باب [illegible] از کتاب [illegible]
باب بیست و پنجم از کتاب [illegible]
فصل [illegible] کوید [illegible]
باب [illegible] و هشتم [illegible]
باب [illegible] قصه [illegible]
[illegible]
باب [illegible] کتاب [illegible]
باب [illegible] و چهارم [illegible]
باب [illegible] دهم از کتاب [illegible] قصه [illegible]
[illegible]
باب [illegible] از کتاب [illegible] در بیان [illegible]
باب [illegible] از کتاب [illegible] قصه [illegible]
باب [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
باب چهاردهم از کتاب [illegible] قتیل [illegible] از [illegible]
باب پانزدهم از کتاب [illegible] از [illegible]
باب سیزدهم از کتاب [illegible] از ۲۰ [illegible]
باب شانزدهم از کتاب [illegible] از [illegible]
باب [illegible] در بیان قصه [illegible]
باب [illegible] دهم از کتاب [illegible] از ۲۲ [illegible]
باب [illegible] هفتم از کتاب [illegible] از ۲۴۹
باب [illegible] از کتاب [illegible]

آیات قدرت را شنیده است انچه گفته‌ایم پس پرسید از او که چه دید و چه شنید تا ایمان و یقین شما زیاده

گردد و برای کافران موجب ایمان آوردن شود دیگر در باب عروج آنحضرت اختلاف نموده‌اند که با جسم مبارک

بوده یا روح فقط و در بیداری بوده یا در خواب پوشیده نماند که عبد عبارت از هیئت مجموعی است

روح تنها را بنده نمی‌گویند دیگر عروج روح فقط معجزه نیست که مخصوص سید المرسلین شود و همچنین صعود آن در

خواب عموم دارد برای تمام اصحاب و استبعاد که لازم معجزات انبیا در عروج جسم است و در حالت بیداری و منافات ذکر آن

در کلام الهی علی الخصوص تعظیم و صفت سبحان الذی در صورتیست که عروج روح مطهر با جسم مبارک باشد باقی ماند

این سخن که منصوص کلام تا مسجد اقصی بیت المقدس و از انجا روح از جسم جدا شد و عروج نموده باشد

چنانچه اکثر باین اعتقادند مخفی نماند که نص دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی بروح مجرد روح نمیشود

در بعد اعجاز و قرب از آن حاصل میگردد و از قدرت الهی که جسم آدم و حوا مدتی در عالم مجردات داشت و در بهشت جا داده بود

چنانکه منطوق است و نزد حکمای الهی از آن هیچ تعجب نیست که مظهر خیر البشر را در دو ساعت بانجا برد

لیکن تعجب این است که بر آن روز را روایت میکنند و عروج روح فقط میگویند غافل از آنکه روح مجرد را حرکت نباید

پس باید دانست که انجا حرف الی برای انتهای سیر نیست بلکه بجهت جانب است چنانکه گویند انظر الینا یعنی طرف

بجانب ما در بصورت معنی کلام آنکه سیر فرمود خدا تعالی بنده خود را بجانب بیت المقدس و تعلیل لنریه مخصوص

بردن بمسجد اقصی نیست بلکه بجمیع سیر متعلق است چه آیات قدرت که در بیت المقدس نموده شد تمثیل انبیا بود

و ملاقات و ادای صلوة با ایشان و حال آنکه مشاهده این آیات برای عین در مسجد الحرام نیز مقدور

بقدرت خدا بود بلکه بجهت نماز ترجیح داشت پس مراد از نمودن آیات در آسمانها و عرش بوده و ملایکه

بعید که مفهوم روح با جسم است بدون جسم ظاهری صورت نمی‌یابد آری مصلحت در سیر فرمودن بسوی مسجد اقصی

اثبات سرعت سیر بود نزد منکران تا معجز دانند و تتمه سیر جسمانی را بهمین سرعت معتقد شوند و این دلیل است

بر سیر کردن با بدن والا در سرعت سیر روح فقط چه اعجاز است که تواند شد آورده‌اند که حضرت

کاروانهای قریش را در راه شام دید و صبح آن شب را خبار و آثار کاروان با ایشان گفت و واقعه معراج

بیک سال قبل از هجرت بوده روایت صحیح این است که از سرای ام هانی بنت ابوطالب همشیره مرتضی علی آغاز شد

سبحان الذی

سورة بنی اسرائیل ... آیات ... مائة و ... آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

سبحان نام تسبیح است یعنی پاکی یاد کردن و در اصل معنی آن ضمیر یعود که اسبح الله تسبیحا سبحان صیغه مصدری
بجای فعل شده تا دلالت کند بر کمال پاکی و مبالغه در بی عیبی پس تفسیر آیه این است که پاک است از همه عیب پاک بودنی دار آنچه
کاو در شب برد بنده خود را یعنی از مسجد حرام یعنی مسجد الحرام که عبارت از کعبه است
او یعنی مسجد دورتر اینچنین مسجدی که خیر و برکت داده‌ایم گرداگرد او مراد از این مسجد بیت المقدس است و گرداگرد آن
شام است که در کمال آبادی است و خیر و برکت از هر مقوله دارد و آن بردن ما بنده خود را که محمد رسول الله است
تا آن مسجد برای این بود که تا بنمائیم او را چیزها از علامات قدرت و صنعت خود مفسران و مترجمان که ترجمه کلام
نوشته‌اند که ضمیر انه هو السمیع البصیر راجع بخداست یعنی در شب معراج شنید آنچه رسول گفت و دید آنچه کرد بعضی گفته‌اند
که اینجا سمیع بمعنی شنواننده است و بصیر بمعنی بیننده یعنی باشد که شنوائی و بینائی خدا تعالی در شب معراج بصحیح
معلوم می‌شود تا ایراد این کلمات در اینجا مناسب باشد دیگر شنوائی و بینائی الله تعالی متعلق است بکائنات نه بمعراج
شب معراج شود بلکه او عزّ شانه از همه جا شنوا و بینا دیگر اسم الله در این آیت مذکور نیست تا مرجع ضمیر شود مگر
الذی که اشاره بذات پاک اوست و آن مابعدات لنریه از سوق کلام جدا باشد و مرجع ضمیر جز آن تا نمی‌تواند شد
پس مرجع [illegible] است که ضمیر انه هو السمیع البصیر راجع بعبد است چنانچه ضمیر لنریه یعنی محمد شنوا و بینا است آیات قدرت ما را
همه را دید و شنید و از آنکه بکیفیت خاص نفهمیم تا برین تفسیر ایراد این کلمات مفید سه فائده است یکی اینکه معلول لنریه و تتمه
آنست دوم آنکه در مقام مدح است برای حضرت رسول صلی الله علیه و سلم شنیدن کلام خدای عز و جل بکیفیت خاص بواسطه
کار هر گوش نیست و دیدن قدرتها و صنعتها که در آسمانها و بالاتر از آنهاست از هر چشمی نیاید مگر گوش و چشمی ممتاز
پس شاید این نیست که او را هر گزیدیم برای نمودن آیات قدرت که بسیار شنوا و بینا است فائده سوم اینکه او دید آیات

باستیصال ایشان برانگیخت و بعضی گفته‌اند جالوت را و بشارتی فا د دوم تحت نصر را که اکابر ایشان را کشت و بقایا را اسیر ساخت قرائة المقدسی بچندین وجهاست یکی بضم تا و کسر سین و ضم دال دیگر بضم تا و فتح سین و دال دیگر بفتح تا و ضم سین و دال

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا

تتمه اخبار است یعنی وقتی که بیاید هنگام وعده عقاب بار اول برانگیزیم بر شما بجهت عقوبت بندهای که آفریده ما اند صاحب قوت و سختی بسیار پس چون مگریزید از هیبت و دهشت بجویند شما را از میان در میان خانه‌ها و شکافها برای کشتن استاده اینکه امان نیابید و این وعده در تحقق و ثبوت است کار کرده شده یعنی انچنان ثابت که گویا بفعل آمد بعضی کلمه جاسوا بحا خوانده یعنی بربایند شما را دران خانه‌ها و شکافها معتزله جایز نمیدانند برانگیختن ظالم را بعد ابعثنا را تاویل می‌نمایند بتخلیه و عدم منع و اگذارد خدا تعالی ظالمانرا تا ستم کنند و جایز ندارد از ظلم لیکن چندین جا این صریح تر واقع شده که تاویل پذیر نیست چنانکه ارسلنا الشیاطین علی الکافرین دیگر کذلک نولی بعض الظالمین بعضا و چون در مقام مکافات باشد مصداق و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون میشود بعضی مورخین آورده‌اند که کافری که بر بنی اسرائیل بار اول غالب شد و اولی بأس شدید عبارت از لشکر او جهت سنجاریب بزرگه عمالقه بود که لشکر او قومی گوه پیکر و در عدد بی‌نهایت بود و در نهایت مهابت و نهایت جلادت بعضی بجای عبادا لنا عبادنا خوانده‌اند علی ابن ابیطالب علیه السلام بجای عبادا عبیدا خوانده

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

پس بعد از انکه جزای اعمال خود تحقیق و اسیر بیابید بازگردانیم دولت و غلبه را برای شما تا مسلط و غالب شوید بر آنانکه غالب شده بودند بر شما و مدد کنیم شما را از سوی لطف و فضل بدادن اموال و پسران و بگردانیم شما را بسیار جمعیت برای مقابله و مقاتله با اعدا این وعده بر نیکو وقوع یافت که چون بهمن بن اسفندیار متصرف ملک شد اسیران بنی اسرائیل را بشام باز گردانید و شفقت نمود بحال ایشان و دران ولا طالوت پادشاه شد و داود علیه السلام کشت جالوت را نفیر در لغت یعنی گروهی است که اقدام نمایند بکاری و فراهم آیند بمقابله دشمن

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

تتمه خطاب بنی اسرائیل است و حکم عام که اگر نیکوئی میکنید از برای نفسهای خود میکنید یعنی نتیجه و جزای آن بشما میرسد در دنیا و آخرت و اگر بدی کنید پس وبال و نکال آن بدی بشما میرسد در هر دو جهان

حرکت با برکت شد در شب بیست و هفتم شهر رجب و خانه ام هانی متصل مسجد الحرام بوده کیفیت آن سفر معجز مظهر آنکه بعد از

نماز عشا حضرت اراده آسایش فرموده در آن اثنا جبرئیل برفاقت اسرافیل علیهما السلام آمد و براق که عبارت از مخلوقیست مشکل

حیوانی و نفس ملکی آورد سرور کاینات را بر آن سوار کرده بردند بجانب بیت المقدس و ارواح انبیا غیر آدم و عیسی و یوسف و ادریس

و موسی و ابراهیم علیهم السلام را در بیت المقدس حال در ابدان مثالی ملاقات نموده و پیشوائی در نماز کرده تا همه اقتدا نمودند و از آنجا

عروج نموده پیغمبران مزبور را در آسمانها متمثل با بدان مثالی دیده تفرج بهشت و دوزخ و مشاهده ملائکه سموات فرموده از رفاقت

جبرئیل و اسرافیل علیهما السلام جدا شده بمکان اللامکانی شتافت دیگر کسی غیر از خدا نمیداند که چه دید و چه یافت زمان رفتن و برگشتن

همگی موافق ساعت نجومی بوده و این سرعت نظر بر قدرت واجب ممکن است زیرا که ملائک در آن واحد از عرش بزمین میرسند پس چون بقا

و حامل ملائک باشند جای تعجب نیست اسری در لغت رفتن در شب است لیکن کلمه لیلا مکرر معنی نیست ملکه اشاره ببعضی از شب است

چنانکه عبدالله بن مسعود و حذیفه بجای لیلا من اللیل خوانده و با در بعده زائده است [illegible]

و دادیم موسی را کتاب یعنی توریت و ساختیم آن کتاب را راهنمای از برای بنی اسرائیل

راهنمائی باین سخن بود که مگیرید از غیر من وکیل یعنی غیر مرا مکنید پروردگار و متولی کار و ابو عمرو لا یتخذوا بیا خوانده و دیگر همه بتا

قرائه کرده اند و تا بهتر است زیرا که ندای آینده چسپان می شود [illegible]

ای فرزندان آنکس که برداشتیم او را در کشتی با نوح بدرستیکه نوح بود بنده بسیار شکر کننده مراد از آنکس که در کشتی با نوح علیه السلام

بود سام است پسر او و او جد ابراهیم است و ابراهیم جد یعقوب علیهم السلام چون لقب یعقوب اسرائیل الله بود ذریت او موسوم

به بنی اسرائیل شده و اسرائیل در لغت عبری بمعنی بنده است بعضی مفسران لفظ ذریه را که در این آیت منصوب واقع شده مفعول

لا تتخذوا فهمیده اند لیکن معنی خوب نیست زیرا که اختصاص نهی از توکیل بذریه سام میشود و می باید که نهی مطلق باشد پس علت نصب

منادی بودن است و حرف ندا محذوف چنانکه یوسف اعرض عن هذا مدح نوح بشکور بودن تعلیم است برای پیروی او و قضینا

[illegible] و خبر فرستادیم بسوی بنی اسرائیل

در توریت که هر آینه البته شما فساد خواهید کرد در روی زمین دو مرتبه یعنی اخلاق و معاصی که پیش گرفته اید از ظلم ملو فساد

خواهید کرد ولی شک شما البته سرکشی از حکم الهی خواهید کرد سرکشی بزرگی آخر همچنانکه در علم الهی بود بوقوع آمد فساد کردن بار اول

قتل زکریا بود و بار دوم قتل یحیی و قصد کشتن عیسی علیهم السلام و حق سبحانه و تعالی بمکافات اعمال ایشان بر ذوالاکتاف را استیلا

خوانده اند و معنی هادی است از لفظ هذا معلوم شد که مراد از قرآن کلام است نه نام مصحف وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا عطف است بر آن لهم یعنی قرآن بشارت میدهد دیگر مؤمنان را باین که
آنکسان که نگرویده اند بوجود آخرت آماده کرده ایم برای ایشان عذابی دردناک مخفی نماند که ایمان نیاوردن بوجود آخرت
چون انکار بعث و جزاست سرمایهٔ ناگرویدن بخدا و قرآن است از اینجهة حق تعالی عذاب مترتب بر آن ساخت و اخبار
از عذاب کفار بشارت بجهت مؤمنان از اینجهة است که شنیدن دشمن بانتقام عین کام است وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ
بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا و دعا میکند بشر بشر چنانکه دعا میکند بخیر
یعنی با آرزو و خواهش میطلبد از خدا تعالی در حالت خشم چیزی را که بد است برای او و آن دعا و خواهش را چنان
بجد و جهد مینماید که گویا چیز خوبی میطلبد و هست آدمی شتاب کننده در خواستن چیزها یعنی آنقدر صبر نمیکند که خشمش
فرو نشیند تا بد و نیک را تمیز کند یا معنی چنین باشد که آدمی چیز بد را نیک پنداشته دعا میکند و از خدا میخواهد و شتاب
کننده است که بی تأمل و تمیز فی الحال آنچه بگمان باطل و قیاس فاسد او در آید میخواهد لیکن این معنی در کریمه و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم
مضمون شده مکرار چه لازم پس معنی اول بهتر است که افاده جدید است و اشاره بدعای نضر بن حارث است که گفت اللهم ان کان
هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء مخفی نماند که صحت این معنی دو وجه دارد یکی آنکه در قرآن مجید و اکثر جاها
خدا تعالی کافر را بلفظ انسان ذکر کرده زیرا که لیاقت بیش ازین ندارد دوم آنکه مضمون آیت در مقام ذم است و باید دانست
غلط است این حکایت که زمخشری و بیضاوی در تفسیر آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اسیری را بسوده بنت زمعه
سپرد و او بند از پایش برداشت تا گریخت حضرت از خشم دعا کرد بر سوده که اللهم قطع یدیها یعنی ای خدای من ببر دستهای سوده را
و صبح حضرت از نفرین و دعای خود پشیمان شد معاذ الله این چگونه باشد که حضرت از اندک چیزی اینچنین نفرین برای مؤمنه کند و کی تواند
که خشم چنان بر طبع مقدسش مستولی شود که ضبط خود نتواند کرد و کاری کند که از آن پشیمان گردد و نمیتواند بود که خدای عز و جل
حبیب خود را که لولاک لما خلقت الافلاک مخاطب شده بلفظ انسان یاد کند و کلامی که ذم و اهانت از آن ظاهر است در شأن او فرماید
و نیز این سخن مناسب نیست که گفته اند در شأن آدم صفی الله میتواند بود که چون روح در تنش تا بناف رسید شتاب کرد و خواست راه برود
و افتاد اگر چه این عجلت از حضرت ابو البشر صادر شده بود اما این اشاره بآن نیست چه که می فرماید چیزی را که شر است میخواهد چنانکه
گویا طلب خیر میکند و حال آنکه راه رفتن از حال طبیعی جبلی است شر چگونه باشد و [illegible] عادت و استمرار می کند

لام در لانفسکم و در فلها برای اختصاص است نامناسب باشد یعنی آن نیکی و بدی بهیچکس نمی رسد مگر بشما پس وقتی که بیاید

وعده بار آخر از دو وعده عقوبت که بر مکافات فساد شده برانگیزیم گروهی را تا بد بسازند روهای شما را یعنی از غلبه

غم و اندوه روهای شما درهم کشیده و زشت شود تا اینکه داخل شوند آن مسجد بیت المقدس چنانکه لشکر بخت نصر

در عقوبت اولین در آمدند و خراب کردند آنرا و تا اینکه هلاک سازند و نابود کنند هر چیز را که بران دست یابند و غالب شوند

هلاک کردنی و نابود ساختنی سخت سخت اکثر قاریان لیسوا و بعضی لیسوؤا خوانده اند و تفسیر بنابرین قراة نوشته شده

و چون لیسوء بفتح همزه خوانده اند معنی چنین شود که تا بد گردد روهای شما و جمعی لنسوء بنون خوانده اند تا جار و مجرور متعلق ببعثنا

شود که محذوف است بحسب لفظ و معتبر است در معنی زیرا که قبل ازین مذکور شده پس معنی چنین باشد که تا بد سازیم روهای شما را

مخفی نماند که خواری و زاری از جمله بدیهاست پس سوءت بهمین معنی باشد ... ذات ... کل شیء هالک الا وجهه

پس تفسیر چنین شده که برانگیزیم گروهی را تا خوار و زار کنند شما را به اسیر ساختن و غارت اموال آورده اند که در دو فساد مذکور مدت

دویست و دو سال فاصله بود و جمعی از مفسران بر این اعتقاد اند که فساد اول بنی اسرائیل قتل شعیا بود و دوم عیسی بود که بشارت داد

بعثت عیسی علیه السلام مکافات ... تسلط بخت نصر بعض آمد فساد دوم قتل ... یا و یحیی بود

مجازات آن غلبه ملوک روم ... طبطوس رومیست ...

شاید که پروردگار شما رحم کند بر حال شما بعد از عقاب دوم اگر توبه و استغفار

نمائید و براه راست آئید و ترک سرکشی کنید و اگر بیش تعود باز گردید بسرکشی و نافرمانی باز می آئیم بر سر عقاب و عذاب

کردن شما و ساختیم جهنم را از برای کافران محاصره و زندانی که هرگز بیرون نتوانند آمد سرکشی و نافرمانی بنی اسرائیل

مارسوم عبارت از ایمان نیاوردن بحضرت محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم و اعاده عذاب در دنیا جزیه

و قتل و اسیر است و اصل مطلب گفتن همین سخن بود قصه دو بار تفصیل این مذکور شد ...

... تنبیهات ...

بدرستیکه این قرآن راه مینماید از برای مقصدی که محکمتر از همه مطالبست یعنی حصول رضای ربانی و منزلی که پایدارتر از همه منازلست

یعنی بهشت جاودانی و بشارت میدهد قرآن این چنین مومنانی که میکنند کارهای شایسته یعنی آنچه خدا فرموده کار میکنند و از آنچه

منع نموده باز میدارند خود بشارت است ... برای ایشان است مزد بزرگ یعنی بهشت کلمه یبشر را حمزه و کسائی بتخفیف خوانده اند

كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا بس است بداد نامه اعمال برای بودن هر کس یعنی دارد که نزوان کتاب خود را که جا
کرده بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده یعنی اعمال خود را ببین و خود تمیز کن که جزای عملهای تو چیست مستحق عذاب هستی یا نه
مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا هر کس که براه حق صواب رود پس جز این نیست که میرود آن راه
راست و درست را برای خود یعنی خود بمطلب میرسد و نفع او بغیر او نفعی ندارد و هر که گمراه میشود و براه غلط میرود هم رنج و مصیبت آن گمراهی
بر جان او هست و دیگری را هیچ زیانی ندارد و بر نمیدارد هیچ گناه کننده گناه کس دیگر را یعنی هر کس مواخذ بگناه خویش می شود نه
بگناه دیگری مفسران چنین تقریر کرده اند لیکن تقریر سخن نظر بکلمه وازرة این است که گنهگار نمیشود در واقع شخصی بادعای
خود که گنهگار بگناه دیگری باشد اشاره بولید بن مغیره است که میگفت بکافران مخالفت فرموده محمد صلی الله علیه و آله و سلم کنید
گناه شما بر من تتمه آیت اینکه نیستیم ما عذاب کنندگان تا برانگیزیم فرستاده یعنی نمی فرستیم فرشتگان عذاب کننده را بهیچ قومی
ما اول پیغمبری نفرستیم و هدایت نکنیم پس چون سخن رسول را نشنوند و عصیان ورزند عذاب کنیم ایشان را وَإِذَا أَرَدْنَا أَن
نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا
و وقتی که اراده کنیم این که هلاک سازیم دیهی را یعنی هرگاه برسد وقت عذاب کردن ایشان بموجب تقدیر ازلی امر کنیم اهل دولت و ارباب نعم آن
دیه را یعنی رئیسان قوم را بطاعت و اطاعت بفرستادن احکام بوساطت پیغمبر پس بیرون روند ایشان از امر الهی و مخالف حکم نمایند
پس از آنچه ثابت شود و واجب گردد عقاب بر آن دیه پس چون مستحق عذاب شود هلاک کنیم آن دیه را هلاک کردنی یعنی بقسمی از عذاب که
ساکنان همه فانی شوند و دیه خراب گردد این معنی با ما قبل که ذکر فرستادن پیغمبران است مربوط است بعضی مفسران نوشته اند که امر کردن
برای فسق است تا کلمه ففسقوا چسپان شود و زمخشری این تفسیر را اختیار نموده میگوید که مجاز است و دادن نعمت و دولت بمنزله امر
بفسق میماند که این مجاز حقیقی ندارد چه مطلقا جائز نیست امر کردن خدا بفسق و دادن نعمت امر به بیرون رفتن از طاعت و اطاعت نمی شود
برخی از مفسران آمرنا ممدود قرائت کرده اند یعنی بسیار کنیم در آن دیه اهل دولت و نعمت را این معنی چسپان گردد زیرا که مآل سخن این است که از زیادتی
مال هوا و اجرای شهوت و ارتکاب معاصی میشود پس کلمه ففسقوا مربوط می گردد و جمعی امّرنا بتشدید خوانده اند یعنی امیر کنیم در آن دیه اهل دول
و ارباب نعم را این معنی از همه بهتر است زیرا که در امارت و حکومت اهل دول ارتکاب معاصی با تغلب شهوات و ظلم بر خلق بوقوع می آید پس برای کلمه ففسقوا
چسپان تر است و نیز اشارت بامارت میشود و تعداد امرا در یک دیه بحسب تعدد مشاغل و مناصب صحیح است و در لغت بمعنی هلاک است

آن فعل آدم یکبار بود مگر اینکه هر بار مراد از انسان دیگری باشد در این صورت کلام از نظام افتد وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا وگردانیدیم شب و روز را دو علامت برای قدرت
کامله و صنعت بالغه خود پس محو ساختیم علامتی را که در شب است بروشنی آفتاب و گردانیدیم علامتی را که روز است نماینده هر چیزی [illegible]
در صورتیکه اضافه بیانی باشد و الا تفسیر اینست که علامت شب را که ماه است محو کردیم آنرا بتدریج اندک اندک و آیت روز را
که آفتاب است و گذاشتیم بحالتی که نماینده هر چیز است تا طلب کنند افزونی معاش از پروردگار خود و کسب و کار و تا اینکه بدانید شمار سالها
و حساب ایام را برای کارها و هر چیز را بیان کردیم و تمیز ساختیم بیان کردنی واضح و امتیازی ظاهر در بعضی از تفاسیر مذکور است
که در ابتدای خلقت روشنی آفتاب و ماهتاب مساوی بود و روز از شب متمیز نمیشد خدا تعالی بجبرئیل فرمود تا بال خود را سود به ماه
و روشنی او کم شد و محو اشاره بهمین است مخفی نماند که این سخن معقول نیست که سبحانه عز شانه می فرماید جعلنا الشمس ضیاء و القمر نورا و از این
کلام است که در ابتدای خلقت چنین که هستند بوده اند و مراد از نور پرتو است که از آفتاب بقمر می آید و برای العین مشاهده می شود که در زمان
نقصان نور تمام جرم قمر بحال است و تفاوت در نور است و از حقیقت خسوف که هرگز احکام بکری را تخلف در آن نشده
ثابت همین است که نور قمر مقتبس از شمس است و تزاید و تناقص آن باعتبار اختلاف و مقابله است که از اوضاع فلک و سیر این هر دو
و موجب انکساف حیلوله ارض است دیگر چگونه تواند بود که اول آفریدگار جهان آفرید و بعد از آن دانست که اشتباه در عدد [illegible] میشود
چنین کرد معاذ الله از این سخن باطل که سهو و غفلت در اول خلقت لازم می آید و نیز در معنی کلام خلل میشود زیرا که بموجب این سخن که
فرق میشد در روز و شب پس قمر چگونه علامت شب شده هرگاه [illegible] وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي
عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا در زمان جاهلیت رسم بود که چون قصد کردن
طائر را از جانب راست بفال نیک میگرفتند و از جانب چپ بفال بد و از اینجهت موسوم بتطیر شده و حق جل و علا برای ابطال این رسم میفرماید
که خیر و شر هر کس در روز ازل مقدر گشته و در ابتدای خلقت بر گردن [illegible] بسته شده پس فی الحقیقه طائری که در نیک و بد [illegible]
بستن بر گردن ایما باینست که از او جدا نمی شود و همیشه همراه است چنانکه جای دیگر فرموده طائرکم معکم و بر می آوریم روز قیامت از برای
هر کس مراد انسان چه مرد و چه زن چه مومن و چه کافر نوشته که بیند آنرا کشاده شده این نوشته عبارت از نامه اعمال است که کرام الکاتبین می نویسند کلمه یلقیه
[illegible] قراءه شده [illegible] کلمه [illegible] بفتح لام و تشدید قاف خوانده اِقْرَأْ كِتَابَكَ

دانستن و با امامت ائمه اثنا عشر اعتقاد داشتن پس مراد از وهو مومن اینست که در دم آخر از حیات مومن باشد و در حالت ایمان از دنیا رود و منشاء این تاویل اینکه اول در جمله فعلیه که گذشته مزدوام و استمرار از اینها مستفاد نمیشود پس بجمله اسمیه ثبات و استمرار را بیان فرموده که مفید تمام عمر است با قسم و این کلا نمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا هر یکی از این دو فریق یعنی طالبان نعمت دنیا و آرزومندان اجر آخرت را مدد کنیم هم این گروه را و هم این گروه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو باز داشته شده از هیچکس مخفی نماند که این کریمه موید اسناد قد نشاء لمن نشاء لمن نرید در آیت بضل من یشاء ویهدی من یشاء میشود انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض وللآخرة أكبر درجات وأكبر تفضيلا خطاب درین چند آیت همه بسامع است هر که باشد می فرماید که نظر کن چگونه افزونی داده ایم بعضی را بر بعضی در بادی النعمة دنیوی بر یکدیگر و افزونی در دنیوی و هر آئینه آخرت بزرگتر است بحسب درجات و بزرگتر است از روی افزونی اگر اول نسبت درجات بهشت با یکدیگر و دوم نسبت بهشت با نعمت دنیوی لا تجعل مع الله إلها آخر فتقعد مذموما مخذولا خطاب عام است برای هر آدمی که مساز با الله تعالی که معبود حقیقی است هیچ چیز و هیچ کس را شریک در خدائی یعنی آنها که کفار آله نام کرده اند و می پرستند معبود خود مساز که آله ملامت یعنی اگر آنها را معبود دانی و پرستش کنی ای آدمی و آنچه نشست در آخرت نکوهیده و رانده شده و زیان کرده وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما و حکم کرد پروردگار تو ای آدمی اینکه مکنید پرستش مگر الله را که معبود بر حق است و دیگر حکم کرد که بپدر و مادر خود نیکوئی کنید نیکوئی کردنی یعنی نیکوئی بجا آورید معدود شما باشد و اگر زنده مانند و برسند نزد تو بسن پیری یکی از پدر و مادر یا هر دو نزد تو یعنی تو حاضر باشی پس در محنت و خدمت ایشان چنان تحلم و صبوری کن که از برای ایشان اف هم نگوئی زیرا که علامت بیزاری است و زجر مکن ایشان را هر آنچه مر ترا خوش نیاید یعنی مگو که چنین کن یا چرا چنین کردی و بگو برای ایشان گفتاری نیکو با اعزاز و اکرام از روی ادب و عجز واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا و بگستران برای ایشان بال خود را بخواری از روی شفقت و رحم یعنی بال را طرف ایشان کن مبدا یعنی همچو چیزی که خوار باشد کسی مضایقه در صرف آن نمی کند و این معنی بنا بر قرائت لفظ ذل بضم ذال است و اگر بکسر ذال خوانده شود چنانچه بعضی قرائت کرده اند معنی چنین است که بگستردان بال خود را برای اطاعت و انقیاد و لفظ رحمت افاده میکند این معنی را که ...

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

و چه مقدار یعنی بسیار هلاک کردیم فاسقان را در سرکشان را از قرن‌ها که بودند از پس زمان نوح قرن مدتی است که کم از شصت سال نباشد تا یکصد و بیست سال و بس است پروردگار تو ای محمد بگناهان بندهای خود آگاه و بینا لفظ خبیر برای گناهان مخفی است و بصیر برای عصیانهای آشکارا و حرف با در کلمه بربک زائده است که برای حسن کلام می‌آید مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا هر کس که باشد خواهان نعمت دنیا یعنی همان منظور و مقصود او باشد شتاب کنیم ما برای او در آن نعمت و دولت دنیا آنچه خواهیم بدهیم برای کسی که اراده کنیم دادن نعمت را بحسب مشیت و اراده ای یا بیابیگی و استعداد ... علیه است و مراد از و منافق است که برای اخذ غنایم همراه مؤمنان می‌رفت و جهاد میکرد زیرا که در باطن کافر بود و در ظاهر مسلمان بنابرین میفرماید عز شأنه که پس بعد از آن که او خواهد نعمت دنیا را و منظور او همین باشد می‌سازیم جای بودن برای او دوزخ را که در می‌آید در آن اندیشه نیکوهش دور افتاده از رحمت مخفی نماند که هر عملی از هر زمانی که مقصود او محض دولت دنیا باشد و تمامی همت او مصروف بر تحصیل آن شود او مرائی است و داخل است در حکم این آیه چه بهمین شیوه منافق است زیرا که مراد از باطن او حضرت ذوالجلال است و در دل حب جاه و مال و نفاق عبارت از مخالفت ظاهر و باطن است وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا هر کس که اراده کند آخرت یعنی همه همت او محض اجر آخرت باشد و تلاش نماید برای آن بر قدری که تلاش مقدار ش باشد و او مؤمن باشد پس آن گروه که چنین کنند هست تلاش ایشان پسندیده و اجر یافته مخفی نماند که خاطر مردد است در افاده کلمه و هو مؤمن اگر معاد این کلمه همان ایمان است که باعث بر اراده اجر آخرت و موجب سعی کامل شده عطف بر نفس تحصیل حاصل است و اگر مطلق از مفهوم اول آیت ایمان آلوده بشرک و ریا است و از و هو مؤمن ایمان صحیح خالص از شرک و ریا چنانکه بعضی مفسران نوشته‌اند پس از کلمه و هو مؤمن تناقض در کلام میشود و مع ذلک آنچه آلوده بشرک و ریا باشد چون می‌توان آن را از مفهوم ایمان جدا کرده و در سوره حجرات می‌فرماید که قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا پس ایمان را دو قسم ممکن نیست تا از اول آیت مراد قسمی باشد و از و هو مؤمن قسم دیگر و با وجود این سابق اعمال منافقان و مرائیان در آیت اول گذشت در اول آیت تکرار میشود و نمیتواند بود که مقصود از اول آیت محض ایمان آوردن باشد و از کلمه و هو مؤمن ادای طاعات و عبادات چنانکه بعضی مفسران گفته‌اند زیرا که سعی و تلاش در عبادات بعمل معنی دیگر ندارد و مع هذا اراده عبادت از صفت ایمان و ... خلاف ظاهر است شاید شرک و نفاق لذین لفظ ... می‌گردد معنی مگر سعی مؤمن آنست که امامیه میگویند یعنی عمل از محبت اهل بیت رسول است و بی ولایت و واسطه ...

بدرستیکه آنانکه پراکنده میکنند مال خود را باسراف برادران شیطانها اند بدرستی که شیطان برای نعمت پروردگار خود کافر است یکمال [illegible]

بانکه پراکنده ساختن مال کفران نعمت خداست آورده اند که یکی از اصحاب وضو میساخت و آب بسیار میریخت حضرت فرمود که چرا اسراف میکنی

او گفت یا رسول الله در آب هم اسراف میباشد فرمود آری زیاده از احتیاج صرف نمودن آب هم اسراف است اگرچه بر کنار نهر روان باشد تبذیر یا خود از

بذر که پاشیدن و پراکنده ساختن تخم است وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا

فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا اینجا در اصل ان ما ست ان شرطیه و ما زائده یعنی اگر روبگردانی ای آدمی از مستحقان مذکور و سائل

بسبب آنکه چیزی حاضر نداشته باشی که بدهی بایشان در حالتی که جویا و منتظر باشی بخششی را از پروردگار خود که امیدوار آنی پس بگو در آن حالت

مستحقان و سائلان را گفتاری که دعا باشد برای آسانی و فراخی روزی ایشان آورده اند که بعد از نزول این آیت هرگاه مستحقان سوال از حضرت

میکردند و با جناب رسالت چیزی حاضر نبود که بایشان عطا نماید میگفت اغناکم الله و رزقنا الله وایاکم وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً

إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا و مساز دست خود را بسته بر گردن خود

یعنی چندان بخل و امساک مکن که گویا دست تو بسته است و گشاده مساز آن را تمامی گشادن که هرچه در دست داری بهمه بدهی پس از آن

هیچ برای تو نماند تا حاجت ... [illegible]

[illegible] حضرت ... [illegible]

حضرت در درون حجره تشریف برده آن پیرهن را باز کشید و در آن اثنا اذان گفته شد و اصحاب منتظر بودند که حضرت از حجره بیرون تشریف فرمایند

با نماز کنند و آن سرور بسبب برهنگی نتوانست تا چند ساعت بیرون آمد همان وقت این آیت نازل شد خطاب خاص است و حکم عام

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

بدرستیکه پروردگار تو گشاده و زیاده میسازد رزق را برای کسی که خواهد بنابر حکمت و مصلحت و تنگ میسازد برای کسی که صلاح کار او

در آن تنگی رزق باشد بدرستیکه الله تعالی بحال بندگان خود خبردار و بیناست یعنی میداند که کدام کس اگر مال داشته باشد صرف معصیت خواهد کرد

و که صرف امور شرعی و می تواند بود که گشاده ساختن و تنگ کردن روزی برای شخص واحد باشد در اوقات مختلف بنابر مصلحت وقت

چیزی را که حمایت میکند می گستراند بال خود را برای او و بگو تا این دعا که پروردگار من رحمت کن بر پدر و مادر من چنانکه ایشان

برحمت و مرافقت پرورش کردند مراد در حالتی که طفل بودم و می تواند بود که کاف اینجا بمعنی علی باشد بنحوی که در فاستقم کما امرت

آمده یعنی رحمت کن بر مجازات تربیت کردن ایشان مرا احادیث بسیار در باب نیکوئی کردن بوالدین در صحیحین بسیار است بجهة اختصار اکتفا

بدو حدیث می نماید فرموده که رضاء الله فی رضاء الوالدین و سخطه فی سخطهما یعنی راضی بودن خدای تعالی از آدمی در راضی بودن پدر و مادر او ست

و خشم و بیزاری خدای تعالی در خشم و بیزاری ایشان است و دیگر فرموده ان من ابر البر ان یصل الرجل اهل ود ابیه بدرستیکه از جمله نیکوترین

نیکوئیها اینست که صله بجا آورد آنکس را که دوست داشته پدرش را و ازین کلام معجز نظام فصاحت انجام دو معنی دریافته می شود

که هر یک ترغیب بدوست داشتن پدر است چه ضمیر ابیه راجع بدهنده صله و گیرنده هر دو میتواند شد در باب دعا کردن فرزند بجهة پدر و مادرش

که کافر باشند علما را اختلاف است اصح اینکه استغفار بجهة ایشان جایز است و مؤید این است آنچه منقول است از حذیفه که پدرش

مشرک بود و اذن خواست برای کشتن پدر خود حضرت فرمود و توکش بگذار تا دیگری بکشد و نکته درین باب که تاکید احسان در حالت پیری ایشان شده

شدت احتیاج است از ناتوانی و نکته اینکه در قرآن مجید هیچ جا امر بوالدین نیست برای احسان بفرزند اینست که ایشان مجبول اند مجبور بودن بر محبت

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا خطاب عام است برای

برآدمی یعنی پروردگار شما داناتر است از شما بانچه در نفسهای شماست زیرا که علم خدای تعالی قدیم است و علم آدمی حادث پس خدا داناتر

از شما بانچه در دلهای شماست [illegible] شایسته کاران یعنی بامر الهی عمل کنندگان پس خدای تعالی هست مر بازگشت

کنندگان آمرزنده و بخشنده چند معنی برای اوّاب در کتب مذکور است از الجمله اینمعنی که نوشته شد مناسب مقام است چه اوّاب

و تواب هر دو بیکمعنی است و توبه بلفظ غفور چسپان است وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ

السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا و بده ای آدمی آنکس را که خویشاوند تو است باندازه استحقاق آن در حالتیکه یعنی صله رحم

بده و حسن معاشرت کن بعضی گفته اند که مراد از ذا القربی خویش حضرت رسول است یعنی هاشمی پس حق او خمس است مخفی نماند که مناسب کلام

سابق و لاحق این است که مراد خویشاوندان خود باشند زیرا که در قبل حقوق والدین مذکور است و در بعد معلوم میشود که بهترین و جامع ترین

مقداری است معین و همچنین در باب مسکین و ابن سبیل مطلب زکوة نیست چرا که آن نیز قدری است مشخص و مقرر پس غیر زکوة و خمس می فرماید

که بده بدرویش و آنکس که از وطن دور مانده آنچه مستحق باشند و اسراف مکن در دادن اسراف کردنی در پراکنده ساختنی یعنی زیاده از استطاعت خود مده

که بازخود محتاج بدیگری شوی اِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا بدرستیکه

ومرد دید نزدیک مال یتیم مگر بوجهی که بهترین وجوه باشد برای او یعنی بمحافظت تا مال او محفوظ ماند یا مال او بیشتر شود بتجارتی و مرابحتی تا زمانی که

آن یتیم برسد بکمال قوت خود یعنی بالغ و عاقل شود و وفا کنید بعهد و پیمانی که با مردمان می بندید بدرستیکه عهد چیزی است که در روز جزا پرسیده

می شود یعنی اگر کسی پیمانی موافق شرع بسته باشد با مسلمانی یا گوید که با خدا تعالی عهد بستم که چنین کنم و آنرا بشکند در قیامت ازین شکستن آن

عهد مواخذ شود وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

وتمام بپیمائید پیمانه را در خرید و فروخت اجناس و وزن کنید با ترازوی راست و درست که هیچ حیف و میلی نداشته باشد این تمام پیمودن و درست کشیدن

بهتر است از آنچه بخیانت و دغا نفع خود کنید و نفعش نیکوتر است از روی عاقبت یعنی در آخرت لفظ قسطاس لغت رومی است که در عربی استعمال

میشود بضم قاف و کسر آن هر دو معنی ترازوست وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ

كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا خطاب عام است یعنی از پی آن چیز مرو که ندانی آنرا بیقین یعنی آنچه نشنیده مگو شنیدم

و آنچه ندیده مگو که دیدم و بر قیاس اعتماد مکن بدرستیکه گوش و چشم و دل همه اینها در روز جزا پرسیده میشوند که مالک شما در آنچه گفت و گمان برد

صادق بود یا کاذب و گواهی دروغ دادن درین نهی داخل است وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و راه مرو در روی زمین از روی نخوت و کبر بدرستیکه تو نخواهی شکافت زمین را از قدم نهادن و نخواهی رسید بهمسری کوهها

از سر برافراشتن یعنی قدرت بر هیچ نداری و جایی که عجز باشد تکبر روا نیست مرح در لغت شدت فرح است چون کمال خوشدلی آدمی را باز و نخوت

حق تعالی وعظ برای رفع سبب فرموده چه رفع علت رفع معلول است كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

امور منهیه که از اول موعظه تا اینجا مذکور شد و آن چهارده نهی بود بدی این همه افعال منهیه نزد پروردگار تو ای آدمی مکروه است یعنی موجب بیزاری

و خشم خداست ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ

فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا این مواعظ و احکام که گفته شد از آنجمله است که وحی کرد بسوی تو پروردگار تو ای آدمی از حکمت یعنی

علمی است که عمل کردن بر طبق آن صلاح امور دینی و اخروی است و اصل حکمت این است که انباز نسازی بالله تعالی که معبود بر حق است هیچ چیز دیگر را خدای خود

و معبود خود پس اگر شریک سازی با خدا چیزی را در خدائی انداخته خواهی شد در دوزخ بحالتی که خود را ملامت کنی و دور افتی از رحمت خدای تعالی

مخفی نماند که ظاهر لفظ اوحی الیک موهم آنست که خطاب بحضرت رسول باشد اما چنین نیست برای آنکه احتمال شرک در پیغمبر نیست تا نهی روا باشد و افکندن در جهنم

اصلا امکان عقلی بطریق فرض و تقدیر هم ندارد پس باید دانست که چون وحی بمعنی حکم باشد نبوت لازم نیست چنانچه در اوحی ربک الی النحل واقع شده

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

وَلَا تَقْتُلُوٓا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا

عطف بر ان لا تعبدوا است و مکشید فرزندان خود را از ترس درویشی و افلاس چرا که ما روزی میدهیم ایشان را و شما را بدرستیکه کشتن فرزندان گناهی بزرگ

مخفی نماند که رسم زمان جاهلیت کشتن دختران بوده نه پسران و از نیجهة بعضی اولاد کم را بناتکم تفسیر کرده اند و در بعضی تکلفست پس معنی اینست که از دختران پسران

بهم برسند نه از کشتن دختران پسران را مکشید و چون کلام در مقام توبیخ است قتل پسران مذکور نمود که ملامت در آن بیشتر است و از ایراد لفظ خطأ بجای اثما

نیز اشاره معلوم میشود زیرا که خطا گناهیست که متضمن غفلت و خطا باشد نه از روی عمد و کشتن دختران چه از روی عمد بوده پس خدا تعالی میفرماید که به تقلید

از ینکه پسران را میکشید بعضی کلمه خطا را با الف ممدوده بفتح خاء خوانده اند و بعضی بکسر خاء و فتح طا با الف ممدوده و اکثر بکسر خاء و سکون طا بی الف ممدوده قراءة

نموده اند و این اصح است وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَاحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا و نزدیک مشوید بزنا بدرستیکه زنا کاریست بد و بد راهی

است مخفی نماند که اصل منع از فعل زناست و اینکه بجای لا تزنوا لا تقربوا الزنا واقع شده کمال مبالغه در نهی است اشاره باینکه فعلی که نزدیک بزنا باشد

هم نکنید مثل ملاعبه و بوسه و نظر از روی شهوت بکسیکه حلال نباشد وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا

[illegible] و [illegible] ناحق کشته شود و آن مثل ارتد بعد ایمان است و ایسه [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] بعض [illegible] پس در مقام [illegible] منصور بسرف راجع بولی است [illegible]

راجع بمقتول میشود یعنی بدرستیکه آن مقتول یاری داده شده است باینکه قاتل او را میکشند در قصاص و وجه بهی شد و در احتمال دوم ضمیر یسرف

[illegible] است یعنی بدرستیکه او باذن قصاص یاری داده شده است از جانب حق تعالی پس از حد قصاص باستظهار این اذن تجاوز نکند

مخفی نماند [illegible] اشاره بترجیح دیت و عفو بر قصاص هست و تقریر آن اینکه ضمیر یسرف راجع بولی مقتول است و ضمیر انه نیز بولی او راسلط

داخستار در [illegible] بدرستیکه او یاری داده شده است بمعنی که از دیت بدست آید یا اجری که در عفو یابد پس در قتل اسراف نکند زیرا که منفعت

دنیوی یا اخروی [illegible] اسراف است بعضی کلمه یسرف را بتا خوانده اند لیکن تکلف در معنی میشود وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔولًا

و وقتی که بخوانی که تو قرآن را ای محمد میگردانیم میان تو و میان آنکسان که ایمان نمی آورند بروز جزا پوشانیده که کافران ترا نه بینند
و نتوانند آسیبی بتو رسانید انجا [illegible] یعنی ساتر است و مراد از کافر باخرت کافر بخدا است زیرا که هر که منکر بعث و جزا است ایمان
بخدا ندارد و سبب نقل آیت آنکه ابوجهل و کفار دیگر تهدید نموده بودند که در هنگام تلاوت قرآن بذات مبارک حضرت آسیبی رسانند و جعلنا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ
وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا و می گردانیم بر دلهای کافران پوششها از کینه ایشان تا در نیابند معانی قرآن مجید را و در
گوشهای ایشان گرانی پدید می آوریم تا نشنوند قرآن را چه دل بی ادراک و گوش نایاب این قوم مبارک نیست این شرافت ندارد آب حیات در چشمی
تاثیر کند که قابل فیضان روح باشد جماد را از آن چه تمتع و خورشید بخشش نور بخشد که همای سعادت از مرکانش بال پرواز مبالی ستاید خفاش
را از آن کدام بهره و هنگامی که یاد میکنی تو پروردگار خود را در قرآن مجید یگانه و یکتا یعنی منزه از شریک بر میگردند و باز میگردند کافران بر سبیل
رم خورده و گریزان شده زیرا که مشرک اند و میخواهند که هرجا نام الله تعالی مذکور شود نام بتان ایشان نیز بذکر در آید پس از کمال عناد
نمیتوانند یکتایی ذات خدا را شنید بعضی گفته اند که مراد از ذکر الله تعالی بیگانگی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است اما واضح است
که آیت تهلیل باشد و کلمات توحید مثل لا اله الا هو والهکم اله واحد نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ
إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ما دانا تریم بانچه کافران
میشوند بسوی تو یعنی ما میدانیم که گوش میکنند بسوی تو بجهت شنیدن قرآن از راه استهزا و هزل و زمانی که ایشان راز میگویند هم
طعن قرآن وقتی که میگویند آن ستمکاران بمسلمانان که پیروی نمیکنید شما مگر مردی را که سحر کرده شده است بعضی کافران می گفتند که محمد را کسی
سحر کرده است که عقل او زایل شده و کلمات دیوانگان میگوید و برخی میگفتند که کلام او سحر است انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ
الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا نظر کن ای محمد که چگونه مثلها زدند برای تو کافران که ابوجهل دیوانه گفت
و ابولهب کاهن و حویطب شاعر پس این کافران گمراه شدند و راه حق نمی برند پس توانائی ندارند که بیابند براه راست یا سخنی بر وجه صواب
گویند چه هرگاه کسی راه گم کرد نمیتواند باز براه آمد و از این است که هر یک حرف دیگر میگوید برای آنکه راه راست یکی می باشد و راه غلط بسیار
وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا
و گفتند کافران از روی انکار و استبعاد آیا آن زمان که باشیم ما پس از مردن استخوانهای پوسیده و خاک خشک گردیده آیا در آنحالت خواهیم بود
ما برانگیخته شده ما آفریده تازه أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي

آیا برگزید شمارا پروردگار شما بعطا فرمودن پسران و برای خود گرفت واختیار کرد دختران را هر آئینه میگوئید شما سخنی بزرگ که

خودرا برخالق بهتری و افزونی میدهید حاصل کلام اینکه شما میگوئید مشرکان دختران خدای اند وانیمعنی را هم میدانید که پسر بهتر از دختر

است پس چگونه تواند بود که خدا پسران بشما دهد و برای خود دختران اختیار نماید وعجب تر اینکه مخلوق برتر از خالق باشد پس این سخن شما

دروغیست بزرگ که خودرا بزرگی میدهید برخدا وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ

[illegible] وهر آئینه مکرر ساختیم وصف پاکی وبی نیازی خودرا از فرزند داشتن درین کلام خوانده می شود برشما یعنی فرقان مجید

تکرار برای اینست که تا پند گیرند مشرکان تهمت فرزند داشتن برخدا میکنند وحال اینکه زیاده نشد ونفزود ایشان را ازین تکرار مگر بیزاری از

سخن راست ودرست کلمهٔ لیذکروا را بسکون وتخفیف ذال هم خوانده اند قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ

[illegible] سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

اگر می بودند شریک با الله تعالی خدایان دیگر چنانکه میگویند مشرکان هر آئینه درین هنگام میجستند بسوی خداوند عرش راهی ترجمهٔ

آیت نیست [illegible] معنی [illegible] که حق تعالی آیتها در نفی ایشان واستحالهٔ وجود ایشان میفرستد اگر موجود می بودند می بایست

که راهی بسوی خدای تعالی برای مجادله میجستند بزرگست الله تعالی از آنچه میگویند کافران وبلندست شان او بلندی بزرگ مخفی نماند

که یاد کردن [illegible] پاک خود بکلمهٔ ذی العرش اشاره بنیست که مدعی آنجا نمیتوانند رسید یقولون را بعض بتا خوانده اند

[illegible]

تسبیح میگوید برای خدای تعالی آسمان وزمین وهرکه در آسمانها وزمین است

ونیست هیچ چیز موجود مگر آنکه تسبیح میکند بستایش وثنای او ولیکن مردمان نمیدانند تسبیح کردن ایشانرا بدرستیکه الله تعالی

هست بردبار وآمرزنده مخفی نماند که تسبیح ثابت کردن پاکی ذات حق تعالی است از عجز وعیب واثبات قدرت او بر همه کار

وهر چیز پس مخلوقیت هر مخلوق دلالت بر خالقیت او میکند ویقین که خالق بکمال قدرت متصف است واز عجز پاک درینصورت همان

موجود بودن شی تسبیح است ودرین سخن بعضی که انکار میکنند مستوجب عقوبت اند که فی الفور عذاب بر ایشان نازل شود وآنانکه ایمان

می آورند سزاوار بخشش اند که گناهان گذشته ایشان آمرزیده شود پس درین آیت حلیم وغفور اشاره بآن دو فریق است وتوجیه

تسبیح مخلوقات بروجهی که خادم علما نوشت کلمهٔ لا تفقهون است چه اگر بزبان قال میبود لا تسمعون می فرمود وَإِذَا قَرَأْتَ

[illegible] بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا وقتیکه

جمیع و رکیک نمی باشند سبب نزول را زمخشری و بیضاوی چنین آورده اند که میان عمر و مردی دیگر سخن بدشنام و . . .

وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا و پروردگار تو ای رسول دانا تر

بکسی که در آسمانهاست یعنی فرشتگان و کسی که در زمین است یعنی آدمیان و هر آیینه تحقیق افزونی دادیم بعضی پیغمبران را بر بعضی دیگر و دادیم داود را

کتاب زبور باید دانست که درآیت اگرچه خطاب بحضرت رسول است لیکن در معنی جواب سخن کفار است که میگفتند از اکابر و اشراف

قوم چرا کسی پیغمبر نشد و یتیم ابوطالب که هیچ مالی و دولتی نداشت پیغمبر شد و چندی گرسنه و برهنه با او ایمان آوردند پس حق سبحانه جل شانه میفرماید

که خدا داناتر است باینکه سزاوار رسالت کیست چنانکه فرموده الله اعلم حیث یجعل رسالته و کمال شرافت انسان و عظمت شان در همین است

که خدا تعالی او را کتاب دهد و وحی باو فرستد چنانکه بعضی پیغمبران را امدادن کتاب و نزول وحی افزونی داد بر پیغمبران دیگر و داود نبی علیه السلام

که ملک و سلطنت داشت علو شان او بپادشاهی نبود بلکه از آنجهة بود که کتاب زبور باو عطا فرموده بودیم پس حضرت محمد رسول الله صلی الله

علیه و سلم که بهترین کتابهای آسمانی را باو عطا فرموده ایم بزرگتر و شریفتر از جمیع اکابر و اشراف عالمیان است ناداری چیز و ارزانی مال

اعتبار ندارد قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگو ای رسول بکافران که بخوانید آنانرا که گمان بردید خدایان خود غیر الله تعالی یعنی برای دفع بلای قحط پناه برید به ایشان خود پس

نمیتوانند آن بتان دفع کردن رنج قحط را از شما و نه این کار میتوانند کرد که رنج شما را بر دیگران افکنند و میتواند بود که مراد ازین معبودان

کافران ملائکه و قوم جن باشند که قبیله بنی ملیح می پرستیدند چرا که آیت بعد ذکر آنهاست أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ

يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ

عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا آن گروه از ملائکه و جن که میخوانند کافران ایشان را بخدائی و می پرستند میجویند بپروردگار

خود از وسیله طاعت و عبادت پس هرگاه ملائکه که مقربان درگاه اند وسیله تقرب میسازند عبادت را دیگران را خود بطریق اولی

ضرور است و امید میدارند رحمت پروردگار را و می ترسند از عذاب او بدرستیکه عذاب پروردگار تو هست همچنین که واجب و لازم است

از آن حذر کردن درین ضمن اشاره شد که شما آنانرا که می پرستید آنها خود محتاج پروردگار اند و از عذاب او می ترسند پس چگونه شریک خدا باشند

وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا

كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا و نیست هیچ دهی یا شهری مگر اینکه ما هلاک کننده ایم آنرا پیش از روز قیامت یا عذاب

کننده ایم بعذاب سختی مانند قحط و طاعون و سیلاب و هست تقدیر نوشته شده در لوح محفوظ که هر قومی کدام بلیه معذب شوند

فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ

بگوای محمد در جواب کافران که باشید شما اگر مثلا سنگ یا آهن یا آفریده از قبیل آن چیزها که بزرگی یا گلانی دارد نزد دل شما مانند کوه و امثال اینها چیزی که دور باشد از زنده شدن حق تعالی قادر است بر زنده ساختن شما پس نزدیک است که بگویند کافران کیست که باز آورد ما را یعنی زنده سازد بگوای محمد که همانکس که پیدا کرد شما را اول بار یعنی چون هم از خاک آفرید و باز که خاک شوید از همان پیدا میشوید پس نزدیک است که بجنبانند بسوی تو سرهای خود را از روی تعجب و انکار و بگویند کی خواهد بود و چه وقت خواهد شد آنچه میگوئی بگو در جواب که شاید باشد اینکه نزدیک باشد این برانگیختن و زنده شدن یعنی قیامت يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا روزیکه بخواند شما را خدای تعالی یعنی برانگیزد از خاک اشاره بنفخه ثانیه است پس شما اجابت خواهید کرد یعنی طلب را قبول نمائید در حالتیکه ستایش و سپاس کننده باشید خدای را و گمان برید که نگردیده درنگ در گور و در هنگام خاک بودن مگر اندکی چنانکه گویا پیوسته است این حیات با آن حیات که در دنیا داشتید یا زندگانی دنیا را نسبت بدوام و آخرت اندک دانید وَقُلْ لِعِبَادِي

يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا

و بگوای رسول به بندهای من یعنی مؤمنان که خود را بنده من میدانند اینکه بگویند بکافران آنچنان کلمه که بهتر باشد بدرستیکه شیطان فتنه انگیزی میکند در میان ایشان تا شورشی برپا شود بدرستیکه شیطان از برای آدمی دشمنیست آشکارا که میخواهد ستیزه و عناد میان مؤمن و کافر اندازد تا بقتال انجامد سبب نزول اینکه کافران سخنان درشت و دشنام بمؤمنان میگفتند ایشان از حضرت اجازت خواستند که بهمان و تیره جواب میداده باشند این آیت نزول یافت که در جواب دشنام و ستم کافران سخنان ملایم گویند مثل اینکه یهدیکم الله یرحمکم الله و بعضی گفته اند که شهادتین گویند که بهتر از همه کلمات است و بیان ترا از جدو تعبیر مذکور است که آیت بعد متمم باشد و در میان جمله معترضه رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا یعنی مؤمنان در جواب سخنان درشت کافران گویند که پروردگار شما داناتر است بحال شما که چه میگوید اگر خواهد ببخشد بشما گناه این گفتگو را و اگر خواهد عذاب کند و عقوبت فرستد بر شما در سزای این سخنان و نفرستادیم ما ترا ای محمد بر ایشان که نگاهبان و متعهد گفتار و کردار ایشان باشی مخفی نماند که در ضمن این حکم سه اشارتست یکی اینکه تهدید است کافران در لباس ملایمت تا دانند که سخنان درشت موجب عذاب و عقوبت میشود فی الحقیقه منعی و نکوهشی بهتر از این نیست دوم تسلی خاطر حضرت رسول است که ایشان را نرسانی کفار ملول شود ... [illegible] ... مگوئی کفار را ... چنین بگویند سوم آنکه طریقه مومن فتنه

نه درخت واشاره بقبیله بنی امیه است وچون عطف بر رویا واقع شده مراد ازین رویا آن خواب است که حضرت در خواب دید که بوزینگان

بر منبر میروند وجبرئیل علیه السلام تعبیر آن خواب بحضرت چنین بیان نموده بود که بنی امیه خلافت را غصب خواهند کرد وستم بر فرزندان تو بسیار

خواهند نمود درین صورت مراد از فتنه فساد وبغی است وذکر بنی امیه در قرآن اگرچه صریح نیست اما بر او اشاره هست تتمه آیت ونخوفهم

می ترسانیم کافران را پس نمی افزاید هیچ زیاده ازین ترسانیدن کافران را مگر سرکشی بزرگ و بنا بر معنی که شجره ملعونه قبیله بنی امیه باشد معنی فما یزیدهم

اینکه پس نیست بر اینکه ازان قبیله است مگر سرکشی بزرگ که ایشان شقاوت نفس وطغیان مجسم شده ... وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ویاد کن که وقتی که گفتیم فرشتگان را که سجده کنید

برای آدم پس سجده کردند همه ایشان مگر ابلیس که او سجده نکرد و گفت آیا سجده کنم برای کسی که آفریده تو او را در حالتی که گل بود واتصال آیت

بآیت پیش مؤید تاویل شجره ملعونه بشیطان است قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ

يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا گفت شیطان یا دیگر بخدای تعالی که خبر ده مرا که این مخلوق را که گرامی کردی

و افزونی دادی بر من برای چه یعنی او از خاک است و من از آتش پاک قسم میخورم که اگر مهلت دهی مرا و تاخیر نمائی در هلاک من هر آینه بر کنم

از بیخ و بنیاد فرزندان او را بگمراهی و مستولی شوم بر ایشان مگر اندکی از ایشان که پناه بتو برند و بر او غالب نشوم

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا گفت خدای تعالی با بلیس که برو پی کار خود دور شو

از مقام قرب پس هر که پیروی نماید ترا از فرزندان او پس بدرستیکه دوزخ سزای شما ست یعنی پاداش تو و پیروان تست چنین پاداشی که

بسیار است بهمه خواهد رسید و جاودان خواهد بود وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ

بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ

إِلَّا غُرُورًا و بلغزان از راه صواب کسی را که توانی بلغزانید از بنی آدم بآواز کردن تو بسوی گمراهی و بانگ زن بر ایشان بسواران

و پیادگان خود یعنی لشکر خود را مدد بیرون غالب شو در گمراه کردن بر فرزندان آدم و شریک شو با ایشان در مالها که از وجه حرام پیدا کنند

و در فرزندان که از زنا بهم رسانند و وعده ده ایشان را بوعدهای باطل مانند اینکه بتان شفاعت در روز قیامت خواهند کرد و مثل اینکه برای تو به

وقت بسیار است و وعده نمیدهد شیطان بنی آدم را مگر از روی فریب کلمه رجلک را حفص قاری بکسر جیم قراءة کرده و دیگر قاریان همه بسکون

جیم خوانده و صورت اسم جمع است برای راجل یعنی پیاده و درین مقام ذکر سوار و پیاده بطریق مبالغه باشد یا فی الواقع شیاطین را سواران و پیادگان صورت

ابلیس را معنی محتاج با آواز بخود میسازد ... مانند لفظ جلبه یعنی صیحه است و اجلاب امر است ... که صدا کنند باشد یعنی بکش لشکر خود را

... الا ان كذب بها الاولون وآتينا ثمود الناقة مبصرة ... الا تخويفا

وباز نمیدارد ما را از اینکه بفرستیم معجزهائی که کافران از پیغمبر میطلبند مگر همین که بدروغ داشتند امتهای پیشینه معجزات پیغمبر ایرا بعد از خواستن و یافتن و دادیم قوم ثمود را ناقه پیدا و هویدا که ایشان از صالح پیغمبر خواستند که از سنگ برآرد پس ستم کردند آن قوم بآن ناقه چنانکه قبل ازین مذکور شد و نمیفرستیم با معجزات مگر برای ترسانیدن از عذاب در تفسیر صافی اشاره باین معنی است که ای کافران معجزهای که شما میخواهید از رسول نزد ما مشکل نیست از این قبیل که کوه صفا را طلا کنیم و کوههای مکه را از سر زمین بردایم اما بعد از آنکه بفعل آوریم مسئولات شمارا باز انکار خواهید نمود و منسوب بسحر خواهید ساخت پس حب خواهد شد فرستادن عذاب شما و هلاک ساختن شما و خواهد شد ما بر افنای شما قرار یافته آن معجزات را نمیفرستیم پس بمخالفت اراده خود نازیم برد ما را و مهلت دادن کافران برای این میباشد که در علم الهی هست که از صلب ایشان مؤمنان پیدا شوند

... وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة ... والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا

و یاد کن ای رسول که وحی فرستادیم بر تو ...که پروردگار تو فرا گرفته است جمیع آدمیان را یعنی همه در قبضه اختیار اویند یا اینکه مراد از احاطه عبارت از عذاب ایشانست و این وعیداست بقتل که در روز بدر بوقوع آمد و قبل از وقوع ذکر آن بصیغه ماضی بجهه تحقق و ثبوت است و نساختیم آن خواب را که نمودیم تو مگر آزمایشی برای مردمان در صورتی که تفسیر بن باشد مراد آن خوابست که حضرت در خواب دیده بود که حج عمره کرد و خانه را طواف نمود و سر تراشید و چون در آن سال این مقدمات بوقوع نیامد منافقان شماتت نمودند که خواب صادق نبود پس آزمایش همین باشد نه حق تعالی وقوع خواب را بسال دیگر حواله فرموده و در صورتی که مراد از رؤیا رؤیت در بیداری باشد اشاره بآن مرئیاتست که در شب معراج حق تعالی بحبیب خود نموده آزمایش اینکه اکثر مستضعفان مرتد شدند از غایت تعجب و استبعاد و نفاق منافقان از انکار ایشان ظاهر شد و دیگر شجره ملعونه را هم ذکر نکردیم در قرآن مگر برای آزمایش مردمان و مراد از شجره ملعونه درخت زقوم است که چون مشرکان این آیت شنیدند که ان شجرة الزقوم طعام الاثیم از روی استهزا گفتند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم میگوید که سنگها میسوزد در جهنم و باز میگوید که درخت زقوم در آن جا میروید و وصف درخت زقوم بلفظ ملعون از جهة آن باشد که در جهنم است دور از رحمت خدا و دیگر طعام موذی است آزمایش همین بود که بودن درخت را در آتش باور نکنند یا نه بعضی شجره ملعونه را بشیطان تاویل نموده اند که ذکر او در قرآن شده است و مراد از فتنه فساد باشد و سهل بن سعد و سعید بن یسار روایت کرده اند که مراد از شجره نسل امیه است

مخلوقات دیگران قادر نیستند یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک

یقرؤن کتابهم ولا یظلمون فتیلا یاد کن ای رسول آن روز را که بخوانیم هر قومی را بامام پیشوای ایشان

یعنی پیغمبری که بر ایشان مبعوث بوده چنانکه ندا کرده شود یا امت موسی یا امت محمد یا بنام کتابی که بر آن گروه نازل شده مانند خطاب

که یا اهل قرآن و یا اهل توریت بعضی گفته اند که مراد از امام نامهٔ اعمال هر کس است و برخی نوشته اند که امام جمع ام است که جمع ام باشد چنانکه

خفاف جمع خف پس هر کس را بنام مادرش یاد کنند تا اولاد الزنا رسوا نشود پس کسیکه داده شود نامهٔ اعمال او بدست راست او پس آن

گروه که هر یک را نامه بدست راست باشد میخوانند نامهٔ اعمال خود را و ستم دیده نمی شوند در پاداش اجر خود بقدر فتیله باریک که اندرون استخوان

خرماست یعنی اندک هم کم نخواهد شد مزد نیکوکاری ایشان و چون خواندن نامهٔ اعمال مذکور شد گناهکاران را ذکر نفرمود که نامهٔ

اعمال ایشان بدست چپ داده خواهد شد و از خجلت و اندوه نخواهند خواند مخفی نماند که از فای تعقیب که در کلمه فمن اوتی کتابه واقع است معلوم

میشود که تفسیر ندعوا کل اناس بامامهم چنین است که هر کس را میخوانیم برای گرفتن نامهٔ اعمال خودش و امام یعنی کاری که در پیش داشت دو کس از قاریان

ندعوا بیا خوانده یکی معلوم و یکی مجهول ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا

و هر کس که هست در دنیا کور یعنی کور باطن که نمی بیند راه راست را که خدا پرستی است پس او در آخرت هم کور خواهد بود یعنی بجهة دیدن بهشت

نعمتهای بهشت و رحمتهای الهی نخواهد دید وان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری

علینا غیره واذا لاتخذوک خلیلا ان مخففه است بجای مثقله و لام برای [illegible] که مشتبه بان نافیه نشود یعنی نزدیکه

خواستند مشرکان که بفریبانند و بگردانند ترا از آن چیز که وحی کرده ایم بسوی تو تا افترا کنی بما چیزی دیگر که وحی نکرده ایم و در هنگام قبول کردن تو

هر آینه خواهند گرفت ترا دوست یعنی میگویند که اگر عمل [illegible] گفته ما دوستی کنیم با تو نزول این آیت در شان بنی ثقیف است که بحضرت گفتند

اگر تبان ما را نبوسی نخواهیم گذاشت که ببوسی حجر الاسود را و تکلیف رکوع و سجود در نماز بما مکن تا نماز کنیم و اگر مردم از تو پرسند که چرا

چنین جایز داشتی بگو که خدای من امر فرمود ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم

شیئا قلیلا و اگر نه این بود که ما ثابت داشتیم ترا بانچه فرموده ایم هر آینه بتحقیق نزدیک بود که میل کنی اندکی میل میکردی بسخن ایشان [illegible] کلام

اینکه عصمت نبوت نگذاشت که اندکی هم میل کنی بقبول سخن مشرکان اذا لاذقناک ضعف الحیوة وضعف الممات

ثم لا تجد لک علینا نصیرا آنگاه در آن وقت یعنی اگر میل میکردی و قبول میکردی سخن مشرکان را هر آینه میچشانیدیم ترا عذاب

دو چندان عذابی که گناهکاران میکشند در دنیا و دو چندان عذابی که بمردمان میکشیم در آخرت و بعضی گفته اند که مراد دو چند نیست [illegible]

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا بدرستیکه بندهای من یعنی مومنان مخلص نیست ترا

بر ایشان تسلطی وقدرتی که توانی گمراه کرد وبس است پروردگار تو نگهبان ومتعهد امور آن بنده ها این خطاب که در کلمه ربک واقع شده

مربوط باذ قلنا میتواند شد پس مخاطب حضرت رسول است واگر کلام متصل باشد خطاب بابلیس است رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ

الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا پروردگار شما ای مردمان آنکس است یعنی

خدا تعالی است که میراند کشتی ترا در دریا تا آنکه بجوئید وطلب نمائید منافع وفواید از لطف وکرم او بدرستیکه او هست برشما مهربان

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ

وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ووقتی که میرسد بشما سختی وآزار در دریا یعنی طوفان وبیم غرق گم میشود از خاطر شما هر که اورا

میخوانید ومی پرستید مگر خدا تعالی که او بیاد شما می آید واز و میخواهید آنکه بلا را دفع کند پس هر گاه که نجات میدهد خدا تعالی شما را از آن

بلا ومیرساند بخشکی رو میگردانید از وو هست آدمی ناشکر وکافر نعمت أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ

أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا آیا ایمن شدید از بلا با آنکه از دریا بکنار

صحرا رسیدید نمیدانید این را که خدا تعالی قادر است بر آنکه شما را در زمین فرو کند یا مثل چنین باشد که شما را بکنار صحرا فرو کند

یا بفرستد بر شما بادی که سنگ بارد بر شما پس نیابید در آن بلیه کسی را که متعهد امور شما و پاسبان شما شود یعنی چنانکه در دریا

از خدا می ترسید در صحرا نیز بترسید أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا

مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

آیا ایمن شدید شما از آنکه باز گرداند خدا تعالی شما را بدریا بار دگر پس بفرستد بر شما بادی سخت که بشکند کشتی را پس غرق کند

شما را بسبب آنکه ناشکری کردید پس در آن بلا نیابید شما از برای خود کسی را که بر خدا مطالبه کند و بازپرسی نماید بعضی قاریان کلمه نعید

ونرسل ونغرق را بنون خوانده اند وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ

مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا و هر آینه بتحقیق گرامی کردیم فرزندان آدم را

و بر داشتیم ایشانرا در صحرا و دریا یعنی سواری دادیم از دواب و کشتی و روزی دادیم ایشانرا از طعامهای پاکیزه و افزونی دادیم ایشانرا

بسیاری از آنچه آفریدیم افزونی دادنی ظاهر و هویدا مخفی نماند که تفضیل بعد از تکریم که گرامی آدم است و افزونی دلون گرامی

بعاضی سطا عقد در عقل و نطق و علم است و نبوت و ملکت و ایمان و عرفان و صنایع عزیزه همچو... و تیراندازی ... غیر آنکه موقوف

مغرب و عشا تا نیم شب لیکن سوق کلام والتصال القرآن الفجر مساعدت برین تفسیر نمی نماید پس دلوک یعنی که دمیدن بهرات و اینجا معنی ما خوذ از
دلک است چنانکه دست دلاک دلک دلک کردن است حاصل کلام اینچنین شد که نماز میکرده باش از وقتی که آفتاب بگردد از سمت الرأس تا نیم شب بترتیب
که هر یک در وقت خود میباشد و دیگر نماز کن هنگام طلوع صبح بدرستیکه نماز صبح هست دیده شده نزد فرشتگان روز و شب که هر دو در نامه اعمال داخل
مینمایند و گواهی بر ادای آن میدهند ذکر نماز بلفظ قرآن دلالت برین میکند که رکن کلان نماز تلاوت قرآن مجید است و قیام و رکوع و سجود و سکون قیام
برای قرآت قرآن در افعال پرستش ادیان باطله نیز بوقوع می آید و چیزی که نماز را از آن حرکات متمیز میسازد قرآت قرآنست پس در نماز جماعت
بقرآت امام تمیز حاصل میشود وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَحْمُودًا تهجد از لغات اضداد است بمعنی خفتن و بیداری هر دو آمده است و ضمیر به راجع بقرآن است ~~[illegible]~~ که در آیت
قبل مذکور شده و مراد از آن نماز بوده پس معنی چنین شد که بعضی از ساعات شب بیدار شو برای نماز کردن یا اینکه بعضی از اوقات شب بخواب
رو و بعد فکر نماز کردن یعنی معین اراده که باز بیدار شوی و نماز کنی و آن نماز زیادتی است بر نمازهای فریضه از برای تو یا فضیلتی است
برای تو که وجوب این مخصوص بتو شده این تفسیر موجب نوشته مفسر آنست لیکن چون لفظ لک متعلق با مر فتهجد شده فرض
کردن از جانب الهی نیست بلکه تکلیف است باینکه این افزونی را عوض کن برای خود چه فرائض خمسه پرستش خداست و این شکر رسالت است
و تعظیم رتبه نبوت که در حق خود بجا آوری سپاس باشد یعنی [illegible] واقع شود که اقامت دهد ترا پروردگار تو در مقام ستوده شده یعنی مقام
شفاعت مخفی نماند که ربط این کلام بنا بر همان معنی که نافله شکر و تعظیم رسالت باشد درست میشود و چون در آخرت تکلیف سجده و عبادت
نیست حق تعالی میفرماید که شکر آن درجه رفیع را در دنیا بعمل آر وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا و بگوای محمد که ای پروردگار من داخل کن مرا داخل
کردنی که موافق رضای تو باشد و بیرون آور مرا بیرون آوردنی که پسندیده باشد نزد تو و بگردان برای من از نزد خود قوتی و حجتی
که یاری دهد مرا و غالب سازد بر کافران و مشرکان در داخل کردن و بیرون آوردن مفسران را چند قول است یکی اینکه در قبر در آر
برضامندی خود و بیرون آر بکرامت دوم اینکه مرا از مکه بعزت و داخل کن در مدینه بحرمت سوم اینکه در کار رسالت در آر
براستی و درستی و هنگام رحلت بیرون آر از آن کار براستی و درستی که حق رسالت را چنانکه باید ادا کرده باشم و این معنی سوم بسیاق
و سباق کلام چسپان تر است بعضی کلمه مخرج و مدخل را هر دو بفتح میم خوانده اند و مآل معنی واحد است وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ
الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و دیگر بگوای محمد که آمد اسلام و رفت کفر بدرستیکه چیز باطل زایل شونده است

نام عذابست و بهر تقدیر این کلام تهدیدات برای امت تا در معامله دین مسامحه و میل بکفار نکنند این کمال مبالغه است که در سرای دیگر

مثل چنانکه در آیت سابق گذشت عذاب دو چند شود پس در صورتی که بفرض و تقدیر چنین می شد که تو میل بجانب مشرکان می کردی و سخن

ایشان را قبول می نمودی و ما ترا عذاب میکردیم نمی یافتی تو از برای خود بر ما یاری دهنده یعنی کسی را که یاری او از عذاب خلاص یابی منقولست

که بعد از نزول این آیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین یعنی ای خدای من مرا وامگذار و حواله من

بنفس من یک چشم برهم زدن وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا

يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ان اینجا مخففه است بجای مثقله بدرستیکه خواستند مشرکان تا اینکه بلغزانند ترا از زمین

مکه از روی دشمنی تا بیرون کنند ترا از آنجا و در آن هنگام که اینچنین شود یعنی ترا بیرون کنند از مکه درنگ نکنند بعد از رفتن تو مگر اندک

زمانی این اشاره بواقعه بدر است که پس از اندک وقتی از هجرت آنحضرت روی نمود و مشرکان بقتل رسیدند سبب نزول این آیت بدو طور

نوشته اند یکی اینکه مشرکان تهدید نمودند که در عداوت و ایذای حضرت سعی بسیار نمایند تا خاطر مبارک آزرده شود و از مکه بیرون رود دیگر

اینکه گفتند ای محمد مکان بودن پیغمبران همیشه زمین شام بوده اگر تو پیغمبری در آن سرزمین سکونت فرمائی تا ما با آنجا آمده ترا متابعت کنیم

و ایمان آوریم حضرت از این سخن اراده سفر شام فرمود و این آیت نازل شد مخفی نماند که این روایت بسوق کلام چسپان تر است زیرا که بلفظ

لغزانیدن که متضمن مکر و فریب است آشناست کلمه خلفک را بعضی خلافک خوانده اند و معنی هر دو یکیست سُنَّةَ مَنْ قَدْ

أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا عادت الهی جاری شده است بر اینکه هرگاه

قومی پیغمبر را از جای خود بیرون کنند خدا تعالی عذاب بر آن قوم فرستد پس اینکه مشرکان خواستند ترا از مکه بیرون کنند موجب این

می شود که آن سنت الهی بفعل آید چنانکه در باب پیغمبری که بتحقیق فرستاده بودیم ما پیش از تو از پیغمبران خود این سنت بعمل آمد یعنی

او را قوم بیرون کردند و ما عذاب بر آنان فرستادیم و نخواهی یافت تو از برای سنت ما دیگرگون شدنی یعنی عادتی که برای جریان حکم خود

در تقدیر مقرر فرموده ایم هرگز دیگرگون نمی شود أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا خطاب خاص است و حکم عام یعنی برپای دار نماز را از وقتی که بگردد آفتاب تا زمانی که

شب بکمال تاریکی برسد یعنی تا نصف شب مخفی نماند که تا اینجا حکم بفرضیت چهار نماز است که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا باشد

هر یک در وقت خود و بعد از آن قرآن الفجر حکم بفرضیت نماز صبح است پس این نمازهای پنجگانه بهمین آیت صریحا فرض شده و تاویلات دیگر

که نوشته اند محض تکلف است بعضی گفته اند که مراد وسعت وقت است برای نمازها یعنی نماز ظهر و عصر تا غروب جایز است و نماز مغرب

از خاطر با آنچه که ما وحی کرده‌ایم بسوی تو یعنی قرآن مجید را محو سازیم از سینه‌ها و مصحف‌ها پس بعد از آن نمی‌یابی تو از برای محمد از برای خود بر باز گردانیدن قرآن وکیلی را

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا مگر اینکه باز گردانده قرآن

بسینه‌ها و مصحف‌ها رحمتی از پروردگار تو باشد بدرستیکه افزونی کرم و رحمت او هست بر تو بزرگ و بسیار قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ

وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو ای محمد که اگر فراهم آیند همه مردمان دنیا و جنیان و اتفاق نمایند بر اینکه بیارند مانند این قرآن که بر تو فرستاده‌ایم کلامی در بلاغت

و فصاحت و مشتمل حقایق و احوال گذشته و آینده و متضمن حکمت و مصلحت نمی‌آورند یعنی نمیتوانند انشا کرد و اگر چه باشند بعضی از

ایشان بعضی دیگر را هم پشت و مددکار این آیت در جواب نضر بن حارث نازل شد که گفت لو نشاء لقلنا مثل هذا یعنی اگر خواهیم ما

که فصیحان عرب ایم هر آینه میگوییم مانند این قرآن کلامی وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و هر آینه بتحقیق مکرر ساخته‌ایم و زیاده گردانیده و بیان کرده‌ایم برای ایشان در این قرآن بیان هر معنی را که در وقوع

و ثبوت گویا مثل است پس سر باز زدند بیشتر مردمان یعنی کافران از قبول و اطاعت آن و نیست این سر باز زدن ایشان مگر کفران نعمت

و حق پوشی دانسته وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ

جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا و گفتند کافران بتو که ایمان نمی‌آوریم بتو

تا اینکه روان کنی برای ما از زمین مکه چشمه پر آب که همیشه جاری باشد یا اینکه باشد برای تو باغی از نخلستان خرما و تاکهای انگور پس روان

گردانی جویهای آب در آن بوستان در خلال و میان آن کردنی پیوسته و همیشه بعضی قاریان تفجر بفتح تا و ضم جیم خوانده‌اند و اکثر بضم تا و تشدید جیم

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ

بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا

كِتَابًا نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا یا اینکه بیندازی آسمان را چنانکه

گمان بردی انداختن آسمان را بر ما که میخواندی او تسقط علیهم کسفا من السماء یا اینکه بیاری خدا تعالی را و فرشتگان را روبروی ما یا اینکه

باشد برای تو خانه زینت کرده شده بطلا و نقش و نگار یا اینکه بالا روی آسمان و آن رفتن را هم باور نکنیم تا اینکه بیاری از

آسمان برای ما کتابی که بخوانیم آن را یعنی نامه که خدا بما نویسد بگو ای رسول پاک و بی نیاز است پروردگار من یعنی از روی تعجب بگو سبحان الله

چه میگویید شما من هم بنده هستم از بنده‌های پروردگار و مخلوق او و مخلوق را قدرت بر اینچنین کارها کی تواند بود آیا هستم من مگر آدمی

وثبات ندارد نزول این آیت وقتی بود که بعد از فتح مکه سیصد و شصت بت که در خانه کعبه بودند همه سرنگون شدند و یک بت که از [illegible]

خزاعه بر بالای خانه کعبه بود علی ابن ابی طالب بفرموده حضرت آنرا پایین انداخت و شکست وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ

شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا و فرو میفرستیم بدنیا از فرستادن قرآن مجید

آنچه آن شفا و رحمت برای مؤمنان مراد از شفا برطرف شدن مرض کفر و شرک است و مراد از رحمت بهبود کار در دنیا و آخرت و نمی افزاید

ستمکاران را یعنی مشرکان و کافران را مگر زیان کاری بجهت آنکه انکار قرآن مینمایند و استحقاق عذاب ایشان زیاده میگردد وَإِذَا أَنْعَمْنَا

عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا و وقتی که انعام میکنیم بر انسان

بنعمت صحت و وسعت معیشت رو میگرداند از یاد کردن خدا تعالی و دور میشود از سبب میل کردن نفس خود یعنی در صورتیست

که مراد از انسان آدمی باشد مطلقا اما اگر مراد کافر باشد چنانکه اکثر جاها در قرآن مجید کافر را حق تعالی بلفظ انسان ذکر کرده پس مراد از انعام

فرستادن آیات قرآن است که کافر از آن رو میگرداند و دور میبود و میل بجانب نفس عاصی خود میکند و وقتی که میرسد بدی یعنی کافر از

مرض یا فقر و امثال آن میباشد نا امید از رحمت خدا تعالی یعنی چسپان است بعضی [illegible] راستا خوانده اند چنانکه همزه بالف و الف بهمزه

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا بگو ای محمد که هر کس کار میکند بر طریقه

[illegible] خود مانند عادت و خلق خود یا شبیه جوهر او طریقه کافر دوری از راه صواب و میگردانیدن از حق است پس در هر باب خبث میکند و مشابهه

در ظلمت و تیرگی است چه باطن تاریک است چنانچه دل کافر در راه حق روشن است چنانکه دل مؤمن و پروردگار شما داناتر است بکسی

که او راه حق بیشتر و پیشتر یافته و داناتر باین معنی که از روز ازل میدانست وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ

أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و می پرسند ای محمد از تو حقیقت روح را یعنی آن روح که حیوان

بآن زنده است بگو که روح چیزیست از آفرینشهای پروردگار من که بقدرت کامله خود آنرا آفریده است آورده اند که علمای یهود

تعریض کفتند که از محمد استفسار نمایند حقیقت ذو القرنین و اصحاب کهف و روح را پس اگر از هر سه سوال جواب دهد یا از هر سه سوال خاموش

شود پیغمبر نیست و اگر از جواب حقیقت روح ساکت شود بدانید که پیغمبر است زیراکه در توریت فرموده که علم بکیفیت روح مخصوص منست

دیگر فرمانید و داده نشده اید شما ای مردمان از علم حقایق و چیزها مگر اندکی اشاره باین است که از روح تنها می پرسید چیزها بسیار است که شما

نمیدانید پس تا کی خواهید پرسید و چون مصلحت در دانستن نیست ما نیز خاموشیم وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ

بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا و اگر خواهیم ما هر آینه البته می بریم از خاطر ما

لهم اولیاء من دونه ونحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا وبکما وصما مأویهم

جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا وهرکس که اثر کند در وی راهنمائی خدایتعالی یعنی قبول نماید هدایت را پس او راه یافته

است بسوی نجات دنیا ونعیم بهشت وهرکه را واگذارد خدایتعالی بگمراهی که دارد بسبب قبول ناکردن هدایت پس هرگز نیابی برای همچنین مردمان دوستانی

که موجب نجات ایشان توانند شد غیر از الله تعالی وجمع کنیم ایشان را در روز قیامت چنانکه راه روند بر روهای خود یعنی بکشند ملایک عذاب ایشان را

بجانب جهنم چنانکه روهای ایشان بر زمین مالیده شود در صحیح مسلم وبخاری مرقوم است بروایت انس بن مالک که شخصی پرسید از رسول الله کافر بر روی خود چگونه

راه خواهد رفت حضرت فرمود ان الذی امشاه علی رجلیه فی الدنیا قادر علی ان یمشیه علی وجهه یوم القیمة یعنی آنکسی که او را داده است راه رفتن بپاها

قادر است برانکه او را راه رفتن دهد بر روی جمع کنیم کافران را در حالتی که آن کافران کور باشند وگنگ وکر یعنی آنچه دیدن وشنیدن وگفتن آن

فایده بحال ایشان داشته باشد نه بینند ونشنوند ونگویند بمکافات آنکه در دنیا چنین بودند وجای بودن کافران جهنم باشد هرگاه که خواهد آتش دوزخ

فرو نشیند از سوختن ایشان زیاده کنیم آنرا برای ایشان صورت حال چنین باشد که هرگاه اعضای کافران بسوزد وچیزی نماند اشتعال فرو نشیند حق تعالی

بار بقدرت کامله اعاده فرماید بدن ایشان را ودسیم زیاده سازد گوشت وپوست را تا باز آتش درگیرد وبه بینند اعادهٔ معدوم را که با در منکر بودند در دنیا

ذلك جزاؤهم بانهم كفروا بآياتنا وقالوا ءاذا كنا عظاما ورفاتا ءانا لمبعوثون

خلقا جديدا این عذاب که مذکور شد بسبب اینست که کافران ایمان نیاوردند بآیات ما یعنی قرآن مجید ومعجزات که نشانهای قدرت

ماست ودیگر بسبب اینکه گفتند بطریق استفهام انکاری آیا وقتی که باشیم ما استخوانهای پوسیده وخاک شده آیا ما برانگیختگان باشیم آفریدن

تازه بوی اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض قادر علی ان یخلق مثلهم

وجعل لهم اجلا لا ریب فیه فابی الظالمون الا کفورا آیا نمی بینند ونمیدانند این که خدای تعالی آنچنان

خدائی که آفرید آسمانها وزمین را توانا است برانکه بیافریند مانند ایشان از سر نو یعنی بیافریند بدلی را برای ایشان که بعینه همان بدن قدیم باشد

ومقرر گردانیده است الله تعالی برای ایشان مدتی که بعد از انقضای آن مدت باز زنده شوند یا اینکه در دنیا فانی شوند هیچ شکی نیست در این

مقرر بودن مدت پس سر باز زدند از باور کردن این یعنی ستمکاران یعنی کافران مگر از روی انکار وجحود چون آنرا قبول نکردن است متضمن معنی نفی

است از این جهت استثنا درست قل لو انتم تملکون خزائن رحمة ربی اذا لامسکتم خشیة

الانفاق وکان الانسان قتورا بگو ای رسول کافران را که اگر شما مالک شوید خزانهای رزق پروردگار مرا در آنوقت البته بخل

وامساک خواهید کرد از ترس اینکه بیرون دادن وبخشیدن مبادا تمام شود وهست آدمی تنگ چشم وبخیل یعنی بخل وحسک که تا حصول مطلب باعوض

که فرستاده است خدای تعالی مرا براه راهنمائی یعنی نیستم مگر راهنمائی که در عجز بشری مانند سائر الناس ام و خدای تعالی از نشانهای

قدرت خود هر چه بمن حواله میفرماید مینمایم دیگر بخودی خود قدرت بر چیزی ندارم که شما از من میخواهید بعضی قاریان کسفا بفتح سین یعنی

بسکون سین قراءه کرده اند ابن کثیر و ابن عامر قال سبحان ربی خواندند باقی قاریان قل بلفظ امر وما منع الناس ان یؤمنوا

اذ جاءهم الهدی الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا و باز نداشت مردمان را از اینکه ایمان آورند

وقتیکه آمد بایشان راهنمائی براه صواب یعنی قرآن مجید مگر اینکه گفتند آیا برانگیخت خدای تعالی آدمی را رسول یعنی می بایست که فرشته

برسالت میفرستاد مخفی نماند که کسی را سخن خودش مانع از انکاری نمیتواند شد بلکه آن اعتقاد که باعث بر سخن است مانع میشود پس این کلام

مجاز انظام اشاره بان معنی است که بسبب اعتقاد میداشتند که رسول آدمی نمیباشد و همیشه چنین بوده آنها از روی عناد و بهانه جوئی این میگفتند

و برای پاس سخن خود ایمان نمی آوردند پس همان سخن مانع شد قل لو کان فی الارض ملائکة یمشون

مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا بگو ای رسول در جواب کافران که اگر می بودند در روی زمین

فرشتگان که راه می رفتند مانند آدمیان بگام زدن در حالتی که سکونت میداشتند در روی زمین هر آینه میفرستادیم ما بر آدمیان از آسمان

فرشته را بجهت رسالت یعنی آدمیان هرگز نمیدیدند فرشته را و اگر گاه گاه می آمد فرشته برسالت بطریق پرواز و آن هیبت که مانوس آدمیان

نیست و دهشت بر دل آدمیان غالب میشد بلکه احتمال هلاک بود پس اگر چنین میبود که فرشته چند سکونت میداشتند در روی زمین و بقدم گذاشتن

بر زمین از روی آرام و آهستگی بطور آدمیان راه می رفتند با دیدن ایشان در نظر آدمیان عادی می شد و دهشت ایشان از طرف میگردید

هر آینه میفرستادیم فرشته برسالت مخفی نماند که اگر چنین تفسیر بکنیم و بطوری که بعضی مفسرین نوشته اند که اگر بجای آدمیان

فرشتگان در روی زمین سکونت میداشتند فرشته برسالت میفرستادیم درینصورت [illegible] والعیاذ بالله

که کلمه مستدرک در کلام الهی باشد قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم انه کان بعباده خبیرا

بصیرا بگو ای رسول که بس است خدای تعالی گواه میان من و شما درین باب که من پیغمبرم فرستاده او و شما از روی عناد انکار مینمائید مراد از

گواهی دادن خدای تعالی عطای معجزها است بدست رسول مثل شق قمر وغیره تا دلالت بر راستی او کند و شهیدا تمیز است بدرستیکه هست خدای تعالی

به بندهای خود دانا و آگاه از احوال باطنی و بینا بر احوال ظاهری مخفی نماند که لفظ بینی و بینکم دو گواهی میخواهد یکی بر حقیقت دعوی رسالت

برای رسول و آن نمودن معجزات دوم بر انکار و تکذیب کفار [illegible] فرمود انه کان بعباده خبیرا بصیرا تا در روز جزا نتوانند گفت

که ایمان آورده بودیم خبیر برای منافقان بصیر بجهت کافران ومن یهد الله فهو المهتد ومن یضلل فلن تجد لهم

مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا پس اراده کرد فرعون اینکه بلغزاند از زمین موسی و قوم او را
یعنی اخراج نماید از زمین مصر یا از روی زمین بقتل پس غرق کردیم ما فرعون را در دریا و هر کرا با او بود همگی وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا و گفتیم بعد از هلاک
شدن فرعون بنی اسرائیل را که جای بگیرید و سکونت نمائید در زمین مصر پس وقتیکه بیاید هنگام وعده که بوقوع قیامت کرده‌ایم بیاریم شما را
و فرعون را با قوم او یکجا جمع شده لفیف یعنی جمع شده است و زجاج گفته که یعنی جماعتهای بسیار است وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ
وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و براستی و درستی فرستادیم ما قرآن را و بر وجه صواب
نازل شد یعنی محفوظ از تخلیط و دست انداز شیاطین و نفرستادیم ترا ای محمد ص مگر مژده دهنده برای مطیعان و بیم کننده بجهة عاصیان
وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا و این قرآنی است که جدا جدا کردیم
آیات آنرا در فرستادن تا اینکه بخوانی تو ای رسول آنرا بر مردمان بمهلت و درنگ یعنی کم کم تا در خاطرها حفظ آن آسان شود و فرود فرستادیم
آنرا فرستادنی یعنی هر آیتی از آن موافق مصلحت وقت و در جواب سخنی کلمه مکث بضم میم و فتح آن هر دو خوانده شده و معنی واحد است کلمه
فرقناه را علی بن ابیطالب ع بتشدید قرائت فرموده و دیگران بتخفیف
[illegible]
سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا بگو ای رسول بمردمان که ایمان بیارید بقرآن یا نیارید یعنی ایمان
و کفر شما هیچ سود و زیانی بقرآن نمیرسد بدرستیکه آنکسان که داده شده است بایشان علم پیش از نزول قرآن مراد علماء امت عیسی و
موسی علیهما السلام اند که از روی توریت و انجیل خبر نزول قرآن و بعثت حضرت خاتم الانبیا بایشان رسیده بود آن علما این جماعت
که هرگاه خوانده می‌شود بر ایشان قرآن مجید می‌افتند بر روهای خود برای سجده تعظیم قرآن و شکر نزول آن و میگویند پاکست و منزه است
ذات یگانه پروردگار ما بدرستیکه هست وعده پروردگار ما هر آینه بتحقیق بفعل آمده یعنی وعده که برای فرستادن قرآن و بعثت پیغمبر
آخر الزمان در کتب پیشین فرموده بود بجای آورد وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا
و می‌افتند بر روی خود در حالتی که گریه میکنند و زیاده می‌شود نرم دلی ایشان تکرار لفظ اینجا شده اما تکرار معنی نیست زیرا که بار اول
بر رو در افتادن بجهت سجده است و بار دوم از کمال رقت قلب و تغیر حال است چنانکه عادت آدمی است در وقت شدت گریه بر رو می‌افتد
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ

در نظر نشسته باشد چیزی بکسی نمیدهد پس معلوم شود که بی عرض و بی عوض باشد در آدمی نیست و چون چاشنی فاقه یگانه جواد مطلق و کریم بر حقیقت

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي

لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی پیغمبر را نه آیت آشکارای روشن پس بپرس ای رسول از بنی اسرائیل یعنی از

جهودان که وقتی آمد موسی ایشان را پس گفت فرعون موسی را بدرستیکه من بتحقیق گمان می برم ترا ای موسی جادو کرده شده یعنی مانند کسی که او را جادو

کرده باشند و عقلش زائل و باطل گشته باشد این معنی بر تقدیریست که مراد آیات تسعه نه حکم الهی باشد که در توریت بر موسی نازل شده بود و چون

تبلیغ نمود بخبط متهم شد احکام تسعه اینها بود هیچ چیز را شریک خدا مدانید زنا مکنید بیگناه شرعی کسی را مکشید سحر مکنید ربا مخورید

تهمت گناه بر بیگناهی مزنید و سرور دستی مکنید تا او را بکشد از جنگ با کافر رو گردان مشوید اسراف در صرف مال مکنید زن شوهر دار را دشنام مدهید

روز شنبه شکار مکنید موید این تفسیر است روایتی که از صفوان منقولست که یکی از علمای یهود بخدمت حضرت آمد و سوال کرد که آیات تسعه چه بود

سرور کائنات فرمود هوان لا تشرکوا بالله شیئا ولا تسرقوا ولا تزنوا ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق ولا تمشوا بالبرئ الی السلطان لیقتله

ولا تسحروا ولا تاکلوا الربا ولا تقذفوا المحصنة ولا تولوا للفرار یوم الزحف وعلیکم خاصة یا یهود ان لا تعدوا فی السبت از لفظ خاصة

ظاهر است که این حکم چون مخصوص یهود بود منسوخ شد و دیگر ثابت است و بنا بر دیگر آیات تسعه معجزات بود که موسی علیه السلام داشت

ید بیضا گشوده شدن عقده از زبان شکافتن دریا طوفان ملخ شپش غوک خون شدن آب و بعضی سنگ شدن اموال

قبطیان را و قحط را و برداشتن کوه را بر سر عاصیان داخل نموده طوفان و جراد و قمل و ضفادع را یکجنس گرفته اند بنا بر این تفسیر مسحورا

یعنی ساحر باشد چنانکه مجازا مستورا یعنی ساتر بمعجزات که منافی از عصا و ید بیضا سحر است که ممکن بود در کلمه فسئل قرائتی دیگر از حضرت

رسالت صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فسأل بصیغه ماضی قرائت فرموده یعنی موسی درخواست کرد از فرعون که بنی اسرائیل را واگذارد

در جواب گفت فرعون که تو مسحوری یعنی مخبط بنا بر این قرائت تفسیر فا که در فقال واقع شده چنان آسان شود و هم بهر تقدیر نزول این آیت

بجهت تسلیه خاطر حضرتست یعنی ای کافران نسبت خبط و جنون است با نبیا از سخن باطل ایشان دلتنگ مشو قَالَ لَقَدْ

عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ

يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا گفت موسی بفرعون که هر آینه بتحقیق دانستم من یا دانستی تو در دل خود که نازل نساخته این معجزات

را مگر پروردگار آسمانها و زمین آیات روشن نماینده حق که ظاهر میسازد نبوت مرا و من بدرستیکه یقین میدانم ترا ای فرعون هلاک

شده یا مصروف شده از خیر اینجا ظن بمعنی یقین است و در کلام فرعون بمعنی گمان فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الْأَرْضِ

سورة الكهف مكية ... وآياتها ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا سپاس وستایش مخصوص ذات پاک یگانه معبود حقیقی است که اسم او الله است او چنین خدائیست که فرستاد از آسمان قرآن را بر بنده خود که محمد رسول الله است صلی الله علیه وآله وسلم و نگردانید در قران یعنی نیافرید در آن هیچ کجی و پیچی در لفظ یا معنی اجمالا که در له واقع شده بمعنی فی است مخفی نماند که دو چیز اینجا موجب شکر و ثنای الله تعالی شد یکی اصل فرستادن قرآن زیرا که مصلحت امور دنیوی واخروی مردمان در آن است و چون باحکام آن عمل نمایند بهبود دو جهانی نصیب ایشان شود دوم اینکه هیچ پیچیدگی در لفظ و معنی آن نیست تا موجب لغزش و گمراهی فهم شود بلکه راست و درست است نزد فهم مستقیم و طبع سلیم پس از اینجا میتوان دانست که آنانکه تاویلهای دور از کار سخنان تصوف میکنند قرین صواب نیست چرا که می فرماید که هیچ کجی و پیچی نیست محتاج بتاویل نشد قيما لينذر باسا شديدا من لدنه ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا این کلمه در معنی عدم است برلم يجعل تا حال باشد از کتاب لیکن چون بحسب لفظ موخر واقع شده کلمه جعله را مقدر باید ساخت تا حال از آن شود معنی اینکه راست و درست است قرآن در لفظ و معنی و احکام و تکالیف و وعد و وعید تا اینکه بترساند کافران از عذاب و عقوبت سخت که در دنیا و آخرت متفرع بر کفر و شرک می گردد و آن عذاب از جانب الله تعالی نازل میشود و تا اینکه مژده دهد آن قران که فرستاده شده است بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مومنانرا یعنی مومنانی که میکنند کارهای شایسته یعنی در همه کارها امر خدا و رسول را بجا می آورند مژده باین سخن خبر که برای ایشان است مزد نیکو در آخرت یعنی بهشت که درنگ خواهند کرد در آن همیشه بنوعی که هرگز انتقال و انقطاع و فنا در آن راه نیابد میتواند بود که ضمیر له راجع بعبده باشد درینصورت فاعل انذار و تبشیر حضرت رسول است پس معنی چنین شود که نگردانید خدا یعنی نیافرید در آن بنده خود که محمد است کجی که میل از حق بباطل کند یا در ابلاغ مسامحه نماید بلکه راست و درست آفرید او را تا بیم کند کافران را و بشارت دهد مومنان را قرائة مشهور جمهور در کلمه لدنه سکون نون و ضم هاست و بعضی باشمام دال با جیم آن و بکسر نون و ها خوانده اند وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم ولا لابائهم كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا و تا اینکه بترساند قرآن یا پیغمبر آن کسان که گفتند فرا گرفته است خدای تعالی فرزند اشاره بیهود است که گفتند عزیر پسر خدا است و نصاری که گفتند

... ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا بگوای رسول بمردمان که بخوانید خدایتعالی را بلفظ الله یا بلفظ
رحمن هرکدام ازین دو نام که خواهید بلکه ازید بر ذات یگانه او پس خدای راست نامهای نیکو اشاره بانیست که نبود و نه نام که مقرر است
همه سیتوان خواند سبب نزول این آیت آنکه مشرکان گفتند محمد صلی الله علیه وآله وسلم گاهی دعوت پرستش الله میکند وگاهی تکلیف بندگی رحمن
پس مارا میخواند به پرستش دو خدا وبعضی آورده‌اند که علمای یهود گفتند بآنحضرت که در توریت ذکر خدا بلفظ رحمن بسیار است و تو باین لفظ
کم یاد میکنی واحتمال دارد که جواب سخن مشرکان مکه باشد که میگفتند ما نمیدانیم که رحمن کیست پس ازین آیت بدانند که رحمن نام الهی است
وآشکار مکن قرارت را در نماز یعنی بلند مخوان قرآن را در نماز چیدا آنکه مشرکان از دور بشنوند وآنقدر آهسته و پنهان هم مکن که جماعت
مؤمنان که مقتدی اند نشنوند و بجو میانه بلندی و آهستگی قرآة راه میانه روی در اینصورت هر نماز های پنجگانه این حکم دارد لیکن
بعضی مفسرین همچنین تفسیر کرده‌اند که در همه نماز ها آواز بلند مکن و همه آهسته مکن بلکه در بعضی بلند بخوان و در بعضی آهسته پس نهی
از جهر مخصوص بعض شد و نهی از اخفات خاصه بعض و چون حکم اخفات ازین سبب بود که مشرکان از نماز کردن حضرت آگاه شده
صفیر می‌کشیدند و دست میزدند تا شاید که حضرت را در قرارت بغلط افکنند مجتهدان قراءة نماز ظهر و عصر را آهسته قرار دادند
زیرا که آن هنگام بیداری و آمد شد خلق است و صبح و شام و عشا را بلند مقرر نمودند که وقت غفلت و خواب مردمان است و همچنین
این سنت دائمی ماند چرا که صدای های و هوی خلایق در وقت ظهر و عصر بیشتر می‌باشد مبادا مخل حواس گردد و در آهستگی قراءة
اجتماع حواس بهتر میشود و نیز شور و شغب بر پا نمیگردد وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
... ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا وبگوای رسول که ستایش و شکر خدا را
است چنین خدائی که نگرفت برای خود هیچ فرزندی و نیست مطلق او را شریکی در خدائی و نیست او را دوستی و معاونی که بیاری او
دفع کرده باشد خواری را از خود یعنی چنانکه آدمی بیاری عامدا و یاران و دوستان خواری عجز را از خود دفع میکند آنچنی بذات پاک خدا
نسبت ندارد بلکه از قدرت و غنای ذاتی محتاج یاری کسی نیست و بزرگی یاد کن خدایتعالی را چنان بزرگ داشتنی که ممتاز از جمیع ماسوا
باشد تا بع ساختن حمد و شکر این صفات مخصوص ذات یگانه خداست پس سزاوار حمد اوست و باین آیت کفعمی بعد از ذکر دعا در احسن
و در این دو آیت خطاب خاص است و حکم عام برای کافه اهل اسلام مرویست که هرگاه طفلی از بنی مطلب بزبان می‌آمد آنحضرت رسالت صلی الله علیه وآله
وسلم همین آیت را باو تعلیم میفرمود و فرموده که هرکس تلاوت نماید سوره بنی اسرائیل را قنطاری از حسنات در آخرت باو داده شود و قنطاری هزار و
دو صد اوقیه است و از اهل بیت منقول است که هرکس دو آیت آخر این سوره شب هنگام خوابیدن بخواند از شیاطین و هر اذیتی محفوظ ماند تا صبح

تا ایشان را منع نمود متفرق شده رو به بیرون شهر در پیش گرفتند تا در غاری که میان کوهستان واقع است پنهان شوند و از شر آن ظالم محفوظ
مانند و در صحرا برخوردند بشبانی که آن نیز خداپرست بود و او را برفاقت صلا دادند شبان برفاقت ایشان آمد و سگ او که پاسبان رمه بود در دنبال ایشان
رفت با ایشان خواستند که او را از خود جدا کنند ممنوع نشد آخر بزبان آمد و گفت که من خداپرستان را دوست میدارم و رفیق آن نیکبختان شد تا ایشان در غار
مخفی شدند و آن سگ بر در غار بپاسبانی نشست کهف نام غار وسیع است و در باب اصحاب رقیم مفسران را اختلاف است اکثر اتفاق
دارند بر آنکه همان اصحاب کهف اصحاب رقیم‌اند باین اعتبار که نام ده ایشان رقیم بود و بعضی گفته‌اند که رقیم عبارت از لوحیست که اسامی ایشان
بر آن نوشته بر دروازه غار آویختند و برخی آورده‌اند که رقیم نام آن سگ است که رفیق ایشان شد و بعضی گویند که اصحاب رقیم غیر اصحاب کهف
و ایشان سه نفر خداپرست بودند در زمان فترت روزی بشدت باران بغاری پناه بردند و در آن اثنا زلزله شد و لیک سنگی از جای خود جدا شده
بر در غار افتاد چنانکه راه را مسدود ساخت و ایشان را توانائی برداشتن آن نبود با یکدیگر گفتند که هر یک از ما عمل نیکی که محض برای رضای خدای تعالی
کرده باشیم باید که حکایت کنیم تا شاید که برکت آن فعل شایسته حق تعالی ما را ازین مصیبت نجات بخشد یکی با وجود کمال شیفتگی بر زنی جمیله محصنه خود را
از ترس خدا باز داشته بود از زنا و دیگری بجهت خوشنودی حق جل و علا شبی تا صبح در خدمت والدین خویش ایستاده بود و دیگری مزد اجیر خود را بامانت
مدتی نگاهداشته و اضعاف مضاعف بتجارت افزوده و باو رسانیده بود و چون هر سه این اعمال حسنه را شفیع آوردند حق سبحانه و تعالی
سنگ را از در غار دور کرد تا ایشان بیرون رفتند مخفی نماند که واو عطف اگر ... اصحاب رقیم غیر اصحاب کهف
باشند دیگر غاری در غار که وجه مناسبت میان دو واقعه است مقوی این حکایت است اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا
رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا وقتی که آمدند آن جوانان یعنی اصحاب کهف بسوی غار برای
پنهان شدن پس گفتند که ای پروردگار ما بده ما را از نزد خود بخششی یعنی مغفرت ... کافران و از دشمن دین ایمان خود را
برای ما ازین کاری که کرده‌ایم یعنی از ظالم گریخته ایمان خود را محفوظ داشته‌ایم رستگاری به نیکوئی دنیا و آخرت فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ
فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصَى لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا
ایشان بخواب کردیم ایشان را در غار سالهای شمرده پس از سالی چند بر انگیختیم و بیدار ساختیم ایشان را تا ظاهر کنیم آنچه در علم ازلی ما بود
از اینمعنی که کدام یک از دو جماعت ایشان که با هم اختلاف و نزاع داشتند در مدت خواب بعد از خود حساب ایام خود را درست تر دانسته اند چه
بعد از بیدار شدن با یکدیگر مخالفت و منازعت در مدت لبث در خواب نمودند مراد از دو جماعت مؤمنان و کافران آن زمانه باشند
لفظ ضربنا در اینمقام بموجب اصطلاح است که عرب میگوید ضرب الله بالفالج یعنی مبتلا ساخت خدا او را بمرض فالج و در فارسی مصطلح است

عیسی پسر خداست و نبی ملیح که عقیده فرشتگان دختران خدااند مست گویندگان این سخن را دانستی بلکه از روی جهالت و ضلالت چنین میگویند

و نه دانستی بود پدران ایشان را که چنین میگفتند بزرگ کلمه ایست که بیرون می آید از دهانهای ایشان یعنی تهمتی است بزرگ و چرا این سخن بزرگ

که میگویند نمی گویند این سخن را مگر دروغی محض بدانکه حق جل و علا در باب شرک و کفر نفرمود که این سخن بزرگیست و در باب افترای فرزند داشتن اینچنین

فرمود زیرا که فرزند داشتن اسناد جمیع صفات ممکنات است که مغایر ذات واجب است سبحانه میشود از اینجهه تهمت کلانیست فلعلك

باخع نفسك على آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا پس شاید که تو هلاک کننده

ای رسول خود را بر آنکه برگشته میروند از تو اگر ایمان نیاورند بقرآن هلاک کردن تو خود را خواهد بود از روی حسرت و غم بسیار این سوق

کلام محض برای تسلی و دلداری حضرت است یعنی غم مخور چندانکه بکشی خود را از غصه و در ضمن سخن تحسین و آفرین است بر جد و جهد حضرت

در کار رسالت إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أيهم أحسن عملا بدرستی که گردانیدیم

یعنی آفریدیم آنچه بر روی زمین است آرایشی و پیرایه برای زمین مراد موالید ثلثاست که در ضمن آنها اموال مردمان ثبوت و تحقق می یابد

و این کار کرده ایم برای آنکه آزمایش کنیم مردمان را که کدام از آنها بهتر است از روی عمل یعنی اموال از نقود و جواهر و دواب و بساتین بر روی زمین آفریدیم

تا آزموده شوند مردمان که کدام یک میل بآن میکند و ما را فراموش می سازد و کدام یک میل بما میکند و آنها را معتبر نمیدانند وإنا لجاعلون

ما عليها صعيدا جرزا و بدرستیکه ما کننده ایم هر چیز را که بر زمین است خاک بی گیاه یعنی این زینتها که مردمان بآن

مشغول اند تمام خود و کد را صرف آن مینمایند و همگی بهبود خود را در آن میدانند آخر همه زینتها و زینت کنندگان خاک خواهند شد

و باقی ذات پاک یگانه من خواهد بود پس عبث مردمان دل برفانی می بندند و از باقی رو میگردانند جرز زمین بی گیاه است چون

نباتات هم زینت زمین اند اشاره بفنای آنها نیز شد أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم

كانوا من آياتنا عجبا آیا می پنداری تو اینکه اصحاب کهف و اصحاب رقیم بودند از نشانهای قدرت ما چیزی عجب

یعنی عجایب و غرائب قدرتهای ما بسیار است که احوال نام بردگان در پیش آن شگفتی ندارد چه خلقت آدمی محل تعجب بیشتر میتواند بود

اگر کسی خوب غور نماید لیکن چون مشاهده حالات معتاد شده ندرت و غرابت محسوس نمیشود والا احساس محسوسات بحواس عشره

چندان عجیب است که خواب اصحاب کهف بچشم بیدار در نمی آید قصه اصحاب کهف اینست که در زمان فترة یعنی مابین عهد مبارک حضرت رسالت

و عصر عیسی ع پادشاهی بت پرست بود نامش دقیانوس و نام شهر او افسوس هر که بتکلیف او بت پرست نمیشد بقتل میرسانید چندی از

خاصان او که عدد ایشان مختلف فیه است مومن بودند بدین عیسی ع و ضد الکرستی خود را پنهان میداشتند چون ملک تکلیف بت پرستی باینان

شما را ده کشند تا خواهم آرد برای شما پروردگار شما بسیاری از بخشش و احسان آماده سازند برای شما از بهر آنکه کافر شدید در امر ایمان

خود ثابت قدم ماندید چیزی که کار بر شما آسان و ملایم شود آورده‌اند که چون آن خوابزدان بغار در آمدند حق تعالی بر ایشان

مستولی ساخت و بعد از آن روز که ایام مهلت تمام شد دقیانوس ایشان را طلب کرد و نیافت و بعد از تجسس آگاه شد که در آن غار پنهان

شده اند بر در غار آمد و فرمود تا در غار را بسنگهای کلان مسدود ساختند تا همانجا هلاک شوند یکی از اهل ایمان اسامی ایشان را بر سنگی منقوش

نموده بر در غار گذاشت و آنانکه اصحاب رقیم هم ایشان را گویند باین اعتبار است بعضی لفظ مرفقا را بفتح میم و کسر فا خوانده اند و اکثر قاریان

بالعکس وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ

الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ

تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا و می بینی تو ای بیننده آفتاب را هر وقتی که طلوع میکند میل مینماید از آن غار که ایشان در آن بودند بجانب راست

و هر گاه غروب میکند می برد راه حرکت خود را و میگذرد بسوی چپ غالبا غار در طرف جنوبی کوه بوده و در آن در مقابل بنات النعش از این جهت مطلقا

آفتاب بر ایشان نمی تابید و از رنج تابش آن محفوظ ماندند و ایشان بودند در گشادگی آن غار مطلب اینکه از عفونت هم آزاری بروح نمیرسید و از خفگی

جسد ایشان مضمحل نشد بلکه باد میرسید این محافظت و عاطفت از قدرتهای خدا تعالی است که نصیب اهل ایمان میشود هر که را راه نمود او را خدا تعالی بسبب این

که استعداد قبول هدایت داشت پس آن کس راه یافته است بطریق حق و صواب و هر که را بسبب عدم استعداد و [illegible] ساخت خدا تعالی در گمراهی حیر

نکرد در آمدن براه راست پس هرگز نمی یابی ای سامع برای آن کس دوستی که راه نماینده او باشد بعضی قاریان کلمه تزاور را بی الف با تشدید خوانده

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ

بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا خطاب عام است که می پنداری

تو اصحاب کهف را که بیدارند و حال آنکه ایشان خوابیده اند و می گردانیم ما ایشان را به پهلوی راست و پهلوی چپ یعنی فرشتگان بحکم ما میگردانند

تا جسد ایشان را از خاک ضرری نرسد گویند که هر شش ماه ملایکه ایشان را از پهلوی به پهلوی میگردانند و قول دیگر آنکه هر سال یکبار در روز عاشورا

و سگ ایشان که نامش قطمیر است و بقولی قطفیر و [illegible] دراز کرده بازوهای خود خوابیده است بر آستانه غار اگر نظر میکردی تو ای

مخاطب بر اصحاب کهف هر آینه روی گردانیدی از ایشان بگریختن و بتحقیق پر کرده میشدی تو از ترسیدن دل یعنی هیبت مهیب ایشان مرا

نمی توانستی دید آورده اند که اصحاب کهف بهمین کیفیت در آن غار خفته خواهند بود تا هنگام ظهور امام مهدی ع و آن زمان حضرت حق تو

ایشان را بیدار خواهد ساخت و در رکاب مبارک آنجناب جهاد و قتال خواهند کرد منقول است که معاویه را گذر بر آن غار افتاد و اراده دیدن

چنانکه این مصراع نمیدانم که عشقش در کجا زد · یعنی ساختیم محل تصرف عارضه گوشهای ایشانرا تا از خواب سنگین بهیچ صدا و ندای
شنوا نباشند نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم
هدى ما حکایت میکنیم بر تو ای محمد خبر اصحاب کهف را براستی و درستی که ایشان جوانان بودند که ایمان آورده بودند بپروردگار خود و زیاده کردیم
ایشانرا راه حق و صواب یعنی توفیق طاعت و رسوخ بر ایمان دادیم و در غار در آوردیم و محفوظ داشتیم فتیة جمع فتی است یعنی جوانان
و در حکایات آورده اند که دقیانوس چون از خداپرستی ایشان آگاه شد گفت که شما جوانان خردسالید دو سه روز مهلت دهم تا مشورت نمائید به بزرگان خود
در بت پرستی قبول کنید والا شمارا خواهم کشت آثار امام حسن منقولست که اصحاب کهف در زمان دقیانوس کهول و شیوخ بودند و نام فتوت یعنی جوانمردیست
یعنی آنان جوانمردان بودند که ایمان آوردند بپروردگار خود و رنج رفتن بغار بمحض جوانمردی برخود قرار دادند و با دقیانوس بی ملاحظه از تمشیت معارضه نمودند
وربطنا على قلوبهم إذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والأرض لن ندعو
من دونه إلها لقد قلنا إذا شططا وبستیم بر دلهای ایشان یعنی محکم و استوار ساختیم دلهای ایشانرا تا نترسند
از دقیانوس وقتی که ایستادند پیش او بمناظره و معارضه یعنی او میگفت که سجده کنید بتان را که خدایان شما اند و بنا بر قول دیگر او در دین مجوس بود
گفت سجده کنید آتش را که خدای شما است پس ایشان گفتند که پروردگار و آفریدگار ما آنکس است که آفریدگار آسمانها و زمین است
هرگز نخواهیم خواند با خدائی غیر او دیگری را و غیر او خدای دیگر نداریم اگر غیر او را معبود خود گوئیم و بخدائی خوانیم در معبودیت گفته باشیم
دروغی و ظلمی هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا يأتون عليهم بسلطان
بين فمن أظلم ممن افترى على الله كذبا این جماعت که مردم شهر ما اند فرا گرفته اند از غیر خدا تعالی معبودان
دیگر چرا نمی آورند حجتی و برهانی روشن و آشکارا بر بت پرستی خود یعنی بمحض تقلید میکنند و تهدید دقیانوس این معبودان باطل
می پرستند پس کیست ستمکارتر از آنکس که بر می بندد دروغ بر الله تعالی که میگویند بتان شریک اند در خدائی یا میگویند که خدای
است آتش است وإذ اعتزلتموهم وما يعبدون إلا الله فأووا إلى الكهف ينشر لكم
ربكم من رحمته ويهيئ لكم من أمركم مرفقا این سخن تملیخا است که کلانتر اصحاب کهف است
دقیانوس چون بنا بر حقوق خدمت ایشان دو سه روز مهلت داد تا فکری در کار خود کنند یا بسبب جوانی و خردسالی نسبت کم خردی
با ایشان کرده مهلت داد تا مشورت با بزرگان نمایند ایشان از نزد آن تجبر کناره گرفتند تملیخا گفت چون شما کناره گرفته اید
از این کافران ستمکار و دوری جستید از آنچه ایشان می پرستند غیر الله تعالی پس باز گردید بسوی غار یعنی پنهان شوید در آن تا بنماید شمارا

ملجا عمق از ترس دقیانوس گریخته اینغار پنهان شدیم و امروز یاران من برای خریدن طعام مرا بشهر فرستادند و حالی این ماجرا حیرت ساطعین

افزود و او را نزد سلطان وقت بردند او مردی صالح بود چو کیفیت از قدرتهای خدا تعالی هیچ عجب نیست که عجب تا شیشه ... بود و غار آمد و اصحاب

کهف را با روی تازه و جامه یافته چون سنگ منقوش را ظاهر شد که حقیقت همان است که یملیخا گفت چون سلطان بغار آمد بر ایشان

سلام کرد و ایشان جواب داده یملیخا ماجرای رفتن خود شهر با ایشان گفت نام سلطان بیتدروس بود وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا

عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ

بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا

عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا و همچنین مطلع ساختیم بیتدروس را و قوم او بر حال اصحاب کهف تا بدانند

از مشاهده احوال ایشان این را که وعده الله تعالی در باب زنده کردن مردمان برای روز جزا حق است و خلافی در آن نیست و این را که قیامت البته

خواهد آمد هیچ شکی در آن نیست زیرا که قدرت الهی را از حال خواب ایشان ... چندین سال ... جسد و خفته بیدار شدن نمونه است از

بعث و حشر ... بعد این مطلع ساختن چون ایشان ... با یکدیگر ... در باب که آیا حشر اجساد خواهد بود یا ارواح پس ...

جواب ... سلطان ... اصحاب کهف ... ایشان ... سلطان وقت امرای او ... خود

گفتند بنا کنید عالی و ... بر اصحاب کهف تا از نظرها پوشیده باشند و موضع ایشان بآن عمارت شناخته شود پروردگار ایشان

داناتر است بحال کار ایشان گفتند آنکسان که غالب بودند ... ایشان ... غالب بودند بر دیگران

اینکه فراگیریم ... بسازیم بر موضع اصحاب کهف مسجدی تا مردم نماز گزارند ... تا بر آن مکان ... که همچنین اهل ایمان در این مکان

آسوده اند ... سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم

مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ نزدیک است که بگویند یهود که اصحاب کهف سه تن بودند چهارم ایشان سگ ایشان و بگویند نصاری

پنج تن بودند ششم ایشان سگ ایشان ... این سخن را از روی ... میگویند ... سخن ... نشانه

و میگویند مسلمانان با خبار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که ایشان هفت تن بودند و هشتم ایشان سگ ایشان بود بگوای رسول که پروردگار

من داناتر است بشمار اصحاب کهف نمیدانند عدد ایشان را مگر اندکی از مردمان یعنی رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آنانکه از آنحضرت شنیده اند

محققان اند که اشاره لطیفی ... در ضمن واو ... سیم آمده ... مسلمانان راست گفتند ... دانائی که ... تکذیب جاهل سخن از روی

ایشان دشت ابن عباس این آیت خواند و مانع شد معاویه از آن حکم ممنوع نگردید و جمعی را از لشکریان خود پیش فرستاد بر در غار و خود

از دنبال روان شد فی الحال صاعقه بیشینیان را زد و کشت معاویه بترسید و بازگردید وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا

بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ

أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ

طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و همچنانکه در خوابانیدن ایشان قدرت و صنعت خود را نمودیم در بیدار کردن هم نمودیم برانگیختیم ایشان را بعد از سه صد سال بکیفیتی که جسدها

و رختهای ایشان بحال خود مانده بود و هیچ تغیری نیافته تا اینکه بپرسند میان یکدیگر مدت خواب خود را گفت یک گوینده از ایشان که چه قدر

خوابیدید شما باقی از جماعت ایشان گفتند که ما خوابیدیم یک روز تمام یا پاره از روز پس بعد از آنکه از درازی ناخنها و موی سرها طول آن را دانستند

با یکدیگر گفتند که پروردگار شما داناتر است بمدتی که درنگ نمودهاید در خواب پس بفرستید یکی را از میان خود با درهم و دینار خود که اینک

حاضر است بسوی شهر پس او که مرد لطیف کند در بازارها که کدام یک از بازاریان طعامش پاکیزه‌تر است پس بیاید برای شما روزی

یعنی خوردنی و باید که در شهر هر کس که برخورد نرمی و مدارا کند تا مبادا از درشتی هنگامه برپا شود و ظالمان بر سر ما آیند و باید که بطوری

در شهر برود و بیاید که هیچکس را از حال شما خبردار نکند مخفی نماند که ذکر این سخن که گفتند فلینظر ایها ازکی طعاما از روی تحسین است

و ارشاده با یک آدمی باید بحکم کلوا من طیبات عمل نماید و احتیاط در باب اخراجات بنماید است بعضی قاریان کلمه ولیتلطف را بسکون لام خوانده‌اند

و اکثر بکسر إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

بدرستیکه مردم شهر اگر اطلاع یابند بر احوال شما یعنی خبر یابند که شما در این غار پنهان شده اید سنگسار کنند شما را از دشمنی دینی که دارند

یا برگردانند بزجر و جبر از خداپرستی و در آورند در ملت بت‌پرستی که خود دارند و هرگز رستگاری نیابید اگر در دین باطل در آیند

یملیخا که در دانش و هوش از همه بهتر بود این وصیتها را قبول نموده روانه شهر گردید و چون به بازار رسید دیناری بنان‌بار داد تا نان بخرد

خبازسکه دقیانوس را دیده گمان برد که گنجی یافته آواز بلند کرد بازاریان دیگر از حوالی دور او جمع آمده او را نزد عسس بردند شحنه

شهر دینار را شناخته بود و بیقین دانست که گنجی بدست او در آمده زیرا که سه صد سال از دقیانوس گذشته بود و چندین ملک و سکه در میان

رفته یملیخا را تهدید کرد و گنج را از او طلبید یملیخا گفت من گنجی نیافته‌ام و دینار را از خانه خود برداشته بیرون آمده بودم و امروز آمده‌ام

این سخن اهل شهر متعجب شده گفتند که تو ما را ریشخند میکنی سه صد سال است که دقیانوس مرده است یملیخا گفت شما با من ریشخند میکنید دیروز با جمعی

مدّت سه صد سال و زیاده کرده اند محاسبان نه سال دیگر بحساب سالهای قمری چه در هر صد سال یازده روز تفاوت در سال شمسی

و قمری میشود باید دانست که در سوق این کلام معجز نظام دو احتمال است یکی آنکه لبثوا ثمّه سیقولون باشد و مقولهٔ قول یهود

پس بطریق تخطیه حکایت شده دوم آنکه تتمّهٔ قصّه ما باشد پس اخبارات از جانب الله تعالی و این احتمال اخیر قویست زیراکه

در جواب استفسار یهود لازم است که حق تعالی اخبار نماید رسول را و مبهم نگذارد بعضی قاریان کلمهٔ سنین را مضاف بثلثمائة خوانده اند

و برخی مائة بتنوین قرائت نموده اند در این صورت کلمهٔ سنین تمیز واقع شده یا عطف بیان یا بدل قُلِ اللّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا

لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا

يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا بگو ای رسول که خدا تعالی داناتر است بآن مدّت که اصحاب کهف درنگ کردند در خوابیدن خدای عزّ و جلّ راست

آنچه نهان است در آسمان و زمین چه قدر بیناست الله تعالی بآن مخفیات و چقدر شنواست صیغه تعجّب بجهت مبالغه و تعظیم است نیست

برای آسمان و زمین غیر از خدا تعالی هیچکس متعهّد امور و شریک نمی سازد الله تعالی در حکم فرمانی خود هیچ یک از موجودات را بعضی قاریان

کلمهٔ یشرک را بتون و سکون خوانده اند و اکثر بیا و ضم کاف مخفی نماند که این آیت هم دو احتمال آیت سابق را می برد چه اگر لبثوا مقوله

قول یهود باشد قل الله اعلم در مقام انکار آن قول است و اگر اخبار باشد بجهت اثبات است یعنی یهودان بگو که خدا بهتر میداند

پس هر چه فرموده است قبول کنید و جدال منمائید و شق ثانی صحیح است بنابر وجهی که نوشته شد و وجه دیگر اینکه در طول مدّت خواب اظهار

قدرت است پس ضرور است که بر وجه صحیح مذکور گردد دیگر پوشیده نماند که ترجمهٔ ابصر و اسمع بنابر صیغهٔ مبالغه بموجب نوشتهٔ مفسّران

قلمی شده امّا احتمال دارد که هر دو امر باشد از باب افعال یعنی بنما بخبر اصحاب کهف قدرت حق تعالی را بمنکران بعث و حشر و بشنوان

بایشان این قصّه را و سبب امر بهدایت منکران برای منیت که نیست ایشان را غیر از الله تعالی هیچ دوستی که متعهّد امور باشد مؤیّد این تأویل است

ضمیر هم که بسموات و ارض مناسبت ندارد چه اگر آنها مرجع می بودند لهنّ میفرمود پس مرجع ضمیر بذوی العقول راجع باشد اسمع و ابصر صیغهٔ امر شود

آورده اند که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم بخواست الهی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع و ابوذر غفاری و سلمان و جمعی دیگر از اصحاب

را با بلاد اصحاب کهف فرستاد تا سلام آنحضرت بایشان رسانند و بدین اسلام دعوت نمایند و حکم الهی رسیده بود که موکّل باد است

تا ایشان را بزودی رسانند پس رسیدند و ابلاغ سلام و دعوت بدین اسلام نمودند حضرت آفریدگار ارواح ایشان را با جساد در آورد و مارد

سلام نمودند و دعوت را قبول کردند اول سگ ایشان زنده شد و خواست حمله کند و آغاز فریاد کرد امیر المؤمنین ع خطاب فرمود که ما بحکم

خدا و محمّد رسول الله آمده ایم خاموش گردید و راه داد با دامن عارف شدند منقول است که از جمله حیوانات سه تا بهشت خواهند درآمد

تنبیه میگوید برای تصریح و اوضح ملاحظه می‌آرد تا مبالغه در صدق سخن باشد و ایمای دیگر باشکه سخن یهودان در حد ابو واقع است سیس است

که بر دفعه اول وصف شده تنبیه باشد بکه جاهل اند نزدیک است که چنین سخنی و دور از وقوع گویند و دفعه دوم چون نزدیک بنفس الامر بود

اسلوب کلام تغیر یافت و دفعه سوم که مطابق واقع است بمحاوره متعارف ادا شد کلمه ثلثة خبر مبتدای محذوف است که لفظ هم باشند

و جمله های دیگر عطف بران بقرینه مقام حاجت بذکر مبتدا نداشت فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا پس جدال مکن ای سائل با یهود [illegible] در باب عدد اصحاب کهف مگر این

قدر که خواندن آیات قران مجید را بر ایشان و دیگر فتوی مجوی از ایشان در باب اصحاب کهف که شما چه میگویید [illegible] حاصل کلام

اینکه امور دین متعلق باین سخن نیست که باید بران بحث کرد وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ

اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا

و زنهار هرگز نگوئی سخنی در وعده که فردا چنین میکنم مگر انکه انشاء الله تعالی بگوئی و یاد کن پروردگار خود هرگاه فراموش کنی یعنی تسبیح

و استغفار کن و بگو شاید که راه نماید مرا پروردگار من برای چیزی که نزدیکتر است از آنچه گفته شد بصواب و صلاح کار یعنی داشتن

عدد اصحاب کهف از مصالح امور دینی نیست [illegible] صلاح امور دینی باشد ابن عباس و بعضی

مفسران گفته اند که همان کلمه انشاء الله را اگر [illegible] سعید بن جبیر گفته تا یکماه جایز است و بعضی

طاوس گفته تا زمانی که همان مجلس منعقد باشد و حسن بصری [illegible] جایز است تا [illegible] وقت [illegible] و سید گوید

و نزد سایر فقها جایز نیست اگر [illegible] ابن عباس فرموده که تا یکسال [illegible] جایز است زمخشری در کشاف

آورده که منصور دوانیقی شنید که امام ابو حنیفه این سخن ابن عباس را قبول ندارد [illegible] امام ابو حنیفه بعث

[illegible] این سخن بر تو بر میگردد چرا که از مردم بیعت با سوگند برای خود گرفته [illegible] الحال بعد یکسال [illegible] انشاء الله از آن بیعت [illegible]

و بر تو خروج میکنند خلیفه این جواب را پسندید [illegible] مع الفاروق [illegible]

[illegible]

[illegible]

یهودان [illegible] وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ

ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا و درنگ نمودند اصحاب کهف در غار یکی ایشان اند آنزمان که در خواب بودند مدت

نزول این آیت آنکه اُبی بن خلف و عتبه پسر ربیعه گاه گفتند ما اشراف قومیم چگونه در مجلس تو نشینیم که اینجا فقرا می‌نشینند یعنی بلال و صهیب و سلمان

و ابوذر و امثال ایشان اگر تو این گروه را از پیش برانی در مجلس تو حاضر شویم با تو همنشینی میکنیم خدای تعالی اشاره فرمود که شرافت انسان بکمال نفس است

و آن ایمانست بوحدانیت الله تعالی نه زینت و ثروت دنیا مخفی نماند که مراد از کلمه تریدها همین است که مرقوم شد نه آنکه احتمال اراده زینت و ثروت دنیوی در جناب

نبوی باشد و از ان ممنوع شود چه منطوق و ما زاغ البصر منافی این احتمال است ابن عامر بالغداة را بالغدوة خوانده وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ

فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ

يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

و بگوای رسول با آنکه تکلیف بیرون کردن عابدان درویش از مجلس میکنند که این قرآن که بر من نازل شده حکم راست و درست از جانب پروردگار

شما پس هر که خواهد رضامندی خدای تعالی و نجات خود از عذاب پس بایدکه ایمان آرد و هر که خواهد تمرد و عصیان از آیات قرآن کند و ستم بر خود روا دارد

پس گو که کافر شود و ببیند که ما آماده کرده‌ایم برای ستمکاران آتشی را که فرا گرفته است آن ستمکاران را سراپردهای آن آتش یعنی نمیتوانند از ان بیرون

آمد صیغه ماضی برای تحقق و ثبوت است و احوال کافران بعد دوزخ چنین خواهد بود که اگر داد خواهی کنند از تشنگی داد داده شوند بآبی که مانند مس

گداخته باشد بریان کند روهای ایشان را بد آشامیدنیست آن آب که بایشان داده شود و بد تکیه گاهیست دوزخ که جای ایشان خواهد بود مخفی نماند

که در باب آب خوردنی بریان شدن روها فرمود نه بطنها این برای مبالغه است یعنی از نزدیک شدن آن آب روهای ایشان بریان شود تا از خوردن چه

میتواند بود که وجه بمعنی ذوات باشد یعنی اشخاص بالکل بریان شوند چه درون و چه بیرون إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا بدرستی که آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند یعنی اوامر

و نواهی الهی را چنانکه باید اطاعت نمودند بدرستیکه ما ضایع نمیسازیم مزد کسی را که نیکوتر است از روی کردار این آیت هم تحت امر در آمده یعنی کافران

این را هم بگو تا بدانند که شرافت و عزت متعلق بدولت دنیا نیست چنانکه در سوره حجرات فرموده إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ بلکه وابسته

بایمان و تقوی است أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى

الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا نیکوکاران مومن آن گروه‌اند که برای ایشان است بوستانهای

پاینده که هرگز فانی نگردد و روان است از زیر قصرهای ایشان جویها لفظ انهار اشاره باختلاف جنس است یعنی از آب و عسل و خمر و شیر و آن بهشتیان

پیرایه‌ها خواهند پوشید از دستوانهای طلا و خواهند پوشید رختهای سبز از دیبای نازک و ستبر در حالتی که تکیه کردگان باشند در بهشت بر مسندهای

سنگ انگند و اگر بر سیف بنویسد و چهار طلسم با عود ... و دیگر از ابن عباس مرویست که اسامی اصحاب کهف را هر که نوشته بر ران راست خود

بندد در مال دنیا بهره عظیم یابد و نزد سلطان اگر رود محترم گردد و بر تخته چوبی اگر نوشته در مزرع نصب نمایند از آفت محفوظ ماند و برای

عسر ولادت بر ران چپ حامله اگر بندند آسان شود و اگر بر خرقه نوشته در جایی که آتش افتاده باشد اندازند خاموش شود و طفل

اگر گریستن باز ایستد و برای نجات از قتل و غرق مؤثر است اسامی ایشانست

و گفته‌اند که اگر این کلام را که و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید کسی

نوشته با خود دارد هرگز از سگ آسیبی باو نرسد وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ

لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا و بخوان ای رسول آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از کتاب پروردگار

تو یعنی قرآن مجید نیست بدل کننده برای سخنان پروردگار تو و نمی یابی تو غیر از الله تعالی هیچ پناهی این آیت اگرچه خطاب بحضرت

رسالت صلی الله علیه و آله و سلم لیکن در معنی جواب سخن مشرکان است و خطاب متضمن تهدید و ... بکافران است والا احتمال تبدیل

کلمات قرآن در ذات عصمت آیات آنحضرت نیست چون کافران گفتند ای محمد بدل کن این آیات را بکلمات دیگر که موافق مطلب ما

باشد این آیت نازل شد مخفی نماند که حضرت ... ممنوع ... لا تبدیل یعنی غیر حق دیگری نمیتواند تبدیل کند زیرا که فرموده و اذا

بدلنا آیة مکان آیة و دیگر او ننسها نأت بخیر منها او مثلها وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم

بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و شکیبا دار خود را ای رسول در همنشینی آنانکه میخوانند و می پرستند پروردگار خود را بالصبح و شام یعنی همیشه چرا که صبح آغاز روز است و شام اول

و شروع کار از اول وقت علامت جد و کد است و ذکر خدا محض برای رضای او میکنند نه بجهت مطلب دیگر و باید که نگذرد چشمهای تو از

ایشان یعنی نباید که درویشان عابد را از نظر افکنی باراده و خواهش آنکس که زینت و دولت دارد در زندگانی دنیا و قبول مکن سخن کسی را

که غافل ساخته‌ایم او را از یاد خود و او پیروی میکند خواهش نفس خود را و هست کار آن شخص پیش رفتن از اندازه حق و صولت ...

که غافل ساختن حق تعالی دل کسی را از یاد خود اینصورت دارد که چون دل کسی را پر از هوا و هوس و فریفته زینت و دولت دنیا بیند

لایق این شرافت و سعادت نداند که یاد خود را در آن جای دهد چرا که آمیخته ... جای ... شدن سزاوار یاد حق نیست یعنی ... را

یعنی ما نود و ... شده گرفته اند بنابرین معنی ایمان آنکه بر زینت و دولت دنیا فریفته شده اند مقبول نیست العیاذ بالله منها سبب نزول

من تراب ثم من نطفة ثم سوىك رجلا گفت برادر مسلمان با برادر کافر در حالتی که جدال میکرد با او آیا

کافر شدی بآنکس که آفرید ترا از خاک و بعد از آن از نطفه پس بعد از آن راست و درست کرد ترا مرد تمام خلقت … انکار

و چرا چگونه میکنی چرا اعتقاد نداری بقدرت خدای تعالی هرگاه از اول آفرید از خاک یقین … میتواند از خاک برانگیخت بار دیگر

که آفریدن از خاک بدو اعتبار است یکی آفرینش آدم که بی واسطه از خاک بود دوم پیدا شدن نطفه تو بواسطه موادی که از خاک پیدا میشود

لکنا هو الله ربی ولا اشرک بربی احدا دیگر گفت اگرچه تو اعتقاد بخدا نداری اما من اعتقاد

دارم که اوست آفریدگار من و شریک نمیسازم با پروردگار خود هیچ یکی را از موجودات را ولولا اذ دخلت جنتک قلت

ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا وولدا دیگر گفت چرا نگفتی

که داخل بوستانهای خود شدی نگفتی که میشود هر چه میخواهد خدای تعالی نیست توانائی هیچ کس را بر هیچ کار و هیچ چیز مگر بخواست او و اگر

می بینی تو مرا کمتر از روی مال و خدم فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک ویرسل علیها حسبانا

من السماء فتصبح صعیدا زلقا پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و فرستد بر بوستان تو آفتی

از آسمان پس بگردد آن بوستان خاک خشک و بی گیاه چون زلقا یعنی لغزنده است و لغزندگی لازم دارد بی گیاهی را اینجا ذکر شد …

و همچنین حسبان که مصدر است پس حساب لازم دارد جزا را و جزای عمل کافر عذاب است …

او یصبح ماؤها غورا فلن تستطیع له طلبا یا بگردد آب بوستان تو فرو رفته در زمین پس نتوانی تو آن را جست

و باز آوردی یکی از قاریان غورا را غئورا خوانده واحیط بثمره فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها

وهی خاویة علی عروشها ویقول یا لیتنی لم اشرک بربی احدا و فرا گرفته شد عذاب

آفت میوه های بوستان آن کافر یعنی گرداگرد آن باغ را فرا گرفت آفت چنانکه هیچ باقی نگذاشت پس گردید آن کافر بدین حالت که

میگردانید کف دست بر کف دست یعنی دست افسوس بر هم میسود … که خرج بر عمارت بوستان کرده بود

و آن عمارت افتاده بود بر سقفهای خود … میگفت کافر مذکور کاشکی من شریک نمیساختم …

هیچ یک از موجودات را یعنی دانست که تلف مال او … چون پشیمانی او … بود

منظور شد ولم تکن له فئة ینصرونه من دون الله وما کان منتصرا …

الولایة لله الحق هو خیر ثوابا وخیر عقبا … کافر را غیر از خدای تعالی جماعتی که یاری دهند …

بزرگانه نیکو مردمی ست که داده خواهد شد بایشان و چون تکیه گاهیست جای ایشان این کلمات آخر در توصیف آنچه مذکور شد است

با وصاف جمیله است که چون مفصل و بیان نیکوئی مجمل نموده وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا

جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و بزن ای محمد مثلی برای مدعیان که بدولت

و زینت و تفاخر مینمایند مثل اینست که دو مرد بودند ساختیم برای یکی از ایشان دو بوستان از تاکهای انگور و گرداگرد آن بوستانها

نخلستان خرما ساختیم و گردانیدیم در میان هر دو بوستان مزرعه که حبوب از آن پیدا میشد و روایت صحیح اینست که دو برادر بودند

در زمان جاهلیت از قوم بنی اسرائیل یکی یهودا نام داشت و مسلمان بود و دیگری قطروس و او کافر بود هشت هزار دینار میراث از پدر

ایشان ماند و بهر یک چهار هزار رسید قطروس آن زر را بقیمت بوستانها و اسباب زینت دنیا صرف نمود و برادر مسلمان مبلغ خود را

همگی در راه خدا صرف کرد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا

نَهَرًا وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ

نَفَرًا آن هر دو بوستان میداد میوه خود را و کم نمیکرد از میوه هیچ چیز یعنی بر وجه اتم و اکمل میوه میداد و روان کرده بودیم در میان

هر دو بوستان جویها و بود برای آن کافر میوه دیگر هم غیر آنچه مذکور شد چون لفظ ثمر منکره واقع شده احتمال هر میوه دارد و از اینجا تعدد

معلوم میشود برادر مومن یعنی یهودا مفلس شد و از آن برادر کافر وجه معیشت خواست کافر گفت میراث من و تو برابر رسیده بود

تو چرا ضایع ساختی که پریشان شدی اکنون بنگر که من خداوند مال و جاه ام یهودا گفت تو باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت

قطروس او را ملامت کرد و گفت تقدیر [illegible] بود درین باب محاوره و مجادله می نمود و هر بار گفت من بیشترم و بهترم از تو

از روی اهل و بسیاری خدم و عبید وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ

هَٰذِهِ أَبَدًا و در آمد آن کافر در بوستان خود و او ستمکار بود بر نفس خویش یعنی می نازید بر مال دنیا گفت من گمان نمی برم که این بوستان

هرگز ضایع و نابود شود یعنی احتمال فنا ندارد وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي

لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا و دیگر گفت گمان نمی برم که قیامت قائم شود یعنی اعتقاد نداشت و با برادر مسلمان گفت اگر

بموجب عقیده تو قیامتی باشد و باز گردم بسوی پروردگار خود هر آینه خواهم یافت بوستانها بهتر ازین یعنی من رتبه بزرگی پیدا کرده ام

از بس مالداری در هر جا که باشم مکرم و محترم خواهم بود صدق الله درین عصر هم چنین اعتقادی سفها در یافته شد که مال و جاه و زینت دنیا را

موجب سعادت و عظمت رتبه اخروی میدانند قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ

و برهنه همچنین که از مادر زاده بودید و شما این روز را در نظر داشتید بلکه گمان می بردید اینکه هرگز نخواهیم ساخت وعده گاهی یعنی
اعتقاد بروز قیامت نداشتید مخفی نماند که درین کلام معجز انتظام تنبیه است برای کافران که اعتقاد بمعاد ندارند و هم برای متکبران
که بر دولت دنیا می نازند و میدانند که چنانچه بمال دنیا نزد خلق واجب التعظیم اند نزد خدا هم چنین اند ووضع الکتاب

فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ

و گذاشته شود نامهای اعمال مردمان در دستهای ایشان پس می بینی تو ای بیننده گناهکاران را ترسندگان از آنچه
در نامه اعمال ایشان نوشته شده و خواهند گفت ای وای بر ما چه بوده است این نامه اعمال که نگذاشته است هیچ چیز را از گناه خرد
و بزرگ مگر اینکه شمرده است همه آنها را و ضبط کرده و بیابند آن گناهکاران آنچه کرده اند یعنی جزای عمل خود را موافق کردار خود حاضر
بینند و ستم نکند پروردگار تو هیچکس را زیرا که جزای عمل ستم نیست و چون اجر حسنات نیکوکاران چیزی کم نشود بر آنها نیز ستمی نباشد

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ

رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا یاد کن

ای رسول وقتی که گفتیم فرشتگان را که سجده کنید برای آدم پس سجده کردند ساکنان ملا اعلی مگر شیطان که هست او از قوم جن پس بیرون رفت
او از حکم پروردگار خود آیا میگیرید شما ای مردمان شیطان را و فرزندان او را دوستان خود غیر از من یعنی غیر ذات پروردگار کسی را بدوست خود داشتن
خطاست و حال آنکه شیطان و فرزندان او دشمن اند آدمی را بد است برای ستمکاران یعنی برای آنانکه شیطان و اولاد او را دوست میگیرند بدل
دوستی خدا دوستی آنها حاصل کلام اینکه اطاعت وسوسه شیاطین الجن والانس که آنها نیز ذریت شیطان اند نباید کرد و اطاعت احکام الهی باید نمود

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

نساختیم حاضر شیطان و اولاد او را هنگام آفریدن آسمانها و زمین تا مشورت کنیم با ایشان یا شریک سازیم در آفریدگاری و نه در آن وقتیکه
نفسهای ایشان را می آفریدیم از ایشان مددی خواستم این آیه در معنی دلیل و حجت سخن است و نبودم و نیستم من فرا گیرنده گمراه کنندگان مددگاری
یعنی ایشان معد و معاون من نبودند و نیستند مد و معاون ایشانم مخفی نماند که قید لفظ مضلین چنین تفسیر میخواهد و الا خدا تعالی بهیچکس محتاج نیست
برای اعلاء و اعانت چه گمراه کنندگان و چه غیر آن وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا و روزی که بگوید خدا تعالی بمشرکان که ندا کنید و بطلبید آن شریکان

از بوستان و عمارت او و نبود آن کافر قادر برانکه انتقام از خدا تعالی کشد و قادر برانکه باز بدست آرد بوستان و عمارت خود را

در نیوقت یاری کردن مخصوص ذات پاک یگانه خداست که یاری دادن و دوستی او راست و درست است و از دیگران باطل و نابود

هر او از وقت هنگام نزول بلاست و مطلب از نبودن جماعت عدم قدرت جماعت است بر یاری و حمایت نه عدم کون شان و خدا تعالی است بهتر از

جمیع خلایق از روی مزد دادن و بهتر است از جهت عاقبت یعنی در آخرت هم غیر لطف او هیچ بکار نمی آید وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ

الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا و بزن مثل ای رسول برای آنانکه دولت و زینت دنیا را موجب

شرافت و عظمت میدانند با بکه مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که فرو فرستادیم از آسمان پس آمیخته شد بسبب آن آب گیاه زمین

با یکدیگر یعنی روید از زمین با نیکویی و بسیاری از هر قسم گیاهی و آن اقسام آمیخته شد با هم اینجا بار سببی است نه با مصاحبت پس بعد از آن

گردید شکسته و نابود که بر گردانید آنرا بادهای تند و برکند از جا بدرستیکه الله تعالی بر همه چیز تواناست گاهی بحریان شکر سرسبز و خرم میسازد

و گاهی بسزای کفر نعمت نابود و ضایع میگرداند الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ

الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا مال دنیا و پسران آرایش زندگانی دنیااند یعنی در آخرت

بکار نمی آیند و عملهای پسندیده که موافق احکام الهی باشد پاینده است و بهتر از مال دنیاست و بکار آینده تر از فرزندان است نزد پروردگار

تو از روی اجر و بهتر است بجهت امید داشتن علما را اختلاف است در اینکه باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است یا تسبیحات چهارگانه

خادم علما میگوید که شامل است همه را سبب نزول این آیت تفاخر مشرکان است باموال و فرزندان خود میگفتند که آنحضرت مال و پسر

ندارد پس ما از و بهتریم وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ

أَحَدًا و روزی که برانیم کوه ها را یعنی برکنیم از جا و بر هوا پراکنده سازیم و بینی تو ای بیننده در آن وقت زمین را آشکار شده

و برآمده از زیر کوه ها و مردگان را از زیر زمین برآورده جمع کنیم در عرصه قیامت پس نگذاریم هیچیک را از مردمان حشر ناکرده بعضی قاریان

کلمه تسیر را بضم تا و فتح یا خوانده اند بنا برین قرائت جبال مرفوع است یعنی بضم لام است و برخی نسیر بضم نون و کسر یا خوانده

در اینصورت جبال منصوب است یعنی بفتح لام است وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ

مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا و عرض کرده شوند بر پروردگار تو مردم صف کشیده و در آن هنگام

برسد خطاب از جانب آفریدگار بمردمان که هر آئینه بتحقیق آمدید شما پیش ما چنانکه خلق کرده بودیم شما را اول بار یعنی تنها و برهنه

سورة الکهف

ودین محمدی را وفرا گرفته اند آیات قرآن را وعذابی را که بیم کرده شده اند بآن تمسخر واستهزا وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ

رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً [illegible] يَفْقَهُوهُ وَفِي

آذَانِهِمْ وَقْرًا وکیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیات پروردگار او پس او روی بگرداند از آن آیتها وفراموش کند آن چیزرا

که فرستاده است هر دو دست او پیش از خود یعنی کفر وعصیان که پیش از این در نامهٔ اعمال خود در آورده چه اگر بیاد داشته باشد البته فکر عاقبت خود میکند

وباین آیات پند میگرفت هر آینه که ما ساخته ایم بر دلهای ایشان پوششها مانع از آنکه دریابند حق را وساخته ایم در گوشهای ایشان گرانی که تا نشنوند سخن حق

چنانکه باید مخفی نماند که این هم جزای کفر ومقدمهٔ عذاب است ناشی از سبب وضمیر در یفقهوه راجع بقرآن است که مراد از آیات است [illegible]

إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا واگر بخوانی تو ای رسول مشرکان را بسوی هدایت پس هرگز هدایت پذیر نشوند

در هنگام تکلیف ودعوت تو وهمچنان گمراه مانند همیشه وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ

بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا و

پروردگار تو که آمرزنده است خداوند بخشش است اگر بگیرد مر ودی این مشرکان را بگناهی که کسب کرده اند یعنی شرک وانکار رسالت تو

وعداوت با تو پس باید که زود عذاب نازل شود بر ایشان وایچنین مقدر نشده بلکه از برای عذاب ایشان وقتی مقرر گشته که چون وقت

موعود رسد نیابند غیر خدا تعالی پناهی یعنی پناهی ودستگیری جز خدا نباشد واین وقت موعود اشاره بروز قیامت است یا بروز بدر

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا وآن دیه ها که در قرآن مذکور است یعنی

مؤتفکات وحجر واحقاف هلاک کردیم آنها را یعنی ساکنان آنها را هرگاه که ستم برخود کردند بکفر وعصیان وگردانیدیم برای هلاک هر کدام

از آنها وقتی معین ومعلوم در کلمهٔ مهلکهم چهار قراءت است فتح میم وکسر لام وفتح هر دو وضم میم وفتح لام یا کسر لام وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ

لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا وباد کن ای رسول که گفت موسی ع خادم خود را که یوشع بن

نون بن افرائیم بن یوسف بود یا عبد خود را گفت که من پیوسته سفر خواهم کرد تا زمانی که برسم بمجمع البحرین وآن جاییست که دریای فارس ودریای

روم یکجا میشوند تا اینکه بمیرم در سفر یعنی هشتاد سال مطلب اینکه سفر دور ودرازی در پیش دارم آیا رفاقت میکنی واز آیت بعد معلوم

است که مخاطب قبول کرد ورفیق شد وسبب اختیار این سفر آن بود که روزی موسی علیه السلام خطبهٔ فصیح بلیغ بر خلایق خواند علمای وقت آفرین

گفتند وپرسیدند که آیا از تو عالم تری امروز در جهان باشد موسی فرمود که نخواهد بود همان زمان وحی رسید که ای موسی برو بمجمع البحرین تا از خود دانا تری

را ببینی موسی سوال کرد که خداوندا آن بنده ترا کجا یابم وحی رسید که در کنار چشمهٔ حیات مقام اوست ونشانی یافتن آن چشمه ماهی بریان همراه بگیر

که شما گمان داشتید آنها را شریکان من پس بخوانند کافران بتان را و دادخواهی نمایند از ایشان پس اجابت نکنند بتان داد
و فریاد کافران را و گردانیده ایم میان کافران و بتان ایشان مکانی برای هلاک ایشان طبقه از طبقات دوزخ که فاصله شود میان
کافران و بتان ایشان یا اینکه حائل شود در میان کافران و مؤمنان یا اینکه میان بتان و کافران عداوت پیدا شود یعنی کافران دشمن
بتان شوند که سوی آنها معذب شده اند یکی از قاریان نقول بنون خوانده و باقی همه بیا وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ
فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا و ببینند یعنی خواهند دید مشرکان آتش دوزخ را روز قیامت
پس یقین خواهند کرد این را که ایشان بعد از آن افتادنی اند و نمی یابند از آن آتش گریزگاهی که توانند از آتش باز گردید چرا که
فراگیرد دور ایشان را وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ
أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و هر آینه بتحقیق مکرر گردانیدیم و مفصل بیان نمودیم درین قران مجید برای هدایت مردمان از هر جنس مثلی که محتاج
اند بآن چه از دانستن احوال متقدمان بصیرت آدمی در امور دینی و دنیوی می فزاید و علم بآن در معاش و معاد بکار می آید و هست آدمی
از همه مخلوقات جدل کننده تر اینجا لفظ انسان اشاره بنضر بن حارث است یا ابی بن خلف که در آیات قرانی جدل میکردند
و انکار بعث و حشر مینمودند وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ
إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا و باز نداشت مردمان را یعنی مشرکان
مکه را از اینکه ایمان آورند وقتی که آمد بایشان راه نمائی یعنی قران مجید و هیچ چیز باز نداشت ایشان را از اینکه توبه نمایند از شرک
و طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر اینکه آمد بایشان سنت خدا تعالی در باب مشرکان زمان پیشین یعنی استیصال یا اینکه
بیاید ایشان را عذاب رو برو یعنی آشکارا اعلاصا یعنی اینکه چون مستحق عذاب شده بودند و اراده الهی بر عقوبت ایشان قرار یافته بود
دیگر توفیق استغفار و ایمان نیافتند و مراد از سنت الاولین عذابهای عاجل است که بر امتهای سابق آمد و مطلب از عذاب قبلا
قتل بودند باشد که بجنگ بدر شد یا عقوبت آتش دوزخ در کلمه قبلا سه قرائت است بضم قاف و با و بفتح هر دو و بکسر قاف و فتح با
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا
بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا و نفرستادیم ما فرشتگان را یا پیغمبران را مگر مژده دهندگان
از رحمت الهی مر مؤمنان و بیم کنندگان کافران بعذاب هر دو جهان و جدل میکنند آنانکه کافر شده اند در باب قران مجید بسخنهای بیهوده
و خواستن آیات دیگر و سعی بتهمت نمودند تا زائل کنند و بر طرف سازند بآن جدل بیهوده راستی و درستی را یعنی احکام و کتاب قران

گفت موسی یوشع که همان بود آنچه ما طلب میکردیم و می جستیم آنرا یعنی رفتن ماهی را حق تعالی علامت یافتن مقام خضر فرموده پس برگشتند

موسی و یوشع بر پی قدمهای خود و میرویی جای پای خود میکردند تا رسیدند بجای سنگ و چشمه که ماهی آنجا ناپدید شد فوجدا

عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا پس یافتند موسی و یوشع بنده را

از بندهای ما که داده ایم او را بخششی از نزد خود یعنی نبوت و نزول وحی و آموختیم او را علمی که دیگری نیاموخته ایم یعنی دانستن امور غیب

و آنچه نشنیده و ندیده باشد و بعضی گفته اند بخششی که باو داده بوده شد عمر دراز است و قائل نبوت خضر نیستند و جمعی برآن اعتقاد است

که موسی بن عمران نبود آن موسی که او را امر بملاقات خضر شد بلکه موسی بن میشا بن افراهیم بود و این بعید و سخن صحیح نیست بسبب نبوت

خضر علیه السلام اینکه علمش زیاده بر موسی ع بود و افضل از نبی غیر نبی خواند بود و حجت اینکه مراد موسی بن عمران است اطلاق لفظ موسی است

چه اگر مطلب موسوم دیگر می بود البته مقید مذکور می شد تا مستثنی شود از همه جا که موسی بقصد ابن عمران مذکور شده الی اصل موسی بیت

نزدیک خضر رسید در گوشه که از راه دور بود مردی را که جامه بر سر کشیده و تکیه کرده سلام بر داد خضر علیه السلام جواب سلام داد و با آنکه میدانست

که او موسی بن عمران است از روی تجاهل و تغافل پرسید که کیستی گفت موسی بن عمران ام پیغمبر بنی اسرائیل قَالَ لَهُ

مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا گفت موسی خضر را که آیا پیروی کنم ترا بامن اراده

که بیاموزی مرا از آنچه آموخته شده است بتو از روی هدایت و رسانیدن بکمال نفسانی مخفی نماند که آنکسان که اعتقاد بنبوت خضر

ندارند میگویند که موسی ع با وجود نبوت ممکن است که از غیر نبی استفاده نماید چیزی را که از امور دینی نباشد و این حدیث را سند

می آورند که انتم اعلم بامور دنیاکم و غافل اند از آنکه آتیناه رحمة من عندنا و علمناه علما و مما علمت رشدا حق تعالی بر الهی

امور دنیوی که آنرا عوام الناس هم میدانند نمیفرماید و موسی را آن جلالت شان کی روا باشد که برای آموختن [illegible] دنیا این همه راه

طی نماید و التماس بخضر کند و آنکه دران سه دفعه از خضر مشاهده نموده امور شرعی بود و احقاق حقوق قَالَ إِنَّكَ

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر بدرستیکه تو ای موسی هرگز نمیتوانی صبر نمود با من یعنی نابر وجهی که بر تو ظاهر نباشد

فعلی از من صادر خواهد شد و تو آنرا بحسب ظاهر منکر دانسته متعرض خواهی شد وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ

خُبْرًا یعنی چگونه صبوری نمائی تو بر چیزی که فرا نگرفته باشد آنرا دانش تو و خبر نداشته باشی از ان قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ

شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا گفت موسی بخضر زود باشد که بیابی مرا اگر خدا تعالی خواسته باشد صبر کننده

و بسر نپیچم از گفته تو در هیچ کار قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى

وهرجاکه آن ماهی زنده شود ونایاب گردد چشمهٔ حیوان همان است فلما بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما

پس آن زمان که رسیدند موسی ویوشع بمجمع البحرین فراموش کردند ماهی خودرا در دریا درحالتی که

میرفت هرجاکه میخواست ماجرا این بود که موسی علیه السلام بر سنگی که درکنار دریا بود بخواب رفت وچشمهٔ حیوان نزدیک آن سنگ بود

یوشع کمر کشود تا بیاساید نان وماهی بریان که با خود داشت برکنار آن چشمه خواست بگذارد ماهی از دستش در آن آب افتاد و

زنده شد ومی طپید ومی جست تا بدریا رسید ومیرفت بهرطرف که میخواست بعد از آنکه موسی بیدار شد هیچ از احوال ماهی که توشهٔ راه بود

نپرسید ویوشع رانیز فراموش شد که بموسی بگوید ماجرای زنده شدن ماهی ورفتن آنرا بدریا مخفی نماند که مفسران کلمه سربا را ماخوذ از

سراب دانسته نوشته اند که هرجا ماهی میرفت آب دو طرف از جریان می ایستاد وزمین خشک میگردید مانند سراب وماهی میرفت این

تاویل پیچیدگی بسیار دارد و... درشان قران مجید منظور باید ولم یحمل لهوجا زیرا ماهی درخشکی برای چه باشد واگر معجزهٔ موسی یا

خضر علیهما السلام محمول داریم صورتی ندارد زیرا که موسی ع درخواب بود وخضر غایب ومعجزه برای نمودن منکران میباشد آنجا کسی ازمنکران نبود

پس چرا کلمه سربا بمعنی لغوی خود نباشد که راه رفتن روندهٔ است بهرجاکه خواهد چنانکه فرمود وسارب بالنهار ولطف میناها که برای مجمع

درج شده اشارهٔ لطیفی دارد برانیکه چشمهٔ حیوان ازمجمع البحرین خارج نیست زیرا که مجمع محل پیوستن هردو دریاست ومیتواند بود

که آب حیوان درمحل ملتقی باشد پس لفظ من افادهٔ فصل مینماید ومراد این است که آن سنگ که چشمهٔ حیوان از آن میجوشید

کنار مجمع البحرین است

پس چون وقت که گذشتند موسی ویوشع از آنجا گفت موسی بیوشع که خادم او بود بیار چیزی چاشت ما را هر آینه رسیدیم درین سفر

رنجی از گرسنگی وتعب در آن زمان که یوشع توشه را نشود پیش موسی آورد ماجرای ماهی بیادش آمد

گفت موسی آیا دانستی که چه شد وقتی که جا گرفته بودیم بسوی سنگ پس بدرستیکه من

فراموش کردم که حقیقت ماهی را بتو بگویم وفراموش نساخت از خاطر من مگر شیطان این را که حکایت ماهی را با تو بگویم

وحقیقت این است که ماهی افتاد در آن چشمه وگرفت راه خود را در دریا ای عجب اینکه ماهی بریان که پاره از آن خورده شده بود

زنده شد ورفتن گرفت در دریا درقرآن هرجاکه خواست قراة حفص در کلمه انسانیه بضم ها است ودیگران همه بکسر ها خوانده اند

تا بعضی یارا ظاهر ساخته اند ... قال ذلک ما کنا نبغ فارتدا علی آثارهما قصصا

تا دیدی که بر خورده بود و بجوانی نو رسیده پس فی الحال خضر او را کشت بدون اینکه باز پرسی و اثبات جنایتی نماید چون موسی این واقعه را مشاهده نمود گفت بخضر آیا کشتی تو نفسی را که پاک بود از گناه بی آنکه او کشته باشد کسی را هر آینه بتحقیق آوردی چیزی ناخوش یعنی در شرع پسندیده نیست مخفی نماند که لفظ زکیة اشاره بر آنست که او موجب حد است و کلمه بغیر نفس از موجب قصاص چندی از قاریان زکیة را زاکیة خوانده اند و در کلمه نکرا نون و کاف هر دو را ضمه داده اند قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر موسی را آیا نگفتم ترا که تو طاقت نداری با من بودن و صبوری کردن و در این دفعه لفظ لک افزود برای مبالغه یعنی آنچه گفتم تو گفتم نه دیگری مخفی نماند که این سخن اگرچه در صورت عتاب است لیکن در معنی ستایش است چه اشاره باین است که تو نبی صاحب شریعتی آنچه مخالف شرع بحسب ظاهر خواهی دید از کمال قوت ایمان تاب نخواهی آورد قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا گفت موسی بخضر که اگر باز دگر بپرسم از آنچه تو بفعل آوری بعد از این دو بار پس باز مکن مصاحبت با من و در اینصورت که من چنین اقرار نمودم رسید تو برای ترک رفاقت عذری چه هرگاه من خود گفته باشم تو معذور خواهی بود و بعضی قاریان فلا تصاحبنی را فلا تصحبنی بی الف خوانده اند و کلمه لدنی را بتخفیف نون فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا پس له رفتند موسی و خضر تا وقتیکه رسیدند بمردم دهی که نامش علی اختلاف الاقوال انطاکیه بود یا ایلیا یا ملجردان یا برقه و چون شب بود مردم ده در بروی ایشان باز نکردند موسی و خضر از آن مردم طعام خواستند آنان سر باز زدند از اینکه ضیافت کنند ایشان را شب ایشان در بیرون ده بسر برده صبحگاه روانه شدند منقولست که بعد از نزول این آیت مردم آن ده یکشتر بار زر سرخ بخدمت حضرت رسالت فرستادند و التماس نمودند که یک نقطه را باین مبلغ می خریم یعنی ابوا را اتوا کن تا این عار بر مردم وطن ما نماند که در پیغمبر طلب کردند و یافتند حضرت فرمود من خاین نیستم پس یافتند در حوالی آن ده دیواری که نزدیک بافتادن شده بود چون اراده نقضیه مقوع است ملفظ یرید ایراد فرموده پس خضر آن دیوار را درست کرده تعمیر نمود بسنگ و گل بعضی گفته اند که دستی بر آن دیوار کشید و بقدرت قادر باذن الله لیکن این سخن بعید است بعض احتمال استدعاء اجرت آشنائی ندارد موسی گفت بخضر که اگر تو میخواستی هر آینه میگرفتی برین تعمیر کردن دیوار مزدی از مردم ده زمخشری و بیضاوی نوشته اند که چون موسی طعام نیافت و گرسنه بود تحریص نمود خضر را بر گرفتن اجرت تا صرف نماید لیکن این معنی را ضعیف باید دانست چرا که شان انبیا ارفع از آنست که برای هوای نفس کسی را

گفت خضر موسی را پس اگر تو رفاقت من میکنی پس مپرس از من چیزی را تا که بفعل آورم تا من خود آشکار کنم و آغاز نمایم برای تو
بیانی از آن چیز یعنی ملامت مکن مرا و باز مپرس از من موسی قبول نمود و هر دو رفیق هم شدند فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي
السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا پس رفتند براه موسی
و خضر در ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و سوار شدند هر دو در کشتی اینجا مفسران چنین نوشته اند که جمعی در کشتی نشسته بودند
و کشتی میرفت تا بمیان دریا رسید و آنجا خضر علیه السلام تیشه گرفت و پنهان از اهل کشتی دو تخته برکند از آن کشتی موسی علیه السلام
گفت بخضر آیا سوراخ کردی کشتی را تا غرق شوند جمعی که در کشتی اند هر آینه تحقیق آوردی چیزی که بسیار عظیم است مخفی نماند
که بودن مردمان در آن زمان در کشتی لازم نیست از سوق کلام معجز نظام هم ظاهر نمیشود بلکه [illegible] باعتبار هر وقتی است که غافل از
سوراخ کشتی شده خواهند نشست در آن و میتوانند بود که با وجود بودن مردمان در کشتی و رسیدن بمیان دریا خضر این کار کرده باشد
چه تا خبردار شدن مردمان از شکسته شدن کشتی و از میان بکنار رسیدن البته غریق می شدند و احتمال نجات نبود و موافق این
مصلحت که کشتی مغصوب نشود جمعی را هلاک کردن صورت نداشت و اگر مراد از اهل کشتی ملاحان باشند که بشناوری توانستند خود را
از میان دریا بکنار رساند بغرق خود میشد و سخن نبی لغو نمیباشد و مع هذا بر آمدن موسی از کشتی بعد از برکندن دو لوح از آن
چگونه میسر آمد و با وجود این وجوه برکندن دو لوح با تبر یا تیشه چگونه از اهل کشتی پنهان ماند الحاصل تفسیر اینچنین نشست بلکه صورت
حال این بوده که کشتی در کنار دریا خالی از مردم بود و خضر برای کندن تخته تا [illegible] کشتی رفت و موسی هم از روی رفاقت
خضر تخته را برکند بعد از آن هر دو بر آمدند قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر در جواب
ملامت کردن موسی آیا نگفتم ترا که نتوانی تو با من صبر کردن و ساکت بودن قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ
وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا گفت موسی بخضر علیهما السلام که باز پرس مکن مرا با چیزی که فراموش کردم یعنی
وعده صبوری و مکن کار بر من دشوار یعنی مضایقه در آموختن علم باطنی [illegible] مخفی نماند که چون صاحب شریعت حاکم بامور ظاهری
میباشد در آموختن علم باطن از خضر [illegible] نیست [illegible] ترک کرده اند لیکن ترک کردن چیزی که وعده
و عهد شده باشد [illegible] نیست [illegible] زیرا که چون [illegible] چیزی [illegible] ظاهر مخالف
شریعت دید [illegible] شد [illegible] فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ
[illegible] لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا پس راه رفتند موسی و خضر علیهما السلام تا وقتی

که خضر بطریق حکایت گفت پس خوف و خشیة بذات منزه آفریدگار نسبت ندارد و قرینه با اشاره هم نیست تا حکایت توان گفت

و هم درین صورت فاردنا کلام محکیست پس ربها از سوق کلام بیگانه میشود اگرچه لفظ خشینا را بمعنی کرهنا قرار داده اند و مذکوره اولین بابین

تاویل بطرف میگردد اما دو اشکال باقیست و در صورتی که کلام خضر است اسلوب سخن از متکلم وحده بغیر با فته متکلم مع الغیر هم اشکال

در سخن بیش نیست از آنکه گفته و در هر معنی خضر تنها بود باید دانست که خشینا و اردنا کلام خضر است که خدا حکایت می‌کند لا بالعکس و چون

خوف و خشیة از انفعالات نفسانیت و در قبول آن تعلق بعقل دارد و محل آن قلب است چنانچه در ذکر آمده و قلبه مطمئن

پس نفس و عقل و قلب که در وقوع خوف و خشیت شریک اند متعدد اند صیغه جمع از نیجا است و همچنین در اراده نیز هر سه

شریک اند بخلاف مقام مفارقت که آنجا هیکل محسوس منظور است پس نبی باید گفت و برای اراده شکستن کشتی حکم عقل کافی است

پس چون جهة واحد است اردت مناسب است فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ

رُحْمًا خضر گفت که چون از خوف مرتد شدن یا رنج کشیدن والدین از ان پسر اراده کردیم یعنی خواستیم که بدل فرماید برای

پدر و مادر او پروردگار ایشان فرزندی بهتر ازو از روی پاکی از کفر و عقوق و نزدیکتر ببادای حقوق یعنی والدین چنانکه اکثر مفسرین

که حضرت آفریدگار عوض آن پسر دختری بوالدین او کرامت فرمود و او را بپیغمبری خواستگاری نمود پس پیران از و پیدا کرد تا از نسل ایشان

هفتاد نبی شدند بعضی قاریان یبدلهما را بفتح بای موحده و تشدید دال خوانده اند و اکثر بتخفیف دال و سکون با کلمه رحما را

بضم حا نیز قراة کرده اند وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ

لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا این هم سخن خضر است که گفت موسی حقیقت دیوار این است که آن دیوار مال دو طفل یتیم است

که درین شهر اند یعنی در دیه مذکور و هست در زیر آن دیوار گنجی موروثی از برای آن دو یتیم و بود پدر آن یتیمان پسندیده و شایسته

یعنی مؤمن و متقی و شاید که نبی بوده نامش را کاشح نوشته اند فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا

كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

خضر گفت موسی پس اراده کرد پروردگار تو این که برسند آن دو کودک بحد کمال خود یعنی ببلوغ شرعی و برآورند گنج موروثی خود را که

بخششی است برای ایشان از پروردگار تو و نکردم من انچه کردم یعنی سوراخ کردن سفینه و قتل پسر و تعمیر دیوار از خواهش و رای خود

یعنی مرا بآنها نکردم لنیت انچها این است آنچه یعنی ای موسی حقیقت آن که صبوری نمی‌ کنی و نپرسی از من مراد ازین سخن که برای خود نکردم

آنست که معلوم مطلع شوی بر حقیقت علم الهی و نظام تمیباید اکثر مفسران اعتقاد گفت که آن گنج نقره و طلا نبوده بلکه کتب علمی بوده

توبیخ نماید خصوصاً مثل خضر کسی را و قوت نبوت زیاده از آنست که بگرسنگی یک شب این همه متاب گردد بلکه چنین باید دانست
که از روی تحسین بخضر گفت یعنی در شرع اجرت کار مباح است اگر تو میخواستی میگرفتی اما تو جوانمردی کردی که چندین زحمت
بی اجرت کشیدی و چون او را چنین شرط بود که هرچه خضر کند موسی بلا و نعم هیچ نگوید و با وی سخن نشود تا خضر خود بسخن درآید
بنابرین عهد خضر ترک رفاقت نمود و بعضی قاریان در اتخذت تا را اصلی دانسته اند یعنی از باب تخذ شمرده اند و خا را مکسور خوانده
و در ذال ادغام و اظهار را هر دو جایز داشته اند جزری روایت آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم کلمه ینقض را
بنصب یا قراءة فرموده و از علی ابن ابیطالب علیه السلام ینقاص بصاد بی نقطه و با الف منقول است قال هذا فراق بینی
[illegible] گفت خضر موسی را که این سخن تو بر خلاف وعده موجب
فراق است میان من و میان تو فی الحال نزدیکست که آگاه سازم ترا به بیان وجه مخفی آن چیزی که تو نتوانستی صبوری بران یعنی
هرچه بسبب ظاهر ظلم بود مخفی نماند که بیان وجه متصل بگفتار بود پس اول وعده کردن و بعد از آن بی فاصله گفتن فایده دارد و آن فایده
اینست که چون کسی محرم اسرار الهی و عالم بر جهات قدرت نامتناهی گردد شاید که بی ضرورت افشای راز قدرت نماید لیکن چون ضرورت
انکار و عده اعلام موجب تشتت ملک علام است گفته می شود [illegible]
[illegible] اول چون ماجرای
کشتی بود آغاز سخن از آن نموده گفت بدان که کشتی مال محتاجان است که ما اجرت آمد و رفت آن معاش میکنند و آن مسکینان
ده نفر بودند پنج تن از ایشان بر بستر بیماری افتاده و پنج تن دیگر بمشقت ملاحی آن کشتی [illegible] خضر گفت که آن کشتی را اراده
کردم که عیب دار کنم چراکه بر سر راه آمد و رفت کشتی پادشاهی ستمکار میباشد که هر کشتی بغصب میگیرد یعنی اجرت و قیمت نمیدهد پس
ملازمان او این کشتی را عیب دار دیده دست از آن بردارند تا وجه معیشت آن بیدست و پایان از دست نرود و
[illegible] وحقیقة [illegible]
نه منقول شده است که هستند پدر و مادر او با ایمان آورده بخدای تعالی یعنی آن پسر کافر است بالحال یا بالمآل پس ترسیدیم
ما از بیکه دشواری افکند آن پسر پدر و مادر را از روی سرکشی و کفر یعنی ادای حقوق نکند و رنج رساند بوالدین از کفران
نعمت یا الیکه او را بسبب شفقت یا اثر صحبت در والدینش تاثیر نموده مرتد سازد مخفی نماند که در کلمه خشینا نظر آن
را نزدیکست که کلام خضر است یا مقوله قول حق تعالی و در هر شق اشکالی هست اگر قول خدای عزوجل است که خضر

با اینکه نص وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی مانع است از اعتراض بر کلام آنحضرت در جواب طایفهٔ یهود نظر نمود

واعراض نمود ویسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا یهودیان بجهة سؤال

بطریق امتحان نبوت از حضرت رسالت پناه کرده بودند حقیقت روح چیست و اصحاب کهف چگونه بودند و مردی که تمام

دنیا را سیر کرده بود بنابرین میفرماید که می پرسند یهودان از تو احوال ذو القرنین را بگو ای رسول که نزدیکست بخوانم بر شما

از و بیانی ضمیر منه میتواند بود که راجع بذو القرنین باشد و احتمال دارد که بجانب حق جل شانه راجع باشد که خبر دهنده از احوال

مخفیات و مغیبات اوست و لفظ بخوانم که بجای گویم واقع شده اشاره بهمین معنی است که در جواب آیتی که نازل خواهد شد بر شما خوانم

فصاحت کلام درین است که چون سؤال مدعیان برای امتحان نبوت بود اخبار حق تعالی حجت میشود مفسران را بی اعتقاد اند که ذو القرنین اسکندر

رومی است و مورخان غیر او میدانند و صحیح ترین اخبار در حقیقت حال اسکندر رومی نیست که از دختر فیلقوس ملک روم برخلاف دارای بن بهمن

بن اردشیر بوجود آمد و فیلقوس بسبب بازگشتن دختر در همان شب عروسی از خانهٔ شوهر و اخفای حمل خود بر آبستنی او مطلع نشد و بعد از

وضع حمل و رسیدن سکندر بدوازده سالگی باظهار افلاطون آگهی اطلاع یافت و از بیم بدنامی شهرت داد که پسر منست و او تربیت

کرده افلاطون بود و از اکتساب علوم بمرتبهٔ اعلی رسیده و در خدا پرستی کمال جد و جهد در زینه کشی بی بود و چون نزول وحی که خطاب که

از نص قلنا یا ذا القرنین مستفاد میشود بغیر نبی نمیباشد مدلل است که ذو القرنین غیر سکندر رومی است و قبل از او بوده در زمان فریدون

بن جمشید وجه تسمیه او بذو القرنین متعدد و مختلف است باعتبار رسیدن او بمشرق و مغرب آفتاب است یا اینکه تاج او دو شاخ

داشته یا از روی شجاعت مطابق ضرب المثل موسوم شده انا مکنا له فی الارض واتیناه من کل

شیء سببا فاتبع سببا بدرستیکه ما تمکن و استحکام دادیم کار ذو القرنین را و بخشیدیم ما او را از هر چیز سببی برای

حصول مطالب و وصول مآرب پس باز از پی سبب او سببی دیگر را حق سبب ساختیم بجهة سهولت کارها در زاد المسیر و غیره منقول است

که حق تعالی ابر را در فرمان او کرده بود و نور و ظلمت را مسخر او ساخته اسباب عبارت از نهایت و این معنی دلیل میشود بر این که

ذو القرنین غیر سکندر رومیست کلمهٔ اتبع را بعضی قاریان بهمزهٔ قطعی خوانده اند یعنی باب افعال است و جمعی بهمزه وصل و تشدید تا

قراءة نموده اند تا باب افتعال باشد حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة

ووجد عندها قوما تهیهٔ اسباب بفضل حضرت وهاب بود برای او تا وقتی که رسید بمحل فرو رفتن آفتاب و

یافت آفتاب را چنین که فرو میرود در چشمهٔ گل آلود از لفظ وجد یافته میشود که او چنین دید و در واقع این طور نیست زیرا که در علم

و بعضی گفته‌اند که لوحی بود از زر و مواعظ بران منقوش بود از مقوله توکل بر خدا و بیوفائی دنیا لیکن سخن اول راست باید دانست
زیرا که محافظت گنج و حواله نمودن بهنگام بلوغ و لفظ رحمت مخصوص آن کنز که لازم دارد این را که نقره یا طلا باشد تا بکار
معاش ایشان آید اگر کتب علمی بوده فیض عام است مضایقه در وصول با غیار چرا باشد قاضی بیضاوی دلیل آورده برکنه
آن گنج نقره و طلا بوده این آیت را که و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم حاصلش
این باشد که آن مرد صالح چگونه مال حرام نگهداشت و حق تعالی مال حرام را چگونه رحمت فرموده باشد باید دانست که این خیال
ضعیف است بچندین وجه اول اینکه مرد صالح که جد کان مذکور جد هفتم بوده شاید در میان یکی از اجداد او گنج را مدفون کرده باشد
و اگر آن مرد صالح کرده از کجا که تا زنده بود زکوة نداد و بعد از آن که ملک دو کان بعد از بلوغ با ایشان شود از کجا که زکوة ندهند
و بنا بر قول قتاده که گفت کنز را حق تعالی بر این امت حرام کرده و بر امم سابقه حلال بوده چنانکه غنیمت را بر اینها حرام ساخته بود
و بر ما حلال ساخت دیگر هیچ سخن نمی‌ماند و بیقین گنج نقره و طلا بوده و شاید بود که با آن لوحی هم باشد یا کتب علمی هم اختلاف است
در اینکه نام اصلی خضر علیه السلام چیست بعضی گفته‌اند بلیا و برخی آورده‌اند ارمیا و جمعی نوشته‌اند الیسع اوست و فرقه فرموده‌اند
که او الیاس است و هر دو روایت اخیر مرجوح است زیرا که قرآن مجید بتخصیص نام الیاس و الیسع شده و اینجا بعبارت عبدا من عبادنا
تنکیر واقع شد با تفاق مورخان در الصفت که خضر رفیق ذو القرنین در بدایت احوال بوده و او در طلب چشمه حیات گشت و نیافت
خضر یافت مخفی نماند که از معذرت موسی بقوله لا تؤاخذنی بما نسیت در باب اعتراض بر خضر علیهما السلام و اعراض خضر از رفاقت موسی بسبب اعتراض
دو نکته مستفاد میشود یکی اینکه اعتراض بردانا تر از خود جایز نیست چه اگر جایز می‌بود موسی بنسیان عذر نمی‌خواست دوم ما صدق نص
انک لعلی خلق عظیم که خطاب بحضرت سید المرسلین است بوقوع آمد چه در مشکوة حدیثی منقول است بعبارتی که ترجمه‌اش اینست حضرت
رسالت در سایه دیواری تنها تشریف داشت و اول کسیکه بخدمت سراسر سعادت آن سرور رسید ابو هریره بود حضرت بسبب شدت
و حدت هوا و تشنگی زمین نعلین مبارک خود را باو کرامت فرموده گفت برو منادی کن که هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله داخل بهشت
میشود ابو هریره از آن حایط بیرون رفته منادی آغاز نمود در این اثنا عمر بن الخطاب رسید دستی بر سینه‌اش زد چنانکه ابو هریره بسر بر جد
بر زمین افتاد و الم عظیم بوی رسید و گریان و نالان بخدمت حضرت آمده کیفیت واقعه تقریر کرد و از دنبال او عمر بن الخطاب رسید که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله گفت آیا تو گفته‌ای ابو هریره را که این چنین منادی نماید حضرت فرمود آری ... عمر گفت چرا چنین گفتی که مردم بی کار
شوند بعد از این چنین سخن مگوی حضرت رسالت پناه این اعتراض شدید را شنید و انک لن تستطیع معی صبرا گفت و ...

بتحقیق فرا گرفته بودیم با نچه نزد ذو القرنین بود از روی خبرداری و آگاهی یعنی سامان لشکر و حشمت و را همگی خبردار بودیم تا بر حوایج

و مصالح چیزی کم نشود پس سر یعنی کرد سببی دیگر را یعنی راه سمت شمال پیش گرفت و با شوکت و حشمت میرفت حتی اذا بلغ بین

السدین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا تا زمانی که رسید میان دو کوه یافت در پس آن

دو کوه گروهی که ممکن نیست که بفهمند و دریابند سخنی را و گفتار ایشان را نیز نمیفهمید قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج

و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا

گفتند آن گروه بمترجم یا از زبان ایشان بفهمید ای ذو القرنین بدرستیکه یاجوج و ماجوج خرابی و تباهی میکنند درین سرزمین که ما میباشیم

و شیوه ایشان همچنین بود که از پس کوه می آمدند جوقه جوقه و زراعتهای آن گروه را تر و خشک هر چه بود میخوردند و خود ایشان را میبردند و تنها دیگر

از اولاد یافث بن نوح که یک قبیله بوسوم بیاجوج است و قبیله دیگر مسمی بماجوج طایفه یاجوج یک شبر قامت دارند و یک ذرع ریش

و قوم ماجوج یکصد و بیست ذرع قامت دارند و عرض بمقدار آن و بعضی را طول و عرض جثه برابر است هر حیوانی که یابند میخورند حتی آدمی را

زمخشری روایت آورده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که طول عمر یاجوج و ماجوج آنقدر است که تا هر یک هزار مرد از نسل

خود نه بیند نمی میرد پس آن گروه مستغیث گفتند ذو القرنین که آیا مهیا گردانیم برای تو خرجی یعنی مبلغی بدهیم بتو تا سدی محکم مشود

بسازی بعضی قاریان سین را در ستا بفتحه خوانده اند و خرجا را خراجا بالف قرائت نموده اند یعنی بطریق باج که ملوک می گیرند

مبلغی بدهیم در غیر منصرف بودن کلمه یاجوج و ماجوج نحویان را اتفاق است لیکن در علت اختلاف است بعضی عجمه و معرفه قرار

داده اند و بعضی معرفه و تانیث بمعنی قبیله و بعضی گفته اند ماخوذ است از یاجج و ماجج که بمعنی اسرع آمده و هر دو کلمه را بالف ممدوده خوانده اند

قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما گفت ذو القرنین

در جواب آن گروه که آنچه اقتدار و تمکن بخشیده مرا پروردگار من و داده است بهتر از خرجیست که شما می دهید این کشور ملکی مرا دون

خرج از شما چیا که درین باب کفت ذو القرنین با آن گروه که چون محتاج مدد شما از جهت خرج نیستم پس امداد و اعانت کنید مرا بقوه بازو

یعنی و بسا من بسیار کار کنید و در سرانجام مصالح از آلات و ادوات کار مدد نمائید تا بسازم میان شما و میان یاجوج و ماجوج سدی محکم و

استوار لفظ ردم در لغت بمعنی چیزیست که سطحی بالای سطحی باشد تا چندین سطح بعضی بالای دیگر شود آتونی زبر الحدید

حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا

بیارید برای من قطعهای کلان از آهن پس آوردند آنچه فرمود و بعد از مهیا شدن مصالح و حوایج فرمود تا زمین آن رخنه را که میان دو کوه بود

هیئة مقرر شده که جرم آفتاب اضعاف مضاعف قطر زمین است چنانکه صد و شصت و شش چند گفته اند پس چگونه میشود که در تمام آن

نجد چه جای بعض پس فلک چون محیط بکرهٔ ارض است رسیدن آفتاب بافق آسمان زیختین دیده چنانکه را کسی می بیند که آفتاب

در آب فرو رفت و بعضی قاریان حامیة خوانده اند یعنی چشمهٔ گرم جوشنده و یافت ذوالقرنین نزد مغرب آفتاب گروهی را

از آدمیان که آنجا سکونت داشتند و کافر بودند آورده اند که عظیم پیکر و سرخ رنگ و سبز چشم و اشقر موی بودند لباس

ایشان از جلد حیوانات بود و طعام از لحم آنها قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ

تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا گفتیم ما ای ذوالقرنین یا اینست که میکشی این گروه کافران را یا اینکه میگیری در کار ایشان

طریقهٔ نیک یعنی ارشاد و تعلیم بخدا پرستی تا مسلمان شوند قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ

إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا گفت ذوالقرنین در جواب این آنکه اما هر کس که در ستمکاری بر نفس خود

ثابت قدم ماند پس ما که جماعتی از مؤمنانیم خواهیم کشت او را پس بعد از عذاب قتل باز گردانیده میشود بسوی پروردگار پس عذاب میکند

او را پروردگار عذابی سخت که شناخته نشود چرا که مثل عذاب دوزخ در دنیا ندیده که بشناسند لفظ سوف که بجهة استقبال بعید است

اشاره بفرصت انتظار ایمان آوردن است وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَ

سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا و اما کسی که ایمان آورد و عمل پسندیده کند یعنی احکام شرعیه

را بجای آورد پس برای اوست جزای نیکو در هر دو جهان و نزدیکست که بگوئیم آن شخص ایمان آورده را از فرمان روای خود کاری که در

خور طاقت او آسان باشد یعنی امارتی و حکومتی باو تفویض کنیم اینجا سین استقبال قریب اشاره باینست که بمجرد ایمان آوردن او را نوازش

کنیم پس پیروی کرد ذوالقرنین سببی دیگر را یعنی بعد فراغ از کار آن سرزمین که باصح اخبار کمیان کشیده راه مشرق پیش گرفت در قرائة

کلمهٔ جزاء الحسنی دو وجه است یکی بنصب و تنوین دوم برفع و اضافه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ

عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا طی طرق میکرد تا وقتی که رسید بمحل بر آمدن آفتاب یعنی از سمت مشرق

رسید تا جائیکه معمور بود یافت آنجا آفتاب را که بر می آید بر گروهی که نیافریده ایم برای آنها غیر آفتاب پوششی یعنی همیشه برهنه میباشند

مانند حیوانات و سایه هم برای ایشان از سقف یا درخت نمی باشد زیرا که زمین آنجا عمارت پذیر نیست و از فرط حرارت آفتاب درخت نمی روید

و آن گروه روز در زیر زمین می باشند و شب بیرون می آیند كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

همچنان که عمل کرده بود ذوالقرنین با مغربیان با این گروه نیز بعمل آورد از تکلیف اسلام و قتل کافر و نیکوئی

ادا شد اشاره بمعنی وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ
عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا و هویدا گردانیم دوزخ را در آن روز برای کافران ظاهر کردنی یعنی بودنی
که از دیدن آن هم عذاب کشند و آغاز عقوبت نفسانی از مشاهده آن شروع شود بعد از آنکه بود چشمهای ایشان در پرده پوششی از یاد من
بودند از کمال عناد و عداوت یعنی که طاقت شنیدن نام من و آیات من نداشتند و بغض سخن و عداوت بشنیدن قرآن و ... آتش دوزخ
این بدین مکافات آن نادیدن و نشنیدن مکافات آن ناشنیدن شود أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ
دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا آیا می پندارند آنانکه کافر شده اند این را که میگیرند بندهای مرا
غیر از من دوستان و معتقد امرش یعنی عیسی را نصاری و عزیر را یهود و جز اینها مانند فرشتگان را جمعی از مشرکان شریک خدا می پندارند
و گمان دارند که نفعی از ایشان بکفر و شرک خواهند یافت چنین نیست بلکه ما در جزای کفر و شرک آماده ساختیم جهنم را برای کافران با همه عذابی که
تا بود آن برای مهمان نزلی آورده نزد پیش از ضیافت ها ... کمال تهدید است که بعنوان تهکم و استهزا افزوده در شمار عقوبت
آمده است بعضی در کلمه افحسب سین را ساکن و با را مضموم داده اند تا بمعنی مصدر باشد یعنی آیا بس است ایشان را و اصل قرائت کوفه
منقول از علی بن ابیطالب است جمهور و صورت استفهام انکاریست قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ
سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بگوی ای رسول کافران را که آیا خبر دهیم شما را
بزیانکارترین مردمان از جهت کردارها بدانید که آنان آن کسانند که گم شده و نابود گردیده سعی و تلاش ایشان در زندگانی دنیا و ایشان میپندارند
این را که نیکوکاری میکنند از روی این کارها که میکنند کنایه باین قسم است که سعادتی حاصل نباشد چه حصه از زراعت بنام خدا تعالی و دادن که در
نفس الامر کار نیکوست اما چون آمیخته بکفر و شرک است اعتبار ندارد چه هرگاه اصل که توحید است نباشد از این کارها چه امید و ثمر أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا
آن گروه که خبر دهیم شما را بحال ایشان آن کسانند که کافر شدند بآیات پروردگار خود یعنی ایمان نیاوردند بقرآن و معجزات رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و رسیدن بجزای که پروردگار خواهد داد در آخرت یعنی ایمان نیاوردند ... تباه شد کارهای ایشان
که در حد ذات خود آن کارها خوب بود بسبب کفر ... پس استاده نمیکنیم برای ایشان در روز قیامت میزانی که وزن اعمال ایشان بآن
کرده شود زیرا که میزان سنجیدن اعمال نیک است هرگاه عملهای نیک همه تباه شود سنجیدن آنها چه باشد ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ
جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا لفظ ذلک مبتدا واقع شده جزاؤهم خبر آنست و کلمه جهنم

بندند چندانکه بآب رسید اول سنگهای خارا در کمال استحکام گذاشتند بعد ازان خشتهای آهن را برهم چیدند با حسب اقطار تنت

پرکرد رخنه را آورده اند که مسافت بصد صد فرسخ بود و پس از نهادن خشتهای آهن بالای یکدیگر فرمود تا انگشت و هیمه در اطراف آن

سد ریختند و آتش افروختند و میدمیدند مانند کورهٔ حداد تا همه آهن ها گداخته یک لخت شد و پرکرد هر دو سو رخنه را و برابر شد میان

دو کوه دیگر گفت ذوالقرنین که بیارید برای من مس گداخته تا بریزم بالای این آهن که محکمتر شود یعنی اینچنین بعمل آوردند تحقیق نماند

که اینجا دو فعل است آتونی و افرغ و مفعول اولین را حذف کردند و عمل داده اند هر دو فعل را در مفعول ثانی و این آیت حجت کوفیان بصریست

بعضی قاریان کلمهٔ پیش آتونی را متصل بآن ساخته همزه را اسقاط نموده اند لفظ صدفین را بعضی قاریان بضم صاد و ضم دال

خوانده اند و برخی بضم صاد و سکون دال و مشهور فتح هر دو ست صدف بسکون دال مصدر است یعنی مقابل بودن و میل کردن

و بحرکت دال صفت مشبهه پس چون دو چیز مقابل و مایل بیکدیگر باشند صدفین گویند فما اسطاعوا ان یظهروه

وما استطاعوا له نقبا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج اینکه بالا روند بران سد زیراکه بلحاظ صاف بود مطلق گرانی داشت

که دست و پا بران بند شود و بسبب ارتفاع از سلم نیز سالم بود نتوانستند که برای آن نقبی زنند زیراکه در نهایت سختی تا بآب رسید

کلمهٔ استطاعوا یکجا بحذف تای منقوطه و یکجا بابقای آن مذکور شده اشاره باینکه هر دو فصیح است قال هذا رحمة

من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقا پس از اتمام سد مذکور گفت ذوالقرنین

که ساخته شدن این سد بخششی است از خداوند کار من الحق ساختن سد و پی بردن از اقطار و جمع آوردن مصالح محض تائید و قدرت خداست

پس وقتی که بیاید هنگام وعدهٔ پروردگار من باشد در دست که هیچ ... نیست محقق نماند که ذوالقرنین ستایش قدرت کاملهٔ

الهی و حسن سعی خویش هر دو درین کلام ظاهر نموده یعنی برهم زدن این سد نیز کمال قدرت خداست چنانکه ساختنش در اسناد بفاعلیت

بخدا تعالی اظهار کمال اشکال در فعل انست پس در ضمن تضعیف نمود که دیگری را بر شر قادر در چنین امری نیست و ترکنا

بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا و بگذاریم بعضی از آنقوم یاجوج و ماجوج

در آن هنگام یعنی در روز آمدن وعده که عبارت از قیامت است تا درآیند در بعضی دیگر یعنی از دهشت و وحشت برهم افتند و مضطرب

گردند تا اینکه با آدمیان و جن مخلوط شوند از نهایت اضطراب آن روز بسبب ... ارباد ایشان رود چنانکه بکمال جد در ...

و دمیده شود ... نفس اسرافیل علیه السلام در صور مراد نفخهٔ اولی است که برای اهلاک است پس جمع خواهیم کرد ایشان را یعنی یاجوج و ماجوج

بعضی از ایشان اینجا مراد نفخهٔ دوم است که نفخهٔ احیاست و چون در علم الهی ماضی و مستقبل را درمیان فرقی نیست مستقبل بلفظ ماضی ادا شده

بگوای رسول جز این نیست که من آدمی ام در خلقت همچو شما یعنی علم من مانند علم خدا محیط باشیا نیست بلکه هرچه آفریدگار من مرا
بیان را میدانم وحی کرده شد از جانب پروردگار بسوی من اینکه بگویم شما را که معبود و آفریدگار شما همه خلایق معبود یکتاست یعنی الله
تعالی پس هر کس که امیدواری دارد رسیدن برحمت و بخشش پروردگار خود که الله تعالی است پس باید که بکند کردار پسندیده یعنی او را پرستش
کند بتوحید و اعتقاد درست آورد به پیغمبران و کتابهای منزل و جمیع موجودات را آفریده او داند و هیچکس را شریک نسازد در پرستش و هیچ چیز را
در پرستش منظور ندارد چرا که ذات یگانهٔ آفریدگار سزاوار پرستیدن است نحوی که باشند اهل ریا و ارباب اغراض نیز در مفهوم شرک داخل اند
زیرا که غرض خود را می پرستند و در معنی شریک می سازند غیر خدا در معبودیت مرویست از حضرت رسول که هر کس آیت خاتمه سورهٔ کهف را نزد
هنگام خوابیدن بخواند از وی تا آسمان نوری فراگیرد و در آن نور فرشتگان باشند که از خدای تعالی طلب رحمت برای آن شخص کنند تا زمانی که بیدار شود

سورة مريم مكية [illegible] آية [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

كهيعص [illegible] ... بعضی گویند نام این
سوره است مبتداست وجمله که بعد از آن واقع شده خبر است یعنی این سوره بیان بخشش پروردگار تست ای محمد به بندهٔ خود زکریا درین
صورت لفظ ذکر مصدر است ومضاف کلمه رحمت مضاف الیه و اگر از الفهای مخفی حضرت رسالت است منادی است ولفظ ذکر را بصیغه
امر باید خواند یعنی ای محمد یاد کن بخشش پروردگار خود را که کرد به بندهٔ خود زکریا و احتمالی که بخاطر فاتر این خادم علما رسیده چنین است که در عالم
تجرید و تفرید مطلق ترکیب نیست پس میتواند بود که مجردات از نفوس و عقول ذکر آفریدگار بمفردات این حروف بی ترکیب اسمی میکرده باشند
و هر یک اشارت بصفتی از صفات خاصهٔ ذات باشد تعالی و تقدس و بنا برین تقدیر لفظ ذکر را بصیغه ماضی باید خواند پس معنی چنین شود
که آفریدگار مذکور کرد درین سوره بخشش پروردگار تو که عطا نمود به بندهٔ خود زکریا در جواب دلالت حروف مفرده بر ذات الهی خفی است و مخصوص
بعالم قدس است تصریح بلفظ از حروف بود این بخشش رسید بزکریا وقتی که ندا کرد پروردگار خود را ندای آهسته و پنهان وجه آهستگی ندا را چنین
نوشته اند که ضعف پیری بوده یا پیر شمردن از خلق بسبب طلب فرزند در سن نود و نه سالگی یا هشتاد و پنج سالگی لیکن اصح وجه این است
که ندای بلند و آهسته و خطور در قلب را همه نزد خدای تعالی یکسان دانسته پس الحاح با دب عجز و خضوع نموده نموده او را کی شمرد قرأة با و یا را در
حروف مقطعه بالف مقصوره و بکسر با اماله هر دو جایز داشته اند [illegible]
[illegible] مضمون ندای زکریا این بود که گفت ای پروردگار من سستی که شدید است

عطف بیان بجملهٔ اینست جزای کافران که مطلق کردارهای ایشان به نیکوئی محسوب نشود و مآل این جزا دوزخ است بسبب اینکه کفر
آوردند و فرا گرفتند آیات مرا و پیغمبر مرا بتمسخر و استهزا مخفی نماند که کلمهٔ حق در آیت بلا تراضی دارد که عملها در جزای خود نیک
باشد چرا که نامحسوب شدن و گم گشتن امر سببیت لاحق و بعد از آن بیان آنکه لازم ما بین عبارت شود که فرا میگیرند آیات مرا و رسولان را
باستهزا پس کسی که مسامحه و مساهله در امور دینی کند استهزا کرده باشد چرا که بنیاد استهزا چیزی را سبک داشتن و وقر در آن نکند آنست
است پس اگر کسی برای و قیاس خود بلویگری در امور شرعیه عمل نماید در حکم این آیه و اقع است حسنات اعمالش گم شده و باطل
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا
لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ۞ چون هر جا که وعیدی برای عاصیان است وعده بجهت مؤمنان است میفرماید که بدرستیکه
آنکسانی که ایمان آوردند بجناب رسول و قرآن و روز جزا و کردند کارهای پسندیده یعنی ادا امر الهی بجا آوردند هست برای
ایشان بوستانهای فردوس که اعلی مراتب بهشت است بابی انزار یعنی آن بمنزلهٔ نزلی است که برای مهمان می افکنند و ضیافت
سوی آن میباشد پس غیر بهشت عطایای دیگر که از آن بهتر باشد بمؤمنان خواهد رسید و از کیفیت آن کسی را خبر نیست که
زیرا که در تصور نمیگنجد خواهند بود مؤمنان در آن فردوس جاودان که هرگز انقطاع نباشد و نخواهند از آنجا نقل کردن بمکان دیگر
چرا که بهتر از آن جائی متصور نیست قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن
تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۞ چون یهودان بمؤمنان گفتند که شما کجا میخوانید و من یؤت الحکمة
فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس که داده شده حکمت پس داده شده او را خیر بسیار و کجا میخوانید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی داده
نشده شما را از علم مگر اندکی پس این دو سخن مخالف یکدیگر است بنا برین میفرماید که بگو ای رسول که اگر باشد دریای محیط مداد از برای
نوشتن سخنان پروردگار من یعنی دریای محیط اگر سیاهی نوشتن معلومات خدا تعالی شود هر آینه تمام شود و آخر گردد دریا پیش از آنکه تمام شود
معلومات خدا تعالی و اگر چه بیاوریم مانند دریای محیط دریای دیگر هم مدد آن بیاوریم زیرا که آب جسم است و هر چه جسم است متناهی است پس علم
خدا که غیر متناهی است چگونه وفا نماید حاصل کلام مجز نظام اینکه نسبت بعلم خدا علم شما قلیل است اگر چه بسیار باشد پس دو آیت
مخالف یکدیگر نیست مخفی نماند که یهودان در گفتن این سخن غلط عظیمی کردند چرا که کثیر صفت خیر است و قلیل صفت علم پس علم اندک موجب
حسنات بسیار است و دین دو سخن هیچ تناقض نیست بلکه مدح علم است قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۞ بگو ای

برا پیش ازین و حال انکه نبودی تو هیچ پس هرگاه از هیچ توانم آفرید از مواد ضعیف چرا نتوانم بعضی قاریان بجای خلقتک خلقناک خوانده

و این باشد که چون فعل عظیم است فاعل بتعظیم مذکور شود کلمهٔ عتیا را حمزه و کسائی و حفص بکسر عین خوانده اند دیگر قاریان

بضم عتیا در اصل عتوو بوده بد و واو اول تا را کسره دادند پس واو اول را بیا بدل کردند بعد از ان واو دوم را ادغام کردند

قال رب اجعل لي آية قال آيتك ... گفت زکریا ای

پروردگار من پیدا کن برای من نشانی برای وجود فرزند در هنگام تکوین او گفت خدا تعالی یعنی وحی فرستاد بسوی زکریا که نشان آشکار

برای تو این است که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب متصل با هم و درین حالت بعضی مفسرین کلمهٔ سویا را تفسیر چنین کرده اند که درحالت تندرستی

یعنی سخن ناگفتن بسبب مرضی نخواهد بود و مخفی نماند که همین مرجوح است زیرا که قید ناس مر از اشاره بمرض نبودن میسازد چه اگر بسبب مرضی

باشد هیچ کلامی متکلم نتواند شد و حال انکه نفی مخصوص با مردمان شد یعنی در قرائت نماز و ذکر الهی گویا خالی نبود دیگر در مقامی که علامت

منظور و مقصود باشد باید که امر غریبی متضمن اعجاز رو نماید در صورتی که بسبب مرضی باشد اعجاز نیست و چون این دلیل واضح است قید صحت

درکار نیست ما سویا اشاره بآن میشود ملکه مراد از سویا پیوستگی حالت است در سه شب یا روز نیز داخل باشد و وجه خواستن علامت

از حق تعالی این بود که چون او را معلوم شد که در همین حالت که هر دو دارند تکوین نطفه خواهد شد دانست که دانستن مشکل است زیرا که علامت حمل

انقطاع حیض است و درین زن این علامت یافته نشود فخرج على قومه من المحراب ...

... پس بیرون آمد بر امت خود از محراب یعنی از مکان نماز کردن خود در صبح آن شب که مقاربت با زوجهٔ

خود کرده بود پس اشاره کرد بسوی امت یا بر زمین رقم کرد این را که نماز کنید و تسبیح کنید خدا را صبح و شام آن زمان دانست که قادر بر تکلم با خلق

نیست و ازین علامت مسرور گردید و تا سه شبانروز این حالت با او بود که بزبانش هنگام ذکر خدا و نماز روان میشد و برای سخن گفتن نمیتوانست

یا یحیی خذ الکتاب بقوة ... خطاب کردیم یحیی که ای یحیی فراگیر توریت را یعنی حفظ کن

به جد و جهد تمام که قوت نفسانیست عمل نمای بر احکام آن و امت را مدار بر اطاعت احکام آن و دادیم یحیی نبوت را که حکم کردن با محاکمه بود

میان خلق خلاصهٔ کلام انکه نبی شد بر دین موسی علیهما السلام در حال کودکی اصح روایات شش سالگی است و از وقت سه سالگی با عابدان و زاهدان

صحبت میداشت و عبادت میکرد روزی از ایام سه سالگی طفلان گفتند بیا ای یحیی تا بازی کنیم گفت ما برای بازی مخلوق نشده ایم وحنانا

من لدنا وزکوة وکان تقیا حنان در لغت بمعنی حب است ای عطف بر حکم شده یعنی دادیم رحمتی با او از نزدیک خود

چون معطوف بر نبوت شده باید که غیر آن باشد و دیگر دادیم با او پاکی از گناه کبیره و صغیره و بود او پرهیزکار و صدا ترس مشهور است که از

مرا آنحوالی که درین نعت و شعله کشیده است سر من از روی پیری موی سفید را بنور تشبیه نموده و میل بعلو و جه دیگر است برای بهته

و نیستم و نمیباشم من بخواستن حاجت از تو ای پروردگار من محروم و نومید از مطلب یعنی هرگاه حاجتی از تو خواستم مرا کامیاب کردی

سابقه و تمنای فرزند است و انی خفت الموالی

و من میترسم از بنی اعمام خود که چون اسرار اید

مبادا خللی در ایمان است من افکنند بعد از من لفظ موالی در لغت بمعنی نزدیک است و این جم را موالی میگویند از اینجهت که در نسب نزدیکتر

از خویشان دیگر است و دیگر گفت زکریا که هست زوجه من نازاینده و بس بخش مرا از نزد خود یعنی بمحض قدرت خود که ناسخ عادت بشریست

پسری تا میراث گیرد از من و میراث گیرد از آل یعقوب یعنی بنبوت سرفراز شود زیرا که میراث انبیا نبوت و عبادت معبود حقیقی است

و بگردان آن پسر را رضا جوی خود زکریا از احفاد سلیمان است علیهما السلام و یعقوب نام برادر عمران بن ماثان بود که او نیز از نسل

سلیمان است لیکن هر جا که در قرآن مجید آل یعقوب بود ... مراد یعقوب بن اسحاق است علیهم السلام زکریا چون مناجات مزبور را انجام داد از

قربانی از گوسفند یا شتر بجای آهسته در محراب در بیت المقدس کرد و سر بسجده گذاشت سرفراز شد با این جواب که

ندای رحمت از غیب بگوشش رسید که ای

زکریا بشارت میدهیم ما ترا بوجود پسری که نام او در علم الهی یحیی است و نیافریده ایم برای پیش ازین همنامی اشاره باینکه فرزندی تو

بخشیدیم بود نام وی ممتاز از خلق باشد

گفت زکریا باز دیگر در مناجات که ای پروردگار من چگونه باشد مرا پسر و حال آنکه و هست زن من

نازاینده است و بتحقیق رسیده ام از قلان سال بحالتی که خشک شده ام از رطوبت ... و ناتوانی یعنی رطوبت غریزی که موجب بقای بدن است

فانی شده نطفه چگونه و فائده مطلب زکریا ازین سخن تعجب نیست زیرا که در مناجات سابق نعت بقدرت خود بخش فرزند و مراد اخبار

از حال خود هم نه چرا که بر خدا ظاهر است و در کلام سابق قدرت خدا را ناسخ عادت از همین جهت ساخته پس مقصود او استعلام بود از کیفیت

ایجاد فرزند ... همین حالت پیری و عقر زوجه یا ... پیری و یا ... فرزند ... خواهد شد یا بر دو ... راه حق تعالی چون خواهد کرد یا زکریا

شده باز ان جواب سئوال خود ... فرشته که ندای رحمت بسوی زکریا آورده بود گفت که همچنین یعنی همین طور که هستی تو در حالت پیری

زوجه ات ... گفت پروردگار تو که فرزند ایجاد کردن در حالت پیری والدین بر من آسان است و تحقیق آفریده ام

جبرئیل محض روح است و تعین جسمی مطلقا نگرفته مانند ارواح دیگر بلکه هرگاه نازل بر عالم اجسام میشود حق تعالی او را بمناسبت فعلی که برای
صدور آن نازل شده مصور بصورتی میسازد که در نظر بیننده بآن شکل بصورتی فرود آمدن محال است بلفظ اینکه جبرئیل روح خدا است از قبیل بیت
الله کعبه خانه خدا است این سخن مقصود این نیست که خدا در آن میباشد چه الله تعالی لامکان است و اضافه در کار نیست همچنین از لفظ جبرئیل
روح خدا مطلب این نیست که خدا بلو زنده است بلکه او تعالی شانه حی بالذات است و هستی همه موجودات از او است پس جبرئیل بصورت
مردی خود را بمریم نمود و او چون مرد بیگانه دید وحشت کرد و خواست که خود را جایی پنهان کند قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان
کنت تقیا گفت مریم که من پناه میبرم بخدای تعالی از شر تو اگر تو تقی باشی برای این عبارت احتمال سه معنی نوشته اند یکی
اینکه مبالغه است یعنی اگر پرهیزکار هم باشی از تو پناه بخدا میبرم چه جای اینکه نباشی درین صورت ان از قبیل وصلی میشود احتمال دوم
اینکه جواب شرط محذوف است از این قسم عبارتی که فلا تتعرض لی یعنی اگر تو پرهیزکاری پس متعرض مشو مرا و کاری بکار من مدار احتمال سوم
اینکه مردی فاجر تقی نام در آن محله می بود و مریم بدکاری او را شنیده بود پنداشت که او است احتمال چهارم که بخاطر خادم علما رسیده
اینست که ان نافیه باشد پس معنی چنین شود که پناه میبرم بخدا از تو که نیستی تو متقی یعنی پرهیزکار چرا که بی پروا بدون محرمیت در آمدی
قلعی بعضی باید افاده نمود که تمثل شدن جبرئیل بصورت مرد خوش روی از بهر آن بود که تا از دیدن او شهوت مریم برانگیخته شود و نطفه
بسوی رحم برسد مخفی نماند که این سخن در شان مریم علیها السلام بی ادبی و بهتان است قبول نباید کرد زیرا که نفس معصوم از هوا و هوس
منزه می باشد مع ذلک این همه خواهش چگونه باشد که بمجرد دیدن هیجان شهوت شد و این غایت بی حیایی است و نیز در هنگام خوف حال
هیجان شهوت بعید الوقوع است پس باید دانست که هرگاه جبرئیل علیه السلام برای ایصال رحمت نازل می شد متشکل با حسن وجوه
میشد چنانکه نزد حضرت اغلب اوقات بصورت دحیه کلبی که خوش رو ترین اهل مدینه بود می آمد تا مشاکلت برحمت باشد دیگر
اینکه بجهت دمیدن روح شکل مرد و زن مساوی است اما شأن رفیع و قدر منیع مقتضی مثل آن است چنانکه فرمود
قوامون الرجال علی النساء دیگر انجماد نطفه مریم هنگامی که روح از دمیدن در آستین یا گریبان به رحم برسد نزد قدرت کامله دشوار نیست
با این همه وجه حکمی باید گفت قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا گفت جبرئیل
جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام تا بخشم ترا پسری پاک و پسندیده و بعض قاریان لیهب خوانده اند یعنی تا بخشد
خدا تعالی ترا پسر مخفی نماند که چون نفخ فعل ربک است احتیاج بقرائت لیهب نیست قالت انی یکون لی غلام
ولم یمسسنی بشر ولم اک بغیا گفت مریم بجبرئیل که چگونه باشد مرا پسر و حال آنکه دست من نرسانیده هیچ مردی

منقول است که عیسی ع همیشه متبهج و بشاش بود و یحیی پیوسته گریان می بود چنانکه هر دو عذار مبارکش از مروارید اشک مجروح شده بود

روزی یحیی بعیسی گفت ای برادر مگر تو از عذاب خدا تعالی نمی ترسی که همیشه خندان می باشی عیسی در جواب گفت ای برادر مگر تو از

بخشش خدا تعالی ناامیدستی که پیوسته گریان می باشی درین مکالمه رمزی است که بنده را باید که هر دو را منظور نظر بصیرت داشته باشد

دارایی است که علی بن ابیطالب فرموده لو وزن خوف المؤمن و رجاءه لاعتدلا یعنی اگر سنجیده شود بیم و امید مومن هر آینه هر دو برابر

میشود کنایه ازینست که مومن اینچنین باشد مخفی نماند که سبب گریان بودن یحیی و خندان بودن عیسی علیهما السلام اینچنین مذکور شد اما آنچه

آنکه غم از بیم عذاب در یحیی جا گرفت و بهجت از امید رحمت در خاطر دیگری مادی کرد با آنکه هر دو نبی بودند و علم بر عذاب و رحمت

هر دو را بود پس معنی باید گفت تا این دو صفت در هر دو جبلّی و خلقی باشند نه عارضی و آن اینست که حضرت حکیم علی الاطلاق عیسی را از نفس روح

القدس آفرید بنابرین خلقت طبیعتش مبنی بر انتعاش و انبساط که ناشی از نسیم روح است گردید و یحیی را از نطفه پیران کهن سال

که مزاج ایشان از قلت حرارت غریزی در کمال افسردگی بود خلق کرد از آنجهت غم و اندوه که لازم خمول و فتور روح است مجبول او شد پس عیسی

را انتعاش سبب یادآوری رحمت الهی می شد و یحیی را افسردگی موجب تصور عذاب ... عمر عیسی و کوتاهی زندگانی یحیی نیز همین

... و میتواند بود که وجه تسمیه یحیی این باشد که زنده شد بوجود او نطفه افسرده والدینش که بحسب عادت بشری حیات از ان ممتنع بود

... عطف است بر تقیا یعنی بود یحیی نیکی کننده به پدر و مادرش از جهت خدمت و

رضا جوئی و نبود سرکش و جبر کننده ... و سلامت

نازل ساختیم بر او از شر شیطان که دشمن آدمیست روزی که متولد شد در روزی که از دنیا رفت و از عذاب آخرت و هول قیامت

روزی که برانگیخته شود از زیر زمین در حالتی که زنده باشد

و یاد کن ای رسول در قرآن مجید قصه مریم بنت عمران را هنگامی که او ترک خانمان خود کرده

در مسجد بیت المقدس ساکن شده بود پس وقتی که مریم انداخت از خویش و قوم خود را یعنی گذاشت و دوری گرفت از ایشان

نشست روزی در خانه ... برای جهت غسل

پس فرا گرفت پرده از پیش روی اهل خانه تا برهنه شود و غسل کند پس فرستادیم ما بسوی مریم

روح آفریده خود را یعنی بعد از اغتسال و پوشیدن رخت تا فرستادیم جبرئیل را که بصورت مردی مستوی الخلقه شده رفت

نزد مریم مخفی نماند که همه ارواح آفریده حق تعالی اند پس اگر سائلی پرسد که تخصیص جبرئیل از چه حیثیت جواب گوییم که خلقت جبرئیل ع

ماه وده روز از دخول نطفه در رحم میشود انجا خود اول روح فیضان یافت پس انتظار و تعویق از چه باشد و چند ماه دیگر تاخیر بسبب
تنمیه و استقرار قوی و حواس می باشد در حالتیکه وجود عیسی تمام معجز باشد بنوعی که بعد از تولد بی فاصله سخن گوید دیگر چه جای
سخن است بعضی گفته اند که هنگام بارگرفتن مریم ده ساله بود و اصح اینست که سیزده سال داشت و طهر دوش بود فاجاءها
المخاض الى جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا پس چون آورد مریم
را درد زاییدن بسوی تنهٔ درخت یعنی بجهت تکیه کردن دراز بیابانی در دران جسپیدن آمد بر تنهٔ درخت خرما که شاخ و برگ
نداشت و در هنگام وضع حمل لنبی طاقتی بسبب درد یا از شرمساری نزد خلق و بیم ملامت و تهمت گفت ای کاشکی من
میمردم پیش ازین و میبودم فراموش از خاطرها چنانکه هیچکس مرا یاد نمیکرد یعنی الحال که یاد کنند و جستجو نمایند و باین حال
ببینند چه گویند در کلمهٔ نسیا بعضی نون را مفتوح خوانده اند و اکثر مکسور فناداها من تحتها الا تحزنی
قد جعل ربک تحتک سریا پس آواز داد مریم را جبرئیل از زیر درخت خرما یا از زیر شکم مریم و دران وقت
که عیسی را از خاک برداشت و تکفل حال معدی الگه نمایان کند خود را و بعضی گفته اند که عیسی آواز داد و بهر تقدیر آواز باین
سخن بود که اندوهگین مشو ای مریم بتحقیق که پروردگار تو آفرید زیر قدم تو جوی آب روان تا بیاشامی از ان و غسل کنی بعضی گفته آنکه
سریا ماخوذ از سرو است یعنی بزرگ پس معنی چنین شود که غمگین مشو ای مریم که پیدا کرد خدا تعالی زیر قدم تو بزرگ قوم را یعنی عیسی
را معنی برای شکایت از خجلت مناسب تر است اما بجهت مالش بر درد و تنهائی و مربوط شدن بکلام لاحق که بعطف آمده
معنی اولین بهتر ست و اسمی بر ان مقتضی اینست که هر دو معنی ملحوظ باشد کلمه تحتها را جمعی بفتح میم ورم خوانده اند و درین صورت
میم در من مفتوح و مراد جبرئیل است یا عیسی و اولی اینست که مقصود جبرئیل باشد که وصف عیسی گرد وهزی الیک
بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا دیگر گفت جبرئیل که بجنبان ای مریم بسوی خود تنهٔ درخت خرما را
تا بیفتد بر تو خرمای تر و تازه و بهم از قدرتهای ناسخ عادت است که از درخت خشک میوه تر افتد حرف با در کلمهٔ بجذع زائده است
و فائده اش تاکید قراء لفظ تساقط را باختلاف قاریان بر پنج وجه شده یکی ضم تا و کسر قاف دوم با یای مضموم و سین مشدد سوم
بفتح و تخفیف سین چهارم بفتح و تشدید سین پنجم بطریق شاذ بضم یا و تخفیف سین و کلمهٔ جنیا را یکی از قاریان بکسر جیم خوانده
فکلی واشربی وقری عینا پس بخور ازان خرمای تازه و بنوش ازین چشمهٔ آب
که بقدرت حق پیدا شده و روشن چشم خود را بدین فرزند پس اگر ببینی از مردم کسی را یعنی وقتی که کسی آید نزد تو و بپرسد

ونبوده ام و نیستم من زنا کننده یعنی فرزند از مقاربت مرد پیدا میشود و مقاربت نه از روی حلال بوده که بسوی اشاره یافت چنانکه فرموده من غیر

ان مس و لم یمسسنی بشر و نه بطریق حرام که بغیا کنایت از آنست لفظ بغی در اصل بغوی بوده یعنی زن فاجره قال کذلک قال ربک

هو علی هین و لنجعله آیة للناس و رحمة منا و کان امرا مقضیا گفت جبرئیل مریم

همچنین که هستی یعنی در حالت بکارت فرزند پیدا خواهد شد ترا مفسران و مترجمان برای لفظ کذلک نوشته اند که بعنوان تصدیق

است یعنی همچنین است که تو میگوئی دست هیچ مردی بتو نرسیده است [illegible] این تصدیق مفید هیچ فایده نمی بود در مقام جواب کلمه معا

چه گنجایش دارد و بطریقی که عادت علما نوشت مفید جواب است و برای خبر بود که بعد از آن واقع شده که حرج ما برام رسید و آن تکلف

چه علاوه لائق اینست که جبرئیل گفت نه چنین است پروردگار تو که این بر من آسان است یعنی کشیدن فرزند همین حالت که هستی و این

مقید به تا بگردانیم آن فرزند را نشان قدرت خود برای مشاهده مردمان و برای اینکه باشد بخششی از جانب ما برای خلق زیراکه وجود عیسی

رحمت است برای عالمیان و هست این ایجاد پسر از تو چیزی که حکم تقدیر و قضای ما رفته است آن در روز ازل

[illegible] پس باردار گردید مریم بعیسی علیهما السلام پس آنحضرت ادا یعنی رسانید جدا گشت دور تا قرابی

مار معموره تفصیل این اجمال چنین است که بعد از اتمام جواب سوال مذکور جبرئیل علیه السلام دمی دمید در گریبان مریم و بعضی گفته اند

در آستین و از آن دمیدن روح در آید در جوف او و بهمان حامله شد پوشیده نماند که از دمیدن در گریبان یا آستین روح

بدن در می آید [illegible] گریبان و آستین بود اند با عقاد و محافظت سر مریم نموده اند لیکن از آنجهت غافل شده اند

که در آستان شهوت ندارند و نزد ایشان فرج و گریبان هیچ فرق نیست پس چرا در مخالفت نص قرآن بدست و گریبان باید

حمل و علا فرموده والتی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و ظاهر است که ضمیر برای فرج [illegible]

[illegible] بهرحال آن شده آبستنی از معموره بیرون رفت بجانب کوه که شش میل از شهر ایلیا دور بود بعضی گفته اند

مدت آبستنی شش ماه بود و برخی آورده اند که هشت ماه بود اما دوری مدت مکذب نزد کیست زیرا که زمان حمل اگر اینقدر طویل بود

خویش و قومش آگاه میشدند و یوسف را هنگام بعد از وضع حمل بی اتفاد جمعی نوشته اند که همگی مدت حمل یکساعت بود و این

روایت نیز مرجوح است چراکه در یکساعت شش میل راه چگونه رفت پس روایت صحیح اینست که مقاتل نقل کرده که مدت

حمل نه ساعت بود و علی بن ابراهیم از آنه چنین روایت نموده و مقتضای قدرت که ناسخ عادتست هم اینست که هر ساعتی بمنزله ماهی

مخفی نماند که طول زمان از آنچه عادی شده که قضیان روح در تن جنین بعد از اتمام تکوین جسد اوست و آن بعد از انقضای چهار ماه

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وگفت پروردگار من

بمنفعت ایم معلوم است یعنی کتاب یعنی انجیل را در ازل با مردمی فرموده که در وقت مناسب بر من نازل خواهد شد و آن وقت بهمانی

یعنی برای نبوت ... بهمانی ... شد و ... سخن گفتن بود و آموزانید مرا ... برجا که باشم

یعنی لازم ... نفع و برکت است ... شده بود در ...

... کردن ... گفتن ... مردمان ... بگویند

و ... خیر و برکت ... خلق بود ... که ... تعالی است

زیراکه ادای زکوة ما دام الحیات ... است ... تا ... قرار هم

تحصیل حاصل است چراکه این مفهوم از جملی ... مستفاد میشود دیگر اینکه قرینهٔ صلوة واقع شده و دیگر ... بودن در دنیا لازم آید

... باشد و حال اینکه تکلیف ... وقت ... معنی ... میشود پس ... باید دانست که زکوة

... است که ... داشته باشد ... علم ... حقایق و معارف ... حیوات میکند

... نبوت ... است ... جبار ... شقیا ... که ... ما بعد هم

و ... صاحب نبوت محروم ... این سخن هدایت ... است ... و نبوت ...

برای مبالغه یعنی ... وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و سلامت ... تولد یافته ام ... که ... لند ... شده یعنی ... ممت

یعنی معصوم ... از ... شیطان ... این سخن ... خلق است ... او ... است زیراکه

موت برای ذات حی لایموت نیست ... و است ... ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ

مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ... عیسی ... مریم ... راست و درست آن عیسی که در باب

او شک ... یعنی ... بعضی ... میگویند و جمعی ... قول ... مصدری و

جمعی ... نفس عیسی شود مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ

أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نیست خدا تعالی سزاوار اینکه فرا گیرد از هیچ جنس فرزندی یعنی نه بشر و نه ملک

غیر ... ذات او منزه است از جنس ... کردن ... حکم کند

... [illegible] چگونه بهم رسید ... [illegible] ... فَمَنْ أَظْلَمُ ... [illegible] ... پس بگو در جواب کسیکه

من نذر کرده‌ام از برای خدای تعالی روزه را یعنی امروز بروزه دارم والبته سخن نگویم امروز با هیچ آدمی مخفی نماند که ازین صوم مراد ترک

خوردن و آشامیدن نیست والا تعلیق بدروغ گفتن لازم می‌آید بلکه در آن زمانه ترک سخن گفتن با خلق صوم الصمت میگفتند و از برای

سیلوه در عبادت و در هر روز بزرگواری اینچنین نذر میکردند درین سخن گفتن سخن است که هرگاه نذر کرده بود متکلم باین کلام چگونه شد

مفسران نوشته‌اند که چون برای اخبار از صوم بود جایز بود لیکن این وجه وجیه نیست خادم علما میگوید که نذر اینچنین بوده که با

آدمی حرف نزند چنانکه لفظ انسیا شاهد است و این کلام مخاطبه با قوم نبود بلکه بطریق نیت بود چنانکه خود بخود اصوم غداً گویم

یا نویت ان اصلی ... [illegible] ... پس آورد مریم عیسی را نزد

قوم خود یعنی چون خادمان و ساکنان مسجد بیت المقدس چه خویش و چه بیگانه او را در مسجد جستند و نیافتند سراغ گرفته تا بجا رسیدند

مریم چون ایشان را دید عیسی را که در لیف حریر بهشت پیچیده گذاشته بودند برداشت و در کنار گرفت گفتند آن قوم که ای مریم هر آینه

بتحقیق آوردی بوقوع چیزی عجب ناشایسته یعنی کار بد کردی که در حالت بکارت فرزند آوردی ... [illegible]

... [illegible] ... دیگر گفتند که ای خواهر هارون نبود پدر تو یعنی عمران بن ماثان مرد بدی

و نبود مادر تو حنه بنت فاقود با کار بد نام ... در کردن متصف وصف برادر شد پس مطلب اینکه برادر و پدر و مادر همه متقی بودند تو

چرا همچنین بد فعل شدی و نام همه را بد کردی ... [illegible] ...

پس بموجب تعلیم جبرئیل سخن نگفت مریم و اشاره کرد بجانب عیسی یعنی از و پرسید که چگونه پیدا شده گفتند قوم که چگونه سخن گوییم با کسی که

لایق گهواره است از حال طفولیت یعنی طفلی که تا حال از وه دستور نبود که مراد از مهد کنار مادر باشد و در حالت این سوال و جواب

عیسی پستان در دهان داشت لب از پستان برداشت و بسخن در آمد مخفی نماند که اگر کلم بمعنی ماضی قرآنی منقول بود بهتر بود یعنی

چگونه سخن میگوید کسیکه در گهواره است در حالت کودکی چه اگر من مفعول باشد کیف بسیال میگفتند والا سخن گفتن بدون سوال

گاهی از روی محبت با طفال رو میدهد در مقام تعجب نیست بلکه عجب سخن گفتن درست دیگر اینکه مدعا جواب است سوال دیگر اینکه رد تعجب

... از سخن گفتن عیسی بوقوع آمد پس تعجب از همین بوده دیگر اینکه اشارت الیه مصرح ایمنی نیست که از و بپرسید بلکه سوال بود

بود و بعضی ... مناسب پس معنی اشاره این باشد که او جواب خواهد گفت در نصورت جواب البته ماضی تحتانی باید دیگر اینکه

من بجای ... مناسب تر و نتیجه از طفولیت است ... [illegible] ... وجعلنی نبیا

... بعوانهامانند بهرارفعالی زمین ومخلوقات صیغه متکلم مع الغیر بجهة تعظیم است انا نحن نرث ... وصفات واسمای حسنی است وهمه مخلوقات

... بعنی همه باز گشت خواهند کرد بسوی ما این جز اشارهست بوقوع بعث ونشر وداخل بهشت یا دوزخ تا باز گردیدن را ... ایمان آورند

واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا ... یاد کن برای امت خود ای محمد آنچه از قصه ابراهیم در قرآن مجید آمدست

... بوده ابراهیم راست گفتار یعنی سخن توحید میگفت ودر ... مراد دیگری میگفت ... مخصوص او بود وخبر دهنده بود ... الله

از جهت الله تعالی اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر ولا یغنی عنک شیئا

آغاز کرد دادن ابراهیم از معرفت والوهیت الله تعالی وحی ... که گفت پدر خود را ای پدر من چرا می پرستی چیزی که هیچ نمی شنود وهیچ نمی بیند

... چیزی را ... کار احتیاج ... مکروه ولم در لفظ ابت ... یعنی یا ابی ... حاصل کلام آنکه

... عبادت کنی ... مراد از آن

آن است که ... یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا

... گفت ابراهیم ای پدر من ... بدرستیکه ... بمن از دانش چیزی که ... است ... حق تعالی بمن کرامت فرموده وعطا کرده

... دانشی که ترا نداده است مراد علم وآگاهی ومعرفت است ... این سخن ... بود ... مراعات ... نموده عذر

... خواست که چون ترا نداده ... پس پیروی کن مرا ... راهی راست ... که از راه ... ومکرر

لفظ یا ابت ... که چون ... میکنم ... این سخن میگویم یا ابت لا تعبد الشیطان

ان الشیطان کان للرحمن عصیا ای پدر من پرستش مکن شیطان را ... پرستش شیطان است زیرا که اطاعت ... است

شیطان است ... وسرکشی کننده ... الله تعالی بلفظ رحمان اشاره ... شیطان ...

رحمت که از حق تعالی باو رسیده ... عصیان میکند رحمت ... عطای قدرت واختیار واحساس وادراک

والبداد ... نعمتهای ... یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا

... میترسم ... که بسبب کفران نعمتها وناشناسی رحمتهای آفریدگار برسد ترا ... وانتقام از جانب الله تعالی پس باشی

... عقوبت شریک وقرین شیطان زیرا که ... نعمت ... شریک شوی قال اراغب انت عن الهتی

یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک واهجرنی ملیا گفت آزر در جواب ابراهیم که آیا روگردانی تو از خدایان من ای ابراهیم

... اگر کوتاه نکنی این سخنان را که میگوئی ... ازین گفتگو هر آینه ترا سنگسار کنم ... دور شو از من ...

بپیدا شده پس چون این هست که بگوید آنچیز را که بشو موجود شود بلا مانع پس آنچیز بی درنگ پیدا می شود مخفی نماند که خطاب با آنچیز

از جهت بودن آنست در علم خدای تعالی بعضی قاریان کلمه فیکون را منصوب خوانده اند با جواب دانسته که متضمن شرط است

و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم یعنی گفت عیسی با آن قوم بدرستیکه الله تعالی

آفریدگار من و شماست پس بپرستید او را اینست راه راست یعنی بالخصوص ذات او را توحید بی شرکت غیر آنکه گفتیم راه درست است

یعنی نجات اخروی می رساند گفتن این کلمات حجت قویست برانکه عیسی در هنگام تولد مبعوث به نبوت شده اکثر قاریان

و ان الله همزه را مفتوح خوانده اند با عطف یا بشند بصلوة [illegible] ست و خبر [illegible] است [illegible]

[illegible] مخفی نماند که [illegible] ضمیر متکلم [illegible] این آیت [illegible] بهتر است و تاکید [illegible] اظهار

نبوت صریح است فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم

پس اختلاف کردند گروه گروه مردمان میان یکدیگر در باب عیسی ع پس وای مر آنان که کافر شدند از انکار نمودن حاضر شدن

روز بزرگ یعنی منکر روز قیامت شدند چه هر که اعتقاد بر زنده شدن [illegible] ندارد کافر بشود و چون [illegible] کفر از انکار حشر [illegible]

شد اختلاف نصاری اینچنین بود که نسطوریه گفتند عیسی ع پسر خداست و یعقوبیه گفتند خداست که چندگاه [illegible] بعد

[illegible] آسمان رفت و ملکائیه گفتند بنده خداست و پیغمبر اوست اسمع بهم و ابصر یوم یأتوننا لکن الظالمون

الیوم فی ضلال مبین چه بسیار شنوا و بینا باشند کافران روزی که بیایند نزد ما یعنی روز قیامت لیکن امروز این ستمکاران

در گمراهی آشکار اند که هیچ نمی شنوند و هیچ نمی بینند مخفی نماند که اسمع و ابصر دو صیغه تعجب اند [illegible] که امر

باشد که بشنوان ای محمد با ایشان دلیل و حجت بعث و حشر را و بنمای علامت قیامت را [illegible] ایشان امروز در گمراهی آشکار اند

نخواهند شنید و نخواهند دید معنی آخر تا آیت لاحق آشنا تر است که میفرماید و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی

الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون و بترسان ای رسول کافران از روز حسرت و قتیکه کار از دست رفته باشد و ایشان گذرانیده

باشند در دنیا عمر خود را بیخبری و ایشان در دنیا که دار تکلیف است ایمان نیاورده باشند [illegible] در قیامت [illegible] از حسرت [illegible] است

که مومن افسوس و ندامت خواهد داشت از آنکه چرا بیشتر طاعت و عبادت نکرد تا اجر زیاده یابد و کافر پشیمان خواهد شد که [illegible] چرا

ایمان نیاورده تا از آتش جهنم نجات یابد لفظ اذ بدل لفظ یوم واقع شده ایهم ظرف است برای حسرت انا نحن نرث الارض و من علیها و

الینا یرجعون بدرستیکه ما میراث میگیریم زمین را و هر کسی که بر روی زمین است یعنی چنانکه وارث باقیست بعد از مورث [illegible] تعالی باقی

جهنم باشند کلمه خلف بفتح لام فرزند نیک شایسته است و بسکون لام فرزند نالایق [illegible]

[illegible] مگر آنکس که توبه کرد از کفر و بدکاری و ایمان آورد و کارهای پسندیده کرد

پس آنکسان که چنین کنند داخل میشوند در بهشت و ستمدیده نمیشوند هیچ یعنی کمی در اجر و مزد ایشان نخواهد شد

[illegible] آن جنت که نیکوکاران در آن داخل شوند وصفش

اینست که بوستانهاست برقرار همیشه بوستانها که وعده فرموده است خدای تعالی بندهای خود را بچیزی که از نظر ایشان پنهان غایبست

یا در جزای ایمانی که بغیب آورده اند بدرستیکه هست وعده خدا تعالی آینده یعنی آنچه موعود است البته خواهد رسید و خلف وعده نمیشود مخفی نماند

که اگر کلمه غیب را باین نحو که بعضی از مفسران نوشته اند تعبیر کنیم مرح بهشت نمیشود و سوق کلام مقتضی اینست که وصف بهشت مذکور شود

زیرا که آیتی صله منجابه بعنوان مدح خادم علما چنین میگوید که وعده کرده است خدای تعالی بندهای خود را بموصوفی که ناپیداست از نظر خلق

یعنی جمیع خوبیهای او باین اعتبار که آن خوبیها در دنیا مخلوق نشده این کمال مدح است در غایت تفصیل و نهایت اجمال

[illegible] نمیشنوند بهشتیان در آن بوستانها سخن بیهوده

مگر سلام یکدیگر از فرشتگان یا اینکه ندای رحمت بلفظ سلام علیکم از جناب و تاب میرسد الا استثنائی منقطع است و باشد از

برای بهشتیان روزی ایشان بامداد و شبانگاه مخفی نماند که در بهشت طلوع آفتاب و غروب نمی باشد تا صبح و شام عبارت از آن باشد

و بجهه رسیدن روزی این دو وقت مقرر نیست زیرا که از آیات و احادیث ظاهر است که اقسام نعمتها بمجرد خواهش شخص حاضر شود پس لفظ

بامداد و شبانگاه کنایه از دوام است و چون فضای آن عالم روشن بنور مطلق است نه بشعاع آفتاب یا روشنی ماه پیوسته بیک وتیره

است فرشتگان موکل گاهی حجابها فرو گذارند و گاهی بردارند تا بازای روز و شب مقادیر وقت متمیز گردد و مقرر چنین باشد که در آن وقتی

که بمنزله شب است حوران خدمت نمایند و در هنگامی که بجای روز است غلمان خدمت کنند

[illegible] بهشت که وصف کردیم آن بوستانها است که بمیراث میدهیم از بندهای خود هرکس که

پرهیزکار باشد مخفی نماند که مراد از بندهای ما انبیا اند باین اعتبار که شروط بندگی را کما هو حقه بجای آورده اند و سبب آفرینش بهشت وجود

کامل ایشان است پس بطفیل ایشان به پرهیزکاران مؤمن میرسد چنانکه وارث بطفیل مورث مال می یابد و در آنجا که میراث نمی ماند

مورث است و در مستحق آن قرابت شرط است بهشت مشابه بمیراث شد یعنی اینکه آنچه از اجر انبیا بازماند بمتقیان داده شود و

استحقاق قرابت معنوی از حیثیت ایمان و تقوی ثابت است و در ضمن اشاره بحرمان محرمان است زیرا که در میراث اجنبی را مطلقا

یعنی از آیات قرآنی بخوان قصهٔ ادریس را که براستی که بود او راست گفتار و خبر دهنده بمردم از توحید ذات الهی و اوامر و نواهی

… ولندیسا ساختیم او را بمکان بلند مراد رفعت پایه نیست زیرا که آن برای جمیع انبیاست بلکه مقصود رفعت

مکانیست چنانکه حضرت رسالت فرمود که ادریس را در آسمان چهارم دیدم و مورخان گفته‌اند رفع او را و چنین نقل کرده‌اند که عزرائیل

بسبب کثرت عبادت او مشتاق ملاقاتش شد پس با جازت از درگاه قریب مجیب بدیدن ادریس آمد چون ادریس دانست که او

عزرائیل است گفت پس از مرگ معهود ما برجوع مرا بدنیا نیست تا بدانم که از قبض روح مرا چه گذشت بجهت امتحان قبض روح من و باز

داخل کن قدس عزرائیل بفرمان حضرت محیی و ممیت قبض روح او کرد و باز زنده شد باز ادریس گفت که میخواهم ما این جا مستقر بودی که اکنون

در هم آسمان و مافیها را تفرج کنم ملک مقرب بحکم پروردگار او را بر بال خود نشانده بر آسمان برد اول تماشای دوزخ و چیزهای دیگر کرد بعد از

دیدن همه بتفرج بهشت رفت و چون در آمد بر نیامد عزرائیل گفت بیرون آی که وعدهٔ دخول در جنت بعد از مرگ و بعث و ورود در دوزخ

بفحوای وان منکم الا واردها است ادریس جواب داد که اینها همه بوقوع آمد فرمان حضرت ارحم الراحمین بعزرائیل رسید که راست میگوید متعرض

حالش مشو نام ادریس اخنوخ است چون درس حکمت میگفت ملقب بادریس شد و حکما او را هرمس الهرامسه نام کرده‌اند یعنی داناترین

دانایان و او پسر شیث است و در حیات آدم تولد یافت

… گروه انبیا که مذکور شدند آن کسانند که انعام

کرده است الله تعالی بر ایشان از جمله پیغمبران که از نسل آدم‌اند و از نسل آن کسانند که بر داشتیم با نوح در کشتی و از نسل ابراهیم و یعقوب‌اند

و از جمله آنکسانند که راه حق نموده‌ایم ما ایشان را و برگزیدیم هرگاه خوانده شود بر ایشان آیتی از کلام فرستادهٔ خدای تعالی در افتند بروی

در حالتی که سجده کننده باشند خدا را در حالتی که گریان باشند از خوف الهی یا از نعمت نامتناهی یا از رقتی که در دل آنگاه از تاثیر کلام

ربانی بهم میرسد و میتواند بود که هر سه وجه باشد مخفی نماند که از جمله پیغمبران مذکور در این سوره عیسی علیه السلام است و او در اصل تبانی از

ذریت آدم شمرده پس ذریت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرزندان فاطمه‌اند علیها السلام

پس آمدند از پی ایشان فرزندان بد تباه و نابود کردند نماز را یعنی سجده

و پرستش که مخصوص برای ذات حق تعالی بود برای بتان بعمل آوردند و پیروی نمودند خواهش نفس خود را از شرب خمر و زنا و قمار و دیگر

کارهای بد پس میرسد وقتی که انداخته شوند آن تباه کاران در جزای گمراهی که دوزخ است و میتواند بود که غی نام دره‌ای از درکات جهنم

و تأمل نمینماید آن آدمی که منکر بعث است یعنی را که ما آفریدیم او را پیش ازین و نبود او پیش از آفریدن هیچ چیز یعنی هرگاه قادر بر

بر پیدا کردن از هیچ هستیم بر آفریدن از خاک چرا نباشیم بعضی قاریان کلمهٔ یذکر را اینجا بتشدید خوانده‌اند فوربک

پس چون کافران منکر بعث‌اند قسم بپروردگار تو که هرآینه ما جمع

خواهیم کرد ایشان را روز قیامت با شیاطین که یاران و گمراه‌کنندگان ایشانند بعد ازان حاضر سازیم همه را گرد اگرد دوزخ برانو درآمده

تا دوزخ و جحیم را ببینند و بدانند که همان وقت است که آنرا منکر بودند و این حالت خواهد بود کافرانرا تا می‌است تمام شود

بعد ازان هرآینه جدا کنیم از هر فرقه کسی

که از انجمله سخت‌تر است بر خدای تعالی از روی سرکشی یعنی اول او را افکنیم در دوزخ لعطشیعه یعنی گروهی است که اتفاق نمایند در معاونت همدیگر

بعد ازان ما داناتریم به آن کسان که ایشان سزاوارترند به آتش دوزخ در درآمدن

که انداخته شوند دران این خطاب عام است

از خاص و عام که نیست از شما ای آدمیان هیچکس مگر رسنده بدوزخ و هست این رسانیدن خلایق همگی بدوزخ بر پروردگار تو محکم

که حکم کرده است به آن روز ازل مخفی نماند که سبب وجوب را مفسران چنین نوشته‌اند که حق تعالی واجب ساخته است یعنی را بر نفس خود لیکن

این سبب را هم سببی باید و آن شاید مطیع را بدوزخ چکار خادم علما میگوید که حقیقت مخلوقیت و عبودیت را عدم قدرت و عدم اختیار

واجب و لازم افتاده چه سهم در مفهوم ربوبیت داخل است پس همه را رسیدن بدوزخ از برای ثبوت و ظهور قدرت و اختیار خالق

حق و نفی و سلب از طرف مخلوق واجب شد و بعد از تحقق یعنی ظهور کرم و رحم که آن نیز واجب و لازم حقیقت الوهیت است بفعل آید

و این را از ان سابقیت میتواند بود زیرا که نجات باید مسبوق ببلا باشد یا گمان بلا و همچنین رحم و کرم بعد از حصول استحقاق و در صورتیکه

عبد بالذات ایمن از عذاب شود در مفهوم رحم و کرم خلل افتد پس رحم نیز مسبوق شد باین معنی باید

بعد از ورود همه آدمیان بدوزخ نجات بخشیم و خلاص دهیم آنانرا که پرهیزکاری کردند از کفر

و شرک و از اعمال ممنوعه و اگذاریم ستمکاران یعنی عاصیان را در دوزخ همچنان بزانو درآمده مکافات سرکشی که از رکوع و سجود برای خدا سرکشی میکردند

مخفی نماند که در حدیث قدسی آمده سبقت رحمتی غضبی و این منافات با آنچه خادم علما گفت ندارد چه سوزندگی آتش غضب است نه ورود به دوزخ

و در حدیث نبوی آمده که هنگام ورود مؤمنان بدوزخ آتش سرد شود چنانکه برای خلیل الله علیه السلام شد پس اصل ورود غضب نیست

بلکه بهر اظهار قدرت و اختیار است و افسردگی آتش بجهت آن است از آنکه آتش گوید بگذر ای مؤمن که نور تو آتش مرا سرد و افسرده میکند و این است تطابق با حدیث قدسی

حقی و بهره نیست و باید دانست که دربن وراثت عدم مورث دخل ندارد بلکه بهمان باز ماندن مال و استحقاق متقی بی شرکت بیگانه در

قرابت معنوی وجه تشبیه است و مشبه را بمشبه به در جمیع خصوصیات مشابهت لازم نیست بلکه وجهی از وجوه ملابست کافیست

چنانکه در زندگان سد مهمات و شجاعت وجه تشبیه است بعضی قاریان نورث را بتشدید را خوانده‌اند سبب نزول آنکه عاص بن وایل

گفت اگر آنچه محمد میگوید یعنی بعث و جزا حق باشد پس ما بهشت اولتریم وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ

أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا جبرئیل علیه السلام گفت بحضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم که ما فرشتگان فرود نمی آییم از آسمان مگر بفرمان پروردگار تو او راست هر چه ما را در پیش است از کارهای آینده

و هر چه در پس ماند یعنی گذشت و هر چه در میان است مراد آنکه همه کارهای ما از ابتدای آفرینش تا آخر حیات همه باختیار و حکم اوست

و نبوده و نیست پروردگار تو فراموش کار اگر چه خطاب جبرئیل ع درین سخن بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اما در جواب مشرکان

گفته که چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم وعده جواب دادن به یهودان فرمود سوال از حقیقت روح و اصحاب کهف و ذوالقرنین نمود اما روز

سوال فرمود و انشاء الله نگفت جبرئیل ع تا چهل روز نازل نشد مشرکان گفتند که خدای محمد او را فراموش کرد و واگذاشت

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا پروردگار تو آفریدگار

آسمانها و زمین است و آنچه در میان آسمانهاست از مخلوقات این دلیل است که جبرئیل ع بر عدم فراموشی حق تعالی گفت یعنی همه چیز

آفریده خداست پس چگونه فراموش کند و واگذارد پس پرستش کن او را و صبور باش برای بندگی او تعدی بلام اشاره باختصاص

و لزوم صبر است ببندگی آیا تو میدانی دیگر نامداری برای معبود آسمانها و زمین و ما فیهما همنامی یعنی دیگری که او را الله نام باشد

مشرکان هیچ معبود خود را الله نام نکردند بلکه آله میگفتند این قول مفسران است و خادم علما میگوید که مراد همنامی در هر یک از اسمای

صفات است یعنی هیچ معبودی را خالق یا رازق یا بدیع السموات والارض یا حی یا سمیع یا بصیر نمیتوان گفت زیرا که معلوم است که این

صفات در آنها نیست و همچنین اسمای دیگر مطلقا لایق و مستحق نیستند پس پرستش را او مستحق است نه غیر مخفی نماند که بنابرین معنی

منطوق کلام برهان میشود و اگر اسمی را برای اسم ذات دانیم حجت میشود وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ

أُخْرَجُ حَيًّا و میگوید انسان یعنی هر یک از کافران میگوید بطریق استفهام انکار و بعنوان طنز و استهزا که وقتی

من بمیرم بر آینه در زمان آینده بیرون خواهم آمد از خاک زنده چنانکه ابی بن خلف استخوان پوسیده را دیده از روی استبعاد گفت که این

چگونه زنده خواهد شد أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا یاد نمیکند و تامل

طاعت و عبادت خدا تعالی بهتر است نزد پروردگار تو ای محمد از روی مزد و عمل بهتر است در عاقبت بازگشت یعنی در روز جزا اینها بسیار به کار می آید

زر و دولت و زینت دنیوی أَفَرَأَيْتَ الَّذِي [illegible] وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آن کس را

که کافر شده است بآیات ما یعنی بقرآن مجید نگرویده است و گفت هر آینه داده خواهد شد بمن در روز جزا مال و فرزند یعنی من آنجا نیز مکرم

و محترم خواهم بود سبب نزول این آیت بحق عاص بن وایل است که چون قرضخواه از وی حق خود طلب کرد گفت اگر کافر شوی بمحمد و قرآن قرض ترا

وا پس بدهم و آن فلان قرضخواه گفت بخدا قسم که هرگز کافر نشوم بمحمد نه در دنیا و نه بعد از زنده شدن در روز جزا عاص گفت اگر باز زنده شدنی هست

پس همانجا قرض ترا وا پس خواهم داد که آنجا هم من خداوند مال و فرزندان و خدم و حشم خواهم بود یعنی عقلوشان من مقتضی اینست که هر جایکه باشم

معظم باشم بعضی در کلمه وَلَدًا واو را بضم و لام را بسکون قرآءة نموده اند یعنی فرزندان و جمعی واو و لام هر دو بفتح خوانده اند [illegible]

أَطَّلَعَ [illegible] اینجا همزه استفهام و همزه وصل هر دو جمع شده بعد همزه وصل اصلی را انداخته اند و همزه استفهام

باقیست یعنی اینکه آیا آن کافر مطلع شده است بر احوال غیب که میگوید مرا در آخرت نیز مال و فرزند خواهد بود یا اینکه گرفته است از

الله تعالی عهد و پیمانی که البته خدا تعالی الخ هم با و مال و فرزند دهد [illegible]

مَدًّا [illegible] که او میگوید رد باشد که نویسیم آنچه او میگوید یعنی حفظ کنیم این سخن او را در نامه اعمال او که کرام الکاتبین می نویسند

و دراز کنیم از برای او بهره از عذاب بیازردنی و بطول کشیدنی که هرگز آنرا انقطاع نباشد باید دانست که کلمه کلا گاهی برای

ردع و منع گذشته می آید که تکذیب کند آنرا و گاهی بجهة تنبیه می آید که آگاه کند از صدق کرانید و در این آیت از قسم ردع

است چنانکه تفسیر کرده شد و هر جا که از قسم باشد وقف جایز نیست انشاء الله تعالی در هر مقام که کلا بعد از این خواهد آمد اشاره

کرده خواهد شد که از کدام قسم است [illegible] و میراث گیریم بمردن او چیزی را که میگوید یعنی مال و

فرزند اشاره است باینکه آنچه دارد در دنیا نیز از ماست و بیاید نزد ما روز قیامت تنها که نه مال داشته باشد و نه فرزند

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرا گرفتند مشرکان غیر از خدا تعالی خدایان دیگر تا اینکه باشند ایشان را

عزتی یعنی شفاعت کنند روز جزا [illegible] وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا چنین نیست که آن

قصید اند زود باشد که کافر شوند یعنی برگردند از بتان و انکار نمایند در روز قیامت از بت پرستی من بدین هول و عذاب و باشند

این مشرکان بر بتان دشمن و مقتول بود که قضیه منعکس باشد یعنی بتان دشمن شوند و گویند که اینها ما را نمی پرستیدند بلکه هوا و هوس

خود را پرستش میکردند حاصل کلام اینکه بجای شفاعت که مشرکان توقع دارند معبودان ایشان دشمنی کنند لیکن اینجا برای بهبودی

فال الذين کفروا

...وهرگاه خوانده شود برایشان آیتهای قرآن که اسخکار است اعجاز آن یا روشن است در بیان گویند

آنانکه کافر شده اند بخدا آنانکه ایمان آورده اند کدام یک از دو گروه بهتر اند از روی خانه و سامان و نیکوتر اند از جهة اجتماع مجلس از کثرت

معاشران و خادمان خلاصه سخن اینکه مفاخرت و مباهات بمال دنیوی کنند و بدرویشان مؤمن مانند صهیب و سلمان چنین گویند در لفظ مقام

اول بضم و فتح هردو خوانده شده کلمه ندی در اصل نادی است و آن در لغت بمعنی مجلس است که مردم در آن بطلب مجتمع شوند

وچه بسیار هلاک ساختیم پیش از ایشان از گروهی که مجتمع بودند و آن

گروه بهتر بودند از این مشرکان عرب بحسب سامان و خادمان و از روی جمال منظر نیکوتر بودند یعنی زینت مال و جمال هنگام نزول عذاب

هیچ بکار آنها نیامد و عقوبت را از ایشان دفع نکرد و کلمه رئیا را بعضی بی همزه و برخی با همزه قراءة کرده اند و لفظ ری در لغت اسم مرئیست

یعنی آنچه در ظاهر دیده شود چنانکه ذبح نام مذبوح است و یکی از قاریان برای معجمه خوانده و تشدید یا یعنی طور زندگانی

بگوای رسول مشرکان که هرکس که باشد در گمراهی پس گو که مدد کند

خدا تعالی او را مددی کشیده شده و دراز کردنی اینجا امر بمعنی خبر است یعنی آنانکه گمراه اند و بحال دنیا می نازند حق تعالی مدد میکند و بسیار

مال میدهد و بعمر دراز مهلت میدهد ایشانرا مخفی نماند که درین باب سبب اینست که اگر مال و لذت دنیوی را از کافران باز گیرد و بطمع مال

و از خوف درویشی احتمال دارد که ایمان آورند و آن ایمان محسوب نیست پس چون بنیاد را امتحانست روزی و عمر را بر ایشان فراخ میگرداند

تا معلوم شود که خالصاً لله ایمان می آورند یا نه

این تذکر کردن الله تعالی کافران را بافزایش مال و عمر تا بیان نیست که ببینید

این زمان که وعده کرده شده اند ایشان و آن یا عذابست در دنیا یا قتل و هلاک و اسر یا عذاب قیامت پس نزدیکست که بدانند کافران که

از فرقه کافران کدام یک بدتر است از جهة خانمان و ناتوان تر است از جهة اجتماع خادمان و معاونان چه هنگام عذاب دنیا که بقتل یا اسر

خواهند دید که مؤمنان بهتر اند و در روز قیامت که خود را در جهنم و مؤمنان را در بهشت ببینند نیز خواهند دانست که خانمان ایشان بعبرت

دنیوی که چند روزیست

این در قرینه آوردن مال و عمر کافرانست که میفرماید زیاده میسازند الله تعالی برای آنانکه

راه راست ایمان یافته اند هدایت را یعنی توفیق طاعت و عبادت مزید مؤمنان میدهد و خوبهای که پاینده و پسندیده است یعنی طاعت

ورسولك وانك ان تكلني الى نفسي تقربني من الشر وتباعدني من الخير واني لا اثق الا برحمتك فاجعل
لي عندك عهدا توفينيه يوم القيامة انك لا تخلف الميعاد پس هر که اینچنین گوید ملائک این عهد را بنام او نقش نمایند
بر لوحی و نگاه دارند نزدیک عرش و در روز قیامت منادی کنند که کجا اند آنانکه ایشان را عهدیست نزد خدا تعالی بیایند و داخل بهشت شوند
و علی بن ابراهیم نیز بروایت امام جعفر صادق که متن حدیث را باجداد امجاد خود تا بحضرت رسالت رسانیده نقل کرده است بعبارات
وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و گفتند کافران که فرا گرفت خدا تعالی فرزند یعنی یهودان عزیر را فرزند خدا گفتند و ترسایان
عیسی را و بعضی ملائکه را دختران خدا گفتند لقد جئتم شيئا ادا بطریق التفات میفرماید که هرآئینه بتحقیق آوردید شما ای کافران
چیزی سخت ناخوش و بسیار زشت و خیلی عجب لفظ ادّ در لغت بهر سه معنی مزبور آمده و یکی از قاریان بفتح همزه خوانده بهمان معنیها
تکاد السموات يتفطرن منه نزدیک است که آسمانها مکرر
شکافته شود از این بهتان عظیم و زمین هم شکافته شود و بر افتند کوهها شکسته شده اینچنین شکستنی که ریزه ریزه شوند
بعضی قاریان کلمه تکاد را بایا و یتفطرن را با تای عوض یا خوانده اند و جمعی ینفطرن بنون خوانده اند لیکن قراءة باب تفعل
لفظ تکاد بهتر است ان دعوا بدل است از ضمیر
که در منه واقع شده یا بیان آنست یعنی شکافتن آسمانها و زمین را افتادن و شکستن کوهسار از این است که بخوانند
سید میشد برای الله تعالی فرزند و نیست سزاوار برای الله تعالی اینکه فرا گیرد فرزند چه فرزند را با پدر همانست باید و نسبت
بی مانند محالست مخفی نماند که اینجا ذکر ذات منزه خود بلفظ رحمان فرموده لطیفه مخفی اینکه حصول فرزند را موقوف باید در رحمان
هویتی ندارد نیست همه که در آسمانها و زمین است مگر آینده
اینده است نزد خدا از روی بندگی یا در حالتی که بنده اوست یعنی همه مخلوقات مملوک و بنده اویند هیچکس و هیچ چیز از جنس او
و مانند او و یا فرزند او یا شریک او نیست ابن مسعود آتی بتنوین قراءة کرده چرا که اصل کلمه چنین است و مآل معنی همین
هرآئینه بتحقیق الله تعالی همه فرزندهای خود را شمرده و فرا گرفته چنانکه از احاطه علم او هیچیک بیرون نیست و شمرده
آنچنان شمردنی که هیچ قول و فعل ایشان هم از ضبط او نتواند رفت و همه ایشان آینده اند
روز قیامت بعرصه محشر تنها یعنی یاری و مددکاری نداشته باشند و این سخن موید مملوکیت است اشاره باینکه بنده نزد مالک تنها می آید تنها
هرستی که آنکسان که ایمان آوردند

و عیسی را پرستش میکردند و برای تسبیه غرض که فرشتگان را می پرستیدند درست می آید و از پرستیان خارج میشوند زیرا که جماد

چه عداوتی و چه محبتی درین آیت کلا برای ردع و انکار است ألم تر أنا أرسلنا الشياطين على الكافرين

تؤزهم أزا آیا ندیدی و ندانستی ای رسول که ما فرستادیم شیطان و اولاد او را بر کافران یعنی کافران را حمایت و حفظ

نکردیم از شر شیاطین می جنبانند شیاطین کافران را جنبانیدنی سخت و پیوسته یعنی وسوسه و اغوا میکنند فلا تعجل عليهم

إنما نعد لهم عدا پس شتاب مکن ای رسول برای نزول عذاب بر ایشان جز این نیست که ما می شماریم ایام مدتهای که برای

عمر ایشان یا جهت مهلت ایشان مقرر شده در حکم ازلی شمردنی صحیح يوم نحشر المتقين إلى الرحمن وفدا

روزی که جمع نمائیم مومنان پرهیزگار را بسوی حضرت رحمان سواره آمده بر ناقهای

بهشت با عزاز و اکرام و امیدواری تمام و برانیم گناهکاران را یعنی کافران و مشرکان و فاجران را بجهنم تشنه و پیاده ذکر حضرت

با اسم رحمان اشاره بانیست که متقیان مشمول رحمت خواهند شد مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که کلمه نحشر را

یحشر با یای مضموم و نسوق را نیز با یای مضموم و الف بجای واو تلاوت فرموده و کسب معنی این قراءة بهتر است زیرا که لفظ رحمان

قدرت و استیلا ندارند در آن روز حشر هیچیک از فریقین لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا

یعنی متقیان و مجرمان که شفاعت کنند کسی را مگر آنکس تواند شفاعت کرد که فرا گرفته باشد نزد خدا تعالی پیمانی یعنی در اذن شفاعت

کردن داده باشد چنانکه میفرماید من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه مخفی نماند که در توافق الفاظ آیت یعنی اشکالی هست زیرا که ضمیر جمع در یملکون

عامل لوم است پس شامل متقیان و مجرمان هردو باید و درین صورت استثنا نظر بمتقیان متصل باید و نظر بمجرمان منفصل در هر دو قسم نتواند بود

و اگر مراد از شفاعت توسل به شفیع باشد استثنا متصل است لکن شفیع بی اذن برای شفاعت در حق کافران نافعه نخواهد یافت

پس علاج اینکه باعتبار تغلیب متقیان را مقصود سطور داشته استثنا را متصل باید گفت چه مجرمان هرگاه مشفوع نتوانند شد

شفیع چگونه شوند و ابو مسلم روایت کرده که مراد از شفاعت دو قسم است هم طلب شفاعت از غیر برای خود و هم شفاعت کردن برای غیر

و مومنان اجابت بر دو قسم از جناب الهی نوازش یافته و مراد از عهد گفتن کلمه توحید است که هر صبح و شام کسیکه شهادتین گوید از خدا عهد

گرفته است و از ابن مسعود مرویست که روزی حضرت رسول صلعم گفت بصحابه آیا شما عاجزید از اینکه بگیرید هر صبح و شام نزد خدا تعالی عهدی اصحاب گفتند

یا رسول الله چگونه است عهد آنحضرت فرمود هر صبح و شام بگوئید اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة

إني أعهد إليك بأني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمدا عبدك و

گفته‌اند که نام سوره باشد اما در ربط کلام تکلف تمام میشود و در احتمال سوم شک است از اینجهت که آیا ترکیب این دو حرف بمعنی یا رجل آمده است یا محض قیاس و ادعاست احتمال دوم نیز ضعیف است زیرا که یا را بر همزه ترجیحی نبود تا مبدل شود منع هذا در اینمقام که منع از مشقت و تعب است بتکیه بر یکپا کردن که فی الجمله آسودگی است چرا ممنوع شود بهر حال چون بنای اینچنین احتمالهای قیاسی بمیان آمده یک احتمال دیگر از روی قیاس اینست که این کلمه بقسم واقع شده طا در حساب جمل عدد نه است و ها عدد پنج تو گویا به جمل شماره به پیغمبر و آنانکه در برادران و فرزندانش ممتاز بودند قسم خورده چهارده تعبیر به نه و پنج شد نه به ده و چهار برای اینکه پنج تن موجود بالفعل بودند که در روز مباهله حاضر شدند و نه موجود در علم الهی و تقدیم عدد کثیر بر عدد قلیل وجهی نمیخواهد بعلاوه معلوم باشد که حق تعالی سوگندها بچیزهای خود بسیار یاد کرده چنانچه والشمس والنون والقلم و غیر ذلک اگر به بزرگتر رسول خود و اهلبیتش یاد کند چه استبعاد دارد در قرائت این دو حرف اختلاف است بعضی هر دو را باستعلا خوانده‌اند و بعضی هر دو را بامالهٔ و برخی اول را باستعلا و دوم را بامالهٔ ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نفرستادیم ما قرآنرا بر تو برای اینکه تو رنج و تعب بکشی چنانکه رحمت از کثرت نماز شب یا رنج از غم ایمان نیاوردن کافران کشیدی لیکن صحیح معانی اینست که ابوجهل و نضر بن حارث گفتند بحضرت انک شقی لانک ترکت دین آبائک یعنی تو محروم و کمبخت شدی برای اینکه گذاشتی دین پدران خود را حق تعالی سخن ایشان را باین آیت رد فرمود و جواب داد چون رد قول مدعی باشد سوگند بسیار بجاست چرا که حجت است پس معنی چنین است که قسم برسول و آل او که ما نفرستادیم قرآنرا بر تو برای اینکه تو شقی شوی یعنی قرآن که آیت مایه سعادت است نه مورث شقاوت و در ضمن صحت تأویل طه به نه و پنج ظاهر میشود یعنی تو شقی نیستی بلکه اسعد بلکه سعید و عزیزی که من بتو و فرزندان تو سوگند یاد میکنیم ... نیست فرستادن قرآن مگر پند دادنی و یاد آوری برای کسی که بترسد از خدا تعالی از انذاری که در قرآنست عبارت بمعنی تذکره مصدر است بیان آن معنی مصدری که در فعل انزلنا است استثنا متصل است ... تنزیلا بدل است از تذکرة یعنی نیست فرستادن قرآن مگر فرستادنی از آنکس که آفرید زمین و آسمان های بلند را یعنی الله تعالی که معبود حقیقی است قرآنرا فرستاده پس گذاشتن دین آبا چون بموجب قرآن و حکم خدا باشد شقاوت نتواند بود این بیان است برای رد قول مدعی و تقدیم زمین بر آسمانها بخلاف مواضع دیگر برای اینست که نزول قرآن برای هدایت ساکنان زمین است پس مقصود بالذات اوست و آسمانها طفیلا مذکور شده لفظ علی بمعنی بلند تصریح بدان اظهار قدرت است و مراعات فواصل الرحمن علی العرش استوی ... معنی نماید که استوا بمعنی تمکن و استقامت برآمده چنانکه در سورهٔ زخرف میفرماید وجعل لکم من الفلک والانعام لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم

بوجه نیست خدا و کردند کارهای پسندیده یعنی شرائط و لوازم ایمان را مطابق قرآن و فرموده رسول بجا آوردند زود باشد که بگرداند برای ایشان یعنی مقرر کند حق تعالی دوستی برای ایشان بر اینگونه القای محبت در دل خلق محض رحمت است و در حدیث نبوی آمده که حق سبحانه جل شانه بملایک مقرب خطاب فرماید که فلان بنده مومن را من دوست میدارم شما هم دوست دارید جمیع ساکنان سموات اورا دوست دارند از آنجا موکلان قلوب خلایق القا کنند محبت آن شخص را در دلهای مومنان

پس جز این نیست که آسان کردیم قرآن مجید را بلغت عرب که زبان تست یعنی بلغت عربی یا بسریانی فرستادیم تا بر تو مشکل نباشد و این آسان کردن برای اینست که تا مژده دهی تو بآیات قرآن و مضامین آن پرهیزکاران را و بترسانی تا آن گروهی را که دشمن اندند بفتح لام و تشدید دال خصومت است والد اسم تفضیل است و جمع الد لد است بضم لام و تشدید دال وچه مقدار یعنی

بسیار هلاک ساختیم پیش از این مشرکان که الحال اند از جماعتها یعنی از هر امتی آنانکه بکفر و شرک ورزیدند هلاک شدند تعدی آیا هیچ در یابی از آن هلاک شدگان هیچکس را یا بشنیدی هیچ آواز آهسته هم از احوال ایشان یعنی چنان مستاصل شدند که اصلا اثری و خبری هم از ایشان در جهان نماند این کمال تهدید است برای سرکشان عاصی روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره مریم بخواند حق تعالی بعدد هر که تصدیق و تکذیب انبیا نموده حسنه در اعمال او داخل فرماید

مفسران چهار احتمال در معنی این حروف نوشته اند نخستین آنکه نام حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و سلم دوم آنکه امر است باین قراره که طا مفتوح باشد و ها ساکن و اصل آن طا همزه ساکن بوده که همزه را بها بدل کرده اند معنی آنکه هر دو قدم را بر زمین بگذار و مبنای این معنی را چنین گویند که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بر یکپا تکیه کرده نماز میگزارد احتمال سوم آنکه ترکیب این دو حرف بمعنی یا رجل است یعنی ای مرد و خطاب بحضرت رسول است و بر این تقریر مطلب اینطور کرده اند که حضرت شبها نماز میگزارد ایند و حلقه آسایش نمیکرد خطاب از روی رأفت رسید که ای مرد فرو نفرستادیم بر تو قرآن را برای آنکه رنج و تعب بکشی کنایه از آنکه بعضی از اوقات آسایش میکرده باشی و موید این روایتی آورده اند که جبرئیل علیه السلام بحضرت گفت نفس تو هم حقی دارد او را محروم مساز از آسودگی احتمال چهارم گفته اند

الله است که نیست هیچ معبودی مگر او و او راست اسمهای نیکو یعنی نود و نه نام که مشهور است و مخفی نماند که یهودان گفتند ای محمد ما نام

رحمان را در توریت ندیده‌ایم و هرگز نشنیده‌ایم نمیدانیم که رحمان که تو میگویی کیست این آیت در جواب یهودان نازل شد که رحمان اسم

و دیگر نامهای نیکو هم دارد [illegible] آیا هیچ آمده است بتو خبر موسی علیه السلام یعنی در نبوت چه قدر

تحمل از نافرمانی امت کرده و چه مقدار رنج از ایشان کشید پس باید که تو هم ای رسول صبوری و تحمل بر جفای امت کنی

[illegible]

یاد کن که چون دید موسی آتشی را و شرح این ماجرا چنین بود که موسی [illegible] چون خود از شعیب ع اجازت گرفته با زوجه خود روانه

مصر شد در راه شبی [illegible] گرفت موسی گفت که هوا بسیار سرد است و من محتاج آتشم موسی هر چند

سنگ را بآهن زد آتش برنیامد ناچار بطلب آتش از رفیقان جدا شد و بهر سو نگریست تا از دور آتشی دید گفت باهل و خادمه خود که مکث

کنید من آتش دیده‌ام شاید که بیارم برای شما از آن آتش اخگری یا شعله‌ای یا بیابم بر سر آن آتش راهنمایی که ما را براه راست رهبری نماید

یعنی شب تاریک است و برف میبارد و ما راه منزل را گم کرده‌ایم و آن آتش که مینماید روشن است که افروزنده بر سر آن خواهد بود یکی از قائلان

در کلمه اهله [illegible] پس وقتی که آمد موسی نزدیک آتش ندا کرده شد از غیب که ای موسی

آورده‌اند که [illegible] موسی حیران شد که اینجا کسی نیست آیا ندای نزدیک از کجا آمد گفت [illegible] گوینده ندا کننده

در این حالت شیطان در خاطرش وسوسه کرد که شاید جنی یا دیوی صدا و ندا کرد باز بخود گفت که این آواز را از شش جهت شنیدم

و در تمام اعضای من اثر کرد البته این ندا از جانب حق است

[illegible] بگوش موسی رسید مفسران نوشته‌اند که یعنی منم پروردگار تو و گفته‌اند که تکرار ضمیر متکلم جهت تاکید و تحقیق است مخفی نماند

که اگر معنی چنین باشد ثابت میشود که آن آتش سفید رنگ که نور بود خدا باشد معاذ الله زیرا که ذات خدا تعالی مرئی نمیشود و

جهت و مکان ندارد و این چنانست که الله نور السموات والارض را بمنور السموات والارض تفسیر کرده‌اند و بنابرین معنی که آن

نور عین ذات باشد [illegible] تعلق گرفت تعلق او با آسمان و زمین نیز جایز نشود پس این کلام که تکرار ضمیر برای تاکید یا تحقیق است

صحیح نیست چنین باید دانست که تکرار نیست بلکه لفظ انی مبتدا است خبر میخواهد و چون ذات او تعالی شانه ماهیتی غیر از همان حقیقت

منزه از تشخص ندارد خبر این مبتدا لفظ انا واقع شده یعنی بدرستیکه من همان منم یعنی آنچه هستم بعد از آن بصفت ربوبیت که مستجمع

صفات است وصف نموده فرموده که پروردگار تو زیرا که بدون صفتی حکم نمیتوان کرد که آن ذات بمثال چه چیز است و بنابرین معنی که خاتم علما

باید دانست که عرش محیط است جمیع آسمانها و زمینها را ارباب علم ریاضی آنرا فلک الافلاک نامیده اند که عبارت از فلک نهم باشد چنانچه کرسی را فلک هشتم قرار داده اند پس تمکن خدا بر عرش کنایه از این معنی است که احاطه کرده است الله تعالی جمیع موجودات را چنانکه فرموده ان الله بکل شیء محیط و در ضمن این سخن اثبات وحدت ذات او ست تعالی شانه و آیت لاحق موید این تفسیر است اما مفسران خراسانیه معنی علی العرش استوی اینچنین نوشته اند که بقصد کرد خدا تا آفرینش عرش یا استولی شد بر آن و این سخن لفظاً و معناً ضعیف است [illegible] تا ملک خدا ست و آفریده دست او هرچه در آسمانها است و هرچه در زمین است و هرچه در میان جنس آسمان و زمین است و هرچه در زیر طبقه پایین زمین است که کره آب متصل است ثری در لغت بمعنی زمین نیز آمده اگرچه چیزهای که زیر زمین است نیز در حوف آسمانها ست و از کلمه ما بینهما افاده این معنی میشود اما فائده تکرار اینست که آفرینشهای دیگر و زیر طبقه زمین جهت که بجلیس غیر الله تعالی علم با آن ندارند پس ما بینهما را حلایق منحصر در معلومات خود دانند و از لطایف معجزات قرآن اینست که لفظ استوی متصل بلفظ له واقع شده مشیر باین معنی است که برابر است نزد خدا تعالی آشکار و مخفی و دور و نزدیک را احاطه کرده است علم او همه چیز را چنانکه عرش عظیم محیط است بجمیع موجودات پس تمکن اعتبار خدا تعالی بر عرش است در صورت مراد احاطه جمیع موجودات است بعلم و علم عین ذات است پس تمکن در مکان نیست

مفسران این را شرطیه گفته اند یعنی اگر تو ای گوینده سخن بلند کنی آواز بگفتن

سخن پس بدستیکه خدا تعالی میداند آنچه پوشیده است و آنچه پنهان است مخفی نماند که اگر ان شرطیه باشد جواب شرط پس کلمه تعلیل کلمه از قبیل غنی عنه می باید و تقدیر آن تکلف است یا می بایست که طرف مقابل نیز مذکور شود چنانکه در جزا شد بنابرین خادم علما ان را نافیه گرفته یعنی ای گوینده سخن بلند مکن آواز را بسخن گفتن پس بدستیکه خدا تعالی میداند پنهان تر پنهان را و از قرینه مقام ظاهر است که مراد همان سخن است که گوینده را شنیدن خدا تعالی مطلوب باشد و الا گفتاری که برای عمر و زید باشد یقین به قدر مسافت بلند کردن آواز واجب است و در ان گفتار اسرار در دخل نیست پس چون قول مخصوص برای استماع خدا شد ان نافیه بهتر است و از این است که سرور کائنات فرموده دعای آهسته خوبتر است و نداء خفیاً در باب زکریا بعنوان مدح است چرا که مجبور اعتقاد است بحضرت سمیع علیم پوشیده نماند که فرق در مفهوم سر و اخفی هست از این جهت تکرار نیست سر آن است که شخص در خاطر خود از غیر پنهان دارد و خفی آن است که از خاطر خود نیز فراموش کرده پس پنهان تر شد [illegible]

سان الرحمان است زیرا که آن اسم صفت است پس باید بنام ذات تصریح نمود معنی آیه که جل شانه

کردن باشد جار و مجرور متعلق بآتیه میشود مخفی نماند که معنی مخفی داشتن بهتر است و ما بعضی بیانی که متعلق جار و مجرور با اُخفیها است یا بنفسه

این فائده باشد که اگر خلایق هنگام وقوع قیامت را توانند برای عمل نیک وقتی به از کردار بد همان وقت معین باید نظر خواهند داشت

و این صورت مشابه جبر و اکراه شود پس جزا که مکافات عمل اختیاری است بعمل نیاید بنابرین معنی اخفا نمودن نعطل کار را نیز وجهی باهم

میرسد و الا اُخفیها کافی بود و عبارت کل نفس بما تسعی لازم دارد تنوع اعمال را هرگاه وقت قیامت معین نباشد هر کسی بگمان زمان

قریب یا بعید عمل کند و صورت تعیین اعمال هر یک و بتره شود در قراءة شاذ همزه را در اخفیها مفتوح خوانده اند و این همزه برای سلب مناسب

از همزه متکلم است [illegible] خطاب موسی است پس باید که

بعض المفسرین ان ضمیر عنها راجع الی الصلوة و ضمیر بها راجع الی الآیة [illegible]

باز ندارد ترا از اعتقاد بوقوع قیامت کسی که ایمان نیاورده بقیامت و پیروی کند هوای نفس خود را یعنی بهوای لهو و لعب ترک پرستش

من کند مراد اینکه چون [illegible] نماز و پرستش من نمیکنند مدان که جزای معاصی نیست از اینجهت بی باک اند پس اگر صنیع ایشان باک

جزای شد [illegible] بلکه [illegible] هلاک ایشان [illegible] لذات شهوات نفس خود میکنند از این سبب بیباکی ورزیدند

[illegible] است بر با موسی که بعد از نبوت واقع شده یعنی برای دیگر کرده شد چون

مطلوب علیه دور افتاد کلمه [illegible] که چه چیز است [illegible] مخفی نماند که استفهام اینجا

که آنچه تو میدانی نیست بلکه معجزه بزرگ است که [illegible]

[illegible] گفت موسی آنچه [illegible] است که این عصای من است تکیه میکنم بر وی در راه رفتن و ایستادن و میریزانم باین برگهای

درختان برای گوسفندان خود تا بخورند و مراد من ازین عصا حاجتهای دیگر هم هست و آن حاجت این چیزها بود که هنگام آب کشیدن از چاه بقدر عمق آن

دراز میشد و دو شاخ که بر سر او بود دلو میگردید و شبها [illegible] چون چراغ میشد [illegible] ببیابانی رمه میکرد و هرگاه گرگ حمله می آورد او را

میکشت و این عصای آدم صفی الله بود که از بهشت با خود آورده بود ده ذرع طول داشت [illegible] بشعیب رسید

بموسی بخشید مخفی نماند که در جواب موسی [illegible] شکر بجا آورد که بعضی از [illegible] گفت [illegible] مراد علم الهی بود اگر عصا

فقط میگفت چون سوال از امر ظاهر قابل استفهام نیست در جواب سخن [illegible] مشابه بکلام لغو میشد و در شمردن حصول

مطالب شکر هم بتعقیم رسید و اگر جمیع مطالب را میگفت طول کلام از ادب بیرون میرفت و اعلام بحضرت علیم نیز مستدرک میشد چون از استفهام

دریافت که حصول مطلب دیگر نیز درین عصا هست که من نمیدانم ولی فیها مآرب اُخری اشاره بغیر معلومات خودش هم میتواند بود و لفظ اهش

را بکسر ها هم خوانده اند و بسین غیر منقوط نیز تلاوت نموده اند یعنی میرانم گله خود را علی اشاره بجهت در راندن قراءة مشهور عصای بالف

نوشته شده که بر درخت ظاهر شد تجلی بود که برای آگاهانیدن و متوجه ساختن موسی ظهور یافت و متکلم این سخن آن نبود چنانچه از کلام موسی ظاهر شد که صوا از هر شش جهت آمد و اگر بموجب نوشته زمخشری و بیضاوی و غیرهما آن نور عین ذات باشد منافی لن ترانی میشود

زیرا که موسی آن نور را دید و دلیل دیگر اینکه تجلی بود نه عین ذات اینست که مذکور باید جای دیگر فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا چه آن پرتو بیشتر بود که موسی مدهوش افتاد و این پرتو که بر درخت افتاد کم بود که موسی ع تاب آورد و طاقت دیدن داشت

پس اگر عین ذات باشد چرا یکبار طاقت دیدن بود و یکبار نبود و معاذ الله اگر در عین ذات قلت و کثرت را وجه سازیم زیرا که کمی و ترکیب لازم آید تتمه آیت اینکه پس بیرون کن ای موسی نعلین خود را از پاهای خود برای اینکه مخالف طریقه ادب است در زمینی که تو بر زمین پاکیزه آمده که لایق اعزاز است از روی حرمت و وجه حرمت ظاهر است چه در آنجا که پرتو ذات افتاده و کلام الهی شنیده شد عزت و حرمت

در کمال مرتبه است پوشیده نماند که لفظ طوی بکسر طا و زبر غین بمعنی حرمت در لغت آمده است پس بکسر باید خواند و بهمین معنی که کلمه مقدس اشارت باو گرفت مفسران نفهمیدند تا و مقصد یعنی در باب کردن گرفته آمده و تاویل فرموده برابرین که بعضی نوشته اند نعوذ بالله طوی نام آن وادی است یکی از قاریان در کلمه انی همزه را مفتوح خوانده و یکی طوی را بتنوین قرائت کرده

دیگر از غیب این سخن گفته شد بموسی ع که من برگزیدم ترا از اهل زمانه برای نبوت و فرستادن بجهت هدایت خلق پس گوش دار و متوجه شو از برای آنچه وحی کرده میشود بسوی تو مخفی نماند که مراد گوش هوش است که عبارت از توجه دل باشد چرا که برای گوش ظاهری و شنیدن آواز کسی تسمع لما یوحی باید ... اول سخن

وحی که مبدا هدایت و اصل نوشته همین است که بدرستیکه من ذات یگانه خدوم که اسم ذات من الله است هیچ معبودی بحق غیر از من پس پرستش کن مرا بی شریک ساختن چیزی و بجای آور نماز را برای یاد کردن من یعنی بی ریا در این مطلب دیگر چنانکه خاصه ذکر من باشد

داود و مسلم در صحیح روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که چون نماز فوت شود اگر قضا کنم که کفاره آن همین است و این آیت خوانده اند که اقم الصلوة لذکری یعنی تفسیر است یکی از قاریان بجای انا اخترتک انا اخترنا خوانده و اما چون در کلمات دیگر متکلم وحده واقع شده انا اخترتک بهتر است ... بدرستیکه قیامت آمدنی است

میخواهم که ... آمدن آنرا از خلق پنهان دارم و برخی گفته اند که همزه در اخفیها برای سلب است پس معنی چنین شود که میخواهم ظاهر کنم ... بعضی از امرؤ القیس و فصحای دیگر شعر آورده اند در صورت که مراد از اخفیها سلب خفا باشد لتجزی متعلق بهمان آیت است یعنی ... تا جزا داده شود هر نفسی از خلایق بانچه سعی کرده است در دنیا و اگر همزه اشاره سلب باشد مطلب ... گردانیدن

حضرت

یعنی بحسب ظاهر بسیار مشکل است که من از عهده مقابله با او برآیم لیکن نزد قدرت تو آسان است واحلل عقدة من لسانی
و بگشای گره را از زبان من که بتوانم بی لکنت سخن گفت یفقهوا قولی تا بفهمند فرعون و تبعه او کلام مرا سبب عقده لسان
که موجب لکنت بود انداختن موسی علیه السلام بود اخگر را در دهان در سن کودکی قصه آنکه در آن هنگام که فرعون او را پرورش میکرد روزی
در بغل داشت موسی علیه السلام دست زد بر ریش او و بقوت تمام در کشید چنانکه بعضی از لحیه اش بر کنده شد فرعون را خشم
گرفت و خواست که موسی را بکشد آسیه زن فرعون که مومنه بود گفت این کودک درخشندگی جواهر را که بر ریش تعبیه نموده دید
میل بآن کرد اگر آتش بیند در آن نیز دست اندازد فرعون گفت زودی که از من مشاهده کردم غالبا از روی عمد و عناد بود
آخر امتحان عمد و سهو بطبقی پر از جواهر و مجمری پر از آتش قرار یافت چون عدم شعور در هیچ حالتی بر نفوس انبیا جایز نیست موسی
خواست که بر طبق جواهر دست اندازد جبرئیل علیه السلام بجهة محافظت وجود شریفش رسید و دستش را در مجمر انداخت و برای
اثبات سهو او و تحقق فرعون حکمت الهی چنین اقتضا کرد که موسی اخگری برداشت و در دهان خود برد از دیدن این حالت فرعون از قتل
او در گذشت غالبا از برداشتن اخگر دستش هم سوخته بود و سفیدی اثر احتراق در کف آن سالها باقی مانده من غیر سوء اشاره
باین است که آن سفیدی سوختگی زایل شود و نور درخشنده و هویدا گردد بعضی علما را اعتقاد اینست که باجابت دعای موسی
قدری از لکنت بر طرف شد نه همگی و دلیل میآرند که بعد از این گفته در باب هارون هو افصح منی و برخی را عقیده چنین که از اوتیت
سولک ظاهر میشود که لکنت بالکل بر طرف شد لیکن میتوان بود که اوتیت سولک اشاره بهمان ازاله قدری از لکنت باشد
زیرا که موسی در دعا عقدة نکره گفت و یفقهوا قولی مفید همان قدر است که سخن فهمیده شود
دیگر موسی گفت که ای پروردگار من بگردان برای من معاونی که بوده باشد مرا از اهل قرابت من یعنی با نبوت شریک من
است و معاونی ضرور آن معاون از اقربای من باشد تا اتفاق بر دعوت احسن نماید و بعد از این ابهام تصریح نمود و گفت ها
[illegible] آن وزیر هارون برادر مرا مقرر فرمائی [illegible] محکم ساز به هارون پشت مرا یا اینکه قوی ترکن باو
قوت مرا چرا که ازر بهر دو معنی آمده و از این است که بعضی لفظ وزیر را بمعنی مقوی گفته اند باین اعتبار که همزه بواو بدل شده آورده اند
که در مصحف ابن مسعود واشدد بواو عطف است [illegible] و شریک ساز هارون را در کار من یعنی در نبوت و رفتن
بر سر فرعون [illegible] تا هر دو بپاکی یاد کنیم ترا بسیار [illegible] و ذکر کنیم ترا از روی
ستایش و شکر بسیار یعنی کار دو کس زیاده از یک کس است [illegible] هر آینه تو هستی بحال ما و قصد ما بینا

قال الله تعالی

وضع نمایست یکی از قاریان بکسر یا خوانده و دیگری با الف و یکی بسکون یا ... گفت خدا تعالی که بینداز عصا را

ای موسی ... پس انداخت موسی ع عصا را یعنی همان وقت آن عصا ماری شد که میدوید

منقولست که چون حکم انداختن عصا شنید موسی ع چنین فهمید که عصا را هم برای ادب بینداخت دور باید کرد پس بگرد انداخت ناگاه صدای

از قفا شنید رو بعقب گردید که عصا ماری شده و بحرکت درآمده و بعجب میبیند که اول بصورت ماری شد و بعد از آن ورم کرده

آمد باشد حیوانی بزرگ که فضای بیابان فسحت هفتاد ذرع بود با دندانهای مهیب و چشمهای درخشنده و عجب حالها بهر سو میکرد و اشجار و احجار

عظیم را فرو میبرد و چون نگاه موسی ع بر آن افتاد بترسید و گریزان گردید باید دانست که ذکر اسمعه چه در قرآن مجید مکرر واقع شده بعجائبه و بکجا

جان و بکجا مار و ثعبان اشتباه نامنیست که اول ماری کوچک شد باندازه طولی که داشت و باعتبار آن حالت جان گفته شد بعد از آن

که از نمو بمرتبه وسط ما بین صغر و عظم رسید حیه نامیده شد و آخر چون بکمال مرتبه عظم انجامید بر سوم ثعبان گردید و از ظهور کیفیت

و کیفیت حالات ثلثه بر موسی علیه السلام دهشت و وحشت استیلا یافت ... پس گفت الله تعالی یعنی آواز اعلی کرد در حینی که او گفتا بگیر

... عصا را و مترس نزد باشد که باز گردانیم این عصا را بهمان هیئت حالت که اول داشت چنانکه در انفجار نصی تعدد صفات

حکمت و قدرت و صنعت است پس چون طاعت امر الهی از موسی علیه السلام ظاهر است حاجت ... که از دیگر

گرفت و مار بعصا شد ... منقول میشود که سببی طغیان ... عصا ... در دست وی بود ... و گردن

او رسانید و گردش را در دست او دید ... عصا گشت که بود ...

این عصا است ... پس تعالی دیگر گفت که فرا هم آر دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید دست

تو از زیر بغل سفید و درخشنده بدون مرض و عیبی ... آن سفیدی از پیس برص یا سوختگی نخواهد بود

در حالتی که آن درخشندگی دست نشان دیگر و معجزه دوم باشد برای نبوت ... جار و مجرور متعلق

بکلمه اضمم است یعنی دست بر زیر بغل خود ازبرای اینکه بنمایم بتو علامتهای قدرت خود را

... برو اقسم یعنی برو بسوی فرعون که در آن زمان ولید بن مصعب ... او از حد عبودیت در گذشته دعوی الوهیت نموده

گفت موسی که ای پروردگار من گشاده گردان سینه مرا یعنی حوصله مرا وسعت ده تا طاقت تقدیم

این کار عظیم داشته باشم ... مقاومت نمود ... و آسان کن برای من کار مرا یعنی بحسب ظاهر بسیار

شخصی که باعث بر استیصال او شود داده بودند او هیچ مولودی در مصر زنده نگذاشت ثبت من ارزوی قدرت و قوت بربین قرار یافت

که آن برکننده خار وجود نابود فرعون از بوستان شوکت همچو گلی در بغل وکنار خودش با بیاری سرچشمه فیض ازلی بپروردش باید موسی که از رنگ

پژمردگی و بوی افسردگی از سموم عداوت در قوم شقاوتش بر امین طراوت و نضرت آن گلبن چمنستان لطف ابدی نگردد اذ تمشی

اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک [illegible] کی تقر عینها [illegible]

[illegible] بدل برای او و حیا یعنی نعمت دیگر آن وقت دادیم که رفت خواهر تو و گفت

بآن کسان که از پی مرضعه می‌گشتند آیا راهنمائی کنم شما را بر کسی که پرورش کند این طفل را بشیر دادن پس باز گردانیدیم ترا ای موسی بسوی

مادر تو تا آنکه روشن شود چشم او و تا اینکه اندوهگین نگردد از مفارقت تو و انعام دیگر که تو کردیم این بود که تو کشتی مردی را از قبطیان پس نجات

دادیم ما ترا از غم قصاص و اندیشه عقاب الهی و آزمایش کردیم ترا آزمودنی یعنی مبتلا ساختیم بعضی محنتها از رنج سفر و هجران مادر و پیاده روی

وکاهی بی توشگی مخفی نماند که مبتلا ساختن مشتاق دمعی از جمله نعم دمنن شمرده شده بنا بر هدایت عامه جهة آگاهی مؤمنان در احلاص تام که

مصائب و آلام را رحمت و انعام دانند شرح مقال خواهر موسی اینکه چون مادر صندوق را در دریا افکند بدختر خود که مریم نام داشت گفت که

بر رود در رود و نظر میکرده باشد که صندوق بکدام سمت روان میشود مریم نگاه میکرد تا نگاهبان حقیق صندوق را برنهجی که مرقوم شد بفرعون

رسانید و بعد از آنکه فرعون و آسیه موسی را در مهد تربیت در آوردند بجستجوی دایه جمعی را مقرر کردند مریم صورت را بما دانست

و تعلیم او نزد خوبیدگان دایه چنین وانمود که مادرم دختری زائیده بود و آن دختر فوت شد شیر وافر دارد و در پرورش طفل مهارت تمام [illegible]

مادر موسی را آوردند و موسی که پستان هیچ بیگانه را بلب خود آشنا نمیکرد بمجرد دیدن مادر بشوق تمام خواهش کرد و بسد رنگ غنچه کلعذار نارستان را

بدهان در آورد [illegible] پس مکث کردی تو در میان

اهل مدین یعنی شهری که شعیب در آن می بود بعد از ان آمدی بر اندازه سن و سالی که در آن وحی بر انبیا نازل میشود یعنی پس از چهل سالگی

که اندازه کمال عقل بشری است ای موسی اصح روایات اینست که موسی مدت ده سال در مدین توقف نمود و شهر مدین در هشت

منزلی از مصر واقع است [illegible]

[illegible] و ساختم ترا یعنی کرامت کردم بر تو و برگزیدم برای محبت خود در رسالت بجانب دشمن تو برو تو

و برادر تو که شرکت او را در نبوت خواسته با این معجزها که عطا فرموده‌ام و کوتاهی و سستی مکنید در یاد کردن من بتوحید و پرستش بروید

هر دو برادر بسوی فرعون بدرستیکه او از حد بندگی در گذشته و سرکشی نموده یعنی او را آگاه کنید که تو عبدی و معبود الله تعالی است

گفت حق تعالی بموسی که [illegible] قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ یعنی بطلب یا از دعا آیش پرور دگارت و بیش پرور دگارت

تحقیق داده شدی تو سئوال خود را یعنی وسعت حوصله دادم و عقده از زبان تو بعد تفهیم سخن گشادم و کار بر تو آسان نمودم و برادرت

ها رون را وزیر و شریک تو فرمودم وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ هر آینه تحقیق نعمت دادیم و منت نهاده ایم بر تو بار دیگر

یعنی وقتی دیگر پیش از این إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ این بیان همان وقتیست که میفرماید وقتیکه وحی کردیم بسوی مادر تو

چیزی که از شان آن این بود که وحی کرده شود یعنی بغیر وحی دانسته نمی شد مراد از وحی کردن بما در موسی گفته اند که امر بطریق الهام است

یا بمنام یا بزبان پیغمبری که در آن زمانه بود مخفی نماند که این هر سه وجه مرجوح است و راجح آنکه چون نبی در بطن او بود ملک نازل شد

و گفت باعتبار نبوت فرزندش چنانکه برای مریم [illegible] فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا [illegible]

[illegible] مضمون وحی این بود که بگذار

موسی را در صندوق چوبین و بینداز او را با صندوق در دریا پس باید که بیفکند او را دریا بکنار خود تا بگیرد او را کسی که دشمن من

و دشمن اوست یعنی فرعون که دشمن خدا بود در زمان حال و دشمن موسی در زمان استقبال و اینجا امر غائب بجهت اخبار واقع شده

کنایه از آنکه چنین خواهد شد و آخر همچنین شد نوشته اند که مادر موسی بود بمجرد وضع حمل موسی را در پنبه و پارچه پیچیده در صندوق گذاشت

و صندوق بقیر روغن زده در رود نیل انداخت و موج صندوق را آورد بنهری که از رود جدا شده در باغ فرعون در آمده بود

بحسب اتفاق فرعون با آسیه که زوجه اش بود در آن باغ نشسته بودند صندوق بنظر ایشان در آمد فرعون فرمود تا آنرا گشودند و بعد

مشاهده آنکه طفلیست در کمال وجاهت و صباحت مبتهج و مسرور شدند باراده آنکه او را بفرزندی بردارند زیراکه فرعون اصلا

فرزند نداشت و از اخبار صحیحه مسموع شده که چنین بوده و آسیه در حالت کافرت از دنیا رحلت نموده و بسبب ایمان حق سبحانه جل شانه

او را در بهشت بسعادت ازدواج سید کائنات مشرف خواهد ساخت بهر حال فرعون بترغیب آسیه موسی را بطفل تربیت شد و محبت

موسی را حق تعالی در دل فرعون انداخت چنانکه میفرماید از جمله نعمتها و منتها اینست که انداختم بر تو محبت از جانب خود یعنی من محبت ترا

در دل فرعون و آسیه انداختم تا این بکنند بمحبت تو و دیگر برای این بود که تا پرورده شوی بمحافظت و پاسبانی من قرارت مشهور دیگر

ولتصنع بکسر لام و نصب عین است و لام برای تعلیل باشد چنانکه معنی نوشته شد و بعضی لام و عین هر دو ساکن خوانده اند تا امر غائب شود

بطریق جزم و برخی تا را مفتوح در هر دو قراءة جایز داشته اند پس صنعت بمعنی عمل منسوب شود یعنی تا باشد کردار تو بر وفق علم و اراده من

مخفی نماند که خلاصه معنی در هر چهار قراءة یکیست و آن اینست که فرعون چندین هزار طفل را گشت اینهم آنکه معاندان او را بر تو قدرت مخفی که

[illegible]

وسلامتی دوجهانی بواجوان کسی است که پیروی کند راهنمای خدا را مخفی نماند که درین کلمات بحسب معنی دعوت کامل ونخن شامل است چه اگر قبول

می نمود خلاص بنی اسرائیل را و اطاعت حکم الهی ایمان بود و کلمه والسلام علی من اتبع الهدی وعده بخشیدن گناه در صورت پیروی کردن او شده

درضمن این تخویف هم هست دیگر گویید ای موسی و هارون

بفرعون بدرستیکه وحی کرده شده است بما از جناب مقدس الهی اینکه عذاب برکسی است که بدروغ دارد فرستادگان خدا را و باور نکند حکم او را

و روی گرداند این آیت مانند آیت وعیدیست که درضمن آیت سابق مذکور شده گفت فرعون که کیست

پروردگار شما هر دو ای موسی یعنی بعد از آنکه موسی و هارون نزد او آمدند و کلماتی که تعلیم شده بود گفتند فرعون چنین گفت چون ظاهر است که انبیا مانند

مامور میشوند قول و فعل بجامی آورند حاجت بتکرار ذکر نبود نکته برای اینکه در لفظ ربکما خطاب بهر دو کرد و طلب جواب از موسی نمود دو وجه گفته اند

یکی اینکه موسی در نبوت اصل بود دوم اینکه فرعون چون میدانست که موسی لکنت دارد و در سخن گفتن عاجز است خواست او را نزد خلق

شرمسار سازد مخفی نماند که این هر دو وجه مرجوح است اول ازین راه که اهانت و حماقت او تا رسولان را نکند ظاهر نمیشود و فرعون چگونه دانست

که اصل کیست و فرع که دوم از آنجهت که بلاهت و حماقت فرعون هرگاه درین مرتبه باشد که از آراستن ریش کو هر روز اهتمام مدتی

ابهام دعوی خدائی کند کجا اینقدر فطانت دارد که برای اظهار لکنت موسی چنین مکری اندیشیده باید پس وجه صحیح اینست که موسی را تربیت

کرده بود نه هارون را از آنجهت ربوبیت خود را بدلیل اینکه مخصوص بموسی ساخت و ازین کلام حماقتش ظاهر میشود که در عین خطا

تفرید نموده و دلیل را در استفهام در آورده گفت موسی در جواب فرعون

پروردگار ما آنکس است که داد هر چیزی را از مخلوقات آنچه لازمه خلقت اوست بعد از آن راهنمائی کرد در بکیری و کاری که برای آن

مخلوق شده بعضی قاریان کلمه خلقه را بفتح لام خوانده اند و اکثر بسکون گفت فرعون که پس چیست

احوال گروهی که پیش ازین گذشته اند یعنی مردمانی که پرستش آلهه از که تو میگوئی نکردند مانند قوم عاد و ثمود مطلب فرعون اینکه مرتد

و عصیان هم راهی است که مردمان رفته اند مخفی نماند که این سخن نیز دلیل است بر بلاهت و سفاهت فرعون که میعاد ادعای خدا حجت بیند

گفت برای اینکه هرگاه آگاه بود از کفر و عصیان قرون سابق پس البته از معذب شدن هم خبردار باشد

گفت موسی که دانستن احوال گذشتگان نزد پروردگار منست در کتابی که ماضی و مستقبل و حال

جمیع کائنات در آن مرقوم است یعنی لوح محفوظ گم نمیکند پروردگار من و فراموش نمیکند هیچ چیز را بعضی نوشته اند که مطلب فرعون استفسار از عقیدت

بود که کی خواهد شد بنابرین موسی اقرار بجهل خویش کرد و حواله بعلم الهی نمود مخفی نماند که این سخن مرجوح است و محض قیاس از تجاهل موسی

پرستش من آورد بیگانگی که افتاده در ربوبیت شریک نیست فقولا له قولا لیّنا لعلّه یتذکّر او یخشی پس بگویید

تو و هارون بفرعون گفتاری ملایم نه بدرشتی شاید که او پند گیرد یا بترسد از خدای تعالی مخفی نماند که این سخن بعنوان تردید واقع شده

زیرا که چند قرین اشاره باینست که از گفتار ملایم امید دارد رحمت الهی شود و ایمان آورد و خشیت ایمان باین معنی نیست که از مشاهده معجزه اژدها

شدن عصا بترسد و دعوت را قبول نماید تعلیم در باب ملایم گفتن سخن بدو جهت است یکی آنکه باید باختیار خود ایمان بیاید یا در کفر و

عصیان مختار باشد تا جزا دادن باو صحیح باشد و اگر سخن درشت گویند بغضب درآید و در حالت خشم اختیار نماند چه الغضب نوع من الجنون

و خشم مرضی است که عارض میشود نفس را پس بر مریض حرجی نیست وجه دوم ارشاد است باینمعنی که آدمی باید حق تربیت مربی خود را ادا کند

و طریقه ادب نگاه دارد منقولست که چون موسی ع در آن شب که از اهل و عیال خود جدا شد بطلب آتش رفته بود باز نزد ایشان نیامد زود دیگر

هم نرسید زوجه اش که صفورا نام داشت در صحرا اندیشناک و حیران مانده بود جمعی از اهل مدین بآنجا رسیده صفورا را شناختند که دختر

شعیب است او را نزد پدرش رسانیدند و از احوال موسی بعد غرق شدن فرعون خبر یافت و نزد او آمد شرح حال موسی ع اینکه

از کوه طور بجانب مصر روانه شد تا بخانه هارون نزد فرعون رود چون بهارون وحی رسیده که ترا در نبوت شریک موسی ع کردیم رفتن برادر شو و متوجه

مدین شد در راه هر دو بهم رسیدند و بعد از آنکه موسی از شنیدن حکم الهی آگاه گردید هارون را گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون را از

آنچه دیده بودی افزوده و شعار جباری را بیش از پیش نموده ما را کجا طاقت معارضه با اوست تا از اینمقوله سخن گفته باشیم فی الفور حکم

نگشتن ما بعکس موسی متفکر شد و هر دو برادر در مناجات درآمدند قالا [illegible]

گفتند موسی و هارون که ای پروردگار ما بدرستیکه ما می ترسیم اینکه فرعون زیادتی کند بر ما و نگذارد که سخن خود را تمام کنیم و معجزه بنمائیم فی الفور بکشد

ما را یا اینکه سرکشی کند و سخن بی ادبانه نسبت بکتاب مقدس تو گوید [illegible] گفت خدای تعالی

در جواب ایشان که مترسید بدرستیکه من با شما ام میشنوم و می بینم و مرا علم بر اینست که او چه خواهد گفت و چه خواهد کرد و با شما ام اشاره

باینست که محافظت خواهم کرد شما را از شر او [illegible] اسرائیل

[illegible] پس بروید یعنی چون

خاطر شما را تسلی نمودم اندیشه مکنید و از آنجهت که ملاحظه از سخن گفتن با او دارید که آیا با او چه گوییم و آغاز کلام چه باشد تلقین میکنم

شما گفتار را پس همین کلمات بفرعون بگویید که ما هر دو فرستادگان پروردگار توایم پس بفرست همراه ما فرزندان یعقوب را که در عقوبت

و بندگی خود نگاه داشته و دیگر سیاست مکن ایشان را تحقیق آمده ایم نزد تو بعلامتی از پروردگار تو یعنی گواهی بر رسالت خود آورده ایم و سلام

داشته باشد و ید بیضا نمود و چون در قران مجید قبل ازین مفصل فرموده اینجا حاجت تفصیل نبود ... اجئتنا لتخرجنا من ارضنا

بسحرک ... گفت فرعون آیا آمده بسوی ما تا بیرون کنی ما را از زمین ما یعنی مصر بسبب جادوی که آورده ای موسی اینهم دلیل حماقت

فرعون است که در مقام اغوای خلق و دعوی خدایی که میکرد فی الحال اقرار بعجز خود و سطوت موسی نمود ... فلنأتینک بسحر

مثله فاجعل بیننا وبینک موعدا لا نخلفه نحن ولا انت مکانا سوی دیگر گفت فرعون موسی که چون

تو جادو آورده پس بتحقیق ما هم بیاریم برای تو جادوی مانند آنچه تو آورده یعنی از قبیل اژدها شدن عصا و درخشیدن کف دست پس مقرر کن

میان ما و میان خود وقتی که وعدهٔ معارضهٔ ما بسحر تو در آن وقت شود نه ما خلاف کنیم آن وعده را و نه تو هرگاه که روز وعده باشد حاضر شویم

ما و تو در میدانی هموار بی حایل تا تمامی خلق معارضهٔ سحر ما و سحر ترا مشاهده نمایند بعضی قاریان کلمهٔ لا نخلفه را بسکون فا خوانده اند جمعی بضم

لفظ سوی را بکسر سین و فتح آن هر دو جایز داشته اند ... گفت موسی

علیه السلام که وقت وعدهٔ ما و تو برای معارضه روز زینت است یعنی روزی که قبطیان برای خود عیدی قرار داده با آراستگی در مکانی معین

و ان یحشر الناس ضحی و بگوی بلازمان خود که جمع شوند مردمان در آن روز وقت چاشت بعضی قاریان میم را در کلمهٔ یوم بفتح خوانده و بعضی بضم

فتولی فرعون فجمع کیده ثم اتی پس برگشت فرعون بکنکاش و مکری خود پس جمع کرد آلات سحر و ساحران بعد از ان آمد

در روز موعود بمکان معهود و ساحران حاضر شدند با آلات و ادوات جادوگری ...

قال لهم موسی ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا ... گفت موسی ساحران وای بر شما که آمده اید برای کار باطل با ارادهٔ نسبت

افترا مکنید بر خدا دروغ را یعنی مگویید معجزهٔ موسی را که من کرده ام فرموده سحر است تا به سحر معارضه کنید پس اگر افترا کنید بر خدا تعالی بر کنند بنیاد هستی

شما را بعذابی یعنی بعقوبت سخت و بتحقیق ناامید و بی بهره شد هر که افترا کرد بر خدا تعالی بعضی قاریان در کلمهٔ فیسحتکم یا را بضم خوانده اند و حا را

بکسر و اکثر هر دو را بفتح ... فتنازعوا امرهم بینهم واسروا النجوی پس نزاع نمودند و سرگوشی کردند ساحران در راز

گفتن با یکدیگر یعنی چون گفتار موسی را شنیدند آهسته با هم گفتند که سخن این مرد بکلام ساحران نمی ماند گمان غالب اینست که پیغمبر باشد پس اگر

بر ما غالب آید البته باید ایمان با و آورد فرعون از غرفه دید که جادوگران با هم راز میگویند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از خوف

آنچه در دل داشتند نتوانستند گفت سخن را گردانیدند و ... قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم

بسحرهما و یذهبا بطریقتکم المثلی آن ساحران در گردانیدن سخن گفتند که این دو یعنی موسی و هارون بتحقیق جادوگرانند میخواهند

که بسحر شما را بیرون کنند از مصر و ببرند دین شما را که بهترین دینهاست یعنی بر طرف سازند مذهب و ملت شما را و ملتی دیگر رایج کنند قاریان لفظ ان هذان

قال الم اقال لد

چنین فهمیده اند آن کافر ضال مضل کی اعتقاد بقیامت داشت وکجا راضی بود بانیکه قوم او سخن وقوع قیامت را شنوند بلکه مدعای

این سخن همان بود که خادم علما نوشت واز بلاهت این سخن را ممد غوایت قوم خود ساخته گفت وموسی ع اگرچه احوال قرون سابق

را مید نست که هرکدام بچه عذاب استیصال یافتند لیکن چون از جناب الهی مامور و ماذون بگفتار دیگر نبود غیر از همان کلمات که تلقین

شده بود نگفت ودر ضمن این تجاهل فائده انیست که خلق بدانند که از جانب خدا هیچ نمیگوید ومدعی استکبار نفس خویش نیست پس البته رسول

که غیر تبلیغ رسالت کاری هیچ چیز ندارد وستایش ذات یگانه الهی چون حجت دعوت وشاهد رسالت است باز تقریر آن آغاز نمود

... وانزل من السماء ماء فاخرجنا ... و ... ا

صفت رب است یعنی پروردگار من آن کس است که گردانید زمین را برای شما فرش گسترانیده وداخل کرد برای شما

در آن زمین راه ها وجاده ها تا آمد ورفت کنید وفرود فرستاد از آسمان آبی یعنی باران بر زمین فرستاد پس بیرون آوردیم بسبب آن آب انواع

از جنس روئیدنی متعدد وبسیار مفسران درهم التفات از غیبت بتکلم وبنای سخن بر حکایت از کلام خدا تعالی اظهار قدرت نوشته اند

یعنی غیر را توانائی بر چیزی نیست ونظیر آورده اند این آیت که الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها

مخفی نماند که درین آیت التفات از غیبت بتکلم است ومتکلم هردو جا حق تعالی است نظر دلیل برای آیت مذکور نمیشود چرا که اینجا متکلم موسی است

پس وجه التفات اظهار قدرت تواند بود بلکه اظهار انعوی است که از زبان موسی سخن میگفتیم نه موسی از زبان ما بعضی قاریان مهدا را مهادا

خوانده اند ومعنی واحد است ... بخورید وبچرانید چاروپایان

خود را از آن روئیدنی ها که ما از زمین بیرون می آریم بدرستیکه درین آفرینش ها که مذکور شد هر آینه دلالت ها وعلامت هاست از قدرت ما

برای خداوندان نهی ها یعنی ناهیه ها زیرا که نگه میدارند نفس خود را از قبول سخن باطل چه هرگاه شیطان یا سوی دیگر غیر خدا تعالی را آورید کار روا نماید

یا مبنا بر مذهب ویا بر تقلید گوید که خود بخود پیدا شده ایشان خود را از قبول این سخن بازدارند نهی جمع نهیه است ...

... ضمیر راجع بارض است که مذکور شد یعنی از زمین که مرد ارض است شمارا آفریدیم

ودر همان زمین باز میگردانیم شما و از همان زمین در هنگام بعث ونشور بیرون می آریم شمارا بار دیگر لفظ بار دیگر اشاره است که مخصص باهمان

... ودر آینه بتحقیق نمودیم ما فرعون را

نشانهای قدرت خود یعنی معجزها که بموسی داده بودیم همه را دید پس بعد از دیدن بدروغ داشت موسی را وسر باز زد از قبول دعوت او

کلام معلوم است که بعد از بعث وتسبیه مرور فرعون گواهی وعلامتی برای رسالت ونبوت از موسی طلب کرد وموسی عصا انداخت واژدها شد

خوف را منع نمایم و وحی رسانید که مترس بدرستی که تو غالب و مسلطی بر ساحران مکرر ضمیر مخاطب بجهة تاکید است وَأَلْقِ

مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

و دیگر گفتیم در آنوقت بموسی که القا کن آنچه در دست راست تست فرو میبرد چیزی را که ساخته اند فرعونیان جز این نیست که ساخته اند آن

این اشکال مکر ساحری بزرگ مفسران گفته اند که اینجا لفظ ساحر یعنی سحر است از روی مبالغه و اهل کوفه سحر بی الف خوانده میگویند که در صورت تحقیق

نیست صحیح نماند که هر گاه مفسران خود نوشته اند که در تجاویف رسنها و چوبها سیماب پر کرده بودند و باین سبب حرکت از آن جمادات بفعل می آمد

و غرابت منحصر در همان حرکات بود پس این سحر نبود چه سحر افسون و چشم بندی میباشد و این افسون نیست بنابرین کید ساحر بطریق تشبیه

واقع شده و هیچ تکلف ندارد و چون عمل ایشان مشابه بسحر شد حکمی که بر مشبه به است بر آن نیز متفرع ساخته میفرماید که فیروزی نمیابد

ساحر هر جا که بیاید چه جایی که در مقابله معجزه دست بکار کشاید بعضی قاریان کلمه تلقف بالجزم خوانده اند تا جواب امر باشد و

برخی برفع تا حال شود لذفعل امر درین کلمه تای اصلی بحال است و تای مزید محذوف بنابرین جمعی تشدید خوانده اند

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ پس افکنده شدند خود آن ساحران در حالتی

که سجده کنندگان بودند خدا تعالی را گفتند همه آن ساحران که ایمان آوردیم بخدای هارون و موسی تاخیر اسم موسی بجهة رعایت

فواصل آیات است از سوق کلام ظاهر است که موسی عصا انداخت و اژدها شد و همه را فرو برد

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ

وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ گفت فرعون بساحران از روی طیش

که شما ایمان آوردید بخدای که موسی میگوید و تصدیق کردید برای سخن موسی پیش از آنکه من اجازت دهم شما را بدرستیکه موسی بزرگ شما است

اینچنین بزرگی که آموخته است شما را ساحری پس البته خواهم برید دستهای شما را و پاهای شما را از جهة مخالف یعنی دست راست و پای چپ

یا بالعکس زیرا که سیاست درین بیشتر است و هر آینه بردار کشم شما را در تنه های درختان خرما زیرا که بلندتر است تا بدانید که کدام از ما

یعنی من و خدای موسی کدام یک سخت عذاب تر است و عقوبت که پاینده تر کدام است مخفی نماند که ازین سخن حماقت فرعون ظاهر میشود که اذن ایمان

آوردن ساحران را بدین خود دعوی خدائی کردن را دانست که با هم جمع میشود و اگر چنین نمیدانست بجای آذن لکم آمنت میگفت

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

گفتند ساحران بفرعون که هرگز نگزینیم ترا و اختیار نکنیم بر چیزی که آمد بما از نشانهای آشکار و معجزات روشن بر وحدانیت حق

[illegible] بیا خوانده اند زیرا که اسم ان است و اکثر با الف قراءة کرده اند و بتاویل یکی اینکه اسم لفظ دیگر است که محذوف است و هذان

ساحران خبر آن است دوم آنکه در لغت بعضی از قبایل عرب اسم ان مرفوع می آید چنانچه ان را نافیه دانسته اللام را بمعنی الا گرفته اند و برخی

ان را مخففه و لام را فارقه قرار داده اند بهرحال مآل معنی واحد است فاجمعوا [illegible] ثم ائتوا صفا وقد

[illegible] استعلی انجا قال محذوفست یعنی فرعون گفت ساحران هرگاه مید انید که اینها برای بیرون کردن ما از این

سرزمین و برطرف ساختن دین ما آمده اند پس فراهم آورید اسباب جادوگری خود را یعنی تعبیه کنید انچه آورده اید بعد از ان صف

کشیده بیایید بمیدان و بنمایید کار خود را تحقیق رستکاری و فیروزی می یابد امروز هر که غالب شود آورده اند که هفتاد هزار مرد جادوگر

صف کشیده بمیدان آمدند و برابر موسی و هارون ایستادند بعضی قاریان در کلمه فاجمعوا همزه را قطعی و برخی وصلی خوانده اند

در صورت اول میم مکسور است و در قراءة دوم مفتوح [illegible]

گفتند جادوگران ای موسی یا اینست که تو بیفکنی اول عصای خود را و یا اینکه ما باشیم اول کسی که میاندازد بر زمین ادوات سحر را از سوق

کلام ساحران معلوم است که از روی ادب اذن از موسی خواستند و حقیقت آن را فهمیده بودند قبل ازین نوشته شده که از ملازمان فرعون

استفسار نموده بودند که انچه عصا در حالت ثعبانی فرو می برد باز در هیئت عصائی خود رد میکند یا نه چون شنیدند که اعاده معدوم نمیشود

دانستند که سحر نیست بلکه معجزه است [illegible]

گفت موسی ساحران من اول عصای نمی افکنم بلکه شما اول مصالح سحر را بر زمین افکنید پس در آن هنگام که افکندند آنها رسنهای خود را

و چوبهای خود را و چنان در آوردند بخیال موسی از روی جادو و نیرنگ خود که آن رسنها و چوبها [illegible] حقیقت آنها

چنین بود که رسنها و چوبها را مجوف ساخته زیبق در جوف آنها پر کرده بودند تا از حرارت آفتاب بحرکت در آید و آن آلات جادو

هر یک بشکل حیه بود مانند مار و شیر و فیل و دیگر سباع و وحوش بعضی قاریان کلمه یخیل را تخیل با تا و اکثر یا خوانده اند بعضی از اهل وجه این

[illegible] که موسی ایشان را اجازت سبقت داد چنین نوشته اند که برای مقابله ادب با ادب بود یا از جهت که سهل و بی اعتبار کردکار

ایشان را مخفی نماند که این وجه مرجح است بلکه مقدر و مقرر این بود که عصای موسی آن آلات و ادوات را فرو برد پس لازم که سبقت

ساحران ضرور بود تا اول غرابت صنایع ایشان در نظر خلایق در آید و عظمی پیدا کند بعد از ان عصا آنها را فرو برد و شأن معجزه نمایان

[illegible] پس دریافت موسی در دل خود ترسی از انجهت که مبادا سحر جادوگران زیادتی نماید

بحسب ظاهر و نباید بر ان در عوام مردم مصر مصر شوند قلنا لا تخف انک انت الاعلی گفتیم ما موسی یعنی جبرئیل علیه السلام

رسانده است مراد يا بني اسرائيل قد [illegible] ... ونزلنا عليكم المن والسلوى

[illegible] گفتیم بعد از غرق شدن فرعون که ای پسران یعقوب بدرستیکه خلاص دادیم شمارا از دشمن شما یعنی فرعون و وعده دادیم شمارا در طرف راست کوه طور یعنی کتاب بر پیغمبر شما فرستادیم که توریت باشد و در آن وعده بود برای شما بشرط ایمان و رسوخ در آن دین و فرستادیم از آسمان بر شما من و سلوی یعنی ترنجبین و مرغ بریان تا زحمت ساختن و پختن نکشید در آنوقت که سرگردان میگشتید در تیه بعضی قاریان قد انجیتکم و واعدتکم خوانده اند و برخی وعدناکم بی الف خوانده اند

[illegible]

گفتیم که بخورید از پاکیزها و حلالها که روزی دادیم شمارا و از اندازه بیرون مروید در آن روزی یعنی ذخیره مکنید و حصهٔ دیگری را متصرف مشوید پس اگر چنین کنید پس روا باشد بر شما غضب من و هر که برو روا شود غضب من پس بتحقیق آنکس هلاک شد یعنی هلاک شود که افتادن در هاویه دوزخ است بعضی قاریان را فیحل موافق یحلل خوانده اند و کسائی یحلل را بضم لام و یحل بضم حا خوانده [illegible]

[illegible] و بدرستیکه من آمرزگارم برای کسی که توبه کرد از کفر و ایمان آورد و کردار پسندیده کرد بعد از آن براه راست که آن استقامت و مداومت نمود مفسران صریحا باین ترتیب در کلمات این آیت و اقع بدست دیدن حسن تفسیر کرده اند تاب یعنی از کفر و شرک توبه کند و آمن یعنی ایمان بوحدانیت خدای تعالی و حقیقت انبیا و کتب الهی و ملئکه و روز قیامت بیارد و عمل صالحا فرایض و سنن بتقدیم رساند ثم اهتدی بعد از همه یعنی بطریق ائمه اثنا عشر هدایت یابد و عمل نماید

[illegible] گفت خدای تعالی بموسی که چه چیز شتابنده کرد ترا که پیشتر آمدی از قوم خودای موسی ماجرا این بود که بعد از غرق شدن فرعون موسی مناجات نمود که الهی بنی اسرائیل را سنت قوانین دین و احکام شرع مبین طلب می نمایند تا بر آن عمل کنند حواب رسید که با جمعی از روسای بنی اسرائیل بر کوه طور بیا تا کتابی مشتمل بر قواعد و احکام عطا فرمائیم موسی با هفتاد تن از اکابر سبطیان متوجه طور شد و باز از ایشان نیز پیشی گرفته تنها بطور آمد [illegible] گفت موسی که ایشان جماعتی مردان از دنبال من می آیند و بمن میرسند و شتاب کردم و آمدن بسوی تو ای پروردگار من تا تو راضی شوی محقق نماند که سوال از روی انکار و توبیخ و طلب نیست چه اگر چنین می بود نبی آن از موجب خشنودی خدا و سبب استرضا نمیگفت بلکه سوال از این بود که رفتن قوم را که باعث خشنودی ایشان می شد بچه سبب گذاشتی موسی گفت خشنودی ترا بهتر از خشنودی ایشان دانستم [illegible]

قال فانا قد فتنا قومك [illegible] گفت خدای تعالی پس بدرستیکه ما آزمایش کردیم قوم ترا از پس آن

پروردگار سوگند بآنکس که ما را آفریده پس حکم کن بهرچه هستی کننده آن جز این نیست که تو حکم میکنی درین زندگانی دنیا یعنی

ثواب و عقاب آخرت نداری انا آمنا بربنا لیغفر لنا خطایانا وما اکرهتنا علیه من السحر

بدرستیکه ما ایمان آوردیم به پروردگار خود تا بیامرزد گناهان ما را یعنی کفر و عصیان که قبل ازین داشتیم

و گناه این سحر کردن که تو ما را بر آن آوردی بجبر و اکراه و خدا تعالی بهتر است و باینده تر یعنی دنیا زود آخر میشود و عقبی هرگز تمام شدن

ندارد ... بدرستی که هر کس که آید نزد

پروردگار حقیقی خود یعنی پیش خدای تعالی گناهکار بر دار دنیا پس بدرستیکه برای آنکس است دوزخ نمیرد دران آتش تا یکبارگی خلاص شود

از عذاب و نه زنده ماند ... زندگی در یابد ...

و هر کس که بیاید خود خدای تعالی با ایمان درست تحقیق کرده باشد در دنیا کردارهای نیکو و پسندیده پس

برای آنکسان است درجهای بلند از بهشت

... درجه های بلند است یعنی بوستان های جاودانی که روان است از زیر درخت های آنها جویهای

گوناگون همیشه خواهند بود بهشتیان در آن بوستانها و اینست پاداش کسیکه پاک شد از کفر و عصیان میتواند بود که سه آیت

اخیر هم کلام ساحران باشد از جهة که در هنگام سجده کردن و ایمان آوردن حق تعالی بهشت را با ایشان نمود و بعضی گفته اند که کلام ساحران

بر آن سوت ... تمام شد

... و هر آینه وحی کردیم بموسی آنکه در شب ببر بندهای مرا یعنی بنی اسرائیل

را که سبطیان باشند از شهر مصر پس بگیر برای قدم زدن ایشان راهی در دریا خشک اینجا خواست در لباس امر یعنی هنگام عبور

ایشان هر دریا را خشک خواهیم کرد نباید که بترسی در آنحالت از رسیدن فرعونیان و نترسی از غرق شدن بعضی لا تخف خوانده اند

تا جواب امر باشد و بنا بر قراءة اول حالست

... پس از پی در آمد سبطیان را فرعون با لشکرهای خود پس بپوشانید ایشان را خدای تعالی

از دریا یعنی غرق کرد ایشان را یعنی موج عظیم از دو طرف رسید و بهم پیوست ما اشاره بسببیست که کفر و عصیان بود و گمراه کرد فرعون

قوم خود را و راه ننمود بطریقه صواب ... و احتمال است درین کلام یکی آنکه فرعون پیش افتاد و در آن کوچه خشک در آمد و گروه او پیروی

نموده رفتند و غرق شدند دوم آنکه غلط سگفت بقوم خود و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد یعنی راهنمائی نمیکنم شما را مگر براه نیک ...

این گوساله پرستان و ندیدانند این که گوساله هیچ باز نمیگرداند سخن را [illegible] بسوی ایشان یعنی جواب سخن نمیدهد بلکه محض صدا

میکند که بانگ گوساله است و قدرت ندارد بر رسانیدن زیانی و سودی از کلمه افلا یعولة قول خدای عز و جل است و دلیل انکه چنین

چیزی سزای پرستش و خدائی نمیتواند بود و بعضی گفته اند که کلمه فنسی هم کلام خداست یعنی فراموش کرد سامری خدا را در بصورت

متعلق بکلمه فاخرج میشود ولقد قال لهم هارون من قبل یا قوم انما فتنتم به وان ربکم

الرحمن فاتبعونی و اطیعوا [illegible] و هر آینه بتحقیق گفت هارون برادر موسی پیش از آمدن موسی از طور که ای قوم جز این نیست

که شما آزموده شده اید باین گوساله یعنی حکمت الهی بجهة آزمایش شما گوساله بی جان را آوازی داده و سامری را واگذاشته در اغوای

شما تا ظاهر شود که بر ایمان خود می مانید یا نه و بدرستیکه پروردگار شما الله تعالی است که نام او رحمان است پس پیروی کنید مرا که می پرستم اورا

و فرمان برداری کنید فرموده مرا که به پرستش او امر میکنم قالوا [illegible] نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی

گفتند بنی اسرائیل در جواب هارون که ما پیوسته خواهیم بود مقیم و پایدار بر پرستش این گوساله تا وقتی که بازگردد موسی از طور بسوی ما ذکر

این سخن برای براءة ذمه هارون است علیه السلام تا در نبوت او قصوری و فتوری لازم نیاید قال یا هرون ما منعک

اذ رایتهم ضلوا الا تتبعن افعصیت امری گفت موسی بعد از مراجعت از طور که ای هارون چه چیز باز داشت ترا

وقتی که دیدی تو ایشان را که گمراه شدند از آنکه پیروی من کنی یعنی خشم گیری و مجادله بلکه مقاتله کنی آیا پس تو سرکشی کردی از سخن من

که گفته بودم خبردار باش از آنها که گمراه میشوند قال یبنؤم لا تاخذ بلحیتی ولا براسی انی خشیت ان تقول

فرقت بین بنی اسرائیل ولم ترقب قولی [illegible] گفت هارون بموسی که ای پسر

مادر من مگیر موی سر و ریش مرا بدرستیکه من ترسیدم از اینکه تو بگوئی جدائی افکندی میان من و میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا

که گفته بودم برای صلح یعنی اگر مقاتله با ایشان میکردم یا واگذاشته نزد تو بکوه می آمدم شاید که چنین میگفتی موسی این عذر را از برادر

قبول کرد و بسامری آورده فرمود پس چه بود این کار عظیم که تو کردی یعنی خلق را گمراه ساختی و چنین مکر و غدر کلانی در میان برانگیختی

که گوساله بی جان را با آواز آوردی و خدا پرستان را بعبادت از ذکر حق فراموش کردی قال بصرت بما لم یبصروا به

فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها وکذلک سولت لی نفسی گفت سامری در جواب موسی که من بینا شدم

بچیزی که بینا نشدند بآن بنی اسرائیل یعنی جبرئیل علیه السلام را دیدم و شناختم وقتی که پیش پیش فرعون برادیان سوار میرفت تا اسب او را در دریا

ببرد پس دانستم مشتی از خاک سم آن مادیان و من میدانستم که خاصیت احیا از اثر روح القدس بدان خاک است با خود داشتم پس انداختم

تو با بیطرف و گمراه کرد ایشان را سامری چون قصهٔ گوسالهٔ سامری قبل ازین مفصل نقلم درآمد بنا بر احتیاج بذکر آن نیست آورده اند که سامری نیز موسی نام داشت و در همان ایام که فرعون طفلان را می کشت متولد شد مادرش او را در جزیرهٔ انداخت و جبرئیل ع بفرمان حضرت پروردگار محافظت او نمود تا کلان شد و گفته اند ازین بود که جبرئیل را در روز غرق فرعون شناخت و قبضهٔ خاک از زیر قدمش برداشت

پس بازگردید موسی سوی قوم خود خشمناک و اندوهگین و این مراجعت بعد از چهل شبانروز

پس از گرفتن الواح که تورات بران منقوش بود در وقوع آمده است و هنگامی که موسی ع بمیان امت خویش درآمد ایشان را دید که برگرد گوساله طلا چرخ میزنند و با دف و نی رقص میکنند

گفت موسی با متابعت ذکه ای قوم من

آیا وعده نکرده با شما پروردگار شما وعدهٔ نیکو یعنی وعدهٔ مغفرت در عقبی و مرحمت در دنیا بشرط توحید و اطاعت و دیگر وعده داد کتابی که احکام شریعت در آن باشد تا موجب آن عمل نمائید و مستحق رحمت شوید و من بشما گفتم که میروم تا آن کتاب را بیارم چرا بی صبری کردید و بت پرست شدید آیا پس دراز شد بر شما زمان جدایی من یعنی نشد بلکه بر سر وعدهٔ خود آمدم یا اراده کردید شما که فرو آید بر شما و روا شود بر شما غضبی از جانب خدا تعالی بسبب این گوساله پرستی پس خلاف کردید شما وعدهٔ که با من نموده بودید یعنی استقامت بر خداپرستی نکردید تا زمانی که من احکام شریعت خود را بیارم

گفتند قوم موسی که ما خلاف نکرده ایم آنچه وعده کرده بودیم با تو باختیار خود ولیکن حقیقت این بود که برداشته بودیم پیرایه ها از مال قبطیان چنانکه قبل ازین سمت ذکر یافت که وقت برآمدن زیورهای قبطیان را عاریت گرفته برآمدند پس انداختیم آنها را در آتش بگمان اینکه تو از ما رنجیده بسبب نگاهداشتن مال حرام پس همچنین سامری انداخت در آتش آنچه داشت ازین زیورها بعضی قاریان لفظ ملکنا را بفتح میم خوانده اند و جمعی بضم و در اصل این کلمه لغات مشتقه است و کلمه حملنا نیز مدوقسم خوانده شده ضم حا و تشدید میم دیگر فتح حا و تخفیف

پس بیرون آورد سامری برای قوم تو گوساله که محض جسدی است بی جان و او را آواز گوساله است

پس گفتند سامری و تابعان او اینست تو که این کالبد گوساله خدای شما است و خدای موسی پس فراموش کرد موسی که خدای او اینجا است و بجست کوه رفته

یا کلام الهیست و مخاطب ابت سید کاینات علیه افضل الصلوة در کلمه و سبع سین را بفتح و تشدید هم خوانده اند در نصورت علما

مفعول دوم باشد و در قراءة اول تمیزاست یعنی فاعل کذلک نقص علیک من انباء ما قد سبق و قد

آتیناک من لدنا ذکرا همچنین قصه موسی را بیان نمودیم میخوانیم و حکایت میکنیم بر تو از خبرهای آنچیز که بتحقیق گذشته

است و بتحقیق دادیم ترا از نزد خود کتابی که یاد آوری باشد برای ایمان و توحید مراد از لفظ ذکر قران مجید است و تنکیر جهة تعظیم

و تمجید من اعرض عنه فانه یحمل یوم القیامة وزرا هر که رو بگرداند از قرآن یعنی ایمان نیارد بآن

پس بدرستیکه بر میدارد روز قیامت باری عظیم یعنی عذابی الیم که طاقت برداشتن آن نداشته باشد خالدین فیه

وساء لهم یوم القیمة حملا چون لفظ من برای واحد و جمع هر دو می آید اینجا اشاره بجمع است لهذا خالدین

واقع شده یعنی آنانکه رو بگردانند از قرآن در عذاب شدید خواهند بود همیشه و بد است برای ایشان روز قیامت باری که بردارند

مبالغه در شدت عذاب و بدی کرامت یوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرمین یومئذ زرقا

بدل یوم القیامة است یعنی آن روزی که دمیده شود دم در صور و جمع کرده شوند گناهکاران در آنروز در حالتی که کبود چشم باشند

چون نزد عرب کبودی چشم بسیار مکروه است و رومیان که عداوت با ایشان داشتند همه کبود چشم بودند یعنی که کریه ترین

صورتهاست در وعید داخل شده و جمعی بمعنی کوری گرفته اند چراکه در حالت عمی حدقه کبود میشود و این معنی آشناست بفحوای آن

آیت که من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا یعنی قاریان کلمه نحشر را بنون و جمعی بیای مفتوح قراءة کرده اند

و در هر سه قراءة فاعل حق تعالی ست و در ینفخ قراءة بر سه وجه است ضم یا با فتح فا دیگر فتح یا و ضم فا سوم با نون مفتوح

و کلمه صور را ابن عباس بفتح وا و خوانده تا جمع صورت باشد و مراد از صورت بدن پس معنی چنین شود که آن روزی که دمیده شود

روح در بدن ها و بنا بر هر قراءتی فاعل خداست یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عشرا پنهان و آهسته سخن

گویند کافران با یکدیگر در آنروز با احوال پر اهوال بایی بقال که درنگ نکردید شما در دنیا یا در قبر مگر ده روز و این حقیر شمردن

مدت نسبت بدرازی روز قیامت باشد یا از نهایت سراسیمگی فراموش کنند نحن اعلم بما یقولون اذ یقول

امثلهم طریقة ان لبثتم الا یوما ما دانا تریم بانچه ایشان میگویند یعنی مدت درنگ ایشانرا در قبر و در دنیا

بهتر میدانیم وقتی که گوید کاملترین ایشان از روی عقل و فراست که درنگ نکردید شما مگر یک روز یعنی نسبت بطول مدت آخرت که

غیر متناهیست یکروز شمارد یا اینکه چون وا اندکه زندگی دنیا بطالت و قباحت گذشته لاشی محض قرار دهد ویسئلونک

در دهان گوساله تا با آواز درآمد و همچنین آراست برای من این کار را که کردم نفس من یعنی در نظر من نیکو نمود و میدانستم که خوب کردم
مخفی نماند که چون خاک بهره تمامی از قدم جبرئیل ع مداشت همین قدر خاصیت بخشید که جسدی با آواز درآورد و اگر قدم روح القدس
بآن میرسید لوازم حیات همگی از گوساله عیان می گردید در اخبار آمده که موسی ع خواست که سامری را بقتل رساند حکم الهی رسید که چون
در طبع او شیوه سخاوت او را مکش که وجود سخی واسطهٔ ایصال نعمت ماست بخلق کلمهٔ تبصروا را بعضی بتا خوانده اند و قبضة بضم قاف
و جمعی بصاد بی نقطه [illegible] قرائت کرده اند و آن در لغت یعنی گرفتن چیزی است بسر انگشتان [illegible]

[illegible]

گفت موسی بسامری که چون ممنوع شدم از کشتن تو
پس برو از میان امت من بیرون بهر جا که خواهی بدرستی که عقوبت برای تو اینست که در زندگانی دنیا همیشه میگفته باشی
که کسی نزدیک من نیاید و باین رسوائی عمر بگذرانی و همین بتو نباشد از اینکه نزدیک تو رفتن موجب ضلال است و باعث
بر نکال و بدرستی که برای تو عذاب آخرت هم وعده شده است که هرگز در آن وعده خلافی نشود و نظر کن بسوی این خدای
همچنین خدائی که پیوسته بران مجاهد و مقیم بودی یعنی گوساله هر آئینه ما او را میسوزانیم و بعد از سوختن می اندازیم در دریا انداختنی
بجواری تمام مخفی نماند که در لن نخلفه که بایست دو مفعولیت مفعول اول محذوف شده فعل قائم مقام فاعل گشته و در حقیقت
فاعل خداست بعضی قاریان بنون خوانده اند تا حکایت از قول الهی باشد و بکسر لام در هر دو قرائة جائز است در کلمه لامساس
سین را بکسر و میم را بفتح هم خوانده اند و در لنحرقنه نون اول را بفتح و حا را ساکن و را را بتخفیف نیز خوانده اند در کلمه ظلت ظا را
بکسر هم قرائة نموده اند زیرا که در اصل دو لام بوده چون اولین را حذف کردند حرکت آنرا ما قبل دادند احوال سامری چنین شد
که در صحرا تنها می گشت و اگر کسی نزدیکش میرفت فریاد میکرد که دور باش از من و اگر دور نمیشد هر دو را تب میگرفت انما
الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علما خدای نیست که معبود بر حق شما خداست همچنین
خدائیست که نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش غیر او فرا گرفته است همه چیز را از روی علم آری عقل هم بدین حکم میکند
که خدائی چنین ذاتی را سزاوار است چه هر گاه آفریننده همه چیز باشد یقین که علم بر مخلوقات خود دارد پس گوساله چگونه خدا
تواند بود و همچنین اشیای دیگر چه جماد و چه حیوان و چه انسان هیچیک ازینها علم بر تمامی موجودات ندارد میتواند بود که این موعظه
موسی ع باشد که چون گوساله طلا را در آتش سوزانید و خاکسترش را در دریا انداخت امت خود را باین لفظ بدلیل دعوت نمود با کلام

نیز این خواهد بود و حق تعالی او را تسلی و اطمینان خواهد بخشید بعضی گویند لا یخاف لا یکف بل العطا نه اند در بعضورت بسم جرات

در لباس آمر وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

لَهُمْ ذِكْرًا وهمچنین که حکایت کردیم احکامی را که بر موسی فرستاده بودیم فرستادیم قرآنرا برای هدایت این امت کتابی خوانده شده

بلغت عربی فصیح و مکرر گردانیدیم در آن آیات را از مقوله وعید تا شاید که پرهیزکاری کنند این امت و بترسند از عذاب خدا یا تازه

کند قرآن از برای ایشان یادآوری را یعنی هر بار که تلاوت کنند رحمت و غضب خدا بیاد آید ایشان را فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ

الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا پس بلند است

شان خدا تعالی در ذات و صفات همچنین خدا است الله که معبود و مالک بر حق است یعنی غیر او هیچ کس و هیچ چیز معبود و مالک

نیست تعقیب بفا از جهت آن فرموده که راهنمائی و ارسال کتب و رسل از معبود و مالک حقیقی می شود نه از غیر و چون حضرت رسول در هنگام

آوردن جبرئیل آیات قرآن را و خواندن بر آنحضرت شتاب مینمود در یاد گرفتن و همراه جبرئیل شروع بخواندن میفرمود از ملاحظه

اینکه مبادا کلمه فراموش شود بنابرین حکم رسید که شتاب مکن بخواندن قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود نزد تو یعنی جبرئیل بخواند تمام آنچه

وحی کرده شده است و بگو که ای پروردگار من زیاده کن دانش مرا یعنی چون از خدا افزونی علم خواهی اندیشه از فراموشی و دشواری حفظ

که آسان خواهد کرد بر تو در قرائة وحیه بعضی دو وجه است یکی آنکه هر دو لفظ بیا باشد دوم آنکه نقضی بنون مفتوح و وحیه بیای مفتوح

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا و بر آینه بتحقیق عهد گرفتیم از آدم صفی پیش ازین

که میل بشجره منهیه نکند پس فراموش کرد عهد خود را و نیافتیم برای او عزمی یعنی رسوخ و ثبات بر عهد مخفی نماند که اگر معنی همین باشد

تکرار میشود زیرا که نیافتن ثبات بر عهد از کلمه فنسی مستفاد شد پس معنی چنین باید گفت که مراد از عزم اقدام و توسل است بجناب الهی

یعنی آدم توفیق و اعانت از ما نخواست تا محفوظ داریم او را از غفلت و نسیان و بنابرین معنی وجهی درست برای اتصال بآیت سابق

بهم میرسد مراد اینکه بگفتن قل رب زدنی علما استعانت کن بخدای تعالی تا فراموش نکنی و همچنین در آیت بعد اشاره باینست که آدم

صفی چون استعاذه بخدا نکرد بوسوسه ابلیس مبتلا شد وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ و یاد کن چون

گفتیم فرشتگان را که سجده کنید برای آدم پس سجده کردند همه فرشتگان مگر ابلیس که سر باز زد پس گفتیم که ای آدم بدرستیکه ابلیس دشمنی است برای تو و زن تو

پس بیرون نکند شما را از بهشت یعنی مبادا بیرون کند پس بی بهره شوی و برنج افتی إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ

ويسألونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا و می پرسند ترا ای رسول از احوال کوهها که با این همه عظمت در هنگام قیامت

چگونه فانی خواهند شد پس بگو ~~که ... کوهها که با این همه عظمت در هنگام قیامت ... خواهند شد~~ پس بگو

که ریزه ریزه خواهد کرد کوهها را پروردگار من ریزه کردنی یعنی بمرتبه کمال که چون ریگ ... آنها را پراکنده سازد فیذرها

قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا ولا امتا پس بگذارند جای جدار خالی و هموار زمینی در آنجا یعنی در زمینی

که کوه بود هیچ پستی و نه بلندی و برآمدگی باید دانست که لفظ عوج اگر بکسر عین گفته شود بمعنی کجی و پستی است در معنی و اگر بفتح

عین مذکور شود مراد کجی و پستی در عین است و از این قرار مابیست که بفتح عین اینجا مذکور می شد لیکن از روی مبالغه میفرماید که اگر مهندسان تامل نمایند

در فکر و تامل ایشان هیچ کجی و پستی ظاهر نگردد يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات

للرحمن فلا تسمع الا همسا در آن روز قیامت پیروی کنند همه مردمان صدای طلب کننده را یعنی آواز صور اسرافیل را

که بخواند ایشان را بمحشر نیست هیچ کجی آن پیروی را یعنی هیچکس نتواند که میل بجانب دیگر کند معلوم است که مومنان برضا و رغبت بروند بجانب

محشر و کافران را آتش بهم برآید و برانند و پست شود آوازهای مردمان از روی زاری بدرگاه حضرت رحمان پس نشنوی تو ای شنونده

آوازی مگر نرم و ملایم زیرا که مقام عجز است و هیبت قیامت نیز ناتوان سازد مخفی نماند که ذکر ذات یگانه خود بلفظ رحمان اشاره بوعده

رحمت و شفقت است يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا در آن روز نفع نکند

شفاعت کسی برای کسی مگر کسی را که اجازت داده باشد او را حق تعالی بجهت شفاعت کردن کسی که قبول فرماید برای او شفاعت شفیع را

يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما میداند خدا تعالی هرچه پیش مردمان است

و هرچه در پس پشت ایشان است و فرا گرفته اند مردمان آن چیزها یعنی آینده و گذشته احوال را که مراد احوال شخص در دنیا و آخرت است

از روی دانش یعنی هیچکس نمیداند که در دنیا حال او چه خواهد بود و در آخرت چه بلکه این دانستن خاصه خداست وعنت الوجوه

للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما و خاکساری و فروتنی نمایند آنان که روی داشتند در دنیا یعنی اکابر قوم از برای

عظمت و جلال خدا تعالی که زنده ازلی و ابدی است و قایم بذات خود است نه بغیر و بتحقیق بی بهره و خوار شود در آن روز کسی که برداشته

باشد بر خود بار ستمکاری را یعنی کفر و شرک ورزیده باشد ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا

يخاف ظلما ولا هضما و کسی که کرده باشد کارهای پسندیده مثل اطعام و حج کردن و او مومن باشد تا دم آخر پس نمی ترسد

در آن روز از اینکه ستمی بر او شود یا شکسته گردد حال او مخفی نماند که در کلمه لایخاف اشاره لطیف است که مومن واقعی از اهل قرب نیز

پس هرکه پیروی کند راهنمائی مرا پس گمراه نخواهد شد و نخواهد شد بی بهره و گرفتار نخواهد شد برنج عذاب دنیا و آخرت مخفی نماند که ازین کریمه

صریح شد که آدم در هنگام عصیان نبی نبوده پس عصی آدم منافی عصمت انبیا نیست وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي

فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ

حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا و هرکه رو بگرداند از پند من که منزل کتاب یا بر زبان نبی باشد یا اینکه

زیادتر که پرستش باشد پس بدرستی که برای اوست در دنیا زندگانی تنگ و حاضر سازیم او را در محشر روز قیامت کور گوید او

که ای پروردگار من چرا زنده ساختی مرا کور و بتحقیق بودم من در دنیا بینا نحشره بسکون را هم خوانده اند قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ

آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ گوید حق تعالی در جواب او همچنین که آمد ترا آیات ما در دنیا

یعنی معجزات رسول و قرآن پس تو نگاه نکردی بجانب آن و فراموش کردی که اینها از جانب خداست و اطاعت باید کرد

و همچنین امروز نابینا شدی و وا گذاشته شدی در جای ظلمت کوری که داشتی وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ

وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ و همچنین جزا میدهیم

کسی را که از حد بندگی در گذشته و ایمان نیاورده بآیات پروردگار خود هر آینه عقوبت آخرت سخت تر است از عقوبت دنیا

و پاینده تر است چون آیت سابق جواب سؤال کور برخاستن است آیت دیگر ملفوظ کند که تمثیل آن بخشد که تا افاده عموم عذاب

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي

مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننمود کافران را و موجب

آگاهی ایشان نشد اینکه چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان از گروه ها (اشاره بقوم ثمود و عاد است که تجار قریش ملک

شام میرفتند و آثار عذاب که بر آن قوم نازل شده بود میدیدند یا برین مینمودند که راه میروند مشرکان در مسکن های

آن قوم هلاک شده یعنی باید که عبرت گیرند بدرستی که در حوالی مسکن های آن قوم که بعذاب هلاک شدند نشانهاست

برای خداوندان عقول کامله نهیه بضم نون یعنی عقل کامل است مانع از عصیان که بنهایت رسیده و ناقص نمانده مخفی نماند که

اسلوب کلام بمقام الزام مشرکان قریش است که خود را عاقل میگفتند و نسبت جنون بذات مقدس حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله وسلم میکردند پس حاصل سخن اینکه در هلاک قرون سابقه علامت ها برای ارباب عقل

هست پس اگر این مشرکان عاقل اند چرا عبرت نمیگیرند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ

قال ... افلح

دید گفتیم آدم بدرستی که برای تست در بهشت اینکه گرسنه نمانی و برهنه نباشی یعنی بی سعی تو ماکول و ملبوس آماده است و انک لا تظمؤا فیها ولا تضحی و بدرستی که تو تشنه نمانی در بهشت و آفتاب نخوری خلاصه سخن اینکه همیشه بآرام و راحت باشی در قراءة لفظ انک فتح همزه و کسر هردو جایز است فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد وملک لا یبلی پس وسوسه کرد در دل آدم شیطان گفت که ای آدم آیا راهنمائی کنم ترا بر درخت جاودانی یعنی هر که میوه آن بخورد هرگز نمیرد و بر ملکی که هرگز کهنه و فرسوده نگردد یعنی زوال را در آن دخل نباشد آدم گفت آری دلالت کن شیطان نمود آن درخت ممنوعه را که بقول اصح گندم بود طریقه وسوسه ابلیس چنین بود که اول نزد حوا آمد و او را از مرگ ترسانید حوا حقیقت مرگ را به آدم گفت او نیز اندیشناک شد بعد از آن که خوف موت در دلهای ایشان جا گرفت شیطان بصورت پیری دانشمند خود را نمود آدم علاج مرگ از و خواست او اینچنین گفت ...

فاکلا منها فبدت لهما سوآتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة وعصی آدم ربه فغوی

پس خوردند آدم و حوا از آن درخت که منع کرده بودیم پس آشکار شد بر ایشان عورت ایشان چرا که ملبوسات بهشت جدا شد از بدن ایشان و عمل کردن گرفتند آن هر دو که پنهان کنند و بپوشانند بر عورت خود از برگ بستان بهشت یعنی عورت خود را برگ درخت پوشانیدند و آن برگ انجیر بود و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را در خوردن میوه درخت ممنوعه پس گمراه شد و محروم گشت از عمر جاودانی که مطلوب او بود مخفی نماند که کلمه عصی آدم ربه فغوی مخل عصمت انبیا نیست زیرا که نبوت و خلافت بعد از هبوط آدم بر زمین ما و عطا شد چنانچه از لفظ ثم ظاهر است و نیز معلوم است که نبی خبر دهنده از وحدانیت خدا و بعث و حشر پس پیش از نبی نبی چگونه باشد ثم اجتباه ربه فتاب علیه وهدی پس بعد از آن برگزید آدم را پروردگار آدم بخلافت روی زمین پس قبول نمود توبه او از آن زلت که بسبب سوگند خوردن ابلیس از و بوقوع آمده بود و راهنمائی کرد او را پروردگار بر ثبات توبه و عصمت که دیگر از و خیانتی صادر نشد مخفی نماند که از لفظ غوی ظاهر میشود که آدم علیه السلام دانسته بشجره منهیه میل نکرد زیرا که ابلیس سوگند خورد بخدا که این شجره منهیه نیست و او از کمال ایمان باور نداشت که کسی سوگند بخدا از روی دروغ خورند از لفظ عصی مراد حاصل فعل است نه اصل فعل که عمداً از آدم صادر شده باشد چرا ندانست که این شیطان است تا حذر نماید و بعد از آن که سوگند خورد نزد آدم شجره منهیه نبود ... بعضکم لبعض عدو فاما یاتینکم منی هدی ...

... گفت خدا تعالی با آدم و حوا و ابلیس که فرو روید از بهشت بر زمین همه شما و میتواند بود که ذریت آدم نیز در خطاب داخل باشند بعضی برای بعضی دشمن باشید یعنی ابلیس با آدم و اولاد آدم با هم و میتواند بود که طاوس و مار که دو فرشته بودند از حجاب بهشت و ابلیس باعانت ایشان داخل شد داخل باشند پس اگر بیاید شما را از جانب من راهنمائی یعنی کتاب و نبی

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و بفرمای مردمان خانه خود و تابعان خود را نماز کردن و صبوری کن بر نماز یعنی برای سرانجام رزق و تلاش کن نماز را موقوف مدار و تأخیر مکن ما نمیخواهیم از تو روزی بندگان خود را تا تو در تلاش و فکر آن باشی بلکه ما روزی میدهیم ترا تا برای خود و اهل خود صرف نمائی و انجام نیک مخصوص پرهیزکاریست یعنی خاصیت عبادت و تقوی افزونی رزق است و درین هردو امر خطاب خاص است بحضرت و حکم عام است در امت وَقَالُوا

لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى و گفتند مشرکان که چرا نمی آرد محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای ما معجزه از جانب پروردگار خود که گواهی دهد و ثابت کند نبوت او را آیا نیامد باشان گواهی آنچه در کتابهای پیشین بود یعنی خبر نبوت خاتم الانبیا محمد در توریت و انجیل و زبور و صحف آدم و ابراهیم علیهما السلام بود پس دیگر چه گواه میخواهند و میتواند بود که مراد از بینه قرآن مجید باشد یعنی معجزه و گواه رسالت او قرآن است که مشتمل است بر چیزی که در کتابهای پیشین بود فی الحقیقت آنچه از احکام کتب سماوی جز بعد ظاهر است که امعنی بدون وحی میتواند بود

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى و اگر ما هلاک میکردیم مشرکان مکه را بعذابی پیش از نزول قرآن یا پیش از بعثت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هر آینه میگفتند این مشرکان روز قیامت که ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما رسولی پس اگر میفرستادی پیروی و طاعت میکردیم آیتها و احکام ترا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم در دنیا و آخرت قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى بگوای رسول باشان که هر یک از ما و شما منتظر است مآل حال دیگری را پس انتظار بکشید ای مشرکان پس نزدیکست که بدانید این را که کدام فریق از ما که مسلمان موحدیم و از شما که کافر مشرکید صاحبان راه راستند و کیست راه یافته بمطلب و مراد خود کلمه سوی را بسه خوانده اند یکی فتح سین و کسر واو با تشدید یا و معنی همان است که مرقوم شد دوم فتح سین و سکون واو که بعد از آن همزه مکسوره باشد سوم ضم سین و فتح همزه که بجای واو باشد و تشدید یا که تصغیر سوء است و بنابراین دو قراءة آخر معنی چنین شود که کدام فریق اند صاحبان راه بد یعنی طرف مقابل بجهة اهتدی شود و مکرر نباشد مرویست از حضرت سید المرسلین صلعم که هرکس سوره طه بخواند حق تعالی اورا اجر مهاجرین و انصار کرامت فرماید و فرموده که مومنان در بهشت از قرآن مجید همین سوره طه و یسین خواهند خواند

سورة الانبياء عليهم السلام مكية وهي مائة واثنتا عشرة آية وسبع ركوعات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ نزدیک شد برای مردمان حساب اعمال ایشان

... واگر نه این بودی که حکم پروردگار تو پیشی گرفته است بر آنکه عذاب این کافران حواله با آخرت باشد

بر آینه لازم بود که عذاب در دنیا بر ایشان نازل شود و مدتی معین شود برای عذاب ایشان در دنیا چنانکه برای کافران امم سابقه شد

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ

اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس چون عذاب این کافران حواله با آخرت است شکیبائی کن ای

رسول بر آنچه میگویند ایشان از رد و انکار و پاکی یاد کن بستایش و ثنا پروردگار خود را پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آن از

ساعات شب بعضی را صرف عبادت کن پس در آن بعض ساعات ذکر کن پروردگار خود را بپاکی یعنی نماز کن مخفی نماند که تا اینجا چهار نماز فریضه

شمرده شد نماز صبح و عصر از طلوع و غروب آفتاب روشن گردید شام و عشا از ساعات شب بظهور رسید باقی ماند نماز ظهر میفرماید و اطراف النهار

یعنی روشنی که متعلق بآفتاب است در وقت زوال برای آن طرفها محقق میشود یکی طرف طلوع آفتاب دوم طرف نقطه سمت الرأس سوم جانب

فرود آمدن آفتاب از وسط السما و قبل از زوال این اطراف تحقق ندارد بلکه چنان یک طرف است و بنابر قول بعضی که تسبیح را تفسیر بذکر کرده اند

بنماز مراد یاد کردن خدای تعالی است بتهلیل و تحمید و تکبیر و تسبیح در اغلب اوقات شبانروز پس میفرماید که نماز کن یا ذکر کن تا شاید که خشنود شوی

از حق تعالی بعطای رحمت و نعمت که در ازای آن بود سه یعنی قایلان رضی را بضم تا خوانده اند یعنی مقدار راضی کن خلاصه سخن اینکه

از ایذای خلق باید پناه بخدا برد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ یعنی دو مکش نظر کردن چشمهای خود را یعنی نگاه از روی خواهش مکن بجانب چیزی که بهره مندی

داده ایم ما بآن چیز اصناف کافران را یعنی قریش و کتابی و مجوس و دهری و غیرهم زینت و نور زندگانی دنیا تا اینکه آزمایش کنیم ایشان را

در آن مالداری یعنی ظاهر شود که چگونه سرکشی و غرور میکنند یا اینکه در بلا افکنیم ایشان را بعذاب آخرت که چرا دین را کذاشتند و دنیا را اختیار

کردند و روزی دادن پروردگار تو بهتر است از مال کافران و پاینده تر است و معنی رزق ربک سه احتمال است یکی اینکه رزق دنیا بقدری که

پروردگار تو میدهد بهتر است از جهت که رضای او در آن کفاف است و پاینده تر است باین اعتبار که زوال و نقصان نمی پذیرد دوم رزقی که پروردگار

برای تو ذخیره آخرت ساخته سوم نبوت و هدایت و علم و منزلت یعنی که بهره را بفتح ها خوانده اند یعنی شکوفه و این استعاره است از شکوفه درخت

که زینت اوست و اکثر بضم ها قرائت نموده اند و آن یعنی نور و حسن است سبب نزول این آیت آن بود که مهمانی بخدمت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در هنگامی که از جنس نقد هیچ موجود نبود آنحضرت ابن رافع را نزد یهودی فرستاد و مصالح طعام طلب فرمود

و بعده غره ماه رجب او گفت که تا رهنی نباشد نمیدهم آن غلام رسید کاینات ... آن آیت نازل

مجلسی

با این طریقه حقیقیه بعمل آمده که فرشته نزد پیغمبر آید و پیغمبر ابلاغ احکام نماید پس بپرسید و تحقیق کنید ای کافران از خوانندگان کتابهای آسمانی اگر شما
نمیدانید که همچنین بوده است بعضی کلمهٔ نوحی را بیا و جمعی بنون خوانده اند وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ
وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ و نیافریدیم ما پیغمبران را صاحبان اجسادی بدن تا که نخورند طعام یعنی انسان مخلوق در عالم کون و فساد است
و ترکیب بدن موقوف بر تحللات و هرچه اینچنین باشد در معرض فناست تا بدین معنا که نیستند پیغمبران جاودان در دنیا مخفی نماند که کلمهٔ
جسدا قید احترازی است از این معنی که انسان جماد نیست تا محتاج بخوردن نباشد وما کانوا خالدین اشاره باینست که موت از عوارض ذاتیه
اوست غالبا افلاطون الهی این نکته را دریافته و حد انسان چنین کرده که حیوان ناطق مائت بهرحال باید دانست که این آیت جواب شبهه ایست
که در ضمن سخن کافران مرموز است چه این سخن که محمد مانند ما بشر است این معنی دارد که طعام میخورد و موت بر وطاری خواهد شد پس رسول
باید که از این چیزها مبرا باشد ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ
پس بعد از آن که پیغمبران از نوع انسان فرستادیم راست گردانیدیم وعدهٔ فیروزی را که با ایشان کرده بودیم پس نجات دادیم پیغمبران را و
هر که را خواستیم که محافظت نمائیم از عذاب و هلاک کردیم بعذاب آنکسانرا که بیرون روندگان بودند از حد عبودیت و اطاعت لَقَدْ
أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ هرآینه بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما ای جماعت قریش کتابی که در آن
پند و نصیحت شماست آیا پس شما تامل نمیکنید و در نمی یابید تا ایمان بیارید وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً
وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ و چه قدر درهم شکستیم از دهی که بود ستمکار یعنی بسیار دیه ها خراب کردیم بعذاب و مردم
آنرا کشتیم بعقاب و ایجاد کردیم گروهی دیگر بجای آنها تهدید است برای کفار قریش فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ
مِنْهَا يَرْكُضُونَ پس آن هنگام که دریافتند نزول عذاب و دیدند شدت غضب ما را در آن وقت از دیه خود شتابان میراندند مرکب را
در گریختن اشاره بآن زمان است که بخت نصر بر سر ایشان تاخت و جمعی را قتل کرد و برخی را اسیر ساخت و آن ساکنان
قریه بودند که نامش حضور بود لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسْأَلُونَ آواز غیب بگوش گریزندگان میرسید که با این همه شتاب مجنبانید پاهای خود را و باز گردید بسوی چیزی که با بود
نعمت خود را یعنی کفر و بسوی خانهای خود شاید که بازپرس کرده شوید شما از آنچه بعمل آوردید یعنی کفر ورزیدید و پیغمبر خود را کشتید و کشتگان
از روی استهزا و تنبیه این سخن را بگوش ایشان میرسانیدند تا بنهد که بمنزل این بلا جزای کردار ایشان است قَالُوا يَا وَيْلَنَا
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ چون آگاه شدند کافران گفتند ای وای بر ما بدرستیکه بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را کشتیم و ایمان بخدا نیاوردیم

[illegible]

... در بیخبری اند و روگردانند از آگاهی و فکر عاقبت خویش باید دانست که مراد از ناس اگر مشرکان مکه باشند نزدیک شدن حساب
عبارت از رسیدن وقت جزاست در دنیا اشاره بقتل و اسر روز بدر است و اگر مراد جمیع بنی آدم باشند اشاره بنزدیک شدن روز قیامت است
که محاسبه لازمهٔ آنست و آن نزدیکی نسبت بآغاز خلقت دنیا یا زمان ایجاد آدم صفی الله است [illegible]
[illegible] نمی آید هیچ پندی از پروردگار ایشان تازه و نو فرستاده شده مگر که می شنوند
آنرا و ایشان بازی و استهزا میکنند در حالت شنیدن [illegible]
[illegible] و در آن حالت شنیدن مشغول
دلهای ایشان بچیز دیگر از امور دنیوی و پنهان داشتند راز گفتن را آنانکه ستم کردند بر نفس خود یعنی کفر ورزیدند مضمون راز گفتن این بود که آیا
این مرد که دعوت میکند شما را بدین خود یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر آدمی مثل شما اشاره باینکه رسول خدا می باید فرشته
باشد پس این شخص رسول خدا نیست آیا میروید شما بجانب جادو یعنی جادو را قبول میکنید و حال آنکه شما می بینید که مرده میگویند و مینماید سحر
[illegible] بگو ای رسول با ایشان که پروردگار من
میداند گفتار هر کس را در آسمان و زمین و اوست شنوا و بیناست یعنی راز گفتن شما و پنهان داشتن نزد خدا سودی ندارد آهسته و بلند پیش او برابر است
[illegible] بعضی بجای قل قال خوانده اند یعنی رسول با ایشان چنین گفت [illegible]
[illegible] گفتند مشرکان مکه که قرآن سخنان پریشانست مانند حکایت
خواب پریشان بلکه محمد آنرا از پیش خود بر بافته است بلکه او شاعر است پس می باید که بیارد برای ما آیتی یعنی کتابی چنانکه فرستاده شده اند
پیغمبران پیشین یعنی موسی توریت آورد و عیسی انجیل و داود زبور و این کلام باینها نمیماند یا مراد ایشان این بود که معجزها مانند عصای موسی
و احیای عیسی بیارد [illegible] ایمان نیاوردند پیش از ایشان
مردمان دیهی که هلاک ساختیم آن دیه را یعنی تمامی آن مردم را کشتیم بعذاب بسبب اینکه معجزات از نبی خواستند و بعد از آنکه معجزات دیدند
ایمان نیاوردند آیا این مشرکان مکه بعد از مشاهدهٔ معجزی که میخواهند ایمان خواهند آورد اشاره باینست که بعد از معاینهٔ معجز نیز ایمان نخواهند آورد
و غضب فرستادن بر ایشان واجب و لازم خواهد شد و چون عذاب این جماعه حواله باخرت شده معجزاتی که اقتراح میکنند نمی نمائیم
[illegible]
و نه فرستادیم پیش از تو برسالت مگر مردانرا از نوع بشر که وحی کردیم بسوی ایشان یعنی فرشته را که مشرکان برای رسالت مخصوص میدانند بایشان

[illegible]

سورة الانبياء

وجود او با عتبار محوقيت تسبيح و ذكر حضرت خالق است كلمه ليل و نهار چون اسم زمان است از جهت ظرفيت مفعول فيه واقع شده محتاج

بلفظ في نيست استفهام للكاريت مفيد معنى جحد يعنى فرا گرفته اند مشركان غير الله تعالى خدايانى را كه آنها زنده كننده كسى باشند

زنده كننده يعنى و معنى از اختلاف قراءة حاصل ميشود اولين انشر يا وكسر شين و ضم از قبح يا و ضم شين و تيمه فا گرفتن از زمين تصريح

ابنعواست كه مراد آلى كه از زمين متكون ميشوند و ايشان بتها از آن ميسازند خود هيات مدارند چگونه قادر بر احياى ديگرى باشند

پس سزاوار الوهيت نتوانند بود لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ

عَمَّا يَصِفُونَ اگر باشند در آسمان و زمين خدايان غير الله تعالى هر آينه تباه و برهم شود كارهاى آسمان و زمين زيرا كه هر يك

از خدايان متعدد اگر ناقص باشد و قدرت بر افعال ابدا ضدا خوان نيست زيرا كه كمال قدرت لازم الوهيت است و اگر كامل باشند

حاجت بعدم نيفتد مگر اينكه مخالفت در فعل شود و آن موجب تباهى گردد چنانكه هر معارضه هر يك فعل ديگرى را باطل كنند

پس هيچ فعل بوقوع نيايد پس چون دليل الى ولى بقوت تمام قائم بشد بر بطلان شرك و ثابت گرديد وحدانيت ذات خدا

واجب شد و لازم آمد تسبيح و تنزيه كردن الله تعالى را كه آفريدگار عرش مجيد است كه آن شامل است جميع موجودات را و منزه

كردن بايد از آنچه وصف ميكنند مشركان يعنى پاك و بى جايز دانستن از اينكه شريك داشته در زن و فرزند بوارد

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ بازپرس كرده نميشود الله تعالى از آنچه ميكند يعنى هيچ كس بر و غالب نيست و از آنكه او سوى بندهمه بازپرس

كرده خواهند شد چه خدايان و چه معبودان زيرا كه مخلوق و مملوك او بند

... [illegible]

مُعْرِضُونَ آيا فرا گرفته اند از غير الله تعالى خدايانى را بگو اى رسول كه بياريد حجت خود را يعنى اگر دليلى بر الوهيت خدايان

خود داريد بيان كنيد اينكه گفتيم يعنى دو آيت مذكور دليل و حجت كسانيست كه با منند يعنى مومنان موحد و دليل آنانست

كه پيش از من بودند يعنى پيغمبران و مومنان پيشين كه بر توحيد اين حجت هاى محكم آورده اند مخفى نماند كه موافق آداب مناظره

اول برهان خود را الى ولى بيان فرموده بعد از آن ميفرمايد كه اگر شما دليل و برهانى داشته باشيد منفى وا ابريد بياريد و پس

از اتمام قضيه انشائيه قضيه خبريه آورده ميفرمايد بلكه اكثر مشركان نميدانند ملت حق را پس ايشان روگردانند از آن

پوشيده نماند كه لفظ اكثر دو استعمال دارد اگر بمعنى بيشتر مى آيد و گاهى بمعنى همه و اينجا هر دو قسم ميتوان معنى گفت اگر بمعنى همه

باشد ظاهر است كه هر دو ضمير هم بجميع مشركان راجع است و وجه يگر دانستن عدم علم است و اگر بمعنى بيشتر باشد جماعت بيشتر مشتنا

پس هموسیته بود این سخن افسوس

و پشیمانی بر زبان ایشان تا وقتی که گردانیدیم ما ایشان را مانند گیاه درویده یعنی بیخ و بنیاد ایشان را بر کندیم تشبیه بگیاه تهدید است

برای کافران قریش یعنی نزد قدرت ما وجود شما مانند گیاه ضعیف است پس اینهمه سرکشی چرا

و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و هر چه در میان آنهاست از موجودات در حالتی

که بازی‌کننده بودیم یعنی بازیچه نساخته‌ایم بلکه برای ظهور قدرت الوهیت آفریده‌ایم و شما هیچ نفهمید که آفریدن اینها برای چیست

و آفریدگار کیست

میکردیم ما این را که بر آن گیریم بازیچه بری خود هر آینه میگرفتیم یعنی می‌آفریدیم از پیش خود چیزی از آن جنس که لایق بازیچه باشد اگر می‌دیدیم

ما کننده بازی یعنی الوهیت را بازی چه مناسبت مخفی نماند که این استدلال است با مر بدیهی یعنی آسمان با این عظمت و زمین با این

وسعت چگونه بازیچه تواند بود و ضمیر جمع متکلم اشاره بتعدد اسمای صفات است و در ضمن این آیت رمزیست اینجا از

اسمای حسنی مقتضی لهو و لعب نیست بعضی این را نافیه گرفته‌اند یعنی نبودیم و نیستیم ما کننده بازی مآل معنی همانست

الوهیت و ربوبیت ما که بر حق است این اقتضا میکند که برزنیم و بیفکنیم حق را بر باطل پس در هم شکند حق باطل را پس نابود سازد

پس در آن هنگام آن باطل محو شده و فانی گشته باشد و حسرت و ندامت یا چاه عمیق دوزخ برای شما کافران است از سبب آنچه وصف

میکنید خدا را به وصفهای ناشایق که سزاوار ذات منزهٔ او نیست یعنی نفرزند داشتن و زن گرفتن و بازی کردن را نسبت میکنید

و خدای راست هر چه در آسمانها و زمین است و هر که نزد او ست یعنی ملائک مقرب سرکشی نمیکنند از بندگی و پرستش او و خسته

و مانده نمیشوند از پرستیدن خدا یعنی هرگز باز نمی‌استند و همیشه مشغول عبادتند خلاصهٔ کلام اینکه غیر ذات یگانهٔ خدای تعالی هر چه هست

همه آفریده او و بندهٔ اوست پس زن و فرزند لازم دارد و بحضیض پاکی لائق ذات متعال است و خالق را با مخلوق یکجا بودن محال

محال

جمیع موجودات که در آسمان و زمین و در میان آنهااند بپاکی و بزرگی یاد میکنند خدای تعالی را شب و روز و سست و ناتوان نمیشوند

از این کار مخفی نماند که تسبیح و تعظیم اشیا حق تعالی را آنست که بزبان حال و بزبان قال ذکر است و آنچه گویائی ندارد بدلیل وجود

رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي أفلا يؤمنون مفسران گفته اند آیا ندانستند آنانکه
کافر شده اند این را که آسمان و زمین بودند حقیقت واحد یعنی اول یک جوهر آفریدیم پس بعد از آن او را جدا جدا کردیم بانواع
مختلف بعضی را از آن جوهر واحد آسمانها ساختیم و بعضی را طبقات زمین کردیم و گردانیدیم از آب هر چیز را زنده یعنی ماین خبر
آشناست که اول حق تعالی جوهری آفرید و نظر هیبت بر آن افکند چنانکه آب شد و بجوش در آمد بخاری و دخانی که از آن بر خاست
افلاک از آن متکون گردید و هر چه ته نشین شد زمین است این تفسیر تقویت میکند قول حکما را که گفته اند الواحد لا یصدر عنه الا الواحد
و در تفسیر این آیت امام حسن علیه السلام فرموده که آسمان بسته شده بود باران از آن نمیریخت و زمین نیز بسته شده بود گیاه از آن نمی رویید
پس ما گشاده گردانیدیم آسمان را تا باران از آن فرو ریزد و مسامات زمین را وا کردیم تا نباتات از آن خیزد یعنی کثیر [?] و ما خلق بسیار
مربوط است چنانکه اول منفرج [?] بود آیا ندیدند و نمیدانستند کافران که ما چنین کردیم پس کار ما بجایی که کسی تواند دید و تواند دانست و در آخر
میفرماید که از آب هر چیزی را زنده ساختیم آیا پس چرا ایمان نمی آرند با آنکه چنین انعامی فرموده ایم و اینطور قدرتی نمودیم باقی ماند این
سخن که سموات بلفظ جمع واقع شده و برای باران آسمان دنیا معتبر است جواب این نکته است که همه آسمانها بحسب حرکات و تأثیرات
کواکب که در آنهاست مدخلیتی در نزول باران هست از این جهت مذکور شدند اما در رتق و فتق آسمان دنیا مکتوم گردیده چرا که بلفظ
واحد شده یعنی السماء والارض کلمه رتقا را بعضی قاریان بفتح تا خوانده اند و اکثر بسکون در قرآن اول مفعول است و در قرائت
دوم مصدر است بمعنی مفعول چنانکه خلق بمعنی مخلوق اولم یر بعضی با واو خوانده اند وجعلنا في الأرض رواسي
أن تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا سبلا لعلهم يهتدون وگردانیدیم در زمین کوههای محکم
ثابت بر جای خود تا اینکه نجنبد زمین بسبب آنها و گردانیدیم در زمین گشاده راهها تا آنکه را یابند مردم بمنازل مقصود خود به راهها
و در کوهها یا اینکه راه برند از دیدن این صنعتها و قدرتها بصانع لا بر کلمه تمیز بود و محذوف شد و فجاجا اگر چه صفت سبلا
واقع شده لیکن چون حال است مقدم است وجعلنا السماء سقفا محفوظا وهم عن آياتها
معرضون و گردانیدیم آسمان را یعنی هر آسمانی را سقفی نگاه داشته از افتادن و کافران از نشانهای آسمان که همه
دلیل قدرت الهی است رو گردانند یعنی ایمان نمی آرند وهو الذي خلق الليل والنهار والشمس
والقمر كل في فلك يسبحون و او یعنی الله تعالی آن ذات یگانه است که آفرید شب و روز و آفتاب و ماه را
هر یک از اینها در آسمان شنا میکنند یعنی چنانکه شناور در آب بسرعت حرکت میکند آنها نیز همچنان سیر میکنند اینجا مفسران

... زکاة مشرکان بسبب عدم علم و ما بقی که استثنا منهم اند علم دارند بحق همانها عمداً ازو میگردانند برین تقدیر لفظ

معرضون بهتر قوام میگیرد زیراکه اعراض در حالت علم مناسب است بخلاف حالت جهل که آن عدم توجه است نه اعراض و در معرضون

ضمیرهم بار دوم هم بطائفه مستثنا منهم رجوع دارد که در حالت علم بحال مانده اند و در هر دو تقدیر هر دو ضمیرهم راجع بمرجع ضمیر

جمع است که در کلمه اتخذوا است و از قبل هاتوا تا من قبلی اعتراض است بعضی کلمه الحق را مرفوع خوانده اند بدین تقدیر که هذا مبتدای

محذوف است والحق خبر اوست بنابرین قرأة ضمیر دوم راجع بجمیع مشرکان است چه جاهل و چه عامد [illegible]

[illegible] و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر اینکه

وحی کرده شد بسوی او اینکه هیچ معبودی نیست بحق مگر من پس بپرستید مرا بوحدانیت بی‌شریک [illegible] نوحی بیا و بالف بدل یا هم

خوانده شده و برین تقدیر مناسب است [illegible]

گفتند مشرکان که فرا گرفته است خدا تعالی فرزند پاک و بی نیاز است الله تعالی از اینکه فرزند داشته باشد بلکه فرشتگان که ایشان را

مشرکان فرزندان خدا میدانند بندگان گرامی کرده مقربانند [illegible]

پیشی نمیگیرند آن بندهای گرامی بسخن گفتن بر خدا تعالی یعنی بفرمان خدا سخن نمیگویند و ایشان بفرمان حق تعالی میکنند هر کار که

میکنند مطلب اینکه مشرکان امیدوار شفاعت فرشتگان نباشند [illegible]

[illegible] میداند الله تعالی هرچه فرشتگان در زمان آینده

خواهند کرد و هرچه پیش ازین کرده‌اند و شفاعت نمیکنند مگر برای کسی که برگزیده خدا باشد یعنی دعای خیر در حق مؤمنان میکنند و ایشان

از ترسی که بسبب عظمت الهی دارند ترسانند و روگردانندگان اند از مشرکان [illegible]

[illegible] و اگر کسی گوید از فرشتگان که من خدایم غیر الله تعالی پس آن

گوینده این سخن را جزا دهیم دوزخ همچنین جزا میدهیم ستمکاران را یعنی آدمیانی که دعوی خدائی کنند و مشرکانی که غیر الله را خدا

دانند مخفی نماند که کلمه من دونه در اکثر آیات درین مقام واقع شده نباید که کسی بطور آنانکه بوحدت وجود قائل اند بفهمد بلکه

مراد اینست که دعوی خدائی غیر باین سخن که منم الله و غیر من خدائی نیست صریح البطلان است چنانکه طفلان هم میدانند که این

دعوی باطل است زیراکه آسمان و زمین را و خود را نیافریده پس دعوی خدائی که نزد عقلای بطلانش ظاهر نیست دعوی شرکت

در خدائیست از جهت نفی و ابطال آن مذکور میشود [illegible] ان السموات والارض ...

[illegible]

و به هیچ کار ایشان نمی آید و امیدارند و الله تعالی را که جمیع [illegible] دنیا با ایشان عطا فرموده بخوبی یاد نمیکنند سبب نزول اینکه حضرت

پیغمبر روزی از پیش بزرگان قریش عبور فرمود ابوجهل بکافران گفت اینست نبی بنی عبد مناف و سخنان بی ادبانه بر زبان بی دینی آورد

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُو[illegible] آيَاتِي [illegible] آفریده شده است انسان از شتاب یعنی آنقدر

بی صبر است که گویا عین شتاب است نزدیک است که بنمائیم شما را ای مشرکان نشانهای عذاب خود را پس در رسیدن عذاب شتاب مکنید

سبب نزول اینکه نضر بن حارث اگر اوقات بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم گفت کجاست آن عذابی که ما را از آن میترسانی زود بیار آن عذاب را

مناسب اینست که لفظ انسان مخصوص همان کافر باشد نه نوع و این قول که مراد از انسان آدم صفی است نیز مرجوح است زیرا که سیاق آیات

در مقام مذمت [illegible] وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران کی خواهد بود این وعده عذاب

که شما میگوئید اگر هستید شما راست گویان مخاطب کافران درین سخن حضرت و اصحاب بودند [illegible]

[illegible] اگر بدانند آنکه کافر شدند

هنگامی را که توانند باز داشت از روهای خود آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود یعنی از پیش و پس آتش ایشان را فرا گیرد [illegible]

از آن رهانید و نه ایشان یاری داده شوند یعنی دیگری هم یاری ندهد برای خلاص ایشان جواب [illegible] محذوف است [illegible] که شتاب

[illegible] معدوم کمن اینجا مقدر

وآن اینست که کافران میدانند که وقت قیامت را غیر خدا کسی نمیداند بنابرین میپرسند و میدانند که چون وقت معلوم نشود دفع آن توانند کرد

همچنین نیست بلکه خواهد آمد قیامت با ایشان ناگهان پس متحیر و مبهوت سازد ایشان را پس نتوانند که باز گردانند آنرا از خود و نه

ایشان مهلت داده شوند یعنی فرصت توبه و ایمان آوردن و عمل نیک کردن نیابند [illegible]

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ [illegible] و هر آئینه بتحقیق استهزا و تمسخر کردند کافران

بپیغمبران پیش از تو پس فرا گرفت آنان را که تمسخر کرده بودند جزای آنچه استهزا میکردند قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ

النَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ [illegible] مُعْرِضُونَ بگوای رسول بکافران کیست که نگاه میدارد

شما را به شب و روز از عذاب حضرت رحمان پس ایشان شکر نمیکنند که رحمت عام او مانع عذاب است بلکه ایشان از ذکر پروردگار

خود یعنی از قرآن مجید رو گردانند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ [illegible] لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ

وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ آیا از برای ایشان خدایانند که نگاه میدارند ایشان را از عذاب غیر از ما استفهام انکاریست

[illegible]

آمده نشانها بر ...

... سخن بسیار است بعضی گفته اند که ضمیر جمع راجع بآفتاب و ماه است باعتبار کثرت مطالع چنانچه شموس و اقمار از همچه گفته شده

... که لفظ لیل دلالت بر نجوم میکند صیغهٔ جمع ازین سبب است و جمع ذوالعقول باعتبار فعل است یعنی سباحت کار عاقلان

است و مراد از فلک جنس است پس مطلب آسمانهاست مخفی نماند که این سخن نا مرجح است زیرا که لیل و نهار و شمس و قمر همه معمول

خلق واقع شده و منصوب است و کل فی فلک یسبحون جملهٔ اسمیه در موضع حال است پس شامل همه میشود و اگر لفظ شمس و قمر مرفوع میبود

مبتدا می شد و کل خبر او می بود و اطلاق شموس و اقمار باعتبار کثرت مطالع گو که مجاز جائز باشد اما هر گاه موصوف بعد ازو مذکور شود

صفت بصیغهٔ جمع جائز نیست و اعتبار مطالع از لفظ صیغهٔ جمع معلوم نمیشود و این سخن که لیل دلالت بر نجوم میکند اگر در مقام رؤیت نجوم واقع

شود صحیح است اما درین مقام که مراد اصل بودن و سیر کردن در فلک است شب را تخصیص نیست و وجه جمع لوا و ونون فعل عقلا

میتواند شد لیکن اگر سباحت مخصوص عقلا باشد و حال آنکه حیوانات همه شنا میکنند و ذوالعقول نیستند مگر آنکه قوه و تمیز را اصل

گوئیم پس چنین باید دانست که فلک در اصل لغت بمعنی شکل مستدیر است و خلقت آسمانها و زمینها همه برین شکل است بنا برین بنظر می

... در شکل مستدیر حرکت میکنند و میتوانند ... است و الا همه ... یا سموات و زمین ...

... سیر ... یعنی ... ست ... آنها ... چنانچه فرموده ...

...

و مقرر نکردیم برای هیچ آدمی پیش از تو جاودان بودن در دنیا آیا پس اگر تو بمیری پس ایشان که ...

مرگ تو اند جاودان خواهند بود در دنیا استفهام انکاری برای ... مشرکان است یعنی آنها هم خواهند مرد ... حضرت رسول است

صلی الله علیه و آله و سلم و سبب نزول تسلیهٔ خاطر مبارک است زیرا که مشرکان گفتند نتربص به ریب المنون یعنی انتظار میکشیم مرگ او

... الینا ترجعون ... تصریح معنی آیت مقدم

میفرماید هر ذی حیات که بدنیا آید چشنده مرگ است و می آزمائیم ما شما را ای بنی آدم بمصیبتها و نعمتها آزمودنی تا کفر و شکر ظاهر شود

و جزع و صبر آشکار گردد و بسوی ما بازگردانیده خواهید شد همهٔ شما یعنی جزای اعمال خواهید یافت و ...

...

و وقتی که ببینند ترا آنانکه کافر شده اند فرا نمیگیرند ترا مگر تمسخر و استهزا و میگویند با یکدیگر که آیا همین است آنکس که بدی یاد میکند

خدایان شما را و حال آنکه آن کافران بیاد کردن الله تعالی همه ایشان ناگرونده کافرند یعنی بیاد کردن بیان ...

که جدا کرد آب را از یکدیگر و برخی گفته اند که فرقان ظفر بر اعداست خادم علما میگوید که فرقان معجزه اژدها شدن عصاست که اعجاز

را از سحر متمیز ساخت و ضیاء یعنی ضیاست که بهم و رسید بر تو انداخت و ذکر توریت است که از مواعظ آن پرهیزگاری خدای بر حق را شناخت

الذین یخشون ربهم بالغیب وهم من الساعة مشفقون آن متقیان که می ترسند از پروردگار خود در حالتی که

نمی بینند او را یعنی اعتقاد درست می ترسند و می پرسند یا اینکه عذاب ندیده اند و از شنیدن خوف بهم رسانیده اند یا اینکه ترس در دل ایشان

پنهان است و خاطر ایشان از قیامت ترسان است خشیت ترس است با تعظیم و اشفاق ترس است از روی اندوه وهذا ذکر

مبارک انزلناه افانتم له منکرون و این یعنی قرآن مجید کلامیست و موعظه است با خیر و برکت که فرو فرستاده ایم

ما آنرا آیا پس شما او را منکرید و قبول نمیکنید سوق کلام مشتمل بر تعجب است و متضمن نکوهش یعنی کسی باشد که خیر و برکت را قبول نکند

ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل وکنا به عالمین و هر آینه بتحقیق دادیم ابراهیم را یافتن راه صواب

و رسیدن بطریقه حق پیش از آنکه قرآن یا توریت یا کتاب دیگر نازل کنیم و بودیم ما باحوال ابراهیم دانا یعنی او را طالب حق و سزاوار رشد

و هدایت و ایمان میدانستیم برای این توفیق دادیم اذ قال لابیه وقومه ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون

رشد ابراهیم آن وقت بود که گفت بپدر خود یعنی به آذر که عم او که بجای پدر بود و بقوم خود یعنی خویشاوندان و همسایگان چیست این

کالبدهای بی حیات و صورتهای ساخته از جمادات که شما همیشه مقیم و ملازم و پرستار آنها اید

قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین گفتند بت پرستان که یافتیم پدران خود را پرستندگان این صورتها یعنی بر دین پدران خود عمل میکنیم مخفی نماند که آغاز بت پرستی

این بود که در وقتی که شیث ولد آدم علیهما السلام از دنیا رحلت نمود بعضی از فرزندانش که محبت داشتند با و برای تسلیه خاطر تمثال او را از سنگ

تراشیده و پیش خود میگذاشتند و بعد از فوت ایشان شیطان باولاد گفت که اینها معبودان پدران شما اند پرستش کنید قال

لقد کنتم انتم وآباؤکم فی ضلال مبین گفت ابراهیم در جواب بت پرستان که بتحقیق هستید شما و بوده اند پدران شما

در گمراهی آشکارا یعنی ظاهر است نیعنی که سنگ و چوب یا طلا و نقره که بر هیچ کار از نفع و ضرر قادر نیستند سزاوار پرستش نمیتوانند بود

قالوا اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبین گفتند بت پرستان از روی تعجب با ابراهیم که آوردی این سخن را

برای ما براستی و درستی یا تو از بازی کنندگانی یعنی بطریق هزل و مطایبه میگوئی قال بل ربکم رب السموات

والارض الذی فطرهن وانا علی ذلکم من الشاهدین گفت ابراهیم که هزل و بازی نمیکنم بلکه براستی

و درستی میگویم که پروردگار شما آنکس است که پروردگار رفیع آسمانهاست باز از روی تصریح و تاکید گفت آن خدائی که آفرید آسمانها

یعنی خدایان باطل که برای خود اختیار کردند مانع از عذاب نیستند بلکه رحمت ما مانع است و آن خدایان باطل نمی‌توانستند یاری او نصرت

یا یاری دادن بغیر چه رسد دستند آن خدایان باطل از جانب ما یاری داده شده یا زنهار داده شده اگر ضمیر هم راجع با صنام باشد

چنانکه نوشته شد بحسب لفظ و معنی چنان است و باعتبار اطلاق آله است و الارجح بعیده آنهاست

تقدیر کلام بلکه مشرکان پندارند که درازی عمر ایشان و پدران ایشان با وسعت رزق و زینت دنیوی از

سبب آن بتان است که می پرستند همچنین نیست بلکه ایشان را و پدران ایشان را بهره مند ساختیم تا اینکه دراز شد برایشان عمر ها

در زینت و عشرت آیا پس نمی بینند کافران این را که اکنون می آئیم با برسر آنکه زمین ایشان را کم کنیم از هر طرف آیا پس ایشان

درین حالت غلبه کنندگان اند یعنی آنها غالب نیستند بلکه مؤمنان غالب اند حاصل آنکه اگر این عطایا از جانب بتان بودی

بگوای رسول با بر کافران که

نیست که من می ترسانم شما را ... الله تعالی من میرسد و نمی‌شنوند کران سخنان دعوت را وقتی که ترسانیده می شوند صم

جمع اصم است حق تعالی مشرکان را در سخن ناشنوی تشبیه فرموده بکران بعضی قاریان کلمه یسمع تا خوانده اند تا خطاب ... باشد

درین قراءة لفظ صم را منصوب باید خواند

و هر آینه اگر برسد مشرکان را بوئی از عذاب پروردگار تو البته خواهند گفت ای وای بر ما بدرستیکه بودیم ستمکاران

یعنی بر نفس خود ستم کردیم

و خواهیم گذاشت ما در عرصه محشر ترازوهای

عدل برای سنجیدن اعمال بندگان در روز قیامت پس ستم کرده نشود هیچکس اندکی هم و اگر چه عمل نیک هم وزن دانه خردل باشد بیاریم

آنرا نیز در محاسبه و بس‌ایم ما حساب کنندگان صیغه جمع باعتبار تعدد صفات است یعنی علم و عدل در حق ما کافیست برای محاسبه

عذر درین صفات هیچ نیست بعضی مثقال را مرفوع خوانده اند در اکثر منصوب آتینا را اکثر ... قراءة کرده اند چنانکه معنی نوشته شده در

باید در اینصورت با ثابت

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی و هارون را کتابی جدا کننده حق از باطل یعنی توریة و روشنی علم که از تاریکی جهل برآمدند و دادیم

موعظه برای پرهیزکاران ... عطف ضیاء را ... واو

وخجلت سر بزیر افکنده بتأمل درآمدند و تفکر بسیار کردند [illegible] ابراهیم سخنی پیدا کرده گفتند هر آینه دانسته تو که نیستند این بتان اهمین

که سخن گویند پس با چرا میگوئی که از ایشان بپرسیم سبحان الله عجب لطیفه ایست که باطل هرگاه معارض حق شود خودبخود رسوا گردد و مبطل

حماقت بهانچه حجت محق است مستدل شود و غریب نکته ایست که عمری اعتقاد بالوهیت جمادات داشتند و هرگز تفکر یعنی نفهمیدند

که اینها قادر بر گفتن و شنیدن نیستند بعد از آنکه از لغت دیگری دریافتند و یکدیگر را سرزنش ستمکاری نمودند مانند بمقام احتجاج درآمدند

آری تا معنی حمق اینهمه قوت بگیرد صورت پرستی صورت نپذیرد [illegible]

[illegible] چون ابراهیم دید که بت پرستان

برقبح و بطلان بت پرستی مطلع شدند دلیر شد و بامید ایمان او رد گفت پس شما پرستش میکنید غیر الله تعالی چیزی را که نفع

نمیرساند بشما هیچ و ضرر نمیرساند یعنی قادر بر انفاع و اضرار نیست پشیمانی و دلتنگی نتیجه کار شماست و چرا می پرستید و اختیار کرده

معبود از انچه غیر الله تعالی است آیا پس شما تأمل نمیکنید در کار خود و در نمی یابید که بد میکنید [illegible]

[illegible] چون نمرودیان و نمرود از حجت عاجز شدند بحکم خصومت الحاح کردند گفتند کلا ازمان که

بسوزانید ابراهیم را یعنی با فکنید در آتش آتش غضب ما فرونشیند و یاری کنید خدایان خود را اگر هستید کنندهٔ کاری یعنی محبت و دلیل

کاری نمیتوانید کرد که بر و غالب شوید آری طریقهٔ معاندان مبطل همین است که چون از احتجاج عاجز آیند اضرار و اهلاک نمایند نمق

نمرودیان از بی کفار ظاهر است که گفتند و العزة الحکم خدائی که او را بنده یاری دهد معلوم که چه خدائی کند القصه تمام بت پرستان

بجمع کردن هیمه مشغول شدند و این کار را در دین باطل خود عبادت میدانستند حتی زنی که رشته میرسید مفروخت و بهای هیمه میداد

هر که بیمار می شد وصیتش این بود که فلان مبلغ را هیمه خرید پس از آنکه کوهی از هیمه در میدانی فراهم آوردند و آتش زدند چنانکه

تا یک میل گرمی آن میرسید و کسی نزدیک نمیرفت تا ابراهیم علیه السلام را بآتش رساند ابلیس بصورت مهندس آمد و منجنیق ساختن را

تعلیم کرد ابراهیم علیه السلام را در آن نشانده بجانب آتش فرود آوردند در اثنای فرود آمدن منجنیق جبرئیل رسید و گفت ای ابراهیم آیا

حاجتی داری جواب داد که دارم اما نه تو گفت هر که داری بخواه گفت او داناست بحال من هیچ حاجت بحاجت خواستن نیست

[illegible] گفتیم ای آتش سردی شو یعنی منقلب بماهیت مبدل بسردی شو و اثر کن دارو

سلامت بر ابراهیم یعنی آنچنان سردی که مضرت نداید انر ساند چه اگر این قید نمی بود سردی بکمال میرسید و موذی میشد مفسران و مفسرستان

گفته اند کونی ذات برد بوده بجهت بلاغت کلام مضاف محذوف شد و مضاف الیه قایم مقام او گردید و سلاما منصوب بفعل مقدر است

دلیل گفت خدا آنکس است که این سنگ و چوب را که شما می پرستید آفریده است و من برین سخن که او پروردگار

شماست از جمله گواهانم یعنی اثبات میکنم این معنی را کلمهٔ ذلکم بمعنی ذلک است بجهة خطاب بجمع ضمیر جمع میفرمایند

دیگر گفت ابراهیم سوگند بالله تعالی که من البته تدبیر کنم و تلاشی

نمایم برای شکستن بتان شما و نابود کردن آنها بعد از آنکه رو بگردانید از اینجا و پشت بجانب بتان کرده بروید یعنی وقتی که در بتخانه

نباشید پنهانی بروم و بشکنم لفظ کید بجهة اخفای فعل است و از همین لفظ ظاهر است که این سخن را آهسته گفت

پس فرمانو فت که ابراهیم خالی یافت بتخانه را گردانید بتان را ریزه

مگر بتی که کلان تر از همه بتان بود درست گذاشت آنرا برای این که تا شاید بت پرستان که اعتقاد فعل و قدرت ازان دارند

بجانب او گردانند فعل شکستن را و اگر گویند که آن جمادات و قادر بر فعل نیست همین حجت من باشد بر بطلان مذهب ایشان

و برای اشاره برجوع تبر را بر گردن بت کلان گذاشته رفت کلمه جذاذا از لغات مثلثه است

وقتی که آمدند بت پرستان به بتخانه و صورت حال را دیدند گفتند که کرده است این کار را

خدایان ما بدرستیکه هر که کرده است او از ستمکاران است یعنی در مقام ادب و پرستش بی ادبی کرده یا اینکه بر خود ستم نموده چراکه

خواهیم کشت او را چون ماجرا نزد نمرود گفتند او متعجب در آمده فرمود بقوم خود که پیدا کنید کسی را که این کار کرده

گفتند مدرمان نمرود که شنیدیم جوانی را که بد یاد میکند خدایان ما را آن جوان

ابراهیم گفته میشود یعنی گمان غالب است که او کرده باشد ابراهیم در آن هنگام شانزده ساله بود

پرسیدند ابراهیم علیه السلام را که آیا تو کرده این کار را بر خدایان ما ای ابراهیم گفت ابراهیم در جواب ایشان بلکه کرده باشد این کار را بزرگ

این بتان یعنی بپرسید از این بتان اگر ایشان سخن گویند و ضمن این جواب اشاره به بطلان بتان شد و تفضیح ترین خدایانی یعنی توبای

و قدرت بر فعل از شان آنها نیست پس چگونه سزاوار خدائی باشند

پس باز گشتند بت پرستان بسوی یکدیگر یعنی این سخن بخود آمدند و شیدا شدند پس گفتند با یکدیگر که شما ستمکارانید

تکرار ضمیر و الف لام اشاره است که شکننده آنها را ستمکار میگوئید اما معلوم شد که ستمکار او نیست بلکه شمائید

سرنگون شدند بت پرستان یعنی از اندیشه و خجلت

لوط را که دادیم او را حکم به نبوت و هدایت و علم به احکام شریعت و رهائی دادیم او را از دیهی که بودند مردمان او کنند ه کارهای بد

اشاره بلواطه و قطع طریق است بدرستی که آن مردمان بودند گروهی بد بیرون رفتگان از فرمان الله تعالی و ادخلناه

فی رحمتنا انه من الصالحین و در آوردیم لوط را در بخشش و آمرزش خود بدرستی که لوط از جمله شایستگان است و در آخرت

ونوحا اذ نادی من قبل فاستجبنا له فنجیناه واهله من الکرب العظیم و یاد کن

نوح را وقتی که ندا کرد پروردگار خود را یعنی دعا کرد برای فنای قوم خود و گفت رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا پیش از آنکه

یاد شد ابراهیم و لوط یعنی برای هلاک کافران پس اجابت کردیم این دعا را برای او یعنی هلاک کردیم همه را پس نجات دادیم او را و اهل او

یعنی فرزندان و زنان و تابعانش را از محنت و بلای بزرگ که عبارت از طوفان باشد مخفی نماند که مفسران و مترجمان در تفسیر کلمه

من قبل نوشته اند که یعنی پیش از ابراهیم و لوط این معنی مرجوح است چرا که افاده امر بدیهی لایق شأن قرآن مجید نیست و لفظ فاستجبنا موید

این معنی است که خادم علما نوشت چه اگر نوح پیدا از آگاهی از اراده الهی بطریق تحسین و تصدیق چنین ندا میکرد لفظ اجابت در کار نبود

[illegible] و نصرناه من القوم الذین کذبوا بآیاتنا [illegible] و مددکاری

دادیم نوح را از گروهی که بدروغ میداشتند آیات ما را بدرستی که ایشان بودند گروهی بد یعنی در کفر و ایذای نبی اصرار میکردند پس غرق کردیم

ما آنها را همه مخفی نماند که تعدیه لفظ نصرت اگر بمعنی فیروزی باشد بعلی می شود و اگر بمعنی رهائی و رستگاری باشد بمن میباشد چنانکه فصیحی از عرب

در باب گفته نصره الله من القوم [illegible] و قرینه مقام نیز همین است زیرا که نوح را با قوم مقاتله نبود [illegible]

[illegible] و اذکر محذوف است یعنی یاد کن داود

و سلیمان را وقتی که حکم میکردند در باب زراعت آن هنگام که شب در آمدند در زراعت گوسفندان مردمان و بودیم ما برای حکم که میان

حاکمان و محکومان بود گواه و حاضر ماجرا این بود که دو مرد بمحکمه داود آمدند نام یکی ایلیا و نام دیگری یوحنا ایلیا ادعا کرد که گوسفندان

یوحنا در زراعت من در آمدند و بچریدن ضایع گردند یوحنا برطبق سخن مدعی اقرار نمود داود به یوحنا حکم فرمود که گوسفندان خود را

تملیک کند به ایلیا در عوض زراعت او پس چون مدعی و مدعی علیه بیرون آمدند سلیمان علیه السلام که در آن هنگام یازده ساله بود بر در

محکمه با ایشان برخورد و استفسار نمود که ماجرا چه بود و محاکمه چگونه شد ایشان حکم را تقریر نمودند سلیمان نزد پدر آمد و گفت

غیر ازین حکم دیگر موافق تر است کمال جهد داود گفت آن کدام است سلیمان بعرض پدر رسانید که گوسفندان را به مالک زراعت

باید حواله کرد که از شیر و روغن و پشم آنها منتفع می شده باشد و زراعت را بصاحب گوسفندان تا در اصلاح آن کوشیده باز بحالت اصلی رساند

ما آنکه از امر الهی ذات برد یا بردی می شد اشاره بسلب ماهیت ناری بود پس جسم آتش و همه بحال می ماند و تبدیل
[illegible] آب و سبزه وقوع نیافت پس امر باین عبارت شد یا دلالت بر انقلاب عنصر ناری بعنصر هوائی و مائی کند بعضی مفسران گویند
که علی دلالت بر این معنی میکند که سوزندگی از آتش رفت و در کیفیات دیگر تغیر نشد این سخن مرجوح و دلیل مجروح بلکه علی برای
اینست که انقلاب ماهیة مخصوص همین آتش شود که برای ابراهیم افروخته شده و الا خطاب بجنس می شد و اگر این تخصیص نمیبود
از نفوذ حکم الهی آتش در دنیا نمی ماند [illegible] فجعلناهم الاخسرین و اراده کردند آن قوم تدبیر
که با ابراهیم مکری و غدری کنند پس گردانیدیم ما ایشان را زیانکارتر یعنی اول زیان ابطال صورت شد و بعد از آن زیان ابطال حقیقت
بت پرستی بخلاف یافتن ابراهیم علیه السلام و باطل شدن مکر ایشان بظهور آمد آورده اند که چون آتش گلستان شد نمرود از بالای قصر خود
آن کیفیت را دیده گفت ای ابراهیم ظاهر شد که خدای تو بسیار قدرت دارد من برای او قربانی کنم پس چهار هزار گاو قربان کرد و دست
ابراهیم علیه السلام بر داشت اما ایمان از روی توحید نیاورد ابراهیم علیه السلام با وگفت که تا ایمان از روی توحید نیاری قربانی تو
مقبول نگردد و نمرود در تواریخ ملوک عجم بنام کیکاوس مرقوم ست و این لفظ نمرود لقب اوست [illegible]
[illegible] و نجات دادیم ابراهیم را از ملک عراق که کشور نمرود بود و برادرزاده او لوط
بن هارون بن تارخ را که بردیم هر دو را بسوی زمینی که خیر و برکت داده ایم در آن برای عالمیان یعنی ملک شام و خیر و برکت شام
و این از زمین قدم انبیاست که مسکن و مبعث اکثر ایشان آنجاست پس ابراهیم در فلسطین مأوا گرفت و لوط در مؤتفکات و ما بین هر دو
یک شبانروز مسافت بود [illegible]
بخشیدیم با ابراهیم اسحاق و یعقوب را نافله زیادتی از آنچه خواست از ما یعنی او یک فرزند خواست و ما بعد از اسمعیل دو فرزند دیگر دادیم و همه ایشان
را گردانیدیم نیکو خصال و پسندیده افعال کلاً عبارت از ابراهیم علیه السلام و اولاد و احفاد اوست [illegible]
[illegible] فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و
[illegible] و گردانیدیم ایشان را پیشوایان خلق که راهنمائی کنند بطریق توحید و عبادت بفرموده ما و حکم
فرستادیم ما بسوی ایشان کردار نیکو را در برپای داشتن نماز را و ادای زکوة را و بودند همه ایشان از برای ما پرستش کننده از روی توحید
و اخلاص حذف تا در اقامت بسبب اضافه جایز است [illegible] حکما و علما و نجیناه من القریة
[illegible] انهم کانوا قوم سوء فاسقین [illegible] یعنی یاد کن لوط

پس آیا هستید شما شکر کنندگان برای محافظت این استفهام در معنی امر است کلمهٔ لیحصنکم بتا قرآءة خوانده اند و یکی بیا که فاعل صنعة بود یا درع که مؤنث سماعیست دوم بیا تا فاعل لبوس شود و سوم بنون تا فاعل فعال مطلق باشد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً

[illegible] و این عطف است بر سخرنا یعنی رام کردیم باد را

برای سلیمان در حالتی که تندی می وزید و روان میشد بخواهش او بسوی زمینی که خیر و برکت دادیم در آن یعنی ملک شام و هستیم ما بهمه چیز دانا

لفظ کنا برهان وجه است که گفته شد و عالمین طیفی آنست منقولست که باد تخت سلیمان را هر بیشست و هر جا که اراده فرمود می‌برد چنانکه هنگام ظهر از اصطخر فارس بر می‌آمد و شام بشام میرسید و شب را در کابل میگذرانید و چاشت باز باصطخر می‌آمد [illegible]

[illegible] وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ و رام کردیم برای سلیمان از دیوان

کسانی را که فرو میرفتند در دریا از برای او یعنی لالی شاهوار برای او از قعر دریا می‌آوردند و میکردند کاری که دیگر مر دو غیر غواصی هم آنچه

فوق طاقت بشری بوده و بودیم ما دیوان را نگاهدارنده در فرمان سلیمان مشهور بین الجمهور اینست که حق تعالی خاتمی بسلیمان عطا فرموده

بود که بران اسمی از اسماء الهی منقوش بود و خاصیت آن اسم اینکه در دست هر که باشد دیوان مطیع او شوند [illegible]

[illegible] الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و یاد کن ایوب پیغمبر را که وقتی ندا کرد پروردگار خود را باین دعا که

بتحقیق رسیده است مرا رنج و توئی رحم کننده تر از همه رحم کنندگان یعنی این صفت مخصوص ذات مقدس تست پس من که بالله نسب ایوب

بچهار واسطه با سحق علیه السلام میرسد باین ترتیب ایوب بن رازح بن روم بن عیص حضرت کریم علی الاطلاق مال وافر و نعمت متکاثر باو

عطا فرموده بر بعضی از بلاد شام او را بنبوت مبعوث نمود ابلیس را عداوت حسدی و کینی هر دو فراهم آمده جد و جهد در تسویس و تشویش

خاطرش کرد آخر الامر چون ظفر نیافت دامی از روی حیله و تزویر بجهة افکندن او در بند بلا بافت و در جناب حضرت و آب عرض کرد

که خداوندا ایوب در حالت نعم در خا شاکر است اگر نعمتها را از وی باز گیری از تو برگردد حضرت واهب برای الزام و ابطال سخن شیطان

ایوب را در بوتهٔ امتحان در آورد تا کمال عیار نقد اخلاصش بر آن آتش طینت روشن شود مال و منال و عیال همه بسیل حوادث در

معرض زوال در افتاد و بسبب مرضی مزمن که با صح اقوال فالج بود مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز بر بستر افتاد غیر از زوجه اش که

دختر افراهیم بن یوسف علیه السلام بود هیچ رفیقی نزد او نماند و او همچنان حمد و شکر الهی بر زبان میراند تا روزی ابلیس باو گفت مرا سجده کن

تا ترا صحت و دولت رسانم از این سخن بیقرار شده گفت رَبِّ إِنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ یعنی مصیبتها چون فرستادهٔ تو بود در من رنجی ننمود بلکه

راحت دانستم و تحمل توانستم اما این سخن ابلیس مرا رنجی عظیم شد که روح از آن سقیم شد باید دانست که روایت صحیح همین است و اقوال دیگر

پس بعد از آن زراعت را بجای دیدنش باز دهد و گوسفندان خود را بگیرد داود علیه السلام این حکم را پسندید و همین مقرر کرد و این سخن مشهور میان
مفسران است و در حدیث روایت افتاده است و درین باب علما را اختلافست که حکم سلیمان بموجب وحی بود یا بمقتضای اجتهاد و در هر صورت
اشکالی لازم می آید چه اگر اجتهاد بوده شبهه ایست که انبیا را حکم کردن از روی اجتهاد جایز نیست و مع ذلک حکم داود که بموجب وحی بوده
اجتهاد چگونه ناسخ آن تواند شد و اگر بوحی بوده منافات میان دو وحی میشود آخر مفسران باین توجیه تسلی یافتند که وحی دوم ناسخ وحی اول شد
و این جایز است مخفی نماند که بودن الله تعالی شاهد حکم هر دو دلالت بر صحت و صواب هر دو حکم میکند و حال آنکه تملیک گوسفندان با
حواله کردن بشرط مدت معین منافات دارد پس هر دو صواب نتواند بود باید دانست که آنچه امام حسن ع حکایت فرموده حاصل آن
اینست که زراعت چوب نبود بلکه تاکستان انگور بود داود علیه السلام نظر بر قیمت آن کرده حکم تملیک گوسفندان فرمود و چون میخواست
که بنی اسرائیل خلافت سلیمان را بعد از وی مسلم دارند سلیمان ع را در حکم شریک خود ساخت بعد از آن که سلیمان شنید که پدر چنین حکم فرموده گفت تحقیق
نمایید اگر گوسفندان اصل و فرع تاکستان را همه خورده باشند صاحب تاکستان را همه را بعوض باغ تملیک کند و اگر فرع را خورده اند و اصل بحال است
بچه های گوسفندان را تملیک او نماید بنابرین تنافی در دو حکم نیست بلکه هر دو تملیک است و هر دو بموجب وحی است چنانچه میفرماید ففهمناها سلیمان
وکلا آتیناه حکما وعلما و حکم سلیمان و داود از باب نبوت نیست بلکه اجرای حکم بر راستی از روی تحقیق و تدقیق کمال حکمت است و یکی صورت شهادت
خدا تعالی بر هر دو حاضر است موید صحت این نقل اینکه زراعت چوب بعد از چریدن حیوانات اصلاح پذیر نیست تحقیق
وسخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیر وکنا فاعلین
پس تعلیم و تفهیم کردیم سلیمان را که در محاکمه چنین حکم کند یعنی در صغر سن که مقتضای حالت او نبود فهمانیدیم باو که حکم اجمالی پدر را بر چگونه تفصیل دهد
و هر یک از آن هر دو دادیم حکم و علم یعنی نبی کردیم و رام کردیم با داود کوهها را که خدا را بپاکی ذکر کنند و در تسبیح با داود رفیق شوند و مرغان
هوا را نیز رام کردیم تا او در رفیق ساختیم در ذکر خدا تعالی و بودیم ما فاعل اینکار یعنی قدرت برین کار که بیرون از عادت است مخصوص ماست
صیغه جمع باعتبار تعدد صفاتست از قدرت و حکمت و غیرها مخفی نماند که آنچه بعضی گفته اند از مقوله که تسبیح کوهها بزبان حال بوده مرجوح است
زیرا که درین صورت معجز نمیشود و لفظ کنا فاعلین اظهار قدرت بر خرق عادت است و بعضی گفته که یسبحن با تخفیف حذف کرده اند یعنی سباحت
باشد و ما از سباحت راه رفتن بسیر کردن یعنی کوهها همراه داود سیر میکنند این معنی پیش ما ضعیف است وعلمناه صنعة لبوس لکم
لتحصنکم من بأسکم فهل انتم شاکرون و تعلیم کردیم داود را هنر زره ساختن که پوشش وقت
جنگ است برای شما ای مردمان تا اینکه نگاه دارد شما را از زخم و قتل شما چون مخاطب بنی آدم اند ضمیر برای عبارت مضروب ساوی است پس آیا

من مگذار مرا تنها یعنی فرزندی بمن عطا کن و توئی بهترین وارثان چون طلب فرزند بجهة هدایت بود و ستایش کرد خدا را بما یلیق وارث

مخفی نماند که مراد از وراثت الله تعالی بقای ابدیست و تفضیل او بر جمیع وارثان از آنکه بعد از فنای همه چیز ذات یگانه او حی و

قیوم است و امیخی از منطوق کل شیء هالک الا وجهه معلوم است و مطلب زکریا این بود که حق تعالی او را فرزندی کرامت فرماید و او را

بنبوت سرفراز نماید زیرا که میراث انبیا نبوت است نه مال و متاع چنانکه از حدیث لا نرث و لا نورث ظاهر است

... وهبنا له یحیی ...

... پس اجابت کردیم دعای او را و بخشیدیم باو یحیی را و باصلاح آوردیم برای او زن

او را یعنی از مرض عقر شفا دادیم بدرستیکه انبیای مزبور بودند برحالتی که شتاب میکردند در کارهای نیکو و میخواندند ما را از جهة امید و بیم یعنی

هم رجا داشتند نظر بر صفت غفاری و هم خوف از ملاحظه جباری و قهاری و بودند از برای ما فروتنی کنندگان از عجز و خاکساری شاید مستنبط

ازین کلمه رغباً و رهباً باشد قول امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که لو وزن خوف مؤمن و رجاؤه لاعتدلا یعنی اگر سنجیده شود بیم مؤمن

و امید او هر آینه همون باشند چه در داری ترس فقط یاس است و بفحوای انه لا ییاس من روح الله الا القوم الکافرون مشابهت بدشمنان

و امید بحت بی باکی است و بمقتضای فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون بد نفس دوستان عمل می آید

... و یاد کن آن زن را که نگاه داشت فرج خود را از حرام

یعنی مریم بنت عمران پس دمیدیم ما در بدن او نفخه از آن روح که مقرب درگاه ماست یعنی روح القدس که جبرئیل است ... نشانی از

قدرت خود برای بیان صنعت کامله بعالمیان چه حامله شدن دختر خردسال باکره بی ملاقات مرد و زاییدن بعد از نه ساعت و سخن

کودک در روز ولادت ظهور کمال قدرت است و یاد کردن مریم در زمره انبیا بجهة تقوای او و مداومت بر عبادت است و میتواند بود که خطف

و التی بر مضمون اصلحنا له زوجه باشد ... و انا ربکم فاعبدون خطاب مؤمنان

موجه است و متقیان عابد یعنی جماعت انبیا که مذکور شدند بر دین شما اند مطلب اینکه دین همه شما توحید است و این جمله عبادت

پس همه یک فرقه اید و یک جماعت و منم پروردگار شما پس پرستش کنید مرا بی اشراک یعنی قاریان امتکم را منصوب خوانده اند تا بدل لفظ

هذه اسم ان باشد و اکثر مرفوع قرائة نموده اند زیرا که خبر ان ست و در صورت اول امة خبر ست و واحدة صفت آن پس هر دو مرفوع اند

و تقطعوا امرهم بینهم ... باب تفعل برای مبالغه و اشاره ببدعت است یعنی کافران

پس چنین برای خطا گزین و اغوای شیطان لعین جبل المتین توحید را بمقراض و زبان شرک بریدند و سر از سر رشته دین پیغمبران پیچیدند

برجوع خصوصًا اینکه کرم در بدنش افتاد و غیر از دل و زبان هیچ عضوی نماند بغایت ضعیف است زیرا که حق تعالی اینچنین بلای بر انبیا نمی‌گمارد

که خواری و زاری موجب تفضیح و مزاری باشد لفظ ضر نیز عام است برای زیان مالی و جانی و ضم مخصوص است بمرض جسمانی و الم نفسانی

فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر وآتيناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا و

ذكرى للعابدين پس اجابت کردیم برای تو دعای او را پس زائل ساختیم هرچه بود باو از رنج و الم و دادیم باو اهل و عیال او را

همانها که بودند و بمانند دیگر با آنها از روی بخشش و کرم از جانب خود و از روی پند برای خداپرستان تا بدانند که صبوری در مصیبت و رضا

بقضا از روی توکل و توسل بخدا تعالی عاقبت نیک دارد و اسمعيل وادريس وذا الكفل كل من الصابرين

و یاد کن اسمعیل و ادریس و ذا الکفل را که این هر سه نبی از جمله صبرکنندگان بودند بر مشقتهای عظیم در باب ذو الکفل اقوال مختلفه نوشته‌اند

که الیاس است یا یوشع یا زکریا اما اصح اینست که وحی رسید بیکی از انبیای بنی اسرائیل که مرگ تو نزدیک رسیده باید که نبوت خود را بکسی

از جملهٔ بنی اسرائیل تفویض نمائی که متکفل شود این را که شب نماز کند و روز روزه دارد و این سخن را بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از آن میان

برخاست و گفت انا اتكفل یعنی من کفیل میشوم پس نبوت باو مفوض شد و بنام ذو الکفل خدا او را یاد فرمود وادخلناهم في

رحمتنا انهم من الصالحين عطف جمله بر جمله است یعنی در آوردیم پیغمبران مذکور را در بخشش خود یعنی نعمتهای

اخروی بدرستی که آن هر سه بودند از پسندیدگان اشاره بآنست که نعم آخرت مخصوص صالحان است وذا النون اذ ذهب

مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت

سبحانك اني كنت من الظالمين و یاد کن صاحب ماهی را یعنی یونس بن متی که وقتی برفت خشمناک پس گمان برد

که ما تنگ نخواهیم کرد راه را بر او یعنی میتواند رفت بهر جانبه خواهد پس مناجات در تاریکی‌ها یعنی شب و در درون شکم ماهی و قعر دریا گفت لا اله

الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين یعنی نیست هیچ معبودی بحق غیر از تو بدرستی که بودم از ستمکاران بر نفس خود که بی حکم تو از

میان قوم خود بدر آمدم خشم یونس از این جهت که چرا در عذاب تاخیر شد و امتاع او را دروغگو گفتند و شماتت کردند بعضی قایل این کلمه نقدر

را بیای مضموم و دال مفتوح خوانده‌اند فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين پس اجابت

کردیم دعای او را که متضمن استخلاص بود از روی اخلاص و رهائی دادیم او را از غمی که مبتلا بآن شده بود و همچنین که او را نجات دادیم

نجات میدهیم مومنان را از بلاها چون پناه آورند بما کلمهٔ نجی را بعضی بیک نون و تشدید جیم خوانده‌اند وزكريا اذ نادى ربه

رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين و یاد کن زکریا را وقتی که ندا کرد پروردگار خود را که ای پروردگار من

طای حطمی است یعنی هیمه منقولست که چون این آیت را حضرت تلاوت فرمود کافری که نامش ابن زبعری بود گفت که ای محمد تو میگوئی که معبودان

هم افکنده خواهند شد در دوزخ آیا میدانی که یهود عزیر را می پرستند و نصاری عیسی و بنو ملیح ملائکه را حضرت در جواب او فرمود که آن قوم

باغوای شیاطین عمل میکنند پس فی الحقیقه شیاطین را می پرستند و شیاطین در دوزخ افکنده خواهند شد مخفی نماند که درین جواب حضرت

افاده دو مطلب دیگر هم منظور نظر هدایت اثر داشت یکی آنکه کافران از اضلال شیاطین اندیشه کنند و حذر نمایند دوم آنکه بدانند که شیاطین بآتش

معذب میشوند و ما بین اعتقاد نباشند که چون مخلوق از آتش اند از ان متأذی نخواهند شد اگر این دو مطلب نمیبود جواب همین کافی بود که حرف ما

برای غیر ذوی العقول است حق تعالی بجهة تقویت و تأیید کلام حضرت این آیت دیگر در جواب کافر مذکور فرستاد که ان الذین سبقت لهم منا

الحسنی اولئک عنها مبعدون و موید تفسیر خادم علماست آنکه میفرماید ...

فیها خالدون اگر باشندی بتان خدایان در نمی آمدند در دوزخ و همه بتان و شما جاوید باشند در دوزخ جاودان یعنی هر گاه جسم سوخته

و فانی شود الله تعالی باز برای تعذیب اعاده کند و افکندن بتان در آتش برای اثبات بطلان و افزودن عذاب بت پرستان است

... کافران راست در دوزخ نفس کشیدنی مانند آواز خر یعنی فریاد برکشیدن بکفتن سینه

و ایشان در دوزخ هیچ نمیشنوند مطلب آنکه از هول شدت عذاب کر و گنگ میشوند ...

بدرستی که آنکسان که بتحقیق پیشی گرفته است برای ایشان از جانب ما نیکوئی یعنی در تقدیر ازلی سعادت و تمیزی

ایشان ثبت و مقدر است آن گروه از آتش دوزخ دور مانده گانند چه بهشت که جای ایشان است در اعلی علیین است و دوزخ که

ماوای کافران است در اسفل السافلین اگرچه مشار الیهم عیسی و عزیر و ملائکه اند اما فصاحت و بلاغت کلام دیگر برگزیدگان جناب قدس را

هم داخل نموده چنانکه زمخشری و بغدادی عبارتی بلیغ از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند که بعد از تلاوت این آیت گفت انا منهم و ابوبکر

و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمن عوف و ابن الجراح همین قدر گفته بود که اذان نماز بلند شد ردای خود را کشید و مستعد

... بنگر که دید بلاغت سخن در تقدیم لفظ منهم است

نمی شنوند آن دور ماندگان از آتش صدای بلند شدن شعله را این کنایه از بسیاری دوری است و ایشان در نعمتی باشند که خواهند دلهای ایشان

لا یحزنهم الفزع الاکبر ... هذا یومکم الذی کنتم توعدون

اندوهناک نکند ایشان را ترسیدن بزرگتر یعنی هنگامی که مردمان را از نفخ صور بانگ هم ... بانگ ... گویند اینک

... ایشان را ملائکه ... از قبل خدا و انبیا

بر همه آن مردمان روز حساب و هنگام جزا دادن ایشان بعذاب سوی ما بازگشت کنند کافرند زیرا که خداوند مائیم و خلایق همه بندگان

موق کلام تهدید است بنکال برای مشرکان زنان حال [illegible]

پس هر که بُنَد از کارهای پسندیده و او ایمان داشته باشد بخدا و رسول خدا پس پوشیدگی نیست برای

سعی او یعنی نزد ما پنهان نمی ماند یا اینکه ما حق سعی او ضایع نمی کنیم و بدرستی که ما برای آنکس که کردار پسندیده میکند نویسندگانیم یعنی نگاهداشته ایم کرام الکاتبین

را از برای آنکه در عاقبت جزا و خیری نمی برد حق تعالی نوشتن اعمال را مقرر نمود مخفی نماند که قید و هو مؤمن باعتقاد ما که اهل سنت و جماعتیم برای بیت

که بعضی از کافران و مشرکان اعمالی که در نفس الامر فی حد ذاتها صالح است مانند طعام مساکین و خیرات دیگر بعمل می آرند و بموجب اصطلاحی که

شیعیان مقرر کرده اند اعمال صالحات سلام کردن و نماز و روزه و غیرها است و قید مؤمن برای تشنیع است [illegible]

مخفی نماند که حرام کردن خدا تعالی چیزی را عبارت از حکمی است ثابت و محکم که جواز را از تکلیف

[illegible] معقول نیست پس از روی مبالغه سوی ما بر که ثابت و محکم است بر دیهی که اراده هلاک ساختن بعذاب کرده ایم اینکه باز گشت نکنند

از کفر بعضی لفظ حرام را بکسر حا و فتح را خوانده اند و آن هم مانند حلال و حق است [illegible]

بازگشت نکردن کافران از کفر تا زمانی است که گشاده شوند یأجوج و مأجوج یعنی زنده سد ایشان

آنجاست خلاص یابند مراد وقت ظهور آثار قیامت است که کافران از دهشت آن ایمان آورند و ایمان یأس مقبول نباشد شورش و

در دنیا ازین شود که یأجوج و مأجوج از هر بلندی میدوند و میشتابند تا همه عالم را فرو گیرند و تمام آب دریاها را بنوشند و هر چه از خرو[illegible]

یابند بخورند [illegible] [illegible]

[illegible] نزدیک شد وعده راست و درست یعنی وقوع

قیامت پس در آن وقت که قیامت قائم شود حالت مردمان این خواهد بود که خیره و باز مانده باشند چشمهای آنکه ایمان نیاوردند [illegible]

توحید و اخلاص را ای زیان گویند کافران که وای بر ما تحقیق بودیم ما در بی خبری ازین بلکه بودیم ستمکاران بر نفس خود یعنی انبیا ما را خبر دار کرده

و ما دانسته تکذیب ورزیدیم [illegible]

هر آینه شما ای کافران و آنچه شما می پرستید غیر الله تعالی هیزم آتش دوزخ اید شما در دوزخ خواهید درآمد یعنی همه دوزخ منحصر در شما

و بیان تمام است پس گفتن درآینده در دوزخ ضرورت مخفی نماند که از حضرت ... تکرار میشود ابن مسعود کلمه حصب را بسکون صاد خوانده

و از ابن عباس صحیح ضاد است و هر دو معنی چیزی است که ماده افروختن آتش شود و قراءت عائشه و علی ابن ابی طالب بجای صاد [illegible]

[illegible]

عالمیانست که یکی از آن فیاست مرویست که وقتی جبرئیل ع این آیت را آورد حضرت رسول ص از وی پرسید که آیا تو هم از این رحمت نصیبی رسیده است جبرئیل ع گفت آری من بیم کردمی از عاقبت خود اندیشه کردم و تو ایمان آوردی تا از خوف عاقبت ایمن شدم و از آن بود که حق تعالی مرا ثنا گفت که ذی قوة عند ذی العرش مکین بهر حال فیض ذات عالی در معاش با اهل دنیا اینکه مومنان به بهشت جاودانی رسیدند و کافران از مسخ و خسف ایمن گردیدند و مرا ته از عذابهای دیگر نیز بخشیدند چنانکه فرموده و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم زهی وجود فائض الجود که مانند آفتاب بر جا برتو اندازد و پلید را پاک سازد و هر چیز را از نور رحمت بقدر استعداد و استحقاق نوازد و این هر دو آیت دو شاهد عادل است برای وجه امان یافتن اهل نفاق و مردود ما از جزای شقاق

قل انما یوحی الی انما الهکم اله واحد فهل انتم مسلمون بگو ای رسول جز این نیست که وحی کرده شده بسوی من تا ندا در عالم برکافه انام کنم که خدای شما خدای یکتاست بی شریک پس آیا شما گردن می نهید و مطیع و منقاد میشوید یانه فان تولوا فقل آذنتکم علی سواء وان ادری اقریب ام بعید ما توعدون پس اگر رو بگردانند کافران ازین سخن بگو که من خبر کردم و آگاه ساختم شما همه را بر وجه برابری یعنی همه را اعلام کرده ام چنانکه بعضی مسلمان میشوند بعضی نه و شما نمیشوید اشاره باینکه در ابلاغ من نقصی نیست و نقصانی که هست در قابلیت و طبیعت شماست مخفی نماند که مراد ازین کلام معجز نظام اینست که در وعده جزا نگویند که رسول با چنین گفت و چنان گفت دیگر بگو که نمیدانم نزدیکست یا دور است چیزی که وعده کرده شده اید یعنی روز قیامت یا غالب شدن مومنان بر کافران این سخن متضمن است تحقق و ثبوت قیامت و عذاب را یعنی بی شک و شبهه خواهد آمد خواه بعید باشد خواه نزدیک

انه یعلم الجهر من القول ویعلم ما تکتمون بدرستیکه الله تعالی میداند آنچه آشکار است از سخن طعن کافران در طعن اسلام ع و آنچه پوشیده میدارند و آهسته با یکدیگر میگویند وان ادری لعله فتنة لکم ومتاع الی حین مفسران اینجا نیز ان را نافیه گرفته اند یعنی نمیدانم مخفی نماند که در این صورت تکرار لفظ میشود بر یک معنا و سیاق سخن هم دلالت بر معنی نفی نمیکند پس ان را شرطیه باید دانست و معنی اینکه و اگر بدانم همین قدر دانم که شاید دیر شدن در نزول عذاب آزمایشی است برای شما و مهلت دادن در بهره مندی از دنیا تا وقتی که برسد هنگام عذاب مقدر قل رب احکم بالحق وربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون مفسران و معبران چنین نوشته اند که گفت رسول که ای پروردگار من حکم فرمای براستی و درستی میان من و اهل مکه و بگو کافران که پروردگار ما یعنی جماعت مومنان

مددگیش نمیانند ایشانرا رسیدن بدروزی که درهم پیچیم آسمانرا همچو پیچیدن طومار برای نوشته ها یعنی پیچیدن طومار که

برای نوشتن است و گفته اند که سجل اسم فرشته ایست که نامه های اعمال را پیچیده نگاه میدارد و نام کاتب حضرت صلی الله علیه و آله وسلم

بوده در صورت لفظ طی متعدیست و در معنی اول لازم و آن هر دو قسم در لغت آمده است باقی آیت اینکه چنانکه آغاز کردیم در اول

آفرینش آفریدن هر چیز را اعاده میکنیم آفریدن آنرا بنا بر تفسیر که قول حسن و زجاج است کما بدانا جمله مستانفه است و

بنا بر قول ابن عباس نیز که فرموده یعنی هلاک و فانی میکنیم هر چیز را و اعاده را رجوع بعدم قرار داده مخفی نماند که میتواند بود تتمه

ما سبق باشد یعنی درهم پیچیم آسمان را و چنانچه در اول آفرینش نو جهان کنیم و مراد از اعاده رجوع بکیفیت اول است

و موید این معنی است که فرموده ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما پس در حالت اعاده باز بهم پیچیده و درهم بسته شود

بنا برین ضمیر نعیده باول خلق راجع است و دوم ظرف نعیده یا سجل بدبت زنفوی وعدا اسم جنس است بدرستی که ما کننده هر کاریم

که اراده کنیم بعضی قاریان کلمه نطوی را تیا خوانده اند چرا که لازم هم آمده در صورت لفظ سما مرفوع است اگر کتب را کتاب

خوانده اند و در کلمه سجل سه قرائة جایز است یکی کسر سین و جیم و تشدید لام دوم فتح سین و سکون جیم سوم ضم سین و جیم با تشدید لام

و در آیه تحقیق

نوشتیم در زبور که کتاب داود ع است بعد از آنکه در توریت نوشته شده بود یا اینکه مراد از زبور هر کتاب آسمانیست چرا که در معنی

هر دو لفظ مرادف اند و ذکر عبارت از لوح محفوظ است این بود نوشتیم که زمین را میراث خواهند گرفت بنده های پسندیده که از ستمکاری بدور

در بیان حوال انبیا و وعده و وعید بهجت و نقمت روز جزا رسیدنست بمطلوب که راه صواب بسعادت برای گروه نیکو و ناکوکاری پرستند

الله تعالی را بمحض بندگی و مطلب دیگر ندارند از پرستندگی الف و لام هرارض برای جنس است پس تمام روی زمین را مردم صالح

متصرف خواهند شد باید دانست که صالح به اکثر است که حق او را صالح گویند زیرا که آدمی را بر باطن علم نیست بلکه صالح آنست

که خدا او را صالح گوید و از این است که امامیه این آیت را اشاره بظهور امام محمد مهدی ع فهمیده اند در اعوان او که صلاح ولیعهدی داشته

باشند و بعضی ازین فرقه مستدل بر رجعت نموده اند والله اعلم بالصواب ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین

بدرستی که درین احکام و مواعظ که ذکر کردیم هر آینه بسندیست گروه عابدت کنندگانرا از جهت دانستن الهی

و نفرستادیم ما ترا ای محمد مگر محض نعمت برای عالمیان الخ ... کلام معجز نظام جمیع عالمیان

[illegible]

از بنی آدم را بیدا حوت واسد یعنی ابن ... نکند و بیاه بخدا ببرد او گمراه نماید اگر کس را بعید و بخواه جهنم یعنی فیمایان ابنه فانه بدا

متولی را بقوم موحد مهد امیر قرار کرده ابد ... مودها لکبیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باید دانست که هرجا

خطاب بکلمه یا ایها الناس است آن آیت در مکه نازل شده و هرجا یا ایها الذین آمنوا است آن آیت در مدینه نزول یافته

اینجا خطاب بمنکرانی که ایست که منکران بعث و حشر بودند یعنی ای مردمان اگر هستید شما در شک از برانگیختن خلق برای حساب

و جزا و میگویید که ممکن و مقدور نیست اعاده معدوم پس بدستی که ما آفریدیم شما را یعنی آدم صفی را که مایه ایجاد شماست

از خاک بعد از آن آفریدیم شما را از منی پدرها در شما و پس از آن از خون بسته شده بعد از آن از پارچه گوشتی که بقدر

خاییدنی باشد با این صفت که گاهی باشد آن پارچه گوشت که خلقت شما در آن تمام شود و گاهی با این صفت که ناقص ماند صفت اخیر

اشاره بامراض خلقت است یا بسقوط جنین و این قدرتها و صنعتها بی خود بکار بردیم تا بیان کنیم و آشکار سازیم برای

شما اینمعنی را که هرگاه ما قدرت بر آفریدن شما بار اول از خاک داریم هر بار دیگر مقدر باشیم و قرار میدهیم شما را در رحمها آنچه

خواهیم یعنی پسر یا دختر و تا هر مدتی که اراده کنیم تا آن زمان که برسد وقتی که برای زادن مقرر کرده ایم بعد از آن بیرون آریم

شما را از رحم مادر طفلی حقیر و ناتوان پس پرورش نمائیم شما را تا برسید بکمال قوت و قدرت خود یعنی منتهای سن نمو

که سی سالگی است و از شما کسی باشد که بمیرد پیش از رسیدن بسن شیخوخه و این شامل است مدتی را از ولادت تا سن کهولت

و از شما کسی باشد که باز گردانیده شود بفروترین عمرها و پست ترین سن ها یعنی کمال پیری که سن خرافت است و باز گردانیدن

باین اعتبار فرموده که چون با نهایت و قصور شعور آدمی مانند طفل میشود تا اینکه نداند کسی که با مهربانی و سال رسیده بعد از دانستن

چیزی یعنی از خرافت فراموش کند معلومات خود را و در ضمن این سخن نیز اشاره باعاده است که آن آوردن و اظهار قدرت

الله جوع بعینه ... در طریق مثالی برای گردانیدن اشیا از حالی بحالی میفرماید که می بینی تو ای آدمی زمین را خشک و بی رونق

[illegible]

... گشایش است بر عالمیان یاری خواسته شده برای دفع و ابطال آنچه شما وصف میکنید مخفی نماند که هرچه خدای تعالی

... همه البته راست و درست است پس قید بالحق بجز راست و درست راست و درست نیست باید دانست که مراد از

... حق قرآن مجید است یعنی ای پروردگار حکم کن با آیت قرآن بعزت که با مشرکان چه باید کرد و نزول این آیت مقدمهٔ نزول آیت

سیف است و قاریان قال را قل خوانده اند یعنی بگو ای رسول و رب را منادی دانسته مرفوع کرده اند و برخی رب احکم خوانده اند مرویست

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره انبیا بخواند حق تعالی حساب و هول قیامت را بر او آسان کند و انبیا روز حشر با او

مصافحه کنند و خدا تعالی بر او سلام کند

...

... خطاب است عام برای مکلفان

بنی آدم علیه السلام یعنی ای کافه انام بپرهیزید از گناه و بترسید از غضب الله که پروردگار شما است بدرستیکه جنبانیدن قیامت

یعنی ما چیزی است بزرگ یعنی هول و هیبت آن بسیار سخت است ... در قیامت برای عینیت که زلزلات و سرحد آن

... از علامات قرب شروع خواهد شد پیش از طلوع آفتاب و در آن وقت آواز از آسمان آید که یا ایها الناس اتی امر الله

...

... روزی که ببینید آن

جنبانیدن زمین را غافل شود هر شیر دهنده از آنچه شیر میدهد ... و بگذارد هر زن ... بار خود را یعنی حمل بچه خود را از هیبت

و دهشت و ببینی مردمان را مستان و نیستند مستان و لیکن عذاب خدای تعالی سخت است مطلب آنکه از دهشت آن روز شعور

و تمیز مردمان برطرف گردد بعضی قاریان سکاری را سکری ... خوانده اند و جمع نیز هر دو بی الف

... و از مردمان کسی هست که جدل میکند ...

و بدون حجت در کتاب خدای تعالی اشاره بنضر بن حارث است که میگفت قرآن نیست مگر افسانهای پیشینیان ... از ابی

بن خلف است که منکر بعث و خدا بود و آن جدل کننده پیروی مینماید هر دیو سرکش ... یعنی ابلیس و اولاد و اتباع او را

در جدال و ضلال ... است که شیطان در باب سجده کرد ...

... نوشته شده است یعنی واجب کرده شده است بر شیطان ... از اینکه هر کس

که پیچیده دامن جمعاست ازروی کبر یعنی دو میکرد خودرا از شنیدن حق تا گمراه کند مردمانرا از خدا تعالی یعنی مردمان جدل

روی گردانیدن اورا تقلید نمایند و از راه توحید برگردند مخفی نماند که ضلال چون لازم معتقد او شد نه اضلال پس همان معنی که خادم

نوشت صحیح است میفرماید که برای آنکس که استخفاف حق میکند و دامن از آن میپیچد خواریست در دنیا و میچشانیم اورا روز قیامت

عذاب سوزنده یعنی دوزخ یعنی کلمه مصطفی یا تیغ مومن خوار شده اند یعنی یا بر گردانند علی رغمت خود است

خطاب با آن کافر است که مذکور شد بطریق التفات یا میگویند روز قیامت

چون بعذاب حریق افتد فرشتگان با او گویند که این عذاب بسبب چیزیست که پیش فرستاده است دستهای تو یعنی آنچه کسب کردی

در دنیا از کفر و معصیت و بسبب اینست که الله تعالی نیست ستم کننده مر بندگان خود یعنی مستحق عذاب اگر رحمت کند وضع شی در غیر

محل باشد و آن ظلم است مخفی نماند که ما سوی الله همه آفریدگان و بندگان اویند پس همین که لیس بظلام کافی بود و حاجت

تصریح نبود پس اضافه لفظ مفید این نکته است که آفریدگار را در آفریدگان خود ستم کردن روا نیست چه اگر ستم کند ثابت شود که برای همین

ستم کردن آفریده است و این کمال ستمکاری باشد و مؤید این نکته است لفظ ظلام که بصیغه مبالغه ادا فرموده والا ظالم

پس مفاد سخن اینست که اندکی ظلم هم از آفریننده اگر باشد کمال ظلم است

و از مردمان کسی هست که می پرستد خدای را کج شده

و بیک کناره ایستاده یعنی پایدار نیست چنانکه در معرکه کارزار بد دل کناره گرفته ایستد اگر بیند که ظفر از آنجانب روداد قرار گیرد

و اگر بیند که دیگری غالب شد فرار گیرد پس آنکس نیز چنین می پرستد خدای را پس اگر برسد با و نیکوئی آسودگی یابد و آرام گیرد و اگر برسد

با و بلائی یا آزمایشی از قسم بیماری یا ناداری پس برگردد از خدا تعالی بر همان طرف که آمده است یعنی مرتد شود آنکس زیان کرد دنیا

و آخرت را هر دو این کار که او کرد همین است زیان آشکارا سبب نزول آنکه یهودی مسلمان شد قضارا در آن ولا چشمهای

او بدرد رسید و مال او نیز بیافت و گفت دیدم هم در آن ایام هر رویش با در رود داد آن بر ظاهر و باطن یعنی اسلام را شوم دانستم و مرتد شد

نصب خاسر الدنیا و الآخرة بالف بر آنکه خود بصورت منصوب است مرفوع بهمان فعل خسر بمعنی حال بودن مرفوع

باعتبار فاعل بشین دو دنیا و آخرت بر قراءت مجرور است

آنکس میخواند بغیر خدا تعالی چیزی را که نه ضرر میتواند رسانید و نه نفع

افسرده پس چون ما فرستیم بران آب یعنی باران را جنبش نماید مانند تذکان چه در رُستن گیاه جنبیدن زمین است و زنده

آن افزونی گردد و بلندی پذیرد و برویاند از هر صنفی از نباتات تر و تازه مخفی نماند که چون آغاز رستن مدو برگ است

ملیه زوج مناسب افتاده و همچنین لفظ بهیج بمطلب آشنانست زیراکه دو برگ گویا لب بخنده گشاده است ذلک بان

[illegible] اینکه گفته شد یعنی آفریدن انسان

از خاک و دیگر مواد افسرده و از آب زنده ساختن زمین مرده باین سبب است که الله تعالی ثابت و قایم است بذات خود یعنی

عدم احتیاج و دلیل قدرت کامل است و دیگر ازین سبب است که او زنده میسازد مرده را یعنی غیر او قادر برین فعل نیست و دیگر

ازین سبب است که او بر همه چیز داناست ضمیر هو در میان لفظ الله والحق افاده حصر میکند یعنی غیر او هیچ چیز قایم بذات خود

نیست [illegible] و در دستی که قیامت آینده است

هیچ شک در وقوع آن نیست و بدانید که الله تعالی خواهد برانگیخت آنانرا که در گورها اند مراد از قبر قال لعت المتاکل سوختگان و

غرق شدگان نیز باشد و عطف این آیت بر کلام سابق بحسب المعنی است که گردانیدن خلایق و تغیر زمین از حالی بحالی بر وجه کمال

آنزمان که قیامت آید چه از نفخه اول زندگان همه هلاک شوند و از دوم مردگان تمام زنده گردند و انقلاب فلک را با تبیان

و انسان رانجا بس انقدر تبهای و شمرند [illegible]

[illegible] و از مردمان کسی هست که جدال میکند در خدا تعالی یعنی وانش و دلیلی که راهنمائی کند مدعای او

ندارد یا کتابی که روشن کننده مدعا باشد یعنی چنانچه کتابهای منزل حجتهای آشکارا و دلیلهای روشن دارد نزد او

کتابی نیست که از روی آن سخن گوید مخفی نماند که مفسران تکرار این آیت را تاکید قرار داده اند در صورتی که آیت دوم برای

مقلدان باشد نیز تکرار است چراکه مطلب واحد میشود چه ناقرا باشد و چه تقلید لیکن تکرار برای تاکید یا تقلید نیست بلکه

در هر یک مطلب جداست آیت اول اشاره بمجادله کافران است در باب قرآن مجید که میگفتند افسانهاست و شعر است

و کسی یاد میدهد بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و با نکار بعث و حشر جدال میکردند آیت دوم اشاره بجدال منکران است

در وحدت ذات خدا تعالی که منکر بودند و میگفتند ای محمد خدایان متعدد را یک خدا میکنی این چیز عجیب است که در

آیت اول فی الله یعنی فی کلام الله است و در آیت دوم یعنی فی ذات الله [illegible]

[illegible] آن جدال کننده در حالتی است که

ختم او شده است یعنی غلو در حمایت پیغمبر و غلبه او بر دشمنان بعضی قاریان لام را در کلمه لیقطع ساکن خوانده اند و برخی مکسور [illegible]

[illegible] و همچنین که این سخن را بیان کردیم روشن و آشکار فرستادیم تمام

قرآن را آیتهای روشن و واضح و نزول آیات برای آنست که خدا تعالی بنماید راه حق و صواب کسی را که طالب راه حق باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] بدرستی که آنکسان که ایمان آورده اند بخدای تعالی و آنانکه یهودی

شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران و آنانکه مشرک شدند یعنی بت پرستان و کسانی که فرشتگان را فرزند و شریک خدا میدانند بدرستی

که الله تعالی حکم میان ایشان خواهد کرد و جدا خواهد ساخت حق را از باطل روز قیامت بدرستیکه الله تعالی بر همه چیز گواه است یعنی از احوال همه

آگاه است [illegible]

[illegible]

[illegible] آیا نمیدانی ای عاقل این را که الله سجود میکند او را هر که

در آسمانهاست و هر که در زمین است یعنی فرشتگان و آدمیان و جنیان و سجده میکنند او را آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان

و بسیار از مردمان سجده میکنند و بسیار اند از مردمان که ثابت و مقرر شده است برایشان عذاب الهی بجهت آنکه مخفی نماند که درین آیت

بحسب ظاهر اشتباه و اشکال است و مفسران سخنها در جواب سؤال گفته اند بعنوان عموم فرموده که هر که در آسمانها و زمین است سجده میکنند خدا را

و بعد از آن آدمیان را دو صنف ساخت که بعضی سجده میکنند و بعضی نمیکنند چرا که نفی سجده کردن از لفظ عذاب ظاهر است دیگر اینکه برای جماعت ضمیر واحد آمده

یعنی ضمیر پس چنین باید فهمید که مراد از سجده در صورت تعمیم که اول مذکور شد خضوع و خشوع است و حالاتی که مشابه سجود است اما سجده از اختیار

فعل و نیست چنانکه غروب آفتاب و ماه و افول ستارگان سجود آنها است و کفار باین اعتبار که تعظیم خدای میکنند فی الحقیقة الله تعالی را سجده

کرده اند زیرا که خدا او است و در نفس الامر خدائی غیر او نیست پس گناه ایشان اینست که چندا خدا میدانند به اینکه خدا را سجده نمیکنند و مراد از

سجده که مخصوص کثیر من الناس شده سجودیست که از جانب الله تعالی بآن مأمور اند و متضمن توحید است و بسیاری مرمانند که این قسم سجده را

بعمل نمی آرند بنابراین هیچ اشکال نمیماند و ضمیر علیه راجع بلفظ کثیر است که مفرد مذکر است دیگر معنی آیه و هر کس که او را خوار و ضعیف سازد

الله تعالی پس نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازش کننده یعنی هر کرا عزیز و ارجمند نمیشود بدرستیکه الله تعالی میکند آنچه میخواهد پس هر کرا خواهد

می نوازد و هر که را خواهد خوار میسازد بعضی قاریان مکرم را بفتح ها خوانده اند و جمعی حقا قرائت کرده اند تا مصدر باشد و فعلش محذوف

می‌پرستید چیزی را که اگر نه پرستند ضرری نرسد و اگر پرستند سودی ندهد این کار که او میکند گمراهی دور از مقصد است

[illegible] لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ [illegible] آن کافر میخوانند یعنی خدا

میخوانند هرآینه بتحقیق کسی را که ضرر او نزدیکتر است از نفع او هرآینه بتحقیق بد خدا و بد دوست بت برای کافر و هرآینه بد مصاحب است

لفظ من که خاصه ذوی العقول است بجهت بت نظر بر گمان کافر است یا معبود خدای برو بت‌پرستان سؤال از آنکه دارند میشود که در آیت

سابق ضرر و نفع از بت منفی شده و در آیت لاحق هر دو مثبت گردید پس در کلام تناقض هم رسید زمخشری جواب گفته که در آیت اول حق تعالی

تجهیل و تحمیق کافر کرده و مراد از آیت دوم نیست که روز قیامت کافر بناله و آه از روی پشیمانی خواهد گفت عبث پرستش کردم کسی را

که ضرر او نزدیکتر از نفع اوست یعنی شفاعت و اجری که از و میخواستم با یافته بعذاب گرفتار شدم مخفی نماند که این عبارت در ظاهر صورت

جواب دارد اما جواب نیست و سؤال هم شبهه‌ایست که بواقع اصلی ندارد چراکه تناقض وحدت موضوع را لازم دارد و حال آنکه در آیت اول

اضرار و انفاع از جانب بت است بغیر منفی شده و در آیت دوم ضرری است که از عذاب خدا بسبب پرستیدن بت بکافر رسید بنابرین

ثبت گشته پس نفی فعل بت است و مثبت فعل خدا که بت سبب آنست ضمیر اول از جهت فاعلیت است و ضمیر دوم از جهت سببیت و اثبات نفع

در معنی آیت دوم مثبت نیز که ضرر عذاب چون فعل خداست متیقن است و انتفاع متیقن باشد یا توقع نزدیکتر است نسبت با آنچه مشکوک فیه باشد چه نفعی

که کافر از بت مطلوب است شفاعت است و شفاعت که عبارت از سؤال است بالذات احتمال ندارد و وقوعش هر دو دارد پس لفظ اقرب بنابر

عقیده کافر است و نفس الامر نفع مطلقاً منفی است چراکه شفاعت از جماد ممکن نیست [illegible] الَّذِينَ

[illegible] الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible] یعنی خدای تعالی

داخل میکند آن کسان را که ایمان بخدا و رسول آوردند و کردند کارهای پسندیده در بوستانها که روان است از زیر قصرها و درختان آن جویها

یعنی از آب شیر و خمر و عسل در بهشتی که خدای تعالی میکند هرچه اراده مینماید یعنی قدرت او کامل است بحدی که عجز اصلاً نیست اشاره بدینست

که بتان نه اراده دارند و نه قدرت [illegible] أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible]

[illegible] هر که باشد که گمان میبرد این که یاری نخواهد کرد

خدای تعالی پیغمبر خود را و ظفر نخواهد داد بر دشمنان در دنیا و آخرت و رفعت درجه نمیدهد و قبول شفاعت او و اعلای درجات نخواهد کرد

پس باید که ریسمانی بیاویزد از سقف خانه و خود را از حلق برکشد بعد از این اسرار و معنی دیگر آنکه ببندد ریسمانی از زمین تا آسمان و دست

بر آن زده بر آسمان رود و آنجا تلاش کند که مدد و یاری خدای تعالی بپیغمبر نرسد پس باید که نظر کند عاقل که آیا میبرد حیله و مکر او چیزی را که موجب خشم

بعد از در آمدن به بهشت خواهند گفت الحمد لله الذی هدانا لهذا و الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن اگر چه در آخرت تکلیف عبادت

و شکر نعمت نیست اما بهشتیان بی اختیار از کمال فرح حمد و شکر الهی بجا خواهند آورد [illegible]

[illegible]

[illegible] درستی که آنانکه کافر شدند مردمان را باز

میدارند از راه خدا تعالی و از زیارت کعبه و آن مسجدیست که ساخته ایم آنرا برای همه کس برابر چه مقیم و چه آنکه از جای دیگر آید هر دو در آن

مساوی اند و هر که در مسجد الحرام یعنی خانهٔ کعبه اراده کند کج شدن بجانب ظلم یعنی وضع شی در غیر محل کند بچشانیم او را عذاب دردناک

و این حکم شامل است هر گناه کبیره و صغیره را چه آن خانهٔ خداست و غیر پرستش و طواف هیچ کار در آن لایق نیست تا گناه چه رسد

و محض اراده گناه گناهست تا بفعل چه رسد و گفته اند که چنانچه حسنه در مسجد الحرام دو چندان جزا دارد سیئه نیز دو چندان عذاب دارد

سخن لغو گفتن را هم در آن مکان مقدس منع کرده اند و ظلم دانسته اند مثلا کلمه لا والله و بلی والله و بخادم دشنام دادن از آن قبیل است

بعضی قاریان سوا را بفتح سین خوانده اند و اکثر بضم سین [illegible]

[illegible] مفسران نوشته اند

که لفظ واذکر اینجا مقدر است یعنی یاد کن ای رسول که دفتی متعین گردانیدیم برای ابراهیم جای خانهٔ کعبه را آگاه کردیم او را

بوحی که شریک مساز بعبادت من هیچ چیز را و پاک کن خانه مرا یعنی خانهٔ کعبه را از ناپاکی ها برای طواف کنندگان و ایستادگان

در رکوع و سجود کنندگان یعنی نماز گذارندگان مخفی نماند که بی لفظ واذکر هم معنی صحیح و مربوط است زیرا که لفظ نوحی الیه

قبل از این لا تشرک محذوفست و نیز از بعضی غافل شده اند که مراد از این شرک بی اشراک در عبادت کردن نیست چه ابراهیم

پیش از نبوت موحد بود بعد از آن چگونه مشرک شود و چیزی که احتمال در آن ممکن نباشد نهی از آن صورتی ندارد و پاک

کردن یعنی خالی کردن از بتان نیست چه هرگاه ابراهیم علیه السلام بتخانه را از بتان خالی کرده باشد و عقوبت نمرود را برای

همین متحمل شده خانهٔ کعبه را که خود برای خدا بسازد چون میشود که بت در آن جایز دارد پس معنی اینست که این خانه را مخصوص

من بساز و خاصهٔ من بدان نباید که کسی در آن سکونت کند و پاکیزه کن یعنی بروب و صاف نگهدار برای زیارت کردن و نماز

گذاردن مردمان که برای حج آیند یعنی نه برای بودن مردمان منقول است که چون در هنگام طوفان نوح خانهٔ کعبه را که آدم صفی الله

بنا کرده بود ملائکه بر آسمان بردند حق تعالی برای نمودن آن زمین باد را مامور ساخت با مکه آنقدر جا را که خانهٔ کعبه بود رفت و پاک کرد

[illegible] مردم را بفتح را نیز خوانده اند تا مفعول باشد بمعنی مصدر هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا [illegible]

[illegible] و این دو گروه یعنی مومنان و
کافران دشمنان یکدیگر اند مخاصمه و مجادله مینمایند در دین پروردگار خود پس آنانکه کافر شده اند بریده شده است از برای ایشان
جامه ها از آتش دوزخ جسد ایشانرا فرا میگیرد چنانچه جامه می پوشاند تمام بدن را ریخته میشود از بالای سرهای ایشان آب جوشان
[illegible] یصهر به ما فی بطونهم والجلود ولهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا
منها من غم اعیدوا فیها وذوقوا عذاب الحریق [illegible] گداخته شود بآن آب جوشان آنچه در شکمهای ایشان است
یعنی احشا و پوست بدن و از برای ایشان تازیانه ها باشد از آهن در دست موکلان دوزخ که هرگاه کافران خواهند که از دوزخ بدر آیند
از نهایت غمی که بایشان میرسد بازگردانیده شوند در آتش دوزخ بآن تازیانها و موکلان بایشان گویند که بچشید عذاب سوزنده
بعضی گفته اند که این آیت در شان آن مومنان و یهودان است که جدال میکردند با هم یهودان میگفتند که پیغمبر ما و دین ما مقدم است بر پیغمبر
و دین شما پس ما بهتریم از شما و حق بطرف ماست مومنان میگفتند که ما هم پیغمبر و کتاب شما را تصدیق میکنیم و هم به پیغمبر و کتاب خود ایمان
آورده ایم پس شما چرا ایمان نمی آرید به پیغمبر و کتاب ما جمعی فرموده اند که در شان جماعتی است از مومنان و کافران که با هم قتال
میکردند و برخی نوشته اند که در آیت سابق بر آیت مقدم شش فرقه مذکور شدند مخاصمه که این میان مومنان و هر یک از آن پنج
فرق است پس با هر فرقه که مومنانرا جدا جدا جدال میشود همان خصمان توان گفت ان الله یدخل الذین امنوا و
[illegible]
[illegible] بدرستیکه الله تعالی در آورد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند کردارهای
پسندیده در بوستانهای که روان است از زیر قصرها و درختان آنها جویها از انواع مختلف پیرایها خواهند پوشید مومنان در آن
بوستانها از دستوارهای طلا و مرصع بمروارید و پوشش ایشان در آن بوستانها حریر است یعنی آنچه از ابریشم محض بافته شده باشد
بروایت صحیح در حدیث آمده که از مومنان هر که در دنیا لباس حریر پوشد در بهشت از آن محروم گردد و در کلمه لؤلؤا قراءه بنصب و جر هردو
جایز است و در لفظ یحلون قراءه ابن عباس بفتح یا و تخفیف است وهدوا الی الطیب من القول وهدوا
الی صراط الحمید [illegible] و بهشتیان راه نموده شده اند بسوی پاکیزه از گفتار [illegible] راه نموده شده اند بسوی راه پسندیده یعنی کلمه توحید
و راه پسندیده که طریق ایمان است اشاره بآنکه سبب دخول در بهشت این قول و فعل است و بعضی چنین گفته اند که بعد از

این است حکم خدا و هر که بزرگ دارد مناسک حج را پس آن تعظیم پسندیده است نزدیک پروردگار او

یا مراد جمیع احکام شرعیه اوست تواند بود که مطلب از حرمات ماه های حرام باشد و مسجد الحرام و حلال کرده شد برای شما

چهارپایان مگر آنچه خوانده شد بر شما اشاره بآیتی است که در سوره مائده مذکور شد پس کناره گیرید از پلیدی که از بت پرستی حاصل میشود

و حذر نمائید از سخن تهمت یعنی گفتن این سخن که خدا فرزند دارد و شریک دارد و بحیره و سائبه را حرام کرده و این کناره گرفتن در

حالتی باشد که شما براه راست باشید از برای خدا یعنی موحد باشید بصدق دل بی ریا و نفاق و هر که شرک آرد بخدا تعالی پس گویا که

افتاده است از آسمان پس بربایند او را مرغان هوا یا می اندازد او را باد در جای دوری که فرسنگها باشد تشبیه سقوط از اوج ایمان

بحضیض کفر با فتادن است از آسمان بزمین و ربودن مرغان هوا کنایه از فرا گرفتن هوای نفس است دل او را بوسوسه شیطان بعضی

بعضی قاریان کلمه تخطفه را بفتح خا و تشدید طا خوانده اند

این است حکم خدا یعنی امر و نهی است که در لباس حج واقع شده و هر که بزرگ دارد فرایض دین خدا را پس بدرستی که آن بزرگ

داشتن از پاکی و پرهیزکاری دلهاست مجاهد و ابن عباس گفته اند که مراد از شعائر قربانیهاست و شیخ طبرسی نوشته که جمع شعیرت

و آن بمعنی بدنه است که یکی و سط شتر و گاو و قربانی را گویند و بحرکت وسط جمع است محفی نماند که بزرگ داشتن قربانی عبارت

از بیش بها بودن و فربهی و جوانی آنست اکثر مومنان بعد از نزول این آیت صد و صد دینار تعظیم نمودند و بهیمه ها را بجلهای بغبت

و دیبا آراسته آوردند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم یکصد شتر پیش بها که یکی از آنها را حلقه از طلا در بینی بود و عزت

خطاب شتری داشت که مردم سیصد دینار از وی میخریدند و میخواست بفروشد حضرت نفرمود بلکه قربان کن

[illegible] برای شماست ای مومنان نفعها در قربانی

تا وقتی که برسد هنگام قربانی کردن مراد از منافع بار کردن و نتاج گرفتن و پشم و غیره است بعد از آن جای حلال کردن

آن نزدیک خانه ایست که آزاد است از تصرف ظالمان [illegible]

[illegible]

و برای هر گروهی که پیش از شما بودند مقرر کردیم شریعتی و عبادتی تا ذکر کنند نام خدا را بر آنچه روزی داده ایم ایشان را از چهارپایان

سحاب فرستاد تا بران سایه افکند و جبرئیل علیه السلام خط کشید وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

[illegible] و دیگر وحی کردیم با براهیم که ندا کن در مردمان برای آمدن بحج خانه کعبه تا بیاید

تو پیادگان و سواران بر هر شتر لاغری اشاره بکثرت و جهد مردم است در آمدن بطواف که خواه پیاده باشند و خواه شتری

لاغر مدت آید خود را برسانند و می آیند از هر راه دور و دراز لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

[illegible] فَكُلُوا مِنْهَا [illegible]

[illegible] تا حاضر شوند سودهای دینی و دنیوی را برای خود و ذکر کنند نام خدای تعالی را در روزهایی که دانسته شده است

یعنی روز ایام تشریق که نحر و ذبح قربان در آنها میشود آن یاد کردن نام خدا تعالی بر چیزی باشد که روزی داده است

ایشانرا از بسته زبان چارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفند پس بخورید ای مسلمانان از آن قربانیها که میکنید و بخورانید درمانده سختی

را که محتاج است چون کافران قربانی بنام بتان میکردند گوشت آنرا خداوند قربانی نمیخورد امر نازل شد که برخلاف ایشان کافران بخورید

و بدیگران اگر چه در صورت امر است اما بمعنی امر است بطریق وجوب و اما مردم را گفته اند که بطریق اباحت و ندب است بعضی قاریان

کلمه اذن را بامد و تخفیف و کلمه رجالا را با ضم و تشدید خوانده اند و عمیق را معیق قراءت کرده اند زیرا که در لغت عمق و معق هر دو

بیک معنی آمده آورده اند که چون حکم ندا کردن با براهیم علیه السلام رسید گفت خداوندا آواز من معلوم که تا کجا رسد جواب رسید که آواز کردن

از تو و رسانیدن از ما پس وقتی که ندا کرد ابراهیم باین کلمات که يَا أَيُّهَا النَّاسُ حُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ حق تعالی این آواز را رسانید بگوش

آنانکه حج در نصیب ایشان است حتی آنانکه در پشت پدر و شکم مادر بودند بعضی گفته اند که امر اذن بحضرت خاتم الانبیاست که در

راه حجة الوداع کرده اند اما سوق کلام دلالت بر این معنی نمیکند زیرا که عطف بر طهر است [illegible]

[illegible] امر غایب است عطف بر یذکروا یعنی بعد از آن باید

که بجا آورند سر تراشیدن و ناخن گرفتن و موی شارب و موی بغل دور کردن و تن بغسل پاک ساختن و باید که ادا نمایند صدقات

خود را و باید که طواف کنند بخانه که قدیم است باین اعتبار که اول آدم صفی الله بنا کرده بعد از آنجهت که آن قطعه زمین از

ابتدای آفرینش مطاف ملائکه بود یا اینکه عتیق بمعنی آزاد است از تصرف و تخریب ستمکاران تفث و شعث هر یک بمعنی

مترادف اند اما تفث خاص است بمعنی تراشیدن موی و تفث عام است [illegible] وَمَنْ يُعَظِّمْ

حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

[illegible]

[illegible] ... که خدای تعالی باز خواهد داشت اذیت کافران را از ایشان

که ایمان آورده اند بدرستی که الله تعالی دوست نمیدارد هر خیانت کننده ناسپاس حق ناشناس را یعنی حمایت میکند آنها را سبب نزول اینکه هر روز

و هر ساعت کافران میزدند اصحاب رسول را صلی الله علیه و آله و سلم و در صدد کشتن ایشان بودند حضرت میفرمود که صبر کنید تا حکم قتال بمن رسد اول این آیت

از روی تسلیه و وعده حکم قتال نزول یافت بعد از آن اذن قتال نازل شد چنانچه نوشته میشود بعضی قاریان کلمه یدافع را بالف بفتح یا خوانده اند

لیکن بالف بهتر است زیرا که اشاره بمبالغه است [illegible]

[illegible] رخصت داده شد برای آنانکه قتال کرده میشوند یعنی کافران ایشان را میزنند و میکشند اینجا مفعول بقرینه مقام محذوف است یعنی

رخصت قتال داده شد مومنان را و این دستوری دادن بسبب آنست که مومنان ستم دیده شدند از کافران و بدرستیکه الله تعالی بر یاری دادن

ظفر بخشیدن مومنان هر آینه تواناست در ضمن این بشارت فیروزی مومنان است بعضی قاریان یقاتلون بصیغه معلوم خوانده اند درین صورت

فاعل بقرینه محذوف است آن کفار اعدا ایشان اند ... و اذن را جمعی بفتح همزه قرائه نموده اند زیرا که اسم سابق مذکور شده

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنانکه بیرون کرده شدند از خانها بناحق یعنی کاری که موجب سیاست اخراج باشد نکرده بودند مگر

اینکه میگفتند که پروردگار ما خداست این استثنا منقطع است یعنی این گفتن از جنس کار بد نیست و اگر نباشد دفع کردن خدا تعالی مردمان را

بعضی ببعضی یعنی دفع کردن کافرین بغلبه مومنان هر آینه ویران کرده میشد بستم کافران صومعهای راهبان و کلیسیای ترسایان و کنشتهای یهودان

و مسجدهای مسلمانان که یاد کرده میشود در آنها نام خدای تعالی بسیار و هر آینه بتحقیق فیروزی میدهد الله تعالی کسانی را که یاری میکنند ...

[illegible] ... پیش از نسخ ادیان ...

[illegible]

آنانکه ... اگر جای دهیم ایشان را در زمین ... حکومت ... بپای میدارند نماز را و ادا

میکنند زکوة را ... و باز میدارند ... و خدای تعالی راست انجام کارها ... اشاره ... که آخر

... واصحاب ... حکومت خواهند ...

[illegible]

شتر و گاو و گوسفند پس خدای شما همه فرزندان آدم خدای یکتاست یعنی در همه اوقات و جمیع امم سابق نام او بر قربانی یاد کرده اند
پس گردن نهید حکم او را و مژده بده ای رسول مخلصان متواضع را که اجر اخلاص و فروتنی را خواهند یافت بعضی قاریان کلمه منسکا را بکسر سین
خوانده اند الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی
الصلوة ومما رزقناهم ینفقون مخلصان متواضع آن کسانند که هرگاه نزد ایشان برده شود نام الله تعالی می ترسد
دلهای ایشان از هیبت و عظمت او و دیگر آنانند که صبوری کنند کافرانند بر آنچه می رسد بایشان از غم و الم دنیای دارندگانند نماز را و
از آنچه بایشان داده ایم میدهند و می نمایند باهل استحقاق بعضی قاریان کلمه مقیمی بنصب خوانده اند والبدن جعلناها
لکم من شعائر الله لکم فیها خیر فاذکروا اسم الله علیها
صواف فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها واطعموا القانع والمعتر کذلک
سخرناها لکم لعلکم تشکرون شتران بزرگ تن گردانیده ایم از برای شما از جمله قربانیها که در راه خدا کنید برای شماست در قربان کردن شتر نیکوئی
یعنی اجر و ثواب آن زیاده از قربان کردن گوسفند و گاو است پس یاد کنید نام خدا را بر آن [illegible] قربان کردن در حالتی که شتران نحر بر سه پا
ایستاده باشند این تعلیم طریق نحر است یعنی یکپای پیش شتر را بر زانویش باید بست و در زیر سینه دو زیر سینه باید گفت بسم الله والله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر پس وقتی که افتد پهلوی آن شتر بر زمین پس بخورید از آنها و بخورانید محتاج قناعت کننده که سؤال نکند و محتاجی که سؤال
همچنین مسخر شما داده ایم شتر را تا شاید که شما شکر خدای بجا آورید مخفی نماند که لفظ بدن اگرچه گاو را نیز شامل است لیکن چون صواف در
اصل صواف است و شتر با ایستادن مخصوص بحرابت انما مراد از بدن شتر است و از کلام فاذا وجبت جنوبها که کنایه از افتادن و جان
دادن است شاهدی بر این معنی است چرا که برای ذبح چنین نیست [illegible] لن ینال الله لحومها ولا دماؤها ولکن
یناله التقوی منکم کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی ما هداکم وبشر المحسنین
هرگز نمی رسد بخدای تعالی گوشتهای قربانیها و نه خونهای آنها ولیکن می رسد بخدای تعالی شایسته کاری و پرهیزکاری از شما سبب نزول اینکه مسلمانان
[illegible] خون قربانی را بر دیوارهای کعبه می مالیدند [illegible] ثواب [illegible] همچنین [illegible] شما [illegible] قربانیها را تا شما بزرگی
یاد کنید الله تعالی را بر آنچه راه نمائی کرد شما را از ذبح و نحر و بشارت ده ای رسول نیکوکاران را بقبول طاعت [illegible] اشاره بمومنان
صادق [illegible] و مخلصان صادق [illegible] مخفی نماند که مضمون آیت [illegible] مکرر شده [illegible] عظیم
[illegible] دوم اشاره [illegible] قاریان [illegible] خوانده اند ان الله [illegible]

دلهها تا دریابند معانی ما نیستند بلکه دلها در عاقبت کار خود دانا باشند گوشها که بآن بشنوند قصه امتهای پیشین را پس بدرستی که آن سرگردان

و درزمین نا آگاه شدند از احوال کافران هلاک شده بعذاب کور نمی شده چشمهای این کافران و لیکن کور میکنند دلهای ایشان را که در سینها است

بمعرفت نمیگردند [illegible]

[illegible] چون کافران مکه آیات وعید عذاب را شنیدند نضر بن حارث و ابی بن خلف و ابوجهل و تابعان آنها بحضرت

صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند که کجا است آن عذابی که میگوئی زود بیاید این آیت نازل شد که میفرماید و بشتاب طلب میکنند عذاب را و هرگز خلاف

نمیکند خدا تعالی وعده خود را و بدرستی که یک روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه شمارند مردمان اینجا سه معنی میتوان گفت

مراد از عندربک آخرت باشد که بازگشت بخدا است و هر یک روز آخرت برابر هر سال دنیا خواهد بود پس مطلب نیست که بر خدا تأخیر عذاب

میشود از هزار ساله عذاب نجات مییابند پس شتاب چرا میکنند بنابرین معنی مقصود عذاب آخرت است دوم آنکه از پس این کافران عذاب

شده اند مهلت روزی که در نزول عذاب دیر میشود گویا هزار سال دیر شده و در این ضمن اشاره بحلم حق تعالی است چنانکه آیت لاحق موید

وسعت علم است سیم معنی است که شاید نزد حق میباشد پس هزار سال نزد خدا مانند یک روز است زیراکه دور و نزدیک پیش او

مساوی است هر کار که در علم و تقدیر او ثابت شد گویا امروز بوقوع آمد در صورت شتاب نه که از روی انکار است غفلت است

یعدون را با خوانند [illegible]

و چه قدر از دیهها که مهلت دادم برای آنها و بودند آن دیه ها ستمکار بر نفس خود پس بعد از مهلت دادن گرفتم آنها را یعنی هلاک کردم

بعذاب سخت و بسوی من است جای بازگشت مخفی نماند که هر جا میفرماید که چه بسیار هلاک کردیم مراد اهل دیه و شهر اند و لفظ دیه کنایه از

جمع مردمان است [illegible] بگو ای محمد که ای مردمان جز این نیست

که من شما را ترساننده ام از آتش آشکار را یا آنکه آشکارا میکنم آنچه آن میترسانم یعنی آیات قران مجید [illegible]

[illegible] پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول و کردند کردارهای پسندیده

برای ایشان است آمرزش گناهان گذشته و روزی نعمتهای بهشت که جامع خوبیها است و مسئول بود که شامل روزی حلال

و بدون محنت در دنیا نیز باشد [illegible]

و آنانکه شتافتند و جهد نمودند در رد و ابطال آیتهای ما یعنی قران مجید در حالتی که باعتقاد خود پیشی گیرنده گانند بر ما یعنی سعی

میکنند تا ما را عاجز گردانند و ممانعت قدرت ما بایشان نرسد [illegible] ملازم دوزخ اند [illegible]

[illegible] و اگر بدروغ میدارند کافران ترا ای محمد

پس بتحقیق بدروغ داشتند پیش از ایشان امت نوح و عاد و ثمود و گروه ابراهیم و گروه لوط و اصحاب مدین هر کدام پیغمبر خود را

بدروغ داشته شد موسی چه ذکر کردن موسی اشاره بانست که با وجود آن معجزهای روشن و آشکار کافران او را بدروغ

داشتند و ایمان نیاوردند پس مهلت دادم کافران را چند گاهی بعد از آن گرفتم یعنی عذاب کردم فرستادم بر ایشان پس بنگر

چگونه بوده است برگردانیدن من نعمت را بنقمت و حیات را بهلاک درین ضمن تسلیه خاطر آنحضرت است و وعید برای کفار

[illegible]

[illegible] پس چه قدر بوده از شهر و ده که هلاک ساختیم ما آنها را یعنی بسیار و آن شهرها و دهها ستمکار

بودند بر نفس خود که ایمان نمی آوردند پس شدند آن شهرها افتاده بر سقفهای خود یعنی از نهایت خرابیت و چه قدر از چاهها

بیکار و معطل شده که کسی نماند آب از آنها بگیرد و چه قدر کوشکها و خانه های بلند و محکم و بیکار مانده بعضی گفته اند که بیر معطله

چاه معین بوده و قصر مشید خانه مخصوص و قصر بر بالای کوه حضرموت بود و چاه در زیر آن کوه لیکن در بانی قصر و حفر کننده

چاه اختلاف است بعضی گفته اند که منذر بن عاد ثانی بوده که بعد از و اولاد و احفادش بت پرست شدند و بعذاب الهی هلاک

گردیدند و قصر و چاه خالی بیکار ماند جمعی نوشته اند که پادشاهی کافر بر وزیر خود که مسلمان بود خشم گرفت و خواست او را بکشد وزیر

با چهار هزار کس از اهل ایمان خود را بر فراز کوه حضرموت رسانیده از شر او امین شد و وزیر کوه قصری بلند ساخت و بعبادت

پروردگار مشغول شد هر جا که آن وزیر زیر کوه چاه میکند تلخ و شور بود یکی از اولیا را استخاره چاه نمود که چون چاه کندند

آب شیرین و گوارا بر آمد آن چاه را بخشت طلا و نقره عمارت نمود و پس از رحلت او شیطان بصورت شبیه صالح بر بالا ماندگان

ظاهر شده زبان آنقوم را بفعل سحق اغوا کرد و مردان را بامیان بهایم حنظله بن صفوان که از انبیا است بر آن قوم مبعوث شد ایمان

نیاوردند و عملهای زشت خود را ترک نکردند عذاب نازل شد جبرئیل علیه السلام آن قصر را با آن قوم عاصی بزمین فرو برد و چاه

خشک گردید و بعضی گفته اند آن سرزمین مجمله حضرموت است که بر صالح پیغمبر موت آنجا حاضر شد و قوم گفتند حضرموت [illegible]

اهلکناها ما خوانده اند [illegible]

[illegible]

اما پس بطلیفه این کافران در زمین تا ببینند آثار و علامات هلاک شدگان را و عبرت گیرند پس باشد ایشان را دلها

اوامر و نواهی را اعتماد نماند دویم اینکه اینچنین سهوی چگونه تواند بود که مشتمل بر کفر و شرک باشد سوم اینکه عبارت سور زون مسجع بر

کلمات قرآنی ساخته و پرداخته در مقام سهو نمی باشد زنهار هیچ مسلمانی این معنی را باور نکند و در این باب آنچه در تفاسیر شیعه مرقوم است

نیز قبول نتواند کرد نوشته اند که سبب نزول این آیت این بود که حضرت رسالت صلعم روزی طعام در پیش داشت و تنها بود آرزو کرد در دل که علی بن

ابیطالب در این وقت آمدی و شریک طعام شود در این تمنا دو کس از اصحاب آمدند می گویند که شیطان آن دو کس را آورد و مضمون آیت اشاره بهمانست این سخن

هیچ مناسبت بسوق کلام ندارد زیرا که خدا تسلیه می نماید در امنیه هر رسول و هر نبی شیطان چیزی انداخت دیگر آنکه لفظ تمنا واقع شده نه تمنی و لفظ انداختن

هم بجای آمدن صحابه مناسبت نمی نماید و نیز کلمه آیات و لفظ نسخ مناسب نمیشود و واضح باد که فرق میان نبی و رسول عموم و خصوص مطلق است

نبی آنکس است که موجب شریعت و کتابی که بر رسولی نازل شده باشد خلق را دعوت کند و حکم خدا تعالی بطریق رویای صادقه یا ندای غیبی یا القای

قلبی باور سد و رسول آنکس است که کتاب و شریعت علیحده و معجزه باو عطا شود و احکام الهی با فرشته باو رسانند و از جهت که بمعنی خبر کننده است رسول

نیز نبی گویند پس هر که رسول بوده نبی هم بوده نه برعکس و رسول را رویای صادقه و الهام و ندای غیبی نیز حکم میرسید انبیا که معدود است بیست و چهار هزار تن

بوده اند از آنجمله سه صد و سیزده تن رسول بودند و از آنجمله شش اولوا العزم بودند یعنی دین ایشان ناسخ دین رسول سابق شد نوح و ابراهیم و موسی و داود

و عیسی و حضرت خاتم الانبیا و ازین پنج تن هر یک بر گروهی معین از بنی آدم مبعوث شدند و حضرت رحمة للعالمین بر ثقلین علی نبینا و علیهم السلام

و هر یک از رسل و انبیا مصدق شریعت و کتاب یکدیگر بودند و آخر الامر همه در شب معراج بسید المرسلین ایمان آوردند

[illegible] این سخن انداختن

شیطان در میان تلاوت رسول و نبی برای آنست که تا بگردد آن انداخته شیطان آشوبی و آزمایشی از برای آنکسان که در دلهای آنان بیماریست

یعنی شقاق و شرک و برای آنان که سخت است دلهای ایشان و بدرستی که ستمکاران هر آینه در مخالفت دور و دراز اند با خدا و رسول و

مومنان [illegible]

[illegible] و دیگر آن القای شیطان برای آنست که تا بدانند آنان که داده شده اند علم را یعنی

دانش بایشان داده شده اینکه قرآن راست و درست است از جانب پروردگار تو پس ایمان آورند بآن پس تواضع و نرمی کنند از برای قرآن

دلهای ایشان و بدرستی که خدا تعالی البته هدایت کننده است آنانرا که ایمان آورده اند بسوی راه راست چون تعدیه هدایت بلفظ الی می باشد

الی گفته شد امام مراد من است هدایت یعنی ایصال بمطلب و راه راست همان ایمان است محقق ملنه ودین دو آیت که کلام تعلیل آمده اشاره باینست

که حق تعالی چرا میگذارد شیطان را در القای سخن و باز میدارد تا حق ظاهر شود و الا مقصود شیطان از افزایش ضلال کافران است نه از آزمایش منافقان

... الشیطان فی اُمنیته فینسخ الله ما یلقی الشیطان ...

و نفرستادیم ما پیش از تو هیچ رسولی و هیچ نبی مگر آنکه وقتی قرائت کردی آیاتی که بر و نازل شده بود انداخت شیطان سخنی از خود در قرائت او پس باطل و نابود میکند الله تعالی سخنی را که می‌اندازد شیطان از اختراع و افترای خود در میان پس محکم میسازد خدا تعالی آیات خود را والله تعالی بسیار داناست و محکم کار حکمی بباید که لفظ تمنی در لغت بمعنی آرزو نمودن و بمعنی خواندن هر دو آمده است اگر معنی اول که مشهورست در تفسیر این آیت گوئیم معنی چنین شود که هر نبی و هر رسول وقتی که در دل میداشت آرزوئی کار آخرت می‌انداخت شیطان در آرزوی دل او اندیشه کار دنیا باید دانست که این معنی مناسب شان رسل و انبیا علیهم السلام نیست زیرا که استثنای الّا عبادنا المخلصین شیطان را از وسوسه ایشان باز داشته و کلمه آیاته دلیل صریح است برای معنی دوم یعنی تمنی بمعنی تلاوت باشد و باین معنی در کلام فصحای عرب بسیار آمده چنانچه حسان بن ثابت در نعت حضرت گفته

تَمَنّی کِتابَ اللهِ اَوَّلَ لَیْلِهِ تَمَنّی داوُدَ الزَّبورَ عَلی رِسْلٍ تلاوت کرد قرآن را در اول شب مانند تلاوت کردن داود زبور را بر طریقه رسالت سبب نزول آیت تسلیه خاطر حضرت است تا از القای شیطان سخن خود را میان تلاوت قرآن غمگین نباشد ماجرا آنکه وقتی سوره والنجم نازل شد حضرت رسول در مجلس عام تلاوت فرمود و باینجا رسید که و مناة الثالثة الاخری شیطان در صف مشرکان که حاضر بودند این کلمات بر بافته خود آواز داد که تلک الغرانیق العلی و انّ شفاعتهنّ لترتجی چون مشرکان مدح بتان خود شنیدند پنداشتند که حضرت رسول تلاوت فرمود و داخل وحی است و سجده نمودند و موافقت با مومنان کردند حضرت رسول با اهل ایمان و انستند که مشرکان ایمان آوردند بعد از آنکه کافران گفتند ای محمد اکنون که خدایان ما را قبول کردی و ثنا گفتی ما نیز قرآن را قبول نمودیم حضرت متعجب شده پرسید که من کی مدح گفتم و کجا قبول کردم ایشان گفتند که چنین قرائت کردی و بعضی اصحاب که نزدیک صف مشرکان بودند گواهی دادند و گفتند یا رسول الله ما شنیدیم این کلمات معنی عبارت افترای شیطان چنین است که این بتان مذکور بزرگان بلند مرتبه‌اند و هر آینه به شفاعت ایشان البته موجب امیدواری است کلمات از این واقعه بسیار غمگین و حزین شد که آیا این واقعه چه صورت داشت این آیت نازل شد که شیطان همیشه با رسل و انبیا همچنین دغا میکند اندوهناک مباش که الله تعالی باطل میکند مکر و دغای شیطان را و آیات خود را محکم میسازد و اکثر مفسران نوشته‌اند که بوسوسه شیطان این کلمات را حضرت تلاوت فرمود از روی سهو از زبان مبارکش بیرون رفت معاذ الله این سخن که نزد اهل علم است و باطل است از چند جهت اول آنکه سهو مطلقا در کلام انبیا جائز نیست زیرا که چون احتمال سهو راه یابد در اوامر

رفتند و قتال کردند پس کشته شدند یا مردند خدا ایشان را در بهشت داخل میکند آیا احوال ما چیست وقتی که بمیریم در جواب سؤال آن صحابه این آیه

نازل شد مخفی نماند که در آیت اول ابهام بود و صریح ظاهر شد که هر کس قتال کند خواه کشته شود خواه باجل طبیعی بمیرد به بهشت میرود در صورت

سؤال آن صحابه درین باب عبث بود پس شبهه این سؤال رفتن بجهاد و قتال با کفار ناکردن و فرار نمودن ظاهر میشود بنابرین لفظ

مدخلا نبهم در جواب نازل شد و تصریح بهشت نفرمود و لفظ علیم و حلیم ایمای بر تاخیر نزول عذاب دارد و الا کلمه از قبیل فوز و فضل عظیم

یا رءوف یا رحیم واقع میشد اگر آن مدخل مکان رحمت می بود ظاهرا کلمه مرضیه اشاره باینست که اول معذب شوند و بعد از ان

بمکانی که تخفیف عذاب در آن باشد داخل شوند و بآن مکان راضی گردند مانند آنچه مشهور است چون بر کشش گریزند به تب راضی شوند

الحاصل فحوای این آیت وعید است و تهدید با کمال مبالغه و تاکید و چون نباشد که رسول خدا را در معرکه کارزار هنگام غلبه کفار

گذاشتن و بخانه رفتن نهایت نفاق است و نهایت شقاق بود برای عذاب ماده استحقاق کی توانند که با مجاهدان و قاتلان در اجر مساوی

باشند چه در سلک تفاوت واضح است چه سؤال کردند اکثر قاریان مدخلا را بفتح میم خوانده اند یعنی مکان

[illegible] و تعلق بکلام مقدم

دارد [illegible] این آیت موید همان معنی که نوشته شد یعنی این است جواب سؤال گریختگان از جهاد خود بفهمند که مستحق کدام مدخل اند

و هر کس که عقوبت کند ظالم را مانند عقوبتی که او کرده است یعنی جزای ظلم باو دهد بعد از ان ظالم باز بر سر عقوبت کردن او آید

و خواهد که او را اخراج کند از خانمان هر آینه بتحقیق یاری میدهد حق تعالی آن مظلوم را و غالب میسازد بر ظالم بدرستی که الله تعالی

عفو کننده است گناه مومن را و آمرزنده است یعنی گناه قتال در ماه حرام سبب نزول اینکه مشرکان در ماه محرم خواستند که با مومنان

قتال کنند چون قتال در ماه حرام ممنوع بود مومنان گفتند صبر کنید تا گذشتن ماه اهل شرک بان نهی صبر نشدند در سر مومنان آمدند و ایشان

ناچار جنگ کردند و بر مشرکان ظفر یافتند لیکن اندیشناک بودند از اینکه در ماه حرام قتال کرده اند حق تعالی برای تسلیه مومنان

این آیت فرستاد [illegible]

[illegible] این غالب ساختن مظلومان ما ظالمان و مسلط و زائل کردن ظلمت گناه که قتال در ماه حرام بود

بنور خورشید عفو بسبب اینست که الله تعالی قادر مختار است چنانکه در می آید شب را در روز و این تمثیل غلبه کفار است بر اهل اسلام

و در می آرد روز را در شب این تمثیل ظفر دادن مسلمانان است بر کافران و بسبب اینست که الله تعالی شنوا است و بینا

است یعنی معنی که بخشیدن گناه جنگ کردن در ماه محرم ازین سبب بود که خدا تعالی شنید که مومنان گفتند صبر کنید تا ماه حرام

... مومنان ... [illegible]

... وهمیشه باشند آنانکه کافر شده اند در شکی عظیم از ان یعنی شیطان یعنی ایشان دانند که آن سخن را رسول گفت

در سول فرمود که من نگفتم پس کافران در شک باشند تا زمانی که بیاید ایشان را قیامت ناگاه یکبارگی یا بیاید ایشان را عذاب روزی که

عقیم است یعنی روز قتل یا روز مرگ و عقیم نگفتن آنروز را باعتبار اینست که بعد از فنا از شخص دیگر نفعی نمیزاید و نتاج ندارد مخفی نماند که

مراد از ساعت هنگام نفخ صور است و از روز عقیم زمانی که معذب بدوزخ شوند پس در آنروز توالد و تناسل نیست و اینچنین حسبان را است

تا بیت لاحق تا نویسند ایشان را درج شود ... [illegible] ...

... [illegible] ... پادشاهی و حکمرانی در آنروز مخصوص الله تعالی است که ذات اوست و هیچ آفریده را

در آنروز حکم و فرمان فرمای نباشد حکم میکند الله تعالی در آنروز میان بندگان از مومن و کافر و مخلص و منافق یعنی که محق بوده

... هر یک را جزای عمل خواهد داد پس آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند کارهای پسندیده یعنی فرموده رسول شد ... خلاف

دانسته و بجا آورده اند در عهد مبارک و بعد از رحلت آنها در بوستانهای پر از نعمت خواهند بود ... [illegible]

... [illegible] ... و آنانکه کافر شدند و دروغ داشتند آیتهای ما را چه در حضور پیغمبر و چه بعد از

رحلت آن گروه اند که برای ایشان است عذاب خوار کننده یعنی ... مخلوق شده و خوار کننده باین اعتبار است که در زنجیر و

طوق آهنین مقید ساخته با مار و عقربهای آتشین زده بدوزخ میرانند ... [illegible] ...

... [illegible] ... و آنانکه دوری گزیدند از خانمان خود

در راه خدا تعالی بعد از ان کشته شدند یا مردند هر آینه البته روزی میدهد ایشان را الله تعالی روزی نیکو یعنی نعمت های بهشت و بدرستی

که الله تعالی هر آینه وی است بهترین روزی دهندگان و موید اینست آنچه در آیت دیگر فرموده و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون پس ظاهر شد که رفتن شهیدان به بهشت موقوف به روز حساب نیست این بنا بر قتلوا بتشدید

خوانده است اما بر قرینه ... تخفیف ضرورت ... [illegible] ...

در آرد الله تعالی آن مومنان را که کشته شده اند در راه خدا یا مرده اند در بهشت داخل کردنی که راضی شوند آن داخل شدن را یا آن مکان را

بدرستیکه الله تعالی هر آینه بسیار دانا است و بسیار حکم کننده است ... ایمان و اخلاص مومنان مخلص متحقق باور دو عذاب میکند منافقان

به باطن ... زمخشری و بیضاوی در تفسیر خود نوشته اند که بعد از نزول آیت اول بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله دانستیم که آن کسان بجهاد رفتند

وهمین ساختیم شریعتی که ایشان نمی‌دانند و عمل کنید [illegible] دین و مذهب [illegible] باتو [illegible] دین [illegible] که رسولان اولوالعزم

[illegible] دینی آورده که معارضت دارد با دین رسولان دیگر پس [illegible] چرا نزاع میکنند [illegible] با آداب عبادت [illegible]

ایشان است [illegible] ای رسول [illegible] توحید که [illegible] کافر [illegible] که تو بر آن [illegible] بر راه هدایت و درستی

[illegible] واگر جدال کنند [illegible] جدال

ادیان [illegible] بگو که حق تعالی داناتر است [illegible] میکنید [illegible] و علمای [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

والله تعالی حکم خواهد کرد و فیصل خواهد داد میان شما و میان [illegible] روز قیامت [illegible] اختلاف می‌کردید

[illegible]

خطاب بحضرت رسول است و استفهام [illegible] آیا ندانستی [illegible] که حق تعالی [illegible] هر چیزی که در آسمان و زمین است [illegible]

[illegible] و زمین [illegible] حق سبحانه تعالی در لوح محفوظ نوشته است [illegible] بر خدا آسان است [illegible]

[illegible] و در قبضه قدرت [illegible] مطلب [illegible] آیه کریمه تسلیه [illegible] ما بشد [illegible] که مشعر [illegible]

[illegible] است قبل از حکم قتال نازل شده و بعد از نزول آیت [illegible]

[illegible] و می‌پرستند کافران از غیر خدای تعالی

چیزی را که نیست ایشان را حقیقت و دانش [illegible] همه بتان باطل [illegible] که [illegible] می‌پرستند

یعنی مطلق حقیقت [illegible] را نمیدانند و پرستش میکنند و اصلا دلیلی بر معبودیت آنها ندارند و نیست [illegible] ستمکاران [illegible]

دهنده [illegible] که عذاب را از ایشان باز دارد [illegible] دنیا [illegible] که قهر الهی متوجه گردد [illegible]

[illegible]

[illegible]

و هرگاه خوانده میشود بر کافران آیتهای قرآن مجید که روشن و آشکار است [illegible] و قدرت [illegible] ای رسول در

[illegible] آنانکه کافر شده اند انکار را [illegible] عناد و شقاوت [illegible] ایشان ظاهر میشود که قبول نکردند و میخواهند که [illegible]

[illegible] میخوانند بر ایشان آیتهای ما [illegible] ای رسول با ایشان که آیا خبر کنم شما را بچیزی بدتر از این که شما [illegible] آن آتش

[illegible] که آنها راضی شدند و بسر اشیان آمدند [illegible]

[illegible] این افعال الله تعالی که همه عدل و حکمت

است که ذات سبحانه او حق محض است و ناصواب از و هرگز صادر نمی شود و بدانید که آنچه میخوانند کافران غیر او را خدا آن باطل و نابود محض

است و بدرستی که الله تعالی اوست بلند و بزرگ یعنی بمرتبهٔ خالقیت بلند است و بمرتبهٔ مخلوقیت پست است آنها همه هستند و او هست [illegible]

[illegible] را تا خوانده اند تا خلاف مشرکان باشد [illegible]

[illegible] آیا نمی بینی ای منکر استفهام تقریر است یعنی تو خود می بینی این را که الله تعالی فرو فرستاد

آبی یعنی آورد ابر را که بارش میکرده باشد پس میگردد زمین سبز و خرم بدرستی که خدا تعالی لطف کننده است آگاه است از مصلحت کار صلاح

سخن اینکه باران مادهٔ حیات و رزق شما است آنرا شما می بینید که الله تعالی میفرستد پس این خدایان باطل را که می پرستید از ایشان چه فیض

و کدام نفع دیده اید لطیف و خبیر اشاره باینکه هر گاه ضرور میداند باران را از روی لطف میفرستد و هر گاه صلاح شما در آن نباشد

باز میگیرد [illegible] از اوست یعنی ملک و

آفریدهٔ خداست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و بدرستی که بتحقیق اوست بی نیاز و سزاوار ستایش بذات و صفات [illegible]

و افکار و افعال بر پرستی است و [illegible] اشاره باینکه از بت پرستی شما او را نقصی و عیبی نمیرسد [illegible]

[illegible]

[illegible] استفهام [illegible] این جز است در لباس استفهام یعنی آیا نمی بینید

شما این را که الله تعالی رام کرد برای شما و در تصرف شما آورد آنچه در زمین است و میگرداند کشتی را که روان میشود در دریا بفرمان او و نگاه

میدارد آسمان را از اینکه افتد بر زمین مگر بحکم او اشاره باینکه در روز قیامت بحکم خدا خواهد افتاد بدرستی که خدای تعالی بر

مردمان بتحقیق مهربان است بخشایش کننده است که هر چه میکند عین صلاح بندگان است [illegible]

[illegible] و اوست آنکس که زنده کرد شما را یعنی نطفه را چنین کرد

و بعد از زندگانی میراند شما را باز بعد از مردن شما زنده کند شما را بعد حشر بدرستی که آدمی ناسپاس است که با اینهمه

شیوع نعمت و شمول رحمت شکر پروردگار نمیکند [illegible]

[illegible] احوالی هر گروهی از امتهای پیشین مقرر و معین

میگویند

[illegible] هو الحق جل وعلا بعلم بی منتها میداند آنچه

احوال آدمیانست وانچه گذشته است وبسوی خدای تعالی برگردانیده می شود بوجه بهت یعنی همه کمه کفر وایمان وقبول وعصیان

بازگشت خواهد کرد بخدا وجزای هر چیز خواهد داد [illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید رکوع وسجود کنید وبپرستید پروردگار خود که الله است

وبکنید کار نیکو شاید که شما بسبب آن اعمال رستگار شوید مراد از رکوع وسجود نماز است واعبدوا ربکم عطف بیان وافعلوا الخیر اشاره بادای روزه

وحج وزکوة نظر بصیغه امر سجده تلاوت بطریق ندب از بعضی احتیاط اینجا مقرر داشته اند [illegible]

[illegible]

[illegible] وفی هذا لیکون [illegible]

[illegible] واعتصموا [illegible]

جهاد آنچه بایسته بود درین آیت امر آن فرمود که دیگر جهاد کنید در راه خدای تعالی یعنی مقصود از قتال غنایم یا مطالب دیگر نباشد وآنچه حق جهاد است

یعنی شرایط ولوازم آنرا همه بجا آورید یعنی ثابت قدم وصابر باشید ونیت غلبه کفار دیگر نکنید که حق تعالی برگزیده است شما را برای محاربه با دشمنان

دین اسلام ودیگر فایده امر شما در دین اسلام هیچ تنگی ومشقتی چه در ادای فرایض همه وسعت وسهولت داده در سفر نماز

قصر وروزه را افطار فرموده وحج بی استطاعت معاف نموده وزکوة را قدر قلیلی که در جنب مکنت هیچ نماید مقرر ساخته وجنابت

را با آب یا خاک کفایت کرده عاصی را بقبول توبه نواخته دین صریح اسلام ملت پدر شما ابراهیم است واو نام نهاده شما را مسلمانان

پیش ازین اشاره بانست که ابراهیم در دعا گفته ومن ذریتنا امة مسلمة لك ودرین قرآن اسلام نهاده میشود محمد رسول خدا

بر شما گواه که ایمان آوردید یعنی ایمان شما ثابت میشود پس مستحق رحمت میگردید ومی شوید شما گواهان بر ایمان آوردن

مردمان یعنی شما را رتبه ومنزلتی بهم میرسد که گواهی وشفاعت شما در حق دیگران مقبول میگردد هرگاه این چنین است پس شروط

اسلام را بجا آورید وشرط انست که بجای دارید نماز را یعنی هرگز در هیچ حالت ترک نکنید وبدهید زکوة را بمستحقان

وتوکل وتوسل کنید بخدای تعالی در همه کارها او دوست صلاح شما ومتولی کارهای شما پس نیکو خداوندیست الله تعالی وچه

یاری کننده ایست [illegible] چون تمام [illegible] اسمعیل و[illegible] اند علیهما السلام حق تعالی ابراهیم را پدر ایشان گفت واینکه

[illegible] ونیکو خداوندیست خدا ونیکو یاری دهنده است نظر تحقیقی الی معنی دارد که حقیقت ای مجاز بهر آنست

است که وعده کرده است آنرا الله تعالی بکسانی که کافر شده‌اند و بد جای بازگشتی است آن [illegible] یا ایها

[illegible] ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له

وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب

ای مردمان زده شد مثلی پس بشنوید مر آنرا و گوش دارید بآن بدرستیکه آن کسان که میخوانید یعنی می‌پرستید [illegible]

را یعنی بتان [illegible] هرگز نتوانند که بیافرینند مگسی را [illegible] و اگرچه مجتمع شوند [illegible] و اگر

چیزی برباید از ایشان مگس [illegible] نتوانند که باز ستانند آنرا از مگس [illegible] پس [illegible] احوال

[illegible] که مطلوب [illegible] بعضی قاریان کلمه یدعون را بیا خوانده اند و در صورت

[illegible] الذین [illegible] مشهور [illegible] بعضی چنان خوانده اند [illegible]

[illegible] الذین برای غیر ذوالعقول [illegible] ما قدروا الله حق قدره [illegible]

نشناختند [illegible] خدای عزوجل را چنانکه [illegible] که در شان یهود است که کعب بن اشرف و مالک بن صیف

گفتند [illegible] پس استراحت کرد [illegible] مفسران سخن آن

دو یهودی را [illegible] ابطال نقل کرده اند [illegible] الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام [illegible] بهمین مضمون نوشته

پس [illegible] ما قدروا الله حق قدره [illegible] که شامل

جمیع [illegible] است [illegible] معرفت ذات [illegible] حقیقت

[illegible] بشناخت زیرا که عقل [illegible] بدرستی که الله تعالی [illegible] توانا است و غالب است بر جمیع مخلوقات چرا که

خالق است این کلمات بحسب ظاهر [illegible] عام را نیز شامل است

چه معرفت کار عقل و هوش است پس [illegible] ضعیف [illegible] و ظاهر است که

ضعیف کنه حقیقت قوی را نشناسد [illegible] مغلوب غالب را [illegible] عبارت

ادا فرمود [illegible] الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس [illegible] الله تعالی برمیگزیند

از فرشتگان فرستادگان تا برسانند حکم الهی را به پیغمبران و برمیگزیند از مردمان [illegible] بدرستی که حق تعالی شنوا و بینا است

اشاره بآنکه رسولان از هر دو جنس تبلیغ احکام [illegible] قبول [illegible]

بجامعت نبی را که بجامع دائمی یا منقطع یا ملکیت بر وی حلال شده باشد پس آن گروه که این کار میکنند ایشانند بیرون رفته
از حکم خدای تعالی و چون لفظ غیر واقع شده استمنا و لواطه نیز در حکم نهی داخل است والذین هم لاماناتهم
[illegible] و آن مومنان که ایشان برای امانتهائی که حواله شود بدیشان یا آنچه خدای تعالی بسته باشد میان
یکدیگر مراعات کنند کامند یعنی خیانت و خلف وعده و نقض عهد نکنند بعضی امانتهم بصیغه واحد خوانده اند نظر بر لفظ عهد که مفرد است
و مآل معنی در واحد و جمع واحد است والذین هم علی صلواتهم [illegible] و آن مومنان که بر نماز خود پاسبان باشند
یعنی هرگز نماز را دانسته ترک نکنند و محافظت وقت آن باشند تا در اول وقت گذارند جمعی کلمه صلواتهم را بصیغه جمع و برخی مفرد
خوانده اند [illegible] این گروهی که آنچه در آیات گذشته مذکور بود بجا آوردند ایشانند میراث گیرندگان بهشت
در معنی لفظ وارث علما را سخنها مختلف است بعضی گفته اند که چون حق تعالی برای هر یکی از بنی آدم خانه در بهشت و خانه در دوزخ آفریده
پس هر که به دوزخ رود خانه او را بهشتی میگیرد و برخی نوشته اند که چنانچه وارث بی زحمت اکتساب میراث میگیرد مومنان بهشت
می یابند مخفی نماند که بر هر یکی از این دو وجه نقضی وارد است یعنی بقول [illegible] لها ما کسبت و علیها
ما اکتسبت چه هر نفسی که بهشت یا دوزخ خواهد یافت بموجب عمل خود استحقاق دارد و این عین اکتساب است بنابرین خادم علما
وجه دیگر پیدا کرده و آن اینست که وارث بجهت قرابت که با مورث دارد میراث میگیرد و مومن متقی را از روی [illegible] قرابت و
جنسیت است با بهشت که از رحمت مخلوقست پس بهشت از حیثیت قرابت باو میرسد چنانکه الطیبات للطیبین و دوزخ
که مخلوق از نقمت [illegible] است بکافر که قرابت با او دارد بمیراث میرسد که الخبیثات للخبیثین و چون وراثت برای هردو
ثابت است آنچه وراثت مومنان را تصریح فرمود بعد از آن فرماید که الذین یرثون [illegible] هم فیها خالدون
آنچنین وارثان که میراث میگیرند فردوس را همیشه ایشان خواهند بود در آن فردوس نام طبقه اعلی از بهشت است
و این لفظ در لغت رومی اسم بوستان است پس از آنجهت که مراد جنت است ضمیر مونث آمد منقولست که چون حضرت آفریدگار فردوس
را خلق کرد قدرت بر تکلم باو عطا فرمود [illegible] از روی لوح محفوظ این آیات از اول سوره تا خالدون خواند
ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین و هر آینه بتحقیق آفریدیم آدمی را از خلاصه که برگزیده بودیم از گل
که لیاقت این کار داشت یعنی اصل مادّه خلقت انسان آدم صفی است که خلاصه گل است ثم جعلناه نطفة فی
قرار مکین بعد از آن گردانیدیم مادّه آفرینش او را نطفه در قرارگاهی استوار یعنی [illegible]

روایت از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم که هر کس سوره حج تلاوت کند حق تعالی بعدد هر حجی و عمره که دیگران بجا آورده باشند حجی و عمره در نامه اعمال او بنویسد

سوره المؤمنون مکیة وهی مائة و [illegible] آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

قد افلح المؤمنون بدرستی که رستگار شدند و بمطلب خود رسیدند مؤمنان یعنی خوشنودی الله تعالی که موجب رسیدن بمقصود است برای ایشان حاصل شد بعضی قاریان حرکت الف را بما قبل که دال است داده الف را حذف کرده اند و جمعی افلحوا بصیغه جمع خوانده اند چنانکه اکلونی البراغیث در کلام فصیح عرب آمده الذین هم فی صلاتهم خاشعون آن مؤمنان [illegible] که ایشان در نماز خود ترسندگان اند یعنی می ترسند که مبادا در ارکان نماز سهوی بوقوع آید و مقبول درگاه الهی نیفتد پس از روی احتیاط و حضور قلب نماز میکنند و چون دلهای ایشان متوجه بارگاه جباری شود از تصور عظمت و کبریای ربانی خوفناک شوند والذین هم عن اللغو معرضون صفت بعد از صفت است و آن مؤمنان که ایشان از افعال بیهوده روگردانند آورده اند که اکثر مردم هنگام نماز نگاه بچپ و راست [illegible] میکردند و بعضی با ریش خویش بازی میکردند این آیت برای تنبیه آنان نزول یافت مخفی نماند که بجهت تنبیه آن کسان آیت اولین کافی بود چه لفظ خشوع نمیگذارد که کسی با ریش بازی کند بلکه خاشع از غایت خوف [illegible] والذین هم للزکوة فاعلون و آن مؤمنان که ایشان برای زکوة ادا کنندگانند مخفی نماند که زکوة پاک کردن مال است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مال است [illegible] والذین هم لفروجهم حافظون و آن مؤمنان که ایشان [illegible] الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم [illegible]

[illegible] که بیع یا اسیری [illegible] [illegible] [illegible]

وفرو فرستادیم از آسمان یعنی از جهت علو آبی بمقداری که صلاح کار را شاید پس نگاه داشتیم آن آب را در زمین تا زمانی که باید و بدرستیکه

ما به بردن آن آب یعنی بر طرف کردن [آن] بتحقیق قدرت داریم این تهدید است برای ناسپاسان یعنی اگر کفران نعمت ورزید باز گیریم آنرا

از شما فـ[illegible] نخيل و اعناب [illegible] فيها فواكه [illegible] و

[illegible] تعداد نعمت دیگر است که پس پیدا کردیم بآن آب برای شما بوستانها از نخلستان خرما و انگورها یعنی اقسام انگور

چون این دو میوه که مدار الیه غذا و دوا و معتبد منافع شتی است ذکر فرمود فواکه دیگر را طفیلا بیان میفرماید که از برای شماست در آن بوستانها

میوه‌ها بسیار و میخورید از آنها اشاره باینکه از اول نشو و نمای میوه میخورید تا بحد کمال میرسد و اگر آنها را خشک کرده نگاه میدارید الحاصل

که در هر حالتی بکار خوردن می‌آید چه انگور از غورگی خورده میشود تا وقتی که مویز میماند و بیشتر میوه‌ها این حال دارد دیگر میوه‌ها که طبیعات مختلف

خورده میشود وشجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن و[illegible] للآكلين و دیگر پیدا کردیم برای شما

درختی که بیرون می‌آید از کوه موسوم بسینا که آنرا جبل موسی گویند که روئیده میشود با روغن یعنی با چربی مراد درخت زیتون است و آن روغن

نان خورش است برای خورندگان لفظ صبغ بمناسبت رنگین ساختن نان است بعضی قاریان کلمه سیناء بکسر سین خوانده‌اند و در کلمه تنبت

سه قراءة است فتح تا با ضم تا دیگر ضم تا با کسر با سوم تا با فتح با و [illegible]

[illegible] و بدرستی که برای شما در شتر و گاو و

گوسفند هر آینه اعتباریست که از آن پی می‌برید بقدرت و صنعت ما می‌نوشانیم شما را از آنچه در شکمهای آنهاست یعنی شیر و برای شما است

در آنها نفع‌های بسیار و از گوشت آنها میخورید با ضمیر فیها راجع بمنافع یعنی از سبب آن منافع روزی میبابید چه گاو موقوف علیه زراعت

و شتر بجهة سواری و [illegible] که تجارت و غیره بدان متعلق شود و گوسفند ما را بافتن ملبوسات و تکمیل [illegible] و [illegible]

[illegible] و بر آن انعام و بر کشتی برداشته میشوید یعنی سفر میکنید [illegible]

[illegible] و بدرستی که بتحقیق فرستادیم نوح را

بسوی امت او پس گفت نوح که ای گروه من بپرستید الله تعالی را نیست برای شما هیچ معبودی غیر او آیا پس شما پرهیز کاری نمیکنید

از پرستش ما سوای او با اینکه میترسید از قهر او [illegible] الملؤا الذين [illegible] ما هذا [illegible]

مثلكم [illegible] عليكم ولو شاء الله لانزل [illegible]

[illegible] في آبائنا الاولين پس گفتند اکابر آنانکه کافر شده بودند از قوم نوح که نیست نوح مگر آدمی مانند شما میخواهد که بر شما

فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فكسونا

العظام لحما ثم أنشأناه خلقا آخر فتبارك الله أحسن الخالقين پس بعد از آنکه منتقل شد در رحم مادر آفریدیم آن نطفه را علقه

خون بسته پس آفریدیم خون بسته را مضغه یعنی چیزی که بحسب قوام محتاج خاییدن باشد پس آفریدیم مضغه را استخوان پس پوشانیدیم

استخوان را گوشت بعد از آن پیدا کردیم آدمی را با آفرینشی دیگر یعنی بآفرینش روح در آن جسد که متکون شده بود این سخن متضمن شنونده

هر دو شنونده بود چه افزودن جسم مرتبه بعد از اولی و کره بعد از دیگری بدل لفظ خلقا آخر میشود پس بزرگ است خدا تعالی و سزاوار

ستایش و ثناست که بهترین خلق کنندگانست محقق ماند که خلق کردن بر سه وجه اطلاق دارد یکی بوجود آوردن از عدم چنانکه حق تعالی

فلک را خلق کرد دوم تبدیل صورت نوعیه چنانکه خاک را آدم کرد سوم تغییر هیئت چنانچه اهل صنایع چیزی سازند دو قسم اول مخصوص

بذات تعالی است و غیر او را قدرت بر آن نیست و قسم سوم از آدمی آید بنابر این احسن الخالقین فرموده و در این آیت هر سه قسم مذکور شده

چه نقل از نطفه بعلقه و از علقه بمضغه و از مضغه بعظم تبدلات صور نوعیه است و کسوت لحم پوشانیدن تغییر هیئت است و خلقا آخر

ایجاد روح است و از همه انشأناه فرمود زیرا که روح از عدم بوجود آمده بعضی قاریان عظاما بدل عظام را اول عظما خوانده اند آورده اند که عبد الله

بن سعد کاتب حضرت صلی الله علیه وسلم بود وقتی که این آیت را بتعلیم حضرت می نوشت پیش از آنکه فتبارک الله احسن الخالقین را

از حضرت بشنود از جانب خود خواند حضرت فرمود بنویس که همین بر من نازل شده است او گفت پس من هم نبی شده ام که وحی بر من آمد

از این سخن کافر شد و بار دیگر در مکه و بعد از فتح مکه بار دیگر مسلمان شد ثم انكم بعد ذلك لميتون پس بعد از

این همه انتقال در رسیدن بکمال شما همه بنی آدم هر آینه مردگانید بمقتضای کل شیء یرجع الی اصله خاک شدگان بعضی قاریان

بجای لمیتون لمائتون خوانده اند لیکن چون لفظ ثم آمده میتون بهتر است ثم انكم يوم القيامة تبعثون

پس بعد از خاک شدن هر آینه که شما همه در روز قیامت یعنی هنگام نفخه دوم برانگیخته کنند برای یافتن جزا ولقد خلقنا

فوقكم سبع طرائق وما كنا عن الخلق غافلين هر آینه بتحقیق آفریدیم بالای سر شما هفت آسمان

که راه های آمد و رفت کواکب است یا ملائکه و نیستیم ما از آفریدگان غافل که فرو گذاریم از احوال ایشان بیخبر باشیم مراد آنکه شما را

چیزها که مذکور شد از آغاز آفرینش تا تکمیل منفعت در زمانی بجایی و از حقی بکمالی میرسانیم برای این نیست که از حال

و مآل بیخبر باشیم بلکه آفریدن هفت آسمان و آمد و رفت فرشتگان و ستارگان از جهت مصالح امور شماست وأنزلنا

من السماء ماء بقدر فأسكناه في الأرض وإنا على ذهاب به لقادرون و فرو فرستادیم

پس فرستادیم در میان آن جماعت رسولی از جنس ایشان یعنی آدمی که عبارت از هود و صالح است مضمون رسالت آنکه بپرستید
الله را نیست هیچ او را هیچ معبودی شما را آیا پس شما نمی‌ترسید از عذاب او و پرهیزگاری نمیکنید از پرستش ما سوی او وقال الملا
من قومه الذین [illegible] ما هذا
الا [illegible] گفتند گروه بزرگان از قوم
هود آن کسانی که کافر شدند و دروغ داشتند سخن پیغمبر را در باب دیدن روز قیامت یعنی منکر بعث و حشر بودند و داده بودیم نعمتها با ایشان در
زندگانی دنیا که نیست هیچ دیگر آدمی مانند شما مردمان میخورد از آنچه شما میخورید از آن و می‌نوشد از آنچه شما می‌نوشید یعنی خصال بشری همه درست
در رسول خدا باید که فرشته باشد یا آدمی که ممتاز از سایر الناس باشد مخفی نماند که این گفتار قوم عاد و ثمود با عاطفه مذکور شد که فرمود وقال
سبب اینکه بحسب معنی عطف بر کلام قوم نوح است یعنی این قوم نیز همچنان گفتند که آنها گفته بودند
[illegible] و هر آینه اگر شما فرمان برداری کنید آدمی را که مانند شماست و هیچ افزونی
ندارد بدرستیکه شما درین هنگام خواهید بود زیان کاران [illegible]
[illegible] آیا وعده میدهد شما را هود اینکه شما وقتی که بمیرید و باشید خاک و استخوانها اینکه شما خواهید بود
بیرون آورده شده از خاک یعنی وعده‌اش بعید است [illegible] بعضی از قاریان هیهات را بضم میم خوانده‌اند مخفی نماند که در کلمه
بار دوم اگر همزه مکسور باشد بهتر است [illegible] دور است از فهم باور کردن و در آیتی
آنچه شما بآن وعده کرده می‌شوید در هیهات هشت قراءة است [illegible] حرکات ثلث با تنوین و یکی بوقف بر تا و یکی بر ها که
بدل تا باشد [illegible] دیگر گفتند که نیست
زندگانی دیگر زندگانی ما در دنیا میمیریم ما در دنیا و زنده می‌شویم هم در دنیا یعنی مرگ و زیست همین است [illegible] بعضی میمیریم
و بعضی تولد میابیم و نیستیم ما برانگیخته شدگان یعنی زنده شدن دیگر نمی‌باشد [illegible]
[illegible] دیگر گفتند که نیست هود مگر مردی که افترا میکند بر خدا دروغ را یعنی [illegible] بخود
می‌بافد و میگوید که خدا گفته است و نیستیم ما مر این مرد را گروندگان [illegible]
پروردگار من یاری کن مرا و غالب ساز بر این قوم بسبب آنچه بدروغ داشتند مرا قال عما قلیل [illegible]
گفت خدا تعالی در جواب هود که پس از اندک زمانی هر آینه بتحقیق میگردند این قوم کافر پشیمانان از گفتار و کردار خود

[illegible] کند یعنی مطیع خود سازد شما را و اگر میخواست خدای تعالی که رسولی فرستد هر آینه میفرستاد فرشتگان را نشنیده ایم هرگز این

سخن را که میان پدران ما آدمی برسالت از جانب خدا آمده باشد ممکن است که نبوت ادریس را نشنیده باشند یا دانسته از روی

عناد چنین گفتند [illegible] دیگر گفتند مهتران قوم نوح که نیست

نوح مگر مردی که او جنونیست و از دیوانگی این سخن میگوید و هوش ندارد تا بداند که آدمی رسول خدا نمیتواند شد پس انتظار بکشید برای

او تا بمیرد یا بهوش آید و از سوال و جواب او خلاص شویم [illegible] گفت نوح علیه السلام ای پروردگار من

یاری کن مرا و غالب ساز بر این کافران و انتقام بکش از ایشان بسبب آنکه بدروغ داشتند مرا و قبول نکردند سخن مرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس وحی کردیم ما بسوی نوح که بساز کشتی بمددگاری و محافظت ما نه در ساختن

آن توفیق یار تو است سهو و خطائی نخواهم شد و بفرموده ما و تعلیم ما پس وقتی که بیاید حکم ما بظهور طوفان و بجوشد تنور از پر شدن آب پس

در آن وقت در آور در کشتی از هر صنفی از جانوران جفتی از نر و ماده [illegible] دو نر و دو ماده و در آور در کشتی اهل و عیال خود را و گرویدگان را مگر کسی

که پیشی گرفته علم و تقدیر بر هلاک او از جمله اهل تو و سوال مکن از من در باب نجات آنانکه ستم کردند یعنی وضع عبادت در غیر محل نمودند بدرستیکه

آنان غرق شدنی اند [illegible] کسیکه حکم غرق آمده مراد از آن زن نوح است و پسر او کنعان نام [illegible]

[illegible] من القوم الظالمین [illegible]

که درست نشستی در کشتی تو و هر که با تست یعنی چون فارغ شوی [illegible] و مصالح [illegible] بگو سپاس و ستایش

و شکر مر خدا را آنکه نجات داد ما را از جور و جفای گروه ستمکاران [illegible]

و بگو که ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی با خیر و برکت و تویی بهترین فرود آرندگان یعنی کلمه منزلا المنفتح میم و کسر زا خواندهاند [illegible]

[illegible] میم و فتح زا [illegible] بدرستی که در آنچه گفتیم از قصه نوح هر آینه

نشانهاست از قدرت ما [illegible] و بدرستیکه بودیم ما [illegible] کننده قوم نوح بلای طوفان [illegible]

[illegible] از هلاک قوم نوح و نجات [illegible] و دیگر [illegible] اشاره

[illegible]

خویشاوندان این هردو یعنی بنی اسرائیل برای ما پرستندگانند مراد سبطیان اند که فرعونیان ایشان را خدمت میفرمودند

ازین جهت فرعونیان ایشان را پرستار خود گفتند فکذبوهما فکانوا من المهلکین پس دروغ داشتند فرعون

و اتباع او موسی و هارون را پس گشتند از جمله هلاک شدگان یعنی از عذاب غرق با مهتران پیشین پیوستند ولقد آتینا

موسی الکتاب لعلهم یهتدون و هر آینه بدرستی که دادیم موسی را کتاب یعنی توریت تا شاید که بنی اسرائیل

هدایت یابند وجعلنا ابن مریم وامه آیة وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین

و گردانیدیم عیسی و مادر او را نشانی از قدرت خود یعنی زائیدن بی مباشرت مرد از مریم بظهور رسیده سخن گفتن در روز زادن از

عیسی بوقوع آمد پس هر کدام نشانی از قدرت ما بود و جا دادیم مادر و پسر را هر دو بسوی بلندی یعنی سرزمین بیت المقدس

آن زمین بلند صاحب آرام و آب جاریست بلندی زمین بیت المقدس را نسبت هشت میل نسبت بزمین های دیگر نوشته اند

و [illegible] مریم و عیسی و یوسف بن ماثان که پسرعم مریم بود با آنجا در هنگام گریختن از ایذای آن قوم واقع شده و دوازده سال

در آن سرزمین بسر [illegible] بگذشت [illegible] عیسی [illegible] که مریم [illegible] می رشت

یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا [illegible] خطاب کردیم همه پیغمبران که ای رسولان بخورید از

پاکیزه چیزها یعنی روزیهای حلال و بکنید کردار پسندیده بدرستیکه من بهرچه میکنید شما دانا ام [illegible] که همه انبیا

در یک زمانه نبودند که یکجا خطاب بهمه واقع شده باشد پس باید دانست که در هر زمانی به پیغمبر آن عصر این خطاب شده بود

[illegible] وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون

بدرستیکه این است شریعت شما دین واحد یعنی دین همه پیغمبران یکی است و اگر لفظ را بمعنی جماعت بگیریم باز مآل معنی همان است

یعنی همه خلق [illegible] واحد [illegible] پس بترسید از من بعضی مفسران گفته اند که خطاب

[illegible] که [illegible] خطاب میکنند [illegible]

[illegible] فتقطعوا

[illegible] امرهم بینهم زبرا کل حزب بما لدیهم فرحون پس [illegible]

بودند یعنی [illegible] پاره پاره ساختند یعنی هر فرقه طریقه [illegible] اعتقاد [illegible]

... فجعلناهم غثاء فبعدا للقوم الظالمين پس فرا گرفت ایشان را صیحه

یعنی جبرئیل علیه السلام نعره زد که از هیبت آن دلهای کافران شکافته شد و مردند پی درنگ و این هلاک کردن صیحه آن کافران را

از روی عدل بود نه ظلم پس گردانیدیم ما آن قوم را خس و خاشاک سیل آورده تشبیه جسدهای آن کافران است که جا بجا در آن سر زمین

افتاده بود پس دوری است از رحمت کرده ستمکاران را یعنی کافران را بعضی از اهل خبرت را اعتقاد اینست که آیت مذکور در شان قوم

صالح است زیرا که بعذاب صیحه آنها هلاک شدند و چون کلمه رسولا مبهم است میتواند بود ...

پس پیدا کردیم از پس آن گروه جماعت های دیگر اشاره به قوم لوط و شعیب است و اگر از آیت گذشته مراد قوم عاد باشند درین اشاره

بقوم ثمود است ... پیشی نگیرند هیچ امتی از هنگام مردن خود و نه پس مانند

یعنی در همان وقت که قلم تقدیر ازلی هلاک ایشان را نوشته بود بوقوع آمد ...

پس بعد از آن فرستادیم ما فرستادگان خود را یکی پی دیگری هرگاه می آمد گروهی را پیغمبر ایشان دروغ گو میداشتند او را

پس پیرو ساختیم بعضی از آن منکران مکذب را بعضی دیگر یعنی پی درپی هلاک کردیم بعذاب و گردانیدیم آن هلاک شدگان را

سمرها یعنی حکایتها و قصه ها باقی ماند از ایشان و هیچ ... پس دوری باد از رحمت خدا گروهی را که ایمان نمی آرند کلمه ... را

بعضی بی آنکه الف افزوده شود قرائت نموده اند و آن صیغه فعلی میشود صفت رسل که صیغه جمع است و بعضی بتنوین قرائت

کرده اند در صورت مصدریت و در اصل وترا است یعنی وا ... در هر صورت بمعنی متواتر است ...

... پس بعد از آن فرستادیم ما موسی و هارون را با معجزها که عبارت

از آیات تسع باشد و قبل ازین مفصل گفته شد و فرستادیم با حجتی روشن و آشکارا جمعی از مفسران لفظ سلطان را بمعنی تعبیر

نموده اند در این صورت مراد عصا باشد زیرا که او ... معجزات بوده ... عطف تفسیری مراد باشد لیکن اولی

اینست که لفظ سلطان را همان معنی اصلی ... یعنی غلبه و تسلط ...

... بسوی فرعون و اکابر قوم او پس سرکشی کردند آن قوم فرعون و بودند آنان گروهی بلندی

طلب و از داعیه بزرگی ... پس گفتند آن گروه

که آیا ایمان بیاریم ما برای دو آدمی که مانند ما اند در صفات بشری ... و حال آنکه جماعت خویشان ...

حتی [illegible] ایشان را تا تفتیش [illegible] مترفین

قوم مشرک و منافق را بعذاب [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible]

ایشان گفته خواهد شد که فریاد و استغاثه مکنید امروز بدرستی که شما را از ما یاری کرده نمیشود یعنی ممکن نیست که دفع عذاب از شما [illegible]

محقق عالم که این آیت ظاهر شد که مراد عذاب آخرت است زیرا که در عذاب قتل و قحط جوابی و سوالی نبود و سوق کلام معنی [illegible] ادم [illegible] آیت متقدم

[illegible] بود که اگر [illegible] در [illegible] نشد و قتل [illegible] برای ایشان شد که [illegible] ایشان آشکار بود

[illegible] دیگر در روز قیامت خواهیم گفت بکافران که تحقیق بود آیات من یعنی

قرآن مجید خوانده میشد بر شما پس بودید شما که بر پاشنه‌های خود می‌گشتید یعنی [illegible] پس مرتبه [illegible] عدم قبول است

[illegible] که اهل حرم و شان ما رفیع است [illegible] مصیبت پیغمبر یا قرآن که [illegible]

[illegible] است در حالیکه شب نزد یکدیگر میرفتید و افسانه میگفتید پیغمبر با اینکه چه باتین میگفتید و اصل معنی واحد است چرا که [illegible] پیغمبر گفتن

[illegible] بعضی قاریان [illegible] خوانده‌اند یعنی [illegible] پیغمبر میکردند [illegible] سامرا [illegible] هم قراءة کرده

[illegible] سامرا [illegible] [illegible] در لغت یعنی رفتن درست است

[illegible] آیا فکر و تامل نمیکنند کافران در قرآن تا بدانند

که این کلام از غیر خدا [illegible] نمیتواند بود چه فصحای بلیغ عاجز شده‌اند از گفتن یک کلمه ما نند آن [illegible] گفتار ما نما فرا [illegible]

یعنی تامل نمیکنند [illegible] [illegible] آیا آمده است ایشان چیزیکه

[illegible] [illegible] پیغمبر [illegible] [illegible] [illegible] و این [illegible] باشد

[illegible] [illegible] اسمعیل است [illegible] ابراهیم نوح علیهم السلام

[illegible] [illegible] [illegible] است بعلامات و صفات

[illegible] [illegible] با اعتبار اینکه در کتب سماوی همه صفات ظاهری و باطنی او [illegible] از علما شنیده باشند

یا بمعجزات [illegible] استفهام انکاری است [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] حقیقت حال [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] و ملا فی

معنی که اختیار کرده اند همان صحیح ست پس هر گروهی با نچه نزد ایشان است شادمانند مفسران که آیت تو را اشاره بحدیث مستفرق

دانسته اند ثلث و سبعین فرقة فهمیده اند چه زمان ماضی نزد علم الهی از حال و استقبال فرق ندارد و موید این معنی دانسته اند خطاب آیت بعد را

که سفیر باید ... پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و منافقان را در غوطه خوردن ایشان

بگرداب ضلالت تا زمانی که برسد اجل ایشان که کشته شوند یا بمیرند

... آیا می پندارند ایشان که آنچه مدد میکنیم ایشان را بآن چیز از مال و پسران ...

شتاب میکنیم در رسانیدن جزا از روی خوشنودی برای ایشان در دادن عطایا و منافع پس همچنین نیست که ایشان

می پندارند بلکه نمیفهمند ایشان که این بطریق استدراج است ... که آن

کسان که ایشان از ترس عذاب پروردگار خود گریزان و ترسان اند از اینکه مبادا از ایشان سهوی و خطای صادر شود ...

و آنکسان که ایشان بآیتهای پروردگار خود ایمان می آرند یعنی هرچه از قرآن بجهة ایشان نازل میشود ... و عمل

میکنند ... و آن کسان که ایشان بپروردگار خود شریک نمی آرند هیچ چیز را ...

و آنکسان که میدهند در راه خدا آنچه میدهند

داده دلهای ایشان ترسان ست از اینکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگشت کنندگانند یعنی خوف ... مبادا اعمال ایشان مقبول درگاه

احدیت نیفتد ... بعضی مد ... و خواننده بعضی مقصور ... آن جماعت

که این صفات متصف اند شتاب کرده میشوند بنیکوئیها یعنی عطایا که بایشان میدهیم ... در حقیقت ...

پیشی گیرندگانند یعنی ... و ما ... تکلیف نمیکنیم ... مگر باندازه طاقت ... ما ...

... کتابی ... میگوید براستی و درستی اندوه ... یعنی لوح محفوظ ... تکلیفات ... بر مکلفان ستم

... بقدر توانائی ...

... کافران ... تکلیفات ... ستم ... دلهای ایشان ...

... تکلیفات ... با تخفیف کردیم ... و ایشان را ... اعمال ... ناشایسته

کار کنندگانند ... آمد ...

حواله بنشأه دیگرات ولو رحمناهم وکشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون واگر ببخشائیم بر کافران و دور کنیم از ایشان چیزی که با ایشان هست از مصیبت قحط و گرسنگی هر اینه لجاجت و ستیزه کنند در سرکشی که دارند در حالتی که کور باطن میکنند و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم وما یتضرعون و هر اینه تحقیق گرفتیم ما کافران را بعذاب کشتن و اسیر کردن در روز بدر پس افتادگی و فروتنی نکردند برای پروردگار خود و زاری و تضرع نمودند بعضی گفته اند استکانت از سکون است پس استعینی ما نسیم لازم است که افتادگی و خاکساری لازم دارد سکون را چنانکه طغیان و عصیان لازم دارد حرکت را که سرکشی و ... دوست
حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون سرکشی و ستیزه کردند کافران تا وقتی که گشودیم ما بر ایشان دری عذاب سخت آنگاه ایشان در عذاب سخت یعنی گرسنگی بسبب قحط در ماندگان و سرگردان و ناامید شدگان اند سبب نزول این آیت متصل این بود که چون قحط در مکه بغایت رسید چنانکه کار بخوردن پشم و استخوان و نوشیدن خون کشید ابو سفیان نزد حضرت رسول آمد و گفت ای محمد تو گمان خود رحمتی برای عالم ها و حال آنکه پدران را بشمشیر کشتی و فرزندان را بگرسنگی حضرت برای جواب منتظر وحی شد این آیت نزول یافت
وهو الذی انشأ لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون و خدای تعالی است آنکس که آفرید برای شما شنوایی و دیدهای بینا و دلها که بفهمید آن چیزها را و حال آنکه کم است آنچه شکر میکنید شما یعنی موافق نعمتهای الهی شکر نمیکنید وهو الذی ذرأکم فی الارض والیه تحشرون و خدای تعالی است آنکس که آفرید شما را در روی زمین و بسیار کرد بتوالد و تناسل و بسوی او ما باز جمع کرده خواهید شد روز حشر مخفی نماند که لفظ ذرا اگرچه بمعنی خلق و کثرت است اما کثرت شدن را لازم دارد پس قید فی الارض مفید معنی است که ما کنیم شما را در روی زمین و باز بسوی او فراهم می آوریم روز قیامت وهو الذی یحیی ویمیت وله اختلاف اللیل والنهار افلا تعقلون و خدای تعالی است آنکس که زنده میکند و میمیراند و مخصوص قدرت اوست در پی یکدیگر آمدن شب و روز آیا پس نمی فهمند کافران این معنی را که ما بر اعاده میلرزند ما بر این قدرت کیست بل قالوا مثل ما قال الاولون بلکه اعتقاد از روی تامل و تحقیق ندارند بلکه بتقلید گفتند سخنی مانند آنچه گفته بودند مشرکان پیشین قالوا ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون گفتند مشرکان آیا وقتی که بمیریم ما و باشیم ما خاک و استخوان پوسیده آیا ما در آن حالت برانگیخته می شویم

[illegible] ... وبیشتر کافران از حق و صواب بیزارند بجز آنکه اصل اعتقاد ایشان باطل است و باطل را انقاض است با حق پس

مغایرت و منافرت طبیعی از حق برارند لفظ اکثر این افاده میکند که بعضی از ایشان تقلید اکابر قوم خود و از بیم سرزنش و ایذای

آنها نمیکردند یا از عدم دانش و بیخبری [illegible] الحق [illegible] لفسدت السموات والارض

[illegible] ... اگر پیروی میکرد

آنچه در نفس الامر ثابت و محقق است ما آنرا تابع ایشان یعنی میبودند موافق خواهش ایشان خدایان متعدد هر آینه تباهی

آسمانها و زمین است و تفصیل این معنی در تفسیر لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا نوشته شد پس نیست اینکه حق تابع باطل شود

و اسلام پیرو شرک گردد بلکه آوردیم ما ایشان را [illegible] ایشان را یعنی قرآن فرستادیم یا حجتهای واضح بر توحید

تا دانند که خدا یکی است و آن [illegible] است پس مشرکان از آن پند خود روگردانند کانند [illegible]

[illegible] یا تو ای محمد میخواهی برادری رسالت از کافران مزدی [illegible]

متعلق بد و لفظ ام است که پیش گذشت و [illegible] متضمن معنی استفهام انکاری است [illegible] این چنانست

نه اینست که ایشان رسول خود را نمیشناسند و نه اینست که تو جنون داری و نه اینست که تو از ایشان خرجی میخواهی پس چرا

منکر و روگردانند و این چگونه باشد که تو از ایشان مزد خواهی بلکه مزدی که پروردگار تو در دنیا و آخرت میدهد و خواهد داد

بهتر است از مزدی که ایشان توانند داد و مخفی نماند که در مفهوم خرج و خراج فرق اینست که خرج در مقابل دخل است

چنانکه دخل اشاره است آمدن مال است خرج مشیر رفتن و نفود فانی شدن است و خراج لازم چیزی را استمرار و دوام

آمدن را معنی کرده [illegible] ازین جهت خرج مزدی که کافران منسوب است و خراج بعطای الهی و با تاکید [illegible]

فرمود که پروردگار تو بهترین روزی دهندگان است [illegible] و بدرستی که

تو هر آینه میخوانی ایشان را بسوی راه راست یعنی بسوی اسلام مراد اینکه دعوت و رسالت تو به ایشان نافع است

پس گنجایش ندارد که ایشان از نفع خود روگردانند [illegible]

[illegible] و بدرستی که آن کسان که ایمان نمی آورند در حشر و نشر از راه راست گردانیدند [illegible] برات

نمایان است که دعوت تو بر شمردن منافع و مکارم گر [illegible] و یقین است که هیچ [illegible] عمل جزا یابند چگونه تواند بود که جزا و مکافات

نباشد و در دنیا خود [illegible] است که کافران [illegible] زیاده [illegible] لم برهان [illegible] کافران

[illegible marginal notes]

[illegible] فرا گرفت خدای تعالی برای خود هیچ فرزندی و نبوده هرگز مانند آفریده خود یعنی پرورش مخلوقات خود میکرد و محافظت ملک خود از تفرق اغیار میشود چنانچه ملوک میکنند پس مبنا نبود و مکار هیچ باشد میان خدایان و هر آینه برتری می یافت یکی بر دیگری چرا که جدال و قتال لازم دارد غالب شدن یکی از دو طرف را و چون آشکار و ثابت است که الوهیت لازم دارد غالب بودن را پس هر که مغلوب شود البته خدا نیست پس بدانید که پاک و منزه است الله تعالی از آنچه میگویند مشرکان و وصف مینمایند بفرزند و شریک داشتن عالم الغیب و الشهادة [illegible] الله تعالی که پاک است از آنچه مشرکان صفت میکنند داننده امور نهان و آشکار است پس بالاتر و بزرگتر است از آنکه شریک پیدا میکنند برای او یعنی خدا او بصفاتی که عین ذات اوست متصف نمیتواند بود بعضی قاریان کلمه عالم را مجرور خوانده اند در صورت صفت برای لفظ الله که در سبحان الله است و بنابر قرأة برفع خبر مبتدای محذوف است که هو باشد [illegible] عما [illegible] [illegible] بگوی ای محمد که ای پروردگار من اگر البته بنمائی مرا آنچه وعده کرده شده اند آن کافران یعنی عذاب دنیا از قتل و قحط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس مکن مرا در میان گروه ستمکاران یعنی با ایشان در کرده ستمکاران نخوانده [illegible] روشن تر است که آن خورشید فلک رسالت را ممکن نیست که حضرت حق تعالی مقرون بکسوف عذاب سازد چه هرگاه فرموده ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم بود ممکن نیست که مع حضرت مثل این عذاب دیگران شود احتمال دارد که داخل ستمکاران داشتن خود پیش [illegible] پس این تعلیم آداب عبودیت است کمال ماست که هیچ ایمن نیست بفضل و لطف خداوندی نبوده [illegible] [illegible] و از هیبت جلال قهاری و غلامان منقصت صفت جباری ضرورت است و نظر بر نیکوکاری خود را حقیقت ناچیز داشتن و خویشتن را مستحق و مستعد رحمت شمردن طریقه نخوت و غرور است و انا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون و بدرستی که ما بر آنکه بنمائیم تو چیزی را که وعده کرده ایم یعنی عذاب فرستادن بر کافران هر آینه بیشک توانائیم و صیغه جمع برای ذات یگانه مکرر نوشته شده ادفع بالتی هی احسن السیئة نحن اعلم [illegible] [illegible] دفع کن بخصلتی که نیکوتر باشد بدی را ما دانا تریم بآنچه وصف میکنند مشرکان یعنی بر افترای ایشان و این حکم تا به آنکه از تتمه آیت الکرسی معلوم خواهد شد که این سخن نیست که کافران میگویند و مطلب از احسن نصایح مشتمل بر توحید است لیکن از اداها بکلام مناسبت اتفاق تمام در صورت خاص حکم عام پیدا و هویداست یعنی هر بدی را بطریقی که بحسب شرع و فتوای عقل بهتر باشد بر طرف کن تقریبا [illegible] [illegible] مذکور میشود اختلاف در اشاعره و معتزله

[illegible marginal notes]

... [illegible] نیست یعنی نمی‌توانند بعد که خاک و استخوان پوسیده زنده شود

هر آینه تحقیق که وعده داده شده‌ایم ما و پدران ما این سخن پیش از این

یعنی زبان انبیا همیشه این وعده با آبا و اجداد ما کرده شده است نیست این وعده مگر در وقتهای گذشتگان نوشته‌اند

اساطیر جمع اسطوره است و آن سخنی را گویند که برای خنده و بازی نوشته شود

بگو ای محمد کافران که از کیست زمین و از کیست هر چه در زمین است بگوئید اگر هستید شما دانایان

یابید یعنی چه این چیزیست واضح و آشکار که زمین با هر چه در اوست الله تعالی آفریده است پس هرگاه شما چنین بدیهی را ندانید

چه دعوی دانائی میکنید پس سخن شما در بعث و حشر از روی جهل است

نزدیک است که بگویند آفریدگار زمین و هر چه در اوست الله تعالی است زیرا که این معنی صریح و ظاهر است پس وقتی که چنین گویند

بگو که پس آیا چرا پند نمیگیرید و ترک کفر و شرک نمیکنید

دیگر بگو به مشرکان کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه

و پروردگار عرش بزرگ زود باشد که گویند مشرکان که پروردگار آنها خدا تعالی است بگو پس آیا چرا نمی‌ترسید از او

که شریکان برای او پیدا کرده اید قاریان بصری اینجا لله را الله خوانده‌اند و این قرائت ظاهر است

دیگر بگو کیست که

بدست اوست یعنی در قبضه اختیار و دست اوست پادشاهی و حکمرانی بر هر چیز و او فریادرس همه و نیست هیچکس که برو

فریاد کند یعنی هیچکس که برو زنهار دهد و از عذاب او باز دارد کسی را اگر هستید شما دانا و میدانید جوابرا

زود باشد که گویند این صفات مخصوص است برای خدا تعالی

بگو که پس چگونه چشم بندی کرده میشوید یا از کجا فریب داده میشوید اینجا نیز الله خوانده‌اند

[illegible] پس این حجتهای روشن واضح شد که سخن مشرکان درست نیست بلکه

آوردیم جهات ایشان سخن راست درست یعنی توحید و وعده بعث و حشر و جزا و هر آینه که مشرکان در هر سخنی که میگویند

دروغگویانند یعنی شرکت بتان و انکار روز جزا و داشتن خدا فرزند همه دروغ است ما اتخذ الله من ولد

و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض

هیچ نباشند زیرا که کفر و شرک خیرات او را باطل ساخته پس حاصل آنکه این حال دارند آن کسانند که بر باد کرده‌اند خوشیهای خود را در دوزخ

جاودان خواهند بود مخفی نماند که قبل ازین گذشت که میفرماید ما برای کافران و مشرکان میزان قایم نخواهیم کرد یعنی بمیزان سنجیده

نمی‌باشند هرگاه اعمال نیک مطلقا نباشد سنجیدن نیست و اینجا میفرماید که من خفت موازینه پس اشکالی بهم رسید و میتوان گفت که این

آیه در شان مسلمانان فاجر باشد زیرا که لفظ خالدون مانع این احتمال است پس توجیه اشکال چنین باید کرد که خفت موازین از روی

علم الهی است و موازنه نیز پس چون بعموم حق تعالی باشد که خیرات و مبرات ایشان در جنب شرک و کفر فرقی و وقری ندارد آنها را

بحساب در نیارد و ما بوده بیان چنانکه حبط اعمال اشاره بهمان است در صورت میزانی در کار نیست پس توافق میان الآیتین

شد و شنیدی یعنی که حساب اعمال کافر در علم خدا است نه در میزان است که فرموده فانما حسابه عند ربه [illegible]

[illegible] بسوزاند رویهای ایشان را آتش دوزخ و باشند ایشان در آن آتش زشت رویان بجدا شدن

لب بالا از دندانها و صدر شریف وارد آمده که لب بالای کافر در دوزخ چندان [illegible] تا نصف سر او میرسد [illegible]

[illegible] [illegible]

خطاب و عتاب از الله تعالی بکافران که آیا نبود آیتهای من که خوانده میشد بر شما یعنی قرآن در دنیا و نمیشنیدید از زبان رسول

پس بودید شما با آن آیتهای من در مقام انکار که بدروغ میداشتید مراد اینکه عقوبت بجهت انکار است و در قرآن وعید این عذاب

بود که شما مسخره و استهزا با آن میکردید پس اکنون ببینید که وعید صادق بود [illegible]

[illegible] [illegible] ما بسبب کفر و شرک و زیر و ظلم و بودیم ما گروهی گمراهان

[illegible] [illegible] سعادت و [illegible]

[illegible] ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ پس اگر ما بازگردیم بکفر و شرک و تکذیب پیغمبر [illegible]

پس هرآینه باشیم ما ستمکاران [illegible] [illegible] خطاب آید

از حق تعالی [illegible] که خاموش شوید در دوزخ و سخن مگویید با من [illegible] زیرا که

[illegible] [illegible]

[illegible] کلام [illegible] در مخاطبه با کفار [illegible] که میگفتند ای پروردگار ما

ایمان آوردیم بتوحید و برسول و بقرآن مجید پس بیامرز ما را و رحم کن بر ما و تو بهترین رحم‌کنندگانی [illegible]

کہ حسن و قبح اشیا شرعیست یا عقلی خادم علما توفیق در سخن هر دو فرقه داده نزاع از میان برداشته باین نحو که حکم منصرف بفرد کامل

میباشد و نقل کامل منحصر در شارع است پس شرعی و عقلی متحد شد وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ و بگوای محمد که ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از اندیشهای وسوسه دیوان که آدمی را برور

فریب بسوی گمراهی و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از آنکه دیوان حاضر شوند نزد من و اغوا کنند هر صفت را بدون مانند

چیزیرا بر و رجا نجه مهمیر سبب همین معنی است و همه چون از صدق برون برآید میشود موسوم بآن اسم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ

الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ

قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تتمه کلام سابق است و در میان جمله معترضه پس معنی این

باشد که مشرکان دروغ میگویند و خدا را بچیزهای غلط وصف میکنند تا اینکه هرگاه بیاید یکی از ایشان را مرگ بگوید که ای

پروردگار من برگردانید مرا بدنیا تا شاید که بکنم کردار شایسته در چیزی که واگذاشتم آنرا یعنی ایمان و توحید حاشا که برگردانند

آمدا بدرستی که این سخنیست که او گوینده آنست کافر بزبان میگوید یعنی از غایت حسرت و جزع بزبانش می آید و از طرف مشرکان

قیامت میان دنیا و آخرت که مانع ایشان است از برگشتن بدنیا و آنجا خواهند بود تا روزی که برانگیخته شوند از خاک بعضی گفته اند

که مراد از برزخ قبر است و چون برزخ حاجز است میان دنیا و آخرت بقیامت معبران برای ضمیر جمع که در راجعون واقع

شده و بهمه مشرکان ... خواهند گفت ... گفته اند که برگردانیدن بدنیا بازگردانیده خواهند

... تعظیم خطاب ... مثل آنکه ...

بیرون رود و انها کلمة هو قائلها ارشاد ... فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ

بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه دوم پس نیست نسبها میان مردمان

آن روز و نپرسند یکدیگر را یعنی مراعات خویشی باهم نکنند و احوال نپرسند از یکدیگر که از هول وزد بمانده باشند و انقطاع نسب اشاره باین است

که کسی را ثواب و عقاب از جهت نسب نباشد بلکه بعمل منظور گردد چنانکه ایما باین میفرماید فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس کسی که گران باشد ترازوهای اعمال او پسندیده ... یعنی کسی که سنگین اعمال خیر نیک

بشکستن ترازو باشد پس گروهی که این حال دارند ایشان ... رستگاران ... وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُو

لَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و هر که سبک باشد ... یعنی در کفه اعمال نیک هیچ

66

انجا میشود وازانجا بهرجا برسد [illegible] فاما [illegible]

[illegible] که نخوانند وطلب نمیکنند یعنی بهشتش نامید یا الله تعالی خدای دیگر را هیچ حجتی وبرهانی

نیست آن پرستنده مشرک را برای آنکه پرستش پس جز این نیست که حساب عمل او پیش خداوند پروردگار اوست بدرستیکه الله تعالی رستگار

نمیکند کافران را [illegible] وبگوای رسول که ای پروردگار من ببخش گناه امت مرا

ورحم کن برایشان وتوئی بهترین همه رحم کنندگان ومیتواند بود که خطاب به مؤمن باشد که دعای آمرزش خود کنند مرویست از حضرت

رسالت که اول وآخر سوره مؤمنون در گنج است از گنجهای رحمت الهی هرکه این سوره بخواند مستحق آمرزش شود وهنگام موت ملایکه اورا

بشارت دهند وعروج او آسان شود وازالحستیم تا آخر سوره گرسنه را بی کن خواند شفا یابد سورة النور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفرضناها وانزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون [illegible]

وسوره خبر آنست یعنی این سوره ایست که فرو فرستادیم آنرا وفرض کرده ایم آنرا یعنی حلال وحرامی را که در آن مذکور است وفرو فرستادیم

در آن سوره آیتها روشن یعنی حکمهای آشکار که هیچ تاویلی وتوجیهی نمیخواهد شاید که شما پند گیرید از آن [illegible] سوره را مفعول خوانند

بتقدیر فعلی [illegible] وفرضناها [illegible] فرض در لغت قطع است وقطع در مقام تاکید بتشدید می آید

[illegible]

[illegible]

[illegible] زن زنا کننده ومرد زنا کننده [illegible] وباید که نگیرد شما را مهربانی با ایشان در دین خدا

یعنی حکم خدا برای دوستی ترک نتوان کرد اگر هستید شما چنین که ایمان آورده اید بخدای تعالی و [illegible]

[illegible] یعنی اگر این حکم را بجا نیارید معذب خواهید شد [illegible] باید [illegible]

واین معنی شهرت یابد [illegible]

[illegible]

که جواب شرط واقع شده [illegible] والزانی [illegible] محصنین [illegible] عقوبت [illegible] محصن ومحصنه [illegible]

مذکور [illegible] والزانیة والزانی را بنصب خوانده اند [illegible]

در ترجمه داخل نیست [illegible] حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون پس فرا گرفتید

شما مؤمنان را از برای مسخره [illegible] تا اینکه فراموش کردید یاد کردن مرا یا قرآن مجید را یعنی [illegible] مشغول شدید که دین و ایمان را فراموش

کردید و بودید شما که از مؤمنان خنده میکردید یعنی از زیادتی فقر و درویشی ایشان میخندیدید از روی تکبر و نخوت مال و جاه خود در لفظ سخریا

کسر سین و ضم آن هر دو خواندهاند اما در جایی که بمعنی استهزا باشد بکسر است و در مقامی که برای انقیاد باشد بضم تا بمعنی تسخیر شود

واین لفظ در اصل سخرا بود [illegible] مصدر است یا زیاده برای مبالغه انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم

الفائزون بدرستی که من جزا دادم ایشان را یعنی مؤمنان را امروز که روز قیامت است بسبب آنچه صبر کردند بر درویشی و ایذای شما

بدرستی که ایشانند رسیدگان بمطلب یعنی بهشت [illegible] جزای عمل خود یافتند بعضی قاریان انهم را بفتح همزه خواندهاند در صورت

[illegible] جزا است یعنی جزایی که دادم اینست که بمطلب خود رسیدند قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین میگوید خدا تعالی

بکافران که چه قدر درنگ کردید [illegible] در دنیا شمار سالها [illegible] خطاب ملک است که بپرسد

از کافران قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین میگویند کافران [illegible] یک روز یا پاره

از روز پس بپرس از شمار کنندگان یعنی فرشتگان که [illegible] عمل ما را مینوشتند [illegible]

هیچ یاد نمانده [illegible] قال ان لبثتم الا قلیلا لو انکم

کنتم تعلمون گوید خدا تعالی درنگ نکردید [illegible] اگر [illegible] شما میدانستید [illegible] بودن در دنیا را نسبت

ببودن در آخرت اندک [illegible] در دنیا [illegible] افحسبتم انما

خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون [illegible] آیا پس گمان کردید که آفریدیم

ما شما را بیهوده [illegible] و آنکه شما بسوی ما باز نمیگردید حاصل کلام آنکه شما آفریده شدهاید برای معرفت و

عبادت خود [illegible] فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو

رب العرش الکریم [illegible] خدا تعالی یعنی [illegible]

اینکه فعل بیهوده کند و بازیچه [illegible] خدا تعالی است معبود حقیقی سزاوار پرستش اوست که پادشاه [illegible]

و آخرت ثابت [illegible]

[illegible] رحمت الهی برای همه [illegible]

داشتند لیکن مؤمنان مسافر آن زنان را بعقد روان بمقاربت میکردند این آیت نازل شد ولا اگر نافیه باشد پس از نا هیه است

در مضمون آیت سراسر خبر واقع شده و مفهوم نهی از لفظ حرمت ظاهر است بعضی گفته اند که این آیت منسوخ است بآیت

که وانکحوا الایامی و جمعی را اعتقاد چنین که عقد نکاح با زانیه مطلق جایز نیست و اگر مردی با زنی اول زنا کرده باشد و بعد از آن او را

بعقد نکاح خود در آورد آن عقد صحیح نیست چنانکه عایشه از حضرت روایت کرده و ابن عباس گفته مانند آنست که اول کسی میوه از درخت

کسی بدزدد و بعد از آنکه بخورد بخرد [illegible]

[illegible] ولا تنکحوا [illegible] والذین که

نسبت ناکنند زنان شوهردار را بدشنام یا بدعوی پس نیارند چهار گواه که خود دیده باشند آن گواهان دخول مجامعت را پس بزنید آن

دشنام دهندگان را هر یکی را هشتاد تازیانه و دیگر قبول مکنید از ایشان گواهی در هیچ باب هرگز و آن گروه که قذف میکنند بیرون رفتگانند

از حکم خدا تعالی رمی در لغت بمعنی انداختن و دشنام دادن هر دو آمده اینجا بمعنی دشنام دادن است و این حد که مذکور شد برای رمی

زنان شوهردار است چه اگر بزن بی شوهر دشنام دهد تعزیر لازم آید نه حد و برای آنکه مخصوص زنان مذکور شد مفسران دو وجه

گفته اند یکی آنکه مردان محصن هم داخل اند و از جهت تغلیب محصنات واقع شده دوم اینکه نسبت زنا بزن قبیح تر است

مذکور زنان است در فایده شرط است برای حد زدن بلوغ و اسلام و عقل خواه مرد باشد خواه زن در مقذوف شروط

مذکور باید با حریت و عفت از زنا یعنی مشهور بزنا نباشد و حد محصن بر حد بر ابراند و حد قذفی که غیر زنا باشد مثل شرب

خمر یا آنکه گوید ای فاسق اگر مقذوف مشهور بفسق و فجور نباشد تعزیر لازم آید امام ابو حنیفه اجتماع گواهان را در یک مجلس ضرور

[illegible] و نباید که همه زن باشند پس گواهی بر محصن زانی از سه مرد و دو زن مقبول است و بر غیر

محصن [illegible] و چهار زن در رجم و حد زنا ثابت می شود یا تعزیر چهار با بیرون گواهان و اگر از چهار با کم باشد تعزیر لازم آید

و برای حد رمی دو گواه عادل یا دو بار اقرار کافیست و نزد امام ابو حنیفه شهادت در نوع مقذوف تعزیرات آتا در مذهب دیگر

[illegible] و بعضی قاریان اربعه را بتنوین خوانده اند [illegible]

[illegible] مگر آن کسان که توبه کردند پس زبان بدشنام دادن یعنی عهد کردند که بعد از آن کسی را دشنام نزنند و اصلاح

آوردند زبان خود را و نیت خود را پس بدرستی که الله تعالی آمرزنده و بخشنده است یعنی [illegible] ساقط میشود و فقها گفته اند

که اگر مقذوف بخشد حد ساقط می شود و این میتواند بود که اصلحوا اشاره بهمین باشد [illegible]

وزنا کرده اند و بعضی بحد و بعضی بجذام مبتلا شده و چون زن مقدم بر مرد مذکور شد اینست که اغلب باعث برین فعل

زن میشود شروط و لوازم حد در کتب فقهیه مفصل مذکوراست و اینجا مجملی ضرور است باید دانست که آزاد را یکصد تازیانه

باید زد و مملوک را پنجاه تازیانه متوسط لا مبرح باید زد که نه آهسته باشد نه بسیار بقوت و سر و روی را محفوظ دارند سر و روی و فرج

دیگر بر جمیع اعضا متفرق باید زد مرد را ایستاده و برهنه باید کرد مگر ازار که پوشیده باشد و زن را نشسته و با رخت و شرط حد اینست

که مضروب بالغ و عاقل باشد چه کودک را ادب باید کرد بنصیحت و تهدید و دیوانه را هیچ نباید و تغریب یعنی دور کردن از بلد محصن جلا وطن است

نزد امام ابو حنیفه مطلقا این حکم نیست و نزد امام شافعی اگر آزاد باشد یکسال او را از شهر باید بیرون باید کرد و اگر بنده باشد حکم

یکسال یا شش ماه سرون باید کرد یا نه باید کرد نزد امامیه سر ش تراشیده یکسال بیرون باید کرد و در رجم محصن و محصنه حریت و عقد دائمی

و عقل و بلوغ شرط است و امام ابو حنیفه اسلام را شرط میدانند لیکن شاگردانش این شرط را قبول ندارند زیرا که حضرت رسول

یهودی و یهودیه را رجم فرمود مرویست که آنحضرت فرمود ای مردمان بپرهیزید و بترسید از زنا که در آن شش خصلت است سه در دنیا

و آن اینست که زشتی می سازد روی را و فقر می آید و عمر را کوتاه میکند و سه در آخرت و آن اینکه بقهر خدا گرفتار میشود و حساب

[illegible]

[illegible]

و زن زنا کننده را نکاح نکنند مگر مرد زنا کننده و حرام کرده شده است زن زنا کننده بر مومنان [illegible]

یکی اینکه [illegible] [illegible] پس [illegible] دوم اینکه نفی بمعنی نهی است و بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لیکن چون نکاح کردن [illegible]

خانه [illegible]

ایشان و شریک طعام بود پس حضرت ص امر ملعان فرمود و هرگاه مرد بکلمه لعنت آمد رسید و زن بلفظ غضب الله حضرت آمین گفت و اصحاب

متابعت کردند زمخشری در کشاف آورده که حضرت با صحاب فرمود انتظار کشید که حوله بنت عاصم چه میزاید اگر فرزندش رنگ سرخ مایل بزردی داشته

باشد و پستش هیچ باشد پس از هلال است و اگر گندم رنگ و بزرگ ساق باشد پس از شریک است ابن عباس گفته که فرزند او شبیه شریک

متولد شد پس گفت حضرت رسول ص که لولا الایمان لکان لی و لها شان حاصل کلام آنکه اگر نه این بود که حکم الهی بلعان نازل شد و اطاعت آن

فرض است اگر نمی بود حکم ... و اگر نمی بود از فضل

کرم و رحم الله تعالی بر شما و بخشایش او بر شما و بدانید که الله تعالی قبول کننده توبه است و حکم کننده است بر وجهی که مصلحت بندگان در آن

باشد محقق باشد که لولا اگر بمعنی خود باشد چنانکه مشهور شد جواب میخواهد و اینجا چون جواب بسیار است مذکور نشد تا اشاره باین باشد که هر چه

مناسب مقام در جواب گفته شود صحیح است یا آنکه جزا این معنی بود شما را و تعجیل در عقوبت می شد و در نسل ما خلل می افتاد و اگر توبه مقبول

نمی بود حدود جبر نقصان گناهی نمی بود و همچنان جواب لولا بسیار است و اگر بمعنی هلا بگیریم چنانچه در قرآن مجید آمده است پس جواب همان

جمله است که بعد از این واقع شده یا در دو حال در این صورت معنی چنین میشود که چرا نباشد فضل و رحمت خدای تعالی بر شما و حال آنکه خدای تعالی قبول کننده

توبه و حکم کننده از حیثیت حکیم است بر آنچه مصلحت عباد باشد و بنابر معنی صریح میشود که احکام گذشته همه کرم و فضل است قبول توبه و

اسقاط حد و ظهار و عفت و اقامت حدود نسبت بعذاب و غضب خدا نیز فضل و رحمت است

[illegible]

[illegible] بدرستی که آن کسان که آمدند به بهتان بزرگ جماعتی از شما نپندارید

و مشمارید آن تهمت را بدی برای خود بلکه آن تهمت خوبی است برای شما یعنی بعد از برائت ذمه عفت با ثبات میرسد و دیگر هرگز کسی الحال

تهمت نمیشود و متهم شدن موجب اجر آخرت است و این هم کمال خوبیست که چنین آیت در برائت ذمه و تعظیم شان نازل شده

و برای هر یکی از آن جماعت که در این تهمت کردن داخل بودند جزای آن چیزی است که حاصل کرده است از گناه و آن کس که متعهد شد

گناه بزرگ را از جمله آن جماعت بهتان کنندگان او راست عقوبت بزرگ در آخرت بسبب تحول جلد بر قول بعضی بهتانیست که این

ابی بر عایشه کرد و در کتب چنین منقول است که در هنگام توجه حضرت ص بغزوه بنی المصطلق قرعه همراه بودن بنام عایشه افتاد و در جمله از واج

مطهرات او همراه بود بوقتی بنابر ضرورتی از هودج فرود آمده بصحرا رفت و انجا زیوری از و گم شد چون وقت بازگشتن و رسیدن بهودج آگاه شد

بار دیگر برای جستن آن زیور از هودج برآمد علامان صحرا عود نمود و از رفتن بار و دو شتر با بانزا آگاهی نشد و جمازه را کشیده بردند عایشه

و آنکسان که رمی میکنند زنان خود را و نمی باشند برای ایشان گواهان مگر همان خودشان پس گواهی همان شوهر تنها

در باب زنش چهار گواهی دادن است بخدای تعالی یعنی گواهی شوهر تنها در حق مقبول است که چهار بار گوید اشهد بالله انه لمن الصادقین

یعنی گواهی میدهم بخدا که من از راست گویانم بعضی لفظ اربع مرفوع خوانده اند و برخی منصوب

و شهادت پنجم از شوهر این باشد که گوید لعنت خدا بر من اگر در این رمی که بر زن خود کردم

از دروغگویان باشم و هر بار که میگوید نام زن خود را صریح بر زبان آرد و باشاره دست او را بنماید

و باز میدارد عذاب را یعنی حد را از آن زن آنکه

گواهی دهد چهار بار بالله یعنی گوید گواهی میدهم بخدا که شوهر من از دروغگویان است در این رمی که بر من کرده

و گواهی پنجم آن زن این باشد که گوید غضب خدای بر من اگر باشد

شوهر من در این رمی که بمن کرده است از راست گویان و هر بار اشاره میکند بنام شوهر خود صریح گوید بعضی قاریان کلمه والخامسة را هر دو جا

منصوب خوانده اند و ان را هر دو جا بتخفیف و غضب را بکسر ضاد خلاصه کلام اینکه اگر شوهر لعان کند و زن نکند حد بر زن ثابت میشود و اگر

بکند ساقط میگردد و باید که لعان بهمین کلمات که مذکور شد با رعایت حروف و اعراب باشد و در حضور حاکم شرع بوقوع آید و بعد از لعان

حرام میشود آن زن بر شوهر و شوهر بر آن زن که دیگر هرگز حلال نمیشود بهیچ وجه و حاجت بطلاق هم نیست و این همه احکام در صورتیست که

زن مدخوله آن مرد باشد بعقد دایمی و الا لعان نیست بلکه حد قذف است سبب نزول این آیت اینکه چون آیت حد قذف نازل شد

و حضرت تلاوت فرمود عاصم بن عدی گفت یا رسول الله اگر مردی ببیند مردی را بر بالای زن خود و برود که چهار گواه بیاورد تا بیاید

او کار خود را تمام کرده رفته باشد و اگر تنها بگوید هشتاد تازیانه میخورد این کار مشکل شد حضرت فرمود که حکم چنین نازل شده عاصم دیگر

هیچ نگفت و رفت در اثنای راه داماد خود را دید که با وحشت و اضطراب می آمد پرسید ترا چه حال است او گفت شریک بن سحما را

دیدم بر بالای شکم زن خود عاصم چون این کار دختر خود را شنید بازگشت بخدمت حضرت و گفت یا رسول الله از آنچه پرسیدم

در پرسیدم پیش آمد و حقیقت باز گفت حضرت منتظر وحی شد چون این آیت نزول یافت دختر عاصم که خوله نام داشت و شوهرش را

که بقولی عویمر نام داشت و بقولی هلال بن امیه طلب کرد اول بخوله فرمود که اگر تو آلوده گناهی پس اعتراف کن بگناه که رجم آسان تر است

بر تو از غضب خدا او اعتراف نکرد و گفت بخدا ام غیرت در باو آنست شوهر را با بخل در طعام که بمهمان تهمت میکنند چه شریک مهمان ایشان

وتنوع شعور وعدول از خطاب بغیبت اشاره بانیست که کمان نیک لازمهٔ ایمان است وانتقال از مضمر بمظهر بجهت عموم است و کلمه

اشعار بانکه ازواج مطهرات بخطاب لیذهب عنکم الرجس اهل البیت مانند از چنین چیزی پاک [illegible] و از خطاب الهی در وصف امهات

المؤمنات ممتاز اند پس هیچ کس مادر خود هرگز نظر بد نکند و اراده فاسد بجا طریق [illegible]

[illegible] چرا نیاوردند

گویند کاین سخن بر بن سخن خود چهار گواه پس وقتی که نیاوردند گواهان پس آن گروه که این سخن گفته اند نزد خدا ایشانند دروغگویان

مخفی نماند که درین کلام معجز نظام دو اشارهٔ لطیف است یکی اینکه حکم خدا اینست که چون کسی قذف کند باید که چهار گواه بیارد پس

ایشان که گواه نیاوردند حکم خدا را قبول نکرده اند پس ایشان در دعوی ایمان کاذب اند و دیم اینکه لفظ عند الله اشاره

باستحقاق عذاب است چنانکه فرموده لعنت الله علی القوم الکاذبین [illegible]

[illegible] واگر نمی بود افزونی کرم و رحم خدا بر شما لمسکم

[illegible] البته می رسید بشما در آنچه شروع کردید و در آمدید بسخن باطل عذاب بزرگ لفظ ما بمعنی فی است

[illegible]

[illegible] عذاب بزرگ هر وقت میرسید که فرا میگرفتید بزبانهای خود یعنی از

یکدیگر یاد میگرفتید و می پرسیدید و میگفتید بدهانهای خود چیزی که نیست شما را بآن دانستن و آگاهی و می پندارید آن سخن یا آن فعل

بهتان را سهل و آسان و حال آنکه آن سخن و آن فعل که تهمت کرده اید نزد خدا تعالی بزرگ است چه در واقع اصل آن فعل ممنوع و حرام

است بمرتبهٔ که رجم جوان حکم شده است مع ذلک اسناد آن بخاندان نبوت دشوارتر و قبیح تر العیاذ بالله [illegible]

[illegible] و چرا وقتیکه

شنیدید شما این سخن را نگفتید که روا نیست ما را اینکه بزبان گفتگو کنیم این سخن خدایا تو پاکی میدانی که این سخن بهتان بزرگ است

لفظ سبحانک در محاورهٔ عرب بمعنی مستعمل میشود یکی بمعنی اللهم انی اعوذ بک پس معنی چنین شد که خدایا پناه می برم سوی تو از این تهمت

بزرگ دیم در مقام تعجب چنانکه در گفتار فارسی نیز متعارف است سبحان الله این چگونه شد آورده اند که چون سخن افک عائشه

یا ماریه علی اختلاف الروایتین مشهور شد زن ابوایوب انصاری بشوهرش گفت که چنین شنیده ام او در جواب زن همین کلمات

گفت بعد از آن آیت نازل شد اشاره باینکه شما ای مؤمنان چرا مانند ابوایوب هم همچنین نگفتید [illegible]

مراجعت کرده جنازه خود را نیافت و متحیر ماند بعد از ساعتی صفوان بن معطل سلمی که بحکم حضرت از دنبال قافله می آمد بآنجا رسیده
ام المؤمنین را بر شتر خود سوار کرده بمنزل قیض شامل رسانید ابن ابی منافق او را بر شتر صفوان دید و سخنی بی ادبانه بر زبان برده
خود آورد چون اصل تهمت از آن بدعاقبت بود الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم اشاره باوست و لفظ عصبة که بمعنی جماعت است از
پنج نفر تا چهل تن اشاره بزید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش است که درین بهتان شریک شدند
بعضی گفتند و بعضی گفتن خاطر داشتند و منع نکردند و بعضی خنده و شماتت نمودند از اینجهة ما اکتسب من الاثم سوای هر یک مقید
است و بنا بر قول بعضی آیت در باب ماریه قبطیه نازل شده و ناقلان چنین آورده اند که چون ابراهیم فرزند حضرت صلعم که از ماریه قبطیه متولد
شده بود فوت شد غبار غم بر مرآت ضمیر قدس تخمیر نشست و در خلال آن احوال عایشه بحضرت گفت کلمه که متوافق عنوان
سخن اینکه چه غم میخوری برای فرزند چنین زنی و طرف نسبت تهمت بماریه جریج نام شخصی را قرار داده بود و خویشان ام المومنین تصدیق
سخن او کردند طبع حضرت برآشفته بعلی ابن ابیطالب فرمود تا جریج را حاضر سازد وقتی که امیر المومنین بطلب او رفت بحسب الاتفاق
جریج در نخلستانی که جمعی کثیر از مومنان بر ضیف خود دعوت رفته بودند بالای نخلی برآمده خوشه های رطب میچید و بکام ایشان میرسانید
بجهت سهولت برآمدن بر نخل سافل بدن خود را بی ازاری پوشیده بود چون امیر طلب او شنید خواست بسرعت از نخل بزیر آید
در آن حرکت سریع ازار بنخل بر زمین افتاد و چادر از بدنش جدا شده اسافل تن او بچشم جملگی ظاهر گردید خلقت او
از قدرت الهی این بود که اصلا آلت مردی و فرج زنی هیچ نداشت و موضع عورت مسطح بود و هموار چنانکه از خلقت ذکر بوده
قریب چهل تن از مشاهیر مومنان بطریق استعجاب در جناب حضرت حقیقت او را خبر آوردند و ظهور کیفیت احوال جریج
فی الواقع معجزی بود از آنحضرت نزد تهمت کنندگان برای لعن شده و از بهتان گفتن پشیمان و شرمنده گردیدند در آن اثنا
این آیات نزول یافت بنابرین روایات عصبة کنایه از خویشان ام المومنین باشد و الذی تولی کبره منهم اشاره بشخصی که بار
او گفته یا آنکه الذی بطریق تغلیب بجای التی آمده و نهی لا تحسبوا راجع بحضرت و عایشه و صفوان یا ماریه و جریج

لولا اذ سمعتموه ظن المومنون والمومنات بانفسهم خیرا وقالوا هذا افک مبین

حاصل کلام اینکه چرا وقتی که شنیدید شما تهمت گمان نبردند مردان مومن و زنان مومنه بنفسهای خود یعنی بمرد مومن و زن مومنه
که صفوان و عایشه باشند یا جریج و ماریه نیکویی را یعنی عفت و نگفتند که این سخن تهمت گیست آشکارا اینجا لفظ انفسهم بجای
لفظ مومنون و مومنات است چون مکرر میشد باین عبارت فرمود و همه مومنان باعتبار یک دین متحدند چنانکه فسلموا علی انفسکم و قع

الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ
اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که سوگند نخورند خداوندان افزونی از میان شما یعنی بزرگان قبیله
و خداوندان گشادگی رزق اینکه ندهند خویشان خود را و محتاجان را و آنانی را که سفر میکنند از وطن در راه خدا و باید
که درگذرند از گناه زیردستان و چشم پوشی کنند آیا نمیخواهید ای مؤمنان این را که بیامرزد خدا شما را یعنی عفو گناه زیردستان
موجب مغفرتست والله تعالی آمرزنده و بخشایش کننده است مؤمنان را کلمه یاتل از باب افتعال است که مجرد آن الی بکسر همزه باشد
بمعنی سوگند است و اگر بفتح باشد بمعنی راندن وطن کردن است و درین مقام هر دو مناسب است چراکه این در شان ابوبکر نازل شده
سوگند خورده بود که مسطح پسر خاله خود را بسبب اینکه در افک عایشه شریک بدگویان بود نفقه ندهد و او را از نزد خود رانده بود بعضی
قاریان ولتعفوا ولتصفحوا را بتا خوانده اند برای قرینه خطابی که در الا تحبون است إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی که
آنکسان که دشنام میدهند زنان شوهر دار را آنچنان زنان که غافلند از آن دشنام و ایمان آورده اند بخدا و رسول آن
کسان دور کرده شده اند از رحمت خدا در دنیا و آخرت و ایشان راست عذاب بزرگ یعنی دوزخ مخفی نماند که لفظ غافلان
جانشین است در صفت یعنی اصلا خبر ندارند که کار بد در دنیا میباشد يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی که گواهی دهد بر گناهکاران زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پاهای
ایشان بچیزی که بودند در دنیا عمل کننده مانند کلمه تشهد را بعضی بیای تحتانی خوانده اند يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ
اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ آن روز تمام میدهد خدا تعالی جزای گناهکاران را
که هر اندازه آن باشند و خواهند دانست این را که الله تعالی ثابت و قایم است بذات خود و حقیقت و عدالت او آشکار است
لفظ الحق را بعضی مرفوع خوانده اند تا صفت الله باشد چنانکه پوشیده نیست و جمعی منصوب قرار داده نموده اند تا صفت دین شود
یعنی آن جزا از روی راستی و درستی است و ظاهر است که مکافات عمل است تمام الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ
الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ
مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ چیزهای ناپاک برای آدمیان
ناپاک است و آدمیان ناپاک مخصوص چیزهای ناپاک اند و چیزهای پاکیزه برای آدمیان پاکیزه است و آدمیان پاکیزه برای چیزهای

قد افلح المؤمنون

[illegible]

[illegible] ... بعنی بخندید هر خدا تعالی شمارا ای مؤمنان منع میکنید

[illegible]

دیگر که باز کرده شما باشند این معنی هرگز اگر هستید شما ایمان آورندگان بخدا و رسول ویقول الله [illegible] الاّ یات

[illegible] و بیان میکند خدا تعالی برای شما آیتهائی که تعلیم آداب نیکوست و خدا تعالی داناست

با نچه بهبود شماست و حکم کننده است بهمان چیز که صلاح شما در آنست ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة

[illegible]

مدیحی که اینک [illegible] درست صفایت [illegible] که فاش گردد زشتی و بدنامی در میان آنان که ایمان آورده اند برای ایشان عذاب

دردناک در دنیا و [illegible] و در آخرت با تش دوزخ والله تعالی میداند آنچه در واقع است [illegible] و شما نمیدانید اشاره

بانست که هرچه بدیده باشید و بیقین ندانید مگوئید [illegible]

[illegible] اگر نمی بود افزونی لطف خدا بر شما و بخشایش او بدانید که الله تعالی مهربانست و بخشایش کننده است بر مؤمنان

جواب سرزاده در آیت محذوفست و آن جواب اینست که هر آینه عذاب بر شما نازل میشد و لفظ اعلم [illegible] مقصد لیکن [illegible]

که لولا بمعنی [illegible] باشد و واو برائ برای حال یعنی چرا باشد فضل و رحمت خدا بر شما که مؤمنان اید و خدای [illegible] مهربانست و رحیم

کننده است [illegible] ایمان در صورت حذف و تقدیر [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید پیروی مکنید گامهای

شیطانرا یعنی بر راهی که او می برد شمارا مروید و هر که پیروی کند گامهای شیطان را بدرستیکه شیطان میفرماید او را بر گفتار و کردار

زشت ناپسندیده بحسب عرف و شرع و اگر نباشد افزونی لطف خدا تعالی بر شما و بخشایش او بر شما پاک نمیشود از شما هیچکس هرگز

ولیکن خدا تعالی پاک میسازد هر که را میخواهد پاکی یعنی استعاذه کند از شیطان یا توبه کند و اگر چنین [illegible] پاک

میشود یعنی عذاب آخرت رفع میگردد والله تعالی شنواست [illegible] [illegible] تشیع [illegible] میشود در سخن تهمت [illegible]

یا و لغت یا زو از خود [illegible] در کلمه علیم ایمانست با نکه خدا میداند که بوسوسه شیطان اعزا کرده از [illegible]

قاریان ما زکی را [illegible] خوانده اند [illegible] [illegible]

[illegible]

ادرا

نیست بر شما گناهی از اینکه درآیید در خانه‌های که کسی در آن خانه‌ها نباشد در آنها متاع شما باشد و الله تعالی میداند هرچه آشکار میکنید شما و هرچه پنهان میکنید اشاره باینست که اگر متاع خود را در ظاهر بهانه کنید و برای مطلب فاسدی در خانه غیر درآیید نزد خدا پنهان نمیماند سبب نزول اینکه بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ارباب تجارت را در راه عراق و شام ضرور میشود که در رباطها و آینه برای متاع خود دکان نمی‌یابند کسی را که اذن دهد

بگوای رسول بر دانی که ایمان آورده‌اند بپوشند چشمهای خود را از دیدن زنان بیگانه و نگاه دارند فرجهای خود را یعنی نگاه داشتن نگاه نکردن با محرم است زیرا که دیدن زن موجب حرکت شهوت است و لیف دمی انجامد بعضی گفته‌اند که مراد از حفظ فرج پوشیدن آنست بهرحال این پوشیدن چشم و محافظت فرج بهتر است برای ایشان تا منجر بفساد نشود و بعذاب دنیا و آخرت گرفتار نشوید زیرا که خدای تعالی آگاه است به هرچه مردمان میکنند مخفی نماند که یصنعون بجای یعملون واقع شده اشاره باینست که لکن پنهان چشمک زدن یا پنهانی از خلق نظر بر زن نامحرم یا راه فاسد کنند حق تعالی از آن ساختگی آگاه میشود آخش کونی لفظ من را بعضی باعتبار هم زاید دانسته و بعضی من تبعیض گفته نظر با یکی نظر کردن بر بعضی اعضای زن نامحرم مانند روی بجهت گواهی یا معالجه و ملاقات برای خواستن و همچنین بجهت خواستگاری نکاح یا جزئیات جایز است و نیز نگاه کردن بر زنان بیگانه که در کوچه و بازار باشند و چشم پوشی از ایشان متعذر میباشد خادم علما میگوید که اینجا برای لفظ من تا این نیاید زیرا که غض بمعنی پوشیدن نیست بلکه بمعنی نقصانست و غض نقص متعدی بمن میشود پس تمام عبارات افاده معنی میکنند اگر بکنایه محمول نشود اشاره و چشم پوشیده و اگر حقیقت حمل کنیم معنی چنین است که کم کنند از نظر کردن چشمهای خود بر زنان نامحرم و این معنید همان حد از نظر ضروریست موجب که نوشته شده و موید آینست حدیث نبوی که فرموده و لکم اول نظرة فلا تتبعوا بالثانیة

پاکیزه اند آن آدمیان پاکیزه جدا و پاک اند از آنچه میگویند تهمت کنندگان و ایشان را ست آمرزش در آخرت و روزی نیک یعنی
بهشت مخفی نماند که درین کلمات ضمیر مؤنث برای غیر ذوی العقول است و ضمیر مذکر بجهة ذوی العقول یعنی فعلهای بد و سخنهای بد
بخاندان رسول صلی الله علیه و آله نسبت ندارد و میتواند بود که بذکر و انث حقیقی باشند بهر صورت اشاره بپاکی عایشه است یا ماریه

ای آنکسان که ایمان آورده اند بخدا و رسول در میائید
سر زده بخیر بخانهای که غیر خانهای شما باشد تا وقتی که دستوری خواهید از خداوندخانه و سلام کنید بر اهل آن خانها این طریقه
بر شما بهتر است و این حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و ترک آداب جاهلیت کنید و آداب زنان جاهلیت چنین بوده که سر زده بخانه
بیگانه در می آمدند و میگفتند حییتم صباحا و مساء مخفی نماند که تستأنسوا که باب استفعال است مشتق است از باب برای طلب حری
پس مجرد این باانس باشد که مقابل وحشت است یا آنس بالف ممدوده باشد که بمعنی دیدن است در هر صورت مراد از استیناس طلب
و اذن
علم است یا طلب دیدار و لازم دارد اذن خواستن را برای درآمدن و از نیز است که ابن عباس بجای تستأنسوا تستأذنوا خوانده
ترتیب کلمات تقدیم اذن خواستن بر سلام کردن منظور نیست بلکه واو برای عطف است یعنی اذن طلبیدن همان سلام
کردن باشد و از این است که ابن عباس تسلموا را مقدم خوانده و مویدی این معنی است فرموده حضرت رسالت که چون مردی
بر در حجره مبارک آمد گفت ادخل بر در کلمات بنزد را فرمود که تعلیم ده با نیز که بگوید السلام علیکم ء ادخل و منقول است
که امر فرمود تا بگفتن دو رکعت غیر بیوتکم خانها و دو خواهر و نقل است که مردی سوال کرد حضرت را که یا رسول الله مادر من مادری
غیر از من ندارد و پس هر بار و هر ساعت از و اذن خواسته در آیم حضرت فرمود آیا میخواهی مادر خود را برهنه بینی گفت نمیخواهم فرمود پس هر بار
اذن گرفته در آی سبب نزول آیه زنی انصاری بعرض حضرت رسانید که ما در خانهای خود گاهی بر حالتی میباشیم که نمیخواهیم دیگری
ما را بآن وضع به بیند ناگاه مردی بخبر در می آید چاره این چه باشد بعضی میگویند تستأنسوا بمعنی تصدای خواندن

پس اگر نیابید در خانهای غیر کسی را تا اذن در آمدن دهد پس در میائید در آن خانه ها
تا زمانی که پیدا شود کسی و اذن داده شود برای شما و اگر گفته شود بشما که باز گردید پس باز گردید و توقف مکنید بر در خانه آن باز گشتن
پاکیزه تر و بهتر است برای شما و خدا تعالی بآنچه میکنید داناست یعنی اگر خلاف این حکم کنید معذب خواهید شد

ولبیاری

کلمه جیوبهن را بکسر جیم خوانده اند و از جمله سه جا که ابن عامر کلمه ایها را بضم ها خوانده یکی اینجاست و دو جای دیگر نیز تا مراتب بیدا دارد و سبب اینست که نارا الجای یای دوم میداند پس آخر کلمه شد وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ [illegible]

[illegible] فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ [illegible]

[illegible] خطاب بمؤمنان است که در آورید بنکاح مردان زنان بی شوهر را و مردان بی زن را که خدا کنید مراد از منکم خویشان و فرزندان و آشنایان اند بعضی گفته اند که محض ایمان منظور است و همچنین غلامان و کنیزکان خود را که شایسته نکاح باشند بهر چه لازم آنست اگر باشند آن نا کحان درویشان توانگر میکرداند ایشان را الله تعالی از افزونی کرم خود و الله تعالی فراخی دهنده رزق است و داناست باحوال محتاجان ایتم در بعث یعنی مرد بی زن و زن بی شوهر است خواه بکر باشد و خواه ثیبه احادیث در تاکید نکاح واقع شده بحدی که آنحضرت یعنی بر عزبان کرده چون اطناب سخن بعید و حواله بکتب حدیث نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَلْيَسْتَعْفِفِ [illegible]

[illegible]

و باید که نگاه دارند خود را از فعل حرام آن کسان که نیابند نکاح را یعنی نباشد زنی که بنکاح در آورند یا باشد و بر دو فقیر ایمنی نشود پس صبر کنند تا زمانی که بی نیاز کرده اند ایشان را خدا تعالی از افزونی کرم خود یعنی تا آنکه یعنی رفع احتیاج است پس باین منکوحه یا قدرت بر مهر و نفقه هردو در آن داخل است و حکم آیت سابق با بلاحق تناقض ندارد زیرا که در آیت اول اندیشه مرد از درویشی منظور است و در دوم ابای زن چرا که رضای او ضرور است و آنکسان که میجویند و امید میدارند مکاتب شدن را یعنی مملوکان خواه غلام و خواه کنیز از شما که مالکان ایشانید درخواست نمایند این را که هرگاه مبلغ مقرر نموده شما را از وجه کسب خود بشما رسانند آزاد شوند پس مکاتب کنید شما آن مملوکان را اگر دانسته باشید شما در ایشان نیکی یعنی هنری و کسبی که موجب حصول و ادای مبلغ تواند شد و لفظ خیر شامل است عاقل و بالغ بودن را اگر مملوک صبی یا مجنون باشد مکاتب نتوان کرد

... بیانی که ایات آورده اند بپوشید چشمهای خود را از دیدن نامحرم و بپوشند فرجهای خود را از ساق تا ناف
یعنی همان چشم پوشیدن محافظت فروج باشد چنانکه گفته شد و آشکار نکنند زینت خود را نزد مردان نامحرم مگر آنچه زینت ظاهر
باشد فقها گفته اند که زینت ظاهری سرمه چشم و خضاب دست و پا است و انگشتری و فتخه و جامه و برخی گفته اند که مراد از زینت
مواضع زینت است و مطلب از ما ظهر منها آنچه پوشیدن آن میسر نیست مانند کف دست و کف پا و چشم هنگام راه رفتن و بعضی
گفته اند که این حکم برای وقت نماز است و این قول ضعیف است چرا که مقتضای مقام سخن محرم و نامحرم است و باید که بیندازند
مقنعهای خود را بر پهلوهای خود تا سینه و گردن و پهلو همه پوشیده شود و آشکار نکنند زینت خود را مگر برای شوهران
خود مکرر آنچه تاکید است و میتواند بود که اینجا مراد زینت کردن باشد یا از بار اول مراد زینت باشد و از بار دوم مواضع
زینت یعنی اعضا پس آشکار کنند زینت و مواضع زینت خود برای شوهران خود و پدران خود و برادران خود و پسران
خود یا پسران خواهران خود یا زنان مومنه و از این قید معلوم شد که نزد زنان کافره آشکار نکنند و بعضی گفته اند که مراد از
نساء همه زنان خویش و قوم خود اند و زنانی که خدمت کنند و دیگر آنچه در ملکیت آن زنان است و بعضی گفته اند که این حکم
برای کنیزان است نه غلامان چه فقها متفق اند در این که عبد زن حکم اجنبی دارد و محرم نیست خواه فحل باشد و خواه خصی
و دیگر آشکار کنند مواضع زینت را برای مردانی که پیروی میکنند یعنی فقرا که برای طلب طعام می آیند غیر آن مردان
که خداوندان حاجت اند بزنان و مراد پیران ضعیف اند که از غایت پیری هیچ حاجت بزن ندارند و همچنان که اصلا آرزوی
دفرج زنی ندارند ... یعنی حاجت است و بعضی از زنان ... را ... خوانده اند تا حال باشد و مآل معنی واحد است
دیگر آشکار کنند برای کودکانی که هنوز مطلع نشده اند بر عورت زنان و خبر از مردی و زنی ندارند و باید که نزنند زنان
در وقت راه رفتن زمین را بپاهای خود تا به ... بردارند که ما خلخال داریم چه از صدای خلخال شهوات مردان بحرکت
می آید و از این حکم تکلم نیز ممنوع شده و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی شما همه ای مومنان یعنی ای گناهکاران
پشیمان شوید و استغفار کنید از گناهی که پیش از این کرده اید و بعد از این نزدیک چنین کاری مروید تا شاید که از توبه شما
رستگار شوید از عقوبت الهی مخفی نماند که مراد از لفظ مومنون تذکیر نیست بلکه بجهت تغلیب خطاب بمردان است
و دران زنان نیز داخل اند یعنی شرف و عزت ایمان که برای رعایت آن ایها المومنون فرمود باید دانست که در عدد
محرمان عم و خال مذکور نشده اند بسبب آنکه در اخوان داخل اند چه عم برادر پدر است و خال برادر مادر و بعضی قاریان کلمه

و مکاره دنیوی که بر انبیا و اهل ایمان گذشته تمثیل وقایع حال و عذاب و عقوبت که بر کفره ...

... مخفی نماند که بدلیل عقلی و نقلی
مثبت است یعنی که ذات الله تعالی نور نیست بحجت عقل اینکه نور دیده میشود و ذات خدا چون مکان و جهت ندارد و محتاج بآن
نیست مرئی نمیشود دیگر اینکه نور عرض است و ذات خدا نه جوهر است و نه عرض چرا که اینها اقسام ممکن اند برهان نقلی چنین
که معیر علیه مثل نوره پس اگر او خود نور باشد مرجع ضمیر نتواند بود و از اضافه نور السموات و ارض روشن است که نور متعلق و تابع
است و حال اینکه خلق السموات والارض نموده و خالق تابع مخلوق نتواند بود و حدوث لازم آید دیگر تمثیل برای ذات
او روا نیست چرا که معیر علیه لیس کمثله شیء پس بمشکوة چگونه فرمود بنابرین نزد جمیع عقلا و فضلا بیقین و تحقیق پیوسته که مراد از لفظ
نور اینجا منور است و بعضی از آن همه چنین قراءة کرده اند بلکه چه مراد همین است اما بحسب لفظ اندک جای سخن میماند زیرا که
محکوم به تشبیه مع ذات میشود بمصباح و این شایبه تا شی است از وقتی که بر کلمه و الارض میکنند پس باید که وقف کنند تا تمام
جمله خبر الله که مبتدا است تواند شد چنانچه الله لا اله الا هو الحی القیوم در صورت هیچ محظوری لازم نیاید و تکلفی در تفسیر
نباید معنی چنین باشد که نور آسمانها و زمین تمثالی است برای نور خدا تعالی مانند چراغدانی که در آن چراغ باشد و آن
چراغ در شیشه باشد که مانع و حایل انتشار نور نگردد و آن شیشه چنان است که گویا ستاره ایست درخشنده از غایت
نور و صفا تو قد صفت زجاجه است که در معنی همان مشکوة است پس معنی چنین شد که چراغ افروخته میشود از درخت
با خیر و برکت زیتون که صفت آن شجر است هرگز انقطاع ندارد و لا شرقیة و لا غربیة هم صفت مشکوة است
و در میان اعتراض یعنی آن چراغ مخصوص بجهة شرق و غرب نیست بلکه بهمه جا پرتو آن رسیده در ضمن اشاره بدو وجه
تشبیه است یکی یعنی والله بکل شیء محیط دوم اینکه چنانچه نور آسمان و زمین بسبب شمس و قمر و کواکب است آشکار
کننده اشیا است نور ذات او جل شانه موجد همه موجودات است که از عدم بوجود آورد و نمایان کرد پس شمس و قمر و نجوم
و جمیع امور معنوی و صوری حسی همه از نور الوهیت آشکار شد چنانچه مشکوة و زجاجه از مصباح نمودار میشود

و نیز در این کلمه دوان ... است کاهی برای نفع دنیوی مستعمل شود چنانکه وانه لحب الخیر لشدید وکاهی بجهت نفع دینی مانند تفعلوا

من خیر فیعلمه الله و اینجا هر دو محتملست زیراکه اگر معلوم باشد که بعد آزاد شدن بفسق و فجور مشغول خواهد شد کتابت

ممنوع است دیگر میفرماید که بدهید ایشانرا از مال خدا یعنی مالی که خدا تعالی داده است بشما این امر سه احتمال دارد

یکی اینکه خطاب با مالکان است که چون مبلغ کتابت را مقرر کنند چیزی از انجمله بمملوک بخشند در راه خدا چنانکه علی بن ابیطالب علیه السلام

ربع مبلغ فرموده و ابن عباس ثلث احتمال دیگر اینکه بعد از فک رقبه نفقه و اطعام از او باز نگیرند احتمال سوم اینکه خطاب بمومنان

باشد یعنی هر که توانگر باشد چیزی بمملوک کاتب دهد تا ادای وجه کتابت او را آسان شود و هیچ این قول است چنانکه اکثر

اکثر فقها در این باب گفته بمکاتب واجب میدانند ... علما میگویند که خطاب بکافه مسلمانان باید دانست تا قضیه ما توالجمع نشود

دیگر میفرماید که اکراه مکنید کنیزان خود را بزنا یعنی جواه زنا خواه بر بین بدارید که با مردمان زنا کنند اگر آن کنیزان خواهند عفت

و اکراه بر زنا میکرد و وجهی که پیدا میشد میگرفت و فرزندی که بهم میرسید میفروخت و هر که اکراه کند کنیزان را بر زنا پس بتحقیق که

الله تعالی بعد از اکراه آن کنیزان آمرزنده و بخشنده گناه است یعنی آن کنیزان را چراکه باختیار خود این فعل نکرده اند

و مؤید این معنی است قرائت ابن عباس و سعید بن جبیر و امام حسن که لهن غفور رحیم خوانده اند مخفی نماند که اکراه ملازم دارد

عدم رضای هر کار کننده را پس کیستاها کلمه ان اردن تحصناً زیده میباید بیکن در اینمقام کلام معجز نظام لطیفه مرعوب است

که لفظ اراده مبین آنست که اراده خواستن دل است چیزیرا برغبت تمام پس ممکن است که آن کنیزان بزبان گویند که نخواهیم

و در دل خواسته باشند چنانکه شیوه زنانست نخواهم گوید و خواهد بصد جان. سبب نزول این آیت تا جایی که حکم امر غائبانست

افاده صرورت محتاج سوال نیست و تا آنجا که حکم امر حاضرست اینکه صبیح غلام خویطب طلب کتابت از او کرد او مضایقه نمود

و تا جایی که حکم نهی است اینکه دو کنیز از مکرهات ابن ابی بخدمت حضرت رسول صلعم آمده صورت حال بعرض رسانیدند

و اباء و نفرت خود را اظهار کردند

و هر آینه بتحقیق فرستادیم بسوی شما آیتهای روشن کننده

احکام از حدود و حلال و حرام و مثلی از آن کسان که گذشته اند یعنی مثالی برای احوال شما و فرستادیم پندی برای پرهیزکاران

قید لفظ متقین اشاره بانست که غیر پرهیزکاران قبول نمیکنند و بر طبق آن عمل نمی نمایند خطاب بکافه انام است و مراد از مماثلت

احوال گذشتگان و حاضران تا موجب تسلی مؤمنان باشد و وعید برای کافران چه قصه یوسف و مریم بو مثال ... عایشه است دیگر

کالقیمت پس باید دانست که فی بیوت متعلق بلفظ رجال است که در آیت لاحق می آید واین لفظ ... بیوت واگر بیوت فی ... را تفسیر کنیم باز بجهت رجال هم تقدیری باید کرد واین تعلقات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... سابق است یعنی دران خانها که موصوف بصفات مذکوره است مردانند که مشغول نمیکند ایشان را و باز نمیدارد سوداگری و نه خرید و فروخت از ذکر خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکوة می ترسند از روزی که بگردد دران روز دلها و دیدها از حال خود یعنی مضطرب و مشوش گردد و مراد روز قیامت است مخفی نماند که بعد از کلمه تجارت لفظ بیع و بعد ازین رجال اینکه در مفهوم تجارت بیع و شری هر دو بجهت معتبر است ... و نقصان بجهت بیع تکرار کرده آمد که نفع از فروختن بهم میرسد و در خریدن امید نفع است و بعضی گفته اند که ... چه این مجمل است ... معنی ... ظاهر است ... علما رفع تکرار ... چنین میگویند که تجارت بر دو قسم است که سفر است یکی اینکه شخصی برای خرید و فروخت ... حرکت میکند ... بجهت خریدن کسی ... بجای خود است ... ساکن است و بعد از رسیدن متاع مشغول بفروخت آن میشود ... و مطلب ... از تجارت مشغول شدن ... بجهت خریدن و فروختن هر دو از بیع فروختن تنها که یک فعل است و ذکر خاص بعد از عام برای مبالغه است [illegible]

[illegible] ... آن مردان که ... ذکر خدا مشغول دیگر نمیکنند برای آنست که تا جزا دهد ایشان را الله تعالی نیکوتر از آنچه عمل کرده اند و زیاده سازد برای ایشان از فزونی کرم خود جزا و الله تعالی روزی میدهد هر که را میخواهد بیرون از حساب مخفی نماند که اگر ضمیر جمع در کلمه عملوا راجع بمرجع هم باشد یعنی رجال موصوف چنانچه از کلام مفسران مستفاد میشود معنی را ضعفی بهم میرسد زیرا که رجال موصوف اوقات را صرف عبادت خدای تعالی کرده اند و ازین هیچ بهتر نمی باشد چه شرف موضوع بشرف موضوع له است پس باید دانست که لفظ عملوا برای مطلق ناس است یعنی خلق که بجهت منافع مشغول تجارت و بیع میشوند رجال عابد منافع زیاده و بهتر از عمل ایشان خواهند یافت [illegible]

[illegible]

[illegible] ... و آنان که کافر شدند کردارهای ایشان ... آنها را برای خود ... اند از قسم اطعام مساکین و آزاد کردن بنده مانند سرابیست بر زمین هموار که می پندارد آنرا تشنه آبی ... تا وقتی که برسد بآن نمی یابد آنرا هیچ چیز زیرا که آن شعاع آفتابست مگر چیزی نیست و می یابد کافر خدای تعالی را ... حساب ... یعنی ... دنیا غافل و شاغل است

مشکوة و زجاجه شبیه به نور سموات و ارض است و مصباح شبیه به نور ذات یگانه الهی تعالی و تقدس و کوکب دری مشبه به زجاجه
... میزانست که لا شرقیة و لا غربیة صفت شجره زیتونه میتواند شد لیکن چون در این مقام ذکر شجره مذکوره برای فرط ...
است این معنی مناسب مقام نیست و در معنی آن هم تکلف بسیار باید تا معنی شجره شود والله اعلم بالصواب میخواهد روغن آن
چراغ یا آن درخت که افروخته شود چه مقرر است که هرگاه بر افروختگی شعله بسیار میشود تمام روغن در میگیرد و اشتعال منحصر در فتیله
نمی ماند ولیکن این حالت در چراغ وقتی رو میدهد که آتش از شعله فتیله بر روغن برسد و این چراغ که مانند نور خداست روغنش خود بخود
مشتعل میشود و اگر چه نرسد بآن آتش و این حالت نوریست بالای نوری چه آنا فآنا که تجلیات نور الهی بر یکدیگر می افتد الی غیر النهایة
میفزاید مراد همان چند چیز که مذکور شد نیست بلکه اشاره بتضاعف و تزاید غیر متناهیست راهنمائی میکند خدا تعالی از برای دریافتن
و فهمیدن کسی که خواهان راه حق است و میزند خدا تعالی مثلها برای مردمان یعنی تمثیل صور محسوسات معانی را بیان میکند و خدا تعالی
بهمه چیز داناست یعنی میداند که عقل بشری از دریافت کنه ذات او عاجز و قاصر است از اینجهت مثل آنکه آسمان و زمین که مشاهد میشود و بعقل
درمی آید بمثال نور خود بیان کرد در قراءة کلمه دری چهار وجه است دو بضم و کسر دال و دو بتشدید و تخفیف و ممدود و مهموز باشند و قراءة
توقد را دو وجه است یکی از باب افعال دوم باب تفعل

در خانهای که حکم فرمود خدا تعالی باینکه بلند کرده شوند آن خانه ها
و ذکر کرده شود در آنها نام خدا تعالی یعنی نماز کرده شود بپاکی یاد میکنند خدا را در آن جاها هر سحرگاه و هر شبانگاه بعضی گفته اند
که مراد از این خانه ها چهار مسجد است بیت المقدس و کعبه و مسجد مدینه و مسجد قبا جمعی آورده اند که مطلق خانه ها پیغمبران است و همچنین
بعضی را اعتقاد اینکه جار و مجرور یعنی فی بیوت متعلق بمشکوة است که در آیت سابقه گذشت پس معنی چنین شود که آن مشکوة
در خانها است که این وصف دارد و برخی فرموده اند که متعلق بکلمه یسبح است در اینصورت افاده این شود که در چنین جاها
تسبیح میکنند خدا را مخفی نماند که اینجا در هر معنی سخنی هست اول اینکه مراد از ترفیع بلند شدن بقدر است از روی شرافت و سعادت
نه بلندی قواعد عمارت پس تخصیص مساجد چهارگانه یا خانه انبیا ضرور نیست بلکه شامل است این صفت هر مسجدی را و جمیع جاهای
انبیا و صلحا را موید این معنی است لفظ بیوت و تنکیر آن دیگر تعلق جار و مجرور بمشکوة بحسب لفظ و معنی هر دو ناخوش است
چه مشکوة مفرد است و بیوت جمع و هرگاه مشکوة نور خدا یا محل نور خدا شد مخصوص بمعنی امکنه چرا باشد و دلیل این
آیت که بلفظ سموات و ارض عموم یافته منافی این تخصیص است و این نیز نمیتواند بود که متعلق بکلمه یسبح باشد زیرا که فیها کافیست

در کلمه قد علم علم را مسند بخدا کرده واین تکرار میشود [illegible] السموات والارض والی الله المصیر

واز آن خداست ملک آسمانها وزمین چراکه هرچه در آنهاست آفریده اوست وسوی حضرت اوست بازگشت همه [illegible]

[illegible] ثم یجعله [illegible] من خلاله [illegible]

[illegible] من السماء من جبال فیها من برد [illegible]

[illegible] [illegible] آیا نمی بینی ونمیدانی ای بیننده این را که الله تعالی

اندک اندک میکند ابر را یعنی قطعه قطعه بعد از آن می پیوستگی میدهد آن پاره ها را بعد از آن میگرداند آنرا برهم بسته چیزی بسیار کی بینی

تو باران را که بیرون می آید از سوراخها وشکافهای آن ابر وفرو میفرستد خدای تعالی از آسمان از قطعهای ابر که در آسمان است

مانند کوهها از جنس تگرگ پس میرساند آن تگرگ آسیب بهر که میخواهد یعنی مستحق زیانش میداند وباز میدارد ومیگرداند آنرا بلا از باغ

کشت وباغ کسی که میخواهد نزدیک است ومیخواهد روشنی برق آن ابر ببرد چشمها را یعنی بینائیها از باب افعال خوانده ولیعقوب الفتح

[illegible] [illegible] [illegible] میگرداند خدای تعالی شب وروز

را یعنی روز را شب میکند وشب را روز مدبریست که درین برگردانیدن هر آینه پند گرفتنی است اهل بینائی خدا وند آن دیده ها بی تامل

که برگردانیدن روز وشب جدا جدا نیز میتوان فهمید پس مراد درازی وکوتاهی وگرمی وسردی هریک باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] وخدای تعالی آفریده هر جنبنده

بر روی زمین را پس بعضی از جنبندگان هست که راه میرود بر شکم خود چنانکه مار وبعضی هست که راه میرود بپا چنانکه آدمی ومرغکان و

بعضی هست که راه میرود بر چهار پای ضمیر مذکر ولفظ من برای تغلیب ذوی العقولست ومی آفریند حق تعالی هرچه میخواهد بدرستیکه الله تعالی

بر همه چیز تواناست بعضی بجای خلق خالق خوانده اند [illegible]

[illegible] هر آینه بتحقیق فرو فرستادیم آیتها روشن کننده وآشکار نماینده حقایق اشیا بدلیل واضح

والله تعالی راه می نماید هر که را میخواهد راهنمونی بسوی راه راست یعنی طریقه محمد رسول الله صلعم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

ومیگویند منافقان که ایمان آوردیم بخدا وبرسول خدا وفرمان برداری کردیم پس روی میگردانند گروهی از ایشان منافقان

[illegible] بعد از آن هیچ ظلمی نخواهد دانست پس تمامی خواهد کرد حساب او را خدای تعالی و الله تعالی زود حساب است یعنی در علم او همه موجودات تفصیلاً یکبار یعنی همواره را گویند و تواند بود که مانند اسمای سته باشد یعنی الف لفظ قاع در حالت نصب مبدل یا میشود چنانکه ذا و ذی محقق نماند که الذین صله جمع بود و بعد از آن وحد تفرید شد پس باید دانست که هیچ تشبیه نظمان آن است مشبه مفرد واقع شد و مراد هر فرد است که در ضمن کفروا منظور است و این آیه در شان عتبة بن ربیعه نزول یافته که در زمان جاهلیت اعمال خیر میکرد و بعد از بعثت ایمان بخدا نیاورد [illegible]

[illegible]

[illegible] یا کردار آن کافر مانند تاریکیهایی در دریا است در دریای عمیق می پوشاند آن دریا را موجی باز میرسد از بالای آن موج دیگر و هم بعدهم میشود و بالای موج ضعف از بالای دریا بر می آید و تاریکی دیگر میفزاید این جمله تاریکیهاست یکی بر بالای دیگری وقتی که دست خود را بیرون می آرد آن کافر از آستین نمیتواند دید [illegible] ازین است که اینچنین چیزی سیاهی و نزدیک نمیتواند دید پس چیزهای دیگر را چگونه ببیند مراد پوشانیدن تاریکیهای کفر است اعمال حسنه کافر را و هر کس که نیافریده است الله تعالی برای او نوری پس هرگز نیست او را هیچ روشنی در ظاهر و باطن تا تواند دید حق را و بعضی تاویل چنین گفته اند که اشاره بزمانه ایست که ظالمان از پی یکدیگر حاکم شوند و هر یک از ایشان وقتی که دست برآرد بستم نه بیند که چه میکند و از غایت تاریکی ظلم قبح افعال خود را نه بیند و ندانند و لفظ ذی را قبل از کلمه ظلمات محذوف دانسته اند تا فاعل اخرج باشد لیکن چون کظلمات بدل کسراب واقع شده ظلمات بعضها فوق بعض مشبه به اعمال است و همان قسم جمع و تفرید که نوشته شد منظور است بعضی قاریان سحاب را بی تنوین و ظلمات را مجرور خوانده اند تا بدل ظلمات اول باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] آیا نمی بینی و نمیدانی ای بیننده این را که معبود بحق است بپاکی یاد میکند او را هر که در آسمانها و زمین است چه بزبان قال و چه بزبان حال چرا که وجود هر چیز دلالت بر قدرت و صنعت خالق مینماید و مرغان هوا که بال کشاده می پرند نیز تسبیح میکنند خدا را هر یک از آنچه مذکور شد یعنی خلق آسمان و زمین و مرغان هوا یا اینکه هر یک از جنس طیر همان زبان که میدانند دعا و ذکر خدا بپاکی میکنند و با بهلم الهی میدانند که این ذکر خداست و الله تعالی داناست بآنچه میکنند همه آنها [illegible]

تا توبه کنند و پرهیزکاری برای گناه آینده تا بعد از آن کبیره و صغیره صادر نشود و در اظهار لفظ رسول نیز بحسب ظاهر تکرار میشود زیرا که بیان کننده

حکم خدا رسول است پس هرگاه اطاعت حکم خدا شد اطاعت رسول نیز بعمل آمد و برای دفع این تکرار زمخشری و بیضاوی و غیر ایشان بینهما

تفریق نموده اند یکی تفریق برین وجه است که بعضی احکام الهی در قرآن مجید بطریق رمز و ایما صادر شده و جبرئیل نزد حضرت رسول آگاه

کرده پس اطاعت حکم رسول اینست که بطریقی که او تصریح نماید عمل نمایند و نگویند که حسبنا کتاب الله دیگر هرکه را رسول بسریه فرستد تخلف ننمایند

پس ما برو ظاهر است که مراد این نیست چه بعد از نص قرآن با اطاعت سنت [illegible] بچند فرض شد و دیگر سنت بمعنی طریقه و رویه است اینجا مطلب لفظ

اطاعت بالقیاد و حکم است [illegible] است بر مطیع الله و ظاهر است که سنت خدا را اطاعت کردن معنی ندارد آورده اند که یکی از ملوک

التماس نمود از علما که آیتی از آیات قرآن که جامع جمیع مواعظ باشد با وی یاد دهند [illegible] همه بر این آیت [illegible] اتفاق کردند در قراءة

کلمه یتقه چهار وجه است کسر قاف و کسر ها با اشباع ها و بدون اشباع دیگر سکون قاف و سکون ها

[illegible]

و سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی سخت ترین سوگندهای خود که هرگز مخالفت حکم خدا نکنند تا این غایت که اگر امر کنی ایشان را

[illegible] بیرون آیند [illegible] بگو ای رسول ایشان را سوگند مخورید با طاعت زبانی که [illegible] مخالفت نکنید بلکه مطلوب از شما

[illegible] طاعت و اطاعت است که [illegible] معلوم باشد [illegible] طاعة مبتدای محذوف است و خبر آن محذوف است

[illegible] و بعضی مفعول خوانده اند [illegible] باشد [illegible] است بدرستی که الله تعالی آگاه است بهر چه شما میکنید یعنی

[illegible] اطاعت نیست مخالفت [illegible]

[illegible]

[illegible] بگو ای رسول منافقان را که فرمان برداری کنید در افعال خدا و رسول را پس اگر رو بگردانید پس جز این نیست که بر پیغمبر است هرچه

بار کرده شده است بر او یعنی رسانیدن احکام الهی بر سر او است [illegible] شما [illegible] میشود و بر شما است هرچه بار کرده

شده است بر شما یعنی اطاعت و اگر فرمان برداری کنید شما راه می یابید بطریق حق [illegible] و نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن

[illegible] حکم خدا [illegible] سخن آنکه آنچه بر ذمه رسول بود بجا آورد و آنچه بر ذمه شما است [illegible] است اگر شما بجا آورید [illegible] عاقبت شما

[illegible] و اگر نکنید برای شما [illegible] نفع و نقصانی برای رسول نیست [illegible] منافقان [illegible] خود چنین اندیشه کنند

[illegible] آورده بودند که چون ما سوگند خورده ایم [illegible] اطاعت کردیم و بعد از آن که بعمل نیاوردیم مواخذه از پیغمبر خواهد شد و محمول بر [illegible]

[illegible] و میگویند آن گروه گرویدگان بخدا و رسول [illegible]

[illegible] و وقتی خوانده شوند بسوی کتاب خدا و بسوی حکم رسول تا حکم کند رسول میان

ایشان در آنوقت گروهی از ایشان منافقان روی گردانندگان اند از محاکمهٔ رسول [illegible]

[illegible] و اگر باشد مر راستی از طرف ایشان یعنی دانند که حکم برای ایشان خواهد بود می آیند بسوی رسول گرویدگان

مقبول کنندگان سخن او [illegible]

[illegible] آیا در دلهای ایشان بیماریست یعنی نفاق و کفر یا در شک اند

در باب نبوت پیغمبر یا می ترسند از آنکه ستم کند خدا تعالی بر ایشان و حکم رسول او ستم کند پس اینها نیست بلکه آن گروه همان

ایشانند ستمکاران یعنی مطلقا بعضی از احتمالات مذکوره روا نیست و ایشان بر نفس خود ستم میکنند که چنین [illegible]

در سبب نزول این چند آیت متصل اختلافست بعضی گفته اند که میان بشر منافق و یک یهودی نزاع بود در بیع و شرای یهودی میگفت

بیایید تا در خدمت رسول الله برویم و او میگفت که پیش کعب بن اشرف جهود آورده اند که مخاصمه میان مغیره بن وائل بود و علی بن

ابوالقاسم بلخی نقل کرده که میان علی و عثمان بود بر سر زمینی که از علی خریده بود بعد از چند گاهی که عیبش ظاهر شد خواست که بسترد

کرداند و مقرر شد که مرافعه نزد حضرت پیغمبر برند حکم بن عاص عثمان را مانع شد و گفت که اگر محاکمه نزد پیغمبر برید او حکم برای عم

خود خواهد کرد بنا برین نقل اشاره نفاق و کفر به حکم بن عاص باشد کلمه لیحکم را بعضی بصیغهٔ مجهول خوانده اند

[illegible]

[illegible] جز این نیست که هست سخن مؤمنان هرگاه که طلب کرده شوند بسوی

خدا و رسول او تا حکم کند رسول میان ایشان آنکه میگویند شنیدیم و فرمان برداری کردیم یعنی محاکمه نزد رسول میبرند

و بعد از حکم اطاعت میکنند آن گروه که چنین میگویند ایشانند رستگاران از خشم و عذاب خدا تعالی اشاره [illegible]

که رفتن نزد رسول پسند و قبول کردند قراءت مشهور در کلمهٔ قول بنصب قول است و از علی بن ابی طالب [illegible] مرفوع است [illegible]

[illegible] هر کس که فرمان برداری

[illegible]

کند خدای را و رسول او را و بترسد از عقاب خدا و پرهیزگاری کند از مخالفت خدا و رسول پس آن گروه که این صفت دارند ایشانند

رسانندگان بنعیم و کوثر و رحمت الهی [illegible] بخشش و [illegible] نیست بلکه ترسیدن برای گناه گذشته است تا توبه کنند

[illegible]

بر استخلاف است بمناسبتی بحال خلفای راشدین و حقیقت امامت ندارد و در قراءة کلمه کما استخلف دو وجه است فتح تا و ضم آن

لفظ لیبدلنهم نیز دو وجه است باب افعال و باب تفعیل [illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

لعلکم [illegible] و بپای دارید نماز را و بدهید مستحقان زکوة را و فرمان برید رسول را تا شاید که رحمت کرده شوید یعنی مراد

از اطاعت انقیاد حکم رسول است خواه اندکی نماید و خواه بیشتر کلام الهی را تصریح نماید [illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ [illegible] مپندار ای شنونده آنکسانرا که کافر شده‌اند

عاجز کنندگان خدای تعالی در زمین و جای ایشان آتش دوزخ است و هر آینه بد جایی بازگشتی است دوزخ میتواند بود که خطاب

بحضرت باشد یعنی شنیدن کافران را احتمال ندارد که بنی متوجه خطاب باشد و لفظ فی الارض بحسب لفظ صلة و لا تحسبن

میتواند شد یعنی که هر دو زمین هیچکس را چنین مپندار که خدا را عاجز کنند از عذاب کردن و صلة معجزین هم تواند بود پس

باین معنی که ایشان در زمین اند و عذاب الهی تعالی از آسمان میرسد یا سافل [illegible] پس چگونه عاجز توانند کرد خدا تعالی را احتمال

که معجزین یعنی پیشی گیرندگان باشد یعنی کافران نمیتوانند بر روی زمین پیشی گرفت و بدر رفت که عذاب بایشان نرسد و بنابرین

معنی آنکه در بادیه واقع است [illegible] یعنی کافران را پیشی گیرندگان از عذاب مپندار و حال آنکه تهیه [illegible] ایشان آتش

دوزخ است و بر تقدیر [illegible] و عطف است بحسب معنی و تقدیر کلام آنکه [illegible] مأواهم النار [illegible]

[illegible] خوانده اند یعنی کافران چنین نپندارند در صورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه مالک شده است [illegible] واقع است که مراد [illegible] آن هم [illegible]

[illegible] رسیده اند از [illegible] است یعنی [illegible] و فرزندان نابالغ نیز باید که [illegible]

[illegible] نماز صبح و هنگامی که میگذارید جامهای خود را [illegible]

بر احوال صحابه که از زمانی الغیر آگاه است در حق ایشان چنین فرمود وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا
الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن
لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی
لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون وعده کرد خدای تعالی
آنکسان را که ایمان آوردند از جمله شما و کردند کارهای پسندیده یعنی مهاجران که مرافقت و موافقت با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نموده کمر
خدمت بر میان جان بستند و شب و روز سلاح پوشیده مهیای جنگ با کفار مکه نشستند تا اینکه خلیفه گرداند ایشان را در زمین
چنانکه خلیفه کرده آنان را که بودند پیش از ایشان اشاره به سبطیان بنی اسرائیل است که متابعت موسی کردند و حق تعالی ایشان را در زمین شام
و مصر خلیفه ساخت و تمکین و استقرار دهد خدای تعالی برای ایشان دین ایشان را یعنی دینی که برگزیده شده است برای ایشان یعنی
اسلام که نامزد ایشان شده از روز ازل و تا آنکه بدل کند خدای تعالی برای ایشان پس از بیم ایشان که از کفار مکه دارند امنیت و جمعیت
خاطر پرستش میکنند آن مهاجران مرا که آفریدگار ایشانم و شریک نمیسازند در خدائی با من هیچکس و هیچ چیز را یعنی عطایای موعوده مدار آن
ایمان و ترک شرک با ایشان داده خواهد شد و هر که کافر شود بعد از ایمان آوردن پس ایشانند فاسقون پس آن گروه
بیرون رفتگانند از حکم خدای تعالی سبب نزول این آیت آنست که مهاجران با حضرت که چون هجرت کردند از مکه به مدینه آمدند
کفار قریش نامها مشتمل بر تهدید و پیامهای سراسر وعید با ایشان میفرستادند و ایشان تمامی اوقات مسلح و مهیای جنگ بودند
روزی گفتند با یکدیگر که آیا وقتی باشد که با خاطر جمع ایمن از خوف بنشینیم مخفی نماند که چون سبب نزول تسلی خاطر مهاجرین است ظاهر شد
که از استخلاف مراد از پی درآمدن و جای گرفتن است در مکان کفار مکه و فتوای مهاجرین بعد از فتح مکه جای آنها را گرفتند و قرینه برای همین
احوال بنی اسرائیل است که از منطوق کما استخلف الذین من قبلهم مستفاد میشود چه بنی اسرائیل بعد از استیصال فرعونیان جای ایشان را
گرفتند و این عقیده عموم داشت برای همه سبطیان نه اینکه مخصوص چند کس باشد که خلیفه پیغمبر زمان شوند و مفاد تسلی کردن
از آن قسم معلوم است زمخشری و بیضاوی و نسفی [illegible] دلیل [illegible] خلفای راشدین دانسته اند لکن سلیل دلیل
میشد لیکن خلافت رسول در این آیه مراد نیست چنانکه تمثیل خلافت موسی علیه السلام مراد نیست بلکه جا گرفتن سبطیان است
جای قبطیان را و اینجا مطلب گرفتن جا و املاک کفار مکه است که بدست مهاجران آمد چه اگر مطلب خلافت رسول الله باشد بلکه به وجه الذین
آمنوا منکم وعملوا الصالحات جمیع مومنان صالح خلیفه رسول شده باشند دیگر منطوق ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا که

برهذا ظاهر است تبرّج در لغت آشکار کردن است چیزی را که پنهان باشد و در آن آشکار کردن تکلف و ملاشی شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... نیست بر نابینا تنگی و دشواری

و نه بر لنگ و نه بر بیمار و نه بر شما همه مردمان اینکه بخورید از خانه‌های زنان و فرزندان خود که در حقیقت آنهم خانه‌های شماست
یا از خانه‌های پدران خود بخورید یا از خانه‌های مادران خود یا از خانه‌های برادران خود یا از خانه‌های خواهران خود یا از خانه‌های عموهای خود
یا از خانه‌های عمه‌های خود یا از خانه‌های خالوهای خود یا از خانه‌های خاله‌های خود یا از آن خانه‌ها که در تصرف شماست کلیدهای آن
اگرچه بعضی گفته‌اند که مراد ممالیک باشند لیکن لفظ مفاتحه بنا بر معنی بکار نیست یا بخورید از خانه‌های دوست خود تحقیق نماند که مراد
از بیوتکم خانه‌های ازواج و اولاد است و این دو احتمال وارد دلیل اینکه حق تعالی خانه مرد را خانه زن و خانه فرزند او قرار داده
باشد پس حدیث انت و مالک لابیک موید اینست یا بالعکس بر این تقدیر حدیث ان اطیب ما یاکل المرء من کسبه و ان ولده من کسبه
موید این است و در صورت اخری لازم است که شوهر سامانی از خانه پدر آورده باشد و فرزند خانمانی از کسب خود مانند اجاره و تجارة
داشته باشد یا خانه یکی در حکم خانه دیگری تواند شد مانند یکی باشد و لفظ بیوتکم مفاتحه بیان شود و نیز تا بیدار آنکه بمعنی
بیچیزی اشاره بقید کفاف است پس [illegible] جمیلا [illegible] مستغرق شود [illegible] گوید که خدا
و رسول فرموده [illegible] حکم معطوف [illegible] خانه‌ها را خراب می‌کنید نیست
بر شما هیچ گناهی اینکه بخورید طعام را مجتمع شده با هم یا پراکنده و جدا جدا پس هرگاه که در آئید در خانه‌ها پس سلام کنید بر یکدیگر
یعنی بر مسلمانان [illegible] تحیت از نزد خدای تعالی یعنی سلامت و زندگی ایشان را خواهید از حق تعالی [illegible] با برکت باشد و پاکیزه
[illegible] که حضرت فرمود هرگاه که بخانه بیگانه داخل شوی سلام کن بر اهل آن تا عزت دراز شود
و هرگاه بخانه خود در آئی سلام کن بر اهل خود تا زیاده شود خیر و برکت و در این مقام تاکید آن قدر است که امام جعفر صادق ع فرمود اگر بخانه خالی

سیم سوم بعد از نماز عشا این سه وقت برهنه شدن است برای شما یعنی رخت خلوت می پوشید و لباس خلوت
را میگذارید نیست بر شما و نه بر ممنوعان مذکور گناهی که بعد از این سه وقت معین بی اجازت درآیند بر شما بعضی از شما
بر بعضی را همچنین بیان میکند و آشکار میسازد خدا تعالی برای شما آیات را یعنی احکام را و خدا تعالی داناست باحوال
همه خلایق و حکم کننده است موافق مصلحت عباد مخفی نماند که آغاز آیت حکم بود در باب مملوکان و کودکان و آخر کلمه
بعضکم علی بعض عام شد و افزودن این کلمه جهت افادهٔ عموم است بتصریح ما سبق لفظ ثلث را منصب و رفع هر دو خوانده
اند در صورت رفع خبر مبتدای محذوفست که هی باشد و در حالت نصب بدل لفظ اوقات مضاف کلمه ثلث برده و بعلاقه
حذف اعراب آن منتقل بمضاف الیه شده بعضی بجای مرات عورات خوانده اند و در قراءة شاذ ثلث مرفوع آمده
تضعون ثیابکم را الکبر و ثیابهم بضعیف من ثیابهن خوانده اند و اصل این قراءة مروی از حسین بن علی علیهما السلام است
بعضی گفته اند که این آیت منسوخ است و این قول ضعیف است

[illegible]

و وقتی که برسند کودکان از شما که آزادید یعنی بالغ شوند مراد از لفظ منکم آزادانند یا کودکان فرزند
و فرزندان ... باید که بعد بلوغ دستوری خواسته درآیند چنانکه دستوری خواستند
آنانکه پیش از ایشان ببلوغ رسیده اند همچنین بیان میکند خدا تعالی برای شما آیتهای خود را و خدا تعالی داناست بهمه چیز
و حکم کننده است برای صلاح احوال بندگان تکرار هر دو قسم برای مبالغه و تاکید در حکم است

[illegible]

... و نشستگان از جمله زنان یعنی آن
پیرزالان که نشسته اند ناامید از نکاح کی ایشان را بنکاح درآرد پس نیست برایشان گناهی که بگذارند جامهای
خود را یعنی چادر و جلباب را ... مواضع زینت خود را مطلقاً
اگر روی خود را بر دلها ... بپوشند و اعضای دیگر را باید که بپوشند ... نیست
برای ایشان و خدا تعالی شنوا و داناست ... خدا آگاه است که راست
و درست سخن ... یا بلطیفه و غمزه که موجب میل ... گفتیم آیا بانکه آنچه در دل ایشان است بر خدا

کردن و ترک رفاقت رسول نمودن گناهست بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده و بخشایش کننده است بر مؤمنان علی الخصوص وقتی که رسول صلی الله علیه و آله

طلب آمرزش برای ایشان کند مخفی نماند که از فحوای این آیت صریح ظاهر میشود که در غزوات هر که بی اجازت رسول ص از عرصه کارزار بیرون

رفته باشد مؤمن نیست [illegible]

[illegible] قد [illegible] الذین [illegible] منکم [illegible]

مگردانید و مدانید خواندن رسول را میان یکدیگر مانند خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را اینجا لفظ دعا که بمعنی خواندن است محمول بر سه

معنی میتواند شد یکی طلبیدن یعنی چون بطلبد کسی را حاضر شدن واجبست نه مانند طلبیدن شما است یکدیگر را که تخلف از آن مساهله

و روگردانی باشد دوم ندا کردن یعنی بنام مخوانید رسول را چنانکه یکدیگر را ندا میکنید بلکه بتعظیم و تکریم بخوانید که بگوئید یا رسول الله

و یا نبی الله چه اعزاز ذات مبارک او از زندگی خدا ظاهر است که هر پیغمبری را بنام خوانده و آن سرور انبیا را برسالت و نبوت یاد فرموده

همه را ندای [illegible] و او را ندای کرامت سوم اینکه دعا بمعنی طلب خیر باشد از خدا [illegible] باشد یعنی دعای رسول مستجابست آنرا مانند دعای خود مپندارید

لفظ بینکم [illegible] معنی اول بیشتر میکنند یعنی از میان شما هر که را بطلبد اطاعت و اجابت او واجب است و مؤید این معنی است تتمه آیت که

[illegible] پنهانی از نزد رسول [illegible] که می پوشانند رفتن بعضی را

[illegible] پنهانی [illegible] شامل

[illegible] رسول [illegible] ایشان

[illegible] نازل شده [illegible]

[illegible]

[illegible] از خاص و عام چه اهل کفر و چه اهل اسلام بدرستیکه

[illegible] ملک خداست [illegible] میداند خدای تعالی آنچه شما بر آنید یعنی آنچه در دل شما مرکوز است و آنچه

[illegible] که [illegible] تعالی

[illegible] کافر [illegible]

[illegible]

[illegible] که هر کس [illegible] نور [illegible] مؤمن و مؤمنه از گذشته و آینده [illegible] اعمالش [illegible]

... مسجدی که کسی آنجا نباشد بر خود سلام کنید باین طور که گوئید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین آری کلمهٔ انفسکم اشاره

باینی تواند بود همچنین بیان میکند خدا تعالی آیتها را تا شاید که بفهمید شما یعنی رافت و رحم او را بر حال خود دانید که هر چه میفرماید

همه صلاح دینی و دنیوی شماست سبب نزول این آیت آنکه بعضی مؤمنان وقتی بسفر میرفتند کلید خانه خود را بوکلا و دوستان یا فرزندان

یا خویشان خود می سپردند تا ایشان در حالت احتیاج بخورند از مال ایشان و آنان از روی احتیاط با کمال احتیاج بر خود تنگ میگرفتند

و نمیخوردند دیگر بیماران و کوران و لنگان بر طعام کسی حاضر نمیشدند که مبادا صاحب طعام از هم کاسگی ایشان کراهت آید و دیگر

اکثر مؤمنان و دولتمند تا ثلث شب طعام نمیخوردند که شاید مهمانی بیاید و با او بخورند و رفیقان تا همه مجتمع نمیشدند طعام نمی آوردند

و اکثر اوقات مردم بی سلام در خانه ها در می آمدند بعد از حکم در هر باب نازل شد و بعد از نزول این آیت یکی از مؤمنان بخانه

دوستی آمده او در خانه نبود کیسه او از کنیزش طلب نموده درهم برداشت و طعامی خرید و خورد و رفت چون صاحب خانه رسید و

از کنیزک ماجرا شنید بشکرانه همین او را آزاد کرد منقول است از امام حسین علیه السلام که بعضی از حاضران پرسید آیا شما دست در بغل و

آستین دوستان خود کرده چیزی می آرید گفتند نه فرمود پس شما دوستان نیستید دوستی آنست که بخانه دوست رود و بی اذن

او طعامش را بخورد و حرج و منت نهد تنگی و دشوار نیست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... جزا این نیست که

مؤمنان کامل حقیقی آن کسانند که گرویدند بخدا تعالی و رسول او بدل و جان و وقتی که باشند با رسول بر کاری که خواهند آنرا

در دیانت مانند جمعه و عید و استسقا و جهاد ... نروند ... و بعضی از همراهی رسول تا از او اجازت

گیرند از و به درستی که آنانکه دستوری میطلبند از تو ای رسول برای رفتن ... آن گروه اند آن کسان که ایمان می آورند بخدای تعالی

و روز قیامت یعنی میدانند که ... ثواب و عقاب ... هست صیغه مضارع اشاره باینست که مطلب ایشان ... دستوری

ایمان ایشان تازه و محکم میشود ... که دستوری میطلبند ... برای ... کاری ... خود ...

دستوری ده برای هر کس که خواهی از ایشان ... و ...

دستوری رفتن میطلبند یا از راه نفاق ... دستوری میطلبند ...

[illegible] دیگر گفتند کافران که این قرآن افسانهای پیشینیان
است که در کتابها نوشته اند آنرا پس آن افسانها نوشته میشود بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر صبح و شام یعنی چون خود نوشتن نمیداند دیگران
برای او می نویسند و میخوانند تا یاد گیرد [illegible]
بگو ای رسول که فرو فرستاده است قرآن را آنکس که میداند چیزهای پنهان را که در آسمانها و زمین است بدرستی که او هست آمرزنده و بخشاینده
لفظ غفور و رحیم در این مقام اشارت است که اگر توبه از کفر کنید و ایمان آورید بیامرزد شما را و درگذرد از گناه پیش و اگر ایمان نمی آورید تعجیل
در عذاب شما نمیکند بلکه از روی رحم مهلت میدهد [illegible]
[illegible] دیگر گفتند کافران که چیست این رسول را که طعام میخورد مانند ما و میرود
دیگر یعنی رسول خدا می باید که فرشته باشد و چیزی نخورد و راه نرود در کوچه ها یعنی طریقه پیغمبر خدا باید که ممتاز از طریقه سایر الناس باشد
غافل از این معنی که پیغمبر خدا البته از نوع انسان باید تا مردمان از او وحشت و دهشت نداشته باشند و انس و الفت گیرند و بشریت لازم
منافی رسالت و نبوت نیست چه همه انبیا آدمی بوده اند دیگر گفتند کافران که چرا نازل کرده نشد بسوی رسول فرشته که همراه او باشد
پس همواره با او بیم کننده باشد و یاری کند او را در ترسانیدن خلق سخن کفار یعنی ابوجهل و عتبه و امیه و عاص و غیرهم این بود
که مناسب است فرشته به رسالت آید یا همراه کسی که به رسالت آمده فرشته بیاید که شریک در نبوت و انذار باشد
[illegible]
کافران گفتند یا انداخته شود بسوی رسول گنجی یعنی میبایست خدا تعالی از غیب گنجی به پیغمبر دهد تا فقر و فاقه عاید او نباشد
یا می بود او را باغی که بخورد از آن یعنی محصول آن باغ صرف معاش خود سازد و گفتند ستمکاران یعنی کافران مومنان را گفتند که پیروی میکنید شما مگر مردی را
که جادو کرده شده است اما کنایه از زوال عقل است و بعضی گفته اند مسحور یعنی ساحر است چنانکه حجابا مستورا یعنی ساترا [illegible]
پس ساحر است یعنی ساحر است که او سحر شما را مطیع خود کرده [illegible] بعضی [illegible] معنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنگر ای رسول که کافران چگونه زدند برای تو مثلها یعنی ساحر گفتند و مفتری نامیدند پس گمراه شدند که چنین سخنها گفتند
پس نمی توانند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... شریک فی الملک و خلق کل شیء فقدره تقدیرا

خیر و برکت فرستاد بر عالمیان آنکس که فرو فرستاد از عرش مجید فرقان را یعنی قرآن را که فرق می‌دهد است میان حق و باطل بر بنده خود که محمد رسول
الله است صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه باشد فرقان یا آن بنده که رسول است بیم کننده از غضب و عذاب خدا تعالی بر کافران و مشرکان
و منافقان و محی الفعان آنکس که قرآن را نازل کرد بر بنده خود آنکس است که مال و ملک و آفریده اوست آسمان‌ها و زمین و فرا نگرفت برای
خود فرزندی و نیست او را شریکی در پادشاهی و فرمان فرمائی و آفریده است هر چیز را پس اندازه کرد آن چیز را اندازه کردنی که لایق و سزاوار
آن باشد مر او را اندازه کردن مهیا نمودن آن چیز است برای افعال و خصال و ادراکات [illegible]

[illegible]

[illegible] و فرا گرفتند کفار برای خود از غیر آفریدگار که صفاتش مذکور شد خدایانی که هیچ [illegible] نمی‌آفرینند
هیچ چیز نیستند و آنها را که کافران خدا می‌گویند خود آفریده شده اند این حجت تمام شد و فی الحقیقت هر چیز که غیر الله تعالی باشد چه
جماد و چه انسان و چه ملک این خدایان که کافران اینها را خدا گرفته اند [illegible] دفع ضرر و جلب نفع [illegible]
و زیان خود ندارند و هیچ قدرت و استطاعت [illegible] خود را [illegible] است که [illegible] را آدمی [illegible] بیافرینند [illegible] خواهد
می‌شکنند و این خیر معلوم است که کسی را نمی‌توان خدا [illegible] ساخت و نمی‌توان پرستید [illegible] سزاوار خدائی است
که قادر بر همه این کارها است [illegible]

[illegible] و گفتند آنانکه [illegible] که نیست این قرآن مجید مگر دروغی که محمد
ساخته و بافته است آنرا و یاری کرده اند او را [illegible] گروهی دیگر [illegible] که از قصه‌های زمان گذشته خبر دارند [illegible]
خوانده اند [illegible] یهود و نصاری [illegible] آن کافران که چنین [illegible] می‌گویند [illegible]
بعضی گفته اند که [illegible] آن قوم [illegible] را تعلیم می‌کنند [illegible]
و [illegible] است که این جمله [illegible] کلام الهی باشد و مساعدت می‌نماید [illegible] آیت [illegible] که کلام الهی است [illegible]

که مذکور شد بهتر است یا بوستان جاودانی انچنین بوستانی که وعده داده شده اند بآن پرهیزکاران یعنی بهشت
برای ایشان پاداش عمل و جای بازگشت [illegible]
برای مؤمنان پرهیزکار است در آن بوستان جاودانی هرچه خواهند ایشان در حالتی که همیشه در ان زنده باشند هست بودن
مومنان در بهشت همیشه بر پروردگار تو وعده خواسته شده یعنی واجب کرد خدا تعالی بر خود الفای این وعده را [illegible]
[illegible]
دروزی که جمع کند در عرصه محشر خدا تعالی کافران از مشرکان را و آن چیزرا که می پرستند از غیر خدا تعالی پس بگوید خدا بآن بتان
و بعضی قاریان کسر و نقول بنون قراءة کرده اند یعنی بگوییم بآن معبودان که آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این گروه را یا ایشان
خود بخود گم کردند راه را بعضی گفته اند که معبودان ذوی العقول و غیر ذوی العقول همه در تحت کلمه ما یعبدون اند و جمعی فرموده اند که مخصوص بتان
و حق تعالی اصنام را گویائی بخشد تا جواب دهند کلمه یحشر را بکسر شین و ضم هم خوانده اند
[illegible]
صیغه ماضی برای تحقق و ثبوت است مطلب اینکه آن معبودان گویند خدایا پاکی تو و فی بیازی های تحت است از لکه مائی
به پرستش خود داریم نیست و نبود سزاوار ما اینکه فراگیریم از غیر تو دوستان یعنی ما خود بنده توایم و نمی رسد مارا که غیر از تو پرستش نماییم
پس این چگونه تواند بود که دیگران را به پرستش خود داریم و این جواب از ذوی العقول یعنی ملائک و عیسی و عزیر و مقام تعجب است از
عدم جواز و از بتان برای عدم قدرت و من که بعد نفی است برای تاکید و بعضی کلمه نتخذ را بصیغه مجهول خوانده اند در این صورت برای
جواب از جانب بتان چنان بهتر است و من بار دعم برای تبعیض است لفظ دون ملک و اولیاء هر دو مفعول اند زیرا که این باب دو مفعولی
هم می آید چنانکه و اتخذ الله ابراهیم خلیلا پس معنی چنین شود که بتان گویند ما را نمی سزد که فراگرفته شویم بغیر تو از جمله دوستان
زیرا که ما جماد و ناتوانیم ولکن بهره مند ساختی تو این کافران و مشرکان را از مال دنیا و نعمتهای دیگر و پدران ایشان را نیز تا
که فراموش کردند یاد ترا یا آیتهای ترا که انبیا بر ایشان خواندند و بودند ایشان گروهی هلاک شدگان
لفظ بور مصدر است واحد و جمع در آن مساوی است و اینجا برای مبالغه واقع شده که گویا خود نفس هلاکت اند مخفی نماند که لفظ متعتهم
برای همه کافران چه متقدمین و چه متاخرین کافی بود زیرا که در عرصه محشر جمیعا حاضر خواهند شد پس کلمه آبائهم را که
لواده کرد باید دانست که بیان اصل مطلب در همین کلمه است چرا که بهره مند شدن خود ایشان موجب کفر و ضلال نمی شود

ط

[illegible] تجری من تحتها الانهار ویجعل لک قصورا

بزرگست و دهنده خیر و برکت آنکس که اگر خواهد بسازد و مهیا کند برای تو بهتر از آنکه متعارف است میان مردمان بوستانهائی که روان
باشد از زیر درختانش جویها و اگر خواهد مهیا کند برای تو قصرها یعنی خانه های بلند آراسته بروایات صحیحه منقول است که چون کفار
طعن بفقر و فاقه بسید کونین زدند جبرئیل این آیت آورد و همراهش رضوان که فرشته ایست موکل بر بهشت درجی از نور آورده
نزد حضرت رسالت گذاشت و گفت پروردگار میفرماید که کلید خزائن دنیا در دست تصرف تو میدهم و ما از برای تو هیچ از نعمتهای
کرامتهای اخروی کم نمیکنیم سرور عالم و پیشوای اهل کرم گفت ای رضوان بعرض کن که خداوندا من فقر و فاقه را دوست میدارم تا بنده
صبور و شکور باشم و آنچه در دنیا بمن میخواهی کرامت فرمائی ذخیره کن برای من تا در آخرت عوض آن شفاعت امت خود از تو خواهم
یجعل را بعضی برفع خوانده اند و اکثر قاریان بجزم زیرا که چون شرط بصیغه ماضی باشد جزا دو قسم جایز است [illegible]
[illegible] فقر و ناداری تو ای رسول مانع کفار از ایمان آوردن نیست بلکه مانع ایشان
که ایشان بدروغ میدارند دنیا و نمیکنند آمدن قیامت را و منکر بعث و جزا اند کسی که اعتقاد بروز جزا داشته باشد البته ایمان می آرد و آماده
کرده ایم ما برای کسی که منکر قیامت باشد دوزخ را [illegible]
وقتیکه ببیند کافران را از دور آن طبقه دوزخ که نامش سعیر است و نام دیگرش [illegible] در تعب آتش شعله دارد [illegible]
بشنوند کافران که او را صدای جوشش زدن است از خشم و آواز سخت هولناک چنانکه غرش غضبناک باشد [illegible] بقدرت خدا شاید
سعیر را حیاتی که بسبب غیظ و غریدن باشد بعضی گفته اند که این صفت ملائکه است که مالک دوزخ است بحذف مضاف [illegible]
[illegible] و وقتی که انداخته شوند کافران در جای
از آن سعیر که تنگ باشد [illegible] و دستهای ایشان بر گردن [illegible] بسته باشند [illegible] در آن وقت هلاک را [illegible]
شدت عذاب [illegible]
[illegible] خطاب از جناب مقدس بایشان رسد که مخوانید [illegible] هلاک [illegible]
هلاک بسیار که عذابهای گوناگون شما را در پیش است [illegible] آمده [illegible]
کشید و [illegible]
[illegible] بگو ای رسول کافران را آیا این حالت که ذکر شد

وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا أنزل علينا الملائكة أو نرى ربنا لقد استكبروا في أنفسهم وعتوا عتوا كبيرا گفتند آنکسانی که امید ندارند یعنی منکر بعث و قیامتند چرا فرستاده نشدند برما فرشتگان بطریق رسالت یا چرا نمی بینیم پروردگار خود را تا مژده دهد یا سخن گوید با ما بتحقیق دعوی بزرگی کردند در نفسهای خود که خود را لایق دیدن و سخن گفتن خدای تعالی دانستند و در گذشتند یعنی بیرون رفتند از اندازه بندگی در گذشتنی بزرگ یعنی از حد عبودیت بسیار بیرون رفتند که چنین سخنی گفتند تا اینکه چون محال را ممکن پنداشتند از اندازه عقل بیرون رفتند مخفی نماند که مذهب اشاعره در باب رؤیت خدای عز و جل از این آیت ظاهر است

يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا روزی که ببینند کافران فرشتگان را یعنی روز مردن یا روز حشر نیست مژده در آن روز برای گناهکاران و خواهند گفت گناهکاران حجرا محجورا یعنی حرام است و حرام کرده شده این کلمه ایست که عربان هرگاه در ماه حرام زبردستی که از او میترسیدند میدیدند میگفتند و از همین کلمه نجات می یافتند و معنی زنهار خواستن است و میتواند بود که گویندگان این ملایکه باشند یعنی فرشتگان با ایشان گویند که حرام است و حرام کرده شده بر شما دخول بهشت و مژده نجات اگرچه احتمال این معنی هست لیکن معنی اول بهتر است و افاده این مطلب میکند که الحال کافران خواهش دیدن فرشتگان میکنند که میگویند چرا برسالت نیامدند اما روزی که خواهند دید زنهار خواهند خواست و طاقت دیدن فرشتگان نخواهند داشت کلمه حجرا بفتح حا و سکون جیم در لغت بمعنی تنگی و منع است چون مناسبت چیزی را باین نام خوانند تغیری بلفظ داده گویند چنانکه حرام را حجر بکسر حا وضم آن گویند و سنگ را بفتحه و درین آیت هم بعضی بضم حا خوانده اند با کلمه محجورا بجهت تاکید است

وقصد کردیم سوی آنچه کرده اند کافران از کردار نیکو که در نفس الامر نیکوست و اگر از مؤمن صادر شود اجر نیک می یابد مانند صله رحم و اطعام مستحقان و امثال آن لیکن چون از کافر بوقوع آید محسوب و با اجر نیست پس گردانیدیم آن عمل نیک ایشان را غباری پراکنده و برباد رفته صیغه ماضی بجهت تحقق ثبوت است و الا تعلق بروز جزا دارد

بهشتیان در روز قیامت بهتر اند از روی قرارگاه و نیکوتر اند از جای گاه قیلوله نسبت با آنگاه و جای استراحت که کافران در دنیا داشتند و الا نسبت بقرارگاه ایشان در آخرت خود محتاج بگفتن نیست چه ترجیح بهشت بر دوزخ بدیهی و اولی است مراد از قیلوله استراحت است نه خوابیدن چرا که گفته اند در بهشت و دوزخ خواب نخواهد بود

عطف تفسیر است برای لفظ یوم که پیش ازین گذشت یعنی آمدنی چنین روزی است

ملا سبابه موجب شک و هدایت گردد پس حقیقت اینست که چون پدران و اجداد خود را که کافر بودند دیدند و شنیدند که صاحب مال

نعمت بودند چنین پنداشتند که از سبب بت پرستی دولت یافتند و بنابرین از آغاز حال کافر شدند و ما ز دولت یافتن خود را مؤید

و مؤید این عقیده باطل پنداشته اصرار در کفر نمودند دیگر باید دانست که فحوای این آیت حجت برای اشاعره نمیتواند شد که اضلال را

نسبت بفعل خدا میدهند زیرا که انعام حق جل و علا را بکافران بجهت امتحان اضلال نتوان گفت چه امتحان لازم دارد تفویض اختیار

را و اضلال لازم دارد جبر را

[illegible] خطاب است بعنوان التفات بکافران که پس معبودان شما

دروغگو برآوردند شما را درین سخن که شما میگفتید یعنی ایشان گمراه کرده اند شما را و خود گمراه شده اید پس توانائی

ندارید شما برای گردانیدن عذاب الهی از خود و نه برای یاری دادن یکدیگر در رفع عذاب بعضی قاریان یقولون و یستطیعون

بیا خوانده اند یعنی معبودان شما دروغگو برآوردند شما را بانچه گفتند و آن معبودان شما توانائی ندارند گردانیدن عذاب را

از شما و نه یاری دادن را ومن یظلم منکم تا آخر آیه خطاب بجمیع مکلفان است از بنی آدم تا روز قیامت که هر کس از شما ستم کند

بر خود یعنی کافر شود میچشانیم او را در آخرت عذابی بزرگ یعنی خلود در دوزخ مخفی نماند که لفظ نذق که بمعنی چشانیدن است افاده

میکند قلت را و منافات دارد بکلمه خالدین فیها که هر جا در شان اصحاب النار وارد شده پس جواب باید دانست که هر لحظه کافر را

چشیدن آن عذاب که کوه را هم طاقت تحمل آن نیست هلاک میشود و باز خدا او را زنده میسازد و بار دیگر بچشیدن اندکی از آن فانی میگردد

و بهمین حالت مخلد باشد پس چشیدن که افاده قلت میکند باین حیثیت است و لا یموت فیها و لا یحیی مؤید این معنی است زیرا که معدوم نمیگردد و زنده نمیشود

نه او را زنده توان گفت و نه مرده [illegible]

[illegible] از مرسلان

مگر اینکه آن پیغمبران هر آینه طعام میخوردند و میرفتند در کوچها و بازارها یعنی این کارها هیچ منافات بنبوت و رسالت ندارد جواب طعن کفار است

که قبل ازین نوشته شد و گردانیدیم ای بنی آدم بعضی شما را برای بعضی دیگر آزمایشی یعنی درویشان برای توانگران آزمودیم که از دیدن

حال ایشان آیا بر درویشی صبر میکنند یا نه و هست پروردگار تو ای رسول بینا بحال هر کس یعنی میبیند که کدام صبر و شکیبائی میورزند

کدام بیصبری کرد بعضی قاریان کلمه یمشون را بضم یا و تشدید شین خوانده اند یعنی گشت [illegible] کار

میکردند در بازارها و این قراءة مروی از علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام است و قال

[illegible] قوله

قول همان ظالم کافر است که گوید هر آئینه بتحقیق گمراه کرد مرا آنکس که گرفته بودم او را بدوستی یعنی ابی بن خلف و بازگردانید از ذکر خدا بعد از آنکه آمده بود آن یاد کردن خدا بمن یعنی پس از آنکه کلمه شهادتین گفته بودم گمراه شدم از گفته او و هست شیطان برای آدمی خوار و زیان کار کننده اگر چه احتمال دارد که این هم کلام همان کافر باشد و دوست خود را باعتبار اضلال شیطان گوید یا مراد ابلیس باشد اما ظن غالب چنین است که وکان الشیطان للانسان خذولا کلام الهیست نه حکایت و واو استیناف است

[illegible] و گوید پیغمبر در روز قیامت از روی شکایت از کفار یا در دنیا گفت که ای پروردگار من بدرستی که گروه من یعنی قریش فرا گرفتند این قرآن منزل را هذیانی گفته شده چنانچه قریش میگفتند تحقیق هو هجر مسحورا پس بنابر آن اشقیا که کلام مجنون و مسحور باشد هذیان شود یا اینکه سخن ایشان هذیان است که در رد و انکار قرآن میگویند یا آنکه مهجور یعنی واگذاشته و دور افتاده یعنی میگروند بقرآن و واگذاشته اند آنرا زیرا که لفظ هجر چنانکه بمعنی هذیان است بمعنی اسم مفعولش مهجور می آید و در کلام خلیفه ثانی که بهنگام رحلت حضرت و فرمودن ایتونی بقرطاس الخ ان هذا الرجل لیهجر واقع شده البته بمعنی هذیان گفتن است یا دیگر نفی شده و بنابر این یعنی سخن است و هذیان است یعنی رحلت میکند از دنیا و هیچ مقام تعجب نیست و در صورتی که بمعنی هذیان باشد از روی تعجب آیت نسبت الحقیقت

[illegible] چنانکه از دعوت کردن تو کافران دشمن تو شدند و دشمنی ایشان را ظاهر کردند همچنین بفرستادن انبیاء پیشین آشکار کردیم از برای هر نبی دشمنی از گناهکاران چه دشمن ابراهیم علیه السلام شد که قصد کشتن او کرد و در آتش نمود و فرعون دشمن موسی شد که اراده قتل او داشت و همچنین هر کافر سرکشی دشمنی با پیغمبر عهد خود کرد قاضی بیضاوی نوشته که درین آیت دلیل است بر اینکه خدای تعالی خالق شر است انتهی اقول قطعی نیست زیرا که بر تقدیر خلق شر ظلم است و محوای وما الله ظلام للعبید وما الله یرید ظلما للعالمین نمیگذارد که احتمال آن تواند باشد پس تحقیق کلام آنست که حق تعالی انبیاء را امر نمود بدعوت خلق و آن امر خیر محض است هیچ شری ندارد از این جهت لیکن از آنجائی که باطل نقیض حق است حق تعالی از این خیر آن شر را آشکار کرد و این جمله از قبیل تعرف الاشیاء باضدادها است پس خدای تعالی خالق و علت بخشید و شیء از جهت صدیت آشکار گردید و تتمه آیت که میفرماید و کفی بربک هادیا و نصیرا یعنی بس است پروردگار تو مطلب رساننده یعنی ظفر دهنده تو بر کفار و یاری کننده تو حجتی است قوی بر آنچه خادم علما نوشت چه اگر خدای تعالی آنها را دشمن کرده باشد

شکافته میشود آسمان بسبب ابری که بالای هفت آسمان بقدرت الهی ایستاده است و چون در قیامت حکم بافتادن آن خواهد شد و آن ابر
سنگین تر خواهد بود از هفت طبقه آسمان است چون بیفتد همه را بشکافد و در آنروز فرو فرستاده شوند فرشتگان بر روی زمین و فرستادنی
یعنی بسیار چنانکه تمام روی زمین پر از فرشتگان شود و ایشان با ابر مذکور بر زمین آیند با نامهای اعمال بندگان [illegible]
کما فرموده هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة در قرائت لفظ تشقق بتخفیف شین و تشدید هر دو آمده و در اصل
تتشقق بوده حرف مضارع را حذف کرده اند چنانکه در تنزل الملائکة و در قرائت تنزل نیز دو وجه است یکی بدو نون و تشدید زا و دیگر بضم
کلمه الملائکة منصوب است دیگر بیک نون با تشدید و دیگر با الف و دیگر بلفظ [illegible] و دیگر بی تا و در چهار وجه آخر کلمه ملائکه مرفوع است
[illegible] پادشاهی در آنروز ثابت و سزاوار است خدای
عز و جل را یعنی مالک الملک حقیقی در آنروز فرمان فرمائی کند و پادشاهان مجازی که در دنیا حکم داشتند در آنروز همه فانی شوند و هست
آنروز بر کافران دشوار این قید کافرین در معنی مژده ایست برای مؤمنان که در آنروز هول قیامت بر اهل ایمان آسان گردد
[illegible] ازین عطف است بر یوم دوم
یعنی چنین یاد کن روز قیامت که میگزد کافر دستهای خود را در آن حالت میگوید ای کاشکی من میگرفتم با رسول خدا راه ایمان را
[illegible] دیگر میگوید ای وای بر من کاشکی من نمیگرفتم فلان کس را دوست خود یعنی کسی را
نام برد که او را گمراه کرده بعد الکه مراد از لفظ ظالم مطلق کافر است هر که باشد لیکن در اسباب نزول مذکور است که اشاره بعقبه بن ابی معیط است
و ماجرا این بود که روزی آن کافر اشراف را ضیافت کرد و حضرت رسالت را نیز بمهمانی طلبید حضرت فرمود که تا کلمه طیبه شهادتین نگوئی طعام
ترا نمیخورم عقبه شهادتین گفت ابی بن خلف که با او دوستی داشت خبر یافته بر سر او آمد او را سرزنش نمود که مگر مرتد در آمدی که سخن او را
قبول کردی عقبه گفت مرتد نشده ام اما از بعضی عار داشتم که طعام مرا نخورده از خانه بیرون رود آن لعین گفت با تو دوستی نکنم و راضی
نمیشوم تا خیو بر روی مبارک او نیندازی عقبه بد عاقبت نزد آن آبروی همه عالم و عالمیان آمده آب دهان انداخت از آنجا که پیش نار غضب الهی
آتش آب میشود آب دهان آن پلید از نیمه راه بجانب روی خودش برگردید و دو شعله سوزنده شده بر دو رخسار غدارش رسید و روی نحسش
را سوخته و سیاه گردانید و تا زنده بود روی سیاه مینمود سرور کائنات در آن وقت در دار الندوه سر بسجود داشت چون فارغ شد فرمود
برگشتم بیرون مکه با تو یا کنه بر دارم سرت را بشمشیر پس در بدر علی ابن ابیطالب [illegible] بود آنحضرت سر ناپاک آن سر دفتر کافران بریده
[illegible] حضرت [illegible] طعن نیزه رسانید بابی بن خلف و آن ملعون بآن زخم در مکه رسید و بجهنم واصل گردید

جبتر اند از همه هود فضایان از همه مکان و گمراه تراند از جهت راهی که میروند [illegible] الکتاب [illegible] وجعلنا

[illegible] و براینه بتحقیق دادیم ما موسی را توریت و گردانیدیم با او فرستاده برسولت برادر او هارون را

[illegible] فقلنا اذهبا الی القوم [illegible] پس گفتیم که بروید شما همه که به

گروهی که دروغ داشتند آیتهای ما را پس هلاک کردیم ما آن گروه را هلاک کردنی یعنی نوعی از هلاک یا هلاک کردنی عظیم که هیچ یک از ایشان باقی

نماند مراد فرعون و قبطیان اند که بغرق هلاک شدند نیز کلمه فا بر اظاهر است که این حکم موسی و هارون بعد از نمودن معجزات و

معارضه ساحران [illegible] در کلمه فدمرناهم چهار قرائت است یکی همین که مشهور است دوم فدمرتهم سوم فدمراهم بصیغه تثنیه

که خطاب بموسی و هارون باشد چهارم [illegible] صیغه [illegible] لیکن چون هلاک فرعون و اتباعش [illegible] نشد بلکه بغرق [illegible]

[illegible] ایشان نشد بلکه [illegible] موسی و سبطیان [illegible] پس صیغه متکلم [illegible] بهتر است و از جهت

که [illegible] همه صیغه جمع است [illegible] مخفی نماند که در قرآن مجید در بسیاری از مواضع [illegible] خود را بصیغه جمع مذکور

[illegible] و مراد تعظیم [illegible] اگر برای تعظیم باشد [illegible] تعظیم مذکور شود و حال آنکه

[illegible] توحید هم [illegible] علما [illegible] این معنی تامل کرده [illegible] و آن حقیقت [illegible] پرستش

[illegible] میفرماید ذات [illegible] خود را بتوحید ذکر میفرماید [illegible] ذکر [illegible] هر جا که [illegible] صیغه جمع میآید

[illegible] صفات [illegible] اظهار قدرت و علم و حکمت [illegible] و حسن فعل ظاهر گردد چنانچه در این آیت دلیل

[illegible] برب المشارق والمغارب انا لقادرون [illegible] که ذات [illegible] منظور است رب گفته [illegible]

که تبدیل [illegible] منظور است و صفت خالقیت و قدرت و غیرها [illegible] لفظ انا آورد [illegible]

[illegible] وگروه نوح را

[illegible] چون دروغ داشتند پیغمبران را غرق کردیم بطوفان و گردانیدیم [illegible] یعنی غرق شدن ایشان را [illegible] برای عبرت مردمان

که [illegible] بعد از ایشان [illegible] تا عبرت گیرند [illegible] ستمکاران [illegible]

[illegible] ظاهر میشود [illegible] هم تکذیب [illegible]

[illegible] پیغمبران را تکذیب نموده اند [illegible]

[illegible] هلاک کردیم قوم عاد را که تکذیب هود علیه السلام کرده بودند و قوم ثمود را [illegible] هلاک ساختیم که تکذیب صالح علیه السلام

ایشان از آن دشمنی بهره یابند فعل لغوی کرده باشد و نیز ظلم لازم می آید و هیچ یک ازین دو روا نیست سخن سفیانی که باین ماند
معاصی مرتکب عمل محرمات میشود و گوید که اگر خدا نهی ازینها نمی کرد من گنهکار نمیشدم پس خدا خالق شر است باید دانست که معاصی
نسبت با امر در حکم معدوم است نسبت بموجود و خلق با جعل تعلق بامر وجودی دارد نه بامر عدمی و بعد از آنکه امری عدمی بسبب امری
وجودی معلوم و مفهوم گردد خالق امر وجودی را خالق و فاعل آن نتوان گفت لهذا خلقنا لکل نبی عدوا نفرمود بلکه جعلنا گفت
و مراد از جعل اظهار و اعلان است لفظ عدوا احتمال واحد و جمع هر دو دارد و چون کفر در مقابل ایمان آمد بتقابل تضاد هر کافر عدو
نبی است حرف با در کلمه بربک زائد است بجهت حسن کلام

[illegible] و لعضد آنانکه کافر شدند چرا فرو
شد بر محمد قرآن همه یکبارگی همچنین فرستادیم جدا جدا هر آیتی و هر سوره تا قوت دهیم دل ترا و بر خواندیم
بر تو قرآن را اندک اندک بطریق پیوسته کردن با هم اشاره بآنست که حفظ آن بر تو آسان شود مخفی نماند که وجه ابتدای اینکه
قرآن مجید همه یکبارگی نازل نشد بسیار است یکی شنیدن جواب سوالها [illegible] دیگر رسیدن ناسخ بعد منسوخ دیگر تامل
فصحا در آیتی [illegible] آن عاجز شدند و معجزه [illegible] معترض ازین وجوه چندان [illegible]
این وجوه محتاج بتامل و تفکر است [illegible] ظاهر [illegible] ایشان ازین بود که کتب آسمانی
انبیای سلف مجتمع الاجزا نزول یافته بود پس قرآن چرا متفرق نازل شد جواب در ضمن همین آیت که موسی و عیسی و داود علیهم السلام
خواننده بودند کتاب الهی را [illegible] حفظ مینمودند قصوری نداشت اما چون سرور انبیا امی بود می بایست که دیگری
بخواند [illegible] حفظ قرآن [illegible] و جهان را دست [illegible]
[illegible] حکمت الهی مقتضی این شد که آنحضرت [illegible] الکتاب
[illegible] نمی آیند کافران مشرکان
[illegible] از طعن و اعتراض [illegible] بر تو [illegible] آنچه بعید [illegible]
[illegible] تا نگویی بعد جواب ایشان [illegible]
[illegible] آنان که جمع کرده خواهند شد [illegible] بسوی دوزخ [illegible] کافران
[illegible] دوزخ فرشتگان [illegible] ایشان [illegible] آن گروه [illegible]

وقتی که قریش می بینند ترا ای رسول فرا نمیگیرند ترا مگر باستهزا باین سخن که میگویند آیا نیست که این آنکه فرستاده است الله تعالی پیغمبر و فرستاده است برسالت مخفی نماند که عنی علی الاطلاق فقیرا بر ساء الناس بجهة امتحان ایشان می گمارد و بر پیغمبران برای امتحان دیگران چه آنهای قوم عنود نسبت بحسب جهت دود و لسبب فقر آن تو انگر گنج رحمت بدیع حیاته فحوای وجعلنا بعضکم لبعض فتنة اینمعنی را تصریح نمود

... اینجا ان مخففه است از مثقله و چون مخففه شد ضمیر الحاق نیافت در معنی انه است یعنی نزدیک بحقیقت که محمد خواست که هر آینه ما را گمراه کند و بگرداند ما را از پرستش خدایان ما اگر نه این بود که ما صبر کردیم بر پرستش خدایان خود یعنی اگر صبر نمیکردیم گمراه شده بودیم واو در کلمه وسوف برای استیناف است میفرماید که آخر کافران خواهند دانست وقتی که به بینند عذاب که از موحد و مشرک کیست گمراه تر از روی راه این ترجمه ایست که عمران نوشته اند زیرا که کلمه اضل را بفتح لام خوانده اند و بنابرین قرائت صیغه تفضیل میشود و در این صورت ضلال برای مومن موحد نیز ثابت میکرد چرا که اشتراک فعل مفضل و مفضل منه ضرور است و این معنی روا نیست پس از اینجهت خادم علما کلمه اضل را بفتح لام میخواند تا صیغه ماضی باشد و بسبب فعل آن یعنی چون عذاب را به بینند خواهند دانست که کدام کس گمراه کرده است از روی ملت یعنی شیطان گمراه میکند نه محمد این جواب برای کافران به از افعل تفضیل است و احوال دنیا را در مناسبت بصیغه ماضی ذکر کردن بهتر است

... آیا دیدی تو ای رسول آنکس را که فرا گرفته است خدای خود آرزوی خود را تقدیم مفعول ثانی بجهة تاکید معنی است آیا پس تو می باشی بر آنکس نگهبان ترجمه لفظی اینست و چون در بعضی از تفاسیر دیده شد که این آیت منسوخ است بآیت قتال معلوم شد که لفظ وکیل را بمعنی مانع فهمیده اند و استفهام را در باب منع قرار داده اند یعنی درین آیت حکم شده که متعرض حال ایشان نشوند و آیت قتال حکم بتعرض حال او شد مخفی نماند که این رای ضعیف است چه درین آیت حکمی نیست که منسوخ شود و لفظ وکیل بمعنی مانع نیامده و آیت قتال که در باب کافران علانیه نازل شده باین سخن کار ندارد چه لفظ من و علیه و استفهام در اراءیت این دلیل است بر اینکه مراد شخص واحد است و او در جمله کفار آشکار نیست چرا که مطلب نه هوی اگر صنم باشد همه کافران اینحال دارند تخصیص لفظ متفرد بضمیر علیه نیاست پس از سوق کلام ظاهر است که این آیت در شان شخصی باشد که بحسب ظاهر مسلمان شد برای حب جاه و امتیاز که آرزوی نفس باشد خدا پرستی اظهار مینموده باشد و سخنانی که دلالت بر قوت ایمان کند میگفته باشد اما در باطن نفاق و عناد ورزد و چون این شیوه را در غایت اختفا داشته بود بر خلایق ظاهر نگردد و بعد از آنکه حضرت رسول صلعم اطلاع بر ما فی ضمیر او یافته ...

... ساختیم اصحاب رس تحسف و جماعتهای دیگر کافران که میان این قرن‌ها بودند و تکذیب پیغمبران کردند یا مراد تمام ... باشند که در قرنها بودند بسیار قرن عبارت از عددیست که مابین چهل و یکصد و بیست باشد و این کلمه برای مردم ... استعمال میشود در باب تسمیه آن قوم باصحاب رس و پیغمبری که برایشان مبعوث شده اختلاف اقوال است بعضی گفته‌اند بقیه قوم ثمود بودند و شعیب علیه السلام برایشان مبعوث شد دعوت او را قبول نکردند و روزی بعقیده قتل او در حوالی چاهی مجتمع شده بودند آن چاه فرو ریخت و تمامی آن گروه بزمین فرو رفتند رس در لغت چاهی را گویند که بسنگ و خشت محکم نکرده باشند برخی نوشته‌اند که گروهی کافران در دهی از زمین یمامه که نامش رس بود سکونت داشتند و حنظلة بن صفوان برایشان مبعوث شد و آن گروه ایمان آوردن خود را مشروط کردند بدفع عنقا که مرغی بود قوی هیکل و بچه‌های ایشان را میبرد و از اوج هوا ... میرسید و کودکان آن قوم را می‌ربود نبی مذکور دعا کرد و حق تعالی آن مرغ را بصاعقه هلاک ساخت با وجود شروط که عدم عنقا بود ایمان نیاوردند و بغضب حق تعالی مبتلا شدند جمعی آورده‌اند که اصحاب الرس اصحاب الاخدود اند که قصه آنها را ذکر کرده‌اند که جمعی بت‌پرستان در دهی از انطاکیه که اسمش رس بود وطن داشتند و حبیب نجار را کشتند و جاء من اقصی المدینة رجل یسعی در سوره یس مذکور شده کشتند و بعضی آورده‌اند که گروهی کافران بودند نبی خود را در چاهی انداختند کلمه «وعادا» درین آیت عطف است بر مرجع ضمیر هم که در آیت سابق است و ثمود عطف است بر «عادا» و بعضی ثمود را بضم خوانده‌اند بتاویل لفظ قبیله

و هر یک از ایشان را که مذکور شد بیان کردیم مواعظ و نصیحتها نمودیم از احوال پیشینیان تا شاید که عبرت گیرند و چون اعتبار نکردند و در بت‌پرستی اصرار نمودند همه را در هم شکستیم چنانی در هم شکستنی که ریزه ریزه کردیم تتبیر در لغت شکستن و ریزه کردن است از اینجهت ریزه طلا و نقره و شیشه را تبر گویند

و هر آینه بتحقیق آمدند یعنی گذشتند

قریش بر دهی که باران بارانده شده بود بر آن باران بد یعنی سنگباران چه قبیله قریش هر گاه بتجارت بطرف شام میرفتند گذار ایشان بر سدوم که از جمله شهرهای مؤتفکات بود می‌افتاد و قبل ازین مذکور شد که چون تکذیب لوط کردند بعد از انقلاب باران سنگ بر آنها که در صحراها بودند باریدن می‌فرماید عز شانه که آیا قریش خود امکان نزول عذاب را ندیده‌اند بلکه دیده‌اند و قصه آن قوم را شنیده‌اند اما چون امید ندارند بعث و جزا را یعنی منکر قیامت و معاد اند دعوت رسول را قبول نمیکنند

ومردمانش هم از محله مرده باشند و بیاشامانیم آن آب را بهر و حیات آنچه خلق کرده ایم چارپایان و مردمان بسیار یعنی بانکه لفظ من در

برای تبعیض آمده و کلمه کثیرا اشاره به بیشتر بودن آن بعض کرده تا تعیین مردمان که در روی معاش ایشان از چاه و نهر و جز آنست مستثنی شوند دیگر

تحقق بهم رسد تقدیم چارپایان بر آدمیان از اینست که الفتی آنها و اسقاط طعام خلق آنست و ظاهر است که اول طعام باید بعد از آن آب که

غذاست به خود تن غذا کلمه لنسقیه را جمهور بضم نون خوانده اند و یکی از قاریان بفتح نون قرائت کرده

و بهر آینه تحقیق گردانیدیم این سخن را مکرر میان مردمان یعنی در قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی یا اینکه مکرر گردانیدیم

باران را میان مردمان در هر موضعی و هر وقتی و گردانیدیم آنرا اقسام یعنی بزرگ قطره و خرد قطره تا آنکه یاد کنند مردمان قدرت ما را و شکر نمایند پس سرباز زدند

اکثر مردمان از شکر مگر از روی کفران نعمت ابن عباس گفته کفران نعمت باین طریق کردند که میگویند وقتی ستاره در فلان برج می آید باران میشود و

نزول باران را محض اثر اوضاع فلکی میدانند و هیچ نمیگویند که خدای تعالی رحمت فرستاده مخفی نماند که الا بمعنی را نمی برد پس تاویل اینست که شکر

نزول باران نکردند لیکن کفران نعمت بروجهی نمودند مثل اینکه کم بود یا اینکه دیر رسید یا زود شد

و اگر میخواستیم هر آینه برمی انگیختیم در هر دهی و هر شهری ترسانی

که بترساند خلق را از عذاب پس چون اکتفا بفرستادن تو کردیم و عظیم گردانیدیم شان ترا که بر تمامی عالمیان و جمیع ثقلین مبعوث گردانیدیم

اطاعت کافران مکن یعنی مدارا با ایشان مکن و از بسیاری ایشان و تنهائی خود اندیشه مدار و جهاد کن با ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی تمام

کافران روی زمین اگر فراهم آیند تعالی تو رو مگردان و جهاد کن

و خدا آنکس است که آمیخت دو دریا را بهم یعنی که طعم هر یک جدا

ماند بحال خود و هر دو یکی نشدند این کمال قدرت است زیرا که چون آب بسیار هر دو یکی میشوند و مراد از یکی دریای محیط است و از دوم دیگر رودها که

بر روی زمین همه جا جاریست و حال اینکه این یکی شیرین است و این دیگری شور و در حقیقت یکی است دریم آمیخته زیراکه رطوبت هر دو بهم پیوسته است

و در میان هر دو آفرید خدای تعالی برزخی که عبارت از زمین باشد و تقریر ساخت میان آب شیرین و شور همچنان جدائی که با هم میگویند حجرا محجورا یعنی جدائی که

دو دشمن وقتیکه این کلمه با هم گویند ممکن نیست که باز معرض یکدیگر شوند این دو آب نیز همچنین اند

و خدا آنکس است که آفرید از آب آدمی را یعنی از نطفه پس گردانید او را

دو قسم مرد و زن لفظ نسبا اشاره بمرد است چرا که هر فرزندی را نام پدر نسبت میکنند و کلمه صهرا اشاره بزن است زیراکه وصلت و پیوند تعلق با او

دارد و هست پروردگار تو بسیار قادر بر هر فعل که اراده نماید

نهایت بجهت تسکین و تسلی نزول یافته یعنی دیدی و دانستی کسی را که آرزوی خود را می پرستد نه خدا را پس چون این فعل قلبیست

دانستی و متعهد نیستی محمد او نمیتوانی شد و از این ملول مباش زیرا که شارع را حکم بر ظاهر است و باطن پس و از تو نخواهیم

که در دل کفر و نفاق خود را پنهان دارد چه بجا معلوم نیست که آن شخص کدام کس است اینقدر ظاهر میشود که از منافقان مشهور مانند ابن ابی

سلول نیست زیرا که رسول دلالت بر خفای حال میکند والله اعلم و رسوله

آیا گمان می بری تو ای رسول اینکه بسیاری از مشرکان میشنوند

بگوش هوش یا می فهمند دلایل توحید لطبع دانش نیوش بدرستی که نیستند ایشان مگر مانند کاو و شتر و گوسفند در نافهمیدگی بلکه

ایشان گمراه ترند از انعام از آنچه که آنها راه نیک برای خود اختیار میکنند و طاعت خداوند خود مینمایند بخلاف این مشرکان که اینقدر تمیز

ندارند

آیا نمی نگری بسوی صنعت پروردگار خود که چگونه کشیده و پهن ساخته سایه را

و حاصل کلام اینکه آیا نمی بینی بسوی سایه یعنی که پروردگار تو چگونه در تمام دنیا کشیده و بهمه جا رسانید یعنی تاریکی شب و اگر خواست

ساکن گردانید آن سایه را از دو جهان بهمه جا یعنی هر گاه که خواست آن سایه را بازداشت از حرکت که جای نهواند رسید و این کنایه از روز است

پس بعد از اراده تحریک و تسکین سایه گردانید آفتاب را برای دانستن و شناختن سایه راهنمائی چه سایه بدون آفتاب ظهور ندارد پس بعد

از اظهار سایه بآفتاب فراگرفتیم آن سایه را بسوی خود فراگرفتنی اندک اندک لفظ الینا اشاره بآنست که در نور آفتاب که لمعه از نور حضرت ماست گم کرده

میشود

ضمیر راجع برب است یعنی پروردگار تو آنکس است که گردانید برای شما آن شب را پوششی چه تاریکیش پوشاننده است و در حالی که ستر

مطلوب باشد صلاح حال چیزها است و گردانید خواب برای شما قطع کننده مشاغل تا آسایش یابند و قوای اعضا از کوفت

برآید و گردانید روز را برخاستن یعنی بجهت طلب معاش و مشاغل ضروری چه پس برخاستن رود

و پروردگار تو کسیست که فرستاد بادها را بشارت

رحمت او یعنی پیش از باران و فرستادیم ما از آسمان یعنی از ابر یا از جهت فوق آبی پاک و پاک کننده تا اینکه زنده سازیم

بآن آب شهری مرده را یعنی هر موضعی که بسبب خشکی خرمی از آن بریده پس فی الحقیقه زمین آن شهر مرده و از کار افتاده است و مردم آن

و وقتی که گفته شود مشرکان که سجده کنید رحمان را گویند که کیست رحمان یعنی نمیشناسیم آیا سجده کنیم برای چیزی که تو میفرمائی ما را و زیاده میکند امر کردن بسجده مشرکان را بیزاری و دوری از راه حق حمزه و کسائی یامر بیا خوانده اند برین آیت سجده مستحب است تا مخالفت با مشرکان شود

بزرگ است آنکس که پیدا کرد در آسمان

برجها و آفرید در آن برجها چراغی یعنی آفتاب چنانچه در سوره نوح میفرماید وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا و نظر بر قرینه که ذکر قمر است لفظ سراجا بود آمد اما قاریان کوفه غیر عاصم سرجا بلفظ جمع خوانده اند درین صورت معنی چنین باشد که آفرید چراغها یعنی ستارگان بسیار که هر وقتی در برجی باشند و آفتاب نیز داخل است و آفرید ماه را در حالتی که روشنی دهنده است قید منیر از آن جهت است که در غیر حالت تنویر قمر نمیگویند بلکه هلال میگویند و لفظ برج ماخوذ از تبرج است یعنی اظهار چیزی که پنهان باشد و تسمیه بلفظ بروج برین وجه است که در حقیقت طبقی که نمایان باشد ندارند بلکه تصور و اعتبار است چه تمامی فلک الافلاک را دوازده حصه اعتبار نموده اند و هر یک بمناسبت شکل و هیئت اسمی بجهت امتیاز مقرر کرده اند تا احکام تنجیم بر آن متفرع کرده و پس اظهار امور مخفی که در ظاهر نمایان نیست حق تعالی آنرا تبرج فرموده باین قسم که الهام کرد در خاطر حکیمهای پیشین میتواند بود که ادریس ع که رئیس الحکماست و او را هرمس الهرامسه میگویند یعنی دانا ترین دانایان بوحی اطلاع یافته باشد یا وقتی که به آسمان عروج کرد برای العین اشکال را دیده باشد چه اصول علم ریاضی از او آغاز شده چون اسامی بروج و سبعه سیاره مشهور است محتاج بذکر نیست

و هم است آنکس

که گردانید شب و روز را از پی یکدیگر همیشه روز از پی شب آید و شب از پی روز و بودن این قدرت و صنعت برای کسی است که خواهد پند گیرد یاد کند و پند گیرد از عظمت و قدرت معبود حقیقی یا آنکه خواسته باشد شکر کردن نعمتهای او را و اشاره در ضمن لفظ اراد این است که اگر روز فرصت نیابد یا غافل شود ذکر و شکر را در شب بجا آورد و اگر در شب میسر نشود در روز ادا نماید بعضی قاریان لفظ یذکر را بتخفیف خوانده اند و اکثر بتشدید

واو درینجا برای استیناف است و این مبتدا نیست که خبرش جمله اولئک خواهد آمد یا همین الذین خبر است ترجمه بندگان خدای رحمت کننده آن کسانند که راه میروند بر زمین با آهستگی و فروتنی و وقتی که خطاب کنند نادانان با ایشان یعنی مخالفت و آزار سخن گویند ایشان در جواب گویند سخنی که مشتمل بر سلامت باشد یعنی سیز و پرخاش در جواب نمایند و درشت نگویند بلکه بملامت یعنی تحیت بر زبان آورند و از مجادله با سفیهان احتراز کنند لفظ عباد الرحمن را تشدید با اقراره نموده اند یعنی پرستندگان خدا

و با وجود این همه قدرتها که از من می‌بینید می‌پرستند مشرکان و کافران حربی را که نه سود می‌رسانند به ایشان

... این حیوان است که بر هیچ فعلی قادر نیست و هست کافر ... کار خود پشت داده یعنی رو گردانیده مراد از لفظ کافر جنس است هر کافری که باشند

و نفرستادیم ما تو را ای محمد مگر کافهٔ خلایق بشارت دهنده برای آنانکه ایمان آورند و بیم کننده

بگوای محمد ... آنانی که کافر شوند

مردمان که نمی‌خواهم و طلب نمی‌کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر طاعت آنکس که خواهد این را که بگیرد بسوی پروردگار خود راهی یعنی مزد من

همین است که مرا است مرا قبول کنند و ایمان بخدا آورند از روی توحید و اخلاص

و تو کل کن ... در جمیع امور بر آنکس که هرگز نمیرد و جای یاد کن او را به سپاس و ستایش او و بس است

او بندگان خود را داناکه خلاصه سخن آنکه سپردن کارها بمخلوق عبث است زیرا که چون بمیرد کارها ضایع و تباه گردد و نیز از این جهت که

هرکس قادر بر دفع موت از خود نباشد عجز او ظاهر است پس توکیل امور بعاجز جایز نیست بلکه بندت ... آنچنان که قادر مطلق و حی برحق

است و نیز ... که کسی کافر شد خدا آگاه است که این گناه دست و مواخذه از تو کوتاه بشند

[illegible]

آنکس که آفرید آسمانها و زمین را و هرچه در میان آنهاست یعنی مابین آسمان و زمین که عبارت از دنیا است در شش روز یعنی در شش روز که کارها

دنیا در آن کنند و یک روز را خاص عبادت کرده پس از آفریدن آسمانها و زمین که در آنجا بیشد بر عرش ... یعنی سامان ... علی

پیوسته در عبادت ... آنکه ... رحمان است یعنی رحمان نام آفریننده دنیا است و اینکافران ... ما نیم رحمان کیست

الحال که تعلیم ... پس بپرس ای رسول بسبب تحقیق ... یعنی که نام آفریننده ... همه جا مراد ف رحمان آمده است

از کسی که آگاه باشد از علم ... تا گواهی دهد موجب الزام کافران ... کلمه الرحمان مجرور خوانده تا صفت حی شود که ... مقدم

است اما این قرائت مرجوح است و مرفوع خواندن بهتر است تا خبر ... باشد چنانکه معنی نوشته شد و برای ... تاویل دیگر کرده اند

وجهی را راجح بخدا دانسته ... که ... نوشت مخفی نماند که حل معنی ... تمام

... در سوره اعراف مفصل و مدلل تحریر آمده و ... نیز ظاهر است که تاکید در باب عبادت ... باشند و ...

... معنی ... از نظر ... روزها ... بهرام

... این تاویل تا مفهوم ... انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون ... رساله ... والله اعلم بالصواب

نمیگویند باالله تعالی که معبود حقیقی است خدای دیگر و نمی کشند شخصی را که حرام کرده است کشتن او را الله تعالی یعنی مؤمن و معاهد را مگر بحق
که ثابت و واجب شود بسبب یکی از موجبات قتل که حق تعالی فرموده و زنا نمیکنند و هرکس که بکند این کارها که مذکور شد یعنی همه یا یکی از اینها
می بیند و میرسد بجزا و عقوبت یعنی گفته اند که اثام نام وادی است در دوزخ که زنا کاران را در آن افکنند

دو چند کرده میشود برای آنکس که این کارها کند یعنی عقوبت در روز قیامت و
جاودان خواهد بود در آن عذاب در حالتی که خوار و بی اعتبار باشند مخفی نماند که دو چند شدن عذاب و خلود در دوزخ برای یکی از این کارها
نتواند بود برای اینکه تضعیف را نسبت بچیزی باید و خلود در جهنم نیز مخصوص بمشرک و کافر است پس معلوم شد که تضعیف عذاب
برای مشرک و کافر است که یکی از این معاصی مذکوره بعمل آرد و آن نسبت مؤمن فاجر است و در این آیت اشاره است که [illegible] معاصی
و اکبر کبایر این معصیت است سبب نزول در صحیحین چنین مرقوم است که عبدالله مسعود پرسید از حضرت رسول صلعم که کدام گناه بزرگ تر است
فرمود که شرک آوردن بخدا از همه عظیم تر است و بعد از آن قتل فرزند خود از ترس املاق و بعد از آن زنا با زن همسایه پس حق تعالی برای تصدیق
کلام آنحضرت این آیت فرستاد

مگر آنکس که بعد از این معاصی مذکوره بازگشت کند بخدای تعالی و ایمان آرد و
در حالت ایمان عمل کند کردارهای پسندیده یعنی ادای فرائض پس آن گروه که چنین کنند بدل میکند الله تعالی از روی فضل [illegible]
آن گناهان ایشان را به نیکوئیها یعنی هر عذابی که بر هر گناهی مقرر است رفع میشود و بدل آن ثوابی را عطا میشود و هست خدای تعالی
آمرزنده و رحمت کننده بر مؤمنان مخفی نماند که این آیت مؤید همان معنی است که در آیت سابق قلمی شد و بلفظ آمن تصریح کرده [illegible]

معاصی مذکوره با او بشرک جمع شده باشد
توبه کند از معاصی گناهان کبیره یعنی پشیمان شود و ترک نماید و استغفار کند و خوف از عذاب داشته باشد و سهل نپندارد و در تدارک
گناهان گذشته کردارهای پسندیده کند پس هر آینه او بازگشت میکند بسوی خدای تعالی بازگشت کردنی صحیح و مقبول یعنی بخشیده
میشود گناه او چنانکه حضرت صلعم فرموده التائب من الذنب کمن لا ذنب له مخفی نماند که دفع تکرار را بعضی مفسران متعرض شده گفته اند
که اینجا مراد توبه از معاصی دیگر است غیر از آنچه مذکور شد لیکن [illegible] علما چنین میدانند که در آیت سابق مراد توبه کافر و مشرک است از [illegible]
شرک و قتل و زنا و در آیت لاحق مطلق توبه مسلمانان موحد است از قتل و زنا پس تکرار نشد بلکه در شان مؤمن موحد هم حکمی نمود
و آنکسانند که حاضر نشوند برای چیز باطل

... بجهت است برآنکسان که چنین میکنند

... آنانند که شبها بروز می‌آرند برای پروردگار خود در حالتی که سجده کنندگانند و ایستادگانند

... جمع ... مصدر اعتبار کرده شود قایم بمقام قائم است ترجیح نماز در شب بجهة اینست که از ریا دور

... بر نفس آدمی دشوارتر است چنانچه در حدیث نبوی آمده افضل الاعمال احمزها

آنانند که میگویند یعنی دعا و مناجات میکنند که ای

پروردگار ما بگردان و بازدار از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب دوزخ هست لازم و لجوج و شدید غرام در لغت متضمن این هر سه معنی است

و قرضخواه را غریم گویند برای همین که همیشه ملازم میباشد ولی جهت و شدت میلیند مخفی نماند که احسان و قبول این دعا از جهة است که

جامع همه اصول دین و مستجمع تمامی ارکان ایمانست چه توحید از کلمه ربنا بحسب لفظ و انحصار رحمت و عذاب در مشیت و قدرت

او بحسب معنی ثابت شد و خوف از غضب بمان ... و اذعان بقرآن و اعتقاد بمعاد ظاهر گردید و چون تصدیق بنبوت شد

تصدیق بامامت نیز حاصل آمد و بنابر حصول شرایط ایمان عدل لازم شد   بدرستی که

جهنم بد قرارگاهی است و بد جای بودنیست این کلام میتواند بعد از تتمه سخن عباد باشد و احتمال دارد که جمله مستانفه باشد یعنی ...

که عالم است بکیفیت دوزخ

و آنانند که هرگاه نفقه میکنند از مال خود ... چندان که میدهند ... قدر ضرور چیزی کم میکنند و هست نفقه کردن ایشان میانه

در طریقین افراط و تفریط ... را بلفظ قوام ادا نمود بجهت آنکه درست بودن آن بعدم انحراف میان طرف قوام بفتح قاف

یعنی استقامت است چنانکه سوا بمعنی استوا است و درین کلام خبر بعد از خبر واقع شده و میتواند بود که خبر کان ذلک باشد و قواما

حال باشد بجهة تاکید معنی و بعضی بکسر قاف خوانده‌اند یعنی بقدری که مطلب آن قایم شود مخفی نماند که بعضی اسراف را بمعنی خرج در مصرف

حرام و دفع معصیت گرفته‌اند و تقتیر را بمعنی باز ... ... بود از ... ... چنانچه مفسران نقل کرده‌اند لیکن ... آیت که مشعر است

توسط است بنابرین معنی درست نمی‌آید پس احتمال از معنی جایز نیست ... و از بعضی قاریان بفتح یا و کسر تا خوانده‌اند ...

باشند و برخی بضم یا ... از باب تفعیل قرار ... قتر و اقتار و تقتیر بمعنی تنگی در خرج مال است و نقیض تبذیر و اسراف است

و آن کسانند که نمیخوانند بخدا ... یعنی نمی‌پرستند و شریک نمیکنند

غرفه بهشت و آن کوشکهای بلندست که از طلا و نقره و مرصع و این جزا بسبب چیزیست که صبر کردند در دنیا یعنی بمصائب و مکاره تحمل نمودند
بشکر و صبر در ساختند و ایمان خود را نیافتند و عطا داده خواهند شد جای لقا در بهشت و سلامت یعنی دعای رحمت از جانب پروردگار
در بهشت با ایشان خواهد رسید از روی تحیت و ثنا یعنی یلقون فیها تحیة و سلاما یعنی خواهند رسید در بهشت تحسین و آفرین از نزد پروردگار
در حالتی که جاودان باشند در بهشت نیکو جائیست جنت که
قرارگاه ایشان مقرر شده و خوب مقامیست این کلام [illegible] ترغیب [illegible] ساءت مستقرا که در شأن کفار گذشته [illegible]

[illegible] سؤال کافران و مشرکان که

چه پسند پروردگار من با شما و چه در حساب آید و چه قدر و عزت کند شما را اگر نباشد عبادت شما برای [illegible] تحقیق [illegible]
پروردگار را با توحید یا رسالت را یا آنکه تقصیر کردید در پرستش خدا تعالی پس می آید [illegible] که باشد و بوقوع [illegible]
لازم تکذیب است یعنی عذاب آخرت یا عقوبت در دنیا که قتل [illegible] در روز بدر [illegible]
الکافرون و این قرائت از ابن عباس و ابن زبیر منقولست یا بن عتاب که خطاب [illegible] ایشان [illegible] عامست [illegible]
چه مؤمن و چه کافر از جهت چنین تصرف نموده اند لیکن این تصرف عجیب است زیرا که وجهی برای [illegible] سوق کلام ظاهر
نمیشود بلکه کلمه ربی مخصص خطابست بکافران و مشرکان پس [illegible] صحیح است [illegible] لازم خواهد
یا مصدر باشد [illegible] حضرت رسالت [illegible] که هر کس سوره فرقان بخواند [illegible] روز قیامت [illegible]

زمخشری در کشاف آورده که [illegible] این حروف مقطعه اسم سوره است یا تمام قرآن
پس معنی چنین باشد که قرآن مجید یا سوره این آیات کتاب [illegible] لیکن [illegible] تعریف [illegible] صحیح نیست بنابرین
اولی آنست که قسم باشد پس مقسم به آیات مجموعست و [illegible] اسمی است از اسمای الهی یا هر یک باعتبار [illegible] مبدا اسمیت و مرویست
از حضرت رسالت [illegible] فرمود که [illegible] اشاره بطور سیناست و سین بسیناء [illegible] و میم بمکه [illegible] این هر سه مکان شریف مقسم به شده [illegible]
امام حسین علیه السلام منقولست که طا طور است و سین سدره المنتهی و میم محمد [illegible] پس سوگند خورده حق تعالی باین سه مخلوق [illegible]
برین معنی که این کلام که آغاز شده آیات کتاب آشکار کننده حق و حرمت ست و معانی هدایت و ضلالت یعنی قاریان [illegible]

[illegible] چنین یعنی گواهی دروغ نمیدهند و در مجلس سرود و نواختن مزامیر نمی نشینند و در عیدگاه کافران [illegible] بها یشان و در صحبت بازیچه و قماری نباشند و وقتی که میگذرند بر چیزی که لغو است از امثال این چیزها [illegible] میگذرند از روی استغنا و عدم احتیاج بآن یعنی متوجه نمیشوند و مطلق میل نمیکنند چنانکه کریمان کسی [illegible] وقتی می نمایند و میتواند بود که کریم اینجا یعنی مکرم باشد و کرام جمع کریم است یعنی خود را مکرم میدارند و بامال کار باطل نمیشوند [illegible]

وانکسانند که هرگاه پند داده شوند بآیتهای پروردگار خود بر رو نمی افتند بر آن آیتها کران و کوران یعنی مانند غافلان از شنیدن آیات پروردگار سر بزیر افکنده نمیگذرند که گویا کران و کورانند بلکه بگوش هوش می شنوند [illegible] نظر بصیرت می بینند که چه حکم نازل شده و میتواند بود که ضمیر علیها راجع بنواهی مذکوره باشد یعنی وقتی که پند داده میشوند بعد از آن پند و نهی بر روی نمی افتند بر ارتکاب مناهی مانند کران و کوران بر رو افتادن کنایه از ولع و اصرار است و میتواند [illegible] بر رو افتادن کنایه از سجده منافقان و مشرکان و مرائیان باشد که پند و مواعظ آیات در ایشان تاثیر نمیکند [illegible] یا نفاق یا ریا سجده میکنند پس بندگان خاص و پرستندگان با اخلاص حضرت رحمان چنین نیستند بلکه دیده و دانسته بندگی میکنند و بقدر مقدور خود تدبر و تفکر مینمایند

وآن کسانند [illegible]

که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان و فرزندان ما سردی چشمی یعنی سرور و شادی [illegible] خلاصه ببخش ایشان زنان و فرزندان ما را عابد و صالح و متقی کن تا چشم ما از دیدن ایشان سرد شود چه مقرر است که در وقت بهجت و مسرت چشم و دل آدمی خنک میشود چنانچه اشک شادی سرد میباشد و اشک غم گرم و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا یعنی آنقدر توفیق عبادت و تقوی بما ده که سزاوار پیشوائی باشیم لفظ امام که مفرد و جمع شده باعتبار دلالت آن بر جنس است چنانچه [illegible] طفلا یا [illegible] مصدریه [illegible] اصل معتبر است و اگر معنی قصد کنندگان باشد خود جمع است چنانچه صیام جمع صائم است پس ترجمه چنین شود [illegible] قصد کنندگان پیروی پرهیزگاران که انبیا و صلحا باشند کلمه ذریاتنا را قاریان کوفه غیر حفص ذریتنا به صیغه واحد خوانده اند

این بندگان که مذکور شدند از آنجا که عباد الرحمان فرموده تا اینجا آن گروه اند که جزا داده خواهند شد [illegible]

عذاب بر کافران دارد و کلمه رحیم ایما باینکه از روی بخشش و رحم مهلت داده است تا ایمان آورند و توبه از کفر کنند *

و یاد کن ای رسول چون ندا کرد پروردگار تو موسی را باینجمله که بیا برو

گروه ستمکاران یعنی کافران که وضع شی در غیر محل کرده اند یعنی غیر خدا را پرستش میکنند *

آن ستمکاران گروه فرعون اند بر سر آن گروه بیا تا بگوئی باشان که آیا نمی ترسید و پرهیز نمیکنید از کفر یعنی قاریان

الا یتقون را با تا خوانده اند * گفت موسی که ای پروردگار من بدرستیکه

من میترسم از اینکه بدروغ نسبت کنند مرا و سخن مرا باور نکنند

و می ترسم زینه تنگ شود سینه من از عصیان ایشان و نگشاید زبان من

یعنی عقد و لکنت در زبان دارم و شاید که در حالت خشم زیاده گردد پس بفرست بسوی هارون یعنی مرا با هارون چون رفتن بقوم

ضمیر متکلم اینجا ظاهر است ارسل کار رسیدن میکند و دیگر موسی گفت که قوم ایشان را بر من ثابت است گناهی پس میترسم که بکشند مرا یعنی

چون بکشند بقصاص قبطی کار رسالت ابتر شود و حکم تو ضایع گردد پس دو کس اگر برویم بهتر است تا بعد از من هارون درین کار مستقر باشد

زمخشری در کشاف گفته ارسل الی هارون یعنی جبرئیل را بفرست بسوی هارون تا او را برسالت فرستد نزد قوم مخفی نماند که بنابر قول زمخشری

چند قباحت لازم می آید یکی اینکه موسی ابا کرد از حکم الهی چه حاصل کلام چنین میشود که من نمیروم او را بفرست دیگر اینکه

ظاهر میگردد که ابا از رفتن برای بیم جان بود و حال آنکه انبیا را نمی سزد که مخالفت و اباء نمایند و صرفه جان در راه خدا کنند دیگر اینکه لازم می آید

که رسالت را قبول نکرد چرا که هرگاه نزول وحی و جبرئیل را برای هارون استدعا کرد فی الحقیقة تفویض رسالت بغیر خود

و خود خارج شد یا تابع چه وحی و ملک بر هر که نازل شود نبی اوست و حال آنکه از نصوص آیات ظاهر است که موسی هارون را وزیر یعنی

خود خواست و اصالت رسالت با موسی بود حاذق علما برای رفع این مکروهات الی را بمعنی مع گرفته چنانکه ولا تأکلوا اموالهم الی اموالکم

مقرر است و چه آوردن الی بجای مع احتراز از توالی دو حرف حلق است که منافات بفصاحت دارد و خوف موسی را از قتل محمول

بر فتور رسالت باید داشت آسته باشد بلکه نفس که مناسب شأن رسل نیست یعنی قاریان یضیق و ینطلق را منصوب خوانده اند تا عطف

بر یکذبون باشد و در صورت رفع معطوف بر اخاف میشود

کلا اینجا برای ردع است یعنی خدا تعالی گفت که ای موسی باز گرد ازین سخن که میگوئی و چنان نیست که تو گمان میبری یعنی فرعونیان را

بر تو دستی نخواهد بود هرگاه ابر رحمت الهی آید خس و خاشاک را چه دور تا سیل نبند و در وقتی که توفیق و تجلی کند نشان چه وجود

و جمعی بسبب اماله برخی نون را در لفظ سین ظاهر کرده اند و جمعی سین را با میم ملصق ساخته اند

خطاب بحضرت رسول صلعم یعنی شاید که تو کشنده خودی با آنکه نمی شوند ایشان

یعنی چون کافران ایمان نمی آرند بقرآن تو چندان غصه میخوری که نزدیک است خود را بکشی لفظ باخع در لغت

معنی کسیست که بشکند ... که چون ذبح بآن رسد حیات منقطع گردد و بریدن آنرا بخع گویند

اگر ما خواهیم فرو فرستیم

بر کافران از آسمان نشانی یعنی عذابی سخت که نشانی باشد از قدرت ما پس بگردد گردنهای ایشان از آن عذاب

فروتنی و خاکساری کننده یعنی گردنکشی های کافران از آن برطرف شود در کلام عرب عنق بمعنی سردار قوم هم آمده شاید اینمعنی

مقصود باشد و بنابرین خاضعین بصفت ذوی العقول است گفته شده

و نمی آید بکافران هیچ پندی و موعظه از جانب خدای بخشنده تازه تازه

مگر آنکه هستند ایشان از آن پندها و موعظه ها روگردانندگان

پس بتحقیق کافران بدروغ داشتند قرآن مجید را و چندان دروغ دانستند که مسخره و استهزا

نمودند پس نزدیک است که بیاید بایشان هنگام نزول عذاب آخرت یا روز قتل بدر یا وقت مردن خبرهای آنچه بودند همیشه

استهزا آن میکردند و باور نمیداشتند یعنی علامتهای صدق قرآن در آن زمان بایشان واضح و مکشوف خواهد شد

چرا که در قرآن خبر همه جا از بعث و حشر و توحید ذات و قدرت و هم از عذاب ... و اینها همه در قیامت یا روز بازپسین

پیدا و هویدا میشود آیا نمی بینند

و نظر نمیکنند بسوی زمین که چه بسیار رویانیدیم در آن زمین از هر صنف گیاهی و درختی پسندیده و نفع رساننده

بدرستی که در رویانیدن نباتات از زمین هر آینه نشانیست از قدرت پروردگار و دلیلیست بر اینکه چنانچه درختان را

از زمین بیرون می آرد آدمیان را نیز در روز بعث خواهد زنده کرده خواهد برآورد پس می بایست که از دیدن نشان قدرت

ایمان می آوردند و حال آنکه نیستند بسیاری از ایشان گروندگان بقدرت خدا یعنی ایمان ببعث و معاد ندارند و بدرستی که پروردگار

تو ای محمد هر آینه اوست توانائی کشنده لفظ عزیز بمعنی غالب و قادرست اشاره به تهدید است یعنی توانائی بر فرستادن عذاب

از شما وقتی که ترسیدم از شما که بکشید مرا پس بخشید پروردگار من نبوت و گردانید مرا از جملهٔ فرستادگان برای دعوت خلق انبیا ذکر خاص

است بعد از عام زیرا که مراد از حکم نبوت است و نبوت را با رسالت عموم و خصوص مطلق است و بجهت تعدد و تکرار نعمت الهی رسالت را

بعد از نبوت مذکور ساخت تا تعظیم نعمت حق تعالی کند و در مقابل آن تحقیر و ابطال نعمت فرعون نماید چنانکه گفت

و آن نعمتی که تو منت میگذاری بانعام آن بر من همین است که به بندگی گرفتی و

پرستاری خود فرمودی بنی اسرائیل را که قوم من اند چون موسی گفته بود در آغاز سخن که انا

رسول رب العالمین فرعون در جواب سخن اول گفت چیست رب العالمین زمخشری وجه از برای گفتن لفظ ما بجای من علیه السلام تقریر کرده

میگوید که سوال بذات حق تعالی کرد که چه چیز است و طول کلام در این مقام داده لیکن در صورتی که فرعون خود ربوبیت میداشت اگر مراد سوال

ذات می بود نمیگفت پس باید دانست که از غایت تجاهل و اعراض سوال از معنی این کلمه کرد یعنی چیست این کلمهٔ رب العالمین که تو میگوئی و چه

معنی دارد و جوابی که موسی علیه السلام گفت بامعنی مربوط تر است چرا که مآل سوال تحقیق صفت بود و جواب نیز بر همین سوق آمد

گفت موسی که معنی کلمهٔ رب العالمین اینست که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه

در میان آنها است اگر باشید شما عاقلان و بینایان و کافران یقین کنندگان بر معنی که میدانید که خدای زمین و آسمان و ما فیهما هم

مالکیت مخفی نماند که آن کسان که دعوی خدائی کرده بودند مثل فرعون و نمرود و شداد هر یک را اعتقاد فاسد این بود که خود خدای زمین

است و از اینجهة سوال و جواب مبنی بر همین عقیده باطل شد که فرعون پرسید معنی رب العالمین چیست یعنی ربوبیت زمین با هم داخل معنی

موسی علیه السلام نام آسمانها و زمین و ما فیهما همه گرفت گفت فرعون با آنکه در دور و پیش او

بودند از خاصان و بزرگان قوم آیا نمی شنوید که چه میگوید یعنی والا رض گفته خدائی زمین را بغیر من قرار میدهد و در ضمن مطلب فرعون

این بود که قوم همه تکذیب موسی کنند و اراده زجر و قتل او نمایند زمخشری نوشته که مراد فرعون تجهیل موسی علیه السلام بود یعنی بشنوید که من سوال

از ذات میکنم و او جواب از کیفیت صفات می دهد لیکن ضعف این سخن ظاهر است زیرا که در مقام دعوی ربوبیت و انکار توحید

سخن از همان مقوله بعید و ردو بدل قواعد عربیت و مبحث نحوی و منطقی دخلی نداشت و سوال از ذات و ماهیت مشعر بر اراده

ایمان آوردن و مجبر الوهیت تفکر و تحقیق میشود فرعون در عین جحود و انکار کی چنین اراده داشته باشد لهذا موسی علیه السلام گفتم موقنین

گفتم یعنی اگر شما باور کننده باشید و حال آنکه منکر و کافر اید باز گفت موسی

که آن خدا که وصف کردم آفریدگار شما و آفریدگار پدران شما است که در تمام زمان پیشین تا زمان آدم بوده اند از این سخن نیز ظاهر میشود

... پس چون درخواست تو برای رفاقت برادرت هارون بدرجهٔ قبول رسید بردید شما هردو با نشانهای قدرت
... معجزات عصا و ید بیضا ... بدرستی که ما همراه شمائیم شنونده آنچه فرعون بتو خواهد گفت و تو با و مخفی نماند که در کلمهٔ انا معکم
... ظاهر است یعنی دو بشارت دیگر در لفظ مستمعون مخفیست یکی تلقین جواب بموسی از سخن فرعون شنیدن
... بسبب تو باز گردیدن

پس بیائید شما هردو بسوی فرعون پس بگوئید هردو باتفاق که ما فرستاده پروردگار عالمها و عالمیانیم اینجا در لفظ رسول معنی مصدری
معتبر است زانچه صیغه تثنیه نیامد در مقام طلب تعظیم و اطاعت است برای رتبه رسالت و قبل ازین که تثنیه آمد یعنی اسم مفعول
بود و مراد از هر یک جدا آمدن مخفی نماند که در آیت قبل حکم بردید شد و اینجا کلمه بیائید در بعض دگر است اول اینکه رسول
فرستاده را گویند پس برای فرستادن لفظ بردید ضروراست و دوم آنکه تا معکم مستمعون فرمود تا حاضر بودن خدا تعالی
... ثابت شد پس بیائید با وجود که قلب تعظیم است بسبب فرستادن

ما بسوی تو ... بفرستی ... بنی اسرائیل را ... بجهت شام که وطن اجداد ایشانست چه مدت چهارصد سال بود
که فرعون و قوم وی ... بودند ... ظاهر است که انبیا از حکم الهی تکلف می فرمودند
... تبلیغ رسالت ... حذف کرده مختصر نمود

فرعون گفت بموسی آیا پرورش نکردیم ما ترا در حالتی که طفل بودی و درنگ کردی درمیان ما از جملهٔ عمر خود سالها یعنی سی سال
و کردی کردار خود ... یعنی قبطی را کشتی و تو از حق پوشانی و ناسپاسان که حق تربیت نگاه نداشتی یا اینکه فرعون غیر پرستار
خود ... یعنی قبطی ... صریح نگفت اشاره بعظمت جرم بود تا عظمت عفو ظاهر شود و کلمهٔ فعلتک
بعضی بکسر فا خوانده اند یعنی نوعی از فعل و مراد هشت ذن است ...

گفت موسی در جواب فرعون که کردم من آن کار که تو میگوئی یعنی قبطی را کشته ام در آن وقت یعنی در وقتی که او میرد سبطی را او مثل
... بودم من از غافلان ... یعنی ... و ... نیامد که او میکشت خواهد مرد ضلالت اینجا یعنی غفلت است
چنانکه پسران یعقوب بپدر خود گفتند انک اذا لفی ضلالک القدیم یعنی نسیان است چنانکه ان تضل احدهما
... موسی گفت که پس من بگریختم از شما

گفت فرعون بموسی که بیار آن چیزی را که میگوئی اگر هستی تو از راستگویان یعنی گر راست میگوئی که خدای دیگر هست با اینکه معجزه

داری [illegible] پس انداخت موسی ع عصای خود را پس در آن هنگام که عصا بر زمین

افتاد بود آن عصا اژدهای آشکارا یعنی پیدا و هویدا بود که اژدهاست و هیچ شبهه از غایت کم نبود مشهور است که آن اژدها قصد

فرو بردن فرعون کرد او با جمیع حاضران فرار بر قرار اختیار نمودند چنانکه در آن آفت و خیز بیست و چهار کس پایمال شدند و

چون امر الهی رسید موسی گرفت آن اژدها را و باز عصا شد [illegible] و

بیرون آورد موسی ع دست خود را از جیب پس در آن وقت بود دست او سفید درخشنده برای بینندگان صورت حال بود که

موسی ع اول دست خود را بحالت اصلی بفرعون و حاضران مجلس نمود بعد از آن در زیر بغل خود درآورد و بیرون کرد مخفی نماند که

کلمه للناظرین این افاده ایمعنی میکند که دست از غایت درخشندگی چشم بینندگان را خیره میساخت چنانکه آفتاب

[illegible] گفت فرعون بعد از دیدن ید بیضا با کابر و اعیان قوم که در نزد او و پیش

او بودند بدرستی که موسی جادوگریست دانا و ماهر در علم سحر [illegible]

[illegible] میخواهد که بیرون کند شما را از وطن شما بجادوگری که دارد پس چه میفرمائید بمن یعنی چه مصلحت میدهید بمن

درین کار که مرا چه باید کرد در دفع او ازین کلام ظاهر است که در دل حقیقت موسی را فهمیده از خوف اینکه مباد قوم او ایمان بموسی آورند

معجزه را نسبت بجادوگری داد و چون شیوهٔ عوام اینست که چون کسی کار خود را با تصورات و اعتقاد ایشان وا اندازد تملق میکردند

و سعی مینمایند هر چند اصلاح کار را از حیطهٔ امکان بیرون بینند اما بشوق اینکه کار بما حواله شد از راه خودنمائی جد و جهد

بعمل می آرند فرعون این نکته را دانسته از روی التجا و استشاره ما ذا تأمرون گفت [illegible]

[illegible] گفتند اعیان و اکابر قوم بفرعون که موسی ع و برادرش را محبوس کن یا

اینکه گفتند کار او را تأخیر کن یعنی در معارضه با او مهلتی و فرصتی بمیان آر و برانگیز در شهرها جمع کنندگان یعنی مردمان

بفرست با طراف تا فراهم آورند جادوگران را برای معارضه با موسی ع [illegible] تا بیارند

برای تو هر جادوگری که دانا تر باشد و ماهر تر در علم ساحری [illegible]

پس جمع کرده شدند جادوگران برای وعده گاه روز معلوم که روز زینت آن قوم بود مانند عید که همه اکابر و اصاغر لباسهای

فاخر پوشیده در مکانی معین فراهم می آمدند [illegible] و گفته شد از جانب فرعون

مقصود ... از کلمهٔ الا تستمعون اظهار تعجب از نفی خدائی او در زمین بود در این هنگام موسی رد همان دعوی را دلیل گفت که رب العالمین

پروردگار تو و پدران تو و جمیع این جانوران است چه صریح و بدیهی است که تو خود خود را و این خلق را نیافریده و نزد عقل ظاهر است که

پدران پیشین را تو خلق نکرده چرا که بعد از آنها بوجود آمده پس خدای زمین چگونه توانی بود

گفت فرعون بقوم خود بدرستی که پیغمبر شما آنکس که فرستاده شده است بسوی شما

هر آینه دیوانه است گفتن بلفظ رسول از روی تهکم و استهزا بود چه اگر از روی یقین و اعتقاد میگفت انه لمجنون نمیگفت و اسناد جنون

بموسی عم از این سبب کرد که با اینهمه عظمت و جاه که من دارم و خلق بخدائی من گرویده اند تنها چنین بیباک و دلیرانه معارضه و مناظره با من میکند

و مطلقا خوف ندارد زمخشری و بیضاوی نوشته اند که چون موسی جواب مطابق سوال نداد فرعون گفت دیوانه است معاذ الله از این سخن

که موید کلام فرعون میشود مع هذا جواب مطابق سوال بود چنانچه گذشت

باز موسی عم دلیل دیگر روشن تر گفت که خدا آنکس است که آفریدگار مشرق

و مغرب است و پروردگار هرچه در میان آنهاست یعنی تمام عالم اگر باشید شما چنین که بفهمید البته بدانید که من رسولم

از این سخن نیز ظاهر است که فرعون نسبت جنون بسبب انکار خدائی کرده نه مخالفت جواب با سوال و همین گفتن نیست مگر دلیل پیغمبر

مطلب ان کنتم تعقلون است و جنون برای عدم تطابق جواب با سوال نشنیده بلکه جواب آنچنان در هر حال درست است تا معلوم ... است

بر اینمعنی که جوابها را همه بابهام ... گفته

گفت فرعون بموسی که اگر فرا گیری تو معبودی غیر من هر آینه البته میکنم ترا از جملهٔ زندانیان سوق کلام متضمن قسم است و چون

میدانست که موسی احوال زندانیان را نیز میداند که در چاه عمیق می باشند ... تا زمانی که بمیرند لهذا بابن عبارت

گفت تا اشاره بحال زندانیان باشد و لفظ حبس باین عبارت دیگر گفت فی الحقیقه ... مختصر کلام صریح شد که جواب سوال همه ... الوهیت ... بود چون فرعون دید که با احتجاج از عهدهٔ موسی

بر نمی آید غیر از اجماع خلق برای حرمت خود حجتی ندارد چاره غیر تهدید و تخویف ندانست بیضاوی در اینمقام گفته است

... معاند محجوج یعنی محجوب ... کافر جاهل که چون ... میگیرد ... عاجز شده

نگشتن چیزد

گفت موسی عم بفرعون که آیا مرا زجر و زندان کنی اگر بیایم برای الزام تو

با چیزی روشن و آشکار کننده حق یعنی معجزه بنمایم پیدا و هویدا ... گفت

بساحران که آیا ایمان آوردید شما او را پیش از آنکه من دستوری دهم شما را بدرستی که موسی بزرگ طایفه شماست یعنی استاد ساحرانست

اینچنین استادی که او یاد داده است شما را ساحری یعنی از جهت گرویدید باو پس بزودی میرسد وقتی که شما کرده خود را بدانید یعنی

شما را سیاست کنم پس پشیمان شوید مخفی نماند که فرعون این سخنان برای اغوای قوم گفت تا خلق را بغلط اندازد از وجه ایمان آوردن

ساحران و قبل ازین سخنها در ابتدا تحریر یافته

بعد از آن فرعون عقوبتی که بآن تهدید کرد تصریح نمود و گفت بساحران که البته خواهم برید دستهای شما را و پاهای شما را

بر وجه مخالف یعنی یکی از هر جانب راست و یکی از جانب چپ و البته بردار خواهم کشید شما را همگی

گفتند ساحران در جواب فرعون که نیست ما را از سیاست تو هیچ زیانی و ضرری بدرستی که ما بسوی آفریدگار خود برگشتگانیم

یعنی از راه باطل که اعتقاد بالوهیت تو بود برگشته بخدای بحق روی کرده ایم

بدرستی که ما طمع میداریم این را که بیامرزد برای ما پروردگار ما گناهان گذشته ما را که سحر و

فرعون پرستی بود برای اینکه اول ایمان آورندگان درین مجمع ماییم و قصه دست و پا بریدن و بردار کشیدن ایشان قبل ازین مفصل

نوشته شد و موسی بر حال ایشان گریه میکرد حق تعالی از رحمت که برایشان کرد موسی را آگاه گردانید تا تسلی یافت و چند سال

در مصر می بود و پیوسته ایذا و اهانت از فرعونیان می کشید و تحمل مینمود تا این حکم رسید که سفر نماید

و وحی کردیم بموسی اینکه در هنگام شب بیرون بر آنگاه از مصر

بانبدگان من یعنی سبطیان که خدا پرست بودند اگرچه مؤمن و کافر همه بندهای منند لیکن اشاره باعتقاد ایشان است

بدرستی که شما یعنی قوم خدا پرستان پیروی کردگان باشید یعنی قوم فرعون از پی شما خواهند برآمد از شهر و ایشان را در دریای

نیل غرق خواهیم کرد قبل ازین نوشته شد که چون موسی بنی اسرائیل را از مضمون این وحی آگاه ساخت ایشان زیورها از سبطیان

بعاریت گرفتند و از مصر بشب بیرون رفتند در بعضی کتب دیده شد که بیرون رفتن بنی اسرائیل در شب اول که قصد کردند میسر نشد و در

شهر راه نیافتند به موسی ظاهر ساختند که این نیز از دعای یوسف وقوع یافته چه آنحضرت دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت او را

از مصر بیرون نبرند توفیق بیرون رفتن نیابند لاجرم موسی منادی کرد که هر کس مرا اطلاع دهد از تابوت یوسف که کجا مدفون است

هر حاجت که از من خواهد روا کنم آخر الامر پیرزالی که مدفن تابوت را میدانست از موسی عهد گرفت که در بهشت او را با خود برد

در سحرکه آیا هستید شما فراهم آیندگان یعنی منادی کردند که تمامی خرد و کلان در آن روز مجتمع شوند

دیگر گفتند قوم فرعون که شاید ما همگی باتفاق پیروی کنیم و مددکاری نمائیم جادوگران را اگر باشند غالب شوندگان بر موسی یعنی سعی نمائید که زیاده از کار موسی باشد غالب ایا این سخن را از روی تشنیع جادوگران گفتند تا نهایت جد و کد در ساحری بکار برند و مراد از پیروی ساحران عدم پیروی موسی است والا همه فرعون پرست بودند

پس آن هنگام که آمدند جادوگران

بمیدان بجهة ساحری گفتند بفرعون که آیا هست برای ما مزدی اگر باشیم ما زیادتی کنندگان بر موسی در ساحری

گفت فرعون بساحران که آری مزد هست برای شما و بدرستی که شما در آن زمان که غالب شوید بر موسی هر آینه از جمله نزدیکان من خواهید شد چه مقرر است که مقربان ملوک بیشتر مشمول عواطف و الطاف می باشند

گفت موسی ع بجادوگران که بیفکنید بمیدان چیزیرا که شما افکنندگانید

یعنی تهیه ساخته و پرداخته اید نوعی که آمده قبل از ین وجه تکلیف موسی ساحرانرا بسبقت نوشته شده است

پس بیفکندند بمیدان جادوگران

ریسمانهای خود را و عصاهای خود را که جوف آنها را پر از سیماب کرده بودند و از گرمی آفتاب بجنبش می آمد و گفتند جادوگران که قسم ببزرگی و دانائی فرعون بتحقیق که ما زیادتی کنندگانیم بر موسی در سحر

پس بعد از افکندن جادوگران آلات و ادوات ساحری را بمیدان و بحرکت آمدن هر چوب و ریسمانی و خوشوقت شدن فرعون و تعیان و فکندن موسی عصای خود را باذن آفریننده جهان و جهانیان پس در آن هنگام آن عصا اژدها شده فرو میبرد هر چیزیرا که ساحران بدروغ میسازند صیغه مضارع اشاره بعموم بطلانست برای عمل ساحران

پس چون ساحران دیدند که این عمل سحر نیست بلکه معجزاست افتادند بر زمین سجده کنان

سرجده

گفتند آن ساحران همه باتفاق که بحقیقت هر آنکس بوده ایمان آوردیم ما بپروردگار تمامهای جهانیان همان عبادت که موسی ع حق تعالی را نام برده بعد از آن نیز گفتند از جهت ایمان آن ساحران تحقیق

از جهت تحقیق و تاکید گفتند که ایمان آوردیم بخدای موسی و هارون

گفت فرعون بساحران

نموده اموال فرعونیان را متصرف شدند وجمعی گفته اند که این تصرف اموال واملاک در زمان داود وسلیمان علیهما السلام صورت یافت

[illegible] پس از پی در آمدند بنی اسرائیل را لشکریان فرعون هنگام طلوع آفتاب آورده اند که فوج آرائی فرعون
برین ترتیب بود که طلیعه ومیمنه ومیسره وساقه آراسته ودر هریک ششصد هزار سوار جنگی مسلح تعیین ساخت وخود در قلب با فوجی بیشمار
قرار گرفته از دنبال بنی اسرائیل تاخت ودر زمانی که ایشان بکنار دریا رسیده تدبیر گذشتن از آب مینمودند افواج آن مقهور نزدیک شدند
بعضی قاریان کلمه فاتبعوهم بوصل الف وتشدید خوانده اند

پس آن هنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفتند قوم موسی بدرستی که ما دریافتگانیم یعنی لشکر فرعون دریافتند ما را وخلاص از دست
ایشان مقدور نخواهد شد جمعی تراءا الجمعان را بکسر را قرائه کرده اند ودر کلمه لمدرکون دال را بتشدید خوانده اند یعنی لاحق شدگان فرعونیانیم

[illegible] گفت موسی که همچنین نیست که شما فهمیده اید حالا برای دفع است یعنی غلط میگوئید
بدرستی که همراه منست پروردگار من زود باشد که نماید راهی که نجات یابید شما مخفی نماند که موسی عم این معنی را ربی گفت وحضرت رسالت
ان الله معنا فرمود ودر تخصیص افضلیت وقوت ایمان اصحاب واتباع سید المرسلین مطابق نص کنتم خير امة مستفاد میشود چه موسی
تایید ورفاقت الله تعالی را مخصوص بخود کرد وسرور انبیا این رحمت شامل حال خود وتابعان عموما بیان نمود

[illegible] پس وحی فرستادیم
بسوی موسی اینکه بزن بعصای خود دریا را پس بعد از زدن موسی دریا را بعصا شکافته شد دریا پس گردید هر جای از آن کوچه ها که بهم رسیده
بود مانند کوهی بزرگ یعنی دوازده دریا از هم جدا شده ودر هر جا آب بطرفین راه بر بالای هم ایستاد تا مقدار کوه بزرگ شد ودر میان کوچه
خشک پدید آید تا دوازده قبیله سبطیین عبور کردند منقول است که در وحی اینچنین حکم شد که دریا را بگوید ای ابو خالد راحت کوان بگو
که راه ده ما را باذن الله تعالی واختلاف است در اینکه دریای قلزم بود یا نیل در اخبار آمده که در آن زمان که فرعون با لشکر خود نزدیک بنی اسرائیل
رسید ویکدیگر را دیدند ناگاه غباری مانند میغ پیدا شده حجاب گردید میانه بنی اسرائیل از چشم آن بی ایمان پوشیده گشتند فرعون از آن ظلمت
از بیم پراکنده شدن افواج خود امر کرد که ساعتی از مرکبها فرود آیند تا میغ برطرف شود وخاطر جمع بودند که بنی اسرائیل را در شب دریا مانع است
پس چگونه میتوانند گریخت ودر آن فرصت که فرعونیان فرود آمدند موسی عم با جمیع بنی اسرائیل از دریا گذشت

ونزدیک کردیم آنجا دیگران را یعنی بر کنار دریا فراهم آوردیم لشکر فرعون را که از دنبال بنی اسرائیل آمده بودند بعضی قاریان ازلفنا بقاف خوانده
یعنی لغزانیدیم منقول است که چون فرعون بر لب دریا رسید وکوچه ها خشک دید بنی اسرائیل را گذشته از آب بطر درآورد از روی تبعیت با اعیان

... درآرد بعد از آن نشان داد که قبر یوسف در قعر دریای نیل مدفون است موسی تابوت یوسف را برآورده با خود برد در آن یکروز

توقف واقع شد آفریدگار تعالی شانه موسی را فرمان داد که بشب ازین نشان قبطیان گماشت نایکی از ایشان فوت شد و بعزای او مشغول گشته

از سبطیان غافل شدند آورده اند که بموسی وحی رسید که بنی اسرائیل را بفرمای که بر در خانها گوسفند ذبح کرده خون آنها را بر در خانهای خود مالیده

تا فرشتگان قابض ارواح متعرض حال ایشان نشوند و نان های فطیر زود پخته با برغلها و بریانها همراه بردارند پس بنی اسرائیل

شب بکرسیرون رفته بوعده گاهی که موسی تعیین نموده بود مجتمع گردیدند روزدیگر که قبطیان خبر یافته فرعون را آگاهی دادند

فرمود که لشکرها که در حوالی شهر اند همه فراهم آیند و تعاقب بنی اسرائیل نمایند اینست که میفرماید ...

... پس فرستاد فرعون در شهرهای که در حوالی پای تخت او بود جمع کنندگان تا افواج سپاه

زود فراهم آورند پانزده صد هزار مرد مسلح با زینت سوار بر اسپان و زنان ... غیر سواد لشکری که در پای تخت او موجود بود

... گفت فرعون بدرستی که این گروه یعنی بنی اسرائیل جماعتی اندک اند اگر چه

بنی اسرائیل ششصد هزار و هفتصد مرد بودند غیر از کودکان و زنان و پیران اما فرعون در جنب لشکر خود ایشان را کم شمرد

... و بدرستی که بنی اسرائیل ما را بخشم آورنده اند یعنی بی حکم ما گریخته رفته اند و زیور قبطیان را برده اند مقصود فرعون

ازین سخن دلیر ساختن لشکر بود بر تعاقب بنی اسرائیل ... دیگر گفت فرعون

بلشکر تا دیر چون بدرستیکه ما همه یعنی لشکر ما بیداران و هوشیاران کنایه ازینکه بنی اسرائیل درین گریختن نتوانستند ما را غافل کرده

رسیدیم بر سر ایشان و بعضی حاذر یعنی سلاح پوشیده آمده یعنی بهر جنگ حذر از دشمن بسلاح است درین صورت اشاره با این

بود ن است از شرذمه بسر رسیدن حذرون بی الف خوانده اند و این یعنی متیقظ است یعنی بیدار و خبردار و بعضی بدال بی نقطه قرائت

کرده اند یعنی فربهان و ... ما سبقت گیریم و بنابر هر معنی مآل سخن دلیر کردن قوم خود است ...

... من مقوله کلام خدای تعالی است که میفرماید پس بیرون آوردیم فرعونیان را از بوستانها

و چشمه سارها و گنجها و جای پسندیده که داشتند یعنی با این همه نعمت کامل از خانمان و عشرت و سامان محروم ساخته آواره کردیم

همچنین دادیم سزای سرکشی و کفر ایشان را و میراث دادیم بوستانها و گنجها و اموال فرعونیان

... بنی اسرائیل یعنی سبطیان بعضی از مورخین و مفسرین برین سخن اند که بعد از هلاک فرعون و قوم او سبطیان بمصر بازگشت نمودند

گفتند نا را نظر بر لیاقت و استحقاق اینها برای پرستش نیست بلکه یافته‌ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی پرستش اصنام

مخفی نماند که حاصل کلام بت پرستان درین استدلال اجماع است و آن تقلید صرف در اکثر دلیل نمیسازد

گفت ابراهیم ع آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که آنچه می پرستید شما و می پرستیدند

پدران شما که در زمان پیش بودند پس بدرستی که آن معبودان دشمن من اند مگر پروردگار عالمیان

مخفی نماند که چون غایت بیزاری از دشمن می باشد بجهة مبالغه در بیزاری بدین عبارت فرمود و نگفت که من دشمن آنها ام زیرا که دشمنی گاه

صواب می باشد و گاه خطا پس سخنی که احتمال خطا درو نباشد جائز نداشت و استثنا اینجا متصل و منقطع هر دو قسم میتواند بود متصل

معبودیت مطلق و منقطع نظر بر قید بطلان و حقیقت و ضمیر ذوالعقول برای بتان باعتبار اسناد عداوت است بآنها

رب العالمین آنکس است که آفرید مرا پس او راه مینماید مرا بایمان و توحید

و آنکه رب العالمین آنکس است که او طعام میدهد مرا و آب میدهد مرا

و چون بیمار شوم پس او شفا میدهد مخفی نماند که بیماری را نسبت بخود کرد و در فعل متعدی نیاورد چه که از لوازم حیوانیت است و مقتضای

ترکیب اضداد و بعضی مفسران بطریقه تصوف بیماری را بگناه تفسیر کرده اند و شفا را بتوبه و همچنین طعام را بنعمت تعبیر نموده اند و سیر

به زلعت لیکن چون مراد ابراهیم ع ازین سخنان اینست که بتان قدرت برین کارها ندارند و این دلیلهای واضح اثبات ربوبیت

رب العالمین میکند و دلیل عام باید لهذا بیش اینچنین تاویلات نیست الله و رب العالمین آنکس است

که خواهد میرانید مرا پس باز زنده خواهد کرد این سخن نیز برای رد الوهیت بتان است یعنی می باید که قادر بر احیا و اماتت باشد

و نیز اشاره به ثبوت و تحقق معاد است اینجا بعضی مفسران متصوف دستگاه سخنوری برپا کرده اند که اماتت بمعصیت است و احیا

بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا مراد فراق و تلاق است یا طمع و ورع یا ضلالت و ایمان مخفی نماند که تحقق و

احتمالات مذکور همه در ضمن تحدید در آمده حاجت بتاویل این کلمات نیست

و رب العالمین آنکس است که من امید دارم این را که بخشد گناه مرا روز جزا مخفی نماند که اینجا نکته است یکی آنکه

عبودیت مقتضی اقرار بجرم است هرچند که نباشد دوم الزام بت پرستان یعنی بتان قادر بر بخشیدن گناه نیستند پس شما

از کجا توقع غفران دارید سوم اشاره بامید مغفرت برای امت است چه اهل ایمان همه امت حضرت خلیل الرحمان اند

بعد از اقامت حجت بر توحید ابراهیم ع عدول از غیبت بخطاب نموده گفت ای

قوم خود گفت می بینید که دریا از هیبت و سطوت من شکافته شده یا از سفاهت و حماقتی که داشت معتقدش چنین بود یا مانند آن

... بود مر مردم را و گفت آیا تو نمیدانی که این حالت معجزهٔ موسی است و برای عبور بنی اسرائیل بظهور رسیده زنهار بر در آمدن این

کوچه های خشک جرأت مکن که دریا بهم آید و غرق شوی فرعون خواست که عنان منعطف گرداند جبرئیل بحکم رب جلیل بر مادیانی

نشسته پیش پیش فرعون بکوچه راهی از دریا در آمد اسپ فرعون بوی مادیان شنیده یا برأی العین دیده سر از عنان داری فرعون

کشیده دوید و لشکریان متابعت او کردند گفته اند که میکائیل ع با فوجی از ملائکه در عقب لشکر فرعون بود ایشانرا رانده می آورد

تا همگی بمیان دریا از آن دوازده کوچه رسیدند پس تموج دریای جباری و تلاطم قلزم قهاری اجزای بحر بهم آمد و فرعون با اتباع بیش

از آب با تش دوزخ رفتند ... و نجات دادیم

موسی را و کسانی که با او بودند همه را یعنی سبطیان را بعد از آن که ایشان بسلامت از دریا گذشتند غرق کردیم دیگرانرا یعنی فرعون

و لشکر او را لفظ آخرین دلالت میکند که غیر سبطیان هیچ نفسی باقی نماند

... بدرستی که در نجات دادن موسی و خدا پرستان شکافتن

دریا و باز بهم پیوستن آب برای هلاک کافران هر آینه نشانیست آشکار و حجتی قوی بر الوهیت و قدرت خدا تعالی که معبود بی شرکت

و نبودند بیشتر از گروه فرعون ایمان آرنده بخدا تعالی یعنی با وجود چنین قدرت و قوت که مشاهده کردند بقیهٔ قوم که در مصر مانده بودند

مسلمان نشدند غالبا لفظ اکثرهم بجهت استثنای خربیل و بیان است که مؤمن آل فرعون عبارت از وست و او ایمان آورده بود و بدرستیکه

پروردگار تو ای محمد هر آینه او توانا و بخشاینده است چنانکه بر سبطیان رحمت فرموده و بقبطیان توانائی خود را نمود

... و بخوان ای رسول بر مشرکان خبر ابراهیم ع را وقتی که گفت بپدر

خود یعنی بآزر که عم او و بجای پدر بود و گفت بقوم خود که چه پرستید شما مخفی نماند که بت پرستی ایشان ظاهر بود لیکن ابراهیم برای تقریب

سخن و اظهار توبیخ آن استفسار نمود ... گفتند آزر و قوم ابراهیم

که ما می پرستیم بتان را پس می باشیم با همت ملازم و مجاور بتان

گفت ابراهیم ع آیا می شنوند بتان وقتی که میخوانید شما آنها را به پرستش یا سود می بخشند شما را یا زیان میرسانند بشما

استفهام انکاریست و حاصل مدعا آنکه چیزی که گویا و شنوا نباشد و نفع و زیان را قادر و مالک نتواند بود لایق پرستش نیست بعضی قاریان

کلمهٔ یسمعونکم را چنین خوانده اند یعنی آیا میتوانند جواب شنوانید شما را ... گفتند

یعنی حاضر شود برای جزا یافتن از خدا با دلی که سلامت مانده از اغوای شیطان و آلوده نشده بکفر و عصیان این استثنا

احتمال متصل و منقطع هر دو دارد زیرا که مؤمن بهر قدر مال را که در راه خدا صرف کرده باشد در روز جزا آن مال نفع میرساند و فرزند

که مؤمن و متقی بوده باشد دعای او برای آمرزش والدین مستجابست چه اگر باجابت نرسید نوح و ابرهیم علیهما السلام دعای نکردند

و حق تعالی امر بعباد نمیفرمود که قل رب ارحمهما و استثنای منقطع هم میتواند بود یعنی هیچ چیز بغیر ایمان و عمل صالح نفع نمی بخشد

و آن روز نیست که نزدیک کرده شود بهشت برای پرهیزکاران اینجا نزدیک کردن باین

اعتبار است که رفع حجابها از میان شود تا از موقف روز قیامت مکان خود را مشاهده نمایند و مسرور شوند

و آشکار کرده شود دوزخ برای گمراهان یعنی برای کافران نیز رفع حجب شود تا جای خود را ببینند و غم

ایشان افزون گردد

و گفته شود بکافران یعنی فرشتگان گویند بایشان که کجا اند آنها که می پرستیدید شما غیر خدا تعالی آیا یاری

میدهند آنها در وقت شما را که خلاص کنند از عذاب یا آنها از کسی یاری می یابند

پس بروی افکنده شوند بتان و بت پرستان از پی یکدیگر در آتش دوزخ و لشکر با شیطان

نیز در افکنده شوند در دوزخ همگی صیغه ماضی بجای مضارع بجهة ثبوت و تحقق است

خواهند گفت بت پرستان به بتان در حالتی که در دوزخ با بتان دشمنی و جدال کنند

سوگند بخدا که بتحقیق بودیم ما در گمراهی آشکار لفظ ان مخففه مثقله است وقتی که برابر میکردیم

شما را با رب العالمین در معبودیت و گمراه نکردند ما را مگر تبه کاران یعنی مهتران قوم

دیگران با شیاطین جن پس نیست برای ما هیچ یک از شفاعت کنندگان

و نه دوستی و حمایت کننده مهربان یعنی بعنایت لفظ حمیم در اصل بمعنی آب گرم است بمعنی اهتمام کننده و ممد و دوستی جابر انصاری از حضرت

رسالت صلعم روایت کرده که فرمود چون بهشتی در بهشت قرار یابد و دوست خود را در آنجا نبیند دعا کند که خدایا فلان کس من دوست من

و او در دوزخ است او را بفضل و کرم خود ببخش دعایش بدرجه قبول رسد و آن مؤمن از دوزخ برآمده ببهشت در آن وقت کافران

از روی حسرت و تاسف چنین گویند که ما هیچ دوست حمیم نداریم با شفاعت کند

دیگر گویند کافران پس اگر میشود ما را بازگشتی بدنیا پس میشویم از جمله ایمان آورندگان بخدای تعالی و میتواند بود که لو برای تمنا باشد

... بخش مرا فرمان روائی تا دلالت کنم و امر نمایم خلایق را با ایمان و توحید و برسان مرا به شایستگان و

... و نیکو بهشت ازان دار مرا و با انبیا محشور کن ... د

... برای من زبانی راست گوی در قومی که پس آیند کانند اینجا احتمال دو معنی است یکی آنکه دعاست برای ایجاد وجود

مقدس مبارک حضرت سید المرسلین که براستی گفتار و روزی کتاب منزل بر پیوند کار ملت ابراهیم عم را در آخر الزمان رایج

ساخت و فی الحقیقة زبان حضرت خاتم الانبیاء که ارشد و اعظم اولاد ابراهیم عم است زبان اوست احتمال دوم آنکه مردمی

که بعد از من بوجود آیند مرا مدح و ثنا گویند اما اول اولی است ... و بگردان

مرا از وارثان بهشت پر نعمت معنی لفظ وارث در باب بهشت قبل ازین در سوره مومنون نوشته شد

... و بیامرز گناهان پدر مرا بدرستی که او بوده است از راه گم کردگان مفسران نظر برآنکه دعا پیش ازین

... از لفظ اب آزر است گفته اند ... بوده نوشته اند که شاید آزر ایمان مخفی داشته و ابراهیم بر وجود ... اطلاع نمی کرد

تا اینکه برای او ... دعا برای کافر ممنوع بود مخفی نماند ... اطلاق لفظ ... مانع اطلاق آن بر حقیقت نیست پس از آنکه

... باشد لازم نمی آید که هیچ جا مراد از اب پدر حقیقی نباشد میتواند بود که نبی مقصود ابراهیم تارخ باشد

و چون برای والدین احسان کردن واجب است آنحضرت والد خود را البته از احسان محروم نداشته و این دعا برای

او کرده و کلمه کان که در دست بزمان ماضی میکند ... بدین معنی است و لفظ ضال هم اشاره است چه که تارخ

زمان ابراهیم عم را دریافت و هدایت و دعوت او را ندید و نشنید تا رد و قبول ... آید پس کافر نبود چه کافر

آنست که دعوت نبی را قبول نکند و از اینجهت تارخ خود را ... خداپرستی ... ضال بود و این قسم ضلالت کفر نیست

زیرا که احتمال دارد که اگر در زمان دعوت می بود ایمان می آورد پس دعا در حق او جایز است و این سخن که دعای مغفرت

در حق آزر ... طلب ... است تا هدایت موجب مغفرت شود ... تکلف است والله اعلم

و ... و رسوا مکن مرا ... روزی که برانگیخته شوند ... ازقبرها این تتمه آیت ... است یعنی اگر پدر مرا نیامرزی

... رسوائی ... تو ... دیگر احتمال ندارد خصوصاً آن صاحب رتبه عظیم را که ...

... دوست خود قرار گرفته ... آن روز بعث روزیست که نفع نمیکند

برای نجات از عذاب نه مال و نه پسران ... مگر آنکسی که بیاید نزد خدا تعالی یعنی

بنوح گفتند که اگر این فرومایگان را از محفل خود براني ایمان می‌آریم و نوح این سخن را در جواب ایشان گفته باشد

دیگر گفت نوح که نیستم من جز ترساننده آشکارا یعنی کافران را بیم بعذاب الهی میکنم و کار من غیر ازین دیگر نیست دیگر شما اختیار دارید ایمان بیارید یا نیارید و دعوت من و انذار من عام است برای غنی و فقیر **قالوا** [illegible]

گفتند بت پرستان بنوح که هر آینه تو اگر آخر نکنی این سخن را یعنی از دعوت و دعوی رسالت باز نه ایستی ای نوح البته خواهی بود از جمله سنگسار شدگان یعنی ترا خواهیم کشت بسنگ یا اینکه خواهی بود از رانده‌گان یعنی اخراج خواهیم کرد ترا از ملک خود

گفت نوح که ای پروردگار من بدرستی که قوم من بدروغ داشتند [illegible]

پس حکم کن میان من و میان ایشان حکم کردنی که حق از باطل پیدا شود و ظاهر گردد که من محق ام و ایشان مبطل و رهائی ده مرا و هر که با منست از مومنان چون طلب نزول عذاب نمائی خود و اهل ایمان خواست اینجا لفظ فتح ماخوذ از فتاحت است که بمعنی حکم کردن است

پس دعای نوح را اجابت کردیم و رهائی دادیم او را و هر که با او بود در کشتی پر کرده شده بود از آدمیان و جانوران

بعد از ان که نوح با تابعان خود در آمد در کشتی غرق کردیم بطوفان آنان را که باز مانده بودند از کشتی

بدرستی که درین کشتی ساختن و نجات دادن مومنان و هلاک کردن کافران هر آینه نشانیست بر قدرت خدای تعالی و وحدت ذات او چه اگر خدای دیگر می‌بود منازعه درین کار ها میکرد و با وجود مشاهده این نشان که حجتی است قوی بیشتر قوم نوح ایمان نیاوردند

و بدرستی که پروردگار تو ای محمد توانا و قهر کننده است که کافران را هلاک ساخت بغرق و مومنان را نجات داد بکشتی

بدروغ داشتند قبیله عاد پیغمبران را چه ایشان منکر اصل رسالت بودند

وقتی که گفت ایشان را برادر ایشان هود آیا نمی‌ترسید از خدای تعالی و پرهیز نمیکنید از عذاب او از لفظ برادر ظاهر است که هود از نسل عاد بود

بدرستی که من برای شما فرستاده شده‌ام با امانت یعنی در حکم خدا هیچ زیاد و کم نمیکنم

پس بترسید از خدای تعالی و اطاعت کنید مرا

و طلب نمیکنم از شما بر رسانیدن حکم خدا هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

[illegible] بودیم ما باز میشدیم بدنیا تا از جمله مومنان میشدیم [illegible]

بدرستی که درین خبرها که گفتیم از گذشته و آینده هر آینه نشانیست که [illegible]

[illegible] بیشتر قوم ابراهیم که ذکر احوال او گذشت ایمان آرندگان مراد از ضمیر هم نمرود و اتباعان اوست که با

[illegible] معجزه [illegible] یعنی مسلمان شدن [illegible] ایمان نیاوردند و بدرستیکه پروردگار تو ای محمد توانا و مهربانست که کافران را

[illegible] دروغ

[illegible] و مومنان را به بهشت برد [illegible] بدروغ داشتند گروه نوح پیغمبران را یعنی اصل رسالت را انکار کردند

و گفتند هیچ پیغمبری نیاید و نخواهد آمد [illegible] و وقتی که گفت ایشان را برادر ایشان نوح

یعنی نوح [illegible] گفت آیا نمی‌ترسید از خدا و پرهیز نمیکنید از غضب او [illegible] بدرستی که من برای شما

[illegible] فرستاده شده‌ام با امانت [illegible] یعنی [illegible] شما خیانت نکرده‌ام [illegible] پس بترسید

از خدای تعالی و اطاعت کنید مرا بقبول ایمان

و نمیخواهم [illegible] شما برین دعوی رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان [illegible]

بترسید و پرهیزکاری کنید [illegible] و فرمان برداری کنید مرا [illegible] سبب است [illegible] سبب برای طاعت اصل

رسالت است و سبب دیگر [illegible] که [illegible] است بر حقیقت کمال [illegible] از سوق کلام آنحضرت ظاهر میشود که مزد رسالت را

از خدا حواله کرده زیرا که گفت [illegible] اجری من رب العالمین بلکه حواله بکرم او کرد

متعلق ظرف است که گذشت یعنی وقتی که نوح چنین گفت قوم او در جواب گفتند آیا ایمان آوریم ما برای تو و حال آنکه

پیروی تو کرده‌اند [illegible] و بیچارگان یعنی مردمان بی‌مایه از مال اطاعت تو کرده‌اند تا باین وسیله مالی یابند و ما محتاج نیستیم برای

[illegible] طاعت [illegible] گفت نوح در جواب ایشان

[illegible] مراد [illegible] مطیعان میکنند یعنی [illegible] که طاعت و قبول ایمان برای یافتن مال و رزق کرده‌اند

[illegible] نیست

[illegible] احوال [illegible] پروردگار من [illegible] است بر ضمایر و مخفیات اگر بفهمید شما [illegible] آورید کار [illegible] احوال

[illegible] دیگر گفت نوح علیه السلام نیستم من راننده ایمان آورندگان یعنی

ایشان [illegible] ایمان آورده‌اند [illegible] بطمع مال و ارزوی [illegible] شده‌اند نمیرانم از پیش خود یا اینکه کار قوم نوح

[illegible]

جواب عمان هود که برابر است نزد ما اینکه تو پند دهی ما را یا نباشی از جمله پند دهندگان یعنی نصیحت تو ما را باز نمی آرد از شیوه آباء و اجداد

تمه کلام قوم است که هود را گفتند و بحسب معنی در احتمال

دارد دیگر آنکه نیست این مگر خوی پیشینیان یعنی آباء و اجداد ما این عادت داشته اند

و نیستیم ما معذب شدگان بسبب این کارها و احتمال دوم آنکه آنچه تو میگوئی یعنی عذاب در قیامت که ما را از آن پریشانی نیست مگر عادت

آنان که پیش از تو بودند یعنی اصحاب که مدعی دعوی نبوت کرده چنین سخن میگفتند در قراءة لفظ خلق سه وجه است یکی بضم خا

و سکون لام دوم ضم و هر دو یعنی عادت و شعار است سوم فتح خا و سکون لام و این یعنی تهمت و دروغ است یعنی تو بدین سخن

از جانب خود چیزی وضع شده و خلقوا نگاه

پس بدروغ داشتند هود را و قبول نکردند نبوت و نصیحت او پس هلاک کردیم ایشان را

چنانکه فرموده و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة بدرستی که در این هلاک قوم نشانیست که دلالت بر قدرت و قدرت ما میکند و نبودند

بیشتر آن قوم ایمان آرندگان بتوحید   تفسیر بحر یافت

بدروغ داشتند قبیله ثمود پیغمبران را یعنی منکر بعث رسل بودند

وقتی که گفت با ایشان برادر نسبی ایشان صالح ع که آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی که شرک می ورزید

بدرستی که من برای شما از جانب خدا فرستاده امینم یعنی حکم خدا را بی کم و زیاد بشما میرسانم

تفسیر بحر در آمد

معنی قول این بکار نیافت   آیا واگذاشته خواهید شد شما در آنچه اینجا هستید یعنی

در منزل ها و مسکن ها که در دنیا دارید شما را ایمن و سالم خواهند گذاشت استفهام انکاریست مراد اینکه بسلامت نخواهند گذاشت

شما بلکه بعذاب شدید هلاک کرده ببرزخ خواهند برد   تفصیل اجمال است که در لفظ فیما گذشت یعنی

نخواهید ماند از عذاب در بوستانها و چشمه سارها که دارید   و در کشتزارها

نخلستان ها که میوه آن لطیف و نازک است حاصل سخن اینکه این ناز و نعمت مدامی نیست و بسبب دولت و جاه ایمن از عقوبت

نتوان شد   و می تراشید برای استحکام از کوهها خانه ها در حالتی که ماهرید

درین صفت بعضی فرهین بی الف خوانده اند یعنی خوشحال و شادمانید از اینکه خانه های محکم ساخته اید در لغت فرهین ...

دیگر گفت هود ع بقوم خود که آیا بنا میکنید بهر بلندی نشانی از قبیل

[illegible] یعنی عبث میکنید در بنا کردن آن بعضی مفسران نوشته اند که کبوتر خانهای ساختند و بعضی گفته اند که نشیمن ها

[illegible] میبنند که در آن نشسته بر رهگذران تسخر و استهزا میکردند در جوامع آورده اند که کنبدهای بیهوده بر شیبه ها می ساختند که در آن بنا

سکونت نمیکردند و محض برای نام بنا میکردند مخفی نماند که هیچیک ازین تاویلات مناسب مقام نیست زیرا که در دعوت بخدا پرستی

این حرف دخلی ندارد بلکه مراد بتخانه هاست که کافران بر بلندیها و فرازکوه بنا میکنند و اعتقادشان اینست که خدایان ایشان

آنجا می باشند چنانکه در این عصر بت پرستان کافران چنین است پس هود ع گفت که این بناها عبث است و بتان محض لغو و باطل اند

و فرا میگیرید یعنی می سازید حوضها و قصرهای بلند محکم شاید که شما

همیشه خواهید ماند در دنیا اما بدانید که برای لذت چند روزه دنیا اینهمه اهتمام و سعی میکنید چرا که بودن در عالم باقی جد و جهد

نمی نمائید که بمانید در جنت جاودانی یا مصانع افتاده در جمله لعلکم تخلدون تاء را بضم و لام را بفتح خوانده یعنی شاید که شما را همیشه نگاه

خواهند داشت در دنیا و وقتی که بر کسی خشم می آئید و میگیرید مردمان را بزیر شمشیر یا

تازیانه میگیرید [illegible] بغضب در حالتی که زننده و کشنده اید [illegible] اشاره باینمعنی است که چون نافرمانی و گناهی از کسی

مانند طاعت شما از خلق واجب نیست [illegible] گناه آنکه مجرم میدانید فی الحقیقه گناه نیست ایشان را می کشید و میزنید از روی خشم

پس از طاعت و فرمان برداری آنکه کار که فرض است گردن نهید یقین که سزاوار قتل و عذاب میشوید

[illegible] و بترسید از آنکس که مدد کرد شما را بانچه شما میدانید یعنی حاجت

دلیل نیست که این نعمتها را آفریدگار شما داده زیرا که اگر او نمی آفرید از کی بشما میرسید

تفصیل است بعد از اجمال یعنی مدد کرد الله تعالی شما را بدادن چارپایان که سوار میشوید و زراعت

میکنید و در سفر احمال و اثقال خود را نقل میکنید و دیگر مدد بدادن پسران که معاون شما باشند و بخشید بشما بوستانها و

چشمه های آب که میخورید و مینوشید [illegible] بدرستی که من

میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ یعنی روز قیامت یا روزی که در دنیا عذابی بر شما نازل شود و لفظ عظیم اشاره بسختی عقوبت

مطلب آنکه خدا تعالی مهربانی [illegible] شما کرده و شما او را نمی پرستید و از خود راضی نمیدارید پس سزای کفران نعمت البته بشما

در روز جزا خواهد رسید گفتند قوم در جواب

هنگامی که گفت آن قوم برادر نوعی ایشان لوط پیغمبر نه آیا نمیترسید از عذاب خدای تعالی

بیان هر سه آیت مذکور شد بیان سبب ترسیدن از عذاب الهی است یعنی آیه

می آیید بمردان برای مباشرت و از همه عالمها اختیار کرده اید تمام این فعل را که تا حال هیچکس نکرده بود اینجا استفهام برای تنبیه و توبیخ است

و وا میگذارید آنچه را که آفریده است

برای شما پروردگار شما از جنس زنان شما یا مراد فرج زنان است که برای مجامعت مخلوق شده بلکه شما

گروهی هستید در گذشتگان از حد اطاعت و ظالمانید

قوم موتفکات لوط را که اگر ترک نمی این سخن را و باز نمیایی ازین وعظ و نصیحت البته خواهی بود از بیرون کردگان یعنی از دیار خود

بیرون خواهیم کرد چون شعار آن قوم چنین بود که هر که غصب میکردند او را بزجر و سیاست مهلک اخراج مینمودند فی حقیقة تهدید بقتل بود

گفت لوط در جواب ایشان هر آینه من برای عمل شما که میکنید از جمله دشمنان و

کینه ورانم لفظ قال چون در آن آیت محذوف بود بیان کرده فرمود یعنی گفت لوط که ای

پروردگار من رهائی ده مرا و هر که از من باشد یعنی مومن از جزا و انتقام آنچه این قوم میکنند یعنی عمل فسق

پس رهائی دادیم ما لوط را و اهل او را یعنی عیال و تابعانش را همگی از عذاب مگر زوجه او را که

نگاه داشته در باقی ماندگان در شهری که زیر و زبر شد چنانکه قبل ازین مفصل سمت تحریر یافته عجوز بمعنی بقیه پیراست که در میان

مانده باشد و همین عموم یافته برای هر بقیه مستعمل میشود پس بعد از آن که نجات دادیم لوط

و اهل او را و تابعانش را از عذاب یعنی حکم کردیم که بیرون بروند از موتفکات هلاک ساختیم دیگران را

و بارانیدیم بر ایشان بارانی پس بد بود باران بیم کرده شدگان آنکه باران نکرده

مبهم واقع شد اشاره بکمال بدی و عظمت است چه آن باران سنگ بود یا کبریت و آتش که هم میشکست و هم میسوخت

معنی هر دو آیت نوشته شد بدروغ داشتند ساکنان ایکه پیغمبران را یعنی منکر

اصل رسالت بودند و میگفتند که آدمی از جانب خدا برسالت نمی آید آنکه بیشه را گویند که درختانش انبوه و بهم پیوسته باشد

و پیروی مکنید سخن شعار تعبیر بتحریر در آمد

... از روی ... و اکابر کافرانند و زیادتی اینجا عبارت از اضلال است یعنی خود گمراه شده اند و در کفر زیادتی میکنند

... میسازند بیان حال مسرفان است و میگوید

... یعنی که فاسد علما نوشت یعنی آنکسان که تباهی میکنند در روی زمین باضلال و باصلاح نمی آیند احوال خلق را نمودن راه ایمان و توحید گفتند قوم ثمود بصالح جز این نیست که تو از جمله جادو کرده شدگانی کنایه از ... گفتند نیستی تو مگر آدمی

مانند ما پس بیار نشانی برای نبوت خود اگر هستی تو از راست گویان در دعوی پیغمبری یعنی اعتقاد ما این است که فرستاده خدا آدمی نباشد بلکه می باید فرشته برسالت آید و این سخن که تو میگویی از دعوی خود نیست پس اگر راست میگویی که پیغمبری معجزه نمای

گفت صالح ع در جواب طلب معجزه که اینست نشان نبوت من که بیرون آورده است حقتعالی ... ماده شتری از سنگ ... معجز نیست که آن ماده شتر را نوبت آب خوردنیست و شما را هم نوبت آب خوردنیست در روز معین چه معجزه ... که مخالف عادت بند آن ماده شتر یکروز نوبت خود آب میخورد و در روز نوبت بر قدر آب که در چاهها بود همه را می نوشید بعضی قاریان کلمه شرب را بضم خوانده اند

و ... آن ماده شتر را پس گر قصد بزدن یا کشتن بنید میگیرد شما را عذاب روز بزرگ مراد از بزرگی روز سختی عقوبت است

پس پی بردند آن ماده شتر را پس گردیدند بعد از کشتن آن پشیمانان ازین کار که کردند غالبا پشیمانی ایشان از راه توبه و استغفار نبوده و ایمان نیاوردند بلکه از خوف عذاب بود ازانجهة مقبول نیفتاد و یا بعد از مشاهده علامتهای عذاب بود لهذا نفع نکرد و کیفیت کشتن ناقه قبل ازین مفصل نگارش پذیرفته

پس گرفت آن قوم را عذاب و آن ... دل های ایشان بود از هیبت ... نشانیست برای قدرت الهی و با وجودیکه معجزه نمایان یعنی بیرون آمدن ناقه از سنگ دیدند بیشتر آن قوم ... بنبوت صالح ... دلالت میکند که قلیلی از ایشان ایمان آوردند و در اخبار آمده که چهار هزار کس مومن شدند

یعنی نوشته شد ... بدروغ داشتند قوم لوط یعنی اهل موتفکات ... چه ایشان نیز منکر رسالت آدمی بودند پس همه انبیا را بدروغ داشتند

و بدرستی که قرآن مجید بتحقیق فرو فرستاده پروردگار عالمهاست مخفی نماند که شرح احوال امم سابقه برای تهدید مشرکان قریش بود

و بسط کلام در قصه انبیای گذشته بجهة تسلیه خاطر حضرت سید المرسلین بنابرین میفرماید که قرآن فرستاده رب العالمین یعنی در این

قصه‌ها هیچ شکی و خلافی نیست پس تهدید و تسلیه هردو محکم و موکد شد   فرود آمده است

با قرآن از نزد خدا تعالی جبرئیل علیه السلام کلمه نزل با تشدید هم خوانده شده و در قراءة تخفیف روح الامین مرفوع است

بر دل تو ای محمد تا اینکه باشی تو از جمله بیم کنندگان یعنی چنانچه پیغمبران سابق بیم میکردند بنوعی

که حکایت کرده تو هم قوم خود را بترسانی از عذاب الهی و لفظ قلب مبالغه در تاثیر کلام است و اشاره باینکه در دل اثر کرده

بیم کردن تو بزبان عربی آشکار فصیح باشد چنانچه از هود و صالح و شعیب بود یا اینکه قرآن بر تو نازل شده

بزبان عربی فصیح روشن   و بدرستی که قرآن مجید مذکور شده بود در کتابهای پیشین یعنی خبر

بعثت آن بر تو در آخر الزمان در توریت و غیره کتب آسمانی بود

آیا نمی باشد برای مشرکان قریش نشانی برای صحت قرآن و ثبوت نبوت تو اینکه میدانند آنرا دانشوران بنی

اسرائیل بعضی تکن با تا خوانده اند و برخی بیا و آیة را برفع و نصب هردو خوانده اند

و اگر میفرستادیم قرآن را بر یکی از مردمان عجم یعنی مردی را از عجم پیغمبر میکردیم و کتاب عربی بوی میدادیم که اعجمین را اعجمیون خوانده و این قرائت

شاذ است   پس آن عجم میخواند قرآن را که زبان عربیت و دعوت

میکرد عربان را نمی بودند عربان باآن عجم ایمان آرنده مخفی نماند که از اعجاز کلام الهی دو مقصد از این آیت مستفاد میشود یکی

مدح قوم عرب اشاره باینکه عرب اشرف از عجم است پس اشرف تابع و مطیع عجم نمیشد دوم ذم قوم عرب یعنی باینکه اگر کتاب

بر عجمی نازل میشد عرب اطاعت نمیکردند و حال اینکه بر عرب نازل شده و عجم اطاعت کردند و ایمان آوردند پس عجم اشرف

و افضل اند و مؤید معنی آخر کریمه الاعراب اشد کفرا و نفاقا میتواند شد چه اسم تفضیل کفر و نفاق عرب را ثابت میکند

همچنین داخل میکنیم و در می آریم قرآن مجید را در دلهای

مشرکان عرب که فصاحت و بلاغت کلام را دریافته می فهمند که اعجاز است

اما ایمان نمی آرند بقرآن تا به بینند عذاب دردناک را یعنی ایمان نخواهند آورد و ارزوی عناد در کفر

خواهند کرد تا زمانی که نازل شود بر ایشان عذاب   پس می آید بایشان

بعضی قاریان لفظ ایکه را بی همزه و منصوب خوانده اند

و قتی که گفت ایشان را شعیب که آیا نمی ترسید از عذاب خدایتعالی که شرک می ورزید

معنی هر دو روایت نگارش یافت

تتمه بجای میمایید پیمانه

ترجمه

سنجید جنس فروختنی را به ترازوی راست و درست

قسطاس بضم قاف و کسره هر دو آمده و این لغت رومی است بمعنی ترازو

و کم مکنید برای مردمان چیزهای ایشان را

و فساد مکنید در روی زمین بقتل و راهزنی و غارت در حالتی که فساد کنندگان باشید

و بپرهیزید از غضب کسی که آفریده است شما را و گروه پیشینیان

گفتند آن قوم شعیب را جز این نیست که تو از جمله جادو کرده شدگانی یعنی دیوانه شده

و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و هر آینه ما یقین میدانیم که تو از دروغگویانی

از آنجا که نبوت را منافی بشریت میدانستند و ادعای تو را دروغ می پنداشتند

دیگر گفتند شعیب را اگر راست میگوئی که تو پیغمبری و خدای دیگر داری پس بیفکن

بر ما پاره از آسمان را یعنی بطریق عذاب بگشا و این سوق کلام برای غایت انکار و استهزاست

گفت شعیب علیه السلام در جواب ایشان که پروردگار من داناتر است بآنچه میکنید از شرک و بت پرستی و دیگر گناهان پس عذابی که جزای شما باشد

خواهد فرستاد

پس دروغ داشتند

آن قوم شعیب را در این سخن هم یعنی باور نکردند که عذابی نازل خواهد شد پس فرا گرفت آن قوم را عذاب روز ظله یعنی سایه ابر که آن

عذاب بود عقوبت روز بزرگ بسبب سختی همان عقوبت است قبل این عقوبت بر قول این عذاب علی شده و باز محل نگارش

می باید که با هفت روز امری پیدا شد و نسیمی خنک وزیدن گرفت ایشان کلی خرد و کلان در زیر سایه آن ابر بجهت آرام و استراحت فراهم آمدند

تا آتش از آن نازل شد و همه را سوخت

بیان هر دو آیت بقلم درآمده

معطوف بر این است و معنی چنین که پس تو پرستش مکن با خدا تعالی خدای دیگر. پس اگر پرستش کنی با خدا تعالی خدای دیگر را خواهی بود از جمله عذاب کرده شدگان مخفی نماند که مشرکان تکلیف شرک بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میکردند و اگرچه قبول ایشان از آنحضرت ممکن الوقوع نبود لیکن بجهة اظهار اینکه رسول خدا تابع امر و نهی خدای باشد بایں کلمات جواب ایشان فرمود قل انّی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله پس ضرور افتاد که نهی صریح درین باب نازل شود تا مصداق آن کلمات باشد و نیز ظاهر است که برای رفع و استیصال شرک و کفر کسی که مبعوث شده باشد محال است که خود مشرک شود و کلام فتکون من المعذبین که بطریق شرط و جزا واقع شده چون تعلیق محال بر محال است منافات بشان رسالت ندارد و پوشیده نماند که از معجزات قرآن مجید یکی اینست که فلا تدع اگر بسکون دال و ضم عین خوانده شود صیغه نهی برای پرستش مخاطب است یعنی لا تدعو بوده و حرف علت بسبب جازم ساقط و معنی بمانند تجرید درآمد و اگر بفتح دال و سکون قرآءت کنند بمعنی لا تذر باشد یعنی مگذار که باشد با الله تعالی خدای دیگر و حکم برانگیخته میشود که برهان و حجت باطل کن شرک را و اینمعنی کمال مناسبت بشان رسالت دارد و نهایت ربط با آیت زحقه پیدا میکند

و بترسان از عذاب خدای تعالی خویشان نزدیکتر خویش را چه آنان که قرابت قریبه با رسول الله داشته باشند بطریق اولی باید که ایمان آورند ثعلبی روایت کرده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله سعی تمام فرمود و اولاد عبد المطلب را و جمعی از بنی عبد مناف را در خانه ابوطالب طلب نمود و بعد از اطعام با ایشان گفت بدانید که الله تعالی مرا برسالت و دعوت بکافه خلایق فرستاده عموماً و بر شما خصوصاً پس من خبر میدهم شما را که اگر ایمان بتوحید نیابید و کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله نگوئید بعذاب الهی گرفتار خواهید شد و من نمیتوانم شما را خلاص کرد زمخشری در کشاف آورده که حضرت بر کوه صفا برآمد و کلمات انذار را فریاد کرده گفت اما این روایت صحیح نیست زیرا که قرابت و شأن سخن و طول خطبت همگی مقتضی آواز بلند نیست و نیز منقول است که از بنی هاشم چهل مرد آمدند در خانه ابوطالب فراهم آمده بودند و عادت ایشان چنین بود که هر یکی از یک شتر یک ساله یا شصت صاع شیر سیر میشد و طعامی که حضرت مرتب فرموده بود بکران گوسفند و یک صاع شیر بود چون همگی تمت طعام مذکور را دیدند خندیدند و سخره نمودند و در غایت فرمود که شما بسم الله بگوئید و بخورید ایشان بسم الله گفتند و شروع بخوردن کردند و همه سیر شدند ملکه بقدری باقیماند ظاهر میشود که حضرت تقلیل طعام برای اظهار معجزه فرموده بود القصه بعد از تناول طعام و استماع کلام بو ابوطالب از روی تبسم گفتند مبارکباد بر تو که فرمان برادرزاده خود در آمدی چون در جواب این سخن هیچ سخنی از ابوطالب منقول نیست در روایت ثعلبی منقول است معلوم شد که ابوطالب در آن وقت ایمان آورده بود

پس خواهند گفت

[illegible] ناگهان در حالتی که ایشان نباشند آگاه از آمدن آن عذاب

[illegible] دیدن عذاب که آیا خواهیم بود ما از جمعیت دادگان یعنی ما را اینقدر فرصت خواهند داد که ایمان آوریم

پس بعذاب ما شتاب میکنند یعنی هرگاه در وقت دیدن عذاب مهلت را امید خواهند داشت پس چرا الحال در طلب

[illegible] شتاب میکنند که میگویند فائتنا بما تعدنا و دیگر میگویند فامطر علینا حجارة

آیا پس دیدی تو ای محمد که اگر ما بهره مندی دهیم ایشان را در دنیا سالها و مهلت دهیم که عذاب نفرستیم

بعد از آن مهلت بسیار [illegible] بی شمار بیاید بایشان آنچه وعده داده شده‌اند یعنی عذاب

باز ندارد از ایشان عذاب چیزی که بوده‌اند در آن سالها و مدتها بهره مند

از آن [illegible] و هلاک

نکردیم ما هیچ شهری و دیهی را مگر که اهل آن بیم کنندگان بودند یعنی رسولان فرستادیم که از عذاب ترسانند و چون نرسیدند و کفر و عصیان [illegible] آخر هلاک کردیم [illegible] عذاب بود که بیم کردن از روی [illegible] پند دادن و نمودیم

[illegible] ستمکاران یعنی [illegible] عذاب نکرده‌ایم و نمیکنیم بلکه بعد از نصیحت و تعلیم و اخبار [illegible] میکنند جزا میدهیم و این ظلم نیست و صیغه جمع برای [illegible] قبل از این گفته شده

و فرود نیاورند قرآن مجید را از آسمان دیوان [illegible] اعتقاد مشرکان است که میگفتند قرآن مانند سخنانیست که جنیان برای کاهنان از آسمان فرود می‌آورند و از احوال غیب خبر میدهند

و سزاوار نیست مر این جنیان [illegible]

[illegible] فرود آرند از آسمان [illegible] تقدس ذات کامل صفات باید و توانائی جنیان مر این نیست [illegible] بدرستی که جنیان از شنیدن کلام فرشتگان [illegible] کرده شد [illegible] در اخبار آمده که جنیان قبل از بعثت حضرت خاتم الانبیا عروج بر آسمان میکردند و [illegible] از فرشتگان [illegible] خبرهای [illegible] کاهنان میرسانیدند و بعد از بعثت آنحضرت حکم الهی بفرشتگان رسید که هرگاه جنی بر آسمان برآید او را بتیر آتش بزنند و بسوزانند چنانچه فاتبعه شهاب ثاقب

خطاب بحضرت سید المرسلین است [illegible]

گشتند از شاعران کافر و فاسق و غالب شدند بر دشمنان پس از آنکه ستم دیده بودند از کافران که هجو رسول الله و اسلام کردند ایشان هم آنها را هجو کردند و غالب آمدند زمخشری در کشاف آورده که حضرت رسول صلعم بحسان بن ثابت فرمود که کافران و فاسقان را هجو کن که جبرئیل معاون تست و علی بن ابیطالب علیه السلام برای فاسقی این قطعه فرموده سَمِعْتُكَ تَبْنِي مَسْجِداً مِنْ خِيَانَةٍ

وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللهِ غَيْرُ مُوَفَّقِ كَمُطْعِمَةِ الرُّمَّانِ مِنْ كَسْبِ فَرْجِهَا جَرَى مَثَلاً لِلْخَائِنِ الْمُتَصَدِّقِ

فَقَالَ لَهَا أَهْلُ الْبَصِيرَةِ وَالتُّقَى لَكِ الْوَيْلُ لَا تَزْنِي وَلَا تَتَصَدَّقِي و دیگر می‌فرماید و زود باشد که بدانند

آنانکه ستم کردند که بکدام مکان باز خواهند گشت یعنی هجو کنندگان رسول و دین اسلام بجهنم خواهند رفت چون ظلم وضع در غیر محل است یقین که بد گفتن بجناب رحمة للعالمین صلعم ظلم عظیمست مخفی نماند که اصل در سخن الفاظ و مضمونست سجع و قافیه را در نیکی و بدی دخلی نیست پس بمحض اینکه کسی بوسیله کلام موزون سخن گفته باشد او را مذموم نتوان گفت سیوطی آورده که ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و علی بن ابیطالب شعر می‌گفتند پس از این جمله آثار ظاهر شد که سخن بر چهار قسم است یکی آنکه گفتن و ندادن نیک گفتن و دیگر آنکه گفتن و ندادن بد گفتن قسم اول ظلم و گناه کبیره است قسم دوم گناه صغیره است قسم سوم عبادتست قسم چهارم جایز است و قسم پنجم مبالغه و استغراق در مضامین گل و بلبل و حسن و عشق است و آن داخل اقوال لغو است و لهو الحدیث در باب اینچنین سخنان واقع شده حد و تعزیری لازم نمی‌آید آورده اند که سلیمان بن عبدالملک شعری از فرزدق شنید که مشتمل بر استغراق شاعرانه بود و او را گفت دروغ گفته و حد بر تو واجبست فرزدق در جواب گفت حق سبحانه تعالی حد را از من بازداشته چرا که فرموده است و انهم یقولون ما لا یفعلون سلیمان آن گفت مانند مروی است از حضرت رسالت صلعم که هر کس سوره شعرا بخواند حق تعالی بعدد هر مصدق و هر مکذب بنبی علیه السلام ده حسنه در نامه عمالش ثبت فرماید

احتمالات منقوله برای حروف مقطعه قرآنی مکرر بتحریر درآمده و سخن خادم علما اینست که مسالکان ملاء اعلی بمناسبت تجرد و وحدت اسماء الهی را بحروف مفرده مقرر داشته و ذات او را تعالی شانه باین حروف از روی ترتیب میخوانند به عنوان ترکیب پس ایشان قسم دارند و اینجا مقسم بها واقع شده اند یعنی سوگند بذات خدای عز و جل که این آیات قرآن مجید است ساخته و بافته کسی نیست و کتاب روشن و آشکار است یعنی از قبیل آن سخنان که جنیات نهانی برای کاهنان می‌آوردند نیست

در حالتی که آن آیات رهنمای و بشارت اند برای مؤمنان

صفت مؤمنانست یعنی آنکسان که بپای میدارند نماز را و میدهند مستحقان را زکات

ایشهم خطاب بحضرت رسول است یعنی بگستران بال خود را برای کسی که پیروی تو کند

از جملهٔ مؤمنان چون طایر در وقت حمایت بیضه و جوجه بال خود را می‌گسترانند این معنی در مقام رافت مصطلح شده پس اگر نافرمانی

از رئوف حقیقی بآن همای اوج قدس چنین شد

کنند ترا پس بگو که من بیزارم از آنچه شما می‌کنید و

و بسیار [illegible] خود را و واگذار خود را بتوانائی مهربان بخشنده آنکه می‌بیند

ترا آن وقت که برمیخیزی شبها برای نماز تهجد تنها و هم آنزمان که با جماعت نماز میگذاری می‌بیند جنبش شدن ترا برای رکوع و سجود بعضی

گفته‌اند که بعد از منسوخ شدن نماز تهجد حضرت شبها می‌گشت تا به بیند که آیا اهل آن هم کسی از روی اخلاص نماز میکند یا نه و [illegible]

که خدا تعالی می‌بیند گشتن ترا در اصلاب و ارحام پیغمبران خدا پرست موحد [illegible] بدرستی که خدا تعالی شنوا

[illegible] یعنی چون خدا همیشه [illegible] بوده [illegible] هم خودرا با دلبسیار

و داناست یعنی کسی بر او توکل کند او را فرو نمیگذارد

بگوای رسول بمشرکان که آیا خبر دهم شما را که بر کدام کس فرود می‌آیند دیوان

فرود می‌آیند بر هر دروغگوی بهتان کننده [illegible] آن دروغگویان

گنهکار روش می‌اندازند سخنان شیاطین و اکثر ایشان دروغگویانند

و شاعران مشرک

بعضی قاریان کلمه یتبعهم را بتشدید خوانده‌اند آیا نمی‌بینی که شاعران در هر

[illegible] یعنی [illegible] هایل ایشان میروند یعنی میگویند سخنی خواه مطابق واقع باشد خواه نباشد

و آیا نمی‌بینی [illegible] می‌گویند چیزی که نمی‌کنند یعنی ترغیب می‌کنند محض بگفتار و خود هم [illegible]

که دروغ گفته‌اند و اصل [illegible] مشرکان عرب که اشعار کافران را در مذمت دین اسلام و هجو رسول [illegible] میخواندند و بحث

برای [illegible]

مگر آن شاعران که ایمان

آورده‌اند و کارهای پسندیده کردند و سخنان شایسته گفته‌اند و یاد کرده‌اند خدای عزوجل را بسیار در اشعار خود و انتقام کشیدند

از جمله همان ندا ست که از غیب بگوش موسی عم رسید که ای موسی بدرستی که رب العالمین که شنیدی

منم اتصف صفت من اینست که توانا ام بر هر اراده کنم و حکم کننده ام و محکم کارم و دانا ام بمصالح امور مخفی نماند که ضمیر انه راجع برب العالمین

است با آتش هیچ کار ندارد

تتمه ندای غیبیست که بینداز عصای خود را پس وقتی که دید موسی آن

عصا را که پس از افکندن بر زمین حرکت میکند چنانکه گویا ماریست برگشت موسی که متمم آنکس که نمی ترسند نزدیک من فرستادگان از غیر من

خلاصه معنی آنکه هر کس با من باشد هیچ مخلوقی ضرر باو نتواند رسانید پس باید که نترسد جان بتشدید و نعت ماریست مشتا مجده گویند باعوا

این بود که چون حکم افکندن عصا بار اول بموسی عم رسید پنداشت که مانند حکم افکندن نعلین بجهه مراعات ادبست عصا را بر

انداخت فی الحال عصا بمقدار همان طول و ضخامت که داشت ماری شد و در مبدء آغاز بود و آنا فآنا در نشو و نما بود تا بقدر

حیه شد و آن مار گزنده را ثعبان نامند و در آخر رفته رفته اژدها گردید از ینست که حق تعالی در قرآن مجید بهر سه نام ذکر فرموده اشارت

بحالات ثلثه است

الا آنکس که ستم کند

پس بعد از ستم کردن بدل کند آن ستمکاری را به نیکوئی یعنی توبه کند از گناه بدرستی که من آمرزنده و رحم کننده ام برای تائبان

استثنای که درین آیت واقع شده است منقطع است یعنی ستمکاران از جنس پیغمبران نیستند و در قرآءت شاذ بعضی برای

استثنا الا را حرف تنبیه خوانده اند بفتح همزه و تخفیف لام

تتمه همان آیت

یعنی اینست که ای موسی و در آر دست خود را زیر بغل خود تا بیرون آید سفید و درخشنده بی آنکه بدی و آفتی در آن باشد این قید احترازیست

یعنی آن سفیدی از جنس مرضی مانند برص نیست و این درخشانی دست را از جمله نه معجزه که تو کرامت فرموده ایم ظاهر کن چو

بروی بجانب فرعون و گروه او و بدرستی که فرعون و گروه ویست گروهی بیرون رفتگان از حکم خدا تعالی بعضی از مفسرین

فی را بمعنی مع گرفته اند در نصورت عصا و ید داخل آیات تسعه نیست آنها باین شمار است شکافتن دریا و طوفان

و ملخ و شپش و غوک و خون و طمس اموال و گویائی زبان و حجری که آب از آن دوازده چشمه جاری شد و قحط

مخفی نماند که دانستن فی بمعنی اصلی بهتر است و البته عصا و ید را داخل آیات تسعه باید شمرد زیرا که علت الی فرعون دلالت تضمنی

بر این معنی دارد و طمس اموال و قحط را نتیجه دعای موسی باید دانست نه معجزه و اگر اجابت دعوات را معجزه دانیم گنجایش دارد لیکن

... ریاست و بهشت و دوزخ اعتقاد درست دارند

بدرستی که آنکسان که ایمان نمی آرند بآخرت آراسته کرده ایم کردارهای ایشان را در نظر ایشان پس ایشان کور باطن اند که نتیجه اصلی اعمال خود نمی بینند مخفی نماند که از آراستن حق جل و علا اعمال کافران را در نظر ایشان نماید که کسی احتمال [illegible] معنی معنوی و مظهر اختیار ایشانست چه اعمال ایشان اگر همین زشتی که در نفس الامر است در نظر ایشان جلوه کند طبع انسانی که مجبول بر معرفت زشتست بر آینه متنفر [illegible] شود و اختیار نماند پس چون بنیاد بر تکلیف است اعمال بصورت زیبا در نظر کافران جلوه در آورد تا موجب بقای اختیار خویش اگر تارک و متنفر شوند ماجور باشند

آن جماعت کافران آنکسانند که برای ایشانست بدی عذاب این کمال غضب است چه عذاب خود غضب است [illegible] مقتضی بدی باشد و احتمال دارد [illegible] عقوبت در دنیا است از قبیل قحط و قتل و اسر که بر ایشان وقوع یافت [illegible] در آخرت [illegible] میفرماید که ایشان با وجود عذاب [illegible] در آخرت ایشانند زیان کارتر از همه [illegible] تفضیل [illegible] دفع [illegible] که ایمان نیاوردند

خطاب بحضرت رسولست یعنی بدرستی که تو فرا میگیری قرآن مجید را [illegible] تعلیم جبرئیل از نزد دانای محکم کار که خداست عز و جل این رد قول آنانست که میگفتند محمد این کلام فصیح را از فصحای عرب جاهلی یاد میگیرد و بما میخواند و در آیه این معنی که از نزد خداست بعضی از احوال انبیا که خلق نمیدانستند بیان میفرماید

یاد کن ای رسول که وقتی گفت موسی با اهل و عیال خود بدرستی که من دیدم آتشی را زود باشد که بیارم از آن آتش خبری برای یافتن راهی که گم شده یعنی افروزنده آتش اگر آدمی باشد از او بپرسم که راه مصر کدامست یا اگر آن آتش هست پاره مشتعل از آن گرفته بیارم تا شاید که شما در سرما گرم شوید و این ماجرا در زمانی بوده که از مدین متوجه مصر شده در شب تاریک راه مصر گم کرده بود و زوجه [illegible] را وضع حمل در پایه [illegible] محتاج آتش بود که خود [illegible] بعضی قاریان کلمه شهاب قبس هر دو تنوین خوانده اند بر جمعی اضافه

پس آن هنگام که آمد موسی بر دست آتش که از دور دیده بود ندا کرده شد [illegible] خیر داده شده است کسی را که در طلب آتش است و کسی را که در حوالی آتش است [illegible] پاکی مر خدای تعالی که پروردگار عالمهاست قبل از این کیفیت [illegible] موسی [illegible] آتش دید آن بر شاخ درخت [illegible] و بالا رفتن آتش بر بالای شاخ بلندتر که موجب حیرت موسی [illegible] مذکور شد

از همه پیران خود حقایق مذکوره را پرسید همه در جواب عاجز و ساکت شدند مگر سلیمان که گفت نزدیکترین چیزها آدمی آخرت است

و دورترین چیزها عمر گذشته و الفت روح با جسد از همه الفتها بیشتر است و نفرت از تن مرده از جمیع نفرتها زیاده‌تر و قایم آسمان و

زمین اند و دو مختلف روز و شب و دو دشمن یکدیگر موت و حیات‌اند کار عاقبت محمود حلم است هنگام خشم و بد عاقبت تندی است

در وقت غضب پس چون تصدیق و تحسین جواب از ارباب سید علما و [illegible] افضلیت سلیمان علیه السلام را قبول نموده

داود او را قایم مقام خویش ساخت روز دیگر بر جهت حق بوییت سلیمان علیه السلام بر سریر خلافت نشست گفت ای مردمان آموخته شدیم

ما نطق طیور مرغان را یعنی بطریق معجزه این علم با عطا شد و داده شدیم ما از هر چیز چون منعم حقیقی همه نعمتها با و [illegible] ارزانی فرموده چنانکه

جاه و حشمت و حکمرانی او مشهور است پس بغوی و اما نعمه زر تحدیث نعمت [illegible] حسب [illegible] بر دمان [illegible] و نیز اظهار معجزه [illegible]

[illegible] گفت [illegible] این عطایا که بمن داده شد هر آینه اینها افزونی آشکار است یعنی زیاده بر عطایا [illegible] داده شد و شنوانیده

که این علام حق جل و علا باشد [illegible] مقوله قول سلیمان و در قول سلیمان ضمیر جمع [illegible] سلطنت است زیرا که چون خطاب [illegible]

[illegible] است که چون خطاب [illegible] است اظهار سطوت ضرور است مخفی نماند که اینجا مراد از نطق و ادای معانی و [illegible] با صوت [illegible]

جایز است که بر حصول [illegible] آن شود [illegible] علام و نطق گویند و نیز باید دانست که آنچه [illegible] اخبار سلیمان [illegible]

با این عبارت مرقوم است که طاوس چنین میگوید [illegible] چنان میگوید یعنی [illegible] که لفظ آن طیور [illegible] کلمات [illegible]

که هر یک از طیور ذکری دارد که اکثر اوقات آواز آن میکشد و چون هر یک متضمن و شخصیت [illegible] ایهام فرموده سلیمان

[illegible] جواب حضرت بیان فرموده [illegible] باید فهمید [illegible] عربی یا فارسی [illegible] بعض نقطه خود [illegible]

مضمون را بزبان عربی بیان کرده [illegible] نقل [illegible] نموده [illegible] ترجمه [illegible] تا فایده آن بصایح عام شود [illegible]

[illegible] که اذکروا الله [illegible] یاد کنید خدای را ای غافلان و طاوس میگوید [illegible] چنانچه کمینی جزا یابی [illegible]

[illegible] است که من لم یرحم لم یرحم [illegible] رحم نکند [illegible] رحم [illegible] ما تقدموا لانفسکم تجدوه عند الله [illegible]

[illegible] خواهید یافت آنرا نزد خدای تعالی [illegible] کار [illegible] خاموشی [illegible] طوطی میگوید [illegible] همه

[illegible] که مطلب او دنیا باشد [illegible] لدوا للموت وابنوا للخراب [illegible] برای مردن [illegible] برای خراب شدن

[illegible] لیت الخلق لم یخلقوا کاشکی مردمان آفریده نمیشدند [illegible] که سوای [illegible] روزی [illegible]

که [illegible] چه [illegible] سلیمان [illegible] میگوید فرمود که میگوید اذکروا الله [illegible]

[illegible] که لازم رسالت است داخل آیات تسعهٔ موسی نمیتواند شد.

پس وقتی که آمد نزد فرعون و قوم او نشانهای قدرت ما نامیده و روشن کننده رسالت

[illegible] فرعون و فرعونیان که این جادوییست آشکارا یعنی آشکارا است که این جادویست بعضی قاریان کلمه مبصره را بفتح میم

[illegible] خوانده اند یعنی محل دیدن و خواندن کنایه از بسیاری عجایب است

و انکار کردند قوم فرعون آن دلایل قدرت ما را

و حال آنکه یقین میدانست دلهای ایشان که این چیزها سحر نیست بلکه از جانب خدا تعالی است و انکار کردن ایشان از روی ستم

بر خود بود و از روی نخوت تا اطاعت نکنند پس بنگر ای بیننده که چگونه بود آخر کار تباه کاران اشاره بغرق آب و آتش است

و هر آینه بتحقیق دادیم داود و سلیمان را دانش هر دو گفتند ستایش خدا را آنچنان خدایی که فرونی داد ما را بر

بسیاری از بندگان خود که با ایمان بودند قید مومنین اشاره ببقای نبوت و خلافت است و آنکه موافقین کافران

و میراث گرفت سلیمان از پدر خود داود و در این میراث علما را اختلافست

بعضی گفته اند که مراد علم و نبوت است و جمعی فرموده اند که ملک و مال است و علی هذا التقدیرین ذکر این سخن را دو احتمال است

یکی آنکه علم و مال از انبیا بمیراث نمیرود لیکن سلیمان یافت و قول سخن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث که از فاطمه

بنت رسول نقل میکنند مقوی این احتمال است دوم آنکه پسران دیگر داود ملک و سلطنت را میراث نیافتند

و سلیمان یافت و در مضمون اشاره بحق مسائل اشتمامیست تا موید افضلیت از روی علم و نبوت باشد ماجرا این بود

[illegible] داود نوزده پسر داشت و چون انبیا [illegible] بی حکم خدا کسی را جانشین خود نمیکردند داود منتظر حکم بود تا نام

کدام پسر خود را جانشین خود [illegible] معین نامه سربسته فرستاد در آن نامه مرقوم بود که ای داود از جمله پسران تو هر کدام

که جواب این سوالها را بگوید [illegible] خود کن سوالها این بود نزدیکترین چیزها با آدمی چیست و دورترین چه چیست که

[illegible] با آن بیشتر است و چیست که خوشتر [illegible] است دو قایم کدام اند و دو مختلف کدام و دو چیز که دشمن یکدیگراند

کدام و لازم کدام [illegible] چیست آن چیز است لازم است که عاقبت آن مدحست داود در حضور اعیان و اشراف قوم از هم

و دیگر من بظلم راضی نیستم تو چرا از درهم شکستن ترسیدی مورچه گفت درهم شکستن باین معنی گفته ام که مبادا مورچگان بتماشای تو

و لشکر تو مشغول شوند و از ذکر خدا غافل گردند و هر که از یاد خدا غافل شود بی شک درهم شکسته گردد و این جواب رفع می شود

شبهه درهم ناشکستن باقی میماند زیرا که مرور بر زمین را لازم دارد و اگر گفته شود سبب این اشکال گفتن فرود آمدن را از اوج و منزل ساختن

در آن سرزمین قرار دهیم چنانکه لفظ بیشعرون بودن بر اوج راجع بر و رد سکان رفته باز می آید چه در حقیقی می شود و بموجب روایت

از ابن عباس که گفته آست سلیمان ایستاده گرد لشکر خود را تا مورچگان همه داخل خانه های خود شدند لازم می آید که حرکت بر سطح زمین

بوده و الله اعلم بالصواب بعضی گفته اند که آن مورچه برابر خروس بود و قول اینکه بقدر گرگ بود لیکن سخن آخر منافات دارد با این

نقل که سلیمان او را بر کف دست خود گرفته سخنها با او گفت و از جمله اینکه پرسید لشکر تو چه قدر است گفت چهل هزار نقیب است و

هر یک چهل هزار نقیب در زیر دست هر نقیبی چهل هزار سواره و هر سواری را مرکب پیاده سلیمان فرمود چرا بر روی زمین نمی آیید

گفت حق تعالی ما را اختیار داده بود ما زیر زمین ترجیح دادیم چرا که دنیا مبغوضه خداست هر چند کسی از درون بینید و دور

باشد بهتر است و از لفظ قالت ظاهر است که قادر مطلق نطق و عقل و علم باو داده بود و الله علی کل شیء قدیر الحق کمال عقل و علم

از سخنانش هویداست خصوصا اینکه چون سلیمان پرسید که تو در عظمت خود عظمت و جاه و حشمت داری یا من گفت من چرا که تخت تو

جماد است و حامل آن باد است و تخت من بالفعل دست تو در علم آن مورچه اختلاف است که طاخیه بود یا منذره و از ابو حنیفه

نقل است اینکه لفظ قالت در باب وی واقع شده گفته است که مؤنث بوده و مصنف انصاف میگوید که نمله از قبیل حمامه و شاة است

برای مذکر و مؤنث هر دو گفته شود و برای رعایت تأنیث لفظی قالت واقع شده لازم نیست که آن مور مؤنث باشد تحقیق

که تأنیث بجهت عدم عقل است و تا در نملة برای وحدت است و جمع آن نمل است چنانکه یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم و قع

و [illegible] العقول الا زبان همان نمله است که بنی نوع خود را اعزاز کرده باید دانست که لفظ نمله از لغات متعدد است

و در [illegible] بعضی قاریان بضم میم هم آمده در تفسیر اهل بیت مذکور است که آن وادی نمل معدن طلا و نقره است و حق تعالی

اضعف مخلوقات را نگهبان نموده [illegible]

[illegible]

[illegible] پس تبسم کرد سلیمان در حالتی که شروع کرد خندیدن را از گفتار مورچه

محفی نماند که ضاحکا قید احترازی است از اینکه گاهی تبسم اختیار از روی استهزا و گاهی بجهت فرو خوردن خشم می باشد

[illegible] امروز نصف [illegible] تمام پس [illegible] یا [illegible] خاک بر سر دنیا

پس جمع کرده شده برای سلیمان لشکرهای او از نوع دیوان و پریان و مرغان پس آن لشکرها

[illegible] او نگهداشته میشدند یعنی پیشروان را بر [illegible] از رفتن باز میداشتند تا پس ماندگان برسند و جمعیت پراکنده نگردد این [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] صد فرسنگ در صد فرسنگ بود [illegible] فرسنگ در طول [illegible] در عرض برای آدمیان بود

[illegible] برای جنیان همچنین [illegible] همچنین [illegible] و هزار آئینه خانه از چوب ساخته بودند که دیوان بر میداشتند و در آن خانه [illegible] سلیمان

می‌نشستند که سیصد [illegible] بودند و هفتصد [illegible] و طول و عرض [illegible] در یک فرسنگ بود [illegible] بر پا کردن آن در [illegible] دیوان بود و تخت

طلای مرصع در وسط بارگاه برای نشستن سلیمان [illegible] و بر دور آن شش صد هزار کرسی از طلا و نقره می‌نهادند انبیا بر کرسی‌های طلا می‌نشستند

و علما بر کرسی‌های نقره و بر دور آن آدمیان [illegible] نشسته [illegible] و بر دور ایشان جنیان و بر دور آنها وحوش و بر بالای بارگاه مرغان

پرها در [illegible] متصل ساخته و سایه انداخته و آن بارگاه را باد [illegible] بر میداشت و باد رخا [illegible] که یکماهه راه میبرد در چند ساعت [illegible]

آن بارگاه [illegible] منقول است که حق سبحانه و تعالی شانه وحی فرستاد به سلیمان که در سلطنت تو زیاده [illegible]

[illegible] سخن [illegible] تا آن سخن را [illegible] تمامی [illegible] سخن [illegible] برسانید [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] آن دهقان رفت و گفت یک تسبیح که خدا آن را قبول کند بهتر از ملک و سلطنت [illegible]

[illegible] در لغت [illegible] است

سیر میکرد سلیمان با لشکرهای خود تا [illegible]

[illegible] برو ادی مورچگان یعنی در اوج [illegible] رسیدند بمحاذات سرزمینی که آنجا مورچگان بسیار بودند و بنابرین معنی اتو متعدی بعلی شده

[illegible] قوم خود [illegible] مورچگان در آیید در خانه‌های خود تا در هم نشکند شما را سلیمان و لشکرهای او و ایشان غافل

[illegible] شما پامال میشوید مخفی نماند [illegible] بر هر حال [illegible] رحمهم الله [illegible] اشکالی [illegible] بنا بر

[illegible] قبول [illegible] حق تعالی [illegible] در قرآن [illegible] مشکل میشود و بنا بر [illegible] قایل [illegible]

[illegible] نیست [illegible] نمایش ندارد [illegible] لا یشعرون بی فایده میشود و دیگر [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] پامال [illegible] اگر [illegible] نمی‌شد لفظ سلیمان [illegible] معنی میکرد

[illegible] سلیمان [illegible] برسانید [illegible] و گفت لشکر من [illegible] دیگر

باحجتی آشکار یعنی عذری صحیح برای غیبت باید تا گناهش را بخشم مخفی نماند که عطف مفهوم لیاتینی که ترک عذابست بر معنی لاعذبنه واقع شده تا هر دو فعل سلیمان باشد بعضی لیاتینی را به دو نون خوانده اند لیکن یا مشدده مفتوحه باشد

پس درنگ کرد هدهد اندکی نه بسیار دور و دراز و چون آمد

نزد سلیمان پس گفت در جواب عتاب که فرا گرفتم چیزیرا که فرا نگرفته تو آن را یعنی دیدم چیزی که تو هرگز ندیده و آمدم نزد تو از ملک سبا

با خبری که هیچ شک در آن نیست قرائه بعضی قاریان در کلمه احطت فتح کاف است و ادغام تا در طا و در کلمه سبا از قرائه جمهور همزه مجروره مجرور با تنوین است و قرائه بعضی همزه مفتوحه بی تنوین و بعضی بدون همزه خوانده اند و در کلمه حطت ادغام صاد اصباق ... یعنی حای غیر منقوطه ظاهر شود یا یعنی منقوطه ماجرا این بود که هدهد مذکور در پرواز بر خورد به هدهدی دیگر گفت از کجا می آیی گفت از ملک سبا ... آب و هوای آن دیار چندان کرد که این هدهد را هوس دیدن آن شهر پیش شد دیر آمد تا آن ولایت رفت و در زمان غایب بودن ... فرمود بعقاب که بلند پروازی کرده او را بجوید بر جا بیابد بیارد عقاب در اوج هوا آن آواره هوا و هوس را می جست تا آنکه یافت و او را گفت که سلیمان بر تو غضب کرده و چنین قسم خورده که اگر عذری صحیح ننمایی ترا بکشد بنابرین هدهد وقتی که نزد سلیمان حاضر شد ... افتاد و بالهای خود را بر زمین میکشید چه این شیوه در طیور علامت عجز و استعفای جرم است سلیمان او را نوازش کرد هدهد گفت ... یاد کن ایستادن خود را پیش الله تعالی سلیمان از این کلمه لرزید و گناهش را بخشید زیرا که حجتی روشن آورد چه بخشش یعنی داشت ... جرم و امید عفو می باشد پس سلیمان علیه السلام ... از وی پرسید که کجا بودی او ماجرا را گفت سلیمان ... که در آن دیار شهر مارکیست هدهد گفت

بدرستی که من یافتم در آن ملک زنی را پادشاه اهل سبا و داده شده است او را از هر چیز یعنی خدا بخشیده است

او را نعمت های دنیوی از همه جنسهای اخروی داخل نیست چنانکه در آیت سابق بود دیگر گفت هدهد که آن زن را تختی بزرگ است یعنی بحسب مقدار و قیمت آورده اند که سی ذرع طول و سی ذرع عرض آن تخت بود و ... و ذرع بلندی و تمامش از طلا بود مرصع بجواهر گران بها زمخشری در کشاف بعد از تفسیر این آیت کلامی نقل کرده باین عبارت و قالوا فیه دلیل علی بطلان قول الرافضة ان الامام لا یخفی علیه شیء و لا یکون فی زمانه احد اعلم منه مخفی نماند که این کلام از فهم صواب دور است زیرا که مستدل بر چنین غلط است یعنی اینکه هدهد گفت بسلیمان احطت بما لم تحط به دلیل برای احاطه علم هدهد بر حقیقت مزبور نمیشود تا اعلم از سلیمان باشد بلکه از هدهد بگرمه ... کرده بود شنیده و ... خود هم دیده پس استدلال برای اعلمیت هدهد نمیشود زیرا که علم در مقام دانستن چیزهای ناشنیده و نادیده است غلط دیگر اینکه ...

[illegible] چنین نمود بلکه زرد روی ضحک بود و ضحک او را دو احتمال است یکی تعجب از گفتار عاقلانهٔ مور دوم از روی

[illegible] عدل و انقیاد رعیت و معروف است که مور وهم میدانند چنانکه بگفتن وهم لا یشعرون اشعار نمود بهر حال

[illegible] شد و گفت ای پروردگار من نگهدار مرا در شکر نعمت خود تا پیوسته شکر میکرده باشم نعمت ترا چنین نعمتی که

[illegible] من و بر پدر و مادر من یعنی نعمتهایی که بر من کرامت کردی و الدین مرا هم شامل است چرا که وجود فرزندی که منعم علیه خدا

نعمتهای دنیوی و اخروی شده برای والدین نعمت است و نگاهدار مرا چنین که عمل شایسته کنم یعنی پیوسته در ذکر و عبادت تو

باشم که پسندیدی تو آنرا و در آر مرا بمحض بخشایش خود در بندگان تو که پسندیده کارانند انجام آنرا طلب توفیق حسن

عمل باشد تکراری شود پس مطلب دخول جنت و مقام قرب است بعضی مفسران و مولف قاموس اوزعنی را بمعنی الهمنی نوشته‌اند

یعنی در دل من افکن که شکر کنم نعمت ترا و ماحصل هر دو معنی اینست که توفیق عبادت نیز خدا میدهد و آنهم نعمتی است از نعمتهای او

تعالی است بر حال

یعنی توجه کرد سلیمان مرغان پس گفت چیست مرا که نمی‌بینم هدهد را یا آنکه هدهد از جمله غایب شد گفت مفسران در سبب

[illegible] هدهد ذکر نموده یکی آنکه چون از پرتو آفتاب بر روی سلیمان افتاد و بر دوش شد که یک مرغ از جای خود رفته پس

متوجه جستجو شد یافتند که جای کدام مرغ خالیست در صورت مراد از طیر که اسم جنس است جمیع مرغانند سبب دوم آنکه

[illegible] [illegible] در سر [illegible] بود بعد [illegible] زیارت کعبه کرد و چند روزی [illegible] چشم در حوالی مکه اقامت نموده هر روزی چهار هزار شتر

[illegible] و ده هزار گوسفند قربان میکرد و از [illegible] غنیمت کلاب صفحا گردانید پس در اثنای سیر وقت نماز رسید و تشنه گردید

وضو و نماز [illegible] در آن سرزمین هیچ جا آب بر روی زمین ظاهر نبود و چون هدهد کدرت بصر متصف است و آب [illegible]

چنانکه دیگری از رو [illegible] مقرر بوده که هر جا آب در ظاهر زمین یافته نشود هدهد اطلاع از آب زیر زمین دهد تا دیوان [illegible]

حفر نموده بر آورند لهذا سلیمان در آن هنگام بجستن هدهد توجه نمود در صورت مراد از طیر همان هدهد است زیرا که اسم جنس بر واحد

نیز اطلاق کرده شود و این سبب صحیح است چرا که ام اینجا منقطع است یعنی هدهد حاضر است و من نمی‌بینم یا او غایب است پس اگر

جای در حالی دیده بود چنین نمیگفت

دیگر گفت سلیمان که سوگند که البته عقوبت خواهم کرد هدهد را عقوبتی سخت یعنی پرهایش را کنده در آفتاب هم

[illegible] یا در قفس محبوس خواهم [illegible] با مرغان ناجنس یا ملکونه سیاست سیاست نموده یا ذبح خواهم کرد او را مگر آنکه بیاید نزد من با حجتی

ان لاست امّا بر قراءة بعضی که تخفیف خوانده اند حرف تنبیه است و یا یه در یسجدوا یاء ندا است که الف آن بدرج ساقط شده و الف ها

بسبب وصل بالکه قایم مقام منادای محذوف است یعنی نقطه قوم نیز ز میان رفته پس معنی چنین است که آگاه شوید ای قوم سجده کنید معبود

حقیقی را و بعضی بجای الا هلّا خوانده اند هر دو را مشدّد اعتبار نموده و برخی هر دو را مخفّف معتبر داشته اند و بنابرین قراءة

تسجدو بصیغه خطاب باید خواند لفظ خبی و خفی مترادف اند بمعنی پنهان و در معنی اخراج دو احتمال است یکی اینکه بر آوردن چیزها

بمعنی ظاهر ساختن باشد پس در آسمانها آشکار میکند ستاره کان را بهنگام طلوع و در زمین تخمها را وقت رویدن دوم

آفریدن هر چه در آسمانها و زمین است امّا احتمال اول ارجح است زیرا که تشبیه مضارع داشته و بعضی گفته اند مراد از خبء سموات

گفته اند و غلط کرده اند چه اگر لفظ سما که مشترک است میان فلک و باران گفته میشد این سخن درست بود در سموات جمع سما

که بمعنی فلک است بر باران اطلاق نیست پس لفظ فی دخل ندارد جمع تخفون و تعلنون بتای فوقانی خوانده اند

معبود حقیقی خدا تعالی است که نیست هیچ معبودی برحق مگر او و او آفریدگار عرش

بزرگ است مخفی نماند که صفات حق تعالی برای ذات حق تعالی بسیار است و درین جا وصف آفریدن عرش عظیم واقع شده نکته اینست که در

مقابل قول هدهد است که گفت و لها عرش عظیم یعنی بزرگی عرش بلقیس در جنب عرش الهی چه باشد و همچنین مراد در قول که گفته یخرج الخبء

بلازمی و آشکارا کردن چیزها بروشنی کار آفتاب است در مقابل آن نمود که آفتاب را چون فاعل این کارها میدانستند سجده میکنند چو خدا تعالی

میکنند که بر آرنده همه پوشیده ها و پنهانها است و پیدا کننده همه جسمها و جانها باید دانست که بعضی گفته اند تا اینجا همه قول

هدهد است و برخی آیت دوم را کلام الهی میگویند و نزد جمهور علما کلام هدهد تا کلمه من دون الله تمام شده و از آیه یسجدو تا آخر

کلام خدا است زیرا که اینها معرفت از هدهد بعید است و اگر گوئیم که حق تعالی الهام کرده بهدهد یا بر زبانش جاری ساخته این کلمات

مناسب مقام نیست چرا که مخاطب سلیمان ع بود پس جای که مخاطب محتاج با فاده چنین مطلبی باشد آن افاده کردن همچنین مخاطبی را

نبود و در دانستن این کلام از جانب هدهد صحیح نیست و نیز صیغهای درین دلالت میکند که کلام الهی است برای تنبیه کافران زمان

او و است تسابل و قراءة تخفیف در کلمه الّا و اعتبار ندا موید این سخن است اینجا سجده سنت است و بعد از تعلنون اول آیت

گفت سلیمان ع به هدهد زود باشد که ببینیم یعنی وا رسیم

آیا راست میگوئی یا اینکه هستی تو از دروغ گویان مخفی نماند که این سخن سلیمان ع مقوی اعتقاد جمهور علما است که کلام هدهد تا

کلمه من دون الله است چرا که هدهد راستی تمه کلام هیچ شک و شبهه نیست تا سلیمان چنین گوید و بعضی گفته اند که از الا یسجدوا تا العظیم سخن ایشان

... بین اعتبار ملقب باین لقب شده‌اند که بعد از بیعت به یزید بساط امامت را از زیر او کشیدند و او را خلع کردند او گفت

... نعیم آیا مرگ گردید شما مرا و واگذاشتید و حال اینکه زیدیان را اعلمیت زید منظور نبود و نیست بلکه ایشان را امامت

... نسبتی ملحوظ است آری طایفه شیعه اثنا عشری را اعلمیت علی بن ابیطالب منظور است که تفضیل و ترجیح مینمایند

... رافضی با آن طایفه مناسبت ندارد علاوه دیگر اینکه شیعه اثنا عشری اعلمیت امام را در مسایل دینی منظور دارند

نه امور دنیوی و این حدیث نبوی که فرمود انتم اعلم بامور دنیاکم نزد ایشان به روایت ثقات مرویست پس اگر نبی یک زمانی یا امام عهدی ندانند

که شهری موسوم بسبا هست و زنی در آن پادشاه است و هدهد این را بداند لازم نمی‌آید که هدهد اعلم باشد غلط دیگر اینکه در زمان سابق انبیا

معاصر یکدیگر بوده‌اند که در بعضی امور یکی اعلم از دیگری بوده چنانکه حکایت موسی و خضر علیهما السلام شاهد این معنی است و آوردن آصف بن برخیا

که عنده علم من الکتاب ... اعلمیت ... دلالت میکند که انبیای سالفه نیز با وجود انبیای متعدد حاضر است اما چون نبی دیگر

در عهد مبارک حضرت خاتم الانبیا نبوده و حدیث لا نبی بعدی مسند قویست که بعد از آن حضرت نیز پیغمبری نیست ثابت شد

که سید المرسلین اعلم زمان خود بود و نایب آنحضرت هم باید که اعلم باشد چه غیر نبی از نبی اعلم در امور دینی نمیتواند بود و همچنین

غیر امام از امام و دیگر از ... شیعه مستفاد میشود اینست که هرکس اعلم زمان باشد او را امام باید دانست و از لفظ امام مراد ایشان

حاکم و امیر نیست بلکه مقتدی و پیشوای دینی است در نفس امر و نیز ملازم از جانب امامت است نه از جانب اعلمیت که اگر این دو

اعتبار نباشد باید که آن پادشاه که رعیت ... چه پیشه ... تا از آب آفت ... امام عهد خود شد و هذا باطل

دیگر گفت هدهد که یافتم من آن زن و گروه او را که سجده

میکنند برای آفتاب بغیر خدا تعالی و آراسته است برای آن گروه شیطان عملهای ایشان را پس بازداشته است ایشان را

از راه پس آن گروه ... مخفی نماند که در لفظ من دون الله افاده نیست کلام بتقدیر افاده علیه نکند چنانکه ... سجده

لازم ... لفظ ... که مطلق واقع شده افاده حصر مینماید و کمال مبالغه است

زینت داد

شیطان اعمال آن گروه را در نظر ایشان تا اینکه سجده نکنند معبود حقیقی را آنکس که بیرون آورد چیز نهان را در آسمانها

و زمین و میداند چیزی را که خلق پنهان میکنند و چیزی را که آشکارا مینمایند این ترجمه بنابر قراءة کلمه الا با تشدید لام است و در ...

خداوندان توانائیم و خداوند کارزار سخت و دیگر اختیار باتست هر چه فرمائی ما عمل اریم یعنی با سلیمان میتوانیم جنگ کرد اگر فرمائی

آورده اند که اعیان قوم او سیصد و سیزده تن بودند که هر یکی امیر ده هزار کس بود و نسب بلقیس را چنین نقل کرده اند که دختر شراحیل

پادشاه یمن بود و او را با جن آشنائی بهم رسید و پریزادی را که بلقمه بنت شیصا نام بود تزویج خود در آورد و بلقیس از او متولد شد و بعد از

پدر خود چون فرزند منحصر در او بود بر تخت سلطنت قرار گرفت خویشان مادری او در امور مملکت معاون بودند و تخت بزرگ که وصفش مذکور شد جهت او

ساختند بلقیس حسن و جمال و فراست از ارث مادر داشت لطافت دریافت که با سلیمان بر خاش نمیتوان کرد از روی نصیحت مرای خویش

از اراده کارزار باز داشت

گفت ما کابر قوم مدبرستی که پادشاهان وقتی که در آیند بشهری و ملکی تباه و خراب میکنند

آن ملک دیگر و انند عزیزان آن ملک را خوار و زار و همچنین میکنند بی شک یعنی بهیچ تدبیر مدافعه نمیتوان کرد و این سخن دلالت بر کمال شعور بلقیس میکند

که رفتن ملک و پادشاهی را که زیان خود میبود بر زبان نیاورد بلکه خسران بمال کابر و اعیان نمود و گفت تا در ایشان اثر کند

دیگر گفت بلقیس که من میفرستم بسوی سلیمان و امرای او فرستادگان با هدیه

یعنی فرستادن رسولان و هدیه مقدمه صلح میسازم پس منتظر میباشم تا ببینم که فرستادگان من بچه جواب باز گردند مضمون آنکه اگر سلیمان

هدیه را قبول نماید و از راه صلح در آید سینه و جنگ را بر طرف کرد و در ضمن این هر رساله معلوم خواهد شد که سلیمان پیغمبر صاحب جهت یا پادشاه است اگر

پیغمبر است جنگ با او نمیکنیم پس فرمود که پانصد غلام امرد را لباس کنیزکان پوشانیدند و پانصد کنیزک را لباس و یراق غلامان آراستند و هزار

خشت طلا و اسبهای گران بها با زین و لجام مرصع و تاجی مکلل بجواهر قیمتی و حقه که در آن گوهری ناسفته بود و مهره از جزع یمانی سفته

که در سوراخ آن کج بود بمنذر بن عمرو که رئیس امرای او بود سپرد و جمعی دیگر از بزرگان قوم با او رفیق ساخته روانه نمود و بمنذر گفت که اگر سلیمان

میان جواری و غلام تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ کند و رشته در آن مهره سفته کج بکشد و با تو از روی لطف مدارا و نظر کند بدانکه پیغمبر خداست

و الا پادشاه است چون منذر روانه شد هدهد بازگشت و کیفیت حال را بعرض سلیمان علیه السلام رسانید سلیمان فرمود که دیوان خشتهای طلا

و نقره بسیار کلان و جسیم ساخته و در راه آمدن منذر تا هفت فرسخ طول و هفت فرسخ عرض فرش نمایند و هر دو طرف دیوار بلند از خشت

از نقره بنا کنند که کنگره های آن از طلا باشد و در روز رسیدن او از دو طرف میدان اسبهای عربی با یراق مرصع استاده کنند و لشکرها

آدمیان و دیوان و سباع و وحوش جدا جدا از دو جانب صف کشند و مرغان در هوا بر سر بر او فته قرار گیرند منذر چون بآن رسید و آن جاه و حشمت

را دید از هدایای خود شرمسار گردید و هنگامی که بپایه سریر خلافت مصیر آمد سلیمان علیه السلام شگفته روی و خوش خوئی منذر را پیش طلبید و احوال پرسید

عبارت سین لفظ قال تابع این احتمال است

دیگر گفت سلیمان به هدهد که ببر این مکتوب مرا پس بینداز بسوی قوم بلقیس بعد از آن دور شو از ایشان یعنی گوشه بگیر ببین که بچه چیز برمیگردند درای [illegible] اراده از لفظ هذا ظاهر است که سلیمان مکتوب را پیش هدهد افکند گفت و همین نیز معلوم است که هدهد تخلف از حکم سلیمان ننموده نامه را رسانید پس احتیاج ذکر نبود

گفت بلقیس که ای اکابر و اعیان بدرستی که انداخته شد بسوی من مکتوبی پسندیده

آورده اند در تواریخ مرویست که هدهد [illegible] روزنه بخفه بلقیس درآمد در هنگامی که او در خواب بود نامه را بر سینه او انداخت و خود بر رواق بلند نشست چون بلقیس بیدار شد آن نامه را دید و تعجب نمود که بر بدیع چگونه باینجا رسید پس هدهد تعجب او دریافته خود را نمود تا دانست که او آورده است این لفظ الق گفت و برای لفظ کریم چند وجه نوشته اند یکی آنکه باعتبار مرسل گفت دیگر آنکه برای طمع ملک بود بلکه دعوت می بود دیگر [illegible] است که حضرت رسالت فرموده که چون سلیمان نامه را مهر کرده بود و ختم اعزاز مکتوب است بلقیس را خوش آمد و تحسین نمود [illegible] روایت کرده که حضرت فرموده که من کتب الی اخیه کتابا و لم یختمه فقد استخف به کسی که نویسد مکتوبی به برادر خود یعنی کسی که در رتبه برابر باشد و مهر نکند آن مکتوب را پس تحقیق سبک و خوار کرده است اورا

بدرستی که این نامه از جانب سلیمان است

و بدرستی که بنام معبود حقیقی است که مهربان و بخشاینده است بنعمت های دنیوی و اخروی اینجا دو احتمال است یکی آنکه انه من سلیمان قول بلقیس باشد که تعریف کتاب بعد بشکر نموده و انه مضمون آن باشد یا معنی یعنی مضمون درنامه آغاز به بسمله بوده احتمال اول اولی است چرا که جمله الا تعلوا علی معطوف است پس معنی چنین شد بدرستی که این نامه از جانب سلیمان است اینکه بزرگی مکنید و بلندی مجوئید بر من و بیائید نزد من گردن نهندگان و فرمان برداران ربط کلام بر نیکوئی شده و انه بسم الله الرحمن الرحیم بطریق جمله معترضه بجهت تیمن و اشاره به وجوب ابتدا بدرستی مذکور گشته و در قراءه شاذ کلمه تعلوا بغین منقوطه خوانده شده یعنی صورتی تزاید چرا که احتمال غلو کردن لشکر بلقیس بر سلیمان نبوده و سوق ابتدا عجز آمیز میشود

دیگر گفت بلقیس با کابر قوم خود که ای اشراف فتوی دهید مرا

در این یعنی بچه صلاح کار باشد بمن بگوئید که نیستم فیصل دهنده هیچ کاری تا شما حاضر شوید

گفتند بزرگان قوم که ما خداوندان

بایگونه کرده اند که ماخوذ از عفراست یعنی خاک و دیو کلان چون خاک را مالیده و باخن میسد او را عفریت گویند

لغت آنکس که نزد او دانش بود از کتاب آسمانی

اشاره بانیست که آن شخص اسم اعظم الهی را از روی کتاب منزل تلقین حق تعالی یاد گرفته بود و اختلاف است در آنکه او خضر بود یا آصف بن برخیا که وزیر نبی بوده و وراثت سلیمان اختیار نموده و بعضی گفته اند دیگری بود که نامش اسطوم بود و برخی گفته اند که فرشته بود که همراه سلیمان مقرر بود و جمعی باین اعتقاد اند که جبرئیل بود علیه السلام و بنا برین مراد از کتاب لوح محفوظ باشد اما ثعلبی عجب روایتی آورده گفته که عبد الله بن سلام از حضرت خیر الانام پرسید که رسول الله آن بود آنکس که تخت بلقیس را آورد حضرت فرمود که نبود او مگر علی بن ابی طالب اگر این روایت صحیح باشد تاویل باید داد باینکه مراد نفس مجرد است که در هر عصری ببدنی تعلق میگرفت و بدن در هر عهدی از صلب یکی از اشراف قوم آن زمانه بعرصه شهود می آمد چنانکه امامیه حدیثی نقل میکنند که حضرت فرمود یا علی تو با همه انبیا رفیق و معاون بوده پنهانی و با من آشکارا پس یکی از انبیا علی بن ابیطالب چنین تاویل توان کرد که آن شخص که درین زمان علی بن ابیطالب است زیرا که بدن در این زمان سابقه ابن ابوطالب بوده و نفس را با ابوت و بنوت کاری نیست گفت که من می آرم آن تخت را پیش از آنکه تو فروهشته خود را بر هم زنی یا آنکه از جای برداری و کمال بعضی جنابی را اعتقاد انیست که گوینده این کلام سلیمان خود بود و خطاب بعفریت کرده گفت و اول مطلب استقرار این بود که چون مرا بدین سرعت قادر باشد خود معجزه ظاهر ساخته و آنانکه علم را بدانستن اسم اعظم تفسیر نموده اند اختلاف دارند در آنکه آن اسم چیست گفته که ترجمه یا حی یا قیوم است یا ذو الجلال و الاکرام گفته یا الله الرحمن یا این دعا که یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت پس چون دید سلیمان آن تخت را ثابت نزد خود گرفته گفت این آمدن تخت از فضل پروردگار منست تا امتحان کند مرا آیا شکر نعمت او میکنیم یا چون توفیق مسلم داشته باشم از روی خطا نعمت هر کس که شکر کند پروردگار را پس جز این نیست که شکر میکند از برای نفس خود زیرا نافرمانی نعمت است چنانکه فرموده عز و جل لئن شکرتم لازیدنکم و هر کس که کفران نعمت کند پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است از شکر او و کرم کننده است با وجود کفران نعمت هم انعام میفرماید در کیفیت حاضر شدن آن تخت اختلاف است بعضی گفته اند که در جای خود بزمین فرو رفت و در مجلس سلیمان برآمد و برخی گفته اند که حق تعالی آنرا معدوم کرد و آنجا موجود

لغت سلیمان کامان خود که ناشناخت کنید این تخت را برای

... سلیمان را از حقهٔ سربسته آگاه نمود پس فرمود آن حقه که در آن گوهر ناسفته و مهرهٔ معوج سفته است بیاید پس ارضه را ... تا دُرِ ناسفته را سوراخ کرد و کرمی سفید رنگ فرمود تا رشته در دهن گرفته از سوراخ مهرهٔ کج درآید و برآید و غلمان و جواری ... بر ما آب نشانده فرمود که روهای خود را بشویند کنیزکان بیک دست آب برمیداشتند و در دست دیگر خود انداخته بر روی خود می افکندند و غلامان همان دست که برداشته بودند بر روی می شستند سلیمان فرمود که اینها غلامانند و آنها کنیزکان پس تمامی هدایای بلقیس را ... پس فرستاد چنانکه حق جل و علا از آن خبر میدهد

پس آن هنگام که آمد فرستادهٔ بلقیس نزد سلیمان گفت سلیمان

... که آیا شما مدد میکنید مرا بمال و حال آنکه من از شما غنی ترم پس آنچه داده است الله تعالی بمن بهتر و بیشتر است از آنچه داده است شما بلکه شما بهدیهٔ خود که فرستاده اید شاد می شوید و بآن می نازید یعنی در نظر من وقری ندارد و نزد شما بسیار است ... که شما باین هدیه استحقاق شمرده اید و پس بعضی ... بیگانه ... و معنی ... است

سلیمان گفت

بازگرد ای رسول بسوی قوم خود ... پس هر آینه خواهیم آمد بر ایشان با لشکرها ... ایشان را ... آن لشکر ... و هر آینه بیرون کنیم آن قوم را از ملک سبا از روی خواری و بی اعتباری در حالتی که ایشان اسیر و خوار باشند اگر مسلمان نشوند منقولست که چون رسول بلقیس بازگشت بسوی او ماجرا گفت بلقیس سرانجام سفر نموده متوجه بجانب سلیمان شد و تخت خود را در اندرون هفت خانه گذاشته بود همه را قفل و محکم ساخته و مستحفظان بر آنجا گماشت

گفت سلیمان علیه السلام مر وزرا و امرای خویش را ای اعیان دولت ...

... شما می آرید بمن تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند آن قوم یعنی بلقیس و ... نزد من مسلمان ... بود سلیمان ... آوردن تخت او ... و مطلب سلیمان علیه السلام از آوردن تخت او ... چون شنید که بلقیس ... و ... خواست ... و قدرت خود را باو نماید

گفت دیو کلانی با خوش و سپاهی که بود از قوم جن که

... آن تخت را ... پیش از آنکه برخیزی از جای خود یعنی از مکان سلطنت و بدرستی که من بر برداشتن آن تخت توانا و قادرم ... سلیمان فرمود که از ... زودتر میخواهم ... گفت ...

باینگونه کرده اند که او خود از عفراست یعنی خاک و دیو کلان چون خاک را با شاخ و ناخن میکند او را عفریت گویند

لغت آنکس که نزد او دانشی بود از کتاب آسمانی

اشاره بانست که آن شخص اسم اعظم الهی را از روی کتاب منزل بتلقین حق تعالی یاد گرفته بود و اختلاف است در آنکه او خضر بود یا آصف بن برخیا که او نیز نبی بوده و وزارت سلیمان اختیار نموده و بعضی گفته اند دیگری بود که نامش اسطوم بود و برخی گفته اند که فرشته بود که همیشه مقرر بود و جمعی باین اعتقاد اند که جبرئیل بود علیه السلام و بنابرین مراد از کتاب لوح محفوظ باشد اما ثعلبی عجب روایتی آورده میگوید که عبد الله بن سلام از حضرت خیر الانام پرسید که رسول الله که بود آنکس که تخت بلقیس را آورد حضرت فرمود که نبود او مگر علی بن ابی طالب اگر این روایت صحیح باشد تاویل باید کرد باینکه مراد نفس مجرد است که در هر عصری ببدنی تعلق میگرفت و بدن در هر عهدی از صلب یکی از اشراف قوم آن زمانه بعرصه شهود می آمد چنانکه امامیه حدیثی نقل میکنند که حضرت فرمود یا علی تو با همه انبیا رفیق و معاون بوده بنهانی و با من آشکارا بس اینجا علی بن ابی طالب را چنین تاویل باید کرد که آن شخص که درین زمان علی بن ابی طالب است زیرا که بدن در ازمنه سابقه ابن ابو طالب نبوده و نفس را با ابوت و بنوت کاری نیست گفت که من می آرم آن تخت را پیش از آنکه برگردد بسوی تو چشم تو یعنی پلک زدنی یا اینکه از جای برداری دیگر جای ملتفت گردانی را اعتقاد انیست که گوینده این کلام سلیمان خود بود و خطاب بعفریت کرده گفت و اول معلوم استفسار این بود که چون کسی بدین سرعت قادر نباشد خود معجزه هم پیش نیاید و آنانکه عالم را بدانستن اسم اعظم تفسیر نموده اند اختلاف دارند در آنکه آن اسم اعظم چیست گفته اند که ترجمه یا حی و یا قیوم است یا ذو الجلال و الاکرام گفت یا الله الرحمان یا این دعا کرد که یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت پس چون دید سلیمان آن تخت را نزد خود قرار گرفته گفت این آمدن تخت از فضل پروردگار منست تا آنکه بیازماید مرا آیا شکر نعمت او میکنم یا چون دیدی سلیمان و بعد از آن از روی وعظ گفت هر کس که شکر کند پروردگار را پس جز این نیست که شکر میکند از برای نفس خود زیرا که موجب مزید نعمت است چنانکه فرمود عز و جل ولئن شکرتم لازیدنکم و هر کس که کفران نعمت کند پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است از شکر او و کرم کننده است با وجود کفران نعمت هم انعام میفرماید و کیفیت حاضر شدن آن تخت اختلافست بعضی گفته اند که در جای خود بزمین فرو رفت و در مجلس سلیمان برآمد و برخی گفته اند که حق تعالی آنرا معدوم کرد و اینجا موجود

گفت سلیمان بکارکنان خود که ناشناخت کنید این تخت را برای

... سلیمان را از حقهٔ سربسته آگاه نمود پس فرمود آن حقه که در آن گوهر ناسفته و مُهرهٔ معوّج سفید است بیاید پس ارضه را

... تا سفته را سوراخ کرد و کرمی سفید رنگ را فرمود تا رشته در دهن گرفته از سوراخ مهرهٔ کج درآید و برآید و غلمان و جواری

... بر ما آب نشانده فرمود که روهای خود را بشویند کنیزکان بیک دست آب بر میداشتند و در دست دیگر خود انداخته بر روی خود می افکندند

... همان دست که برداشته بودند بروی می شستند سلیمان فرمود که اینها غلامانند و آنها کنیزکان پس تمامی هدایای بلقیس را

... پس فرستاد چنانکه حق جل و علا از آن خبر میدهد

پس آن هنگام که آمد فرستادهٔ بلقیس نزد سلیمان گفت سلیمان

آیا که آیا شما مدد میکنید مرا بمال و حال آنکه من از شما غنی ترم پس آنچه داده است الله تعالی بمن بهتر و بیشتر است از آنچه داده است شما

بلکه شما بهدیهٔ خود که فرستاده اید شاد می شوید و بآن می نازید یعنی در نظر من وقری ندارد و نزد شما بسیار است ... افاده فقط ...

که شما باین هدیه استحقاق میشمردانید و ... بعضی همه ... و ... خوانده اند و معنی واحد است

سلیمان گفت

بازگرد ای رسول بسوی قوم خود و بلقیس پس برآییم با ایشان با لشکرهای گران که نباشد پیش آمدن در برابر ایشان با آن لشکر ها

مقدور نباشد و بیرون کنیم آن قوم را از ملک سبا از روی خواری و بی اعتباری در حالتی که ایشان اسیر و خوار باشند اگر

مسلمان نشوند منقولست که چون رسول بلقیس بازگشت بسوی او ماجرا گفت بلقیس سرانجام سفر نموده متوجه بجانب سلیمان شد و تخت

خود را اندرون هفت خانه گذاشت و همه را مقفل و محکم ساخت و مستحفظان بر آنجا گماشت

گفت سلیمان ... امرای خویش را ای اعیان دولت کدام

یک از شما می آرید برای من تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند آن قوم یعنی بلقیس و اتباع او نزد من اسلام آورده کان افاده این سخن ...

... از مسلمان شدن مال ایشان را تصرف نتوان کرد و مطلب سلیمان از آوردن تخت او طمع و آرزو نبود بلکه چون شنید که بلقیس سعی و

اهتمام در ضبط و استحکام کرده خواست که قوت و قدرت خود را باو نماید

گفت دیو کلانی ناخوش و بسیار مکریه از قوم جن که

من می آرم آن تخت را برای تو پیش از آنکه برخیزی از جای خود یعنی از محکمه سلطنت و بدرستی که من بر برداشتن آن تخت توانا و قادرم

و امانت دار که در جواهر آن خیانت نکنم ... آن دیو ... سلیمان فرمود که از این زودتر میخواهم ... تخت ...

که عمقی داشته باشد برای اینکه فرش آن زمین از آبگینه بود و برداشت از هر دو ساق پای خود جامه را تا در آب نشود گذارد

گفت سلیمان ع با او بدرستی که آنچه می بینی عرصه ایست که صاف و هموار است از شیشه یعنی نه آب است پس جامه بینکن ساقهای خود را

چون غرض سلیمان ع همین قدر بود که پاهای او را برهنه بیند و غایله سخن جنیان که گفته بودند پای او مانند سم است و ساقها پشم دارد برطرف

شود وقتی که او پای خود را تا زانو برهنه کرد و سلیمان دید که از پای آدمی هیچ تفاوت ندارد چنانچه تا پوشانید و این سخن را بیوعی اظهار

کرد که او از امتحان و وجه آن آگاه گردد

گفت بلقیس که ای آفریدگار من بدرستی که ستم کردم بر نفس خود یعنی از آفتاب پرستی و با سلام آوردم با سلیمان

یعنی چنانکه او مسلمان است منم مثل او که او می پرستد من هم گردن نهادم در باب تزویج سلیمان ع با بلقیس اختلافست بعضی گفته اند

که او را بنکاح خود در آورد و فرزندان از او پیدا کرد و دیوان فرمود تا بناهای موکانه در ملک یمن برای او ساختند چنانکه گویند

میگویند هنوز آن ابنیه موجود است و جمعی آورده اند که سلیمان ع از بلقیس پرسید که از اعیان اهل عصر کرا اختیار میکنید تا بحباله

نکاحش در آرد او اول انکار نمود و آخر ملک ملک همدان را اختیار کرد

[illegible]

صالح را اینکه پرستش کنند خدای تعالی پس در آن وقت دو فرقه شدند گروهی مومن و گروهی کافر و با یکدیگر دشمنی میکردند

[illegible]

در جواب گروه کافر که بصالح میگفتند بیار آن عذاب که ما را از آن میترسانی گفت صالح که ای قوم من برای چه شتاب میکنید بنزول

عذاب پیش از توبه یعنی میگویید که عذاب زود بیا تا آنکه اول ببینیم آنرا بعد از آن توبه کنیم چرا طلب مغفرت از خدای تعالی

نمیکنید تا شاید که رحم کرده شوید

گفتند کافران بصالح که ما شوم دانستیم ترا و هر که با تست و فال بد گرفتیم بتو و تابعان تو

یعنی مومنان مطلب کافران ازین سخن اینکه تا دعوت خلق باسلام نمودی برنج و محنت و قحط بهر رسید صالح در جواب گفت

که آنچه شما از شومی ما میدانید یعنی قحط و محنت نفیرات الهی ست که از روز ازل نزد خدای تعالی نوشته شده در لوح محفوظ

یعنی حادث نیست تا از وجود من دانید بلکه در علم ازلی بوده برای امتحان شما نفعی نخواهد ...

و سنا و سعدا می شود مراد از طایر ملزوم تالی که نتیجه شامت است پس میتواند بود که معنی اینچنین باشد که شامت شما

بلقیس بچشم خود ببیند و در آن بوضعی دیگر ببینید که بلقیس راه میبرد تا آن یا میباشد از آنان که راه نمی برند یعنی خواهد شناخت که تخت

خود است یا نخواهد شناخت و اراده امتحان شعور بلقیس ازین بود که چون جنیان مخالطت او را با سلیمان از جهت حسن و جمال عنقریب

یافتند ترسیدند که اسرار جنیان نزد سلیمان ظاهر خواهد کرد حیله انگیختند و گفتند به سلیمان که عقل و شعور بلقیس از کبر سن زائل شده

و در خلقت مشاکل با دیو است که پای او بشکل سم واقع شده و انگشتان مثل آدمیان ندارد

پس وقتی که آمد

بلقیس نزد سلیمان نموده شد تخت او را و پرسیده شد از او که آیا همچنین است تخت تو بلقیس گفت گویا که این همانست و داده شده

ما را دانستن قدرت الهی و نبوت سلیمان پیش ازین یعنی از اطاعت طیور و وحوش امتحان هائی که کردیم دلالت بر نبوت کرد و

هستیم ما حالا مسلمان یعنی گردن نهاده بتوحید خدا و نبوت سلیمان مخفی نماند که از سوق کلام این آیت می توان یافت که مراد از کلمه

نکروا لها عرشها تبدیل و تغیر در هیئت یا جواهر نموده بلکه تنکیر محض سوال مقصود است یعنی سلیمان فرمود که مگوئید با او که اینست عرش تو

لیکن بپرسید که آیا همچنین است و اینکه بلقیس گفت گویا همانست اشاره بعینیة است نه مماثلت یا مشاکلت پس اگر تبدیل

و تغیر در آن می شد میگفت هذا شبیه و اینکه نگفت انه هو هو برای اینکه تردد بخاطرش رسید که سلیمان قدرت بر احضار تخت من ندارد

و قدرت بر ساختن آن نیز دارد پس جزم نتوانست کرد که همانست اما چون مطلقا مغایرت در آن نیافت در جواب هذا نعم نگفت و فی الفور

اینچنین احتمالات را بخاطر آوردن و شق راجح را اختیار کردن از کمال شعور بود شائبه که از سخن جنیان در ضمیر سلیمان بود برطرف

شد و باقی ماند آنچه در باب پای بلقیس گفته بودند آنرا بعرش آبگینه امتحان فرمود چنانکه آنفا مذکور می شود

و باز داشته بود بلقیس را چیزی که

می پرستید بلقیس از غیر خدای تعالی یعنی آفتاب پرستی که باز داشته بود او را از خدا پرستی پرستی که بود بلقیس قبل از ملاقات

سلیمان از جمله کرده کافران بعضی مفسران چنین تفسیر کرده اند که باز داشت خدای تعالی یا سلیمان بلقیس را از چیزی که می پرستید

یعنی از آفتاب لیکن برای این معنی عاکامت می باید و بجهت حذف آن که فعل معلوم است ذکر فاعل ضرور است و نشده پس همین معنی

که نوشته شد بهتر است و از لفظ من دون الله ظاهر است که باز داشته بود از خدا پرستی و از کلمه کافرین نیز دریافته می شود

گفته شد بلقیس را که در آی در صحن خانه پس وقتی که در آمد و دید زمین قصر را پنداشت دریای آب عمیق

بودند و گروه تابعان آنها را هم بعضی همه را در کلمه تا مستوح خوانده‌اند یعنی عاقبت مکر ایشان این بود که هلاک کردیم همه را

پس آن خانه‌ها که در سرزمین

حجر مانده است خانه‌های آن گروه است که افتاده و خراب شده و بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند بدرستی که درین خبر دادن

و هلاک کردن هر آینه نشانی است برای گروهی که میدانند یعنی که شرک کفر عاقبت بد دارد در دنیا و آخرت

و رهانیدیم از عذاب آنان را که ایمان آورده بودند و بودند پرهیزکار

عطف است بر ولقد ارسلنا یعنی فرستادیم لوط را

بسوی قوم او یا اینکه کلمه واذکر مقدر است یعنی یاد کن لوط را وقتی که گفت قوم خود را که آیا می‌آئید شما بر بدکاری یعنی رتبی لواطه است

حال آنکه شما می‌بینید زشتی آن بدکاری را اشاره است یا می‌بینید یا خوشی آن خانه است یا اینکه آن قوم در حضور یکدیگر مرتکب آن عمل قبیح می‌شدند

این تصریح همان است

آیا بدرستیکه می‌آئید شما مردان را از روی شهوت از غیر زنان که برای این کار مخلوق اند بلکه شما گروهی هستید که معرفت دنیوی خوب

این عمل فاحش را نمیدانید چه ضرر آخرت از روی حکم شریعت پیدا است و ضرر دنیوی زیان بدنی است که تقویٔ باطنی هویدا است

جاذبه خاصه رحم است پس در لواطه چون دفع ماده منوی آنچه از مستقر خود حرکت میکند نمیشود و در مجرا چیزی از آن میماند و موجب قرحه میگردد و حرارت

افراط در مقام شهوت واقع شده کنایه از پنهان میتواند بود که لواطه شهوت را کم میکند بسبب قرحه و ضعیف شدن عضو و علت

الاشاره بمعرفت نفی باشد بهتر است زیرا که تجهلون تعقلون تاویل شده پس جهل بعد از علم میتوانند و مخصوص بمعرفت خروی نیز

چراکه با اخبار نبی هم آن معلوم شده

پس نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند با یکدیگر که بیرون کنید لوط را با تابعان او از دیه خود که بدرستی

بدرستی که ایشان مردمانی اند پاک و پاکیزگی میکنند یعنی بطریق تعریض گفتند که ایشان خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند و در

قرآن‌ها نیز لفظ جواب را مرفوع خوانده‌اند تا اسم کان باشد و خبر الا ان قالوا

پس نجات دادیم ما لوط را و کسان او را مگر زوجه او را که تقدیر کردیم بودن او را از جمله پس ماندگان در عذاب چنانکه قبل ازین مکرر یافت

و امطرنا و باریدیم بر آن قوم عاصی باران یعنی باران سنگ پس بد است

باران بیم کرده‌شدگان

مند معلوم است که صحبت یعنی کفر و عصیان شماست نه دعوت من بلکه در فتنه اندرخته می شوید از وسوسه شیطان که او

تتبع استماید بشما که شوی ازمنت

و بودند در آن شهر که صالح پیغمبر می بود نه تن که در حساب جماعتی بودند که فساد میکردند در روی زمین و مطلقا

اصلاح نمی نمودند فساد خود را یعنی بتحقیق نوعمند اسامی این نه تن را اهل تفسیر و سیر چنین ضبط نموده اند قدار مصدع هذیل

غنم عاصم سبیط سمعان ارباب عتیم مخفی نماند که رهط در لغت یعنی جماعتست از سه گرفته تا ده و چون لفظ تسعة

مضاف واقع شده باید که نه جماعت باشند و حال آنکه از ضبط اسامی معلوم است که نه تن بودند بنابرین زمخشری لفظ رهط

تمیز برای التسعة گفته یعنی همان نه کس جماعتی بودند و میتواند بود که هر یک از ان نه کس چنان سر قبیله بود و نام جماعت مذکور شده

باشد پس نه جماعت بودند در اینصورت تکلفی در سخن نیست

گفتند آن نه تن الکابر قوم

با یکدیگر که سوگند خورید بخدا که هر آینه البته شبیخون کنیم بر صالح و تابعان او بعد از ان هر آینه بگوییم ولی او را یعنی خوانهنده

خون او را که ما حاضر نبودیم در جایی که درو اهل او کشته شدند و بدرستیکه ما راست گویانیم یعنی دروغ نگوییم و دعوی است

گول کنیم لفظ تقاسموا لتقتسموا هم خوانده اند و این قرآءة دلالت میکند که تقاسموا هم امرست و آلا جایزست که در موضع حال

واقع شده یعنی با هم سخن گفتند در حالی که از یکدیگر قسم گرفتند والذیکه قسم با یکدیگر خوردند معلوم است که مشرک بودند کلمه لنبیتنه

و بعضی چنان خوانده اند بنابرین که تقاسموا خبر باشد و جمعی بعضی بیای مخاطب قرآءة کرده اند بنابرین که امرست و بقول

تابعین است ... و مکر کردند ایشان مکر کردنی و مکر کردیم

ما مکر کردنی و ایشان آگاه نبودند از مکر ما مخفی نماند که تنکیر مکر ایشان از روی ضعف است و تنکیر مکر الهی از روی قوت و عذاب

قدار او مکر گفتن باعتبار عدم آگاهی آن قوم است برآنان آن عذاب چنانکه لاشعورن اشعار بآن میکند چه مکر عبارت از اخفای

شرارت تا زمان وقوع و بغتت نزول عذاب مخفی این بود که آن قوم در جایی که صالح علیه السلام مسجد خود ساخته بود و شبها آنجا نماز

میکرد اول شب درآمده تا وقتی که صالح درآید و بکشند ناگاه سنگی عظیم از کوه افتاد و در غار را بست همه در آن غار هلاک شدند

و قوم در شهر بعد از سه روز دیگر بصیحه جبرئیل مردند

پس ببین ای رسول که چگونه بود آخر حال مکر آن قوم بدرستی که ما هلاک ساختیم آنها را که مکر کرده بودند

گذشتگان و فرمان روا بروی زمین بهتر است یا آن شریکی که شما پیدا میکنید برای او که اصلا و مطلقا قدرت بر هیچ یک از این کارها ندارد

آیا شریکی در واقع هست با خدای تعالی یعنی نیست و اندک اند مردمانی که پند میگیرند از این دلیلها و اندک اند آنانکه یاد میکنند خدا را بتوحید بعضی تذکرون

بیا خوانده اند و جمعی بتا

آیا کسی که راه مینماید و بمطلب میرساند شما را در تاریکیهای خشکی و دریا

و میفرستد بادها مژده دهنده پیش از نزول رحمت او یعنی باران بهتر است یا آن که شریک میگیرید مشرکان آیا خدای دیگر هست با خدا شریک در این کارها

بزرگ و بالاتر است ذات الله تعالی از آنچه ایشان شریک پیدا میکنند

آیا کیست که بوجود

و آشکار کردن از کتم عدم آفرید کائنات را پس بعد از آن باز میگرداند خلق را بعدم یا آنکه بعد از موت و فوت باز بوجود میآرد در قیامت و کیست که روزی میدهد

شما را از آسمان و زمین بهتر و سزاوارتر است یا آن شریک که شما پیدا میکنید بگو ای رسول که بیارید حجت خود را بر ثبات شریک اگر شما هستید راستگو در

دعوی خود راست گوی مخفی نماند که لفظ امن را بر جا مفسرین بنقسیم نوشته اند تفسیر نموده اند لیکن چاره علما حاجت دیگر معنی ...

اینست که آیا کیست آنکه این کارها و حکمتها میکند یعنی هیچ کس غیر خدای تعالی دیگری نمیکند و بعضی بقول تواتر با تکرر مربوط تر نموده استفهام

انکاری که همه جا واقع شده نیز چسپان تر است دیگر اینکه طرف مقابل معلوم نیست

بگوای رسول مشرکان که نمیداند کسی که در آسمان است یعنی ملک و کسی که در زمین است یعنی آدمی چیزی را که در غیب است مگر الله تعالی و نمیدانند و آگاه نمیشوند خلق آسمان و زمین که در چه وقت برانگیخته خواهند شد

بعد از موت یعنی قیامت ... این بیان دیگر است برای حصر الوهیت در ذات یگانه الله تعالی چه لازمه الوهیت دانستن غیب است

کلمه بل بار اول یعنی بل واقع شده

و استفهام انکاریست یعنی آیا رسیده است دانش مشرکان در احوال آخرت که چگونه خواهد بود یعنی نرسیده ... در شک

اند از وقوع قیامت و ثبوت آخرت بلکه ایشان کوراند یعنی نمی بینند بچشم بصیرت که مکافات اعمال گناهکاران با وجود قدرت

در دنیا عمل نمی آید پس البته خواهد آخرت است در دو مرتبه حرف بل برای اضراب است که معنی ترقی نماید بعضی کلمه بل ادارک بهمزه قطعی و

سکون دال خوانده اند و جمعی بهمزه وصلی ... بدال بلی الف و بعضی تدارک را نیا و باب تا قل مشهور است

بعد ترقی گواهی بر شک مشرکان میفرماید که گفتند آیا ... کافر شدند

... ستایش خدایرا که هلاک ساخت کافران را و سلامت باد بر بندگان آنچنین بنده هائی که برگزیده است ایشان را خدای

... بشرف توحید و ایمان آیا خدای تعالی که معبود حقیقی ست برای پرستش بهتر است یا آنچیزی که کافران او را شریک خدا

... نبود که نقل امر شده بحضرت خاتم الانبیا و بنابر قراءة آنانکه کلمه یشرکون تبا قراءة کرده اند این احتمال نزدیکتر است

... کان قریش باشد

آیا کسی که آفریده است آسمان ها و زمین را پس فرو فرستاده از برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم ما بآن آب

بوستانها که خداوند خرمی و شکفتگی اندآنجا عدول از غیبت بتکلم بجهة افاده تصریح است یعنی آنکس مائیم از روی صفات رحمت و قدرت

و حکمت و رافت آب از جهة علو فرود فرستیم و از جهة شجر و ثمر بر انگیختیم نمیرسد و میسر و ممکن نیست شما را اینکه برویانید درخت بوستانها

یعنی قدرت بر این کار ندارید آیا معبودی هست با خدای تعالی یعنی شریک او این استفهام انکاریست یعنی نیست بلکه مشرکان

گروهی اند که میگردند و دور میگردند از راه حق و دور شدند از توحید است یا اینکه عدیل میدانند برای ذات الله تعالی

این بدل است برای ... بدل ... پس معنی چنین ... که آیا بهتر است

و سزاوار است کدام آنکس که آفریده است زمین را قرارگاه آدمیان ... و آفریده است در میان زمین جویهای آب و آفریده است

برای زمین کوه های ... یعنی ... آنکس ... چشمه ... از چشمهای بلند فرو ... تا ... جا رسد و

مصلحت های دیگر ... مثل معادن و غیرها و آفریده میان دو دریا مانعی که شور با شیرین نیامیزد پس آنکس که این کارها

کرده سزاوار خداوندیست یا شریکانی که مشرکان پیدا میکنند یا تصریح فرموده نفی وجود شریک میفرماید که آیا خدائی هست دیگر و شریکی

... یعنی ... نیست ... بهتر است ... که شریک میگویند برای خدا ... نمیدانند

... که ... ادخال ... کار ... لفظ ... این ... که ... معنی ... اند

... اینها بدل دیگر است یعنی آیا آنکس که اجابت میکند دعای درمانده بیچاره را وقتی که بخواند

... و آنکس که میگرداند شما را جانشین گذشتگان

و نیست هیچ پوشیده و پنهانی از امور سماوی و ارضی و حوادث لیلی و نهاری مگر آنکه نوشته شده است بقلم تقدیر در لوح محفوظ

بدرستی که این قرآن

میخواند و بیان میکند برای بنی اسرائیل یعنی یهود و نصاری بیشتر آن چیزی را که ایشان در آن اختلاف مینمایند مانند حقیقت عزیر و عیسی علیهما السلام

و بدرستی که قرآن مجید راهنمای و بخشایش است از جانب خدای تعالی برای آنان که ایمان آورده‌اند

تنبه مؤمنون از آنجهت است که ایشان قبول میکنند و منتفع میشوند

بدرستیکه پروردگار تو در روز رسول محاکمه خواهد کرد میان اهل خلاف و اختلاف بحکم خود و پروردگار تو توانا و داناست

پس توکل کن کار خود را بر الله تعالی که او در کار تست و وضع مظهر بجای ضمیر

برای تفخیم جمیع صفات ثبوتیه بدرستیکه تو ای رسول بر طریقه راست و درستی که آشکار است یعنی دعوت بتوحید میکنی و این معنی

روشن است لیکن این کوران و کران نمی بینند و نمی شنوند

بدرستیکه تو نمی توانی شنوانید مردگان را و نمیتوانی شنوانید کران را اخبار و ندا بمکه آنچه تبلیغ

ست از تبلیغ رسالت بجای آری اما کافران که در حکم مردگان و کران اند اگر بشنوند و نپذیرند تو چه کنی و چگونه بگویی ایشان را

بجانب دین حق وقتی که رو بگردانند در حالتی که پس میروند و پیش نمی آیند که دعوت ترا قبول کنند قرائت مشهور تسمع بتای فوقانی

و صم منصوب اما بعضی بیای تحتانی و صم را مرفوع خوانده اند

و نیستی تو ای رسول راهنماینده کوران از گمراهی ایشان یعنی

نمیتوانی آنها را از باطل براه حق آورد نمیتوانی شنوانید سخن حق مگر کسی که ایمان دارد بآیات قرآنی یا بنشانهای قدرت ما

پس آنان می شنوند و می پذیرند آیات ما را نهایت مسلمانند بعضی بجای بهادی تهدی قرائت نموده اند

و آن هنگام که واقع شود معنی که گفته شده است یعنی وعیدی که بعذاب روز قیامت گفته ایم بوقوع آید بیرون آریم

برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان بزبان عربی فصیح و سخن او این باشد که مردمان بودند منکر عذاب قیامت یعنی کافران اعتقاد

نداشتند به حشر و نشر اکنون به بینید که وقت آن رسید و بفعل می آید در اخبار آمده که دابة الارض خواهد گفت الا لعنة الله علی

الظالمین و روایتها در این باب آمده که آن جنبنده بزرگی باشد سر او بر شصت ذرع روی او مانند روی آدمی و دیگر اعضایش هر یک شبیه بجانوری

[illegible] باشیم ما و پدران ما نیز خاک باشند آیا درآن وقت ما بیرون شدگان خواهیم بود زنده از زیر خاک یعنی این حالت

[illegible] بعضی قاریان کلمهٔ اذا را بیک همزه مکسور خوانده اند که استفهام نباشد چرا که در اَئنّا استفهام است و برخی اذا

[illegible] بدون همزه خوانده اند و قرائت مشهور هر دو جا بدو همزهٔ استفهام است [illegible]

دیگر گفتند کافران بدرستیکه وعده داده

شده ایم [illegible] که نبی میگوید یعنی حشر و نشر را ما و پدران ما پیش ازین یعنی پیغمبران سابق هم پیش از محمد صلعم وعده داده اند نیست

این سخن وعده مگر افسانهای باطل مردم پیشین یعنی وقوعی ندارد مخفی نماند که کافران باغوای شیطان چنین فهمیده باشند

که چندین هزار سال از ایجاد دنیا گذشته پس اگر قیامتی و بعث و حشری می بود تا حال می شد

بگو ای رسول که بروید و بگردید در روی زمین پس بنگرید که

چگونه بوده است آخر حال گناهکاران یعنی کافران و مشرکان پیشین مثل اهل حجر و موتفکات که آثار و وقوع عذاب در دیار ایشان

باقیست و اندوهگین مشو ای رسول

بر انکار و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در دلتنگی از آنچه ایشان مکر میکنند یعنی سزای خود را خواهند یافت توجه کن

[illegible] بعضی کلمهٔ ضیق را بکسر ضاد خوانده اند و معنی واحد است [illegible]

و میگویند کافران که کی است و کی خواهد بود این عذاب که شما وعده میدهید ما را یعنی بیارید اگر شما

هستید راست گویان صیغهٔ جمع در خطاب برای حضرت رسالت و اصحاب است

بگو ای رسول بکافران که شاید این باشد که پیوند د و از پی در آید شما را چیزی از جملهٔ آنچه شتاب میکنید شما

بآمدن آن یعنی عذاب و این اشاره بواقعهٔ روز بدر است که اکثر رؤسای ایشان قتیل و اسیر شدند و دیگر قحط که در ایشان افتاد

و بدرستی که پروردگار تو ای رسول [illegible]

خداوند افزونی کردن نعمت و بخشایش است بر مردمان که در عقوبت مجرمان شتاب نمیکند و مؤمنان را بعزت دنیوی و اخروی نوازش

میفرماید و لیکن بیشتر مردمان شکر این عطایا نمیکنند

و بدرستی که پروردگار تو هرآینه میداند آنچه پنهان میدارد دلهای کافران یعنی بغض و نفاق و حسد و آنچه آشکار میکنند ایشان از

انکار توحید و نبوت و دیگر عداوت با تو دارند مخفی و ظاهر.

از نشانهای قدرت و علامت های الوهیت که کلمه آیاتنا اشاره بآنها بود می فرماید که آیا نمی بینند این کافران و مشرکان این را

ما آفریدیم شب را تا در آن آرام گیرند در آن و ما آفریدیم روز را نماینده و روشن تا کسب معاش نمایند هر آینه در این آفریدن شب و روز

هر آینه نشانهاست برای گروهی که میگروند بتوحید خدا تعالی

و یاد کن روزی را که دمیده شود نفس در صور

مراد نفخه اولی است پس بترسد از هیبت آن صدا هر کس که در آسمانها و زمین است مگر آنکس که خدا خواهد یعنی دل او را قوت دهد تا نترسد

که او را استثنا برای ملائکه مقربین است و دیگر همه ساکنان آسمانها و زمین حاضر آیند در عرصه محشر از روی عجز و انقیاد و اقرار و دمیده شدن نفخه

ثانیه است که همه خلایق زنده شده باشند یعنی و هر یک خوانده اند بلفظ ماضی اتوه است و اتوه بر جمع با مد قراءه نموده اند

و می بینی ای رسول ما این کوهها را که میپنداری برجای خود محکم اند و حال آنکه آنها میگذرند و حرکت میکنند مانند گذشتن ابر

و این صنعت الله تعالی است آنکس که استوار کرد در آفرینش هر چیز را بدرستی که او آگاه است بآنچه میکنید تمامی بندگان و بعضی یفعلون بیای

تحتانی خوانده اند و آن را حدا است

هر کس که بیاید با عمل پسندیده پس برای او است جزای بهتر از آن عمل یعنی بشیر خدایگانی را که مقصد می یابد و آن کسانی که از هول و ترسیدن

خود در روز قیامت ایمن شده باشند یعنی یاران کلمه فزع را بی تنوین خوانده اند و در یومئذ میم را نصب دادند و جمعی که با تنوین خوانده اند میم

را مفتوح قراءه نموده اند

و هر کس که بیاید در روز قیامت بعرصه محشر با عمل بد یعنی با شرک و نفاق با رسول الله پس سرنگون کرده شود رویهای ایشان در آتش

و گفته میشود بایشان که آیا جزا داده میشوید شما جز بآنچه عمل میکردید یعنی جزا موافق عمل خود یافته اید و ستم رسیده نیست

اینجا لفظ قل محذوف است یعنی بگو ای رسول بمشرکان جز این نیست که امر کرده شده ام من که پرستش کنم خداوند این شهر را یعنی مکه خداوندی که

حرمت داده است این شهر را یعنی کعبه را که مطاف ما و امان است در این شهر و دیگر جهات احرام معلوم است و آنکه او راست هر چیز یعنی جمیع

موجودات آفریده اوست و در فرمان او و فرموده شده ام اینکه باشم از گردن نهادگان بحکم او و الذی را با لام هم خوانده اند و اصلا بلده

... و چهار پا دارد از کوه صفا و مروه بیرون آید و تا سه روز کشد بیرون آمدن او و یک روایت اینست که سوم حصه از جسد او
بیرون آید و بعضی گفته‌اند که تمامش بر آید و در جهان سیر کند و با او باشد انگشتری سلیمان و عصای موسی و به پیشانی مومن با عصا اشارت کند نقطهٔ
سفید درخشنده پدید شود و تمام روی او درخشان گردد و با انگشتری خاتم اشاره بروی کافر کند سیاه گردد جمعی از شیعیان عامی گفته‌اند که مراد
از دابة الارض امام محمد مهدی است لیکن این سخن بعقول نصواب نیست بلکه صواب و حق اینست که دابة الارض امام را نتوان گفت و آن
جانوریست که خروج آن از زیر زمین مانند خروج ناقهٔ صالح از سنگ نشانیست از قدرت الهی و طلوع آفتاب از مغرب و خروج آن جانور
مقارن هم افتد و ظهور امام محمد مهدی در مقابل خروج دجال شود و محاربه فیمابین بوقوع آید و آخر الامر عیسی از آسمان چهارم بزمین
نزول نموده و دجال را تعاقب کند و بعد از آن شربت مرگ چشیده به بهشت خرامد و امام او را غسل و تکفین و تدفین نماید چه سنت الهی چنین
جاری شده که غسل و تکفین نبی را باید که نبی یا امام عمل کنند بعضی قاریان کلمهٔ تکلمهم را بفتح تا و تخفیف لام خوانده‌اند و در کلمهٔ ان الناس
همزه را بکسر قرائت نموده‌اند

و یاد کن روزی را که جمع سازیم از هر مرده‌ای که مکلف باطاعت رسولی بوده‌اند جماعتی را از آن کسان که بدروغ میداشتند آیات ما را پس
آن جماعت باز داشته میشوند تا جماعت دیگر از ایشان برسند حاصل کلام اینکه هرگاه روز قیامت مجرمان امت یک نبی را فراهم
آرند باز دارند ایشان را از پیش رفتن تا مجرمان امت نبی دیگر ملحق شوند پس همگی را بیکباره بموقف محشر آورند
تا وقتی که بیایند

اما ماذا یعنی ام ای شیء ... بعد ذلک

بموقف محشر گوید خدای تعالی با ایشان یعنی آوردن حلق کند برای خطاب بگناهکاران مذکور که آیا شما بدروغ داشتید آیتهای ما را و
فرا نگرفتید آنرا از روی دانش چون در واو ولم تحیطوا معنی حالیت است افادهٔ این معنی میکند که بی تامل تکذیب کردید اگر غور
و تامل میکردید حق به صورت تمام ظاهر میشد اما چه بود آنچه شما میکردید این عبارت ملامت است تا بیشتر موجب ندامت شود و نفی مانند
که فرقه از شیعه که قایل برجعت‌اند گفته‌اند که این دو آیت در باب رجعت است و ملعنین مخالفان اهل بیت و روایات ائمهٔ اثناعشر
اند لیکن سوق کلام مساعدت برجعی نمیکند و قوله من کل امة مانع این تاویل است

و فرود آید حکم الهی بعذاب بر ایشان یعنی برای افکندن در آتش دوزخ بسبب آنکه ستم
بنفس خود کرده بودند بلغو شرک پس آن مجرمان هیچ سخن نتوانند گفت و عذری نتوانند آورد

برای بیان بعضی از فواید ...

[illegible]

ترا استاصل کند و هلاک سازد پس قتل هم در صورت صدق و هم در صورت کذب بی فایده است و زنده میداشت زنان ایشان را برای
خدمت قبطیان چنانکه قبل ازین مفصل بقلم درآمده بدرستی که بود فرعون از جمله تباه کاران

و اراده کردیم ما اینکه احسان فرمائیم بر آنان

که ناتوان شده بودند در زمین مصر از ظلم فرعون و بگردانیم آن ضعیفان را یعنی سبطیان بنی اسرائیل که گرفتار اند در دست فرعونیان پیشوایان در امور
دینی و دنیوی و بگردانیم ایشان را وارثان اموال و ملک فرعونیان فرقه امامیه که باعتقاد ایشان امام مهدی از نسل امام حسن عسکری تولد یافته
و غائب است نوشته اند که چون متولد شد [illegible] این آیت تلاوت نمود آری نزد خدا تعالی که عیسی را بعد از تولد فی الحال [illegible]

و قرار و توانائی دهیم آن ضعیفان را در زمین مصر و بنمائیم بفرعون و هامان که وزیرش بود و بلشکرهای هر دو ازان ناتوانان چیزی را
که می بودند فرعون و قوم او ازان چیز گریزنده و پرهیز کننده یعنی استیصال و هلاک چه قدرت و قوت ربوبیت درین است که ضعیفان را بر زبردستان
غالب سازد قرائة مشهور در کلمه نری ضم نون و کسر را و فتح یا است و درین صورت لفظ فرعون منصوب است و بعضی نری بیای تحتانی [illegible]
و فتح را و قلب یای دوم بالف خوانده اند درین قرائة فرعون مرفوع است

و حکم فرستادیم ما بسوی مادر موسی بطریق الهام اینکه شیر بده موسی را و پرورش کن پس وقتی که بترسی برای او یعنی
اندیشه کنی از اینکه قوم فرعون آگاه شوند و او را بکشند چنانکه پسران آن سال را تمام کشتند پس بینداز موسی را در دریا یعنی در رود نیل
مترس و اندوهگین مشو بدرستی که ما باز آورنده ایم او را و کننده ایم از جمله فرستادگان برای هدایت خلق قدری از قصه میلاد موسی علیه السلام
قبل ازین تحریر یافته و محلی دیگر اینکه چون نزدیک شد مادر موسی را آثار وضع حمل ظاهر شد قابله را طلبیده زائید و چون موکلان فرعون
نام زنان را در هر برزن نوشته و تعهد گرفته بودند که حامله گر پسر زاید ایشان را خبر دهد قابله خواست که موکلان را خبر نماید دست و پایش بلرزه
درآمد و محبت موسی در دلش افتاد بنوعی که راضی بقتل او نشد و بمادر گفت مترس که من هیچکس را آگاه نسازم و تو نیز در مخفی داشتن او بکوش
سه ماه مادر موسی او را شیر داد و چون دانست که پنهان نمیتوان داشت و موکلان را گمانی بهم رسید که پسری درین خانه متولد شده است در آن
خانه درآمدند خواهر موسی فی الحال او را در تنوری که هنوز آتش در آن بسیار بود انداخت و اضطراب نکند چرا که موکلان اهل خانه را که ابتدا از
خبر از تولد پسر ندادند بالتمام تفحص کردند پس وقتی که متفحصان تنور را افروخته دیدند بران متوجه نا شده [illegible] جستجو نمود

[illegible] ام اینکه بخوانم قرآن مجید را بر خلق پس هر که راه حق و صواب را بیابد از شنیدن آن یعنی ایمان آورد پس جز این نیست که

[illegible] برای نفس خود یعنی فایده این راه یافتن با و میرسد و خدای تعالی بی نیاز است و هر که گمراه شود یعنی قبول نکند قرآن مجید را

پس جز این نیست که من از جمله بیم کنندگانم یعنی مانند پیغمبران گذشته من هم خلق را از عذاب خدای میترسانم اشاره باینکه زیان گمراهی بمنکران

[illegible] این عطف صحیح نشد

[illegible] محذوف است یعنی و بگو که سپاس و ستایش خدای را که تبلیغ رسالت بخوبی ادا فرموده است بجای آوردم نزدیک است که بنماید بشما

نشانهای قدرت خود را پس بزودی بشناسید شما آن نشانها را یعنی وعده و وعیدی که من بشما گفته‌ام و میگویم وقتی که خواهید دید می‌یابید که

همانهاست که من گفته‌ام و [illegible] درست گویم و نیست پروردگار تو ای رسول بیخبر از آنچه میکنید شما همه یعنی تبلیغ رسالت و ادای احکام

شریعت که تو کما حقه بجای آوردی [illegible] کفار و تحسین قوم هم خبر دارد و بعضی تعملون را بیای تحتانی خوانده‌اند در اینصورت هیچ تاویل نمیخواهد

[illegible] حضرت رسالت [illegible] سوره نمل [illegible] حسنه بار ای هر شخص که تصدیق نبوت سلیمان و صالح و هود و شعیب [illegible]

[illegible] و هر که تکذیب نموده [illegible] ثبت شود [illegible] لا اله الا الله [illegible] آید

[illegible] در حقیقت این حروف مقطعه بسیار گفته شده و نزدیکتر بصواب همین است که اینها اسمای الهی است مرموز که انفراد [illegible]

با این اسما خدای عزوجل [illegible] در صدر سورها بعنوان قسم واقع شده و میتواند بود که بطریق بقیه ثبت افتاده تا بغوی کن نزلنا الذکر و انا

له لحافظون از [illegible] حرف [illegible] محفوظ ماند

[illegible] این آیتهای کتاب روشن آشکار است که میخوانیم بر تو ای رسول یعنی بر زبان جبرئیل میرسانیم با تو اره کنند نزد

[illegible] موسی و فرعون [illegible] راستی و درستی [illegible] گروهی که ایمان می‌آورند بقرآن صیغه جمع در تتلوا برای تعدد صفات است و قید

یؤمنون احترازی است یعنی برای آنکه ایمان می‌آورند خواندن نافع است و خدا نعمت منفکند

[illegible] که فرعون برتری و بلندی گرفت یعنی دعوی خدائی کرد در مصر و گردانید اهل مصر را چند گروه

گروهی را فرمود که [illegible] یعنی در خدمت قوم خود و از سبطیان بنی اسرائیل را که خدا پرست بودند و پیران قبطی [illegible] از یک تولد مولودی

[illegible] موجب [illegible] و در آن سال دو هزار پسر را کشت از روی حماقت چرا که [illegible] گفته بودند پسری متولد شود درین سال که ترا

شود و شبیه بصورت آدمی باشد علاج خواهد شد چون بالنه آسیه این سخن را بیاد فرعون آورد و در اشاره در عسی ان ینفعنا بهمین است

پس آید بان موسی ع را از مرض او اطلاع کردند الی آن صحت یافت عطف او نتخذه ولداً نیز مقوی این معنی است چراکه منافع دیگر

مغایرت با فرزندی ندارد قول صحیح آنست که فرعون عقیم بود و دختر زاده او بود و بسیار دوست میداشت

و گردید دل مادر موسی خالی از صبر و آرام بدرستی که او خواست که هر آینه اظهار کند حقیقت موسی را نزدیک بود که مردم

بگوید که این فرزند منست اگر نه این بود که ما بستیم بندی بر دل او تا صبوری کند و بنهد شکیبایی و بند بستن بر دل و برای آن بود

که تا باشد او از باور آورندگان یعنی از حکم الهامی که باو شد وجود [illegible] برود و اعتقاد درست داشته باشد که لا تخافی

ولا تحزنی را ثابت داند باید دانست که فارغ شدن دل او دو محمل دارد یکی آنکه چون شنید که صندوق بدست فرعون افتاد

از جزع و فزع بیم قتل بیقرار شد و خواست که جزع و زاری گوید که فرزند منست او را مکشید احتمال دیگر آنکه چون خبر یافت که او

بفرزندی برداشتند از کمال فرح و سرور دل او از صبوری که برای مآل حال موسی داشت فارغ شد و بنا بر احتمال اول بعضی

قاریان فزعاً بجای فارغاً خوانده اند و فارغا بارای بی نقطه و فاء و عین سعفوط که قراءت مشهورست نیز بمعنی خالیست

مخفی نماند که اختلاف قراءتها دلیل است برین که چون از تصحیف معنی صحیح یافته شود میتوان خواند و این از جمله معجزات قرآن

مجید است چنانچه برین حضرت فرموده القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه

و گفت مادر موسی خواهر موسی را که برو از پی موسی یعنی جستجوی کن

و خبری بیار که کار او بکجا رسید تا صدق و کذب آنچه شنیده شده محقق شود پس نظر [illegible] میکند خواهر موسی بر پی جستجوی

احوال او و بعد از آنکه در حرم سرای فرعون از دور یا از گوشه و کناری و مردم حرم سرای فرعون نفهمیدند که خواهر موسی است چراکه

علم نداشتند برین که موسی فرزند نیست کلمه بصرت را بعضی بکسر صاد و جمعی بفتح آن خوانده اند و این باب متعدی بحرف جر میشود

بخلاف رویت که خود متعدیست و حینئذ جانب چنانست نام خواهر موسی کلثمه بود و اسم شوهرش غالب

و حرام کردیم بر موسی شیر دایگان را یعنی باز داشتیم او را از خوردن شیر پیش از آنکه خواهر او آید و راهنمونی کند بمادر خود

منقولست که موسی هشت شبانروز شیر نخورد و هرچند که دایه ها پیدا میکردند پستان هیچیک را اصلا نمیگرفت و شدت [illegible]

... مادر و خواهر بر سر آن تنور آمدند دیدند که آتش گل و سبزه شده مادر موسی بموجب الهامی که باو شده بود در فکر
... موسی بدریا شد شخصی که صنعت نجاری میدانست گفت صندوقی برای من بساز که هیچ شیر قطره آن نباشد او استفهام
... نمود که پسری زاییده و میخواهد او را مخفی دارد فی الحال نزد موکلان دوید تا خبر دهد زبانش لال شد و هیچ نتوانست گفت حرکت
چنین فرعون بود و باشاره اظهار نماید هر دو چشمش نابینا گردید ازین کوری چشم باطنش بینا شد و دانست که این قدرت خدای
برحق است و این طفل پیغمبر او خواهد بود بعقیده صادق راسخ ایمان بخدا و نبوت موسی آورد و مومن آل فرعون که مشهور
اوست و بعد از ایمان آوردن چشم و زبانش بحالت اصلی شد گفته اند که او ابن عم فرعون بود

پس یافتند و فرا گرفتند

موسی را کسان فرعون تا آنکه باشد برای ایشان دشمنی و اندوهی این تعلیل بطریق تعریض است اشاره بقدرت کامله الهی و حکمت
بالغه نامتناهی یعنی دشمن خود را بحضور خود بوجود آورده پرورش کردند بدرستیکه فرعون و هامان و لشکرهای هر دو بودند خطاکاران
یعنی خطاهای دینی و دنیوی ایشان بر خطا بود که چندین هزار طفل را کشتند و آخر همان طفل را که از وی خوف داشتند واگذاشتند
حقیقتا این حرفها را بفهم و سخن را خوانده اند و آن مشهور است بفتح هر دو ...

و گفت زن فرعون که نامش آسیه بود بفرعون که این طفل روشنی چشم است برای من و تو مکشید او را امید که نفع رساند ما را یا فرزند گیریم
او را فرزند خود در حالیکه فرعون و اتباع او نفهمیدند که طفل موعود همین است مخفی نماند که این تفسیر در صورتیست که لفظ جمع
برای تعظیم فرعون گفته باشد لیکن چون که گفت و مراعات لفظ در آن نیست تفسیر اینچنین بخاطر رسیده که میان دولت فرعون
جدا بود و شما موسی را بکشید و میگفتند که بیقین میدانیم این همان است که از وی میترسیم و فرعون هم ظن غالب داشت و در جواب
گفت ... پس آسیه خطاب بفرعون و منجمان او کرده که لا تقتلوه گفت و هم لا یشعرون که حق تعالی فرموده اشاره بدینست
که قوم نفهمیدند که آسیه خداپرست است در تربیت سعی در حق موسی میکند که او را فرستاده خداتعالی میداند از منجمان
آسیه در تربیتش کوشید ... موسی یکی این بود که فرعون گفت من از منجمان شنیده ام که در فلان روز آن طفل موعود کشته شد و خاطر
جمع گردید ازین سخن فرعون را اطمینان بهم رسید و موسی را به آسیه حواله نمود تا پرورش کند آورده که فرعون را دختری بود از آسیه
و ابرص شده بود طبیبان را جمع کرد آن حاضر آمدند و کاهنان گفته بودند که برص این دختر باب دهان جانوری که از دریا یافته شود

و در آمد موسی بشهر بر وقت غافل بودن مردمان یعنی مابین شام و عشا که آن هنگام را وقت غفلت میگویند
و نماز مغرب ماخوذ ازین معنی است و بعضی گفته اند که نصف النهار بود و مردم شهر در قیلوله بودند و از علی بن ابی طالب منقولست که روز عید آن
مردم بود و سبب لهو و لعبی که داشتند از مشاغل دیگر غافل بودند در باب شهر هم خلافست که شهر دیگر بود در حوالی شهر مصر یا همان
شهر مصر مراد است و داخل شدن عبارت از برآمدن از خانه و رسیدن بکوچه و بازار است پس یافت موسی در شهر دو مرد را که با هم
جنگ میکردند و اراده قتل یکدیگر داشتند این یکی از سبطیان بنی اسرائیل بود و آن دیگری از دشمنان او یعنی قبطی بود پس دادخواهی
کرد آنکس که از گروه او بود یعنی در دین تابع موسی بود و اعانت خواست بر دفع آنکس که از دشمنان او بود پس مشت زد موسی
آن قبطی را پس کشت او را بعد از کشتن گفت این کار از عمل شیطان بود بدرستی که شیطان دشمنی است گمراه کننده آشکار یعنی ظاهر
کردن او ظاهر است مخفی نماند که زمخشری و بیضاوی ضلال را بر موسی ثابت کرده اند و فعل او را با غوای شیطان مستلزم داشته اند حاشا که
این معنی صحیح باشد چه شیطان را بر انبیا دستی نیست زیرا که الا عبادک منهم المخلصین نص قاطع است و نبی در هر حالت معصوم است و دیگر اینکه
قتل یهودی کافر استغفار و ندامت برای چه روا باشد و بیضاوی که خطا را بر موسی ثابت نموده میگوید که قدح عصمت او نشد غافل از آن که
نقیض این است زیرا که اصل مفهوم عصمت نگاهداشتن از شر شیطان و خطا است هر گاه عمل او را ضلال و نتیجه ضلال شیطان قرار داد
عصمت نماند باید دانست که مطلب موسی ع از اشاره هذا من عمل الشیطان ... قبطی است و ... مفصل این معنی ... شیطان
قبطی را که با سبطی جنگ انداخت و عداوت کرد که در انگشتن داد و نگذاشت که سخن من ممنوع شود و دست زد و برد زیرا که اول
موسی ع و بزبان منع فرموده بود چون قبول نکرد انگشتان را جمع نموده بر سینه او زد که او را پس کند و از این فعل مطلب قتل
نبود و معارف هم نیست که از رسیدن مشت بر سینه کسی بمیرد پس آنچه گفته اند چون هنوز موسی مامور بقتل کافر نشده بود خطا
خطاست یعنی باید دانست که خطا بر موسی ع ثابت نشود و اگر بنا بر اعتقاد زمخشری و بیضاوی خطا و ضلال از موسی ثابت شود
مآل معنی بر این سر میگردد که حامیه دین اسلام و خدا پرست خطا و ضلال است اعوذ بالله من هذا الاعتقاد بعضی کلمه فاستغاثه
را فاستعانه خوانده اند یعنی یاری خواست از موسی

گفت موسی که ای پروردگار من ستم کردم بر نفس خود پس بپوشان از برای من آنچه کردم پس
بپوشانید الله تعالی برای او الله تعالی پوشاننده و مهربان است برای اهل ایمان زمخشری و بیضاوی بر طبق اعتقاد خود گفته اند
که ستم بر نفس خود کردم یعنی قبطی را کشتم پس بپوشان یعنی گناه مرا بیامرز پس آمرزید الله تعالی گناه موسی را اینجا نیز همان سخن است

[illegible]

خوردن شیر همه آسیه از شیر ناخوردن موسی در اضطراب بود پس کلثمه که دور ایستاده بود پیش آمد و گفت به نزدیکان که آیا راهنمونی کنم

شما را به اهل خانه که پرورش کنند این طفل را و ایشان اخلاص مند و غمخوار او باشند آورده اند که هامان وزیر فرعون ازین سخن هشیار

شد گفت این زن بتحقیق پدر و مادر این طفل را میداند و یقین شد که در شهر مصر تولد یافته پس همان کودک است که اندیشه داریم

و باید کشت کلثمه فی الحال گفت که من ازین معنی هستم که اهل آن خانه مخلص و غمخوار فرعون اند و طفلی را که او در کنار گیرد و پرورش

نماید یقین که بجهد تمام غمخواری خواهد کرد و الا دایه که من میگویم دختر زائیده است و بخاطر آورد که اگر آن دختر را طلب کنند دختر همسایه را

آورده بنماید ازین سخن هامان و فرعون مطمئن شده کلثمه را آفرین گفته فرمودند که آن مرضعه را زود بیارید چون مادر موسی آمد فرعون موسی را

از کنار خود برداشته بدست او داد فی الفور موسی بشوق تمام پستان او بدهان گرفت و شیر خوردن آغاز کرد فرعون از یوخابذ پرسید

تو کیستی که این کودک که به هیچ دایه متوجه نمی شد و رو می گردانید بتو همه میل نمود یوخابذ گفت چون ملک مرا بفرزندی خود ممتاز

فرموده و در کنار گرفته نخوت پیدا کرده و نازک مزاج شده و من نعمتی را دریافته غسل کرده لباس پاک معطر پوشیده آمدم

از آن جهت میل کرد آسیه گفت ظاهر شد که این بزرگ زاده است از اشراف که آب او را از ملک دیگر آورده فرعون احمق گفت

دایه راست میگوید که از فرزندی ما غرور و نخوت پیدا کرده اخراجات اطعام و اکرام دایه و اجرت متکاثر مقرر نمودند و معهود چنین شد

که هر هفته یکبار موسی را نزد فرعون می آورده باشند یوخابذ موسی را بخانه خود برده شادمانی تمام شکر الهی بجا آورده

به انجاز و عده الله را دعوت ایمان بایشان قوی تر گردید

فائده بر ایفای همان وعده است

به معجز ما پس باز گردانیدیم موسی را بسوی مادرش تا خنک شود از سرور چشم او و اندوهگین نباشد تا اینکه بداند که وعده

حق تعالی راست و درست است ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند این معنی را

وقتی که رسید موسی بنهایت قوت خود و راست شد بکمال جوانی و

عقل که سن چهل سالگی است دادیم او را نبوت و بخشش و را بموجودی و همچنین که لطف و کرم فرمودیم بموسی و مادرش جزا میدهیم

نیکوکاران را یعنی موحدین و متقیان را

شهر آگاه شدند که قاتل فاتون خباز خاصهٔ فرعون موسی است و قال قال خبر بفرعون رسید و او در این باب مشورت با اکابر و اعیان قوم خود
نموده همه متفق بر قتل موسی شدند

و آمد مردی از دورتر جایی از آن شهر که کنایه از خانهٔ فرعون است
که بر کنار شهر مصر واقع بود می‌دوید و شتاب میکرد در رسیدن گفت ای موسی بدرستی که اعیان و اکابر قوم فرعون مشاورت میکنند
و با یکدیگر امر مینمایند بکار تو اینکه بکشند ترا پس بیرون رو از شهر مصر بدرستی که من مر ترا از خیرخواهانم و چنین آورده‌اند که آن مرد
پسر عم فرعون بود و مؤمن آل فرعون عبارت از اوست و در نامش اختلافست بعضی گفته‌اند حزبیل و بعضی نوشته‌اند شمعون یا شمعان

پس بیرون رفت موسی از شهر مصر
ترسان و منتظر که مبادا کسی از دنبال او بگرفتن او آید گفت ای پروردگار من رهایی ده مرا از گروه ستمکاران یعنی فرعون و اتباع او مرا نیابند

و هنگامی که متوجه شد موسی و روی کرد
و آن قریه ما بین مصر و شام بود
بمدین و آن دیهی بود یا شهری که مدین بن ابراهیم ع بنا کرده بود و بنام او مشهور شده و شعیب در آن سکونت داشت و آن در طرف [illegible]
نمود هشت منزل بود از مصر تا آنجا گفت موسی ع که شاید پروردگار من راه نماید مرا راه راست چرا که موسی راه مدین را نمیدانست و بحسب
اراده متوجه آن شده بود و بآن سمت روکرده پس سه راه در پیش آمد او از راه توکل این سخن گفت و راه میانه را اختیار نموده روانه شد
و در بعضی از تفاسیر مسطور است که چون موسی راه نمائی از حق تعالی خواست عز شانه فرشته فرستاد تا رهبری نماید پس ملک متمثل بصورت
آدمی شد بر اسپی نشسته و نیزه در دست گرفته آمد و بموسی گفت که از دنبال من بیا تا بمدین راه نمائی کنم آورده‌اند که در دست موسی
عصائی بود از چوب بادام تلخ خاصیت آن اینست که هر مسافری که آنرا در دست گرفته از خانهٔ خود برآید باز بسلامت بخانمان خود در آید و [illegible]
که هنگام عزم سفر این آیت را از دلها توجه تلقاء مدین تا [illegible] علی ما نقول وکیل بخوانند و نیز در خواص این چوب آورده‌اند که آدم صفی را
مرضی در سینه بهم رسیده بود شفا از حق جل و علا خواست حکم رسید که شاخی از بادام تلخ بریده بر سینهٔ خود بمالد از چنین کرد و صحت
یافت

و وقتی که رسید موسی ع بآب مدین که چاهی بود یافت بر سر چاه جماعتی از مردمان که آب میخورانیدند دواب خود را و یافت در جائی بعید از
ایشان و پایین‌تر از مکان ایشان دو زن را که میراندند و باز میداشتند مواشی خود را از آب خوردن تا مخلوط نشوند با مواشی دیگران گفت

[illegible] ست که ستم موسی بر نفس خود این بود که از خانه بی وقت بشهر آمد چراکه دران وقت فرعونیان از دین خداپرستی او آگاه شده بودند

[illegible] امت بلکه قتل او بودند و چند گاه بود که از خانه بیرون نمی آمد مگر باحتیاط و مقوّی این معنی است سوق کلام سابق که دخل المدینة علی حین غفلة

[illegible] ملها و مراد از مغفرت بخشیدن گناه نیست بلکه مغفرت بر اصل معنی خود است که پوشانیدن باشد و مطلب موسی پوشانیدن این قضیه است

از فرعونیان چنانکه بالهام الهی قبطی مقتول را در زیر ریگ پنهان کرده که [illegible] رفت والله تعالی بمقتضای غفران و رحمت پوشانیدن خون او را

چراکه آسیبی بموسی نرسید و نیست بر قصاص موافقت و اظهار سبطی اعتبار ندارد بلکه دلیل اجابت دعای موسی است که با وجود اظهار او حق تعالی پوشانید

دیگر گفت موسی که ای پروردگار من بسوگند بآنچه انعام کردی

بمن یعنی بجمیع سوابق و لواحق نعمتها از هر دو حال [illegible] تا امروز سوگند میخورم که من هرگز نخواهم بود یار و یاور کافران

و ظالمان بلکه همیشه معاون اهل ایمان خواهم شد مخفی نماند که این آیت مقوّی تفسیر آیت سابق بر وجهی است که خادم علما نوشت چه موسی

[illegible] اعانت سبطی پشیمان و از قتل قبطی مستغفر می بود چنین میگفت

پس میگردید موسی روز دیگر در شهر

[illegible] ان و منتظر که شاید کسی آگاه شود از کشتن او قبطی را و طلب قصاص نماید پس در آن اثنا آنکس که طلب یاری کرده بود از موسی دیروز

یعنی سبطی باز فریاد و دادخواهی کرد و موسی را باعانت خویش طلبید برای مدافعه قبطی دیگر موسی گفت او را بدرستی که تو هرآینه گمراهی

که گمراهی تو پیدا و هویدا است مخفی نماند که [illegible] از غوایت گمراه شدن از راه عقل است یعنی میدانی که قبطیان مسلط اند و تو هر روز

با یکی از ایشان دست و گریبان میشوی

پس هنگامی که خواست موسی اینکه بگیرد و آسیب رساند آن قبطی را که دشمن او

و دشمن [illegible] ست از جهت مخالفت دین گفت آن سبطی بتوهم که ای موسی آیا تو میخواهی اینکه بکشی مرا چنانچه کشتی تو شخصی را دیروز از او

[illegible] مگر اینکه باشی [illegible] و غلبه کننده در روی زمین و نمیخواهی که باشی از زمره اصلاح کنندگان سبطی در وقت توجه موسی

[illegible] قتل قبطی [illegible] که خبر کشته شدن آن قبطی که نان بای فرعون بود بفرعون

رسیده بود و حکم به پیدا کردن قاتل کرده منتظر یافتن آدمی بود و غافل از اینکه آتش غضب الهی بر این خمیرمایه فساد [illegible] آورده و هیچ خام طمعی از این

تنور بر افروخته جان بسلامت نبرده لاجرم [illegible] از آتش قهر بر دل [illegible] القصه از سخن سبطی مردم

این کار سقایت کردهام نه برای اجرت شعیب گفت سید تو از کدام قبیله گفت من موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی

بن یعقوبم چون شعیب دانست که او از اهل بیت نبوت است شعیب گفت این عادت نیست که هر کسی مهمانی

که وارد شود طعامی بیاریم بطریق اجرت نیست و موسی را دلداری نمود چنانکه گرسنه مینمایید پس چون موسی آمد نزد شعیب و بر خواند

بر او احوال گذشته خود را گفت شعیب بموسی که مترس که رهائی یافتی تو از گروه ستمکاران یعنی فرعون و تابعان او و موسی بعنوان

ضیافت طعام تناول نمود و بعضی گفته‌اند که شعیب قبل از مقدم موسی فوت شده بود و این معامله موسی را با یثروب برادر زاده

شعیب واقع شد و اکثر در رد این قول نوشته‌اند که یثروب هم نام شعیب بود و برخی آورده‌اند که با هارون برادر زاده شعیب ماجرای

مذکور بوقوع آمد لیکن این قول ضعیف است

گفت یکی از آن دو دختر شعیب که ای پدر من بمزدوری بگیر این شخص را برای شبانی بدرستی که بهترین کسی را که مزد بگیری برای این

کار او است زیرا که توانا است و امین است صفورا گفت دلوی را که چهل مرد از چاه میکشیدند او به تنهائی کشید و امانتش چنین که بمن

گفت از دنبال بیا و نخواست که ساق پای مرا ببیند هنگامی که باد دامن مرا کشاند

گفت شعیب موسی را که

من میخواهم اینکه بزنی بدهم بتو یکی از این دو دختر خود را بر اینکه تا مزد بدهی خود را بمن هشت سال یعنی مزدوری کنی در

کار من تا انقضای هشت سال اگر تمام کنی دو سال را در خدمت من پس آن شفقتی باشد از نزد تو و من نمیخواهم که در مشقت افکنم

ترا و سخت بگیرم بر تو یعنی کاری مشکل فرمایم یا در انقضای مدت میعاد جبر کنم زود باشد که بیابی تو مرا از شایسته کاران و نیکو

معامله کنان که بعهد خویش وفا کنم چون در ادیان انبیای پیشین کابین دختر از پدر بوده و شعیب دانست که موسی را استطاعت

ادای مهر نیست چنین مقرر فرمود

موسی گفت بشعیب که این عهد میان من و تو محکم شد هر یک از دو مدت

یعنی هشت سال و ده سال که حکم بانقضای آن کرده میگذرانم پس نیست بیرون رفتن از این عهد بر من یا اینکه نیست زیاده

طلبی تو بر من یعنی اگر مدت کمتر را که هشت سال است ادا کنم همان را قبول فرمای و بر دو سال دیگر موقوف مدار و الله تعالی

بر آنچه من و تو میگوییم نگهبان و متعهد است یعنی از هیچ طرف نقض عهد نه شود

... دو زن به چه حیثیت حال شما یعنی چرا می‌رانید و باز می‌دارید گلهٔ خود را از آب خوردن گفتند آن دو زن که ما آب نمی‌دهیم تا وقتی که
... شبانان رمهٔ خود را از پیش آب و آنچه از آب کشیده ایشان بماند به گلهٔ خود خورانیم زیرا که مرد کاری برای آب کشیدن
چاه نداریم و پدر ما کهن سال است یعنی توانائی ندارد که بیاید و ما را مدد کند بعضی قاریان کلمهٔ یصدر را بفتح یا و ضم دال خوانده اند
و بضم یا و کسر دال و اصل معنی باز گردیدن است چنانکه یصدر الناس اشتاتا واقع شده و در صورت باب لازم مفعول محذوف است
... رعا جمع راعی است بضم را و کسر را هر دو آمده ...

... پس آب خورانید موسی مواشی را برای آن دو زن منقول است که موسی به شبانان گفت
چرا این زنان بیچاره را انتظار می‌دهید باید که اول گلهٔ ایشان را آب داده فارغ کنید تا بروند شبانان از روی استهزا گفتند تو بیا آب بده
موسی علیه السلام قوی هیکل و شجاع منظر بود چون بر سر چاه آمد چوپانان از طاق بروی مردانه اش دهشت خورده بگوشهٔ طاقی زیر عمارت
چاه خزیدند موسی عم دلو چاه را که چندین مرد کشیدند بتنهائی در چاه می‌افکند و میکشید تا آنکه همه رمه را آب داد و بعد از آن روی گردانید
و متوجه شد بجانب سایه ... پس گفت ای پروردگار من بدرستی که من برای آنچه فرود فرستی تو بسوی من از نیکوئی محتاجم این
کلام را دو تفسیر است یکی اینکه چون چند شبانه روز بغیر از گیاه در آن صحرا چیزی نیافته بود که بخورد طلب طعامی از منعم حقیقی نمود دوم
اینکه گفت ای پروردگار من بسبب نیکوئی که بر من فرستادی یعنی ایمان بربوبیت تو و توحید از فرعون جدا شدم و محتاج گشتم
معنی اول بهتر است بسبب لفظ ... و معنی هر دو زن دختران شعیب علیه السلام بودند چون زودتر بخانه آمدند پدر سبب پرسید داستان ماجرا
گفتند فرمود یکی از آن دو که آن مرد را طلبیده نزد من بیار ...

... پس آمد یکی از آن دو زن نزد موسی و راه میرفت بر طریقهٔ
حیا یعنی می‌پوشانید اعضای خود را و دور میگرفت خویش را و در پنهان میکرد گفت بموسی بدرستی که پدر من می‌طلبد ترا
تا جزای آب خورانیدن دواب ما را بتو دهد موسی عم چون دانست که شعیب خداپرست و پیغمبر است برای زیارت او از جای
برخاست و روانه شد صفورا یعنی آن دختر شعیب پیش افتاد تا رهبری کند موسی گفت از دنبال من بیا و مرا از راه آگاه
میکرده باش تا غلط نکنم و مدعایش این بود که نظرش بر اعضای نامحرم نیفتد و او را زحمتی در پوشانیدن ساق پای خود
نباشد و وقتی که رسید بزیارت شعیب و طعامی در پیش گذاشت موسی عم ابا از تناول آن نمود و گفت من بر بقعهٔ خدا...

و دیگر درآر ای موسی که بکش دست خود را در

بغل خود تا بیرون آید دست تو سفید درخشنده بی آنکه علتی باشد قید علت احترازی از برص است و فراهم آر هر دو بال خود را بسوی خود یعنی هر دو ساعد خود را بر سینه خود گذار از ترس یعنی دل تو از ترس ایمن شود و تسکین یابد پس این دو چیز تو یعنی اژدها شدن عصا و بیرون آمدن دست از زیر بغل درخشنده دو حجت است از پروردگار تو برای رسالت بسوی فرعون و اکابر قوم او بدرستیکه ایشان گروهی اند بیرون رفته از حکم خدا تعالی کلمه رهب را بعضی بفتح را و فتح ها خوانده اند و برخی بسکون ها و جمعی بضم و سکون و کلمه فذانک را بعضی به تشدید نون خوانده اند

گفت موسی که ای

پروردگار من بدرستیکه من کشته ام از آن قوم یک کس را پس می ترسم اینکه بکشند مرا در قصاص

و دیگر گفت موسی

که برادر من هارون او فصیح تر است از من از روی گفتار پس بفرست او را با من مددکار تا تصدیق سخن من کند یا شد یعنی برطرف کند بسبب لکنت زبان درست ادا کند او ما نگوید دلایل باشند برای رسالت من ما را است گردانند حرا فرعون بدرستیکه من می ترسم اینکه آن گروه مرا بدروغ دارند و باور نکنند که بحکم تو آمده ام سبب لکنت زبان موسی ع پیش از این مذکور شده رداً را بعضی قاریان بی همزه خوانده اند و فتحه و تنوین را بدل داده اند یصدقنی را بضم قاف هم قرائت نموده اند

گفت الله تعالی بموسی که زود باشد که سخت کنیم و قوت بخشیم بازوی ترا به برادرت و بدهیم برای شما غلبه و برتری بر دشمنان پس نرسند آن گروه دشمنان یعنی دست ایذا نتوانند رسانید بسوی شما دو برادر یا اینکه از روی حجت و معارضه به شما نرسند بسبب این نشانهای قدرت ما که به شما عطا فرموده ایم یعنی بسبب عصا و ید بیضا شما هر دو برادر و هر که متابعت شما کرد و کند غلبه کنندگانید بر گروه فرعون در کلمه عضد پنج لغت است فتح عین و ضم و کسر و سکون ضاد و حرکات آن لیکن فصیح‌ترین همه بر وزن رجل است یعنی مرد

پس آن هنگام که آمد نزد فرعون و قوم او موسی با نشانهای قدرت ما

که روشن و آشکار بود گفتند قوم فرعون که نیست این عصا و ید بیضا مگر جادوی بافته و ساخته و نشنیده ایم ما این طور چیزی در زمان

[illegible]

[illegible] پس هنگامی که گذرانید موسی ع مدت

معهود را در روایت صحیح ده سال را تمام کرد و ده سال دیگر نیز مصاحب شعیب بود تا به سن چهل سالگی رسید و سیر کرد یعنی مسافر شد
با اهل خانهٔ خود بجانب مصر نزد مادر خویش دید از طرف کوه طور آتشی گفت بزن خود و همراهان درنگ کنید انی بدرستیکه من دیدم
آتشی از دور شاید که بیارم برای شما از آن آتش خبری یعنی از آنکس که آتش افروخته است راه را بپرسم یا بیارم قدری از آن
آتش برای شما تا شاید که شما گرم سازید خود را قبل از این نگارش یافت که مزدهٔ موسی را در آن وقت آثار وضع حمل ظاهر شد
و محتاج به آتش بود و دیگر اینکه از تاریکی شب گله گوسفندان پراکنده شده بود روشنی بایست که گله را فراهم آرد و آن گله بود که بشرط
ابلقی شعیب علیه السلام باو بخشیده بود حقیقت اینکه شعیب گفت بموسی هرچه که ابلق امسال بزاید از تو و در آن سال
همه نتاج ابلق شد

[illegible]

پس وقتی که آمد موسی نزد آن آتش

که بر کوه طور بود ندا کرده شد از جانب کناره رود آن کناره که بطرف دست راست موسی بود و آن ندا کرده شد در جای
برکت داده شده از درخت اختلاف است در اینکه درخت زیتون بود یا عناب یا عوسج راجح است که زیتون بود و مضمون ندا اینکه
ای موسی [illegible] بدرستیکه منم [illegible] پروردگار همه عالمها مخفی نماند که در تفسیر این کلام عبارت مرقوم قبل
از این نگارش یافته و البته لازم آمد که آن آتش خدا باشد و نیز باید دانست که کلام مذکور را حق تعالی خالق بود نه قایل

[illegible] و ندا کرده شد اینکه بیفکن عصای خود را از دست پس وقتی که دید

موسی عصا را بر زمین دید که جنبش در آمد عصا چنانکه گویا ماری است تیز رو زیرا که جان در لغت ماری سریع الحرکة باریک را گویند
و در اینجا [illegible] تیر مار مشهور است اژدها از آن مار برگشت موسی گریزان از ترس و بعقب خود میل نکرد ندا رسید
ای موسی پیش آی و مترس بدرستیکه تو از امان یافتگانی یعنی از این مار ترا آسیبی نخواهد رسید مخفی نماند که با وجود
این استمالت هربار که موسی عصا را می افکند می ترسید در بعضی تعلیقات و حکمت [illegible] این بود که ظاهر شود بر خلایق
که اژدها شدن عصا صنعت و سحر موسی نیست که اگر چنین می بود خاطرش مطمئن می بود

ستمکاران یعنی کافران مطلب از تکرار قصهٔ فرعون همین اشاره است که بطریق تنبیه و تهدید مشرکان قریش فرمود

انجا لفظ جعلنا را تاویل به سمّینا باید کرد تا جبر لازم نیاید

و فعل شر مسند بخدای تعالی نشود پس معنی چنین شد که فرعون و مهتران قوم او را نام کردیم پیشوایان گمراهی که میخوانند مردمان را بسوی آتش

دوزخ و در روز قیامت یاری داده نخواهند شد یعنی نیابند یاری دهنده که ایشان را از عذاب دوزخ خلاصی دهد

ددرآوردیم ازپی ایشان درین نشاه دنیا لعنت را یعنی بعد از ایشان

مردم در دنیا همیشه آن قوم را بلعنت یاد کنند و در روز قیامت هم خواهند بود از جملهٔ زشتان و ردشدگان

و هر آینه تحقیق دادیم ما موسی را کتاب توریت که احکام شریعت او بود

هلاک ساختیم گروه های پیشین را یعنی فرعونیان را در حالتی که آن کتاب حکمهای روشن بود برای مردمان و راه نمائی و بخشش بود

تا شاید که امت موسی پند گیرند بآن حکم ها

نقلنا اخبار نبیکم محمد صلی الله علیه و سلم [illegible]

و نه بودی تو ای رسول بجرف عزب یعنی [illegible] مکانی که تکلم با موسی کرد وقتی که حکم فرستادیم بسوی موسی

و نبودی تو از جملهٔ گواهان برای رسیدن وحی باو یعنی از زمرهٔ آن کسان که موسی همراه خود بمیقات برده بود

اینجا لفظ لیکن یعنی بلکه واقع شده تا موید نابودن حضرت در آن

وقت شود یعنی در آن وقت نبودی بلکه در میان عصر موسی و این عصر بوجود آوردیم گروه های دیگر پس دراز شد بر آن جماعت زندگانی شاید

از نیست که مدتها در میان گذشت و نبودی تو مقیم در میان مردمان شهر مدین که بخوانی بر ایشان آیت های ما یعنی برسانی احکام

ما را بایشان بعد از زمان موسی و شعیب پس احکام شریعت و دین خدا پرستی برفت از میان ایشان و لیکن بودیم ما از آن

زمان بین العهدین فرستنده پیغمبران یعنی طریقهٔ هدایت را ترک نگذاشتیم بلکه در هر عهدی نبی فرستادیم مخفی نماند که این یک معنی آیت

برای ملک علام منتظم النظام و تعظیم حضرت سید الانام است و بشارة باین معنی که رسالت تو بهترین رسالتهاست و ترا مبعوث ساختیم

کردیم که هر کس مرد در رد تبلیغ او را و دین تو نیکوترین دینهاست و بر کافهٔ انام مبعوثی نه بر یک قوم و یک شهر چنانکه پیغمبران در

عصرهای پیشین بوده اند یعنی اگر رسالت تو و آن عصری بود شامل جمیع عالمیان نمی شد و معنی دیگر بلکه تو در آن وقت و در آن عصر نبودی

پدران پیشین خود یعنی تا زمان آدم ع هرگز اینچنین جادوی عجیب و با قوت نبوده یا اینکه رسم رسالت و نبوت را نشنیده ایم که در زمان

و گفت موسی که پروردگار من داناتر است کسی که آمد براه نمائی خلق از نزد او و کسی که باشد

... آخرت بدرستیکه پروردگار من نمیرساند بمطلب دنیا و نعیم عقبی ستمکاران را یعنی کافران را مخفی نماند که ازین آیت صریحا

ظاهر نبود که فرعونیان ما سمعنا در انکار رسالت و نبوت گفتند زیرا که کلام موسی جواب نیست بعضی قاریان واو عطف بر قال موسی دور کرده

و من تکون را بیا خوانده

و گفت فرعون که ای اعیان قوم ندانسته ام من برای شما هیچ خدای غیر خود پس برافروز

برای من ای هامان آتش بر گل یعنی خشت پخته ساز پس بنا کن برای من قصری بلند شاید که من مطلع شوم بسوی خدای موسی

یعنی ببینم که درست میگوید یا دروغ و بدرستیکه من گمان میبرم موسی را از دروغ گویان گفته اند که خشت پخته اختراع فرعون است

و از خامی بوشکی بسیار بلند ساخت گمان فاسدش این بود که چون بران برآید باسمان نزدیک شود و ذات حق جل و علا را جسمانی تصور

کرده میخواست که ببیند بعد از آنکه آن بوشک در غایت ارتفاع باتمام رسید آن بیت فطرت بران بلند گردید و فلک را چنانکه از سطح

زمین میدید دید خجل و منفعل شده گفت تیری بجانب آسمان اندازند ملایک ورا استهزا نموده تیر را خون آلود ساخته بزمین افکندند آن

شقی از احمقی گفت کشتم خدای موسی را پس جبرئیل ع بفرمان خالق الانام گوشه از بال خود بآن قصر که در کمال استحکام بود رسانید

لاجرم سه قطعه شده از هم پاشید قطعه از ان بر سر قبطیان افتاد و هزاران هزار کس کشته شد دران میان پنجاه هزار راز و مزدور بود

که آنرا بنا کرده و هیچ یکی جان بسلامت نبرد

و گردن کشی کردند فرعون و لشکرهای او در روی زمین مصر بی آنکه سزاوار تکبر باشند چه تکبر و تجبر را

جز کبریای سزاوار نیست و بنده را نرسد که با خداوند غرور و نخوت نماید پس گمان بردند فرعون و فرعونیان اینکه ایشان بسوی ما

بازگشت نخواهند کرد بعضی چون ... بصیغه مجهول خوانده اند یعنی گمان بردند که بازگردیده نخواهند شد بسوی ما روز بعث و حشر

پس گرفتیم ما فرعون

را و لشکرهای او را یعنی فرستادیم عذاب بر ایشان پس انداختیم همه ایشان را در دریا پس نگر ای رسول که چگونه بود آخر احوال ستمکاران

نوریت اسم مبارک وصفات محموده آنحضرت را دیده پرسید که خداوندا این موصوف کیست حق تعالی فرمود نزد من ناظر است و نور بر
که یا محمد رسول الله صدای تبلیک یا ربی در جواب آنجناب رسید که موسی شنید و بنا برین ربط تنند مفهوم لفظ رسول الله است
ندا بوده توجیه دوم همان خطاب است که نور محمد در وعده رسالت شد وما کنت بجانب الطور اشاره بعظمت شان حضرت است
یعنی موسی در طور بود و در عالم شهود که ورا ندا کردیم و رسالت دادیم و تو در پیش عرش بودی و در عالم قدس که ترا ندا کردیم و وعده رسالت دادیم
واگرچه هنگام این ندا وقت رسالت تو نبود ولیکن این حتمی بود واخبار از امعی الحال برای آنست که رسالت خود در اثر روز ازل صحیح دانسته
بدانی و قوم را تبلیغ رسالت کنی و بنا برین تفسیر مضمون وما کنت بجانب الطور و ما کنت بجانب الغربی مقرر میشود

جواب لولای اول که امتناعیه است ما ارسلناک محذوفست و لولای دوم تحضیضی
بلاست خلاصه معنی اینکه اگر نه این بود که هنگام رسیدن عذاب عقوبت بایشان بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان میگفتند
دشرک وفسق میکردند که ای پروردگار ما چرا نفرستادی نزدیک ما پیغمبری پس اگر میفرستادی ما پیروی فرمان تو میکردیم و میبودیم
از جمله ایمان آورندگان میفرستادیم ترا یعنی فرستادن پیغمبر برای رفع حجت ایشان است

پس آنزمان که آمد بایشان یعنی بکفار عرب پیغمبر ما
که محمد است و کتاب درست که قرآن مجید است از نزد ما گفتند که این پیغمبر جادوست و داده نشد باین پیغمبر مانند آنچه داده شده
بود بموسی یعنی عصا و ید بیضا آیا کافر نشدند بچیزی که داده شده بود بموسی گفتند که این هر دو جادویست که بهم پشت دهنده
قوت کننده یعنی توریت و قرآن و گفتند که ما بهر یک از هر دو کافریم یعنی نه توریت را قبول داریم نه قرآن را اشاره باین معنی مشرکان
عرب است که چون بعثت حضرت رسالت و وعده بعثت در نزول قرآن از یهود دانای که ایمان آورده بود شنیدند از روی عناد گفتند که ما
توریت را هم قبول نداریم و برخی مفسران نوشته اند که مراد از کلمه من قبل فرعون و اتباع او اند و چون سخن درباره مشرکان عرب است
گفته اند که فرعون هم عربی بود از نسل عاد و کلمه سحران را ساحران خوانده اند تا اشاره فرعون و قوم او بموسی و هارون باشد و
جمعی هین لفظ سحران را از روی مبالغه باین معنی گرفته اند لیکن بقل کادون تفسیر اول را مؤید و مرجح است و آیت لاحق نیز مقوی است
چون توریت و قرآن را منکرید پس شما بیارید کتابی دیگر که از نزد خدا باشد

باشی از وقایع و از سبب آن آگاه گشتی تا بر مشرکان و کافران حقیقت نشانهای قدرت او ثابت کنی ولکنا مرسلین ما فرستاده ایم این قصه های تعالی

نیست و سبب بحقیقت همین را چرا دلیل نبوت تو نیستند و سخن طول مدت بین العصرین مقوی حاجت نبود حضرت است در آن عصر مفسران و مفسران

سعی نیست را چنین نوشته اند نه تو در شهر مدین بودی که احکام شریعت را از موسی و شعیب یاد گیری و بخوانی بر ایشان

چنانکه شاگردان بر استادان میخوانند ولیکن ما ترا یاد دادیم این قصه ها را و خبر کردیم از احوال گذشته معاذ الله ازین

معنی که مرسلین حضرت سید المرسلین است و فائده هم برین معنی مترتب نمیشود دیگر لفظ کنا که افاده زمان ماضی میکند

و کلمه مرسلین که اشاره متعدد ارسال انبیا است و مراد از فرستادن ایشان است نه انزال احکام و قصص هم از مفهوم خود

بیگانه میگردد

وما کنت بجانب الطور اذ نادینا و نبودی تو ای محمد حاضر بطرف طور سینا

وقتی که ما ندا کردیم موسی را و احکام دادیم او را ولیکن این حکایت کردن بر تو از روی رحمت است از پروردگار تو تا بیم کنی گروهی

را که نیامده بود ایشان را هیچ بیم کننده پیش از تو تا شاید که ایشان پندپذیر شوند مراد ازین قوم گروه عرب اند و از قبلک

متعلق با قبل قریب است یعنی بعد از اسمعیل نیامده باشد کلمه رحمةً را مرفوع هم خوانده اند یعنی این حکایت مصنف را از تفسیر آورده

که ندا کرد حق تعالی امت محمد را و سبب اینکه موسی گفت خداوندا وصف امت محمد را در توریت خوانده ام و میخواهم

ایشان را ببینم حق سبحانه فرموده وقت ظهور ایشان حال نیست لیکن آواز ایشان را بتو می شنوانم پس ندا کرد که یا امت

محمد همه از اصلاب اجداد خود لبیک گفتند مخفی نماند که احتمال ثالث درین مقام بخاطر خادم العلما میرسد که بحسب لفظ

و معنی واضح و از روی اخبار و آثار اصح است و آن اینست که تو نبودی بطرف طور سینا وقتی که ندا کردیم ما ترا اگرچه مقام

ندا نبود ولیکن آن ندا رحمتی بود از نزد پروردگار اثبات این تاویل مرا اینگونه است که حضرت فرموده اول ما خلق الله نوری

و در کتب معتبره دیده شده که جوهر مجرد ذات محمدی از ابتدای آفرینش در پیش عرش می بود در زمانی که غیر از آفریدگار کسی از

مخلوقات آنجا نیست تسبیح و تحلیل می نمود و مسمی باسم محمد بود و در همان حالت ندا او رسید که ای محمد ترا بدنیا برسالت نزد

خلق خود خواهم فرستاد و در وقتی از اوقات حفظ رسید بآن جوهر مجرد که عبادت من بسیار کردی میخواهم که بخششی کنم بر تو

آن نور مجرد مناجات کرد که خداوندا چون فرموده که مرا برسالت بدنیا خواهی فرستاد این بخشش را که اراده کرده ذخیره

کن و نگاه دار و برای امت من صرف کن تا شفاعت من مقبول شود درین صورت دو توجیه است یکی اینکه موسی علیه السلام در توریت

شنوائی خود بدی دیگری را یعنی اذیت خلق را بحلم دفع مینمائید و در عوض ایذا احسان میکنید

وقتی که شنیدند سخن بیهوده یعنی کنایه و طعنه

در ملامت قبول دین اسلام از منافقان و مشرکان شنیدند گفتند برای ما باشد عملهای ما و برای شما باشد عملهای شما سلامت باد
بر شما نمیجوئیم و نمیخواهیم ما نصیحت جاهلان را مخفی نماند که سلام اینجا سلام تحیت نیست بلکه بمعنیهای دیگر است یکی آنکه سلامت و ایمن
باشید که ما مثل جاهلان سخن رکیک بیهوده در جواب شما نخواهیم گفت دوم آنکه شما سلامت خود را بگوئید با ما چه کار دارید سوم
آنکه دعاست که سلامت دو جهانی که دین اسلام است شما هم روزی ما و چهارم آنکه بمعنی وداع است یعنی واگذاشتیم و از صحبت شما کناره گرفتیم

مخفی نماند که

هدایت بدو معنی آمده است یکی راه نمودن بخیر بطریق صواب دوم رسانیدن بمطلب خیر و بهبود اینجا بمعنی دوم است و الا معنی اول خود حضرت
هدایت میکرد و کار نبی همین است پس معنی چنین شد بدرستی که تو ای محمد نمیتوانی رسانید بمطلب صواب و بهبودی هر کسی را دوست داری تو
زیرا که قبول راهنمونی موقوف بر توفیق و بصیرت آن شخص است و آن در تحت قدرت تو نیست ولیکن الله تعالی میرساند بمطلب خیر و صواب
کسی که خواهان این رسیدن باشد و الله تعالی داناتر است از تو بکسانی که خواهان رسیدن بمطلب خیر و راهنمونی اند در این ضمن اشاره
باین معنی که تا کسی طالب نباشد خواهیم او را توفیق نمیدهیم زیرا که جبر در عالم تکلیف نیست زمخشری از زجاج نقل کرده که این آیت در شأن
ابوطالب عم آنحضرت است و همین روایت را دلیل بر کفر ابوطالب دانسته جماعتی میگویند که بی ایمان از دنیا رفت لیکن بنظر غور این آیت
حکایت اثبات میکند که ایمان آورد چه ظاهر می شود که پیغمبر صلعم نتوانست رسانید او را بایمان که مطلب خیر است و صواب رسانید پس نفی ایمان
او لازم نمی آید و لفظ من احببت که از زبان این آیت را در شأن ابوطالب میدانند قرینه است بر ایمان او زیرا که اگر کافر می بود حضرت رسول
او را دوست نمیداشت و ممکن نیست که از حکم نهی و لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء بیرون رفته باشد و خود فرموده که اوثق عری الایمان الحب
فی الله و البغض فی الله پس از ینجهت ابوطالب را دوست میداشت و با ابولهب دشمن بود و عباس را قبل از ایمان آوردن اسیر ساخت دیگر و هو اعلم
بالمهتدین هم قرینه ایست قوی برآنکه او ایمان مخفی داشت و ایمان مخفی که خالصا لله باشد مقبول است دیگر حکایت است که
ابوطالب در هنگام رحلت گفت یا معشر بنی هاشم اطیعوا محمدا و صدقوه تفلحوا و ترشدوا ای قوم بنی هاشم اطاعت
کنید در دین محمد را و راست گو دانید او را تا رستگاری یابید و برسید بمطلب خود دیگر وقتی که حضرت تکلیف گفتن کلمه توحید باو کرد او
گفت یا ابن اخی قد علمت انک لصادق یعنی ای پسر برادر من تحقیق دانستم که براستی که تو البته راست گوئی معنی لا اله الا الله محمد رسول الله

بگوای محمد که پس بیارید کتابی از نزد خدای تعالی که آن راه نماینده تر باشد

[illegible] تورات تا من پیروی کنم آن را اگر هستید شما در گفتار راست گویان

پس اگر نپذیرند سخن ترا پس بدان که ایشان پیروی میکنند آرزوهای خود را و کدام کس گمراه تر است از آنکس که

پیروی کند آرزوهای خود را بی آنکه رهنمائی باشد از جانب الله تعالی یعنی کسیکه بدون راهنمائی حق تعالی آرزوی خود را پیروی کند

از همه مردمان گمراه تر است بدرستیکه خدای تعالی هدایت نمیرساند گروهی را که ستم بر نفس خود کنند یعنی کفر و شرک ورزند

و هر آینه تحقیق پیوسته پیاپی فرستادیم برای ایشان سخن را یعنی احوال کافران گذشته

حکایت کردیم و وعظ و نصیح فرمودیم و وعده و وعید نمودیم تا شاید که پند پذیرند اینجا قراء کلمهٔ وصلنا را بتشدید و تخفیف هردو

خوانده اند آن کسان که داده ایم ما ایشان را

کتاب پیش از قرآن نازل شود ایشان بقرآن ایمان آوردند این آیت محتمل است که در شان یهودانی که مسلمان شده باشد

مثل عبدالله بن سلام و اتباع او یا در شان جماعه نصارا باشد که سی و دو تن از حبشه و هشت کس از شام مسلمان شدند چرا که کتاب منزل

پیش از قرآن مجید تورات و انجیل هر دو بوده

و آن کتابیان مومن این حال دارند که هرگاه خوانده میشود قرآن مجید بر ایشان میگویند که

ایمان آوردیم بآن بدرستیکه قرآن براستی و درستی نازل شده از نزد پروردگار ما بدرستیکه بودیم ما پیش از نزول قرآن ایمان آرندگان

بآن یعنی در کتاب دین خود وعدهٔ نزول آن را خوانده اعتقاد بآن داشتیم

آن گروه که صفت ایشان

مذکور شد داده میشوند اجر خود را یعنی جزای عمل داده خواهند شد ایشان دوباره یکبار بجهت اینکه صبوری میکردند و ثابت قدم ماندند

بر عقیده و متابعت دین خود و مانند کافران دیگر نگشتند دوم آنکه بجهت کافرون و بار دیگر آنکه بقرآن مجید ایمان آوردند و دفع میکنند

بطاعت و عبادت معصیت را و آنچه روزی دادیم ایشان را نفقه میکنند مخفی نماند که در تحقق دفع گناه دو سه احتمال است

یکی آنکه نیکوکاری میکنند و بدکاری که ممکن الوقوع است از ایشان بعمل نمی آید احتمال دوم آنکه اگر گناهی میکنند بعمل شایسته آن را محو

میسازند چنانچه نص ان الحسنات یذهبن السیئات و حدیث اتبع الحسنة السیئة تمحها مؤید این معنی است سوم آنکه دفع می کنند بدی

یعنی تا شما در دنیا هستید آن چیزها هم با شما هست و بعد از اندک وقتی فانی میشود و چیزی که نزد حق تعالی است بهتر و باینده تر است یعنی باقیست

جاودانی آیا پس شما نمی فهمید در این باب تامل نمیکنید اشاره بآنست که اگر تامل کنید البته آنرا اختیار کرده و سعی و تلاش در حصول آن میکنید

کنید بعضی یعقلون بیا خوانده اند لیکن چون در اول آیت خطاب است تا بهتر است

آیا کسی که وعده کرده ایم او را وعده نیکو

یعنی خلود در بهشت و دیدار الهی پس او یابنده آن موعود است مانند کسی است که بهره مند کرده ایم او را تمتع زندگانی دنیا پس آن کس در روز قیامت از جمله حاضر شدگان

خواهد بود برای عذاب و حساب سبب نزول این آیت گفته شده است که میان علی بن ابیطالب و ابوجهل در باب جنگ جدل شد در دنیا و بعضی گفته اند که میان حمزه و ابوجهل شد

برخی آورده اند که میان عمار یاسر و ولید بن مغیره شد

و روزی که ندا کند خدای تعالی کافران را پس گوید با ایشان که کجا اند شریکان من آن شریکانی که در وقتی شما در دنیا بودید گمان می بردید که آنها شریک منند

در خدائی با من کلمه یوم منصوب است یا عطف است بر یوم القیامة یا بتقدیر لفظ واذکر

اینجا صیغه ماضی بجای

مضارع برای ثبوت و تحقق است یعنی چنانکه خواهند گفت در روز قیامت آنانکه ثابت شده است بر ایشان وعید عذاب بکلمه لاملأن جهنم یعنی

شیاطین جن و انس ای پروردگار ما این جماعت گمراه شدگان آنانند که گمراه کردیم ما ایشان را چنانکه ما خود گمراه بودیم بیزاری کردیم از

پرستیدن ایشان التجا کردیم بسوی تو نبودند ایشان پرستش کننده ما یعنی ما وسوسه کرده بودیم این جماعت را و گفته بودیم که ما را پرستش

نکنید و نمی پرستیدند ایشان ما را بلکه هوا و هوس خود را می پرستیدند

اینجا هم ماضی بمعنی مضارع است یعنی گفته شود بکافران که بخوانید شریکانی را

که شما برای خدای تعالی پیدا کرده بودید تا عذاب را از شما دفع کنند پس بخوانند آن مشرکان چنان را یعنی بغیر و درستگاری پس آن شریکان نتوانند

یعنی مشرکان را و مدد نکنند چرا که بیچاره اند و ببینید عذاب را آن کافران و مشرکان و در آن وقت حسرت بخورند و آرزو داشته باشند که کاشکی می بودند

ایشان راه یافته بطریق حق و صواب که توحید است عطف است بر یوم

سابق یعنی در روزی که ندا کند حق تعالی کافران و مشرکان را پس گوید با ایشان که چه جواب داده در دنیا پیغمبران را وقتی که شما را دعوت به

هدایت کردند براه حق بعضی آن گفته اند که کلمه ماذا اینجا بجای ما الذی واقع شده و ضمیر عاید موصول محذوف است لفظ به تقدیر ما اجبتم به دانست

پس پوشیده شود بر کافران و مشرکان خبرهای اول

... راست و حق است پس هرگاه روایت و حکایت این باشد ابوطالب تصدیق توحید خدا و رسالت رسول الله کرد و ایمان آورد

... گفتند جماعتی از کافران که اگر پیروی راه حق و صواب کنیم همراه تو یعنی ایمان آوریم ربوده شویم از زمین خود یعنی عرب ما را بیرون کنند از دیار ما آیا ما جای نگردانیم برای ایشان حرم کعبه را که ایمن سلامت است از تعرض اغیار بر داشته می شود بسوی آن و جمع کرده میشود در آن میوه‌ها از هر جنس و هر قسم از روی روزی دادن از جانب ما اشاره بمعموری مکه است و کنایه از مکه زمین بی آب و وادی غیر ذی زرع بود ما ساکنان آن مکه را به شرافت خانه کعبه و ایمن آن آبادان ساختیم و با وجود شرک ایشان را روزی دادیم اکنون که ایمان آورند و از روی اخلاص و توحید طواف خانه ما کنند چگونه ایشان را وا گذاریم و حمایت نکنیم و لیکن بیشتر این قوم نمی‌دانند این معنی را کلمه تجبی را نافع و یعقوب هر دو بتاء خوانده‌اند و دیگران بیاء قرآت کرده‌اند

[margin:] ... که از حد ... هلاک کردند ...

و چه قدر هلاک کردیم ما کافر

... سبب کفران نعمت پس اینها که می‌بینید جاهای بودن ایشان است که خراب شده سکونت نکردند در این جاها پس از هلاک آن گروه مگر اندکی یعنی مسافران رسیدند و شبی یا نصف روزی در این جاها بسر بردند و هستیم و بوده‌ایم ما وارثان هر جای یعنی مالکان بعد فنای ایشان و منم مالک حقیقی ام که همیشه باقی ام و خواهیم بود بعد از هر کس ... و بعد از فنای او باز ملک منست مخفی نماند که بعضی تامل این آیت جواب سخن آنان که از خروج می‌ترسیدند میشود و موجب تسلی ایشان هم میگردد یعنی ایشان مالک زمین نیستند که شما را بیرون توانند کرد ملک مالک دوارث مائیم هر که خواهیم ... صیغه جمع باعتبار تعدد صفات ثبوتیست یا تعظیم خداوندی

و نبود و نیست پروردگار تو هلاک کننده دیه‌ها تا زمانی که برانگیزد در اصل آنها یعنی در کلانتر آنها ... پیغمبری که خواند بر مردمان آن آیتهای ما را و نبودیم هلاک کننده دیه‌ها مگر در حالتی که ساکنان آنها ستمکاران باشند ... بود ... ما ... هر قومی ... الزام حجت می‌نمودیم بعد از آنکه ایشان انکار میکردند و کفر می‌ورزیدند آنها ... هلاک میساختیم

... و آنچه داده شده اید شما ای بنی آدم از اسباب دنیا پس آن بهره مندیست در زندگانی دنیا و آرایش آن زندگانی یعنی

بگوای محمد مشرکان که آیا تصور میکنید که اگر کند الله تعالی بر شما

روز را دایمی چنانکه هرگز شب نشود تا روز قیامت کیست خدای غیر الله که بیارد برای شما شب را تا آرام گیرید در آن آیا پس چرا نمی بینید

ایمعنی را بدیده بصیرت

و از بخشایش خود الله تعالی آورد برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب

و تا بجوئید از افزونی کرم او اسباب معاش را در روز و تا شاید که در ازای این بخشایش ها شکر کنید شما او را عبارت فصاحت امارت

در این آیت بطریق لف و نشر واقع شده

و یاد کن ای محمد روزی را که بخواند حق تعالی مشرکان را پس بگوید بایشان که کجا اند شریکان من آن شریکانی که شما گمان میبردید

مکرر برای ثبوت ایمعنی است که در آن روز نخواهید یافت آن معبود باطل خود را تا شما را از عذاب خلاص نماید

و بیرون آریم و جدا کنیم از هر گروهی گواهی برای اعتقاد و کردار کافران یعنی پیغمبری که برایشان

مبعوث شده بود در آن روز گواه باشد بر آنچه گفتند و کردند پس بگوئیم بکافران که بیارید حجتی که دارید بر صحت شرک خود پس بدانند

کافران در آن روز این را که راستی و درستی خدای راست و گم شود از کافران آنچه در دنیا بوده می بافتند از جانب خود یعنی حجتهای

باطل و سخنان فاسد

بدرستیکه آن مرد که نامش قارون بود از جماعت موسی بود پس ستم کرد بر موسی و جماعت

او و خواست که همه محکوم و تابع او شوند و دادیم ما قارون را از گنجهای طلا و نقره آنچه کلیدهای آن گرانی و سنگینی میکرد بر جماعتی

که خداوندان زور و توانائی بودند یعنی دوازده مرد که تنومند و پرزور بودند نمیتوانستند کلیدهای او را برداشت گفتند قارون را

گروه او که خوشوقتی و شادمانی مکن بمال دنیا بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد کسانی را که شادمان بمال دنیا باشند چه دنیا

بخیر یکبار زود تلف گردد الهی است و محققان گفته اند که چون دنیا مبغوضه و مغضوبه حق تعالی است طالب او را دوست نمیدارد

و محب او را دشمن خود میدانند چرا که از حق غافل میسازد و در نسب قارون نوشته اند که از نسل لاوی بن یعقوب است لیکن خلاف است

یعنی از هول عذاب و دهشت آن روز فراموش کنند آنچه در جواب پیغمبران گفته بودند پس حاجت کافران و مشرکان از غایت اضطراب و خوف چنان گنگ شوند که از یکدیگر هم نپرسند تا یکی یاد دیگری آرد

پس آنکس که در دنیا توبه کند از کفر و شرک و ایمان از روی صدق و اخلاص بیارد بخدا و رسول و کردار شایسته کند یعنی تا زمان موت خود را در ایمان و لوازم آن داشته باشد می‌شاید امید باشد آنکس از جمله رستگاران از عذاب و عقوبت اخروی

این واو استیناف است نه عطف و این آیت در جواب کافران نازل شده که میگفتند خدا چرا محمد را برای رسالت اختیار کرد می‌بایست که از اکابر مکه یکی را به رسالت میفرستاد مانند ولید بن مغیره تا ما اطاعت میکردیم معنی آیت اینکه پروردگار تو ای محمد می‌آفریند هر چه میخواهد و اختیار میکند برای هر کاری هر که را میخواهد نیست و نه بوده است مر گزینید گردن و بر گزیدن او و کوتاهی مردان پاک است و بی‌همتاست و بلند است شان او از آنچه کافران شرک میگیرند برای او مخفی نماند که کلمهٔ اختیار چون عطف بر یخلق شد تقابل در باب اختیار میان خدا و جمیع خلایق افتاد چه مومن و چه کافر پس ظاهر شد که مومنان را هم اختیار نیست که چیزی را در امور دینی بر گزینند از رای خود که بحکم خدا نباشد و نمیتوانند بود که ما در ماکان موصوله باشد و عائد محذوف زیرا که معنی نقیض مطلب میشود پس ما نافیه است البته

عطف است بر آیت گذشته یعنی پروردگار تو ای محمد میداند آنچه پنهان میدارند سینه‌های ایشان و آنچه آشکار میکنند ایشان ضمیر هم اینجا نیز راجع بجمیع خلق است

و پروردگار تو الله است که نیست هیچ معبودی بحق مگر او و سزاوار اوست ستایش و مخصوص است برای ذات او در دنیا و آخرت یعنی نعمتهای دو جهانی آفریده و بخشیدهٔ اوست و او راست حکم در هر دو سرای و بسوی او بازگردیده خواهند شد همه خلایق در روز نشور کلمهٔ له الحکم موید اختیار است که در آیت قبل گذشت

بگو ای محمد آیا می‌بینید یعنی تصور میکنید که اگر کند خدا تعالی بر شما شب را دائمی تا روز قیامت که هرگز آفتاب از زیر زمین بر نیاید و جهان تاریک باشد کیست خدا غیر از خدا تعالی که بیاید برای شما روشنی که مدار معاش در آن است آیا پس چرا نمی‌شنوید وعظ و نصیحت پیغمبر را و قبول نمیکنید مضمون آیات را تا اعتقاد آورید به توحید خداوند

نشسته برآمد چون خلق دیدند او را باین آرایش و سامان گفتند آنانکه میخواهند زندگانی دنیا را ای کاشکی بودی ما را مانند آنچه

داده شده است قارون را بدرستی که او خداوند حصه بزرگ است یعنی از مال دنیا بهره بسیار دارد ...

... و گفتند آنانکه

داده شده اند دانش یعنی میدانستند که برکت دولت و عزت در قناعت و توکل است و میدانستند که دولت اخروی بهتر از دولت

دنیوی است وای بر شما ای طالبان دنیا جزای نیک که خدای تعالی بطالبان آخرت خواهد داد بهتر است از برای کسیکه ایمان باو آورده

و کار پسندیده موافق رضای الهی کرده و در نمی یابند آن ثواب آخرت را مگر صبر کنندگان یعنی آنانکه بداده خدا راضی و صابرند و از زر

مال دنیا نمیخواهند مخفی نماند که مضمون این دو آیه کریمه اینست که هر موحدی که اراده شخص و تمامی خواهش او نباید که برای طلب زر

مال و جاه دنیا باشد بلکه اراده و سعی در حصول ثواب اخروی باید و صبوری بر داده خدا پایه داشت پس اگر حق تعالی بی سعی و

اهتمام او مال دنیا و جاه آن نیز در مصارف مثوبات آخرت صرف باید نمود ...

... پس فرو بردیم قارون

را و خانه او را یعنی با گنجهای که داشت در زمین ... در حدیث آمده است که فرو رفتن گنجها بعد از خسف قارون بدعای موسی شد

چرا که بنی اسرائیل می گفتند که موسی برای طمع گنجها قارون را هلاک ساخت پس نبود قارون را هیچ لشکری غیر خدا که یاری دهند

او را یعنی خلاص سازند از آن فرو رفتن در زمین و نبود او از یاری داده شدگان یعنی خدا هم او را یاری نکرد چرا که کافر شده

ما حاصل این بود که چون حکم زکوة در دین موسی نازل شد بقارون فرمود که زکوة بده او ازین حکم ابا کرد و سابق عناد هم داشت حاشیه

همیشه بموسی مناقشت میکرد که چرا منصب قربان کردن بمن ندادی و بهارون دادی او بهتر از من نیست و چون درین باب مکرر لجاج

و خشونت نمود موسی گفت تو عصای خود را در عبادتخانه بگذار و هارون هم عصای خود را آنجا بگذارد تا علامتی از حق

الله ظاهر شود که تو مرتبه بر هارون داری یا او بر تو شب هر دو عصا را گذاشتند و صبح دیدند که عصای هارون درخت بادام

شده و میوه داد قارون گفت بموسی که اینهم از جمله جادوهاست که تو میکنی و بگفتن این کلمه مرتد شد باز در باب زکوة موسی

صلح کرد با او که بهر هزار دینار یک دینار در راه خدا بدهد این را هم قبول نکرد پس بنی اسرائیل را

جمع کرد و گفت موسی هر روز حکمی تازه بر شما میکند تدبیری باید کرد که او در نظرها خوار و ضعیف شود و کسی اطاعت او نکند

تا اموال شما را نتواند گرفت جمعی اشقیا گفتند که تو مهتر و بزرگ قومی هر چه تدبیر فرمائی بر آن عمل کنیم قارون گفت که فلان

... موسی ... یا پسر عم و بعضی خواهرزاده گفته‌اند مردی بسیار خوش‌صورت بوده چنانچه میان قوم به منور مشهور بود و

از جملهٔ هفتاد تن که موسی همراه خود بطور برده بود و در زمان درویشی خوشخوی و متواضع بود و در هنگام دولت و ثروت

متکبر شد و در بدایت حال توریت را قرائت می‌کرد و ایمان به نبوت موسی داشت چون حسد او را بر نفاق آورد گفت موسی نبوت

و هارون منصب قربانی شد پس برای من منصبی نیست و از همین خشم کافر گردید در کتب دیده شده که کلید گنج او بود

و از چرم دراز یک انگشت ساخته بودند تا سبک باشد مع هذا جماعتی مردان از حمل آن کلیدها عاجز بودند و شصت شتر میداشت

دیگر گفتند ناصحان قوم قارون که بگوی در

حالت مالداری که داده است ترا خدا تعالی خانهٔ آخرت را یعنی مال خود را در راه خدا تعالی به مستحقان بده و فراموش مکن حصهٔ خود را از مال دنیا یعنی بدان

که اندازی مانی در دنیا خواهی ماند و حصهٔ خود را همانقدر برای خود نگاهدار و نیکویی کن با خلق چنانکه نیکویی کرده است حق تعالی با تو و مجوی فساد

در روی زمین یعنی کبر و لعز و صرف مال در معصیت ... خدا دوست نمیدارد تباه کاران را

شد

گفت قارون در جواب ناصحان خود ...

که داده شده‌ام من این مال را بسبب دانشی که نزد من است یعنی بدانستن کیمیاگری پیدا کرده‌ام و بعضی گفته‌اند که آگاه شد بگنجهای

یوسف و همان زرها که بود بتصرف خود آورد لیکن این سخن ضعیف است زیرا که نگاهداشتن و پنهان کردن گنج از پیغمبران

روا نیست ... قارون یعنی از توریت خوانده یا در کتب تواریخ دیده که خدا تعالی به تحقیق هلاک ساخت و مستاصل

گردانید پیش از وی کسان را که از وی سخت‌تر بودند از روی قوت یعنی توانایی و توانگری و بیشتر بودند از جهت اولاد و قبیله

گروه ... و پرسیده نخواهد شد از گناهان گناهکاران یعنی در قیامت خدا نخواهد پرسید از ایشان که چه کردند در دنیا

... تا ... که بحقیقت گناه کرده شدند

پس قارون بیرون آمد از خانه گرد خود در حالتی که آراسته کرده بود خود را ملبوس فاخر و اسب خود را بزین و لجام طلا

منقولست که خود بر اسب ... با جامه‌های ملون برنگ معصفر همراه او سوار شده بودند و یک هزار جاریه با جامه‌های رنگارنگ ...

است بنا بر وجهی که گفته شد

اشاره به بهشت است که از مفهوم آیات مشار الیه شده یعنی اینکه این بهشت که ذکر
آن فرموده ایم و در علم ما حاضر است آفریده ایم آنرا برای کسانی که نمیخواهند بلندی تبه در زمین و فسادی در زمین و عاقبت مخصوص پرهیزکاران است

هر که بیارد نیکوئی بحسب ایمان و لوازم آن پس برای اوست نیکوئی بسبب آنچه آورده است یا اینکه لفظ خیر
برای تفضیل باشد یعنی برای اوست جزائی بهتر از عمل او بعضی بیشتر چنانکه فرموده فله عشر امثالها و هر که بیارد بدی یعنی بدعمل پس جزا داده نشوند
آن کسان که کرده اند بدیها مگر آنچه بودند در دنیا عمل میکردند مخفی نماند که لفظ کانوا و یعملون افاده دوام میکند تا مستثنی باشد
و وضع مظهر در موضع مضمر نیز مفید همین معنی است

بدرستیکه آنکس که فرض کرده است بر تو ادای رسول خواندن و
رسانیدن قرآن بخلق و عمل نمودن باحکام آن یعنی الله تعالی بازگرداننده است بسوی مکان بازگشت یعنی اشاره به بهشت دانسته اند
اما این قول ضعیف است بلکه مراد مکه است و برای نوید فتح مکه در یکی از منازل که موسوم بجحفه است هنگام هجرت نزول یافته و تو بدانی است
تمه آیت که می فرماید برای تسلی خاطر مهاجران بگو که پروردگار من داناتر است بحال هر کسیکه بیاید براه راست یعنی ایمان آورد و بحال کسیکه
او باشد در گمراهی آشکار این نیز مژده است که مومنان مهاجر بازبخانمان خود بازگشت خواهند کرد

و نبودی تو
ای محمد که امید داشته باشی این را که فرستاده شود بسوی تو قرآن ولیکن این بخشایشی بود از جانب پروردگار تو پس البته مباش پشتی کننده برای کافران
مخفی نماند که چون کافران میگفتند که قرآن کلامیست که محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود ساخته و بافته میخواند و اعتقاد ایشان چنین بود که برای اغراض خود
عداوت با ایشان دارد در این سخن تهدید و وعید را بنام حکم خدا می آرد و دعوی رسالت مینماید حق جل و علا فرمود که تو شفقت خبر نداشتی از پیغمبر خواهی شد
و امید وار نزول قرآن نبودی بلکه خدا تعالی این کرامت بتو عطا فرمود و در ضمن این سخن رفع دو غائله میشود یکی اینکه داعیه رسالت نداشتی تا در فکر ساختن و
بافتن کلام باشی دوم اینکه از خدا تعالی درخواست کردی که این وعیدها نازل شود یعنی عداوت برای غرض خود با ایشان نداشتی بلکه پیش از رسالت و نزول قرآن حال
که مقتضای شیوه نبوت و مروت اعانت و مددی در معاملات برای ایشان بعمل آوری پس حال که قرآن نازل شد و ایشان ایمان نیاوردند کفر ایشان بثبوت رسید
حالا باید که اعانت بهیچ وجه نکنی چه فای تفریع افاده این معنی میکند اکافران بسند که عداوت با ایشان محض بدان است و بموجب حکم الهی

... فاحشه را بر زن سیاریه تا او را چیزی بیاموزم چون آن فاحشه را آوردند کیسه زر با او رشوت داد و تعلیم کرد که وقتی در مجلسی که حاضر

... تهمت ببندد ... تعلیم نکو که موسی با من زنا کرده و بچه که در شکم دارم از وست روز عیدی که موسی خطبه میخواند و وعظ میکرد حد حد کنان زنا

... میشمرد و چون اندر زنا در بیان فرمود قارون گفت که فلان زن فاحشه میگوید که تو با او زنا کرده موسی فرمود که او را حاضر کن بزن

... را که نامش ستیرا بود حاضر کردند موسی او را سوگند داد بذات پاک حق داد و پرسید که راست بگو او گفت که قارون کیسه زر بمن داده

و چنین تعلیم کرده و قول این نیست که موسی گفت ای جنینی که در رحم ستیرائی بگو که نطفه کیستی و بابا تو کدام کس زنا کرده آواز بلند از شکم آن

زن بعبارت فصیح برآمد که نطفه فلان شخصم و بعد از آن زن فاحشه قارون را رسوا کرد و مکاید یمین آموخته بود بر نیف موسی را خشم گرفت

و بالهام الهی خطاب بزمین کرد که بگیر قارون را زمین اول تا کعب او را فرو برد و بتکرار خذیهم هر مرتبه عضوی دیگر فرو می برد تا تمامش فرو رفت

و مرویست که موسی اول بعقوبت که چنانچه من بر فرعون مبعوث بودم اکنون مبعوثم بر قارون پس هر که از دوست بر جای خود باشد

و هر که از جانب ملست از و کناره گیرد همه قوم بنی اسرائیل از و جدا شده دور رفتند مگر دو کس و زمین آنها را با تن با امیز فرو برد و بعد از

آنکه تا زانو هر سه فرو رفتند زاری و عجز آغاز نمودند که ای موسی بر ما رحم کن سخن ایشان مقبول نشد آورده اند که خطاب از جناب الهی

بموسی رسید که ای موسی هفتاد بار ایشان از تو رحم خواستند و نکردی اگر از من یکبار میخواستند میکردم

وصبح کردند روز دیگر آن کسان که آرزو

می کردند مال و جاه قارون را دی روز درین حالت که میگفتند از روی کاهی عجب چیزیست گویا که خدا تعالی گشاده میگرداند روزی را

برای هر که میخواهد و خدا قدرت دارد برین کار یعنی بمحض اراده و قدرت خود توانگر میسازد اگر ضرورت و استحقاق باعث می بود

قارون را در جاه و منزلت دوام و استحکام میبود اگر نه این بود که خدا تعالی احسان کرده بر ما که مال و جاه نداد هر آینه فرو می برد ما را

بزمین عجب چیزیست گویا که رستگاری نمی یابند کافران اگرچه جاه و مال داشته باشند کلمه ویکان مرکب است از تعجب و تشبیه و این دو کلمه

منفصل است که ترکیب بمعنی ست یکی تعجب شخص از دیدن چیزی را خلاف واقع تصور کرده بود دوم ندامت بر تصور باطل خود سوم

... مرحای مبنی بر خطا صورت بست و چون آن قوم را این سه مطلب در خاطر بود بلاغت کلام معجز انتظام بعبارت تام

ادا نمود مفسران و مترجمان بمعنی الم تعلم و اعلم آن گرفته اند لیکن چون مخاطب نبود این تاویل ضعیف است قرائة کلمه

خسف بنا ... بفتح است در بعضی بضم خا و سین کلمه و یک را جمع مخفف ویلک دانسته مطابق آن معنی گفته اند این غیر مرجح است

ببلا و الا فلا بعضی گفته اند که این آیت در شان عمار یاسر نازل شد که اهل و عیال او در گرفتاری او در دست کفار جزع میکردند بجهت تسلیه ایشان حق تعالی این آیت فرستاد و برخی آورده اند که در باب مهجع نزول یافته و در ضمن برای آگاهی جمیع مومنان تنبیهی است

و هر آینه بتحقیق امتحان کردیم یعنی یافتی تصمیم بندگان را آشکارا کرده بصورت آزمایش بتحمل مصائب پیش از این مردم که احوال موجود پس بتحقیق که متمایز می فرماید خدا تعالی یعنی اعلام میکند خلق را باحوال آنانکه صادق بودند در دعوی ایمان و آنانکه کاذب بودند آری شاهد یعنی است انچه بر انبیا و اولیای الهی گذشته باشد چون احوال زکریا و نوح علیهما السلام که آن مصیبت محض برای اظهار صدق و اخلاص ایشان بوده نه چیز دیگر بعضی قاریان در کلمه لیعلمن یاء بضم خوانده اند و ازین سبب معنی اعلام نوشته یکی از قاریان بجای کاذبین منافقین خوانده

آیا پنداشته اند آنانکه عمل میکنند کارهای بد یعنی کفر و عصیان اینکه پیشی خواهند کرد بر ما یعنی پنداشته اند که ما را دستی بر ایشان نخواهد بود بدانست چیزی که ایشان حکم بران میکنند یا چیزی که در دل خود حکم و ثبت ساخته اند جمعی که الحاد را تصوف و عرفان نام کرده اند گفته اند که معنی اینست که آیا پنداشته اند گناهکاران که بر بدیهای ایشان پیش از رحمت و مغفرت ثابت است این حکم بلکه مغفرت پیش از گناه کردن ایشان است مخفی نماند که اینطور سخنان را باید مطمع نظر ساخت که موجب غوایت است هرگاه مراد از سیئات کفر و شرک و عصیان از اوامر و نواهی الهی باشد و نص ان الله لا یغفر ان یشرک به حکم قاطع باشد گنجایش این قسم سخن نیست و حدیث قدسی سبقت رحمتی غضبی معنی دیگر دارد و آن اینست که اول رحمت خود را شامل حال خلایق کردم که رسولان و کتابها برای هدایت فرستادم و راه نجات نمودم بعد از ان که اهل کفر و شرک رحمت مرا قبول نکردند غضب کردم بر ایشان سبقت رحمت بر غضب باین نحو است و انچه ارباب اباحه بی قیدان موافق هوا و هوس خود معنی گفته اند و حاصل سخن ایشان این میشود که غضب حق مطلق وجود ندارد و بعمل نمی آید و این معنی منافی چندین آیت میشود و غضب الله علیهم و لعنهم دیگر فباؤا بغضب من الله و غیر المغضوب علیهم و دیگر جمیع آیات که در وصف دوزخ واقع شده همه بی اصل میگردد و حدیث من فسر القرآن برأیه فقد کفر در باب اینطور تفسیرها و اینچنین مفسران وارد شده

هر که باشد امیدوار رسیدن برحمت الهی که بهشت و مکان قرب است پس هر آینه بر آمدن مدتی که حق تعالی مقرر فرموده است یعنی موت یا قیامت هر آینه آمدنی است مراد اینکه هر که عمل پسندیده میکند باید رحمت الهی خاطر جمع داشته باشد که البته خواهد یافت و الله تعالی

و بازندارند ترا ای رسول از خواندن آیات خدای تعالی بعد از آنکه نازل شد آن آیات سوی تو و بخوان خلق را سوی عبادت پروردگار خود

و مباش هیچ از مشرکان معنی آنکه بعد از [illegible] افاده معنی حصیده میکند یعنی اکنون که آیات سیف نازل شد دیگر مدارا و زندگی با مشرکان مکن و بی‌پروا

دعوت به توحید ایشان [illegible] را و مباش از عذاب ایشان یعنی مستضعف برای ایشان مکن باید دانست که اگر آیات را درین آیت مطلق بداریم بعد از نزول تحصیل حاصل

میشود پس آیات سیف مراد است که مدارا از آن آیات ممنوع شد

مفسران گفته‌اند که یعنی پرستش مکن ای رسول با خدای تعالی خدای دیگر را نیست

هیچ خدای برحق مگر الله تعالی هر چه موجود است فانی شونده است مگر ذات الله تعالی و مخصوص اوست حکم در دنیا و آخرت و از آسمان و زمین در ایجاد و افنا و بسوی

او بازگردانیده خواهید شد در آخرت [illegible] از اصل [illegible] بوده [illegible] سبب [illegible] نهی ساقط شده مخفی نماند که [illegible] از جمله معجزات قرآن مجید است که تصحیف

این کلمه نیز معنی صحیح دارد یعنی [illegible] سکونت [illegible] صواب است و مناسبت [illegible] بشارت [illegible] صورت بعضی [illegible] افاده معنی نماید

مانند [illegible] ای رسول با خدای تعالی کسی خدای دیگر شریک [illegible] و ابطال کن سخن مشرکان را بحجت و برهان [illegible] نیست هیچ خدای مگر الله تعالی

اینست که هرچه غیر اوست هلاک شونده است مگر ذات او و هرچه فانی شونده باشد خدائی را نمی‌شاید و مخصوص اوست حکم در آسمانها و زمین

خدایانی که اینها دعا میکنند هیچ خلقی نمیتوانند کرد پس چگونه خدا باشند و الیه ترجعون [illegible] یعنی بازگردانیده خواهید شد سوی الله تعالی

در روز قیامت پس هر [illegible] شرک [illegible] پوشیده نماند که در قرآن [illegible] ضم عین تاویل مفسران اینست که منع کردن

حضرت را از شرک برای قطع طمع مشرکان است تا دیگر این سخن بحضرت نگویند که تو در دین ما درآی تا ما هم در دین تو درآئیم و ظاهر است که

این سخن را از روی تهکم و استهزا میگفتند چرا که صریح البطلان است چه آنها شرک بود و دین اسلام توحید اگر آنها بدین اسلام درآمدندی دین آنها نمی‌ماند تا

پیغمبر درآید و همچنین تا آخر سوره قصص هرکه گویند همه فرشتگان برابر [illegible] گواهی دهند

معنی [illegible] غیر خدای عزوجل [illegible] از مفسران رحمهم الله منقول است و احتمالی که بخاطر خادم علما رسیده در شرح سوره بقره

[illegible] نگارش یافته — آیا پنداشته اند مردمان

اینکه گذاشته شوند [illegible] ایشان را [illegible] نموده [illegible] در ایمان باطنی و اخلاص یعنی تنها بزبان گفتن منظور و معتبر نیست بلکه حق تعالی امتحان میفرماید

بندگان را بتکالیف [illegible] ترک شهوات و تحمل مصایب کنند برای خوشنودی خدا ایمان ایشان منظور است و مقبول ثابت میشود و در [illegible]

بن هشام که برادران مادری او بودند او پی او آمده گفتند که تو در دین محمد در آمده و در دین دین تاکید بسیار است برای راضی داشتن والده پس

چرا روا میداری که مادرت نان و آب ترک کرده تا ترا نبیند هیچ نخورد و او از برادران عهد گرفت که تخلف نشده و گفتند دیگر در هم او بر شامت

خو هم کرد آنها پیمان بسته بردند در راه چون بصحرا رسیدند ابوجهل باو گفت که شتر من خسته شده مرا ردیف خود کن وقتی که او شتر نشانید

هر دو برادر او را گرفته بستند و هر یک صد تازیانه زد و برجم تمام کشیده نزد مادر بردند او نیز عقوبت میکرد و حرث بیشتر از همه ایذا مینمود عیاش سوگند

خورده بود که چون فرصت یابد حرث را بکشد آخر در مدینه حرث را کشت اما خبر نداشت که او اکنون مسلمان شده و چون خبر یافت پشیمان

و گریان بخدمت جناب رسالت آمده اظهار ندامت کرد این آیت نازل شد که ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطاء

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته یعنی لوازم ایمان بجای

آوردند هر آینه البته در می آوریم ایشان را در زمره نیکوکاران یعنی به بهشت در می آوریم

و از جمله مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم

بخدای تعالی پس وقتی که اذیت رسانیده میشود یعنی از خلق آزاری میرسد باو در راه خدا چنانکه کافران از عداوت دینی عقوبت کنند

مؤمنان را اذیت میکردند یعنی میدارند عقوبت مردمان را که باو میکنند مانند عذاب خدای تعالی مراد اینکه سختی میدانند پس برگشته از دین اسلام

و با کافران میشود خبر ندارد که عذاب خدا سخت تر است اگر بیاید فیروزی و یاری از نزد پروردگار تو هر آینه میگوید مؤمنان مر بدرستی که ما با شما بودیم یعنی

شریک سازید ما را در غنایم آیا نیست الله تعالی داناتر بچیزی که در دلهای عالمیانست استفهام انکاریست یعنی حق جل و علا بهتر میداند

نفاق منافقان را از مؤمنان یعنی مؤمنان میدانند که منافقان در چه کارند کلمه لیقولن را بفتح لام دو نیز خوانده اند

و هر آینه بتحقیق میداند خدای تعالی آنکسان را که ایمان آوردند از دل و جان و بتحقیق میداند

آنان را که نفاق در دل دارند اشاره بانست که هر یک را جزا در خور حالش خواهد

و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی ابوسفیان و امیه بن خلف بآنکسان که ایمان آوردند بتوحید پروردگار و اینها بودند پیروی کنید راه ما را یعنی مگذرید دین آبا و اجداد را و تو که ما بر داریم

گناهان شما را اینجا شرط و جزا در صورت امر واقع شده یعنی اگر شما سخن ما بشنوید گناه شما را بر میداریم تا اینجا سخن کافران مذکور بود در رد این حرف

میفرماید عز شانه و نیستند آن کافران بردارنده هیچ چیز از گناهان ایشان بدرستی که آن کافران هر آینه دروغگویانند چه گیرنده ضلال صد است

[illegible] یعنی که عمل نیک هر چه تعلق بشنیدن دارد مانند اقرار بزبان و در ایمان خدا می‌شنود آنرا و هر چه تعلق بدانستن دارد

[illegible] مخلصان خدا میداند آنرا پس عوض هیچ ضایع نخواهد شد مخفی نماند که اجل بمعنی وقت است و چون رسیدن موت هر نفس

[illegible] وقت معین مقرر مقدر شده مرگ را اجل نام کرده اند و اینجا مراد همان است یعنی وقتی که الله تعالی برای موت مقرر فرموده

یا اشاره بقیامت است که هنگام فنای عام است

و هر کس که جهاد کند با کافران یا با نفس خود در ترک شهوات پس بدرستیکه جهاد میکند از برای خود ثواب

آن عمل‌ها و خواهد رسید و خدا محتاج بعمل او نیست بدرستی که خدا تعالی هر آینه بی‌نیاز است از طاعت و عبادت عالمیان این لفظ

عالمین بدو یا بوده که بجهت اضافه حذف شده بخلاف رب العالمین که جمع عالم است و معنی یکیست

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای پسندیده هر آینه محو کنیم البته از ایشان بدیهای ایشان را یعنی گناهان سابق را بپوشیم و هر آینه

البته جزا نیکو دهیم ایشان را بهتر از آنچه بودند در دنیا عمل کننده بآن یعنی بیشتر از کار مزد دهیم و احتمال اینمعنی هم هست که

هر کار خوب ایشان را برابر کاری که خوبتر است اجر دهیم

و امر کردیم آدمی را به پدر و مادر خود نیکو بودن یعنی فرمودیم دو چیز ساختیم که در هر قول و فعل با پدر و مادر خود نیکی کند

و فرمودیم آدمی را که اگر جنگ و جدل کنند پدر و مادر با تو برای اینکه شریک بگیری با من چیزیرا که نیست ترا بآن چیز دانستن یعنی با وجود اینکه

بدانی این را که آن چیز سزاوار خدائی نیست پس اطاعت و فرمان برداری در این باب مکن پدر و مادر خود را این مبالغه است و حاصل معنی

اینکه اگر بدانی این را که هیچ چیز غیر از الله تعالی سزاوار پرستش نیست بطریق اولی قبول نکنی بدرستی که بسوی من است بازگشت شما

ای فرزندان آدم پس جزا دهم و خبر کنم شما را بچیزی که عمل میکنید شما یعنی روز بازگشت جزا خواهم داد مخفی نماند که این کلام معجز نظام

محتوی است بر وعد و وعید و هر دو مبنی است بر هر دو سخن یعنی امر و نهی در سبب نزول این آیت اختلاف است بعضی گفته اند که در شأن

ابی وقاص نازل شده که چون اظهار اسلام کرد مادرش که دختر ابو سفیان بود سوگند خورد که در سایه ننشیند و طعام و آب خورد

تا پسرش باز گردد و برخی نوشته اند که بشأن عیاش ابن ربیعه مخزومی نزول یافته که او هر چند زجر و عقوبت از مادر و

برادران خود دید از دین اسلام نه گردید و ماجرای این بود که وقتی مسلمان شد مادرش از روی بیزاری که در عیاش مذکور بمدینه آمد ابو جهل بن هشام و حرث بن هشام

کنید خدای تعالی را و بترسید از عذاب او و این عمل شما بهتر است برای شما از هر کاری که میکنید اگر هستید شما دانا بخیر و شر میدانستید
که من راست میگویم ابو حنیفه ابراهیم را بنصب خوانده یعنی من المرسلین مقدر است

جز این نیست که می پرستید شما از غیر خدای تعالی
بتان را و از خود میسازید دروغی و تهمتی یعنی این سخن که بتان شریکان خدای اند در خدائی و پرستش که آنانکه شما آنها را می پرستید قدرت
و اختیار ندارند که روزی دهند شما را پس بجوئید و بخواهید روزی را نزد الله تعالی و بپرستید او را بی شریک و شکر کنید برای او و بسوی او
بازگردیده خواهید شد مخفی نماند که تعبدون اوثانا نفرمود و قید من دون الله نمود اگر چه برای ترجیح بت پرستی معتقد کافی بود پس [illegible]
که در ضمن این قید دو نکته است یکی اینکه الوهیت منحصر در ذات حق تعالی دانسته و بتان را آله میدارید دوم اینکه بر شما ظاهر است [illegible]
که بت شما را نیافریده است بلکه شما او را میسازید و می تراشید از سنگی یا چوبی پس بنا بر اعتقاد خود هم خطا میکنید که او را می پرستید چرا که
پرستش غیر آفریدگار جائز نیست هر چند که آنرا شفیع دانید قراء تخلقون را بتشدید بر وزن تفعلون هم جائز داشته اند و لفظ افکا
بفتح همزه و کسر فا نیز خوانده اند چرا که در اصل بر این وزن است و صله تخلقون هم میتواند شد [illegible] را بفتح نیز خوانده اند

و اگر تکذیب کنید دروغ
دارید این سخن را و باور نکنید پس تحقیق دروغ داشتند گروه های گذشته که پیش از شما بودند این سخن را که پیغمبران با ایشان میگفتند یعنی
که آن امتهای گذشته بسبب همین تکذیب بعذاب گرفتار شدند پس منطوق کلام اخبار نیست بلکه وعید است و موید این تهدید است
آنکه نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن پیغام بطریق آشکار و روشن یعنی [illegible] پاک شوید از اینکه نبی شما را زجری و تخویفی نمیکند بلکه وظیفه
همین رسانیدن پیغام است و عذاب کردن از جانب خداست و خواهد شد میتواند بود که این آیت جمله معترضه باشد و خطاب الهی
بکفار [illegible] احتمال قوی است که تتمه کلام حضرت ابراهیم است و مراد از امتهای پیش قوم شیث و ادریس و نوح اند

این آیه نیز همان دو احتمال محتمل است چنین که آیا
نمی بینید ای کافران که چگونه آشکار میکند [illegible] عدم بوجود آورد الله تعالی [illegible] پس بعد از آنکه چیزی از هیچ پیدا میکند باز معدوم میسازد
و هیچ میکند چیزی که این بوجود [illegible] و باز معدوم ساختن [illegible] قدرت خدا مشکل نیست بلکه آسان است خلاصه کلام اینکه بوحدانیت خدای تعالی
ایمان نمی آرید برای اینکه منکر بعث و حشر اید و انکار بعث و حشر بسبب این است که اعاده معدوم را محال میدانید پس چرا بنظر تامل نمی بینید

[illegible] عذاب و عقوبت بجانب تنزیل علی حده خواهد بود مخفی نماند که در کلام انشائیه اسناد کذب ایمعنی دارد که در حقیقت و نفس الامر این سخن

[illegible] است این مردم را نده است برای حسن کلام خطابهم را خطیا بهم نیز خوانده اند [illegible]

[illegible] و هر آینه خواهند برداشت آن کافران بارهای گران

[illegible] دیگر بارهای گران گمراه کردن را بر سر نهند یا بارهای سنگین خود البته سوال کرده خواهند شد آن گمراه کنندگان در روز قیامت

از آنچه نا بودند [illegible] کفر و شرک سخنهای بافتند که مردم را گمراه کنند

[illegible] و هر آینه تحقیق فرستادیم

نوح پیغمبر را بسوی امت او پس درنگ کرد در میان گروه خود هزار سال مگر پنجاه سال پس فرا گرفت آن قوم را طوفان در حالتی که بودند

ایشان ستمکاران بر نفس خود بکفر و بر نوح [illegible] زمخشری در کشاف آورده که سبب عدول از نهصد و پنجاه باین عبارت اینست که توهم زیادتی

نشود با اینکه اظهار صبوری نوح است در مدت طویل و بیضاوی نیز این سخن را اختیار نموده مخفی نماند که این هر دو وجه ضعیف است

چه بعد از تعیین عدد [illegible] افزونی نباشد [illegible] اظهار طول مدت صبوری در هر دو عبارت مساویست پس نکته این است

که لبث فیهم دو محل دارد یکی اینکه در میان آن قوم بود دوم اینکه دعوت میکرد پس هیچ یک هر دو را خواست که بیان فرماید با ختصار

[illegible] یعنی هزار سال در میان ایشان بود اما پنجاه سال دعوت نمیکرد پس گویا که در میان ایشان نبود از نهصد و پنجاه سال موجود

[illegible] و اگر هزار [illegible] استثنا سلگفت مخالف معنی دوم بود [illegible] ولقد ارسلنا نوحا الی قومه

للدعوة فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاما و حقیقت اینکه در پنجاه سالگی مبعوث برسالت شده نهصد و پنجاه سال

دعوت کرد و بعد از آن طوفان شد و قوم هلاک گشتند نوح بعد از طوفان باختلاف روایات شصت سال یا چهارصد سال یا هزار و پانصد سال

زندگانی کرد روایت آخر از ابن بابویه است و بعضی گفته اند در چهل سالگی نبوت با و عطا شد منافات نیست [illegible] نبوت

دیگر است و رسالت و دعوت دیگر [illegible] پس

رهانیدیم نوح را از عذاب طوفان و همراهان کشتی تمام نجات دادیم و گردانیدیم آن کشتی را نشانی از قدرت خود برای عبرت عالمیان یعنی تا

بدانند که قدرت و غضب و رحم [illegible] درجه است [illegible]

عطف است بر نوحا این کلمه غیر منصرف است [illegible] اعراب قبول نمیکند سبب

عدم صرف علمیة و عجمه است معنی آیت اینکه تحقیق فرستاده ایم ابراهیم را یاد کن ای محمد که گفت ابراهیم با امت خود که پرستش کنید

[illegible]

کلام بود مشعر بر همین رمز است که مفید مبالغه عظیم در گناه ایشان است و متضمن تعجب است و نیز این سخن بر میخورد بمفهوم کتب علیکم

علی نفسه الرحمة پس اگر لفظ الله مظهر یا مضمر باشد معین ذات نمود

این آیت الله حق

است بآنکه فرمود و ابراهیم در قال لقومه و در میان از قبل میرود تا اینجا اعتراض بود تفسیر شده بود جواب قوم ابراهیم مگر اینکه

گفتند بکشید ابراهیم را یا بسوزانید او را پس رهانید خداوند تعالی ابراهیم را از آتش یعنی آن آتش که نمرود و اتباع و برای سوختن ابراهیم

افروخته بودند هر آینه که درین نجات دادن هر آینه نشانها قدرت خداست برای گروهی که ایمان می آورند یعنی قرآن که مخبر است

خبرهای غیب است کلام الهی میدانند و تصدیق مینمایند و کلمه آیات بلفظ جمع است اشاره بچندین قدرت است در تبدیل

آتش و گلستان شدن آن و کمال صبوری و حیات که در حالت افکندن در آتش بعنوان عنایت الهی از ابراهیم بظهور

چنانکه جواب الک حاجة بجبرئیل گفت واما الیک فلا یعنی فوق حاجت بشری بود و در کتاب دیده شد که صحابی پرسید از

حضرت رسول صلعم که فرعون برای قتل موسی چقدر جهد کرد و نمرود برای قتل ابراهیم کرد با آنکه هر دو دعوی خدایی داشتند

داشتند حضرت فرمود که نمرود و فرعون بود قال در ... بعضی فرج خوانده اند این حال که اسم کان باشد و خبر دادن قالوا

عطف است بر وقال ابتر گذشت یعنی دیگر گفت ابراهیم نگرفته اید جز این نیست که فرا گرفته اید شما غیر از خدای تعالی

خدایان دیگر تبان را از روی دوستی که در میان شماست در زندگانی دنیا پس بعد از آن در روز قیامت کافر شوند بعضی بعضی دیگر

بیزاری نمایند و دشنام دهند بعضی از شما بعضی دیگر را یعنی تابعان را بسبب اغراض دنیوی محبت با متبوعان هست که بسبب آن تبعیت

در بت پرستی میبینند و روز جزا همین غرض دنیوی باشد بر راه می آیند و مکان بازگشت شما تابعان و متبوعان همه دوزخ است

و نیست برای شما هیچکس از یاری دهندگان که برهاند از عذاب جمله من دون الله که بسبب ظاهر زاد و ... قبل از این نوشته شد

بعضی قاریان مودة را بنصب و تنوین و برخی بدون تنوین و جمعی برفع و مضاف بکلمه بینکم قرآئت کرده اند

پس ایمان آورد بدان تعالی لوط برای ابراهیم

یعنی آنچه بر ابراهیم رسید از لطف و حفظ ربی مخفی نماند نه عدل از ابتلا اسلام عصید همین معنی است و اخبار این است که پیش از آنکه ابراهیم

[illegible] تعالی هرگاه بار اول از هیچ پیدا میکند بار دوم هم میتواند کرد و نزد او آسان است محال نیست پس روا [illegible] را تمامی [illegible]

[illegible] این بمعنی دانستن است

بگو ای محمد بکافران که بگردید در روی زمین

پس بنگرید که چگونه آفریده است حق تعالی آفریدگان را پس بعد از فنای ایشان خدا تعالی باز خواهد برانگیخت برانگیختن دیگر یعنی در روز حشر
مخفی نماند که لفظ کیف در آیت مقدم برای اصل حقیقت آفرینش است و اینجا جهة اختلاف صور و طبایع و الوان چنانچه سیر و [illegible]
[illegible] است و حاصل سخن آنکه چون این همه تغایر و اختلاف در خلقت بنی آدم بحسب ظاهر و باطن مشاهده کنید بدانید
که [illegible] الله تعالی بر همه چیز در همه فصل توانا است فی الواقع با بدیع خلق نمود که در یک شبر جا که عبارت از چهره آدمی است آنقدر مغایرت
بلکه [illegible] در وجه یک تن من جمیع الوجوه نیست و در حقیقت تلون و طبایع غیر متناهی البته بکیفیتی مخالفت است
که نتوان گفت [illegible] کلمه نشاة بفتح شین و الف ممدوده [illegible] خوانده اند و بنابرین قرأت اگر [illegible] را مضارع حال دانند [illegible]
[illegible] باشد و اگر در مقابل [illegible] شود دلیلی برای اهل تناسخ [illegible]

عذاب خواهد کرد هر که را میخواهد که عذاب کند و خواهد بخشید هر که را خواهد بخشد و بسوی او برگردیده خواهید شد
مخفی نماند که [illegible] متعلق بصفات است [illegible] صفت الله تعالی عدل است و یکی فضل

و نیستید شما عاجز کننده خدا را
از عذاب کردن اگر خواهد عقوبتی برای شما در روی زمین حادث نماید و اگر خواهد عذابی از آسمان نازل فرماید یا اینکه جهات بجمیع مخلوقات
یعنی انس و جن و ملک [illegible] قادر بر دفع عذاب الهی نیستند و نیست برای شما از غیر خدا [illegible] که متعهد امور و حمایت کننده تواند شد
و نه کسیکه یاری تواند داد

و آن کسان که کافر شدند و منکر شدند بآیات خدای تعالی که قرآن مجید و معجزها در قرآن است
و منکر شدند رسیدن بجزا [illegible] آن کسانند که محروم و نا امید شدند از بخشایش من و آن کسانند که برای ایشان است
عذابی دردناک در قیامت مخفی نماند که [illegible] مفسرین نوشته اند یعنی [illegible] بصیغه ماضی ادا کرده شد [illegible] که
چون کافر شدند محروم و مایوس شدند از رحمت اما معنی [illegible] آنست که چون مایوس شدند از رحمت کافر شدند و عذاب متفرع بر
کفر است [illegible] در مقامی که اسم مظهر باشد راجع بآن موافق سوق کلام

[illegible]

[illegible] آیا می‌آیید شما مردان را و از همان کار قبیح است و دیگر

می‌بُرید راه را یعنی راهزنی و غارت اموال مترددان که آن کار نیز زشت است میکنید یا اینکه بسبب همان فعل قبیح لواطه مسافران در دیار شما نمی آیند

و راه آمد و رفت مسدود شده و می‌آیید شما بمجالس خود به آیین زشت اشاره به شعار و اطوار قبیح است که آن قوم داشتند در مجالس کشف

عورت میکردند و مزاح بدشنام با یکدیگر می نمودند و صفیر و دستک میزدند و طنبور و سرنامی نواختند و گلوله بر رهگذران می انداختند

پس نبود جواب دادن گروه لوط مگر اینکه می‌گفتند بیار برای ما عذاب خدای تعالی را اگر هستی تو از راستگویان مخفی نماند که در ضمن این جواب

قباحت است انکار قدرت الله تعالی و انکار نبوت و استهزا باو و باید دانست که درین آیت همزه صدر دست [illegible]

به همزه استفهام برای ثبوت سخن است تا مکرر نباشد و اول اثبات فعل منکر شود بعد از ان توبیخ

گفت لوط بطریق دعا بر کافران که ای پروردگار من یاری ده مرا بر گروه تباه کاران یعنی تکلیف آوردن عذاب بمن میکنند

و من خود قادر برین نیستم پس تو که قدرت داری یاری کن مرا و نفرست عذابی بر ایشان

[illegible] و هنگامی که آمدند فرستادگان ما یعنی

جبرئیل عم و فرشتگان دیگر که قبل ازین مذکور شدند نزد ابراهیم بمژده رسانیدن وجود فرزند که اسحق باشد گفتند با ابراهیم عم که ما هلاک

کننده ساکنان این دیه هستیم یعنی سدوم پدید است که ساکنان این دیه هستند ستمکاران یعنی ستم بر خود میکنند بکفر و افعال زشت و بر غیر به راهزنی

و کارهای دیگر

گفت ابراهیم عم بفرشتگان بدرستی که در آن دیه است لوط یعنی احوال او چه خواهد شد و این سخن از روی رأفت

قوم بعنوان استخبار نه اعلام یا باعتراض یا منع گفتند فرشتگان که ما داناتریم بحال هر کس که آنجا است یعنی تو همین تنها از حال او بود میگویی

و باحکم الهی در باب هر یک رسیده ایم که نجات خواهیم داد او را از عذاب یعنی همه متعلقان او را مگر زن او را که هست از جمله پس ماندگان یا در عذاب

داخل باشد مخفی نماند که در ضمن این کلام اشاره به طریق نجات کرده اند یعنی با جماعت او را از ان سرزمین بیرون خواهیم کرد بعد از ان زیر و زبر خواهیم ساخت

ظرف لطیفه بمقتضای و من جمله با جنس عمل کیفیت الامشهار دیاقیقت عذاب آن قوم است چه در کار آنها بر زیر و بالا زدن و وارونه کردن

بود مجازات همان هیأت رد نمود بعضی کلمه لننجینه را بتشدید خوانده اند و برخی بدون تشدید

[illegible] بعض دیگر واقع طلسمان شدن آتش ایمان بخدا آورد و مؤید این معنی است تتمه آیت و گفت لوط بدرستیکه من دوری

[illegible] آینده ام یعنی از قوم و از ملت ایشان سوی پروردگار خود بدرستیکه پروردگار من غالب و محکم کار است مفسران گویند که معنی

[illegible] یعنی ایمان آورد لوط به ابراهیم و در مواضع ذکر انبیا تعدیه ایمان بباست لیکن اینجا امتیازی مخصوص است و آن اینست

که رسل صاحب کتاب و شریعت دعوت بکتاب منزل کردند و ایمان آوردن بایشان ایمان آوردن بخدا بود و ابراهیم صحف بعد از

ایمان آوردن لوط نزول یافت و بت شکستن که موجب مناظره و معارضه گردد شد موجب بعث و رسالت الهی بود تا ایمان

آوردن باو عین ایمان بخدا باشد دیگر اینکه از زمان نوح تا مدتی بدید نگشته بود و مطلقا ذکر الله تعالی در میان خلق نبود

که آنکه مجدد بانی دین اسلام خود از حضرت گشته و در زمان ابراهیم دیگر دین خداپرستی از ملت رسول مقدم در میان خلق می بود مانند

اهل کتاب در رسالت رسول حال میشد پس هر که ایمان می آورد آن هم صحیح بود و در ایمان آوردن بحضرت ابراهیم در بدایت حال آن وجوه

نبوده

و بخشیدیم ابراهیم را اسحاق و یعقوب و گردانیدیم در نسل

او پیغمبری و فرود کتاب الهی و دادیم او را مزد او در دنیا و بدرستیکه او در سرای عقبی هر آینه از جمله شایستگان است

مخفی نماند که ذکر اسحق اینجا بجهت قدرتست که در پیری و ناامیدی والدین او چنین فرزند عطا شد و ذکر یعقوب که فرزند او بود نسبت

از جهت عظمت شان اوست که [illegible] احکام [illegible] شد چه در اکثر احکام و امثال روی سخن با بنی اسرائیل است دیگر اراده است

و نمودن نبوت در نسل حضرت ابراهیم از نبیره و تواریخ معلوم میشود انبیایی که بعد از حضرت یعقوب همه را یا از جانب [illegible] یا از طرف [illegible] بوده است

فایض البرکات [illegible] بر نبوت [illegible] یعنی است که رسولان صاحب کتاب یعنی موسی و داود و عیسی ع و حضرت خاتم

الانبیا نیز از ذریت [illegible] بوده اند و مراد از مزد اخلاص و عبادت که در دنیا حق تعالی داده نیکنامی و شعار اعلام است که در حیات

و بعد از ممات تا قیامت [illegible] و ضیافتش در ضمن قربانی و [illegible] است

عطف است بر نوحا که بالاتر گذشت

یا بر ابراهیم و جواب از فما کان جواب قومه خواهد آمد خلاصه معنی اینکه لوط وقتی که گفت بگروه خود بدرستیکه شما هر آینه می آیید بر سر کار زشت

که هیچکس آن کار را پیش از شما نکرده بود از عالمیان مراد فعل لواطه است که بسبب غایت قبح بکنایه مذکور شد بعضی قاریان انکم را بدو همزه

خوانده اند چنانکه در آیت لاحق و بعضی بالف ممدوده و در هر دو صورت استفهام ملحوظ است که مفید تعجب و توبیخ باشد

اینجا فعل ناصب محذوف است چه از قرینهٔ مقام ظاهر است پس آن عبارت محذوف اینست
که وکذلک اهلکنا یعنی چنانکه قوم لوط و شعیب را بعذاب کشتیم همچنین قوم عاد و ثمود را هلاک ساختیم و بتحقیق آشکار و روشن
شده است برای شما این ماجرا از مکانهای بودن آن قوم یعنی در سفر حجاز و یمن که میروید و می‌بینید خرابی های خانه‌های ایشان
را و آراسته کرده بود برای ایشان ابلیس عملهای ایشان را یعنی کارهای بد را در نظر آن قوم خوب وا می‌نمود چنانکه کسی اگر کاری
را بد داند نمیکند پس ابلیس باز داشته بود ایشان را از راه یعنی راه منحصر در خداپرستی و اطاعت امر خالق تعالی است و بودند
آن قوم باعتقاد خود بینا و صاحب نظر یعنی اینچنین پنداشتند که تکذیب پیغمبران از روی دانش و بینش میکنند

عطف است بر عاداً یعنی هلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را نیز و بر آینه بتحقیق آمده بود بایشان موسی
با حجتهای ظاهر یعنی معجزها که دلالت بر رسالت او میکرد پس نخوت کردند و سرکشی ورزیدند در روی زمین و نبودند آن نامبردگان پیشی گیرندگان
یعنی غالب شوندگان بر موسی بلکه پیشی نتوانستند رفت چنانکه عذاب الهی بایشان رسید

پس هر یک زان نامبردگان را گرفتیم بسبب گناه او یعنی عقاب نمودیم بجزای کفرش پس بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی بادی
تند که در آن سنگریزه بود اشاره بقوم لوط است و بعضی از ایشان کسی بود که گرفت او را نعرهٔ جبرئیل یعنی [illegible]
اشاره بقوم شعیب است و بعضی از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را در زمین اشاره بقارون است و بعضی از ایشان کسی بود که غرق
ساختیم او را در دریا اشاره بفرعون است و نبود خدای تعالی که عقوبت کردن جماعت بی‌گناه ظلم تا اینکه ستم کند بر ایشان ولیکن
بودند آن مذکوران ستمکاران که ستم میکردند بر جانهای خود باختیار طریقهٔ کفر و عصیان.

مثل آنکسان که فرا گرفتند غیر از الله تعالی دوستان یعنی بتان را معبود خود و دانستند و از آن
جمادات امید خیر و قدرت داشتند مثل عنکبوت است که فرا میگیرد خانه یعنی بسازد خانه‌ای که سست‌ترین خانه‌ها خانهٔ عنکبوت است مخفی نماند که حق
جل و علا در مقابل خانهٔ آدمیان قرار داده تنیدن عنکبوت را یعنی پناه بردن مردمان بخانه که از سنگ و خشت و گچ در کمال استحکام

حرف ان انجا زائد است اما نه بی فائده بلکه فائده انیست که فرشتگان

موجب همان سخن که با ابراهیم گفتند یک راست آمدند پیش لوط به دیه سدوم یعنی آمدن توقف دیگر تاخیر نیافت بد برد
لوط آمدن ایشان را وتنگ شد با آمدن ایشان طاقت او چرا که بصورت جوانان نورسیده امرد متشکل شده بودند
لوط چنداشت که آدمی اند ترسید از بیم بد فعل آن قوم اندوهناک شد وقالوا عطف است بر جاءت وگفتند فرشتگان بلوط
که مترس واندوهگین مشو بدرستی که ما نجات دهندگانیم ترا ومتعلقان ترا مگر زوجه ترا که هست او از جمله پس ماندگان یعنی
معذبان چنانکه اشاره به بیرون کردن گذشت مخفی نماند که این مقال بحسب ظاهر رافع ملال لوط از حال خود وعیال است
وحال انکه لوط را ملال بر امثال نبود پس باید دانست که ملائک رأفت نموده نگذاشتند که خوف دیگر از شنیدن خبر نزول
عذاب بخاطر لوط برسد لهذا در ضمن این سخن خاطرش را از هر دو ملال فارغ ساختند چه از دانستن انکه فرشتگانند ملالی
که دارد زائل می شود پس تکرار در کار نیست کلمه منجوک را بعضی بتخفیف وجمعی بتشدید قراءة کرده اند

دیگر گفتند فرشتگان که

ما فرود آورنده ایم بر اهل این دیه عذابی از آسمان یعنی بحکم خدای تعالی بسبب آنکه تا بودند همیشه فسق میکردند بعضی کلمه منزلون
را بتشدید خوانده اند وبرخی بتخفیف وهر آینه بتحقیق
واگذاشتیم از ان دیه نشانی روشن برای مردمی که از روی عقل در می یابند چیزها را یعنی اثر خرابی آن دیار را ببینند
وعبرت گیرند

عطف است بر نوحا که بیشتر گذشت یعنی بتحقیق فرستادیم بسوی مردمان
شهر مدین برادر نسبی ایشان شعیب را پس گفت شعیب که ای گروه من بپرستید خدای تعالی را وامیدوار باشید واز جزا یعنی ثواب
روز جزا وهمه چه مروید در روی زمین فساد کنندگان یعنی در کارهای بد ساعی مباشید
پس دروغ داشتند قوم شعیب او را یعنی انکار حجت وی کردند که در اطاعت حکم
الهی ننمودند پس گرفت آن گروه را زلزله سخت واین زلزله بعضی از صدمه صیحه جبرئیل بهم رسید در دلها ودر زمین پس گشتند
آن قوم در خانه های خود برو درآمده وبرویها در افتاده هلاک مردان

بخوان یعنی در پی آنچه فرستاده میشود بوساطت
جبرئیل بسوی تو از قرآن مجید و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد از هرچه نزد عقل زشت باشد و از هرچه در شرع نامعلوم باشد
و هر آینه یاد خدایتعالی بزرگتر است از همه کارها یعنی همت و فرصت بران باید گماشت که الاهم فالاهم و الله تعالی میداند آنچه میکنید
شما مخفی نماند که چون خطاب اتل بحضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وآله وسلم زیراکه بعد از ان آیات واقع شده در باب فحشا و منکر
سخن باید گفت که مناسبت آن بحضرت باید معتبران عفی الله عنهم متعرض این دقیقه نشده اند و احتمال عمل فحشا و منکر در رسول الله نیست
و نماز از ان باز نماند پس باید دانست که مراد از فحشا و منکر انکار رسالت حضرت و توحید ذات خداست و لوازم فحشا و منکر بدیهی
باشد که مجادله با رسول خدا انکار رسالت و توحید میکردند و اوقات شریف آنحضرت بسیار مصروف جدل ایشان می شد پس منطوق آیت
این است که آنچه بر تو وحی کرده ایم بر ایشان بخوان و دیگر اوقات صرف مجادله مکن بلکه اوقات خود را صرف کن بنماز و ذکر خدا بدرستی که نماز
باز میدارد از مشغول شدن بفحشا و منکر منکران بجدل کننده و صرف اوقات بنماز اولی است زیراکه نماز از همه اعمال حسنه بزرگتر است پس از جدل
با کافران بهتر است و نیز باید دانست که کلمه تصنعون را بیای تحتانی خواندن درین مقام ضرور است تا حضرت داخل خطاب درین سخن که شامل
یک نوع احتمال است نباشد و نیز لفظ صنعت که کنایه از مکر و با صنعت سخن بستن لایق شان حضرت نیست پس بصیغه جمع غایب باید خواند
لیتست که حق تعالی میداند که کافران سخنها ساخته برای مجادله می آرند و ترا از نماز و عبادت دیگر باز میدارند بنا برین معنی که فاده علما گفته
لهذه آینده مربوط است و موید می شود چه سخن گذشته در باب اعراض از جدل مشرکان است و آینده بیان طریقه جدل با یهودان و ترسایان

خطاب
عام است برای حضرت رسالت و مومنان یعنی جدل مکنید با یهود و نصاری مگر بوجهی که آن بهتر باشد در گفتار یعنی بملایم گوئی و خوش خوئی
جدل کنید و لفظ جدال در اصل باز گردانیدن خصم است از مذهب بحجت و برهان یعنی حقیقت موسی و عیسی هم برحق بوده چنین حکم شد که در
تلخ مگوئید مگر با آن کسان که ستم کردند یعنی آنانکه بر خدا تهمت کردند که فرزند دارد و عزیر یا عیسی را شریک خدای دانستند از جمله یهود
نصاری هرکه این سخنان باطل گوید با وی بگوئید ید الله مغلوله با او ملایمت مکنید چراکه فی الحقیقه در دین پیغمبر و کتاب خود هم نیست و او را از
اهل کتاب نتوان گفت و بگوئید با اهل کتاب که ایمان آورده ایم بآنچه فرو فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن مجید و بآنچه فرو فرستاده شده است

می‌سازند هیچ دست بسا نشان آن نمی‌رسد و پناه بردن کافران به بتان همچو پناه بردن عنکبوت است بآن تارها که خود بخود

تنیده در غایت سستی نه بسبب کردنی ازهم پاشد و او پندارد که پناهی دارد و بعد از آن نظر باینکه رای بت‌پرستان از جمیع عقیدها

باطل باطل‌تر است فرمود و بدرستی که سست‌ترین خانه‌ها خانهٔ عنکبوت است یعنی هر جانوری از چرنده و پرنده بلکه کرمهای ضعیف

که برای خود خانه می‌سازند فی الجمله باقی دارند و خانهٔ عنکبوت از همه سست‌تر است و اصلا پناه از هیچ آفتی نیست پس حقیقت

کافران این است اگر باشند ایشان چنین که بدانند این معنی را اشاره باینکه از غایت جهل و حمق اینقدر هم نمیدانند

تمامه محذوف

بعضی از مفسران معنی چنین

نوشته‌اند که بدرستی الله تعالی میداند آنچه کافران می‌پرستند از غیر خدای تعالی چیزی را و بعضی ما را موصوله گرفته‌اند و برخی نافیه

و من را زائده اعتبار کرده‌اند مخفی نماند که ازین سه احتمال لفظ درست میشود ولیکن بحسب معنی فائدهٔ معتدبه بهم نمیرسد چه

دانستن خدای تعالی این معنی را که کافران بت می‌پرستند علامت قدرت نیست زیرا که علم بامر ظاهر [illegible] و اگر مراد ازین

دانستن جزا دادن باشد بعد از حکایت احوال عاصیان سلف احتیاج باین تهدید نیست و بکلام سابق [illegible] نه

مناسبتی بنابرین معنی پیدا نمیشود که شان علم الهی ارفع ازانست که بفایده جدید باشد لهذا خادم علما میگوید که ما موصوله است اما از باب

افعال باید خواند و [illegible] صحیح‌تر معنی چنین شود که خدای تعالی اعلام میکند و آگاه میسازد کافران را که چه چیزی پرستند غیر خدا هر چیز را که می‌پرستند یعنی معبودان ایشان

بجمله حال تار عنکبوت دارند و خدا است غالب [illegible] و حکیم کار [illegible] هیچ خللی در لفظ و معنی نیست [illegible] آوردن [illegible] میشود و کلام الحق

هم تتمهٔ آیت و هم آیت بعد مربوط میگردد والله اعلم بالصواب کلمهٔ یدعون را بعضی قاریان بتا خوانده‌اند تا خطاب بکافران باشد

و این مثلها که در قرآن مجید است برای فهمانیدن

حقایق میزنیم [illegible] این مثلها را از برای مردمان نمی‌فهمند و درنمی‌یابند مطلب را مگر دانایان

آفریده حق سبحانه جل شانه آسمانها و زمین را بوجه صواب چنانکه باید و شاید بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین

هر آینه نشانیست از قدرت و الوهیت و توحید او و نشانه برای آنان که ایمان آورده‌اند مخفی نماند که این آیت بر سبیل دلیل

بر حقیقت و فائدهٔ امثال واقع شده باین اشاره که تمام آفرینش را الله تعالی بر وجه حق آفریده و هیچ فعلی و قولی

باطل از و صادر نشده مخفی نماند که این دو آیت اخر متوی قراءت نقل کرد خادم علما نوشته می‌شود و این همه درجواب

کفار است که میگفتند کاهی بیش از کس می‌آرد و گاهی از نزد خود می‌سازد بخنان لیکن و ماند از روی افترا بر زبان می آرد

باید که تا اتمام نزول قرآن باشد و بعد از اتمام نزول همه آیت کجاست

نیست قرآن مجید ساخته رسول بلکه آن آیتهای روشن و آشکار است در سینه های آنکسان که داده شده است ایشانرا دانش یعنی رسول و آل و اصحابش محتاج بنوشتن و خواندن آن از روی نوشته نیستند ثبت شده است در دلهای ایشان و انکار نمیکنند آیتهای ما را مگر ستمکاران یعنی کافران

و میگویند این ستمکاران انکار کننده

که چرا فرو فرستاده نشد بر محمد معجزها از جانب پروردگارش یعنی مانند عصا و ید بیضای موسی یا ناقه صالح و مائده عیسی بگو ای محمد که معجزها نزد الله تعالی است هرکه میخواهد میدهد و هرکه میخواهد نمیدهد باختیار من نیست و جز این نیست که من ترساننده هستم آشکارا یعنی تا به روشن میترسانم این تفسیر نیست که مفسران و مترجمان نوشته اند مخفی نماند که اگر معنی چنین گوییم جواب سخن کافران نمیشود چرا که آنها گفتند چرا خدا نفرستاد معجزها بر محمد و در ضمن این سخن اختیار خدا و عدم اختیار پیغمبر ظاهر است پس اعتراض باقی و در حقیقت پیغمبر را اختیار داشت زیرا که اگر دعا میکرد معجزات مطلوبه بوقوع می آمد چرا که دعای نبی البته مستجاب است دیگر از تفسیر مذکور انحصار در ترسانیدن میشود و حال اینکه معجزات دیگر حضرت بوده اول فصاحت قرآن که همه فصحا از معارضه عاجز شدند دیگر شق قمر و تکلم سنگریزه و امثال اینها پس گنجایش ندارد که رسالت سید المرسلین منحصر در بیم کردن باشد و تقریر سخن باین نحو که فضیلت انبیای سابق بنمودن معجزات ظاهر شود درست نیست جابر بن خادم علما همچنین تفسیر میکند که بگو ای محمد معجزاتی که شما میخواهید مثل طلا کردن کوه صفا نزد خدا است یعنی قدرت بآنها دارد چنانکه فحوای انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون مقتضی کلمه عند الله است یعنی نزد خدا موجود است اما شما از آن معجزات هم ایمان نخواهید آورد چنانکه امتهای پیشین معجزهای مطلوب خود دیدند و نگرویدند پس واجب شد نزول عذاب بر ایشان و بعذاب الهی گرفتار شدند و جز این نیست که من ترحم بر حال شما میکنم که بمحض ترسانیدن اکتفا کرده ام تا مبتلا بعذاب نشوید و اینجا ترسانیدن دو محل دارد یکی اینکه از عذاب آخرت میترسانم تا ایمان بیارید دوم اینکه میترسانم از نزول عذاب در دنیا که متفرع بر طلب و نزول آن قسم معجزات است تا دیگر طلب نکنید بعضی قاریان بجای آیات آیة خوانده اند

آیا بس نیست کافران را

اینکه ما فرو فرستاده ایم قرآن را بر تو که خوانده میشود بر ایشان یعنی این هم معجزی بزرگ است بدرستی که در این فرستادن قرآن هر آینه بخشایش است و پند است برای گروهی که ایمان می آرند یعنی تأمل میکنند در حقیقت آن را می فهمند مخفی نماند که این آیت مقوی همان معنی است که خادم علما گفته مراد از بخشایش نافرستادن آن معجزات است که آخر موجب نزول عذاب میشود از جهت آنکه انکار کنند و در علم الهی بود که انکار خواهند کرد

...تعالی در توریت و انجیل و معبود ما و شما یکیست جدا نیست و ما بحکم او گردن نهادگانیم و حاصل کلام این باشد که خدای ما و شما یکیست پس طریقه عبادت ما و شما جداست پس الحال که امر الهی باین طریقه نازل شده شما نیز باین شریعت درآئید بعضی گفته‌اند که این آیت بآیت سیف منسوخ شده و برخی آورده‌اند که مراد آنانند از جمله یهود و نصاری که جزیه قبول کنند و حکم منسوخ نیست

این وصیه نهی از جدال خشونت‌آمیز است با اهل کتاب اگر بر حکم کتاب خود باشند

یعنی چنانکه کتاب بر پیغمبران فرستاده بودیم بر تو هم کتاب فرستاده‌ایم مراد اینکه در اصول دین هیچ تفاوت نیست پس آنانکه داده‌ایم ایشانرا کتاب ایمان می‌آورند بکتابی که بسوی تو فرستاده‌ایم یعنی صورت آن را مطابق کتاب خود می‌بینند و مخالفت نمی‌کنند اشاره بعبد الله بن سلام و امثال اوست و از جمله این قوم که قرآن برای ایشان فرستاده شد یعنی مشرکان عرب کسی هست که ایمان می‌آورد بقرآن و انکار نمی‌کنند آیات ما را مگر کافران چه از طایفه کتابیان و چه از قوم عرب

و نبودی تو که محمدی خواننده و نویسنده که بخوانی پیش از این هیچ کتابی و نوشتی کتابی بدست خود که

اگر خواننده و نویسنده می‌بودی آنوقت شک میکردند یهود که گویان و باطل گردانان حق دیگر اینکه مراد از ما کنت تتلوا من قبله مذکور بودن حضرت است پیش از نزول قرآن در توریت و انجیل یعنی مذکور نبودی در کتب پیشین باین وصف که میخوانی کتابی و نه باین صفت که می‌نویسی آنرا بدست خود پس در آنوقت شک میکنند در اینکه مجهز موعود تویی همان کسانکه یهوده گویانند و باطل گردانان یعنی حال تو مطابق آنچه خوانده‌اند در کتاب آسمانی پیشین این هست پس گنجایش شک و شبهه نیست و بعضی از لفظ من قبله استدلال کرده‌اند که پیش از نزول قرآن حضرت خواندن و نوشتن نمیدانست و بعد از آنکه رسالت بر خلق مسلم الثبوت شد حق تعالی او را بطریق معجزه قدرت بر خواندن و نوشتن عطا فرموده و او را استحقاق بزمان پیش گرفته‌اند چنانکه سید مرتضی صبحی در تفسیر خود نوشته منقول است که بنگام رحلت رسولی ... از این حدیث موجب تفسیر آیت باین معنی میشود بچهار وجه یکی اینکه معجزه بنگام رحلت عطا شده و آیت بعد از نزول نیست تا ضمیر راجع بوقت باشد دوم اینکه مرجع ضمیر من قبله در دست که قرآن مجید باشد و بعد از نزول قرآن هیر نوشتن و خواندن از روی کتاب هرگز از آنحضرت بوقوع نیامده بنابرین تفسیر باینست نه ظاهر شد سوم اینکه سطلت کاغذ احتمال دارد که برای نویسانیدن از دست دیگری باشد چنانکه وحی نوشته می‌شد چهارم اینکه علم بی‌صدد رسیدن ادعوا علم در آیت دال بر اثبات مستغنی بودن حضرت از خط و سواد است و دلیل امی بودن در زمان رحلت غیر از این چهار وجه باشاره دیگر از آخر استفاده میشود چرا که نفی اساسی کلام از جانب حضرت است بحکمت آمیت پس البته باید

و این ضمیر مرجوع است لابد فعل محذوف دعوا یا ابتغوا باید ... و چه دیگر است

برای رفع ترس از کافران میفرماید که هر ذی حیاتی چشنده موت است یعنی هر کس از دشمنان هیچکس را از مردن باز خیزد اند پس چرا می ترسید
از کافران در خدا پرستی خواه بترسید و خواه نترسید تربت مرگ خواهید چشید و آنانکه از ایشان می ترسند نیز خواهند مرد پس بعد مرگ
همه بسوی ما بازگشت خواهید کرد مخفی نماند که در بعضی اشاره بایمعنی است که هرگاه مردن ثابت و محقق است در هر صورتی خواه فوت
خواه امن و در هر مکان که باشید پس چون رجوع بماست بهتر این است که در راه ما کشته شوید و از این جهت هم همه از دشمن نباید ترسید
بلکه بکیطرح جمع خدا پرستی باید کرد بعضی بر چون بجای کتانی خوانده اند لیکن بجای فوقانی یعنی بر قوم در خطاب جا عید والحسن بر گی

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته یعنی لوازم ... ب
هر اینه جا خواهیم داد ایشانرا از بهشت منظرهای بلند که روان میشود از زیر آنها نهرها جاودان خواهند بود ایشان در آن منظرها نیکو مزدیست
مزد کار کنندگان عمل شایسته ... و صفت عاملان مذکور است یعنی آنکسانیکه صبر کردند
بر ایذای کافران یا برای پرستش خدا تعالی از وطن هجرت نمودند و مفارقت گزیدند از خانمان و توکل کردند بحضرت اعز بیت
پروردگار خود از روی رسوخ ایمان

و چه قدر هستند از جنبندگان بر روی زمین یعنی بسیار ... که بر نمیدارند روزی خود را یعنی در نقل و حرکت
از جایی بجایی توشه و ذخیره با خود نمیگیرند و حق تعالی در همه جا روزی بر آنها میرساند و هم شما نیز از روزی میدهد هر جا که باشید و او سمیع
شنواست و داناست کنایه از کسانی است که گفتند از ترس ایذای کافران مکه مهاجرت الله تعالی نمیتوانیم کرد و اگر از خانمان برآییم چه خواهیم
در روزی از کجا آریم

و اگر بپرسی تو یعنی ... بپرسد از مشرکان مکه که آفریده است آسمانها و زمین را و که در تصرف و حکم خود
در آورده آفتاب و ماهتاب را هر آینه البته گویند که الله آفریده و در قبضه تصرف خود در آورده پس هرگاه چنین میدانند چگونه تهمت میکنند
که شریک دارد و از کجا و به چه جهت بتان را پرستش می کنند و خدا میدانند عز و جل ...
الله تعالی گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد از بندگان او
و قدرت دارد برای این کار که رزق را میفرماید بدرستی که الله تعالی به هر چیز و هر کار داناست مخفی نماند که بحسب ظاهر مقام مقتضی تقدیر

بگوای رسول بکافران که بس است الله تعالی

[illegible] میان من و میان شما گواه یعنی گواه است بر آنکه من احکام الهی را بشما براستی و درستی رسانیدم و شما ایمان نیاوردید میداند صدق [illegible]

[illegible] شما [illegible] در زمین است یعنی گواه بودن خدا ازین سبب است و آنکسانکه ایمان آوردند بچیز باطل یعنی به بت و کافر شدند بالله تعالی

[illegible] ایشان کارند [illegible] بادر کفی بالله زائده است و لفظ هم برای تاکیدات [illegible]

وطلب شتاب میکنند از تو کافران

برای نزول عذاب و اگر نمی بود وقت مقرر نامبرده برای عذاب ایشان هر آینه می آمد ایشانرا عذاب هر آینه می آید البته بایشان عذاب

ناگهان در حالتی که ایشان خبر نداشته باشند یعنی در وقت مقرر خواهد آمد اینجا مراد از عذاب هنگام قتل و غزا است چه در آیت لاحق عذاب

آخرت مقرر نمی باشد [illegible] طلب شتاب میکنند کافران

[illegible] عذاب و بدرستی که دوزخ هر آینه فراگیرنده است جمیع کافران یعنی بیهوده شتاب و اضطراب میکنند چه دوزخی که نقض [illegible]

میشوند عنقریب دیدند یا آنکه در علم الهی عذاب دوزخ بر ایشان مقرر شده پس گویا که فراگرفته است در زمان حال [illegible]

ظرف از متعلق

[illegible] باشد معنی و صحیح است و اگر معنی دوم معتبر باشد اینجا فعلی مقدر است یعنی یاد کن [illegible] یا وعده کن روزی را که بپوشاند

و فراگیرد ایشانرا عذاب از بالای سر ایشان و از زیر پاهای ایشان و گوید خدا تعالی بایشان یعنی فرشته عذاب بامر الهی گوید و بعضی [illegible]

خوانده اند یعنی میگوییم [illegible] بچشید جزای آنچه در دنیا عمل میکردید مخفی نماند که مراد جزای عمل است لکن برای مبالغه در این نقطه ظلم [illegible]

فرمود که این عذاب عین همان عمل است که کرده اید یا مضوت [illegible] شده و ازین بحث تحقیقه باعتبار زمان حال میشود و بقول

[illegible] که اعمال نیک بصور مرغوب و اعمال بد باشکال مکروه مجسم خواهد شد که بهشت و دوزخ عبارت از همان است

ای بندهای من [illegible] خدای رحمت است

[illegible] بدرستی که زمین [illegible] یعنی مختصر در همین جا که از ترس کافران نمیتوانید چنانچه باید [illegible] بدرستی [illegible]

پس مرا بپرستید و بخوانید در جای که [illegible] باشد پس پرستش کنید مرا [illegible] کافران مخفی نماند که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] محذوف باشد [illegible] بنابر قول زمخشری که کلمه فاعبدوا را محذوف میدانند [illegible] [illegible] صورت میگیرد این [illegible]

[illegible]

وجه تشبیه زندگانی دنیا بکار بیهوده و بازیچه دو چیز است یکی اینکه مانند کودکان جمع فراهم آیند و بر کارهای بیهوده بدوند و گاهی هم نزاع و نفاق کنند و گاهی بصلح و اتفاق و پس از اندک زمانی پراکنده شوند دوم آنکه تلاش و کوشش بسیار نمایند و آخر الامر هیچ در دست نماند حیات و حیوان دو مصدر اند بمعنی زندگانی لیکن اضافه لفظ مشعر بر زیادتی معنی میباشند پس برای زندگانی دنیا حیات واقع شده کنایه از قلت مدت و لذت است و جهت آخرت حیوان فرموده اشاره بقای ابدی و کثرت لذاذ از نعمتهای سرمدی است

پس وقتی که می نشینند مشرکان در کشتی از بیم طوفان و خوف غرق میخوانند الله تعالی را خالص کننده اند از برای خدا دین خود را پس آن زمان که نجات داد ایشان را الله تعالی بسلامت رسانیده بخشکی در آن وقت ایشان مشرک میشوند یعنی شریکان میگیرند برای خدا تعالی

تا اینکه بازگشتن بشرک برای این نیست که تا حق پوشی کنند و ظاهر نمایند که آن شریکان مخترع ایشان در نجات دادن شریک بوده اند دیگر برای این است که تا بهره شوند از دولت دنیا که باعتقاد باطل از شگون بت پرستی دانسته اند پس خواهند فهمید دهر و زجر اکه غلط فهمیده بودند مخفی نماند که اگر لام مکسور باشد در کلمه لیتمتعوا بنا بر همین که خادم علما نوشت درست می نشیند یعنی بت پرستی را شگون میدانند و اگر لام ساکن باشد چنانکه بعضی قراءه کرده پس معنی چنین شود که اگر چند روزی که در دنیا هستند بهره بگیرند خواهی هر دو قسم برای تسوف حیلون مناسبت دنیا بر هر دو معنی تهدید است

آیا نمی بینند و نمی دانند ساکنان مکه این را که ما گردانیدیم شهر ایشان را محلی محفوظ و ایمن از غارت و قتل و ستهای و برده ربوده میشوند یعنی آفت می بینند و ربوده میشوند مردمان از گرداگرد ایشان مخفی نماند که چون جسم معلوم است که در وسعت راحت در آمده گرداگرد تمام روی زمین است پس بیان مسلمانان است که هیچ جای عالم ایمنیت ندارد که شهر ایشان دارد پس چرا بکفر باطل که بت است ایمان می آرند و نعمت خدا کافر میشوند که شریک برای خدا پیدا می کنند مفسران و مترجمان معنی حول را بیرون معموره مکه نوشته اند و بنا بر این معنی حسان حق حاشیه ایشان نمیشود بنا بر اینکه همه شهرها نسبت بصحرا امنیت دارد

و کیست ستمکارتر از کسی که بر بندد بهتان و دروغ بر خدای تعالی دروغی اشاره بقرار که زمین عز زندگانیست یا دروغ خواند سخن راست و درست را این کنایه است از انکار وحدانیت ذات و اثبات شریک است یعنی گناه نه بالاتر است و نه درشت یعنی ظاهر جرادادن نبی را تاکیداً در کلام مجید مدروغ داده و تکذیب کند آیا نیست در دوزخ جای قرار و دائمی برای کافران این استفهام انکاری است یعنی هست و همیشه در آن خواهند بود و جزای این امر که در کفر دیده و دانسته میکنند

بود و عقیده واقع شده پس مراد فائده آنچه هست که اگر بنده را گشادگی روزی و توانگری مغرور میشود و فساد میکند خدا او را توانگری نمی‌سازد و بر فساد دست نمی‌دهد خدا روزی او را تنگ میکند تا قوت فساد کردن نداشته باشد پس قبض و بسط رزق منوط و مربوط بعلم الهی و علم او نیز متعلق بهمین علم است تا ظلم لازم نیاید بلکه عین مصلحت حال بنده باشد و مؤید این سخن است ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و چیزی را از بندگان که با وجود علم بر فساد کردن ایشان غنی ساخت مثل فرعون ذکر داده شد آن محض ثابت این وجه بود همچنین نحس واحد را که گاهی توانگر میکند و گاهی مفلس میکند مصلحتی وقتی در علم اوست و باید دانست که این سخن در مقام مفیدترین معنی است که کافران نظر را بر آخرت مطلق ندارند و تنگدستی که میکنند لطمع گشادگی روزیست و چنین بیشتر شده اند که این مشکلی است برای توانگر شدن و از ترک این کار درویش خواهد شد چه غنی و ثروت آبا و اجداد کفار دیگر را از سبب تنگدستی دانسته اند پس رد اعتقاد ایشان کرده این آیت فرستاده چه اگر کفار از روی همین اعتقاد باطل فرزندان و اقربای خود را باز میداشتند از پیروی نبیا چنانچه نص قالوا انا وجدنا آباءنا بیان عقیده فاسده ایشان است و بنظر تامل از احوال مستضعفان نیز ظاهر میشود که سلطان همین ترس و تخیل از منقول است از شاه ربانی که هنگام مردن وصیت کرد پسر خویش را که زنهار نماز نخوانی که من هرروز نماز کردم و در همان روز خنده شده من هم مرد و دیگر تسمیه حلال و منافست لئیم مفلسی مهاجرت از وطن میکردند و مؤید این سیاق است نیز برای تسکین اهل ایمان است که در تنگدستی مقتضای صلاح کار خود دانند و در آرزوی گشادگی روزی دلتنگ نباشند

و اگر پرسی از مشرکان که فرود فرستاده است از آسمان آبی یعنی باران پس زنده گردانیده است با آن آب زمین را بعد از مردن آن چه خشک و بی گیاه شدن زمین موت آنست هر آینه البته خواهند گفت که خدا باران فرستاد مگوای رسول که سپاس و ستایش مخصوص مر خداست و برای غیر روا نیست چرا که کمال قدرت و فیضان نعمت خاصه اوست و از غیر او نیاید این معنی چنان روشن و آشکار است که منکران و کافران نیز میگویند پس این نیست که ایشان نمیدانند بلکه بیشتر ایشان تعقل نمیکنند و در نمی یابند این معنی را که هرگاه قدرت و نعمت از اوست ما چرا غیر را می پرستیم لفظ اکثر بر جمیع اطلاق کرده میشود

و نیست این زندگانی دنیا مگر شغل بیهوده و بازیچه و بدرستی که خانه آخرت هر آینه بتحقیق همانست زندگانی اگر باشند مردمان چنین که بدانند این معنی را یعنی از عاقل و عاقبت اندیش باشند دنیا را اختیار نکنند و ترجیح ندهند بر آخرت مخفی نماند که

فارسیان بر رومیان بمکه رسید مشرکان عرب گفتند که چون رومیان کتابی اند و فارسیان اهل کتاب نیستند از غلبه ایشان فال نیک برای
خود گرفته ایم که ما هم بر مومنان مسلط خواهیم شد غلبهم سیغلبون ر آنکه غلبت را بفتح خوانده اند بضم قراءة کرده اند و قراءة کلمه غلبهم
بسکون لام هم جائز است چرا که غلب و غلبت هر دو مصدر اند مانند جلب و جلبة بعضی ادنی را ادانی خوانده اند

غالب شدن رومیان بر فارسیان در اندکی از سالها بوقوع خواهد آمد لفظ بضع برای عددی است که
میان سه و نه باشد چنانچه وقتی ابوبکر با ابی بن خلف گرو بست در این باب که آخر روم بر فارس غالب خواهد شد در عرض سه سال و چون این معنی بعرض
حضرت رسالت صلعم رسید فرمود که برو عدد سال را زیاده تا نه در گروبندی داخل کن و بر شرط بیفزای اول ده شتر شرط شده بود آخر
صد شتر معهود گردید و این ماجرا قبل از حرام شدن گروبستن بود و بعد از رفتن ابوبکر صد شتر از کافر مذکور حسب امر حضرت که آن شترها را
بصدقه دهد همه آیت امثله خدای راست فرمان فرمائی از ازل تا ابد و در ضمن این معنی اشارت بلمیت که غالب شدن روم بر فارس و غالب
شدن فارس بر روم هر دو به امر الهی بود و در آن هنگام که روم بر فارس غالب شوند خوشحال خواهند شد مومنان بسبب یاری دادن خدای تعالی
اهل کتاب یعنی رومیان را و شماتت مشرکان بر طرف خواهد شد یاری میدهد الله تعالی هر که را میخواهد و او غالب است بر دشمنان
و مهربان است بر مومنان بضع ... جزئی است و از این است که مال اندک را بضاعت گویند

مضمون آیت سابق که شاد شدن مومنان و یاری و ارجحیت
با ایشان وعده خداست خلاف نمیکند الله تعالی وعده خود را هرگز اما بیشتر مردمان این معنی را نمیدانند یعنی کافران اعتماد و اعتقاد
بر وعده خدای تعالی ندارند یا نمیدانند که غلبه مومنان بسبب یاری دادن خداست

میدانند کافران و مستضعفان آنچه آشکار است از زندگانی دنیا
و ایشان از امور آخرت غافلان و بیخبران اند تکرار ضمیر برای تاکید است یعنی بیخبری از کار عقبی مخصوص کافران است اعتقاد ان ا
و مومنان راسخ العقیده هرگز از آخرت غافل نمیشوند مخفی نماند که فحوای آیت اگرچه مفید علم پرستان بر مصالح امور دنیوی بطریق عموم است
چنانچه حدیث انتم اعلم بامور دنیاکم مصرح این معنی است لیکن اینجا مانده خاص در ضمن عام است که غالب شدن کافران بر مومنان
بمحض زیادتی لشکر و دیگر اسباب دانسته اند و از این خبر ندارند که حق تعالی مومنان را برای جزای آخرت گاهی مغلوب میسازد و آخر بوعده
خود یاری میکند ...

چون وعید برای کفار بسیار شد

ترجمه آن و بعد از آن جهت مؤمنان ضد را اعاده می فرماید آن کسان که جهاد کردند یعنی کوشش کردند در رضاجوئی ما هر آینه می نمائیم ایشان را
راه های رسیدن بخود یعنی هدایت برای طالبان است تا قبول کنند و عمل نمایند و اجر یابند و بدرستی که الله تعالی هر آینه
همراه است یعنی نیکوکاران است اشاره باینست که هرکه در راه خدا کوشش کند البته بمراد میرسد و کلام [illegible]
در خبر آمده است که هرکه سوره عنکبوت خواند ده حسنه بعدد هر مؤمن و هر کافر یابد

بجزم و یقین نمیتوان گفت که مراد الله از حروف مقطعه چیست و احتمالات مظنون مکرر نوشته شد اینجا احتمال قوی اینست که
کلمه الله معبود است بعنوان قسم واقع شده ... مغلوب شدند اهل روم یعنی فارسیان بر ایشان غالب آمدند نقل است
غلبت را بفتح خوانده اند و مراد ایشان اینکه رومیان بر عرب غالب شده بعد از آنکه مغلوب شدند و این قراءة مرجوح است چنانکه می گفت
با ماجرای که در کتب معتبره مذکور است و آن اینست که خسرو پرویز از جمله امرای خود دو برادر را که یکی شهربار نام داشت و دیگری فرخان
با سپاه بسیار بروم فرستاد و ایشان بعضی از ان مملکت را غارت کردند و جمعی را بقتل رسانیدند روزی شهربار در مجلس شراب
گفت من در خواب دیدم که بر تخت قیصر نشسته ام چون این خبر بخسرو رسید بفرخان نوشت که شهربار را بکش و سرش را نزد من بفرست
و در جواب نوشت که شهربار سپاهی [illegible] است و قتل او مشکل [illegible] خسرو [illegible] فرستاد [illegible] نمود بار دیگر امر قتل در رسید
جواب فرستاد که در میان دشمنان رفاقت او ضرور است القصه چون بار چهارم نیز حکم خسرو بقتل [illegible] شهربار
نوشت که فرخان را بکش فرخان را پیش شهربار گرفت و خواست که بکشد او گفت ای برادر چهار بار حکم قتل تو
رسید و من [illegible] تو باید حکم را معلق [illegible] که [illegible] برادر [illegible]
خسرو با او دشمن است [illegible] قیصر نوشتند که ما با این سبب از خسرو برگشته ایم و چون از جانب تو [illegible] لشکر فارس [illegible] شود
پس تو لشکر خود را [illegible] تو [illegible] قیصر بعد از جمعیت خاطر [illegible] با ایشان [illegible] بر سر خسرو
فرستاد لاجرم لشکر روم بر فارس غالب شد

در [illegible] نزدیک [illegible] از عرب [illegible] فارس و در میان از پس غالب شدن [illegible] غالب خواهند شد [illegible]
چنانکه [illegible] سبب [illegible] تسلی بخشیدن مؤمنان است و دفع شماتت مشرکان چه هنگامی که خبر غالب شدن فارسیان

پس باردیگر اعاده میکند بعد از موت برانگیختن و آفریدن را پس بعد از آفرینش دوم بازگشت کرده میشوید بسوی او وبعضی ترجعون را بیای غیبانی خوانده اند

و روزی که قایم شود قیامت متحیر ومایوس وخاموش شوند گناهگاران یعنی مشرکان

ونباشد مشرکان را هیچ یک از شریکانی

که بهان شفیعان خود می پنداشتند ودر آن روز باشند مشرکان بشریکان خود یعنی با بتها که شریک خدا قرار داده اند ناگرویدگان ومنکران میبوده

بود که لفظ کانوا بمعنی ماضی بحال خود باشد یعنی بودند در دنیا بسبب آن شریکان ناگرویدگان بتوحید خدا

و روزی که قایم شود قیامت در آن روز پراکنده شوند مردمان یعنی مؤمنان متوجه بهشت شوند وکافران بجهنم چنانچه می فرماید

پس اما آنکسان که ایمان بوحدانیت خدا تعالی

آورده اند وکارهای پسندیده کرده اند پس ایشان در باغی خواهند بود شادمانی کنندگان اگر مراد ازین باغ بهشت است تنکیر برای تعظیم است از عبارت

خوبی وشادمانی کردن در بهشت از جمیع لذتها است حتی شنیدن نغمه چنانچه روایت کرده اند که در بهشت بعضی درختان اند که جرسها بر شاخهای آنها

آویخته است هرگاه بهشتیان خواهش شنیدن نغمات کنند حق تعالی بادی فرستد که از وزیدن آن نغمهای دلکش خیزد چنانچه اگر در دنیا کسی بشنود

بیخود شود ونیز روایت است که اعرابی از حضرت صلعم سوال کرد که یا رسول الله در بهشت آواز خوش خواهد بود حضرت فرمود آری در بهشت نهری است که بر کنار آن

حوران بکر نشسته گویندگی میکنند نغمه که هرگز کسی در دنیا مانند آن نشنیده است پس بنابرین دو روایت سازندگی وخوانندگی هر دو خواهد بود

واما آنانکه ناگرویدند ودروغ داشتند آیتهای ما را ورسیدن بجزای آخرت را پس آن گروه خواهند بود در عذاب حاضر شدگان مخفی نماند که از سوق

کلام که وصف ذکر قیامت است معلوم می شود که در عرصه محشر مؤمنان آسوده خواهند بود پیش از دخول در بهشت موعود وکافران در عذاب خواهند بود

قبل از در آمدن در دوزخ ولفظ محضرون مؤید این معنی است چه افاده وقت حاضر شدن در محشر میکند وکلمه روضه که نکره واقع شده مشیر باین

نکته است که زمینی آراسته بسبزه وآب باشد سوای بهشت چرا که بهشت ودوزخ بعد از حساب است

اینجا مقصد معنی مراد است

یعنی پاکی یاد کنید وذکر کنید خدا را هنگامی که بشب در آمید وزمانی که بصبح در آیید مراد نماز صبح وشام است وخدای راست سپاس وستایش در

آسمانها وزمین ودر وقت عشا وهنگامی که بظهر در می آیید اینجا مرام بصورت اخبار واقع شده وحکم نماز ظهر وعشا است مشهور است که از ابن عباس

پرسیدند که نمازهای پنجگانه در قرآن کجا نام برده شد این آیت خواند ومفسران برای تقویت یعنی لفظ عشیا نماز عصر منظور داشته اند ونماز عشا الکه

[illegible] ایا فکر و تامل نمیکنند آن

پیغمبران در نفسهای خود که نیافریده است الله تعالی آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست یعنی جمیع موجودات و همه مخلوقات را

مگر وجهی که باید و شاید براستی و درستی و مقرر بوقتی و مدتی نام نهاده و نشان کرده و بدرستی که بسیاری از مردمان برسیدن

بجزای پروردگار ایشان در روز قیامت که هر کس جزا خواهد داد کافرانند یعنی منکرانند و ایمان نمی‌آرند حاصل کلام اینکه اگر چه رسل و انزال

کتب ارشاد نمیشوند باید که از مشاهده احوال عالم دریابند که خدا تعالی همه چیز را راست و درست چنانکه می‌شاید آفریده است پس این چون

میتواند بود که عاصیان بهتر از مطیعان یا برابر ایشان باشند چه این معنی نزد عقل راست و درست نیست بلکه تفکر و تامل البته عقل حکم میکند

که مطیعان جزای نیک یابند و عاصیان جزای بد و از این جزا و مجازات هم نزد خود بند ظاهر است که موقوف بر وقتی معین است پس چرا

تامل نمیکنند و بیشتر مردمان از فکر ناکردن منکر روز جزا شده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا عم نیکر دند این منکران در روی زمین پس اگر سیر کنند ببینند که چگونه

بوده است مآل کار و آخر روزگار آن کسان که بودند پیش از ایشان یعنی کافران پیشین که بعذابها هلاک شدند حال اینکه بودند

آنها سخت‌تر از منکران زمان حال از روی قوت و کندند آنها زمین را و برگردانیدند برای زراعت و عمارت کردند آنرا

بیشتر از آنچه معمور ساختند آنرا پیشینیان مطلب اینکه قوت بدنی و مالی عادیان بیش از اهل مکه بود چه اهل مکه در وادی غیر ذی زرع

اند و بسبب جسم هم ضعیف الخلقه پس چون منیه کرآن عادیان عذاب الهی را نتوانستند دفع کرد و آمدند بایشان پیغمبران ایشان مثل هود و صالح

و شعیب و لوط با معجزهای آشکارا پس نبود خدا تعالی در عذاب فرستادن بر ایشان ستمکار تا اینکه ستم کند بر ایشان ولیکن آن گروه بودند

خود ستمکار که بر نفس خود ستم میکردند بکفر و عصیان یعنی عذاب جزای آن بود نه ستم چنانکه اشاره میفرماید [illegible]

[illegible] پس بود مآل کار آنانکه بدی کردند بدی

بر اینکه دروغ داشتند آیتهای خدا را یعنی معجزهای پیغمبران را نسبت بسحر دادند و بودند در کفر و عصیان چنان مصر و معذور که آیتهای خدا

استهزا میکردند کلمه سوءی تانیث لفظ سوء است چنانکه حسنی تانیث حسن و گفته اند که حسنی نام بهشت است و سوءی اسم دوزخ برای آنکه بهشت

و جهنم هر دو مونث است [illegible] خدای تعالی آشکار میکند آفرینش را بار اول پس

سخن میگویند و مردم هر دیهی و هر شهری در لغت و لهجه ممتاز اند همچنین مردم هر ملکی با مردم ملک دیگر [illegible] آیت

محض اظهار قدرت نیست بلکه حجت قوی برهانی ترکیب است و از این جهت می فرماید بدرستی که درین سخن که گفتیم نشانهای قدرتست برای وحدت

ذات از برای عالمیان در عالمین [illegible] بوده [illegible] نسبت بعالم باقی [illegible] و دو تا [illegible] نقل او عالم [illegible] خوانده

آیات الکاملین یعنی جماعت دانا [illegible]

و دیگر از نشانهای الوهیت [illegible]

کمال قدرت است که جسد بر جای خود بگذارد و روح خود را بعالم مجردات رساند دیگر نهایت حکمت که قوی و حواس ظاهری و باطنی از

کسل برمی آسایند و در حالت نوم ارواح ثلثه بباطن تدبیر [illegible] می نمایند و همچنین جستجوی شما در تحصیل معاش از افزونی بخشش پروردگار از

دلایل قدرت اوست بدرستی که در آنچه مذکور شد هر آینه نشانهای الوهیت اوست برای گروهی که بگوش هوش بشنوند این سخن را یعنی اگر

بنظر معتبر الحالی که شنیدند تأمل نمایند و شکر بجا آرند و بتوحید مومن شوند مخفی نماند که در ضمن یک کلمه که ابتغاؤکم فرموده جمیع وجوه

کسب معاش و تحصیل مال را بیان نموده درین فصاحت و بلاغت نیز نشانیست از قدرت او [illegible]

و دیگر از نشانهای قدرت حق جل و علا اینست که می نماید برق را بشما تا از بیم ترسید از آن رسیدن

یعنی توهم کنید که صاعقه افتد و تا آنکه طمع کنید طمع کردنی یعنی امیدوار از نزول باران شوید اگرچه ترس مسافر و طمع مجاور [illegible]

لیکن جمع شدن بیم و امید در نفس واحد در آن واحد شبیه علامت قدرتست و دیگر اینست که فرو میفرستد از [illegible] آبی پس زنده می سازد

بآن زمین را بعد از مردن آن چه مصدر انفعال نفوس نباتی شدن زندگی زمین است بدرستی که در آنچه گفتیم نشانهای قدرت و الوهیت خداست

برای جماعتی که دریابند یعنی بدانند و بفهمند که این کارها از [illegible] البته باید و آن غیر الله تعالی نیست [illegible]

و دیگر از نشانهای قدرت و حکمت او اینست که ایستاده است آسمان و زمین بفرمان او یعنی ستونی یا تکیه که آنرا استاد کند نیست بلکه

محض حکم است پس بعد از آنکه فانی شود زمین بمشیت و حکم او و در آن وقت بخواند شما را خواندنی از زمین یعنی شما در زیر زمین خاک شده باشید

بحکم خدا اسرافیل در نفخه دوم ندا کند باین مضمون که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید از زمین در آن وقت شما بیرون خواهید

[illegible] و خدای راست یعنی آفریده او و [illegible] اوست هر که در آسمانها

بهمین جهت صحیح است تابع ... شام قرار داده گفته‌اند که حین تمسون اشاره بنماز مغرب و عشاء هر دو هست لیکن در این باب تکلف بسیار است مخفی نماند که

... یعنی ... باشد که از تعیین وقت یک نماز نماز دیگر هم ظاهر شود چرا نماز عصر را تابع نماز ظهر گوییم و اتفاقاً بنام نماز دیگر شهرت دارد

... که وجه تسمیه چنین باشد که از تعیین ظهر دو نماز دیگر نیز ظاهر می‌شود و شاید که موجب پرسش نماز عصر نماز ظهر نامیده چنین شده است

از حضرت رسالت ... روایت است ... این آیت بعد از هر فریضه بخواند گویا قضای جمیع طاعات گذشته بجا آورده ... این آیت دلیل میدانند

که نماز پنجگانه در مدینه فرض شده و در مکه دو رکعت بی تعیین وقت فرض شده بود و نزد جمعی که فرائض خمس در مکه معین شد تمام سوره مکی است

[illegible]

خدای تعالی بیرون می‌آرد زنده را از مرده اشاره بروییدن درخت که نشو و نما دارد از دانه است و مرغ از بیضه و مومن از صلب کافر و عالم

از زاده جاهل و بیرون می‌آرد مرده را از زنده یا عکس مذکور است و زنده میسازد زمین را بعد از مردن آن چه زمین خشک بی گیاه مانند مرده بی

رنگی بود و خاک محض است و همچنین که زنده را از مرده بیرون می‌آرد و زمین مرده را زنده میکند شما را هم بعد از خاک شدن زنده خواهد کرد و بیرون

آورده خواهید شد ... کلام ... قدرت او زنده از زمین مرده مثل برای رد سخن کافران است که میگفتند استخوانهای پوسیده خاک شده چگونه باز

زنده خواهد شد ... و از نشانهای قدرت

و ربوبیت الله تعالی است که آفرید شما را از خاک یعنی آدم صفی الله که اصل وجود شماست از خاک مخلوق شده و در هر بدنی جزو غالب عنصر

خاک است پس بعد از آنکه خاک بودید ناگهان ... انسانیه پراکنده شده در فضای عالم یعنی بهر طرف حرکت میکنید و مقصد را ... میشوید مانند عادات

نعیم را ... [illegible]

[illegible] ... و دیگر از نشانهای قدرت و الوهیت الله تعالی آنست که

آفرید برای شما از شما زنان یعنی اول حوا را از استخوان پهلوی آدم آفریده شد و بعد از آن هر زنی از نطفه مردی بوجود می‌آید و زنان

از نوع شما جهت آنست که تا آرام گیرید بسوی آنها یعنی از نوع دیگر اگر زنان آفریده می‌شدند انس و الفت با هم نمیشد و گردانید میان شما

و زنان شما دوستی و مهربانی با یکدیگر ... یعنی وجود فرزند که مشترک است میان زن و شوهر ... که در خلقت زنان و در توالد

و تناسل هر آینه نشانهای قدرت خداست برای گروهی که تامل و تفکر نمایند

[illegible] ... دیگر از نشانهای قدرت خدای تعالی

آفریدن آسمانها و زمین است و گوناگون شدن زبانهای شما و طور سخن گفتن و گوناگون شدن رنگهای شما چه هر آدمی بصفت دیگر سخن

باطل درخاطر مشرکان مرکوز است یکی آنکه بتان در دنیا مراد میدهند دوم آنکه در آخرت شفاعت خواهند کرد پس این کلام معجز نظام رد بر دو عقیده فاسده کرد [illegible]

[illegible] این خطاب

بهر سامع است نه برسول یعنی ای بنده مومن راست و درست بدار روی خود را برای اسلام در حالی که مایل باشی از همه دینها بجانب آن و ثابت باشی بر دین اسلام که آئین آفرینش الله تعالی است چنین آئینی که آفریده است الله تعالی تمام بنی آدم را بر همان آئین جایز نیست

هیچ بدل کردنی مر اینرا آفریده خدای تعالی یعنی او بر طریقه اسلام آفریده است همه شما را پس شما خود مشرک و کافر میشوید اینجا نفی جواز است نه نفی مطلق و مآل معنی نهی است این دین اسلام که خدا برای آن خلق را آفریده است دین محکم است که هرگز دین

دیگر ناسخ آن نخواهد شد بلکه آن خود ناسخ همه دینها ست ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند این معنی را مخفی نماند که بعضی از مفسران برای کلمه فاقم حضرت رسول را مخاطب دانسته تا ویلها نوشته اند لیکن این دانستن صحیح نیست زیرا که لفظ منیبین

منافات باین دارد که خطاب برسول باشد نه به تنهائی و نه بشرکت امت چه اصل رسالت ناسخ ملل سابقه است و لهذا نایب و حر

و دیگر تبدیل که نهی از آن واقع شده یا از جانب نفس شخص است یا باغوای مغوی و هیچیک از این در آنحضرت محتمل نیست

و دیگر فای تفریع نظر بهمه اصل است که در ضمن الذین ظلموا داخل است پس باید که خطاب بهر فردی از مومنان باشد تا

افاده استثنا از گروه ظالمان کند و در شان حضرت احتیاج باین استثنا نیست دیگر لفظ ناس برای فطرت اسلام واقع شده

و افاده عموم میکند و داخل بودن آنحضرت نسبت بشان رسالت کمترین پایه ایست که در خور حال نیست و علی بن [illegible] نبیا و آدم

بین الماء والطین مستغنی از آن ساخته دیگر مردود اقم ثابت ماندن است بر ایمان معنی صحیح اینکه ای کسی که ایمان آورده ثابت و مستقیم باش

بر دین اسلام و بدل مکن فطرت خود را و چون بهر فرد خطاب شد شامل جمیع مومنان گردید موید این معنی است کلمه منیبین در

آیت لاحق حال واقع شده چه صیغه امر مدون این معنی مفید خطاب جمع نمیشود تا منیبین درست آید و صیغه های جمع

که بعد از آنست چنانکه میفرماید [illegible]

[illegible] در حالی که بازگشت کنندگان باشید بسوی الله تعالی یعنی غیر او هیچ چیز را مرجع و مآب خود ندانید و بترسید

از وی یعنی از عذاب خدا و بپای دارید نماز را و مباشید از شرک آرندگان یعنی ترک نماز شعار مشرکانست اگر شما نماز نکنید از جمله

ایشان باشید و خبر بین حضرت رسالت فرموده بین العبد و بین الکفر ترک الصلوة [illegible]

و زمین است و همه برای او فرمانبردارند

... او است کسی که اول آفرید خلایق را

پس بعد از فنای ایشان باز پدید خواهد کرد و موجود خواهد ساخت اشیا را همچنانکه اول بودند و این عمل باز گردانیدن بحالت زندگی

بعد از مرگ آسانتر است بر خدای تعالی یعنی آفریدن بار اول آسان بود و بار دوم آسانتر است زیرا که مواد قریب بفعل موجود است و مخصوص

او است صفت بالاتر از همه صفات یعنی الوهیت که لازم دارد خالقیت را در آسمانها و زمین و او است توانا بر همه کردار و داناتر

زد مثلی برای شما خدای تعالی یعنی شباهت تشبیه و مثلی بیان میکند از احوال شما و آن اینست که ببینید آیا هستند شما را از

آنچه مالک است دست‌های شما هیچ شریکان در چیزی که روزی دادیم شما را پس در صورتی که باشند شما و ایشان در روزی برابر

مالکان شریکان در مال و جاه و می ترسید از تصرف ایشان چون خواجگان حاصل سخن اینکه بنده‌های خود را لایق شرکت با خود نمیدانید پس چرا

بنده‌های الهی را شریک ... میدانید مخفی نماند که ترسید ... انفسکم مفسران ... همین معنی ... نوشته‌اند لیکن

چنان نیست ... پس معنی نیست که ترسید از شرکت ایشان گویا ترسیدن شما از شرکت نفس‌های خود است

یعنی بندگان شما آدمی‌اند مانند شما و شریک شما باشند سزاوار است پس چگونه بنده‌های مرا که مخلوقند با من که خالقم

ایشان شریک میکنند و من واجب الذات و هیچ مماثلت نیست شریک در خدائی میدانید از آنچه سزاوار است می ترسید و

از آنکه سزاوار نیست نمی ترسید اینجا کخیفتکم برای اختصار کلام بجای کان تخیفتکم واقع شده و ... مصدر است

در موضع حال ... آن معنی که مفسران نوشته‌اند مراد می بود ... همچنانکه بیان کردیم این مثل را برای فهمیدن

شما بیان میکنیم جدا جدا نشانهای قدرت و حجتهای ربوبیت خود را برای گروهی که در می یابند سخن را

... پیروی میکنند آنانکه ستم بر خود کرده‌اند شرک آرزوهای خود را بی دانستن بطریق یقین یعنی از روی جهل

... مراد ایشان را حاصل میکنند پس نیست که راه نماید کسی را که فروگذاشت حق تعالی در گمراهی یعنی نیست کسی که

راه نمائی ... گمراهان را و هیچ کس از یاری دهندگان که در آخرت از عذاب رهائی دهد مخفی نماند که ...

شده اند

و وقتی که میچشانیم ما مردمان را بخششی و نعمتی شاد می شوند بآن نعمت و اگر میرسد ایشان را مصیبتی مانند
قحط یا مرض بسبب چیزی که پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی کفر و شرک در آن وقت نا امید میشوند از رحمت الهی مخفی نماند که سوق
کلام اشاره بآنست که نا امیدی ایشان از بخشایش حضرت ارحم الراحمین کفر دیگر است که از ایشان صادر میشود و مراد از لفظ ایدی نفوس است
یعنی خود این کار کرده اند چنانکه ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و در فارسی گویند که فلانکس خود را بدست خود در بلا انداخت

آیا نمی بینند و ندانستند کافران این که الله تعالی گشاده میگرداند روزی برای کسی که میخواهد و توانائی دارد بر تنگ کردن رزق بدرستیکه
در این گشاده کردن خداوند روزی را نشانهای وحدت و قدرت او است برای گروهی که ایمان می آرند مخفی نماند که اینجا مصنوع مصلح مفید این است
دانستن همین معنی که الله تعالی گشاده میگرداند روزی را و دیگر کسی قادر برین کار نیست موجب نفی شرک است و شان این دارد که همین دلیل بر آن
توحید

فای تفریع متفرع بر گشاده کردن خدا است رزق را میفرماید که پس هرگاه میدانی ای مؤمن که روزی را خدا گشاده میگرداند
نفقه کن مال خود را در راه خدا تا گشاده تر کند رزق ترا و مصارف انفاق اینهاست که میفرماید پس بده بخداوند قرابت حق او یعنی حقی که بموجب
حکم خدا دارد آن را ادا کن و بده مسکین و ابن السبیل حق او را یعنی زکوة مفروضه را که حق او است مسکین کسی است که در همه جا محتاج باشد و ابن السبیل شخصی
در وطن محتاج نبوده و در سفر محتاج شد مخفی نماند که لفظ ذی القربی دو احتمال دارد یکی آنکه مراد قرابت رسول الله باشد در این صورت حکم بر ادای خمس است
بسهم ایشان احتمال دوم آنکه هر مؤمن مالدار را حکم است که بخویش نزدیک خود صله رحم بدهد و نزد شافعی خویش نزدیک فرزند و پدر و مادر است و مؤید این احتمال است
روایت ابوسعید خدری که چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه باغ فدک را بفاطمه زهرا هبه کرد و نزد ابوحنیفه جمیع خویشان
از روی این آیت واجب النفقه شخص اند اگر محتاج باشند این دادن بذی القربی و مسکین و ابن السبیل بهتر است از صرف مال در مصرفهای دیگر برای آن
کسان که محض برای رضای خدا نیت کنند در این دادن و همان گروه اند رستگاران و بمراد رسنده گان اشاره بآنست که اگر در این نفقه خودنمائی منظور باشد
و بروی و ریا آمیخته شود منظور و مقبول درگاه خدا نیست و بهتر از مصرفهای دیگر نمیشود

مفسران چنین تفسیر کرده اند که آنچه میدهید شما از زیادتی بر مردمان تا بیفزاید مال شما در مال ایشان یعنی هدیه و عطیه میدهید بطمع و توقع

میان احوال مشرکانست یعنی مباشید از جملهٔ آن کسان که جدا کردند دین

خود یعنی مذهب پراکنده را همچنین هستند گروه گروه یعنی جماعت بت پرست شدند و طایفه ستاره پرست و قومی آفتاب پرست و علی

هذا القیاس یهود و نصاری عزیر و عیسی را در خدائی شریک دانستند و خلاف هر جماعتی بآنچه نزد ایشانست شادمانند یعنی از مذهب

خود یعنی عند آنرا که مخالفان مبحث امامت نیز داخل اند لیکن این سخن ضعیفست زیرا که الذین صلهٔ مشرکین است و اقیموا الصلوة

هم مانع ازین معنی است والله علم بعضی فرقوا را فارقوا خوانده اند

وقتی که میرسد به

آدمیان سختی از قحط یا بیماری یا محنت میخوانند پروردگار خود را یعنی الله تعالی را در حالتی که بازگشت میکنند بسوی او مطلب

بکام شدت پناه بخدا میبرند و نجات دادن از آن مصیبت را مخصوص او میدانند پس بعد از آنکه بچشاند الله تعالی ایشان را از

جانب خود بخشایشی یعنی خلاص دهد از آن بلا بعد از آن هنگام ناگاه گروهی از آدمیان بپروردگار خود شرک می آرند مخفی نماند که

ناس عام است برای همه بنی آدم و بعد از قید فریق منهم مومنان راسخ الاعتقاد بیرون میروند و مشرکان و مستضعفان باقی

میمانند چه ضعیف اعتقادان نیز شریک خود را شریک میکنند مثلا در حالت توانگر شدن میگویند که چنان کردم تا چنین شد

قال انما اوتیته علی علم اشاره باین معنی است و بیماران بعد از صحت یافتن پندارند که طبیبشان را نجات داده

و مریدان اعتقاد میدارند که شیخ فریدیشان و مدار رهائی ایشان شده

شریک میگیرند خدا را برای آنست تا کافر شوند بچیزی که داده ایم ما بایشان یعنی حق پوشی کنند

پس بهره مند شوید چند گاهی از دنیا ای مشرکان پس زود باشد که بدانید عاقبت که چه کرده اند یعنی چون عذاب نازل شود

خواهید دانست که جزای اعمال را شرکی منیست بعضی فیتمتعوا بیا خوانده اند باین اعتبار که متعوا فعل ماضی است اما امر طریق

التفات بتهدید است

بعضی علما ام را برای استفهام گفته اند و برخی بمعنی بل گفته اند اما بمعنی حقیقی خود مربوط است چرا که در آیت پس فرمود که

شرک می آرند مشرکان تا اینکه حق پوشی کنند نعمتهای ما را آیا چه سبب باشد که آیا فرو فرستاده ایم ما برای ایشان فرشته

با حجت و حکم و قوت یا پیغمبری از آدمیان با سطوت پس او سخن میگوید که بحقیقی که گردیده اند ایشان بآن چیز مشترک

که شریک میگیرند خدا را خلاصهٔ سخن اینکه نمی یابد ایشان حکم ما رسانیده و نه نشان خود حق پوشی صحیح است پس چرا شرک شده اند

بگوای رسول که بروید وبگردید ای کافران در زمین وببینید که چگونه بوده است مآل احوال آنانکه بودند در زمان پیش مراد از زمین اینجا ارض دوم مدین وسدوم و مؤتفکات است بودند بیشتر آن مردمان گذشته مشرکان لفظ اکثر در بیان حالات یافتن مؤمنان آن قوم است که

لم یودند

این خطاب بحضرت است زیرا که در معنی عطف است بر قل و تفریع بر حاصل مضمون آیت متقدم است یعنی چون این مشرکان از عذابهای آن امم خبر ندارند پس تو پایداری کن در دعوت وهدایت وبکلی توجه خود را صرف رواج دین اسلام کن که دین محکم پایدار است تا روز قیامت و دین دیگر ناسخ آن نخواهد بود و نبی بعد از تو مبعوث نخواهد شد وجد وجهد کن تا ایمان بیاورند پیش از آنکه بیاید روزی که نیست باز گردیدن آن روز از جانب خدای تعالی یعنی موقوف شدن و باز گردیدن آن عذاب در تقدیر و علم الهی نیست اشاره باینکه البته خواهد آمد و می تواند بود که من الله متعلق بیاتی باشد یعنی روزی که بیاید از جانب خدا در آن روز پراکنده خواهند شد مردمان مخفی نماند که بعضی گفته اند که روی خطاب بحضرت است و مراد از ملت است و معنی چنین آورده اند که در نماز بجانب چپ و راست ملتفت مشو بر اهل نظر ظاهر است که امثال این توجیهات در شان حضرت نیست که روی خطاب این بآن سرور باشد و شان اینمعنی مناسب تتمه آیت هم نیست پس معنی صحیح همانست که خادم علما نوشت دیگر آنکه روز را که وعید و تهدید برای آن واقع شده روز قیامت گفته اند و پراکنده شدن خلایق را رفتن بعضی به بهشت و در آمدن جمعی بدوزخ نوشته اند اگرچه این معنی حق است لیکن در مفهوم لفظ من قبل ان یاتی چندان بهم نرسید که زمان عمر آن دفا میکند و در این مقام ابا نقبت رفته است چنانکه سیروا فی الارض مشیر آنست پس باید دانست که این تهدید برای عقوبت در دنیا است و مراد از آن روز آینده روز قتل و اسیرات و پراکنده شدن مخصوص بقا ء مشرکان است که بعضی اسیر شوند و برخی بدر بزنند و جمعی بقتل رسند و اگر صدع را بمعنی حقیقی که کوفتن است بگیریم بهتر باشد یعنی کوفته شوند بتیغ و سنان

و هر که کافر شود بعد از جد وجهد تو در دعوت وهدایت پس بر وست جزای کفر او یعنی بر تو گناهی و تقصیری نیست چرا که وظیفه خود بعمل آوردی و هر که کردار شایسته کند یعنی ایمان و لوازم آن بجا آرد پس آنانکه چنین کنند برای خود می گسترانند و راست میکنند جای آرامگاه خود در بهشت مخفی نماند که بعوض گسترانیدن بساط برای خود در بهشت عمل مؤمنان شده و عین عمل صالح ایشان لازم آمد که در دنیا باشد پیش قیامت و رفتن به بهشت و ازینهم ظاهر است که چون مضارع علامت استقبال ندارد حمل آن بر زمان حال اولیست و فی الحقیقه بعد از داخل شدن ایشان در بهشت گسترانیده ساختن حذف است نه آدمی و هر گاه این معنی ثابت شد یقین معلوم و بدل گردید که در دنیا قرار گرفت پس مراد از روز در آیت پیش قیامت نیست بلکه اشاره بعقوبت در آینده حق است که معلوم اید

[illegible] در عوض می‌یابید پس زیاده میشود آن مال شما نزد خدای تعالی یعنی خیر و برکت ندارد در دنیا و اجر ندارد در آخرت مخفی نماند که این تفسیر

[illegible] یعنی [illegible] از سوق کلام است چراکه هدیه و عطیه را ربا نام نتوان کرد و لفظ فی اموال الناس مساعدت باین معنی نمیکند و در این مضمون داخل میشود

نفع [illegible] دیگر اینکه اگر درویشی به توانگری هدیه دهد و احسانی در خور دولت کند [illegible] این داد و ستد در شرع ممنوع باشد و حال آنکه همچنین نیست

پس تفسیر صحیح اینست که [illegible] سود [illegible] است و مطلب افزودن مال سود خواران و این معنی موافق شرع است که دادن و ستاندن سود هر دو ممنوع است

نزد خدا [illegible] یعنی [illegible] احسان [illegible] را برکت نیست چراکه حق تعالی وسعت رزق ندهد [illegible] کردن [illegible]

هدیه و عطیه [illegible] دادن [illegible] بر عوض زیاده [illegible] است لیکن این حکم در آیت ولا تمنن تستکثر واقع شده در این آیت و تمه آیت در مقابل

رباست که می‌فرماید و آنچه میدهید شما از زکوة و صدقات و صلات که در حالت دادن اراده میکنید خشنودی خدای تعالی را پس آن گروه که چنین اراده

میکنند ایشانند دو چند کنندهٔ مال خود یعنی حق جل و علا مال ایشان را دو چند میکند بعضی قاریان آتیتم را با اول بالف مقصوره خوانده‌اند و باتیتم

بمعنی با [illegible] میشود و این لفظ بهدیه و تجارت [illegible] است کلمه لیربو دو قراءة دارد یکی بیای تحتانی و فتح آن و نصب واو و دوم بتای فوقانی و ضم آن

و سکون واو [illegible] میشود مخاطب باشد

ترجمه

معبود [illegible] کسی است که آفرید شما را بعد از آن روزی داد شما را

بعد از آن [illegible] میراند شما را پس بعد از آن زنده خواهد کرد شما را آیا از شریکانی که شما برای او پیدا کرده‌اید کیست که بکند از این کارها هیچ چیز را این

استفهام انکاری است یعنی غیر خدای تعالی هیچکس این کارها نمیتواند کرد پاک است الله تعالی و بالاتر است شان او از آنچه شریک میسازند مشرکان

غیر او را [illegible] تشرکون بتای فوقانی [illegible] است در [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] آشکار شد تباهی در خشکی و دریا یعنی قحط و مرگ

و غرق بسبب آنچه عمل کردند [illegible] مردمان [illegible] بقتل ناحق و قطع طریق و غصب مال و زنا و امثال اینها است از معاصی و مناهی [illegible] ظاهر شدن

[illegible] نیست [illegible] تا بچشاند [illegible] فساد مردمان را جزای بعضی از آن کارها که کرده‌اند تا شاید که باز آیند از آن کارها مخفی نماند که لفظ بعض [illegible]

[illegible] برای بازگردیدن است چرا جزای همه داده شود در دنیا پس [illegible] عذاب [illegible] شود [illegible] سبب ظهور فساد [illegible]

[illegible] لیکن [illegible] است که مراد از ظهر الفساد اینست که هر گاه ظاهر شد فساد بسبب معاصی مردمان

پس تخصیص [illegible] صیغه ماضی چون [illegible] واقع شود [illegible] مضارع هم میکنند چنانکه [illegible]

[illegible] است برای [illegible] ساخته‌اند که عبارت [illegible] ندارد بعضی قاریان کلمه [illegible] خوانده‌اند [illegible] خدا [illegible]

ایمان آوردند و چون روز قیامت در حدیث مذکور است لازم آید که مراد از یاری دادن اهل ایمان باز داشتن عذاب دوزخ است
از ایشان و مراد از انتقام افکندن کافران به دوزخ آن صیغه ماضی بمقام استقبال بجهة تحقق و ثبوت بسیار واقع شده و احتمال این معنی
هست لیکن اینجا احتمال دیگر قوی‌تر است و آن اینست که مراد از انتقام عذابها است که بکافران زمان گذشته نزول یافته چنانچه
سیروا فی الارض فانظروا شاهد این معنی است و مراد از مؤمنین همان پیغمبرانند که چون در راه خدا ایذها از کافران کشیدند
بر خدا لازم بود که فرستادگان خود را یاری دهد از اینجهة انتقام ایذا از کافران کشید و عذاب نازل ساخت و بنابرین معنی وجه
انتقام ظاهر می‌شود و کان بمعنی خود می‌باشد و بر تقدیر احتمال اول بمعنی صار باشد چرا که بعد از ایمان آوردن مؤمنان لازم شد

[illegible]

[illegible]

[illegible] الله تعالی آنکس است که می‌فرستد بادهای رحمت را پس برمی‌انگیزند آن بادها ابر را پس می‌گستراند
در طرف آسمان بطوری که خدا میخواهد و میگرداند آن ابر را پاره پاره پس میبینی تو ای بیننده باران را که بیرون می‌آید از شکافها
و سوراخهای ابر چه در آن وقت که ابر ها جدا جدا است و چه در آنوقت که بهم پیوسته است پس در هنگامی که رسانید خدا باران را
بکسانی که میخواهد بیسا[نداز] بندگان خود در آن هنگام ایشان شادمانی میکنند و بشارت می‌برند برای وسعت معیشت [illegible]
بسکون و حرکت هر دو قسم خوانده‌اند [illegible] مفسران
و مفسران گفته اند که ان مخففه از مثقله است بجای انهم آمده یعنی بدرستی که آن شادمانی کنندگان بودند پیش از آنکه باران
برایشان نازل شود پیش از آن ناامیدان مخفی نماند که ان وصلی است یعنی و اگر چه بودند پیش از آنکه باران نازل شود برایشان نا
امیدان دیگر من قبله بسکون با خوانده اند و تکرار را برای تاکید قرار داده‌اند لیکن چون این سخن محتاج بتاکید نیست و اختصار حق
برای ادای مطلب کافیست ناویل ضرور افتاد بنابرین گفته اند که تکرار بیان تطاول یاس ایشان است اما بنظر تامل معلوم است که
لفظ قبل یکبار هم که باشد شامل تمام مدت تا ابتدای آفرینش است و مستغنی از تکرار است و چون ناامیدی نظر به پاره پاره شدن
و پراکنده شدن ابر هاست تطاول مدت چندانکه محتاج بدو لفظ قبل باشد نیست بلکه مبسوط شدن و پراکنده گشتن و پاره پاره گردیدن
و باز فراهم آمدن همگی در نصف روز یا روز یا بیش از آن صورت می‌یابد سبحان الله عارفان بجای فرح اغر نقع خوانده اند و کافرین را منافقین
قرار داده و برتر از اینهم تبدیل در کلمات نموده اند تا اینکه ترقی در مضمون نمیشود و اینجا که تفاوت عرفی و لغویت کلمه زایل میگردد در صورتحقیق

تا اینکه جزا دهد الله تعالی در قیامت آنان را که ایمان آورده اند و کارهای

شایسته ... از افزونی لطف و کرم خود بدرستی که حق تعالی دوست نمیدارد کافران را یعنی جزای نیک نمیدهد ایشان را مخفی نماند

... به مقتضای همان معنی است که گسترانیدن مؤمنان برای خود بساط در بهشت در دنیا باشد چه لام تعیین شاهد است بر اینکه

... شدن در بهشت نیست و الا علت و معلول یکی شود

[illegible]

و از نشان های ربوبیت و قدرت خداست اینکه میفرستد بادها را مژده رسانندگان نزول باران و برای این میفرستد که

بچشاند شما را از بخشش خود لذتها و منفعتها یعنی آب و نان و وسعت طاقت و توان و برای این میفرستد که تا روان شود کشتی از بادها

بفرمان خدا و برای این میفرستد که تا بجوئید و طلب نمایید مطلوبات خود را از افزونی کرم حق تعالی و شاید که شکر کنید شما نعمتهای

که مذکور شد مخفی نماند که اینجا دو نکته است یکی اینکه مراد از لتبتغوا تجارت در بحر نیست چنانکه زمخشری و بیضاوی نوشته اند زیرا که تجارت

در بحر ... روان شدن کشتی داخل است پس ... عطف ... فواید و منافع دیگر باید و آن اینست که ... بادها ...

[illegible] ... پس قدرت بر حرکات بجهت طلب مقصودات ...

ذکر آن بعد از ... فرموده ... ریاح بلفظ جمع میفرماید مراد بادهای نافع است ...

... بادی غضب است که مال و جان را برباد میدهد ... یا نکبا که ... بار ...

... و از روایات است که سرور کائنات دعا کرد اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا در این آیت بعضی قاریان که ریح خوانده

اند نظر بر اسم جنس دارند

[illegible]

و بتحقیق فرستادیم ما پیش از تو ای محمد پیغمبران بسوی قوم ایشان یعنی هر پیغمبری بر قومی مبعوث بود پس آمدند آن

پیغمبران بقوم خود با معجزات آشکارا و کتابهای خدا و حجتهای ... پس انتقام کشیدیم ما از آنانکه گناه کردند یعنی ایمان

نیاوردند ... و ثابت ... بر ما یاری دادن مؤمنان ... مخفی نماند که مؤمنان عموما نزد خدا تعالی مستحق یاری دادن اند چنانکه

بروایت ابو درداء ... از حضرت رسالت صلعم که فرمود ما من امرء مسلم یرد عن عرض اخیه الا کان حقا علی الله ان یرد عنه نار جهنم

یوم القیمه ... این حدیث ... این آیت آورده گفته اند که یعنی انتقام کشیدیم از کافران و یاری دادیم آنانرا که ایمان

یعنی باد سودی پس بنبیند مردمان زرع را که در ضمن زنده شدن زمین مذکور شد و آثار رحمت است زرد شده یعنی از کار رفته

هر آینه میباشند بعد از دیدن آن از غم و اندوه بحالتی که کافر میشوند بنعمتهای پیشین

پس بدرستی که تو ای محمد نمیتوانی که سخن بشنوانی مردگان را و نمیتوانی شنوانید

کران را آواز خواندن بجانب حق وقتی که رو بگردانند در حالتی که پس روندگان باشند رابط کلام بماسبق که لازم تفریع است چنین

است که بد اعتقادان و بدیلان از بسکه سست و بیجرأت باندک چیزی کافر نعمت میشوند و بیجردی و بد عقیدتی در حقیقت مرده‌اند

چه مرگ مشهور موت جسمانی است و این موت نفسانی پس ای رسول تو نمیتوانی بشنوانید بایشان سخن حق را تا بحدی که نفع عقل و هوش

کافران بود که معنی کلمات و عظ را در نمی یابند بعد از آن سخن را ترقی داده مطلق هوش ایشان را ابطال میفرماید که آواز طلبیدن را

هم نمی شنوند که تو ایشان را بجانب خود بخوانی چنانکه کران در هنگامی که رو گردانیده باشند و برگشته باشند پس صدا دعوت

را در نمی یابند زیرا که بسبب کری آواز نمی شنوند مبادا در نکته برای قید او ولو مدبرین چنین گفته که هنگام رو گردانیدن حرکت

لب را هم نمی بینند تا بدانند که کسی ایشان را میخواند فهمی نماند که حرکت لب سماع نیست کر ایشان متصل هم باشند و نظر در یابند

لاتسمع باقیست پس مراد اینست که کر اگر رو گردانیده نزدیک باشد ممکن است که به بلند کردن آواز بشنوانی اما چون دور است

برفع صوت هم نمیتوان شنوانید پس هر دو کلمه ضرور شد یعنی ولو و مدبرین تا یکی شاره به بی‌زاری باشد و دوم

واین هر دو مانع اسماع است بعضی قاریان لاتسمع را بار دوم ... تعالی از باب ... خوانده اند اما قرائت از باب ... السابق ولاحق

کلام مربوط تر است

و نیستی تو ای رسول راه نماینده کوران باطنان از گمراهی ایشان نمیتوانی شنوانید سخن حق را مگر

به کسی که ایمان آورده باشد بآیات ما یعنی قرآن مجید پس آنانند گردن نهاده اند بقرآن گردن نهاد کامند هر کلی را فهمی نماند که هجا هدایت یعنی

باز گردانیدن از ضلالت است و از معنی حقیقی بیرون رفته و اسماع بمعنی هدایت است و از این مقوله سخن در سوره نمل گذشت

... ضعف ... و شیبة ...

معبود بحق که نام او الله است آنکس است که

آفرید شما را از ناتوانی یعنی نطفه که بسبب عدم قدرت بهمه حال ناتوانی محض است پس بعد از آن حالت که عین ناتوانی بود عطا کرد توانائی

یعنی از طفولیت تا کهولت قوت بخشید و علة مادی آن وفور رطوبت غریزی و حرارت غریزی است پس بعد از آن توانائی ظاهر کرد

[illegible] تبدیل و تحریف و معنی صحیح بهم میرسد بلکه مطلوس منه که ذکر آن ضروری است مذکور میشود نمی خوانند و احتمال قریب اینست

[illegible] [illegible] تحریف غلط نموده باشند و قراءة در عهد مبارک یکی کلمه بوده باشد پس احتمال قوی اینست که من قبله را تصحیف

خوانده باشند [illegible] قراءة [illegible] اصحاب بفتح قاف و فتح با موحده باشد یعنی از پیش آمدن و مقابل شدن آن نا امید بودند قبل مرد و [illegible]

[illegible] شدن و در مقابل آمدن است چنانکه در قاموس لغت مرقوم است قبلا محرکتین و بضمتین و کصرد و عنب محرکة و قبیلا کامیر ای

[illegible] مقابلة و اگر بیکی ازین حرکات قراءة شود تکرار برطرف میگردد و معنی چنین میشود که پیش از آنکه نازل شود بر ایشان باران

در توجه آن یا از عیان شدن آن یا از مقابل آمدن آن نا امید بودند و بحکم کسفا مقوی این احتمال است چه هرگاه دیدند که ابر پاره پاره باشد

به جانب دیگر رفت نا امید شدند و لفظ قبل که بمعنی مقابل آمدن است بهر دو وجه درست می‌شاید یکی رفع تکرار بی‌فایده دیگر تحقیق و

تصحیح [illegible] از سبب عدم توجه کجانب ایشان مأیوس بودند والله اعلم بالصواب

بنگر ای بیننده بسوی اثرهای بخشش الله تعالی که چگونه زنده میسازد زمین را بعد از مردنش آن بدرستی که الله تعالی زنده کننده مردگان است

و او بر همه کار و بر همه چیز توانا است مخفی نماند که جمعی از مفسران ذلک اشاره بالله گرفته اند لازم آمده لفظ محیی را اسم فاعل قراءة

کنند و در صورت اشکال نیست که تشخیص ذات الله تعالی باشاره ذلک بی ادبی است و این مانند ذلک رب العالمین نیست

زیرا که آنجا اشاره تحقیق کلمه رب العالمین است مشار الیه ذات حق تعالی نیست و اگر اینجا هم مشار الیه اسم است نه ذات پس اسم

خود فاعل احیا نیست بنابرین احتمال است که کلمه محیی بفتح میم بمعنی مصدری باشد و ذلک اشاره بزنده شدن زمین مرده پس

معنی چنین شود بدرستی که زنده شدن زمین است زنده شدن مردگان یعنی چنانچه زمین زنده میشود بقدرت الهی مردگان هم زنده خواهند شد

پس کافران چرا اعتقاد بزنده شدن مردگان ندارند چه زمین مرده را حق تعالی بنفس نباتی زنده میکند و مردگان خاک شده بنفس حیوانی

و موید این معنی است آنچه قبل ازین فرموده یحیی الارض بعد موتها و کذلک تخرجون آنجا بطریق تشبیه فرموده و اینجا هر دو احیا را [illegible]

مبالغه عین یکدیگر گفت و هو اشاره بذات است یعنی او تعالی و تقدس بر همه چیز قادر است اگر خواهد خاک را نفس نباتی دهد و اگر

خواهد نفس حیوانی [illegible] و بنابرین قراءة همان مطلب بدلیل ادا میشود و دیگر آنکه تحقیق اشکال کافران در کیفیت فعل احیا بوده [illegible]

فاعل آن پس جواب مطابق می‌باید بعضی قاریان محیی را تمامی فوقانی خوانده اند با صفت رحمت باشد و برخی آثار را اثر قراءة نموده اند

وهر آینه اگر کسی بتهم باید محیی یعنی

و مفید هیچ مطلبی و حجتی نمیگردد سوم اینکه تمام گفتگو از جانبین معاینه میشود اول اینکه سوگند خوردن برای چیزی [illegible] عامی عمده میباشد و مثل اینکه بگیم [illegible]

ملک در قصور یا در برزخ که جای عمل نیست هیچ مطلب تعلق ندارد و پس کافران خواستند [illegible] ملائکه یا مومنان برای چه دلیل و حجت برند و قول و قسم بیان

آورند اکنون باید دانست که سخن و سوگند کافران برای قلت مکث در دنیاست و مطلب ایشان معذرت است که ساعتی بیش در دنیا نبودیم و فرصت

ایمان آوردن نیافتیم لهذا ملائکه یا انبیا و [illegible] در رد سخن ایشان گویند که شما مکث کردید در زمانی که کتاب خدا نازل شده راه نماینده بسوی روز بعث

پس امید روز بعث که ذکر آن در کتاب خدا بود و شما انکار میکردید پس این بود که شما فرصت نیافتید یا اینکه در زمان نزول کتاب مدتی بودید [illegible]

درنگ کردید و فرصت یافتید لیکن شما بودید بحالتی که گویا نمیدانستید یعنی تجاهل میکردید

پس در آن روز سود ندهد آن کسان را که ستم بر خود کرده اند یعنی کفر ورزیده اند معذرت ایشان و نه ایشان [illegible]

خدا تعالی توانند کرد مخفی نماند که این آیت موید همان معنی است که خادم علما برای آیت مقدم نوشت و فای تفریع شاهد است

و هر آینه زدیم ما برای مردمان درین قرآن از هر مثلی یعنی بیان کردیم احوال روز قیامت و دیگر اخبار غیب از هر باب و اگر بیاری تو

برای ایشان هر آینه خواهند گفت آنانکه کافر شده اند که نیستید شما مگر دروغگویان [illegible] نوشته [illegible] آیت [illegible]

لیکن [illegible] شرطیه واقع شده و حضرت رسول صلعم آیتهای قرآن بر مومن و کافر میخواند [illegible] نیست بلکه [illegible] چنین است

که تحقیق ما اخبار غیب از هر باب در قرآن بیان کردیم و دلیل رسالت و اعجاز [illegible] کافیست [illegible] قبول [illegible] اگر بیاری تو برای ایشان

معجزه که طلب میکنند یعنی [illegible] آنرا [illegible] قبول [illegible] خواهند گفت که شما دروغ گویانید [illegible] پیغمبر

[illegible] رسالت [illegible] و مومنان که تصدیق او میکنند و [illegible] قرآن [illegible] پس [illegible]

تخصیص است

همچنین مهر کرده است خدا تعالی بر دلهای آنانکه نمیدانند [illegible] حق [illegible]

چون قرآن مجید [illegible] روشن [illegible] کتاب خداست و ایمان نیاوردند حق تعالی مهر نهاد بر دلهای ایشان که دیگر معجزه [illegible] نمیفهمند

[illegible] پس صبر کن ای رسول بر انکار و ایذای کافران هر آینه وعده خدا [illegible] بر غالب ساختن تو بر کفار در رواج دین اسلام [illegible] ثابت است

و درست است [illegible] و مضطرب نسازند آنانکه ایمان و یقین نیاوردند [illegible] مشو با تعجیل در طلب عذاب بد دعا و مناجات مکن برای ایشان

که موعد عذاب ایشان وقتی دیگر مقدر و مقرر است [illegible] و کرامت فرماید [illegible] آن [illegible]

[illegible] می آفریند خدای تعالی هرچه میخواهد یعنی قوت و ضعف هردو آفریدهٔ اوست و اوست بسیار دانا که مصلحت هر وقت را میداند
[illegible] هر وقتی باشد میکند مخفی نماند که درین آیت رد مذهب فلاسفه و دهریه و ثنویه همه شد لفظ ضعف بفتح ضاد و ضم
هر دو بمعنی ناتوانی [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] روزی که قائم شود قیامت سوگند خورند کافران که درنگ نکردند در دنیا مگر ساعتی همچنانکه نابود بودند در دنیا دروغ
میگفتند یعنی [illegible] و سوگند ایشان دروغ است مفسران مدت درنگ بودن در قبر یا مابین فنای دنیا و قیام قیامت هم تفسیر کرده اند مخفی نماند که
احتمال معنی ضعیف است چرا که مدت [illegible] نزد خلایق ظاهر نیست و علم آن مخصوص خداست و اینجا مقام استدلال [illegible] است که [illegible] باشد تا دروغ گویی
ایشان در دنیا معلوم شود و دیگر وجه تسمیه قیامت بساعت زمخشری و بیضاوی دو وجه گفته اند یکی اینکه در ساعتی آخر از ساعات دنیا واقع خواهد شد
یا اینکه بعد از ساعتی ساعات ممتد خواهد بود بنابرین [illegible] لازم آید که مراد از یوم تقوم الساعة نفخهٔ اولی باشد در حالی که در آن وقت فرصت سوگند
خوردن و جای گفتن [illegible] که [illegible] ساعت درنگ نکردیم و [illegible] تعالی که [illegible] مدت درنگ مابین فنای دنیا و بعث یا در قبر قرار داده
ساعت [illegible] که امتداد وقت از نفخهٔ [illegible] حساب ساعتی موافق ساعات دنیا باشد [illegible] موافق نخواهد بود
[illegible] چنانکه [illegible] پس [illegible] تسمیه صحیح نیست بلکه ساعت لعظمت در لغت بمعنی [illegible]
[illegible] در [illegible] که برای حساب خلایق [illegible] و در آن روز نشستن یا خوابیدن نیست وجوب
نفخهٔ اولی [illegible] و آغاز آخرت [illegible] و در آن وقت هم نشستن و آرامی [illegible] غایت [illegible] اطلاق این لفظ [illegible] وقت میشود و این
معنی به قرینه معلوم میشود [illegible] حساب [illegible] و سوگند ایشان کمال [illegible] و اضطراب است

[illegible] در دنیا [illegible]

[illegible] و خواهند گفت آنانکه داده شده است ایشان
[illegible] در سخن و سوگند کافران که البته تحقیق درنگ کردید شما در کتاب خدا یعنی مدتی که درنگ شما در لوح محفوظ ثبت است یا در علم الهی یا در قضا
که تا روز [illegible] درنگ [illegible] در قبر یا [illegible] در کتاب خدا یعنی در قرآنست [illegible] برزخ پس در برزخ درنگ کردید تا روز برانگیختن این احتمالات را مفسران
نوشته اند مخفی نماند [illegible] احتمالات [illegible] اشکال وارد است یکی اینکه مدت بودن در قبر یا در برزخ هرگاه اینقدر قلیل و سهل نماید بر کافران که گویند ساعتی بود
لازم آید که عذاب در قبر و برزخ نیست [illegible] ساعتی [illegible] بعید [illegible] اشکال دوم اینکه یوم البعث تعیین منتهای مدت [illegible]
[illegible] و [illegible] منتهای [illegible] افاده [illegible] کلام مجید نیست و همچنین فهذا یوم البعث نیز افاده [illegible] میشود معنی

وحکایت رستم واسفندیار در مجامع بمسامع قریش میرسانید وآن حاسد با دعای فاسد میگفت که گر محمد صلی الله علیه وآله وسلم

قصهٔ عاد وثمود وسلیمان وداود میخواند من هم حکایت اسفندیار وشهریار میخوانم لاجرم عوام کالانعام شیفتهٔ آن نعمان باطل

وحکایتهای لاطائل می شدند بعضی گفته اند که این آیت در شأن آنان نازل شده که کنیزان مغنیه خریده مردم را بسرود آنها مشغول

می نمودند ودر حدیث نبوی آمده لا یحل تعلیم المغنیات ولا بیعهن ولا اثمانهن یعنی حلال نیست آموختن سرود به کنیزان وحلال نیست

خریدن وفروختن ونه بهای ایشان [illegible]

[illegible] ووقتی که خوانده می شود بر کسی سخن با نیکو را فرمایشات آیتهای ما روی

در حالتی که کبر ورزنده ومتکبر گردن میتابد چنانکه گویا نمیشنود وگویا که در گوشهای او گرانی هست پس بشارت بده ای رسول او را بعذاب دردناک

لفظ بشارت بطریق تهکم واستهزاست بعضی اذنیه را به سکون ذال خوانده اند

[illegible] ... هر کسی که ایمان که

ایمان آوردند وکردند کارهای پسندیده برای ایشان هست بوستانهای بانعمت در حالتی که جاودان خواهند بود در آنها وعده

خدای تعالی را نعمت وقدرت واوست خداوند تعالی غالب که هرچه وعده کند تواند بجا آورد وهیچ مانع او را باز ندارد وحکمش همه از

روی حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] خدای تعالی آفریده است آسمانها بی ستونی که ببینید شما آن را در معنی این کلمه دو احتمال است یکی آنکه ستونی نیست تا

ببینید آنرا دوم آنکه ستونی که ببینید نیست واند خداست خدای تعالی در روی زمین کوههای گران تا زمین نجنبد وشما را ومپراکنده

کرد در روی زمین از هر نوع جنبنده یعنی جانوران وفرو فرستادیم از طرف آسمان آبی یعنی باران پس رویانیدیم در زمین از هر صنف

لباسی نیکو وبانفع مخفی نماند که از هر گیاه ودرخت بار اول دو برگ میروید کلمه زوج اشاره بهمان است وموجب التفات میتواند

آنچه تعلق تمام بآفریدن دارد بطریق توحید خالق ذکر فرموده وفرستادن باران را که ملائک موکل برابرها در حل اند بصیغهٔ متکلم مع الغیر آورده

[illegible]

اینکه مذکور شد یعنی آسمانها وزمین وکوه وآنچه میروید از زمین همه آفریده الله تعالی است پس بنمائید بمن ای مشرکان که چه چیز آفریدند

آن خدایان که غیر از الله تعالی شما می پرستید پس خدای دیگر غیر او نیست بلکه ستمکاران یعنی آنانکه خدای دیگر پیدا کرده اند در گمراهی

مضمون آنسته و نیز مروی است که در شب بیست و سوم ماه رمضان هر که سوره عنکبوت و روم بخواند البته در بهشت میرود

ما نیات مفسران در باب ظرف قطعه مذکر سمت نگارش یافته و آنچه در باب این حروف مظنون خادم علمات همین است

که شاید کلمه الله معبود است که مبتدا و خبر واقع شده حاصل کلام اینکه الله است معبود بحق و آنچه دیگر که کافران ادعا میکنند

همه باطل اند   این آیتها ی کتاب حکیم

کننده است یعنی آیات که حجتها و برهانهای قوی بر بطلان کفر و شرک درین کتاب مذکور است در حالتی که این کتاب راهنمائی

و بخششی است برای نیکوکاران و میتواند بود که کلمه رحمة مرفوع باشد بطریق خبریة

بیان احوال آن نیکوکاران است یعنی آن کسان که

بپای میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشانند که بروز جزا و آن ایشان اعتقاد راسخ بی شک دارند مخفی نماند که در ضمن

مرور دادن این دو فعل ملک به فعال صالح بیان شده چه صورت تقریر این است که از نماز کردن و زکوة دادن اعتقاد ایشان با آخرت

ثابت میشود چون کسی بروز جزا اعتقاد داشته باشد مرتکب منهیات مطلقا نمیتواند شد

پس چون ثابت شد که معتقدان با آخرت از جمیع مناهی بازگشت کرده اند

و تمامی و هر گردیده و صفت آن طائفه میفرماید که آن گروه بر راست اند موجب رهنمائی که از جانب پروردگار ایشان شده

و آن گروه اند که رستگار اند یعنی رستگاری در آخرت مخصوص ایشان است

و از مردمان کسی هست که میخرد سخنی را که بازیچه و بیهوده است تا گمراه کند مردمان را از راه دین خدا بی دانش یعنی آن

سخنان بی فائده منفعت هیچ دانشی نیست و اگر در کلمه لیضل یا بفتح خوانده شود باب مجرد شود یعنی آن کس خود گمراه میشود

نمیداند که این سخنان بیهوده و بازیچه است و آن کس میگیرد آن سخنان بازیچه را فریب میدهد دین اسلام را با استهزا حاصل کلام اینکه

قصهها ی بیهوده را که حکایت رستم و اسفندیار است در مقابله قرآن مجید آورده میخواند و آن گروه که این کار میکنند برای

ایشان است عذابی خوار کننده یعنی در دنیا اسیر شدن و جزیه دادن و در آخرت با طوق و زنجیر بجهنم رفتن بعضی کلمه یتخذها را مرفوع خوانده اند

با عطف بر یشتری باشد سبب نزول این آیت اینکه نضر بن حارث بملک فارس بتجارت رفته بود و از آنجا تاریخ ملوک عجم خریده آورد و حکایا

گرنس اختلاف است که طلبضد سال است یا مقصد قراة لفظ بُنیّ بفتح یاء و بیراین و بسکون هر سه قسم آمده است

عطف بر آینا است و در حاصل معنی قرب و اتصال است یعنی چنانکه لقمان را امر فرموده بشکر آفریدگار

همچنین بنی آدم را هم امر فرمودیم بشکر نعمت والدین پس چنانکه ادای حقوق آفریدگار عبادت است ادای حقوق پدر و مادر بجز منت طاعت

است زیرا که علت مادی اند برای آفرینش و اشاره بزحمت حق مادر میفرماید که برداشت مادر آدمی را در حالت سستی شدنی بر سستی

یعنی روز بروز از ان بار سست تر میشد و بُریدن او از شیر در دو سال بود یعنی در ایام شیر دادن نیز رنج بسیار کشیده و لفظ فی درین مقام اشاره

بباز گرفتن کودک است از شیر در مدت کمتر که بنج و سال باشد پس خلاصه مضمون وصیتی که با آدمی کردیم این بود که شکر کن مرا که آفریدگار

پروردگار توام و شکر کن پدر و مادر خود را که مادهٔ وجود تو و پرورش کننده تو اند بسوی منست بازگردیدن تو این وعید است بر تخلف

حکم قراة لفظ و هن بسکون یا دفتح آن هر دو آمده و فصاله را فصل هم خوانده اند معنی واحد است

روشن شد

پدر و مادر تو بر آنکه شرک بیاری با من دشریک بگیری با من چیزی را که نمیدانی که آن چیز استحقاق پرستش و لیاقت الوهیت ندارد

پس اطاعت مکن درین باب پدر و مادر خود را یعنی بفرموده ایشان مشرک مشو و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا بروجهی که

پسندیده باشد و پیروی کن راه کسی را که بمن بازگشت کرده بسوی من یعنی بتوحید و اخلاص عمل رزیده انجا اشاره بنبی است پس بعد از زندگانی

دنیا بسوی منست بازگردیدن شما ای بنی آدم یعنی در نشأه آخرت پس خبردار خواهم کرد شما را بآنچه شما هستید در دنیا میکنید عمل با آن

مخفی نماند که لفظ ثم در مقام اشاره لطیفیست بر مضمون که عذاب برای آنان نیست که کافر از دنیا روند

دیگر گفت لقمان ای پسرک من بدرستی که آنچه عمل نیکی و بدی اگر باشد بقدر

وزن دانه از خردل یعنی بسیار کم باشد پس باشد آن عمل در درون سنگی کلان یعنی و دشوار باشد برآوردن آن یا باشد در آسمانها یا

حتی با آن نرسد یا در زیر زمین پنهان باشد می آرد آنرا خدای تعالی در روز قیامت تا جزا دهد بدرستی که خدای تعالی دانا است بچیزهای پنهان و آگاه

از چیزهای آشکار تا بیت ضمیر راند و بنابرین است که عمل یا حسنه یا سیئه باشد مخفی نماند که معنی لطیف را ضمیمه که نوشته شد

سکار ... یعنی همو راست که خدا باید آفریننده باشد و آنچه مشرکان می پرستند قدرت بر هیچ کار آسمان ندارند تا با آفریدن چه رسد ...

و هر آینه بتحقیق دادیم ما لقمان را حکمت یعنی دانستن حقایق مخلوقات و بعضی همین مفهوم را باین عبارت ادا کرده اند که حکمت کمال رسیدن نفس انسانیست و جمعی فرموده اند که مراد از حکمت اینجا نبوتست لیکن طائفه از علما و ارباب سیر قائل بنبوت او نیستند آورده اند که لقمان گفت قلم تقدیر بر پیغمبری من رفته و مشیت الهی مصمم شده مرا چاره جز قبول نیست و اگر حق تعالی مرا مخیر ساخته قبول تحمل این بار گران نکنم پس حق جل و علا حکمت باو عطا فرمود و در همان روز نبوت بداود علیه السلام کرامت کرد و در مدت عمر لقمان اختلافست اصح آنکه یکهزار سال بود و او خواهرزاده ایوب بود نام پدرش باعور بوده در تواریخ مذکور است که غلامی حبشی بود بهر حال شرح احوال علی اختلاف الاقوال در کتب مسطورست و سخنان حکمت آمیزش مشهور حق تعالی میفرماید که حکمت باو دادیم و این دادن حکمت امر بوده باینکه شکر کن خدای را و هر که شکر میکند خدای را پس جز این نیست که شکر میکند برای نفس خود و هر که کافر شد بخدای تعالی پس بدرستیکه الله تعالی بی نیازست از مخلوقات یعنی محتاج بایشان نیست و ستوده شده است بالذات یعنی ذات او تعالی و تقدس مقتضی ستایش و شکر است گویی بلند مانند ... اینجا شکر یعنی عبادت و حمد است بی شرک ... یعنی چون علم ... احوال اعیان موجودات ... آفریدگار است ... سپاس و ستایش ... و از روی دلیل عقلی بر وی ظاهر و محقق شد که آفریدگار یکیست و شریک ندارد ... و این در قرینه بر صحت ... کلام که میفرماید که هر که شکر کند برای خود میکند یعنی سود او در ایمان ... و هر که ... نیست ... بجان ... میرسد که بعذاب ابدی گرفتار میگردد و از اینجهت که حکمت مقتضی ... شکر ... نعمت باشد ...

... و یاد کن ای محمد چون گفت لقمان مر پسر خود را از روی شفقت ... که صیغه تصغیر علامت مهربانیست و او پند میداد ... یعنی ... شریک مساز ... بدرستیکه شرک ستمیست بزرگ چه برابر داشتن مخلوق با خالق ... و ... مستقل فی نفسه پس معنی چنین شود که شرک ... هر آینه ستمی بزرگ است نام پسر لقمان انعم ... بود ... بعضی گفته اند ... پسر و زن او هر دو کافر بودند لقمان نصیحت و وعظ ... تحقیق ... که این لقمان ... قبل از لقمان دیگر عادی بود ... و با تصدیق سال و بقولی ... سال بوده ... از خدا خواست ... دعایش باجابت رسید ... عمر هفت کرکس

... الله سخر لكم ما في ... واسبغ عليكم نعمه ...

... آیا نمی‌بینید ای آدمیان

این را که الله تعالی رام ساخته است برای شما هر چیزی را که در آسمان‌ها و زمین است مراد از تسخیر لکم اینست که خدا برای فائده و مصالح کار شما در تصرف و حکم خود د...

...ه آسمان‌ها و زمین را و فراوان کرد بر شما و فرارسانید همه نعمتهای خود را آشکارا و پنهان یعنی آنچه شما آن را میدانید و آنچه نمیدانید و از جمله مردمان

کسی هست که جدال میکند و دشمنی مینماید در دین خدا بی دانش و حجتی نیست او را و راه نماینده بر اعتقاد است و نه کتابی روشن یعنی هدایت رسول را قبول نمیکند

و احکام قرآن را تابع نمیشود و با اینکه هر دو این هیچ یک را نمیبیند و کتابهای آسمانی نیست سبب نزول آیت نضر بن حارث است که حکایت رستم

و اسفندیار را در مقابل قرآن آورده بود یا جدال آن یهودی که گفت بگو ای محمد خدای تو از چه چیز ساخته شده فی الحال صاعقه او را زد و سوخت بعضی

قاریان کلمه نعمه را بصیغه واحد و تنوین خوانده‌اند و جمعی بصیغه جمع و اضافه و بعضی در لفظ ... سین را بصاد بدل کرده‌اند بر قاعده کلیه که چون سین

یا قاف یا خا باشد قلب می‌شود بصاد اما در معنی تفاوت نمیشود ...

... و وقتی که گفته شود مشرکان

که پیروی کنید چیزی را که فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن مجید گویند مشرکان که پیروی نمیکنیم آن را بلکه پیروی میکنیم چیزی را که یافته‌ایم بر آن پدران

خود را یعنی بت پرستی که پدران ما میکردند ما هم میکنیم آیا اگر چه باشد شیطان که میخواند ایشان را بسوی عذاب جهنم پیروی خواهند کرد و خواهند رفت ...

جواب شرط کلمه ... مانند لا تتبعوه محذوف است ... معلوم ... که مراد دعوت شیطان ... آشکار است ... حقیقت شیطان ...

...

و کسی که گردن نهد و اطاعت نماید تمامی ذات او بسوی خدا یعنی بجمیع ظاهر و باطن فرمان برداری کند و آن کس نیکوکار باشد

بتحقیق چنگ در زده است بدست آویزی استوار که هیچ گسستنی نباشد آن را و بسوی خدای تعالی است انجام همه چیزها یعنی چون آخر کار ما بسوی

او است چرا نمی‌سپارید خود را و توکل نمیکنید تا ایمن باشید در دنیا و آخرت ... بعضی قاریان تشدید خوانده‌اند یعنی هر که تسلیم کند خود را

تمامی بسوی خدای تعالی و این قراءة برای متعدی شدن فعل بالی بهتر است ...

... و هر که کافر شود پس باید که اندوهگین

نسازد ترا ای رسول ناگرویدن او بخدا بسوی ماست بازگشت کافران در روز قیامت پس وقتی که بیایند بمحشر خبردار خواهیم کرد ایشان را بانچه عمل

کرده‌اند یعنی جزای اعمال خواهیم داد و بدرستی که الله تعالی داناست بآنچه در سینه‌هاست یعنی حق تعالی ...

گفته‌اند و این ظاهر است که تقیاس و قرینه مقام این معنی را قرار داده‌اند و الا این معنی در لغت نیامده و قتاده گفته که لطف کننده است با تفحّص احوال از هر جا که باشد در هر صورت لطیف به معنی خود قرار میگیرد و لیکن باید که مراد ازانکه در بنا کنیم معلوم است حسنه باشد به غیرت مذکوره آیت حسنه است بلفظ معروف و اتباع بنی هین معنی صحیح است و این معنی منافات بعلم خدا پرستیده ندارد چه در عرف لفظ خیر ازینجا ظاهر میشود امّا اینجا وعده محض است نه وعید و قصد حسنه از آیت بعد نیز معلوم است لفظ مثقال را بعضی برفع و جمعی بنصب خوانده‌اند

دیگر گفت لقمان ای پسرک من بپای دار

نماز را اشاره بانکه اصل پرستش همان است و بفرمای مردمان را به نیکوئی کردن یعنی بجا آوردن شروط ایمان و توحید و باز دار مردمان را از کار ناشایسته که بحسب شرع و عقل ناپسندیده باشد و شکیبائی کن بر آنچه برسد بدرستی که آنچه گفتم از علم‌ها قطعی است یعنی هیچ تردّدی و شکّی در آن نیست و البته باید کرد

و میل مکن بر روی خود را برای مردمان یعنی از روی کبر و نخوت روی متاب از خلق بلکه متوجه شو بطریق تواضع و خوشخوئی و راه مرو در روی زمین بطریق شادمانی و خودنمائی یعنی بناز و نخوت راه مرو و بخرام بدرستی که الله تعالی دوست نمیدارد یعنی نمی‌پسندد هر کس را که خرامنده باشد از روی تکبّر و فخر کننده باشد بجاه و مال خود منقول است که یکی از متکبّران در راه رفتن از روی کبر و ناز میخرامید و زمین بحکم خدا او را در اثنای راه رفتن فرو گرفت و لا تصعّر را یعنی لا تصاعر بالالف خوانده‌اند و جمعی بی الف به تشدید معنی واحد است

و میانه رو باش در راه رفتن خود یعنی نه شتاب نه بدرنگ و پست کن و آهسته برار آواز خود را یعنی هنگام سخن گفتن نعره مزن بدرستی که زشت‌ترین آوازها آواز خران است اشاره بانکه در بلندی آواز منافعی و مفاخرتی نیست بلکه آواز خر از همه بلندتر است و اینکه در زشتی آواز خر را ذکر فرموده بانکه آواز بعضی جانوران دیگر هم ناخوش است وجه این از حدیث نبوی معلوم می‌شود که فرموده اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوّذوا بالله من الشیطان الرجیم و مجددان چنین گفته‌اند که خر چون می‌بیند شیطان را نهیق میکند و در حدیث دیگر آمده که حق تعالی بیزار است از سه آواز یکی آواز خر دیگر آواز سگ دیگر آواز نوحه‌گر و نیز در انجیل منقول شده که عیسی ع گفت بگو بندگان مرا تا در دعا و مناجات آواز خود را آهسته کنند که صدای بلند مرا خوش نمی‌آید بعضی این قصد را بجهت قطع خوانده‌اند ... یعنی ...

واز آنجهت که حمد ستایش است بر جمیل اختیاری و ثابت شد که فعّال مطلق خداست و مختار است نه موجب و چون حمد مخصوص او گردید در ضمن

الحمد لله وحدت و اختیار او و الوهیت مبرهن شد

این برهان دیگر است مقوّی حجت متقدمه یعنی چون اقرار کردید باینکه آفریننده آسمانها و زمین خدای تعالی است پس جمیع مخلوقات مملوک او شد

و دلیلش است که مملوک با مالک برابری نتواند کرد بدرستی که الله تعالی همان اوست بی‌نیاز ستوده چه بی‌نیازی از خالقیت ثابت شده زیرا که هر چه

غیر اوست محتاج است و احتیاج اولین مرتبه ایجاد است پس غنی بالذات مخصوص او شد و بعد از آن که غنی ثابت گردید مدلّل شد که محتاج سزاوار

ستایش و پرستش نیست چرا که الوهیت را نمی‌شاید

و اگر این باشد

نه همچنین است از جنس درخت همه قلم باشد و دریای محیط تمامی مداد گردد و هفت دریای دیگر هم مدد کنند آنرا برای نوشتن آنچه در علم

خدای تعالی هست از صنع اوست هر آینه تمام نمیشود و آخر نرسد علم و صنع نامتناهی او بدرستیکه الله تعالی غالب و تواناست مر آفریدن بدایع

و نمودن صنایع بی‌پایان و حکیم است که هر چه کند صواب باشد کلمه والبحر را بعضی قاریان منصوب خوانده‌اند تا معطوف بر اسم ان باشد در قراءة

لفظ یمدّه چهار وجه است سه از آن بیای تحتانی و تشدید یکی از آن بضم میم و فتح یا و دوم بضم یا و کسر میم و تخفیف چهارم بتای فوقانی

بفتح و تشدید این آیت در جواب سخن یهودی نازل شد که میگفت علم خدا در توریت همه را بما نازل شده محتاج بغیر نیستیم

نیست آفریدن شما ای مردمان و نه برانگیختن در روز

بعث مگر مانند آفریدن و زنده کردن یک شخص یعنی پیش خدا یکسان است چنانکه یکی را بیافریند چه تمام عالم را دفعة ایجاد کند زیرا که او محتاج

بماده و آلت نیست بلکه بمحض اراده و حکم او سعه دهات بوجود می‌آیند چنانچه فرموده انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون بدرستیکه الله تعالی

شنوا و بیناست یعنی شنوائی و بینائی او تعالی و تقدس محیط است جمیع مخلوقات را نه مانند شنوائی و بینائی ممکنات که از توجه بجانبی باز مانند

از جانب دیگر و همچنین آفریدن و برانگیختن را هم چنین و بسی نباید تا از یکی فارغ شده بدیگری پردازد

آیا نمی‌بینی و نمیدانی ای بیننده که خدای تعالی در می‌آورد شب را در روز و در می‌آورد

روز را در شب یعنی ظلمت را در نور و نور را در ظلمت باینکه چیزی از مقدار هر یک در دیگری در می‌آید و در فرمان خود ساخت آفتاب و ماه را

که هر یک از این دو سیاره سیر میکنند در فلک خود تا وقتی که نامزد شده است یعنی تا روز قیامت که فلک را ... و شمس چنانچه فرموده یوم

مخفی نماند که دو ... دیگر هم هست درین کلام معجز نظام هست یکی اینکه تهدید برای منافقان است که کفر ایشان پنهانست چون از لفظ

کفر ظاهر ظاهر میشود ایما بر کفر باطن وعید فرمود دوم اینکه حزن کیفیتی است مخفی که در دل میباشد لهذا بازای کفر پنهان آمده

و لفظ ... که جمع است اشاره بهر دو و همچنین اشاره بکمال اخلاص حضرتست یعنی من میدانم که دل تو حزین است از کفر این

عاصیان پس اندوهگین مباش چرا که ما سزای ایشان را خواهیم داد و این محض تسلی خاطر آنحضرتست و نهایت لطف چنانکه آیت بعد

این اشاره لطیف است دیگر بر اهل تأمل پوشیده نماند که کلمه ومن کفر قرینه ومن یسلم واقع شده اگر تسلیم را تشدید خوانیم و از باب

تسلیم دانیم چه وجه نیکو هست باشد مفهوم آن توکل تمام و اخلاص تام خواهد بود و حال اینکه چون کفر در مقابل آن آید مسلمان غیر انبیا

و اولیا کسی نباشد و ... که درین صورت عجب ... عامی و خاص تامی بهم رسد پس معنی آیت را چنین باید دانست که تسلیم تخفیف از باب

اسلام است و افاده میکند که هر کس اسلام آورد در حالتی که روی او بسوی خدا باشد نه بجانب اغراض دنیوی یا مطلب دیگر و درین صورت وجه

بمعنی روی ... و مراد توجه ... پس همین اسلام متعارف در مقابل کفر منظور شود و عبارت و هو محسن که قید نیکوکاری است تحصیل

حاصل نباشد چه بنا بر آن تأویل که وجه ذات باشد و بیان تسلیم و توکل تمامی نفس پس بهانت نیکوکاری از همین بعمل آید دیگر همه اعمال حسنه

لازم آن ... ترقی از لفظ محسن ... بلکه مفهوم ما قبل ضمنی بهم رسد و نقل شان آن مخفی است و منطوق آیات و احادیث

... میگردد ... من قال لا اله الا الله محمد رسول الله دخل الجنة ... علم ... باید بجا آورد ... خوانده اند

اما لازم نیست چرا که مجرد این باب هم متعدی است چنانچه ... آمده ...

... ... برای حضرت رسول ... کافران را در زمان اندک یعنی دنیا نسبت بدوام آخرت

قلیل است ... زمان ... پس ... ایشان را در رفتن بسوی جهنم که عذاب سخت و ثقیل است

یعنی ... کشیده ... کافی که هیچ چاره نداشته باشند برای خلاص خود

... و اگر بپرسی تو ای رسول

کافران را که آفرید آسمانها و زمین ... خواهند گفت که الله آفرید بگو ای رسول که ستایش مخصوص خداست یعنی پرستش پس ایشان

نیست که کافران میدانند که آفریدگار آسمانها و زمین خدای تعالی است بلکه بیشتر ایشان یعنی همه ایشان نمیدانند که همین معنی

که اقرار بآن دارند حجت توحید است زیرا که هیچ موجودی از آسمان و زمین بیرون نیست و چون دانستند که همه اشیا

مخلوق اوست و ظاهر است که مخلوق مساوی و شریک خالق نتواند بود واجب شد که بوحدانیت او اقرار کنند و ازینجه

ج

و وقتی که بپوشاند موج اینچنین موجی که مانند سایبانهاست در بزرگی یعنی همچو ابرها یا مثل کوههاست میخوانند الله تعالی را در حالتی که خالص کننده اند دین خود را برای او یعنی کشتی نشینان هنگام طوفان دریا و بیم غرق شرک را گذاشته بتوحید میگرایند و از الله تعالی نجات خود میخواهند و هیچ شی را نمیخوانند پس وقتی که الله تعالی نجات دهد ایشان را و بسلامت رساند بخشکی پس بعضی از ایشان برراه راست ثابت میمانند یعنی توحید و انکار نمیکنند آیتهای ما یعنی نشانهای توحید را منکر نمیشود مگر هر که بسیار غدر کننده و عهد شکننده و حق ناشناس باشد

ای بنی آدم بترسید و بپرهیزید از عقوبت پروردگار خود و بترسید از روزی که بی نیاز نشود هیچ پدری از سبب پسر خود یعنی پسر بکار پدر نیاید که تواند او را از عذاب رهائی دهد و نه هیچ فرزندی باشد که بی نیاز شود از سبب پدر خود هیچ چیز بدرستیکه وعده الله تعالی ثابت و محکم است که تخلف در آن نیست پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد شما را بخلاف شدن وعده خدای فریب دهنده یعنی شیطان یا وسوسه نفس یا چیز دیگر که معاصی را در نظر شما آسان نماید یا اعتقاد شما را روز بروز ضعیف سازد و یا امید عفو داشته باشید و میگوید دارد که فریب دهنده شما بعفو الله تعالی و غفران او و فریب دهد یعنی وسوسه کند که الحال گناهی بکن و لذتی دریاب بعد از آن توبه خواهی کرد و خدا آمرزنده است پس باید که فریب ندهد بعفو الله تعالی چرا که شاید توفیق توبه نیابید و شاید که توبه شما مقبول نشود ... و بعضی گفته اند که نفی شفاعت و غنی خلقت کافران واقع شده اما مومنان برای پسر یا برای پدر شفاعت خواهند کرد لیکن یا ایها الناس که خطاب عام است مساعدت بر نفی نمیکند و همچنین منطوق و اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم مفید عموم است منقول است از اصمعی که گفت در کعبه شنیدم آواز حزینی که گریه و زاری میکند و طلب عفو گناه با ناله و آه مینماید چون نزدیک رفتم دیدم که علی بن الحسین است گفتم ای فرزند رسول الله این همه خوف از عذاب چه داری جد تو رسول الله است خاطر جمع دار فرمود در قرآن مجید خوانده ام اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم گفتم از جهت صالت شفاعت خواهد کرد گفت این را هم خوانده ام که من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه مخفی نماند که چون محبت از جانب پدر بر فرزند بیشتر میباشد جمله اسمیه در عقاب ایراد فرموده برای مبالغه و تاکید تا معلوم شود که فرط محبت هم مفید نخواهد گشید

ط

... بدرستیکه دانستن وقت قیامت نزد خدای تعالی است یعنی مخصوص اوست دیگری دانستن وقت نازل شدن

قطعی السماء آمد و این میدانی ای بینا که الله تعالی بهرچه شما مردمان میکنید آگاه است خلاصهٔ کلام اینکه قدرت و صنعت مخصوص ذات اوست

پس هیچ چیز سزاوار خدائی نیست مخفی نماند که در آوردن شب و روز در یکدیگر دلیل قدرت و حکمت و تسخیر آفتاب و ماه و سیر هر دو تا زمان

معین نامزد از مجهول بر بعضی شود که این برای سیتهای سیر آفتاب است در سال و غایت جریان قمر است در هر ماه داخل و مجموع همان سخن اول میشود و غیر

از تسخیر قدرت و حکمت مقصد و مطلب دیگر نمیگردد پس در این صورت گویا تحصیل حاصل است بهتر اینست که مراد از اجل مسمی بعد فنا قیامت باشد تا این نحو معنا

نفی خدائی آفتاب و ماه شود و در اعتقاد آفتاب پرستان و ماه پرستان را دلیلی روشن باشد یعنی اینها را که خدائی می پرستند عقیدهٔ ایشان باطل است

بلکه اینها بفرمان ما سیر میکنند در فلک و در روزی که نام برده ایم فانی خواهند شد پس چیزی که در فرمان غیر باشد و فانی گردد خدائی را نمی شاید بنابر

معنی دو دلیل است درین آیت یکی برای قدرت دوم برای وحدت چنانچه آیت لاحق هم موید این معنی می شود که مراد نفی خدائی آفتاب و ماه است

این که گفتیم یعنی وحدت ذات الله تعالی که در ضمن دلایل مذکوره بیان کرده شده بسبب اینست که او جل شانه ثابت و قائم است بذات خود یعنی

مخفی نماند که این مرجحی قوی بر وحدت چرا که قائم بذات خود غیر از وجود مطلق هیچ چیز نیست و آن خود دو نمیتواند بود و این هم ثابت که هر چه

بخدای از غیر الله تعالی باطل است یعنی عبادت مشرکان با معبودان شان و هم ثابت است که الله تعالی همان اوست بلندتر از همه موجودات و بزرگتر

در شان چرا که خالق است و غیر او همه مخلوق مخفی نماند که درین هر دو جا اگر آن بکسر خوانند بهتر است چرا که در کلام بانَّ الله با سببی است لطیفه

مرموز درین آیت متعلق بآیت مقدم اینست که بلندی و بزرگی شان آفتاب و ماه جمعی بر پرستش آنها داشته اما این را نمیدانند که کمال بزرگی

و بلندی مخصوص بذات الله است که اینها را آفریده است و هرگاه این همه مخلوق که مربی مولید علت است سزاوار پرستش نباشد بسبب مسخر بودن و

فانی شدن پس روشن است که مخلوقات دیگر را پرستیدن بطریق اولی باطل است

این که کشتی روان میشود در دریا بلطف و احسان الله تعالی تا بنماید الله تعالی شما را بعضی چیزها از نشانها قدرت خود یعنی رفتن کشتی بر جانب

که مقصود باشد و دیگر عجایب دریا که بر سر کشتی به در روان شدن کشتی هر آینه نشانهاست از قدرت و حکمت الهی هر که صبر کننده باشد و شکر کننده

حیات را بحقیقت هر کشتی نشینان دیده است تا در تو کل بر خدا کنند و از طوفان متزلزل نشوند و چون بسلامت بساحل رسند شکر نمایند

بعضی تا این فلک بضم لام خوانده اند نظر بر تا عده که هر کلمه که بروزن فعل باشد خواند نش بضم عین هم جایز است و در وزن فعلات چون بسکون عین و فتح و کسر آن

هر سه جایز است بعضی هم که بعضی تا این ایضا بصیغه جمع سالم قرائت کرده اند هر سه صورت را مجوز داشته اند

استفهام انکاریست یعنی آیا میگویند کافران که محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم بربافته است این کتاب را سخن ایشان راست درست نیست بلکه قرآن مجید ثابت و برجاست از جانب پروردگار تو تا آنکه بترسانی گروهی را که نیامده است ایشانرا هیچ ترساننده از عذاب پیش از تو یعنی بزمان فترت پیغمبری مبعوث نشده و بعثت تو و فرستادن و فرستادن قرآن برای اینست تا شاید گروه کافران براه راست که دین توحید است در آیند

بیان لفظ ربّک می فرماید یعنی پروردگار تو الله است آنکس که آفرید آسمانها و زمین را و هرچه درمیان آنهاست در مدّت شش روز پس قصد کرد بر آفریدن عرش مخفی نماند که معنی این آیت در تفاسیر چنین مزبور است لیکن خادم علما چون این معنی را منافی قدرت کامله الهی یافت بحکم نصّ افلا یتدبرون القرآن و حدیث القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه تأمّل و تدبّر نمود احتمالی صحیح برای معنی ستة ایام بخاطر آورد و چون در سورهٔ اعراف نگارش یافته اینجا تکرار نکرد و بنابراین معنی ثم استوی متعلق به همان ایام است یعنی پس بالاتر از آسمانها و بیرون از دنیا برابر شد ایام بر عرش چرا که ساکنان عرش مجید همیشه در عبادت میباشند و آنجا کار دنیوی مطلق نیست و آفتاب یا گردش فلک که حساب روزها و تمیز آنها متعلق بآنست نیز نمی باشد پس ایام مساویست آنجا و تتمهٔ آیت نیز بر وجه صحیح قرار میگیرد یعنی یکروز را خود وقف عبادت پروردگار کنید که نیست شما را غیر او هیچ دوستی و حمایت کننده و همچنین بآیت سابق ایضاً کمال ارتباط است زیرا که امر بعبادت در لباس خبر و مضمون آیت لاحق موید این تقریر میشود یعنی مدبر امور حق تعالی است تو شما یکروز دست از تدبیر امور دنیوی کشیده دارید و خود را باو بسپارید

نظام میدهد الله تعالی کار ها را از آسمان گرفته تا زمین هر کاری که هست پس بعد از آن که آسمان و زمین بحکم او فانی شود و بلند میشود حقیقت کارها که در زمین وقوع یافته بسوی الله تعالی یعنی تدبیر کارها بعد از آن در آسمان و زمین نیست بلکه در مکان لامکانیست و این عروج و رجوع در روزی باشد که مقدار آن بحساب متعارف که شما میشمارید برابر هزار سال است و دو تفسیر دیگر برای این آیت نوشته اند یکی آنکه مراد از عروج بالا رفتن فرشته است بعد از رسانیدن تقدیرات الهی بر زمین در نیت و آمدن آن فرشته هزار سال میکشد دوم آنکه حق تعالی امور دنیوی را هر بار بهزار ساله تقدیر کرده بر زمین میفرستد مخفی نماند که این دو تاویل آخر محض تکلف است و بر مقتضای لفظ و معنی آیت نیست اما بحسب لفظ از آنجهت که عروج صفت ملک میشود و او در آسمان است

باران دیدن و بسیار که حیثیت در رحمها یعنی نر یا ماده و نمیداند هیچ آفریده که چه کار کرد فردا یعنی این دانستن هم مخصوص خدا

و نمیداند هیچکس که در کدام زمین خواهد مرد و هر آینه حق که الله تعالی بسیار داناست و بسیار آگاه یعنی کمال علم و نهایت آگاهی مر آینده و

نهفته و خفیات مخصوص ذات اوست مخفی نماند که تقدیم لفظ الله در اول آیت افاده تخصیص علم میکند آورده اند که حارث بن عمرو

بخدمت حضرت رسول آمده از این پنج چیز مخصوص باری تعالی است و من نمیدانم زمخشری در کشاف آورده که شخصی در آرزو کرد که بداند

چند گاه زنده خواهد بود چون بخواب رفت دید که پنج انگشت آدمی از دریا نمودار شد علمای وقت به خیال با تنجاه تعبیر کردند و ابو حنیفه گفت

شود که این اشاره بهمین پنج چیز است مخفی نماند که این تاویل را هم تاویلی ضرورست زیرا که اعلام تخصیص علم خدای تعالی درین پنج چیز در صورتی

مفید است که سایل از کسی پرسد و مجیب بجهل خود اقرار نماید حال آنکه بیننده خواب آرزوی در دل داشت و این اشاره جواب آرزو نمیشود

خصوصا اشاره غیبی که از جانب الله می باشد اگر اعلام کنند که دانستن این معنی مخصوص خداست مفید هیچ مطلب نیست چه آرزو و امید

بهمین بوده که حق تعالی او را باعلام یا اشاره غیب آگاه سازد آری اگر اشاره مشتمل بر نهی می بود مشیر بر معنی میشد که خیال را از دل بیرون

کن که مصلحت در دانستن نیست دیگر بیک ادعات باقی عمر میخواست بداند و مفهوم آیت اینست که درکدام زمین خواهد مرد غرض که این قبیل

بسم الله فهم در نمی آید تا تاویل این تاویل کرده شود مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره لقمان بخواند

در روز محشر رفیق او باشد و ده حسنه بعدد هر که امر بمعروف و نهی از منکر کرده باشد حق جل جلاله باو عطا فرماید

معنی اصلی حروف مقطعه قرآنی را بجز حق جل و علا کسی نمیداند از جمله احتمالی که علما گفته اند اینست که الف و لام و میم نام این

سوره است یا نام قرآن مجید یا مبادی اسمای الهی است و در بعضی از تفاسیر دیده شد که الف از اقصای حلق گفته می شود و لام

از طرف زبان و میم از لبها اشارتست باین معنی که باید آدمی در آغاز و وسط و انجام احوال همه وقت در ذکر حق تعالی باشد از این

این سخن نکته و لطیفه ایست و اصل معنی حرفی فرو است که ... مطلب ربط کلام را مفید شود و مظنون خادم علما چنین است که این حروف

بشیر جمله مشتمل بر معبود است و ای منفصله واقع شده یعنی سوگند بالله که معبود حقیقی است

قسم بخدا بر مطلب فرستادن قرآن هیچ شکی درین نیست که از جانب پروردگار عالمیان است

دمی تواند بود لاریب فیه متعلق بکتاب باشد بتنزیل یعنی در آن کتاب چیزی بطریق شک نیست هر چه هست بیقین و ثبوت است

دشوار نیست بلکه انکار از اینجهة است که برسیدن بجزای پروردگار خود در آخرت اعتقاد ندارند مخفی نماند که عجاز کلام مجید در اینست

که درضمن اعراب قدرت را مستلزم الثبوت ساخته و نفی آنرا محال داشته و فی الواقع تعجب کنند از حیا بود پس هردو مطلب ادا شد

بعضی قاریان ضللنا بضاد معجمه بفتح لام و بعضی بکسر لام خوانده اند و حسن قاری بصاد مهمله بفتح لام قرائة نموده یعنی وقتی که کاسند

و تباه شویم چنانکه وقتی گوشت فاسد و تباه می شود صل اللحم یا اصل اللحم میگویند و لفظ صلصال که در قرآن واقع شده ماخوذ از همین

معنی است یعنی گل گندیده شده بدبو [illegible]

بگو ای رسول بمنکران بعث که بقا می خواهد گرفت جان همه شما را ملک الموت که گماشته شده است از جانب خدا تعالی بقبض جان شما

پس بعد از آن شما همه بسوی پروردگار خود باز گردیده خواهید شد در روز جزا [illegible]

[illegible] و اگر ببینی وقتی که

کافران نگون کرده باشند سرهای خود را نزد پروردگار خود یعنی از شرمندگی و پشیمانی سرها بزیر افکنده باشند در عرصه محشر و در آنجا

گویند ای پروردگار ما دیدیم آنچه وعده فرموده بودی از وقوع قیامت و شنیدیم آواز صور که فرموده بودی یوم ینفخ فی الصور

پس بازگردان ما را بدنیا تا کردار شایسته کنیم یعنی ایمان آریم و عبادت در دین اسلام بتقدیم رسانیم بدرستیکه ما یقین کننده ایم

بجزای آخرت مفسران نوشته اند که جواب شرط که از کلمه لو واقع شده محذوف است و تقدیر آن اینست که لرأیت

امرا فظیعا یعنی خواهی دید کافران را بحال بدی مخفی نماند که برای ربط کلام مقدم مستانف بود که موصل باشد یعنی اگر چه تو خواهی

دید در روز جزا وقتی که مجرمان سرها بزیر افکنده چنین گویند و حاجت بگفتن و خبر کردن ما نیست یعنی بر قول نیونسکم

تا آخر آیه که احوال ایشان از روز جزا است محتاج به بیان مفصل نیست تو خواهی دید لیکن برای الزام حجت فرمودیم که کافران

بدانند که پشیمانی در آن روز فایده نخواهد کرد

[illegible] و اگر میخواستیم

هر آینه میدادیم هر شخصی را از بنی آدم راه هدایت یعنی بجبر همه مردمان را مؤمن میکردیم لیکن ثابت و محکم شده است عذاب کردن

از جانب من بتقدیر ازلی برای کافران هر کس از آدمیان و جنیان هر چند که در تکلیف است بموجب تکلیف و دعوت باختیار خود قبول

نکند کافر شود هر آینه پر خواهم کرد دوزخ را از آن جنیان و آدمیان که کافر شده اند همگی یعنی هیچیک از کافران این دو فریق نجات

نخواهد یافت باید دانست که عدم مشیت بر مطلق ایمان خلایق قرار نگرفت تا ظلم باشد بلکه بر ایمان اضطراری متعلق شد و مشیت

... در مقدار ... یوم میرساند این معنی را که آمدن و رفتن ملک هزار سال میکشد و اگر برساند منافی وقوع است چرا که وحی را ملک

را در آن واحد می‌آورد و همچنین بر هر کاری که فرشته نازل میشود بسرعت تمام میرسد چنانکه وقتی موسی علیه السلام میخواست دست و طبق

جواهر ... و دمشق را در آتش انداخت و اگر مدت قطع مسافت راحل بر حرکت معروض آدمی کنیم لفظ آیت مطلقا تشبیهی

... پس ... مرقوم شد صحیح است و افاده این معنی میکند که مدبر امور همه خدای تعالی است و رد مذهب ثنویه نیز میشود

که ... خدای ... دیگر است و خدای ... دیگر و مبطل اعتقاد مجوس هم هست که گفتند یزدان فاعل خیر است و اهرمن فاعل شر و

باین اعتبار دو خدا قرار داده اند یعنی قاریان ... یای تحتانی خوانده اند یعنی مردم میشمارند

اینجا قبل لفظ ... فعل محذوف است یعنی میکند این تدبیر امور را در آسمانها و زمین

که داننده نهان و آشکار است توانا و غالب و مهربان است یعنی با این صفات ... تدبیر آسمان و زمین نمیشود و این صفات در ...

که مشرکان پیدا کرده اند نیست ...

... است ... نیکو آفرید هر چیز را که آفرید یعنی موافق حکمت و مصلحت آفرید و آغاز کرد آفریدن انسان را از گل اشارت است بخلق ابو البشر

است ... در کلمه خلقه لام را ساکن خوانده اند یعنی نیکو کرد آفریدن هر چیز را و کلمه ... الف بجای همزه قرارت کرده اند

... پس بعد از آفریدن آدم آفرید فرزندان او را از خلاصه از آب ضعیف

یعنی منی ضعیف باعتبار جمادیت و خواری برای نجاست ...

... پس بعد از آن حالت که نطفه بود راست کرد آفریدگار و درست

ساخت ... یعنی ... کرد اعضا و اجزای او را و دمید در وی از روح آفریده خود چیزی و آفرید برای شما گوشها و چشمها و دلها

است این شکر گذاری ... شما میکنید یعنی در مقابل اینهمه نعمتها و احسانها نیست مخفی نماند فایده التفات از غیبت بخطاب تنبیه خاص ...

و لفظ سمع یعنی شنیدن آمده لفظ اذن چنانکه برای دیدن و فهمیدن آلات آن مذکور شد چرا که کران اذن دارند اما شنوائی ندارند

و گفتند کافران ...

یعنی ... و تابعان او از روی استفهام انکاری که آیا وقتی که گم شویم ما در خاک یعنی با خاک آمیخته شویم که هیچ فرق نماند

آیا ما با آن حالت در آفرینش تازه خواهیم بود یعنی باز زنده خواهیم شد مراد ایشان اینکه زنده نخواهیم شد سخن انکار کافران از جهت

نمیتواند بود که ... قادر بر زنده کردن نمیدانستند چرا که معلوم است در اول آفرینش از خاک آفریده است لیکن بار دیگر هم نزد او دشوار

از جنسی که روشنی چشمهاست یعنی جزای عبادت شب خیزان چیزی خواهد بود که چشمهای ایشان روشن شود بآن این جزا بسبب چیزی که تا بودند در دنیا عمل میکردند بآن یعنی نماز و تلاوت شب مخفی مانده که مخفی کردن مزد بسبب مخفی کردن عمل است قراءت حمزه لفظ اخفی بسکون یا و فتح آن بود و آن دو قراءت در صورت فتح ماضی مجهول است یعنی پنهان کرده شده است

آیا کسی که گرویده بخدا و رسول مانند کسی است که بیرون رفته است از حکم خدا و دین او نیستند دو فرقه یعنی مؤمنان و فاسقان برابر نزد خدای تعالی ثعلبی و واحدی نقل کرده اند که این آیه در شان علی بن ابیطالب علیه السلام و ولید بن عقبه که برادر مادری عثمان بود نازل شده و صحت این نقل از ابیات حسان بن ثابت ظاهر است که گفته انزل الله والقرآن العزیز فی علی وفی الولید قرآنا فتبوأ الولید من ذاک فسقا وعلی مبوأ ایمانا لیس من کان مؤمنا عرف الله کمن کان فاسقا خوانا سوف یجزی الولید خزیا ونارا وعلی لا شک یجزی جنانا یعنی علی لدی الله و ولید یلقی هناک هوانا چون فسق نیز در مقابل ایمان واقع شده احتمال دارد که ولید کافر بوده لیکن کفرش ظاهر نشد بلکه فسق بهیچ قیدی آشکار شد که در زمان حکومت کوفه شراب خورد و در مسجد امامت کرد و در مستی در محراب قی کرد و مسلمانان او را حد شرعی زدند و از حکومت معزول کردند.

اما آنانکه ایمان آوردند بخدا و رسول و قرآن مجید و کردند کارهای پسندیده یعنی لوازم ایمان پس برای ایشان است بوستانهای بهشت که مقام جاودانی است از روی پیشکش و پای انداز که بمهمان دهند و این نزل بسبب چیزیست که تا بودند در دنیا همیشه عمل میکردند بآن یعنی توحید و عبادات و اجتناب از منهیات شرعی

و اما آن کسان که بیرون رفتند از حکم خدای تعالی پس جایگاه جاودانی ایشان آتش است هر بار که اراده کنند ایشان این که برآیند از آتش باز گردانیده شوند در آتش و گفته شود بایشان که بچشید عذاب آتش را چنین آتشی که بودید شما در دنیا تکذیب کننده بآن یعنی بدروغ میداشتید وعید ما را و ما و رسل را دروغگو میدانستید

و هر آینه البته خواهیم چشانید فاسقان را چیزی از عقوبت نزدیکتر و کمتر در دنیا که وراء عذاب کلانتر باشد که در آخرت خواهد بود یعنی قحط و اسر و قتل تا شاید که فاسقان بازگشت کنند از عمل خود علی بن ابراهیم نوشته که مراد از عذاب ادنی عقوبت هنگام رجعت است لیکن این سخن صحیح نیست چرا که تعلیل برجوع مفید مقبول شدن بازگشت و توبه است و قبول توبه در زمان رجعت

برایمان اختیاری واین عدل است تا ثواب و عقاب بر وی لعمل آید و در تمام عبارت بیضاوی که استدلال جبر بر کفر است فذوقوا

[illegible] عذاب [illegible]

عذاب [illegible] است که چون در جهنم افکنده شوند گفته شود با ایشان که پس بچشید عذاب را بسبب آنچیز که فراموش کردید شما دیدار روز خود را

که امروز است بدرستیکه ما هم فراموش کردیم شمارا که واگذاشتیم در عذاب یعنی هرگز نجات نخواهیم داد و بچشید عذاب جاودانی را بسبب آنچه بودید در دنیا

بآن عمل میکردید یعنی کفر و شرک مخفی نماند که مراد از چشیدن ادراک کیفیت عذابست و مبالغه در شدت آن انما یؤمن بآیاتنا الذین

[illegible] جز این نیست که ایمان می‌آورند بآیتهای ما

یعنی قرآن آنانکه وقتی پند داده شوند بآن آیتها بر رو در می‌افتند سجده کنان و بپاکی یاد میکنند پروردگار خود را بستایش و شکر و سرکشی نمیکنند از آن و

یکی از جمله چهار سجده واجب این سجده است اگرچه بطریق امر وجوب ظاهر نیست اما چون شرط ایمان بلکه شطر آن شده واجب گردید و بعضی از علما نیت

برای سجده معتبر است اگر سجده واجب باشد چنین نیت کند که اسجد سجدة تلاوة القرآن لوجوبها قربة الی الله و اگر سنت باشد بجای وجوبها ندبها گوید

و وضو شرط نیست اگر ذکر کند لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا لا مستنکفا و لا مستکبرا و

چنانکه واجبست بر قاری بر سامع نیز واجبست دارد وجوب استقبال قبله و جواز بر موضع سجود احتیاط است [illegible]

[illegible] دیگر مومنان آنکسانند که دور می‌شود پهلوهای

ایشان از جایگاه خواب ایشان میخوانند پروردگار خود را از روی بیم از عذاب و از روی طمع برای رحمت و ثواب و از آنچه روزی داده‌ایم

ایشانرا نفقه میدهند باهل استحقاق و دور شدن از خوابگاه اشاره بشب خیزی و منتظر بودن وقت نماز عشا و صبح بعبادت و خواندن

پروردگار کنایه از ورد و تعقیب است بآیات قرآنی یا ادعیه ماثوره و بعضی گفته‌اند که مراد نماز تهجد است مخفی نماند که بوسیله

دو صفت باهم یعنی نماز شب کردن و نفقه دادن اشاره لطیفی است بر اینمعنی که هر که شب بر درگاه الهی گدائی کند روز مردم بر در او

گدائی کنند و روایت است که میان نماز شام و عشا هر که دو رکعت نماز کند که در رکعت اول سوره فاتحه و آیت ذا النون بخواند تا نجی المؤمنین

و در دوم فاتحه و آیت و عنده مفاتح الغیب تلاوت کند انگه دست بردارد و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی

علی محمد و آل محمد اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی لی کذا و کذا یعنی حاجت

خود بگوید البته حاجتش روا شود [illegible]

پس نمیداند هیچ نفسی حتی ملک مقرب و نبی مرسل چیزی که پنهان میدارم من برای مومنان که صفات ایشان مذکور شد از چیزی

[illegible] آیا راه ننمود کافران مکه را این معنی که چه قدر مردمان را هلاک کردیم ما از گروه های پیشین یعنی امتهای
گذشته مثل قوم عاد و ثمود را میروند این کفار مکه در وطن های آنها یعنی تا بغرب که آنجا نازل شده [illegible] در سرگذشته در [illegible]
امتهای عاصی پیشینه هر آینه نشانها که دلالت میکند بر بطلان کفر و حقیقت دین اسلام آیا پس نمیشنوند این حجتها را که قرآن تعبید ناطق است [illegible]
یعنی آیا راه نمائی نکردیم ما بطریق که بسیاری را از کافران پیشین هلاک ساختیم و در قراءت شاذ میشوند [illegible] خوانده شده

[illegible]

آیا نمی بینند و نمیدانند این کافران که ما میرانیم آب را یعنی باران و جویها را بسوی زمینی که بریده و نابود شده است گیاه آن پس بیرون می آریم به
آن آب زراعتی که میخورند آنرا چارپایان ایشان و ایشان خود آیا پس نمی بینند این آثار قدرت ما را تا ایمان بتوحید آورند و بدانند که بتان قادر برین
کارها نیستند تقدیم انعام بر انفس برای آنست که اول گیاه که خوردنی انعام است می روید و بعد از آن دانه و میوه پیدا میشود

[illegible] ومیگویند کافران مکه مؤمنان را که خواهد بود این فتح که شما میگوئید
اگر هستید شما راست گویان [illegible]
بگو ای رسول مشرکان مکه که در روز فتح سود نخواهد داد آنان را که کافر اند ایمان ایشان در آن روز نخواهند بود کافران در آن روز مهلت داده
شده اگر مراد از یوم فتح روز فتح مکه باشد یا فتح بدر الذین کفروا اشاره بمقتولان است که اگر در حین قتل ایمان آورند مقبول نیست
چه که ایمان یأس است و این احتمال بهتر از آن است که مراد روز قیامت باشد زیرا که بلفظ استشارت و برین جواب [illegible] خواهد
نیز مناسب تر و چون سخن کافران از روی استهزا بود جواب هم بر آن سوق نازل شد یعنی برای زیان خود طلب شتاب میکنید
[illegible] پس روی بگردان ای رسول از مشرکان تا ایشان [illegible]
که لایق جواب دادن نیستند [illegible] و منتظر باش روز فتح را [illegible] که برای غلبه خود کافران نیز منتظر اند
نزول این آیت پیش از آیت سیف است بعضی قاریان در کلمه منتظرون تا را مفتوح خوانده یعنی انتظار مؤمنان بر
حال کافران است مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس در شب سوره سجده و سوره ملک خواند گویا شب قدر را احیا داشته
و هفتاد گناه از نامه اعمال ایشان محو نمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا این دو سوره را شب تلاوت نمی کرد بخواب نمی رفت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گذشته شود تمام وعیدها که بر اعمال دنیوی شده و از اعتبار بیفتد و حال اینکه وعد و وعید برای اعلان زشتکاری حال است و هیچ تخلفی نیست

[illegible] حیث نیست [illegible]

و کیست ظالم تر یعنی هیچ کس ستمکارتر از آنکس نیست که پند گرفته به آیتهای پروردگار خود پس بعد از آن رو گردانید از آن آیات

یعنی عمل نکرد بموجب آن و تا دین ننمود و بی باکانه مخالفت کرد بدرستی که ما از گناهکاران انتقام کشندگانیم مخفی نماند که انتقام کشنده ذات

واحد الله تعالی است پس صیغه جمع اشاره بتعدد صفات است یعنی از روی صفت عدل انتقامی و از روی صفت قهاری انتقامی و از روی

صفت جباری انتقامی [illegible]

و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی را کتاب توریت پس مباش ای محمد در شک از برخوردن آن کتاب یعنی ملاقی شدن احکام

توریت با احکام دین تو بلکه بیقین بدان که اصول دین در آن کتاب و کتاب تو که قرآن مجید است بهم پیوسته یکی است چه در آن هم امر توحید و عبادت

و عدد و وعید است اینجا نیز همانست و گردانیدیم توریت را راهنمای بنی اسرائیل و میتواند بود که ضمیر راجع بموسی باشد و وعده ملاقات او با حضرت

رسول در شب معراج بوقوع آمد بنابر تأویل اول و دوم هر دو مطلب تسلیه خاطر حضرت است یعنی بموسی هم کتاب و احکام دین داده بودیم

و منکران او را رنج بسیار از انکار رسانیدند یا آنکه موسی بتو ملاقی خواهد شد و بیان خواهد کرد آنچه از انکار کافران دیده و آزار کشیده

[illegible] و گردانیدیم

از قوم بنی اسرائیل پیشوایان یعنی خلفای موسی علیه السلام که راه نمائی در دین میکردند خلق را بفرمودهٔ ما آن هنگام که شکیبائی میکردند

آن پیشوایان بر ایذای عاصیان و بودند بر احکام توریت یقین کنندگان یعنی امر بصبوری کردن در آیات توریت بود و ایشان بموجب

آن تحمل و صبر میکردند بعضی قاریان لما را در کلمه لما صبروا بکسر و میم بتخفیف خوانده اند در این صورت لام برای تعلیل است و امام ساختن

خدای تعالی چندی را از قوم بنی اسرائیل بسبب صبر کردن ایشان بوده در قرائه لما بتشدید نیز اشاره بهمین معنی است زمخشری در کشاف گفته

که اشاره بحضرت رسول است یعنی همچنین کتاب بتو هم فرستادیم و البته از قوم تو ائمه خواهیم کرد تا هدایت کنند خلق را مخفی نماند که زمخشری از این

غافل شده چرا که امام کردن خدا چون بسبب صبوری باشد لازم آید که خلفای ثلثه را خدا خلیفه نکرده باشد و ائمه مخصوص علی بن ابیطالب

و اولاد او علیهم السلام شود که صبوری نمودند دیگر برای جمعی از طایفه شیعه که قایل برجعت اند مستندی هم میرسد

[illegible] بدرستی که پروردگار تو همان او جدا خواهد کرد حق و باطل

در میان آن قوم روز قیامت و حکم خواهد کرد در چیزیکه بودند در دنیا و اختلاف میکردند در آن این هم تسلی حضرت است و وعید برای منکران و مخالفان آنحضرت

[illegible]

و خدا علیم است که تو را بان داده ایشان را و حکیم است حکم میکند بوفای عهد منقض با آن بر طبع سلیم و ذهن مستقیم پوشیده نمی باشد که این تاویل موجب تناقض الفاظ و فساد معانی میگردد خصوصا لا تطع الکافرین والمنافقین آری کافران مذکور این قسم سخن مکرر بحضرت گفته اند اما این آیت در باب آن سخنان نیست

و پیروی کن چیزی را که وحی کرده میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو یعنی منتظر باش تا چه حکم برسد اشارت باینست که نزد رفتن بمجلس کفار و جواب سخن دادن باایشان بی اجازت الهی نباید مدرستی که الله تعالی هست بآنچه کافران میکنند آگاه یعنی غدر و مکر ایشان را خدا میداند و لو نمیدانی لا تطع الکافرین هم مخصوص برای رفتن نزد ایشان است و این فعل منهی عنه خوارج از نفس الامر بقصد حسنه بود یعنی مسلمان کردن کافران منافی شان نبی بود پس امر بمتابعت وحی و نهی از اطاعت کفار متضمن عموم افعال نیست چه نبی که خلایق را بر اطاعت اوامر و نواهی نبی مبعوث است و برای نفی و ابطال شرک است خود چگونه از اطاعت امر الهی باز ماند و او در ترک اطاعت کافران محتاج نهی باشد قرائت ابو عمرو بتحتانی بیای تحتانی خوانده صحیح است و توکل کن بر خدای تعالی و بس است خدای تعالی کارساز و کفایت کننده مهمات این امر نیز مؤید همان معنی است که خادم علما نوشت یعنی بطلب کافران اگر بروی و اطاعت ایشان در سخن رفتن بکنی زیانی بتو نتوانند رسانید پس مترس از ایشان و توکل بر خدا کن و بری اتق الله نیز محلی صحیح است یعنی از نارفتن بطلب ایشان مترس بلکه از خدا بترس که ترسیدن از غیر او عبث است پس مطلب این امر تخصیص تو برایست نه تاکید و محض تسلی و حمایت است نه توبیخ و ملامت

[illegible]

[illegible] نیا فریده است خدا تعالی برای هیچ کس دو دل که در اندرون او باشد و نیافریده است حق جل و علا زنانی را که ظهار میکنید شما از ایشان مادران شما یعنی بگفتن این کلمه که مرد بزوجه خود گوید انت علی کظهر امی آن زن مادر او نمیشود بلکه محض تشبیه در حرمت است و نیافریده است الله تعالی پسر خوانده های شما را پسران شما بلکه این گفتن شما زوجه را مادر و پرورده را پسر سخن شماست که میگوئید بدهان و موثری ندارد و الله تعالی میگوید آنچه ثابت است در نفس الامر و او عز شانه راهنمائی میکند براه راست یعنی راه راست و درست همین است که حقیقت را ثابت و واقع و مجاز و تشبیه را محض فرض و تصور باید دانست در سبب نزول این آیت اختلاف است جمعی روایت کرده اند که مردی زیرک بود از کفار عرب بطریق لاف و گزاف میگفت که من دو دل دارم آنچه محمد صلی الله علیه و سلم می فهمد من دو چند او میفهمم و از روی این ادعای باطل در میان مشرکان بنام ذو القلبین مشهور شده بود حق سبحانه عظم شانه برای ابطال دعوی او چنین فرمود و در بعضی ایام بنکام فرا...

و بعضی مفسرین هم نوشته‌اند که این امر و نهی برای تأکید بر دوام و استمرار است یعنی ای نبی همیشه بترس از خدای عزوجل و فرمان بری
مکن کافران و منافقان را بدرستی که خدای تعالی داناست بصواب از خطا و مصلحت از مفسده مخفی نماند که امر بتاکید برای دوام و ثبات در جائی
می‌شود که احتمال ترک واقع باشد و همچنین نهی برای کسی مناسبت که امکان فعل منهی از او جایز بود و حال اینکه در شان حضرت رسول هیچیک ازین
احتمالات ممکن الوقوع نیست و دیگر اینکه خدای تعالی داناست بصواب از خطا و مصلحت از مفسده چه سخن است که در اینمقام حمل بر معنی
مشعر بشائبه صدور خطا و مفسده از نبی میشود استغفر الله من ذلک پس تفسیر امر اینست که ایمان آوردن بعضی در علم و تقدیر الهی نیست
تو ای نبی توقع داری ایمان آوردن ایشان و سعی مینمائی در مسلمان کردن مترس از خدای و سعی در آنچه مقدر نیست و در علم ثبت
نشده مکن و نهی را معنی چنین است که کافران مکیه و عرب ترا دعوت میکنند و وعده ایمان خود مشروط بشرطی مینمایند که آن نیز در علم
خدا و تقدیر او نیست پس طاعت سخن ایشان مکن در آن وعده که محض فریب است شان نزول این آیت اینکه ابو سفیان بن حرب
و عکرمة بن ابی جهل و ابو الاعور سلمی [illegible] عتبة بن [illegible] و جد بن قیس و امثال آن با چندین از منافقان را فراهم آورده
مشورتی در حیله و مکر نموده و بعد از تمهید اساس وسواس بحضرت خیر الناس گفتند که دختر شیبة بن ربیعه را بتزویج تو دهیم و نیم از
اموال اسباب بدهیم [illegible] بقول تو ما تو را [illegible] و هر چه بگوئی قبول میکنیم حضرت بتوقع مسلمان شدن کافران در سکوت
و منتظر وحی بود این آیت نازل شد فی الواقع بحسب ظاهر سخن شرعی بود اگر حضرت قبول میفرمود هم گنجایش داشت و ازینکه
حضرت نداند که در علم و تقدیر الهی چنین نیست تصوری در شان رسالت میشود و سعی در ایمان آوردن کافران کار نیست خصوصا
هرگاه که ایشان خود داعی شوند و از تحرای ندای رحمت و خطاب تعظیم که یا ایها النبی و نموده هویداست که قصد آنحضرت مبنی بر حسنه بود
نه بر سیئه و موحش علام الله تعالی عنیم علیم مقید این معنی است که خدای تعالی میداند که این کافران مکر کردند و غدری برای تو اندیشیده‌اند
در علم خدا ایمان آوردن ایشان نیست و از روی حکمت و مصلحت ترا بازمیدارد از قبول سخن ایشان و ذکر منافقان که بحسب ظاهر ایمان آورده
از ان جهت که گفتند یا رسول الله قبول کن سخن اشراف قوم را بعضی از مفسران و محدثان نوشته‌اند که ابو سفیان و کافران دیگر گفتند
بحضرت که ترا بدیان ما [illegible] الله قدر اینها شفاعت کننده‌اند تا ما نیز ترا و الله ترا بر که بعبادت خدای خود کنی بعضی از اصحاب
ازین سخن بخشم آمده قصد کشتن قائلان این سخن کردند بنا بر این آیت آمد که ای رسول بترس از خدای و مکش آنها را که نقض عهد شود و خدا

واگر خواهد در خدمت حضرت باشد آن سعادتمند شرف ملازمت حضرت ترجیح داد و زید رفت حارثه بخشم درآمده گفت ای قریش گواه باشید که زید پسر من نیست

حضرت در جواب او فرمود که پسر من باشد از آنجا که ذات مقدس سید مومنان است چنانکه اندر جوار او نیش اقرباتر مومنان اند از روی شفقت بخطاب مستطاب فرزندی

او را نوازش می نمود چون میان قوم زید بن محمد شهرت یافت حق تعالی این آیه نهی از این سخن فرموده میرزد قول سید داستند که وقتی حضرت زینب

جحش را تزویج خود سعادت بخشید گفتند که محمد زن پسر خود را بنکاح خود درآورد و مردم را نهی میکند قرأت قلمه اللائی بر سه وجه است یکی با همزه ممدوده

و بعد از آن همزه یا دوم بعد از همزه ممدوده یا بی همزه سوم همزه بی مد قرأت قلمه تظاهرون بر پنج وجه است یکی بضم تا و بفتح سوم بتشدید ها

چهارم بتشدید ظا و ها هر دو پنجم بتخفیف الیف ادعیاءهم ...

... فاحدثنا ... ...

تما تعمدت قلوبکم وکان الله غفورا رحیما بخوانید فرزندان را بجای پدران ایشان یعنی نسبت دهید پسر را بکسی

که پدر حقیقی او باشد این نسبت دادن راست تر است نزد خدای تعالی پس اگر ندانید شما پدران حقیقی ایشان را تا نسبت دهید پس ایشان برادران

شما اند در دین یعنی در مخاصه گوئید ای برادر و دوستان شما اند یعنی مولا گوئید و نیست بر شما هیچ گناهی در آنچه خطا کردید پیش از این که گفتید و لکن

گناه هست اگر عمدا نسبت دهید کسی را بغیر پدر یعنی بعد از نهی و خدا تعالی آمرزنده و مهربان یعنی گناهی که خطا سرزند می بخشد

یا مراد بخطا قبل از نزول این آیت است و از تعمد بعد از نزول ...

...

پیغمبر بهتر است برای مومنان

از نفسهای ایشان زیرا که نفس بر فوائد دنیوی میدارد و نبی بر مثوبات اخروی می آرد یعنی دیگر اینکه نبی سزاوارتر است برای اطاعت مومنان از

نفسهای ایشان چه نفس همه صورت نفس زشاره باتحاد باشد که بوجهی از وجوه ثابت است چنانکه در لعقد جاءکم رسول من انفسکم اتحاد در بشریت منظور است

و اینجا به ابوت و بنوت اتحاد ملحوظ باشد پس مراد پدران اند و ازواجه امهاتهم قرینه است بر این معنی و در مصحف ابن مسعود و هو اب لهم هم قوم بوده و

سبب نزول بر موید است چرا که در هنگام توجه بغزوه تبوک حضرت فرمود که مومنان بیرون آیند و جمعی از ایشان گفتند که از پدر و مادر خود اجازت

گرفته خواهیم آمد پس تفسیر اینست که نبی سزاوارتر است باطاعت کردن مومنان از پدران ایشان و زنان او مادران مومنان اند چه پدر سبب

حیات دنیویست و نبی موجب حیات ابدی اخروی و باقی از فانی بهتر است میتواند بود که در قلمه النبی الف لام جنس باشد و وصف شامل جمیع انبیا

و زنان انبیا در تکریم و تعظیم بمنزله مادران و خویشان بعضی سزاوارترند بعضی علیها مانند نفقه و میراث در احکامی که حق تعالی ثبت فرموده

او را نقل می‌کنند که رسول الله یک نعلین خود در پا و یکی در دست داشت چون ابوسفیان با و ملاقی شد و گفت این چه حالت است

گفت من سه نمی‌دانم که هر دو در پاست اشاره یعنی اینکه کسی که این دست بیقوری کند معلوم که باید در تمام لاف نتواند گذاشت

بعضی نسبت کنند بروایت ابن عباس که منافقان می‌گفتند محمد را صلی الله علیه و آله و سلم دو دلست و زمخشری اینچنین هم نوشته است

که رسول در نماز سهوی کرد یهودیان گفتند محمد را دو دلست یکی بجانب ما و دیگر بجانب اصحاب خود اما این سخن را باور نباید کرد زیرا که اسناد سهو

در امور دینی اگر بر نبی جایز باشد منکران را بهانه بدست آید و در قول دیگر نیز چنین گویند پس یقین باید دانست که این روایت غلط است

مخفی نماند که مراد از قلب اینجا آنکه حق سبحانه عظم شانه می‌فرماید قوتیست که حامل آن روح حیوانی است و در دل می‌باشد

از جهت فعال آن قوت افعال قلوب نامیده‌اند پس چون قلب منشأ و مبدأ آن قوتست الله تعالی جا را مذکور فرموده و لفظ جوف و صدر

قید احترازی است از نفس ناطقه که در عالم مجردات می‌باشد و تدبیرات بدنی با آن تعلق دارد تا افعال قوت مذکوره با افعال

نفس ناطقه مشتبه نگردد و استدلال عقلی بر وحدت آن قوت عدم احتیاج است با ثنینیت در صورتی که هر دو متفق در فعل

باشند و اجتماع نقیضین است در هر فعل و آن دو عدد اگر متخالف باشند متمم آیت که ذلکم قولکم بافواهکم واقع شده برای هر سه

مطلب است که به مجامعت مذکور شده یعنی این سخن که شخص واحد میگویند نفس ناطقی و نفس حیوانی و فارسیان میگویند در فلان کافر

دو دلم محض حرفیست بزبان میگویند و در واقع دو دل نیست بلکه جان یکدل است شک و اختلاف از برگشتن رای هم می‌رسد

پوشیده نماند که اصل تسمیه آن قوت فعاله بقلب همین برگشتن اوست گاهی از امر به نهی و گاهی از نهی بامر و این در صالحان

اتباع الهی و خضوع باید چنانکه خدا را مقلب القلوب گویند و در فارسی قلبان بو سایر شیطانی صورت پذیرد باید دانست قولکم

بافواهکم و یهود نه بلسانکم برای تاکید است یعنی بعضی گفتند که لغت هم آمده چنانکه و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه پس از مشتقه باین معنی سود

معتقد مقصود نیست و برای اینکه ظهار انت علی کظهر امی بجای بطن امی متعارف شده با آنکه فرزند در شکم مادر می‌باشد و در پشت پدر

نطفه به کمال نرسیده نیست که جنین در رحم مادر روی به پشت او دارد پس کنایه از اینمعنی است که اگر باز تو روکنم رو به پشت مادر کرده باشم

یعنی تو با و شکم تو در فرزند تو باشم ادعیا جمع دعی است مانند تقی به مشابهت صفت مشبهه بجای اسم مفعول یعنی پسر خوانده و

دعوت در بین باب بمعنی اول است در این آیت ذکر ادعیا اشاره بزید بن حارثه است که اسیر شده بود در زمان جاهلیت و خریده محمد او را

برادرزاده خدیجه رضی الله عنها و هنگامی که خدیجه بخانه حضرت رسول صلعم آمد او را هبه کرد بعلت مذکوره و طبرسی در مجمع البیان

آورده که حضرت صلعم زید را در بازار عکاظ خریده بود و آزاد کرده بود حال حضرت زید را مخیر ساخت در مکه اگر خواهد بخانه خود رود و اگر

تن مجتمع شده بقصد محاربه با رسول الله صلی الله علیه و آله و استیصال مؤمنان آمدند و احزاب عبارت از ایشانست یعنی گروه گروه و این غزوه را غزوه خندق نیز

گویند باین اعتبار که حضرت صلی الله علیه و آله از مدینه طیبه بقصد مدافعه ایشان بیرون آمده بر دور عسکر ظفر پیکر خود حفر خندق فرموده چرا که لشکر اسلام

سه هزار کس بودند و کافران چهار مقدار ایشان و خود بدست مبارک در کندن خندق و خاک بیرون انداختن جد و جهد مینمود و این ماجرا در روز دوشنبه

هشتم ذوالقعده در سال پنجم از هجرت روی داد و بیست و چهار روز لشکر کفار مؤمنان را محاصره نموده بود ناگاه بادی شد تمام و زید که بیخ

طناب کفار را بر کند و گسیخت و خیمه ها را در ید و ستونها را بر ایشان انداخت و دیگها را که در بار داشتند سرنگون ساخت مرکبها و فته کرده سر بصحرا

نهادند و مؤمنان تیغ کشیده بر ایشان افتادند در همان وقت عمرو بن عبدود شمشیر کشیده بر لشکر اسلام دوید و مبارز طلبید علی بن ابی طالب

بار سوم از التماس اینکه بجنگ او رود اجازت از حضرت صلی الله علیه و آله یافته بمقابله او شتافت و بیکضرب او را بجهنم فرستاد و بضرب دیگرش بسر او بسر رسید فرشتگان

از اطراف لشکر آواز مهیب بتکبیر بر آوردند کافران از غایت رعب و نهایت دهشت فرار اختیار کردند بعضی قاریان تعلون بتای فوقانی خوانده اند

یعنی حق جل و علا دید که شما سعی در حفر خندق میکردید و ثابت بودید بر اسلام این درستی دهنده است مددادن نصرت مؤمنان مخفی نماند که

تشکیل از بن سمت نگارش یافته که هر جا حق تعالی ریح می فرماید مراد باد قهرست و آن دبور است و هر جا که ریاح میگوید مطلب باد لطف

و آن صباست در اخبار واقع آمده که بر احزاب باد صبا وزید و حال آنکه در کلام مجید ریح واقع شده پس چنین باید دانست که اصل در ریاح

صبا بجهت فتح و ظفر حضرت بود و این اعتبار که بر هم زدن اجتماع کافران و قهر بر ایشان شد ریح فرمود و سوق کلام مقتضی این اعتبار بود

[illegible]

[illegible]

این کلمه بدل است از کلمه اذ جاءتکم که بالا گذشت یعنی یاد کنید وقتی را که آمدند کافران از بالا و پایین آن مکان که شما بودید اشاره

بمحاصره است از جمیع جوانب و وقتی که میگشت دیدهای شما در حدقها یعنی از هر طرف نگران بودید که آخر چه خواهد شد و رسیده بود دلهای

شما بحلقومهای شما و گمان میبردید بخدای تعالی گمانهای یعنی گاهی گمان نصرت دادن و گاهی گمان مغلوب ساختن داشتید اشاره است که مؤمنان

راسخ الاعتقاد امید داشتند غلبه اسلام را و منافقان و مستضعفان گمان میبردند مغلوبیت را در آن هنگام آزموده شدند مؤمنان یعنی

بر خلق ظاهر نموده شد که مؤمن صادق الاعتقاد کیست و بلرزش در آورده شدند منافقان لرزشی سخت مخفی نماند که مطلب از رسیدن دل

بحلقومها اینست که در هنگام فزع و ترس دل از شش بلند میشود و تا قصبه ششش میرسد که حنجره و حلقوم عبارت از آنست آورده اند که دو

جمعی از مستضعفان بخدمت حضرت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند هل من شیء یعنی آیا چیزی میدانی که دفع این بلا کند حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

در لوح [illegible] مؤمنان یعنی آنانکه در مدینه ایمان آوردند ایشان و انصار گویند باین اعتبار که یاری کردند نبی را و سزاوار ترند از مهاجران

یعنی آنانکه از مکه با رسول شدند بمدینه آمدند مگر این که رعایت کنید ای مؤمنان نیکوئی دوستان خود از روی احسان و ثوابی که در حین حیات

[illegible] وصیت کنید که چیزی از مال شما بایشان دهند و این حکم ناسخ آنست که در اوائل دین اسلام بسبب هجرت و دوستی میراث

میگرفتند [illegible] این حکم در لوح محفوظ نوشته شده [illegible]

[illegible] و یاد کن ای رسول وقتی را

که گرفتیم ما از پیغمبران عهدهای ایشان را و از تو نیز پیمان گرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام همه گرفتیم از انبیا عهدهای محکم موکد

بقسم برای تبلیغ احکام بخلق [illegible] این عهد در روزی که حق تعالی ذریت آدم را همگی از کتم عدم بوجود آورده گفت الست بربکم

همه گفتند بلی [illegible]

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] واعتد للکافرین عذابا

عهد گرفتن خدای تعالی از انبیا برای این بود تا بپرسد در روز قیامت راستگویان را که انبیااند یعنی مؤمنان متقی را

بگواهی طلبد که انبیا تبلیغ احکام کردند و ایشان براستی گواهی دهند یا از انبیا پرسد و ایشان بیان نمایند که براستی و

درستی رسانیدیم احکام را چنانکه از عیسی سؤال فرمود که ءانت قلت للناس و مآل هر دو معنی الزام کافران است و تقوی

این مطلب [illegible] آیت که میفرماید که آماده کرده است حق تعالی برای کافران عذابی دردناک که بعد از مرتبه ساختن ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده‌اید یاد کنید لطف و

احسان خدای تعالی را که انعام فرمود بر شما وقتی که آمدند بشما لشکرهای دشمنان یعنی قریش و یهود بنو غطفان و غیر ایشان برای

[illegible] شما پس فرستادیم ما بر ایشان لشکرهای کفار بادی و لشکری که نمی‌بینید شما یعنی لشکر فرشتگان برای دفع ایشان و هست

الله تعالی بآنچه میکنید [illegible] در کار حرب و خصومت با شما [illegible] برای [illegible] حقیقت ماجرا

آنست که در اوائل بعثت جماعتی از یهود [illegible] ابوسفیان را با حضرت رسول [illegible] دانستند نزد او رفته [illegible] شدند

ابوسفیان از اتفاق ایشان شادمان گشته قبایل دیگر را از بنو غطفان و غیر هم اغوا نمود و رفیق ساخت تا دوازده هزار تن

عمرو رود حضرت او را زره پوشانید و شمشیر و عمامه بر سرش بست و ذوالفقار را در کشید و فرمود برو و این دعا میخواند اللهم احفظه

من بین یدیه ومن خلفه وعن یمینه وعن شماله ومن فوقه ومن تحت قدمیه پس وقتی که آواز تکبیر علی بن ابی طالب بسمع مبارک

حضرت رسید فرمود که قتله والذی نفسی بیده یعنی علی کشت عمرو را بخدا سوگند و چون علی سر عمرو را آورد حضرت فرمود که بشارت باد

ترا ای علی پس وزن کرده شود امروز کار تو با عمل تمام امت محمد هر آینه بهتر است و بیشتر کار تو از عمل همه و هیچ خانه نماند از مشرکان که داخل نشد

در آن شکستی از کشته شدن عمرو و هیچ خانه نماند از مسلمانان که در نیامد در آن قوتی و عزتی از کشته شدن عمرو و در بین اثنا عمر بن خطاب گفت یا علی چرا

زره عمرو را نیاوردی که با آن خوبی زره در قوم عرب نیست علی گفت مرا شرم آمد که زره از تن او بر آرم چندی از اصحاب بعرض حضرت رسانیدند

که قوم عمرو لاشه او را به ده هزار دینار میخرند اگر فرمائی مبلغ را بیاریم حضرت فرمود هو لکم لا ناکل ثمن الموتی یعنی آن مبلغ برای شما باشد

ما نمیخوریم قیمت مردگان را زهی بیع را که جان همه مسلمانان خریده دست نقد چنین کافر مرده چه احتیاج و علی که حلقهای [illegible] تا بورزد

بدرع دیگر چه افتقار زهی سخای جبلی و حبذا استغنای طبیعی حضرت این همت را در حالتی بکار برده که سه روز ایام تعیش بفاقه گذشته

بود و سنگ مجاعت بر شکم بسته چنانکه جابر انصاری از مشاهده احوال حبیب ذوالجلال مضطرب گشته بخانه دوید و زن خود گفت که

طعامی زود مهیا ساخته بیار بعد از ساعتی آن شیر زن صاعی از سیر و دو نان با قدری گوشت بریان آورد سرور را بیارد جابر دعوت کرد

والتماس نمود که یا رسول الله طعامی حاضر شده با دو کس بیا حضرت رسول ص پرسید که چه مقدار است جابر آنچه بود بعرض رسانید حضرت

هفتاد تن را با خود همراه آورده و آن طعام را صرف نمود و این از جمله معجزات است سبحان الله زنده دلان دو نان را کافی شمارند و دو نان

نظر تربیت نموده دارند از حسن بصری مرویست که چون سر عمرو را علی بن ابی طالب ع آورده پیش حضرت رسول ص ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب

هر دو برخاستند و ابوسعید بر سر علی [illegible] و سفیان ثوری از عبدالله مسعود روایت کرده که حضرت رسول ص گفت کفی الله المؤمنین القتال

بعلی یعنی کفایت کرد الله تعالی جنگ را از مؤمنان با [illegible] بجنگ کردن علی بن ابی طالب [illegible] معلوم [illegible]

و در آن غزوه جنگ کردند [illegible] همه اصحاب عهد نموده بودند که جنگ کنند و [illegible] چنانکه حق تعالی از آن خبر میدهد [illegible]

[illegible]

[illegible] بود در آنجا تحقیق بودند لشکریان اسلام که عهد کرده بودند با خدای تعالی پیش از غزوه احزاب که

پشتهای خود را نگردانند در جنگ یعنی جنگ کنند [illegible] عهدی که با خدا کرده شود پرسیده شده [illegible] آیت [illegible]

[illegible] معاقب خواهد شد روز قیامت [illegible]

وقولوا ... رَبَّنا لا تجعلنا فتنةً یعنی ای خدای ما فضیحت مکن ما را یعنی مغلوب کفار مساز و ایمن کن ما را از بیمهای که داریم

یعنی قتل و اسر چون قوم این دعا کردند شروع بوزیدن باد مذکور شد بعضی ظنون بی الف خوانده‌اند

و یاد کن آن وقت را که می گفتند منافقان

و آنان که در دلهای ایشان بیماریست یعنی حقد و حسد وعده نداد ما را الله تعالی بفتح مگر وعده بفریب یعنی بازی داد ما را نخعی نماند که و الذین

عطف بر منافقان شده و معطوف و معطوف علیه متحد نتوانند بود پس مراد از منافقان آنانند که بر نفاق ایشان مردمان مطلع شدند

و الذین اشاره بجمعی کسی است که در آن زمان مردمان بر نفاق آنها اطلاع نداشتند

و یاد کن آن وقت را که گفتند جماعتی از منافقان که ای ساکنان

مدینه نیست جای بودن شما اینجا پس برگردید و بروید بمدینه بخانه‌های خود یعنی بگریزید مطلب اینکه منافقان می ترسانیدند مومنان را از کثرت

و هیبت لشکرهای کفار و بعضی گفته اند که مراد ایشان از فارجعوا این بود که برگردید از دین محمد و با مشرک شوید و اذن خواستند جماعتی

از منافقان از رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای برگشتن بسوی مدینه و میگفتند بدرستی که خانه‌های ما برهنه و خالی است یعنی پاسبان ندارد

اجازت ده ما را که برویم و خانه‌های خود را پاسبانی کنیم و حال اینکه خانه‌های ایشان خالی نبود و پاسبان داشت در کمال استحکام نبود

نمیخواستند ایشان مگر گریختن را العصی کلمه مقام را بضم میم و برخی بفتح خوانده اند قراءة فتح بمعنی اول است و قراءة ضم یعنی دور بعضی کلمه

عورة را بر در جا بکسره خوانده اند لقراءة شاذ

و اگر در آمده میشد بمدینه بر لشکر کفار یعنی آنها در مدینه در می آمدند از هر طرف

مدینه پس بعد از آن میخواستند فتنه و فساد از اهل مدینه یعنی تکلیف برگشتن از دین اسلام و جنگ با رسول میکردند هر آینه می آمدند اهل مدینه

بدین کار و فتنه مبادرت میکردند و درنگ نمیکردند بقبول کردن فتنه انگیزی مگر زمانی یعنی زود مشرک میشدند و رفیق آن مشرکان میگشتند صدق الله

نفاق منافقان ظاهری و باطنی در غزوهٔ خندق بوقوع آمد دلالت بر این میکند که اگر بر لشکر اسلام کار از این تنگ‌تر میشد همه برمی گشتند

و از موجب از غیبی همین است که چون کفار جائی را که عرض خندق کم بود یافتند و مرکب جهانیده در درون خندق آمدند عمرو بن عبدود پیش آمد

آن جماعت بود و مبارز میطلبید و میگفت کجاست آن بهشت که شما گمان دارید که هر که از شما کشته شود داخل آن میشود هیچکس از جا نجنبید

و بدان اقدام ننمود مگر علی بن ابی طالب عم از حذیفه یمانی مرویست که چون بار سوم علی بن ابی طالب از حضرت رسالت دستوری خواست پیغمبر

[illegible]

ایمان مثابست مثل صوم و صلوة و حج و زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر از آنجهت که باغراض دنیوی میکنند نزد خدا تعالی منظور و ماجور نیست و این

باطل گردانیدن اعمال نیک بر خدا آسان است مخفی نماند که درین باب آسانی را مخصوص خود فرمود اشاره است و طایفه ای اینکه ما فی الضمیر را غیر او

جل شانه نمیدانند دوم اینکه باطل کردن اعمال غیر حق تعالی کسی نمیتواند چرا که ثواب و عقاب آخرت در دست مخلوق نیست سوم اینکه خدای عز و جل از کسی نمیترسد

وقتی که اعمال فریب آمیز ایشانرا منظور ندارد و او را باک از کسی نیست و آن منافقان با دوستان ایشان سخن سازی میکنند و لهذا نمیتوانند که در تبیین بطلان آن

پس ازین معلوم توان کرد که بر غیر خدا مشکل است خصوصا و جزا از اعمال ... [illegible]

[illegible]

[illegible] می پندارند منافقان لشکرهای کافران که بجنگ احزاب آمده بودند که نرفته اند یعنی از غایت ترس بسوی جاهای ایشان جا کرده باور میکنند

که دشمنان هزیمت کردند با اینکه اگر بیایند لشکرهای کفار بار دیگر دوست میدارند منافقان و میخواهند این که باشند ایشان صحرا نشینان در میان

بادیه یعنی از غایت جبن آرزو میکنند که در مدینه ساکن نباشند تا مبادا آسیبی برسد می پرسند مردمان را از خبرهای شما یعنی از وارد شونده که چه بر

سر مومنان چه آمد اگر باشند در لشکر شما جنگ نمیکنند با کافران مگر اندکی یعنی از ریا محض برای دیدن مردم ایشان را داخل مومنان شمارند

و در غنایم شریک شوند ابن عباس بجای کلمه با دون بدی خوانده بتشدید دال و فتح و تنوین دال تا جمع بادی باشد یعنی بادیه نشینان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هر آینه بتحقیق هست برای شما مکلفان در ذات رسول الله [illegible]

برای کسیکه در نظر دارد خدا و رسول او و روز قیامت یعنی ایمان از روی اخلاص دارد و طالب ثواب است و برای کسیکه یاد کرد خدا تعالی را بسیار یعنی [illegible]

در ظاهر و باطن بخدا مشغول بوده و مایل از دوام [illegible] و هر گاه که دیدند مومنان لشکرهای کافران را گفتند اینست آنچه وعده کرده بود حق تعالی و رسول او

و راست گفت الله تعالی و رسول او که لشکرهای دشمنان بر سر شما خواهند آمد و از آمدن کافران بر سر ایشان زیاده نشد ایشانرا مگر اعتقاد بخدا تعالی

و سپردن نفسهای خود بخدا تعالی یعنی خوف زیاده نشد بلکه ایمان و توکل فزود بر خلاف منافقان که ایشانرا خوف و نفاق زیاده شد اشاره بوعده خدا و

رسول است که پیش از آمدن جنود کفار حق سبحانه تعالی خبر داده بود رسول را و خبر کرده بود مومنان که لشکرهای کافران بر ما خواهند آمد و پیش

بر ما سخت خواهد شد اما آخر الامر فتح از ماست لفظ اسوة را بعضی قاریان بضم الف خوانده اند و جمعی بکسر و بضم بمعنی تبع و بمعنی میتواست چنانکه قدوه

حرکت بمعنی مقتدا و گاهی بمعنی مصدری هم ازان مقصود میباشد چنانکه اینجا لفظ فی جزد میشود [illegible]

[illegible]

بگو ای رسول ما آنانکه گریختند از جنگ شمل سوجارشه یا آنانکه تقاعد ورزیدند

... از موت در هر دو صورت هیچ فایده نبخشد شما را گریختن اگر بگریزید شما از مردن یا از کشته شدن و در این گریختن از موت و قتل بهره‌مند نمی‌شوید از زندگانی مگر زمانی اندک یعنی حیات دنیوی معلوم که چه قدر باشد

بگو ای رسول با ایشان کیست آنکس که نگاه دارد شما را از تقدیر خدای تعالی اگر اراده کند خدای تعالی بشما بدی یا اراده کند بشما نعمتی و نصرتی یعنی در هر دو صورت هیچکس مانع نتواند شد و نمی‌یابند مردمان برای خود غیر خدای تعالی

تحقیق میداند الله تعالی بازدارندگان را از رفاقت و اعانت رسول صلعم از شما مردمان و میداند گویندگان این سخن را برای برادران خود که بیایید سوی ما یعنی منافق و مرتد شوید و نمی‌آیند بکارزار کردن با کفار مگر آمدنی اندک یا کارزار کردنی اندک بطریق ریا و مداهنه.

در حالتی که بخیلان اند بر شما یعنی نمیخواهند که فتح و غنیمت نصیب شما شود مخفی نماند که این کلام منجر انتقام دو محل دارد یکی آنکه در ظاهر بروی و ریا داخل لشکر اسلام میشوند و در باطن نمیخواهند که شما فتح و ظفر یابید دوم اینکه نمیخواهند که فتح و غنیمت نصیب شما باشد از اینجهت اندکی پیش می‌آیند و خود را داخل می‌نمایند تا شریک در غنیمت و نیکنامی شوند مطلب اینکه در هر دو محل ایمان قوت مسطور نیست پس وقتیکه بیاید ترس از دشمن در دل ایشان می‌بینی تو ای رسول ایشان را که می‌نگرند بسوی تو بنظری که میگردد چشمهای ایشان در حدقه مانند کسی که غشی در روی روی داده باشد از سکرات موت یعنی از ترس جان در ایشان نمی‌ماند پس هنگامی که ترس رفت از دل ایشان یعنی دشمن مغلوب شد و هزیمت شد می‌آزارند شما را و خصومت میکنند با زبانهای تیز و تند حالتی که بخیلان اند بر خیر یعنی غوغا می‌کنند که ما را غنیمت بیشتر دهید از دیگران این گروه که صفت ایشان گفته شد ایمان نمی‌آرند از صدق عقیدت پس نابود و باطل ساخته است حق تعالی اعمال نیک ایشان را یعنی رفاقت و مصاحبت با رسول الله صلعم چون از روی اخلاص باطنی نیست ثواب نیابند و همچنین دیگر کارهای پسندیده که از روی ایمان

کفی الله المؤمنین القتال یعنی خوانده‌اند متوقی روایت دو صحابی اعلام منجز نظام حضرت است که قبل از نزول آیت همین عبارت فرموده قاعده عزت
نیز گواه است که فعل کفی را صیغهٔ مذکور با بینه متعذر و هست الله تعالی توانا و غالب بر هر چه خواهد بکند و نتواند کسی او را از فعل باز داشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون احوال مشرکان مکه و مؤمنان مدینه که از جانبین در واقعهٔ احزاب
بیان شد سرگذشت یهود بنی قریظه را که یاری و مددکاری مشرکان آمده بودند بیان میفرماید که وقتی مراجعت کردند فرود آورد الله تعالی آنان را که
هم پشت مشرکان شده بودند از جمله اهل کتاب یعنی یهود را فرود آورد از قلعه‌های ایشان و انداخت در دلهای ایشان ترس و هراس کشته میکردند و اسیر میکردید
گروهی از ایشان و میراث داد الله تعالی شما را مؤمنان یعنی آن یهود را یعنی مزارع و املاک و خانه‌ها و وطن ایشان را و مالهای ایشان را از نقود و جنس
و شما را داد زمینی که هرگز قدم نگذاشته اید بر آن یعنی ممالک روم و فارس دهند و هر سرزمینی که تا روز قیامت بتصرف اهل اسلام درآید درین علم داخل است
و هست خدای تعالی بر همه چیزها توانا که از هر کس باز گیرد و به هر که خواهد بدهد مجملی از احوال بنی قریظه که در سیر و تواریخ مزبور است بقلم در می‌شود حضرت
رسول ص بعد از فتح غزوهٔ خندق رایت ظفر آیت را بعلی بن ابی طالب ع که دارندهٔ علم و علم آنحضرت بود داده بجانب قلعه‌های یهود متوجه فرستاد
لشکر اسلام که همراهش بود بیست و پنج روز حصار بنی قریظه را محاصره نمودند و بعد از غالب شدن مؤمنان یهود گفتند که در باب ایشان هر حکمی که
سعد بن معاذ کند قبول نمایند چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم میکنم که مردان ایشان را بقتل آورید و زنان و خوردسالان را باسیری گیرید و اموال مسلمانان
قسمت نمایند علی بن ابی طالب ع فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق جل و علا بالای هفت آسمان همین حکم کرده مردان آن قوم را که هفتصد تن بودند بمدینه آورده
بقتل رسانیدند از آن جمله حیی بن اخطب که شریرتر و اکفر بود و امیرالمؤمنین علی ع بدست خود کشت و اموال بین المسلمین قسمت شد این واقعه در آخر ذوالقعده
از سال پنجم هجرت بوقوع آمد حقیقت ترس چون که حق سبحانه و تعالی در دلهای یهود افکند این بود که چون علی بن ابی طالب ع متوجه حصارهای
ایشان شد جزع و فزع میکردند و میگفتند که قاتل عمرو بن عبدود آمد آیا بر سر ما چه آرد [illegible]

[illegible] ای پیغمبر بگو
بزنان خود اگر هستید شما این طور که میخواهید زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و کشادگی رزق و میخواهید آرایش دنیا را یعنی لباسهای فاخر
و زیورها پس بیایید تا بدهم شما را بهره یعنی چیزی سوای مهر چنانکه بمطلقه دهند و رها کنم شما را رها کردنی نیکو یعنی طلاق دهم بی مضرت و کراهت
بهره که بزن مطلقه دهند سوای مهر نزد ابوحنیفه واجب است اگر دخول نشده باشد و اگر شده باشد مستحب است و آن سه ملبوس است که از سر تا قدم

[illegible] من قضى نحبه ومنهم [illegible]

رجالٌ مؤمنان مردان‌اند که راست کردند آنچه عهد کرده بودند با خدا که بر آن عمل نمایند یعنی عهد کرده بودند که با کافران کارزار کنند چندانکه یا غالب آیند یا شهید شوند پس از ایشان‌اند این وفاکنندگان بعهد کسی هست که بعمل آورد نذر خود را که شهید شدن بود و از آنجمله کسی هست که منتظر میباشد برای شهید شدن و بدل نکردند مردان مذکور عهد خود را هیچ بدل کردنی یعنی این‌ها نه که کرده بودند که چندان جهاد و قتال کنند که یا فتح کنند یا شهید شوند همان طور که گفته بودند بعمل آوردند نظم دیگر مخفی نماند که بظاهر فحوای این آیه باید که مردان موصوف حمزه بن عبد المطلب و عبیده بن حارث بن عبد المطلب و جعفر طیار باشند که چندان کارزار کردند که شهید شدند و علی بن ابیطالب علیه السلام در هر غزوه آنقدر جنگ کرد که فتح نمود چرا که از بیان قرآن همین دو شق ظاهر است و کسی که درین دو شق داخل نبوده از جمله مردان موصوف نتواند بود و بیان و دوم که تفصیل همان اجمال است مشتمل دو تبعیض است منهم بار اوّل تبعیض است برای حصول شهادت یا فتح و بار دوم برای انتظار آن و میتواند بود که لفظ من بار دوم مخصوص ترجیح باشد چرا که گاهی افادهٔ تعدد میکند باعتبار جمع فرد و تر مفید فرد است باید دانست که مفهوم آیت عهد برای ثبات و اقامت در لشکر اسلام نیست چرا که انتظار صفت مجاهد واقع شده و اقامت در لشکر امری است اختیاری پس انتظار برای احد الشقین صحیح است که باختیار شخص نیست بلکه از جانب خداست [illegible]

وفا کردن عهد ایمان مردان و تبدیل نکردن سخن خود را برای این بود که تا جزا دهد الله تعالی

راست گویان را و وفاکنندگان را بسبب راستی و وفای ایشان و عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا قبول کند توبهٔ ایشان بدرستی که هست الله تعالی آمرزنده و مهربان برای کسیکه توبه از کفر و نفاق کند مخفی نماند که خبر در صورت تعلیل بجهة تحقق و ثبوت مذکور شده و در لیس تردید برای امر توبه این کمال بلاغت واعجاز است [illegible]

[illegible] چون احوال مؤمنان صادق الوعد بوعدهٔ رحمت و مآل منافقان بوعید عذاب یا امید بخشش مشروط بتوبه و انابت مذکور فرموده ذکر کافران برای نظام کلام لازم افتاد پس میفرماید که بازگردانید خدای تعالی آنانرا که کافر شدند با خشمی که داشتند یعنی احزاب خشمناک که برگشتند بسبب برج و مرجی که بر زمین باد و کشته شدن عمرو بن عبدود و القای رعب الله تعالی در دلهای ایشان افکند نرسیدند بهیچ منفعتی یعنی ظفر و غنیمت نیافتند و کفایت کرد الله تعالی مؤمنان را از کارزار کردن مخفی نماند که اگر چه لفظ کفایت از همان جنس ملکی عمه نباشد چنانکه متعارف است میگویند از فلان جنس هیچ چیز بمکان است پس مفهوم اینست که الله تعالی کفایت کرد از قتال عظیم که خلق مستوقع بود تعالی که علی بن ابی طالب که در زیر که از جنس قتال غیر از ان هیچ حاصل نگرد و اگر چه کفایت از همان جنس لازم نیست اشاره برج و رعب و تأکید مفهوم اول است قراءة ابن عباس و ابن مسعود که کفی

باشید یعنی در خانهای که هستید باشید جمع میسواید شده و نقلی که زمخشری در ربیع الابرار آورده اند سودا یمنی است که عایشه می گریست و از حرکت خود

پشیمان بود چه درین نقل نیست که جمیع بن عمیر گفت روزی نزد عایشه رفتم و گفتم که پیغمبر ... دوست میداشت گفت فاطمه را گفتم از مردان

می پرسم گفت از علی بن ابی طالب را که او شوهر وی ... بود گفتم پس چرا بر وی ... گفت ... و ... بر رو

کردت و بسیار گریه کرد [illegible]

[illegible] و هر که ... و اطاعت کند از جهت ... برای خدا و عمل نماید بکارهای پسندیده یعنی ... که شرع

شایسته باشد میدهیم او را مزد ... دو باره ... برای او روزی نیکو در بهشت مخفی نماند که مزد دو باره برای ازواج طاهرات در مقابل ازواج

دیگر ... است که قبل ... و ... و ... برای ... عمل ... برضای رسول است ... بایدم رضای او

و ... برضای ... عمل ... بعدم ... [illegible]

[illegible] ای زنان پیغمبر نیستید شما

مانند یکی از زنان امت یعنی بر همه زنان عالم شرف و مرتبت دارید اگر شما پرهیزکاری کنید از مخالفت حکم پس ملایمت مکنید در سخن گفتن با مردان

بیگانه یعنی بطریقی سخن مگوئید که ... از آن ظاهر شود پس طمع کند در شما آنکس که در دل او بیماری است یعنی اراده فجور دارد و بگوئید سخن

نیکو مشتمل بر صلاح و دینداری [illegible]

[illegible]

[illegible] و باتمکین و وقار باشید در خانهای خود یا اینکه قرار گیرید در خانهای خود بهر حال مطلب اینکه

هرگز از خانه خود بیرون مروید بهیچ کاری و آشکار مسازید زینت و مواضع زینت خود را چنانکه ظاهر ساختن در زمان جاهلیت اول رسم

زنان بوده که خود را آراسته بمردان بیگانه می نمودند تا رغبت نمایند و بپای دارید نماز را و بخوانید و بدهید زکوة را و فرمان برداری کنید خدا را

و رسول خدا را در هر امر و نهی که واقع شده و جز این نیست که اراده میکند الله تعالی اینکه برطرف سازد از شما ناپاکی ای اهل بیت پیغمبر

یعنی محفوظ دارد شما را از سر زدن گناه و پاک و پاکیزه کند شما را از صغیره و کبیره مراد از زمان جاهلیت اولی وقت ... پس نوح

علیهما السلام است و بعضی گفته اند ما بین ابراهیم و عیسی علیهما السلام و زمان جاهلیت اخری ما بین عیسی و حضرت خاتم الانبیاء است

مخفی نماند که نزاع شیعه با سنی درین باب که ازواج طاهرات داخل اهلبیت هستند بیهوده است چرا که سابق و لاحق کلام در ذیل آیت در شان

ازواج است و خطاب بایشان بسخن ... و درانچه ... صحیح است که حضرت در شان آل عبا فرموده که هؤلاء اهل بیتی از این لازم نمی آید که

پوشیده شود و خمیتا آن بقدر استطاعت مرد باید لفظ تعال در اصل لغت مخصوص طلبیدن کسی از زمین پست به بلند بوده بعد از آن عام شد و سبب نزول آنچه روایت اهل بیت و تعرض بمعنا با ابن عباس مرسید انست که روزی حفصه بنت عمر در طلب لباس قیمتی و زیور از حضرت رسول صلعم مبالغه و مناقشه می نمود حضرت فرمود اگر کسی باشد میان من و تو سخن گوید پس حضرت صلعم طلب فرمود پدر حفصه را یعنی عمر بن خطاب را چون عمر داخل شد حفصه گفت یا رسول الله صلعم بگو چه میگوئی اما حرف ناحق مگوی عمر دست برداشت که او را بزند و گفت ای دشمن خدا رسول الله هرگز حرفی ناحق نمی گوید اگر نه این بود که تو نزد رسول الله نشسته من دست از تو برنمیداشتم تا اینکه ترا میکشتم پس حضرت او را از زدن منع فرمود و خود تا یکماه می بود که هیچ زنی در خدمتش نمی آمد باید دانست که در باب مخیر ساختن زن برای بودن در نکاح یا طلاق گرفتن فقها را اختلاف است و این که حکم مزبور خاصه حضرت رسول الله صلعم بود یا عام است علمای اهل سنت و جماعت فرموده اند که هر مردی زن خود را مخیر میتواند ساخت و باز درین حکم اختلاف کرده اند که در اختیار کردن زن احدی شقین را چه لازم آید بعضی گفته اند که اگر طلاق را اختیار کند مطلقه می شود بیک طلاق و برخی فرموده اند بسه طلاق و اگر شوهر خود را اختیار کند درین سه قول است طلاق باین یا رجعی یا اینکه هیچ لازم نمی آید و زمخشری در کشاف ذو نحو آخر از علی بن ابیطالب مستند نموده

واگر هستید شما اینطور که میخواهید خوشنودی خدا و رسول خدا را و بخواهید نعیم آخرت یعنی بهشت جاودانی را پس بدرستیکه الله تعالی آماده کرده است برای زنان نیکوکار از جمله شما ثواب و مزد بزرگی یعنی نعمتهای دنیوی در جنب آن کم است

ای زنان پیغمبر هرکه بیاید از شما بکار ناپسندیده قبیح که می گفت با حکم خدا و رسول باشد و زشتی آن هویدا باشد دو چند میشود برای آن زن عذاب در روز جزا دو برابر آنچه زن غیر سرا و ار آنست و هست این افزودن عذاب بر خدا آسان یعنی زوجیت رسول صلعم مانع از عذاب نمیشود بلکه سبب افزودن عذاب هاست چه زنان رسول صلعم نیز در اطاعت امر و نهی الهی باید که مانند رسول الله صلعم از دیگران بیشتر جد و جهد نماید و چون اطاعت نکند عذابش نزد دیگران بیشتر باید در باب لفظ ضعفین بعضی مفسرین را اختلاف است که آیا چه سزای زن دیگر غیر زن نبی است دو چند میشود یا سوای آن زن در صورت اخیر سه چند شد مخفی نماند که لفظ من را در کلمهٔ منکن مفسرین عظام بعضی برای بیان گرفته اند نه برای تبعیض و در بعضی صورت فساد در لفظ و معنی هم میرسد چرا که در آیت مقدم هم اگر من برای بیان باشد پس همه ازواج محسنات شدند و احتمال مسبوق بفاحشه مبینه و این معنی نتواند بود چراکه تعقیب مانع الجمع است و اگر اول برای تبعیض است لازم دارد که دوم نیز برای تبعیض باشد و قرینهٔ دیگر اینکه لفظ من متضمن شرط است و مفید تخصیص و تبعیض پس با من بیانی

قرآن تلاوت میکنند و نام خدا می برند در شروع هر کار آماده کرده است خدای تعالی برای آن مردان و زنان آمرزش و مزدی بزرگ یعنی بهشت جاودانی

مخفی نماند که ضمیر لهم که برای جمع مذکر است از روی تغلیب واقع شده و اجر همه مردان و زنان مذکوره اگرچه در میان مساوی آمد ولیکن بهشت که اجر عظیم است

درجات و اپس مزد باعتبار درجات متفاوت خواهد بود و اینکه مسلم و مؤمن هر دو مذکور شد بنابر فرقیست که میانها ثابت است چه اسلام باور داشتن توحید و نبوت

و گفتن کلمه شهادتین است و ایمان عمل کردن بجمیع فرائض و ترک جمیع معاصی از روی اخلاص است سبب نزول آیت آنکه زنان مؤمنه گفتند یا رسول الله درشان ازواج

طاهرات آیت نزول یافت ما نیز امید واریم که این سعادت یابیم اگرچه مقصود بالذات از نزول آیت زنان بوده اند لیکن چون تخصیص عطایا بایشان نیست مردان نیز مذکور شدند

و بسبب مزیت بر زنان در ذکر مقدم اند چه خلقت زنان محض برای بقای نوع است و خلقت مردان بجهت عبادت و معرفت [illegible]

[illegible]

[illegible] نمی سزد و نمی شاید مرد مؤمن را و نه زن مؤمنه را که وقتی حکم کند خدا و رسول خدا در کاری اینکه باشد آن مرد یا آن زن را اختیاری در کار

یعنی نباید که مرد مؤمن و زن مؤمنه سرباز زنند از فرموده خدا و رسول او و هر که سرباز زند پس بتحقیق گمراه شده است او گمراهی آشکارا چرا که ایمان طاعت حکم خدا و رسول است

و اراده کلمه ان یکون بیاورد تا هر دو جانب ... سبب نزول آیت آنکه زینب بنت جحش قبول نکرد اینرا که تزویج زید بن حارثه نماید و برادرش عبدالله نیز بسراین وصلت راضی نبود

و هر دو گفتند که ما او را ... حضرت ... با وجود خواستگاری میکند از زینب قبول نموده بودیم الحال که معلوم شد برای زید خطبه میکند راضی نیستیم و چگونه

باشد که دختر امیمه بنت عبدالمطلب که عمه زاده حضرت است زن مرد آزاد کرده شود و بعضی گفته اند که این ماجرا با ام کلثوم بنت عقبة بن ابی معیط بود

که او در حضرت برای زید خطبه فرموده اما این قول ضعیف است و صحت پیوسته که بعد از نزول آیت مزبور زینب بتزویج زید راضی شد و برادرش عبدالله بن جحش

نیز این وصلت قبول نموده گفتند رضینا یا رسول الله پس حضرت مبلغ شصت درهم نقد و یکدست رخت و پنجاه مد گندم و سی صاع خرما و جه مهر زینب

عطا فرمود و مدتی زینب زوجه زید بن حارثه بود ناگاه میان ایشان ناسازی شد و زید مکرر در خدمت حضرت اظهار نمود که من میخواهم زینب را طلاق دهم زیرا که

مفاخرت بنسب خود مینماید و با من بر وجه تحقیر و استخفاف سلوک میکند حضرت فرمود که زینب را نگاه دار ... خدا را و ترک این اراده کن خدایتعالی خبر میدهد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یاد کن ای رسول آنرا که گفتی با کسی که انعام کرده است حق تعالی بر وی یعنی زید که خدا او را توفیق ایمان

و سعادت صحبت تو داده و تو هم انعام کرده بر او که آزاد کردی و لیسر خواندی و زینب را در حباله نکاح او در آوردی این سخن با گفتی که نگاه دار زن خود

و دیگری اهل بیت باشند پوشیده نماند که امامیه شیعه بما نفع احج و حسن و حسین میگویند معنیه اثبات افضلیت و عصمت فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام است و حال اینکه مدعا وقتی ثابت میشود که ازواج نبی از اهل بیت داخل نشوند و اذهاب رجس و کلمه یطهرکم و تطهیر افاده عصمت نمایند پس اگر این کلمات و مانند آن از دلیل نباشد که اهل بیت ایشان نیز حاجت نیست برای آنچه میتوان که از ازاله صفت پلیدی و پاکی تمیم ثابت شود یعنی ای ازواج نبی شما اهل بیت رسول الله هستید خدا میخواهد که از شما پلیدی را دور کند و شما را پاک و پاکیزه کند یعنی شان اهل بیت رسول الله است که پاک باشند باید دانست که لفظ اهل بیت اینجا مانند این کلمه است لستن کاحد من النساء مراد از آن است و کلمه اذهاب رجس و تطهیر سبب است پس هرگاه بیگانه از اهل بیت شدن شرف یابد از آغاز این کلام اهل بیت را بطریق قبل طهارت ایشان ثابت و اگر اهل بیت بودن مخصوص آن جماعت باشد از این کلمات که مفید عصمت هست لازم آید که قبل از آن وقت پاک نبوده اند و این خلاف مقصود است از انعکاس معلول از علت قرائت لفظ قرن بفتح قاف و کسر آن هر دو جایز است در صورت فتح از وقار است و در حالت کسر از قرار و در کلمه تبرج کسر عین هم جایز است یا حرف مد و لا کفعوا باشد در صورت بعنی نهی شود

[illegible] و یاد کنید ای زنان رسول

آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای خدای تعالی یعنی قرآن مجید و از حکمت یعنی احادیث رسول الله صلعم مراد از حکمت علم شریعت است بدرستی که الله تعالی هست نیکوئی کننده بر مؤمنان و آگاه است از مصالح نیکوئی عاقبت ایشان یعنی این مواعظ از روی لطف است سبب نزول اینکه ازواج طاهرات گفتند یا رسول الله در شان ما هرگز آیتی نازل نشده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بدرستی که مردان و زنانی که مسلمان اند و مردان و زنانی که مؤمن اند و مردان و زنانی که همیشه در عبادت الله تعالی می باشند و مردان و زنانی که راست گوینده اند و مردان و زنانی که شکیبائی کنندگان اند در مصیبت و محنت عبادت و مردان و زنانی که از خدا ترسندگان اند و مردان و زنانی که صدقه دهندگان اند یعنی مستحق مال خود را برای رضای خدا میدهند و مردان و زنانی که روزه دارندگان اند و مردان و زنانی که نگاه دارندگان اند فرجهای خود را از فعل حرام و مردان و زنانی که یاد کنندگان خدای تعالی اند بسیار یعنی بعد از هر نماز قرآن

افکند میان زید و زینب و دلهای ایشان را برگردانید برای آنکه طلاق افتد و تو دریافتی این حکمت الهی را مع ذلک بزید گفتی که نگاهدار او را اولی

که در جواب زید ساکت باشی نه امر باو کنی و نه حکم بطلاق پس باید دانست که عتاب یا بنا بر ترک اولی است و در حقیقت کبیره و صغیره صادر شده

و از اینکه شقی ظاهر باشد لازم نمی آید که شق دیگر مراد باشد بلکه در این عتاب تعظیم و تکریم رسول صلعم فرموده یعنی بزید گفتی که زینب را برای خود

نگاهدار و شان تو آنست که از حکم تو کسی تمرد و عصیان نماید و اگر نماید مجرم و معذب شود پوشیده نماند که و استغفر لذنبک که

خطاب برسول است و آنحضرت هر روز استغفار میکرد و از اینقوله که هرچه در شان حضرت صلعم نزول همه مبنی بر تمهید و مثال اینست که ترک اولی بوده

بنا بر مصلحتی مباح از رسول صلعم صادر شده و چون بنظر تامل دیده و فهمیده شود کمال اعزاز و مرحمت است چنانکه بتعظیم ایشان گوینده اینها گفتی

لایق شان تو نبود پس این سخن اگرچه در صورت ملامت و توبیخ است اما در معنی تعظیم و توقیر است

نیست بر پیغمبر هیچ دشواری و گناهی در آنچه مقرر و مقدر گردانیده است خدای تعالی برای وی یعنی زن و فرزند و مال و رزق هرچه حق

جل و علا در تقدیر ازلی نصیب او فرموده است همان را مستقر است و در زیاده از آن حکمی و تصرفی ندارد پس و بالی نیست و این

طریقه عادتی است که الله تعالی جاری ساخته بود در آنانکه گذشته اند پیش تو یعنی انبیا که غیر از مباح عمل نمیکردند بلکه در کار مباح

مشروع نیز منتظر وحی میبودند و هست حکم خدا تعالی حکمی و اندازه کرده شده که بی تفاوت بعمل می آید مخفی نماند که حاصل

کلام درین دو آیت اعلام است بخلق که پیغمبر خواستگاری زینب کرد از هوای نفس نکرد بلکه بحکم ربانی بود و اعتراض گونه که در آیت

مقدم واقع شده هم میتواند بود که برای تاسیس و تمهید همین مطلب باشد

آنکسان که میرسانند احکام و پیام

و کلام الهی را بخلایق و می ترسند از الله تعالی و نمی ترسند از هیچکس غیر الله تعالی و بس است الله تعالی حساب کننده اعمال خلق

و جزا دهنده یعنی چون خلاف بر محاسبه و مجازات قدرت ندارد ترسیدن از غیر ضرور نیست و درین آیت لفظ الذین برای بیان الذین است

که در آیت سابق بطریق اجمال گذشت یعنی مراد از آنانکه گذشته اند پیش ازین رسولان خدا اند اگرچه صیغه گذشتگان بصیغه

ماضی انسب بود اما بصیغه حال که یکتون و لا یخشون است بجهت بیان آداب رسالت واقع شده تا حضرت خاتم الانبیا نیز داخل باشد و درین

آیت نیز مطلب همان است که در دو آیت سابق اشاره شد و برای تاکید ایما باین معنی نموده تزویج زینب را پنهان داشتن و در دل از ترس

مردمان ضرور نبود چرا که شان رسول خدا ارفع از آنست که از مردمان بترسد و برای تصریح همین معنی در تعظیم شان حضرت می فرماید

زن خود را یعنی زینب طلاق مده و بترس از خدا تعالی و پنهان میداشتی تو ای رسول در دل خود چیزی را که الله تعالی آشکار کننده آنست یعنی می ترسیدی
از مردمان برای همین ترسیدی که گفتی که زن خود را برای خود نگاه دار تا خلق نگویند که زید را امر فرمود بطلاق دادن زینب تا خود او را بگیرد و حال آنکه خدای تعالی
سزاوارتر است باینکه تو از وی بترسی پس وقتی که بجا آورد زید از زینب مراد خود را یعنی طلاق داد که مطلب او بود بعمل آورد تزویج تو در آوردیم
مر زینب را تا اینکه نباشد دشواری و گناهی در گرفتن زنان پسر خواندگان خود وقتی که مراد خود از ایشان طلاق دهند و هست کاری که الله تعالی تقدیر کرده است
کرده شده یعنی کار بتقدیر الهی چنان ثابت و محکم است که آنچه هنوز بوقوع نیامده باشد گویا بوقوع آمده است کلمه زوجناکها را اهل بیت زوجتکها
خوانده اند و در کشاف از امام جعفر صادق ع مرویست که گفت اجداد ما همه اینچنین قرآءه نموده اند منقول است که زینب بر ازواج طاهرات تفاخر
می نمود و میگفت شما را اولیای شما تزویج رسول الله ص در آوردند و مرا الله تعالی تزویج او در آورد آورده اند که بعد از طلاق دادن زید و گذشتن
ایام عده چون این آیت نازل شد حضرت ص همان زید را برای خطبه نزد زینب فرستاد و از زید منقول است که گفت چون رفتم نزد زینب شانی
از و عظیم در آمد که مرا شرم می آمد و هیبتی در دل داشتم که نتوانستم رو بروی او رفت از عقب سر او رفتم و گفتم مژده باد ترا که رسول الله ص ترا برای خود خواستگاری
میکند و مرا بجهت خطبه فرستاده زینب از شنیدن این سخن برخاست و دو رکعت نماز با سجده شکر ادا نمود و دعا کرد که الهی رسول تو مرا میخواهد اگر
من لایق او هستم بده مرا باو پس چون این خبر بحضرت رسید بی اجازت زینب بخانه اش در آمد و او را در بر گرفت زینب گفت آیا بی نکاح یا رسول الله
حضرت فرمود الله المزوج و جبرئیل الشاهد یعنی خدا نکاح بست و جبرئیل شاهد شد مخفی نماند که از اول تا آخر این ماجرا هر چه رسول ص کرده و گفت
همه صلاح و نزد عقل و حسب شرع مستحسن بود چه زید بن حارثه مردی بیگانه بود و بعد از آنکه بنای طلاق دهد در خواستگاری آن هیچ حرجی نیست
و اینکه بزید فرموده بود که زن خود را برای خود نگاه دار و بترس از خدا این معنی داشت که من ترا امر نمیکنم بطلاق دادن و چون فعل و قولی که
منافی شرع باشد از زینب صادر نشده از زید تجویز نمود طلاق مده و بترس از خدا که بی گناه اراده طلاق کرده و در نسبت او را اسرار مسکنی
و اگر چه قبل از شکایت زید و اراده او بطلاق دادن حق سبحانه جل شانه حبیب خود را آگاه ساخته بود از اینکه تقدیر ازلی چنین است که زینب
داخل ازواج تو باشد لیکن حضرت از زید جاوید حفظ شماتت اعدا از زید را امر نمود بطلاق دادن و تقدیر ازلی در دل مبارک خود پنهان داشت
زیرا که تا بنفس الامر سینه نبود و چون که مراد الله را پیش از حکم با علان مناسبت اظهار کرد پس از آنجا که حسنات الابرار سیئات المقربین سخنی صحیح است
خطاب عتاب آمیز که درین آیت واقع است چه رجا واقع شده بی علم و ذکر چنانکه بگنهکاری گویند این یاد نکند که چنین کرده دوم
آنکه خدا سزاوارتر است باینکه تو از وی بترسی یعنی از خلق چرا ترسیدی سوم اینکه خبر کرده بودیم ترا از زینب که تقدیر چنین است پس نباید که رسول
سخنی بر زبان آرد که مخالف تقدیر باشد یعنی گفتن بزید که نگاه دار زن خود را برای خود و نیز اشاره باین معنی ست که الله تعالی نزاع و کراهیت

بعضی گفته اند که سلام کننده عزرائیل باشد در وقت قبض روح و این مژده ایست از سهولت قبض در این صورت ضمیر یلقونه کنایه غیر مذکوره است

و جمعی گفته اند که ملائکه سلام کنند وقت دخول بهشت بهر تقدیر مقصود تعظیم مؤمنان است

ای پیغمبر بدرستیکه ما فرستادیم

ترا گواه بر ایمان و کفر مردمان و مژده دهنده برای اهل ایمان و ترساننده کافران و خواننده خلق بسوی خدا یعنی از بتان باز گردانی و

بتوحید و ایمان بخوانی بموجب حکم خدا یعنی ادای فرایض و عبادات بجوی که خدا اذن تکلیف نالی و فرستادیم ترا چراغی روشن کننده

یعنی چنانکه چراغ راه را روشن میکند تا رهروان در تاریکی راه را غلط نکنند تو نیز راه راست را که توحید است نمائی تا در ظلمت کفر غلط

نیفتند غالبا مراد از سراج چراغ متعارف نیست که اندک جائی را روشن کند و به آنی نقصان پذیرد بلکه مراد تشبیه آفتاب است بچراغ نه فرموده

و جعل الشمس سراجا و اینجا مشبه و مشبه به هر دو در جنب نور محمدی ضعیف اند چرا که روشنی آفتاب مخصوص عالم سفلی است و نور محمدی شامل

عالم سفلی و علوی هر دو و آن در قیامت فتور پذیرد و این افزونی گیرد با باطن صاف هر که قرآن را خواند بی سایگی نبی باثبات رساند

خورشید و نبی چه هر دو گشتند چراغ روشن تر از این که در میان سایه نکند

و بشارت ده اهل ایمان مؤمنان را باینکه برای ایشان است از رحمت خدای تعالی افزونی بزرگی یعنی زیاده از آنچه فرا کار باشد احتمال صحیح است

که واو در این آیت بجای فاء استیناف است چرا که اگر برای عطف باشد جمله باید تقدیر نمود

و از پی این مرو که کافران و منافقان ترا آزار میرسانند

یعنی در فکر این مباش و سهل بدان و بگذار اندیشه اذیت ایشان را و توکل کن بر الله تعالی یعنی امر خود را و جمیع مهمات تفویض بکن

و بس است خدا کفایت کننده مهمات و حمایت کننده در آفات

ای آن کسان که ایمان آورده اید وقتی که نکاح

کنید زنان مؤمنه را پس بعد از نکاح طلاق دهید آنها را پیش از آنکه مباشرت نمائید با آنها پس نیست برای شما بر زنان عده یعنی گذشتن مدتی از

ایام که شما بشمارید آن روزها را چه عده برای احتمال حمل است تا از تخم دیگر فرزند مشکوک نباشد و چون مباشرت نشده باشد این احتمال نیست پس

طلاق دهید ایشان را بهره که در خور توانائی باشد و رها کنید ایشان را رها کردنی نیکو یعنی بی آسیب و زیانی نیز اینجا مراد از بهره دادن مهر مقرر نیست بلکه

سوای مهر چیزیست فراخور حال

[illegible] وَلٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ [illegible]

نیست محمد پدر هیچ کس از مردان شما ای قبایل عرب یعنی پدر زید یا غیر او نیست بلکه محمد رسول خداست

و ختم کننده انبیا که بعد از وی دیگری مبعوث نخواهد شد و هست الله تعالی بهر چیز دانا یعنی میداند که ختم نبوت بوجود با جود کسی که رحمة

للعالمین است بهتر است تا رحمت و رافت بر حال بندگان باشد بعضی لفظ خاتم بعد از اتمام و بجهه ضبط و استحکام میباشد و مهر نبوت

بر کتف مبارک اشاره بهمین معنی بوده مخفی نماند که در کلمات این آیت بعضی دیگر نیز به رفع دانا است و آن اینست که محمد پدر هیچ یک از

مردان شما نیست بلکه رسول خداست و مادر که فرزند او هم برتبه و منزلت مانند او باشد و شما لیاقت این شرافت ندارید و چون ختم نبوت باو شده

پسران صلبی او را از دنیا ببرد دیگر که اگر پسران می‌داشتم می‌بایست که ایشان پیغمبر میکردیم و از لفظ رجالکم ظاهر است که خطاب با غیر است

حسنین رجال بعد نشده بودند پسران پیغمبر اند شکی نیست که احادیث بآن واقع شده و سبب نبی نا شدن ایشان همان ختم نبوت است

پس همه امت [illegible] رتبه نبوت داشتند [illegible] ابن مسعود چنین قرائت کرده و لکن نبیا ختم النبیین [illegible]

ای آنکسان که ایمان آورده‌اید یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار

یاد کنید او را صبح و شام مخفی نماند که مراد از لفظ صبح و شام تخصیص باین دو وقت نیست بلکه اشاره بدوام است چنانچه در تعارف گویند

صبح و شام در فلان کار است یعنی همیشه هرگاه منظور صبح است و مدعا از شام شب و فعل اذکروا و سبحوا هر دو عمل کرده اند یعنی همیشه در ذکر و

تسبیح خدا باشید لفظ نیز اشاره باقسام ذکر است یعنی نماز و تلاوت قرآن و لفظ تسبیح شامل تحمید و تهلیل و تکبیر نیز هست و ممکن که

ذکر زبان و تسبیح دل باشد [illegible] تسبیح یاد کردن زبان و دل در کار چنین منقولست که هر که تسبیحات اربعه هر روز سی بار بگوید ذکر کثیر

کرده باشد و از بعضی روایات مستفاد میشود که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را با تسبیحات اربعه منضم سازد

[illegible]

او آنکس است که خداوندی که رحمت میفرستد بر شما و فرشتگان او درود میفرستند بر شما یعنی طلب رحمت الهی بر شما میکنند تا اینکه

بیرون آرد شما را الله تعالی از تاریکی گمراهی بسوی روشنی ایمان و هست الله تعالی با ایمان آورندگان مهربان مخفی نماند که پیوستن این دو

آیت اشاره است بحدیث قدسی که شما را فراموش نمیکنید مادامیکه شما هم او را فراموش نکنید

تحیت مومنان روزی که رو کنند بجانب خدا یعنی هنگام مرگ یا درآمدن بهشت سلام است

یعنی آواز غیب میرسد [illegible] مژده سلامت ابدی باشد و آماده کرده است حق تعالی برای مومنان مزدی نیکو یعنی بهشت جاودانی [illegible]

نیستند بلکه غایة این بود که از روی خواهش نفسانی خود را بسته کند و تعظیم نبی هم ظاهر نمی‌شد چرا که بسبب هبه اگر حسن ظاهری باشد مدح و لتعظیم نیست و از

ایراد کلمهٔ نبی هم تعظیم پیغمبر شد و هم مدح آن زن چنانچه لفظ مؤمنه مؤید این مدح است و به تخصیص تخصیص زنان مؤمنه نیز همین ثابت شد چرا که رفع حرج

مهر از پیغمبر است تتمهٔ آیت آنکه بتحقیق دانستیم ما آنچه فرض کردیم بر مؤمنان در باب زنان نکاحی و آنچه مالک شود دستهای ایشان که کنیزکان باشند یعنی مصلحت

دنیوی و اخروی ایشان را و بین دانستیم که برای آزادان مهر و نفقه و کسوت فرض دانستیم و برای کنیزکان ثمن و اجاره تا حاجت به زن نفس خود را ندادیم تا این

تسهیلات فسادها بوقوع نیاید و چون تو معصومی از فساد مبرا و منزه بر تو اینهمی را حلال و مجوز فرمودیم تا اینکه نباشد بر تو دشواری و تنگی در سر انجام نفقه و کسوت

و ادای مهر و رحمت الله تعالی بخشنده که مهر و نفقه و کسوت آن زنان را تو بخشید و مهربان است که این اباحت را خاصه تو گردانید زمخشری نقل کرده ابوحنیفه جایز

عقد نکاح را بلفظ هبه چرا که رسول الله و امت او همه در احکام برابرند مگر چیزی که خاص کند آن را دلیل پس ما برین لفظ خالصة لک من دون المؤمنین

دلیل نمی‌شود و شافعی گفته که برای غیر رسول الله نکاح بلفظ هبه جایز نیست چرا که هبه خاصه آنحضرت شده و ابوالحسن کرخی عقد نکاح را بلفظ اجاره جایز میگوید و ابوبکر

رازی صحیح نمیداند میگوید که اجاره عقدیست موقت و عقد نکاح مؤبد است پس هر دو منافی یکدیگر اند در مسند احمد حنبل در مقابله مسند ابن عباس مرویست که ابن

عباس گفت حضرت رسول صلعم متعه را فرموده در این اثنا عروه بن زبیر گفت ابوبکر و عمر از متعه منع کرده اند پس گفت ابن عباس که می بینم من این جماعه را که زود

هلاک خواهند شد من میگویم رسول الله فرموده این مرد میگوید که ابوبکر و عمر نهی کرده اند

واندیر بود و ایشان را بود که را خواهی دوا گویی از ایشان جمعی بحبال در حبالهٔ پیوند خود هر که را خواهی از زنان خود و از ایشان که ایشان را به زنگی که تو

بعد از تو اگر خواستی پس نیست بر تو هیچ دشواری اینکه روشن سازی چشمهای ایشان را و باید که اندوهناک نشوند و همهٔ زنان تو از این و اگر خواستی در آن

با آنچه تو میدهی تمام ایشان همه زنان تو و الله تعالی میداند هرچه در دلهای شماست از مهر رغبت بر خدا میداند که کدام یک از ایشان پیشتر است و هست الله تعالی

بسیار داننده و بسیار بردبار مخفی نماند که لفظ حلیم در مقامی مناسب میباشد که قول با فعل ناپسندیده از کسی بظهور آید بعد پس غالبا اشاره بسوی عایشه است که چون

هبه بحضرت مباح شد و قسمت معاف گردید عایشه از روی حسد که زنان از میشد با آنحضرت گفت الی ارى ربک یسارع فی هواک یعنی می بینم من پروردگار

که میدود در آرزوی تو و این اول واقع علم هو است که این سخن را برداشت چنین بی ادبی در کلام است یکی آنکه پروردگار تو گفت دوم می بینم سوم میدود

چهارم آنکه هوا و هوس را نسبت برسول دست کرد بعضی قاریان لفظ ترجی را بهمزه خوانده اند و بعضی بیاء ثانی لا یحل لک النساء من بعد و لا ان تبدل بهن من ازواج

[illegible] ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کرده‌ایم برتو زنان ترا آن زنانی که داده‌ای تو مهرهای ایشان را این قید اشاره بازواج قدیم است

[illegible] نیست موقوف بودن حلیت بر دادن مهر چرا که در مقابل این سخن اجازت نکاح هبه بی مهر می‌آید و حلال کرده‌ایم برتو آنچه مالک شده است

دست تو یعنی جاریه از جمله اسیرانی که باز گردانیده است الله تعالی بر تو از مال غنیمت جهاد که سبی مشروع است و دیگر حلال کردیم بر تو دختر

عم تو و دختران عمات تو و دختران خال تو و دختران خالات تو آنانکه هجرت کردند با تو یعنی از مکه بمدینه همراه آمدند مخفی نماند که در حکم اول عم و خال حقیقی منظور اند

و در حکم ثانی عمه و خاله مجازی نیز داخل [illegible] آن خواهران بمنزله خواهران پدر توانند بود اما [illegible] مجاز

چنانکه [illegible] حقیقی [illegible] منظور اند دست مجاز نیز

[illegible] حقیقت [illegible] حلال [illegible] پیغمبر

[illegible] این حکم [illegible] پیغمبر [illegible] مؤمنان دیگر یعنی نکاح مؤمنان دیگر [illegible] بخشیدن زن نفس خود را

[illegible] نیست [illegible] رسول الله [illegible] خطبه کرد

[illegible] چرا که همراه من هجرت [illegible] که چهار زن مؤمنه

[illegible] میمونه بنت حارث و زینب بنت خزیمه که بام المساکین مشهور است [illegible]

[illegible] ابن مسعود [illegible]

[illegible] منتصر میشود [illegible] که خطاب بحضرت [illegible] میکند و

[illegible] علما [illegible]

[illegible] این معنی [illegible]

[illegible] موهبت [illegible] اشاره باین [illegible]

[illegible] ثواب [illegible] مستفاد میشد

ونه سزاوار شماست اینکه نکاح کنید زنان پیغمبر را پس از طلاق دادن او یا بعد از رحلت او از دنیا هرگز یعنی این حکم مشروط بشرطی

یا موقوف بروجهی نیست بلکه حکم قاطع جازم است که هرگز این کار مکنید بدرستی که این کار اگر بکنید هست نزد خدا تعالی بسیار بزرگ

یعنی گناهیست که هیچ گناهی مانند آن نیست سبب نزول این احکام چندین با جراست یکی اینکه جمعی بودند منتظر اینکه هر گاه دود از خانه حضرت

بلند می بطمع طعام می آمدند و چندان می نشستند که آن طعام برسد و بعضی بعد از طعام هم درنگ میکردند چنانکه منقولست که چون حضرت

زینب بنت جحش را بحکم الهی خود بنکاح خود در آورد ما را اطعامی فرمود و جمعی که بر ولیمه حاضر شدند بعد از طعام خوردن بسخن گفتن نشستند

زینب در گوشه خانه نشسته بود روی بدیوار و حضرت منتظر می بود که مردم بیرون روند تا بزینب توجه نماید و شرم میداشت که ایشان را

امر برفتن فرماید خود برخاست و از حجره مبارک بیرون رفت چندی بر آمدند و سه کس همچنان نشسته سخن میگفتند یا جواب دیگر اینکه روزی حضرت

با عائشه نشسته بود عیینه ابن حصن ناگاه در آمد حضرت فرمود که یا عیینه اَینَ الاستیذان یعنی کجا رفت اجازت خواستن او گفت

من هرگز اجازت نخواسته ام و پرسید از حضرت که کیست این حمیرا که پهلوی تو نشسته است حضرت فرمود که عائشه است او گفت اگر گوئی

بهتر از این برای تو آورم چون بیرون رفت عائشه گفت یا رسول الله این مرد فرمود این احمقیست که بزرگ قوم خودست یا جواب دیگر

اینکه چون آیت حجاب نازل شد طلحه گفت ما را منع میکند از سخن با دختران عمان خود بی پرده سخن گوییم که اگر وقتی محمد وفات کند من عائشه را زن کنم

[illegible] او تخفوه فان [illegible] اگر آشکار کنید چیزی را یعنی بر زبان آرید چیزی

یا پنهان دارید آنچیز را در دل یعنی اراده و قصد داشته باشید و بر زبان نیارید پس الله تعالی هست بهمه چیزها دانا یعنی بر زبان آوردن و نیاوردن

نزد خدا برابر است چه او از درون دلها خبردار است و این کلمه تهدید است بر طلحه است که آشکار کرد در خصوص وصلت با عائشه گفت

او کفوه است بجهة بعضی دیگر باشد از منافقان که او نیز همین آرزو را در دل پنهان داشته باشد آورده اند که چون این حکم نازل شد همه زنان

پرده نشین شدند پدران و برادران و دیگر خویشان در حجاب مسائلت بعرض رسانیدند که آیا ما نیز از پس پرده سخن باید گفت حضرت

منتظر وحی شد این آیت نزول یافت [illegible]

[illegible]

[illegible] هیچ گناهی بر زنان در نمودن روی بپدران خود

ونه در نمودن روی به پسران خود ونه در نمودن به برادران ونه در نمودن بخواهرزادگان ونه در نمودن بزنانی که از ایشان باشند یعنی زنان مومنه

ونه در نمودن روی بآنها که مالک شده است دستهای ایشان یعنی غلامان و کنیزان و پرهیزکاری کنید ای زنان و بترسید از خدا در نمودن خود

... نیستند حلال برای تو ای رسول زنان دیگر بعد از این

... یعنی زنان دیگر که ایشان را جمع کرده‌ای ... از زنان دیگر گرچه خوش آید ترا جمال و خوبی ایشان مگر آنچه مالک شده است آنرا

دست تو یعنی سوای کنیزکان که بر این زن دیگر نکاح مکن و کنیزکان حلال اند و هست الله تعالی بر همه چیز نگاهبان یعنی نگهدارنده که در امور شرعی چیزی

از حدود و اوصاف بیرون رود مخفی نماند که مراد از تبدیل ازواج در این آیت طلاق یکی و نکاح کردن دیگری است تا عدد از نه زیاده نشود نه آنچنان

تبدیلی که گفته شد که در زمان جاهلیت مردان زنان خود را ... یعنی هر یک زن خود را مطلقه می‌ساخت تا دیگری بگیرد و زن دیگری

بشوید هو من العدل الذی کان فی الجاهلیة ... از احوال ... در شان نبی و ... از حکم ازواجه امهاتکم غافل شده سبب نزول چنین آورده

اند که بعد از نزول آیت تخییر چون ازواج طاهرات حضرت را اختیار نمودند حق سبحانه جل شانه این آیت در حق ایشان فرمود تا حق پایمال

را تباهی فرمانی فرموده اند

... ای آنکسان که ایمان آورده اید درنیایید در خانهای

پیغمبر مگر آنکه دستوری داده شود برای شما بسوی طعام یعنی بر طعام پیغمبر طلبیده شما را برای طعام خوردن درآیید در آن وقت که در خانه

پیغمبر باشید ... پس ... شمشید که طعام ... بعد ... نظر کننده باشید در انتظار طعام ولیکن هرگاه که خوانده شوید شما

... در خانه پس وقتی که طعام خوردید پس پراکنده شوید یعنی از خانه‌های خود بروید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن گفتن و صحبت داشتن با یکدیگر

... هست ... پیغمبر را ... شرم میکند از شما که بگوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیکند از گفتن سخن راست و درست

... بخواهید ... چیزی ... پس سؤال کنید از پس

پرده ... سخن ... شما پس پرده ... رسول ... پاکتر است برای دلهای شما و دلهای آن زنان یعنی ... از میل ایشان شما را و وسوسه شیطان

... باید ... ایشان ... چه ایشان مادران شما اند ... در دل ایشان از وساوس شیطانی ... حس نفسانی چیزی

... نیست مر شما را ... رسول خدا را یعنی ... بحجاب ازواج طاهرات ... گفته ... می‌خانه ... خاطر او ...

می رنجانند خدا را و رسول خدا را یعنی اطاعت و احکام خدا و رسول نمیکنند و میکنند خدا تعالی آن کسان را از رحمت و کرم خود در دنیا و آخرت و مهیا
ساخته است برای ایشان عذابی خوار کننده یعنی با طوق و زنجیر بجهنم کشیده شوند و در دنیا نیز بی اعتبار باشند والذین یؤذون المؤمنین
والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا و آن کسان که میرنجانند مردان مومن و زنان
مومنه را بی آنکه از ایشان فعلی یا قولی که موجب رنجانیدن باشد سر زند پس بتحقیق بر میدارند بر خود دروغی و گناهی آشکارا بیضاوی و زمخشری از رواة نقل
کرده اند که این آیت در شان منافقانست که علی بن ابیطالب را میرنجانیدند از [illegible] مرویست که گفت حضرت رسول ص یکموی مبارک خود را بدست گرفته فرمود یا علی
من آذی شعرة منک فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله ومن آذی الله فعلیه لعنة الله یعنی ای علی هر که رنجاند یک موی ترا پس بتحقیق رنجانیده باشد
مرا و هر که مرا برنجاند پس بتحقیق رنجانیده است خدا را و هر که رنجاند خدا را پس بر او باد لعنت خدا و این حدیث را مولف مجمع البیان باسنادی
راویان نقل کرده مخفی نماند که اگر این آیت در شان علی بن ابیطالب باشد لفظ مومنات اشاره بحضرت فاطمه است علیها السلام
یا ایها النبی قل لازواجک وبناتک ونساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان
یعرفن فلا یؤذین وکان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود و بزنان مومنان که بپوشانند بر
خود از چادرهای خود یعنی وقتی که از خانه برآیند این پوشانیدن سر و روی نزدیکتر است با آنکه شناخته شوند پس رنجانیده نشوند از فاجران و بد نظران
هست الله تعالی بخشنده یعنی قبل از این که بچادر سر و روی خود را نمی پوشانیدند آنرا عفو می بخشد و هست مهربان که الحال پوشانیدن فرمود سبب نزول
آن بعضی مفسران آنست که فاجران بر سر راهها می نشستند و هر زنی که بی چادر بودی و از پیش ایشان گذشتی با او مزاح و شوخی می کردند زیرا که در آن عهد رسم چنین بود
که از ادانی چادر نپوشیده از خانه بیرون می آمدند و کنیزکان بی چادر بودند پس از این جهت حق سبحانه حکم پوشانیدن چادر را داد تا شناخته شوند
لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا
یجاورونک فیها الا قلیلا هر آینه اگر باز نایستند و نگذارند نفاق خود را منافقان و آن کسان که در دلهای ایشان بیماریست یعنی نفاق ایشان پنهان
مانده است و خبرهای دروغ ساخته برای ضعف اسلام در مدینه شهرت میدهند مانند آنکه
در غزوه ها یا سریه ها میرفتند اراجیف گویان میگفتند کشته شدند و گرفتار گردیدند هر آینه بگماریم ترا حکم خواهیم کرد ای رسول که بکشی آن کسان را یا جلای
وطن کنی پس همسایگی نخواهند کرد با تو در مدینه مگر اندکی از ایشان یعنی اکثر ایشان بقتل و اخراج از مدینه مندفع خواهند شد آورده اند که از جمله اراجیفها که
منافقان ساخته شهرت داده بودند یکی این بود که چون حضرت در غزوه تبوک تشریف فرمود گمان داشت که جنگ واقع نخواهد شد از این سبب علی بن ابیطالب را
جانشین خود کرده در مدینه گذاشت منافقان شهرت داده بودند که پیغمبر با علی دشمن شده و بی اعتماد گشته برای این همراه نبرد مخفی نماند که حدیث یا علی انت

[illegible] بدرستی که خدای تعالی هست بر هر چیز حاضر و گواه یعنی از مردان نا محرم اگر پنهان بشوید پنهان نمی ماند و چون در این

[illegible] مفسران گفته اند که عم و خال حکم پدر دارند و در ضمن آبا ایشان معلوم اند و بعضی اهل قیاس گفته اند که زنان را

[illegible] و خال مردیست تا مبادا ایشان پیش پسران خود وصف جمال نمایند لیکن این قول ضعیف است زیرا که حق تعالی عم را پدر

قرار داده و خال نیز مشابه اوست [illegible]

بدرستی که خدای تعالی و فرشتگان او رحمت می فرستند بر پیغمبر ای آن کسانی که ایمان آورده اید شما هم

رحمت فرستید و سلام کنید بر پیغمبر سلام کردنی از روی تعظیم در قراءة شواذ فصلوا آمده مخفی نماند که مراد از رحمت فرستادن فرشتگان

و مومنان طلب رحمت است از حق تعالی برای پیغمبر و پیش اکثر علما واجب است صلوة فرستادن هرگاه نام پیغمبر مذکور شود بنابرین حدیث

که من ذکرت عنده فلم یصل علی فدخل النار فابعده الله یعنی هر کس که مذکور شوم من نزد او و صلوات نفرستد بر من داخل

جهنم میشود و پس دور میشود [illegible] خدای تعالی او را از رحمت خود [illegible] مرویست که گفتند چون این آیت نازل شد پرسیدیم از سرور

کاینات که طریق سلام کردن بر تو حضرت معلوم شده است که چنین باید گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته اما طور

صلوة [illegible] حضرت فرمود که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل

محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید [illegible] چنین [illegible] زمخشری [illegible] نقل نموده اند که حضرت رسول [illegible]

[illegible] السلام علیکم اهل البیت [illegible] معلوم شد که برای اهل بیت علیهم [illegible] در باب صلوة نوشته اند یعنی دعا [illegible]

حق تعالی رحمت [illegible] طلب رحمت [illegible] برای هر مومنی روا باشد [illegible] الصلوة علی کل مومن بقوله

هو الذی یصلی علیکم و قوله و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم [illegible] ایمان محفوظ است و هم آل

[illegible] ولکن العلماء [illegible] علی سبیل التبع فیقولک صلی الله علی النبی و آله

[illegible] بالصلوة [illegible] علما [illegible]

[illegible] انواع رحمت [illegible] فرستادن صلوة بر رسول و آل ایشان تابع باید ساخت

[illegible] طلب رحمت برای اهل بیت [illegible] که از نوع رحمتی که برای عامه مومنان است

طلب [illegible] مرویست [illegible] ارفع [illegible] باشند [illegible]

[illegible] بدرستی که آنانی که [illegible]

اگر یک معنی مقصود میبود احتیاج بتکرار نداشت پس کلمه سادتنا اشاره به پیشوایی در مذهبست و کبرائنا ایما امارت و حکومت و از لفظ اضلونا فریب میشود منجر بگمراه [illegible] خوبنکه آن مطیعان گویند ای

پروردگار ما بعقل پیشوایان و بزرگان ما را که گمراه کردند دهید عذابی که بما داده یعنی با استحقاق بعذاب ضلالت داریم و آنها مستحق عذاب ضلالت

و اضلال هردو اند و دور کن و بران آنها را از رحمت خود راندنی بزرگ یعنی چنانکه اصلا و مطلق هیچ بهره از بخشش و بخشایش تو نیابند

یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن بعضی قاریان سادتنا بالف فتح تا خوانده و جمعی بی الف و کسر تا کلمه کبیرا را بعضی بتای مثلثه قرائت نموده

لیکن بیا موحده بهترست چرا که بسیاری از ضعفین مستفاد شده و بقرینه کبرآئنا هم کبیرا اولیست

[illegible] ایمان که اعلام آورده اید مباشید همچون

بکنایند موسی پیغمبر را پس پاکی او را ظاهر ساخت الله تعالی از ان آلودگی که تهمت کنندگان نسبت میدادند و بود موسی نزد خدا تعالی صاحب جاه و مرتبت

یا آنکه آنرو نهفت و نکاهندن تهمت کردن مردم موسی را و پاک گردانیدن حق تعالی او را از آلودگی عبارت از تبعان آن است که گفتند هارون را که موسی

بر دو کشت حق سبحانه جل شانه او را [illegible] نمود تا دانستند که مقتول نیست و جمعی میگفتند که موسی را عیبی در بدن دارد از جهت در حضور مردمان

غسل میکرد و رخت خود را بر سنگی گذاشته بود آن سنگ با امر الهی روان شده در میان خلق آمد موسی بی اختیار دویده تا آن رسید همه که

حاضر بودند بدن او را برهنه دیدند یا جرای تهمت کردن قارون بود چنانکه قبل ازین مفصل گذشت و این نهی مبنی بر تهدید است یعنی ای منافقان که

حسب ظاهر ایمان آورده اید محمد رسول الله صلعم تهمت مکنید چنانکه قوم موسی بموسی کردند و بعذاب گرفتار شدند و ازین آیت معلوم شد

که مرجفون حال مردم اند که گفتند پیغمبر از علی بن ابی طالب بیزار شده بود چرا در مدینه گذاشت و گفتند فلیضحکوا [illegible] پس تهدید عذاب برای آن قوم است

قارون [illegible] [illegible] ای کسانی که ایمان آورده اید

مترسید از خدا تعالی و بگوئید سخن راست و درست این نیز تاکید بیان مطلب است در ضمن عموم حکم و تکرار مطلب بطریق تعمیم مفید استمرار است تا ز وقتیکه

چرا که آیت سابق مخصوص بطلب بوده [illegible]

[illegible] سخن راست بگوئید و تهمت مکنید بر رسول تا خدا باصلاح آورد برای شما عملهای شما را

یعنی قبول کند و آنچه از شرایط ادا و گفتن کلمه شهادت بجا آورده اند برساند برای شما گناهان شما که قبل از ایمان آوردن کرده اید یعنی اگر ترک دروغ و تهمت

کنید گناهان دیگر شما هم بخشیده میشود و عملهای نیک از فرایض و سنن هرچه بجا آورید مقبول و منظور میشود هرکه اطاعت کند خدای و رسول خدای را

پس بتحقیق رسید بمطلب که رحمت الهیست رسیدنی بزرگ یعنی هرگز انقطاع نیابد [illegible]

همچنانکه هارون از موسی اگر صحیح باشد که گذاشتن حضرت علی را در مدینه مانند گذاشتن موسی است هارون را در میان قوم هنگام رفتن بطور چون زمخشری و بیضاوی

نقل کرده‌اند که در آیت سابق مراد از رنجانیدن منافقان مؤمنان را رنجانیدن علی است این نقل نیز متفرع بر آن میشود و در این صورت آیت لاحق هم در شان همان

منافقان [illegible] است که در دلهای ایشان بیماری نفاق پنهان بوده [illegible]

و آن منافقان ظاهری و باطنی لعنت کرده شدگان اند هر جا که یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند بخواری و زاری عاقبت همین طور بوقوع آمد [illegible]

[illegible] و این کشتن منافقان رسم و عادتیست که الله تعالی جاری

کرده در آنانکه گذشته‌اند پیش ازین یعنی آنانکه با پیغمبران سابق نفاق ورزیدند همه عاقبت بخواری و زاری کشته شدند و هرگز نمی‌یابی تو برای رسم و عادت

خدا تعالی بدل کردن و دیگرگون شدن یعنی الله تعالی هر چه مقرر [illegible] آنچه مقدر و مقرر فرموده [illegible]

[illegible] می‌پرسند ترا ای رسول مردمان یعنی از روی امتحان و جمعی از راه

استهزا از قیامت که کی خواهد بود بگو در جواب ایشان که دانستن وقت قیامت نزد خداست یعنی مخصوص باری تعالی است و چه چیز دانا کرده ترا بوقت

قیامت که تو آن را بیان [illegible] این تاکید است برای عدم علم یعنی [illegible] هیچ فرشته مقرب یا نبی مرسل [illegible] آگاه نیست پس یقین به تو نمیدانی

شاید که قیامت باشد نزدیک چون [illegible] جواب سایلان است بتهدید بطریق تعریض فرموده اشاره باینکه چرا [illegible] قیامت [illegible] رسیده

[illegible]

بدرستی که خدای تعالی دور کرد کافران را از رحمت خود یعنی منکران قیامت را و مهیا ساخت و آماده کرد برای ایشان آتش بلند و شعله که همیشه خواهند بود

در آن بیرون [illegible] نخواهند یافت و نخواهند یافت دوستی و یاری دهنده که نجات تواند داد [illegible]

[illegible] روزی که بگردد رویهای ایشان در آتش دوزخ یعنی از حالت اصلی بگردد و سوخته و سیاه شود

یا از غایت قلق و اضطراب هر دم رو بطرفی خواهند کرد گفت آن دوزخیان کای کاش ما اطاعت میکردیم در دنیا حکم خدا را و اطاعت میکردیم

خدا [illegible] چون طاعت مطلق [illegible] حکم [illegible]

[illegible] حکم رسول است که در قرآن مجید صریح نباشد [illegible] اطاعت [illegible]

ساعت منتظر بود [illegible] و گویند دوزخیان کای پروردگار

ما بدرستی که ما اطاعت کردیم پیشوایان و بزرگان خود را پس آنها گمراه کردند ما را [illegible] مذهب حق [illegible] از این کلمات معجز آیات چهار نکته ظاهر میشود

[illegible] آبا و اجداد [illegible]

سبب بیکاری برند و نادانی ازین حیثیت که حسن و قبح را باغوای وساوس شیطانی و اضلال هوا و حس نفسانی تمیز نمیکنند پوشیده نماند که بنا بر

معنی این لاحق که مشتمل بر تعلیل است نیز مربوط میشود که فرموده [illegible] وَالْمُنَافِقَاتِ

[illegible] وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ [illegible] یعنی که برداشتن و قبول

کردن انسان امانت را یعنی اختیار برای این شد تا عذاب کند خدا تعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را که

باختیار خود نفاق و شرک ورزیدند و قبول کند توبه مردان مؤمن و زنان مؤمن را که باختیار خود ایمان و اعمال نیک آوردند و توبه از نفاق و شرک

کردند و هست الله تعالی آمرزنده و مهربان برای مؤمنان و تائبان نکته دیگر اینکه چون خطاب بجمیع امت باشد معنی قول امیر المؤمنین [illegible]

قریب الفهم شود که فرموده لا جبر و لا تفویض [illegible] چه جبر برای این نیست که اختیار بآدمی بطریق امانت هست و قدرت بر

تصرف در آن دارد و تفویض هم نیست بجهت آنکه [illegible] ابی بن کعب روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرمودند که سوره

احزاب بخوانند و تعلیم اهل خود نمایند از عذاب قبر ایمن شوند [illegible] که سوره احزاب برابر سوره بقره بود

بلکه درازتر [illegible] و در این سوره آیت رجم بود الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ زمخشری روایت

میکند که مراد ابی بن کعب اینست که این آیت منسوخ شد [illegible] چرا که [illegible] سوره بقره [illegible] آیت [illegible]

[illegible] دیگر اینکه آیات [illegible] در قرآن بسیار است لیکن در مصحف مرقوم است و نسخ از نسخ نیفتاده پس این آیت چرا ساقط شد آری در صورتیکه

روایت ابی بن کعب صحیح نماند باید [illegible] و حال آنکه روایات را صحیح دانسته اند زمخشری نیز قبول نموده [illegible] پس

[illegible] از مصحف برآوردند نه اینکه منسوخ شد و ابن اثیر در نهایه در بحث [illegible] میگوید که در سوره احزاب آیت رجم بر رقعه [illegible] مکتوب

شده بود [illegible] آن رقعه را خورد زمخشری [illegible] نوشته [illegible] از تألیفات ملاحده [illegible] زمخشری نیز موجب تعجب است

زیرا که آن طاعنه را غرضی داعی بر اثبات نزول این آیت نمیتواند بود [illegible] رجم شیخ و شیخه [illegible] باطل ایشان نمیشود [illegible]

روایت ابی بن کعب دانسته طول سوره احزاب [illegible] برای احتمال احکام [illegible] اگر شنیده شود که چنین ادعا میکنید جواب میدهیم [illegible]

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [illegible] اسقاط [illegible] کرد [illegible] گویند که قرآن در میان جبرئیل [illegible] شیاطین الجن محفوظ

و در صدور صحابه و مصاحف ایشان محفوظ است اگر [illegible] از روی سهو یا عمد بعضی آیات را ننوشته [illegible]

مصحف را آفت رسید ازین آفات خلل در حفظ واقع نمی‌شود و بالفرض اگر ادعا کنند که نسخه اصل محفوظ است و بنابر مصلحتی رایج

نشد جواب میدهیم که این محض قیاس و ادعای شماست و قیاس بدون سند در امور دینی معتبر نیست

فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا

بدرستی که ما عرضه کردیم و بیان کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها پس سر باز زدند از برداشتن آن و قبول کردن آن و ترسیدند از آن
و برداشت آن را انسان بدرستی که انسان هست ستم کننده بر نفس خود و نادان است باشد بآنکه اگر ستمکار بر خود و نادان بعاقبت کار خود نمی
بود امانت قبول نمی نمود اکنون باید فهمید که مراد از امانت چیست مفسران و مترجمان اقوال مختلفه نوشته اند مفصلا بقلم داده میشود بعضی گفته اند
طاعت است دیگری گفته حدود شرعیست و در موضع مرقوم است که نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد است برخی قرار داده اند که خلافت است بعضی نوشته
که نگهداشتن مال مردم است با مانت جمعی آورده اند که محافظت زبان است از فضول سخن و متصوفین باین اعتقاد اند که مراد معرفت ذات
خداست و مؤلف تفسیر زواره نوشته که گویند امانت غسل جنابت است مخفی نماند که سه قول مقدم بحسب مآل و لعما دو دایرا درده یکی بکی از قول تخت
و عبارت الهی قابل حمل بر خصوص و عموم و جمع گفته شود و دوم آنکه بتصوص ثابت شده که هر مخلوقی در سجده و ذکر خدا تعالی میباشد چون این صورت
نمی بندد و علی الخصوص بنابر قول بعضی مفسران که گفته اند عبارت در اصل علی اهل السموات والارض بوده و مضاف الیه بجای مضاف قائم مقام
آن شده ضعیف یعنی ظاهر روایت است چهارم نیز مخالف نص قرآنست برای اینکه خلافت از تفویض خدا اسم الثبوت شده چنانکه فرموده انی جاعل
فی الارض خلیفة و یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض دیگر جعلکم خلائف دیگر وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم و هر کرا خدا خلیفه سازد او در حمل و قبول خلافت ظلوم و جهول نگردد و نتوان گفت که ظلم و جهل سبب قبول و حمل شده
چه معنی اطاعت امر الهی کرده اگر نمی کرد ظلوم و جهول بود پس آنانکه امانت را خلافت قرار داده اند شاید که لفظ ظلوم و جهول را بمعنی لیس صحیح
دانسته که بی حکم خدا خلیفه شود لیکن انا عرضنا الامانة مساعدت بر این معنی نمیکند چه عرض مقتضی اجازت قبول دهنده هست امر ضعیف قول پنجم هم
ضعیف است زیرا که مراد از امانت خداست نه امانت مردمان سخن ششم ملفوظ امانت هیچ آشنائی ندارد چه محافظت زبان از سخن لغو امانت را نفیت
و کلام اهل تصوف چون شعر بر مکان معقول معرفت ذات است بهمان مذهب ایشان احتمال صحت دارد در نفس الامر ممکن نیست و در قول هفتم
که غسل جنابت گفته اند شستن صفحه از جنابت این سخن بهتر است چرا که رکیک ترین معنیها سخن مذکور اینست که آسمان و زمین و جبال یا اهل
آنها جنب میشوند و از غسل ابا نمودند پس بنظر تامل خادم علما را چنین معلوم شد که مراد از امانت اختیار در فعل و طاعت و فی الحقیقه اختیار
مال خداست و بهترین امانت نزد آدمیست اگر آن را در مرضیات الهی صرف نماید امانت را بجا آورده و بشرف سعادت رسیده باشد و اگر در معاصی بکار برد خیانت
نموده بنابرین آسمانها و غیرها این امانت را قبول نکردند که مبادا از عهده حسن صرف بر نیایند و مجبور بودن را از تقلد اختیار بهتر نمودند چنانکه سبحانه
با مرد شاهد است یعنی است و انسان چون مختار بودن را در اعمال و افعال قبول کرد و ستمکاری و جهل او بثبوت رسید ستمکاری از این جهت که در معارف نفسیه

شده پس آمدن قیامت که از آن عظیم‌تر چیزی متصور نیست چگونه پنهان ماند این آیت در جواب ابوسفیان بن حرب نازل شده که گفت بلات و عزی
سوگند که قیامت نخواهد آمد چون او سوگند خورده بود حق تعالی هم سوگند بقسم فرمود ذره نام مورچه ریزه کوچک است یا چیزی را که در آفتاب محاذی روزن
می‌نماید نیز بگویند و در هر معنی مراد مبالغه در کوچکی است بعضی قاریان لفظ عالم را برفع خوانده اند و حمزه و کسائی علام قراءة کرده اند نظر بر مبالغه لیکن
این تصرف بجایست چرا که عالم وقتی که بخلاف شد بمعنی علام است

ثبت کردن خدای تعالی هر جزئی و کلی را در لوح محفوظ برای اینست که جزا دهد آنان را که ایمان آورده اند
و کارهای پسندیده کرده اند آن گروه که برای ایشانست آمرزش و روزی نیکو در آخرت یعنی نعمتهای بهشت

و برای اینست که جزا دهد آنان را که شتافتند و کوشش نمودند در باطل ساختن
انکار کردن آیات ما در حالتی که پیشی گیرندگان بودند یعنی میخواستند که بر انبیا پیشی گیرند و غالب شوند آن گروه برای ایشانست عذابی از سختی درد
بعضی قاریان کلمه معاجزین را معجزین خوانده اند یعنی در حالتی که ایشان باعتقاد خود عاجز کننده پیغمبران بودند از آن سعی خود و کلمه الیم را برفع هم خوانده اند
تا صفت عذاب باشد و در صورت جر صفت رجز است

عطف بر لیجزی است یعنی ثبت کردن جزئی و کلی در لوح محفوظ دیگر برای اینست که تا ببینند آن کسان
که داده شده است ایشان را دانش آن چیز که فرو فرستاده شده است بسوی تو ای رسول از جانب پروردگار تو آن حق است یعنی ببینند که قرآن مجید راست و درست و راه می
نماید بسوی راه خداوند توانای غالب ستوده یعنی توحید خلاصه سخن آنکه چون خدای تعالی در قرآن مجید که از جمله ثبوت لوح محفوظ است خبر میدهد از احوال جزئیات
و کلیات و غیبیات باید که دانشمندان یهود بدانند که قرآن کتاب الهی است و توریت گواه بر حقیقت است

وگفتند آن کسانی که کافر شده اند بعضی با بعضی دیگر
از کافران که آیا راهنمائی کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد بشما با آنکه وقتی پاره پاره کرده شوید هیچ پاره پاره شدن است یعنی خاک شما در خاک پراکنده ریزه ریزه
شود بدرستی که شما هر آینه باز خواهید بود در آفرینش تازه و پیدا شدن نوی مراد گویندگان این سخن حضرت رسالت بود که خبر از بعث و نشور میداد اگرچه
سرور کائنات از اکابر قریش و مشهور بصلاحیت شان بود اما کافران از روی عناد تنکیر و تحقیر در سخن نمودند زید بن علی ینبئکم را بتخفیف خوانده یعنی خبر
میدهد شما را افتری علی الله

بل گفتند آن کافران باید که گویند چیزی که آن مرد میدهد دروغی بر خدا بسته است بر خدا یا اینکه آن مرد دیوانه نیست تا آنجا سخن کافران است در رد این سخن
حق جل و علا میفرماید که چنین نیست که ایشان میگویند بلکه آنکسانی که ایمان نمی‌آورند بروز رستخیز در عذاب و گمراهی دور و دراز اند یعنی هرگز تمام شدن ندارد

[illegible] الحمد لله الذي له ما في السماوات وما في الأرض [illegible]

سپاس و شکر خاص معبود حقیقی است که نام او الله است او است خداوندی که آفریده او و ملک اوست هرچه در آسمانها و در زمین است پس این سپاس شد
برای یکتا سپاس و ستایش با غیر او سزاوار نیست [illegible] نعمتهای خویش [illegible] شد فلذا ذکر آسمان و زمین ظاهر گردید که او شکر و
[illegible] سپاس [illegible] مخصوص برای اوست [illegible] نعمت جنت و مکافات [illegible]
[illegible] خداست [illegible] حکم کننده و دانا با حوال هر کس [illegible] که هر گاه [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
ذات خداست [illegible] دنیا و آخرت پس [illegible]
[illegible] تکلیف [illegible] حرب [illegible] تکلیف [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] ستایش کنید [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] ایشان سپاس و ستایش خواهند کرد
و برای امیدواری مومنان [illegible] ضایع [illegible]

[illegible] میداند خدای تعالی هر چیز را
که فرو میرود در زمین و هر چیز را که بیرون می آید از آن و چیز را که [illegible] در آن و خداست مهربان و آمرزنده مومنان [illegible] پوشیده نماند
که لفظ رحیم و غفور [illegible] اشاره [illegible] مومنان است [illegible] آسمان [illegible]
فرشته [illegible] بر آسمان [illegible] پس [illegible] و جمیع اشیا [illegible]
[illegible] فرشته [illegible]

[illegible] و گفتند آنانکه کافر شدند که نیاید
با قیامت [illegible] پروردگار من [illegible] خواهد آمد [illegible] پروردگار من دانای چیزهای
پنهان است [illegible] هیچ چیز [illegible] پنهان نمی ماند اگر چه بقدر ذره باشد در آسمانها و پنهان نمی ماند اگر در زمین باشد [illegible]
از ذره و نه کلان تر از آن چیزی مگر [illegible] خدای تعالی در لوح محفوظ حاصل اینکه هر گاه در علم او چیزهای [illegible]

عين القطر ومن الجن من يعمل بين ... ومن يزغ منهم عن امرنا [illegible]

[illegible] بحسب معنی عطف بر الریح است ولفظ سخرنا مقدر است یعنی چنانکه نرم کردیم برای داود آهن را مسخر ساختیم بحساب سلیمان باد را که صبح او ماه راه و شام یک ماه راه می برد و سایگاه نیز نیما به راه [illegible] کردیم برای سلیمان چشمه مس را یعنی در معدن خود میگداخت مانند جاری چشمه معقول است که بعد از آن ده سه روز مس گداخته روان می بود و هرچه میخواستند می ساختند و رام کردیم برای سلیمان از قوم جن کسی را که کار میکرد در حضور او بحکم پروردگار خود مقرر فرمودیم که هر کس از دیوان و جنیان برگردد و سر بپیچد از حکم ما که در فرمان بردن سلیمان با ایشان کرده ایم بچشانیم او را از عذاب آتش افروخته در اخبار آمده که فرشته از جانب حق تعالی موکل بود بر اینکه هر گاه دیوی از فرمان سلیمان سر کشی کند تازیانه آتشین بر او زند چنانکه او بسوزد و بعضی قاریان بجای ریح ریاح خوانده اند و بعضی برفع قرائت کرده اند و در این صورت لفظ مسخره مقدر میشود [illegible]

[illegible] دیو ساختند دیوان برای سلیمان هرچه میخواست [illegible] قصرها و قلعه ها و منظرها و محرابها اشاره به بناهاست و دیگر تمثالهای آدمی و غیره از سنگ و آهن می ساختند برای آنکه حضرت او بر آن کار رغبت داشت. مطلق هنگام جهاد کردن سلیمان ع زره در تن تا آنها سپه سپه تا جنگ با کفار میکردند و هیچ آسیب و زخم بجگر آنها نرسید و صورت دو شیر در زیر تخت سلیمان از سنگ ساخته بودند که هنگام بالا رفتن آنحضرت و فرود آمدن هر دو بازوی خود را بلند می کرد تا بجای زینه می گشته آورده که یکی از ملوک عجم را تخت سلیمان ع بدست آمد وقتی که خواست بر آن نشیند هر دو تمثال شیر دست زده هر دو پایش را شکستند گویند کار دو بخت آن بود دیگری ساختند دیوان برای سلیمان کاسه ها از چوب و سنگ مانند حوض های کلان و می ساختند دیگها از کوه ها بعضی کوه سنگ می تراشیدند و بجوف میکردند تا طعام در آن پخته شود آتش آن دیگها باد سموم بود که بجوش می آورد و سقا ابر بود که آب میریخت و دوازده هزار طباخ نوکر بودند تتمه آیت اینکه فرمودیم بسلیمان و فرزندان او که ای آل داود شکر کنید نعمتهای خدا را و یا ملایک گفتند و کم اند از بندگان من آنانکه شکر کننده اند مراد شکر کردن بزبان و دل و دست و معنی استدامت بعبادت و ذکر و بذل مال در راه خداست پس اینچنین بندها در عالم کم اند بعضی کلمه کالجواب را کالجوابی باید خواند مخفی نماند که حکایتی از ضیافت کردن سلیمان ع در کتب معتبره مذکور است چون خادم علما در مثنوی که موسوم بسحر عالی است مختصر ذکر نموده بنابر ان نظم ما می نگارد

از سلیمان است منقول این خبر · با اسانید صحیح معتبر
کان همایون حشمت جاه و جلال · خواست یکباری کل از باغ خیال
اینکه می شاید ز وسعت دستگاه · کر شوم روزی ده خلق اله
روزی روزی تو آید کرد بخش · از برای جمله انس و طیر و وحش

[illegible] من السماء والارض [illegible] الارض او

[illegible] كسفا من السماء ان في ذلك لآية لكل عبد منيب آيا نمی بینند کافران سوی آنچه پیش روی

ایشانست و آنچه پس پشت ایشانست از آسمان و زمین یعنی عظمت آفرینش را نمی نگرند تا بدانند که آن آفریدگار که اینهمه قدرت و صنعت نموده قادر

بعث [illegible] نیز هست یا مراد تهدید تهدید است یعنی نمی بینند که ایشان آسمان و زمین که آفریده خداست در حکم او است محیط است بایشان و هیچ جا

نمیتوانند گریخت اگر خواهیم ما فرو بریم این کافران را بزمین یا اگر خواهیم می افکنیم بر سر ایشان پاره از آسمان تا همه یکبارگی فانی شوند بدرستیکه

در نظر کردن بسوی آسمان و زمین و تامل در قدرت الهی نمودن هر آینه نشانیست برای عبرت گرفتن هر بنده مؤمن که بازگشت کند از باطل بجانب

حق بعضی قاریان کلمه نشاء و نخسف و نسقط هرسه بجای یای تحتانی خوانده اند نظر بر لفظ الله که در آیت مقدم مذکور است و قراء لفظ کسفا بسکون سین

دفتح آن هر دو خوانده اند [illegible]

[illegible] هر آینه تحقیق دادیم ما داود

نبی علیه السلام را از جانب خود فزونی بر سایر مردمان یعنی نبوت و سلطنت و عدالت و حسن صوت و گفتیم که ای کوهها ترجیع کنید در تسبیح بحسن صوت با داود

یعنی هم آهنگی کنید در آنچه او میخواند و مرغان را نیز امر فرمودیم که با او موافقت نمایند در تسبیح و نرم ساختیم برای داود آهن را چنانکه با دست بی آنکه آتش حرارت

از آهن نوازد ساخت و حکم کردیم که بساز زره های تمام قد و اندازه نگهدار در هر حلقه زره که میسازی یعنی همه یکسان باشند و گفتیم و امر فرمودیم که ای

تو و فرزندان تو کارهای پسندیده میکرده باشید یعنی شان نبوت مقتضی این است که هر فعل شما متضمن عبادتی باشد بدرستیکه من بهرچه شما بندگان میکنید

بینا و دانا ام منقولست که داود علیه السلام در زمان نبوت و سلطنت خود بجمعی از مردمان بر وضعی که او را نشناسند درآمد و میپرسید که

داود چه طور مردیست همه ثنا و ستایش نمودند درین اثنا فرشته بصورت آدمی حاضر شد و گفت داود مرد خوبیست اما یک خصلت بد دارد اگر

این نمی بود بی عیب میشد داود ازو پرسید که آن خصلت کدام است گفت میگوید از مال المسلمین میخورد و می پوشد اگر از کسب خود میخورد و میپوشید بهتر می بود

همان وقت دعا کرد که ای آفریدگار کسبی بمن تعلیم فرمای که از آن نفقه و کسوت خود و عیال خود توانم پیدا کرد و مستغنی از بیت المال شوم و حق سبحانه

آهن را در دست او مانند موم نرم ساختیم زره می بافته باش و بروایتی که هر یک جامه زره می ساخت و بهای آن چهار هزار درهم میفروخت نصف قیمت را خرج خود و

عیال مینمود و نصف دیگر را تصدق میکرد و بروایتی زره را به شش هزار درهم میفروخت چهار هزار درهم را بفقرا میداد و دو هزار خود خرج میکرد و آورده اند

که بعد از فوت داود علیه السلام هزار زره در خزانه اش موجود بود و بعضی قاریان کلمه والطیر را برفع خوانده اند و جمعی سابغات را بصاد قراءة کرده اند

و این قراءة برای معنی بنده صریح تر است [illegible]

آشکار گشت یعنی مردمان قبل ایمان میدانستند که جنیان از امور غیب آگاه اند الحال بر مردمان ظاهر شد که اگر آگاه می بودند مردن سلیمان تا یک سال برایشان پوشیده نماند کلمه ازعون را بعضی قاریان بفتح را قراءة کرده اند

هر آینه تحقیق بود اولاد سبا را در مسکنهای ایشان نشانی از قدرتهای حق تعالی و آن این بود که دو باغ داشتند در جانب راست و چپ خود و این کلمات الهی با ایشان این معنی داشت که بخورید از روزی که پروردگار شما عطا فرموده و شکر کنید برای او که وطن شما داده شهری که آب و هوای آن ساز کار است و مانند و نعمت بسیار و پروردگاری دارید آمرزکار یا اینکه پیغمبران این کلمات گفت سبا نام مردیست که پسر یشجب بن یعرب بن قحطان بود و در اصل کلمه سبأ بهمزه است که بدل بالف شده اولاد سبا را حق جل و علا بنام سبا ذکر فرموده و این کلمه را نام آن قبیله کرده چنانکه عاد و ثمود آورده اند که در وطن آن قبیله نزدیک صنعاست از ولایت شام دو باغ بود در یمین و یسار معموره که طول هر یک پنج فرسخ بود و میوه های آن باغها بکمالی رسیده بود که یک خوشه انگور را ده مرد قوی بمشکل بر میداشتند و چشمه که از کوه جاری بود بهمه بوستانها و مزارع ایشان میرسید و زمان طغیان میشد پادشاه ایشان سدی برای آن آب بست و رخنه گذاشت تا آب بقدر احتیاج برسد بعضی قاریان کلمه مسکنهم را بکسر کاف خوانده و اکثر بفتح و چندی مساکنهم بصیغه جمع قراءة نموده اند و برخی جنتان را جنتین خوانده اند در باب نشان قدرت الهی که در وطن ایشان بود منقول است که در آن سیزده دیه که داشتند هوام موذی اصلا نمی بود

اولاد سبا از هدایت پیغمبر جود و شکر را بشرک مقلوب ساختند پس فرستادیم ما بر آن قوم سیل عرم را یعنی سیلی که سخت و پر زور بود یا از باران شدید بهم رسید و یا سیلی که جمع شده بود و بعضی گفته اند که عرم نام آن وادی است چنین این حرف ستاست بعضی عرم را بسکون را خوانده اند بهر حال آن سیل در نیم شب باغ و معموره را در آب غوطه ساخت و اکثر مردمان را غرق ساخت از آن آب جانورسانید و بدل نمودیم باغهای آن قوم را که از شکر آبی بودند و بوستان ایشان ابدو بوستان که صاحب ثمرهای تلخ و شور و بی مزه بودند و صاحب درختان گیاه های خاردار بی میوه و اندک چیزی از درختهای کنار صحرائی این چنین جای را جنت نام کردن از روی تهکم است بعضی قاریان اکل خمط را مضاف و مضاف الیه خوانده اند و اکثر با تنوین

این بدل کردن عذابی بود که جزا دادیم ما آنها را بسبب آنکه کفران نعمت کردند و آیا جزا میدهیم ما چنین مکر کسی را که بسیار کافر نعمت باشد مخفی نماند که چون استفهام انکاری است معنی چنین شد که جزا نمیدهیم این طور مگر آن کس را که در کفر شدید باشد صفت مشبهه

[illegible] حاجت خواست از رب العباد ای نبی گفتش خدا [illegible] داد
استین برزد پی این مدعا کار باید دستگاه خویش را
[illegible] بود [illegible] چند [illegible] انعم اقوامی بانشائه فی الجسد
سوی کوهستان تملیذ القعات اجلوا منها قدوا [illegible]
[illegible] گفت [illegible] از بهر هفت اقلیم سامان آورند
از لحوم گوسپند و گاو و بز در حبوب یعنی عدس فوم و ارز
[illegible] فرمود آنجا شو سموم ابر را فرمود آنجا شو سجوم
چون لبیک آن پیمبر شد طعام جملگی موجود از مطبوخ و خام
[illegible] آورد [illegible] ماهی ز آب بر سلیمان کرد تسلیم و خطاب
یا نبی چون دعوتت مقبول شد [illegible] امروزم جانب [illegible]
جایم [illegible] میزبان بنما [illegible] خود اجازت ده که قوت [illegible]
تا گردم من ز اطعام تو سیر دیگری باید صغیری یا کبیر
[illegible] آن [illegible] یا علیک سابقا [illegible]
ماهی آنجا [illegible] دیده چون تعلقات نفس [illegible] کشید
مطلقا نگذاشت جنس خوردنی [illegible] قدر ارزن سبی
با سلیمان گفت چون ماهی [illegible] زانکه [illegible] بود عشر قوت [illegible]
ماهی آمد تا کی انتظار چاره نمائیم [illegible] کار
در تعجب شد سلیمان زین کلام تا [illegible] بقلبی سلام

[illegible] سلیمان [illegible] مرگ [illegible] مردجنیان را بر فوت او مگر ارضه که خورد عصای او را پس [illegible] سلیمان
[illegible] آشکار [illegible] ایشان [illegible] امور غیبی را [illegible] عقوبت خوارکننده یعنی مشقت عمارت
بیت المقدس [illegible] کردند یعنی [illegible] مطلع نا شدن ایشان بر فوت سلیمان تا یکسال ظاهر شد [illegible] آگاه نیستند [illegible]
[illegible] چون سلیمان [illegible] رحلت رسید وصیت فرمود که جسد او را غسل داده رخت پوشانند و بر عصا تکیه داده در حجره آئینه بستاده
[illegible] دیوان او را [illegible] و دست [illegible] کار [illegible] بیت المقدس [illegible] و بعد از انقضای یکسال [illegible] ارضه با الهام [illegible]
[illegible] خورد [illegible] سلیمان [illegible] دیوان از مردن او آگاه شده [illegible] کار [illegible] قرار [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible] با اهتمام سلیمان [illegible] در مدت سی و هفت سال با تمام رسید [illegible] سلیمان
بعد از [illegible] سال [illegible] سلطنت [illegible] فرمانی [illegible] چهل سال بود در سیزده سالگی بر تخت پادشاهی نشست و عمرش پنجاه
و سه سال بوده [illegible] بان منسأته [illegible] همزه خوانده اند [illegible] همزه ساکن و [illegible] همزه مفتوح و کلمه تبینت را بعضی بضم تا و با و کسر یا قراءة
نموده اند و [illegible] تبینت الانس خوانده و از امام حسن و امام زین العابدین علیهما السلام نیز چنین منقول است و این قراءة مطلب [illegible]

هر سه قراءة و العفاست پس پیروی کردند شیطان را بنی آدم یعنی بعوی او گمراه شدند مگر جماعتی مؤمنان صحیح الایمان من برای تبیین است نه برای تبعیض

مخفی نماند که جمله وما کان علیهم من سلطان نمیتواند که بنی آدم ودرشان اولاد دسبه خاصه تواند و آیت جدید نیز دلالت بر عموم میکند جمعی را اعتقاد اینست که متصل با آیت

مقدم نازل نشده بلکه میگویند بعد از آیت یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک پس از حجة الوداع نزول یافته

[illegible]

و نیست و نبود شیطان را هیچ سلطی و استیلائی بر بنی آدم مگر برای اینکه جدا کنیم کسی را که میگرود بآخرت از آنکس که از وقوع آخرت و قیام قیامت در شک است و پروردگار

تو ای محمد بر همه چیز نگهبان است یعنی دلهای آنها را که اعتقاد راسخ بر بعث و جزا دارند از اغوای شیطان محافظت مینماید بجا معت بنا بر قراءة نعلم

که از باب بلاغت مجرد متکلم مع الغیر است لفظ علم را بتمیز تاویل نموده اند و جمعی قاریان ازین تاویل احتراز کرده نعلم فعل مضارع مجهول خوانده یعنی تا دانسته شود

مخفی نماند که بنا بر این قراءة هم تعبیر علم بتمیز ضرورت چرا که لفظ من مستدعی نیست و باید دانست که مراد از تسلط شیطان بر بنی آدم اجازت دادن خداست برای

تسلط بلفظ لعل و الا تعلیل برای فعل شیطان میشود و حال آنکه شیطان را غرض تمیز نیست بلکه مطلب او عاصی کردن و بعذاب افکندن است دیگر لازم می آید که

نزد خداتعالی هم موقوف بر فعل ابلیس باشد و چنین نمیتواند بود بلکه تمیز در علم ازلی الهی قبل از وقوع فعل شیطان بوده و اجازت شیطان برای تمیز شدن بجهت اطلاع

داده پس اجازت تسلط علت اطلاع تمیز شده و این هر دو فعل خداست بنا برین نکته لنعلم صیغه متکلم از باب افعال اگر خوانده شود بهتر است تا معنوم اعلام تمیز

و قدرت ابلیس نیز در تسلط او بنفسه از اعتبار اجازت باطل میشود

[illegible]

بگو ای رسول مشرکان را بخوانید آنان را که گمان بردید که شما که خدایان اند غیر الله تعالی بخوانید یعنی مدد طلب کنید از آنها در جلب نفع و دفع ضرر تا دریابند

آن خدایان که شما گمان برده اید بقدر ذره از خیر و شر نه در آسمان و نه در زمین و نیست برای آنها در آسمان و زمین هیچ شرکتی در خدائی با الله تعالی و نیست

برای الله تعالی از آن بتها و فرشتگان که شما خدا مییدانید هیچ مددکاری در خدائی

[illegible]

نزد خداتعالی مگر برای کسیکه اذن دهد خدا او را برای شفاعت اینجا دو احتمال است یکی اینکه دستوری برای شفاعت کننده باشد دوم آنکه در باب کسیکه شفاعت

برای اوست و انتظار اذن برای شفاعت خواهد بود شافعان و مشفوعان را تا وقتیکه برطرف کرده شود ترس از دلهای ایشان یعنی مدتی در انتظار دهیم خواهند

که آیا چه حکم رسد خواهند گفت بعضی مردمان بعضی دیگر که چه فرمود پروردگار شما در باب شفاعت در جواب خواهند گفت ایشان که پروردگار سخن راست

و درست گفت یعنی حکم فرمود بشفیعان که شفاعت کنید در حق مؤمنان نه در حق کافران و مشرکان مخفی نماند که از لفظ ربکم ظاهر میشود که سائلان

برای مبالغه است بعضی قاریان بجای میاء آوی دریای دوم مقلوب بالف خوانده اند یعنی جزا داده میشود درین صورت لفظ را مرفوع باید خواند [illegible]

[illegible] ادغام کرده اند این واقعه در زمان فترة مابین عهد عیسی و حضرت خاتم الانبیاء بوده [illegible]

[illegible]

دگردانیدیم میان قبیله سبا و میان دیه هائی که خیر و برکت داده ایم یعنی دیه های ولایت شام دیه های آشکارا یعنی بسبب نزدیکی هر یک به دیگری میشود از جهت کلانی و آبادانی نیز نمایان بود در تواریخ مذکور است که از مآرب که مسکن اولاد سبا بود تا سرحد ولایت شام چهار هزار و هفتصد دیه معمور شده و چنان متصل بیکدیگر بود که مسافر را احتیاج برداشتن توشه نمی شد بلکه تمام اوقات در آبادی راه میرفت و اشاره باین معنی میفرماید که تقدیر کردیم در آن دیه ها راه رفتن را یعنی گفتیم ایشانرا در این دیه ها ایمن بروید در آن دیه ها شبها و روزها در حالتی که ایمن باشید چون تمام مسافت آباد بود از خوف راه زنان و سباع و اندیشه از جوع و عطش بی نیاز بودید [illegible]

[illegible]

پس گفتند [illegible] که ای پروردگار ما دوری فکن در میان ما و مراحل سفرهای ما و ستم کردند بر نفس خود به دعا کردن بر نفس های خود پس گردانیدیم آن قوم را افسانه ها چنانچه [illegible] ایشان حکایتها و افسانه ها شد که مردمان از روی تعجب یاد کنند و پراکنده ساختیم ایشانرا تمام پراکنده ساختن [illegible] دیدند که کمال خرابی و ویرانی خود بر آمد [illegible] شکر نعمت و بی قدری [illegible] در آن ساختن و بار دیگر ایشان کردن ناشکری نعمت هر آینه درین است عبرتها برای هر که بسیار صبر کننده و خیلی شکر کننده باشد یعنی در حالت نعمت و رفاه بسیار شکر کنند و در حین نقمت و حال تباه نهایت صبوری ورزند و دانند که حق تعالی قادر است بر تغییر حالات و عقوبات بر کند که ناشکری [illegible] آن قوم چنین شد که حق جل و علا آنها را ویران ساخت و ایشان از تنگی معیشت سفرها را دور و دراز اختیار نموده ملک های دیگر رفتند و سبب دعا کردن آن طایفه حسد بود که توانگران بر درویشان داشتند از جهت آنکه میدیدند میان ما و ایشان هیچ فرق نمانده همه جا معموره است و مسکین در سفر با ما شریکند [illegible] انداختند لفظ قالوا در شان اغنیای آن قوم است و بعضی قاریان [illegible] بعد بتشدید خوانده اند تا امر باب تفعیل باشد و جمعی ربنا بنصب باء و باعد بصیغه ماضی خوانده اند و سند این قرائت از ابن عباس [illegible] در قرائت شاذ چنین [illegible] ربنا منصوب و بعد ماضی ثلاثی مجرد و اسفار مرفوع باشد [illegible]

تحقیق راست برآورد و ثبوت رسانید شیطان گمان خود را که در اغوای بنی آدم

داشت [illegible] تخفیف خوانده یعنی راست گفت در اغوای بنی آدم شیطان گمانی که داشت اشاره باین سخن اوست که گفت لاغوینهم [illegible] ظنه بتصدیق قاری محقق شده و ابلیس را منصوب و ظنه را بنزع خافض خوانده پس معنی چنین باشد که شیطان در اغوای بنی آدم گمان را راست کرد

که تواناست بقدرت مطلق و حکم کننده است بر طریقه حق و داناست بسبق و لاحق یعنی غیر او موصوف باین صفات نیست پس شرکت نشاید

و نفرستادیم ترا ای محمد

مگر فرستادن از روی عموم یعنی شامل برای همه مردمان در حالتی که بشارت دهنده‌ای مؤمنان را از رحمت و نعیم و ترساننده باشی کافران و مشرکان ثقلین را ولیکن بیشتر مردمان ایمنی را نمیدانند از ینجهت انکار می‌نمایند .

عطف است بر لایعلمون **و میگویند منکران** که کی خواهد بود این وعده که شما میکنید ای مؤمنان اگر هستید راستگویان یعنی بگویید که قیامت و بعث کدام وقت خواهد شد .

بگوای رسول با یشان که برای شماست وقت موعود روزی که نه واپس مانید از آن وقت ساعتی و نه پیشی گیرید ساعتی مؤید این معنی است قرائت که یوماً منصوب خوانده شده و بعضی یومٌ مرفوع خوانده اند و در هر دو قرائت میعاد مضاف نیست بلکه منون است مخفی نماند که بحسب ظاهر این جواب مطابق سوال نیست اما بنظر تامل مطابق سوال است چرا که تخصیص وقت بهنگام موت شد و آن هنگام آغاز بازپرس و شروع مجازات است و مقدمه قیامت پس تحقیق قیامت بر مشرکان واضح خواهد شد چون مراد ایشان از این سوال محض استهزاء و انکار بود جواب درست آمد

و گفتند آنانکه کافر شده اند هرگز ایمان نمی‌آریم باین قرآن و نه بآنچه پیش از آن بود یعنی توریت و انجیل و اگر ببینی تو ای رسول وقتی که باز داشته شدگان یعنی کافران نزد پروردگار خود یعنی در عرصه محشر ایستاده کنند ایشان را ملائکه برای حساب هر آینه خواهی دید عجب صورتی در احوال ایشان که باز میگردانند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن را یعنی هر یک سخنی از ندامت و ملامت با هم خواهند گفت باین نحو خواهند گفت آنانکه زیردستان و تابعان بوده اند با آنانکه زبردستان و گردنکشان و مطاعان بوده اند اگر نمی‌بودید شما هر آینه می‌بودیم ما در دنیا با ایمان آرندگان یعنی از اغوای شما کافر شدیم سبب نزول آیت آنکه مشرکان و کافران مکه از علمای یهود و نصاری پرسیدند که حقیقت قرآن و نبوت محمد ص نزد شما چگونه است ایشان گفتند که ما در تورات وصف محمد خوانده ایم و در عهده بعثت او و نزول قرآن دیده ایم ابو جهل و کفار دیگر گفتند که ما نه باین قرآن اعتقاد داریم و نه بتوریت و انجیل .

گویند آنانکه بزرگی کرده کافر شده بودند

با آنانکه زیردست و زبون بودند آیا ما باز داشتیم شما را از یافتن راه [illegible] بعد از آنکه آمد آن راه راست بشما یعنی راه نمونی کرد رسول خدا و

مشرکان و کافران نوشته بود و میان مؤمنان دیگر گویند مؤمنان که پروردگار ماست خداوند برتری بزرگی غیر او را نیست بعضی قاریان اُذِنَ له

مسمی شود ... که اذن داده شود و آن معنی واحد است چرا که اذن دهنده خداست ابن عامر و یعقوب فزّع بفتح فاء و زاء خوانده اند

... و قراءة ... بعضی تشدید است و بیشتر جمع تخفیف خوانده اند که فزع یعنی ترس است بنابراین احتمال آن مضاف تقدیر کرده اند و نوشته اند که ای سقفت

... و اخرج الفزع و بعد از کلمه مقدر معنی مخالف مقصود میشود پس خادم علما را احتمالی بخاطر میرسد که شاید قاریان تصحیف خوانده باشند و این کلمه باری مهمل

و غیر معجمه بتصحیف یعنی معلوم بودن باقیه باشد و قراءة جبرئیل و حضرت رسالت صلعم بوده باشد در زمخشری در کشاف آورده که افرنقع هم خوانده شده است

هرگاه اینهمه تفاوت در لفظ جایز داشته اند پس در تصحیف که در صورت کلمه بحال میماند و معنی درست تر میشود احتمال جایز است یعنی تا وقتی که فارغ ... ارسال

شوند از رسیدن اذن شفاعت در صورت هیچ تقدیر و تکلیف در کار نیست عبارت مستقل تحقیق یعنی وقتی که فارغ شوند از دلهای خود

و آن منزل شدن اضطراب و انقلاب است

بگوی ای رسول مشرکان که روزی میدهد شما را از آسمانها و زمین یعنی باران و آفتاب و گیاه

و تقدیر کرده پرورش میکند نباتات را و زمین که بکلیت و قدرت که میرویاند اشجار و حبوبات را بازبگو که الله تعالی روزی میدهد یعنی غیر او را قدرت

بر این کارها نیست و دیگر بگو که مشرکان که ما جماعت مؤمنان که خدا را بی شریک میدانیم و شما جماعت مشرکان که شریکان برای او کرده اید

هر آینه هر یک بر راه راستیم یا در گمراهی آشکارا چه هر دو متقابل که نقیض یکدیگر است نه هر دو درست تواند بود و نه گمراهی پس یکی از ما بر راست است

دیگری در غلط و چون ظاهر است که جمادات و مخلوقات قدرت بر افعال رزق ندارند ثابت شد که راه راست توحید است

بگوی ای رسول مشرکان که پرسیده نخواهید شد روز جزا از آنچه ما گناه میکنیم و پرسیده

نخواهیم شد ما از آنچه شما میکنید یعنی هر طائفه از مؤمن و کافر پرسیده نخواهند شد از آنچه خود میکنند و ابهام نمایه است که نفس مؤمن را گناه ادا

فرمود اشاره بآنکه ... افعال مؤمنان گناه میدانید تا روز قیامت معلوم شما خواهد شد که گناه کدام است

بگوی ای رسول که جمع خواهد کرد میان ما و شما پروردگار ما یعنی روز

... ما و شما ... در عرصه محشر ... بعد از آن حکم خواهد کرد میان ما و شما براستی و درستی نه ضیع کرده و عصیان که نمود و پروردگار ما

حکم کننده داناست یعنی حکم و علم او هر دو بر وجه کمال و صواب است

بگوی ای رسول مشرکان را بنمایید من آنان را که بسته اید و پیوسته اید بخدای تعالی یعنی شریکانی که برای

خدا پیدا کرده اید و جهت شرکت را من بنمایید که چیست این شرکت درست نیست بلکه باطل است و درست نیست که الله تعالی است معبود حقیقی که

للمجتبین وتقیض رزق برای مؤمن مخلص بر وجه عکس ظاهر است و نیز برای حصول اجر صبر است مؤلف

یک فرشته سوی مغرب میدوید · دیگری از جانب مشرق رسید · گفت آیا چون بعجلت میروی · چیست کامت که ضرورت میدوی

او جوابش داد کز حکم اله · میکنم از روی سرعت طی راه · [illegible] در آب دام افکنده است · در دریاهای دور مانده است

میروم تا ماهی اندازم بدام · یارب کار دم دام محروم بی زکام · تو بگو قصدت کجا مقصود چیست · سعی از بهر تو در رفتن چیست

گفت مأمور از جناب اقدسم · تا بر وفق رسم مطلب برسم · عابدی عارف پس از جهد شدید · استطاعت یافت تا حدی جدید

آرزو دارد که نان نیکو خورد · بعد مدتها بکام دل رسد · میروم تا روغنش ریزم بخاک · [illegible] من از آنجا کاینش اندوهناک

الغرض این حیف است و ادام [illegible] هرکجا عیدیست فرمانش شوم [illegible]

[illegible]

[illegible] و نیست مالهای شما و نه فرزندان شما چیزی که نزدیک سازد شما را نزد ما نزدیک کردنی یعنی هیچ نوعی از قرب

الهی بسبب مال و فرزند حاصل نمی شود مگر کسی که ایمان آورده باشد و عمل پسندیده پس آن گروه که ایمان می آورند و عمل شایسته می کنند

برای ایشان است جزای دو چندان بسبب آنچه عمل کرده اند و ایشان خواهند بود در غرفه های بهشت در حالتی که ایمن باشند از جمیع مکروهات

مخفی نماند که در این آیت استثنا احتمال اتصال و انقطاع هر دو دارد اگر منقطع باشد معنی چنین شود که بسبب مال و فرزند

قرب درگاه الهی بهم نمیرسد بلکه قرب بسبب ایمان و حسن عمل حاصل میشود و اگر متصل باشد مفهوم اینست که بعضی داشتن اموال و اولاد کسی

مقرب بارگاه احدیت نمی گردد مگر اینکه اموال خود را در راه خدای تعالی بمصارف خیر صرف نماید و فرزندان را علم دین و عبادت بیاموزد

و نیز باید دانست که مراد از ضعف دو چند شدن است حسنات و مرتبت قابلیت و وجه اعتقاد ایشان لیکن از این نکته غافل نشوند غافل شوند

که مرتبت تضعیف متعلق بمشیت و عنایت است و تکرار آن وابسته بفضل و رحمت از جهت عبارات مختلف و اقتصار ورق واسته تصنیف

[illegible] است حمزه جاری غرفات را غرفه خوانده و یعقوب جزا را منصوب و ضعف را مرفوع قرائت نموده و ابو مسلم گفته که ضعف

بعینی مثل است اما مثل این کنی مجلس گفته [illegible]

[illegible] و آنکسان که می شتابند و کوشش می نمایند در رد و انکار آیتهای ما و بگمان خود عاجز کنند گان اند ما را آن گروه در عذاب جهنم

حاضر کردگانند [illegible]

[illegible] بگو ای رسول بدرستی که پروردگار من گشاده میگرداند روزی را برای کسیکه میخواهد و تنگ میگرداند برای هر کس

... نیست که شما سلوفید بلکه شما خود بودید گناهکار که با وجود هدایت غوایت اختیار نمودید

وگویند آنان که زبون و بیچاره بودند با آنکه

گردن کش و بلند دست بودند یا خود خود نه فرستاده بودیم بلکه مکر و حیله شما شب و روز ما را کافر کرد وقتی که شما میفرمودید ما را که کافر شویم

بخدا و بسازیم برای او شریکها و جماعت کافران که این گفتگو میکنند پنهان دارند در دلهای خود پشیمانی را از شرمندگی ما این که

آشکار کنند برای عذرخواهی چه ... عدل است باعتبار بودن همزه برای سلب و معنی خیر ... است یعنی ظاهر کنند پشیمانی خود را

وقتی که ببینند عذاب را و گذاشتیم ما غلها در گردن های آنانکه کافر شده بودند آیا جزا می بینند کافران مگر جزای آنچه بودند که میکردند

واین استفهام ... است یعنی جزا داده نشوند مگر موافق آن ... اینجا صیغه ماضی بجای مستقبل بجهت ثبوت

و تحقق است ... مکر شب و روز ... گردن گمراهی بود در شب و روز وقتی که میفرمودید ما را بکافر شدن واین قراءة

... است ... و تنوین و تخفیف ... بنصب ...

و نه فرستادیم در هیچ شهری یا دهی هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری مگر

... متنعمان و متکبران آنجا ... ما بآنچیزی که شما فرستاده شده اید با آن ... منکرانیم سبب نزول آیه ... اشرف حضرت

رسول ... از مردن مشرکان ... حق جل و علی تسلی فرمود

و گفتند کافران که ما افزونتریم از روی مالها و فرزندان و نیستیم ما معذب گردانیدگان یعنی معزز و مکرم

... مال و فرزندان نیستیم ما معذب ... در این روزگار هم دیده شد که ابلهان احوال آخرت را قیاس بدنیا

... جاه و منصب ...

بگو ای محمد ... ده میکرداند روزی را برای هرکه میخواهد و تنگ میگرداند بر هر که خواهد

یعنی ... یا کوشیت ... از روی مصلحت و حکمت است ولیکن بیشتر مردمان

این معنی را ... که ... روزی در دنیا برای کافر و فاسق بیشتر میباشد در آخرت ... و نعمت نیست ... در دنیا

محروم ... در دنیا ... جنانکه فرموده ...

عبادت میکردند آنرا یعنی محمد میخواهد شما را از بت پرستی باز دارد و میگویند کافران که نیست قرآن مگر دروغی بهمی که بر بافته شده است و گفتند آنانکه

کافر شده اند برای بعثت پیغمبر و رواج اسلام و قرآن وقتی که آمد [illegible] ایشان که نیست این مگر جادوی آشکار مخفی نماند که سخنهای [illegible]

ایشان مخصوص تکذیب قرآن مجید بوده [illegible] و اظهار معجزه [illegible] شد و [illegible]

[illegible] و نه داده‌ایم ما ایشان را هیچ کتابی از کتابهای پیش از تو که بخوانند آن کتابها

و سندی برای شرک ایشان در آن کتابها باشد و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو ای محمد هیچ پیغمبری که از ترک شرک بترساند [illegible] و دعوت [illegible]

[illegible] اختیار کرده‌اند شرک را [illegible] و نه پیغمبری [illegible]

[illegible] و دروغ داشتند پیغمبران را آنانکه پیش از ایشان بودند و کفار حال نرسیده‌اند بده یک

آنچه داده بودیم امتهای پیشین را یعنی دولت و حشمت و طول مدت که بآنها داده بودیم از این چیزها مغرور شده و انبیا را بنظر حقارت دیده [illegible]

بدروغ داشتند پیغمبران مرا و این کفار حال [illegible] و با وجود این ضعف سرکشی میکنند پس ببین که چگونه بود ناپسندیدن من آن گروه پیشین

را یعنی [illegible] بهلاک [illegible] مخفی نماند که این کمال تهدید است [illegible] که [illegible] وجود [illegible] و ملکت سرکشی [illegible]

بعذاب [illegible] مطلقاً هیچ مایه [illegible] و عصیان ندارند [illegible] مستحق عذاب [illegible] تقصیر کرده [illegible]

بحسب [illegible] این [illegible] ضعف معجزات پیغمبران سلف [illegible] و همچنین بوده بلکه همه معجزات و آیات پیشین نیز در [illegible]

ظهور بوده و اگر [illegible] ضعف در معجزات انبیای سابق روا باشد شایبه حقیقت را [illegible] قرار میگیرد و [illegible] از جانب ایشان [illegible]

از [illegible] پس [illegible] که [illegible] برغرور [illegible] و جاه و ملکت باشد و [illegible] کفار که این سبب هم نیست استحقاق توبیخ و تعذیب [illegible]

[illegible]

[illegible] بگو ای رسول [illegible] قرآن که [illegible] نیست که [illegible] شما [illegible]

اینست که برخیزید برای رضای خدا از مجلس من دوتا دوتا و یکی یکی پس بعد از آن فکر و تامل کنید که نیست صاحب شما یعنی رسول [illegible] هیچ دیوانگی

که او را بر دعوی رسالت آورده باشد نیست او مگر ترساننده برای شما پیش از نزول عذاب سخت [illegible] کلام اینکه سخن صاف [illegible] میگویم [illegible]

دعوی را منظور ندارید و خالصاً [illegible] در این معامله فکر و تامل نمائید در هنگام فکر با [illegible] موجب [illegible] پس جمیع [illegible]

بخاطر آورده ببینید که اصلا [illegible] و دلالت [illegible] توحید [illegible] تا عذاب بر شما نازل نشود [illegible]

[illegible]

[illegible] بگو ای رسول [illegible]

در تحت دیگر موجب مصلحت شما. از تکرار این کلمات دو فایده جدید حاصل شد یکی اینکه کشاده کردن و تنگ ساختن روزی در آیت سابق درباب اشخاص بود

جداگانه و در اینجا برای یک شخص است در دو وقت مختلف دوم اینکه در آیت مقدم برای رد سخن کفار بود و حواله نمودن بسط و قبض رزق آنها به مشیت برای اینکه تفاخر

ننمایند و اینجا برای تسلیه مؤمنان است تا امیدوار باشند و در حالت بسط که به وسعت و در هنگام قبض نظر بر مصلحت شکر بجا آرند و آنچه نفقه میکنید شما

از مؤمنان در راه خدا چیزی پس خدای تعالی از پی آن میدهد مال دیگر یعنی عوض آن میدهد شما را در دنیا و الله تعالی بهترین روزی دهندگانست

که روزی دهنده در حقیقت خداست و غیر او چون سبب رسیدن روزیست برازق موسوم شده تا کلمه رازقین صحیح شود و در لفظ خیر دو نکته مذکور است یکی اینکه

رازقیت غیر مجازیست پس معنی که تحقیقیه بهتر از مجاز است دوم اینکه رازقیت غیر متعلق به سبب و خدا قادر است که بی سبب هم رزق رساند پس بهتر باشد

تو همی دانی که جان را نان دهد او بروزی بهر روزی جان دهد اقتضای رازقی نیست این علة را انبار کن آنگه ببین

کیست تا تقیید او داند بگو عجز یا قدرت چه میماند بگو

و یاد کن آن روز را که جمع کند خدای تعالی مشرکان بنی ملیح را همه در عرصات محشر بعد از آن

بگوید بفرشتگان که آیا این گروه بودند که شما را می پرستیدند این سؤال از فرشتگان در حضور پرستندگان ایشان الزام حجت است تا مشرکان

جواب ملائکه را بشنوند و ملزم شوند

گویند فرشتگان پاکی تراست ای پروردگار که تو خداوند مائی و متعهد امور مائی مدد غیر یعنی ما را حاجت به دوستی

ایشان نبود و نیست چه راضی نباشیم و خواهش ننمائیم بپرستیدن ایشان ما را نمی پرستیدند ایشان ما را بلکه می پرستیدند شیاطین را که باغوای آنها عمل میکردند

بیشتر کافران بشیاطین ایمان آورندگان اند یعنی تابع امر آنها بودند شرک را ورزیدند

پس امروز یعنی روزی که یوم حشر هم اشاره

بآنست مالک نمی شود بعضی از شما که بعضی دیگر سودی را و نه زیانی را چون ذکر عابدان مشرک و معبودان باطل قبل ازین گذشت خطاب بهردو

میفرماید یعنی معبودان تمامی عابدان خود را نمیتوانند سودی یا زیانی رسانند و میگوییم ما در آن روز بآنکسان که ستم کردند یعنی عبادت بجا نمودند که بچشید عذاب

آتش دوزخ چنان شعله ور که همیشه منکر و مکذب آن بودید و آیات ما را دروغ میگردید

قالوا

و وقتی که خوانده می شود بر کافران آیتهای ما

که حقیقت آنها روشن و آشکار است با دلیل گویند نیست این مگر آنکه مردی میخواهد که باز دارد شما را از چیزی که بودند پدران شما پیش ازین که می پرستیدند عبادت

و جدائی افکنده شد میان کافران و میان انچه آرزو داشتند آنرا یعنی دنیا که میخواستند باز بدنیا آیند و مومن شوند چنانکه عمل کرده شد

بأگروه ایشان پیش ازین یعنی حوال کافران پیشین نیز چنین گذشت بدرستیکه بودند کافران در گمانی بتهمت افکننده . و مرویست از حضرت رسالت صلی الله

علیه و آله و سلم که هر کس سوره سبا بخواند همه پیغمبران روز قیامت با او مصافحه کنند و رفیق او باشند [illegible]

[illegible]

[illegible] سوره فاطر [illegible]

[illegible]

[illegible] سپاس و ستایش بروجه تمام و کمال مخصوص الله تعالی است که معبود حقیقی است

پدید آورنده آسمانها و زمین است گرداننده فرشتگان است و گرداننده ایشان است فرستادگان بسوی پیغمبران برای رسانیدن وحی

آن فرشتگان خداوندان بالهااند بعضی دو دو بال دارند و بعضی سه سه تا و بعضی چهار چهار تا زیاده میکند الله تعالی در آفریدن هر چه میخواهد بدرستیکه

الله تعالی بر همه چیز تواناست چون لفظ خلق مطلق واقع شده شاملست ملائکه و انس و جن و جمیع موجودات را و افزونی هم عام است برای صفات ظاهری

و باطنی و موید این هر دو عموم است انچه در آیت لله حق میفرماید [illegible]

[illegible] انچه کشاده گرداند الله تعالی برای مردمان از بخشش خود پس باز دارنده نیست آن بخشش را

یعنی هیچکس مانع رسیدن آن نعمت نتواند شد و انچه باز دارد خدای تعالی از مردمان پس نیست هیچ فرستنده و رساننده آن نعمت را بعد از آنکه خدا

باز دارد و خداست توانا بر بخشیدن و باز داشتن و حکیم است یعنی دادن و باز داشتن او هر دو از روی مصلحت کار بندگانست

[illegible]

[illegible] یاد کنید بخشش الله تعالی را که بر شما است آیا هیچ آفریننده غیر الله تعالی هست که روزی

دهد شما را از آسمان و زمین یعنی باران فرستد از جانب آسمان و اشجار و حبوب رویاند از زمین این استفهام انکاریست یعنی روزی دهنده و آفریننده

غیر الله نیست و بار تصریح اینمعنی که آفریدن و روزی دادن لازم الوهیت است نموده میفرماید که نیست هیچ الهی مگر الله پس از کجا تهمت میکنید و

میگردید از راه راست که توحید است قرائة لفظ غیر برفع و جر و نصب هر سه جائزست .

[illegible] و اگر دروغ میدانند کافران ترا ای رسول پس بتحقیق مر آنکه بدروغ داشته شده

بودند پیغمبران پیش از تو یعنی تکذیب کفار مخصوص تو نیست یعنی تکذیب کفار مخصوص تو نیست پس غمگین مباش و بسوی خداست انجام کارها

و خبر باشی خدای جزای تکذیب بکافران خواهد داد [illegible]

از شما اجرت مزد ... است پس آن مزد برای شما باشد یعنی هرگز مزدی نخواستم و نخواهم خواست چنانکه متعارف است که از روی کنایه در مقامی که هیچ استغنا

نداشته گویند آنچه داده‌ام از آن تو باشد و بس نیست مزد من مگر بر خدای تعالی و او بر همه چیز گواه مخفی نماند که از این کلام دو دلیل حصر حقیت رسالت

استفاده میشود یکی آنکه ... بر کارها عاقل را طلب نفع است و دیوانه را جنون پس چون ... دیگر غرضی نماند و این کلام جز بر صدق رسالت

موقید این قسم ... بگو ای رسول مشرکان را که پروردگار من می‌افکند بر دل و زبان

پیغمبران سخن راست و درست پروردگار من بسیار داناست چیزهای پوشیده و پنهان را یعنی بوحی یا الهام و توفیق خدا میدانند امور غیبیه و این دانستن

خاصه خداست پس دلیل مستند به اینکه سخن ایشان را قبول باید کرد که از طلب غرض است بر بانه ایشان ...

... بگو ای رسول مشرکان که آمد قرآن مجید که راست و درست است یا اینکه آمد پیغمبر که برحق است و او احداث نمیکند دین باطل را و نه باز میگردد

و دین باطل را که پیش از این در جاهلیت بود ...

... بگو ای رسول مشرکان که اگر گمراه شده‌ام من پس جز این نیست که گمراه شده‌ام بر نفس خود یعنی گناه آن بر من است و اگر

راه راست یافته‌ام پس یافتن راه راست سبب نیست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من بدرستی که پروردگار من شنواست و نزدیک است یعنی گفتگوی

من و شما را می‌شنود هر که حق میگوید راستی او ظاهر خواهد کرد و هر که باطل میگوید او را رسوا و خجل خواهد ساخت ...

... اگر ببینی ای رسول وقتی که بترسند و زاری کنند کافران خواهی دید عجب صورتی هدا خول ایشان ... از آن

وقت قیامت است یا هنگام موت یا وقت بعث و حشر پس نیست در آنوقت هیچ گریختنی و گم شدنی از عذاب و گرفته خواهند شد کافران از جای نزدیک یعنی در مکان

مکان را بسته هلاک شوند و فرصت گریختن نیابند بعضی گفته‌اند که این آیت در شان لشکر دجال است که بعد از جنگها با مومنان و مقاتله با مهدی

آخر الزمان و مقتول شدن سفیانی بدست عیسی ع جبرئیل بفرمان الهی بال خود را بر زمین زند تا بشکافد و تمام آن کافران فرو روند ...

... و گویند کافران در آن وقت مرگ یا زمان خسف که ایمان آوردیم به پیغمبر یا

به حق تعالی و از کجا باشد ایشان را فرا گرفتن ایمان از جای دور یعنی چگونه صحیح باشد ایمان آوردن در آنوقت که از دنیا که دار تکلیف است دور افتاده‌اند

و از عمل نمودن که شرط ایمان محروم و مایوس گردیده ... تناوش لغت بمعنی تناول است یعنی فرا گرفتن و بعضی قاریان این کلمه را با همزه خوانده‌اند

... و حال اینکه کافر بودند بخدا و پیغمبر پیش از وقت مرگ

یا خسف و می‌انداختند از زبان خود ناسزا یا تهمت و افترا بر رسول و قرآن میکردند که در نفس الامر وقوع نداشت و دور از عقل و طریق صواب بود

... وحیل

[illegible]

نباید که برود جان تو بر این کافران از خوردن حسرتها و غمها که چرا اینهمه عصیان می ورزند بدرستی که الله تعالی بیناست بانچه میکنند کافران

اندروی ساختگی یعنی دین و آئین که از پیش خود می سازند خدای تعالی جزای همه را خواهد داد سبب نزول این آیت اینکه رأفت و شفقت بر حضرت

رسول است که از فرط عصیان کافران خصوصا ابوجهل و عاص بن وائل [illegible] رفت بعضی قاریان کلمه [illegible] را از باب افعال خوانده اند و این قرائة

بهی آشناترست

[illegible] والله تعالی است آنکس که فرستاد بادها را پس برمی انگیزانند بادها ابر را

پس راندیم ما ابر را بسوی شهر و دیه مرده خشک شده و از انتفاع افتاده پس زنده ساختیم به آن ابر زمین را بعد از مردن آن یعنی خشک شدن

و بی حاصل بودن آن همچنین خواهد بود زنده شدن مردگان بقدرت خدای تعالی در قیامت مخفی نماند که در مقامی که فعل مسند بخدا باشد صیغه ماضی آمده زیرا

تقدیر ازلیست و آنجا که فعل به ریاح اسناد یافت بصیغه مضارع ادا شد چرا که هر دو حادث اند و جمله که جمله اول بغیبت و افراد واقع شده است

که لفظ الله مذکور شد و جمله ثانی اشاره باینکه قرآن مجید کلام الله است تا موهم این نباشد که دیگری صنعت کنید و افراد صیغه جمع متکلم

اصدار فعل راندن ابرست و احیا کردن زمین بوساطت ملائکه و ریاح که بحکم خدا مصدر این فعل شدند این نکته قبل ازین نوشته شد که هرجا مذکور ذات

باری تعالی است صیغه واحد می آید تا افاده شرکت در الوهیت نباشد و جائی که فعل مذکور میشود و وسائط و اسباب منظور داشته صیغه جمع می فرماید

[illegible]

فلیطلبها من عنده

[illegible] هر که باشد که خواهد که عزت یابی خود پس

مال خداست عزت بالتمام و در تصرف غیر نیست یعنی هر که میخواهد میدهد انتهی باینست که طالب عزت و شرف باید که از خدا خوشنود و راضی از خدا بطلبد و عزت و

شرف باید سوی خدا بالا میرود سخنهای پاکیزه یعنی ذکر خدا تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و تلاوت قرآن و عمل پسندیده یعنی ادای فرائض بلند می سازد و آن سخن

پاکیزه را یعنی بدرجه قبول الهی میرساند در بعضی اشاره باین شد که دعا و ذکر تارک فرائض مقبول نیست و آن کسانی که پنهان میکنند بدیها را یعنی مکر با

اندیشه میکنند برای ایذای پیغمبر برای ایشانست عذابی سخت و آن عزت مکر آن گروه فاسد و تباه میشود و بجای نمی رسد

[illegible]

[illegible] عطف است بر والله که قبل ازین گذشت

یعنی خدا تعالی آفرید شما را ای بنی آدم از خاک پس از آن از نطفه آفرید یعنی [illegible] اول [illegible] ماده وجود [illegible] که آدم باشد علیه السلام و بعید کردن

دوم تکوین جسد است از نطفه پس بعد از آن گردانید شما را صنفها تا شناخته شوید باینکه گردانید مرد و زن و ماده نگیرد [illegible] آبستن نشود [illegible] و بار نگذارد

[illegible] ای مردمان بدانید بدرستی که وعده خدای تعالی حق است و درست
یعنی روز جزا و حساب اعمال خواهد بود و هیچ ریب نیست پس باید شما را زندگانی دنیا یعنی لذتهای دنیا شما را بازی ندهد که از آخرت غافل شوید
و نباید که فریب دهنده یعنی شیطان شما را بازی دهد که وعدها عذاب [illegible] و نرساند نیست [illegible] روز جزا وقوع ندارد چنانکه ملحدان گویند
باز آخرت نیست چو رفتی رفتی یا اینطور بازی دهد که با وجود اصرار در کفر و عصیان امید غفران از خدا میتوان داشت چرا که خدا کریم و رحیم
چه باید دانست که کریم و رحیم است برای مؤمنان و تائبان نه برای کافران و مشرکان و گردن کشان از حکم او [illegible]
[illegible] بدرستی که شیطان برای شما
دشمنی است پس فرا گیرید او را دشمن جز این نیست که میخواند شیطان گروه خود را تا اینکه باشند از ملازمان آتش افروخته دوزخ مخفی نماند
که مراد از گروه شیطان مردمانی که اغوای او را قبول میکنند و تابع وی میشوند و در کلمه عدو تنکیر اشاره بشدت عداوت است و دشمن گرفتن شیطان
عبارت از قبول ناکردن اغوای اوست و علامت اغوای او خواهش نفس است لذات دنیوی را باید دانست که شهوت نفس بیشتر از تن پروری
و قوت قوای بدنی حاصل میگردد از جهت عموم سپر سهام ابلیس گویند [illegible] ابلیس را [illegible] تلبیس را
گفت ای سرمایه خبط و غوی همچو سودا در رگ و پی کی روی گفت ای انسان سودای طعام از بخارش تیره گردد دل تمام
قوت شهوانیش گردد قوی سینه‌ام چون شعله بالا دوی گفت یحیی بعد ازین خوردم تمام تا همیشه گرسنه دارم شکم
گفت شیطان من قسم خوردم بسی تا نگویم راز خود با هر کسی [illegible]
[illegible] آن کسانی که کافر شدند مر ایشان راست
عذابی سخت یعنی عذاب دوزخ و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای پسندیده یعنی شروط ایمان و تکالیف شرعیه را اتمام بجا آوردند
برای ایشانست آمرزش و مزد کلان یعنی بهشت [illegible]
[illegible]
آیا پس کسی که آرایش داده شد برای او بدی کارهای او را یعنی شیطان خوش داشت او را در نظرش نیکو
نمود پس بیند آنکس آن کار زشت خود را نیکو مانند کسی است که نیک و بد را از هم تمیز کند و زشت را نیک نداند چون اغوای شیطان قبل ازین مذکور شد
و نهی از اطاعت او فرموده این معنی ظاهر گردید که مراد مانند راه یافته نیست بنابرین جواب شرط محذوف شد که طرف مقابل لازم وارد از تتمه
کلام ظهوری یابد که میفرماید پس بدرستی که الله تعالی در گمراهی وامیگذارد کسی را که میخواهد گمراهی او و راه مینماید کسی را که میخواهد بر اهتدای او [illegible]

اگر بخوانید بتان را که معبود شما اند یعنی خوانی کنید در طلب نفع یا دفع ضرر نمی شنوند دعای شما را زیرا که [illegible]

جمادات نشنوند اجابت نمیکنند دعا را برای شما یعنی قادر بر رسانیدن نفع یا ضرر نیستند و در روز قیامت انکار میکنند پرستش را که شما از روی شرک

ایشان را کرده اید یعنی بشما خواهند گفت که ما را پرستش نکردید بلکه هوا و هوس خود را پرستش کردید و دیگر بتان خبر نمیدهند ترا ای بت پرست مانند خبر

دهنده یعنی خدا آنست که از گذشته و آینده امور غیبی خبر دهد با دلیل [illegible] باشد و این بتان که هیچ خبر نمیدهند چگونه خدا باشند مخفی نماند که

عدول از صیغه جمع در خطاب بصیغه واحد مبالغه است در آنکه هیچ یک از بت پرستان را خبر نمیدهند تا موهم آن نباشد که تنها [illegible] خبر نمیدهند بلکه بقوم

میدهند [illegible] ای بنی آدم [illegible] شما محتاجید

بسوی خدا تعالی در دنیا برای رزق و در آخرت برای آمرزش الله تعالی بی نیاز و توانگر است ستوده شده [illegible] ذاتی محض [illegible]

مقدم ذکر الی الله است [illegible] از اصل احتیاج پس مراد این است که شما به بتان محتاج نیستید و دفع احتیاج از ممکن ممکن نیست بلکه همه ممکنات او را محتاج

و احتیاج اول برای ایجاد است پس بتان معبود نتوانند بود

اگر خدا تعالی خواهد ببرد شما را یعنی هلاک سازد و بیارد عوض شما آفریدگان نو [illegible] در معنی دلیل [illegible] نیست [illegible] خالق [illegible]

[illegible] هلاک کردن شما و عوض آفریدن بر خدا تعالی کاری قوی و عظیم یعنی نزد خدای تعالی آسان و سهل است

و گناه بار نمیشود در نفس الامر کسی که گناهکار شود از برداشتن گناه دیگری و اگر چه خوانده شود [illegible] برداشتن بار [illegible] هیچ چیز از گناه وی

اگر چه باشد خداوند خویشی خلاصه مطلب میگوید روز جزا همه مردمان بکار خود در مانده باشند هیچکس نتواند که گناه دیگری را بر خود گیرد [illegible] هر کس

از بار گناه خود خلاص [illegible] و این رد آن بعضی کافران است که بعضی دیگر میگفتند [illegible] اگر گناه باشد بر [illegible] جز این نیست [illegible] میرسانی ای

آنان را که میترسند از پروردگار خود در دل و بپای میدارند نماز را و هر که پاک گردد [illegible] پس جز این نیست [illegible] برای خوبی و کار خود

بسوی خدا تعالی بازگشت همه یعنی جزا دهنده اوست مطلب آنکه ترسیدن [illegible] در مومنان صادق الایمان راسخ الاعتقاد اثر میکند نه در مشرکان

و منافقان و در این نص تأکید برای خدا ترسیست [illegible] که از خدا بترسد باید که از اندیشه گناه [illegible] ترسان و لرزان باشد نه آنکه گناه دیگری را بر سر خود

بگیرد و این همه دلیری نماید

یعنی تغیر پدید نمی آید مگر هست خدای تعالی یعنی در علم الهی ثبت است از روز ازل که فلان زن از فلان مرد و در وقت آبستن شود و در کدام زمان بزاید و چه از دو در وجود آید

و عمر نکند هیچ درازعمری و نه کم شود از عمر هیچ عمر کننده مگر اینکه مثبت است در لوح محفوظ بدرستی که دانستن این امور غیبی که مذکور شد بر خدا تعالی آسان است

... ... کلمه ینقص را بعضی قاریان بصیغه مجهول خوانده اند و لفظ نطفه یعنی آب است متعلق و از لغت اضداد است گاهی آب کم را گویند

و گاهی آب کثیر

و برابر نیستند دو دریا که این شیرین دفع کننده تشنگی و گوارا باشد نوشیدن آن و آن دیگری شور و تلخ باشد

مطلب اظهار قدرت است ... و آب مختلف از یک سرزمین برمی آید زمخشری نوشته که مراد از آب شیرین مومن است و از آب تلخ کافر از این تشبیه مناسب است

لیکن چون ازین بر آمدن ماهی ... در دوام صفت کشتی مذکور میشود این تاویل گنجایش ندارد چه سیر باید که از هر یک این هر دو دریا میخورید گوشت تازه

یعنی ماهی ... و آب شور و تلخ هم پیدا باشد و این کمال قدرت است و بیرون می آید از دریای شور زیوری که می پوشید آنرا چون در ضمن جمله ازواج یاد کنان داخل

... بشان تواند بود و می بینی تو ای بیننده روان در دریای شور شکافنده کشتی ها که میشکافند آب را و روان میشوند تا بجوئید

شما منفعتها را از فضل خدا تعالی و شاید که شکر کنید شما بعضی قاریان کلمه سایغ را بی الف خوانده اند هم بتشدید و هم بتخفیف و ملح

را بکسر لام و فتح میم

... در میآرد خدای تعالی شب را در روز و روز را در شب و این اعتبار مکان و زمان هر دو معتبر است یعنی بجائی که بسبب روز روشن است تاریکی شب را در می آرد

و همچنین بر عکس یا ساعات شب را در تابستان ... و همچنین بر عکس در زمستان و در فرمان خود دارد آفتاب را و قمر را که بحکم او سیر میکنند هر دو از مختلف و طلوع

و اقول منازل ... تا ... سیر ... آفتاب و ماه روان میشوند در آسمان برای تمام کردن مدتی که نامزد شده است در علم مخصوص

جهت بقای دنیا یعنی تا قیامت این سیر ... تحقیق یعنی فاعل این کارها ... قدرت الله تعالی است که پروردگار شما است

... پادشاهی و حکم رانی بر همه مخلوقات و موجودات و آنکه میخوانند از غیر او یعنی بتان را که ... مالک نمیشوند و متصرف نیستند که پوست

هسته خرما را یعنی اینقدر هم ... مخفی نماند که چون ... وصف بتان واقع شده اگر کلمه یدعون بصیغه مجهول خوانده شود بهتر است بسبب معنی

در باره ... آشنا ... شود و بآیت لاحق ... لیکن قاریان بصیغه معلوم قرائت کرده اند یعنی ...

سیله است مفسران غفرالله لهم این معنی ابراه های آمد و رفت کوهستان تفسیر نموده‌اند لیکن بعقیده مطلبی که شان نقش و بسته بسته میشود و
اختلاف رنگها جهت جاده های آمد و رفت اعتباری ندارد و در واقع آن خطوط که مفسران بطرق واضح تعبیر نموده‌اند طرق نیست بلکه از کثرت مشی طرق
پیدا می‌شود و بلفظ اخرجنا آن را بهم مناسبتی نیست و حال آنکه من الجبال عطف بثمرات واقع شده مخفی نماند که با عقیده خادم علما مرد رنگهای
سنگ است که دلالت بر معادن فلزات و جواهر مینماید و جویندگان از آن خطوط که در دل سنگ می‌باشد معدن را شناخته می‌شوند تا
می‌رسند بمطلب و هر فلزی و جوهری را از زیر کوه بر می‌آرند رگ معدن نقره سفید است و از معدن طلا سرخ و از مس مایل بسرخی و از
آهن سیاه و همچنین رگهای معادن جواهر مختلف الالوان است از الماس سفید و از لعل سرخ و از یاقوت رنگ [illegible] آن قدرت
نشان کلام مفید اظهار قدرت است و اختلاف الوان که بصیغه جمع ذکر شده محل صحیح دارد و [illegible] و اخرجنا [illegible] سفید [illegible]
در سنگ خطوط رنگها رنگ آفریده خداست و فی الحقیقه مقدمه مراد درج فلزات و جواهر است لفظ جدد در لغت جمع
است و آن بمعنی طرق و خطوط هر دو آمده جاده ماخوذ از همین است

و از مردمان و جنبندگان روی زمین و چارپایان گوناگون است رنگهای آن همچنین که از میوه و فلزات و جواهر است پس در این همه
نمایش قدرت الهی است که اختلاف الوان در مواد این اشیا که نعمت است بدون اشتقاق است جز این نیست که می‌ترسند
از خدا از جمله بندگان خود دانشوران یعنی چون فهم و تمیز بقدرت های الهی دارند میدانند که خدا قادر است بر تبدیل احوال و
کیفیت مواد را اعتباری نیست بدرستیکه الله تعالی غالب و توانا است و آمرزنده است یعنی قدرت بر غضب و بخشیدن هر دو دارد
تاخیر لفظ علما از الله بجهت افادت حصر است

بدرستیکه آنانکه میخوانند قرآن مجید را و برپا میدارند
نماز را و نفقه میکنند از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را نفقه کردنی پنهانی و آشکارا امید میدارند این کارهای نیک سوداگری که هرگز فاسد
و کاسد نشود برای آنکه تمامی داده می‌شود مزد کارهای ایشان در روز جزا بلکه زیاده می‌شود برای ایشان مزدها از افزونی فضل و احسان
خدای تعالی بدرستیکه خدا آمرزنده و شکر کننده است مخفی نماند که شکر در اصل بمعنی مکافات نعمت است اعم از اینکه نعمت پیشتر
رسیده باشد یا بعد پس در این مقام که مومن بر نفس خود جهاد نموده چون [illegible] به بندگان خدا رسیده جزای آن را خدا میدهد [illegible]

چون قبل ازین فرموده کافران غیر خدا را پرستش میکنند و معبودان ایشان که جمادات اند هیچ نمی‌شنوند

[illegible] امثال صریح تیش [illegible] میفرماید که برابر نیست کور و بینا و نه تاریکی و نه روشنائی و نه سایه و نه آفتاب و باد سموم

و نه [illegible] و نه مردگان پس این مثلها برای معبود برحق و معبود باطل یا مؤمنان و بت‌پرستان ایراد فرموده و می‌تواند بود

که مثل [illegible] برای تحقیق معبود برحق یا معبود باطل باشد و مثل سوم و چهارم برای خداپرست و بت‌پرست بدرستیکه الله تعالی

می‌شنواند سخن حق را هرکه میخواهد و نیستی تو ای رسول شنواننده سخن بکسانی که در قبرها اند یعنی کافران که سخن نمی‌فهمند مانند مردگان

اند در گورها باشند و نیستی تو مگر ترساننده یعنی وظیفهٔ تو همین است که بترسانی کافران را از عذاب الهی و بر فهمیدن ایشان و هدایت

یافتن ایشان بر تو نیست [illegible]

تا بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد ص بدین راست و درست که اسلام است مژده دهنده برای آنانکه ایمان آورند و بیم کننده برای آنانکه

که کافر و عاصی شوند و نیست و نبوده هیچ امتی مگر اینکه گذشته بوده در میان ایشان بیم کننده یعنی پیغمبری از پی دلیل عقلی روشن

است که هدایت عباد و وضع شریعت [illegible] واجب است و واسطه که احکام شرعی را بایشان رساند نیز ضرور و برای جمعیت

باید که واسطه [illegible] باشد تا موجب وحشت خلق نگردد [illegible]

[illegible] و اگر دروغ میدارند ترا ای محمد ص مشرکان قریش غمگین مشو

و عجب مدار پس تحقیق دروغ داشته بودند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران را آمدند پیغمبران ایشان با معجزهای آشکارا و علامتهای

روشن و کتابها و صحیفها نوشته روشن کننده احکام شریعت از جانب خدای تعالی [illegible]

[illegible] پس بعد از آنکه امم سالفه پیغمبران را و کتابهای آسمانی را انکار کردند و ایمان بتوحید نیاوردند گرفتم من یعنی

بعذاب [illegible] آنانی [illegible] کافر شدند پس [illegible] که چگونه بوده است انکار من در جزای انکار ایشان [illegible]

[illegible] است [illegible] بتفریق [illegible] نمیکنند قبول نماید گوید

[illegible]

[illegible] آیا نمی‌بینی و نمی‌دانی ای

بیننده که خدای تعالی فرو فرستاد از جانب آسمان آبی پس بیرون آوردیم ما بآن آب میوه‌ها که گوناگون است رنگهای آنها یعنی اصناف

آنها جدا جداست و از کوهها بیرون آ[illegible] خطهای آشکارا سفید و سرخ که جدا جداست رنگهای آنها و سیاهی‌های که بسیار سیاه است

صفت بعد از صفت است یعنی کمان حوای که در آن ... [illegible]

جاودانیست و این در آوردن و رحمین جای از افزونی کرم اوست نمیرسد ما را درین بوستانها رنجی و نمیرسد ما را درینجا خستگی یعنی هیچ نصیب

را بدو وجه هم می‌توان خواند

و آنانکه کافر شدند مر ایشانراست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان بمردن تا بمیرند و

خلاص شوند و سبک کرده نشود از ایشان هیچ از عذاب دوزخ همچنین جزا میدهیم هر کافر نعمتی را مخفی نماند که چون این آیت در مقام وصف معتقدان و سابقان

واقع شده ظاهر است که دو قسم از ایشان قسم دویست از علما که عالم بی‌عمل باشند و [illegible] اشاره باینست که نعمت علم را ایشان کفران ورزیده [illegible]

احکام را صرف کردند پس این کفران نعمت شد بعضی کلمه تجری را بیا صیغه مجهول خوانده‌اند

و آن دوزخیان ناله و شیون کنند در جهنم گویند که ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم کار

پسندیده مخالف آنچه بودیم در دنیا که میکردیم جواب آید از حضرت پروردگار که آیا عمر بسیار ندادم شما را یعنی وقت ندادم شما را که باز گردید از قول و فعل

و آنقدر مهلت آیا نیافتید که پند گیرید در آن عمر دراز هر کسی که خواهد پند گرفتن و حال آنکه آمده بود شما را بیم کننده یعنی پیغمبر در مخالفت احکام دین

ترسانیده بود شما را و با وجود این شما برخلاف احکام او فتویها دادید و خلق را اضلال نمودید پس بچشید سزای خود پس نیست برای ستمکاران هیچ یاری

که خلاص دهد از عذاب

پوشیده و پنهان است که در آسمانها و زمین است هر آینه که او داناست بچیزی که در سینه‌هاست یعنی دلها مراد ازین سخن آنکه شما در دنیا از روی سهو و غفلت

نبودید بلکه دیده و دانسته از راه عناد و لجاج کفر ورزیدید حق تعالی از آن خبر داناست پس معذرت شما فایده ندارد

او است آنکس که کرد است شما را جانشین حکام پیشین و تمکن و اقتدار بخشید پس هر که کافر شد از جمله شما

پس بر اوست وبال کفر یعنی سزای خود را خواهد یافت و نمی‌افزاید کافران را کفر ایشان نزد پروردگار ایشان غیر از [illegible] مخفی نماند که اگرچه درین آیت از کفر [illegible]

[illegible] و پس معلوم است که در دو جا دو معنی مقصود است یکبار مراد از خلافت جانشینی پیشینیان در امور دنیوی است یعنی پادشاهی و مراد از کفر بت پرستی بار دوم مراد از

خلافت جانشینی در امور دینی است یعنی امامت و مقصود از کفر حق پوشی و خلائف و لکم صیغه‌های جمع اند و سعت شمول بر هر دو معنی دارند

[illegible] از این جهت است که بنده برمجازات انعام الهی بیش از این قادر نیست [illegible]

[illegible] و آنچه فرستادیم

[illegible] قرآن [illegible] لوح محفوظ یعنی متن بیانی باشد یا تبعیض آن حق و راست و درست است و تصدیق کننده است چیزی را

[illegible] یعنی [illegible] توریت و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی است [illegible] که خداتعالی به بندگان خود هر آینه آگاه و بیناست

[illegible] علمای یهود و نصاری که رشوت از کفار قریش گرفته میگفتند که احکام قرآن موافق توریت و انجیل نیست

پس میراث دادیم ما قرآن را [illegible] رسیده

[illegible] بآن کسان که برگزیدیم ما ایشان را از بندگان خود طایفه [illegible] بندگان [illegible] که قرآن از حضرت پیغمبر بایشان میراث

[illegible] داخل در [illegible] عاقل اند [illegible] که در تقسیم الذین فمنهم ظالم لنفسه [illegible]

و همچنین [illegible] مطلق [illegible] که [illegible] و برگزیدگی ایشان بسبب علم

پس بعضی از علما [illegible] ستمکار است [illegible] و درسائل شرعیه باجتهاد و [illegible]

[illegible] بعضی از ایشان [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] و [illegible] زمان بیش [illegible] عمل [illegible]

[illegible] افزونی رحمت خدای و افزونی بزرگ است

[illegible] بیشتر [illegible] بیشتر میرسند [illegible] خدا

[illegible] تفصیل فضل [illegible]

[illegible] داخل خواهند شد آن مقتصدین و سابقان در آنجا در حالتی که پیرایه بسته شود ایشان را در آن بوستانها

[illegible] پوشیدنی ایشان در آن [illegible] از ابریشم باشد بعضی یحلون را بصیغه مجهول خوانده اند برای مناسبت یحلّون

و گویند آن بهشتیان ستایش مر خدای را [illegible] جدا

که [illegible] [illegible] که پروردگار ما بتحقیق آمرزنده و جزا دهنده است

برگروه پیشین یعنی فرستادن عذاب بر کافران سابق پس هرگز نخواهی یافت تو ای رسول برای عادت الهی بدل شدنی یعنی در مقام غضب ... یا در هنگام استحقاق رحم عذاب نمودن و نخواهی یافت هرگز برای عادت الهی ... بوقت دیگر یعنی در هما نوقت که مقدر و مقرر فرموده است عذاب نازل خواهد شد بعضی قاریان همزه در کلمه سیئی بوقف خوانده اند و اکثر بجر ...

کان عاقبة ...

... آیا نمی گردند و سفر نمیکنند کافران در روی زمین تا ببینند که چگونه بوده است آخر کار آنکسان که پیش از ایشان بودند یعنی کافران امتهای پیشین بچه عذاب هلاک شده بودند ... یعنی قوم عاد و ثمود بسیار قوی تر بودند ... ما و جاه بیش از اینها بودند و همچنین قوم لوط ... راه و چاره برای دفع عذاب ... اینچنین که عاجز کند او را هیچ چیز در آسمانها و نه در زمین چه غیر ذات او تعالی شانه همه مخلوق اویند و مخلوق عاجز خالق ... بدرستیکه ... بردبار و توانا یعنی تعجیل در عذاب کفار نمیکند با وجود توانائی انتقام لفظ قدیر علیم اشاره بآنست که ترک انتقام با وجود توانائی حلم است ... حلم از قدرت است یعنی چون در همه وقت قادر بر انتقام است تعجیل نمیکند

...

و اگر بگیرد خدا تعالی مردمان را یعنی بعذاب هلاک سازد بسبب معاصی و حیوانات دیگر که طفیلی مخلوق اند بسبب هلاک آنها نیز هلاک میشدند ... داشت و دیگر گرد هلاک کردن مردمان و ... ایشان را تا رسیدن وقتی که نامزد شده بدرستی که الله تعالی و همیشه بوده است ... قومی بعذاب ... استحقاق میکند ... روایت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس ... بهشت دروازه ...

...

قرآن ... درین حروف مقطعه از روی قیاس گفته و راجح اینست که نام حضرت رسول است صلی الله علیه و آله ... که بمعنی یا سید باشد و سین اشاره بسید المرسلین یعنی ای بزرگتر پیغمبران و بزرگتر نفس کاینات ... اینکه مبعوث بر ثقلین است ... او ... انتها ... ختم نبوت بر ذات مقدس او شد ... که در رتبه قرب ... قاب قوسین ... و سوای این وجوه بسیار است بعضی قاریان بر نون و سین وقف نموده اند و برخی مضموم خوانده اند و بعضی نون را بواو ادغام کرده اند ... خوانده اند

سوگند بقرآن مجید که حکم کننده است یعنی محکم است چنانکه ... هیچ وجه ضعفی و نقصانی و غلطی و سهوی در آن نیست بدرستی که تو از جمله فرستادگانی یعنی پیغمبرانی که خدا برای هدایت خلق فرستاده ... مستقیم فرستادگانی که بر راه راست ...

[illegible] بخوانید حقیقت آن شریکان بیاورده‌اند خود را همچنین شریکانی که می‌خوانید شما آنها را بخدائی غیر الله تعالی

[illegible] باشند و آنها هیچ نیافریده‌اند بنمائید بمن که چه چیز آفریده‌اند آنها از موجودات که در زمین است یا اینکه

[illegible] در چیزهای که در آسمانهاست یا اینکه داده‌ایم ما ایشان را کتابی که در آن حکم با این شرک باشد بسبب مشرکان بر حجتی و دلیلی

[illegible] از روی آن بلکه چنین نیست و کتابهای ما همه حکم بر توحید دارد وعده نمیدهند ستمکاران بعضی بعضی دیگر مگر فریب یعنی از روی فریب

[illegible] که در این آیت اشاره به دو قسم کفر شد موید مضمون پیش چه اول آیت در باب شرک است و آخر آیت که وعده

بعضی بعضی است اجرای احکام مخالف فرموده انبیاست که پیشوایان با اتباع خود گویند چنین عمل کنید که آمرزیده خواهید شد و آن قوم را ظالمان خواند

[illegible] کلمه [illegible] بعضی آیات [illegible] تا نفی حجت مطلق باشد

[illegible] از جای خود و بر آینه اگر بیرون روند از مکان خود نگاه ندارد آسمان

[illegible] و آسمان [illegible] که تعالی بردبار و آمرزنده [illegible] یعنی از مشرکان و کافران [illegible] تعجیل در عقوبت

وسوگند خوردند کافران بزرگترین سوگندهای خود بر آینه اگر بیاید ایشان را

[illegible] از آنچه یهود و موسی ایمان آوردند یا زودتر از ایمان آوردن نصاری

[illegible] دیگر [illegible] محمد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آوردند بس وقتی که آمد ایشان را پیغمبری یعنی محمد مصطفی

[illegible] حق

و [illegible] بزرگی و مال و جاه دیده کردن کشی از اطاعت رسول

[illegible] یعنی شوکت یهود و نصاری در دنیا پنهان [illegible] پیغمبر موعود در توریت و انجیل محمد مصطفی است

[illegible] و اگر [illegible] بهار [illegible] یعنی [illegible] مکر کننده و قول امیر مومنین

[illegible] تا اینکه [illegible] کافران [illegible] عادت [illegible]

معنی سابق است و نیز آیت لاحق در باب کور باطنی ایشان گواهی میدهد

ویکسانست بر یشان اگر ترسانیدی ایشانرا یا نه ترسانیدی ایشانرا ایمان نمی آرند بعضی قاریان انذرتهم بیک همزه خوانده اند و این دلیل است زیرا که استفهام ضرور نیست

جز این نیست که تو می ترسانی ای پیغمبر کسی را که پیروی کند قرآن را و بترسد از خدا تعالی در دل خود یا برای روز قیامت که در غیبست یعنی ترسانیدن تو در چنین کسی اثر دارد نه در منکران و منافقان پس مژده ده آن پیروی کننده قرآن و ترسنده از رحمان را به آمرزش و مزد نیکو که در بهشت است

بدرستی که ما زنده میکنیم مرگان را در روز حشر برای دادن جزا و می نویسیم تقدیمه عملهای ایشان را یعنی آنچه از عملهای بد در دنیا ثمر یابد و ثواب یا عقاب بر آن متفرع گردد پس فرق در مطلب اول و دوم چنین باشد که مثلاً شخصی مسجدی ساخت آن ساختن مطلب اول است و بعد از آن هر بار که کسی در آنجا نماز خواند مطلب دوم یا اینکه کسی بتخانه بنا کرد آن بنا کردن مطلب اول است و بعد از آن هر بار که کسی در آن بت پرستی کند مطلب دوم و علی هذا القیاس کارهای دیگر چه نیک و چه بد بعضی مفسران آثارهم را پایهای قدم هنگام رفتن مسجد نوشته اند و ضعف این سخن ظاهر است زیرا که اصل رفتن مسجد داخل مطلب اول است در نفس فواید جدید حاصل نمیشود که در نامه اعمال ثبت گردد و بیش ازین نیست که هر قدمی نوشته شود هر یک در ضمن مقصود اصلی است و هر چیزی که هست از کارهای نیک و بد خلایق نگاه داشته شده است می ترقیم و مضبوط کرده در لوح محفوظ و اطلاق لفظ امام بر آن بجهت است که پیش از آفریدن کائنات مدون شده پس تحقیقات شود و بیان ازین حیثیت که تقدیرات بسبب آن آشکار شده علم غیب یا یا و صیغه مجهول هم خوانده اند

و بزن برای قوم مثلی یعنی مانند کن ای رسول مثلی یعنی اهل مکه از ظلم زمان و بهی که مراد از آن انطاکیه است و قتی که آمدند با آن ده فرستادگان یعنی آنانکه عیسی برای هدایت فرستاده بود

وقتی که فرستادیم ما بسوی ساکنان انطاکیه دو کس برای هدایت ایشان نزد بعضی نام آن دو کس یونس و یحیی بود و بنابر قولی صادق و صدوق و فرستادن ایشانرا حق تعالی اسناد بخود نموده از جهت که بحکم الهی بس بدروغ داشتند آن گروه هر دو فرستاده را پس غالب کردیم آن دو فرستاده را بفرستاده سومین که شمعون بود پس گفتند آن هر سه بدرستیکه ما بسوی شما فرستادگانیم تا دعوت کنیم بدین خدا پرستی بعضی قاریان عززنا تخفیف خوانده اند یعنی قوت بخشیدیم مجملی از قصه آمدن آن سه رسول عیسی موجب که در تفسیر معالم و فور است اینکه چون دو تن از سه فرستاده بانطاکیه بار اول مرد پیری که در بیرون شهر غلام گوسپند میچرانید ایشانرا دید و پرسید که از کجا آمده اید گفتند عیسی رسول خدا فرستاده است ما را تا مردمان شما را دعوت کنیم بتوحید و منع نمائیم از کفر و شرک آن پیر پرسید آیا علامتی دارید گفتند بیماران را شفا میدهیم و مردم را صحت میبخشیم بحکم الهی پیر گفت من فرزندی دارم که اطبا از علاج او عاجز شده اند اگر شما او را صحت دهید بخدای شما

قرآءة لفظ تنزیل به سه وجه صحیح است اگر مجرور باشد بدل ... توحید است

... یعنی قرآن مجید که فرستاده خداست واگر مرفوع بخوانند خبر مبتدای محذوف است که هو باشد اگرچه مصدر است اما

... مفعول ... در صورت نصب مفعول فعل مقدر است که نزل باشد به تقدیر یعنی اینکه قرآن فرستادهٔ خداوند توانای مهربان است

نازل شدن قرآن برای آنست که تا بترسانی از وعید تا که دائم است

گروهی را که ترسانیده نشده اند پدران ایشان پس ایشان غافل اند از توحید یعنی در زمان فترت پیغمبری مبعوث نشد و پدران این مشرکان

دین اسلام و توحید را ... پدران بود از اینجهت بیخبر اند از این سخن ... چشم

... ثابت شد لفظ خدا که لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین است بر بیشتر این کافران پس بیشتر این

قوم ... و در ... اندکی ازین گروه ایمان آورده ناجی می شوند و بیشتر در کفر خواهند مرد این در علم الهی ثابت است

ما گردانیدیم در گردنهای آن کافران که در کفر خواهند مرد

... پس آن ... ایشان ... سر خبانیده در عذاب سخت باشند پس ایشان سرها بالا داشتگان و چشم بستگان باشند

... ابن عباس ... ابن مسعود ... خوانده

و گردانیدیم از پیش روی

ایشان حجابی ... و از پس سر ایشان پرده که اگر پس سر نگرند هیچ نه بینند پس پوشیدیم چشمهای آن کافران پس ایشان

نمی بینند ... قدرت ایشانست ... ایشان که طریقه حق و راه صواب از روی معجزات و دلایل نمی بینند

... پرده ... پس باعث کفر ایشان شده تا جبر لازم آید بلکه چون نیت ایشان مخالف با حق است در علم الهی ثبت شده

... حق نیستند پس حق تعالی ایشان را ازین سعادت هم محروم گردانید ابن عباس ... عبدالعزیز

... خصوص ... قرآءة ... سدّا بفتح سین و ضم آن هر دو خوانده شده و گفته

... بعضی ... این دو آیت ... ابوجهل و مخزومی دیگر دانسته اند که ابوجهل سوگند خورده بود که اگر

حضرت ... در نماز ... سنگ ... روزی ... شقاوت آمده سرور کائنات را در نماز یافت سنگ برداشت

که ... مبارک ... طوق ... محکم چسبید که بعد از مدتی بسعی بسیار مخزومیان جدا کردند و دیگری

اتباع او سنگ برداشت ... اگرچه ... مضمون باشد اما ... مفهوم آیت ... لفظ جمع ...

باشماست یعنی نکبت داده باد لازمه کفر و شقاوت است نه از آمدن ما آیا اگر پند داده می‌شوید شما این را فال بد میگیرید جواب را تهدید بقتل میکنید استفهام برای توبیخ است

و جواب شرط محذوف یعنی طریقه شما موافق اندازه عقل و تمیز نیست بعضی قاریان طائرکم را طیرکم قراءة نموده اند و بعضی همزه آن را بیک همزه مد داده خوانده اند

و برخی بقلب همزه یاء بی مد وان را بفتح همزه قراءة کرده اند و اکثر قرا دو همزه وان مکسوره تلاوت نموده و جمعی أین خوانده اند یعنی هر جا که پند داده می‌شوید

و آمد از دورتر جای از آن شهر مردی که می‌شتابید یعنی حبیب نجار

که ذکر او گذشت آمد و گفت ای گروه پیروی کنید فرستادگان را پیروی کنید کسانی را

که نمی‌خواهند از شما مزدی و ایشان راه یافتگان اند یعنی بستمار راه صواب میانند و این رسولان یافته آمد و شما را رهنمائی میکنند مخفی نماند که این سخن بعنوان استدلال است

چه هرگاه طمع و توقعی برای مزد و فائده خود نباشد لعینی به محض راستی خود درستی است و راه یافتگی از راه سوی ثابت میشود و زیرا که ناسی خود... هدایت دیگران نمیتواند کرد

دیگر گفت آن مرد که چیست مرا که نه پرستم کسی را که آفرید مرا و بسوی او باز گردانیده

خواهید شد همه بعد برای جزا در روز حساب مخفی نماند که درین سخن دو دلیل گفت بر وجوب پرستش الله تعالی یکی اینکه آفریدگار سزای پرستش است دوم

آنکه چون بازگشت بسوی اوست طریق عقل همین است که او را راضی باید داشت وجه اول را که منوط باخلاص است نسبت بخود کرد و وجه دوم را که تهدید برای انکار

مستند بمنکران ساخت

استفهام از روی تعجب است که آن مرد گفت آیا فرا گیرم غیر آفریدگار که بازگشت بسوی اوست خدایان دیگر یعنی این نمیتواند بود

که کسی آفریننده و جزادهنده را بگذارد و غیر را بخدائی پرستش کند اگر خواهد خدای تعالی برای من ضرری و زیانی باز نمیدارد از من آن ضرر و زیان را

شفاعت بتان هیچ چیز و نه آن بتان رهائی میدهند مرا از عذاب آنحضرت مخفی نماند که در آیت اول ابطال کفر مطلق کرد و درین آیت دوم نفی شرک تا

نفی شفاعت بتان که باعث پرستش آنها شده نیز بر طرف گردد و لفظ ان بفتح هم خوانده شده در صورت مصدری یعنی بوردنی شد یعنی اینکه خدا مرا مورد

ساز و سخن گذشته اگرچه بحسب معنی استفهام انکار قضیه سالبه می‌شود اما چون باعتبار لفظ موجبه است

ظرف تعلق بفعل اتخذ دارد یعنی در آن هنگام که فرا گیرم بتان را بخدائی بی شک خواهم بود در گمراهی آشکارا چه پیدا و هویداست که سنگ و چوب خدا

نتواند بود آن مرد مؤمن یعنی حبیب نجار بعد ازین سخن که بقوم گفت رو آورد برسولان عیسی ع

و گفت بدرستیکه من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من اقرار تا روز قیامت گواهی دهید بر ایمان من چون سخنش باینجا تمام شد

گروه کافران او را سنگباران کردند تا هلاک شد

بعد از هلاک شدن گفته شد او را از غیب یعنی فرشتگان با او گفتند بحکم خدای که درآی در بهشت و مهمان ساعت

ایمان آوردیم پس [illegible] رسول عیسی بر بالین مریض آمده دعا کردند و او شفا یافت پیر فی الحال ایمان آورد حبیب نجار که او را صاحب یاسین گویند همانست و

حدیث [illegible] الامام ثلثة واقع شده از آنجمله یکی اوست دوم مؤمن آل فرعون سوم علی بن ابیطالب القصه خبر شفا دادن ایشان و دعوت نمودن

[illegible] بپادشاه رسید و او هر دو را بزندان در زنجیر کشید چون عیسی آگاه شد شمعون را از پی ایشان فرستاد و او خود را بیگانه بین

[illegible] بشهر درآمد و در اندک زمانی بوسایل و وسایط از زمره مقربان سلطان شد روزی از ملک پرسید که شنیده‌ام دو کس در زندان اند آیا گناه ایشان

چه باشد ملک گفت عجب سخنی اختراع کرده اند و میگویند که خدا یکی است و این خدایان خدا نیستند شمعون گفت میخواهم ایشان را ببینم و بپرسم که حجت این سخن

میگویند ملک حکم باحضار نمود و شمعون بیگانه وار [illegible] نمود ایشان کوران و ابرص را در حضور ملک شفا دادند باز پرسید که آیا خدای شما مرده را

زنده میکند [illegible] گفتند آری میکند پس پادشاه فرستاد ایشان را بر قبر یکی از غلامان خود که هفت روز از مردنش گذشته بود آن غلام زنده شده نزد ملک آمد بعد ازان

شمعون بملک گفت که از خدایان خود درخواست کن که چنین کار بکنند تا این دو عیان دعوت نتوانند کرد ملک گفت تو خود میدانی که این جمادات قادر

بر هیچ کار نیستند شمعون چون دید که طبع ملک متزلزل شد [illegible] آن غلام زنده شده را در حضور او پرسید که در چنین حین چه دیدی او گفت پیش [illegible]

پر از آتش دیدم و [illegible] گرفتار بودیم ملک بشنیدن این ایمان آورد و موحد شد با جمعی کثیر و آنانکه ایمان نیاوردند بصیحه جبرئیل هلاک شدند

مخفی نماند که اگر کسی سوال کند که ابراء اکمه و ابرص و احیای موتی معجز عیسی بود [illegible] بوقوع آمد جواب گوییم که در صحت این خبر هیچ شک نیست

چرا که ارباب تفاسیر باسناد صحیحه از روی [illegible] نقل کرده اند پس حقیقت اینست که هر که را پیغمبر خدا نایب و خلیفه [illegible] زیرا که حکم

[illegible] و خلیفه شده پس هر آنکه [illegible] عطا شده [illegible] و علامت لیاقت نیابت و صحت خلافتش همین باشد

گفتند مردم شهر انطاکیه پیش ازانکه ایمان آورند برسولان

عیسی که نیستید شما آدمی مانند ما [illegible] و پیغمبری نیستید بلکه [illegible] خدا فرشته را برسالت [illegible] و دیگر گفتند که نفرستاده است خدا هیچ چیز از وحی

و [illegible] نیستید شما مگر [illegible] دروغ میگویید در دعوی رسالت [illegible] مراد جمیع منطقی است

[illegible] گفتند [illegible] عیسی [illegible] خدای ما میداند یعنی سوگند [illegible] که ما بسوی شما [illegible] فرستاده ایم

و نیست بر ما مگر رسانیدن حکم [illegible] آشکار و روشن یعنی [illegible] اگر قبول سخن ما نکنید و بال و عذاب

[illegible] گفتند مردم شهر

که ما فال بد گرفتیم بشما [illegible] اگر باز نایستید ازین دعوی و دعوت بی شک سنگسار کنیم شما را و بی شک برسد

بشما از جانب ما عقوبتی دردناک [illegible] گفتند رسولان که فال بد با شماست

و نشانی برای نفع ساختن مردگان در روز جزا ایشان را زمین مرده است یعنی نمونه ایست اینکه زنده کردیم آنرا و بیرون آوردیم از آن دانه را

پس از آن می خورند ایشان پس چرا انکار می کنند حیات اموات را [illegible]

[illegible] و پیدا کردیم در زمین بوستانها از درخت خرما و انگورها و روان ساختیم در زمین از چشمها کلمه فجرنا به تشدید و تخفیف خوانده

[illegible] تا آنکه بخورند از میوها آنچه مذکور کرده شد چون مرجع ضمیر

مذکور شد تذکیر جایز است و بعضی گفته اند که مرجع آن نخیل است یعنی میوه نخیل ... و آنچه عمل کرده است دستهای ایشان یعنی از میوه بسیار مثل دوشاب و سرکه

و غیره نزد بعضی علما ما نافیه است یعنی در پیدا شدن میوه دستهای ایشان کاری نکرده که شکوفه را ثمر کنند بلکه محض قدرت خدا پیدا می شود و ثمره بعضی

... و جمعی دو ضمه و برخی بضم اول و سکون دوم قرائت کرده اند پس آیا شکر این نعمتها نمی کنند و شرک می ورزند بعضی قاریان عملت بی ها خوانده اند

[illegible] پاک

است آنکه آفریده است اصناف و انواع را همه از آنچه می رویاند زمین و از نفسهای آدمیان یعنی فرزندان و ... و زنی و غیرها و از آنچه نمیدانند

مردمان یعنی اصناف ملائکه و جن و دیو و جانوران که کسی ندیده مطلب اظهار قدرت است در آفرینش های گوناگون

[illegible] و دیگر نشانی از قدرت خدای تعالی برای کامل مردمان شب است

و جدا می کنیم از آن روز را پس در آن وقت ایشان در می آیند در تاریکی [illegible]

[illegible] و دیگر نشان قدرت کامله آفتابست که روان می شود تا قرارگاهی که او راست یعنی کجایی که دوره سیر و تمام می شود و در آن

دیگر شروع می کند یا مراد مشرق و مغرب هر روز است که در تمام سال سیصد و شصت مطلع و مغرب دارد این روش در کجایی کان خود از ذاتست که خدا

توانایی اندازه کرده است بعضی قاریان قاف در کلمه مستقر مکسور خوانده اند و روایت است که علی ابن الحسین و امام جعفر صادق علیهما السلام و ابن مسعود و عطا

خوانده اند یعنی همیشه آفتاب در گردش است و هیچ قرارگاهی نیست او را [illegible]

و ماه را اندازه کرده ایم منازل و منزلها و آن بیست و هشت منزل است که قبلا از این نوشته شد مراد آنکه در سی روز یا بیست و نه سیر می کند ماه در منزلها

تا وقتی که باز می گردد در آخر سیر خود بحالتی که می شود مانند شاخ کج از نخل خرما که کهنه شده باشد در روشن است مگر که تراید و تناقص که در قمر دیده می شود

بسبب نورانیت که هنگام مقابله با آفتاب در انعکاس جرم او منعکس می گردد و الا جرم او را هرگز افزودن و کاستن نیست بعضی قاریان قمر را

مرفوع خوانده اند ما عطف بر الشمس یا بر لیل باشد و جوب را بکسر عین هم خوانده اند [illegible]

[illegible] مفسران چنین تفسیر کرده اند که ...

حق سبحانه چون شهید شد او را زنده کرد و در آورد در بهشت در آن حالت گفت ای کاشکی قوم من بدانندی و آگاه شوندی بآنچه آمرزید مرا پروردگار من

و گردانید مرا از نوازش یافتگان خود یعنی اگر آگاه شوند زود ایمان آورند و بعضی مکرمین را بتشدید خوانده اند یعنی از گرامی داشتگان و

حسن بصری گفته که کافران بکشتن او نیافتند و حق تعالی در آن هنگام که قوم اراده قتل او کردند او را بآسمان برد و داخل بهشت

کرد و بعضی گفته اند که پادشاه مذکور بعد از ایمان آوردن با مؤمنان دیگر و هر سه رسول و حبیب نجار بدست کفار مقتول شدند

[illegible] و نفرستادیم بر قوم آن مرد یعنی حبیب نجار

بعد از اهلاک ایشان بر نو و قتل او هیچ لشکری از آسمان بجهت انتقام کشیدن و نیستیم ما فرستنده لشکر فرشتگان برای کشتن کافران

یعنی ما را در هلاک ایشان احتیاج بفرستادن لشکر نیست مخفی نماند که این کلمه اشاره بتعظیم خاتم الانبیاست یعنی در غزوه بدر و خندق

فرستادن لشکر فرشتگان برای نصرت و تکریم رسول الله بود نه اینکه عار لیاقت بهمه اهتمام دارند [illegible]

[illegible] و نبود عذاب کشتن قوم انطاکیه مگر یک نعره جبرئیل پس همان لحظه چنانکه آتش فرو میرد شعله حیات

ایشان که موجب سرکشی بود خاموش گردید بعضی قاریان صیحة واحدة را مرفوع خوانده اند باین اعتبار که کان تامه است و ابن مسعود بجای

صیحة زقیة خوانده یعنی فریادی چنانکه مرغ کند [illegible]

[illegible] تلهفی است در زدن حسرت [illegible] از کمال رحم و رافت که میفرماید ای دریغا بر بندگان نیامد بایشان هیچ پیغمبری

مگر اینکه بودند بآن پیغمبران استهزا کنندگان ابن مسعود و بعضی قاریان در کلمه حسرة تا را ساکن خوانده اند و علی بن الحسین علیهما السلام

و ابن عباس و ابی بن کعب یا حسرة العباد قرائت نموده اند [illegible]

[illegible] آیا ندیدند و ندانستند این مشرکان که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان از گروههای کافران و ندانستند

که آن هلاک شدگان سوی ایشان باز نمیگردند یعنی باز بدیگر بدنیا نخواهند آمد که تدارک معاصی نمایند مطلب و غرض نفی است یعنی نیست

عقیده [illegible] که رجعت بدنیا نیست [illegible] در بعضی روایت قرائت صحیح است

[illegible] خواهند این نفی [illegible] و لما بجای الا معنی چنین شود که نیستند همه کافران و مشرکان زمان سابق و حال مگر اینکه جمع شده

نزد ما حاضر شدگان خواهند بود روز قیامت و اگر لما را بتخفیف خوانند چنانکه قاریان کوفه قرائت کرده اند ان مخففه باشد و ما در لما زائده

پس معنی چنین شود به درستی که همگی فراهم شده نزد ما حاضر خواهند شد یعنی بعد هلاک کردن در دنیا اتفاق نیست [illegible]

عذاب آخرت کنایه از بهشت که رو بدنیا کرده اید و آخرت را در پس پشت انداخته اید بترسید تا شما به که رحم کرده شوید تا بعضی گفته اند که مراد از آنچه پیش شماست معصیت است و مطلب از آنچه در پس شماست عقوبت اما این قول ضعیف است چرا که ترسیدن از معصیت چرا که ترسیدن از معصیت همان ترسیدن از عقوبت است برخی فرموده اند که مراد گناه گذشته و آینده است این معنی نیز موجه است چرا که ترس از گناه برای عقوبت است پس همان که کلام علما راجح است [illegible] و نمی آید هیچ از آیات قرآن مگر آنکه میباشند از آن روگردانندگان

[illegible] و چون گفته شود کافران که نفقه کنید در راه خدا مجاهدان از آنچه روزی کرده است شما را الله تعالی گویند آنانکه کافر شده اند بآن کسان که ایمان آورده اند آیا طعام دهیم کسی را که اگر میخواست خدا طعام میداد او را نیستید شما ای مؤمنان مگر در گمراهی آشکار در مخالفت مشیت خدا اما خلیفه میکنید این سخن را از روی بهانه و استهزا می گفتند از جهت حق تعالی بطریق ذم ایشان مذکور جزم و مسئول بود که جمله آخر کلام الهی باشد خطاب بکافران و جواب مؤمنان با ایشان میتواند بود چرا که کلام لائق ایشان میکنند [illegible] و میگویند کافران مؤمنان را کی خواهد بود این وعده که شما میکنید یعنی قیامت بگوئید اگر هستید گویا نید در وعده [illegible] در نفس الامر انتظار نمی کشند کافران مگر یک آواز که بگیرد ایشان را و باشند آن وقت در جواب [illegible] باید بگیرد که جدل و خصومت با هم میکرده باشند یعنی در زمانی که غافل و مشغول باشند ناگاه نفخه صور هلاک کند همه را یا میکه در مخاصمه و مجادله باشند درین باب که بعث و نشور هست درین کلمه یخصمون چهار وجه است یکی فتح یا و خا و کسر صاد مشدده دوم کسر یا و فتح خا مشدده سوم فتح یا و سکون خا و کسر صاد مخفف چهارم بر حالت اصلی از باب افتعال [illegible] پس نتوانند وصیت کردن با هم در دفع جهالت نیابند که سخنی بگویند و نه فرصت داشته باشند که بازگردند بسوی اهل و عیال خود بلکه بمجرد نفخه صور بجای خود فانی گردند [illegible] صیغه ماضی برای تحقق و ثبوت است مراد اینکه دم دمیده خواهد شد در صور یعنی پس از نفخه اولی که جهت هلاک ساختن خلق است بار دیگر اسرافیل نفخ در صور دمد برای زنده شدن خلایق و گویند که فاصله در نفختین چهل سال باشد پس در آن هنگام مردمان از گورها برآمده بجانب موقفی که برپا کرده شده است کار ایشان مقرر نموده شتابان میشوند بعضی قاریان صور بفتح واو خوانده اند یعنی روح دمیده شود در صورتها که عبارت از قالبهای اجساد است جمع اجداث را بعضا بجای ثاء نیز خوانده اند و ینسلون بکسر سین و ضم آن هر دو آمده است [illegible] گویند آن زنده شدگان

ای وای برما کی برانگیخت ما را از خوابگاه ما بعد از آن یاد ایشان آید احوال قیامت روز وعده انبیا گویند که اینست آنچه وعده کرده بود الله تعالی یعنی روز نشور

که در بایه ماه را یعنی بسرعت حرکت کند تا بماه برسد چرا که ماه در سی روز دوره را طی میکند و آفتاب در یک سال و نه شب پیشی گیرنده

است بروز یعنی چنین نیست که ماه است بر علامت روز که آفتاب است پیشی گیرد همه آفتابها و همه قمرها در فلک شنا میکنند

... بسیاری قمر از حساب بسیاری مطلع است مخفی نماند که در تفسیر سر بسر مختلف است و خالی از تناقض کلام نیست

... از تفکر فلک شنا چیزی جز بی فایده میشود پس معنی آیت اینست که هر یک از این دو یعنی آفتاب و ماه هر دو در یک

فلک نیستند چه آفتاب در فلک چهارم است و ماه در فلک اول بنابرین آفتاب را سزاوار نیست که دریابد ماه را زیر که سه فلک در میانست

و از هر فلکی تا فلک دیگر پانصد ساله راه است پس قطر فلک چهارم بسیار بالاتر از فلک اول شد و آفتاب چون دایره عظیم طی میکند

ماه که دایره صغیر طی میکند نمی شود که برسد در این صورت که آفتاب دایره وسیع طی مینماید باید که دیر بافق برسد و شب سبقت

کند بر روز و حال اینکه چنین هم نمیشود بلکه قدرت کامله و حکمت بالغه بنحوی حرکت داده آفتاب و قمر را که با وجود تفاوت در مقادیر

افلاک در این دوران پیش نمیرود و نه آن بابی میرسد ... فلک شمس بقدرت مقدار معتبر است نمیرسد و در پایه حساب است

و در فلک قمر چون قلت سیر ... لفظ ... ازین جهت مطلب این عبارات ادا شده و کل فی فلک یسبحون در معنی

دلیل مقصود ... و دیگر برای این استدلال هرگز پوشیده نماند مراد از ذکر این قسم چیزها ابراز قدرت است بنابر تفسیر مفسران نوشته

حکایت محض میشود ... از قدرت و حکمت ندارد

و دیگر نشان قدرت الهی برای تنبیه مردمان اینست که ما برداشتیم نسل بنی آدم را در کشتی

نوح چنانچه اگر نوع انسان در دنیا نمی ماند و آفریدیم برای ایشان از مثل آن سفینه نوح چیزی که سوار می شوند برای کشتی یعنی بار اول کشتی نوح

در دنیا ساخته شد پس آنچه بعد از ان ساخته شود مثل آنست و تفاوتی در وضع و هیات نیز از ما ثبت منظور است مفسران غفرالله لهم

چنین معنی گفته که برداشتیم زنان و فرزندان خردسال مردمان را در کشتی وقت رفتن بسفر و آفریدیم برای ایشان شتر که مانند کشتی است یا روز قیها

بسفینه بهائم مثال کشتی ... که ضعف این معنی نزد ذوی فکران پوشیده نیست چندی از قاریان ذریاتهم بصیغه جمع خوانده اند

و اگر خواهیم غرق میکنیم کشتی سوارانرا

الا رحمة منا و متاعا الی حین

پس هنگام غرق نیست هیچ فریادرسی برای ایشان و نه ایشان رها کرده میشوند از ان مگر مرا بسبب بخشایشی از ما بفریاد برسد و بهره مندی دهیم تا زمانی

که اجل مقدر برسد ... قاریان ... بتشدید خوانده اند

و وقتی که گفته شود کافران را ... برسید از آنچه در پیش روی شماست یعنی عقوبت در دنیا و آنچه پس پشت شماست یعنی

بکسر تا خوانده اند همان معنی که ... تحقیق گمراه کرد شیطان

از جمله شما ای فرزندان آدم خلق بسیار را آیا پس نمیباشید شما فکر کننده که بفهمید این گمراهی را و باز بگویند از شیطان و در کلمه جبلا هشت قرآت است یکی بدو کسر و تشدید چنانکه مشهور است دوم بکسر بدون تشدید سوم بکسر و سکون چهارم بدو ضمه و تشدید پنجم بدو ضمه تخفیف ششم بیک ضمه و سکون هفتم بکسر اول و فتح دوم هشتم بکسر اول و سکون دوم

... این خطاب متوجه آن خلق است که گمراه شده اند یعنی گمراه شدگان این آتشی که شما در آن می افکنیم همان جهنم است که بودید شما در دنیا وعید کرده شده در آیید در آن امروز بسبب آنچه تا بودید شما در دنیا کفر می ورزیدید

... امروز یعنی روز حشر

مهر مینهیم بر دهانهای کافران و مشرکان تا سخن انکار از کفر و شرک نتوانند گفت و سخن خواهد گفت با ما در قرار طلبان ... و گواهی خواهد داد بر آن قرار پاهای ایشان با آنچه تا بودند در دنیا عمل میکردند و کسب آن مینمودند در کلمه نختم را بیاء صیغه مجهول هم خوانده اند و در کلمه تکلمنا بعضی لام و لی افزوده بنصب قرآت نموده اند و همچنین بر کلمه تشهد یعنی تا سخن گویند و تا شهادت دهند و جمعی لام امر آورده بجزم خوانده اند هر دو کلمه را یعنی خدای تعالی امر کند که سخن گویند و گواهی دهند

... و اگر خواهیم هر آینه رقم محو و ابطال کشیم بر چشمهای ایشان یعنی بینائی را برطرف سازیم پس پیشی گیرند راه را بطریق عادت پس چگونه ببینند یعنی نتوانند دید و نتوانند راه رفت در این صورت فعل در مقام اراده فعل واقع است مخفی نماند که کلمه مستبقوا بکسر تا خوانده شود تا امر باشد باراده قول بهتر است

... و اگر خواهیم ... صورتهای ایشان را و مبدل سازیم بصورت دیگر بر جاهای خود که باشند یعنی بدون در آوردن در جهنم چرا که آن بسبب سوختن صورتها متغیر میشود پس نتوانند گشتن و رفتن از جای خود به پیش و نتوانند برگشتن به پس مخفی نماند که گفته اند که مراد از مسخ سنگ کردن یا چوب کردن است ابن عباس فرموده که مطلب از مسخ بوزینه یا خنزیر کردن است قتاده گفته که مراد از پای ... است تا قادر بر مشی نباشد یعنی از پا انداختن و اطلاق مسخ تکلف است و بنا بر قول ابن عباس مراد از رفتن صورت بندد و در سنگ یا چوب کردن ادراک عذاب شود پس باید دانست که مراد از مسخ انجاماً ... کردن حسب تا است بجسمی ضعیف نحیف و متغیر ساختن حواس ظاهری و باطنی بحالتی که در کمال تصور وقوع باشد چنانکه میراث از کار افتاده باشند بعضی قاریان مکانتهم مکاناتهم خوانده اند چرا که موصوف جماعت است و لفظ مکانت اشاره باین معنی که خادم علما میتواند بود یعنی بر همان صورت بشری که هستند باشند نیز ... این معنی است آیت لاحق که می فرماید

[illegible] یا ایتها فرشتگان در جواب ایشان گویند بعضی قاریان یا ویلتنا خوانده‌اند و بجای من بعثنا من اهبنا و برخی اهبنا قرائت نموده‌اند یعنی که

میآوردهاند [illegible] و نیست این جز صیحه یک آواز پس در آن وقت

[illegible] همه حاضر کرده شدگان‌اند [illegible]

[illegible] پس امروز یعنی در روز جزا ستم کرده نشود هیچ نفسی هیچ چیز یعنی مؤمن را از اجر هیچ نکاهد و بر سزای کافر چیزی نیفزاید و جزا داده نشوید شما ای اهل محشر

مگر همانچه تا در دنیا بودید عمل می‌کردید بآن [illegible] بدرستی که ملازمان بهشت امروز یعنی

در روز جزا در شغل باشند و نعمتهای میوه خوارگان بر وجه تلذذ اینجا کلمه نیست که آن مؤمنان که از برای دخول بهشت ایمان آورده‌اند و عبادت کرده‌اند مشغول میوه

خوردن و تنعم کردن باشند چه لفظ اصحاب اشاره بهمین معنی است که طالب بهشت بوده‌اند و خداجویان که مطلب ایشان غیر از خشنودی خدا

و ادای لوازم عبودیت چیزی دیگر نبوده دیده و دل را محو لذت تجلی پروردگار سازند چنانکه ساز و نعیم بهشت نپردازند می‌توان گفت که

[illegible] اهل الجنة [illegible] بیان بر همین نکته است بعضی قاریان کلمه شغل را بسکون غین و جمعی بضم آن و برخی بفتح و سکون و طایفه بدو فتحه قرائت

نموده‌اند [illegible] فاکهون با بعضی فی الف بدو قسم خوانده‌اند کسرا و ضم

[illegible] ایشان و زنان ایشان در سایه‌ها بر تختها و فرشها تکیه کنندگان باشند مخفی نماند که

سایه در مقابل آفتاب گفته می‌شود پس بهم رسد که چون گوید در بهشت آفتابها نیست قید سایه چگونه رواست باید دانست که سایه

بسبب عمارت و درخت می‌باشد اینجا مراد از سایه‌ها عمارت‌ها و درخت‌هاست که آفتاب نباشد بعضی قاریان ظلل فی الف خوانده‌اند

[illegible] برای بهشتیان [illegible] در بهشت

جنس میوه که مشتمل بر انواع باشد و برای ایشان است هر چه آرزو کنند و در اخبار آمده که هرگاه خواهش دل بهشتی چیزی را آن چیز نزد او حاضر شود

[illegible] سلام گفته شود بر بهشتیان گفتاری از جانب پروردگار مهربان یعنی بر بار برای ترغیب سعادتمندان که السلام علیکم

یا اهل الجنة [illegible] و این ندا در روز قیامت در محل سلام بکافران و مشرکان برسد که جدا شوید ای

[illegible] از مؤمنان و [illegible] منافقان از مخلصان یعنی ایشان به بهشت می‌روند و شما بدوزخ [illegible]

[illegible] آیا عهد نگرفتم و مقرر نکردیم بر شما ای فرزندان آدم [illegible]

و عهد [illegible] شما شیطان را یعنی باغوای او از راه مروید بدرستیکه شیطان برای شما دشمنی است آشکارا

[illegible] و آیا عهد نگرفتم از شما [illegible] پرستید مرا همین است راه راست [illegible] اعهد بعضی بکسر هاء و برخی بکسر با

خدایان یعنی بتان تا شاید که ایشان یاری داده شوند از آن خدایان باطل

نمی توانند آن خدایان باطل یاری دادن ایشان را چراکه جماد اند و مشرکان برای آن بتان لشکری و سپاهی اند که حاضر کرده خواهند بود در

روز قیامت یعنی آن بتان را بجهت اظهار خواری ایشان در جهنم افکنیم و همه مشرکان از دنبال آنها در جهنم آیند چنانکه سپاه تابع سردار باشند

پس باید که اندوهناک نسازد ترا ای محمد سخن ایشان که انکار و تکذیب تو میکنند

فای تفریع اشاره بآنست که هرگاه که ایشان آفریننده خود سخن بکار و شرک میگویند پس تو چه توقع داری از ایشان بدرستی که ما میدانیم آنچه پنهان میدارند مشرکان در دل

خود و آنچه آشکار میکنند بزبان یعنی دل پر از حسد و عداوت و زبان در گفتگوی باطل از شقاوت لفظ میدانیم اشارت است باینکه جزا خواهیم داد ایشان را

یحزنک از باب افعال خوانده اند و آن واحدست

آیا نمی بیند و نمی داند آدمی که ما آفریدیم او را از آب منی پس وقتی که طفل و جوان شد او دشمن و جدال کننده است آشکار لفظ انسان تنها اشاره باو جهل است

یا ابی بن خلف و قید لفظ نطفه اظهار خواری وی عیاری است سبب نزول اینکه ابو جهل یا ابی بن خلف روزی استخوان پوسیده در دست گرفته پیش حضرت

درآمد و گفت کیست که این استخوان پوسیده را زنده سازد در حالی که ریزه ریزه شده و ریخته چنانکه میفرماید

و زد آن آدمی برای ما مثلی یعنی سخن از روی تعجب آورد و فراموش کرد آفرینش

خود را یعنی در این تعجب نکرد که ما او را از خاک آفریدیم پس زنده ساختن استخوان خاک شده را چون عجب دانست و گفت کیست که زنده کند استخوانها را در حالی که باشد آن

استخوان پوسیده و خاک شده بگو ای محمد در جواب کافر

زنده خواهد کرد آن استخوان پوسیده را آنکس که آفرید و پیدا کرد اول بار و آنکس بهمه آفریدن داناست یعنی میداند که بار اول چه طور پیدا کرد و بار بعد

از خاک شدن چه طور پیدا کند بدل الذی

اول است یعنی زنده میکند آنکس که آفرید و پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتشی پس در آن زمان که آن درخت سبز و تازه است آتش می افروزید

شما از آن در ملک عرب دو درخت است که یکی را مرخ گویند و دیگری را عفار در حالی که هر دو سبز اند چنانکه آب از شاخ آنها میچکد وقتی که شاخ

هر دو را بر یکدیگر میمالند آتش بر می آید این بیان قدرت است بر افعال عجیبه تا دلیل باشد برای حیات اموات

آیا نیست آنکس که آفرید

آسمانها و زمین را توانا بر اینکه بیافریند مانند آن کافران را دیگر یعنی هرگاه بار اول توانائی بر آفریدن اجسام بشری کاملاً دارد دیگر هم تواناست

پس هیچ جای تعجب نیست بلکه نزد قدرت خدا بسیار آسان است و او هست بسیار توانا و دانا به آفرینش هر چیز

وکسی را که عمر بسیار میدهیم برمیگردانیم او را در خلقت یعنی باز میکند حال خردسال میکنیم که بسبب ضعف اعضا و قوی قادر بر حرکت بدنی و انسانی نمی باشد آیا پس نمی فهمند کافران از حال بیران که ما قدرت بر تغیر جمیع احوال داریم بعضی یعقلون را بتا خوانده اند با خطاب باشد و ننکسه را بعضی بفتح نون اول و تخفیف و ضم کاف قراءت نموده اند

چون مشرکان قریش می گفتند که محمد این کلامی که میخواند شعر است بنابراین دروغ سخن میگوید که ما نیاموخته ایم با محمد شعر و نیست سزاوار او شعر گفتن زیرا که چیزی اگر شعر ملقیه باشد مردم وحی و احکام را نیز حمل بر مضمون های شاعرانه کنند بنابرین حق تعالی چنین اقتضا نمود که با وجود غایت فصاحت و نهایت بلاغت که در طبع مبارک آنحضرت بود چنانچه یک مصراع تمام را سیند فرموده بود که کفی الشیب و الاسلام للمرء ناهیا اما هرگاه بر زبان حق ترجمان می آمد بتقدیم و تاخیر شدن کلمات از وزن می افتاد منظوم نمی ماند بمقتضای این آیت حضرت شعر در نفس الامر نیست بلکه متضمن مدح است چرا که از کلمه و ما علمناه ظاهر میشود که شعر را خدا تعلیم میکند و از جهت دیگر کلمات فرموده الشعر تلامذة الرحمان قسم دیگر نیز این آیت را تفسیر میتوان کرد با چیزی که آموخته ایم به محمد یعنی قرآن مجید شعر نیست و نیز در قرآن نیست که شعر باشد و نیست آن مگر پندی و کتابی روشن کننده احکام تا آنکه بترساند از عذاب بغفر و شرک کسی را که زنده است یعنی عقل و تمیز دارد چه آدمی بی عقل و تمیز و تمیز گویا مرده است و تا آنکه ثابت نماید عذاب را بر کافران جمعی قاریان تنذر را بتای فوقانی خوانده اند با خطاب بحضرت رسول باشد

آیا نمی بینند و نمیدانند کافران این را که آفریده ایم برای ایشان از آنچه ساخته است دستهای ما چهار پایان پس ایشان آنها را متصرف میشوند آن چهار پایان را امراد از ساخته دستهای ما ساختن است نفی شرکت غیر است چنانکه کسی گوید این را من به دست خود ساخته ام و رام کردیم چهار پایان را برای ایشان بعضی از آنها مرکب ایشان است که بر آن سوار می شوند و بعضی از آنها را میخورند و مر ایشان راست در آن چهار پایان منفعت ها و نوشیدنی ها آیا پس شکر نمیکنند خدا را منفعت از ایشان چیزها ست که از پشم و شاخ و پوست و استخوان ساخته میشود و نوشیدنی ها شیر و روغن و دوغ است

و فرا گرفتند مشرکان غیر خدای تعالی خدایان

و رب المشارق آن خدایی که او پروردگار آسمانها و زمین است و پروردگار مشرقهاست مخفی نماند که این کلمات ابطال مذهب جمیع ملت های کفر شده

رب السموات والارض رد مذهب ثنویه است که میگویند اله فی الارض و اله فی السماء و ما بینهما ابطال شرک برب ملوکات که در دنیا موجودند از زمین

و آتش و آب و افراد انسان همه رجله اکتسابی اند که در میان آسمان و زمین اند و ابطال عبادت آفتاب پرست و ستاره پرست از رب المشارق شده زیرا که مراد از این

کلمه سعید و شقیت مشرق آفتاب نیست چنانکه زمخشری فهمیده بلکه مطلب مشارق و مغارب جمیع سیارگانست و هرگاه مشرق و مغرب همه ستارگان با ختیار خدا

باشد ثابت شد که آنها خدا یا شریک خدا نیستند و تفریع این مطلب از آیت ملاحق نموده میفرماید

بدرستیکه ما آراستیم آسمان دنیا را بآرایش ستارگان مخفی نماند که لفظ سماء جهت فوق است چنانکه از زمین هر سمت بالا است آسمان گفته میشود

بالای دنیا میبینید از ستارگان مذکوره اند که آنها ستارگان خود بخود دیده شده اند زمخشری و بیضاوی نوشته اند که مراد از

آسمانیست که نزدیک دنیاست این سخن از آسمان دوم است چرا که بسیاری در آسمان دیگر است و در ثوابت فلک هشتم است پس بعید است که

عقلا قرب دنیا باشد و اگر به نسبت بالای نزدیک بعلم هم بسبب بعید نیز این نسبت هست پس لفظ دنیا مقید قرب شده آمدیم بر اینکه آسمان ما محیط

به زمین و چنانکه در جهت فوق کواکب می باشد در جهت تحت هم هستند پس کسی نگوید که لفظ سماء مخصوص فوق چگونه باشد باید دانست که از لفظ زینت

این اعتراض دفع شده چراکه زینت برای دیدن خلق است و ظهور را لازم دارد پس نا چار از سماء طرف فوق شده و دنیا برای نسبت به جهت

فوق از دنیا مرئی میشود بخلاف جهت تحت بعضی قاریان زینة بی تنوین با اضافه خوانده اند و جمعی با تنوین و لفظ کواکب را با تنوین بدل مجرور

نموده اند و بعضی منصوب لفظ حفظا که معطوف بر زینا است مقدر است یعنی و حفظنا

نگاهداشتیم آنجهت فوق دنیا را نگاهداشتنی از هر جن و دیو سرکش یعنی بالا رفتن و خبرهای غیب از آسمان آوردن نتوانند و چون جهت فوق

تسلط است بر بنی آدم مسلط و غالب نتوانند شد که آسیب رسانند

حاصل آن شیاطین نمیتوانند گوش داشت بسوی ساکنان بلندتر یعنی نمیتوانند شنید سخن فرشتگان و ممنوع شده اند از رفتن

بجهت فوق و بر سر انداخته میشوند از هر جانب یعنی تیر شهاب از زمین و بسیار بایشان میرسد و میرود و حرق میسازد بعضی قاریان لا یسمعون

بدو تشدید خوانده اند و جمعی بی تشدید دفع کرده میشوند دفع کردنی از روی عنف و برای آن

شیاطین است عذابی دایمی یکی از قاریان دحورا بفتح دال خوانده

مگر یکی از شیاطین که برباید سخنی بطور ربودن یعنی از خبری از ملائکه بدزدد و زود ببرد پس از پی او میرسد او را شهاب تابنده یعنی آتشی درخشنده

که ملائکه موکل بروی افکنند تا بسوزد لفظ ثاقب قید فرموده کنایت از اینکه فوتی حاصل شده است بر ضعیف مرکب از زمین می توان یافت ایشان

... چنین است که فرموده او وقتی که اراده کند آفریدن چیزی را اینست که بگوید آن چیز را که در علم اوست [illegible] پس باک از عیب و عجز

... [illegible] آن چیز موجود [illegible]

است ... پادشاهی و خداوندی هر چیزی و بسوی او بازگردیده خواهند شد همه مردمان چه مؤمن و چه کافر یعنی بر کینه جزای عمل خود

... [illegible] خواندن تمامی قرآن خوانده ... از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره یاسین محض

... خوانده ... در قرآن باید و ... هر کس که این سوره خوانده شود ... هر حرفی از آن فرشته خلق شود ... فرشتگان

بر آن کس صلوات فرستند و دعای آمرزش کنند و هنوز ملک الموت قبض روح او نکرده باشد که رضوان شربتی از بهشت ... در رد قضا

رنج تشنگی ... فضیلت ... این سوره ... بسیار ... است ... در حدیث ... که هر چیزی را دلی باشد و دل قرآن سوره یاسین است

... [illegible] ...

... عبادت فرشتگان که صف کشیده در بندگی خدای تعالی می باشند صف کشیدن ایشان ... نوع است

... صف کشیدن ... ترتیب ... که ... متصل یکدیگر ... در ... یا در پهلوی هم ایستادن مانند صف نماز

... دیگر قسم عبادت فرشتگان که رانندگان شیاطین اند از استراق سمع به تیر شهاب ... راندن ... افلاک اند

... دیگر ... فرشتگان که تلاوت کنندگان کلام الهی اند ... تبلیغ وحی به انبیا

... [illegible] ... فرشتگان ... صفات مذکوره ... آدمیان ... واصل

... است که صافات را صف کشندگان در نماز به جماعت و جهاد و زاجرات را ... کنندگان ... و تالیات را تلاوت کنندگان قرار داده اما

ضعف این ... ظاهر می شود ... این صفات ... مؤنث مذکور شده پس لازم است که صفت طایفه باشد که ... باشند همیشه برای کارهای

... فرشتگان ... که هر طایفه از ایشان ... موکل اند برای کاری ... در آدمیان ... اگر چه ... افراد انسان ... آید لیکن ...

... صفت ... جمع ... الفاظ ... باجماعت ... تا صفت آن جماعت ...

... جمع ... شده و صفت ... تکلف ... باید ... لفظ ... است ... قرآن ...

... [illegible] ... اگر مراد آدمیان ... یا المخلصین ... [illegible] ... این

... [illegible] ... تحقیق ... یعنی ... [illegible]

[illegible]

... وميوه ميده در ... [illegible]

مشرکان کوای و ای بر ما اینست روز پاداشت که وعده کرده شد ما را خبر داده بودند پرستشکان با ایشان گویند یا آن روز نیست که ... اینست روز جدا شدن حق از باطل چنان روزی که تا بودید شما در دنیا آن را بدروغ میشمردید یعنی بار رسید دیدی فرق نماند که در ... حق از باطل جدا ست تا اینجا مراد امتیاز مردم مشرکان و کافران ... است مکذبون اشاره ... بعهد است

خطاب خدا ... فرشتگان در آن روز

که جمع کنید آنانی را که ستم کردند یعنی باطل را در موضع حق آوردند و شرک و کفر ورزیدند اصناف ایشان را یعنی آنکه در ضلال و فضول مانند ایشان [illegible] از ستاره‌پرستان و دیگر فرق ... تا بودند در دنیا می پرستیدند آنها را غیر خدا تعالی یعنی بتان پس ... بسوی راه دوزخ ... هدایت برای راه نیک باشد و اینجا بهت ... دوزخ واقع شده ... بطریق تعریض است یعنی وقتی که ایشان ... راهنمائی براه ... اختیار نمودند پس ایشان را و نیک امیست ... راهنمائی کنید ... اشاره است ... لطفا ... گواه ...

دیگر حکم شود ملائکه را که بازدارید ایشان را در موقف حساب

بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایستاده باشند تا پرسیم که ... شرک ورزیدید کتاب خدا ... برای چه انکار ... تکذیب کردید ... گویند فرشتگان با ایشان ... شما را ... میدهید ... برای خلاص شدن از عذاب ... که ... یادآوری شان ... یعنی ... منفعت ... که ... بر من ... گرگناهی داشته باشد ... پس ... که ... حکم ... ترتیب نیست ... راهنمائی بدوزخ شد ... در موقف حساب ... واقع شده صحیح است ... بردن دوزخ موقوف بر سوال از ایشان ... نیست ... وبعد از آن ... دعوت از روی توبیخ ... ترسند ... همه یکجا ... دیگر ... توبیخ ... دنیا ... معنی ... مسئولون ... از ... این معنی است ... اقون ... ترتیب ...

و روکنند بعضی از کافران ببعضی دیگر یعنی تابعان ... متبوعان ... از روی جدال و خصومت کنند

این تفصیل ... تابعان بمتبوعان بدرستی که شما بودید که می آمدید ما را از ...

... از روی قسم یعنی سوگند ... بدرستی ... توحید ... متبوعان در جواب ایشان که ما گمراه نکردیم شما را ... شما خود

[illegible]

مخلوق [illegible] هستند بلکه فی الجمله ترتیبی هست چنانکه در انسان باعتبار جزء غالب آدم خاکی گویند بعضی ملائکه را بطن خلف

[illegible] شده [illegible] وهم بفتح آن

پس طلب کن بحث از مشرکان درین باب که آیا ایشان سخت تر در قوت تر اند در آفرینش یا آنانکه ما آنها را شدید

قوت [illegible] یعنی شیاطین که قدرت بر عروج دارند و ملائکه که توانائی بر دفع آنان دارند بدرستی که آفریده ایم ما این مشرکان را که بنی آدم

اند از گل چسبیده تعجب ماند که چسبیدگی قوت میدهد ضعف را چرا که لازم دارد نرمی و سستی را بعضی قاریان لازم و برخی لازب خوانده اند

یعنی [illegible] [illegible] اینجا این معنی دارد که ملکه بمقام پرسیدن از مشرکان نیست و جای تعجب است که [illegible]

[illegible] ضعف و ضعفت [illegible] قوت می‌نمایند و سخریت میکنند یعنی جای خنده است این دعوی ایشان چون مسخرگی لازم دارد ضحک را و [illegible]

[illegible] تعجب است از این جهت سخریت با تعجب مقرون شد و بعضی که تعجب [illegible] تا خوانده اند دو تا [illegible] کرده [illegible] مقام [illegible] و طریق [illegible]

مستند [illegible] شده [illegible] تقدیر [illegible] حق [illegible] قراءة صحیح میشود [illegible]

و هرگاه که [illegible] [illegible] میشوند [illegible] [illegible] و وقتی که ببینند معجزه مبالغه در سخریت و استهزا کنند و

[illegible] سحر ما [illegible] و گویند که نیست این معجزه مگر سحری آشکار معلوم است که آن

[illegible] ضعیف دانش [illegible] که از نور [illegible] بی نصیب بودند شق قمر را که معجزه بود روشن نیز انکار [illegible] نمودند

دیگر میگویند که آیا وقتی که بمیریم

ما و باشیم خاک و استخوانهای نفط یعنی بی گوشت و پوست آیا با آن حالت ما برانگیخته خواهیم بود یا پدران پیشین ما بر انگیخته

خواهند شد [illegible] [illegible] یعنی آنان را با بیشتر پوسیده و خاک شده باشند پس چه احتمال دارد که زنده شوند

بگو [illegible] سوال با ایشان که آری پدران پیشین شما و شما همه برانگیخته خواهید شد در حالتی که همه

[illegible] باشید یعنی [illegible] دست و جاه [illegible] [illegible] دارید نخواهید داشت مطلب اینکه ندانند و نگویند که از آن زنده شدن

ما را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باز خداوند مال و جاه خواهیم بود [illegible]

[illegible] نیست [illegible] [illegible] خلق یک صیحه است که نفخه صور بار دوم بلند خواهد شد پس در

آن وقت ایشان زنده شده [illegible] [illegible] که آیا چه شود [illegible] [illegible] را تماشا کنند ودران باب نظر میکنند این خود نزد خدا

[illegible] آسان [illegible] [illegible] صورت [illegible] [illegible] [illegible] آن وقت است باید [illegible] رسید

نماند که لفظ معلوم را بعضی مفسران بمعنی آشکار گرفته‌اند و برخی معلوم الوقت گفته‌اند یعنی صبح و شام و بکرةً و عشیاً را سند آورده‌اند لیکن این
تأویلات مرجح نمی‌شود و مقام مقتضی مدح است پس باید دانست که معلوم بمعنی دانسته که لذت و کیفیت آن بعلم در می‌آید امّا در وصف تمکین بعید
زیاده از اندازه بیان است بنابرین الطریق اجمال میفرماید که فواکه و مراد از فاکهه میوه فقط نیست بلکه از هر جنس لذت است چنانکه تفکه در لغت
مرادف تلذذ است و اگر میوه فقط مراد باشد چه رزق بهشتی در آن میشود و حال آنکه لحم طیر مما یشتهون منافی انحصار است تمه آیت اینکه آن
گروه نوازش کرده شدگان اند از جناب الهی زیرا که هر چه خواهند بی سعی حاضر میشود

آن گروه خواهند بود همیشه در بوستانهای با نعمت بر تختها نشسته روبروی یکدیگر یعنی هم معاقبت هم در بهشت نیست

گردانیده می‌شود بر ایشان یعنی ساقیان میگردند و پیاله جامی از شراب ... از بهشت حکایت
و اسم آن معین است سفید است آن شراب و عین لذت است برای نوشندگان بعضی از علما اینست که تا معین آبیست جاری در جوی بهشت و خشک میشود
که هر جا در قرآن مجید کاس مذکور شده مراد خمر است ... نیست از شراب نوعی فسادی یعنی
خمر دنیا بعضی بفسادها میشود مثل مستی و بیهوشی و صداع و دوشیدن شراب باشد موجب بها نیست چون شراب دنیا را بسیار و پی در پی نوشند ...
میفرماید که نیستند بهشتیان از نشاء آن شراب بیرون انداخته شده در لغت نزف بیرون انداختن و بر آمدن مایع است از زمین هر چه ... شده که
بول هم شامل است لیکن بیرون آمدن بول از شراب نمیشود و ... لازم شرب است پس نفی همان در مقام مناسب است بعضی قاریان حمزه ینزفون بکسر زا
خوانده‌اند و از این قرائت معنی بی تکلف درست میشود

و نزد بهشتیان باشند حورانی که نگاهدارند چشم خود را از دیدن غیر زوج خود و بزرگ چشمان اند و این حوران بر وجهی میباشند که گویا ایشان بیضه
مرغ اند مخفی مانده که دست ... رسیده و مشابهت در رنگ نیست چه سفیدی آمیخته با زردی مرغوب ... صحیح نیست و این حرف که گفته‌اند زردی مستحسن است فیما
مفسران است بلکه تشبیه مستور بودن و پنهان ماندن از نظر غیر است چنانکه خانه بیضه خود در زیر بال خوبی پوشیده میدارد ... آرامی ... دیده و
مبالغه در عصمت است و در قرینه قاصرات الطرف واقع شده مراد اینکه حوران غیر را نمی‌بینند و نه غیر ایشان را و موید معنی است لفظ مکنون
... در و میکنند بعضی بهشتیان بعضی دیگر و از یکدیگر می‌پرسند از ماجرای دنیا که بر ایشان گذشته
... گوید یک گوینده از آنها مرا دوستی بود مرا همنشینی در دنیا
میگفت بمن آیا تو هستی از باور دارندگان یعنی اعتقاد هم که بر روز جزا داشتم و اخبار مذکور منقولست که این شخص را شخصی گفت که مال خود را تمامی در راه خدا
صرف کرده محتاج شد چلیپی او گفت چرا چنین کردی در جواب گفت برای اینکه در روز جزا بسیار از خدا یابم آن قرین گفت آیا تو باور کرده که جزا دیگر هست و از روی

دوگویند تابعان خود که بودیم ما را

[illegible] شما خود از هیچ گروهی [illegible] و از حد اطاعت بیرون رونده گان [illegible]

[illegible] سپس [illegible] یعنی برغاویان و مغویان جمیعاً سخن برورد گارما که در باب ما فرموده اشاره باآیه لنذیقوا العذاب

[illegible] پس سخن راست اینست که ما گمراه کردیم شما را بدرستی که ما خود گمراه بودیم

پس حقیقت هر دو فریق شریک خواهند بتحقیق در عذاب نیز شریک یکدیگرند

بدرستی که ما همچنین میکنیم با تبهکاران مخفی نماند که حاصل سخن مفسران در معنی این آیت اینست که گمراهان

مشرکان اند [illegible] یعنی عذاب [illegible] این سخن [illegible] چه که اشد عذابها جهنم است [illegible]

[illegible] پس [illegible] است [illegible]

[illegible] مراد [illegible]

بدرستی که [illegible] کافران و مشرکان بستند

[illegible] که [illegible] یعنی [illegible] شود که گویند لا اله الا الله سرکشی میکنند

[illegible] که آیا ما ترک کنندگانیم خدایان خود را برای گفته شاعری دیوانه مطلب این شقاوت بستگان [illegible]

[illegible] همچنین است که ایشان میگویند بلکه محمد آمده است

[illegible] پس [illegible]

[illegible] شاعر و مجنون نیست

[illegible] در روز جزا بسبب آنکه رسول خدا را مجنون و کاهن و شاعر نام کرده اید

و جزا داده نخواهید شد مگر چیزی که هستید در دنیا عمل میکنید

[illegible] این استثنا اگرچه منقطع است لیکن [illegible] مخلصین

[illegible] اختیار کرده اند [illegible] این سخن بمعنی قول

[illegible] مرغوبات [illegible]

اشاره [illegible] یعنی آن گروه [illegible] روزی که معلوم است [illegible]

یا اینکه امتحانی هست کافران که چون در دنیا شنوند که درخت زقوم در آتش است باور نکنند و بقدرت خدا تصدیق ننمایند یا محال دانسته انکار نمایند

[illegible] آن شجره زقوم که گفتیم درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ

و شاخهای آن هر سو به درکات بار آن گویا که سرهای شیاطین است و بعضی گفته اند که شیاطین مارهای گزنده اند گویند به هر تقدیر مطلب زشتی و هولناکی است

درخت زقوم در دوزخ مقابله درخت طوبی است که اصل آن در عرش است و فروع به همه جاهای بهشت رسیده بعضی قاریان بجای تخرج نابتة خوانده اند

[illegible] پس به درستی که دوزخیان هر آینه خورندگان اند از آن

درخت زقوم یعنی چون برای خوردن هیچ چیز دیگر نمی یابند بار آن درخت را می خورند پس پر کنندگان اند از آن شکمهای خود را سبب نزول این آیت

وقتی حرب مسکه و خرما را با هم می خورند و لغت بربر آن را زقوم گویند چون ابوجهل وعید زقوم شنید از روی استهزا ... کنیز خود را گفت زقمینا یعنی زقوم برای ما بیار او مسکه و خرما آورد ابوجهل بهمانان گفت ... شنیده که زقوم این است پس ...

[illegible] بعد از خوردن زقوم بتحقیق دوزخیان را بر آن زقوم آمیخته باشند آمیختنی است از آب گرم سوزنده بعضی شوبا بضم خوانده اند

[illegible] پس بعد از این اکل و شرب بازگشت ایشان بسوی جحیم است که طبقه از درکات دوزخ است مخفی نماند که عطف ... اشاره بانیست که این خوردنی و نوشیدنی نزل دوزخیان است در مقابل نزل بهشتیان که در آیت سابق مذکور شده نزل چیزیست که برای مهمان بمجرد رسیدن مهمان پیش آورند و بعد از آن ضیافتهای دیگر کنند بعضی قاریان بجای مرجعهم منقلبهم و بعضی مصیرهم و مرجعهم خوانده اند

[illegible] به درستی که دوزخیان یافتند

پدران خود را گمراهان پس ایشان بر پیهای پدران خود می شتابند بعضی مهمان را ... که آنها رفته بودند میروند

[illegible] بتحقیق گمراه شدند پیش از مردم ایشان بیشتر مردمان پیشین یعنی قوم نوح و عاد و ثمود مخفی نماند که ضمیر راجع بقوم ... چنانکه زمخشری و بیضاوی فهمیده اند بلکه راجع به آبای ایشان است چه قبل از قریش همان آبای ایشان بودند و نیز معلوم است که در آبای قریش که زمان فترت بود پیغمبران مبعوث نشدند دیگر ذکر قوم نوح که بعد از این می آید موید این معنی است

[illegible] و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما در میان ایشان گمراهان بیم کنندگان یعنی پیغمبران

[illegible] پس بنگر ای رسول نبی از آیات آن که مشتمل اخبار ایشان است در باب که چگونه بود عاقبت آخر کار آن بیم کرده شدگان یعنی پیغمبران از انکار و تکذیب کردند و بعذابهای دنیوی و اخروی گرفتار شدند [illegible] مگر بندگان خدای تعالی یعنی خداپرستان که خالص و پاک داشتند خود را از شرک و کفر که ایشان از بیم کردن پیغمبران منتفع شدند و نجات از عذاب دو جهانی یافتند بعضی قاریان در کلمه مخلصین لام

استدلال عنت ... ائذا هم استفهام انکاریست یعنی آیا وقتی که ما آدمیان بمیریم و بعد از مردن باشیم خاک و استخوانها آیا در آنحالت جزا یافتگان شویم یعنی احتمال زنده شدن نیست در آنحالت خود التذاذ و تمتع از جزا ... گوید آن بهشتی که قایل این نقل است با بهشتیان دیگر که آیا مطلع اید بر حال آن قرین من که او کجاست ... پس مطلع شود که آن کافر در جهنم پس بیند او را در وسط دوزخ که معنی عذابست و آتش آن شدیدتر انجا هم قرارت شاذ اطلع مخففست بضم همزه و معنی قراره تخفیف اینکه بهشت را اعلی علیین وجهنم را اسفل السافلین پس بهشتی از بلندی نظر کند بدستی مخفی نماند که این مذکورات محض حکایت نیست بلکه وعظ است ... گوید آن گوینده بهشتی بهمان دوزخی بخدا سوگند که بتحقیق نزدیک بود که هلاک کنی مرا یعنی با غوا در جهنم افکنی که هلاک ابدیست ابن مسعود بجای لتردین لتغوین خوانده ... و اگر نبودی بخشش و احسان پروردگار من که مرا نگاهداشت از گمراهی هرآینه می بودم من از حاضر کردگان در دوزخ با تو

ومیان گوینده بهشتی بود بطریق سرزنش با آن قرین دوزخی که آیا نیستیم ما بهشتیان مردگان مگر مردن ما بار اول در دنیا مخفی نماند که ... در تحت استفهام انکاریست یعنی مگر مردن ما همان یکبار بود که در دنیا گذشت دیگر در بهشت مردن نمیباشد و جاودان زنده خواهیم بود و بطریق استفهام ادا کردن این معنی تصدیق قول الهی است و تکذیب منافی که در دنیا منکر بود حکم استفهام ... تمام شد و ما نیستیم معذبین جمله مستانفه منفیه است یعنی ما بهشتیان نیستیم عذاب کرده شدگان چراکه مؤمن بودیم بخلاف تو که معذبی بسبب کفر بعضی معذبین را ما بین خوانده اند تفاوت میانه میت بمعنی مرده است و مایت بمعنی میرنده ... هر آینه این زندگانی جاودانی در چنین بوستانی بکامرانی این شان بین است رستگاری بزرگ بعضی قاریان بجای هو الرزق خوانده اند ... از برای چنین مطلبی باید که عمل کنند عمل کنندگان یعنی این نعمت باقی و لذت وافی لیاقت دارد که کسی رنج و محنت کار کشد نه نعمت و لذت دنیوی که فانیست و محنت طلب آن نادانی

آیا این بهشت که مشتمل بر نعیم است از انواع فواکه و غیرها بهتر است که از روی پیشکش بما بهشتیان عطا شده یا درخت زقوم که تو و دوزخیان نصیب گردیده مخفی نماند که ... محتمل است که کلام الهی باشد اما بنظر تأمل یافته میشود که کلام همان گوینده بهشتی است یعنی مانده درین که بطریق جبر از زبان او ... بیشتر زینت که انشا باشد چراکه اخبار وقوع و ثبوت است و در ضمن توبیخ کردن مخلوق اثبات قبح کفر بیشتر است ... این کلام از جانب خداست یعنی ساخته ایم ما زقوم را در دوزخ بلائی و رنجی برای کافران یاد کنیده

بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را یعنی آنانکه مانند نوح تمامی هستی خود را در راه خدا صرف نمایند ما هم هستی ایشان را بقا میدهیم

که هرگز فانی نشوند مشهور است که پیغمبر نوح علیه السلام دعوت خلق بحق پرستی میکرد و قوم او را چندین میزدند که بهلاک میرسید باز چون تندرست میشد

دعوت می نمود پس سلامتی که خدا باو عطا فرموده یکی این بود دیگر بقای نام او که منحصر در ذریت او شد فی الواقع بقایی است دیگر نجات از طوفان و

لقب مبارک که نجی الله موضح این سلامت است پس تقدیر همه مرجع و مناسب است بدرستی که نوح از بندگان با ایمان

آورده ما بود اشاره است باینکه ایمان چنین باید که او داشت و تحمل چندین جفا در راه خدا میکرد پس بعد از آنکه

بر انقضای اهل ایمان فرزند یافت غرق کردیم بطوفان کافران را و بدرستی که از جماعت نوح و از پیروان وی بود

ابراهیم این سخن در مقام مدح نوح است و جلالت شان و که یکی از فرزندان و تابعان او خلیل الله است که در آنچنان زمانه که اصلا خداپرستی نبود

او بحجت و برهان خود توحید را ثابت کرد و از روی اخلاص آتش نمرود را قبول نمود از تواریخ ظاهر شده که میان نوح و ابراهیم علیهما السلام دو هزار و ششصد

و چهل سال بود و شیعه بمعنی جماعت و تابعین بسیار آمده و از روی لغت تابعان علی بن ابیطالب را اصطلاح شیعه میگویند در مقابل سنی که آن نیز اصطلاحی است مقرر

داشته اند و مفسران عامه مثل زواره وغیره نوشته اند که ضمیر شیعته راجع بعلی بن ابیطالب یعنی ابراهیم از شیعه او بود و سنی نبود این سخن بسیار ضعیف است

بدو وجه یکی اینکه ذکر علی بن ابیطالب درین سوره نیست تا مرجع ضمیر باشد دیگر آنکه شان حضرت خلیل الرحمان که واضع ملت اسلام و دین محمدی ص است

ارفع از آنست که خدا تعالی مدح او چنین کند که شیعه بود یا سنی نبود و این قسم سخنان از عامیان بسبب محبت مفرط صادر میشود از آنجهت علی بن ابیطالب فرموده که بعضی

مردم از عداوت و بغض من در دوزخ خواهند شد و بعضی از دوستی مفرط مطلب علما نیست که عامیان دیگر معنی آیت را چنین نفهمند و از تفصیل احوال حضرت خلیل

که در آیات بعد آمده معلوم است که الله تعالی ستایش و دعوت ایمان و خدا پرستی مینماید چنانکه میفرماید وقتی که آمد ابراهیم

با اثبات الوهیت پروردگار خود با دلی سلامت مانده از لوث شرک و کفر یا اینکه با دلی راست و درست مبرا از علت کجی و نقصان

وقتی که گفت بپدر خود یعنی عم خود آذر که بمنزله پدر بود و دیگر گفت بگروه خود که چیست اینکه شما می پرستید یعنی

بت لایق پرستیدن نیست آیا از روی دروغ و بهتان پرستش خدایان غیر الله تعالی اراده میکنید یعنی

شما و فعل شما باطل است دیگر گفت ابراهیم به آذر و گروه بت پرستان که چیست گمان شما به پروردگار عالمیان

مراد ازین استفهام چندین مطلب است یکی اینکه آیا گمان دارید که این جمادات در خدایی شریک پروردگار عالمیانند یا اینکه پروردگار عالمیان از جنس است که شما

بیاد او اینها را می پرستید دیگر اینکه آیا گمان دارید که برین کار باطل شما را عذاب و عقاب نخواهد کرد دیگر اینکه گمان دارید که بازگشت شما باو نخواهد شد یا خبر ندارد از

عمل شما یا قدرت بر عذاب ندارد و چون در مقام انکار است این همه مضمون ما حاصل شده منقول است که آذر و قوم در جواب این سخن با ابراهیم ع گفتند که فردا

[illegible] وهرآینه بتحقیق ندا کرد ما را نوح یعنی دعا کرد که رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا اجابت کردیم دعای او را پس بخدا که بهترین اجابت کنندگانست الله تعالی درین آیت کلمات مقدرات که ترجمه آن نوشته شد [illegible] و رهانیدیم نوح و تابعان او را از عذاب طوفان و غرق که دشواری و اضطراب بود [illegible] و گردانیدیم فرزندان نوح را ایشانها که باقی ماندگان بودند یعنی پسر سام و حام و یافث مردی دیگر از نوبت نجات نیافت و بعد از طوفان همه عالمیان از نسل همان سه پسر نوح پیدا شدند سام جد عرب و فارس و روم است یافث جد اهل ترکستان است حام جد اهل هند و حبش در کتابی بنظر درآمده که روزی نوح خفته بود و آلت تناسلش از دامن باد مکشوف شده حام را چشم بر عورت پدر افتاد و خندید سام و یافث از خنده بیجا او را سرزنش نموده اعضای پدر را بچادر پوشانیدند چون نوح ازین ماجرا آگاه شد بسام و یافث گفت روی شما سفید باد و بحام فرمود که رویت سیاه شود از اینست که در نسل هر یک آن دعا استمرار دارد مفعول فعل ترکنا محذوفست و آن بزعم بعضی قولا است حاصل معنی اینکه واگذاشتیم بر نوح مدح و ذکر خیر تا روز قیامت میان خلق که در زمان واپسین آیند یعنی همه او را ستایش کنند این تاویل است که مفسران غفر الله لهم کرده اند و آیت ما حق را مبین نیست سلام علی نوح فی العالمین ثنا میکنند یا تصریح قول یعنی چنین گویند مردمان تا روز قیامت که سلام باد بر نوح مخفی نماند که این تاویل کمال تکلف است و باعتقاد خادم علما این آیت عطف بیان آیت مقدم است چون فرموده که گردانیدیم نسل نوح را باقی در دنیا و از کلمه هم اشاره باین فرموده که غیر ذریت او را باقی نگذاشتیم لیکن تصریح این معنی ضرور بود چرا که ازین اشاره شاید افهام قاصره در نیابند پس تقوی آن مینماید که واگذاشتیم بر نوح ظهور بنی آدم را در خلقی که بعد از طوفان پیدا شدند چه طوفان فصل ممیزی بود اولین آنانند که قبل از آن بودند و آخرین آنکسان که بعد از آن موجود شدند و در خبر صحیح آمده که چون رفقای نوح از کشتی برآمدند همه مردان و زنان مردند الا آن سه پسر و زوجه های ایشان پس آیت همین معنی دارد بنابر تاویل مفسران معنی اینست که تمام عالمیان مدح و ثنا میکنند نوح را تا قیامت و بعضی گفته اند که خدا تعالی سلام میفرستد بر نوح بر تقدیر معنی قول یا امر است در صورت اخبار یا اخبار محض است و حال آنکه هیچیک نیست چرا که مدح و ثنای نوح در شریعه ذم نیست و بر تقدیر معنی دوم کلمه فی العالمین محل خواهد الا آخر لفظا هر است که نیست چرا که بر انبیای دیگر و مومنان نیز خدا سلام فرستاده پس تاویل درست نه مطابق آنچه خادم علما در تفسیر آیت مقدم نوشت این معنی دارد که واگذاشتن وجود آدمیان کلهم بعد از طوفان تا روز قیامت بر نوح نوعی است از عطای سلامت بر نوح در عالمیان چه هر گاه عالمیان همه از نسل او باشند پس زوال و استیصال مطلق بر او راه نیافت و این فی الحقیقه نوعیست از سلامت و کلمه فی العالمین کنز شیر با انحصار است درست می نشیند زیرا که سلامت منحصر در نوح شد [illegible]

إِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

فرع رایکی رفتاریان افرنقع خوانده است که تصورت خلق تکلم بسیار بعید است و همچنین بسیار کلمات بقرآنهای مختلف مقرر شده اگر ابهم در زده یکی رفتاریان می‌آمد احتمال قوی بهم رسید و چون ماده مناط اعتبار نیست مفسران نوشته‌اند که پس چون نام بیماری از ابراهیم شنیدند پند اشتند که طاعون برآورده و از ترس اینکه مرض سرایت کند رو گردانیدند از او و برگشته رفتند و مستولند که مایوس از رفتن شدند و اعراض کرده رفتند

پس میل کرد ابراهیم در حالت پنهانی بسوی بتان کنایت از آنوقت که بت‌پرستان همه بصحرا رفتند و بتخانه خالی از ایشان بود پس گفت بتان که آیا نمی‌خورید این طعام را چیست شما را که هیچ سخن نمی‌گوئید مفسران نوشته‌اند که از روی استهزا گفت بیکس در ضعست که سامعی برای استهزا بود ملکه لیکن جوش خشم و غضب که بسبب بطلان عابدان و معبودان داشت این کلمات بر زبان مبارک جاری شد

پس پنهانی میل کرد بر بتان و زد زدنی یعنی تیشه زد شکستن آنها بسبب گمراهی که خورده بود یعنی لقمه بود بکافران که تا بتند لاکیدن اصنامکم کید یعنی اضرار است بپنهانی پس بموجب قسم خود بفعل آورد برای حفظ یمین یعنیهای دیگر است اما مرجح بهر تقدیر همه بتان شکست و بر زمین افکند چنانکه در سوره انبیا مفصلاً مذکور شد یعنی بجای ضرباً صفقا بصاد در فی سفقا بسین خوانده

پس رو کردند قوم کافران بسوی ابراهیم شتاب میکردند که او را بیابند و گرفته نزد نمرود برند بعضی علما یزفون را بضم یا خوانده و برخی بتخفیف فا آن معنی هر سه قرائت واحد است

گفت ابراهیم یعنی بعد از آنکه او را یافتند و گرفته نزد نمرود بردند نمرود و اعیان محفل او بعد از آن جوابی که قبل ازین نوشته شده گفت که آیا می‌پرستید شما چیزی را که خود می‌تراشید از سنگ و چوب یعنی خدا باید که آفریننده باشد نه آنکه مخلوق و حال آنکه الله تعالی خلق کرده است شما را و آنچیزی را که شما عمل در آن می‌کنید یعنی آن سنگ و چوب را هم او آفریده است یعنی او را پرستش گفت نمرود و ارکان سلطنت او با عوان خود که بنا بسند برای ابراهیم بنای یعنی خانه هیمه بسیاری بر بلندی تا مانند کوهی یا قصری بلند شود پس بیفکنید در آتش سوزنده

پس خواستند آن گروه کافران که ضرر رسانند با ابراهیم یعنی بسوزانند او را نعوذ کید که تصنعی را اضرار لازم دارد از آنجهت است که منجنیق ساختند ساختند پس گردانیدیم ما آن گروه کافران را پست‌تر و خوارتر یعنی بطلان ایشان ظاهرتر شد از اینکه سخنان ابراهیم را ثابت کردیم بخاموش شدن آتش و گلستان گشتن و گفت ابراهیم بدرستی که من رونده‌ام بسوی پروردگار خود زود باشد که راه نماید مرا یعنی در بابل زیر دریان چون ایذا بسیار دید اراده برون رفتن کرد

عید ماست به بتخانه میرویم همراه ما بیا تا زینت و شوکت خدایان ما را ببینی باعتقاد خود جواب جمیع مطالب که در ضمن آن استفهام انکاری

بود داده [illegible] حجت خلق و لیس حقیت است و چون روز دیگر صبح شد آذر و قوم با ابراهیم گفتند همراه ما بیا به بتخانه و تماشا کن تا دیگر با ما نزاع

نکنی [illegible] پس نظر کرد ابراهیم نظر کردنی در ستارگان پس گفت من بیمارم یعنی میشوم

آمد در باب نظر سقیم مفسران را تاویلهاست بعضی گفته اند که برای دفع آنها عذر آورد و بهانه کرد و این از جمله سه دروغ است که از آنحضرت [illegible] اند

برخی گفته اند که بیماری دل را قصد کرده این جمله گفت این تاویل هم ضعیف است زیرا که با نظر کردن در ستارگان هیچ آشنائی ندارد و جمعی گفته اند

که در آن زمان علم نجوم بسیار رایج بود در نجوم نظر کرد یعنی در احکام کتب نجومی نگاه کرد و دانست که بیمار خواهد شد پس باعتبار بیماری آینده گفت بیمارم

چنانکه انک میت و انهم میتون [illegible] فرموده اند که حق تعالی با او وحی کرده بود که در فلان وقت بیمار خواهی شد پس نگاه بر نجوم کرد و دانست که آن وقت

رسیده و گروهی نوشته اند که چون عاقبت مرگ است گویا زندگی بیماریست و جمعی آورده اند که تب غب داشت و در ستارگان نگاه کرده تا هنگام نوبت

تب را دریافت و بعضی گفته اند که چون شک و شبهه داشت [در] اعتقاد خود در اثبات [illegible] باین اعتبار گفت بیمارم شدت سقم قرار داده و علم موقت شفا و حال اینکه

این سخن با ثبت مقدم که علامه القلب سلیم است و دیگر با معارضه که داشت با بت پرستان منافات دارد مخفی نماند که تاویل تب غب از جمله تاویلات

راجح است که ایشان نبوت منافی نیست و نظر کردن در ستارگان [illegible] تا آنکه زمخشری در کلمه صالح المؤمنین این احتمال را جایز داشته

که شاید در نزول و قراءة حضرت رسول صالحوا بصیغه جمع بوده و در نوشتن واو در الف بسیار رقم کاتب افتاده و چون هردو قریب المخرج است سامعان

چنین شنیده باشند همچنین احتمالی در کلمه سقیم هم میتوان بود که شاید در نزول و قراءة حضرت رسول ص بعاقیم (?) بوده باشد و از سهو کاتب

الف ساقط شده باشد خصوصا در رسم خط کوفی که الف را متصل نمی نویسند و چون اینجا هم هردو کلمه قریب المخرج است سامعان چنین شنیده

باشند پس بر احتمال سافیم (?) سقیم نباشد حاجت تکلفات در تاویل نمیشود و در آنصورت معنی چنین میشود که در جواب تکلیف کفار به رفتن

در بتخانه فرموده عنقریب من اقامت خواهم کرد در آنجا زیرا که اراده شکستن بتها داشت و شکستن [illegible] آن اقامتی می باید

و در این کلمه ایهامی بوعید نیز هست چنانکه بکفار فرموده بود که تالله لاکیدن اصنامکم و در قراءة سقیم عذر و عجز ظاهر شود و منافی حزم

مذکور است که بی محابا فرموده و در ظاهر وعده رفتن بتخانه است تا جواب مطابق سوال باشد و آخر هردو وعده بالفعل آمد و برای نظر کردن

بر ستارگان نیز محمل صحیح است یعنی نظر میکرد مناسب میخواست که تیشه جهة شکستن بتان همراه تواند برد و قبل از رفتن کفار به بتخانه تواند رفت

و آنجا مخفیا اقامت [illegible] پس آنجا اقامت کرد تا زمانی که کافران طعامها را که باعتقاد باطل خود برای متبرک شدن آورده بودند در حوالی بتان

گذاشتند و در بتخانه را بسته رفتند و بعد از آنکه [illegible] و طعامها قسمت نموده رفتند حضرت ابراهیم برآمد و [illegible] کلمه فرع

از حد عصمت بیرون گذاشته خواست که دست بساره رساند دستش خشک شد چون از برو دست امری عجیب مشاهده کرد دانست که شان آن عفیفه جلیل

و این واقعه معجزهٔ ابراهیم خلیل است گفت ای زن دست از تو برداشتم و این اراده فاسد را نداشتم دعا کن تا دست رفته بدستم آید ساره دست بدعا برآورد

و مسئولش را مجیب الدعوات دست داد ملک بعذرت این جنایت هاجر را که دست پرورده او بود پیشکش نمود درست شدن دست بساره بخشید

چون ساره نزد ابراهیم آورد خواست که ماجرا نقل کند ابراهیم سبقت در گفتن آنچه روداده بود نمود و گفت قادر بر حق رفع حجب نموده از پیش نظرم کرده

همه وقایع را برای العین دیدم القصه ساره چون چندرا عقیم بود دانست و میل خاطر ابراهیم بوجود فرزند میفهمید هاجر را بابراهیم بخشید و از آنجا که بعنوان قبول

بعد از ولادت اسمعیل رشک برهاجر برده تاب دیدن او نداشت و از خانه بیرون کرد ابراهیم او را با اسمعیل که بر زمین بستر بستر گرده سکونت داده بیابانی که

صلاً آب و آبادانی نبود برای پاس خاطر ساره نتوانست خود آنجا توقف کرد ناچار مراجعت نموده است تا آنکه مکه... گفت ربنا انی

اسکنت الی آخره و حضرت قدیر علیم که در جایی که مقدم مبارک حضرت اسمعیل بود و بمادت جنبش اطفال پا بر زمین میسود چشمهٔ آب بدرمیان آمد

که کمال زمزم مشهور است و بعد از آنکه مسافران آگاه از ظهور آن چشمه شدند اکثر رحل اقامت افکندند چشمهٔ دین اسلام کماهی حقیقة احوال زمزم

می‌آمد اما از ساره آن است که از شتر فرود آید باید دانست که گفتن ابراهیم ساره را خواهر خود دروغ نبوده تا بعضی بی‌باکان این سخن را از کذبات

ثلث شمارند استغفرالله دروغ به انبیا اسناد کردن دروغ است حقیقت است که دختر عم و خال را دختر عمه و خاله را خواهر میگویند این جناب که دختران

منزله مردم مادرانند و ساره دختر هاران برادر تارخ بود پس نسبت نسبی را نسبت اسمی و راست از روی شرع مرجح ... در احیا معمول است که حسن

مرتبه بود که حضرت خالق زحمی از آن بیوسف علیه السلام عطا فرموده

پس هنگامی که رسید ابراهیم که پسر خود که اسمعیل است به مکانی که اکنون در مناسک حج است یعنی میان صفا و مروه گفت با اسمعیل که ای پسر من بدرستیکه

من بجای می‌بینم در خواب اینکه ترا ذبح میکنم پس فکر کن که چه می‌بینی در این باب یعنی در رای تو چه در می‌آید احتمال که این نبود من در خواب بشارة باین صداست

گفت اسمعیل که ای پدر من بکن آنچه فرموده شده‌ای آن زود باشد که یابی مرا اگر خواهد از جملهٔ صبر کنندگان مخفی نماند که در این مطلب این سوال و جواب عبارت

دیگر ممکن بود اما چون شان انبیا که از کذب و لغو معصومند مقتضی نیست که سخن از زبان ایشان بتوی برآید که آخر تو نبود آید کلام ابراهیم برین شروع شد که خود

می‌بینم که ترا ذبح میکنم و آخر همان صورت در پیشه ذبح کردن بوقوع آمد ذبح کردن و می‌بینم بجای دیدم فرموده است تکرار دیدن خواست که همان تکرار دلالت بر اینکه

اگرچه بر ابراهیم علیه السلام یقین شد که باین کار مامور شده و محتاج مشورت نبود لیکن از روی خوش و مواسات در صورت مشورت معنی اظهار نمود اسمعیل نیز بطریقه

یقین در این که پدر مامور شده است جواب گفت به عنوان شرطیه که مشیر باشد شرطیه متعلق مشیت الهی شده معجزه است چه در شرطیه احتمال وقوع و لا وقوع

بمتعلقان خود گفت که من میروم بجائی که پرستش پروردگار خود بخاطر جمع توانم کرد و زود باشد که پروردگار من راه نماید مرا بجائی که این

مقصود حاصل شود پس بالهام یا بوحی رفتن بدیار شام اختیار نموده ساره را که زوجه اش بود و لوط که خواهرزاده بود همراه گرفته متوجه شد چنانکه

در سوره انبیا در تفسیر ونجیناه ولوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین مذکور یافت قتاده در حل این آیت گفته که رونده ام بسوی پروردگار

خود یعنی مهاجرم من خداپرستی است میروم بطریق مرضیات پروردگار خود و زود باشد که پروردگار راه نماید مرا ضعف این سخن ظاهر است زیرا که

بعد از یقین که خداپرستی با آن همه اخلاص و توکل کرده باشد شبهه دین چگونه گوید و در کلمات تناقض میشود

دیگر گفت ابراهیم ع که ای پروردگار من ببخش مرا پسری که از جمله پسندیدگان باشد یعنی مؤمن و متقی [illegible] پس بشارت

دادیم ما ابراهیم را بوجود پسری که بردبار باشد یعنی اسمعیل که در هنگام اراده ذبح حلم و صبوری ورزید باید دانست که در وصف اسمعیل ع غلام

حلیم فرموده و در وصف اسحاق ع غلام علیم ایراد نموده پس مبین شد که علم و حلم کمال مرتبه صلاح است چرا که در مقام اجابت دعا که رب هب لی من الصالحین

است وارد شده مخفی نماند که اینجا بحسب ظاهر اشکالی هست از جهت که ابراهیم علیه السلام در عراق سن پیری [illegible] کرد چنانکه قالوا سمعنا فتی یذکرهم

یقال له ابراهیم [illegible] است و از آن زمان تا رفتن بسفر شام اندک زمانی در میان گذشت و در اثنای همان سفر هاجر بسبب ملکیت [illegible] در آمد

و چون با شدن فرزند از جهت ساره ناامید شده بود امید تولد فرزند [illegible] در خاطر شریفش خطور نموده مسألت کرد و بشارت یافت و حال آنکه [illegible] الحمد لله

[illegible] وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق [illegible] باتفاق چنین تفسیر کرده اند که اسمعیل در نود و نه سالگی تولد یافت و اسحق در صد و دوازده سالگی

آری در شأن اسحق قرینه هست که ساره گفت [illegible] شیخا میتواند بود که در سن صد و دوازده سالگی در حالت یأس تولد یافته باشد اما در باب میلاد اسمعیل

که در نود و نه سالگی باشد هیچ قرینه نیست مگر نقلی [illegible] ابراهیم بعد از [illegible] اسمعیل و [illegible] ساختن خانه کعبه [illegible] قدرت بر [illegible]

و بنای [illegible] داشته باشد دلیل تولد اسمعیل قبل از شیخوخت ابراهیم است پس رفع اشکال در باب تولد اسحق باینگونه می شود که دعا در جوانی

[illegible] باجابت رسیده و دفع شبهه در شأن اسمعیل چنین نتوان کرد که در سن کهولت ابراهیم تولد یافته تا کهولت نسبت [illegible] است چنانکه شیخوخت

نسبت بکهولت [illegible] خادم علما [illegible] در آیت که یکی مشتمل بر لفظ فتی است و دیگر مفهوم [illegible] کبر و میان این دو آیت مدت بسیار در وقوع بشارت

[illegible] مفسران [illegible] نود و نه سالگی نوشته اند [illegible] باشد منصوص قرآن مجید یا احادیث نیست مجملی از حکایت هاجر آنکه ابراهیم ع در سفر شام

بشهری [illegible] مسافر داخل [illegible] زنی همراه است که هرکس او را نگاه کند خود را نگاه نتواند داشت ملک امر باحضار

فرمود [illegible] از ابراهیم سؤال نمود که این زن کیست ابراهیم ع گفت خواهر منست ملک در وی طمع کرده حکم بر آمدن ساره بخلوت

نمود [illegible] ابراهیم [illegible] حضرت ذو المنن [illegible] ساره اجازت رفتن بمجلس [illegible]

است و واو زیاده است این سخن نیز ضعیف است چه اگر اینجا واو زیاده باشد برای ان هذا داوبایه مگر اینکه بلا بعنی نعمت نیز تکلف بسیار شود

مفسران نوشته اند که یعنی فدا اسمعیل را بذبحی عظیم یعنی ذبح و ذبحی عظیم که فدا مقرر فرموده بودیم مخفی نماند که لفظ عظیم را بعضی مفسران به بزرگی جثه کبش تفسیر کرده اند و بعضی به بزرگی شان و باین باعتبار که هابیل او را قربان کرده بود لیکن این سخن عند العقل مرجوح است چه گذشتن کبشی را حق تعالی ذبح عظیم نمیفرماید بعد از ان نسبت بذبح عظیم پیغمبرزاده چه نسبت مگر کلین عظیم تواند بود و شان قربانی هابیل در جنب این سو عظمتی ندارد و اگر بحسب جثه باشد یعنی مذبوح شود و اما عظمت معنوی که باید نیست و انچه مفسران شیعه ما گفته اند که ذبح عظیم عبادت از شهادت حسین بن علی است ظاهر از لفظ عظیم باین قدر فتنا اما غافلند ازین معنی که هر اله فعیل تهی شود نه تعلیم تهی و درین صورت ... ظالم مظلوم تباشد ... که معلت ذبح اسمعیل فدا کردن او بود در راه خدا پس میفرماید که ما فدا کردیم اسمعیل را یعنی قبول کردیم فدا شدن او را و این فی الحقیقه از ابراهیم بوقوع آمد ذبح عظیم یعنی چندین بار کارد تیز کرد و بر حلقش مالید و جد و جهد در ذبح بکار برد و در نفس الامر افکندن پسر به کوه بی تمام بر زمین ... در ذبح امریست عظیم که از غیر خلیل الرحمان نیاید و فرستادن کبش برای ذبح منافات بقبول فدا شدن اسمعیل ندارد بلکه موید است یعنی آن فدا بدرجه قبول رسیده الحال بشکرانه قبول این را قربان کن نه اینکه کبش عوض اسمعیل مقرر شد و ذبح آن عظیم است دیگر اینکه ... ذبح باسمعیل نسبت اول اینست که یعنی فدا کردیم ما باشد نه فدا دادیم و فی الحقیقه کبش را ابراهیم داد نه اسمعیل

قصه نوح بتحریر و تفسیر در آمد اقوال مفسران اینجا همان است و سخن خادم علما هم بدستور لیکن تفاوت نیست که آیه باقی که گذشتن دنیا و نبوت هر دو بر ذریت نوح بود و اینجا باقی گذاشتن نبوت است بر ابراهیم باین اعتبار که همه پیغمبران بعد از او از نسل او بودند و درین تقدیر مفعول نبوت ضرور است چرا که قرینه مانند آیت سابق نیست و موید دیگر برای سخن فقیر اینکه اگر مفعول ترکنا مدح و ثنا باشد بالفظ قول که سلام است حاجت مقل کلام و تکلف ... ذکر میشد بلکه چنین میفرمود ترکنا علیه سلام فی الاخرین دیگر اینکه گذاشتن چیزی است که موجود باشد و آن مدح و ثنا و سلام خلق برای نوح یا ابراهیم در زمان ایشان نبود بلکه ... از صلب میرسید

از سلامت با ابراهیم که ملت اسلام از دست و از اولاد او تا قیامت پس فنا با او راه نیافت

میدهیم نیکوکاران را زمخشری و بیضاوی و جلالین لفظ انا اینجا نیست چنین گفته اند که سقط آیات سابق شده مخفی نماند که انتقال بجز کلام دیگر نمیتوان کرد چه لفظ در هر عبارت که هست بکار هان عبارت می آید دیگر اینکه ... فعل بکلمه تجزی کافیست پس برای جائی که انا است نه برای جای که نیست پوشیده نماند که در مت تقدم ... استماع امری عجیب و واقعه غریب بود که با کارد تیز و تند بر حلق اسمعیل کشیده شد ...

بشد اینجا ظرف وقوع برصابر بودن آمد و جانب با وقوع بر مذبوح شدن و نیز باید دانست که مراد آیه یعنی در فعلی که مامور به آن فرع [illegible] بوقوع

باید غیر از همین تحقق که در خواب نموده شود مستحسن نبود زیرا که اگر بوجهی حکم قاطع برای ذبح کردن می رسید باید که البته بفعل آید و اگر با حلم باید

بسنج میشد امتحان ظلت صورت نمی بست جمعی از قاریان در کلمهٔ ترى بتا ضم و را کسر داده اند در قراءة سواد ضم تا وفتح را آمده

پس وقتی که اسلما ابراهیم و اسمعیل هر دو گردن نهادند حکم خدا را یعنی بر اراده خدای پسر و پسر قصد فدای سر کرد

وانداخت ابراهیم اسمعیل را به پیشانی بر زمین مخفی نماند که وجه افکندن بر رو این بود که مبادا در حالت ذبح از دیدن روی پسر شفقت پدری به جنبش

بحرکت آید و قصوری در حرکت دست دهد قراءة علی و ابن مسعود و ابن عباس سلما بی الف و با تشدید لام است و زمخشری گفته که

استسلما هم خوانده اند

و [illegible] کردیم او را در وقت ذبح کردن ای ابراهیم را با این سخن که ای ابراهیم تحقیق راست کردی خواب خود را یعنی بعمل آوردی آنچه در خواب [illegible] دیده بود [illegible]

[illegible] بود که ذبح میشد [illegible] ذبح کرد [illegible] صورت [illegible] بر ضلق اسمعیل مالیده و هیچ نبرید [illegible] نیک [illegible]

[illegible] همچنین [illegible] مکافات [illegible] یعنی [illegible] محافظت [illegible] یعنی [illegible] [illegible]

[illegible] و کاهی پنهان [illegible] و [illegible] بل احیاء [illegible] وجه [illegible]

[illegible] کان [illegible] ابراهیم [illegible] در خواب [illegible] که هاتفی میگوید ای ابراهیم خدا امر [illegible]

ذبح [illegible] آورده [illegible] رسانیدن بشارت بوجود فرزند حلیم [illegible] آگاه [illegible] نذر کرده بود [illegible] ذبح کنند

[illegible] ذبح [illegible] ابراهیم [illegible] باعث شد لیکن این سخنها ضعیف است زیرا که صدقت الرؤیا افاده انحصار

خواب [illegible] نیز مرجح [illegible] ذبح [illegible] چرا که حکایت ذبح متصل مبشارت وجود اسمعیل واقع شده و صدر

[illegible] اشاره باسمعیل و عبدالله است [illegible] و کنیت اسمعیل است [illegible] مخفی نماند

که [illegible] محذوف است [illegible] حذف آن قرینه قایم هرگاه آن مکسور باشد مقوله قول است یعنی اینجا قرینه

[illegible] چنین کرده چنین جزا کردیم نعمتیم [illegible] که امر بذبح فرزند [illegible] آن آزمایشی آشکار

[illegible] بر عالمیان [illegible] مخفی نماند که در جواب محذوف لما زمخشری و بیضاوی

[illegible] صدقت الرؤیا مقدر است [illegible] بقدیر در لفظ و معنا [illegible] ظاهر است و بحسب معنا اینکه چون در این مقام

[illegible] جواب تمام [illegible] فرموده که جواب لما با بناه ابت

إنّ الیاس إنّ ادریس خوانده وبعضی نظر برهمین إنّ إدراس خوانده اند ... وقتی که گفت الیاس گروه خود

که آیا نمی ترسید و پرهیز نمیکنید از عذاب خدای تعالی ... آیا میخوانید بعلی را

و میگذارید بهترین آفرینندگان را یعنی خدای تعالی را ... آفرینندگان ... تا کنایه ... باشند و ترقی در ... بهر

یعنی خدای تعالی که آفریننده حقیقی است ... ومخلوق خالق مجازی را که خود نیز مخلوق است پرستش میکنید ... بت که ... ذراع طول

او بود و چهار ... داشت ... ساخته بودند ... با ضلال خلق ... برو ... در بعل ... موسوم شده ...

اهل ... بعل یعنی رب است ... تتمه کلام الیاس ... رایاد کرد

یعنی بهترین آفرینندگان الله است آفریننده ... شما ... آدم صفی الله ... پس ...

قوم الیاس ... که آن قوم ... حاضر کرده شدگان اند برای عذاب در جهنم ... مگر بندگان ...

که خالص کنندگان عبادت خود ... برای خدای تعالی ... الیاس را ... ایشان حاضر کرده شدگان در دوزخ ...

... معنی قدیم و جدید همانست که ... الیاس ...

در اخبار آمده که الیاس ... قوم ... دعا کرد که حق سبحانه تعالی او را ... مرکبی که ...

بر ... الیسع ... خلیفه خود ساخته بمکان معین رفت ... و بقول دیگر ...

بر آن ... گردید ... شهوات انسانی را از طبع او سلب نموده حیات ... بخشید و موکل کرد ... چنانکه خضر را موکل ساخته بر

دریا ها و تا روز قیامت ... الیاس ...

ادریس ... است ... باقی ... محقق است ... مرفوع شد بر آسمان ... باشد

... شد تحقیق این سلامت ... بر بعضی روایت صحیح همین است که الیاسین ... الیاس ... میکائیل

و میکائیل هر دو در قرآن مجید آمده ... قراءت کرده اند ... این جا نیز

تخصیص ... است زیرا که ... است ... معنی نوشته شد

... که لوط ... از جمله پیغمبران فرستاده ... نام پدرش هارون بود ... یاد کن ای محمد

وقتی را که رهائی دادیم لوط را ... متعلقان و تابعان او را ... از عذاب ... مگر ... که ...

قرار گرفت در بازماندگان یعنی پس ماند ... بعذاب گرفتار شد چنانکه قبل ... بعد از رهانیدن

وتشریف [illegible] نبوت [illegible] هم نصرت نبوت کامل اکرمه موده میفرماید که ما همچنین جزا میدهیم یعنی دیگری بر چنین کاری قادر نیست پوشیده نماند

[illegible] نیست [illegible] مراد از محسنین انبیا علیهم السلام اند که بر خلق احسان کرده اند بمومن کردن

[illegible] که ابراهیم [illegible] مومنان ماست محقق بما ند که بخیا مومنین انبیا علیهم السلام اند اسم فاعل باعتبار رواج دهنده ایمان است

و مژده دادیم ابراهیم را بوجود اسحق [illegible] نبوت و بودن از جمله پسندیدگان

یعنی بشارت بعضی [illegible] وجود فرزند نبود بلکه باخبار از نبوت و صلاح او بود زمخشری کلمه نبیا حال دانسته و حال اینکه سخن با وارد است

[illegible] که اگر [illegible] باید دانست که ازین آیت ثابت شد که ذبیح اسحق نبوده مگر نزد قومی که گویند این بشارت بعد [illegible]

با مر ذبیح بود [illegible] محوی [illegible] دلالت [illegible]

[illegible] فرزندیم [illegible] بر ابراهیم و اسحاق یعنی یعقوب انبیای بنی اسرائیل تا عیسی [illegible] باز

[illegible] یعقوب [illegible] حضرت خاتم الانبیا [illegible] ابراهیم و از جمله ذریت ابراهیم و اسحق یعنی

نیکوکار [illegible] بعضی [illegible] بنفسه [illegible] بنیت [illegible]

[illegible] بعضی [illegible]

و هر آینه تحقیق [illegible] کردیم بر موسی و هارون یعنی نبوت دادیم ایشان و [illegible] کشیدیم هر دو

[illegible] ایشان را [illegible] و [illegible] یعنی مشقتها و اذیتها که از قبطیان [illegible] میرسید

[illegible] دادیم موسی و هارون [illegible] پس شدند ایشان غالب بر دشمنان

و [illegible] دیم موسی و هارون [illegible] کتابی [illegible] یعنی در بیان واضح

تخمین قدیم و جدید بیان است

[illegible] هر دو [illegible] که توحید است

[illegible] باقی ماندند و آنانکه بعد از ایشان بوجود آمدند

چون شکافتن دریا

[illegible] تغییر [illegible]

موسی [illegible] نعمت الهی بود [illegible] تفسیر کرد

یعنی [illegible] که الیاس [illegible] جمله پیغمبران فرستادگان است بعضی

[illegible] الیاس نام ادریس پیغمبر است [illegible] بن مسعود [illegible]

وحمایت تواند نمود واین روایت نیز مؤید است که بعد از اندک زمانی خشک شد و یونس از حرارت آفتاب متاذی شده گریست وحی رسید

که برای زوال درختی گریه میکنی و بر احوال پر اهوال چندین هزار آدمی که عذاب و زوال متوجه ایشان شد نگریستی و نگریستی

و فرستادیم ما او را یعنی بعد از سه روز به رسالت و دعوت فرستادیم یونس را بسوی صد هزار کس یا زیاده

و بعضی قاریان بجای او واو خوانده اند بهر تقدیر مراد کثرت است و آن قوم همان گروه اند که از عذاب معفو شده بودند و الا قوم جونس رشان ایشان

پس ایمان آوردند گروه یونس پس بهره مند کردیم ایشان را از زندگانی تا زمان اجل طبیعی بجای الی

حتی خوانده اند فاى تفريع استفتى دا رد که از قصه ام سابقه ظاهر شد

که نتیجه کفر و تهمت خدا عذاب است و بنی ملیح و بنی قراعه و جهینه کفر می ورزند و تهمت میکنند که فرشتگان دختران خدای اند رتعالی

نمیترسند پس دین ما بسبب دلالت ایشان طلب کن ای رسول که چه فهمیده اند و چه میگویند آیا چگونه تواند بود که برای پروردگار تو دختران باشند

و برای ایشان پسران مخفی نماند که انجا احتیاج بسخنی ظاهر عام فهم فرمود یعنی رتبه مخلوقیت برتر از مرتبه خالقیت نمیتواند بود نه اینکه برای

پسر لایق است و دختر لایق نیست یا اینکه ما آفریدیم فرشتگان را زنان

و این قوم حاضر بودند در وقت آفریدن این خبر دلیلیست عام فهم پس چون نفی انوثت مطلقا شد انوثت معتقدیه منفی گردید

بدانکه این قوم از دروغ گفتن و قرار دادن برایند میگویند

که فرزند زاید از خدای تعالی و تحقیق ایشان دروغ گویانند چه دلیل بدیهی و نظری هردو بطلان سخن ایشان ظاهر است بدیهی اینکه

آفریدگاری که قادر است بر پیدا کردن آشیائی بی ماده چنانکه آسمان و زمین را آفرید پس چرا محتاج توالد باشد و نظری اینکه زائیدن لازم دارد

جسمیت را و کفاءت را و مشابهت را و اینها هیچ در ذات خدا نیست چه برهانهای عقلی بر نفی قائم است

میتواند بود که تتمه کلام سابق باشد یعنی دروغ گویان اند در سخن که خدای تعالی برگزید برای خود دختران را بر پسران اما اگر جمله مستانفه باشد در کلام

استفهام انکاری مقدر است تا افاده جدید شود و مال سخن اینکه با وجود قدرت بر جوع مختار نمیشود و بموجب این معنی همزه را مکسور باید خواند تا همزه استفهام

را محذوف توان گفت ولفظ ام که بعد از این می آید شاهد حذف باشد و بنا بر قراءه بعضی که همزه مفتوح خوانده اند همزه استفهام بحال مانده و همزه

باب افتعال محذوف شده بطریق التفات میفرماید که چیست شما را

ای کافران چگونه حکم میکنید بر زائیدن خدا و اختیار کردن دختران برای خود پس شما هیچ اندیشه نمیکنید و نمیفهمید یعنی هیچ عاقل چنین سخنی صریح البطلان

نمیگوید پس شما را چه آفت در عقل و شعور بهم رسیده یا اینکه شما را حجتی روشن و کتابی آشکار است که دلیل این حکم

[illegible] دیگر را بنوعی که مفصلاً در سورهٔ حجر مذکور شد [illegible]

و بدرستی که شما ای قریش میگذرید بر وطن و مساکن قوم لوط صبح و شام یعنی همیشه بتجارت جانب مؤتفکات

[illegible] و می بینید آثار زیر و زبر کردن را پس آیا اندیشه نمیکنید که عاقبت کفر و عصیان چیست [illegible]

[illegible] یونس [illegible] از جملهٔ پیغمبران فرستاده است نام پدرش متی [illegible]

[illegible] بسوی کشتی که پر بود [illegible] پس قرعه زدند مردمان کشتی پس بود

یونس [illegible] قصهٔ یونس بتفصیل در سورهٔ او سمت یافت مخفی نماند که بعضی در تواریخ و تفاسیر نوشته اند که پای یونس لغزید و در دریا افتاد

و لغزش ایشان [illegible] است چه در [illegible] لغزیدن است لیکن نفهمیده اند که مراد لغزش معنوی است یعنی فطن و لطف

[illegible] است [illegible] او [illegible] قرعه بنام او افتاد [illegible] که آن بعضی [illegible]

و مرتکب خلاف [illegible] پس فرو برد او را ماهی [illegible] میکرد خود را از پشیمانی بر گرفتن بعضی

[illegible] مرجوح است

پس [illegible] یونس در شکم ماهی [illegible] تسبیح [illegible] یعنی این کلمات میگفت [illegible] سبحانک انی کنت من الظالمین

[illegible] در شکم ماهی تا روز قیامت مخفی نماند [illegible] توحید و تسبیح [illegible] اعتراف بعجز خود [illegible] و کمال توجه بجناب الهی

[illegible] از اسماء الحسنی [illegible] پس اشاره [illegible] بدین نهج [illegible] مستجاب شود [illegible]

[illegible] اجابت است برای همان صفات که در دعا بود یعنی [illegible] پس افکندیم یونس را [illegible]

[illegible] یعنی گیاه و سنگ و درخت و آب هیچ نداشت و یونس در آن حال که از شکم ماهی بیرون [illegible] بود [illegible]

[illegible] لفظ موقوف [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] یونس درختی از نوع یقطین [illegible] از نوع [illegible]

[illegible] ظاهری اینکه شخصی [illegible] رسالت [illegible]

[illegible] یونس است [illegible] بمقتضای حکمت بالغه است چنانکه برگ کدو بسبب [illegible]

[illegible] آن نیست [illegible] درخت انجیر [illegible]

[illegible] یونس [illegible] نحافت مانند طفل شده [illegible] سایه [illegible]

گرفته است سخن ما برای بندگان که فرستاده شده اند یعنی وعده یاری دادن و فیروزی بخشیدن به پیغمبران کرده ایم باین کلمه که فرموده ام

لاغلبن انا و رسلی و باستقرا معلوم شده که هیچ نبی در جنگ با کفار مقتول نشد و بعضی گفته اند که مراد غلبه از روی حجت و برهان است

بدرستی که پیغمبران بیشک همان ایشانند یاری داده شدگان

و بدرستی که لشکر ما یعنی مؤمنان بیشک همان ایشانند غلبه کنندگان کلمهٔ هم ما فادهٔ انحصار تکرار یافته

پس چون ایشان انکار کردند قرآن و رسالت ترا ای محمد روی بگردان از ایشان

تا وقتی که برسد موعد یاری دادن و فیروزی بخشیدن ما و بنما بایشان در آنوقت غالب شدن خود و مغلوب شدن ایشان را یا ببینه [illegible]

حال ایشان ما از ادراک آنوقت پس میرسد آنوقت که ببینند ایشان عاقبت کار خود را احتمال قریب اینست که آنوقت روز فتح بدر یا روز فتح مکه باشد

آیا پس برای نزول عذاب شتاب میکنند کنایه از نیست که هر چند ایشان در کفر اصرار مینمایند عذاب بایشان

واجب تر و لازم تر میشود و معنی ظاهری اینکه همیشه می پرسند که آن عذاب موعود کی خواهد بود

پس هنگامی که فرود آید عذاب به پیشگاه منازل ایشان کنایه از نیست که بر شود خانهای ایشان از مصیبت و بلیه پس

با شند بامداد بیم کردگان مخفی نماند که در عرب متعارفست که شادی و غم را در پرسش حال نسبت بصبح میکنند چنانکه از یکدیگر می پرسند کیف

اصبحت و بعضی از مفسران مراد لفظ صباح را چنین گفته اند که اکثر قتل و غارت که دشمنان با همدگر میکردند در صبح واقع میشد

تفسیرش گذشته شد و تکرار آیت اشاره باینست که با وجود فرود آمدن عذاب در دنیا چون اصرار در کفر مینمایند روگردان

و منتظر باش تا عذاب آخرت بر ایشان واقع شود همان معنی است که تحریر یافت

تسبیح در آیت سابق حکایت از زبان جن بود و اینجا کلام خداست که میفرماید

پاک است پروردگار تو ای محمد این چنین پروردگاری که خداوند غلبه و قوت است از آنچه وصف میکنند او را مشرکان

عطف است بر معنی ثنا که در ضمن سبحان استایست و در فوق آیات قبل تحیت بر بعضی از انبیا تخصیص بود

اینجا رحمت عام را ظاهر فرموده تعمیم نمود [illegible] و تعقیب حمد از تحیت پیغمبران اشاره باینست که مواقب بوده موجب حمد و

شکر الهی است و در ضمن وعده نوازش است روایت از آنحضرت ثابت است که هر کس سورهٔ صافات بخواند ده حسنه بعدد هر جن از جن یا و عطا شود و شیاطین از و

دور باشند و منقول است از علی بن ابیطالب علیه السلام که هر کس هنگام برخاستن از مجلس سه آیت آخرین این سوره بخواند پیمانه پر از ثواب در روز قیامت

یابد و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که در روز جمعه خواندن سورهٔ صافات رزق را کشاده گرداند و خوانندهٔ تا جمعهٔ دیگر از آفات محفوظ ماند

شما باشند پس اگر کتابی بر شما نازل شده است که بشعور بر معنی باشید بیارید

آن شاهد پرستید شما راست گویان چون کفار مشرکی میگفتند که خدا با جن

مصاهرت کرده و فرشتگان تولد یافته می فرماید که قرار داده اند کافران میان خدا و میان جن نسبتی سخن در قوم تعجب آیت یعنی سخنی می گویند

که هیچ وجه مناسبتی ندارد و هر آینه بتحقیق میدانند جنیان که بتحقیق این مفتریان مشرک

حاضر کرده شدگانند بجزای این گناه روز قیامت در دوزخ و میدانند جنیان که پاکست ذات منزه

خدای تعالی از آنچه وصف میکنند مردمان مگر بندگان خدا که خالص کرده شدگان اند از کفر و اصل یعنی

آنچه ایشان وصف میکنند خدا را از روی توحید و علم متصل است مخفی نماند که بنابرین معنی استثنا متصل است و مطلب بی تکلف حاصل و در کلمه

طیبه است اشاره بنفی شرکت در عبادات پس میدانند جنیان این را بدرستی که شما ای کافران و آنچه

می پرستید یعنی شیطان را فای تفریع متعلق است بثنا نمی است که کافران اند از این جهت خطاب با ایشان شد

نیستید شما بر خدا فتنه کنندگان مگر کسی که او در آینده است بدوزخ حاصل کلام

اینکه شما معتقدانید بر خدا و شیطان که باعث فتنه نگردی شده همه در دوزخ خواهید در آمد بعضی کلمه صال را بضم لام خوانده اند با عتبار آن

که صالو بوده یا صائل و بهر تقدیر حاجت بتکلف نیست و میدانند جنیان این

را در حقیقت اصل اعتقاد نیست زیرا هیچ کس مرتبه و مقامی و مرتبه نیست در آنچه شده یعنی هیچکس از ما رتبه و منزلت الوهیت و مصاهرت

خدای تعالی ندارد و مخلوقیت و عبدیت معلوم است چنین افترای نتوان کرد و بدرستی که ما جنیان

بتحقیق همه بپای در ایستادگانیم خدا را یعنی در صف عبادت و مناسبت با خدا نداریم

از اینجا کلام الهی شروع شد و ان مخففه است معنی میکه

بدرستیکه بودند کافران قریش پیش از محمد صلعم برین نحو که هر آینه میگفتند اگر باشد نزد ما ذکری از قبیل مردمان پیشین یعنی کتابی

از انبیا پیشینیان هر آینه باشیم بی شک بودیم ما بندگان خدا خالص کرده شده از آلایش کفر و شرک یعنی مخصوص میکردیم

عبادت خود را برای الله تعالی چنانچه ما پیش کردند پس وقتی که فرستادیم قرآن

مجید را کافر شدند به آن یعنی انکار و سرکشی نمودند پس در زمان آینده در دنیا و روز قیامت خواهند دانست این منکران عاقبت انکار

خود را ابهام و اجمال اشاره بعذاب شدید است و هر آینه بتحقیق سبقت گرفته

در مخالفت انبیاء او اینکه رتبه دنیوی خود را برتر دانسته اطاعت تو نمیکنند یعنی عزّه نخین محبه ورای مهلت خوانده اند یعنی در غفلت انداز فریب شیطان

[illegible] یعنی وعید بکفار میفرماید که چه قدر هلاک کردیم ما پیش از ایشان

از جماعت ها که مانند ایشان کفر و نفاق ورزیدند پس فریاد از روی استغاثه کردند هنگام نزول عذاب یعنی توبه و استغفار نمودند و نیست ما نحن فیه میباشد هنگام

و این هنگام یعنی بعد از نزول عذاب مکانی یا زمانی برای نجات اشارت باینست که فریاد بفریاد نمیرسد مخفی نماند که مفسّران نوشته اند که در لفظ لات که لای مشبه بلیس

مالای نفی جنس تای تانیث است که بالا افزوده مخصوص نفی احیان کرده اند و اختلاف دارند درین اما تحقیق خادم علما چنین یافته که این تای تانیث نیست بلکه در مقابل

لفظ قوات کلمات وضع کرده شده آنجا تا برفا افزوده اند تا ضد او هستی مقصود باشد و اینجا بلا زیاده نموده تا مراد نفی هستی شی باشد یعنی چیزی نه تا نبودیکه هست

و دلیل این نکته آنکه تای ثابت واقع شده که در مقابل ذات حق است [illegible]

[illegible] و شگفت کردند کافران از یکه آمد بایشان بیم کننده از نوع انسان گمان دارند که پیغمبر باید که فرشته باشد چون دیدند که این پیغمبر آدمی است

تعجب نمودند و گفتند کافران که این مرد جادوگر است دروغگو یعنی آنچه از خارق عادت مینماید جادو است نه معجزه و در دعوت نبوت دروغ میگوید [illegible]

[illegible] آیا گردانید این مرد خدایان متعدد را یک خدا [illegible] هر آینه که این گفتار چیزی عجیب است یعنی کلمه عجاب با تشدید خوانده اند بمعنی بسیار عجیب منقولست که تعجب ایشان از آنجهت بود که یک خدا نظم و نسق تمام عالم چگونه میتواند کرد و حال آنکه این میکردند که خود

سیصد و شصت خدا دارند و آنها از عهده نظام دادن یک شهر بر نمی آیند ایقدر ندانستند که چون مقیاس باطل باشد قیاس فاسد است [illegible]

[illegible] اشاره بماجرایست که قبل ازین مذکور شد

حکایت که هم آمدن قریش در خانه ابوطالب که تکلیف مینمودن حضرت رسول ایشان را بگفتن کلمه طیبه معنی اینکه چنین گفتند در جواب تکلیف و ثابت باشند

در خانه ابوطالب جماعتی که ازان قوم کار بردار تر اند یعنی ولید بن مغیره و ابوجهل و ابی بن خلف و امیه و عتبه و شیبه و نضر بن حارث با یکدیگر که بروید و

شکیبائی کنید بر پرستش خدایان خود و بدرستی که این چیزیکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید بی شک چیزیست که اراده کرده شده است یعنی وقوع ندارد بلکه

محض اراده او است که باین میخواهد برتری و سرفرازی پیدا کند [illegible]

گوش نداشته ایم ما هرگز باین سخن در ملت بازپسین یعنی کلمه توحید که در دین عیسی است آنرا هم قبول نکرده ایم نیست این کلمه توحید مگر سخن آفرینی

یعنی مدعیان نبوت دروغی از جانب خود می بافند [illegible]

[illegible] دیگر گفتند کافران از روی استفهام انکاری که آیا فرستاده شد بر محمد صلعم قرآن از میان ما یعنی ما بزرگیم که از

قبیله قریش او منتخب شد و بر ما که در جاه و دولت امتیاز داریم چرا قرآن نازل نشد بلکه نیست که سخن ایشان تنها از روی حسد است بر محمد صلعم

در چه در اصل وجه ایراد حروف مقطعه در آغاز سورها برای حیران ساختن و در فکر انداختن مشرکان قریش است چه در اوایل نزول قرآن مجید
مرتبه سوره [illegible] رسیده و حضرت تلاوت میفرمود اشقیای بدبخت بجهت استهزا فراهم آمده از پست فطرتی صفیرهای بلند می‌کشیدند و خفیف عقلان خالی از تمکین
جمع شده پا از اندازه ادب بیرون گذاشته دست میزدند حکمت بالغه الهی با صدا این حروف ایشان را بتفکر و تحیر داشت و از این افعال ناشایسته
باز داشت لیکن در تفسیر [illegible] برای هر حرف معنی جست و بجهت هر معنی حرفی تعیین لازم بعضی از علما گفته‌اند که صاد اسم سوره است و برخی نوشته‌اند
که امر است از مصاداة یعنی معارضه کن ای رسول با مشرکان در صورت اولی مفتوح که خبر حرف است لعلیه و بر تقدیر ثانی جمعی آورده‌اند که مقسم
است و فعل قسم محذوف بنابرین مفتوح است که مجرور باید خواند یا موقوف چرا که حروف تهجی همه معدود و موقوف‌اند جماعتی فرموده‌اند که اشاره بلفظ صدق
محمد است و دلیل این معنی سبب نزول است و آن این بود که اشراف قریش نزد ابوطالب آمده گفتند که برادرزاده تو خدایان ما را ناسزا میگوید
او را منع کن ابوطالب حضرت رسالت را طلبید و گفت این مردم چنین میگویند حضرت روی بجانب اکابر قریش کرده فرمود که یک کلمه از زبان خود بمن عطا
و بر تمام عرب مخیر شوید ایشان پرسیدند که آن کلمه چیست فرمود لا اله الا الله مشرکان قبول نکرده رفتند ابوطالب بحضرت گفت بود کاری که از جانب خدا
مامور بآن میکرده باش چون هم‌وقت نزول این سوره آغاز شد میتوان دانست که این اشاره صحیح است حتی که علم عند الله تعالی و انچه بخاطر خادم علما
رسیده اینست که صاد مقسم به واقع شده باین عبارت که اشاره بصفات الهی است و نیز این حرف را از جمیع حروف تهجی شرافتی مخصوص است که
شان قسم دارد و آن اینست که تتبع کلمات حمیده و صدر حروف اسامی پسندیده واقع شده چندی بطریق مثال نگارش می‌یابد صواب
صلوة صوم صبر صدق صفا صفوت صلاح و بنابر لزومی که درین مقدمه صحیح شده و عوض که ازین کلیه صمد باقیه می‌توان یافت که مرکله
مصدر باین حرف خواهی از معانی خود بهتر است صحت بازمرض و صباح بازمسا و صرفه بازاسراف و صبا باز دبور و صرف بازشوب و صاف
باز کدر و صعود باز هبوط و صلح باز نزاع و صفح باز انتقام و صحو باز سکر و صیانت بازخیانت و تحقیق دیگر اینکه صمد صنم را باطل ساخته
[illegible]
واو برای عطف است از قسم گرفت و اگر حرف اشاره بفعل است بجهت قسم است بر تقدیر معنی اینکه سوگند بقرآن که خداوند ذکر است یعنی مشرف یا بیان
باید و بنابرین که صاد اشاره بصفات الهی باشد مراد ذکر صفات است که در قرآن بهرجا مذکور است و جواب قسم موافق هر معنی که قرار یابد محذوف است
بر تقدیر اشاره بصفات علمه که بکلام لاحق مربوط شود اینست که ای رسول الله یعنی بصفات خدا و بقرآن که ذکر کننده آن صفات است قسم که
تو ای محمد رسول خدائی مراد اینکه هیچکس قادر بر ابطال این مقدمه نیست بلکه آنانکه کافر شده‌اند و ایمان برسالت تو نمی‌آرند در کبر و نخوت افتاده‌اند از جهت در مخالفت

چه وجود دارند که اینهمه سرکشی میکنند ... نبود هیچ یک از آن گروه ها ی مذکور چنین قوم عاد

وثمود وفرعون وقوم شعیب مگر اینکه بدروغ داشتند پیغمبران ایشان را پس ثابت وسزا وار شد عقوبت من یعنی چون مستحق عذاب شدند هلاک کردم هر قومی را

بعذابی ... ومنتظر نیستند این کافران زمان حال مکه یعنی

را که همه با آن میرند مثبت آن نعره را هیچ بازگشتی آنچه مفسران در معنی این آیت نوشته اند اینست که مراد صیحه نفخه صور است با راول که بدان فنای خلق

خواهد بود ومطلب از ما لها من فواق اینکه نفخه را توقف بمقدار فواق که مابین حلبتین است نخواهد شد یا اینکه نفخه را بازگشتن نیست چنانکه از توقف بین

الحلبتین شیر به پستان باز میگردد مخفی نماند که صیحه را بنفخه صور تعبیر کردن خالی از تکلفی نیست وانتظار بردن کافران نفخه صور را نه بر سبیل حقیقت

نه بطریق مجاز چرا که در زمان آن کافران که بر آن رایه تولد بودند در قعر لشد وایشان نیز فی الحقیقه منتظر نبودند زیرا که انکار قیامت میکردند ودر

... هم نفخ صور برای عذاب مخصوص کفار نخواهد بود وچون امر ست وقوعی گنجایش اعتبار انتظار از روی مجاز نیست ودیگر سوق کلام سابق از قبیل

لحوق عقاب مفید تخصیص بعذابست پس محمل صحیح اینکه مراد از صیحه نعره جبرئیل است که بیک فریاد همه تمام شهر را میکشت واین سخن بطریق وعید

واقع شده قطع نظر از ینکه بوقوع آید یا نیاید یعنی ایشان هم از بسکه سر ورغبت شده اند گویا منتظر صیحه جبرئیل اند که چنانکه امم گذشته هلاک کرد

ایشان را میترفانی کند وتعارف سخن اینچنین است که چون فعل کسی از شت ببینند با وگویند میخواهی که خود را در بلا افکنی انتقاد ... ملتبس که

چنان شود درین سخن وقوع بلا در نفس الامر لازم نیست ودیگر در معنی فواق سهو کرده اند دانستا غلط اینکه معنی تضمنی والتزامی را معنی مطابقی

دانسته آنچه اصل معنی که موضوع له لفظ فواق ست بالای هم آمدنست زیرا که ما خوذ از فوق است پس نفی فواق درین آیت کنایت از عدم مکرر

ونفی تعدد صیحه ست تا بود بلفظ واحده باشد ومفوتی ... که ... است بفواق یعنی چیزیکه بالای هم وقع میشود واو درین

حلب نیز بنا بر همین معنی ست ... بین ... منفور ست واین توقف بین الحلبتین را که از قبیل سکون متخلل بین الحرکتین ست اصل معنی

پنداشته اند ورجوع لبن ... که در آنحالت لازم ست معنی مستقل دیگر فهمیده اند بازآن رجوع را بازگشتن تعبیر نموده اند نه بجای آمدن

که اگر چنین میکردند با مناسبتی بصیحه میداشت چرا که ترجیع صوت ... ست ... فی ... معطلب ... اتهم ... فواق

بضم وفتح هر دو در لغت آمده است در صورت اول صفت مشتقه است بجای اسم فاعل یا اسم مفعول یعنی بالای هم آمده یا بالای هم آورده شده

و در صورت دوم مصدر است بمعنی بالای هم آمدن وبهر تقدیر مفید تعدد وتکرار است

و گفتند کفار قریش که ای پروردگار ما شتاب بده ما را نصیبی که از عذاب داریم پیش از روز حساب این سخن را نضر بن حارث واتباع

او از روی استهزا در جواب حضرت رسالت گفتند وقتی که بیم کرد آنان را از عذاب وحساب وچون لفظ قط بمعنی کتاب هم آمده است احتمال دارد

جملهٔ ایشان در شک اند از فرستادن وحی من بر محمد صلعم یعنی گمان دارند که من غلط کرده ام که اورا برگزیده ام برای رسالت پس باعث بر این
بیباکی و بی ادبی محض حسد و نخوت نیست بلکه نچشیده اند عذاب را نهی فصاحت و بلاغت کلام که در ضمن اضراب اول کفر ایشان را اثبات
نموده و در فحوای اضراب دوم تهدید بعذاب بنود مخفی نماند که زمخشری و بیضاوی محل شک حق بودن قرآن را قرار داده اند اگر چنین باشد مربوط
با آیت لاحق نمی شود و تناقض کلام کفار را نکشد که گفته اند مزیل شک میشود و حال اینکه منصوص است پس باید دانست که شک عبارت از تردید
بین النقیضین است و مراد کفار این بود که یا البته سخن آفرینی و بهتان است که محمد میکند یا اینکه خدا غلط کرده و او را برای وحی قرآن
برگزیده در این صورت تناقض کلام موید شک منافی [illegible]
تردید بجهت مفهوم بل است که محکوم به واقع شده یعنی سبب بیباکی اینست که عذاب را نچشیده اند یا اینکه بدست ایشانست اختیار خزانهای
رحمت پروردگار تو چنین پروردگاری که توانا و بخشنده تا تمیز لایق و نالایق کار ایشان باشد چه کسیکه مالک باشد و توانا بر بخشیدن بسند
لایق و نالایق کار اوست [illegible]
یا اینکه ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آسمانها و زمین است و اگر چنین است پس بلند شوند در سببهائی که موجب رسیدن
باشد با آسمانها و عرش مجید یعنی نردبانی یا ریسمانی یا پر و بالی پیدا کنند تا برسند بآنجا و مانع شوند از فرود آمدن وحی بر محمد صلعم لکن
اینکه کافران که محمد را لایق نبوت نمیدانند و گمان دارند که من غلط کرده ام اگر خزانهای رحمت نزد ایشانست بدهند نبوت را بدیگری که لایق
دانند و اگر پادشاهی و ملکوت آسمانها و زمین [illegible] نگذارند که این رحمت وحی باو برسد مخفی نماند که چون در اثنای صعود باسباب هم ارتقا
ثابت است [illegible] واقع شده باکه مخصوص اینها باشد [illegible] مستهزاء قریش
[illegible] شکست خورده از لشکر با پس این ناتوانی و نابودی چه میرسد ایشان را که دخل کنند در تدبیر و تقدیر الهی و تمیز و تجویز نمایند هنالك
اشاره بمکان بعید است و مراد ابطالست که کافران صفت آنرا برای حقانی یا نبی میکنند یا آنجا که بی نفس خود بزرگی قرار میدهند مفسران لفظ
ما را زائده گفته اند [illegible] نیست بلکه [illegible] تفاوت [illegible]
[illegible] بمدفوع داشتند
رسالت بشر را پیش از این قوم نوح و عاد و قوم فرعون که خداوند میخهای محکم بود یعنی ریاست او در کمال استحکام بود یا اینکه مومنان را بمیخها میکوبید
عقوبت میکرد و دیگر قوم لوط و ساکنان زمین ایکه یعنی امت شعیب آن گروه که مذکور شدند بودند لشکرها حاصل کلام اینکه آنها در غایت استحکام
بودند و با وجود این [illegible] آتش غضب پادشاهی فانی شدند کافران حال که لشکر اندک اند هلاک شده شکست خورده

پس معذرت همه آفتی باشد چون آثار خوف از وی عیان گردید گفتند مترس که ما دو مدعی هستیم ستم کرده است یکی از ما بر یکی دیگر پس حکم کن میان ما هر دو براستی

و درستی و ستم مکن در حکم از اندازه عدل و راهنمائی کن ما را بمیانه راه یعنی میل بهیچ طرف مباش و حرف مطلب عدالت را منظور دار

اول و ضم حرف سوم خوانده اند و اکثر بفتح اول و کسر سوم

تقریر دعوی اینکه بتحقیق این برادر من است یعنی جبرئیل اشاره بمیکائیل کرد و گفت این برادر

من است یعنی در ملکیت هم جنس منست او را نود و نه میش است و مرا یک میش پس گفت بمن که آن یک میش خود را نصیب من کن یعنی بمن بده و غلبه کرد بر من در سخن

یعنی بحجت غالب آمد تا بجهت گفت نگذاشت که عذر آورم و سخن او در او سخن نمی توانستم گرفت

گفت داود با آن مدعی سخنیست که هر آینه بتحقیق ستم کرده است این برادر تو بر تو بخواستن میش تو تا بر آمیزد سوی میشهای خود یعنی این میش را در ملک خود

بحق خود در آرد سوق کلام از نزد متکلم در سوگند است و این عبارت جواب قسم محذوف است معاداً یکه بخدا که ستم کرده است

دیگر گفت داود علیه السلام بدرستی که بسیاری از آمیزندگان مال مردم با مال خود

تا میکند زیادتی بعضی ایشان بر بعضی دیگر یعنی بخواستن مال غیر با مال خود ستم و تعدی که میکنند و بیشتر مردمان این کار میکنند مگر آنهائی که ایمان آورده اند

و کارهای پسندیده که شروط ایمان است بتقدیم رسانیده اند و کم اند بسیار اندک آن مردمان یعنی مؤمنان و صالحان که ستم و خیانت نمیکنند

لفظ ما که اینجا افاده تقلیل میکند برای مبالغه در قلت است و گمان برد داود از این تقریر دعوی این را که آزمایش کردیم او را بفرستادن ملائک در صورت

بشری برای طلب محاکمه پس استغفار کرد از پروردگار خود و افتاد در رکوع کننده یعنی بنماز استغفار کردن و بازگشت کرد سوی خدا و توبه مخفی نماند که از جمله روایات که

در باب زلت داود علیه السلام در تفسیر آیت دلست در روایات راجح و اصح آنست که اوریا نام مردی از اعیان مملکت زنی را خواستگاری کرده بود چون

وصف جمال آن زن بسمع داود علیه السلام رسید او را منع کرد از تزویج آن جمیله و بنکاح خود در آورد تا زین روایت چیزی که منافی احوال انبیا باشد لازم

نمی آید و همین قدر زیادتی و تعدی از وی بعمل آمده که با وجود نود و نه زن که در تصرف داشت زنی را که مرد عربی برای خود میخواست بگیرد و قوم او راضی شده بود

و گویا همین از آن اوریا شده بود بمحض حرص و شهوت خود خاطب مذکور را از تزویج محروم ساخت و لفظ اکفلنیها ایمای خفی بر این دارد که قبل از تزویج اوریا با آن

زن الفت که کفالت او را من واگذار کن و خود دیگر واگر این اشاره ملحوظ نمی بود اعطنیها یا کلمه دیگر واقع میشد اگرچه این معنی در نفس الامر معصیت نیست اما چون نسبت

بحال نبی موجب حسنات الابرار سیئات المقربین رتبه است بعد ما اند از تعریض فرشتگان و امتحان کردن حضرت رحمان آگاه شد استغفار و توبه نمود

دیگو نید چندین گریه کرد که از زمین سجده سبزه روئید و چهل روز سر از سجده برنداشت مگر برای ادای فرایض و امور ضروری حکایت دیگر ساز تمام این مضمون هست

[illegible] عال باشد که منکران بودند واز روی استهزا چنین گفتند [illegible]

شکیبائی کن ای محمد صلعم برآنچه میگویند کافران و یاد کن بنده ما داود را که خداوند قوت و

نعمت بود [illegible] که او بازگشت کننده بود از هر کروهی بجانب خدا تعالی یعنی جزای کفار را بخدا حواله میکرد و آخر حکم صبوری از آیت سیف منسوخ شد

[illegible] این بیان قوت و نعمت است که بداود علیه السلام عطا شده بود

یعنی بدرستی که رام کرده بودیم با داود کوه ها را که تسبیح میکردند برفاقت او در شب و هنگام طلوع آفتاب بعضی مفسران معه را سیر کردن کوه ها با داود

نوشته اند [illegible] در صورت کلمه تسبیح حال واقع شده [illegible] دیگر رام کردیم با او مرغان هوا را

که هنگام تسبیح او فراهم می آمدند بر سر او و به دم کشی تسبیح میکردند هر یک از کوه ها و مرغان باز گردانندهٔ آواز خود بودند یعنی ترجیع میکردند

[illegible] و محکم کرده بودیم پادشاهی داود را و دادیم او را علم

مسایل و احکام شرعیه در محاکمه [illegible] مراد از آن عقل کامل است و برخی نوشته اند که فصل الخطاب عبارت از زنجیریست که در

محکمهٔ عدالت او [illegible] آسمان آویخته بود و هرگاه مدعی و مدعا علیه برای محاکمه می آمدند دست محق با آن زنجیر میرسید و دست مبطل نمیرسید حکم داود علیه السلام [illegible]

[illegible] و آخر بسبب حیله مدیونی [illegible] آن زنجیر برطرف شد [illegible] که گواه برای مدعی منظور باشد و سوگند از منکر [illegible]

مجوف را از دینار های دین پر کرد [illegible] رسانیدن بر زنجیر عصا [illegible] و الله الثمن مبلغ را [illegible]

[illegible] زنجیر برسانی چون در نفس [illegible] دستش رسید [illegible] داود ظاهر شد که حق با مدعی است و منکر [illegible]

که باید زنجیر با پیش رسد [illegible] دستش بزنجیر رسید که راز حیله را [illegible] و مدعی که [illegible]

[illegible] تسمه را که در عهد داود مقرر شد فصل الخطاب فرمود

و آیا آمد است بتو ای رسول خبر خصومت کننده [illegible] که در آمدند بر محراب [illegible] داود [illegible]

داود علیه السلام روزی که [illegible] در [illegible] بود در عبادت خانه [illegible] و دستوار [illegible] بود [illegible] داشت جبرئیل و

میکائیل علیهما السلام متشکل بصورت آدمی در آمدند [illegible] صیغه جمع باصطلاح منطق باشد [illegible] فرشتگان مصور بشکل انسان بودند

[illegible]

ظرف متعلق بآینک است [illegible]

[illegible] آمدند بر داود علیه السلام پس ترسید داود از ایشان [illegible] ناگاه داخل شدند [illegible] بود [illegible]

لازم آمد تا مجاهده با نفس اختیار را از اشرار مصان سازد لیکن قوت معارضه با نفس در ازاله صفات خلق از او بدون تأیید و تقویت از جانب قدیر مطلق

معقول و میسور نباشد و عطای نبوت و خلافت و ولایت عبارت از همان تأییدست بنابرین نهی را تتبع بر عطف بر امر فاحکم نموده است

بامعنی فرمود که چون ترا قوت مجاهده با نفس دادیم پیروی نفس مکن که معارض او میتوانی شد بنابرین معنی حاجت بتاویل ضعیف که بعضی این کرده اند

نیست گفته اند که خطاب بداود و علت و حکم تعلق ضعف این سخن ظاهرست چه بحسب لفظ امر و نهی همه عطف و تفریع عاید بکاف خطاب می شود

که مختص و مشخص داود است در خلافت و خلافت عموم ندارد و از روی معنی گردانیدن مطلق محتاج باین امر و نهی نباشد از او نهی بطریق می طلبد

بعوکرد و نباید دانست که تخصیص خطاب باین نهی منافی عصمت داود نیست بلکه مثبت آنست و نسبت ضلال بمعنی چون مقتضی نسبه بود ظاهرست

و ظاهرست از تقریر که شرط بعلی نمی آید پریشان نشود

باطلاً عطف است بر ما تا جلیناک یعنی بیکه نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان آنهاست آفریدنی بیهوده یعنی عمل آفرینش

باشد یا اینکه نیافریدیم برای کار مفیده یعنی ضلال در معنی اول باطلا صفت مصدر محذوفست و بنابر معنی دوم مفعول له بر نهج علقنا حاصل

اینکه آفرینش آسمانها و زمین و ما بینهما برای نظام معاش خلایق است و فایده معاش خلایق اجر ایشان است بعد از بعثت قیامت در

پس باید که نظر بر فواید اخروی داشته از راه خدا بیرون نروند مخفی نماند که از روی این معنی آیت سابق و لاحق هم مربوط میگردد و

آنانکه افعال الهی را معلل باغراض میدانند و آنانکه نمیدانند هر دو شود چرا که اغراض مذکوره محل غنای ذاتی حق نیست بلکه فواید برای

خلق است

یعنی بطلان آفرینش مضمون کفارست و اسناد کفر برای انکار بعث است نه انکار خالقیت حق تعالی چرا که بعض ولئن سألتهم

من خلق السموات والارض لیقولن الله مصرح بمعنی است حاصل کلام ایشانه بودن آفرینش برای کار بیهوده بیروی هوا و هوس است

گمان آن کسانست که ایمان ببعث ندارند چه اگر ایشان بآخرت و جزای اعمال معتقد باشند گمراهی نمیکنند پس حقیقة باین تری از

دروغ که موسوم بویل است برای ایشانست که اعتقاد بر روز قیامت ندارند باید کلمه تفجع که داویدست مخصوص کافرانست از این که

معذب باتش خواهند شد

ام نجعل ... آیا می گردانیم ما آنانرا که ایمان آورده اند و توحید کرده اند کارهای پسندیده یعنی عبادت و طاعت

خدای تعالی مانند تباه کاران در زمین آیا میگردانیم ما پرهیزکاران را مانند بدکاران یعنی آفرینش آسمان و زمین و ما بینهما اگر محض برای

دنیا باشد و بعث و جزا بعد از آن نباشد پس مومن و کافر و متقی و فاجر یکسان گردد زیرا که همکی ایشان فرای عمل نیابند و امتیاز نماند پس

که جماعتی از مردمان بقصد قتل داود در عقب او غافل درآمدند باین امید که او را تنها خواهند یافت چون او را با خاصان خود یافتند سر کرده آن جماعت

اعتذار آمدن پیش او … بهانه سخن … کرده … که این ادریست درچنین تحقیق کمین کرده … داود حکم کردن بدون تحقیق

… استغفار و توبه کرد لیکن این حکایت چون باکثر … و معانی آیت مطابق نیست معلوم است که بمقتضای عصمت احتمال وارد داده اند

والله اعلم بالصواب مراد از خرّ راکعاً نماز است و وجه عدول از کلمه صلی که اخصر است اظهار خضوع و خشوع … را همه جا بکسر نون خوانده وکلمه

فتنّا را عمر خطاب بتشدید قراءة نموده … قراءة شود … و …

… پس آمرزیدیم گناه این لغزش را برای داود درستی که داود راست نزد ما هر آینه قرب یعنی بسبب نبوت و اکثرت عبادت مقرب درگاه احدیت

و از بزرگان بارگاه صمدیت داود است … و بازگشت … بجایکه چشمش از گریه آبروی رفته را باز آورد و دلش با آتش ندامت … توبه

توبه کامل بجا آورد مخفی نماند که لام در تعدیه فعل مغفرت چنانکه مفید تخصیص غفرانست بذنب معین مشیر اختصاص ذنب نیز باوست واختصاص دوم

در اعتبار دارد در یکی تحقق ذنبیت فعل است مطلقا و در دوم نسبت بحال فاعل پس باید دانست که در شان انبیا نوع دوم ملحوظ است و این منافی عصمت نیست

برای اینکه عصمت در مقابل نوع اول است و همچنین توبه و استغفار در مقابل ذنب حقیقی نیست

… لفظ قلنا بقرینه نداء محذوف شده معنی آنکه گفتیم

که ای داود بدرستیکه گردانیدیم ترا خلیفه در روی زمین پس حکم میکرده باش در معاملات خلایق براستی و درستی یعنی بعدالت که طریقه شریعت است و پیروی مکن

هوا و هوس را یعنی اغراض نفسانی را پس اگر پیروی هوای نفسانی کنی او گمراه میکند ترا از راه خدای تعالی یعنی بیرون می برد از راهی که خدا مقرر فرموده است

بدرستیکه آنانکه گمراه میشوند از راهی که خدا مقرر نموده است ایشان راست عذابی سخت بسبب فراموش کردن ایشان روز حساب را یعنی عذاب ایشان را

در روز حساب بنابرین معنی مفعول نسوا سبیل است و ظرف متعلق بعذاب شدید … این تاویل بهتر است تا ضلال عام باشد برای فاسق و کافر … فراموشی انکار نیست کفی …

که خلاف ما … است که معنی … است … اگر خلیفه رسول یا دیگری … معنی دارد که در آینده است بعد ازو … او خلیفه خدا گویند

معنی نیست که حکم او در آینده است … حکم خدا بر جای حکم خدا … ذات قائم مقام ذات … قائم مقام فعل … قبل از داود …

… متصف به نبوت و سلطنت … شد … خلافت الهی است … داود قائم مقام حکم

خدا باشد و این بدون حقیقت صورت نبندد … تفریع آورده شد … هوا و هوس … مشتهیات اوست و بنابرین آدمی

مجبور است در دفع جبر غیر باختیار خود … نیست بلکه جبر دیگر باید تا رافع جبر اول گردد … مجبوریت … پس جبر … لازم آمد

در تاویل اختلاف دارند یکی گفته است که انیا احببت یعنی آثرت آمده یا اخترت است پس که یا استحببت باشد و حب بمعنی
علی ست لفظ خیر را بعضی مال دنیا گرفته و جمعی بمعنی خیل که نام اسپ است باین سند که عرب اسپ را خیر محض میدانند و برخی خیل خوانده ند
ما صریح باشد و در کلمهٔ توارت چون تانیث دیده اند شمس را تقدیر کرده اند و حجاب به شب تاویل نموده اند و بعضی گفته اند نام کوهی است نیز از کوه
قاف که آفتاب پس آن غروب میکند و در آیت متقدم عشا را ابهنگام عصر و بعد از ظهر تفسیر نموده اند و چنین گفته اند که چون توارت صفت
آفتاب باشد عشا را بر روز تاویل کردن ضرور است و حال آنکه درین صورت قید عشا ضرور نبود پس یک سهو منشا سهو دیگر شده و تحریر نشان
اینست که سلیمان مشغول شد بتماشای آن اسپها تا اینکه آفتاب غروب کرد و وقت نماز عصر از دست رفت پس از روی ندامت و عتیت
بر نفس خود گفت که من برگزیدم یا غالب ساختم دوستی اسپ یا مال دنیا را بر یاد کردن پروردگار خود تا وقتی که آفتاب پوشیده شد یا
یا اوراد مقرری از من فوت شد [illegible] مفسران گفته اند که عتیت
که باز گردانید اسپها را بر من پس شمشیر زدن گرفت بر ساقهای آن اسپان و بر گردنهای آنها مخفی نماند که تفسیر باین تحریر و تقریر سراسر تکلف
لفظا و معنا چه تمام الفاظ از معنی خود سر برین صرفید و همه مجاز و تقدیر میشود و احببت را آثرت باید گفت و عن را بمعنی و خیر خیل و عن را علی
و مسح را شمشیر آری مسح با سیف در کلام عرب آمده پس وقتی که نام سیف مذکور باشد بمعنی شمشیر زدن میشود مسح مطلق و همچنین میگویند مسح
بالدهن یعنی روغن مالیدن پس مسح هرگاه مطلق مذکور شود مراد دست کشیدنست بر جای چنانکه فرموده و امسحوا برؤسکم دیگر توارت
را صفت آفتاب که در جای سه تحمل و تقدیر پنهانست باید دانست و همچنین حب معنی با خوشی بسیار است جلوه نموده که یعنی غافل شود
از نماز و ذکر خدا بعد از ظهر تا غروب آفتاب و میرین همه تفتیع ما خصوصا اسپ که در شان آنحضرت رسالت فرموده الخیر معقود بنواصیها الخیر
الی یوم القیامة چگونه ازینی صادر شود حضرت دیگر اینکه هرگاه احببت گفت و گناه غفلت را بخود منسوب ساخت حیوانات بی گناه را برای
چه بکشد پس باید دانست که از پایان دیگر الفاظ و معانی همه بر فرد درست و بدون تقدیر و مجاز بر جای خود است تقریر میکند سلیمان
گفت من دوست داشتم این اسپها را دوست داشتنی میلوانه بسبب یاد کردن پروردگار خود یعنی ستایش قدرت و صنع پروردگار کردم که
چه زیبا آفریده و شکر بجا آوردم که چنین نعمتهای با درین بخشیده چون اسپها حاضر بود حاجت بر جاع ضمیر کجاب معقول احببت نشد
و حب که مفعول مطلق است جون تخصیص فعل و مفعول معرفه شد موصوف جملهٔ کبیر است ظرف متعلق بقال است یعنی سلیمان ستایش
صنعت و شکر موهبت الهی میکرد تا زمانی که اسپها پوشیده شدند بحجاب یعنی پرده بطویله پس باز برای تماشای صنعت و مدحت قدرت گفت
که باز گردانید آن اسپها را بر من و از قرینهٔ مقام ظاهر است که چون نشان اسپهارا دیده بود خواست در روز هم به بیند و حکم استرداد را در از کرد.

فرق کند [illegible] دین دو حقیقت متغایر از علم و قدرت و عدالت معید است کلام متضمن استفهام از روی انکار شده [illegible]

[illegible] این کتابیست که فرو

فرستادیم [illegible] خیر و نفع است [illegible] این کتاب برای آنست که تا اندیشه نمایند مردمان در فهمیدن آیتهای من و تا اینکه پند پذیر شوند

صاحبان [illegible] عقل [illegible] چون در آیت سبیل الله مذکور شد و باز در آیت دیگر صلاح و فساد ذکر یافت و ثواب

و [illegible] هدایت و [illegible] صلاح و فساد متفرع گردید بیان حقیقت [illegible] آنست تا خلایق هر یک را شناسند و بر طبق آن عمل نمایند

پس [illegible] حجت را تمام فرموده [illegible] که قرآن فرستادیم مشتمل بر بیان [illegible] تا سبیل الله را شناسند و گمراه نشوند صلاح و فساد را

[illegible] بعضی قاریان [illegible] بتای فوقانی [illegible] بتشدید [illegible] باشد قرائة نموده اند و اکثر بیای تحتانی و دو تشدید مبارک را

هم [illegible] باشد [illegible] مفعول له کتاب است [illegible]

و بخشیدیم [illegible] سلیمان [illegible] او بازگشت کننده [illegible] در هر کار رجوع او [illegible] بود

یاد کن که چون عرض کرده شد بر سلیمان هنگام عشا [illegible] صافنات

جیاد صفت آنها بود صافن [illegible] گویند [illegible] پا ایستد [illegible] قوت و سرعت است و برای جیاد [illegible] بعضی گفته اند

که جمع جواد است [illegible] که جمع جواد است [illegible] سرعت [illegible] فرموده اند که جمع جید است یعنی خوب [illegible]

اعتبار است [illegible] اسم فاعل یعنی صاحب [illegible]

[illegible] مدح اسب [illegible] باشد در حقیقت

[illegible] با عمالقه جهاد کرده [illegible] اسبها از غنیمت بدست آمده [illegible] سلیمان

منتقل شدند و حکایتی [illegible] دمشق [illegible] آورده بود اما نقل صحیح آنست که اسپهای دریائی بودند با بال

[illegible] برای سلیمان آورده بودند [illegible] نقل [illegible] عظیم الشان

[illegible] اسبهای دریائی را هنگام شام عجب نیست

[illegible] باشند و الا کارها در روز می باشد

احتیاج [illegible] بود [illegible] پس گفت سلیمان

[illegible] الفاظ [illegible]

مآل این غائله بطلان خلقت و نقصان صنعت است بجهة اظهار حکمته که فعل الحکیم لا یخلو عن حکمة ست حکیم مطلق غیور برق او را بفتنه و امتحان
متنبه و متیقظ ساخت و برای ایقاظ و تنبیه سلیمان از فتنه دیو را بر کرسی او انداخت در هنگام رجوع بخانه مراجعت نمود هنگام رفتن بطهارت انگشتری
را بیکی از ازواج سپرد چنانکه معمول بوده و پیش از برون آمدن سلیمان ع از مکان طهارت صخره که بزرگترین دیوان بود متمثل بصورت سلیمان شده خاتم را از
دست آن زن ربود و بر سریر سلطنت نشست و اول حکمی که کرد این بود که دیوی بصورت من متشکل شده میخواهد شما را اغوا کند هرجا که او را بیابید بکشید
سلیمان از اینمعنی آگاه شده بمقتضای الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین از خانه و محله بیرون رفته بجستن جائی [illegible] مخفی ماند میگشت تا بکلبه
محقر ماهی گیری درآمد چون ملبوس هنگام خلوتش کرباس بود صاحب خانه نپنداشت که او از زمره اوالی است بتعظیم و توقیرش لازم [illegible] نشست شبانگاه در
درخانه خود مشروط باین کرد که با او وصلت نماید سلیمان ع از بیکه آنجا ماهی یافته بود قبول نمود و بعد از چار هفته که ماجرا [illegible] دختر ماهی گیر در گذشت
دست دیو از توبه و استغفار مشغول بوده هر روز [illegible] میگذاشت دریای رحم الهی بموج درآمد و ماهی مقصد [illegible] حصول افتاد چه [illegible] بسبب احکام
ناهنجار و شعار نابکار که از دیو ظاهر شد ظاهر شد که بر تخت سلیمان نیست ملک صخره متمثل بصورت او است و صخره از آگاهی ایشان آگاه شده انگشت
انگشتری را بدریا انداخته در قلل جبال پنهان گردید هنگام افتادن خاتم بدریا ماهی [illegible] فرو برد و بعد از ساعتی همان ماهی گیر درآمد [illegible] دکان
کسی خریداری نکرد بدختر داد که صرف نماید دختر چون شکافت انگشتری یافت آن مهر را برداشت و پیش سلیمان که مهر را نیز برداشته بود گذاشت تا
مهر خود در دلش اندازد و از این خاتم همت خاتم بکار برد که او را مسخر سازد سلیمان خاتم را بوسید و پوشید و باز بر سریر سلطنت ممکن گردید باید دانست که
بنا برین نقل صحیح فتنا محمل قوی دارد زیرا که فتنه نبود خطیه بجهت امتحان مصابرت و بلای جسیم برای [illegible] مشاکرت و تنبیه علی کرسیه جسدا [illegible]
بیری که فقط چراکه جسد عبارت از تمثال سلیمانست که روح سلیمان در آن نبود مقصد جسد دلالت التزامی بر ضخامت و عظمت دارد مناسب خلقت دیو است [illegible]
منطوق آیت سند نشستن عزازیل بر سریر سلطنت [illegible]

گفت سلیمان که ای پروردگار من بپوشان گناه زلت مرا و بخش مرا سلطنتی که سزاوار نیست برای هیچکس از پس من [illegible]
بدرستی که توئی بخشنده این آیت بدو وجه مقوی جانبیست که فاده علما برای آیت سابق نوشت یکی اینکه تخصیص لفظ اناب است پس متعلق بمفهوم القای
جسد بر تخت است و مراد از فتنه زوال دولت و بخت دوم اینکه تخصیص بخشندگی بلفظ انت موید کلمه القینا است مخفی نماند که بر مناجات [illegible] چنین
فهمیده اند که بعد از مرگ من تا قیامت این دولت را بهیچکس مده و اینمعنی صحیح نیست زیرا که دو فساد لازم می آید یکی اینکه صفت [illegible] بر سلیمان ثابت میشود
و آن از رذل صفاتست لائق شان نبی نیست دوم اینکه خود انت الوهاب که صیغه مبالغه است [illegible] پس منع از واهبیت مطلقا [illegible] تخصیص قسمی
جائز است و مراد اینکه بار من بده که تو بسیار بخشنده و صیغه مبالغه بجهت تکرار بخشیدن [illegible] مناسب [illegible] و بنابرین من بعدی اشاره بعدم [illegible]

چه ... [illegible] معقول ... ست ... تعقیب افاده تأخیر میکند پس وقتی که باز آورده اسبها را دست ... برساقهای آنها و برگردنها

... هم ... بجهت تحسین جیدا بات و استعمال آنها منحصر در همین فعلست و نکته دیگر اینکه الصافنات الجیاد مدح ... در عضو ...

... در خصوص ... تحسین کرد اینجا سوق و اعناق قرینه صافنات و جیاد واقع شده تا ظاهر شود که مراد از جیاد کشیدگی و بلندی گردنها است

پوشیده نماند ... از سلیمان ع از این آیت معلوم نمیشود اگر بوقوع آمده باشد در وقت دیگر که نماز بسبب خواب یا امری اضطراری

بوده ... بعضی ... سوق با صافنه ... شروع خوانده اند با مشتبه بمعنی دیگر نگردد و بر فی ساق بصیغه واحد قرآءه کرده اند تا جمع اعناق

... و هر آینه تحقیق در قصه امتحان سلیمان از الطریق

... ایشان ... برسی او ... سلطنت او جسدی پس بازگشت ... سلیمان یعنی استغفار نمود و ندامت کشید از آن زلتی که موجب فتنه بود مفسران

اختلاف ... در ... آن قصه ... بعضی بروی حدیث مرفوع چنین ... که سلیمان روزی گفت که امشب تحقیق بر سانم خود را بهفتاد زن تا هفتاد

پسر ... شود ... خدا ... از این جهت انشاء الله گفت ... از ایشان حامله شد و آنهم پسری زائید که نصف ... بود ...

... سلیمان ... انشاء الله ... پشیمان شد و استغفار کرد ... پسری تولد یافت از غیبی و دیوان بسبب آنکه مادرش پری بود ...

... اگاه شود ... سلیمان ... و دیوان خبر یافته آن پسر را ... تا شیر دهد ...

... آن پسر ... جسد او را بر تخت سلیمان ... پس سلیمان پشیمان شد از این فعل و استغفار کرد ... حق تعالی ...

سلیمان را ... افتاده بود مانند جسد بی روح مخفی نماند که روایت اول مرفوع است لیکن ... اعتبار نیست و عقل ... اعتماد نه

چرا که مباشرت با زنان ... لازم ... و ... تعیین کردن که هفتاد زن در یک شب ... آبستن میشوند از عقل کامل بعید است

مگر بطریق معجزه بوقوع آید و معجزه ... و مثبت ... باشد پس ... وحی ... چنین ... نشاید

در تقدیر تسلیم ... که حق تعالی ... نیست ... که همان فرزند ناقص باشد و ... آن بر کرسی سلیمان ...

... بر کرسی نشسته ... سلیمان ... باشد چرا که ... خدا از عدم بوجود آوردن می تواند بود و ... بود از آنجهت که

... عادت ... اگر بی حکم خدا ... ارضاع حیوان ... بسیار ... میشود و اگر بحکم خدا ... پوشیده

... موجب ... نمیگردد ... جسد ... میشود و حال آنکه روح سلیمان ... بود

... بسیار ... خطره در خاطر شریف ایشان خطور ... همان مبتلا و مستغفر می شدند چنانکه ... علیه ... است

سلیمان ... این ... دید ... دختری ... منظر ... فعل ... در آمد ... سید ... مجلس قبول زوجیت ... نخواهد ... ما ...

فرموده گفت آری چنین است لیکن درشان تو بعمل آمد الحال این عطیات ملک تست و زملک غیر حسبه نباشد

ومدرستی که سلیمان ع را نزدیک ما قرب و منزلتست بسبب نبوت وعبادت ونیکوی مقام بازگشت یعنی در آخرت درجات بلند خواهد یافت

ویاد کن ای محمد بنده ما ایوب را وقتی که ندا کرد پروردگار خود را باین دعا که نعمت رنج رسانیده است ببلا و عقوبت یعنی عقوبت رسانیدن شیطان این بود که بر ایوب ظاهر شد و گفت بزرگ ترین بلاها و مصیبت نجات نخواهی یافت واین همه عبادت خدا که کردی آخر اینچنین نتیجه یافتی الحال بلیا سجده کن تا استراحت شود و در لفظ نصب قرائت کاله نصب بدو ضمه وسکون هر دو درست چنانکه در رشد و بخل

اینجا هم مقتاله تقدیره که فرمودند یعنی ایله گفتیم با ایوب که بزن پای بر زمین پس بزد پای خود را بر زمین آبی پیدا شد گفتیم که این چشمه آب غسل کردنست سرد و آب نوشیدن است یعنی هم غسل کن و هم بنوش تا ظاهر و باطن تو هر دو از بلا و رنج و نقصان رهائی یابد مخفی نماند که بعضی مفسران گفته اند که دو چشمه ظاهر شد یکی گرم و دیگری سرد اگرچه لفظ رجل را باعتبار هم جنس میتوان گفت هر دو پا بر زمین قرار داد تا دو چشمه جدا جدا پیدا شود اما هر گاه بارد صفت آب غسل باشد برای نوشیدن آب گرم در کار نیست

و بخشیدیم برای ایوب باز دیگر فرزندان او را و مانند فرزندانی که داشت فرزندان دیگر با آنها یعنی آنها را بعینهم زنده کردیم و امثال اینها بوجود آوردیم از روی رحمت از جانب با شما حال او شد و از روی پند و عظ برای صاحبدلان تا دانند که اجر صبر و شکر را مضاعف میدهیم و وسوسه شیطان اعتبار ندارد

دیگر گفتیم با ایوب که بگیر دسته ای از چوبهای باریک مانند خس و خاشاک پس بزن با آن دسته چوب یعنی زن خود را با آن بزن و دروغ گو مشو در سوگندی که خورده بودی بدرستی که یافتیم ما ایوب را صبر کننده یعنی چنانکه در علم ما بود صبوری بر بلا نمود خوب بنده بود ایوب بدرستی که او بازگشت کننده یعنی در بلا رجوع و استغاثه او بجز از پروردگار به دیگری نبود مخفی نماند که تمهید لفظ اواب در نادینا اشاره لطیف شده زیراکه در مقام مضمر مظهر آورد ما جرای زدن چوب زوجه این بود که در هنگام بیماری ایوب زوجه اش از پی دوا و علاج سرگردان میگشت ابلیس بصورت مبدل خود را طبیب وانموده با او گفت که اگر موهای سر خود را بریده بمن دهی و بمن بدهی ترا علاج کنم او شوق صحت ایوب چنین نمود چون نزد ایوب آمد وا و بسبب بریدن مو پرسید و ماجرا شنید دریافت این کار شیطان است چراکه بعد از بریدن موهای سر گفت که علاج ایوب خوردن شراب است ایوب قسم بخدا خورد که وقتی شفا یابد چوب بر او زند که چرا سخن ابلیس را قبول کرد تفصیل احوال ایوب علیه السلام در سوره انبیا مذکور شد

سلیمان در بیان مغفرت است و اثبات این دعا کردن بود و دو گواه بر صحت این معنی موجود است یکی طلب غفران برای زلت دوم امر بخشش

... سلطنت مخصوص حاصل است باید دانست که آنچه زمخشری نسبت بسلیمان علی نبینا و علیه السلام نوشته لایق قبول نیست معاذ الله ازین سخن که در

... منکر ... بصورت سلیمان ... ذکر نموده عبارتش اینست که ... آصف ... سلیمان ... امرأة ... منافی

... یعنی ... سلیمان گفتند ... نشیند ... هنگام حیض و غسل از جنابت میکند استغفر الله ...

پیغمبر انچنین ... ممکن نیست که ... این روا باشد که دیو با زوج نبی مباشرت نماید دیگر حکایتی که سلیمان ...

فرمود تا تمثال ... خود داد او طریق عادت قدیم تمثال را سجده میکرد آخر آصف آگاه شده تمثالی را

شکست ... است که ... سلیمان ... که راضی به بت پرستی شده ... چهل روز ... چهل روز حق تعالی

... مثل این ... چرا که اسناد کفر بسلیمان ... حق تعالی فرموده وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا

پس آنچه مخالف نص قرآن باشد قبول نباید کرد ... بروایت ...

... که ... عقب ... آورده ...

... سلطنت

... ضعیف است زیرا که ... شیاطین عطف بر آیت ...

... مدت سلطنت سلیمان ... سال بود ... سال

و ما رام کردیم باد و دیوان و پریان را هر بنا کننده از دیوان و غوص کننده از ایشان یعنی دیوان

... که ... نمایند ...

... مردم ... محفوظ باشند

... سلیمان ... بخشش ماست ...

... جواب آن مناجات است که سلیمان کرده از ...

... سلطنت و مملکت ... سلیمان ...

این معنی را حق تعالی فرموده ... مستجاب شد این بخشش ماست که بر تو دادیم ... تو خود بکسی انعام کن یا نگاه دار ...

داری حساب ... سؤال ... سلیمان ... مخصوص گردانید حق تعالی ...

باشند حورانی که کوتاه کنندگان نظرانند از غیر زوج خود یعنی حیا و عفت هدین مرتبه است که نگاه براغیار نمیکنند و آن حوران مثال یکدیگر باشند
در حسن و جمال و سن و سال با همدیگر بسبب موجبیت مردود و مطرود نباشند [illegible] این نعمت های
که شمرده شد چیزیست که شما مؤمنان وعده داده شده اید با آن برای روز حساب [illegible] بدرستی که این نعمتهای
مذکور رزقیست که ما بهشتیان داده ایم نیست آن رزق را هیچ آخر شدنی و کم شدنی مخفی نماند که انجا اضافه مصدر بفاعل است یا بمفعول چنانکه مفسران نوشته اند و این آیه را
حوالی رجا ببهشتیان قرار داده اند و آیت مقدم را سخن ملایک و ضعف این تاویل بدو وجه ظاهر است یکی انکه کلام از نسق و نظام می افتد دوم انکه عباره
برای خطاب ملایک و جواب بهشتیان نیست سوم انکه ما له من نفاد اگر کلام ایشان باشد لازم الثبوت نتواند بود بلکه احتمال دارد که محض ادعا باشد
دیگر انکه کلام از نسق می افتد [illegible] اینست جزای مطیعان متقی و بدرستیکه برای سرکشان یعنی
کافران بتحقیق بدی مقام بازگشت است [illegible] مقام بازگشت کافران دوزخست در می آیند در آن پس
آرامگاهی بد دوزخ [illegible] اینست عذاب طاغیان پس باید که بچشند آنرا آن حمیم و غساق است هر که معذرت
مبتدا است حمیم و غساق خبر آن حمیم آب گرم است در کمال سوزندگی که حشا ازان پاره پاره شود و غساق زیم است که از اعضای سوخته دوزخیان بیرون آید
بعضی قاریان کلمه غساق را بتشدید خوانده اند و برخی بتخفیف اصل غشق ظلمت است و اینجا مناسبت تیرگی مستفاد شده [illegible]
و جزای دیگر از قسمی که مانند جزای مذکور باشد چندین صفت است یعنی عذابهای دیگر هم مانند این برای دوزخیان خواهد بود بعضی قاریان کلمه آخر بضم الف خوانده اند تا صیغه
جمع باشد یعنی عذابهای دیگر و این قراءة بهتر است چراکه بعد از این انواع گفته شده [illegible]
[illegible] سخن دوزخیان است که مهتران کفار گویند هنگام درآوردن تابعان ایشان بجهنم یعنی خواهند گفت که این فوجیست که درآورده شده باشما در دوزخ
آن مهتران کافران گویند خیر و خوبی مباد ایشان را بدرستی که ایشان درآیند کانند در آتش [illegible]
[illegible] گویند تابعان بمهتران بلکه این نفرین برای شما سزاوارتر است که شما پیش آورده اید این عذاب را برای ما یعنی گمراه کردید ما را تا مستحق این
عذاب شدیم پس بد جایی بود نیست دوزخ [illegible] گویند آن تابعان که ای
پروردگار ما هر که پیش آورده است برای ما این عذاب را یعنی گمراه کرده است ما را پس زیاده کن برای او عذابی دو چندان در آتش مخفی نماند که تکرار لفظ قالوا
برای مغایرت مخاطب است و حکمت در ذکر این سوال و جواب تهدید رؤسای کفار زمان حال است امثال ابوجهل و ولید بن مغیره و ابوسفیان و وعظ برای تابعان ایشان است
یعنی طغیان گران آورده خواهند شد پس باید که اغوا را قبول نکنند لفظ مقتحم اشاره باین نکته است [illegible]
[illegible] تکرار لفظ قالوا با واو عطف مشیر باین است که تابعان و متبوعان همه با یکدیگر خواهند گفت چیست ما را که نمی بینیم مردانی

یاد کن ای محمد بندگان ما را ابراهیم و

و اسحق و یعقوب که بودند خداوند دستها و دیدها مراد از دیده بینائی باطنی است و باز دست افعال پسندیده چراکه فعل بدست منسوب است هرچند از [illegible] چنانکه فرموده ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه پس مدح کرد انبیا را بعلم و عمل که محامد منحصر در همین دو میباشد بیضاوی نوشته است که

جنابه عباد ما را عبد ما خوانده تا مزید شرف ابراهیم باشد و چون اسحاق و یعقوب عطف بابراهیم است مآل معنی همان است اما هر دو غلط کرده اند چراکه

بصورت احتمال عطف بر عباد را ره می یابد و اسحق و یعقوب از عبودیت بیرون میروند العیاذ بالله منها

بدرستی که پاک کردانیدیم ما پیغمبران مذکور را از آمیزش عیب و عصیان و شوائب صفات ذمیمه انسان بخصلتی که خالص است بطاعت حضرت

رحمان آن خصلت یادکردن خانه آخرت است یعنی همانند که هر کس بیاد آخرت باشد در مثوبات سعی نماید و غیر مرضیات الهی را تو تو [illegible] نماید پس خلوص

صدق عشاق الیه یعنی عطا آخرت [illegible] است یا آنکه خانه سکونت همان است و دنیا مانند رباط مسافران است یا نافع قاری بخالصه را با هم ذکر خوانده اند

بدرستی که پیغمبران مذکور نزد ما از نیک برگزیدگان و نیکانند

و یاد کن اسمعیل والیسع وذا الکفل و همه ایشان بودند از نیکان تحقیق اینکه ذو الکفل نبیست

و وجه تسمیه حضیت در شرح سوره انبیا گذشت و این عطف ظاهر است که یسع نبیست زیراکه لتعداد از قبیل عطف صفت بر موصوف نمیتواند بود

مخفی نماند تا بیان اسمعیل جدا از ابراهیم با آنکه نبوت موجب پوشیدن است غیب ظاهر موهم تنزل رتبه میشود ولیکن بنظر تامل بجهت ترجیح بر اسحق

و یعقوب است زیراکه هرچند ابنیه [illegible] قصد از انبیا واقع شده اشاره میست که در منزلت مساوی ابراهیم است بدو وجه یکی شرکت در عمارت خانه کعبه

دوم حدیث حضرت سید بیس [illegible] خیار چون دلیل صفت باشد در آن صف داخل است

این شمرده پیغمبران مذکور در قرآن مجید شرفیست برای ایشان و بدرستی که پرهیزکاران را یعنی آن مؤمنان را که ایشان بخصلت خلوص

[illegible] حضرت تخصیص [illegible] مقام بازگشت است مقام بازگشت متقیان

[illegible] بهشتها اقامه ثبت [illegible]

در حالتی که [illegible] کشاده کنندگان باشند در بوستانها بنام ملد میخوانند ایشان بسوی خود در آن

بوستانها [illegible] بسیار میوه های بسیار و شراب نحفی نماند [illegible] قراءة قلما مدعون بصیغه معلوم مفسران و مترجمان این معنی نوشته اند اما لفظ و یعنی

[illegible] دعوت مفید و حصول [illegible] دیگر باد و [illegible] باید دانست و میخوانند را میخوانند باید گفت چراکه دعوت

[illegible] ذو القول میباشد پس اولی اینست که مدعون بصیغه مجهول خوانده شود [illegible] و نزد ایشان باشند

[illegible]

... نه من حاضر بودم و نه کتابی خوانده‌ام پس این خبر دادن من از احوال غیب حجت نبوت است چرا اعراض میکنید

... وحی کرده نمیشود بسوی من مگر آنچه مقصد همین معنی است که من ترساننده هستم آشکارا یعنی مضامین وحی اخبار از وقایعی است که غیر خدا کسی نمیداند چه گذشته و چه آینده تا موجب صحت نبوت من و ترسانیدن باشند و شما هر دو معنی را منکر هستید کلمهٔ انما را بکسر و فتح هر دو خوانده‌اند

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ [illegible] وقتیکه گفت پروردگار تو ای محمد صلعم بفرشتگان بدرستی که من

آفریننده‌ام مخلوقی را که در نظر ها آشکار باشد از گل یعنی مانند شما بسبب لطافت جسم از نظر پنهان نباشد بر او جملهٔ سمیه برای استمرار و حصر صفت

آفرید کار است در ذات یگانهٔ خود و الا اخلق میگفت چنانکه عیسی [illegible]

... پس وقتی که راست و درست کردم آن مخلوق ظاهر را و دمیدم در او چیزی از روح آفریدهٔ خود چون حرف شرط ماضی را بمعنی مستقبل

کرده معنی اینست که وقتی راست کنم و روح در آن بدمم پس بیفتید برای او سجده کنندگان یعنی برای شکر و تحسین آفرینندهٔ او سجده کنید مخفی نماند که لفظ

برای سجده مویّد این معنی است که مراد سجده کردن است خدا را زیرا که ظهور قدرت بعد از دمیدن روح است و نیز باید دانست که هر جا حق تعالی مجرد است مفعول

سجده را ذکر میکند چنانکه در حکایت سحرهٔ فرعون و بعضی جای سجده را مخصوص برای خود ساخته یعنی اگر مفعول مذکور شود احتمال جواز برای غیر را داشت پس حکم سجده

نیز چنین باید [illegible] فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ [illegible]

کردند فرشتگان همه همگی مجموعی مگر ابلیس که سرکشی کرد و نخوت ورزید و شد ابلیس از جملهٔ کافران مخفی نماند که کافر شدن شیطان از انکار وجوب

معنوی این معنی است که امر سجده خدا بود برای شکر و تحسین آفریدن آدم زیرا که محض نافرمانی اگر منظور بود کان من الفاسقین یا من العاصین

[illegible] اینجا کان بمعنی صار آمده چرا که ابلیس پیش از آن کافر نبود

[illegible] گفت پروردگار تو ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از اینکه سجده کنی مر آن چیزی که

آفریده‌ام من بدو دست خود یعنی بی توسط و تمدد از پدر و مادر و ذکر دو دست تأکید است معنی نیست و قرینه اب و ام واقع شده و تشریف مزید شرف

آدم است آیا سرکشی و دعوی بزرگی کردی تو بزعم خود ای ابلیس با آنکه هستی تو در حقیقت از بلند مرتبه‌گان

[illegible] گفت شیطان در جواب که من بهترم از آدم آفریده تو مرا از آتش و آفریده آدم را از گل مخفی نماند که ضمن

این کلمات جواب دو مطلب گفت یکی در حقیقت بهترم چرا که آتش چیزیست لطیف و نورانی و گل جسمی است کثیف و ظلمانی دیگر مرا هم تو بوجود آورده

و توسط والدین اعتبار ندارد چرا که آغاز خلقت هر دو بی واسطه بوده پس سجده تحسین قدرت و شکر خالقیت تو مخصوص ابجاد آدم چرا باشد پوشیده

نماند که سجده کردن غیر خدا را کفر است و خدا هرگز تکلیف بکفر نمیکند بنا برین چاره جز این نیست که امر بسجده خود فرمود برای استحقاق قدرت

[illegible]

که نا بودیم ما در دنیا مسخره می کردیم ایشانرا از بدان مراد کفار از آن مردان فقرای مومنان اند امثال صهیب و سلمان و ابوذر که اغنیای کافران

ایشانرا رذل می‌شمردند و عار می‌داشتند از همنشینی و میگفتند که اگر اینها از مجلس برخیزند ما می‌نشینیم

ءاتخذناهم سخریا اگرفتیم ما آن مردانرا بتمسخر و استهزا یعنی احوال ایشان را لایق استهزا دانستیم یا اینکه مطلقا

احوال ایشانرا ندانستیم غافل شد دیدهای ما از بزرگی قدر و شان ایشان یعنی ترددیرا برای ملازمی فهمیده اند یعنی در دوزخ هستند

و چشمهای ما غافل است از شناختن ایشان لیکن معنی اول بهتر است بعضی قاریان سخریا را بکسر خوانده اند و اکثر بضم معنی واحد است

جمعی همزه استفهام برای مناسبت تردید اتخذناهم آورده اند در صورت معنی اول چسپان تر است ان ذلک لحق تخاصم اهل النار

بدرستی که آنچه حکایت کردیم از گفت و شنید کافران با یکدیگر راست و درست است خصومت کردن اهل دوزخ است با هم

مخفی نماند که ذلک مبتدا است و لحق خبر اول است و تخاصم اهل النار خبر بعد از خبر چون کلام کفار کذب و لغو می‌باشد رفع شایبه کذب تاکید در وقوع

و اشاره مخصص همین مقال گردید خبر دوم مفید اینمعنی است که این گفتگو محض جزع و ملامت نیست بلکه خصومت و جدال است که اندر وی بحث میکنند با هم

قل انما انا منذر بگوای رسول بکافران جز این نیست که من ترساننده‌ام

از عذاب یعنی احوال آینده کافرانرا بیان میکنم تا بترسند و شرک ترک کنند و حقیقت اینست که نیست هیچ معبودی برحق مگر الله که یگانه است در ذات

و غالب است بر همه هر چه را خواهد که بشکند و یا بو بسازد تواند چرا که غیر او همه مخلوق او مینه پس ظاهر است که خالق غالب است بر مخلوق خود رب

السموات والارض وما بینهما العزیز الغفار ذات الله که معبود برحق است و یگانه است پروردگار آسمانها

و زمین است و پروردگار هر چه در میان آنهاست توانا و آمرزنده است مخفی نماند که در آیت متقدم مقاله انذار بود و بمناسبت آن صفت قهاری مذکور شده

و اینجا بیان آفرینش و پرورش است صفت آمرزگاری بذکر درآمد لفظ عزیز که بمعنی توانائی است قرینه کلمه قهار که توانائی لازم مفهوم آنست و اقع

تا واضح شود که شکستن و پرورش کردن هر دو لازمه الوهیت است و معبودان باطل که شما می‌پرستید هیچ یک از این دو صفت ندارند پس چگونه

آله باشند حاصل اینکه منسوق آیت در ضمن حکایت محبت وحدت است قل هو نبؤا عظیم انتم عنه معرضون بگوای رسول

بکافران که آنچه خواندم بر شما یعنی خبر وحدانیت ذات خدا خبر بزرگیست شما از آن روگردانید یعنی چنین خبر بزرگی که بدلایل قوی و نشانهای

بدیهی و نظری ثابت و محقق است شایان اعراض و تغافل نیست ... بیهوده سخن بازی پردازی نبود ما کان لی من علم

نبود مرا هیچ دانشی بحال و مال کسان عالم بالا یعنی فرشتگان وقتی که جدال میکردند در باب آفرینش آدم علیه السلام

بحضرت آفریدگار که اتجعل فیها من یفسد فیها و جواب شنیدند که انی اعلم ما لا تعلمون و دیگر سوال و جوابی که در مقدمه واقع شده نمیدانستم زیرا که من

پاک کرده شده من ترا تسلطی نخواهد بود و راست و درست میگویم من که هر آئینه البته پر خواهم کرد دوزخ را از تو و از کسی که پیروی تو کند

در ضلال و اضلال یعنی بنی آدم و شیاطین منهم اجمعین بیان حقیقت افاده است که مدلول من واقع شده در قرآن تا ویل کلمه فالحق والحق

اختلاف بسیار است اما بی تکلف رفع هر دو کلمه است و معنی چنین که خادم علما نوشت و نشان قسم در کلمه لام در لاملأن کافی است

[illegible] بگو ای رسول بکافران که طلب نمیکنم و نمیخواهم از شما

بر دعوت و هدایت که میکنم هیچ مزدی و نیستم از جمله سازش کنندگان یعنی از خود نمیسازم سخنی یعنی هرگاه غرض و مزدی مرا نیست ساختن سخن

چگونه باشد [illegible] نیست قرآن مگر پندی برای عالمیان از انس و جن

و بخدا قسم که خواهید دانست خبری که در قرآن است بعد از یک وقتی یعنی خبر و هدایت خدای تعالی که نبأ عظیم عبارت از آنست صدق بعد از مرگ شما

بر شما معلوم خواهد شد مروی است از آنحضرت ... که هر کس سوره ص بخواند باشد حق تعالی ده حسنه بوزن هر کوه که مسخر داود و سلیمان علیهما السلام بود عطا فرماید و نگاه دارد او را از کبایر صغیره

[illegible]

[illegible] فرو فرستادن قرآن مجید از معبود حقیقی است که او است توانا و غالب است بر همه آفرینش و محکم کار است

یعنی در سورت است که تنزیل الکتاب مبتدا باشد و تمه آیت خبر او یا مگر خبر باشد مر مبتدای محذوف و مراد از کتاب همین سوره و بقیه آیت خبر دوم بعضی تنزیل را منصوب خوانده‌اند

و فعلی مانند اقرأ تقدیر میکنند و نزد ما بعضی چون بسمله جزو سوره است میتواند بود که مبتدا باشد و تمام آیت خبر

[illegible] بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن را بسوی تو بسبب اظهار و اثبات راستی و درستی که دین اسلام است پس پرستش کن الله تعالی را

در حالتی که پاک کننده باشی برای او دین را یعنی کفر و شرک را از روی زمین بر انداز مفسران و مترجمان عفا الله عنهم نوشته‌اند که خطاب بحضرت است و حکم برای امت

لیکن چون خطاب الیک الکتاب مخصوص آنسرور است امر بصیغه واحد و حاضر نیز مخصوص خادم علما چنین تفسیر نموده تا احتیاج بتکلف نباشد

[illegible]

[illegible] بدان و آگاه باش که برای

خدا است دین خالص یعنی سزاوار است پرستش بی شرکت معبود دیگر و آنانکه فرا گرفتند از غیر خدای تعالی دوستان یعنی بتان و غیرها را شفیع و شریک در خدای

میدانند و میگویند که ما پرستش نمیکنیم این معبودان را مگر برای اینکه نزدیک سازند ما را بسوی خدای تعالی ... یعنی قرب و منزلت از پرستش اینها خواهیم یافت بدرستی

که خدای تعالی حکم خواهد کرد میان ایشان روز قیامت در چیزی که هستند ایشان در آن اختلاف کنندگان ...

که الله تعالی بمطلب نمیرساند کسی را که دروغگو است و پوشنده حق [illegible]

وشده مطلقا آدم در صورت جرم ابا بیشتر موجب لعنت و عقوبت می شود چراکه ابا از سجده خدا کفر است و استکبار در حقیقت کفر نیست

کفت خدای تعالی به ابلیس که چون کافر شدی پس بیرون رو از صورت حالت

ملکیه و مکان قرب و منزلت یعنی آسمانها و بهشت پس تحقیق تو رانده شده مخفی نماند که چون منها بضمیر جمع اراده نمود و مرجع

تعیین ننمود ظاهر شد که مراد همه این مرجعهاست که شمرده شد و رجیم مطلق نیز مؤید این معنی است که هرچه از جنس رحمت است شیطان

از آن رانده شده چنانکه میفرماید ... هرکسی که مانند و مقرر شد بر تو دوری از رحمت من

تا روز جزا مخفی نماند که انتهای دوری از رحمت روز جزا مقرر شد این معنی ندارد که در روز جزا رحمت شامل حال او شود بلکه دوری از رحمت

تا آن روز است و بعد از آن در مجازات ضلال و اضلال عذاب و عقابست بنابرین الی یوم الدین فرموده نه یوم القیامة یا یوم الحشر

... کفت ابلیس که ای پروردگار من چون محروم شده از رحمت تو پس مهلت ده مرا

تا روزی که برانگیخته شوند خلایق یعنی زنده دار مرا تا آن روز مخفی نماند که مهلت را ابلیس برای فریب بنی آدم خواسته و درست برای این کار

تا نفخه اولی باید نه نفخه ثانیه پس معلوم شد که یوم یبعثون را بجهت توبه و استغفار در نظر داشت ...

کفت الله تعالی با ابلیس که چون و تنا مودی بر جمعیت در این درگاه اجابت است پس بدرستیکه تو از جمله مهلت داده شدگانی

تا روزی که وقت معلوم عند آن خواهد بود مخفی نماند که بحسب ظاهر دو ظرف مذکور است که یکی ظرف دیگری است اما در معنی وقت معلوم

یعنی صفت موصوف تمام عبارت از نفخه اولی است و اصل نفخه معلوم است نزد عالمیان اما روز و وقت آن معلوم نیست پس از

ابهامست الی الیوم المعلوم یا الی الوقت معلوم نفرمود و اگر معلوم را مخصوص علم الهی دانیم چنانکه زمخشری گفته الی الیوم المعلوم کافی بود

بعد کلام ... نماند که چون توبه و استغفار ابلیس مقبول نیست مهلت من المنظرین که می خواست داده شده اگر

کسی گوید که قبول دعا رحمتی است پس چگونه لعنت ... بر او درست چگونه بوقوع آمد گوئیم که این قبول سوال چون مفضی باضلال خلق

... رحمت نیست بلکه عین لعنت است ... کفت ابلیس ...

خدای تعالی که قسم ... البته مراه خواهم کرد بنی آدم را همه یعنی چون کینه و عداوت با آدم دارم از آنکه بسبب او ملعون و مرحوم شده ام

پس با تمامی فرزندان او دشمنی خواهم کرد ... مگر بندگان تو که از جمله بنی آدم پاک و بی عیب کرده

شدگان باشند یعنی از مواد ضلال و موجبات قبول اضلال هیچ در ایشان نباشد ...

کفت خدای تعالی با ابلیس که پس ... درست این سخن تو که بر بندگان پاک کرده

صنف اند شتر و اسب و گاو و گوسفند و بز و گاومیش ... تمام آیت اینکه می آفریند الله تعالی شما را در شکمهای مادرهای شما آفریدنی بعد از آفریدنی

یعنی اول علقه میکند و پس از آن مضغه و بعد از آن جنین در تاریکی های سه گانه معتبر آن ظلمات ثلث پشت پدر و رحم و شکم مادر گفته اند

یا مشیمه و رحم و شکم لیکن غافل شده اند از اینکه در شق اول دو ظلمت است برای مخلوق و در شق ثانی یکی مخفی نماند که جار و مجرور متعلق

بتمامی جمله است و ظلمات ثلث بیان همان سه حالت خلقت است که مذکور شد چراکه مآل ظلمت عدم بصارت است [illegible]

[illegible] مخفی نماند که اسمای اشاره برای مشار الیه حسی میباشد و ذات الله تعالی

مشار الیه حسی نیست بلکه عقلی است پس باید دانست که این اشاره بطریق مجاز است و چون در علم نحو مقرر است که همراه لفظ ذا که اسم اشاره است حال

حرفی برای تنبیه بر احوال مخاطب می افزایند تا افراد یا تثنیه یا جمع معلوم شود اینجا که مخاطب کل خلایق اند لفظ کم افزوده شده و افزودن لام

برای مشار الیه بعید است اینجا اگرچه نحن اقرب الیه من حبل الورید مانع اعتبار بعد است لیکن چون مشار الیه عقلی است نه حسی بعد را منظور داشته

یعنی آنکه مذکور شد در آیت گذشته الله است پروردگار شما همه خلایق مخصوص اوست پادشاهی آسمان و زمین نیست هیچ معبودی در نفس الامر

مگر او پس چگونه گردانیده میشوید یعنی اغوای شیطان را چرا قبول میکنید [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر کافر شوید شما ای مردمان همگی

پس هر آینه که الله تعالی بی نیاز است از شما یعنی از ناگرویدن شما زیانی بالوهیت و نقصانی بتوحید نمیرسد و تکلیف نمودن بایمان برای

اینست که راضی نیست برای بندگان خود کافر بودن را چه کفر را عذاب لازم و واجب است پس اینست ربوبیت مقتضی منع از کفر شده

و اگر شکر کنید شما بر نعمت هدایت که مفضی بنجات و حیات ابدیست پسند میکند حق تعالی شکر شما را و نمیکشد هیچ نزد خدا کسی که بعقاید شما

گنهکار هست بگناه دیگری یعنی باطل است این سخن که عتبه بن ربیعه میگوید باتباع خود که قرار قبول ... اگر گناه باشد برگردن من است

بعد از آن که شکر کنید بر نعمت هدایت یا کافر شوید بهر حال بسوی پروردگار شما است بازگشت شما بعد از موت پس در قیامت خبر خواهد داد

شما را بچیزی که تا بودید شما در دنیا عمل میکردید یا آن مراد از خبر دادن جزا دادن است هر آینه که الله تعالی داناست بآنچه در سینه هاست یعنی دلها

از این اشاره منافقان داخل شدند در کافران بعضی قاریان کلمه یرضه را بسکون ها خوانده اند و بعضی بضمه با اشباع و برخی بلا اشباع [illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر میخواست خدای تعالی اینرا که فرا گیرد فرزند هر آینه برمیگزید برای فرزندی خود از آنچه می آفرید چیزرا

که میخواست مخفی نماند که قید مما یخلق با وجود وضوح این معنی که هر چه غیر اوست آفریده اوست اشاره باین است که مخلوق را با خالق مماثلت ممکن نیست

و فرزند را با والد البته مماثلت باید پس این کلمه برهان شد و تصریح این نکته باکست او جل شانه از مشابهت و مماثلت اوست معبود برحق که یکتاست

و غالب بر همه این دلیل دیگر شد بر عدم مماثلت

آفرید خدای تعالی آسمانها و زمین را

بوجه صواب که هیچ گونه خطائی و قصوری در آفرینش آنها نیست می پوشاند شب را بر روز و می پوشاند روز را بر شب و در تصرف قدرت خود دارد آفتاب

و ماه را که هر یک روان میشود برای طی کردن مدتی که نامزد شده است یعنی امتداد وجود دنیا تا روز قیامت این تصرفات روشن است بر عدم نظیر چه این کار را بغیر

خدا تعالی نمیتواند آمد بدانید آگاه که خالق که اوست توانا آفریننده این کارهاست دیگر است بر وحدت یعنی او که بر آفریدن قادر است بر آمرزیدن هم قادر است و غیر که

این شانا قدرت ندارد و در آمرزیدن نیز ندارد

خطاب بجمیع بنی آدم است یعنی

الله تعالی آفرید شما را از یک تن که آدم صفی الله بود پس بعد از آفریدن آن یک تن ساخت از همان زوج او را که حوا باشد منقولست که حق سبحانه غنودن خواب

را بر آدم مستولی گردانید و در هنگام بیخبری او ضلعی از استخوانهای پهلوی چپش برآورده حوا را از آن آفرید تا بازدر پهلوی و جایگیر و در برش ساکن شود تعالی

از چارپایان هشت صنف مخفی نماند که مفسران را در تاویل کلمات این آیه اختلافست کلمه انزل را که برای ترا خیست بعضی بطریق شرف و منزلت قرار داده اند

نظر بر کیاد و جمعی گفته اند که اول خدا در خلق ذریات آدم را از پشت او بیرون آورد مانند مورچگان کوچک بعد از آن حوا را آفرید در باب کلمه انزل جمعی نوشته اند

که چارپایان در بهشت مخلوق بودند و از آنجا منزل شدند برخی فرموده اند که انزل بمعنی ایجاد است و گروهی گفته اند که چون حیات وجود جانوران از گیاه است

و سبب بودن آن باران پس انزال باین اعتبار تعبیر شده و در تاویل کلمه ثانیه بعلم آورده اند که شتر و گاو و گوسفند و بز چهار است و چون نر و ماده هر دو در زوج

معتبر است هشت میشود این همه تکلف است پس باید دانست که مراد از خلقکم خلقت نوع بشر است و آن در ضمن نفس واحده واحد است و بعد از آن حوا آفرید

که موجب تحقق نوع و افراد نیز گردید و نزول که هبوط است باعتبار مرتبه الوهیت است که علو را لازم دارد پس هر ارسالی از جانب خدا انزال است و عدد ثمانیه را اعتبار

تصنیف چهار نوع نگفت زیرا که خالی از دو حال نیست یا زوج مجموع نر و ماده است یا هر یک اگر مجموع است پس ثمانیه که صفت ازواج است شمارنده فرد نخواهد

و اگر مراد هر یک است ازواج می بایست چرا که هر یک باعتبار طرف مقابل زوج میگویند پس هر طرف را که زوج قرار دهند همان چهار می شود و اگر هر دو طرف

را نسبت بیکدیگر اعتبار نمایند شق دوم است پس باید دانست که ازواج اینجا بمعنی اصناف است و در نفس الامر چارپایانی که برای کثرت انتفاع مخلوق اند هشت صنف اند

از شرک و براندازم کفر از روی از روی یقین تا پرستش ما خاص باشد برای او و فرموده شده‌ام بآن کار برای اینکه باشم پیشوای مسلمانان چه پیشی که راه‌نما باشد اول اوست در سلوک زمخشری و بیضاوی این آیت بر وجهی تفسیر نموده اند که مراد سابق بودن بعبادت و سبقت در اسلام آوردن لیکن این معنی افاده بدیهی است و نسبت بمرتبه رسول الله صلی الله علیه و آله کم است که برابر مسلمان دیگر باشد ظاهر از کلمه ان اعبد الله اهتدی محض فهمیده اوین لازم نیست بلکه در ضمن هدایت اهتدا الطریق اولی ثابت و متحقق میشود و در جمله امرت بحسب معنی عطف بر جمله نمیشود و همچنین آیت بعد این تکرار نیست باشد

[illegible] بگوای محمد بمشرکان بدرستی که من میترسم از عذاب روز بزرگ یعنی روز قیامت اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را و در منع از شرک سعی نمایم مخفی نماند که ابهام موید همان معنی است که علما نوشته زیرا که جدل مشرکان با دعوت دعوت به بیت ... در باب عبادت خودش عذر و دلیل برهان مطلب است [illegible]

[illegible]

دیگر بگو بمشرکان که الله تعالی را من پرستش میکنم در حالتی که خالص کننده‌ام دین خود را پس بپرستید شما چیزی را که خواهید از غیر حق تعالی پرستیده‌ام در این آیت مراد اهتدای محض نیست چرا که یای متکلم در دینی بقرینه فاعبدوا ما شئتم افاده معنی تحدی میکند و چون این معنی دانسته شد صریح گردید که مفهوم این آیت غیر مفاد آیت سابق است و حاصل کلام از مجموع هر سه آیت اینکه من مامور و مامور دعوت و هدایت تا بحد قدرت نیست که ... و ... میان خود و ... نموده‌ام چنانکه شما میگوئید بلکه بجهت ترسیدن از عذاب قیامت فرمان برداری حق تعالی میکنم و من چون ... اختیار نفس خود دارم دین خود را پاک در ... از کفر و شرک ... پاک کردن دین شما غیر دعوت و تبلیغ دیگر اختیاری ندارم پس شما مختارید بپرستید هرچه ... خواهید غیر حق تعالی و بعد این سخن ... که حسن مشرکان اینکه فاعبدوا ما شئتم من دونه بطریق رخصت نیست بلکه بتهدید است گویند که زیان کاران ... کسانی که زیان کرده اند نفسهای خود ... خود در روز قیامت بدانید که این باختن نفس و عیال بانیست آشکارا مخفی نماند که چون این آیت در دل ... قرینه برهان فصل رحم ... بالغه مصلحت دین بود که بطریق تعریض ادا شود

[illegible] برای آن زیان کاران است از بالای سر ایشان سایبانها از آتش و از زیر ایشان نیز سایبانها از آتش است این عبارت که بالای سر دیگران است در طبقه پائین تر پس نسبت بالا ... این عذابیست که میترساند خدای تعالی بآن بندهای خود را ای بندهای من پس بترسید مخفی نماند که بدون نظر بمضمر والتفات رغبت کفات ... بجهار ... است ... عذاب بمقتضای عدالت الوهیت آیت و ترسانیدن موجب ... جهت که برای رحمت ... باشد ... که از این خبر محض ترسانیدن نیست بلکه بوقوع خود هرچه برای ... امر در کار نیست

[illegible]

القرآن

و هنگامی که میرسد بآدمی سختی یعنی غم جان یا فکر نان میخواند پروردگار خود را یعنی رفع آن سختی را از حق تعالی طلب مینماید پس چون عطا از الله داده شود

نعمتی از پروردگار یعنی صحت یا وسعت فراموش میکند چیزی را که بود دعا کننده بسوی او پیش ازین یعنی آن بلا را فراموش میکند یا خدا را

فراموش میکند و میسازد برای خدا تعالی مانندها یعنی بتان را شریک میکند اند در خدائی تا گمراه کند مردمان را از راه خدا یعنی باز دارد از توحید

بگو ای رسول آنکس که این کار میکند بهره مند شو از کفر خود اندکی یعنی چند روزی در دنیا هرچه خواهی میکن هر آینه تو از ملازمان آتشی

یعنی در دوزخ خواهی بود این آیه در شان عتبه بن ربیعه است و چون آیت مقدم نیز کنایت ... اینجا واو عطف بر سر آیت که

[illegible]

[illegible] انسانی که صفت مذکوره دارد یعنی عتبه بهتر است یا کسی که

او موسته در عبادت خدا تعالی است در ساعتهای شب در حالتی که سجده کننده است یا استاده است یعنی همیشه در نماز است و می ترسد از عذاب آخرت

و امید میدارد بخشش پروردگار خود را بگو ای رسول که آیا برابرند آنانکه میدانند حق را و آنانکه نمیدانند چنین نیست که پند نمیگیرند از قرآن صاحبان

بعضی قاریان کلمه امن بی تشدید خوانده اند درین صورت استفهام ظاهر است و تردید بقرینه مقام مقدر مخفی نماند که اینجا ام را منقطع باید دانست

بمعنی بل درین صورت حاجت تقدیر و تکلف مطلقا نیست خبر مبتدا و جواب اضراب محذوف لا اخره ... شود و معنی چنین باشد کسیکه پیوسته

در عبادت خداست در ساعات شب در حالتی که سجده کننده است یا استاده است می ترسد از عذاب آخرة و امید میدارد بخشش پروردگار خود را

و بنا برین بمعنی ثبوت و نفی علم و انکار مساوات عالم و جاهل نیز مربوط میشود و در صورتی که ام متصل باشد و خوف و رجا هر دو صفت بعد الصفت

گردد عاطفه و تردید و کلمه خبر را به تقدیر باید برد و این کمال تکلفات [illegible]

[illegible]

بگو ای محمد خبر کن ای بندهای من یعنی بندهای که ایمان آورده اند بتوحید بترسید از پروردگار خود چرا که برای آنانکه نیکوئی کنند در دنیا اجر نیکوست و زمین

خدا فراخ است یعنی در مکه اگر از بیم ایذای کافران نتوانید عبادت خدا کرد مسافر شوید بجای که ایمن شوید جز این نیست که تمام داده میشود مزد صبر کنندگان

بغیر حساب یعنی مزد صبوری بقدری است که بشمار در نمی آید مانند مزد عمل ها تمام داده میشود و گناهی که کرده باشند محسوب میشود تا چیزی از آن مزد کم گردد

مخفی نماند که حق تعالی نیکوکاری را منحصر در پرهیزکاری فرموده چرا که اگر کسی اقتصاد کند ممکن نیست که مرتکب مناهی شود و از طاعت غافل گردد

[illegible]

بگو ای محمد مشرکان را که من فرموده شده ام باینکه پرستش کنم الله تعالی را در حالتی که خالص کننده باشم برای او دین را یعنی خلق را باز دارم از شرک

بهم نرم دلهای ایشان از یاد خدای تعالی یعنی از غایت نرمی دل یاد خدا در ان در می آید آن گروه در گمراهی آشکارا

خدای تعالی فرو فرستاده است بهترین سخنها یعنی قرآن مجید که کتابیست بعضی از ان مانند بعضی دیگر یعنی همه پند و هدایت است و هیچ سخنی مخالف سخن دیگر از ان

نیست دو دو باره میشود سخنها در ان میلرزد از هیبت و عظمت شان آن کتاب پوستهای بدن انانکه میترسند از پروردگار خود پس بعد از لرزیدن نرم میشود

پوستهای تن ایشان و دلهای ایشان بسوی ذکر خدای تعالی این کتاب که بهترین سخنهاست راهنمائیست از جانب خدا هدایت میکند بآن کسی را که میخواهد

و هرکرا واگذارد خدا در گمراهی یعنی بسبب ناخواستن او هدایت را خدا هدایت نکند پس نیست هیچکس او را هدایت کننده مخفی نماند که لرزیدن پوست بدن

بمقتضای حکمت طبیعی است بنا بر آنکه روح را در وقت خوف و رجا کمون و بروز رو میدهد و چون در قرآن مجید وعد و وعید هر دو هست و اثر متضمن هم

واقع شده پس از دهشت وعید خوف در خاطرهای میگیرد و روح را که ساری جمیع اعضاست در داخل و خلط ... میدهد و از میل او کمون او را حرکتی

میگردد که موجب لرزیدن پوست تن و راست شدن موی تن میشود و بعد از ان مرد ... چون ... منصود روح از ان خوف ... باز بر عضوی می آید و چون

... روح و جریان خون در اعضا لازم و ملزوم اند روانی خون که مرکب روح است هر گاه در زیر جلد بدن می آید نرم میسازد آنرا و حرارت می

... که برای ... است گواه این معنی است و شاید دیگر اینکه در اکثر جاها وعید مقدم بر وعد است ... نزول آیه بعضی اصحاب ... یاد ... ...

که دل ما از کلام معجز نظام تو آرام میگیرد

در تفسیر مدارک و بیضاوی و کشاف آمده که افمن استفهام انکاریست متضمن ... و ...

کمن هو آمن محذوف و جزا یعنی روا نمیدارند پس معنی چنین شد که کیست کسیکه بترسد بروی خود از بدی عذاب روز قیامت مانند کسی که ایمن باشد و ...

چنین گفته اند که در وقت ... کرده آدمی روی خود را می پوشاند بهر دو دست ... هر دو دست ... بسته باشد ... نتواند که بدو دست ... روی خود

بپوشاند لهذا رو گردانند زیرا که رو از همه اعضا عزیزتر است مخفی نماند که پوشانیدن یا گردانیدن ... گرده است ... که ...

میشود و ... حرف با در کلمه بوجهه از ... بوده باشد ... دانست ... که ... ما ... چنانچه ... و ... استفهام

متضمن ... آمده است که ... ایشان در آیت ... مذکور شد معنی آنکه آیا کیست کسی که ... از ... خود ... بترسد از بدی عذاب که در قیامت خواهد بود

چنانچه خائف در خوف شدید میگوید که ... موی بر ... میترسد و در ... کسیست که ... است ...

در این صورت احتیاج تقدیرات و تکلفات نیست و گفته خواهد شد برای ستمکاران که بچشید آنچه تا بوده اید در دنیا عمل بآن میکردید یعنی جزای آن کردارهاست که کرده اید

[illegible] وآنکسانکه پهلو تهی کردند از

[illegible] و بازگشت کردند بسوی الله تعالی یعنی از شرک توبه کردند و بتوحید گرویدند برای ایشانست آمرزش رحمت الهی پس مژده ده ای رسول بندگان مرا

[illegible] بندگان مرا یعنی پرستندگان مرا آنانکه گوش مینهادند بسخن یعنی از بی تحقیق صواب و خطا و صدق و کذب و حسن و احسن میباشد پس پیروی میکنند بهترین

[illegible] آنکسانند که هدایت کرده است ایشانرا خدای تعالی و همان گروه اند که ایشان خداوندان عقل اند و صاحبدلان اند [illegible]

کلمه [illegible] مقصود شد [illegible] گوش مینهادند بهر سخنی [illegible] بهترا پیروی میکنند و بهتر خود بی شک کلام خدا و رسول است پس [illegible] ایمان آورده هدایت [illegible]

این کلام معجز نظام که بطریق استفهام واقع است متضمن [illegible]

[illegible] همزه [illegible] محذوف [illegible] ربانی [illegible] و چون استفهام انکاریست [illegible]

[illegible] آتش دوزخ باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

لیکن [illegible] پرهیزکاری و [illegible] کردند برای ایشانست منظرها و [illegible]

[illegible] خدای تعالی خلاف میکند [illegible] وعده [illegible]

[illegible] در باب متقیان [illegible]

[illegible]

آیا نمی بینی و نمیدانی که خدای تعالی فرو فرستاده از آسمان آبی پس [illegible]

[illegible] خشک میشود آن کشت [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] شکسته [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] قدرت [illegible]

[illegible]

[illegible] خدا [illegible] و آن جمله ایست مانند [illegible]

[illegible] نور معرفت الهی در دل [illegible]

[illegible] و عذاب [illegible]

پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدا تعالی یعنی زن و فرزند و شریک باو نسبت دهد و بدروغ دارد سخن درست دقتی که بیاید باو یعنی قرآن مجید را انکار نماید یا اینکه سخن رسول را که میگوید من رسول خدایم دروغ داند آیا نیست در دوزخ ماوای برای کافران تهدید بعنوان تعریض از حال حشر است و الف و لام بر کافرین برای عهد خارجیست

آنکس که آمد براستی و تصدیق کرد احکام الهی را یعنی هر نبی که مبعوث شده موافق امر خدا رواج دهد دین را یا معنی چنین باشد که آنکس آمد از روی راستی و قبول نمود سخن راست را یعنی قرآن را و بنابرین مراد جمیع مؤمنانند که بری از نفاق باشند همان ایشانند پرهیزکاران از عذاب الهی ابن مسعود والذین جاءوا بالصدق وصدقوا به قرائت کرده و برای ظاهر لفظ اولئک هم المتقون است اگرچه جمع است همان معنی حاصل شود بعضی صدق را بتخفیف خوانده اند و برخی بالتشدید بصیغه مجهول و در این صورت مراد حضرت رسول و مؤمنان اند بطریق اجتماع هر دو فعل بیک از معانی درست است و اگر گوئیم که فاعل صدق غیر فاعل جاء باشد این سخن صحیح نیست زیرا که کلمه الذی بار دیگر ضرورت است و همچنین ادعای تصدیق بر شخص واحد با کلمه اولئک منافات دارد و در واقع جمیع مؤمنان واقعی تصدیق کرده بودند

برای انبیا و اتقیاست هرچه ایشان خواهند نزد پروردگار خود این است پاداش نیکوئی کنندگان یعنی قبول درخواست جزای ایمان و طاعت و اجر تبلیغ رسالت و هدایت است مخفی نماند که انبیا و اتقیا مانند مؤمنان از خدا میخواهند لهذا تصریح بحفظ عزت

غفران هم چنین تغییر کرده اند که ... تعالی محو کنند از انبیا و اتقیا بدترین کاری که ایشان کرده ... بسبب بهترین کاری که نموده عمل کننده بآن و بنابرین باوجود آنکه نسبت بدترین کارها با انبیا و اتقیا نشود ... بحال ایشان ... است که گویا بدترین کارها ... نسبت ... و بعضی گفته اند که مراد ... یعنی هرچه ... بدترین کارها کرده ... بخشیده شود ... نمیتوان کرد انبیا در همه حال معصوم بوده اند چه قبل از بعثت و چه بعد از آن و بعضی کلمه اسوء را ... بصیغه جمع خوانده اند ... قباحت ... قبائح ... مراد ... ایشان درخواست انبیا و اتقیاست برای شفاعت فساق و فجار اهل اسلام چنانچه تعدیه فعل ... شده که فعل شفاعت بآن متعدی شود ... ضمیرهم در عنهم راجع بانبیا و اتقیاست ضمیر جمع در عملوا راجع بخلق و بعد ازان ضمیرهم در یجزیهم و اجرهم ... راجع ... خلایق ... لام ...

... مرا دروغ داشتند پیغمبران را آنانکه

بودند پیش از کافران زمان حال پس آمد بایشان عذاب از جایی که در شعور ایشان نبود یعنی آب از تنور پر آتش و آتش از ابر پر آب

پس چشانید

خدای تعالی آن مکذبان را خواری و رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است یعنی در کمیت و کیفیت بر دو زیاده است اگر باشند

کافران که میدانستند

و بدرستیکه زدیم برای مردمان درین قرآن از هر مثلی که بکار آید شاید که مردمان پند گیرند

این قرآن قرآنیست عربی ندارد هیچ کجی یعنی راست و درست بی عیب و نقصان شاید که مردمان بشنیدن آن بپرهیزند از کفر و شرک مخفی نماند که حق سبحانه جل شأنه قرآن مجید را بسه صفت مدح فرموده یکی آنکه جامع جمیع اقسام کلام است و جملی علوم در عبارتش مندرج گردیده که حاوی قصص و ... دعوی با تمامها است ... و اشارات صحیح معجز دیگر آنکه از لطف در محاورش مثال و استدلال ... برهان مطلبی که خواسته توان یافت همه مبین است که فرموده و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و چون این صفت ... معنی بود مدح دیگر ... باعتبار لفظ ... فصاحت و بلاغت را که خاصه زبان عربیست در ضمن یک کلمه اظهار فرمود

... زد الله تعالی مثلی یعنی

برای حقیقت موحد و مشرک مثالی ... نیست که مرد ... در مالکیت او چند کس شریکند و ایشان خواجگان بدخوی نزاع کننده اند در کار وی پس هر یکی ورا کاری فرماید و ناسازی نماید در عبودیت هیچکدام ازو نیاید که رضامندی خواجگان را شاید و مردی دیگر هست که درسته است برای یک خداوند ... آیا برابر باشند این دو بنده از روی مثل شکر کنید ای موحدان خدا را ستایش ... مشرکان ... مالکان متعدد دارند بلکه همه ایشان نمیدانند یعنی ... متعدد خود قرار داده اند و ... مانی نیست

... بدرستیکه تو ای محمد مرده

... پس روز قیامت نزد پروردگار خود خصومت با یکدیگر خواهید کرد و حکم خواهد نمود ... روز قیامت ... منازعه در احقاق حق خواهند کرد و ابوالعالیه گفته در میان اهل قبله ... آورده که میان اهل کتاب ... خواهد شد ابوسعید خدری ... که از نزول این آیت حیران بودیم که ما همه یک دین و یک کتاب داریم پس جدال و خصومت چرا خواهیم کرد وقتی که جنگ صفین واقع شد و شمشیر بر روی یکدیگر کشیدیم دانستیم که خصومت بر ... حق آمد

[illegible]

[illegible] و اگر بپرسی تو ای رسول از مشرکان که کی آفریده است

آسمانها و زمین را هر آینه البته خواهند گفت که الله آفریده است بگو با ایشان که آیا پس چه دیده اید آنچیزرا که میخوانید بخدای غیر الله تعالی یعنی هرگاه

آفریننده عالم و عالمیان الله تعالی است پس بت چگونه خدا باشد و از روی چه خدائی دیده اید بعد از این در جواب همان سخن که بتان را خواهند رسانید

میفرماید که بگو با ایشان اگر خواهد الله تعالی برای من سختی حالی آیا بتان هستند برطرف کننده آن سختی حال که خدا خواسته یا خواهد خدای تعالی برا

من بخششی و راحتی آیا هستند آن بتان نگاهدارنده بخشش خدا که بمن نرسد بگو که بس است خدای تعالی مرا یعنی لفظ بر فعل خیر دارم بر خدا او تعالی

میکنند آنانکه توکل کنندگانند یعنی بخدا وامیگذارند کار خود را آنانکه طریقه توکل دارند جمعی قاریان کلمه کاشفات و ممسکات را با تنوین خوانده اند

در این صورت کلمه بعد منصوب خوانده می شود و قراءة مشهور باضافه و جر است

[illegible] بگوای رسول مشرکان را ای گروه من

عمل کنید بر قدرت و طاقت و استطاعت خود یعنی مخلوق را نمیرسد که با خالق معارضه کنند و عبده را نمی سزد که با خدا دشمنی نماید هر آینه که

من عمل میکنم بر اداء بندگی و اطاعت پس میرسد آن وقت که بدانید شما که بر که می آید عذابی که خوار و رسوا سازد او را و فرود آید براو عذابی

پاینده مراد از عذاب اول عقوبت از قتل و اسرا است در دنیا که روز بدر بفعل آمد و مطلب از عذاب دوم خلود در دوزخ است

[illegible] هر آینه که فرو فرستادیم بر تو قرآن مجید را برای هدایت مردمان بجهت آنچه راست و درست و ثابت است یعنی ایمان بخدای تعالی و طریقه توحید

اعتقاد بعث و نشور پس کسی که قبول کرد هدایت را و یافت راه حق را پس فائده راه یافتگی برای نفس او است یعنی هر که بموجب احکام قرآن عمل نماید نیکی

درباره خود کرده باشد و کسی که گمراه شود پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفع خود یعنی هر که قبول نکند راه نمائی قرآن را و راه راست پیش نگیرد وبال آن

از راهی نفس او میرسد نه بغیر و نیستی تو ای رسول بر آن گمراهان نگاهبان و متعهد امور ایشان بلکه بر تو همین تبلیغ رسالت و هدایت است

[illegible] خدای تعالی میمیراند نفسها را در هنگام مرگ آنها یعنی لوازم زندگی را که حس

و حرکت نفسانی است از آنها برطرف میکند و همچنین برطرف میکند از آنها که نمرده اند در هنگام خواب آنها یعنی در خواب هم حس و حرکت را از آنها مسلوب

میسازد مخفی نماند که اینجا مراد از نفس روح است چون روح حیوانی در خواب بکمال میماند و روح نفسانی عاطل و زائل میگردد میفرماید پس نگاه میدارد

[illegible] خدا محل مناسب در تقریر یعنی اینکه برای انبیا و اتقیا ست چیزیکه درخواست کنند نزد پروردگار خود تا اینکه بپوشانند و محو کنند [illegible] بدترین کارها که عمل کرده اند مردمان یعنی فسق و فجور و جزا دهد آن مردمان شفاعت شده را مزد ایشان بهترین کارها [illegible] یعنی این خلاصه مطلب [illegible] بسبب شفاعت انبیا و اتقیا می بخشد و همان [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] فرامیدهد و دیگر گناهان بحساب نمی آید [illegible]

آیا نیست خدا تعالی کفایت کننده بنده خود را استفهام انکار است و نفی در نفی اثبات [illegible] یعنی [illegible] پس هست خدای تعالی بنده خود را در دنیا و آخرت پس باطل است اینکه کافران [illegible] ما را [illegible] خدای و شفیع میدانند و می ترسانند ترا از آن چیزها که غیر خدا اختیار کرده اند [illegible] و کسی را که [illegible] حق تعالی در گمراهی پس نیست او را هیچ راه نماینده براه راست صورت [illegible] این بود که کفار قریش بحضرت میگفتند ای محمد تو خدایان ما را بدگوئی می کنیم [illegible] خدایان [illegible] ضرر [illegible] می رسانند حمزه و قاری [illegible] بصیغه عباده خوانده [illegible] و احد است اما صیغه جمع [illegible] الی [illegible] یعنی انبیا [illegible] است پس است و کفایت [illegible] است و احتیاج بشرکت و شفاعت بتان نیست مخفی نماند که قرینه دیگر برین تفسیر [illegible] علما [illegible] است که [illegible] آمده یعنی این جمله برای ابطال شرکت و شفاعت بتان افاده معنی [illegible] جمله [illegible] معطوف [illegible] نیست [illegible] مقدر [illegible] یعنی حاجت بشرکت و شفاعت بتان نیست الخ انبیا و اتقیا از خدا درخواست [illegible] و در تفسیر [illegible] نوشته اند محذوری لازم می آید [illegible] ایشان نوشته [illegible] پس [illegible] عبده [illegible] که خدای تعالی عاقبت [illegible] و اضرار را از محمد برداشت [illegible] در جواب ترسانیدن کافران [illegible] و ضرر [illegible] نباشد [illegible] خدای تعالی [illegible] و اضرار [illegible] ممتنع الوقوع شده و حال اینکه ممکن است [illegible]

و هر که را هدایت نماید خدا تعالی پس نیست او را هیچ گمراه کننده

[illegible] خدای تعالی [illegible] استفهام [illegible] یعنی خدای تعالی تواناست و انتقام از مشرکان خواهد کشید مخفی نماند که اینجا [illegible] حضرت رسول را از بتان میترسانیدند و بتان را نسبت میدادند که [illegible] ترسیده مراد حق تعالی [illegible] هیچکس [illegible] نمی تواند کرد [illegible] خیال شما باطل است و انتقام از شما خواهد کشید [illegible] خدایان [illegible] خدا [illegible] حق شما [illegible] اما خدای [illegible] محمد [illegible] شما [illegible] تواند [illegible] توانست [illegible]

مناجات کن ای رسول که ای خدای من ای پیدا کننده آسمانها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو حکم خواهی کرد یعنی محاکمه خواهی کرد در آخرت میان بندگان خود در چیزی که بودند در دنیا در آنچیز اختلاف کننده یعنی توحید و نبوت و از کلام زمخشری ظاهر میشود که امامت هم در امور مختلف فیه داخل گرفته چرا که در کشاف نقل میکند از ربیع بن خثیم که وقتی خبر قتل حسین بن علی باو رسید آه کشیده گفت تحقیق اختلاف کردند و این آیت خوانده بعد از آن گفت کشته شد آنکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می نشاند او را بر سینه خود و میگذاشت دهان خود را بر دهان او و تعریض کرد بر قاتل حسین

و اگر باشد بر آنکسان که ستم کرده اند یعنی مخالفت در توحید و نبوت کرده اند و بنابر نقل زمخشری در امامت هم پس اگر باشد آن ستمکاران را هر چه در روی زمین است یعنی همگی مال دنیا و مانند آن همچنین دیگر با آن هر آینه خواهند فدا داد بآن همگی مال و متاع از بدی عذاب در روز قیامت یعنی آن فدیه مقبول جناب الهی نشود و از عذاب رهائی نیابند و ظاهر شود آن ستمکاران را از جانب خدا تعالی آنچه نمی پنداشتند آن از ستم و گناه در روز قیامت معلوم ایشان خواهد شد که آنچه کردند ظلم بود و مخفی نماند که در ضمن جمله یحتسبون اشاره است بمسامحه والاعمال میشود چنانچه در کشاف آورده اند که سفیان ثوری این آیت خواند و گفت وای بر اهل ریا وای بر اهل ریا

و ظاهر شود برای ستمکاران از جانب الله تعالی در روز قیامت بدیهای که کسب کردند در دنیا و فرا گیرد و در ایشان را چیزی که استهزا میکردند بآن یعنی عذاب آخرت را هرگاه پیغمبر صلعم ایشان را میترسانید استهزا میکردند

پس وقتی که برسد بآدمی سختی میخواند ما را برای طلب نجات بعد از آن وقتی که عطا کنیم او را و ببخشیم از جانب خود از روی تفضل میگوید جز این نیست که آنچه داده شده است بمن بر دانشی است که من دارم یعنی مهارت در وجوه کسب مال دارم بواسطه دانائی خود بدست آوردم یا اینکه خدا دانست که من از اشرفی که دارم مستحق این عطایم از جهت نعمت بمن داده چنین نیست که او فهمیده بلکه این دادن مال دنیا آزمایشی است که میکنیم بنده خود را تا ظاهر سازیم که در حالت وسعت و دولت چه کار میکند و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند این را که آزمایش است مخفی نماند که ما در جمله انما موصوله نه کافه تا مرجع ضمیر او تیته همان باشد نه لفظ نعمت و باید دانست که این آیت در شان کافر معینی نیست بلکه عام است

تحقیق گفتند این سخن را که آنچه داده شده است بمن بر دانائی منست آنانکه بودند پیش از کافران حال اشاره بقارون و اغنیای دیگر است با اینکه قارون گفت و قوم او تصدیق کردند پس گویا که جماعتی گفتند و ضمیر مونث در قالها باعتبار کلمه است که مونث است و بعضی که قاله قراءة نموده اند قول را مرجع دانسته اند تمام آیت اینکه پس باز نداشت از آن کافران عذاب چیزی که بودند

خدا ایشان را در وقت مرگ قبض میکند از آنکه حکم کرده است مردن را بر آن یعنی روح حیوانی که زوال آن موت است و وا میگذارد روح نفسانی را که باعث خواب شود

از بدنها تا وقتی که نامزد شده است یعنی این فصل نگاه داشتن یکی و واگذاشتن دوم مقرر و مستمر است تا وقتی که اجل موعود برسد

به درستی که در این گرفتن و وا گذاشتن است چنانچه ارسال بدو ارسال موی مفسر از او در حل این کریمه تنهایی با تکلف است و بعضی

بیان ... از جای‌های فهمیده و گفته‌اند که خدا تعالی ارواح مردم خوابیده قبض کرده با ارواح مردم مرده جمع میکند تا آشنائی با یکدیگر

بهم رسانند پس وقتی که بیدار میشوند خوابیده را روح آدم مرده را نگاه میدارد و روح آدم زنده میفرستد به بدن او تا زمانی که اجل موعود برسد و ضعف این سخن ظاهر است

تعز آیت اینکه هر کس که در حالت مرگ و خواب که مشابه یکدیگرند و امساک و ارسال ارواح که امور عجیبه‌اند هر آینه نشانه‌های قدرت خدا است

برای گروهی که فکر و تأمل نمایند پوشیده نماند که ذکر این حالت برای الزام کفار است که منکر بعث بعد از موت بودند اشاره بآنکه خواب و بیداری

خود که نمونه‌ای است از اماته و احیا

یا بلکه فرا گرفته‌اند کافران قریش از غیر خدای تعالی خدایان با این خیال که آنها شفیعان ایشان خواهند بود نزد الله تعالی بگو ای رسول با ایشان که

آیا شفاعت ... ایشان را ... اگر چه ... هستند ... مالک نیستند هیچ چیز را نه چشم دارند و نه زبان و گوش نه حیات و نه شعور

... هیچ چیز ... نماند که اعتقاد شفاعت داشتن لازم دارد ... پس ... صحیح است ... الزام دیگر است که هرگاه ... شفیع ... و ... میکنند ... کفار ... قرار داده ... است

... که ... انکار ... نیست

بگو ای رسول مشرکان را ... شفیع ... خدای تعالی را است شفاعت همگی یعنی وابسته بحکم خدا است و هیچ کس بدون اذن او شفاعت کسی نتواند کرد

خدا را است پادشاهی آسمانها و زمین یعنی تمامی آفرینش در حکم و اختیار او است پس غیر او را هیچ دخلی نیست و بعد از موت و فوت نیز بسوی او است بازگشت

همه ... که ... مشرکان ... میگفتند ... خواهد بود ... باز زنده میشود و اگر باشد بتان شفاعت خواهند کرد

و وقتی که یاد کرده میشود خدای تعالی ... یعنی بتان را با نام خدا کسی یاد کند ... نفرت میکنند دلهای آنانکه ایمان

ندارند ... وقتی که یاد کرده شوند ... خدای تعالی قرار داده ... در آن هنگام شادمان میشوند مطلب این آیت اشاره است

... شفاعت ... که ایمان به آخرت ندارند و بتان را شفیع میدانند ... است دوم بیان فرط عناد است که ایشان را مستوجب

شدت عذاب ساخته

یا عبادی زیرا که عبدهٔ اصنام تا زمانی که عابد بتان اند مبتلای رحمت سرفراز نمی شوند پس مغفرت برای ایشان بعد از ترک عبودیت
اصنام است و از سبب نقل شاهدی بر نفی هست چو اکه مشرکان گفتند که ما ایمان بتوحید می آریم اگر گناهان گذشته عفو شود پس گاه
شرط موجود شد مشروط را موجود اعتبار کرده یا عبادی فرمود بعضی گفته اند که این آیت در شان وحشی قاتل حمزه نزول یافته لیکن این سخن
صحیح نیست زیرا که بعد نزول آیت بسالها وحشی اراده اسلام کرد آری میتوان بود که این آیت را شنیده امیدوار شده اسلام آورده در مصحف
ابن مسعود و قرائت ابن عباس بعد از جمیعا لمن یشاء واقع شده و در کشاف مسطور است که قرائت رسول و فاطمه ع چنین بوده یغفر الذنوب جمیعا
و لا یبالی یعنی می آمرزد خدای تعالی همه گناهان را و پروا ندارد مخفی نماند که قید لمن یشاء اگر صحت پیوسته البته توبه شرط است چرا که فعل مشار
مر فاعل میشود و خواستن عبد آمرزش را همان استغفار است و از اسما بنت یزید منقولست که گفت شنیدم از حضرت رسول
که چنین قراءة نموده یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی در مغفرت هم توبه بشرط می شود چرا که ایا فرع استدعاست و استدعاء بنده همان
استغفار و توبه است [illegible]
[illegible] و بازگشت کنید ای مشرکان از شرک بسوی پروردگار حقیقی خود و گردن نهید حکم او را پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس بعد
نزول عذاب یاری داده نخواهید شد برای دفع آن [illegible] واتبعوا احسن [illegible]
[illegible] لا تشعرون و پیروی کنید بهترین آن چیز را که نازل شده است بسوی
شما از پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب ناگهان و شما از آمدن آن آگاه نباشید تا مدارک نمائید مراد از آنچه نازل شده است
قرآن مجید است و بهترین آن حکم بفرائض است نسبت بمباحات [illegible] نفس یا حسرتی [illegible]
[illegible] این کلمه بدل اشتمال از یاتیکم و در تحت من قبل است یعنی اینکه پیروی کنید احکام الهی را
پیش از آنکه بگوید یکی از شما ای پشیمانی من بر آنچه اهمال ورزیدم و دیر کردم در نزدیک شدن بالله تعالی یعنی اگر زود توبه میکردم بمقام قرب میرسیدم
یا اینکه دیر کردم در برد کردن بجانب الله تعالی و بدرستی که بودم من از جمله دعوت کرده شدگان با ایمان یا اینکه بدرستی که بودم من از جمله استهزا
کنندگان بر رسول و قرآن حاصل کلام اینکه از روی پشیمانی کافری چنین خواهد گفت ساخر در لغت بعضی ابا کننده از دعوت و بعضی استهزا کننده مراد
آمده است بعضی یا حسرتای با یای منقوطه خوانده اند و جمعی یا حسرتی بالف [illegible]
یا بگوید کافری از جمله شما که اگر خدای تعالی هدایت میکرد مرا هر آینه می بودم من از جمله پرهیزکاران مخفی نماند که این سخن را کافری از روی حیرانی و ضبط
خواهد گفت چه از نهایت دهشت او را فراموش شده باشد که خدای تعالی هدایت کرده چنانکه از جواب ظاهر میشود او تقول [illegible]

منفعت ایشان یعنی مال و منال دنیوی [illegible]

[illegible] پس رسید بایشان بدیهای آنچه کسب کرده بودند و آنانکه ستم

کرده اند از جملهٔ این گروه مشرکان زود باشد که برسد بایشان بدیهای آنچه کسب کرده اند و نیستند عاجز کنندگان خدا را از عذاب کردن

یا اینکه نیستند پیشی گیرندگان یعنی نمیتوانستند بدر رفت که عذاب بایشان نرسد [illegible]

[illegible] آیا نمیدانند مشرکان این را که خدای تعالی گشاده

میگرداند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میسازد بر هر که میخواهد یعنی فراخی و تنگی رزق وابسته بمشیت خداست و مشیت بر طبق

حکمت نه متعلق بدانائی مرزوق بدرستی که درین گشاده کردن و تنگ ساختن روزی هر آینه نشانهای قدرت خداست برای گروهی

که ایمان آورده اند یعنی مسبب الاسباب او را میدانند نه خود را [illegible]

[illegible] بگوای رسول

به مشرکانی که از تو خبر آمرزیدن گناهان خود می پرسند پیغام برسان که ای بندهای من ایمچنین بندهایی که اسراف کردند بر نفسهای

خود یعنی زیاده از حد و حساب گناه کرده اید ناامید مشوید از بخشش الله تعالی بدرستی که الله تعالی می آمرزد گناهان را همه بدرستی که

او آمرزنده و مهربانست علما را اختلاف است درین که توبه در مغفرت شرط هست یا نه بعضی گفته اند که از ظاهر آیت این شرط معلوم

نمی شود پس نیست و جمعی فرموده اند که چون در آیات دیگر همه جا شرط توبه مذکورست گویا که اینجا هم هست والا تناقض در کلام بهم میرسید

دیگر اختلاف درین کرده اند که آیا شرک درین ذنوب داخل است یا نه برخی گفته اند که داخل نیست چرا که حق جل و علا فرموده ان الله

لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء جماعتی نوشته اند که شرک داخل است و نقل کرده اند که حضرت رسالت فرمود که دوست

نمیدارم این را که باشد برای من دنیا و هرچه در آنست بدل این آیت پس گفت مردی که یا رسول الله کسیکه شرک ورزیده باشد هم داخل این

حکم است آن حضرت سکوت فرمود و بعد از ساعتی سه بار گفت آری کسیکه شرک ورزیده باشد هم داخل است مخفی نماند که درین اختلاف

سند طرفین قویست و هیچیک را ترجیح نمیتوان کرد پس خادم علما توفیق توفیق یافته میگوید که توبه درین آیت مذکور نشد ازین سبب که ذنب قاطعه

مذکور است دلالت دارد که گناه شرک هم در ذنوب داخل است و بدون توبه بخشیده نمیشود در آیت لاحق خطاب مخصوص مشرکان فرموده که

انیبوا الی ربکم و اسلموا پس ازین معنی مستفاد شد که گناهان دیگر بی توبه هم مغفور میشود و بخشیدن گناه شرک را توبه و انابت شرط است

و چون سوال از حضرت رسالت در اصل مغفرت شرک بود جواب چنین فرمودند این جواب منافات باعتبار کردن توبه ندارد و موید این معنی است مفهوم باعنایة

از این و خواهد بود و آنانکه کافر گردیده اند بآیتهای خدای تعالی آن گروه همان ایشانند زیانکار زمخشری ربط این آیت را چنین نوشته که [illegible]
ینجی الله الذین اتقوا واقع شده و در میان هرچه مذکور شد جمله معترضه است مخفی نماند که ینجی الله الذین اتقوا در مقابل ما سبق آمده که یوم القیمة
ترا الذین کذبوا علی الله است تا آخر آیت و با مقابل نمیخواهد و الذین کفروا بآیات الله له مقالید السموات والارض مربوط است یعنی خزانهای فیض و
رحمت باختیار خداست و آنانکه کافر گردیده اند محروم اند از آن فیض و رحمت کله خاسرون اشاره بحرمان کافران است از رحمت الهی در آخرت
در رحمت دنیا را موافقت ناکسی بحث کنند و مؤید این معنی است آنچه در خبر آمده که اصحاب از جناب رسالت م پرسیدند که یا رسول الله مقالید آسمانها
در زمین چیست که خاصه خدای تعالی است فرمود که اینست لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله والحمد لله و استغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر
والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی هرگاه بنده مؤمن این کلمات گوید درهای فیض و رحمت از آسمان و زمین برو گشاده شود
[illegible] بگوای محمد م مشرکان را که آیا برای غیر الله تعالی امر میکنید مرا که پرستش کنم
ای نادانان بی عقل مخفی نماند که درین سخن حجت و برهان نظری را واگذاشته و چه بدیهی فرموده چه پرستیدن سنگ و چوب که مطلق استعداد خدائی
بآن نیست از غایت نادانیست بعضی قاریان تأمرونی بدو نون و یای ساکن خوانده اند و جمعی یک نون با تشدید و یای مفتوحه قراءة نموده اند
و قراءة مشهور تشدید نون واحد و سکون یاست [illegible]
[illegible] بدرستیکه وحی کرده شده است بسوی تو ای محمد و بسوی آنانکه بوده اند پیش از تو یعنی بهر یک از پیغمبران پیشین چنین فرستادیم که اگر
تو شرک آری بخدای تعالی هر آینه از هم گسسته و تباه کرده عمل تو و هر آینه البته باشی تو از جمله زیانکاران چه این سخن ظاهر است که نبی مبعوث میشود برای باز داشتن
مردم از شرک و کار او همین است پس اگر خود مشرک شود یقین که کار او تباه گردد مخفی نماند که این سخن برای شنیدن مشرکانست تا قطع طمع از این آرزوی فاسد کنند
و چون بطریق شرط و جزا واقع شده منافی مرتبه نبوت نیست و توقع را ندارم [illegible] چنانکه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا بعضی قاریان لیحبطن بنون مضموم
خوانده اند و عمل را مرفوع [illegible] بلکه الله تعالی را پرستش کن و باش از جمله سپاس داران مخفی نماند
که بل برای ترقیست و فای جزا مشعر بر این معنی است که شرطیه سابق متمم دارد تقدیم مفعول خبر قائم مقام کلمه محذوف است پس تقریر تفسیر اینکه هرگز مشرک
نشوی باطل میشود عمل تو و تو مشرک شوی باطل میشود عمل تو و تو مشرک نخواهی شد بلکه فرض و احتمال شرک در حق تو جایز نیست پس پرستش کن خدا را
در حالتی که باشی از شکر کنندگان یعنی با پرستشی که از روی توحید کنی به عبودت مشغول شو سجدات شکر الهی بجای می آور و داده شد بر این عطیه که ترا معصوم و منزه
از شرک آفریده [illegible]
فی تعظیمه قدره
[illegible] و تعظیم نکردند و وصف ننمودند کافران خدا را حق عظمت او یعنی در خور کبریا و جلال او وصف ننمودند حقیقت

[illegible] یا بگوید کافری از جملهٔ شما در آن هنگام که ببیند عذاب را اگر می بود مرا

بازگردیدن بدنیا پس می بودم از جملهٔ نیکوکاران یعنی مؤمنان مخفی نماند که چون لفظ نفس [illegible] مذکور شده تردید بجهت اشخاص

میتواند شد یعنی یکی چنین خواهد گفت و یکی چنان و این اقسام کلمات مذاهبست که هر یک بطوری پشیمانی خواهد داشت بلی

[illegible] خدا خواهد گفت در جواب

آن کافر که همچنین نیست که تو میگوئی بلکه بتحقیق آمده بود ترا آیتهای من یعنی قرآن مجید برای هدایت نازل کرده بودم پس بدروغ داشتی تو آن

آیتها را و سرکشی کردی از اطاعت و بودی تو از ناگرویدگان [illegible]

[illegible] خلاف رسول است یعنی در روز قیامت خواهی دید

آنها را که دروغ بستند بر خدای تعالی یعنی گفتند که خدا هدایت نکرد ما را یا سخن دروغ که گفتند فرزند و زن دارد و شریک دارد خواهی دید

که رویهای ایشان سیاه شده یعنی پیش از داخل شدن در دوزخ روسیاه خواهند شد تا شناخته شوند که دروغگویان اند چنانکه فرموده

یعرف المجرمون بسیماهم آیا نیست در دوزخ مقام و ماوی برای سرکشان یعنی ناگرویدگان بخدای تعالی استفهام انکاریست و وعید شدید

بعضی گفته اند که فتوی در احکام شرعی [illegible] که خدای تعالی چنین فرموده است پس غیر نبی هر که از جانب خود فتوای دهد که نص صریح نباشد

در حکم این آیت داخل است چرا که دروغ بر خدا بسته [illegible]

[illegible] و خواهد رهانید خدای تعالی آنان را که پرهیزکاری و ترسکاری از غضب الهی کرده اند [illegible] رستگاری ایشان [illegible]

نخواهد رسید ایشان را در روز قیامت هیچ بدی و نخواهند بود ایشان اندوهگین مخفی نماند که هرجا [illegible] وعده هم متصل آن فرموده

سبب اینست که قهاری و غفاری هر دو صفت لازم ذات یگانه اوست و باید که هر دو بفعل آید بعضی قاریان مفازاتهم بصیغه جمع خوانده اند بسبب معنی

فرقی نیست و همچنین [illegible] را که تحقیق قرار داد نموده اند [illegible] الله تعالی است

آفریننده همه چیزها است و او بر همه چیز نگهبان و متعهد است این آیت رد [illegible] برای درآوردن کافر بدوزخ و متقی بهشت چرا که

متعهد امور و حفظ مراتب بر ذمه او وکیل است پس مطابق استحقاق هر یک بفعل می آرد [illegible]

[illegible] خدای تعالی راست کلیدهای آسمانها و زمین یعنی در تصرف

و اختیار اوست [illegible] لفظ مقالید که بمعنی مفاتیح مستعمل است جمع است و واحد آن مشتق نیست بعضی گفته اند مقلید و جمعی گفته اند

مقلاد اما تحقیق خادم علما چنین دانسته که واحد این مقلید است اما مشتق نمیشود که این معرب کلید یا اقلید معرب است بهر حال [illegible]

دعوت بتوحید و اسلام کرده بودند و حکم کرده شد یعنی خدای تعالی حکم کند براستی و درستی میان امت پیغمبری حکم این باشد که مطیع را بهشت برند

و عاصی را بدوزخ و ظلم ایشان ستم دیده نه شوند در روز قیامت چه احوال بهشتیان خود ظاهر است و دوزخیان بمکافات عمل معذب شوند نه بستم

بصیغه مجهول هم خوانده شده مخفی نماند که درین آیت مستقبل همه جا بصیغه ماضی مذکور شده بجهت ثبوت و تحقق و قاعده نحوی است که چون ماضی صدر کلام

واقع شود حسب الاقتضای معنی مضارع دارد بعضی گفته اند که شهیدان معارک جهاد را با انبیا رفیق خواهند ساخت لیکن قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون مساعدت

باین معنی نمیکند و جمیع لا یظلمون را بمعنی بانکم خیر تفسیر نموده اند ظاهر آیت بعید را عطف تفسیری گرفته اند اما هر گاه معنی دیگر صحیح باشد جای نیست و مورد

اطناب سخن از بلاغت بعید است [illegible] و تمام داده شود بر تمام از خلایق

را جزای آنچه در دنیا عمل کرده باشد و خدای تعالی دانا تر است بآنچه میکنند مردمان مخفی نماند که در انتقام علیم کافی بود برای زیاده معنی اما صیغه افعل تفضیل

مفید نکته دیگر است و آن اینست که خدای تعالی از آن گواهان که شهادت بر اعمال امم و دعوت انبیا خواهند داد دانا تر است لیکن آوردن شاهدان

برای الزام حجت است نه از روی احتیاج [illegible]

[illegible]

[illegible] و رانده شوند آنانکه نگرویده بتوحید

و ایمان نیاورده اند بخدای تعالی بسوی دوزخ گروه گروه تا آنکه وقتی بیایند بدوزخ گشاده شود درهای دوزخ و گویند آن جا عقبهای کافران را نگهبانان

دوزخ که آیا نیامده بودند شما را پیغمبران از جنس شما یعنی آدمیان که میخواندند بر شما آیتهای پروردگار شما را و میترسانیدند شما را از دیدن این روز

که نصیب شما شده یعنی این روز سیاه که بدتر از بلایا نیست گویند کافران در جواب بلی آمده بودند پیغمبران و میخواندند آیتها و هم میترسانیدند

و لیکن ثابت شد کلمه عذاب بر کافران [illegible] واقع شده مبادا که موجب ناامیدی امیدواران گردد پس مظهر در مقام مضمر فرمود تا دم [illegible] کافران

هیچ عذر و انکار نتوانند بمیان آورد و لابد حواله بشقاوت ازلی خود کنند

[illegible] گفته شود بکافران مذکور یعنی پاسبانان دوزخ و فرشتگان موکل که میرانند با ایشان گویند در آیید بدروازهای

دوزخ در حالتی که حکم جاودان بودن شما در دوزخ شده است پس بد قرارگاهیست سرکشان را دوزخ بعضی بجای پس مذکور خوانده اند یعنی سرکشان

[illegible]

[illegible] و رانده شوند آنانکه پرهیزکاری و ترسناکی از منهیات پروردگار خود کرده

بسوی بهشت گروه گروه تا وقتی که بیایند بهشت و گشاده شود درهای بهشت و گویند ایشان را پاسبانان بهشت که سلامت باد بر شما پاکیزه گردید شما

زمین همگی هفت طبقه آن مشتی خاک است در دست قدرت او روز قیامت و آسمانها همه پیچیده شده کامند بدست اختیار و تصرف او
ذات بی همتای شریک او و بلند است شان او از آنچه شرک می آرند مشرکان در یکی از تفاسیر سبب نزول چنین دیده شده که یهودی از علمای یهود
بحضرت حضرت رسالت علیه السلام آمد و گفت ای محمد میدانی که الله تعالی در روز قیامت آسمانها بر یک انگشت خود خواهد گذاشت و زمین را بر یک
انگشت و کوهها را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و خلایق را بر یک انگشت پس حرکت خواهد داد انگشتان را و خواهد گفت انا الملک حضرت
از سخن او متبسم شده سکوت فرمود درین اثنا این آیت نازل شد زمخشری نوشته که جبرئیل علیه السلام آمد نزد حضرت و گفت یا ابا القاسم ان الله تعالی
یمسک السموات یوم القیمة علی اصبع والارضین علی اصبع والجبال علی اصبع والشجر علی اصبع وسائر الخلق علی اصبع ثم یهزهن فیقول انا الملک
معنی این عبارت همانست که از زبان یهودی نوشته شد و نوشته است که خندید رسول صلعم تعجبا مما قال ثم قرا تصدیقا هذه الآیة پوشیده نماند که نسبت این سخن
بر وجه تعیین کردن از عقل بعید است چرا که اثبات انگشتان برای خدای تعالی میشود و این از قبیل ید و یمین نیست که تاویل بدست قدرت کرده شود دیگر اینکه آیه مشتمل بر رد
و توبیخ است و کلام جبرئیل شایان این نیست چه عزت نه در حق کلام او میفرماید انه لقول رسول ... پس همان روایت صحیح است که حبر یهودی اسناد
اصابع بذات حق تعالی کرد حضرت نه خلاصه مضمون سخن او را تصدیق کرد اما توصیف و تعظیم را که مشتمل بر نسبت انگشتان بود لایق ندانست و ذات خود را
از آن تنزیه فرمود و کلمه تعجبا بر شرح اشاره بانست که اصابع داشتن با مخلوق شریک بودن است در جهت و ماهیت اما لفظ قبضه و ید و یمین از قبیل نیست
چرا که قبضه کنایه از تصرف و اختیار است و ید بمعنی قدرت است چنانکه یدالله فوق ایدیهم و همچنین یمین بمعنی توانائی است

و دمیده شود در صور یعنی نفخه بار اول که برای مردن خلق است پس بیهوش گردد هر که در آسمانها و زمین است یعنی فرشتگان و آدمیان همگی بمیرند
از دهشت آن صدا مگر کسی را که خدای تعالی خواهد یعنی زنده ماندن او در اخبار آمده که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و هشت فرشته دیگر که حاملان عرش باشند
زنده خواهند ماند تا وقت دیگر که حکم الهی بموت ایشان صادر شود پس دمیده شود در صور بار دیگر پس در آن هنگام خلایق بپا ایستادگان باشند بر کنار قبر
خود نگران بهر طرف که آیا چه خواهد شد در دمیدن صور بار دوم که آن نفخه بعث گویند اختلاف است بعضی گفته اند که اول اسرافیل را زنده سازد تا او صور دمد و اموات
آسمان و زمین حیات یابند و جمعی فرموده اند که الله تعالی بی وساطت نفسی نفخ در صور خلق کند انه علی کل شیء قدیر

و روشن شود تمام زمین بنور پروردگار خود یعنی نه آفتاب چنانچه در دنیاست و واگذاشته شود نامه اعمال هر یکی در دستش در خبر آمده که نامه اعمال مومن متقی را بدست
راستش دهند و کافر و فاسق را بدست چپش و آورده شوند پیغمبران و گواهان یعنی پیغمبران بشهادت فرشتگان و مومنان بثبوت رسانند که امتان خود را دعوت

بکیفیت ومیت قرارة حا نزد بعضی با ماله است و پیش بعضی بالف مقصوره و میم را ازین سبب که التقای ساکنین نشود مکسور خوانده اند در حم مفتوح

بجای عدم صرف خوانده اند نظر برانکه حروف تهجی مؤنث است و معرفه با بر وزن کلمات عجمی آمده اند چنانکه هابیل و قابیل و ساير هجایا منادی

بضمه باید خواند [illegible] فرستادن کتاب از الله تعالی است آن خدائی که توانا و غالب است بر همه

و بسیار داناست مخفی نماند که مفسران اینجا کتاب را مخصوص قرآن مجید دانسته اند اما احتمال عموم برای همه کتابهای آسمانی دارد و مراد از کتاب

احکام فرایض است چنانکه کتب علیکم یعنی فرض علیکم پس معنی چنین شد که احکام شریعت از حق تعالی و فرستاده و هیچ از جانب خود مقرر کرده

در ضمن جوابیست برای یهود و نصاری که یهود میگفتند که موسی چنین حکم کرده الحال محمد چنین میفرماید و همچنین نصاری در حق

عیسی ع او را [illegible] بوده حضرت را قبول نمی نمودند پس حق سبحانه جل شانه برای رفع جدال یهود و نصاری می فرماید که نه موسی در دین از جانب

خود کرده و نه عیسی و نه محمد بلکه همه بموجب کتابیست که الله تعالی فرستاده و موید این تفسیر است نعت بعد که یکی از نعتهای آن است [illegible]

الا هو مر اشاره باین معنی یافته میشود یعنی نیست خدای غیر از الله تعالی و همه پیغمبران بحکم او میرسانند

[illegible] اینها تمام صفت بعد صفت است برای ذات حق تعالی

یعنی آمرزنده گناه شدگانست و قبول کننده توبه ایشان سخت عذاب و خداوند انعام و فضل که دراز باشد مدت آن مخفی نماند که درین چهار صفت

مضمون نکته ایست لطیف و مژده ایست شریف و آن اینست که بنی آدم چهار قسم اند مومن مذنب و کافر تائب مومن معصوم و صالح [illegible]

برای قسم اول آیت قابل التوب برای قسم دوم شدید العقاب برای قسم سیم ذی الطول بجهت قسم چهارم [illegible] هست خدای بحر و سوی او بازگشت

همه خلایق در آخرت برای جزا اشاره باینکه مر هر چهار قسم مذکور غیر از الله تعالی هیچ ندارند پس کافران ع [illegible] میشوند که خدای تو ای محمد چنین سخت و شدید با

ما چنان [illegible] جدال میکنند در آیتها

فرستاده خدا تعالی مگر آنکسان که کافر شده اند پس فریب ندهد ترا ای محمد گردیدن ایشان کافران در شهرها یعنی بطرف چین و ملک شام

مرتبه اکمال تجارت میروند بهر شهری و منافع می آرند و هیچ عذابی بسبب کفر بر ایشان نازل می شود تحقیق بدان که عقوبت عقاب و عذاب الهی

گرفتار خواهند شد چنانچه کافران امم پیشین شدند

بدروغ داشتند پیش از ایشان امت نوح یعنی دعوت نوح را قبول نکردند و دیگر لشکرها که بعد از امت نوح بودند و با پیغمبران جنگ میکردند یعنی قوم

عاد و ثمود و قصد کردند هر امتی از امتهای پیشین به پیغمبر خود تا بگیرند او را و اینها دعوت کنند و جدال کردند با آن پیغمبر بسخنهای بیهوده تا هیچ

یعنی خود را پاک داشتید از آلودگی کفر و فسق پس درآیید در بهشت در حالتی که حکم بجاودان بودن شما در آن شده است مخفی نماند که آنچه آیت

متقدمه جمله فتحت بی واو آمده برای اینکه جواب اذا است و اینجا بواو عطف آمده و معطوفات دیگر نیز مانند آن داخل حکایت شده تا آیت

پیوسته و بعضی جواب اذا باشد و آنچه زمخشری و بیضاوی گفته اند که جواب اذا محذوف است و تکلفات در وجه تعلق نموده اند بعید است

میبرد از راندن بهشتیان بسوی بهشت راندن مرکبهای ایشانست چه مکرر مذکور شده که ایشان را از راه تکریم و اعزاز سوار کرده به

بهشت خواهند برد و فتحت هر دو جا بتشدید و تخفیف هر دو خوانده اند [illegible]

[illegible] و گویند بهشتیان بشکر و سپاس

ستایش مر آن خدای که راست کرد برای ما وعده خود را و میراث داد ما را زمین بهشت را اکنون جای میگیریم و مکان میکنیم از بهشت هر جا که میخواهیم

پس نیکوست مزد کارکنندگان مخفی نماند که مراد از کارکنندگان مأموران بجا آرنده یعنی بکاری که فرموده شده اند کردند پس قابل ما آن

کسانست که کار کردند و مر معنی فرمودهای متفرق است بعضی در پی بعضی و [illegible]

[illegible]

و می بینی تو ای بیننده در روز رستخیز فرشتگان را فراز رفتگان از گرداگرد عرش مجید در حالتی که پاکی یاد کنندگان باشند بستایش و شکر پروردگار

خود و حکم کرده شود میان خلق بر وجه صواب یعنی در خور رتبه خود جای گیرند [illegible] و گفته شود الحمد لله رب العالمین یعنی [illegible]

و مومنان چون هر یک بمقام محمود قرار گیرند همه بشکر و ستایش خدا [illegible] مخفی نماند که چون مسکن و مأوای [illegible] مذکور شد مقام و مرتبه

[illegible] که رتبه برتر است بیان فرموده [illegible] که [illegible] فرشتگان گرداگرد عرش را یعنی جا و مأوای تو و عرش مجید است

و عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا [illegible] صریح شد [illegible] مقام محمود [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] این دو حرف [illegible] مفتتح حکم است [illegible] مقسم بها [illegible] یعنی خدای تعالی

[illegible] و حکم [illegible] و جواب قسم [illegible] است [illegible] این سوره است و برین تقدیر مبتدا است خبرش تنزیل [illegible]

[illegible] سوره [illegible] مخصوص یک سوره باشد [illegible] علما [illegible] خاطر رسیده

[illegible] حضرت رسول [illegible] این دو حرف [illegible] منادی باشد یعنی ای محمد [illegible] فرستادن کتاب از الله

است [illegible] اشاره بکتاب باشد [illegible] در مقام [illegible] در حالت [illegible] مقسم بها [illegible] اند یعنی [illegible]

مگر دیدید کافر شدید

گویند دوزخیان در هنگام عذاب حضرت که ای پروردگار ما میرانیدی تو ما را دو بار یعنی یکبار در دنیا و بار دیگر در قبر و زنده ساختی ما را دو بار یعنی یکبار در قبر برای سوال منکر و نکیر و بار دوم در بعث از قبر پس اعتراف کردیم بگناهان خود یعنی گناه انکار زنده کردن پس آیا با ما راهی است بسوی بر آمدن و خلاص شدن از این عذاب یعنی دانستیم که تو قدرت بر همه کار داری پس آیا می شود که باز ما را بدنیا فرستی تا ایمان بیاریم و از عذاب نجات یابیم

فرشتگان در جواب ایشان گویند که این عذاب بر شما بسبب اینست که وقتی خوانده میشد خدا تعالی یگانه و یکتا منکر میشدید و مستعبد میدانستید ادعای انبیا و مومنان که آیا خدایان بسیار را یک خدا کرد چون تعبیه الها واحدا و اگر شرک آورده میشد بخدا یعنی پس کلمه شرک میگفتید می گروید بکلمه شرک و شریکانی که پیدا کرده بودید برای خدا پس حکم خدا تعالی راست که بلند است از اینکه شریک داشته باشد و بزرگ است چرا که خدائی مخصوص ذات اوست مخفی نماند که فای جزا بر کلمه الحکم بعد اشاره بقضایای شرطیه است که در قرآن مجید مشتمل بر دعوی دفع تشبیه که هر کس شرک آرد جزای او عقوبت چنین و چنانست قبل از این مذکور شد که کلمه ذلکم برای خطاب بجماعت است

اوست آن خداوندی که می نماید بشما نشانهای الوهیت خود را و فرو میفرستد برای شما از جانب آسمان روزی یعنی باران که سرمایه رزق است و پند نمیگیرد باین نشانهای قدرت مگر کسیکه بازگشت میکند از کفر بایمان مخفی نماند که اینجا دو احتمال است یعنی بازگشت بخدا سبب پند گرفتن میشود یا پند گرفتن سبب بازگشت پس بخوانید خدای تعالی را در حالتی که خالص کننده باشید برای وی دین خود را یعنی بی اشراک پرستش کنید اگر چه مکروه دارند توحید را کافران یعنی از بیزاری ایشان باک مدارید

اوست خداوند صفات بلند یا اینکه رفیع بمعنی رافع باشد یعنی اوست بلند کننده مراتب بندگان و خداوند عرش می افکند روح را از فرموده خود بر هر که میخواهد از بندگان خود تا اینکه بترساند بندگان را از روز ملاقات ارواح با اجساد یا ملاقات اهل زمین با اهل آسمان یا ملاقات خلایق با یکدیگر بهر تقدیر مطلب روز حسرات است بعضی قاریان لینذر بصیغه مجهول خوانده اند مفسران را اختلاف است در اینکه مراد از روح چیست بعضی گفته اند قرآنست و هر کتاب آسمانی دیگری بر خود وحی است بعضی نوشته اند که موت است برخی آورده اند که جبرئیل است مخفی نماند که اینجا روح را جبرئیل دانستن بهترین احتمالات است چرا که روح الامین و روح القدس نام اوست اما در صورتیکه مفعول یلقی قرار شود خالی از تکلف نیست چه افکندن خدا جبرئیل را بر هر که خواهد بجای فرستادن مجازیست تا خوش و دیگر ضمیر من امره که راجع بخداست بنابرین تاویل جز آن دارد چه امر و امور متحد میشود پس باعتقاد خادم علما کلمه روح را مرفوع باید خواند تا فاعل یلقی شود و مفعول که وحی است از جهان لفظ القا معلوم است و چون مراد از روح جبرئیل باشد ظاهر است که وحی را القا میکند بر زبان یا در دل نبی از امر خدای تعالی

[illegible] تا باطل کنند بآن جدال باطل سخنان حق را پس گرفتم من آن کافران جدال کننده را یعنی برداشتم از روی زمین بهلاک

[illegible] پس چگونه بود عقوبت کردن من یعنی کافران حال بوطنهای آن پیشینیان رفته به بینید که اثر عذابها در آن سرزمین نمایان است [illegible]

[illegible] و همچنین که عذاب واجب و ثابت شده بود بر کافران پیشین واجب

و ثابت شد سخن پروردگار تو بر آنانکه کافر شدند [illegible] که ایشان ملازمان آتش دوزخ اند یعنی قاریان کلمه را کلمات خوانده اند اما صیغهٔ واحد بهتر است [illegible]

آنانکه برمیدارند عرش مجید را یعنی هشت فرشته و هر که بر گرداگرد عرش است یعنی فرشتگان مقرب درگاه صمدیت تسبیح میکنند بستایش پروردگار خود را

و ایمان می آرند به یگانگی ذات و وجود و صفات و علم [illegible] و آمرزش میطلبند برای کسانی که ایمان آورده اند بخدا و میگویند که ای پروردگار ما فرا گرفته تو همه

موجودات را از روی رحمت و علم یعنی بخشش و دانش تو شامل هر چیز است پس بپوشان گناه را برای آنانکه توبه کردند و پیروی نمودند راه پرستش و طاعت

حکم ترا نگاه دار ایشان را از عذاب دوزخ در خبر آمده که هفتاد هزار فرشته [illegible] در عرش مجید می باشند و غیر تسبیح و تحمید حق تعالی کاری ندارند

دیگر میگویند که ای پروردگار ما و در آر توبه کنندگان و پیروان دین حق را در بوستانهای جاودانی همچنین

بوستانها که وعده کرده بودی ایشان را و در آر در آن بوستانها کسی را که شایسته و پسندیده بود و درست از پدرهای ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان

هر آینه توئی غالب و [illegible] با مصلحت دار [illegible] مخفی نماند که اهل ایمان و صلاح چه مرد و چه زن همه در جملهٔ اولی داخل اند پس ذکر آباء و ازواج

و ذریات را محض [illegible] تعمیم دعا یا دعوت برای [illegible] که از پدر و زن و فرزند جدا نباشند

و دیگر میگویند فرشتگان که ای پروردگار ما

نگاه دار [illegible] در دنیا از کردار بدی [illegible] و هر که را نگاه داری [illegible] آن روز یعنی در دنیا پس تحقیق بخشیدی او را یعنی بخشش در آخرت نصیب او شود و این

[illegible] است رستگاری بزرگ

هر آینه آنانکه کافر شدند [illegible] در آن هنگام [illegible] دوزخ دشمنی سخت از روی پشیمانی با نفس خود کنند یعنی چنین گردیم

تا نعمت [illegible] ندا کرده میشوند از فرشتگان که ایشان را میگویند ای کافران بی شک دشمنی الله تعالی بزرگتر است از دشمنی شما با نفسهای خود وقتی که

خوانده شدید بسوی ایمان پس نگرویدید [illegible] جاوید [illegible] دشمنی کردید با خدا دیگر [illegible] خدا دشمن باشد با شما وقتی که دعوت را قبول نکردید

آن دلهای بحلق آمده را کنایت از این است که هردم دلها از فرط قلق و اضطراب بحلقها میرسد و هردم فرو میروند نیست درین روز هیچ
برای ستمکاران یعنی کافران هیچ دوستی حمایت کننده و نیست شفاعت کننده که سخن او مقبول باشد مطلب اینست که اینها شفاعت کافر و
مشرک نخواهند کرد و برای اینکه اطاعت بجای قبول و اجابت آمده نکته اینست که بعنی من حیث انه رسول الله مطاع است میداند خدای تعالی
خیانت چشمها را و میداند چیزی را که پنهان میکنند سینهها مخفی نماند که منافقان بحسب ظاهر ایمان آورده بودند بلکه بعضی داخل صف صحابه بودند
اما در قول و فعل حضرت چشمک بایکدیگر میزدند و بنگاه دزدیده راز باهم میگفتند چنانکه در اصطلاح این شیوه ذمیمه را خبث صدر میگویند
و در دل حسد و بغض داشتند حق تعالی میفرماید که جزای این را هم خواهند یافت قشیری گفته که خیانت چشمها خوابیدن شب است و از یاد حق
غافل شدن لیکن مناسبت با یخفی الصدور ندارد و همچنین قول زمخشری و بیضاوی که گفته اند خیانت چشم بنا محرم است و قطع نظر
عدم مناسبت به تتمه سخن سخن در اینست که اینجا گفتگو از کفار و مشرکست و جزای آن نه زعلان و حرام یا صدود و از این آیت که
بر آیات سابقه ظاهر است که آنها نیز انشا بود نه خبر [illegible]
[illegible] و خدای تعالی حکم براستی و درستی میکند و آنانکه میخوانند کافران بجدائی از غیر الله تعالی بجای
ایشان حکم نمیکنند مطلقا بهیچ چیز یعنی نه بحق و نه بباطل مطلب اینکه جمادات اند نه چیزی می شنوند و نه چیزی می بینند و حکم را البته شنیدن
و دیدن لازم است بدرستیکه الله تعالی همان اوست شنوا و بینا مخفی نماند که لفظ هو مخصص این دو صفت بذات حق است چرا که هیچ در
مقام مدح باشد کمال آن معتبر است و کمال سمع و بصر اینست که قرب و بعد و خفا و ظهور و ظلمت و نور برای آن یکسان در اینچنین سمع و بصر خاص ذات
اوست [illegible]
[illegible]
[illegible] آیا سیر نمیکنند و نمیگردند در زمین این مشرکان تا به بینند که چگونه بوده است مآل کار آنانکه بودند
پیش از ایشان یعنی قوم عاد و ثمود و اهل مؤتفکات که وطنهای ایشان در سر راه مشرکان مکه بود هرگاه که بیمن و شام بتجارت میرفتند بودند آن
پیشینیان سخت تر ازین مشرکان مکه از روی توانائی و از روی اثرها که از ایشان در روی زمین بود یعنی قلعهها و شهرها پس گرفت ایشان را
خدای تعالی یعنی هلاک ساخت بعذاب بسبب گناهان ایشان و نبود ایشان را از عذاب الهی هیچ نگاه دارنده [illegible]
[illegible] این هلاک ساختن
بسبب این بود که بودند ایشان در دنیا می آمدند ایشان را پیغمبران با معجزهای آشکار پس تصدیق و ایمان نمیکردند پس گرفت ایشان را حق تعالی

در صورت مقدم لینذر نیز مربوط میگردد برای بیان که یکی از عباد است و فاعل یشاء خداست چراکه از ضمیر امره گویا مذکور شده دیگر باید دانست که بصفت ذو العرش

[illegible] وجودات ثابت شده چراکه عرش حاوی جمیع آسمانها و زمین است و مشتمل بر همه مکان و مکین و کلمه رفیع الدرجات و ذو العرش هردو خبر بعد از خبرات

[illegible] مبتدا است در آیت مقدم و ما بین جمله معترضه است و مراد از رفع درجات بلند ساختن رتبه انبیاست چنانچه تتمه آیت مشعر براین معنی است

[illegible] روزی که

خلایق پیدا و هویدا باشند پنهان نباشد بر خدای تعالی از ایشان هیچ چیز در آن روز حق تعالی گوید که برای کیست پادشاهی امروز فرشتگان یا مؤمنان یا همه

محشرگویند یا خود در جواب خود فرماید که برای الله تعالی است که یگانه و کافیست و غالبست بر همه این تفسیریست که مفسران نوشته اند و برای بارزون

چهار تأویل نموده اند یکی اینکه بجای ظاهرون واقع شده یعنی از قبرها بیرون آمده دوم اینکه بجای مکشوفون و عراة واقع شده یعنی برهنه خواهند بود

سوم اینکه بجای ظاهرون آمده یعنی زمین عرصه محشر هموار خواهد بود کوهی یا بنایی ندارد که حجاب شود چهارم اینکه احوال و اعمال ایشان پیدا

و هویدا خواهد بود مخفی نماند که تأویل اول با لا یخفی علی الله منهم شیء مناسبت ندارد و تأویل دوم که برهنگی بدن باشد اگرچه مناسبت اندکیست

[illegible] در عذاب هم دخلی ندارد تأویل سوم نیز همچنین است و تأویل چهارم صحیح است اما نه باین اعتبار که احوال و اعمال مردمان در آن روز بر خدا

آشکار خواهند شد و مخفی نخواهند ماند بلکه از این حیثیت که بعضی با بعضی از دعوی و خصومت اعمال یکدیگر ظاهر خواهند کرد پس احوال ایشان نزد یکدیگر ظاهر

و بارزون نسبت بیکدیگر اند و لا یخفی علی الله منهم شیء مؤید و متمم این سخن نیست بلکه در معنی جواب اینست یعنی حاجت اظهار ایشان نیست چه خدا

همه اعمال و احوال خلایق را میداند و هرگز برخدا چیزی پوشیده و پنهان نمی ماند دیگر سوال و جواب من الملک الیوم را حواله بروز قیامت کردن

ضرور نیست چه نه تخصیص یوم باعتبار ظهور است پس تقدیر یقول فی یوم القیمة کذا و یجیب بالجواب کذا عبث است و اینکه جواب نیز خود فرموده مؤید

همینی است که [illegible]

[illegible]

در [illegible] این است که [illegible] پادشاهی است باید [illegible] شود هر یکی از خلایق بکرده [illegible] در دنیا یعنی [illegible]

[illegible] بیچ ستمی [illegible] حاضر است و [illegible] نظم بدرستی که حق تعالی زود حساب است این سخن در معنی نتیجه کلام واقع شده

[illegible] پس [illegible] همین حاصل میگردد که [illegible] باشد

[illegible]

[illegible] و بترسان ای رسول

کافران را از روزی که نزدیکست یعنی روز قیامت و آن وقتی است که دلهای ایشان برسد نزدیک حلقومهای ایشان در حالتی که ایشان فرو برندگان دلهای

رجلا ان يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم وان يك كاذبا فعليه

كذبه وان يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم ان الله لا يهدي من هو مسرف

كذاب ... و گفت مردی که ایمان آورده بود از جملهٔ تابعان فرعون و پنهان میداشت ایمان خود را قبل ازین نوشته شد که آن مرد حبیب نجار بود و بعضی

ایمان آوردن او نیز بسبق ذکر یافت و روایتی دیگر آمده است که مردی بود پیش از بعثت موسی مسلمان بود و ایمان پنهان میداشت بفرعونیان گفت که آیا میکشید

شما مردی را برای این سخن که میگوید معبود کار من الله است و بتحقیق آمده است بشما با معجزه‌ها که گواه رسالت اوست از جانب پروردگار شما و اگر باشد

آن مرد دروغگو در دعوی رسالت پس بر اوست وبال دروغ او یعنی بشومی دروغ خود بوبال گرفتار خواهد شد حاجت بکشتن نیست و اگر راست گوی

در دعوی رسالت خواهد رسید از این انکار بشما پاره‌ای از آن چیزها که وعید میکند بشما بدرستی که الله تعالی مطلب نمیرساند کسی را که زحد برون رونده باشد

و دروغگو باشد این سخن دلیل شد برای بهود شرطیه مخفی نماند که لفظ بعض برای این گفت که موسی بعقوبت دنیوی و اخروی هر دو وعید کرده بود پس بعض عذاب

بمان عقوبت دنیوی بود که هلاکت است و خوف عوام از آن بیشتر است بعضی قاریان رجل را بسکون جیم خوانده‌اند که حول قاعده لفظ عضد و عضد

لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض فمن ينصرنا من بأس الله ان جاءنا قال فرعون ما اريكم الا ما ارى

وما اهديكم الا سبيل الرشاد ... دیگر گفت بمردم مومن که ای گروه من شما راست پادشاهی

امروز در حالتی که غالب باشید بر بنی اسرائیل و ظاهر باشید در زمین مصر پس که یاری خواهد داد ما را و حمایت خواهد کرد از عذاب خدا تعالی اگر بیاید بما یعنی وقتی که

بقهر خدا گرفتار شوید هیچ کس بمدد و فریاد رسی شما نرسد و شما را رها نکند گفت که یاری چه بر او شما را خود او داخل کرد آمد بجانب رعیت مصالح را ملحوظ کرده و پند گرفت

... فرعون بآن مرد مومن و حاضران دیگر نمینمایم بمن شما مگر آنچه دیده‌ام و راه نمی‌نمایم من شما را مگر براه صواب و نجات مخفی نماند که این سخن هم دلیل سفاهت

... بود که ... همی بهم ... اینست که من خود را عاجز و مغلوب دیده‌ام و بشما راه نمودم که اگر موسی زنده باشد خلاص از دست او نخواهید یافت و بعضی

قاریان رشاد را بتشدید شین خوانده‌اند تا تخفیف بهتر است ...

... و گفت آنکس که ایمان آورده بود ای گروه من بدرستی که من می‌ترسم که بسبب تکذیب موسی بر شما روزی بیاید مانند روزها به که بر لشکرهای پیشین آمد

... مانند خوی و حال و عادت قوم

نوح و قوم عاد و قوم ثمود و آن گروه که بعد از ایشان بودند یعنی قوم صالح و شعیب و لوط و نیست الله تعالی چنین که اراده کند ستم بر بندگان یعنی آنچه

بر سر آن مردمان آمد مکافات اعمال بد و ظلم مراد آنکه عذاب بر کافران لازم است و بر سر شما نیز البته خواهد شد مخفی نماند که اینجا کلمهٔ مثل بدل است از مثل اول

... لفظ جزا برای اضافت ... دیگر گفت ای گروه من بدرستی که من می‌ترسم

[illegible] پس هلاک کرد عذاب بدرستیکه حق تعالی تواناست و سخت سیاست است [illegible]

[illegible] و هر آینه تحقیق فرستادیم ما موسی را
با نشانهای قدرت خود یعنی معجزات و با حجتی آشکارا بسوی فرعون و هامان که وزیر او بوده و قارون پس گفتند ایشان مردکان که موسی جادوگری
دروغگوست مخفی نماند که مقصود سلطان که معهود است غلبه و زبردستی است میتوان گفت که عصا باشد و از ردی تعظیم و تفخیم جدا از معجزات دیگر ذکر شده

[illegible]

[illegible] پس هر گاهیکه آمد موسی نزد آن نامبردگان با سخن راست و درست از جانب ما گفتند که بکشید پسران
آنان را که ایمان آورده اند بخدای تعالی با موسی و زنده بگذارید دختران ایشانرا تا خدمت کنند و نیست مکر و غدر کافران مگر در گمراهی و باید دانست
که حکم فرعون و هامان بکشتن پسران بنی اسرائیل دو بار شد اول بقصد قتل آنکه موسی بود از خوف تولد او و بار دوم بعد از بعثت باز داشتن ایشان
را از رسالت

[illegible]

و گفت فرعون بهامان و غیره اکابر قوم خود که بگذارید مرا تا بکشم موسی را و بگو که او بخواند پروردگار
خود را برای محافظت خود از قتل من بدرستی که من میترسم از آنکه بدل کند موسی دین شما را یا اینکه پیدا و هویدا کند در زمین تباهکاری
مخفی نماند که ظاهر سخن فرعون از این چنین ظاهر است که ملأ او که در مقام عبودیت بودند او را منع کردند که موسی را بکشد پروردگار
به معجزات قوت و قدرت خود را نموده چگونه از منع قتل او عاجز خواهد بود دیگر اینکه اظهار خدائی همه اوقات چه مناسبت دیگر کلمه
اظهار فساد در تقیید یا تبدیل دین بود و خالی از مراد دعای خدایی حالی تبدیل دین را بایست گفت و بعد از آن فساد و قتال منظور داشته
چنانچه بعضی قاریان این لفظ را بر بعضی ترتیب خوانده اند و لفظ را از باب افعال قرائت کرده اند رسیدن را بقتال هم مرعوی الوهیت مناسب نیست
و این نیز حماقت ظاهر که چون هامان و غیره او گفتند که شاید موسی برای قتل خود سحری کرده باشد و تو آن سحر گرفتار شوی دست نگه
دار است و معارضه ساحران فرمود هر گاه ولیسلم ربه که مثبت رسالت و الوهیت حق تعالی است گفت از فعل او دور است همچنان نقض
[illegible]

گفت موسی بعد از شنیدن این سخن بدی کنندگان که من پناه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما یعنی ذات یگانه الله تعالی از شر
هر متکبری که ایمان نیاورد بروز قیامت مخفی نماند که روز قیامت مراد گرد که برای اعتقاد داشته باشد گردن کشی ننمایند بعضی قاریان ذال کلمه عذت
را در تا ادغام کرده عتّ خوانده اند [illegible]

یعنی بلند شاید که برسم من براه ها که سببهای رسیدن بمطلب باشد اسباب السموات فأطلع الی اله موسی

وانی لأظنه کاذبا وکذلک زین لفرعون سوء عمله وصد عن السبیل وما کید

فرعون الا فی تباب آن راه ها که سببهای رسیدن بآسمانهاست پس بعد از رسیدن دیده ور شوم و نظر افکنم بسوی

خدای موسی و بدرستیکه من بی شک یقین میدانم که موسی دروغگوست و همچنین که بیان کردیم آرایش داده شد برای فرعون بدی عمل او و باز داشته

شد فرعون از راه هدی شیطان با عمل او فریب او راه برد و نبود مکر فرعون در ساختن قصر و غافل کردن مردم بوسیله اعمال مگر در زیان و تباهی حفص قاریان

کلمهٔ فاطلع را بنصب خوانده اند و جمیع برفع در صورت اول جواب لعل است و بر تقدیر دوم عطف است بر ابلغ مخفی نماند که این سخن برشدت فرعون

دلالت بر حمق و مکر او هر دو میکند بنا بر حق سبحانه جل شانه از لفظ تباب اشاره بحماقت که عین تباهی است فرموده تشویش کلامش اینکه گفت

موسی را کاذب میدانم یعنی اگر در اثبات الوهیت الله تعالی او را دروغگو دانسته و خیال فاسدش این بوده که غیر از خود خدائی نیست

گفت لعلی اطلع الی اله موسی و اگر در دعوی رسالت دروغگو دانسته از رفتن بآسمان تحقیق رسالت نمیشود مع ذلک بر بنا این گوئی که برای

بنا کردن قصر بلند و بر آسمان رفتن برای تحقیق بلکه خداست آنهم مثبت این معنی است که خدائی باید بر آسمان باشد پس خود چگونه دعوی خدائی

میکرد و ندانست که این سخن منافی دعوی اوست و اگر خدائی زمین را برای خود قرار داده بود و برای آسمان خدای دیگر قبول داشت قبول کرد

الوهیت حق تعالی و کاذب دانستن موسی بدین باب یا در رسالت نقیض اعتقادش میشود و ندانست پس همه اینها علامت حماقت است

و این سخنان متناقض مردم را فریفتن مکر چون مراد اند از نقل سخنان او تهکم است یعنی تا اینهمه سفاهت در انسانی نباشد دعوی خدائی

نکند خادم علما دلائل سفاهت او را که در کلامش مضمون است بیان نمود بعضی قاریان کلمهٔ صد را هر دو بصیغهٔ معلوم قراءة

کرده اند زمخشری و بیضاوی نیز این قراءة را تصویب نموده اند لیکن خطاست زیرا که فاعل در این صورت خدا را گفته اند و بر این تقدیر

فساد معنی و لفظ هر دو بهم میرسد فساد معنی اینکه جبر و ظلم لازم می آید و این فساد بتوسط شیطان برطرف نمیشود چنانکه ایشان فهمیده

اند برای اینکه اگر خدا تعالی برای تخفیف حیثیت شیطان را برکار و بجهت اضلال چه ظلم است و فساد لفظ اینکه اسم الله تعالی در این آیات مذکور نیست

و آنکه موسی که لفظ توجه حکایت از زبان فرعون مذکور شده فاعل صد که در کلام نشانه واقع شده نمیتواند شد و اگر فاعل را فاعل زین قرار دهند

خلل در عطف می شود و بدون اینکه هو مقدر باشد صحیح نیست بعضی صد مرفوع منون خوانده اند تا مصدر باشد و عطف بسوء عمله این قراءة جایز

نیست چرا که سیاق فاعلیت شیطان باقیست [illegible] وقال الذی آمن

آورده بود یعنی حبیب که قرابت بفرعون داشت ای گروه من پیروی کنید مرا تا راهنمائی کنم شما را براه بردنی و کامیابی بعضی گفته اند که مراد از

... قیامت را بعلت آنکه عقوبت مومنی و اخوانی هر دو بر شما خواهد شد قیامت را یوم التناد از این سبب گویند که در آن روز فرشتگان ندا خواهند کرد

... یا اصحاب الجنة و یا اصحاب النار یا اینکه هر دو فریق یکدیگر را ندا کنند چنانکه فرموده نادی اصحاب الجنة اصحاب النار بعضی قاریان دال را

... تشدید خوانده اند در این صورت از باب تفاعل است از ندّ یندّ یعنی روزی که نفرت کنند مردمان از یکدیگر چنانکه فرموده یوم یفر المرء من اخیه و صاحبته

و بنیه این قرائت برای مالکم من الله عاصم مناسبت [illegible]

[illegible] این لفظ یوم بدل یوم التناد واقع شده یعنی می ترسم از روزی که برگردانیده شوید از موقف در حالتی که بازگشت کنندگان

باشید بسوی دوزخ نیست شما را از عذاب خدا هیچ نگاه دارنده و کسی را که واگذارد بحال گمراهی خدا تعالی پس نیست برای هیچ راه نماینده براه راست

مخفی نماند که از مدبر تولون مدبرین ظاهر میشود که ارواح کافران تا روز قیامت مقیم دوزخ میباشد [illegible]

[illegible]

دیگر گفت آن آن واعظ مصریان که بر آینه بتحقیق آمد یوسف پیغمبر

پیش از موسی با معجزه های آشکارا پس همیشه می بودید شما در شک از آنچه آمده بود یوسف بشما با آن چیز یعنی نبوت تا زمانی که مرد یوسف گفتید شما

که هرگز بر نمی انگیزد خدا پیغمبری را پس یوسف پیغمبری همچنین را وا گذاشت خدای تعالی در گمراهی کافران زمان یوسف را وا میگذارد در گمراهی هر کس را که او از

حد گذرنده است [illegible] بیرون رونده و شک آرنده در چیزی [illegible] باشد معجزات یوسف ع تعبیر خوابها و خبر دادن از احوال آینده و سخن گفتن کودک شیرخواره

و دیگر خوارق عادات بود بعضی مفسرین گفته اند که فرعون زمان یوسف همین فرعون زمان موسی بود اسپی داشت [illegible] چون [illegible] شد و بالتماس فرعون

یوسف ع آن را بدعا زنده کرد ایمان آورد و بعد از یوسف باز کافر شد و در اینجا که عمر طویل یافت داعیه خدائی و حیات ابدی نمود در این صورت خطاب با فرعون

صحیح است لیکن این سخن در غایت [illegible] مشهور این است که فرعون زمان یوسف ع ریان نام داشت و فرعون عهد موسی ع ولید بن مصعب و بعضی گفته اند

که یوسف [illegible] سبط یوسف [illegible] بود و قبل از بعثت موسی بر ولید بن مصعب مبعوث شده بود و اینجا مراد این یوسف است [illegible]

[illegible]

دیگر گفت آن واعظ آنانکه جدل میکنند در آیتهای خدای تعالی بدون حجتی که آمده باشد ایشان را بزرگ شده از روی دشمنی نزد

خدای تعالی یعنی دشمنی ایشان با خدا بزرگ است و نزد کسانی که ایمان آورده اند نیز بزرگ و دشمنی ایشان همچنین مهر میکند خدای تعالی بر هر دل سرکش صاحب نخوت

کلمه قلب را بعضی با اضافه خوانده اند جمعی با تنوین در هر دو صورت ترجمه همین است و لفظ کبر خبر آندین واقع شده چون مفهوم [illegible] است افراد جائز است

و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من کوشکی بلند یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] نیست شک در اینکه آنچه میخوانید شما مرا بسوی او یعنی تکلیف پرستش او میکنید نیست او را اهل خوانده شدن در

دنیا و نه در آخرت یعنی از و حاجت خواستن نه بکار دنیا می آید و نه بکار آخرت چراکه در هیچیک اختیار و اقتداری ندارد و شک نیست در اینکه بازگشت ما همه

بسوی الله تعالی است چه در دنیا و چه در آخرت یعنی در دنیا هر کار بنده را بسبب بندگی می رسد بپاداش او می برد و همچنین در آخرت جزای نیکوئی و بعقوبت

و نیست شک در این که از حد بندگی بیرون رفتگان ایشانند ملازمان آتش دوزخ نمی مانند و ضمن علیه [illegible] فرعون و پرستندگان او را به جهنم کرد

چراکه فرعون بدعوی خدائی از اندازه بندگی بیرون رفته و قوم او به پرستش و [illegible]

[illegible] تتمه کلام آن مؤمن است که بفرعونیان گفت پس زود باشد که یاد کنید آنچه میگویم برای شما یعنی نزدیک است که عذاب الهی بر شما

واقع شود و یاد کنید سخن مرا و من وا میگذارم و حواله میکنم کار خود را بسوی خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی بیناست باحوال ظاهر و باطن بندگان محقق که ظاهر

دلالت برین میکند که فرعونیان او را وعید و تهدید کردند بقتل یا عقوبت با اینکه چون مغارنه و توبیخ [illegible] کردند مخالفت ایشان کرده بود [illegible]

[illegible] پس چون سپرد آن مؤمن کار خود را بخدای تعالی نگاه داشت او را الله تعالی

از بدیها آنچه مکر کرده بودند آن قوم [illegible] او را غافل کرده میکشند او بالهام ربانی از شهر بیرون رفته بر فراز کوهی جای گرفت فرعونیان

پیروی نموده تا آن کوه رسیدند و دیدند که او نماز میکند و سباع از نوع شیر و پلنگ بر دور او صف کشیده اند و چون [illegible] متوجه بطرف او گردیدن

یافتند همگی بجانب آن روباه مکران گرگ منش حمله نمودند ایشان با احوال پرهول بعجز [illegible] روی بفرار نهادند تتمه آیت اینکه فرا گرفت فرعون و تابعان او را

بدی عذاب بیان بدی در آیت لاحق میفرماید [illegible]

[illegible] یعنی بعد از هلاک بغرق ارواح آن قوم عذاب کرده می شوند صبح و شام بآتش ابن مسعود روایت کرده

خدای تعالی ارواح فرعون و اتباع او را در جوف مرغان سیاه در آورده و هر روز صبح و شام آتشی برآنها می فرستد که می سوزند و بعد از خاکستر شدن باز

کامله زنده میسازد و حال آنها چنین خواهد بود تا روز قیامت حق تعالی خواهد فرمود بفرشتگان عذاب که در آورید قوم فرعون را در عذاب سخت تر یعنی آتش دوزخ و آن

سخت تر است از اینجهت که پیوسته بلا فصل است و غیر از آتش عذابهای دیگر نیز در دوزخ هست مثل نوشیدن حمیم و غساق و نیش افاعی و نیش عقارب بعضی

گفته اند که عذاب از غیب بایشان خواهد رسید که در آیند در دوزخ بنابر معنی اول قراءة لفظ ادخلوا بفتح همزه قطعی است و کسر خاء و بر تقدیر دوم بضم همزه

وصلی و ضم خاست و نصب آل برای نداست و مضاف بودن منادی مخفی نماند که درین دو آیت ذکر عذاب برای قوم فرعون بشد بتعذیب خود فرعون مذکور نیست اظهارا

نشاء غلط محی الدین ابن عربی که گفته است بقبض طاهرا و مطهرا باید دانست که هرگاه [illegible] بعد از [illegible] فصل الطرق ولی متعذر است خصوصا در این مقام چه

الذین آمن موسی است امّا این سخن ضعیف است بسه وجه یکی اینکه با قوم گفت و فرعونیان قوم موسی نبودند دیگر اینکه وصف بعض ایمان که بوده است

ایشان نیست سوم اینکه همه جا در آیات متقدم مراد از الذین آمن رجل مومن آل فرعون بود اینجا هم مراد آن خواهد بود و لفظ قول

ادهم برای آن مردم مناسبست چرا که وعظی کرد و سخن بعد از این هم واعظ نه است نه بطریق دعوت و از روی رسالت [illegible]

[illegible] القرار دیگر گفت آن مرد مومن که الهی مومن فوزمنیست

که این زندگانی دنیا بهره ایست یعنی برخوردار [illegible] اندک که زود با نجام رسد و در نپاید و بدرستی که آخرت جا نست خانه قرار و آرام کاه که هرگز

زوال نیابد [illegible]

[illegible] تمه کلام وست که گفت هر کس کار

کند پس پاداش نیاید مگر مانند همان بدیکه کرده است و هر کسکه کردار پسندیده از مرد یا زن و او مومن باشد پس آن جماعت که نیکوکار هستند

در آمده شوند در بهشت روزی یافته می شوند در آن بیرون از حساب بعضی قاریان یدخلون بصیغه معلوم خوانده اند امّا بصیغه مجهول مبرا است

آید و قول مناسب باشد و فعل بخدا تعلق بر دو مخفی نماند که قید مومن را احتمال دارد یا اینکه مشرکان هم بعضی کارهای شایسته میکنند نامند

صدقه دادن و صله رحم بجا آوردن و بنای خیر کردن که موجب انتفاع خلق باشد پس ایمان ایشان انتفاع اعمال شایسته مقبول نیست احتمال بعدم

ایمان با شرایط از روی خلوص باشد نه اسلام فقط زیرا که فرق هست در اسلام و ایمان بنابر دلیل که [illegible]

آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا [illegible] فرعونیان بآن مرد مومن گفتند که ترا چه شد که ترک کردی پرستش فرعون را

پرستش خدای دیگر اختیار کردی ایمان رجوع کن و فرعون را پرستش کن آن مرد در جواب گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] ای گروه من چیست مرا که من میخوانم شما را بسوی رهائی و رستگاری از عقوبت دنیا و آخرت و شما میخوانید مرا بسوی آتش

دوزخ میخوانید شما مرا بدین باطل تا کافر شوم بخدای تعالی یعنی انکار کنم بخدای الله و حق پرستی کنم و شریک گیرم با او در خدائی چیزیرا

که نیست مرا دانستن بخدائی یعنی هیچ نشان خدائی در وی ندیدم و من میخوانم شما را به پرستش کسی که توانا و آمرزنده است مخفی نماند که آن

مومن آل فرعون رحمه الله رحمة الله برای فرعون لفظ عزیز گفت بمن اشاره بآنکه بی عقلست که دعوی خدائی میکند و حق تعالی را بدو صفت وصف کرد

یکی توانا که جامع جمیع صفات ربوبیت والوهیت است لازم پس صفت غفاری گفت تا آن نیز واضح شود و این دو صفت که گفت ثابت

دنیا و آخرت را هر دو برای ذات یگانه الله تعالی ثابت کرد تا در مقابل این نفی اختیار فرعون دعوی خدائی میکند [illegible]

و آخرت از گفتار گفته شود ... این بود دلیل

یوم لا تقوم است یعنی یاری میدهیم پیغمبران و مؤمنانرا در روزیکه فایده نکند ستمکارانرا عذر خواهی ایشان و برای آن ستمکاران لعنت و دوری از رحمت خدای تعالی

و برای ایشانست بدی خانهٔ عاقبت یعنی عذاب جاودانی ...

و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی را راه نمای یعنی نبوت یا کتاب و معجزات که بسبب آنها خلق را رهنمونی کند و بمیراث دادیم تورات را باقی گذاشتیم برای بنی اسرائیل

... راه نماینده و پند دهنده برای خداوندان عقلها محقق بدانکه این آیت طعن ست بر یهود یعنی موسی پیغمبر اسلام

خبر داده از بعثت محمد ص و در توریت که باقی گذاشته‌ایم نزد ایشان وعده رسالت محمد ص پس چرا میلرزند ...

... پس چون یهود دست از انکار و تکذیب تو نمیدارند ای محمد صبر کن

بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بعقوبت دنیوی و اخروی منکران و دشمنان تو نزد دوست راست و درست است خلاف نخواهد شد و استغفار کن ای محمد صلی الله علیه و آله

و تسبیح کن بستایش پروردگار خود بشب و صبح مخفی نماند که عطف استغفر بر فاصبر معلوم است که گناه پیغمبر ص ناصبوری و گرانی بود در بیک یهود با وجود اینهمه نزول آیات

و ظهور معجزات و اخبار توریت چرا ایمان نمی‌آرند و بر انکار و لجاج ایشان تا حال عذابی بر ایشان نازل نشده فی الحقیقه این ناصبوری و گرانی گناه نیست

بلکه عین ایمانست چه ایمانست چه وظیفه چنین که جد و جهد در ایمان آوردن مردمان داشته باشد لیکن حضور انبیا بر خاطر مبارک رسول شده بوده

چه در پیشه نسبت مقام قرب و منزلت آنحضرت نمایست از اینجهت بلفظ ذنب ادا شده و تسبیح اشاره بانست که حق تعالی مدام از ناصبوری پاک است و ستایش

کن او را بر صفت حلم و صبر و در عشی و ابکار یعنی اندرو هر است چنانکه گویند بصبح و شام در پیکار است یعنی همیشه در قرآن آه بیغع یاد تا هر دو آمده است

چه الله معرفت مصدر است تذکیر و تانیث هر دو درو جایز

... بدرستیکه ایشان

که جدل میکنند در آیتهای خدای تعالی بی حقی یا برهانی از روی عقل یا نقلی آمده باشد ایشانرا در جانب خدائیت در سینه‌های ایشان مگر نخوت و گردنکشی

بخواهش سروری و بهتری نیستند ایشان رسنده بآن سروری که اراده کرده‌اند پس پناه گیر بخدای تعالی از مکر و دغای ایشان بدرستیکه الله تعالی شنونده

آنچه ایشان میگویند و آنچه تو میگویی ای محمد یعنی ایشان بحجت سخن میگویند و تو با حجت دیگر بیناست حق جل و علا یعنی می‌بیند که ایشان در مقام عناد و مکر با تو

... هر آینه آفرینش آسمانها

و زمین بزرگتر است از آفرینش مردمان لیکن بیشتر مردمان نمیدانند این معنی را یعنی کافران انکار میکنند زنده شدن مردمانرا در روز حشر پس اینها نمیدانند که الله تعالی

قادر است بر آفریدن آسمانها و زمین با اینهمه عظمت چرا قادر بر آفریدن آدمیان نباشد که ناچیز ...

خوبی نکال تخفیف دارد و معنوی وبال خلق کثیر و دیگر عدم قبول ایمان فرعون منصوص است بسخن جبرئیل ع که فرمود الآن وقد عصیت و از نصوص واحادیث

ثابت است که ایمان یأس منظور و مقبول نیست پس باید دانست که چون حکایت احوال قوم بود چنانچه لفظ مکروا واقع شده برای عذاب ذکر همان قوم

لازم افتاد اما از وضع مظهر در مقام مضمر میتوان یافت که فرعون شریک غالب ایشان است در عذاب یعنی تعذیب آن گروه برای اینست که تابع فرعون

بودند و هرگاه تابع که فرع است این حال داشته باشد یقین که متبوع که اصل است بد حال تر است و اگر این اشاره مقصود نمی بود بعد از مکرر و حاق هم منفرد

چرا که بلاغت مقتضی ایجاز کلام است و همچنین پس از یعرضون ادخلوهم کافی بود [illegible]

[illegible] و مذکور کن ای محمد برای کافران

که در تعین خصومت و جدال خواهند کرد با یکدیگر در آتش دوزخ پس خواهند گفت زیردستان و زبونان قوم بآنانکه زبردستی و گردنکشی کردند بدرستی که

بودیم ما مر شما را پیروان در دنیا پیروان یعنی در کفر و شرک پس آیا هستید شما بازدارندگان و دفع کنندگان از ما بهره از آتش یعنی کار سروران

حمایت تابعان است آیا می توانید کم کرد عذاب را [illegible] گویند آن کافران

که سرداران و گردنکشان بودند در جواب تابعان که ما همه در دوزخ ایم یعنی اگر قدرت بر دفع عذاب میداشتیم از خود دفع میکردیم بدرستی که الله تعالی بتحقیق

حکم کرده است میان بندگان یعنی هر کس را بجایی که مستحق آن بود در آورده مخفی نماند که این سخن گردنکشان و سرداران اشاره باین معنی است که تعذیب ما سخت تر

از عذاب شما است و ما از شما عاجزتریم که اما این سخن مقوی آنست که بعضی از ضلال بدحال تر خواهد بود و کیفیت که ایراد این آیه متصل ذکر آل فرعون

باز یافت همان معنی است که در عذاب فرعون مذکور شد [illegible]

[illegible] دیگر میگویند آنانکه در دوزخ باشند پاسبانان دوزخ را که بخوانید پروردگار خود را تا کم کند از ما روزی از عذاب مراد از روز

مدتی بقدر روز دنیا است [illegible]

[illegible] گویند پاسبانان دوزخ ایشان را که آیا نبود اینکه آمدند بشما پیغمبران با معجزهای آشکار گویند دوزخیان که

می آمدند پیغمبران یعنی دعوت کردند ما را بدین اسلام و توحید لیکن ما قبول نکردیم فرشتگان عذاب گویند که شما خود بخوانید خدای را برای تخفیف عذاب ما یارای

این کار نیست پس دوزخیان دعا کنند و نیست دعای کافران مگر در گمراهی یعنی آن دعا را بمقام اجابت و قبول نمی باید و بسبب آن بمقصود نمی رسد انا

[illegible] بدرستی که ما یاری میدهیم فرستادگان

خود را یعنی پیغمبران که از کافران دشمنی و ایذا دیدند و اکثر از دست ایشان هلاک گردیدند دیگر یاری میدهیم آنانرا که ایمان آوردند هم در زندگانی

دنیا و هم در روزیکه بستاد خواهند شد گواهان بگواهی دادن بر ستمهای ظالمان مراد از گواهان فرشتگان پیغمبرانند و نصرت انتقام است که در دنیا

بباید دانست که مشبهه بالا فرا اند که در اصل نزول آیتها انکار دارند و مشبهه آنکه مانند از جمله مسلمانان که احکام منزل در آیات را منکر اند چه در اختلاف مذاهب

انکار یعنی اصل و جحد حکم حقیقی که مراد الله است بتأویل قرار میگیرد و مثلا جماعتی گویند که در وضو فرض تعالی مسح رجلین فرموده و طایفه‌ای گویند که

بغسل حکم کرده ازین هر دو فریق البته یکی منکر معنی اصلی آیت شده است و علی هذا القیاس الله الذی جعل لکم الارض قرارا

والسماء بناء وصورکم فاحسن صورکم ورزقکم من الطیبات ذلکم الله ربکم فتبارک

الله رب العالمین الله تعالی است آن خداوندی که آفرید برای شما زمین را قرارگاه که برآن زندگانی میکنید و آفرید آسمان را بنای برافراشته

یعنی سقفی برافراشته و بصورت در آورد شما را یعنی بهیکل محسوس آفرید برای تشخیص شما پس نیکو ساخت صورتهای شما را که امتیاز بخوبی دارد از حیوانات

دیگر و روزی داد شما را از چیزهای پاکیزه نه مثل جانوران دیگر که قاذورات میخورند این نعمت و احسان که مذکور شد برای شماست پس بزرگ و برتر است

که آفریدگار عالمیان است یعنی خالق از مخلوق بی‌شک برتر است و شما که مخلوقات را با او شریک و مانند میدانید محض غلط و کفر است هو الحی

لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین خدای تعالی است زنده نیست هیچ معبودی برحق مگر او پس بخوانید او را

در حالتی که خالص و خاص کنندگان باشید برای او دین را یعنی در پرستش هیچ چیز را شریک او مسازید که ستایش بصفت خدائی مخصوص است بذاتی

که پروردگار عالمیان است مخفی نماند که در مقام مدح صفت کمال و کمال صفت منظور میباشد پس مراد از زنده بودن خدا زنده است زندگی ازلی ابدی

که اصلاً و مطلقاً فنا و فوت در آن راه نیابد و چون لفظ هو مخصر کرد حیات ازلی و ابدی را در ذات پاک او ستایش بخدائی هم مخصوص اوست

قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله لما جاءنی البینات من ربی وامرت ان اسلم

لرب العالمین بگوای محمد در جواب مشرکان مدعیی که من بازداشته شده‌ام از اینکه بپرستم آنانرا که میپرستید شما از غیر خدای تعالی

آن هنگام که آمد بمن آیتهای واضح و حجتهای آشکارا از پروردگار من و فرموده شده‌ام باینکه گردن نهم حکم پروردگار عالمیانرا هو الذی

خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا

شیوخا ومنکم من یتوفی من قبل ولتبلغوا اجلا مسمی ولعلکم تعقلون

پروردگار عالمیان آن خداوندیست که آفرید شما را از خاک یعنی مادهٔ وجود شما را که آدم صفی الله است بعد از آن پیدا کرد شما را

از آب منی بعد از آن ساخت هیکل شما را از خون بسته پس بعد از آن که مدت حمل بانجام برسد بیرون می‌آرد شما را از رحمهای مادرهای شما کودکی تمام

اعضا و درست اعضا بعد از آن میپرورد شما را تا اینکه برسد بتمامترین قوت خود یعنی جوان شوید بعد از آن روزی میرساند بشما تا اینکه بگردید پیران

دیرینه سال و از شما اند بعضی که میرانیده می‌شوند پیش از بیرون آمدن از شکم مادر یا رسیدن بجوانی یا پیری و نگاه میدارد شما را در دنیا

[illegible] و برابر نیستند کور و بینا یعنی کافر که آسمان و زمین

را نمی بیند که خدا تعالی آفریده است بالذات و میل بسیار کینه مردمانرا در روز قیامت باور کند و مومن که آثار قدرت کامله را در هر چیز می بیند

و خدا را بر بعث خلایق قادر میداند و همین معنی را بعزتش نه تصریح نموده می فرماید که برابر نیستند آنانکه ایمان آورده اند و کارهای پسندیده

کرده اند و آنکس که گناه کننده و بدکار است اندک پند پذیر می شوند مردمان یعنی کم اند آنانکه می فهمند و عبرت میگیرند مخفی نماند که مقابله دوم اگر چه

تمثیل و تصریح مقابله اول است لیکن مخصوص باور کردن و ناکردن بعث و جزا نیست بلکه شامل است صغایر و کبایر را بعضی قاریان تیذکرون را بتا خوانده اند

[illegible] بدرستی که قیامت هر آینه آینده است هیچ شک

در آن نیست ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند این معنی را مراد از قیامت جزا دادن خلایق است و بهی از اعمال خصوصاً کفر و شرک

[illegible]

و گفت پروردگار شما که بخوانید مرا یعنی طلب کنید از من بهبود دنیا و آخرت خود تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی که آنکسان که نوعت و سرکشی میکنند

از پرستش خدا تعالی در مقابل دعا و سئوالت واقع شده اشاره بآنست که تعیین عبادت دعاست و نفی شرک چنانکه بدعا و سئوالت میشود به پرستش

دیگر نمیشود زیراکه آن مختص ربوبیت است بذات یگانه الله تعالی یعنی هر چه میخواهد از و میخواهد با عجز و کار می بدارد بعضی قاریان سیدخلون را بصیغه

مجهول خوانده اند یعنی در آورده خواهند شد و این قراءت برای خوار شدن مناسب تر است [illegible]

[illegible]

خدای تعالی است آن خداوندی که آفرید برای شما شب تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را نماینده چیزها یعنی روشن تا توانید کسب معاش کرد

بدرستی که الله تعالی خداوند افزونی دهنده نعمت است بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند مخفی نماند که مراد از شکر اینجا ادای فرایض است

[illegible] آن ذات موصوف بصفات مذکوره الله است پروردگار

شما است آفریننده هر چیز که موجود است نیست هیچ معبودی بر حق مگر او پس چگونه میشوید و بر میگردید به پرستش غیر او [illegible]

و همچنین کو این مشرکان کج میشوند و میگردند از راه پرستش خدا و توحید به پرستش غیر او کج میشوند گردانیده

میشوند آنانکه هستند این طور که آیتهای خدا تعالی انکار میکنند فاعل فعل مجهول شیطانست مخفی نماند که اگر مراد از انکار آیتهای خدا

انکار اصل نزول قرآن مشبه و مشبه به هر دو بگیریم چنانچه بعضی مفسران بمعنی الطریق عموم و خصوص مسلم داشته اند تکلف تمام است چرا که هیچ لفظی افاده عموم نمیکند

و چون انکار در اصل نزول نظر است هر دو فریق خاص بطریق خاص منصرف و منحرف شده خواهند باشند و در این صورت اتحاد مشبه و مشبه به لازم آید بایست دانست

... قالوا ضلوا عنا ... [illegible]

گویند دوزخیان که این معبودان گم شدند از ما بلکه نبودیم ما پرستندگان پیش از این هیچ چیز را یعنی بودند و گم شدند هم معنی آنست بلکه در اصل هیچ نبودند و ما
پنداشتیم که آنها چیزی اند همچنین وا میگذارد الله تعالی کافران را در گمراهی یعنی چنانچه ایشان خود میگویند که معبودان ما در اصل چیزی نبودند و حقیقتی نداشتند خدای تعالی
اعتقاد باطل ایشان را بحال خود وا میگذارد که هیچ دلیل معتقد نباشند مخفی نماند که حق تعالی جای دیگر میفرماید خطاب بکفار که انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم پس بگو
بتان همراه کافران در دوزخ باشند چرا گفته شود ما بیان که تصریح است بآنکه شما شریک میگرفتید و کافران چگونه گویند که گم شدند از ما پس باید دانست که سؤال و جواب از حقیقت
بتان است نه از ذات آنها و اقرار ایشان در مبالغه در نفی خدائی بتان نفی ذات آنها باشد

دیگر گفته خواهد شد کافران را این عذاب دوزخ برای آنست بسبب آنکه بودید شما در دنیا که شادمانی میکردید در روی زمین بر چیزی که راست و درست نبود و بسبب آنکه
شادمانی بیهوده میکردید مخفی نماند که فرح و مرح در لغت هر دو بمعنی شادمانی است اما تفاوت اینست که فرح عام است از شادمانی برای مطلب حق و درست باشد یا
برای مطلب بیهوده و مرح آنست که شادمانی بیهوده باشد از جهت مطلب بیهوده پس در معنی تکرار نشد از فرح بغیر حق مراد بیهوده مطلب است که ترتیب یافته و از مرح
شادمانیست که کافران میکنند از بت پرستی و قربانی و غیر آن صدایان خود [illegible] شادمانی میکردند

[illegible] دیگر گفته خواهد شد بکافران در روز قیامت که داخل شوید در درهای دوزخ در حالتی که تقدیر الهی شده است همیشه باشید در دوزخ پس بد است مکان
جای بودن کردن کشان یعنی در دوزخ طبقه بدترین برای ایشانست

[illegible] پس صبر کن ای رسول بر جفای کافران هر آینه وعده خدای تعالی که درباره عذاب دنیوی و اخروی ایشان فرموده است ثابت و محکم است خلاف
نخواهد شد یعنی انتقام از ایشان کشیده میشود پس یا بنمائیم ترا پاره از آنچه وعده کرده ایم بکافران یعنی کشتن و اسیر کردن یا بمیرانیم ترا پیش از عذاب ایشان پس بسوی ما
صورت بعوض ما باز گردیده میشوند همه کافران یعنی خواه عذاب ایشان در دنیا ببینی خواه نبینی خاطر جمع دار که عذاب آخرت البته برای ایشان مقرر و مقدر است
مخفی نماند که [illegible] نه اینست که اگر در دنیا معذب شدند در آخرت معذب نمیشوند بلکه هر کس اینجا عذاب کشید آنجا هم خواهد کشید

[illegible]

[illegible] تحقیق در فرستادن پیغمبران پیش
از تو بعضی از آن پیغمبران آن کسانند که حکایت کرده ایم احوال ایشان بر تو و بعضی از ایشان آنانند که حکایت نکرده ایم بر تو و نبوده و نیست برای هیچ پیغمبری که
بیاورد معجزه مگر بدستوری خدای تعالی یعنی نمی توانند این مشرکان که از تو معجزه طلب میکنند [illegible] هیچ نمی توانی آورد و ما برای این نمیدهیم که اگر دهیم معجزه موافق
خواهش ایشان ترا و بعد از آن هم ایمان نیارند واجب میشود هلاک کردن ایشان [illegible] پس وقتی که بیاید دستوری خدای تعالی [illegible]

تا آنکه برسید شما بانتهای مدتی که نامزد شده است یعنی آخر عمر خود که هنگام موت است و اینجا هم و ارحم شامل حال شما می فرماید تا شاید که شما اندیشه کنید

و دریابید بعقل قدرت و ربوبیت او را بعضی قاریان کلمه شیوخا را بکسر شین خوانده اند و جمع شیخا بصیغه واحد با قرینه طفلا باشد و در بعضی صورت اسم جنس است

یعنی جمع پیران است [illegible] پروردگار عالمیان آن خداوند است

که زنده میسازد و میمیراند پس وقتی که حکم میکند به پیدا شدن چیزی پس خبر این نیست که میگوید این چیز را که در علم اوست اینکه موجود باش در خارج پس آن چیز می شود

موجود در خارج یعنی قدرت او را هیچ ماده و مهلتی و مشقتی در کار نیست مخفی نماند که آنچه مفسران در معنی هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام گفته اند

مخالفت با این آیه دارد و ظاهر است که خلاف در معانی آیات نباید خود فرموده و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا همگان آسمان و زمین در مدت

شش روز آفریده شد پس برای کن فیکون چه تاویل [illegible] آیا نمی نگری بسوی آنکسان

که جدال میکنند در آیتهای خدا تعالی که چگونه گردانیده میشوند از راه راست و طریق حق با وجود مشاهده معجزات و علامات مخفی نماند که سوق کلام دلالت بر این مینماید

که این آیت مثال یا گواه باشد برای آیت سابقه و در ظاهر تمثیل یا استشهاد معلوم نیست تا این مفسران هیچ سخن در باب ربط کلام نگفته اند باید دانست که در

آیت پیشتر سخن از احیا و اماته بود پس مطلب اینست که زیستن و مردن دو قسم میباشد صوری و معنوی آنچه صوریست ظاهری از عموم آن چنان معلوم است

و آنچه معنوی و باطنی است بر اینگونه که مومن را هوش و عقل و تمیز بمنزله جان باشد چنانکه آدمی زنده را و کافر را همه زایل و باطل گردد چنانکه آدمی مرده

و زنده [illegible] چون احدی الطرفین مذکور شود طرف دوم نیز معلوم گردد پس عرف اینجا مقصود نیست برای توبیخ مشرکان [illegible]

فرموده و نمی بینی که چگونه میرانیده است الله تعالی کافران را که عقل و هوش ایشان باطل شده جسدی فقط مانده اند از اینست که هیچ نمیفهمند و جدال

در آیات خدا که همه آشکارا انبیا میکنند پس گردانیده میشوند از حالت حیات بکیفیت ممات [illegible]

[illegible] آنکسان که دروغ داشتند و قبول نکردند قرآن و فرستاده ها را دیگر آنچه فرستادیم با آن پیغمبران خود را

را پس در زمان آینده خواهند دانست حقیقت [illegible] زنده خواهند شد بحیات معنوی و آنزمان [illegible] و عیان گردد

[illegible] است و میدانند [illegible]

ظرف متعلق بعلمون است یعنی خواهند دانست وقوع قیامت را که غلها در گردن ایشان باشد و زنجیرها که کشیده میشوند با آنها از آتش دوزخ

پس بعد از آن در آتش افکنده شوند چنانکه هیمه در تنور اندازند لفظ در لغت یعنی چیزی است که در آورند در چیزی پس چین کردن را در حلقه آهنی در می آرند

غل نامیده اند بعضی قاریان سلاسل را بفتح لام خوانده مفعول یسحبون دانسته اند که بر فعل مقدم شده در صورت یسحبون بصیغه معلوم است

[illegible] پس بعد از افکندن کافران در دوزخ گفته شود با ایشان که کجا اند آنها که بودید شما شریک کننده در خدائی من

[illegible] پس نمی باشد اینکه نفع کند ایمان کافران هنگام

دیدن عذاب ما [illegible] نفع نکرد آن امتهای پیشین را و باز داشت عذاب را از ایشان این است عادت قدیم خدا که تحقیق گذشته است همیشه

در احوال بندگان او و زیانکار شدند در آن وقت کافران یعنی آنجا که عذاب نازل شد [illegible] فایده نکرد لفظ هنالک اگر چه اسم مکان است اما در اینجا

برای اسم زمان [illegible] چون در این آیت [illegible] از حضرت رسالت [illegible] هر کس سوره مومن [illegible]

سورة السجدة [illegible]

[illegible] احتمالات معنی های قیاسی در سوره مومن تحریر یافت والله اعلم بالصواب [illegible] بهترین [illegible]

[illegible] مبتدای محذوف باشد و تنزیل [illegible] مبتدا شده من الرحمن الرحیم یعنی این فرو فرستادن [illegible] از جانب خدا که مهربان بخشنده است

[illegible] یعنی آن فرو فرستاده شده کتابی است که

[illegible] قرآنا عربیا [illegible] که بدانند تا بفهمند [illegible]

[illegible] برای [illegible] بدهنده [illegible] بیم کننده [illegible]

[illegible] پس آن منکران [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] گفتند آن [illegible] که دلهای ما در پرده هاست [illegible] آنچه می خوانید ما را بسوی آن و در گوشهای ما گرانی است

یعنی [illegible] گفتند [illegible] یعنی [illegible] گفتند میان ما و میان تو پرده است یعنی [illegible]

[illegible] پس عمل کن تو [illegible] که ما عمل کننده ایم [illegible]

[illegible]

[illegible] بگو ای رسول [illegible] جز این نیست که من آدمی ام مانند شما در صفت بشریت

[illegible] شماست چرا نمی گوئید [illegible] وحی کرده شود بسوی من اینکه خدای شما [illegible] خدای یگانه است پس راست شوید

بسوی او مستقیم و [illegible] باشید در این توحید [illegible] پرستش دیگری [illegible] ظاهر و باطن و خواهش آمرزش [illegible]

سوی من اینکه سختی عذاب برای مشرکان است آنچنان مشرکان که نمی دهند زکوة را و ایشان با آخرت [illegible]

[illegible] برای اینکه علامت [illegible] اعتقاد بروز جزا دارد [illegible] که آنچه در راه خدا دهد عوض خواهد

... به حق و درستی یعنی هر که ایمان می‌آورد بران معجزه نجات یابد از عذاب و هلاک و هر که نیاورد هلاک کرده شود بعذاب و در آن صورت زیان‌کار
... بر عقیده بیهوده ... مطلب اینکه مشرکان بحضرت میگفتند که کوه صفا را طلا کن تا ایمان بیاریم حق تعالی جواب میفرستاد که علم
الهی چنین است که شما بر هیچ معجزه ایمان نخواهید آورد و چون سنت الله جاری شده که بعد از دیدن معجزه مطلوب قطعی که ایمان نیارند فی الحال هلاک شوند پس
چرا دشمنی با خود میکنید و بغیر مطلب شما از طلب معجزه دیدن علامتی برای قدرت الهی است نشانهای قدرت الوهیت بسیار است که می‌بینید دیگر چه
میخواهید چنانکه میفرماید ... خدای تعالی آنکه داده است
که آفرید برای شما چهارپایان را تا اینکه سوار می‌شوید بعضی از آنها را و بعضی از آنها را میخورید ...
... و برای شماست در آن چهارپایان نفعهای بسیار
یعنی شیر و روغن و پشم و غیره و آفرید برای شما آنها را تا برسید بر آنها حاجتی را که در دلهای شماست یعنی بتجارت و کسب مال بهر طرف سفر میکنید
بر داشته میشوید بران چهارپایان در خشکی و بر کشتی در دریا ... و می‌نماید خدای تعالی
نشانهای قدرت خود را در همه چیز پس کدام یک از نشانهای قدرت او را انکار خواهید کرد یعنی بسیارات و بیشمار تا کی انکار ...

آیا پس سیر نکردند در راه میروند مشرکان در روی زمین تا بنگرند که چگونه بود مآل
احوال آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی کافران پیشین بودند بیشتر از مشرکان زمان حال یعنی لشکرهای انبوه داشتند و سخت‌تر بودند از ایشان
در توانائی بحسب تنومندی و مالداری و قلعها و حصارها در روی زمین پس باز نداشت و دفع نکرد از ایشان عذاب الهی را چیزی که تا بودند کسب می‌کردند

پس هر گاه که آمدند بایشان پیغمبران ایشان با معجزهای روشن شادمان بودند آن کافران بچیزی که نزد ایشان بود از دانائی یعنی عقیدهای باطل ایشان
که در حقیقت جهل بود و نزد ایشان علم می‌نمود و بسبب آن نخوت و از روی سستی از دعوت پیغمبران میکردند و استهزاء می‌نمودند و آخر فرا گرفت
ایشان را همان چیزیکه باو استهزا میکردند خلاصه سخن اینکه استهزای ایشان این بود که ما باین قوت و شوکت و مدعی نبوت چنین با ضعف و حقارت
عقوبتی که وعده میدهد چه باشد پس همان عقوبتی که آنرا تحقیر میکردند همه را هلاک کرد ...
... پس هنگامی که دیدند سختی عذاب ما را گفتند که ایمان آوردیم بخدای تعالی به یکتائی او و کافر شدیم بآنچه
بودیم ما بسبب آن شریک آرندگان یعنی برگشتیم از بتان شریکان خدای تعالی اند ...

زمین را آفریدن کوه‌های کلان از بالای آن قید بالا برای نفی آنست که ستون توان گفت و اشاره بآنکه جسم زمین را با این خلقت بی ستون نگاه داشتن
و مع هذا بار گران دیگر بالای آن که داشتن از کمال قدرت است چنانکه فرموده و لا یؤده حفظهما و از سبب آفریدن کوه‌ها خیر و برکت داد در زمین یعنی
فلزات و جواهر و چشمه‌ها آب برآورد و مقدر و مقرر ساخت در زمین قوتهای آنرا یعنی خوردنیها که در آن پیدا می‌شود و این مقدر کردن روزیها
در چهار روز کرد بی زیاده و نقصان از برای خواهندگان روزی بعضی گفته‌اند که سائلین این معنی داده که این سخن را تقسیم برای آنانکه می پرسند
از چگونگی چهار روز را معنی گفته که مراد همه چهار روز است که صرف آفریدن اصل و فرع زمین شده ما نه غیر آن و مفسران عموم گفته‌اند که خلق نموده
که روز یکشنبه و دوشنبه زمین آفریده شد و روز سه‌شنبه و چهارشنبه رزق‌ها مقدر کرده و بعضی لفظ نیز لغو است مقدر کجا است قدر قسم خوانده‌اند در کلمه
سواء همه اعراب جایز است جر برای صفت و نصب از روی تمیز یعنی کلمه مستوت مقدر است و بر مفعول مطلق آمده است و رفع بنابر آنکه خبر است
محذوف است و این خبر مخفی نماند که مراد از لفظ ایام چهار فصل است یعنی صیف و شتا و ربیع و خریف که اینها ایام برابر است هر فصلی نود روز سه ماه
باشد و رزق در هر فصل از جنسی مقدر نموده اوقات بعضی جمع است [illegible] اختلاف اجناس است یعنی در یک فصل گندم و در فصلی دیگر برنج و در فصلی
زرت و در فصلی ماش و علی هذا القیاس میوه‌ها در هر فصلی جنسی و تحقیق این معنی بدو عبارت است یکی آنکه مراد از هر سه ماه یک روز است
چنانکه گویند فلانی در شش روز خوش است دوم آنکه لفظ ایام مجموع من حیث المجموع موصوف باربعة باشد پس هر فصلی ایام است زیرا که
هزار سال را اگر روز توان گفت سه ماه را چرا نتوان گفت غافل نباید شد که بنابر تفسیر خادم علما لفظ فیها زیاده و بیکار نمی‌شود و مراد از سائلین
خواهندگان و محتاجان رزق اند این قید برای استثنای اهل سموات است چنانچه می‌فرماید

ای بقصد الی خلق السماء
[illegible] پس برابر شد این فعل مقدر کردن قوت
با ناکردن چنانکه فرموده سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم نسبت با آسمان چرا که ساکنان آسمان خواهنده رزق و محتاج باکل و شرب نیستند و نیز
خلقت آن لایق زرع و نبات نیست پس باظهار این معنی می‌فرماید که آسمان دودی است و در اخبار آمده که چون مشیت با قدرت بخلق آسمان و زمین
متعلق شد اول جوهری مخلوق گردید و بعد از آن که نظری از هیبت حضرت قهار بر آن افتاد آب شد و با حرارت تجلی ذات دودی از آن برخاست
تا آسمانها از آن مکون گردید پس بعد از خلق زمین و آسمان گفت خدای تعالی با آسمانها و زمین که بیایید در حیطه فرمان من خواه و ناخواه گفتند آن هر دو
که آمدیم در دایره حکم تو در حالتی که فرمانبرداریم در خبر است که مجیب این سخن زمین کعبه بود و جزئی از آسمان که محاذات با آن داشت بنابرین آن قطعه
زمین مطاف عالمیان شده و آن جزء آسمان مزار فرشتگان که بیت المعمور عبارت از آن است [illegible]

[illegible]

[illegible] مضايقه در دادن مال كمال بي اخلاصي است هر كه ايمان و اخلاص بخدا دارد در راه او جان را دريغ نميدارد تا به مال چه رسد

[illegible] ممنون يعني بدرستي آنانكه ايمان آوردند و كردند كارهاي پسنديده

يعني [illegible] ايشان بجاي آوردند براي ايشانست مزدي كه هرگز منقطع نگردد يعني نعيم بهشت و بعضي گفته اند كه اين آيت در شأن بيماران مؤمن

و پيران صالح است كه از عمل عاجز باشند يعني اجر عبادت بتوفيقي كه در زمان صحت و قوت ميكردند از ايشان منقطع نشود و ملك

در نامه اعمال مرقوم ميگردد و جمعي گفته اند كه غير ممنون بمعني بي منت است يعني فضل است مي باشد نه اجر ليكن اين معني مرجوح است

[illegible]

[illegible] بگو اي رسول مشركان كه آيا شما كافر ميشويد بكسي كه آفريد زمين را در دو روز و مي سازيد براي آنكس شريكان آنكس كه

آفريده است زمين را در دو روز پروردگار عالميانست مخفي نماند كه اين ترجمه الفاظ است و مفسران تحرير مطلب چنين نموده اند كه مراد از دو روز در اين آيت

كه بقدر دو روز دنيا باشد و بعضي تكلف ديگر افزوده گفته اند كه خدا در روز يكشنبه ماده زمين را آفريد و در روز دوشنبه گسترانيد بر طبع سليم

و ذهن مستقيم پوشيده نيست كه قادر مطلق و فعال لما يريد را در آفريدن هيچ چيز مهلت و فرصت نبايد چنانكه خود ميفرمايد انما امره اذا اراد شيئا

ان يقول له كن فيكون و مولوي لا يشغله شان عن شان نيز مقتضي مهلت نيست ديگر اينكه دو روز نسبت بطاقت بشري اندك فرصتي است اما براي

قدرت و عظمت شانه مدح نميتواند شد و اين سخن در مقام مدح است و نيز از سوق كلام صورت استدلال ظاهر است چرا كه بعد از استعظام تعجب و تشنيع

و بر تقدير اينمعني كه مقدار دو روز صرف آفريدن زمين شده باشد نفي شريكان نميشود بلكه اتمام [illegible] ثابت است و مع

كلمه رب العالمين را هيچ مناسبتي براي مقدار دو روز نيست و با وجود اين [illegible] متعلق بقدرت [illegible]

خلقت نباشد و حال اينكه غير خدا تعالي در صد هزار سال يك جزء زمين نميتواند خلق كرد پس بايد دانست كه حق تعالي [illegible]

دنيا را يكروز گفته است و آخرت را يكروز چنانكه يوما كان مقداره خمسين الف سنة گواه است بر اينمعني كه مدت مديد را روزي ميتوان گفت

و در سوره حشر ميفرمايد ولتنظر نفس ما قدمت لغد از اين معلوم است كه حق تعالي دنيا را تمام يكروز قرار داده تا قيامت فردا اي

[illegible] باشد مراد اينست كه آيا كافر ميشويد بكسي كه زمين را در دنيا و آخرت هر دو آفريده است و شريكان ميسازيد براي او [illegible]

جاي تعجب است چه هر گاه دنيا و آخرت هر دو از او باشد پس ديگر چيزي نماند كه شركت در آن شود يعني كه آنكس پروردگار عالميانست

چرا كه عالميان از دنيا و آخرت بيرون نيستند تا پروردگار ديگر داشته باشند [illegible]

[illegible] آنكس كه زمين را

[illegible]

عقوبت آخرت هلاک کننده تر است یعنی آنهم برای ایشان است و آن کافران یاری داده نخواهند شد در آخرت یعنی پیغمبران شفاعت ایشان نخواهند کرد و نحوسی را

بدو وجه گفته اند یکی اینکه آخر ماه صفر بود و ابتدا و انتهای آن روز چهارشنبه و بعضی آورده اند که روزهای بسیار سرد را عرب نحس میگویند و جمعی نوشته اند

که بسبب باریدن خاک نحس شده بودند چه اکه نحس چیزی است که موجب شر باشد چنانکه سعد موجب خیر است پس بنابر معنی اول کلمه نحسات را بسکون خوانده اند

یعنی نحسات شوم بودند و بنابر معنی دوم و سوم حا را بکسر قراءة کرده اند یعنی صاحبان نحوست

و اما اهل ثمود پس آن این

بود که راهنمائی کردیم ما ایشان را براه صواب و نجات که دین توحید است پس دوست داشتند ایشان یعنی برگزیدند و اختیار کردند کوری براه با گمراهی چه

گم کردن راه شیوه کوران است پس گرفت ایشان را یعنی هلاک کردن کافران را چیزی که بیهوش کننده و کشنده است از جنس عقوبت خوار کننده و آن

هلاک کردن آن کافران ~~چیزی که بیهوش کننده و کشنده است از جنس عقوبت خوار کننده آن هلاک کردن آن کافران چیزی که بیهوش کننده و کشنده~~

~~است از جنس عقوبت خوار کننده~~ و آن هلاک کردن بسبب چیزی بود که آلوده در دنیا کسب میکردند یعنی بجزای

و رهائی دادیم از این عذاب آنها را که ایمان آورده بودند و بودند پرهیزکاران از کفر و نحوست و عصیان

و روزی که فراهم آورده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی دوزخ یعنی خواهند شد ایشان در آن روز نگاه داشته شده تا

با همگان برسند و همه یکبارگی داخل دوزخ شوند مراد اینکه هیچیک نجات نخواهد یافت

نگاه داشته میشوند پیشینیان تا وقتی که بیایند و برسند همه کافران به و گواهی

داده است یعنی خواهد داد در آن روز بر ایشان حس شنوائی ایشان و حواس بینائی ایشان و پوستهای بدنهای ایشان بآنچه آلودند ... عمل میکردند یعنی ...

افعالی را اعضا صادر میشود از شنیدن و دیدن بکار سامعه و باصره است لهذا این دو را جدا ذکر فرموده بعضی متعلق ساخت و آنها هم ... گفت باقی را

حواله بجلد کردند که لامسه ظاهر بر عضو است بعضی علما کلمه جلود را فروج خوانده اند و در صورت لفظ اعدا منصوب است و ما در ... است در معنی

مصدر و صیغه ماضی در شهادت خواهد بمعنی تحقیق و ثبوت است و افراد در شنیدن و جمع در دیدن نظر بجائی است که سخن را یک شنیدن است و دیدن را چندین نظر کردن و

حواس نوعیه

... گفتند یعنی خواهند گفت کافران بپوستهای بدن خود یعنی با عضای خود که برای چه گواهی میدهید شما بر گناهان ما یعنی گویائی شما را از چه بهم رسید

گویند در جواب اعضای ایشان که گویا کرد ما را الله تعالی خداوندی که گویا کرده است هر چیزی را یعنی هرچه گویائی دارد از گویا کردن اوست آری زبان هم عضویست پس چنانکه

در اول خلقت بآن عضو گویائی بخشید الحال باعضای دیگر عطا کرد و اشاره ... دلیل است و خلق کرد اول ... یعنی خدای تعالی بار اول آفرید شما را ...

[illegible] [illegible] [illegible] سیم [illegible] تفسیر و تحریر نموده [illegible] که ساخت آسمان را خدا وند دو روز و بقیه پنجشنبه و جمعه نیز کرده اند مخفی نماند که اینجا هم تا آن [illegible] اشکال است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقدار زمان [illegible] روز و [illegible] تخصیص پنجشنبه و جمعه هیچ نیست باید دانست که سما اسم جنس است و ضمیر جمع باعتبار تعدد با آن راجع

شده [illegible] [illegible] خدای تعالی خلقت [illegible] [illegible] [illegible] یا محکم بودن آنها کرد در حالتی که باشند هفت آسمان ثابت و قائم و میان دو روز

[illegible] [illegible] [illegible] است که فرموده یوم نطوی السماء [illegible] کلام اینکه در مدت معین محکم خواهند بود و ضمن این کلام معجز نظام قدرت بر آفریدن و محکم ساختن

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است از معنی پنجشنبه و جمعه هیچ فائده [illegible] [illegible] و حکم فرستاد الله تعالی در هر آسمانی کار و یا

[illegible] [illegible] ثواب [illegible] [illegible] [illegible] تا [illegible] دنیا از روی حکمت الهی باشد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آیدوار [illegible] ما

آسمان دنیا [illegible] [illegible] یعنی ستاره های درخشنده و [illegible] [illegible] از روی محافظت آسمانها از شیاطین ممتد میشود و زینت [illegible] آسمانها را این آفریدن [illegible] زینت

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که هر چه میکند با ندازه حکمت و صواب میکند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مشرکان [illegible] پس [illegible] ای رسول با ایشان [illegible] [illegible] شما را از عذاب بیهوش کننده و هلاک کننده [illegible]

[illegible] قوم عاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان میرفت و ما [illegible]

میکرد و [illegible] [illegible] [illegible] پرستش کنید مگر الله تعالی را [illegible] کافران در جواب [illegible] اگر میخواست پروردگار ما که رسولی نزد ما فرستد هر آئینه فرستادی فرشتگان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پس [illegible] [illegible] که شما به آن خود فرستاده شده اید با آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ناحق [illegible] [illegible] [illegible] دعوت ایشان این بود که گفتند کیست سخت تر از ما از روی قوت آیا ندیدند

[illegible] [illegible] تعالی [illegible] [illegible] که آفریده است ایشان را او است سخت تر از ایشان از روی قوت [illegible] ظاهر است نزد عقل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] عظیم است و بودند آن معجزه ها که به پیغمبران داده بودیم [illegible] که همیشه انکار میکردند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

پس فرستادیم بر ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در روزهای شوم تا بچشانیم ایشان را عقوبت خواری در زندگانی دنیا و [illegible] عقوبت

شده اند بیاران و تابعان خود که گوش مدارید برای شنیدن این قرآن که محمد صلعم میخواند و چیزهای هیچ و بیهوده در میان آرید شاید که شما غالب شوید برا...

باین حیله پیغمبر را باز دارید از دعوت و تلاوت و عاجز کنید او را و مروت و اقعلین بود به جمال سایر ضلال یافته ابو جهل و ولید بن مغیره و امثال

آنها هرگاه که حضرت قرآن را تلاوت میفرمود یا در نماز می بود دست کف میزدند و صفیر میکشیدند و ابیات هرزه میخواندند تا آنکه علیه والغوا فیه نمیدن و هم آن

هر دو آمده است [illegible]

پس بچشانیم البته آن کسانرا که کافر شده اند عذابی سخت و هر آینه البته جزا دهیم ایشان را پاداشت بدترین آنچه بودند ایشان در دنیا

عمل میکردند مخفی نماند که ایراد کلام باین تحقیق اشاره است که استهزاء بقرآن مجید بدترین اقسام کفر است [illegible]

[illegible] این جزا بیت بکنیم پاداشت دشمنان

خدای آن آتش است که برای کافرانست در خانه جاودان پاداشت بسبب آنچه بودند در دنیا بآیتهای ما انکار میکردند [illegible]

[illegible]

و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی خواهند گفت در دوزخ که ای پروردگار ما بنما با آنانرا که گمراه کردند ما را از جمله فریق جن و آدمیان تا در آوریم آنها را

در زیر پاهای خود و لگد کوب سازیم با نتقام این بلا که بر سر ما آورده اند و پامال سازیم آنها را تا باشند جن و انس گمراه کننده در طبقه دوزخ از همه پست تر

[illegible]

[illegible] بدرستی که آنکسان که گفتند پروردگار ما الله تعالی است پس بر این سخن محکم و ثابت ماندند

یعنی طاعات و عبادات بطریقی که مأمور به است بجا آوردند فرود آیند برایشان فرشتگان هنگام موت بالبعث و گویند مترسید و اندوهناک مباشید و شاد باشید

بهشتی که بوده اید در دنیا وعده داده شده [illegible]

[illegible] فرشتگان گویند بمؤمنان که مائیم دوستان و متولیان امور شما

در زندگانی دنیا و در آخرت نیز مائیم و برای شماست در بهشت چیزی که خواهش کند نفسهای شما و برای شماست در آنجا آنچه طلب میکنید از زوی مهمانی

از جانب خدای آمرزنده مهربان کشنده نقطه نزل شامل مهمانیست که از برای مهمان جدا ساخته [illegible]

[illegible] کیست نیکوتر از روی گفتار از کسی که خواند خلق را به پرستش خدای تعالی و عمل کرد

پسندیدگی و گفت بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم خدای این آیت و صفت گفتار و کردار حضرت رسول است چون وصف مؤمنان و دشمنان نمود کرد

ذکر حال پیغمبر که قدوه مؤمنانست ارشاد مؤمنان او فرمود و اشاره نمود یعنی هیچکس در جمیع مراتب بایشان نیست [illegible]

[illegible] باشد اعمال ایشان بر وضع رنجه سخت که تمام اعضا سخن گویند و گواهی دهند و ما بگردانیده خواهید شد شما در روز جزا یعنی با قدرت او و فعال است همه اعضا

[illegible] گواهی دهد

[illegible] و نبودید پنهان شما اینطور که بپوشید و ولیدید افعال و اعمال خود را از اینکه گواهی دهد بر شما

گوش شما و نه از اینکه گواهی دهد بر شما چشمهای شما و نه اینکه گواهی دهد بر شما پوستهای بدن شما چرا که آنها ی افعال قبیح همه اعضا بودند

و این را هم نمیدانستید که اینها گویا شده گواهی خواهند داد و لیکن گمان شما این بود که خدا تعالی نمیداند بسیاری از آن کارها که شما میکنید قید لفظ بسیاری

برای آنست که کافران می گفتند بسیار کارها است که ما پنهانی میکنیم تا خدا نداند و خلاصه معنی آیت جواب این سخن ایشانست یعنی گمان شما این بود که

کارهای پنهانی را خدا نمیداند اعمال خود را [illegible] شد که میدانند چرا که همچنین گواهان بر اعمال پنهانی شما آورد که پنهان داشتن از آنها ممکن نیست

[illegible] و این عذاب برای شما همان گمان شما است

[illegible] پروردگار خود داشتید ملاک شمارا همان گمان شما پس گردیدید شما از جمله زیانکاران [illegible]

پس اگر شکیبائی کنند کافران پس آتش جهنم جای قرارگاه است ایشان را و اگر رضای خدا جویند پس نیستند

ایشان از رضامندشدگان خدا [illegible] مخفی نماند که قراءة کلمه معتبین بکسر تا باید تا نسبت معنی درست باشد و بعضی قاریان چنین خوانده اند و در

این صورت یستعتبوا بصیغه مفعول خوانده شود یستعتبوا مجهول است به هر حال مضمون مقابل اهل ضلال است که گویند اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص

و شرح این سخن [illegible] دریافته [illegible]

[illegible]

و عوض برده ایم برای کافران همنشینان یعنی بدل آدمیان شیاطین را همنشینان ایشان کرده ایم یا اینکه بسته ایم شیاطین را به کافران یعنی برگزیده

که شوند یاران ایشان پس آراسته میسازند آن شیاطین همنشین برای کافران چیزی را که پیش روی ایشانست یعنی افعال آینده ایشان در رغبت کاینه

و عمل آرند و آنچه پس پشت ایشانست یعنی اعمال گذشته تا پشیمان نگردند و توبه نکنند و بعضی مفسران معنی آیت چنین نوشته اند که مراد از پیش امور آخرت

یا عقیده امور خود [illegible] درآنجا بلکه برای آیت سوره یس درستی آید چرا که شیاطین امور اخروی را برای کافران زینت میدهند

[illegible] آخرت نیست و کافر [illegible] اعتقاد بر روز جزا ندارد [illegible] آیت اینکه و ثابت و مقرر شد بر کافران حکم عذاب داخل گردیده

که تحقیق گذشته اند پیش از ایشان از جنیان و آدمیان یعنی کافران ثقلین [illegible] بودند هستند اهل کفر زیانکاران که دنیا و آخرت هر دو باخته

[illegible] و گفتند آنانکه کافر شده اند

رفاهیت دنیوی شد وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و نمی رسند تا این خصلت یعنی
که بهترین حسنات است مگر آنان که صبوری کنند بر ایذای اعادی و ترک انتقام کنند و آخرت اختیار کنند از روی اعتقاد یقینی که او منافی است و آن کمال صفت
است و نمی رسد تا این حسنه که ایمانست مگر خداوند بهره بزرگ یعنی بهره عظیم که نعمت دنیوی و اخروی است مخصوص مؤمن و منحصر در ایمانست
وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خطاب عام است به هر شنونده یعنی اینکه و اگر خار خاری
بیفتد در دل تو از شیطان خار خار کردنی یعنی وسوسه کند پس پناه جوی به خدای تعالی یعنی از شر شیطان بدرستیکه خدای تعالی شنواست و دانا نفوذ نکند که
تاکید درین مقام برای تسلی مؤمن است اشاره بآنکه ترا اختیاری و گناهی در وسوسه کردن شیطان نیست بلکه چون او دشمن است البته تو بیس و تشویش در دل
تو میکند و ضمیر هو افاده حصر این شنوائی و دانائی برای ذات الله میکند زیرا که وسوسه شیطان که در دل آدمی باشد چه از ضد که عالم الغیب و الخفیات است
کسی نمیشنود و نمیداند و استعاذه بنده را هیچ کس چه در دل کند آنرا شنود و میداند [illegible]
[illegible]
و از نشانهای قدرت الله تعالی است وجود شب و روز و آفتاب و ماه سجده مکنید ای مردمان آفتاب و ماه را و سجده کنید الله تعالی آنخداوندی که آفریده است آفتاب و ماه و شب و روز را
اگر هستید شما مؤمن که خدای تعالی را می پرستید یعنی ایمان بخدای تعالی و پرستش او همان است که با شرک جمع نمی شود نماند که مسئله این سجده بحسب ظاهر در قول
شافعی که تعبدون موضع سجده فرموده ترجیح دارد بر قول ابو حنیفه که لا یسأمون را مقرر کرده پوشیده نماند که ازین آیات مدح حسنه نیز مثبوت گردید
که مراد از حسنه و سیئه ایمان و کفر است نه اخلاق حمیده و رذیله [illegible]
[illegible] پس اگر سرکشی کنند کافران از سجده کردن خدای تعالی را پس آنانکه نزد پروردگار تواند یعنی فرشتگان تسبیح میکنند برای
خدای تعالی بشب و روز یعنی پیوسته در عبادت و ذکر الهی می باشند و آن فرشتگان ملول نمیشوند و خسته نمیگردند از بسیاری بندگی و ذکر خدا مطلب اینکه اگر آدمیان خدا را سجده نکنند
او معبود حقیقی است نیاز بایشان ندارد چه آفریده بسیار دارند که بندگی میکنند او را و مراد از نزدیکی ملائکه قرب مکانی نیست چه الله تعالی مکانی ندارد بلکه نزدیکی بحسب قرب و
منزلت است چنانکه آدمی هرگاه عبادت و طاعت میکند قربة الی الله مقصود همین معنی است بعضی قاریان لا یسأمون را بکسر یا خوانده اند [illegible]
[illegible]
[illegible] و از نشانهای قدرت و الوهیت خدای تعالی اینست که می بینی تو ای بیننده زمین را زاری کننده و بکوه ای
فروتنی افتاده یعنی خشک و بی نمو همچون بی جان پس آب را جنبش در آمد از خرمی و افزونی یابد از بالیدگی گیاه بدرستیکه آنکس زنده میکند زمین را هر آینه
زنده کننده مردگان است بدرستیکه او بر همه چیز توانا است حاصل کلام آنکه مؤمن را باید که از قدرت خدا همیشه می بیند پس بعث و نشور چرا انکار میکنند

و برابر نیست نیکی و بدی ... فإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم

دفع کن بدی را بچیزی که آن بهتر است پس وقتی که چنین کنی آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست و خویش مهربان است ترجمه
الفاظ نیست که نوشته شد اما تفسیر و تقریر معنی را مفسران و مترجمان مشوش و مغشوش بقلم آورده اند حسنه را بصفت حسنی خوانی تاویل نموده اند
و سیئه را بدخلقی گفته اند یعنی دور کن غضب را بحلم دفع کن و انتقام را بعفو تا آن غایت که اگر کسی ترا دشنام دهد او را مدح کن و بکشتن فرزندان
خود را فدا کردن برای فرزند دشمن و چون این کار کنی آنکس که میان تو و او دشمنی است دوست و مهربان گردد مخفی نماند که صفت حلم و عفو و دیگر
اخلاق حسنه در نفس الامر نیک است و دفع اعدا و یا بتها و دشمنان دوست باید و شان لطفی دارد که حق تعالی منکران را وعظ کنند اما درین مقام سخن
از کفر و اسلام است هیچ دخل ندارد والعیاذ بالله از آنچه زمخشری در کشاف آورده که این آیه در شان ابوسفیان است که دشمن رسول الله بود
بعد از آن دوست و مهربان شد حاشا که این احتمال جایز باشد چه دشمنی او با پیغمبر برای دین اسلام بود در دین کی روا است که حضرت در دشمنی بسته
مسامحه نماید تا او دوست شود و مهربان گردد و حق تعالی به پیغمبر چرا چنین فرماید چندین جا در قرآن مجید حکم است با اینکه کافر را دوست
خود نگیرید و اینجا مخالفت آن چگونه امر کند و با وجود خطا در فهمیدن معنی سیئه در فهمیدن نقطه هم کرده است زیرا که در مقابل سیئه حسنه
ذا احسن اگر این معنی که زمخشری فهمیده است مقصود می بود افعل تفضیل لغو می شد درین قدر که حسنی را ترجیح حسنه برای تاکید دفع با قوا است
مسموع نمی تواند بود این کلام خدا است و هیچ حرفی بلا حرکت و حرفی بی موقع نباشد و در صورتی که است در شان ابوسفیان باشد خطاب
آیت بحضرت رسول می شود و سیئه در ذات مقدس حضرت احتمال وقوع ندارد تا حکم بدفع او شود و آنچه امامیه گفته اند که حسنه محبت آل
رسول است و سیئه عداوت ایشان درین مقام این معنی هم مناسبتی ندارد چه کلام را ربطی حاصل نمی شود چرا که محبت آل رسول دشمن
را دوست نمیکرد بلکه بعضی دوستان دشمن می شوند که چرا علیهم السلام گفتی بر علی با دیگر در صلوات گفتی پس باید دانست که سیاق و سباق سخن
در کفر و ایمان است و معنی آیت اینکه ایمان نیکی است و کفر بدی دفع کن ای بنده من آن بدی را به نیکی که نیکوتر از همه چیزها است یعنی کفر
موقوف است و التی هی احسن تا نیت است تراجع بحسنه است که ایمان باشد و افعل تفضیل بجهت تمام نیکیها است بمقابل سیئه پس وقتی که این کار
نمایی آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست و مهربان می شود نفی خاصیت و نعمت ایمان است که حق تعالی ترا از شر
دشمن نگاه میدارد و اذیت تو نمی رساند و تشبیه [illegible] خصومت او محفوظ میدارد پس گویا که او دوست است و بحالیا
فادخل [illegible] معنی [illegible] این آیت [illegible] چون آنکه [illegible] حقیقت این سخن
مصراع مرقوم بمضمون مخاطب [illegible] ترغیب [illegible] آیت مقدم [illegible]

یعنی آیه‌ها آنرا باطل از پیش روی او و نه از پس نیست اینجا مفسران پنج تاویل کرده اند یکی اینکه مراد از باطل شیطانست او تصرف در قرآن نمی تواند کرد دوم اینکه تعالی

باشد قرآن نیامده و نه بعد از آن خواهد آمد که حکم آنرا منسوخ سازد سوم اینکه نیست سخن باطل در اخبار قرآن از آنچه گذشته و از آنچه آینده است چهارم اینکه

نمی آید هیچ سخن باطل در قرآن از اول نزول آن تا آخر پنجم اینکه هیچ سخن زیاد نمیتوان کرد در قرآن و نه از آن چیزی کم میتوان کرد مخفی نماند که این تاویلات همه ضعیف است

اما تاویل پنجم برای اینکه تصرف از پیش روی قرآن و پس روی معنی ندارد و اگر اول و آخر قصد کنیم میان از میان میرود و احتمال تصرف در آن هم میرسد دیگر از جهت

که مصون بودن از تصرف غیر بدیهی بر کتابی که مشهور آفاق گردد و نسخها آلاف و الوف نوشته شود وقوع دارد و برای حامی که تو بساطت محرمی برسلسله [illegible]

تصحیح نیز می تواند بود و این چیز مخصوص معجزه باشد تاویل دوم برای اینکه لا یاتیه نفی آینده است پس تنها کافی ناسخ قرآن پیش از آن نیامده است مشهور

و منع هذا کتابا ناسخ یقین که تنها ناسخ آسمانی باید و آنرا باطل گفتن نمی‌گفت و اگر باطل را بمعنی مبطل گوئیم مخالف قاعده است زیرا که این باب متعدی نیامده است

و با وجود این تنزیل حکیم حمید بیگانه از سوق کلام میشود تاویل سوم از آنجهت که لا یاتیه لازم دارد که چیزی از خارج بسوی قرآن آید اگر مراد ما فی القرآن بود

لا یاتیه فیه باید میفرمود و مع ذلک از پیش رو و از پس سر آمدن نیز دلالت برین میکند که چیزی غیر قرآن باشد تاویل چهارم همان سوم است و اینکه پیش روی

قرآن [illegible] قرآن کریم و [illegible] آنرا [illegible] صحیح نیست [illegible] تمام [illegible] اول و آخر [illegible] باید دانست که هر کلامی که کسی مقابل

قرآن برای معارضه بیارد باطل است چرا که تعارض و تقابل باطل است و از الف لام جنس که بر باطل آمده معلوم است که مراد معارضه و مقابله است زیرا که

تقابل و معارض حق نیست مگر باطل و بدلیل خصوصیت قرآن [illegible] حکیم حمید است مراد از پیش روی قرآن وقت نزول است و مطلب پس سر آن بعد از نزول

تا روز قیامت پس خلاصه معنی این شد که نتواند آمد هیچ کلامی برای معارضه و مجادله با قرآن از وقت نزول آن تا قیامت چرا که قرآن فرستاده

الله تعالی است که حکیم کامل است بعبودیت و ستوده دوست با ربوبیت بر حق مخلوق را چه رتبه و کدام منزلت که با آن برابر تواند شد [illegible]

[illegible] گفته نمیشود برای تو مگر آنچه تحقیق گفته شده است

برای پیغمبران پیش از تو یعنی کافران حال هم همان سخن ها بتو میگویند که کافران زمان سابق به پیغمبران سلف میگفتند مطلب تسلیه خاطر حضرت رسول است

[illegible] کار تو میتیک خداوند آمرزش است و خداوند عقوبت یعنی خاطر جمع دار که هر کس اطاعت و انقیاد نماید ترا در ثواب و عفو آمرزیده خواهد شد

و هر که تمرد و عصیان کند بعذاب الهی گرفتار میگردد [illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر میکردیم ما این قرآن را بزبان دیگر غیر زبان عربی هر آینه میگفتند مشرکان عرب

بلکه [illegible] ذکر کرده آیتهای قرآن را عجمی و عربی یعنی آنچه در باب ما نازل شده می بایست که بزبان عربی باشد تا ما بفهمیم و چون غیر ما باشد بزبان عجمی باشد

بتکرار این مضمون در قرآن مجید از جهت آن است که هرگاه کافران سخن از انکار قیامت و بعث میگفتند باین دلیل بدیهی جواب نازل میشد بعضی قاریان کلمهٔ
ربّت را ربأت خوانده اند یعنی بلند می شود باعتبار بلند شدن زرع و نظر بر قرینهٔ خشوع که خاکساری و افتادگی است چنین خوانده اند ان الذین
[illegible]
[illegible] بدرستی که آنانکه کج می شوند و میگردند از راه راست در آیتهای ما پوشیده و نهان
نمی شوند بر ما یعنی جزای این کار بد را خواهند یافت آیا پس کسی که انداخته شود در آتش خوب است یا کسی که بیاید وارسته از عذاب در روز قیامت بکنید ای
کج شدگان از راه راست هر چه شما خواهید بدرستی که خدای تعالی بهر چه شما میکنید بیناست یعنی می بیند که چه میکنید در دنیا سزا نمیدهد چرا که عقوبت
شما را حواله بروز جزا کرده است مراد اینکه غره مشوید که پیشوایان ما چنین کردند اگر بد کرده بودند چرا سالم ماندند بلکه اوج گرفتند و برای چه قول و فعل ایشان رواج
یافت مخفی نماند که در طرف مقابل اگر من یاتی مومنا میفرمود کج شدن در آیات از راه راست مخصوص کفار میشد و حال اینکه آمنا نفرموده دیگر اینکه اگر
مراد انکار کافران می بود بایاتنا یجحدون نازل میشد پس میتوان دانست که مراد از کج شدن انحراف از معنی آیات است نه اصل آیات و لفظ فی هم
مشیر است بر همین نکته نه ... آیات را مسلم میدارند اما در آن کجی میکنند نه از آن ظن غالب اینکه اشاره به بعضی از فرق اسلامیان است و رجوع همین مضمون
حدیث ستفترق امتی میشود یعنی فتاوای متغایره که مجتهدان در احکام آیات کرده اند یکی از آنها صحیح است و ما بقی همه کج اما سندی صحیح و برهانی
ظاهر از روی آیات و حدیث نیست که آن فرقهٔ ناجیه اهل کدام طریقه اند کل حزب بما لدیهم فرحون مگر بدلیل بدیهی نقد بتوان یافت که چون حضرت صلی الله
علیه و آله یک فرقه را از جملهٔ هفتاد و سه فرقه ناجیه فرموده است باید که آن فرقه باشد که در فتاوای علمای ایشان اختلاف مطلقا نباشد تا ایشان را یک فرقه
توان گفت [illegible] بدرستی که آنان که نگرویدند بقرآن مجید
هرگاه که آمد بایشان و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی یعنی سزاوار آن نیست که کسی آنرا قبول نکند چرا که خیر و صلاح دنیوی و اخروی در آن مندرج است
مخفی نماند که از این آیت هم معلوم می شود که آیت متقدم در شان کافران نیست چه اگر هر دو متصل در باب کفار باشد تکرار و تحصیل حاصل است و اینکه زمخشری گفته که
بدل ان الذین اول است محض تکلف است چرا که کفر انکار و اعراض است از قرآن نه انحراف در آن و اگر مراد مبالغه می بود هم الذین کفروا میفرمود
دیگر اینکه متقدم صیغهٔ مضارع واقع شده و ان الذین کفروا بصیغهٔ ماضی آمده و لما جاءهم مشیر بر این معنی است که در همان هنگام نزول قرآن کافر شدند یعنی
نگرویدند و باید در این اشاره باشد که نزول را قبول کردند و در حکم آن کج میشوند دیگر در کلمهٔ اعملوا اینکه مضارع برای استقبال است و الا چون وظیفهٔ
رسول است که حکم رساند قبل عمل ... میفرمود و اینکه گفته اند که خبر این ان مقدر است نیز نکوست بلکه خبر یادورن بعد از این خواهد آمد و در میان آیه هم صفت قرآن می آید
جملهٔ معترضه واقع شده چنانکه میفرماید [illegible]

پس وقتی که خدای تعالی پرسد از ایشان که کجااند شریکان من ایشان گویند ما آنچه در دل خود گفته‌ایم پرستیده‌ایم حاجت جواب دادن نیست و ما از جملت تحقیق

نمیتوانیم گفت یا از دهشت قادر بتکلم نیستیم وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ

مِنْ مَحِيصٍ و گم شود در روز قیامت از کافران آنچه تا در دنیا بودند می‌پرستیدند آنرا یعنی بت پرستی ایشان برطرف گردد و دلایل مخصوص است که

بتان را همراه ایشان بدوزخ افکنند نابود اند که آنها لاشی محض اند پس بیقین خواهند دانست روز قیامت که نیست ایشانرا هیچ گریزگاهی

که از عذاب ایمن شوند لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ملول نمی‌شود کافر

از خواستن خیر یعنی سیر نمیگردد هر چند که مال و وسعت و دولت دنیا داده شود و اگر برسد او را بدی یعنی تنگی رزق یا مرضی دیگر پس نا امید است و قطع

رجا کرده وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ

قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و اگر بچشانیم او را بخشایشی از نزد خود پس از آنکه سختی بدو رسیده باشد از قبیل بیماری و تنگی

هر آینه میگوید که این خیر حق من است بر من لازم است یعنی من مستحق آنم مراد آنکه از تفضل و کرم حق ندانسته‌اند دیگر میگوید که من گمان ندارم وقوع

قیامت را و اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود بدرستی که مرا نزد او بیشک نیکوئی است خلاصه سخن آنکه میگوید کافر که اعتقاد

خود آنست که قیامت قائم نخواهد شد و اگر بفرض و تقدیر قیامت باشد چنانکه مسلمانان میگویند پس من سزاوار نعمت و کرامت پیش هم

مردمانم یعنی وسعت در دولت دنیوی را موجب حرمت و کرامت اخروی میدانند پس هر آینه بتحقیق خبر دهیم آنانرا که کافر شده‌اند

بانچه عمل کرده‌اند هر آینه بتحقیق خواهیم چشانید ایشانرا از قسم عقوبتی که بپرد و سخت باشد یعنی برعکس اعتقاد ایشان خواهد بود حال آخرت ایشان

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

وقتی که نعمت دهیم بکافر یعنی صحت و دولت و فرزندان باو بخشیم روگردان از شکر حق و پهلو تهی کند یعنی خود را دور گیرد از ستایش و شکر الهی

و وقتی که برسد او را بدی یعنی زوال نعمت پس خداوند دعای پهنا دارست ... که مراد از عریض ... [illegible] ...

این تشبیه ... کمال ... است و اگر طویل ... مفید این نکته بود چرا که طول ... و عرض ...

اجناس ... نیز ... بعضی ... آمده بعضی ... آمد ... است ...

... است و انسان ... قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ

مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بگو ای رسول بکافران که آیا چه می‌بینید شما یعنی بگوئید و اعتقاد شما چیست که اگر نزد

بگو ای رسول که قران مجید برای آنکسان که ایمان آورده‌اند راهنمائی و شفای جهل است از زمین کفر و عقوبت اعتقادات فاسد ... خود ... و خود ... [illegible]

نفهمانند چنانچه بیماری تن که از فساد اخلاط است ... دوائی که طبیب ... زائل می‌شود که بیمار نفهمد ... که ... [illegible]

شفا داده است ... قبول قران ... میگردد که معنی آنرا کافر نفهمد و آنانکه ایمان نمی‌آورند ... [illegible]

چه رسد و آن قران که برای مومن شفاست بر کافر قران کوریست یعنی جهل و کلال آنرا ... [illegible]

نفهمیدند ایمان آورده ... کثیر از ... آنکه نفهمید کافر شدند و آنانکه ایمان نمی‌آرند ندا کرده می‌شوند از جای ... [illegible]

ایشان بایمان مانند آواز کردن کسی است که ... و صدای ... شنیده ... [illegible]

بیک همزه خوانده‌اند چنانچه معنی بر طبق این قراءة ... [illegible]

عربیت بعضی بدو همزه خوانده‌اند ... انکار ... چنین شود که آیا کلام اعجمی است و رسول عربی [illegible]

[illegible]

و هر آینه ... موسی را کتاب یعنی توریت پس خلاف کرده شد ... [illegible]

و اگر نبودی ... حکم کرده شدی میان ایشان ... [illegible]

یعنی عذاب ... در دنیا ... [illegible]

در ... ایشانرا [illegible]

پسندیده یعنی ایمان آورد ... ایمان ... پس آن ... [illegible]

یعنی وبال و عذاب ... و نیست پروردگار تو ای محمد ستم کننده برای بندگان یعنی جزای کفر ... ستم [illegible]

[illegible]

[illegible]

بازگردانیده می‌شود دانستن روز قیامت یعنی چون ... هیچکس نمیداند ... [illegible]

هیچ ... و نیز ... دانستن خدای تعالی یعنی ... کیفیت این چیزها را ... خدای تعالی ... [illegible]

... یعنی آنها که شما می‌پرستید ... مشرکان ... که شنوانیدیم ترا ... [illegible]

که ... [illegible]

بحکم است بعضی کلمه یوحی را بصیغه مجهول خوانده اند و درین صورت لفظ الله باعتبار حاصل معنی فاعل ست و برقی بنون خوانده اند و بنابرین

قرائت الله مبتدا میشود و عزیز حکیم خبرهای او و بهر حال صیغه مضارع لذیذ هم الذین من قبلک بیگانه است چنین تأویل نموده اند که مراد

عادت الله است که باعتبار استمرار بصیغه مضارع بیان کرده شده و گفته اند که مضمون این سوره بهمه پیغمبران وحی شده بود ظاهر آنست که در

همین کلمه عسق رمزیست که با نبیا و حضرت خیر البرایا وحی شد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

از آن خدا تعالی است هر چه در آسمانها است و هر چه در زمین است چرا که آفریدگار ست و خداست برتر از جمیع موجودات و بزرگتر از همه زیرا که رتبه

خالق الله از مخلوق بلند است تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ میخواهند آسمانها

که بشکافته شوند چنانکه گویند این سقف میخواهد که بیفتد یعنی نزدیکست که آسمانها از هیبت عظمت الهی شکافته شوند و قید من فوقهن اشاره

بعظمت او تعالیست یعنی عرش که از همه بالا تر است و محیط تمام مخلوقات است از عظمت ذات باری تعالی چنان حقیر و ضعیف است که از هیبت و دهشت پاره

می شود و فرشتگان پاکی یاد میکنند بستایش پروردگار خود را و طلب آمرزش می نمایند برای مؤمنان که در زمین اند یا برای مؤمنان بدرستی که

الله تعالی همانست آمرزنده و مهربان کننده چون یاد تقدیر بر آمرزش نیست مخفی نماند که تسبیح نفی صفات سلبیه است و تحمید اثبات صفات ثبوتی

پس چون باین دو کار جانب پسر اعزاز ذات یگانه او باشد زیاده انحطاط از بشریت فرشتگان نام الهی پیوسته آمرزش مؤمنان از خدا

میخواهند که این دو کار را بحق تعالی بجا می آورند و ذکر غفور رحیم بشارتست از قبول استغفار ملائکه وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا

مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و آنکسان که فرا گرفتند از غیر

خدای تعالی دوستان یعنی معبودان خدای تعالی نگاهبانست بر ایشان یعنی اعمال و اعتقاد ایشان را در علم خود و نامه اعمال ایشان ضبط میکنند

تا جزا دهد در روز قیامت و نیستی تو بر ایشان وکیل یعنی متعهد امور ایشان نیستی بلکه وظیفه تو همین دعوت و هدایت است خواه قبول کنند و خواه

نکنند مخفی نماند که مفهوم این آیه بغیر آن تأویل است که ما علما برای حکم عسق نوشته ایم چه او عطف بر رسول الله صلعم ذکر فرا گرفتن

کفار معبودان غیر خدا هم چه به آیه اول مرتبط می شود و گویا که این آیت متصل است بعد که سوره هم میان دو آیت جمله معترضه است بیان صفت الله که در

آیه اول مذکور شد وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ

يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ چنانچه با نبیای گذشته طریق وحی را دوی کرده

نموده ایم معنیهای بایشان همچنین وحی کردیم بسوی تو لیکن که خود دانسته و بزبان عربی تا ریکه سر زبانی هموار تمکه را و آنانکه بر گرداگرد مکه اند

باشد این قرآن فرستاده خدای تعالی پس با وجود این کافر شده باشید بآن پس در اینصورت کیست گمراه‌تر از کسی که او در مخالفت دور است مخفی نماند

که در انکار دو احتمال بود یکی اینکه کافران میگفتند بحضرت رسول که قرآن را ساخته و پرداخته تست فرستاده خدا نیست و گاهی میگفتند که ما بقرآن و

توریت و انجیل همه کافریم و از این معنی معلوم میشود که یعنی اگر فرستاده خدا هم باشد قبول نداریم از اینجهت حق تعالی جواب صاف از کافران طلب نموده

تا کفر خود را بتحقیق از این انکار اقرار نمایند [illegible] زود باشد که بنمایم کافران را نشانهای قدرت

خود در آفاق عالم یعنی در هر کناره جهان و اطراف آن تا کنار دیگر و در نفسهای ایشان تا اینکه آشکار شود برای ایشان اینکه قرآن دلالت و قدرت

فرستاده خدا است حق یا اینکه ضمیر انه راجع به پیغمبر باشد و این هر دو مفهوم لازم و ملزوم است آیا بس نیست پروردگار ترا برای حجت [illegible]

همین که او بر همه چیز گواه و حاضر است یعنی حاضر و ناظر [illegible] پس از اینجا می‌فهمید که خدا [illegible] آیت اینکه ابو جهل شق قمر را سحر گفت

حق تعالی این آیت فرستاد یعنی این معجزه را قبول نکردید آیا در باب نشانهای قدرت که بعد از این جهان را پر خواهیم کرد چه خواهید گفت و چگونه انکار

خواهید کرد بعد از اندک زمانی وعده سنریهم را وفا فرموده که صیت دین محمدی آفاق جهان رسید و هر که قتل و در بند بقتل و [illegible] گرفتار گردید

[illegible] بدانید ای مؤمنان که کافران در شک

و انکار اند از [illegible] بازگشت خواهند کرد بسوی پروردگار خود بدانید که پروردگار شما بهمه چیز احاطه کننده است یعنی فراگرفته است تمام موجودات را بعلم

بوجودیکه در دنیا و آخرت در احاطه قدرت او است مرویست از حضرت رسول که هر که سوره حم سجده تلاوت کند [illegible] ده حسنه یابد در حضرت

[illegible]

برای حروف مقطعه احتمالات همانست که مفسران از روی تخمین گفته اند یعنی نام سوره است یا سوگندات یا هر حرفی اشاره

بکلمه ایست و اینجا هر حرف را اشاره بکلمه کنایه قرار داده اند و این تأویل را از علما نقل کرده اند و این سوره [illegible] خوانده [illegible]

معانی ندانسته مخفی نماند که چون احتمالات نیک در معانی اشارات حروف مقطعه مجوز است این احتمال هم گنجایش دارد که حا و میم [illegible]

مبارک حضرت اشاره بخدا باشند و عین [illegible] بعبادت [illegible] اشاره [illegible] محمد [illegible] خدا

[illegible] است از [illegible] [illegible] است [illegible] میکنند خدا

که غیر او هیچ چیز را منظور و معبود نباید داشت [illegible]

و بسوی آنانکه پیش از تو بودند یعنی پیغمبران سلف وحی میکند الله تعالی که توانا و ارجمند است و افعال او همه از روی حکمت یا خداوند حکمت

نر و ماده چارپایان بسیار میکند و بسیار میگرداند شما را یعنی نوع بشر را بآن ازدواج یعنی بسبب توالد و تناسل بسیار میشوند فیه متعلق بضمیر و آنست بانواع تعلق ... زد

بیعنی با است چنانکه در کریمه ولکم فی القصاص حیوة و در تفسیر لیس کمثله شیء عنوانات تاویلها کرده اند زمخشری گفته که این از باب کنایه است و فرق در معنی کمثله و مثله نیست

و شیخ طبرسی فرموده که کاف در کمثله زائد است و در تفسیر دیگر دیده شد که لفظ مثل زیاده است مخفی نماند که هیچکدام ازین تاویلات صحیح نیست و همین عبارت که در قرآن مجید واقع شده

بی تاویل و تصرف بهترین عبارتهاست چرا که شیء آنست که موجود بالفعل باشد یا ممکن الوجود و مثل ذات خدا تعالی نه موجود بالفعل است و نه ممکن الوجود برای استحاله

بالذات پس هیچ موجود مانند مثل او نیست چه میان نقیضین مماثلت احتمال ندارد و در صورتی که کاف را یا لفظ مثل را زیاده دانیم معنی چنین میشود که نیست مثل خدا

چیزی و این کلام موهم نفی مماثلت در بعض صفات هم میتواند شد چرا که هرگاه دو چیز را که از یک جنس یا یک نوع باشند بتغایر بعضی صفات که بعضیات میگویند

این مثل آن نیست و ازین عبارت مماثلت با کل منتفی گردیده حتی با معنی که وجود ذهنی او جایز باشد چرا که دفع کنیم هیچ چیز مثل او نیست موجود ذهنی هم از

مشابهت بمثل بودن نیست و ثابت شد که مثل خدا در ذهن هم موجود نمیتواند بود چه اگر تواند بود آیا شیء که در ذهن است در نیست نقل یا مثل آن مثل بود و ازین

عبارت نفی کیف هم شد و ثابت گردید که ذات حق بیچون است زمخشری گفته که در لیس کالله شیء و لیس کمثله شیء هیچ فرق نیست غور نموده و سهو کرده چرا که

در لیس کالله شیء نفی امکان مشتبه ظاهر نمیشود بلکه احتمال این معنی هست که ممکن است اما نیست چنانکه در شان ممکنات همین میگویند دیگر پوشیده نماند

که وزن فعیل که بجای اسم تفضیل است برای مبالغه ... است دلیل است مراد اینکه او شنونده است چیزی که شنیدنی نباشد یعنی سخنی که در دل کسی بگذرد و بیننده است

چیزی که دیدنی نباشد یعنی واقعه که در زمان آینده خواهد شد دلیل دیگر اینکه میفرماید له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر

... ... ازان اوست مخصوص او کلیدهای آسمان و زمین گشاده میگرداند روزی را برای هر کس که میخواهد

یعنی صلاح کار او را در گشادگی رزق می بیند چرا که اراده حکیم برابر حکمت و مصلحت می باشد و تنگ میسازد روزی را برای هر که میخواهد نظر بمصلحت کار

انه بکل شیء علیم دلیل حکمت و مصلحت یعنی هر چیزی که او بهمه چیز داناست و حجت بی مثلی نیز شد چرا که اگر مثلی باشد باید که همه چیز را بداند و یکی از دو مثل

اینست که خدا دیگر تواند ... را و ... ... خود وجود خود را نفی کند بهر تقدیر نفی مماثلت او وقوع آید

بعضی گفته یقدر بتشدید خوانده اند یعنی اندازه میکند روزی را لیکن در مقابل یبسط تخفیف باید

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه

کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب

... خدای تعالی بیان کرد و راه راست نمود برای شما از دین توحید چیزی که امر فرموده بود بنوح نبی و آن همان چیزیست که وحی فرستادیم بسوی تو ای محمد و

همان چیزیست که امر فرموده بودیم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را اینکه بپای دارید دین را که ایمان توحید است و اصولی را که در ملت جمیع انبیا مشترک است

نخوانند که مردم مردمان تمام عالم اند زیرا که مکه وسط زمین است و همه دنیا گرد اگرد اوست پس کسی غلط نفهمد که نزول قرآن و بعثت حضرت محض برای

اهل مکه و حوالی آن بوده و بترسانند یوم الجمع عطف بر ما قبل است برای ترسانند یعنی مضمون سخن اینطور باشد که در روز فراهم آوردن خلایق یعنی روز قیامت که هیچ

شکی در وقوع آن نیست گروهی در بهشت خواهند رفت و گروهی در جهنم یعنی آنانکه عبادت خدا بی اشراک کردند در بهشت میروند و آنانکه شرک ورزیدند در

دوزخ میروند بعضی قاریان لیشدد [illegible] خوانده اند تا فاعل قرآن باشد آری میتواند بود لیکن استدراکی که بعد ازین می آید محل غیر اینکه کلام حضرت رسول باشد

ندارد پس باید که مسند الیه آنحضرت باشد [illegible] همه سخن انذار که تعلیم الهی چنین گوید ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة

ولکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر [illegible] اگر میخواست الله تعالی هر آینه

میگردانید همگی خلایق را یک گروه یعنی همه را بجبر مؤمن میکرد ولیکن در می آورد هرکرا خواهد در رحمت خود و آنانکه ستمکارانند یعنی کافرانند نیست برای ایشان

هیچ دوستی و نه یاری [illegible] که شفاعت کند و نجات [illegible] بمعنی نماند که [illegible] برای نفی جبر است یعنی [illegible] از تکلیف [illegible] جبر [illegible]

باختیار ایشان واگذاشت و فاعل [illegible] است یعنی هر که تکلیف خدا قبول کند [illegible] خدا [illegible] در رحمت خود

پوشیده نماند که [illegible] هرچند گفته شود جبر و ظلم [illegible] جواب نفی جبر است [illegible]

که [illegible] از تکلیف [illegible] ظلم یا غیر ظلم برای [illegible] ام اتخذوا

من دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر [illegible] آیا گرفته اند

این مشرکان از غیر الله تعالی دوستان یعنی معبودان [illegible] اوست [illegible] زنده میکند مردگان را و اوست بر همه چیزها و همه کار

توانا پس [illegible] که چنین قادری را گذاشتن و دوست گرفتن چیزی را که قدرت بر هیچ فعل ندارد کمال حماقت است [illegible]

وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی علیه توکلت والیه انیب [illegible]

ای مردمان در [illegible] چیزی [illegible] مخالفت [illegible] پس [illegible]

[illegible] تعالی است یعنی [illegible] روز قیامت جزای [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] و بهمات خود [illegible] باز گشت [illegible]

خالی [illegible] ازین شیوه [illegible] جزای [illegible] فاطر السماوات

والارض جعل لکم من انفسکم ازواجا ومن الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر

الله تعالی [illegible] آسمانها و زمین [illegible] برای شما [illegible] از جنس شما جفتها و از چارپایان هم [illegible]

شد و این سخن فصاحت با مبنای نمیکند و در آیت سابق اشبه آن بود جبت تعبیر یکه نوشته شد باطل است دوم اینکه لولا کلمة سبقت وعید و تهدید فرموده
و حکایت زمان قدیم بالحال تهدید ساختن درین مقام دخل ندارد سوم اینکه کافران امم سالفه هر یک بسزا رسیدند و بعذاب گرفتار گردیدند اما این از
کفار مکه معهود است سزای ایشان چرا نمیرسد چرا نمیکند خود پس باید فهمید که فاعل ما تفرقوا مردمان زمان حضرت اند و ضمیر هم همه جا درین آیت راجع با ایشان است و مراد
از الذین یهود و نصاری همان جهود قدیم اند مولوی کرخی است بعد از علم فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ
لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ
پس برای مضمون این آیت دو چیز است یکی اینکه بعد از دانستن اینمعنی که رسالت تو حق است از زندگی سرکشی پراکنده شده اند دوم اینکه جزای ایشان
حواله بروز قیامت است بخوان ایشان را بدین اسلام و ثابت و محکم باش درین دعوت چنانکه فرموده شده یعنی بهمان سخنان وعد و وعید که دوست داری
با این مشرکان سخن مبلغه باش تا در روز قیامت نتوانند گفت که مارا کسی دعوت نکرد و چنین با چنان نگفت تا ایمان آوردیم و پیروی مکن آرزوی
ایشان را یعنی از این سخن لا طائل ایشان که آرزوهای باطل میگویند جوابی گفتن در کار نیست مثلا اینکه میگویند ما اکابر و اشراف قومیم در مجلس تو
که اراذل و فقرا می نشینند چگونه نشینیم و مارا با این مردم چرا برابر میدانی اینهارا از محفل خود بیرون کن تا ما بیائیم و میگویند که اگر خدا پیغمبر برای ما میفرستاد
که یکی از ما اکابر و اغنیا را میفرستاد اطاعت تو که مال و جاهی نداری مناسب شان ما نیست و همین قدر بگو در جواب ایشان که ایمان آورده ام من بهرچه
فرستاده است خدای تعالی از جنس کتاب یعنی شرافت و بزرگی همین است که من دارم نه مال و ریاست که شما بآن می نازید و خود را اکابر و اشراف بسبب آن
می پندارید دیگر بگو که فرموده شده ام از جانب خدای تعالی تا اینکه برابر دارم شما همه مردمان را در دعوت اسلام یعنی فرق نکنم میان غنی و فقیر چرا که
الله تعالی پروردگار ما هم هست که مال و جاه نداریم و پروردگار شما هم هست که توانگری و ریاست دارید پس در عبودیت همه یکسانیم فرق و امتیاز
هیچ نیست دیگر بگو که نیست هیچ حجتی میان ما و میان شما بعد از دانستن حقیقت من که بمعجزات و آیات آشکار شده شما از روی نخوت و
سرکشی بمحض حسد و عناد کافر و پراکنده شده اید حجت و برهان در کار نیست چه حجت بعد از ثبوت مدعا عبث است الحاصل سخن همین است که جزای
شما حواله بقیامت شد الله تعالی جمع خواهد کرد در آن روز ما و شمارا در موقف حشر و حکم خواهد فرمود برای هر یک از ما و شما در خور عمل که کرده باشد مخفی نماند
که همین مضمون از آیت پیر مجدد بسبب از آیت مقدم بخوبی که خادم علما نوشت و زمخشری که همه مقالات را بر تفرقوا جمع ساخته معنی با قوام نمیکیرد وَالَّذِينَ
يُحَاجُّونَ فِي اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و آن کسان که حجتها از روی خصومت و جدال می آرند در دین خدای تعالی از پس آنکه اجابت کرده شد

بزرگ ... ده مشوید در اصول دین بزرگی و گرانی و دشواری کرد بر مشرکان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن یعنی توحید و گذاشتن دین آبا و اجداد خود
الله تعالی برمیگزیند برای راهنمائی بسوی دین راست و درست کسی را که خواهد یعنی هر کرا لایق نبوت داند نبی میکند و راهنمائی میکند خدا تعالی کسی را که
بازگشت کند بسوی او و [illegible] میکند بر کسی یعنی آنرا که روگردان باشد انقدر راه نمینماید مخفی نماند که ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا الخ بمعنی متصل بشرع لکم الآیت
که خطاب بمردم زمان حضرتست نه بمضمون وصایا بانبیا زیرا که احتمال تفرق در دین و عدم اقامت بران در شان ایشان نیست و اگر این خطاب متوجه بانبیا
شود ما تفرقوا که بعد ازین می آید در معنی متصل بلا تتفرقوا است نیز در شان ایشان شود و این معنی صریح البطلانست دیگر باید دانست که الله یجتبی من یشاء الآیت
متعلق باهتدای امت نیست چه در صورت هر دو جمله بمضمون میشود و تکرار بیفایده لازم می آید مع هذا چون قیدی که موجب برگزیدن باشد نیست
اگر برگزیدن برای راه رفتن عبد باشد ترجیح بلا مرجح شود و مستلزم ظلم بر محرومان گردد و ایشان را جرمی در ضلال خود نیست پس ثابت شد که جمله اول برای اجتبای
و کلمه [illegible] نیز ابای [illegible] دارد یعنی [illegible] گرانی میکند بر مشرکان که تو رسول خدا شده چرا یکی از اغنیای قوم نشد پس جواب اینست که خدا برمیگزیند برای
رسالت هر کرا میخواهد بمضمون الله اعلم حیث یجعل رسالته و بنابرین عدم تفضل ظلم بر محرومان نباشد و علم الهی بر لیاقت مرجح است و در جمله ثانی
ثابت شد که [illegible] موجب رجحان دیگر تأمل باید کرد که در هر دو جمله ضمیر جمع است مختص ندارد با من یشاء در جواب آن شود [illegible] دیگر
باشد [illegible] مشرکان منافی آنست [illegible] من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ولولا کلمة
[illegible] الكتاب [illegible]
[illegible] و پراکنده نشدند این کافران زمان حال یعنی انکار و اختلاف نکردند در نبوت تو ای محمد مگر از آن پس که آمد ایشان را
آگاهی و دانش بر رسالت تو یعنی توریت و انجیل آگاه کرده بود از بعثت تو و قرآن هم معلوم ایشان ساخت یعنی این انکار و اختلاف بعد از دانستن از روی
سرکشی است که میان ایشان [illegible] است و [illegible] این بود که حکم بعذاب ایشان پیش کرده است [illegible]
[illegible] تا حال حکم کرده شده بعد عذاب و هلاک میان این کفار یعنی تا حال [illegible] مراد از وقت نامزد شده قیامت است [illegible]
کتاب را پس آنکه پیش ازین [illegible] یعنی یهود و نصاری زمان حال که میراث یافته اند توریت و انجیل را از یهود و نصاری زمان گذشته [illegible]
[illegible] توریت و انجیل [illegible] محمد [illegible] در شک اند از آن کتاب [illegible] مضطرب کننده [illegible] مخفی نماند که [illegible] پراکنده [illegible]
[illegible] در توریت و انجیل وعده بعثت محمد [illegible] گفته اند [illegible] این شخص او نیست بلکه [illegible] دیگر است و طایفه انکار محض کردند [illegible]
[illegible] بعضی گفتند شعر است و جماعتی گفتند سحر است زمخشری [illegible] در این آیت [illegible] قوم نوح و امم انبیای سلف [illegible]
و آنها را فاعل ما تفرقوا قرار داده و این مرجوع است [illegible] امت نوح و انبیای دیگر اصلا در آیت سابق و در این آیت مذکور نیستند و اگر [illegible]

از روزی یعنی از نعمت بهشت مطلقا محروم است مخفی نماند که بسیاری جهت اوقات مصروف دنیا داشتن و آخرت را بحل واگذاشتن نمودند لازم [illegible]
چه کسی اگر اعتقاد بروز جزا باشد البته چنین نکند و این مضمون را با حدیث من قال لا اله الا الله دخل الجنة تناقض نیست چه مراد در کلمه
طیبه گفتن بمحض زبان بی صدق و اخلاص جنان و عمل بارکان منظور و محسوب نیست [illegible]

[illegible]

[illegible] ملائکه هستند کافران مشرکان در گمراهی یعنی شیاطین که راه باطل پیدا کرده اند برای ایشان در دین آنچه دستوری نداده است و حکم نفرموده
بآن خدای تعالی یعنی طریقه شرک و مخالفت فرموده پیغمبر و اگر نبودی حکم ازلی باینکه فصل و تمییز در حق و باطل حواله بروز قیامت شد و جزا [illegible]
یوم یفصل بینهم هر آینه حکم کرده شده میان ایشان در دنیا یعنی عذاب نازل شده و بدرستی که برای ستمکاران عذابیست دردناک یعنی برای کافران عذاب
دوزخ مقرر است [illegible]

[illegible]

[illegible] در روز قیامت یعنی ای محمد ستمکاران را ترسان و هراسان از آنچه کسب کرده اند در دنیا یعنی از جزای اعمال خود بترسند و
نگران باشند و آن جزا موقع آید بایشان البته که گریز و پرهیز نباشد و مر آنکسان که ایمان آوردند و کردند کارهای پسندیده چون پسندیده [illegible]
آنروز در مرغزارهای بهشت و برای ایشانست هرچه خواهند نزد پروردگار ایشان و این که گفته شد یعنی در بهشت بودن و خواستهای خود را یافتن
افزونی بزرگست از لطف و رحمت الهی مخفی نماند که ظلم در لغت وضع شی است در غیر محل آن و اینجا که سخن از موحدین است مراد از ظالمان
آنکسانند که وضع عبادت که مخصوص بر ذات سبحانه الله تعالی است در غیر محل کردند [illegible]

[illegible]

[illegible]

خود را آنکسان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بگوای رسول [illegible] ازشما بر دعوت و هدایت که
میکنم شما را مزدی مگر دوستی در خویشی نزدیک من یعنی من مزد از شما میخواهم که خویشان نزدیک مرا دوست دارید و دشمنی با ایشان مکنید
و هرکه کسب کند نیکوئی زیاده میکنیم ما برای او در آن نیکوئی نیکوئی دیگر یعنی ثواب آنرا می افزاییم بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و جزا دهنده است
مخفی نماند که دو تاویل دیگر بعضی مفسران یعنی ابومسلم و جبائی برای مودت در قربی نوشته اند یکی آنکه مراد از قربی نزدیکی بخداست
و معنی آنکه نمیخواهم مزدی از شما مگر آنکه دوست دارید نزدیکی خدا را دوم آنکه مراد از قربی خویشی پیغمبر است با قبایل قریش

برای خدا تعالی یعنی بعد از انکه دعوت خدا را قبول نمودند حجت ایشان باطل است نزد پروردگار ایشان یعنی پیش از ثبوت مدعا وقبول خصم حجت وجدال محمول بر تحقیق میتواند شد ومذموم نیست اما بعد از ثبوت وقبول محض حسد وعناد است واز اینجهت بر ایشان خشمی از خداست وبرای ایشان است عقوبت شدید در آخرت مراد از الذین یهود ونصاری مذکوراند که بزور توریة وانجیل رسالت حضرت را قبول کردند وبعد از اجابت وقبول حجت بر انکار آوردند دیگر کافران قریش که بعد از استجابت دعای پیغمبر وظهور معجزات احتجاج کردند [illegible] ... لعلّ الساعة قریب معبود بحق است آن خداوند که فرو فرستاد

قران مجید را براستی ودرستی وموازنه کردن چرا که آئین عدل وانصاف واوزان اعمال بندگان همه در آنست بعضی مفسران ومفسران نوشته‌اند که مراد از میزان ترازوی معروفست لیکن این معنی معنی ندارد چه ترازوی تعالی با حق سبحانه از آسمان فرستاده ورتبه هم وزن قرآن مجید نداده تا قرینه آن شود تمه آیت آنست چه چیز دانا کرد ترا ای رسول باشد شاید قیامت نزدیکست یعنی نزول قرآن که کتاب آخر الزمان وین اعلام است بطریق کنایه [illegible] ... والذین آمنوا مشفقون منها [illegible]

[illegible] ... الساعة [illegible] ... وطلب نمود آمدن قیامت میکنند آنانکه ایمان نمی آرند بقیامت یعنی چون اعتقاد بوجود آن ندارند از روی استهزا میگویند که کی خواهد آمد وزود بیار آنرا وآنانکه ایمان آورده‌اند بجد او هر نوع قیامت ترسان وپرهیز کنندگان اند از آن ومیدانند که آمدن قیامت راست ودرست پس آیا محاسبه اعمال ایشان چگونه شود وحق تعالی چه حکم درباره ایشان فرماید بدانید بدانید ای مؤمنان که آنکسانی که جدال وستیزه میکنند در وجود قیامت هر اینه در گمراهی دور ودراز اند که متعلق نزدیک بصواب نیست [illegible] ... خدای تعالی مهربان

واحسان کننده است ببندگان خود روزی میدهد هر کرا میخواهد واو توانا وغالب است مخفی نماند که اینجا هم فاعل یشاء ضمیر خداست ودو معنی دارد یکی آنکه روزی میدهد ببنده که روزی میخواهد تا رشتگان که داخل عبادالله اند وروزی فتحها همیشه مستغنی باشند دوم اینکه وسعت رزق میدهد به هر طریقه که خواهد خدای تعالی بهمان سبب میدهد وتفصیل این سخن در آیت لاحق است که می فرماید من [illegible] ... الآخرة [illegible]

[illegible] ... الدنیا نؤته منها وما له في الآخرة من نصیب

هر که باشد که اراده کند تخم کاشتن روزی آخرت را یعنی ایمان آرد وعملهای پسندیده کند می افزائیم ما برای او در آن تخم کار او یعنی توفیق میدهیم در دنیا واجر او را در آخرت زیاده از عمل عطا مینمائیم وهر که باشد که اراده کند تخم کاشتن برای رزق دنیا یعنی تمامی همت واوقات وتوجه خود را صرف کار دنیا کند وغیر از تحصیل روزی در دنیا کاری نداشته باشد میدهیم او را بهره از دنیا ونیست او را در آخرت هیچ بهره از زر

مثل بشری ... ام یقولون افتری علی الله کذبا ...

... همزه برای استفهام است از روی توبیخ یعنی آیا میگویند منافقان که بربافت محمد ص دروغی
بر خدا از روی دروغ نسبت این آیه را بخود ساخته خلاصه که الله تعالی امر کرده است مودت قربی را یعنی دوستی اهل بیت او را و این را اجر رسالت و هدایت خود گردانیده و این
سخن که منافقان گفتند بسیار بعید است و مطلق گنجایش ندارد که تو ای محمد دروغ بندی بر خدا چه کسی که الله تعالی برای رسالت برگزیده باشد او را احتمال ندارد که صادر شود
باشد چنانکه فرموده الله اعلم حیث یجعل رسالته پس اگر خدا خواهد مهر میکند بر دل تو تا از این سخن منافقان هیچ غمی و ملالی در خاطر تو راه نیابد و عادت خداست که محو میسازد
سخن باطل را و ثابت میکند چیزی را که راستی و حق است بسخنان خود یعنی بآیات الله تعالی و اثبات آنچه در دلهاست یعنی میداند که از این گفتار منافقان ملالی در دل تو بهم رسیده
منقول است که گفتار منافقان این بود که چون از مجلس حضرت بر خاستند بایکدیگر گفتند محمد میخواهد که ما بعد از وی مطیع و تابع علی و فرزندان او باشیم برای این ساخته است
آیه را خاطر اشرف از شنیدن این سخن ملول شد و فی الحال این آیت نازل یافت حضرت برای آن منافقان که این سخن با هم گفته بودند خواند بعضی توبه و استغفار نمودند
و گریه کردند و جمعی که نفاق ایشان قوی بود و ایمان ضعیف لب محکم بستند الا چه اظهار ندامت و خجلت در خدمت حضرت نمودند پس در شأن ایشان که از این سخن پشیمان
توبه و استغفار کردند این آیه ... وهو الذی یقبل التوبة ...

... و خداست آنکه خداوندی که می پذیرد توبه را از بندگان خود و در میگذرد از بدیها که کرده باشند و میداند آنچه میکنید چه گناه و چه توبه بعضی تفعلون بتای
فوقانی خوانده اند لیکن بیا بهتر است ... ویستجیب الذین ...

... و اجابت میکند الله تعالی آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای پسندیده یعنی دعای مومنان صالح
مستجاب میکند و زیاده میدهد ایشان را از فضل و رحمت خود در آنچه خواسته باشند والکافرون لهم عذاب شدید و کافران برای ایشان است عقوبت سخت چه در دنیا و چه در آخرت ابن عباس رضی الله عنه
فرموده که مراد از اجابت پذیرش شفاعت مومنان صالح است برای مومنان طالح ...

... و اگر گشاده گرداند خدای تعالی روزی را برای بندگان خود
ستم کنند در روی زمین و بتعدی ... ولیکن فرو می فرستد روزی را باندازه ... در تقدیر روزی
صلاح کار آن بنده ... بتحقیق که خدای تعالی به بندگان خود دانا و بیناست بعلم ذاتی بر احوال بندگان سبب نزول این آیت آورده اند که جمعی از اصحاب صفه
فاقه میکشیدند ... انس بن مالک روایت کرده از حضرت رسول ص و حضرت از جبرئیل ... که فرموده ان من عبادی
من لا یصلحه الا السقم ولو صححته لافسده وان من عبادی من لا یصلحه الا الصحة ولو اسقمته لافسده وان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی ولو
افقرته لافسده وان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر ولو اغنیته لافسده یعنی از جمله بندگان من کسیست که خوب نیست برای او بیماری و اگر تندرست

و معنی [illegible] نیز همچنین است مگر آنکه مراد دوست داشتن برای خویشی نه برای نبوت باشد و این تاویل را زمخشری و طبرسی بعنوان قیل نقل کرده اند یعنی ضعیف است

[illegible] خواست اما مخالف [illegible] از این جهت که دوست داشتن تقرب خدا مزد پیغمبر نمیشود بلکه سعادتیست برای نفس خود و بر تقدیری که استثنا منقطع باشد

مزد پیغمبر نمیشود و معنی دوم از این جهت که دوست داشتن پیغمبر از این سبب که خویشی با ایشان دارد نه از سبب نبوت مزد نبوت نمیتواند بود و اصلا با ایمان کاری ندارد

[illegible] است چرا که وظیفه نبی امر بمحبت لله و بغض لله است نه مراعات خویشی و اگر چنین نباشد عداوت با ابولهب نمی بود و مع هذا لفظ فی

[illegible] این تاویل مناسبت چه اگر مقصود این می بود للقربی میفرمود پس متعین باشد که مراد مودت اهل بیت و عترت آنحضرت است [illegible] و چون بسبب رسالت آنسرور

باشد [illegible] شود و موید این معنی است آنچه زمخشری و غیره از ابن عباس رضی الله عنه [illegible] روایت کرده اند که وقتی این آیت نازل شد مومنان گفتند یا رسول الله من هولاء

الذین امرنا الله بمودتهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمة و ابناهما یعنی کیستند آن خویشان تو نزدیک تو که فرموده است ما را خدا دوست داشتن ایشان حضرت فرمود

علی و فاطمه و دو پسران ایشان [illegible] مباهله نیز ظاهر است که همین چهار تن [illegible] آل عبا گویند و زمخشری یازده حدیث در محبت این [illegible] روایت در کشاف

آورده [illegible] حدیث [illegible] حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی [illegible] و آیت [illegible] تفصیل آورده

[illegible] در باب [illegible] اهل بیت رسول و چون محبت اهل بیت را حق تعالی مزد رسالت و هدایت پیغمبر مقرر فرموده اشاره بانست که هر که

مزد را [illegible] ادای حق نکرده [illegible] رسالت ظلم نموده چرا که [illegible] حدیث [illegible] من مات علی حب آل محمد مات شهیدا [illegible]

یعنی هر که بمیرد در حالتی که دوستدار آل محمد باشد او مومن است [illegible] حدیث [illegible] من مات علی بغض آل محمد مات کافرا یعنی هر که بمیرد در

حالتی که [illegible] عداوت با اهل بیت پیغمبر داشته باشد [illegible] حدیث [illegible] زمخشری [illegible] که روزی امیرالمومنین علی علیه السلام شکایت کرد نزد حضرت

رسول [illegible] حسد مردم [illegible] الناس [illegible] اما ترضی ان تکون رابع اربعة اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسین [illegible] حضرت در جواب فرمود

آیا راضی نیستی که باشی چهارم چهار کس که پیش از همه کس در آیند در بهشت من و تو و حسن و حسین [illegible] کلامیست که پیغمبر صلی الله علیه

و آله و سلم [illegible] و من یقترف تا آخر آیت [illegible] و از اتصال این دو جمله ظاهر است که مراد [illegible] حسنات

[illegible] محبت آل عباست و [illegible] غفور اشاره بانست که از سبب این مودت گناهان آمرزیده میشوند و کلمه شکور [illegible] چرا که شکر [illegible]

[illegible] گناهان [illegible] محبت اهل بیت [illegible] دوستی آل عبا ده [illegible] الله لطیف بعباده

[illegible] آیت [illegible] حضرت [illegible] شده [illegible] آوردند و گفتند یا رسول الله

[illegible] حضرت [illegible] شد [illegible] مصدر [illegible]

[illegible] آن مودت [illegible] شده [illegible] باشد [illegible] کلمه حسنا را بعضی قاریان حسنی [illegible]

و در دریا مانند کوهها یعنی چنین کشتیهای را حق تعالی با دروان میسازد و اگر خواهد باد را باز دارد پس در روی دریا ایستاده
باشند کشتیها بر پشت آب بدرستی که در چنین روان کردن کشتیها که در بزرگی مانند کوه هاست بینک نشانهایی قدرت و الوهیت خدا است
برای هر که بسیار صبوری کننده است و شکر کننده این دو صفت برای کشتی نشینان است که تا در کشتی اند در مقام خوف و
اضطراب صبوری میورزند و چون بمنزل مقصود بسلامت میرسند شکر مینمایند و لیکن از بعض نشانهای قدرت در بین
بهمان کشتی نشستگان تخصیص یافته وجهش اینست که ایشان برای العین مخاطرات را می بینند و از آغاز احتمال نجات نکاهر
نیز شده و در انجام بخوبی مشاهده مینمایند که گویا هیچ نبود بعضی قاریان جواری را بیا خوانده اند چه در وقف و چه در غیر وقف و بعضی
با یا تلاوت نموده اند در وصل [illegible]

[illegible] عطف است به یسکن الریح معنی اینکه اگر خواهد خدا هلاک سازد و تلف کند آن کشتیها
را بسبب گناهان کسانیکه در آن کشتی نشسته اند و عفو کند بسیاری از گناهان ایشان را یعنی اقتضای کرم و رحم الهی اینست که
همه گناهان را جزا نمیدهد مخفی نماند که مقتضی این آیه اینست که هر گاه کشتی غرق شود بدانند که جزای معصیت است نه اینکه
خدا قادر بر حفظ کشتی نبوده و بدانند آنانکه جدال و ستیزه میکنند در آیتهای ما یعنی در معجزات انبیا که آنها را از جانب
خدا نمیدانند و سحر میگویند یا در آیتهای قرآن جدال مینمایند و انکار میکنند این معنی را که برای ایشان در هنگام نزول بلا نیست
هیچ گریزگاهی و پناهی یعنی کمال سفاهت و بی باکیست که با وجود علم بر عجز خود و خدایان باطل خود و آگاهی از قدرت
و قوت خدای تعالی جدال و ستیزه میکنند بعضی قاریان کلمه یعلم را برفع خوانده اند برخی بنصب نصب باعتبار اینکه مانند
فیظللن جزای شرطیست چرا که یوبقهن عطف است بر یسکن الریح [illegible]

[illegible]

پس آنچه داده شده اید شما از جنس چیزی که از امور دنیویست مانند مال و فرزند پس آن بهره مندی زندگانی دنیاست یعنی
تا در دنیا هستید بکار شما می آید و برای آخرت باقی نمیماند و آنچه نزد خداست یعنی نعمتهای اخروی بهتر است و پاینده
تر است برای کسانی که ایمان آورده اند و به پروردگار خود سپرده اند مهمات خود را مخفی نماند که از مال دنیا هر چه صرف راه خدا شود
آن بهره مندی دنیوی نیست بلکه ثواب آخرتست و همچنین فرزند صالح نیز محض تمتع دنیا نه چنانکه در آثار منقولست که حضرت
رسالت از قبرستانی عبور مینمود با صحابه فرمود که اینجا را زود بگذرید و هنگام مراجعت بعد از چند ساعتی واقع شده بهما

من اگر بر او [illegible] آن سه رستی او را تباه سازد و از جمله بندگان من کسیست که خوب نیست برای او مگر تندرستی و اگر بیمار کنم من او را بی شک تباه

شد او را بیماری و از جمله بندگان من کسیست که خوب نیست برای او مگر توانگری و اگر درویش کنم من او را بی شک تباه کند درویشی او را و از جمله بندگان

من کسیست که خوب نیست برای او مگر درویشی و اگر توانگر کنم من او را تباه کند او را توانگری مخفی نماند که لفظ بغی [illegible] حق تعالی صلاح

نمرت بر بندگان میخواهد نه صلاح کار دنیا [illegible]

[illegible] و است تعالی الحمد او ذریت که فرود میفرستد باران را از پس آنکه نومید شده باشند بندگان و پراکنده میسازد [illegible] باران را

که گسترش اوست یعنی همه جا برساند و خداست دوست نیکان مومن و ستوده ایشان با سناسیده چرا که حمید [illegible] مشتبه است که بمعنی فاعل و مفعول

هر دو می آید [illegible]

[illegible] و از نشانهای قدرت حق تعالی است آفریدن آسمانها و زمین و آنچه پراکنده کرد در زمین از جنس جنبنده یعنی و دست فراهم

آوردن آن جنبندگان وقتی که خواهد توانا یعنی چنانکه با طلاق آنها را آفریده است با دیگر هم میشوانند آفرید مخفی نماند که لفظ دابه عام است برای همه حیوانات

پس احتمال دارد که در روز قیامت همه زنده شوند لیکن چون بعث و حشر برای جزای اعمال خواهد بود [illegible] مخصوص انس و جن باشد و احتمال

دوم است [illegible] که برای ذوی العقول است [illegible] که [illegible] میتوان گفت [illegible]

[illegible] و هر چه میرسد شما را از مصیبت آفت مال یا تن یا اهل و عیال پس آن بسبب چیزیست

که کسب کرده است دستهای شما یعنی بکفاره گناهان شما است و در میگذرد الله تعالی بسیار از گناهان و منقولست از امیرالمومنین علی علیه السلام که فرمود امیدوار

ترین آیتی در قرآن مجید برای مومنان این آیت است [illegible] گناهان حق تعالی عفو میکند و بعضی را بمصیبت مکافات میفرماید [illegible] مومنان [illegible] گناهی نماند

مخفی نماند که مصیبت برای مومنان در گاه بجهت افزونی اجر است نه کفاره [illegible] بما کسبت بغیر فا خوانده اند [illegible]

[illegible] و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدای را در روی زمین

و نیست شما را از غیر خدای [illegible] بر آنها [illegible] کافران [illegible] در آسمان [illegible]

در زمین [illegible] و دوستی نیست [illegible]

که حق تعالی دوست [illegible]

و غیر خدا کسی قادر بر [illegible] نیست [illegible]

[illegible] از نشانهای قدرت [illegible] کشتیهای [illegible]

متفرع بر جزاء سیئة سیئة مثلها میشود مخفی نماند لا یحب الظالمین را چنین تاویل نموده اند که منتقم زیاده از حد مکافات
اگر انتقام کشد ظالم است و چون انه بعنوان دلیل برای فاجره علی الله درج شده اشاره باین معنی است که این جمله مشوبانی
که جانی موذی داشته باشد حسنه بقدر آن سیئه الله تعالی از وباز داشته بعفو کننده میدهد چرا که خدا ستمکاران را دوست
نمیدارد و چون دوست نداشتن ظالمان از روی عدل است عدالت اینست که حق مظلوم را از ظالم گرفته بمظلوم دهد باقی
ماند این سخن که در صورت عفو نه چکار ظالم می آید جواب این از کلمه و اصلح میتوان یافت یعنی کار دنیای خود را
باصلاح آورد یعنی زیانی و فسادی که در دین یا عزت یا مال میبایست باو برسد نرسید چه اگر این نکته منظور نمی بود لفظ
اصلح بیکار میشد و همین بس بود که فمن عفی فاجره علی الله [illegible]

[illegible]

[illegible] و هر آینه آنکس که انتقام کشد بعد از ظلمی که رو شده باشد پس آنانکه
این کار کنند نیست برایشان هیچ راهی عتاب و عقاب را جز این نیست که راه عقاب و عذاب بر آنانست که ظلم کنند بر مردمان
و افزونی جویند در روی زمین بی آنکه حقی داشته باشند یعنی محض برای برتری جویی و ستم کنند حقی و حجتی نباشد آن کسان که
این کار کنند برای ایشان است عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ

[illegible] و هر آنکه کسیکه شکیبایی ورزد بر ایذای مردمان و درگذرد از تلافی و انتقام بدرستی که شکیبایی و درگذشتن از
انتقام از کارهای بلند است یعنی از همه کس نمی آید و رتبه ایست که انبیا و اولیاء الله را میشاید [illegible]

[illegible]

[illegible] و کسیکه فرو گذارد او را خدا تعالی در گمراهی و خواری پس نیست او را هیچ دوستی و حمایت کننده پس از فرو گذاشتن
حق تعالی و خواری دیدی ای رسول ستمکاران را یعنی کافران و منافقان را هنگامی که ببینند ایشان عذاب را یعنی عقوبت آخرت
را می گویند که آیا هست بسوی باز گشتن بدنیا هیچ راهی یعنی اگر راهی و چاره باشد باز برویم بدنیا و تدارک ایام گذشته کنیم
[illegible]

الذین [illegible]

[illegible] و خواهی دید ای رسول کافران و منافقان را که در آن روز عرض کرده

امر کرد که آهسته بعضی اصحاب استفسار کردند که یا رسول الله این همه نجابت که اندک زمانی قبل از این حکم اشتاب نمودی و الحال

بدرنگ می‌نمودی حضرت صلعم گفت آری همه نجابت اما در آن وقت یعنی ملایک عذاب میکردند نخواستم که در محل نزول

عذاب الهی مکث واقع شود که مبادا اشراری از آن آتش غضب باینجا نیز رسد و درین وقت آن میت را فرشتگان رحمت مشغول

نوازش ربانی ساخته در بهشت به پرسش کشوده اند برای اینکه پرسش بکتب نشست و بسم الله الرحمن الرحیم خوانند فلاتم

که تو بکنید تا از شمیم جنت شما هم نفحه برسد پس اینجا سخنی وارد می‌شد که آنچه داده شده است از مال و فرزند محض تمتع دنیا

نیست حق تعالی بکلمه ما عند الله عموم دارد و آن سخن را دفع کرد چرا که از مال و فرزند هرچه صرف کار آخرت شود آنهم نزد خداست اگر این لطیفه

منظور می‌بود و ما یؤتیکم فی الآخرة خیر و ابقی میفرمود

عطف است بر آنذین که در کلمه للذین آمنوا گذشت یعنی آنچه نزد خداست در آخرت

بهتر و پاینده تر است برای آنان که پرهیز می‌کنند و دوری میگزینند از گناهان بزرگ و بدکاریها از زشت و وقتی که مومنان خشم میکنند بر

مومنان بسبب بدکرداری درمیگذرند از انتقام یعنی فرو میخورند خشم را [illegible] که فاست نمی‌شود [illegible] باشند که [illegible] بمومنان است

که چون اینک صفت [illegible] گویا ایشان [illegible] و [illegible] کافرند و منافقان هم [illegible] بعضی کبایر را کبیره [illegible]

و دیگر اجر آخرت برای آنانست که اجابت کردند برای پروردگار خود یعنی حکم را پذیرفتند و بر پای داشتند نماز را و کار ایشان مشورت کردنست

درمیان یکدیگر و از آنچه روزی دادیم ایشان را نفقه میکنند مخفی نماند که اینجا مراد از نفقه صرف مال در راه خداست و مراد از

مشورت کردن پرسیدن و تحقیق کردن مسائل دینی است از علما تا از روی [illegible] احتیاط بعمل آورند و سهوی در آن

واقع نشود زیرا که ذکر مشورت درمیان عبادات مقتضی این معنی است نه برای امور دنیوی

و برای آنکسان که چون برسد بایشان ستمی از زبردستی دشمنان و فاسق ایشان انتقام میکنند

و [illegible] [illegible] یعنی [illegible] چرا که [illegible] فاسق و [illegible] معصیت و اسراف در قتل [illegible]

و با داشته که [illegible]

کار ربیست مانند آن [illegible] چنانکه العین بالعین پس هرکه درگذرد از باز داشت کردن بر ستمکاری که اذیت رسانیده و باصلاح

آورد کار را بعد از انتقام پس مزد آن عفو و اصلاح بر خداست [illegible] که خدا تعالی مهربان نیست بر ستمکاران و این سخن متفرع

تو ما نعت بر آنچه بین هم طور که خواهد مخفی نماند که درین آیت صفت ذکورت و انوثت بطریق تمیز واقع نشده تا کلمه یزوجهم تزویج مناکحت مشتبه نباشد و جهت رعایت

فواصل مانع نمود تقدیم با شرف مرعی شد بعضی مفسران نوشته اند که این آیت در شان انبیا نازل شده و دلیل آورده اند که لوط و شعیب را دختران بود

بتنها پیغمبران و ابراهیم را پسران بودند بی دختران و حضرت خاتم الانبیاء هم پسران بودند و هم دختران و عیسی و یحیی علیهما السلام عقیم بودند مرین سخن را ضعفا دانسته اند یکی آنکه

تخصیص این مواهب با انبیا مطابق واقع نیست بلکه سائر الناس از مرد و زن همه این احوال دارند دوم آنکه ثابت نشده که عیسی و یحیی علیهما السلام عقیم بودند چرا که حصور بودند

عموم آنکه درین مقام که وصف پادشاهی مالک الملک و الملکوت تخصیص این مواهب با انبیا در کار نیست بلکه تعمیم مناسب است و باید دانست که از جمله عطایا ذکر

بخشیدن پسر و دختر از ان جهت اختیار افتاد که در حصول این موهبت اختیار و سعی بنده را هیچ دخل نیست و لا عانت و امداد هیچ کس مفید نیست محض اعطا و قدرت

اوست بی مداخلت سببی از اسباب و حق است روشن بر واهبیت ملک و پادشاهی [illegible]

[illegible] و نیست و نبوده است مر این جنس آدمی را که

گوید با وی خدای تعالی مگر بطریق وحی یا از پس پرده مخفی نماند که وحی بر دو قسم است یکی آنکه در ضمیر دفعةً در آید سخنی یا در خواب شنیده شود چنانکه اوحی ربک الی النحل از

قسم الهام و غیر است و اینجا مراد این قسم است دوم آنکه فرشته سخن حق تعالی را با آدمی رساند چنانکه میفرماید او یرسل رسولاً یا فرستد الله تعالی ملکی

پس آن ملک سخن خدا را رساند بسوی خدا آنچه خدا خواهد هر چند که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق لیکن چون به ای شود و نظر مخلوق سخن میگوید در ان حالت

پوشیده نماند که وجه پوشیده بودن ذات مثال از دستگاه قبل زین نوشته شده بعضی کلمه یرسل را مرفوع خوانده اند و وحی را بسکون یا و جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible] و همچنین که تعلیم نمودیم فرستادن سخن

بواسطه ملک میباشد فرستادیم بسوی تو ای محمد وحی از فرموده خود می توان دو مراد از روح قرآن مجید باشد که هدایت زنده میسازد و حیات میبخشد

و ممکن است که مطلب جبرئیل باشد که نام وی روح القدس است و معنی آن صحیح میشود از وحی بمعنی ارسال مطلق باشد بسوی تو ای محمد که ندانستی چه چیز است کتاب

یعنی قرآن و بهی و نمیدانستی که ایمان چه چیز است ولیکن کردیم ما قرآن را روشنی که راه بنمائیم بان روشنی هر که را خواهیم از بندگان خود یعنی هر کس را ندانیم که قبول هدایت

میکند و بتحقیق که تو واسطه هدایت داشته ای میکنی خلق را بسوی راه راست بعضی قاریان لتهدی را خوانده اند یعنی میتوانی بروم راه راست و بعضی لتهدی

بصیغه مجهول قرائت کرده اند یعنی بشک تو را راه نموده میشوی بسوی راه است و این قراءة صحیح نیست زیرا که راه یافتگی حضرت سابق است در باب اتیان پیغمبر بعد از نبوت

یعنی نیست که شرائط ایمان را چنانچه در قرآن مذکور است قبل از نزول قرآن نمیدانست دوم آنکه ایمان اینجا بمعنی نماز باشد چنانکه در آیت وما کان الله

لیضیع ایمانکم صراط الله [illegible] آن راه راست خدا

می‌خوانند بر آتش دوزخ در حالتی که زاری و خاکساری کنندگان باشند از خواری می‌نگرند بسوی آتش از گوشه چشم یعنی از کمال دهشت یارای نگاه

درست کردن ندارند و حاضرین حال ایشان گویند آن کسان که ایمان آورده‌اند بدرستی که زیانکاران آنانند که زیان کرده‌اند و باخته‌اند نفسهای

خود را و وابستگان خود را در روز قیامت چرا که وابستگان اگر مانند ایشان در دوزخ‌اند معلوم که زیانکاران‌اند و اگر بهشتی‌اند از او اصلت ایشان محروم‌اند

بدانید ای مردمان که ستمکاران یعنی کافران و منافقان در عذاب پاینده‌اند که هرگز از آن خلاص نیابند بعضی گفته‌اند که کافران نابینا محشور خواهند شد

و مراد از طرف خفی دیدن بچشم دل است اما این تأویل صحیح نیست [illegible]

[illegible] نباشند در آن روز کافران و منافقان را هیچ یک از دوستان که یاری دهد ایشان را غیر خدای تعالی

یعنی بر نجات دادن غیر خدا کسی قادر نیست و هر که را واگذارد خدای تعالی در عذاب پس نیست او را هیچ راهی بجانب نجات یعنی نماند ... انفصال بعدم هدایت است

راه خلاص در دوزخ و در آیت سابق عدم هدایت به راه صواب در دنیا پس تکرار در مفهوم نشد

[illegible] بپذیرید فرموده خدا پیش از آنکه بیاید روزی

که نیست بازگردیدن آن روز را از حکم خدای تعالی یعنی حکم خدا نیست که قیامت بوقوع نیاید نیست برای شما پناهی در آن روز و نیست شما را انکار کردن در آن روز از گناهان

چرا که اعضا و جوارح بر گناهان ایشان گواهی خواهند داد [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی اگر رو بگردانند کافران از دعوت و هدایت تو ای رسول یعنی حقیقت نیست که ما فرستاده‌ایم ترا بر

کافران نگهبان تا نگهداری کنی ایشان را و نتوانند نیست بر تو مگر رسانیدن حکم خدا یعنی از تو باز پرس نخواهیم کرد ... و بدرستی که وقتی که

ما بچشانیم آدمی را از جانب خود بخششی شادمان میشود بآن بخشش و اگر برسد بآدمیان بدی یعنی مکروهی بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی

بجزای عمل ... پس بدرستی که آدمی ... ناسپاس و حق ناشناس است یعنی رحمت و نعمت را فراموش میکند ... حسنت خود

[illegible]

[illegible] مخصوص خداست پادشاهی آسمانها و زمینها می‌آفریند ... [illegible]

اگرچه تقدم با شرف مستلزم تقدیم پسران بود اما مراعات فواصل آیات تأخیر ذکر را راجح نمود ... [illegible]

که معروف و مشهور باشند [illegible] ... فراهم آورد برای

کسی که خواهد پسران و دختران یعنی هم پسران و هم دختران ... که میخواهد عقیم یعنی چنین می‌آفریند که فرزند پیدا نشود و بدرستی که خدای تعالی دانا است

تا بناتوانان چه رسد و گذشت در قرآن مجید قصه پیشینیان که چه بودند و چگونه معذب شدند مطلب از این کلام بحسب ظاهر تسلی خاطر و وعده نصرت حضرت خیر الانام است

و هر آینه اگر بپرسی تو ای رسول این کافران اینکه که آفریده است آسمانها و زمین را البته خواهند گفت که آفریده است آنها را خداوند توانای غالب دانا یعنی میدانند با زبان ایشان نتوانند که انکار کنند و قادر بر آفریدن چیزی نیستند و با این وصف می پرستند آنها را بجای

آن خداوند توانای غالب که گردانید برای شما ای بنی آدم زمین را بساطی گسترده و گردانید برای شما در آن زمین راه ها تا شاید که راه یابید شما یعنی آمد و رفت کنید باطراف و جوانب بلاد و تحصیل اسباب معاش و منافع

و آن خداوندی که فرو فرستاد از طرف آسمان آبی باندازه احتیاج بندگان موافق مصلحت نه کم که کار نیاید و نه بسیار که موجب غرق شود پس زنده ساختیم بآن آب شهر مرده را همچنین که زمین مرده زنده کردیم شما نیز برآورده خواهید شد روز قیامت از گورها

و آن خداوندی که آفرید اصناف مخلوقات را همگی و گردانید برای شما کشتی و از چهارپایان آنچه سوار می شوید بران

تا اینکه راست شوید بر پشتهای مرکب بعد از آن یاد کنید بخشش پروردگار خود را وقتی که راست شوید بر مرکب و بگوئید که پاکست آن خداوندی که رام گردانید و زیر دست ساخت برای ما این چیز را و نبودیم ما این مرکب را قرینه شونده کامل در قوت و طاقت یعنی برابری از روی زور نداریم بلکه بمحض کرم الهی اعانت شده ایم مخفی نماند که ضمیر در ظهوره راجع بجنس مرکب است که شامل جمع است بعضی مفسرین را تشدید خوانده اند و معنی و حدت و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گشت کنندگانیم منقولست که حضرت رسول هرگاه بر مرکب سوار میشد این دو آیت را تلاوت مینمود مخفی نماند که مراد از تعقلوا یاد آوردن مضمون این دو آیت است یعنی در دل خود چنین اینه و شکر الهی کنید دیگر مطلب از باز گشت کردن بسوی خدا یاد آوردن آن حالت است که بر جنازه سوار شوید و از ترتیب این دو مضمون فحوای آیه کریمه بحسب حقیقت ظاهر است پس اشارت است که گاهی بر مرکب سوار میکنید که راست شوید بر پشت آن که یاد کنید از حالت است و گاهی بر جنازه مینوا باید که انا الی ربنا لمنقلبون عبارت از همات است

بیان جهل و سفاهت مشرکان است که با وجود اینکه خالق آسمان و زمین خدا را میدانند و خاصیت الوهیت واضح میباشد استغنا از تولد و

آن خدای که از آن اوست هرچه در آسمان هاست و هرچه در زمین است چه که آفریده اوست بدانید ای آدمیان که بسوی خدای تعالی باز میگردد همه چیزها یعنی نماند

بازگشت چیزها بسوی غیر او عز و علا [illegible] مخصوص بروز قیامت نوشته اند اما آنچه که باز گشت همه چیز بخدا دوری باید [illegible] جمیع کارها و مطالب که بسوی

بیش گرد آخر الامر همان شود که تقدیر الهی باشد پس همین است ملازم گردیدن امور و موجبات همگی [illegible] بسوی او [illegible] برای [illegible] آموزش نماید [illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible] والکتاب [illegible]

[illegible] در باب این حروف مقطعه آنچه مفسران اند روی احتمالات نوشته اند نقل [illegible] بود و آمد [illegible] احتمالی که بخاطر رسیده نیز نگارش یافت که

چون جزو اعظم نام مبارک حضرت سید المرسلین است [illegible] حق جل و علا [illegible] اگر [illegible] محمد و الکتاب المبین

سوگند بقرآن که روشن و آشکار است حقیقت آن یا اینکه ظاهر کننده احکام دین است انا جعلناه قرآنا عربیا [illegible]

[illegible] بدرستی که گردانیده ایم آن قرآن را عربی یعنی بزبان عربی نازل کرده ایم تا شاید که بفهمید شما قوم عرب چون ذات مقدس رسول الله هم از آن قوم

است [illegible] مخاطب [illegible] اما در معنی لعل داخل نیست و حکم این معنی برامت است [illegible] تعقیب [illegible] که ایراد این سخن موکد بقسم [illegible]

که کافران قریش میگفتند که ما نمی فهمیم [illegible] چنانکه ماذا اراد الله بهذا مثلا [illegible] قول ایشانست و این سخن را از روی عناد و بهانه جوئی میگفتند

حق تعالی اشاره باین معنی فرموده که قرآن با وجود اینکه بلغت ایشان نازل شده چنین میگویند پس مفهوم قسم بر کمال عناد کفار [illegible] و [illegible]

جعلنا [illegible] نباید [illegible] دلیل حدوث قرآن است چرا که جعل و احداث یک معنی دارد [illegible] همان قرآن [illegible] که بمعنی [illegible]

چیز [illegible] از قرآن نیست [illegible] این نکته آیت [illegible] است که میفرماید [illegible] حکیم و بدرستی که قرآن

در لوح محفوظ [illegible] بی شک بلند مرتبه است و محکم یعنی برحق است که هیچگونه نقص یا سهو در آن نیست [illegible]

[illegible] آیا پس باز داریم از شما ای کافران قرآن را [illegible] از این [illegible] شما گروهی

[illegible] حقیقت چنین کلام [illegible] را که بزبان شما است میگوید که نفهیم صفح [illegible] یعنی [illegible] نیست [illegible]

همین مناسبت [illegible] است [illegible] مطور [illegible] بمعنی ترک [illegible] است [illegible] یعنی [illegible]

می شود چنانچه در کلام عرب [illegible] بسیار [illegible] این [illegible] خوانده اند [illegible]

را [illegible] کرده [illegible] و [illegible] پیشینیان یعنی [illegible]

فرستادیم [illegible] که [illegible] خاتم [illegible] چهار [illegible] بوده [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] را [illegible] آورده [illegible] اند

[illegible] پس هلاک کردیم ما سخت ترین کافری را که میان ایشان بود یعنی [illegible] قریش [illegible] گرفتن از روی عذاب هلاک کردیم [illegible]

این سه چیز شد و عابد را عبده و عبید نیز خوانده اند به هر تقدیر حاصل سخن اینست که الوهیت حقارت است و تحقیر را نشاید نیست

[illegible] وگفتند کافران که اگر میخواست

خدای تعالی که نپرستیم ما فرشتگان را نمی پرستیدیم ما ایشان را نیست ایشان را بهره از دانش نیستند ایشان مگر اینکه سخن حساب ری میکنند یعنی

میگویند که خدا راضی است بکفر و اراده او است که ما غیر او را بپرستیم مخفی نماند که این معنی خود صحیح است و مفسران همچنین نوشته اند لیکن ما لهم بذلک

من علم اشاره بمعنی دیگر هم هست و حاصل آن اینست که [illegible] از رحمان مشتمل بر دو عقیده درست یکی اینکه رحمان خدا را میدانند دوم اینکه بی مشیت

او هیچ کار نتوان کرد پس این سخن را اگر از روی دانش خود میگویند یعنی میدانند که فی الواقع چنین است ایشان را بهره نیست ایشان از

روی دانستن و اعتقاد جازم نمیگویند بلکه از راه استهزا میگویند و سخن سازی برای جدال میکنند پس عین لغو است و بر معنی قرینه هم

چرا که ایشان میگفتند رحمان چیست ما نمی شناسیم پس نهایی سخن را بر علاوه مؤمنان گذشته بطریق ظن گفتند نه از روی علم قرینه دیگر

قایل این سخن بعنی خراعه اند و ایشان کافر مطلق بودند مشرک

یا اینکه داده ایم ما ایشان را کتابی پیش از قرآن پس ایشان مستند برای پرستش فرشتگان از روی آن کتاب میگیرند یعنی کتابی و حجتی در این باب از

جانب ما ندارند پس چون میگویند که خدا راضی است و خواهش او اینست که فرشتگان را پرستش کنیم

پس این نیست که سندی و حجتی دارند بلکه میگویند که ما یافتیم

پدران داریم بر قصد این مطلب و سند هستی که ما بر راهی که پدران ما رفته اند پیروی میکنیم بر اثر قدمهای ایشان و راه یافتگانیم

قبل ازین نوشته شد که لفظ امت در لغت چندین معنی آمده و تحقیق این کلمه اینست که اگر ماخوذ از ام بفتح الف باشد بمعنی قصد است

پس اینجا مراد طریقه مقصوده آیات و اگر ماخوذ از ام بکسر الف باشد بمعنی حالتی است که شخص بران حالت باشد و چون معنی در مقام

مناسب تر است بعضی بکسر قرائت کرده اند

[illegible] و همچنین که کافران بیان

حال میکنند کافران زمان پیشین میگفتند یعنی سنت آبائی خود را حجت باطل می آوردند نفرستادیم ما پیش از تو در هیچ ده ترساننده مگر اینکه

گفتند توانگران و سرکردگان آنجا که ما یافتیم پدران خود را بر طریقه و هر دستی که ما نیز هم بر قدمهای ایشان راه میرویم و پیروی کننده آن میشویم ایشان

خود ایم مخفی نماند که پیغمبران پیشین را میگفتند سنت رسولی نه بکلمه نذیر تنها یاد کرده و سرور انبیا را بشیر و نذیر هر دو فرموده این یکی از دلایل فضیلت

و فضایل سرور حقیقت آنحضرت و شاهد منطوق خزانة برای تابعان سعادت

تا بس میکردانند برای خدا از بندهای او جزئی برای او یعنی قرار میدهند برای او فرزندی که میگویند فرشتگان دختران خداوند و بدرستی که

مشرک تحقیق حق ناشناسی است آشکارا یعنی حق پوشی او هویداست مخفی نماند که فرزند در حقیقت پاره از والدین است که از ایشان جدا شده

بنا آن حق تعالی را جزئی مذکور نموده و از این است که حضرت رسالت پناه ع الفاطمة بضعة منی فرموده و باید دانست که مراد در قرآن مجید

اطلاق انسان می آید اشاره بکافری یا مشرکی است یعنی او سیاق دارد که یا مرده شود و آنچه بعضی گفته اند در هل اتی علی الانسان مراد

علی بن ابیطالب است از بعضی غافل گشته اند و در بیان حل تکلفات نموده اند آری در آن سوره آیه مشتمل بر اطعام در شأن آن عالی شأن است

آیا فرا گرفته است الله تعالی برای خود از آنچه آفریده است

دختران یعنی از همه مخلوقات دختر را برای خود اختیار کرده و شما را برگزیده به پسرها استفهام تعجب است و انکار یعنی چگونه میتواند

کما شرف برای شما باشد و اخص برای پروردگار

و هرگاه که خبر داده شود یکی از ایشان را بچیزی که مثل میزند برای خدا یعنی دختر دوست نمیدارد

میکند یعنی که به خبر داده شود که ترا دختری متولد شد میگردد روی او سیاه از نهایت اندوه و او در آن حالت فرو خورنده خشم است حاصل آنکه

اینها داشتن دختر را عیب و ننگ میدانند از شنیدن آن این همه ملول میشود پس چرا اسناد میکنند یعنی بر زبان میگویند و حال آنکه مفروض

خورنده اند آیا کسی که پرورده شده باشد در زینت و او

مجادله و خصومت آشکار نباشد یعنی زن که تمام از عمر در حال است و از برای فرزندی خدا مقرر میکنند و برای خود پسر را میخواهند

که از مردی شجاعت و فصاحت قادر بر مجادله باشند این همه تعجب و انکار است یعنی چگونه میشود این را انشا کرد و شما شاکر خوانند

و قرار میدهند فرشتگان را که ایشان بندهای خدای رحمان اند آیا حاضر بوده اند این مشرکان هنگام

آفریدن خدا فرشتگان را تا بدانند که ایشان زنانند و از روی شاید که نوشته شود گواهی دادن ایشان در این باب و پرسیده شوند ازین کلام است

نه بر این مشرکان میگفتند که فرشتگان دختران خدایند حضرت از ایشان پرسید که شما از کجا دانستید که فرشتگان مؤنث اند مشرکان گفتند که ما

از پدران خود شنیدیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگفتند حق تعالی می فرماید که این گواهی ایشان را در نامه اعمال ایشان مینویسیم

و در روز قیامت باز پرسی میکنیم ایشان را میدهیم هم ایشان را و هم پدران ایشان را بعضی سلف گفتند و جمعی جاء والتها خوانده اند و در حق

شهادتهم بصیغه جمع قراءت نموده اند یعنی ادعای اینکه خدا فرزند دارد و فرشتگان دختران خدا اند و از ایشان باز نمانند این سه امر

یعنی محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام ایشان از فراخی عیش و استمرار بر سر دل بی‌پروا و مغرور شدند از نکال و وبال فارغ البال گردیدند بعضی قاریان متعنا

بجای متعت خوانده‌اند و این قراءة هم صحیح است اما کسی که متعت بفتح خوانده معنی آن معنی یافته زمخشری و بیضاوی در تفسیر خود حاصل آن را چنین نوشته‌اند

که خدا بر نفس خود اعتراض میکند که تو بهره‌مندی دادی این قوم را لیکن این سخن پریشان است سبب نزول هفت آیه ... تسلیه خاطر حضرت رسول اکرم

یعنی انکار کافران مخصوص دعوت و هدایت تو نیست بلکه شعار نابکار کفار همیشه این بوده

[illegible] وهرگاه که آمد بایشان سخن راست و درست یعنی قرآن مجید گفتند که این جادو است و هر آینه که ما این را [illegible]

[illegible] دیگر گفتند کافران قریش که چرا نازل نشد این قرآن بر مردی از یکی

دو دیه باشد مردی بزرگ مراد ایشان از دو دیه مکه و طائف بود در مکه ولید بن مغیره و عتبه بن ربیعه و اخنس بن شریق می‌بودند و در طائف عروه بن مسعود ثقفی

و حبیب بن عمرو اینها همه صاحب مال و جاه بودند چون دنیاپرستان را اعتقاد اینست که بزرگی و شرف در مال و جاه است گفتند که چرا این قرآن بر یکی

از این مردمان نازل نشد و از ولید بن مغیره منقول است که گفت اگر راست باشد آنچه محمد میگوید هر آینه بر من نازل میشد یا برای مسعود ثقفی که ملقب بود

بود مخفی نماند که این سخن کافران بجهت استهزا و انکار قرآن نیز بود نه محض تحقیر حضرت پس لفظ آن استعجاب بدو وجه ظاهر شد یکی از لفظ برای آنکه اثبات اول آنکه اثبات

دوم عدم نزول بر بزرگان دنیوی دلیل انکار خود ساختند پس کلام ایشان اینست که این از جانب خدا نازل نشده سوم اینکه نزول قرآن بسبب شرف دنیا

منزل علیه پنداشتند و سوای این گناه شرعی چهار غلط عقلی هم کرده‌اند یکی اینکه از روی عقل سزاوار چنین بود که رسول بایست مردی بکلیه از مال و جاه

باشد تا رجوع و اطاعت خلایق مشوب بطمع دنیوی نشود و چون خلوص ایمان مطیعان ظاهر گردد و ثواب ایشان متفرع شود دوم اینکه مرد صاحب

و ثروت دنیوی باید که اکثر اوقات خود را مصروف نسق و نظام امور دنیا کند و زمان قلیلی که صرف امور دینی شود در آن هم نمیشود ... تحقیق علم و تدبیر

نگردد پس شارع شریعت غرا و خاتم انبیا باید که بالکل متوجه هیچ کار غیر رسالت نباشد آری ... بکلی توجه و تمامی نشد ...

نکرد و آن وجود شریف را باختصاص کار دین مزیت بر جمیع انبیای سلف حاصل آید سوم آنکه ظهور اعجاز قدرت الهی در این بیشتر است که مردی بی مال ...

مال و جاه غالب و حاکم شود چهارم آنکه رتبه دنیوی همه سروریت و سعادت اخروی تمام بندگی ... مربوط بآن میشوند ...

تباین کلی است و ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه گواه این معنی است که یکدل در آن واحد دو کار متوجه نگردد بلاشک توجه یکی از دیگری باز دارد

[illegible]

[illegible] رد و انکار بعض کافران

که گفتند چرا رسالت بدیگری متعرض شد میفرماید که آیا ایشان بخش میکنند بخشش پروردگار ترا ای محمد که لیاقت رسالت را بحسب مال دنیا میگویند

گفت هر پیغمبری بقوم که آیا پیروی میکنید آبای خود را اگر چه من آورده ام

برای شما [illegible] راه نماینده‌تر [illegible] از آنچه یافته اید شما بر آن پدران خود را گفتند کافران در جواب پیغمبران خود که ما بآن دینی که فرستاده شده تو بآن ناگرویدگانیم

[illegible] مخفی نماند که اسم تفضیل در راهنمای‌تر باعتبار فرض حق است بر باطل و کفر کافران مذکور از این عبارت ثابت میشود که بالاتر تسلیم گفتند به

[illegible] قوم هر چند که انکار الوهیت حق تعالی کردند نه انکار نبوت انبیا بعضی قاریان قل و جئتکم قراءت کرده اند و جمعی جئناکم در این جا به [illegible] ثابت

[illegible] آیت [illegible] است [illegible] پس انتقام کشیدیم ما از آن کافران

یعنی عذاب [illegible] بر ایشان فرستادیم پس بنگر ای رسول که چگونه بوده است عاقبت کار آن ناگرویدگان

و یاد کن ای رسول که وقتی گفت ابراهیم ع پدر خود را یعنی آزر را که عم بود و بجای پدر

و دیگر قوم خود را گفت پرستش [illegible] از آنچه می پرستید شما یعنی از هر چه غیر خدا دانید مگر آن خدا که آفریده است مرا پس پرستش که او سزاوار است که پرستش [illegible] تعالی

[illegible] راه [illegible] بنماید مرا [illegible] بالفعل [illegible] که خدایان شما باطل اند و خدا آنست که آفریدگار است لهذا هنوز حجت و برهان این [illegible]

[illegible] شما را از روی حجت و دلیل [illegible] و هدایت کند امید دارم که حجت و برهان بمن تعلیم فرماید مخفی نماند که بر نحوه که خادم علما تقریر نمود الا استثنای

منقطع است باعتبار معبودیت و [illegible] الوهیت بعضی قاریان [illegible] و بعضی [illegible] خوانده اند

مغفرت [illegible] نوشته [illegible] ضمیر راجع بکلمه توحید است که ابراهیم ع گفت الا الذی فطرنی یعنی ابراهیم کلمه توحید را باقی گذاشت در ذریه خود

[illegible] ضمیر راجع هدایت است که [illegible] اکثر

[illegible] هدایت [illegible] باقی گذاشتن ابراهیم هدایت [illegible] این [illegible]

[illegible] حضرت خلیل الرحمان [illegible]

[illegible] امامت محمد مهدی [illegible] در ذریت خیر البریه باقی است

[illegible] صورت نمی بندد

[illegible] باقی گذاشتن هدایت و امامت در ذریه ابراهیم [illegible] شاید

کافران [illegible] هدایت [illegible] بهره مندی دادیم ما این کافران [illegible]

و [illegible] یعنی [illegible] قرآن [illegible] احکام دین اسلام

و آنچه از روی فکر دقیق بتحقیق این فاقد علما ادراک آمده اینست که تلاش در افزونی مال چه از حرام و چه از حلال منافی تقوی است زیرا که سعی در دنیا
آخرت باز میدارد و تا بهر کار آخرت دل تو فارغ باشد کار دنیا گر رود گو رفته باش اما اگر توانگری بی جد و کد با طرق و مظاهر و تسویس و تشویش
خاطر در رود به محمود و مشکور است چه با وجود ما زور نعیم بنده در عبادت تقیم چون دنیا را و جهه خود نسازد و بآن نتازد و اوقات را بران بجا زد و بشغل
آن نپردازد و به هیچ کاری غیر عبادت معبود حقیقی نظر نمیدارد در هر دو جهان سرافرازد و حق سبحانه تعرش نه او ابیش از عابد درویش نوازد چرا که
توجه او بکار آخرت اختیاری است وازان درویش اضطراری که ترک دنیا کسی که او را دنیست ناقص است و مقبول آن نیست که دنیست ترک زد نفی میشود او
نیست عیبی گر شوی مقبول او گرد آید در تو دنیا و سعت است تو اگر در وی چو دل سوخت است آن اندر تیغ از دل شوریده تیغ در روی دل بست و کشته
و مقتضی این معنی است آیت لاحق که میفرماید

و هر کس چشم بپوشد از یاد کردن خدای بخشاینده یعنی تغافل کند و بکار دیگر مشغول باشد برگماریم بر او دیوی را آن دیو پیوسته مصاحب او و همراه باشد و از وسوسه او اغوا نماید

شیخ مغربی بود از اهل صفا جنی مومن با و شد آشنا
گاه افتاد از خود و گاه از لباب می شدند از صحبتش هم بهره یاب
شیخ را پرسید اندر مجلسی که چسان آید بچشمت هر کسی
دیگرانرا در سوال و در جواب گفت بر جی را همی بینم تو خواب
بر دو چشم شیخ مالید آستین پس بگفت ای مه دو اکنون ببین
دید بر هر کس نشسته یک کلاغ شیخ را شد چشم روشن چون چراغ
قال هذا قال هذا فی البیان آیت من یعش از قران بخوان
این همان شیطان بود کانرا خدا بر گمارد بر سر اهل عشا
نقش چشم از علیلیش واو بود نور باطن در نظر مینا بود

بعضی قاریان کلمه نقیض را بیا خوانده اند و آن معنی هما نست قراءة
کلمه یعش سه وجه است یکی بفتح شین و معنی آن نوشته شد در دوم کسر شین و معنی چنین می شود که هر کس کور باشد در واقع و در صورت مرئی نزد کم
رحمان قرآنست یعنی قرآنرا نبیند و بآن عمل نکند سوم یعشوا با واو و این باعتبار من موصول است نه شرطیه تا شد حرف علت بحال ماند و بنهم حقی قراءة
دوم است سبب اختلاف معنی آنکه در قراءة فتح نا فی بکسر عین است و در قراءة ضم بفتح عین بنا بعنی کسی را که لنگ است در عرب گویند عرج بفتح را
و اگر دانسته لنگ نگان راه رود میگویند عرج بکسر را مخفی نماند که نقیض در لغت چیزی را بستن است بر ریسمان بر وجهی که اینچه بسته اند
جدا نشود و اینجا مراد این است که آن شیطان از آدمی غافل غافل نمیشود قیضه کردن اسباب خود از همین لغت است

و مدبری که شیطان که گماشته شده اند بر طالبان دنیا
هر آینه باز میدارند ایشانرا از راه و آن دنیا طلبان گمراه می پندارند که راه یافتگانند مخفی نماند که مراد از سبیل راه خداست و لفظ مطلق اشاره
به اینست که راه منحصر در همانست و طرق دیگر سبلهای گمراهی است

پس تعجبی نیست که ایشان فهمیده اند مال دنیا موجب بندگی شخص نمیشود و ما قسمت کرده ایم میان ایشان مایهٔ زندگانی ایشانرا

[illegible] زندگانی دنیا و برتر کرده ایم در توانگری پاره از ایشانرا بر پارهٔ دیگر مرتبه مرتبه برای اینکه تا فرا گیرند پاره از

[illegible] پارهٔ دیگر را یعنی خادمان و دوستان و مددکاران توانند برای خود گرفت مخفی نماند که مفسران عفر الله لهم لفظ سخریا را اینجا

[illegible] بسخر تسخیر بفتح عین مانند منع یمنع فهمیده باینمعنی گفته اند اما باعتقاد خادم علما سخر یسخر بکسر عین است مانند فرح یفرح تا معنی استهزا

و استهزا باشد چنانکه در سوره مومنون واقع شده فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری و کنتم منهم تضحکون پس تقریر معنی اینست که چون

بجهت استفهام انکار در کلمه حق تعالی میفرماید که ما بخش کرده ایم میان مردمان روزی را در زندگانی دنیا و برتر کرده ایم بعضی از ایشانرا بر بعضی

مرتبه مرتبه اما برای این کرده ایم که فرا گیرند بعضی از ایشان یعنی توانگران بعضی دیگر را یعنی درویشانرا باستهزا و سخریه حاصل استفهام انکار اینکه

[illegible] برتری [illegible] که بنا بر معنی سخن باسبق و لاحق هر دو مربوط میشود چه کافران گفتند این قرآن چرا نازل نشد بر مردی

از مکه یا از طایف و این سخن مشتمل بر تحقیر و استهزا است نسبت بجناب رسالت بسبب فقر آنحضرت و با تتمهٔ آیت نیز همین معنی ربط دارد که میفرماید

رحمت پروردگار [illegible] بهتر است از مال و منال که ایشان جمع میکنند بسبب استهزا و تحقیر گنجایش ندارد و قطع نظر از اینکه سخن قسمنا در تحت

استفهام [illegible] علیس در تسخیر نا بر معنی تسخیر مناسب نیست چه تملک و وسعت معیشت برای گرفتن خادمان و پرستاران چرا باشد و این

مطلب چه آشنائی بمقتضای مقام دارد و چون این تفسیر رحمت پروردگار را که تتمهٔ کلام را مناقضتی بهم رسید توقع از ارباب فهم آنکه تامل نمایند

[illegible] تعلم [illegible]

[illegible] و اگر نه این باشد که میشوند مردمان از طمع مال همه یک گروه یعنی از حرص جمع

[illegible] میشوند همه یکسان میساختیم ما برای هر که کافر میشود بخدای تعالی برای خانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها از نقره که بر آنها بر شوند

[illegible] و میساختیم برای خانهای کافران دروازها و تختها که بر آنها

تکیه کنند همه از نقره [illegible]

یعنی از طلا

و از طلا میساختیم و نیستها میکردیم همه این چیزها که مذکور شد نیست مگر بهره مندی زندگانی دنیا یعنی دولت و لذت چند روزه

[illegible] و آخرت که نعمتها و لذتهای آن پایدار است نزد پروردگار تو ای رسول برای پرهیزکاران است خلاصهٔ کلام اینکه

دولت دنیوی نزد خدا هیچ اعتبار و عظمت ندارد از این جهت بکافران بسیار میدهد و وجه دیگر اینکه مومن مبادا بآن مشغول شود و از اعمال

اخروی باز ماند مخفی نماند که در قرینه کفار مومنین نفرمود و متقین ذکر نمود اشاره باینست که مومن باید از سعی در کار دنیا پرهیزکار باشد و آنچه

که بزند گردن شما را پس آنگاه حضرت رسول صلعم نگاه کرد دید پس سر خود سه بار گفت ای علی و همانوقت جبرئیل نازل شد و این آیت آورد که تا آنکه
[illegible] یا اگر خواهیم بنمائیم ترا ای رسول آن چیزی که وعده کرده ایم
کافران را و منافقان را یعنی عذاب و رسوائی در دنیا پس بدرستی که ما بر ایشان غالب و مسلطیم حاصل تردید اینست که یا آنکه از انتقام در
زمان حیات تو از کافران میکشیم و یا آنکه بعد از وفات تو بعضی قاریان نرینک بنون خفیفه قرائه کرده اند

[illegible] پس تو چنگ درزن ای رسول با آن چیزی که وحی کرده شده است بسوی تو یعنی امر
به صبوری و تسکین خاطر بدرستی که تو بر راه راست درستی یعنی آخر حق بر کرسی قرار میگیرد اگرچه اول مکروهی رو دهد بعضی قاریان اوحی بصیغه
معلوم خوانده اند یعنی بناء بمجهول که وحی کرده است بسوی تو یعنی خدا اما برای ضمیر آنکه می آید صیغه مجهول انسب است
[illegible] ضمیر مرجع با آنچه معلوم است یعنی همه آنچه را که وحی کرده شده است بسوی تو شرفیست برای تو و
برای قوم تو یعنی قرآن بلغت عربی نازل شده و این شرف تو و قوم عرب است در زمان آینده یعنی در روز قیامت پرسیده خواهید شد که تعظیم و شکر
این شرف و عزت را چگونه بجا آوردید مخفی نماند که این تفسیر مفسران است غفر الله لهم که ذکر را بمعنی شرف و عزت قوم را بمعنی قوم عرب
گرفته اند لیکن هر دو معنی مرجوح است چرا که کلام سابق او چنگ درزدن و پناه بردن بقرآنست و مقال آن حق و وعده باز پرس
مذکور در مقام استدلال واقع شده پس معنی شرف و عزت هیچ یکی از ین مقولات مناسبت ندارد با اعتقاد خادم علما ذکر اینجا
بمعنی پند و وعظ است یعنی بدرستی که آنچه وحی کرده شده است بسوی تو پند و وعظ است برای تو و قوم تو چنگ درزن با آن و
آنکه علی صراط مستقیم مرتفعی بر برود این معنی با چرا که وعظ خدا هادی راه راست است و شرف هادی راه نمیشود بلکه صفتی است و
همچنین باز پرس برای عمل نمودن بحکم مواعظ است نه برای شرف و عزت و آیت بعد تصریح است با یمان و شرک نه بشرف و عزت
زیاده ملایمت دیگر مراد از قوم امت است باید دانست چنانکه برای هر نبی که لفظ قوم تو شده مطلب امت او است و اگر چنین
نباشد لازم می آید که باز پرس در قیامت از همان قوم عرب شود دیگر باید دانست که قرائه کلمه تسئلون بیای تحتانی بهتر است
تا مراد امت باشد و نفس نفیس حضرت در آن مخاطبه داخل نشود و این قرائه بنا بر هر دو معنی ضرور است چه لیاقت آنحضرت شکر و تعظیم
قرآن بجا آورده و عمل با حکام و مواعظ آن نیز کرده پس وعده باز پرس که در معنی وعید و تهدید است برای جناب رسالت نیست

[illegible]

و بپرس ای محمد احوال کسانی را که فرستاده ایم پیش از تو یعنی پیغمبران از فرستادگان آیا مقرر کرده ایم ما غیر از الله تعالی خدایان

و آن دیو ان همراه ایشان خواهند بود تا زمانی که بیایند بعرصه محشر گوید آن آدمی بدیو مصاحب خود ای کاشکی

[illegible] میان من و میان تو دوری آنقدر که میان دو مشرق است پس بد همنشینی بودی تو در دنیا برای من که گمراه کردی مرا بعضی قاریان نظر

[illegible] حق [illegible] اما بصیغه تثنیه خوانده اند میتواند بود که مراد از دو مشرق مطلع آفتاب و هلال باشد یا مطلع آفتاب

در [illegible] تابستان و زمستان [illegible] است

[illegible] الله تعالی در روز حشر آنان که از عبادت او غافلند و بکارهای دنیا شاغل و با آن دیوان که در سلک عقاب با

ایشان داخل اند [illegible] امروز [illegible] ستم کرده اید یعنی اوقات عمر را صرف کار بیهوده نموده اید و وضع شی در غیر محل

ظلم است [illegible] شما یعنی رفیقان آدمی و شیطان در عذاب بهم شریکانند بعضی قاریان انکم را بفتح الف خوانده اند یعنی بعلت

در عذاب [illegible] است

آیا پس تو ای محمد [illegible] می توانی کرد کران را یا راه نمائی می توانی کرد کوران را و کسی را که در گمراهی آشکار است

[illegible] یعنی نمی توانی سبب نزول آیت ملول بودن حضرت بود از ایمان نیاوردن کافران مخفی نماند که صم و عمی اشاره بکفار است

[illegible] فی ضلال مبین یا بهر [illegible] عدم اختیار و [illegible] واینجا عدم اختیار پس مکرر نشد

پس اگر ببریم ما ترا ای محمد یعنی از دنیا رحلت نمائی پیش از آنکه عذاب ایشان ببینی پس خاطر جمع دار

[illegible] صیغه متکلم نوشته شده که هرجا سخن از پرسش است صیغه

[illegible] منقول است و هرجا سخن از فعل است بصیغه جمع می آرد زیرا که تعدد صفات ربانی در صیغه جمع گذارست

[illegible] جمیع اسمای صفات جباری چون یعنی غائبیم قهاریم نیستیم قادریم [illegible] که هرجا لفظ ما با حرف شرط آید مشابه

قسم میشود [illegible] نون تاکید در [illegible] برای خوب قسم آمد و این تاکید و قسم برای بردن حضرت از دنیاست بلکه برای انتقام

[illegible] است و اگرچه انتقام در آخرت مقرر است اما سوق کلام درین آیت دلالت بر این معنی میکند که در دنیا هم انتقامی واقع

[illegible] بودن پیغمبر در دنیا و نبودن و رحلت [illegible] دوم که در ضمن او تسلیت میفرماید میرساند این معنی را که مطلب

[illegible] در دنیا [illegible] عذاب [illegible] ایشان در دنیا واقع خواهد شد و موید این نکته است انچه شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده

[illegible] نقل [illegible] جابر بن عبدالله [illegible] که در حجة الوداع بخدمت رسول الله در منا رفتم شنیدم که بعض اصحاب

گفت که مبادا شما اندر بی [illegible] بعد از من [illegible] گردن بعضی دیگر را بخدا سوگند که اگر این کار کنید خواهید شناخت مرا در سپاهی که [illegible]

ایشانست و از هر کلمه حماقت و سفاهت نمایان دیگر مراد تسلیهٔ خاطر حضرتست یعنی شیوهٔ منکران همین است که سخنهای باطل بنا را گفته بشنسند مخصوص تو نیست عملکرد شو بعضی قاریان اسوره خوانده اند و اکثر اساوره که جمع اساور است و تبدیل یا بیت والقی بعضی معلوم هم خوانده یعنی فاعل خداست

پس استخفاف کرد فرعون کرده خود را

پس فرمان برداری کردند او را بدرستی که بودند فرعونیان گروهی بیرون رفته از حکم خدا تعالی مفسران و مترجمان معنی استخفاف کردن را چنین نوشته که فرعون سبک ساخت عقل آن گروه را یعنی با این سخنها فریب داد بمعنی آنکه ایشان کرده در واقع خفیف العقل نبودند فرعون چگونه ایشان را خفیف العقل کرد نبودند فرعون چگونه آنها را خفیف العقل کرد و دیگر ازین تاویل ثابت میشود که فرعون خود عاقل و ماکر بود آنها را فریب داد و حال اینکه دلیل بر حقیقت عقل فرعون همان دعوی الوهیت بس است و مع ذلک هر بار که سخنی بر زبان آرد عالم علم خباثت و صد چندین سفاهت بکار برد بلا شک خود هم احمق بود و تابعانش هم پس باید دانست که استخفاف کردن فرعون قوم خود را این معنی دارد که از بیم او و بیم موسی و حوادث ان راسخان تهدید آمیز گفت وا نامات تکلمات رکیک کرد یعنی اگر سخنان موسی را باور کنید چنین و چنان خواهم کرد

پس آن هنگام که بخشم آوردند ما را یعنی سبب انکار کردند ارادهٔ عذاب ایشان کردیم پس غرق کردیم آن قوم را همه

پس گردانیدیم ایشان را پیشروان هلاکان در رفتن بجهنم و گردانیدیم ایشان را حکایتی برای آیندگان اینست بیان حق محل عبرت است چون فرعون از ایمان آوردن آیس شد و تعاقب او بالی شد ... هم بالی شد ... و بعضی خوانده اند اول مع ... و بعضی جمع سلیف

و آن هنگام که زده شد پسر مریم مثلی در آنوقت کرده شد ... قریشان ... شان نزول این آیت را مفسرین بچند وجه نوشته اند اما وجهی که واضح و اصح ... ایست که قریش گفتند ای محمد تو میگوئی که خدا فرموده است انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم یعنی هر که معبود نصاری ... باید که ... دروغ باشد گوکه بتان ما هم در دوزخ باشند این بتان بهتر از عیسی نیستند حضرت در جواب این سخن ... که ملتفت نموده تکلم فرماید یا منتظر وحی شد فی الحال مشرکان صیحه زدند و فریاد بر کشیدند که محمد ملزم شد یصدون بمعنی یصیحون ... آمده است اما فریادی که ... و استهزا ... شد و جمعی ... صدا ... یعنی با این سخن رو گردانیدند از جانب حق

و گفتند کافران که آیا خدایان ما که بتان اند بهتر اند یا عیسی نزدند کافران این مثل را برای تو مگر از روی جدل و خصومت نه از راه تمیز و اعتقاد که عیسی را بهتر از معبودان خود میدانستند بلکه این کافران گروهی اند خصومت کنندگان یعنی از روی عناد هر سخنی را میخواهند که بنحوی رد و انکار کنند و بهانه گیرند اصل لغت جدل ماخوذ از جدال است و جدال ... است و این لفظ کنایه ازین است که خصم میخواهد حریف را از ... در ... زمین

دیگر که پرستش کنند مردمان مراد ازین سخن الزام کافرانست که میگفتند محمد از پیش خود دینی اختراع کرده میگوید خدا یکی است والا در زمان سابق پرستش خدایان متعدد بجهت بود و هر آینه فرستادیم ما

موسی را با دلایل توحید و نشانهای قدرت خود بسوی فرعون و اکابر قوم او پس گفت موسی علیه السلام بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم

پس وقتی که آمد موسی بایشان با معجزات که ما با او داده بودیم در آنوقت فرعونیان بر و خندیدند یعنی بار اول

باطل دیدند و باحوال موسی استهزا کردند

و نمی نمودیم ما فرعونیان را هیچ معجزه مگر اینکه آن معجزه بزرگتر از نشانه خود بود یعنی هر معجزه که میدیدند عجیبتر از معجزه پیش بود اول اژدها شدن عصا و عجیب بود

بعد از آن فرو بردن او تمامی آلات جادو را و ایمان آوردن سحره و از آن عجب تر شد باز چوب شدن آن اژدها و ظاهر ناشدن فرو برده ها و از آن غریب تر و همچنین عجایب

قدرت ما را دیدند و نگرویدند و از دین باطل خود برنگردیدند و گرفتیم ایشان را بعذاب یعنی قحط و خون شدن آب و انبوه ملخ و شپش و غوک برایشان گماشتیم تا شاید

که برگردند از دین باطل و ایمان آورند بخدای تعالی

و از آن عذابها عاجز و مضطر شدند و گفتند بموسی که ای جادوگر دانا و عالم بخوان پروردگار خود را بسبب آن خبری که عهد کرده است نزد تو یعنی اینکه اگر ما ایمان

قبول کنیم عذاب از ما رفع کند بدرستی که ما البته هدایت پذیرنده ایم پس عذاب رفع کن مخفی نماند که ساحر بودن نزد آن قوم شرفی و کمال بود و این

کلمه را بروی تعظیم بموسی گفتند چه ساحر نزد ایشان خوب بود اما این عبارتی بود از ایشان و میگفتند

پس آنهنگام که برداشتیم از آن قوم عذاب را ناگهان ایشان شکستند عهد خود را و هدایت پذیر نشدند

و فرعون بر قصر بلند

خود ندا داد و آواز داد در قوم خود گفت ای گروه من آیا نیست مرا پادشاهی مصر و نیست این جویها که روانست از زیر قصر من آیا پس نمی بینید عظمت شأن مرا

آیا نمی بینید که من بهترم از این مردی که خوار و ناچیز است یعنی موسی و نمیتواند

آشکار کردن سخن را یعنی لکنت در زبان دارد سخن با لکنت باعتبار زبان پیش گفت والا در آن وقت که موسی علیه السلام عقده از زبان در حق جناب

شده است بعضی قاریان اما ناخیر خوانده اند

پس چرا دستوانها از طلا افکنده نشده است بر موسی یعنی رسم چنین است که هر کس را مهتری و سرداری میدهیم دستوانها از طلا

در دستش می افکنیم یا چرا نیامده اند همراه او فرشتگان در پیوسته با او باشند برای یاری و مددکاری مخفی نماند که ذکر مقالات فرعون برای اظهار حال

کافرانست به نظیر سخنان ایشان که چون در مقام احتجاج در می آیند همچنین سخنان واهی میگویند که مطلقا حجت نمی شود بلکه تناقض در کلام ایشانست

وآن هنگام که آمد عیسی علیه السلام با معجزات روشن و آیات انجیل گفت بنی اسرائیل را بدرستی که آمده ام بشما با علم شریعت و برای آن آمده ام که بیان
کنم و روشن سازم برای شما بعضی از آنچه اختلاف میکنید در آن پس بترسید از مخالفت با خدا و فرمان برید مرا چه من فرستاده ویم
لفظ بعض برای آنست که مردم را اختلاف در امور دینی است چراکه انبیا مبعوث برای آن اند و کاری بدنیا ندارند از این است که حضرت و نموده
انتم اعلم بامور دنیاکم بدرستی که الله تعالی اوست پروردگار
من و پروردگار شما پس پرستش کنید او را این شریعت غیر که همین است راه راست

پس جدا گانه شدند جماعتها از میان امت عیسی یعنی هر جماعتی از آن
مذهبی جدا گرفتند و در کتب اسامی ایشان چنین مرقوم است یعقوبیه ملکانیه نسطوریه مرقوسیه شمعونیه پس وای برآنانکه ستم
کردند بر خود از عذاب روز دردناک یعنی خود چنین کردند که مستحق عذاب شدند و چون در این مقام صفه مستعمل در روز است میتوان گفت که یعنی آن
صفه برای آن کسان است و لام تخصیص هم مفید همین است

آیا چشم براه اند این کافران چیز دیگری غیر قیامت که بیاید آن قیامت ایشان را یکبارگی و ایشان
خبردار نباشند مخفی نماند که این سخن بطریق کنایه تهدید است برای کفار چنانکه گویند فلان گناهکار منتظر همین است که او را سیاست کنند والا کفار
منکر قیامت بودند نه منتظر دوستان در این روز یعنی در
روز قیامت بعضی برای بعضی دشمن باشند مگر مومنان پرهیزکار و در اینکه امید شفاعت کافران از یکدیگر باطل است و در سخن مهتر ایشانست
که تا بعد از آن خود میگفتند مرثیه محمد میکند اگر نبی و پیغمبر است بر سر ما و اگر قیامتی باشد چنانکه او میگوید با شفاعت شما خواهیم کرد و الا المتقین
اشاره بانست که شفاعت مومنان در حق مومنان فائده خواهد داشت مخفی نماند که استثنا از عداوت بر توجه شده که متقیان خلیل
از دو صنف نیستند یا هادی اند یعنی انبیا و ائمه و علما و بزرگان مرشد یا مهتدی اند یعنی امت و تابعان و شاگردان و مریدان پس مهتدی
دوست میدارد هادی خود را که بسبب هدایت او ناجی شده و هادی دوست میدارد مهتدی را باین اعتبار که اجر هدایت از خدا یافت بخلاف
عاصیان که غاوی دشمن مغوی می شود از این که بسبب اغوای او معذب شد و مغوی دشمن غاوی میگردد از این که بسبب اغوای او عذاب
اضلال بر عقاب ضلال افزود و بعضی مفسران که متعرض وجه عداوت شده اند چنین نوشته اند که چون محبت در دنیا برای اغراض دنیوی بود
در قیامت نمی ماند لیکن این وجه رفع محبت می شود نه وجه حصول عداوت و میتواند بود که هر دو باشد چراکه در تقابل تضاد و ... جانست

نیست او یعنی عیسی ع مگر بنده که انعام و نوازش کردیم بر او بعطای نبوت

و رسالت و آفریدیم او را نشانی از قدرت خود برای هدایت بنی اسرائیل یعنی بی پدر بوجود آوردیم تا با نبوت من ایمان آورند

و اگر خواهیم ما هر آینه پیدا میکنیم بدل از شما فرشتگان در روی زمین که در آیند بعد از شما و جای شما را بگیرند کنایه از اینکه بنی آدم را همه

یکبارگی هلاک کنیم و بجای ایشان در دنیا ملائکه خلق کنیم که بی خصومت و جدال اوامر ما را بجا آورند و عبودیت کنند مخفی نماند که در این آیت

وافی هدایت چند مطلب است یکی اینکه از آفریدن یک تن بی پدر این همه تعجب دارید و هنگامه بر پا کرده اید من اگر خواهم تمام دنیا را بی پدر

و مادر میتوانم آفرید دیگر وعید و تهدید شدید که ترک جدل و خصومت کنید والا غضب الهی و قدرت غیر متناهی این تقاضا میکند که از همه

لجاج شما نوع انسان را بالکل هلاک سازم و در عوض نوع دیگر خلق نمایم دیگر این معنی است که عیسی مخلوق است و بنده من بنده مخلوق خدائی را نشاید

زمخشری معنی لجعلنا منکم چنین نوشته که اگر خواهیم پیدا نمائیم از شما فرشتگان بی پدر چنانکه عیسی را از مادرش بی پدر پیدا نمودیم تا فرشتگان جانشین

شما شوند چنانکه پسران میشوند آدمی را یعنی از قدرت ما دور نیست اما این تاویل از عبارت دور است چه اگر مراد این معنی می بود لولدنا می فرمود

و بحسب معنی هم خرابی دارد زیرا که اگر ملائکه را بی پدر و مادر پیدا کند باشند آن همین نوع بشر که خصوصیت و قید ملائکه در کار نیست دیگر شان ملائکه ارفع از آن است

که از ما متولد باشند پس اگر مراد اختلاف نوع میبود شیاطین میفرمود

و هر آینه عیسی نشانی است برای قیامت یعنی آمدن و نشستن او برای آنست که نزدیک بوقوع قیامت است او را برهان قیام

تا قیامت ... که قیامت برسد پس شک میاورید بقیامت و پیروی نمائید مرا ... این است راه راست و عقاید دیگر گمراهیست ... لفظ

علم بفتحه عین و سکون لام ... و بعضی بتحقیق ... که عیسی ع علامتی است برای قیامت و حدیث از حضرت ص مرویست که

عیسی ع نازل خواهد شد از آسمان ... در بیت المقدس ... که لباس سرخ رنگ پوشیده باشد و موی سرش دراز

خواهد بود ... پس خواهد بود در بیت المقدس وقت نماز صبح و در نماز اقتدا با امام زمان کنند که محمد مهدی ع

... بعد از آن ... باتفاق ... و ... حسن بصری ضمیر انه را بقرآن راجع دانسته یعنی ... که قرآن علم است برای

قیامت ... قیامت ... برای لفظ علم ... چون عیسی در آیت مذکور است و قرآن

مذکور نیست معنی اول بهتر است و باید که باز ندارد شما را شیطان

از این راه راست ... او شما را دشمنیست آشکارا یعنی دشمنی او آشکار است

یعنی شما را نه توبت و نه بیعت آورده‌اند که دوزخیان تا چهل روز آخرت که برابر چهل هزار سال دنیاست این ندا را جواب میدهند و بعد از آن مدت مالک در

جواب دادن جواب شود جواب گوید و بعد از آن خطاب از غیب رسد که ... بر آمیزه تحقیق

آورده‌ایم با شما یعنی فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران ولیکن شما همه بودید برای آن سخن راست و درست بیزاری کننده تا مخفی نماند که احتمال دارد

و لقد جئناکم تتمه کلام مالک باشد چرا که از جنس کلام است و زمخشری میگوید که البته کلام خدای تعالی است بدلیل قراءة سی‌ام جستگم خوانده سبحانه بعد این پس ... نه

بلکه آن قاری از احتمال مذکور غافل شده است ... اینجا ام یعنی بل است یعنی تنها همین کراهت کردند بلکه محکم

کردند مکرها و حیله‌ها برای ایذای رسول پس بدرستیکه ما هم محکم کننده‌ایم عذاب و انتقام را

آیا می‌پندارند کافران که ما نمی‌شنویم سخن پنهانی را که در دل خود میگویند و سخنی را که در راز میگویند با

یکدیگر میگویند پس همچنین نیست که ایشان پنداشته‌اند بلکه ما خود می‌شنویم و می‌دانیم و فرستادگان ما نزد ایشان هستند که آگاه میشوند و می‌نویسند

... برای جواب سخن مشرکان که میگفتند فرشتگان را دختران خدا میگویم

که فرزندان خدای اند میفرماید که بگو ای محمد به ایشان که اگر می‌بود خدای را فرزندی پس من آن فرزند را می‌پرستیدم یعنی بیان و اخلاص من زیاده

از شماست پس سخن شما محض بهانه و عنادات بعضی گفته‌اند که ان نافیه است و عابدین یعنی موحدین است لیکن لفظ اول ساعدت بر

این تاویل نمیکند و قراءة عبدین که عبد الرحمان بیانی خوانده نیز مرجح است و آنکه ولد را ضمه و و سکون لام خوانده نیز سهو کرده چرا که سیغه

واحد مبالغه و تجاوز نیز استکبار است ... پاک است او پروردگار

آسمانها و زمین آفریدگار عرش عظیم که حاوی جمیع مخلوقات و موجودات از آنچه وصف میکنند او را کافران یعنی پاک است ذات بی‌نیاز او از این

که فرزند داشته باشد و در نفی این برهان شد چرا که ... فرزند محتاج بر آیندن نیست

پس بگذار ای رسول این جا فراز آید در آیند در باطل و بازی کنند یعنی هوده‌ها را بازیچه

پندا شته هر سخن باطل که بر زبان ایشان می‌آید میگویند پس مهلت داده‌ایم ایشان را تا برخورند با آن روز که وعده داده شده‌اند یعنی قیامت که

عذاب جاودان آن روز است ... سبحانه الله تعالی

آن خداوند که در آسمانها معبود فرشتگان است و در زمین معبود آدمیان و جنیان یعنی در آسمان و زمین همه بلکه خداست و اوست حکم کننده با حکم

کار در تدبیر امور سماوی و ارضی و دانا به مصالح امور و احوال عباد یعنی ...

و بزرگ و بلند و مرتبه ... تر آن خدا ...

ای بنده های من یعنی بندهایی که پرستش غیر من نکرده اند

و چیزی را غیر من خدا ندانسته اید هیچ ترسی بر شما امروز و نه شما امروز غمگین میشوید یعنی در روز قیامت این خطاب بمومنان مخلص موحد

... میرسید و دلگیر شوید که مطلقا عذابی بر شما نیست بلکه نوازش و بخشش است ...

صفت عباد واقع شده یا بدل آن بر تقدیر معنی اینست که ای بندگان من اینچنین بندگانی که ایمان آورده بآیتهای ما که آیتهای قرآن مجید بودند و در دنیا کردن

نهادگان حکم ما را ... درآئید در بهشت شما و زنان شما شاد شده و اعزاز کرده شده

و چون آیت تمیمیه ... معلوم است که در روز قیامت این ندا بایشان خواهد رسید و چون بایمان مردان مذکور شده ظاهر است که و زنان ایشان نیز

این نوید ... حبره در لغت ... شاد ماینست که از روی شخص نمایان باشد چنانکه فرموده تعرف فی وجوههم نضرة النعیم

گردانیده

می شود به بندگان درآمده در بهشت کاسهای چون از طلا و کوزهای بی دسته و در آن کاسها و کوزهاست هرچه خواهش کند آنرا نفسهای بهشتیان

و لذت یابد از آن چشمها ... و شما ای بندگان مومن جاودان خواهید بود و در آن یعنی هرگز موت یا اخراج نیست ... تشبیه ... یا تشبیهی ...

و این بهشت ... که میراث داده آید آنرا بسبب چیزی که

بودید ... در دنیا عمل میکردید ... یعنی ... ایمان و صدق ... که میراث چیزیست که ... از اینجهت حق تعالی بهشت را میراث

مومنان گفته ... یعنی بهشت که میراث ... از گذشته و عمل بنده گذشته است پس با معنی ما است

برای شما ... میوهای بسیار از آنها میخورید همیشه

... که کافران در عذاب دوزخ باشند جاودان ... مراد از مجرمان کافران و مشرکان و منافقان حضرت رسول اند

... نمیشود از ایشان عذاب ... و ایشان باشند در عذاب نا امید از نجات

و ستم نکرده ایم ما بر ایشان ... ایشان در دنیا ستمکاران یعنی وضع شی در غیر محل کرده ... مشرکان بجای عبادت خدا که آفریدگار است

بلکه ... منافقان ... اخلاص و اطاعت رسول ... در ترک اطاعت ... چه در چنین ... و چه ...

و چون نا امید شوند دوزخیان از نجات آواز دهند مالک دوزخ را یعنی آن فرشته را که موکل دوزخ

است ... مالک ... باید که ... تا بمیراند ما را ... قاریان ... حرکت ... قاریان ... برفع ...

... دوزخیان ... از ضعف طاقت ... تمام ... که شما در نگ ... در دوزخ ...

وهم یعلمون افادهٔ جدید نمی‌شود بلکه تحصیل حاصل است چرا که سخن در مقام مدح است و اگر گواهی مؤمنین [illegible] شنیده [illegible] مدح شود

و دیگر لفظ بالحق سخن را تقیید و هم یعلمون مستغنی ساخته مع فلک [illegible] جایگاه ارزشمند می‌شود [illegible] عطف [illegible] عکرمه

. [illegible] مضاف [illegible] ضمیر اکثر راجع بحضرت [illegible] کرده [illegible] با آنکه حضرت [illegible] مذکور شده [illegible] خطاب [illegible] بحضرت است تعجب است

[illegible] التفات [illegible] و خطاب [illegible] آید و بعضی گفته اند که [illegible] قسم است [illegible] که [illegible] علامت [illegible]

ظاهر نشده والله اعلم بالصواب در حدیث نبوی آمده که هر کس سورهٔ زخرف تلاوت [illegible] باشد [illegible] یا عبادی لا خوف علیکم الیوم [illegible]

[illegible]

. تأویلات [illegible] احتمالات [illegible] حروف [illegible] بسم [illegible]

یعنی ای محمد [illegible] قسم بقرآن

که ما فرستادیم قرآن را در شبی که خیر آن بسیار است [illegible] بیم کننده یعنی فرستادن قرآن بدنیا برای ترسیدن [illegible]

از عذاب و عقاب که جزای [illegible] عصیان است ظاهر [illegible] جواب قسم انا انزلناه باشد [illegible] در [illegible]

انا کنا منذرین است وانا انزلناه در میان جمله معترضه است بعضی گفته اند که قرآن در شب مبارک مجموع [illegible]

[illegible] است در آسمان اول نازل شده و از آنجا دفعه بدفعه [illegible] مدت [illegible] بر حضرت [illegible] و برخی [illegible]

چون ابتدای نزول قرآن در آن شب بود انا انزلناه فرمود [illegible] آن شب مبارک [illegible] جمع [illegible]

[illegible] می‌فرماید جل جلاله انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible] شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن [illegible]

ماه رمضان است لیکن این مختلف فیه است که کدام شب است نوزدهم یا بیست و یکم [illegible] سوم [illegible]

[illegible] بیست و یکم است بعضی آورده اند که آن شب مبارک شب برات است یعنی شب نیمه ماه شعبان [illegible]

شب برات [illegible] حکم [illegible] برای احیا و اموات [illegible] نوشته شود [illegible]

[illegible] در آن شب مبارک [illegible] کرده شود حکم محکم [illegible] بعضی قاریان [illegible] را بتشدید خوانده اند و جمعی

معلوم و برخی [illegible] در دو قراءه اخیر فعل مرفوع است [illegible] در حالی که آن [illegible]

[illegible] است [illegible] امرا مرفوع خوانده یعنی خبر مبتدای محذوف است که [illegible] فرستاده ایم [illegible]

که از آن اوست آسمانها و زمین و آنچه درمیان آسمان و زمین است و نزد اوست دانستن وقت قیامت یعنی غیر او هیچکس نمیداند و بسوی او بازگردانیده

می شوید شما همه انس و جن برای جزای عمل کلمه ترجعون بیاء و تاء و ضم و فتح خوانده شده و بعضی ترجعون بتاء و ضم خوانده اند

و توانائی و اختیار

ندارند در روز قیامت آنانکه می پرستند آنها را کافران از غیر خدای تعالی شفاعت کردن را مگر آنکس که شاهد شده است بحق یعنی

پیغمبر که دعوتش ... شده بایمان آوردن ... استثنا منقطع است مطلب اینکه معبودان کافران قدرت بر شفاعت ندارند و شفاعت

مخصوص است به پیغمبر و برای کسی که ایمان بخدای تعالی آورده باشد شفاعت خواهد کرد و ضمیر هم یعلمون راجع بکافرانست یعنی کافران میدانند این معنی را

که ایمان بخدای تعالی حق است این دلیل است

برای هم یعلمون یعنی اگر بپرسی تو ای محمد از ایشان که آفریده است آسمانها و زمین را هر آینه البته خواهند گفت که خدا آفریده پس کافران

میدانند این معنی را چگونه برمیگردند از پرستش او به پرستش غیر و دروغ میگویند که خدایان دیگر هستند بعضی ... را به نصب

... خوانده اند یعنی ادعا میکنند که معبودان ما شفاعت خواهند کرد ... قراءت کرده اند

و گفتار نبی در باب خدا قرار داده است که ای پروردگار من این کافران گروهی اند که ایمان نمی آورند محقق ...

... مطلب این است که شفاعت ... بایمان شده باشد شفاعت خواهد کرد ... کافران

... پس توقع شفاعت کافران ... امید ایشان مطلقا درست نیست

پس چون کافران ... بر امید باطل خود میکنند و دانسته ... بر ... میکنند

دیگردان از ایشان ... جواب ... بگو سلام یعنی وداع کردم شما را و واگذاشتم پس در زمان آینده خواهند دانست عاقبت کفر و انکار

خود را ... بایت قتال منسوخ شد یعنی ... این وعید و تهدید است و این وعید در روز بدر بوقوع آمد مخفی نماند که قیل

... ضمیر راجع ... شهد بالحق ... و مراد نبی مطلق که حضرت ... است ... در ان ... افضل است ولئن سألتهم

... جمله معترضه واقع شده و قراءة کلمه قیل اینجا ... جایز است لیکن برفع خواندن بهتر است تا مبتدا باشد

... خبر ... انا مکة گواهی بتوحید خدا داده اند در دل خود میدانند که توحید حق است و بعضی

گفته اند که استثنا متصل است چرا که ملائکه داخل معبودان اند که گواهی بتوحید خدا داده اند بنظر تأمل ظاهر است که در این صورت استثنا صحت

صحت عقیده گفته میشود در باب شفاعت و حال اینکه مطلب ... عقیده ایشان است و با وجود این ... که در تأویل ایشان است و هم یعلمون

در آید مومنان را زکام آرد و کافران را زکام محروم دارد گویند سر کافر از گرمی آن دود مانند کله بخته بریان شود از حضرت رسول و زوج بتول منقولست که آن دود تا چهل روز کافرانرا عذاب کند چنانکه سراسیمه و دیوانه شوند مخفی نماند که آن دود البته خواهد بود و اینجا مراد همانست چرا که آیات لاحق مساعد میکند یغشی الناس [illegible] می پوشاند آن دود مردمانرا یعنی چشم و گوش را فرا گیرد چندانکه ایشان را برساند بهلاک این عذابیست دردناک [illegible] گویند کافران که ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را بدرستی که ما ایمان آورندگانیم یعنی اگر این عقوبت را از ما دفع کنی ایمان می آریم [illegible]
[illegible] چگونه نافع باشد برای ایشان پند گرفتن یعنی اینجا زمانه وعظ بود و گفتیم و تحقیق آمد ایشانرا پیغمبری آشکارا یا بیان کننده بپیغام و احکام [illegible] پس رو گردانیدند از وی و گفتند او آموخته شده است یعنی این کلام که میخواند از عداس که غلامی بود از بنی ثقیف آموخته است و بعضی گفتند دیوانه است [illegible] بدرستی که ما بردارنده عذابیم اندکی یعنی چند روزی که در دنیا هستید عذاب نمیکنیم بدرستی که شما ای کافران بازگشت کنندگانید بسوی ما یعنی روز قیامت کار شما با ماست عذاب خواهیم کرد چنانکه میفرماید [illegible] ظرف متعلق بعائدون است یعنی بازگشت میکنید بسوی ما در روزی که بگیریم کافرانرا گرفتنی بزرگ یعنی بجستنی تمام بدرستی که ما انتقام کشنده ایم از کافران بسبب اینکه پیغمبر را دیوانه گفته اند و در وارو گردانیده اند بعضی کلمه نبطش را بضم طا خوانده اند و حسن بضم نون یعنی بگیرانیم و جمعی آنروز را روز بدر قرار داده اند لیکن برای عائدون و لفظ کبری روز قیامت مناسب است [illegible] و بدرستی که امتحان کردیم ما پیش از این کافران گروه فرعون را یعنی پند و وعظ و نمودن معجزات آزمودیم و آمد بایشان پیغمبری بزرگوار از روی نسب و حسب که موسی باشد [illegible]
[illegible]
آمدن موسی بفرعون و فرعونیان برای گفتن این سخن بود که بمن دهید و برسانید بسوی من بندگان خدا را یعنی بنی اسرائیل را که بندهای خدای تعالی اند نه بندهای فرعون که بدروغ دعوی خدائی میکند بدرستی که من برای شما فرستاده خدایم که پیغام او را بی خیانت و بدون تفاوت بشما رسانیدم و دیگر آمدن موسی بایشان برای این سخن بود که طغیان و برتری مجوئید بر خدای تعالی که پیغام او را قبول نکنید و او را خدا ندانید بدرستی که من آمده ام بشما با حجتی روشن و آشکارا که برهان قویست بر خدائی الله تعالی یعنی عصا و ید بیضا و توریت [illegible] و الصعطف برای تراضیت یعنی بعد از آنکه سخن او را فرعون و قوم او قبول نکردند و در پی ایذا و اهانت او شده و عید و تهدید نمودند موسی گفت بدرستی که پناه می برم به پروردگار خود و پروردگار شما از این که شما مرا دشنام دهید یا بزنید بسنگ یعنی او حافظ منست و نمیگذارد که آسیبی بمن رسید مخفی نماند

[illegible] بخششی از پروردگار تو حسن بصری کلمه رحمة را برفع خوانده یعنی خبر مبتدای محذوفست که
تلک باشد و در حالت نصب مفعول انا کنا مرسلین است یا درستی که پروردگار تو اوی محمد شنوا است دانا است مخفی نماند که در تکلم بغیبت
رفتن رمزی از غایت عظمت رسالت است یعنی رحمت پروردگار برامت تو پرورش و نوازش برای امت تست که سمیع علیم مؤید این نکته
است یعنی او عز شانه می شنود که تو رحمت برای امت میخواهی و میداند که دل تو پیوسته در فکر ایشان می باشد [illegible]
[illegible] بدل ربک واقع شده یعنی رحمت از پروردگار آسمانها و زمین و هر چه در
میان آنهاست اگر هستید شما یقین کنندگان برین سخن خود که میگوئید آسمانها و زمین را الله تعالی آفریده است حاصل کلام آنکه اگر از
روی یقین خود میگوئید که آفریدگار آسمانها و زمین الله است پس این را هم بیقین دانید که رحمت هم از جانب اوست بعضی کلمه رب را مرفوع خوانده
در آنصورت خبر مبتدای محذوف باید گفت که هو باشد یا خود مبتدا است و آیت بعد خبر اما نشست معنی بقرائت جر است [illegible]
[illegible] بطریق دلیل واقع شده یعنی خدای نیست غیر الله و این میتواند بود
که آسمان و زمین و هر چه در آنهاست او آفریده باشد و رحمت از جانب دیگری باشد او زنده میکند و او می میراند پروردگار شماست و پروردگار
پدران شما که پیش بوده اند تا آدم صفی بعضی قاریان که کلمه رب در رب السموات بجر خوانده اند ربکم و رب آبائکم را نیز بجر قرائت کرده اند تا همه
بدل من ربک باشند و جمعی که رب در رب السموات مرفوع خوانده اند بدو اعتبار است یا آنکه خبر مبتدای محذوف است که هو باشد یا خود مبتدا
و خبرش لا اله الا هو ست و در قرائت ربکم و رب آبائکم بدل رب السموات میشود [illegible] اما ام نیست
یعنی چون این دو اعتقاد نقیض یکدیگر است پس آفریدن الله تعالی آسمانها و زمین را از روی یقین نمیگویند بلکه در شک اند و از روی بازی و
استهزا می گویند مخفی نماند که درین التفات از خطاب بغیبت بلاغتی است لطیف چه در آیتی که سخن از ایقان و ایمان بود خطاب کرد تا علامت
توجه باشد و اینجا که ذکر شک و استهزاست روگردانید تا نشان خشم و عتاب شود [illegible]
پس چون شک کافران یقین شد که بیقین نمیشود تو منتظر باش ای محمد روزی را که بیاید آسمان بدودی آشکارا این اصطلاح است
در عرب که هرگاه بلای و مصیبتی بینند میگویند که دودی آشکار شد و در فرس نیز متعارفست که دود از دماغ برآمد یعنی بلای عظیم به پیش آمد
پس اشاره بواقعه روز بدر باشد و منقولست که در آن روز غباری و دودی پیدا شد که هوا تیره گشت دیگر محکی است که در سال قحط مکه دود عظیمی
در هوا پیدا می شد و بنابر هر دو سخن عذاب قتل و قحط است و دود برای علامت آن مذکور شده و بنابر قول جمعی که تفسیر بعضی بعد دیگر
از جمله علامات قیامت خواهد بود کرده اند عذاب جهان دود است که بحکم رب ودود در فضای جهان در ساحت عالم امکان در آید

معنی است که نوشته شد ولقد نجّینا بنی اسرائیل [illegible] و هر آینه بتحقیق رستگاری و رهائی دادیم بنی اسرائیل را از
عذاب خوار کننده یعنی خدمت قبطیان [illegible] می تواند بود که کلمه من فرعون بدل از من العذاب المهین باشد
یعنی رهانیدیم از دست فرعون و ممکن است که حال باشد یعنی در حالتی که آن عذاب خوار کننده واقع بود از فرعون و ابن عباس من را بفتح میم و فرعون را بضم نون
خوانده یعنی که بود فرعون بدرستی که او برتری کننده بود بر مردمان و بود از جمله بیرون رفتگان از حد بندگی یعنی دعوای خدائی میکرد مخفی نماند که این قراءة
و این معنی مرجح است زیرا که سخن ضروری نیست که آن عذاب مهین از جانب حق تعالی نبود بلکه فرعون ظلم میکرد و از این قراءة این سخن معلوم نمی شود
[illegible] و هر آینه بتحقیق برگزیدیم ما مؤمنان بنی اسرائیل را بسبب دانشی که ایشان داشتند
بر عالمیان زمان ایشان یعنی پیغمبران بسیار از آن قوم مبعوث کردیم مراد از علم توحید و ایمان و تقوی است که ایشان داشتند و تفسیر مفسران به علم
بخدا نسبت کرده اند مرجوح است زیرا که هر چه خدا میکند دانسته میکند پس قید مخصوص این فعل چه ضرورت
[illegible] و تفسیر مفسران اینست که دادیم بنی اسرائیل را از نشانهای قدرت خود آنچه در آن نعمتی بود آشکارا یعنی شکافته
شدن دریا و نزول من و سلوی مخفی نماند که اگرچه احتمال این معنی در کلمات هست و بلا بمعنی نعمت آمده است لیکن بنظر تامل ضعیف است چرا که ضمیر هم
در آخر تا هم راجع با نبیای بنی اسرائیل است و برگزیدن منبوت است نمیتواند بود که بنفاق و عصاة آن قوم باشد پس ضمیر آتیناهم نیز باید که عاید
با نبیای آن قوم شود و الا تفکیک ضمیر و فساد در عطف لازم می آید و مراد از آیات فلق بحر و نزول من و سلوی یا ظل غمام اگر گوئیم اینها عام بود
برای همه و همه برگزیده نبودند بلکه بسیاری عصیان و فسق نمودند پس معنی آیت اینست که دادیم باین برگزیدگان بنی اسرائیل یعنی پیغمبران ایشان
از معجزها آنچه در آن آزمایشی آشکارا بود یعنی آزمودن نبوت بآن شود که دیگری آن کار نتواند کرد [illegible]
گروه یعنی کفار زمان حال میگویند [illegible] نیست این مگر مردن ما بار اول و نیستیم ما زنده شدگان
و هر آینکه متکان بعد از مردن و زمخشری برای ساختن لفظ اولی سعی نموده تا موت را بمعنی حیات کند و باعتقاد خود درست کرده میگوید که حالا هیچ فرق
نیست در موتتنا الاولی و حیاتنا پس کفار میگفتند که نیست زندگانی مگر زندگانی اولین که در دنیا داریم باز زنده نخواهیم شد و مفسران دیگر تسامح
نموده از اینجا گذشته اند مخفی نماند که وعظ قرآن و بیم کردن سرور پیغمبران بیشتر از وقوع قیامت است و با کافران همین سخن در میان بود
ایشان گفتند این قیامتی که ما را از عذاب آن میترسانید نیست مگر مردن بار اول که عقوبت و مصیبت موت را خواهیم کشید و باز ما زنده و برانگیخته
نخواهیم شد تا عذابی و عقوبتی باز بر ما باشد ضمیر هی در کلام ایشان راجع بقیامت است و زمخشری راجع بحیات دنیا فهمیده تأویلات بعیده نموده
عجب جلیقی کرده فأتوا بآبائنا ان کنتم صادقین [illegible] تتمه کلام کفار است که بحضرت رسول و مؤمنان گفتند شما که میگوئید

دعوی خدایی ربی بس بود لیکن چون نفی ربوبیت فرعون هم منظور بود ربکم را افزود. و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون و اگر ایمان

نمی آرید از برای دعوت من پس کناره گیرید از من یعنی میازارید مرا چه رنجانیدن آورنده پیغام محسن نیست فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون

فا برای تعقیب و تفریع است یعنی بعد از آنکه آن قوم در کفر اصرار نمودند موسی خواند پروردگار خود را بدین دعا که ای آفریدگار من

این گروه مصر که مصرند در کفر و انکار گروهی اند گناهکار فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون کلمه قل بعد از فا محذوف است

یعنی خدا گفت بموسی که پس چون فرعونیان ایمان نمی آرند تو هنگام شب سفر کن از مصر و ببر بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را که بخدا یکی حق

اعتقاد دارند ببر همراه خود بدرستی که شما یعنی موسی و قوم بنی اسرائیل پیروی کرده شده خواهید بود معلوم است که فرعونیان از دنبال شما خواهند آمد

بعضی قاریان کلمه فاسر را بهمزه قطعی خوانده اند تا از باب افعال باشد و جمعی بهمزه وصلی یعنی از باب ثلاثی مجرد است سری یسری واترک

البحر رهوا انهم جند مغرقون دیگر گفت حق تعالی بموسی یعنی وقتی که عصا بحکم خدا زدی بر دریا و شکافته شد دریا که

بگذار دریا را همچنین شکافته شده و باز عصا بر آن مزن تا هم چنان بود بدرستی که قوم فرعون لشکری هستند غرق شده یعنی در تقدیر و علم ما چنین است که

چون ایشان از کوچه ها بدریا در آیند و بوسط بحر رسند دریا بهم آید و همه فرو روند بعضی انهم را بفتح خوانده اند یعنی لانهم اما قراءة کسر بهتر است

رهو در لغت بمعنی ساکن است پس چون پیوستن آب بهم در کوچها لازم دارد حرکت دریا را انسب بمعنی درست کم ترکوا من جنات وعیون

چه بسیار گذاشتند فرعونیان از بوستانها و چشمها وزروع ومقام کریم و کشت زارها و جاهای پسندیده نیکو اشاره

بجهت گرفتن خلق است تا بایشان فریفته نشوند ونعمة کانوا فیها فاکهین و چقدر گذاشته از دنیا رفتند اسباب نعمتی

که در آن ناز و نعیم بودند بهره مند و شادمان کلمه فاکهین فکهین بتشدید هم خوانده شده است و لفظ نعمت اگر بکسر نون خوانده شود از انعام است و اگر بفتح

خوانده از تنعم است کذلک کلمه کذلک اعتراض در مقام تهدید است برای کفار حال یعنی همچنین سزا

دهیم هر سرکش را واورثناها قوما آخرین جمله مستانفه است یعنی میراث دادیم ما آن باز و نعمت باز مانده را گروه دیگر یعنی بنی اسرائیل و لفظ میراث باین اعتبار

فرموده که بی مشقت نعمت بدست ایشان آمد که بمصر مراجعت نموده متصرف شدند دیگر با عتبار باز ماندگی فما بکت علیهم السماء والارض

پس گریه نکرد بر هلاک فرعونیان هیچکس از اهل آسمان و نه کسی از اهل زمین یعنی چندان خوار

بودند که هیچکس از فنای ایشان غمگین نشد و در حساب ما دیده مطلب اینکه عزت در ایمان است وما کانوا منظرین بسبب کفر نبودند آن گروه مهلت داده شده

یعنی چون بدریای قهر الهی تموج در آمد دفعة همه غریق شدند بعضی مفسران در باب گریه آسمان و زمین سخنان آبدار بقلم آورده اند رنگین تر از همه اینکه

گریه آسمان شفق است مخفی نماند که در قضیه مثبت چنین سخنها میتوان گفت تا مبالغه باشد اما اینجا قضیه منفی است مبالغه در همین معنی است که

منتفع شوند و حکمت جنین مصالح و اسباب اکتساب فواید نمایند تا مقتضیات صفات ربوبیت بظهور آید یکی از قاریان بجای بینهما بینهن
محقق مانده که در لفظ و معنی هر دو سهو کرده غلط لفظی آنکه بعد از این ضلقنا هما میفرماید و کلام برسیاق و غلط معنوی آنکه مراد آنچه در
میان هر یک مخلوقست نیست چرا که این مطلب از جملهٔ اول گفته شد و آنجا مقصود محض اجسام آسمانها و زمین نبود پس مراد از جملهٔ دوم بعد بین
الجنسین است ... آفریده‌ایم آسمان و زمین را یعنی آسمان
و زمین را و اهل آسمان و زمین را مگر بسبب آنچه ثابت و صواب است یعنی الوهیت ذاتیهٔ حق تعالی ولیکن بیشتر مشرکان این معنی را نمیدانند لفظ
اکثر بمعنی کل هم آمده است ... بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل هنگام جمع شدن همه قرنات
در عرصهٔ محشر بجهت جزا بعضی کلمهٔ میقاتهم را اسم ان دانسته منصوب خوانده‌اند
بمعنی یوم الفصل است یعنی آن روز که گفتیم روزیست که دفع نمیکند دوستی با خویشی از دوست یا خویش خود هیچ از عذاب و نباشند دوستان و خویشان یاری
کرده شده از یکدیگر ... مگر کسی که بخشش کرده باشد الله تعالی بر او اشاره بانبیا
و اولیا و ائمه کرده است بدرستی که الله تعالی تواناست و مهربانست بر مؤمنان ... بدرستی که درخت قوم میوهٔ
آن ... خوردنی گناهکاراست ... مانند درد روغن زیتون است جوش میزند
در شکمها همچو جوشیدن آب سوزنده بعضی گفته‌اند که مهل نقره و مس گداخته است و در کلمهٔ شجرة سه لغت است کسر شین و فتح شین و یا بجای
جیم و اثیم یعنی فاجر بسیار گناه است کلمه یغلی را بعضی بیا خوانده‌اند و ترجیح بتا در قرائة یا صفت طعام است و تا صفت شجره
... حکم الهی خواهد رسید ملائکهٔ عذاب در روز جزا که بگیرید این گناهکار را پس بکشید بسختی و شدت بسوی میانهٔ دوزخ یعنی طبقهٔ وسطی
که کلانتر است فاعتلوه را جمعی بکسر تا خوانده‌اند و بعضی بضم و اصل معنی آن جفا کردن است چنانکه عتل یعنی جفاکار است
... پس بعد از آن بریزید بالای سر او از عذاب سوزنده یعنی آن آب سوزنده که عذاب است بریزید بر سر او
بگوئید با آن گناهکار که بچش این عذاب را بدرستی که تو ارجمند و گرامی تقریبی این سخن جهت توبیخ و بعضی
و تهکم است بابو جهل که میگفت من عزیزتر و بزرگترین قوم عرب و ساکنان بطحا ام و سبب نزول این چند آیت جواب سخنان اوست یکی همین که گفته شد
دیگر آنکه برای اغوای خلق میگفت که زقوم در اصطلاح اهل یمن خرما و مسکه را میگویند محمد صلعم ما را عبث از آن می ترساند کسانی آنکه بقیع بهره خوانده است
مادلیش با نکت است یعنی بسبب آنکه تو ارجمندی اما معنی لی با اول بهتر است ... دیگر گفته خواهد شد
بکافران که اینست چیزی که شما با بودید در دنیا شک می‌آوردید بآن میتواند که اشاره بعذاب باشد و ممکن است که بروز جزا باشد و درین آیت مراد

قیامت وبعث ونشور خواهد بود اگر ممکن است که مرده خاک شده باز زنده شود پس بیارید پدران مارا یعنی زنده کنید اگر هستید شما راست گویان

ظاهر فای حقیب که درین آیات موهم شده که موت بمعنی حیاتست لیکن باید تامل نمود که فا متفرع بر همان معنی موت میشود تقریر سخن کافران

اینکه قیامت همان عقیب موت است که بار اول بر ما میشود و چون زنده شدن باز محالست قیامت را بمعنی عقوبت دیگر منکریم پس شما که میگوید

زنده شدن محال نیست بیارید پدران مارا اگر هستید شما راست گویان دیگر اینکه بعد ازین در سوره جاثیه می آید که وقالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا

پس اگر اینجا موت بمعنی حیات باشد تکرار میشود و از موت وحیی ظاهر است که یکجا مراد موتست ویکجا حیات

آیا این کافران قریش بهتراند در مال و

حشمت یا قوم تبع حمیری و آنانکه پیش از اینها بودند مثل قوم عاد و ثمود هلاک ساختیم همه اینها را بعذاب بد بسبب آنکه بودند آنها گناهکاران یعنی

کافران قرآره ابن عباس ابهم گشته بوده تبع پادشاهی بود در غایت شوکت وجاه وانبوهی حشم وسپاه از شرق تا مغرب بقبضه اقتدار خود

در آورد مانند سعد دستیش ابو کرب پهرا و چهل سال پیش از بعثت حضرت سید المرسلین بوده وخدا پرستی مینموده در حدیث نبوی وارد است که تبع

را بد مگوئید که او مومن بود و از ابن عباس مرویست که نبی بود آورده اند که در سرزمین مدینه گروهی بر وباغی شدند و پسرش را که حاکم آن بود

کشتند او لشکر کشیده به مدینه آمد وانتقام کشیده میخواست که مدینه را خراب کند علمای اهل کتاب که در توریت ذکر حضرت خاتم الانبیا خوانده بودند بازداشتند

که این وطن پیغمبر آخر الزمان خواهد شد تبع مدینه را خراب نکرد ونامه از روی ایمان واخلاص تمام بجناب سید الانام نوشته بشاهول نام یهودی که فضل

وعلم زیاد بود سپرد که باولاد واحفاد خود وصیت نماید تا هر که سعادت عهد مبارک را دریابد آن نامه را بیار گاه عز و شرف رساند وابو ایوب انصاری

که فرزند بیست و یکم از نسل شاهول بود بعرض حضرت رسانید وسرور کاینات سه بار فرمود مرحبا بالاخ الصالح یعنی آفرین بر برادر پسندیده منقولست که

جمعی از کافران تبع گفتند که در زیر خانه کعبه گنجی از زر وجواهر قیمتی مدفونست وقصد آن خانه خراب این بود که برای برآوردن گنج خانه کعبه را خراب

کند او با احبار مشورت درین کار نمود ایشان گفتند که این خانه خداست ومطاف انبیا از شنیدن این اخبار از احبار طواف کرد و گرد آن گشت

شش هزار شتر نادابح قربانی مذبوح گردانید واز روی تعظیم کعبه را جامه پوشانید به سنت او تا حال حکام یمن هرسال لباس کعبه را نو میکنند چون قوم او

برین لباس ایمان او را بی لباس دیدند از و برگشتند و گفتند که تو دین باطل پیش گرفته اطاعت نمیکنیم آخر الامر قرار برین یافت که آتشی برافروزند واز

هر دو طرف جمعی در آیند تا محق از مبطل متمیز شود کوهی از آتش برافروختند مومنان بسلامت از آتش بیرون آمدند وکافران سوختند بعد از آن بار گاه

الهی آن قوم را همگی بعذاب صیحه بجهنم رسانید

ونیافریدیم ما آسمان وزمین را وانچه در میان آنهاست بازی کنان یعنی از روی حکمت ومصلحت آفریده ایم مصلحت اینکه مخلوقات بمنافع دنیوی واخروی متمتع شوند

ذلک را مقدم باید دانست تا مبتدا و خبر شود لیکن این قراءة مرجوح است چرا که ذلک مکرر میشود [illegible]

[illegible] پس جز این نیست که ما آسان کردیم قرآن را که فرستادیم بزبان تو ای محمد یعنی بزبان عربی تا شاید که

بفهمند و فهمانیدن تو بقوم ایشان پند پذیر شوند [illegible] پس منتظر باش که برین منکران از قهر و دکار

چه عذاب نازل شود مدرستی که ایشان چشم براه اند که از حوادث روزگار و طوارق لیل و نهار بتو آفتی و آسیبی رسد در حدیث نبوی

آمده که هر کس سوره دخان در شب جمعه بخواند هفتاد هزار فرشته برای و طلب آمرزش کنند از حق تعالی و او آمرزیده گردد

[illegible]

[illegible] سخنهای عکسی مکر بقلم آمده و آفریننده یعنی را آفرینند قلم میداند [illegible]

فرو فرستادن قران از جانب الله تعالی است که توانا و غالب است و محکم کار است [illegible]

[illegible] بدرستی که در آسمانها و زمین هر آینه نشانهاست از قدرت بالغه الهی و صنعت کامله نامتناهی برای آنانکه ایمان آورده اند مراد

از آسمانها هیئت مجموعی آنهاست و از زمین نیز کل آن باشد یا جنس در هر نوع است در صورت اول کلمه خلق محذوف است [illegible]

[illegible] بنا بر معنی اول آیات اول عطف بر کلمه خلق است که محذوف شده

و بنا بر معنی دوم عطف بر فی السموات است بهر تقدیر تفسیر اینکه دیگر در آفرینش شما از نطفه و گردانیدن آن از حالی بحالی

تا رسانیدن بکمال و اختلاف احوال و اشکال و دیگر در آنچه پراکنده میسازد در زمین از جنس جنبندگان تا روزی خود میخورند و

اسباب نظام امور دنیوی میشوند نشانهاست برای گروهی که یقین قدرت الهی را میدانند و از مصنوع استدلال بوجود صانع میکنند

کلمه آیات را یعقوب و کسائی و حمزه بنصب خوانده اند [illegible]

[illegible]

و در دیگرگون بودن تاریکی شب و روشنی روز و در چیزی که فرو فرستاده است الله تعالی از آسمان از جنس روزی یعنی باران پس زنده ساخته است

بآن زمین را بعد از مردن آن و دیگر در گردانیدن بادها از طرفی بطرفی هر آینه نشانهاست از قدرت با وصل شانه برای گروهی که فهمند

و در می یابند که اینها همه از حکمت و صنعت اوست ابن مسعود و فی اختلاف قرآءة کرده است [illegible]

[illegible] اینها که خوانده میشود یعنی آیات قران مجید

نشانهای حقیقت الهی است که میخوانیم بر تو ای رسول براستی و درستی پس بکدام سخن بعد از ثبوت ربوبیت الله تعالی و

عموم عذاب است برای کافران و مشرکان تا کسی نداند که خاصهٔ ابوجهل است و چون هرجا که وعیدی برای کفار مذکور میشود وعده برای مؤمنان نیز

میفرماید تا موید و موکد حسرت و حرمان کافران شود و موجب تسلی و امید متقیان ... که پرستی کاران

ترسندگان از غضب خدا روز جزا در جایگاهی باشند که خایف نباشند یعنی چنانکه بحسب ظاهر آفت و مخافت ندارد پنهانی هم نداشته باشد

در بوستانها و چشمها باشند ... میپوشند حریر و دیبای نازک و ستبر

که رو برروی هم نشینند در مقابله برای اظهار افزونی لذت است چراکه پوشیدن رختهای نفیس در نظر خلق بیشتر متلذذ میسازد استبرق ستبر است

یعنی بر تخت ... همچنین خواهند بود بهشتیان یعنی ابدالاباد بر این وجه عیش میکنند و جفت میسازیم

متقیان را بزنان سفید روی کلان چشم ... میخواهند یعنی بسوی خود میکشند در بهشت هر میوه

که دل ایشان خواهد در حالتی که ایمن اند از آخر شدن آن در حدیث است که بهشتی هر میوه که در خاطر گذراند فی الحال بر شاخ درخت موجود شود و چون

دست بآن دراز کند شاخ نزدیک آید و هرگاه از شاخ جدا کند فی الحال بدل آن باز موجود گردد و میدخون نفیم یا نیز مناسب است یعنی دعوت کرده شوند

بنعمتهای بهشت و بنابر این معنی با در محل صحیح است نه زاید و برای این بودن نیز معنی صحیح هم میرسد زیرا که خوانده شده را احتمال نفع

و ضرر هر دو میباشد پس از این کلمه احتمال ضرر برطرف شد لفظ فاکهه را عام برای هر نعمت و لذت میتوان دانست

نخواهند چشید متقیان در آخرت مرگ را مگر همان مرگ اولین

و نگاهداشته است الله تعالی ایشان را از عذاب دوزخ صیغهٔ ماضی اشاره بآنست که هنوز که در دنیا بودند که آتش دوزخ را خدا

بر ایشان حرام کرده است مخفی نماند که لفظ فیها در این آیه اشکالیست عظیم زمخشری این ضمیر را الجنات راجع کرده و خودکشی نموده تا موته اولی را

درست کند و بیضاوی راجع بآخرت ساخته و الحق علاجی غیر این نیست اما همان موت دنیا را باعتبار آغاز توجه بآخرت از احوال آخرت گفته

این سخن نیز جائی ندارد چراکه آن داخل حوض نیست خادم علما میگوید که قبر احیای برای سوال ملکین میباشد و بعد از آن مرگی البته

هست آن بیشک از جملهٔ احوال آخرت است پس فیها صحیح است و سند این معنی آنست که موته مفعول مطلق آمده برای نوع یعنی قسمی از موت

و چون در قبر نوعی از حیات فایق خواهد شد یعنی ناسیه و دل لازم دارد که موت مقابل آن نیز نوعی از موت باشد و بر تقدیر بودن موته

همان موت دنیوی بجنس استثنا از نفس میشود و جایز نیست پس اگر این معنی مرا د تقدیر بود الا الموت الاولی میفرمود

کلمهٔ فضلاً تمیز واقع شد یعنی بخشایی بهشت و نگاهداشتن از عذاب از روی افزونی لطف است

از جانب پروردگار تو ای محمد این رستگاری بزرگ است که عذاب نباشد و نعمت باشد بعضی قاریان فضل مرفوع خوانده در این صورت ذلک

[illegible] گروهی را بآنچه کسب کرده‌اند یعنی مؤمنان جزای کافران را بخدا حواله نمایند و خود مکافات نکنند مخفی نماند که ایام بطریق کنایه برای روزهای نیک و بد هر دو

مستعمل شده چه در اصطلاح عرب و چه عجم اما در لغت ایام الله بمعنی نعمتهای خداست چنانچه مؤلف قاموس تصریح نموده پس لا یرجون ایام الله یعنی عذاب و عقاب خدا ندانست و لفظ

لا یرجون نیز مساعدت بر آن معنی نمیکند زیرا که امید بر این نعمت میباشد نه بر این نقمت پس معنی آنست که آنانکه نا امیدند از نعمتهای خدای تعالی کنایه از اینکه در

نفس الامر لایق و مستحق رحمت و نعمت [illegible] زمخشری نقل کرده که این آیت در شأن عمر بن الخطاب رضی الله عنه نزول یافته وقتی که مردی غفاری او را دشنام داد و این

سبب روایت آورده که گفت حق جل و علا بودم که تحقیق این آیت را تلاوت کرد عمر ابن الخطاب [illegible] مخفی نماند که بنابراین روایت جزا را بمعنی عذاب و

عقاب نتوان دانست بلکه بمعنی مغفرت باید دانست اما کلام [illegible] آشنا تر است بمضمون است و اینکه مفسران گفته‌اند که حکم این آیت بآیت قتال

منسوخ شده سخن ضعیف است زیرا که حکم قتل بسبب اصرار کفار بر شرک نازل شد و کار بستم و ایذا و آزار و آزاری اگر منسوخ شده بآن آیت شده که و ان عاقبتم فعاقبوا

بمثل ما عوقبتم و در این قسم شرطیه موجب شک است و لام تعلیل نیز دلالت بر این میکند که منسوخ نشده در کلمه لیجزی سه قرائت منقول است یکی بنصب یا و فتح زا

دوم هر دو مفتوح سوم بکسر زا و نصب [illegible] ترجعون هر که بکند کاری

پسندیده پس برای نفس خود کرده است یعنی ثواب آن عمل بغیر نرسد هر که بدی کند پس نقصان همان بدی کننده است جزای عمل او نه بر غیر بعد از آن عمل نیک باید بسوی

پروردگار خود بازگردیده خواهید شد ای مردمان مخفی نماند که درین آیت دو احتمال زیرا که معنی آیت متقدم ظاهر میشود یعنی جزای نیک بسبب درگذرانیدن بدی از کافران

برای مؤمنان باشد یا جزای بدی برای کافران لیکن سه قرینه برای احتمال دوم هست یکی اینکه درگذرانیدن و بخشیدن کسب نیست دیگر اینکه لفظ قوما نکره واقع شده

از روی اهانت سوم آنکه ایام الله را بمعنی عذاب قرار داده‌اند جزا را بهمان سوق باید لیکن اولی آنست که متفق هر دو باشد زیرا که معلوم شد که ایام الله لغت اضداد است

مؤلف قاموس گفته که بمعنی نعمتهای خداست و زمخشری گفته لا یتوقعون وقایع الله تعالی باعدائه واقعه [illegible]

[illegible] در آمده تحقیق دادیم ما فرزندان یعقوب را

توریت و حکمی و روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیزه و برتری دادیم ایشان را بر مردمانی که معاصر ایشان بودند در عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] دادیم ما بنی اسرائیل را حکم با معجزهای روشن پس مخالفت نکردند مگر پس از آنکه آمد ایشان را

دانش یعنی دانستند که این احکام و دعوت انبیا برحق است اما از روی عناد و سرکشی که با یکدیگر داشتند اختلاف کردند بدرستی که پروردگار تو ای محمد حکم

خواهد کرد میان ایشان روز قیامت در آنچه که تا بودند در دنیا اختلاف میکردند در آن یعنی روز قیامت حکم بعذاب ایشان خواهد شد ثم جعـ

[illegible] الامر فاتبعها [illegible] پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم

و نشانهای قدرت او ایمان خواهند آورد مشرکان یعنی اگر ازین سخنها و حجتها ایمان نیارند دیگر بچه سخن و کدام برهان ایمان می آرند کلمهٔ یؤمنون را

بیشتر با یای تحتانی خوانده‌اند ... عذاب سخت برای هر دروغگوی بسیار گناهکار است ...

... می شنود آیتهای خدای تعالی را که خوانده

می شود برو پس بعد از شنیدن اصرار مینماید بر کفر در حالتی که گردن کش است گویا که نمی شنود این آیتها پس خبر ده او را بعذاب دردناک یعنی

عذاب دوزخ لفظ بشارت درین مقام بطریق تهکم است ...

و وقتی که آن دروغگوی بسیار گناه بداند از آیتهای ما چیزی یعنی بشنود و بداند که از قرآن مجید است فرا میگیرد آنرا

از روی آنرا از روی استهزا و تمسخر آن گروه که این کار میکنند برای ایشانست عذابی خوار کننده ...

پیش روی ایشانست دوزخ یعنی پس از مردن رو بدوزخ دارند و باز نمیدارد از ایشان آنچه کسب کرده‌اند در دنیا از اموال و اولاد هیچ چیزرا از عذاب

و نه باز میدارد از ایشان عذاب آنانکه فرا گرفته‌اند از غیر خدای تعالی دوستان و خداوندان برای ایشانست عذابی بزرگ یعنی دوزخ

این قرآن مجید راهنمائی است و آنانکه کافر شدند

بآیتهای پروردگار خود برای ایشانست عذابی از سخت ترین عقوبتها دردناک حفص الیم را برفع خوانده و دیگران بجر در صورت اول صفت عذابست و در صورت

دوم صفت رجز ...

... معبود حقیقی آن خداوند است که آفرید و در فرمان خود در آورد برای شما یعنی برای منفعت شما ای مردمان دریا را تا روان گردد در آن

کشتی بفرمان او و برای آنکه بجوئید و طلب نمائید از فزونی کرم او فایده‌ها و سودها و برای آنکه باشد که شکر کنید خدا را برین نعمتها ...

دیگر آفرید و بفرمان خود در آورد برای صلاح

کار شما هر چیزرا که در آسمانهاست و هر چیزرا که در زمین است در حالتی که همگی از آن اوست یعنی آفریده و ملک اوست هر آینه در این آفرینش و تسخیر نشانهاست قدرت

خدای تعالی است برای گروهی که تفکر و تأمل نمایند ... این جماعت که مؤمنند را با نون خوانده ... و تای ... خوانده یعنی از رنجهای ایشان ... با نون ...

و میم مفتوح ... خوانده یعنی ... خداست

بگوای رسول آنکسانرا که ایمان آورده‌اند که درگذرانند و ببخشایند برای آنانکه امید ندارند ایام خدارا ...

که مراد از ایام الله عقاب و عذابست یعنی آنانکه نمی ترسند از عذاب الله تعالی بدین حلم برای عدم گذاشتن مؤمنان از کافران برای آنست که ...

بر دل او و پرده تا نور ایمان با ظلمت کفر او مخلوط نگردد و او جزای کفر و عصیان خود را بیابد پس کیست که او را راهنمائی کند بعد از آنکه حق تعالی او را
در گمراهی که وا رو واگذاشته باشد آیا پس پند نمیگیرند این کافران ازین سخن‌ها کلمه غشاوه را قاریان کوفه غیر عاصم بی الف بفتح غین خوانده‌اند

[illegible]

[illegible] و گفتند کافران در انکار بعث که نیست قیامت و زنده شدن مگر همین زندگانی که ما در دنیا داریم
می‌میریم بعضی و زنده میشویم بعضی یعنی متولد میشویم پوشیده نماند که این آیت مقوی تفسیر است که علماء برای موته اولی در سوره دخان نوشته
و شاید که این سخن را کافران تناسخی گفته باشند چنانکه مشهور دیگر گفتند که نمی‌میراند ما را مگر روزگار یعنی آمد و شد ایام می‌میریم مراد ازین
اینکه دهر فاعل مختار است تمام آیت اینکه نیست این کافران را بحقیقت که هیچ دانشی نیستند ایشان مگر اینکه گمان سخن میگویند یعنی حجتی
برین ندارند و فی الواقع آنچه بتحقیق و برهان مثبت است و یقینی است اینست که دهر مخلوق الله تعالی است و اسباب وقوع تقدیرات
اوست مخفی نماند که معنی حدیث و لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر هو الله منوط و مربوط برهمین مبحث است که چون کافران گفتند فاعل مطلق دهر است حضرت
فرمود که اگر شما فاعل مطلق را دهر نام کرده‌اید پس دهر خداست فا برای تفریع بر کلام دهریه [illegible] اعتقاد دهریان است یعنی هرگاه دهریان فاعل میدانند
پس با اعتقاد شما خدا اوست در یصورت دهر را [illegible] میگوید که این شنود با اعتقاد شما منافات دارد و این حدیث بطریق دلیل
الزامی واقع شده [illegible]

[illegible] و هرگاه که خوانده شود بر مشرکان آیتهای کتاب ما در حالتی که حجتهای روشن است بر ثبوت بعث و نشر و
حشر نیست حجت ایشان در انکار مگر اینکه میگویند بیارید پدران ما را اگر شما راست گویانید یعنی به همین بجای حجت و دلیل این سخن را می‌گویند
که زنده ببینید پدران ما را اگر بعث و نشر راست است و الا زنده شدن مرده ممکن نیست [illegible]

[illegible] بگوای رسول که خدای تعالی
زنده میکند شما را یعنی بنی آدم را پس بعد از زنده کردن میمیراند بعد از آن جمع میکند بسوی روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست و لیکن بیشتر
مردمان این معنی را نمیدانند یعنی کافران نمی‌فهمند که آن قادری که آفرینش بابتدا کرد قادر است بر زنده کردن بار دیگر نیز توانا است

[illegible] و از آن خدای تعالی
است پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی که قائم شود قیامت در آن روز زیانکار می‌شوند آنانکه بر طریقه باطل اند یعنی کافران و مشرکان و منافقان
و ملحدان [illegible]

ترا بر راهی روشن از کار دین یعنی مبعوث کردیم ترا بر دین توحید که حقیقت آن بحجت و برهان روشن است پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن آرزوهای

آن کسان که نمیدانند امتیاز حق از باطل و برای طریقه خود هیچ حجتی ندارند بلکه متابعت شهوات نفس خود میکنند مخفی نماند که این نهی

بحضرت رسول برای قطع امید اکابر و اعیان قریش است که دیگر تکلیف شرک بآنحضرت نکنند

و بدرستیکه ایشان هیچ

نخواهند کرد از تو چیزی را که از جانب خدا متوجه حال تو شود این سخن نیز بنابر الزام قریش است که آنحضرت را بر دین خود میخواستند

و میگفتند بدین ما در آی اگر خدا بر تو از این معنی عتاب کند ما بلای آن عتاب را از تو باز داریم

که ستمکاران یعنی مشرکان بعضی دوستان اند بعض دیگر را و معاون همدگراند و الله تعالی دوست و معاون پرهیزکاران است

این سخنان که در قرآن مجید نازل میشود بینائی هاست و رهنمائی هاست و بخشایشها

برای گروهی که بیقین تصدیق میکنند و مومن می شوند

آیا پنداشته اند

آنانکه کسب کرده اند بدیها را یعنی کفر و معصیت اینکه میگردانیم ما ایشانرا مانند آنکسانیکه ایمان آورده اند و کارهای پسندیده کرده اند و همچنین پنداشته

اند که برابر خواهد بود احوال ایشان در زندگانی دنیا و بعد از موت در آخرت بدست آنچه ایشان حکم برابری میکنند این آیت جواب سخن مشرکان قریش است

که بمومنان گفتند اگر قیامت و آخرتی که شما بآن اعتقاد دارید وقوع داشته باشد در آنجا هم ما از شما بهتر و بیشتر خواهیم بود چنانکه در دنیا

هستیم اجتراح در لغت بمعنی اکتساب است

واکثر برفع

و آفریده است خدای تعالی آسمانها و زمین را بوجه صواب و صلاح نه بطریق باطل و عبث و برای آنکه تا جزا یابد هر نفسی آنچه کسب کرده شد و آن جزا

یابندگان ستم دیده نمی شوند زیرا که مومنان مشمول رحمت و نعمت خواهند شد و کافران مکافات عمل خود خواهند یافت پس فضل و عدل است

و ستم مخفی نماند که از تعلیل و التجزی ظاهر میشود که مراد از سموات و ارض دنیا است

آیا پس دیدی تو ای رسول کسی را که فرا گرفته است خدای خود را آرزوی نفس خود یعنی

بهوا و هوس کار میکند

قرار داده و واگذاشت الله تعالی اورا در آن گمراهی بر همان دانشی که دارد و مهر نهاد بر شنوائی او و بر دل او

گفته خواهد شد بزبان فرشتگان عذاب که امروز فراموش میکنیم شما را در عذاب دوزخ یعنی می‌افکنیم در آتش و دیگر هرگز یاد نمی‌آریم یعنی هرگز بیرون نمی‌آریم چنانکه فراموش کرده بودید شما دیدن و رسیدن این روز را و جایگاه ابدی شما آتش است و نیست برای شما هیچکس از یاری دهندگان که رهانی دهد از عذاب ذٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ این عذاب ابدی برای شما بسبب آنست که فرا گرفتید شما آیتهای خدا را بخنده و تمسخر و فریفت شما را زندگانی دنیا پس امروز بیرون آورده نمی‌شوند کافران از آتش دوزخ و نیستند ایشان از آنچنان قبیل که طلب عذرخواهی کرده شود از ایشان یعنی عذر ایشان مقبول درگاه الهی نخواهد شد مخفی نماند که مراد از بیرون نیاوردن امروز از آتش معاف ناشدن است از عذاب آتش یا اینکه مراد از امروز آخرت است چه الله تعالی تمام دنیا را یک روز و تمام آخرت یک روز قرار داده کلمه یخرجون بصیغه معلوم و مجهول هر دو خوانده شده لیکن معلوم است که مجهول بهتر است فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس سپاس و ستایش مر خدا راست که جزای عمل ایشان عمل میدهد و توانا است بعلاوه جزا در آخرت و عطا و اخبار معجزنما به بندگان را در دنیا تا خود را مستوجب و مستحق عذاب نسازند پس اینهمه لطف در واقع موجب ستایش آن صاحب کتاب خود که پروردگار آسمانها و زمین است و اوست پروردگار همه عالمها و عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و مخصوص اوست بزرگی و دوران فرمانروائی در آسمانها و زمین و اوست توانا و غالب و محکم کار و حکم کننده در هر چیزی وارد شده که هر کس سوره جاثیه تلاوت کند حق تعالی بپوشاند روز قیامت عورت او را و ساکن گرداند ترس او را از حساب نزد حساب

سوره احقاف مکیه [illegible]

[illegible] تنزیل کتاب از خدای غالب و حکیم است [illegible] معنی نوشته شد [illegible]

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ نیافریدیم ما آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست مگر بوجه صواب بی‌فتور و قصور صوری و معنوی و نیافریدیم مگر با مدتی نام برده شده یعنی بقا و ثبات اینها را تا روز قیامت مقرر کردیم و آن کسان که کافر گردیدند با آخرت و روز قیامت از آنچه ترسانیده میشوند یعنی عذاب دوزخ روگرداننده کانند یعنی هرگاه میشنوند قبول نمی‌نمایند قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگوای رسول کافران را که آیا شما چه دیده‌اید مرا خبر دهید که آنچه می‌پرستید شما از غیر الله تعالی چه چیز را آفریده‌اند اینها یعنی از این اشیا که بر روی زمین می‌بینید بیان کنید شما کدام را آفریده‌اند یا اینکه معبودان شما را شرکتی با خدای تعالی در آفریدن آسمانها بوده است بیارید کتابی اگر در باب شرکت پیش از این نازل شده باشد یا چیزی از سخنهای پیغمبران پیشین مانده باشد که بر شرک دلالت کند اگر هستید راست گویان حاصل کلام اینکه شرک را خود اختراع کرده‌اید

و می بینی تو ای رسول در روز قیامت هر گروهی را بزانو در آمده یعنی از هول و هیبت قیامت طاقت ایستادن نداشته باشند
و مانند در میان آن هنگامه رستخیز نیارند پس برو در افتند و خوانده شوند بسوی کتاب خود یعنی نامه اعمال هر یک ایشان نوشته باشند برای حساب
آن طلب کنند ملایکه ایشانرا و خلاصه سخن اینکه مومنانرا ملایک رحمت بسوی بهشت خوانند و کافران و منافقانرا فرشتگان عذاب
بجانب دوزخ برند گویند که امروز جزا یافته میشوید چیزیرا که تا بوده اید در دنیا عمل میکردید یعنی بر کفر گرویدید بعضی قاریان کلمه کل دوم را
منصوب خوانده اند تا بدل کل باشد و جمیع جاثیه را جاذیه بذال منقوطه خوانده اند [illegible]
[illegible] از جانب الله تعالی بمردمان که اینست نوشته
یعنی نامه اعمال که بحکم ما کرام الکاتبین نوشته اند سخن میگوید بر احوال شما براستی و درستی بتحقیق ما نسخه گرفتیم چیزیرا که بودید شما در دنیا
میکردید [illegible]
[illegible] پس اما آنانکه ایمان آورده اند بخدای تعالی بتوحید و اخلاص و کارهای پسندیده کرده اند پس در آرد ایشانرا پروردگار
ایشان در بخشش خویش یعنی بهشت اینست آن رستگاری آشکارا [illegible]
[illegible] و اما آنانکه نه گرویدند بیگانگی الله تعالی خطاب کرده شود با ایشان که آیا
پس نبود اینکه خوانده می شد بر شما آیتهای من یعنی کتب آسمانی پس شما گردن کشی کردید در اطاعت نمودید و بودید شما گروهی
گناهکاران [illegible]
[illegible] وعده حق که گفته شد اینکه بتحقیق وعده خدای تعالی
راست و درست است و قیامت نیز راست هیچ در آن شکی نیست میگفتید شما که نمیدانیم ما چه چیز است قیامت ظن میبریم مگر اینکه شما
مومنان و پیغمبران میگوئید این سخن را از روی گمان یعنی یقین نشده اند که قیامت خواهد شد و نیستیم ما یقین کنندگان بوقوع قیامت بعضی قاریان
لفظ ساعة را منصوب خوانده اند تا عطف بر وعد باشد [illegible]
[illegible] حق تعالی میفرماید که آشکار شود کافرانرا در روز قیامت بدیهای آنچه
که کرده اند در دنیا یعنی جزای آن خواهند فهمید که بد کرده اند و فرا میگیرد و می رسد بر ایشان جزای چیزی که بودند بآن استهزا کنندگان یعنی بر عذاب آخرت
در دنیا می خندیدند و تسخر میکردند آخر جزا خواهد گرفت ایشانرا [illegible]
[illegible] و گفته شد بکافران یعنی در روز قیامت بایشان گفته خواهد شد

یا تمامی عذاب حواله بر قیامت است پیروی نمیکنم من مگر آن چیزی را که وحی کرده می شود بسوی من یعنی هرگاه حکمی از جناب الهی میرسد
مطابق آن عمل میکنم و نیستم من مگر ترسانندهٔ کافران از عذاب خدای تعالی بعض قاریان کلمهٔ یفعل را بصیغهٔ معلوم خوانده اند و در هردو قراءة فاعل
خداست مخفی نماند که سیاق کلام حجت است برای الزام کافران یعنی شما که میگوئید خدا مرا نفرستاده است و خود بخود دعوت میکنم این معنی ظاهر است که چنین
نیست چرا که اگر من از ارادهٔ خود کاری میکردم البته پیش نهاد خاطرم چنین میشد حال آنکه شما می بینید که هیچ اختیاری ندارم و در هر باب منتظر وحی میباشم
بعض قاریان کلمهٔ بدعًا را بفتح خوانده اند درینصورت لفظ ذا مضاف بوده و محذوف شده یعنی خداوند بدعت نیستم

بگو ای محمد ص بمشرکان که آیا می بینید و میدانید این را
که اگر باشد قرآن مجید از نزد خدای تعالی و با وجود این کافر شده اید شما بآن و گواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل بنابر حکمی مثل قران که توریت
یعنی یکی از علمای بنی اسرائیل بنابر آنچه در توریت خوانده است که محمد ص پیغمبر خداست پس او ایمان آورده است بقرآن و برسالت محمد ص و گردن کشی
کرده اید شما بدرستی که حق تعالی راه نمی رساند گروه ستمکاران را اینجا جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است که آیا نیستید شما ستمکاران
که دیده و دانسته انکار مینمائید و بدل جواب محذوف همین جمله مذکور شده زیرا که آن جواب بقرینه معلوم است شخصی که از قوم بنی اسرائیل گواهی داد
عبدالله بن سلام است که مسئلهٔ چند از حضرت سید کائنات پرسید و چون جواب مطابق معانی توریت شنید گفت اشهد انک رسول الله حقا
و حضرت درشان او فرموده که انه من اهل الجنة یعنی عبدالله بن سلام از جملهٔ بهشتیان است مخفی نماند که خلاصهٔ مطلب ازین آیت این است
که انکار مشرکان قریش اگر چنین باشد که قرآن فرستادهٔ خدا نیست برای اینها ایمان نمی آریم بقرآن شان ثابت نمیشود پس قباحت کفر
آن گروه باین نحو فرموده که با وجود دانستن و شنیدن گواهی از خوانندهٔ توریت ایمان نیاوردید ثابت شد که شما بخدا ایمان ندارید

و گفتند آنانکه کافر شدند بآن کسان که ایمان آوردند اگر می بود نیکی در ایمان پیشی نمیگرفتند
بر ما در ایمان آوردن فقیران و اراذل قوم و چون راه نبردند این کافران بحقیت قرآن و نیکوئی ایمان پس خواهند گفت که این قرآن
دعوت بایمان دروغ کهنه ایست یعنی باعتقاد ایشان پیغمبران سابق هم در دعوت بتوحید کاذب بوده اند

و پیش از نزول قران مجید کتاب موسی ع توریت است پیشوائی بود و بخشش از جانب خدای تعالی و این کتابی است یعنی

... در این باب گفته‌اند و روایتی و نه درایتی علامه اشارت را علی بن ابی‌طالب علیه السلام بی الف سبوق تا قراءه نموده و ابن عباس بی الف نقل تا خوانده و در قراءت‌ها ... بالف مشهور است

وکیست گمراه‌تر از کسی که بخواند یعنی پرستش کند و بخواند بخواند غیر خدای تعالی آنرا که اجابت نمیکند

دعای آن پرستنده را تا روز قیامت و آن معبودان کافران از پرستیدن و خواندن آنها بیخبرند چرا که جماداند پس هرگاه خبر از هیچ چیز ندارند اجابت

دعا ... چگونه توانند کرد و بعضی معبودان که جماد نیستند چون ملائکه و عیسی و عزیر که طائفه از مشرکان ایشان را خدا میدانند بیخبر اند ازین جهت که

ایشان خود را خدا نمیدانند و هر کسی را تکلیف به پرستش خود نکرده‌اند

و وقتی که جمع کرده شوند آدمیان در روز قیامت در عرصه محشر باشند آن معبودان برای عابدان خود دشمنان و ...باشند

آن عابدان منکر ... پرستش آن معبودان چنانکه خواهند گفت ... ما کنا مشرکین

و وقتی که خوانده میشود بر کافران آیتهای ما که آن آیتها

... است یعنی حقیقت آنها ... است ... گردیده اند ... درست که قرآن مجید است ... نازل شد ... میگویند

این جادویست آشکارا

بلکه میگویند که محمد برافته است

از طرف خود بگو ای محمد مشرکان را ... بافته‌ام قرآن مجید را پس شما اختیار و توانائی ندارید که دفع نمایید از من چیزی را از عذاب خدای

نوع تقدیر ... شما راست باشد که من از خود ساخته‌ام این آیت‌ها را پس دروغ ... بزرگی باشد و خدای تعالی مرا معذب نماید در آن صورت

همچنین ... از عذاب خدا نگاه داشت ... شما بیان ... که از عذاب و غضب خدا ... افترا کنم ... و ... هم ... است

... خدای تعالی ... است ... شما در قرآن مجید از طعن و افترا ... خدای تعالی گواه میان ما و میان شما یعنی میداند

... و ... آمرزنده ... است کسی را که از شرک باز آید و ایمان آرد این سخن جز برای ترغیب ... است

بگو ای محمد مشرکان را ... نیستم من اول آمده از پیغمبران تا شما تعجب نمائید و رسالت مرا بدعت و اختراع دانید

... پیغمبران ... چه جای تعجب است ... میگویید خدا فرستاده است و دیگر بگو که نمیدانم چه کرده خواهد شد بمن در دنیا یعنی تقدیر الهی ...

... است ... و علم ... شما ... نمیدانم که چه کرده خواهد شد با شما یعنی مذاهب و ... در دنیا بر شما نازل خواهد شد یا تمامی

چنین دعائی واجابت این طور مدعای سزاوار غیر نیست وتاکید در انقیاد امر الهی موجب استحقاق واستعداد امامت فرزندش نمیشود، اعتقاد این است که مضمون آیت بیان احوال حسین بن علی است و دلیل میگویند که ولادت با سعادتش بعد مرور شش ماه درست از آغاز حمل واقع شده بیست وچهار ماه

چون ایام رضاع را حولین کاملین ثابت میکند سی ماه می شود وحجت دیگر ایشان اینست که نعمت بر خودش و بر والدینش که از جانب منعم حقیقی انعام شد بیدا و هویداست خود فرزند رسول خداست و والده ماجده اش که بنت الفاطمة بضعة منی سیدة النساء است و پدر بزرگوارش مخاطب حدیث

یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی است برهان دیگر نیز می آرند که امامت در ذریت طیبه اش بوجود مسعود امام محمد مهدی تا روز قیامت باقی مانده پس هیچ باقی نماند که مطابق بفحوای کریمه نشد وما که اهل سنت وجماعت ایم میگوئیم که این آیت در شان امیر المومنین ابوبکر صدیق است رضی الله عنه

باین دلیل که غیر از وی هیچ صحابی از جمله مهاجرین وانصار والدین وبنات وبنین یکبار مسلمان نشد وعمل صالح خدای تعالی را راضی ساخت برای آنکه

رضی الله عنه در القابش نوشته میشود ودر ذریتش محمد بن ابوبکر بکمال صلاح وتقوی آراسته بود واما عبد الرحمان بن ابوبکر که زمخشری

در باب او روایت آورده که وقتی والدینش او را بتکلیف اسلام کردند اف گفت وجواب داد که بفرستید کسی نزد اجداد من که جدعان بن عمرو

عثمان بن عمرو بودند تا بپرسد از حقیقت محمد بن عبد الله که دعوی نبوت مینماید ایشان گواهی خواهند داد که باطل است ممکن است که این سخن

عبد الرحمان قبل از مسلمان شدن گفته و آخر الامر ایمان آورده باشد دیگر مضمون ووصینا الانسان بوالدیه احسانا نیز در شان صدیق اکبر

مطابق می شود زیرا که وقتی که بر خلافت نشست ابو قحافه در طائف بود احسان کرد براد ومکتوب نوشت که بیا بیعت کن ونقل آن

مکتوب را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه وقاضی ظهیر الدین قاهری در تاریخ مصر وشیخ طبرسی که مولف تفسیر مجمع البیان است در کتاب احتجاج

مرقوم نموده اند وآن اینست من خلیفة رسول الله الی ابی قحافه اما بعد فان الناس قد تراضوا بی فانا الیوم خلیفة الله لو قدمت علینا

کان احسن بک یعنی این مکتوب از خلیفه پیغمبر خداست بسوی ابی قحافه اما بعد این دلالت پس بدرستی که مردمان بتحقیق راضی شدند بخلافت من

پس امروز من خلیفه خدایم اگر بیائی تو پیش ما بهتر است برای تو دریغ که ابو قحافه قبول نمود وبیعت بکرد حمل در احسان صدیق نشد بلکه

دیگر هم کرد که جواب تلخ وسخن درشت پدر را تحمل نمود ودر صدد اطاعت امر پدر شد وخواست که خود را از خلافت خلع نماید لیکن مردمان از این معنی

مانع آمدند خصوصا فاروق نامه که ابو قحافه در جواب نوشته وگفتگوی که با پسر فرزند رشید کرده در کتبی که مذکور شد مرقوم است امی تسلیم

ما دای بخریرآن چنان کلمات ناهموار نسبت بخلیفه رشید ابرار نیست مقتدی ازان که ترجمه اینست که فلا تدخل فی امر تصعب علیک الخروج منه

غدا ویکون عقباک منه الی الندامة وملامة النفس اللوامة لدی الحساب یوم العقاب فان للامور مداخل ومخارج وانت تعرف من هو اولی بها

منک فراقب الله کانک تراه ولا تدعن صاحبها فان ترکها الیوم خف واسلم لک پس در بیان بود در کاری که دشوار شود بر تو بیرون آمدن

قرآن راست گوکننده و گواهی دهنده بر حقیقت توریت بزبان عربی تا بیم کند آنکسانرا که ستم کرده اند یعنی شرک ورزیده اند بخدای تعالی

و مژده ایست قرآن مجید برای نیکوکاران یعنی مومنان بعضی قاریان کلمه لینذر را بتای فوقانی خوانده اند تا خطاب بحضرت رسول باشد

یعنی تو بترسانی

بدرستی که آنانکه گفتند آفریدگار ما الله است پس بعد ازین گفتن ثبات قدم ورزیدند بر سخن خود و نگرویدند ازان

پس نیست هیچ ترسی برایشان و نخواهند شد ایشان اندوهگین از هیچ عذابی و مکروهی یعنی در امن و امان خواهند بود از عذاب

آخرت مخفی نماند که استقامت کردن و ثبات قدم ورزیدن برین سخن عبارت از ادای طاعات و عبادات شرعیه است و

اطاعت احکام رسول است که هر چه گفت بفرموده خدا گفت

آن گروه که استقامت بر ایمان کردند ملازمان بهشت اند که جاودان خواهند بود در آن از روی

جزا یافتن بسبب آنچه تا بودند در دنیا عمل میکردند یعنی هرگز از طریقه ایمان برنگشتند

شفقت

و فرمودیم آدمی را بپدر و مادر نیکوئی کردن برداشته است او را مادر بمشقت و رنج و زائیده است

به نیتی و محنت و مدت برداشتن آن فرزند و زمان بازگرفتن او از شیر خوردن همگی سی ماه است تا وقتی که رسید آن فرزند بحد

توانائی خود که آغاز آن از هشتده سالگی است و رسید بچهل سالگی گفت ای پروردگار من بینداز در دل من الهام کن مرا که شکر کنم نعمت ترا

اینچنین نعمتی که انعام فرموده بمن و بر پدر و مادر من و دیگر الهام کن مرا آنکه کردار شایسته کنم که تو پسندی آنرا و رضی شوی و نیکوکاری

را برای من در ذریتی و مستمر داشته باش که همیشه در نسل من باقی باشد تا روز قیامت بدرستی که من بازگشت کرده ام بسوی تو یعنی از

تو خواسته ام این مراد را پس محروم مکن مرا از اجابت دعا و بدرستی که من از جمله گردن نهادگان حکم ترا بعضی قاریان احسانا

را حسنا بضم حا خوانده اند و از علی بن ابیطالب ع مرویست که حسنا بفتح حا و سین قرائة فرموده و کلمه کرها را جمعی بضم کاف

و برخی بفتح آن خوانده اند معنی واحد است زیرا که بفتح مصدر است و بضم اسم مصدر فصاله را بعضی فصله بی الف قرائة کرده اند چنانکه

فطم و فطام هر دو در لغت مخفی نماند که از سوق کلام ظاهر است که این آیت کریمه در شان امامی یا خلیفه نازل یافته چرا که چنین

خوانده‌اند و کلمهٔ اتعدانني را جمعی بفتح نون اول قرائت کرده‌اند برای رفع ثقل و آن را در ثانی ادغام نموده مفتوح نیز خوانده‌اند یعنی بآن

آن گروه که قرآن مجید را افسانه‌ها گویند و ایمان بآخرت نیارند واجب و ثابت شده است بر ایشان حکم عذاب و داخل شوند در آن جماعت‌ها که تحقیق گذشته‌اند پیش از ایشان در حالت کفر و عصیان از نوع جن و آدمی هر آینه که کافران حال و زمان گذشته همه زیانکاران اند

وبرای هر یک ازین نوع یعنی جن و انس درجات است از آنچه عمل کرده‌اند در دنیا و هر آینه البته تمامی داده شود جزای اعمال ایشان و ایشان ستم دیده نخواهند شد یعنی نقصانی در جزای عمل‌ها پسندیده نخواهد بود مخفی نماید که اینجا نیکوکاران جن و انس مذکور اند برای این لفظ درجات واقع شده والا برای بدکاران درکات است و این آیت بطریق وعد در مقابل آیت متقدم که بعنوان وعید است نازل شده شامل حال بدکاران نیست

ظرف متعلق بفعل اذهبتم است یعنی روزی که در آورده شوند آنانکه کفر ورزیده‌اند بقرآن و ایمان نیاورده‌اند بتوحید و معاد بر آتش گفته شود بایشان که بردید لذتها را از چیزهای پاکیزه خود در زندگانی دنیا و بهره‌مندی و برخورداری یافتید با آن چیزها یعنی بهمانها مشغول شده از آخرت هیچ یاد نکردید پس امروز جزا داده می‌شوید عذاب خواری و رسوائی بسبب آنچه بودید در دنیا که نخوت و گردنکشی میکردید در روی زمین ناحق یعنی نخوت و گردنکشی را سزاوار نبودید و نیز بسبب آنچه میکردید از فسق یعنی بیرون میرفتید از حکم خدا بعضی قاریان اذهبتم را بدو همزه خوانده‌اند یکی برای استفهام و یکی از باب افعال برخی بیک همزه ممدود قرائت کرده‌اند و قرائت مشهور بیک همزه مقطوع است بعضی یفسقون را بکسر سین خوانده‌اند مخفی نماند که از سوق کلام که در طیباتکم و استمتعتم واقع شده معلوم میگردد که بعلم تقدیر ازلی طیبات ماکول و ملابس نامزد هر بنده گشته اگر آن نصیبهٔ مقدر خود در دنیا مصروف شود و از آن متمتع شود دیگر بهره از آن در آخرت ندارد و اگر در دنیا از آن نگذرد در آخرت یابد و مؤید این سخن آنکه عمر بن الخطاب روزی بر حضرت رسالت صلعم درآمد دید که آنحضرت بر بوریا خفته چنانکه بعضی از تن مبارکش بر خاکست و زیر سرش بالشی از لیف خرما بود سلام کرد و گفت یا رسول الله تو بهترین خلق چنین بسر میبری و قیصر و کسری در خانهای طلاکار و فرشهای دیبا و حریر میباشند حضرت فرمود که آن گروه شتاب کرده‌اند در گرفتن طیبات که برای ایشان مقدر شده و من شتاب نمیکنم و اگذاشته‌ام در دنیا تا در آخرت بگیرم که جاودانیست و دیگر احادیث نبوی و اقوال خلفای راشدین و ائمه در این باب بسیار است

ازان فردا و باشد آخرت تو لندان کار بشوی ندامت و ملامت نفس لوامه یعنی آن نفسی که تمیز در نیک و بد میکند و آدمی را بر کار بد سرزنش مینماید و آن

کار مکن که موجب پشیمانی شود هنگام حساب و روز عقاب پس بدرستی که برای کارها حد آمده نهها و برآمدنها می باشد و تو میدانی کسی را که او سزاوار

تر است بخلافت از تو پس نگاهدار جانب خدا چنانکه گویا می بینی تو خدا را و ترک مکن زنهار خداوند خلافت را پس اگر بگذاری خلافت را امروز سبکتر

و آسان تر است بر تو و سلامت برای تو همین است مخفی نماند که سخن حق آنست که خلاف در خلافت خلفای ثلثه در هیچ عهدی جایز نبود و نیست زیرا که

در عهد خلافت ایشان اما از بیعت معذور بوده و بعد از ان بهبودی اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا [illegible]

[illegible] فی اصحاب الجنة وعد الصدق الذی کانوا یوعدون [illegible] آن گروه که با والدین خود

نیکوئی کنند و شکر نعمت الهی بجا آورند قبول کنیم از ایشان بهترین کاری که کرده اند یعنی این کار بهتر از جمیع طاعات ایشان است و درگذریم از بدیهای آن

گروه در حالتی که ایشان در شمار بهشتیان باشند بموجب وعده راست درستی که وعده داده شده اند بآن در دنیا بعضی قاریان نتقبل و نتجاوز بصیغه

مضارع مجهول قراءة کرده اند و در این صورت کلمه احسن مرفوع خوانده میشود و اگرچه مفعول مالم یسم فاعله باشد لیکن فاعل معلوم است که خداست

[illegible]

[illegible]

و آنکس که گفت بپدر و مادر خود وقتی که او را تکلیف اسلام و ایمان آوردن و بعث و حشر کردند کراهت و اذیت باد بر شما آیا وعده میدهید شما

مرا باینکه بیرون آورده خواهم شد از قبر یعنی بعد از مرگ زنده خواهم شد و بتحقیق گذشته اند گروه گروه مردمان پیش از من یعنی آنانکه مردند هیچیک از ایشان زنده

نشد و والدین آن پسر هر دو فریاد و زاری کردند از خدا بسبب نافرمانی او یا برتو ایمان بیاور بدرستی که وعده خدای تعالی راست و درست است پس میگوید آن

پسر که نیست این سخن شما مگر افسانهای پیشینیان یعنی قران مجید را که وعده بعث و حشر در آنست افسانه نام کرده نزد اکثر مفسران این آیت در شان

عبد الرحمان بن ابوبکر نزول یافته چنانکه در صدر کلام نوشته شد ولیکن منقول است که عایشه انکار نمود از اینکه در شان او است چه وقتی که معاویه بن ابوسفیان

بمروان نوشت که بیعت از مردمان برای یزید بگیرد عبد الرحمان گفت هر آینه بتحقیق آمدید شما به بیعت بطرز رومیان آیا بیعت میکنید برای پسران

خود پس مروان گفت ای مردمان عبد الرحمان همان کس است که و الذی قال لوالدیه اف لکما در شان او نازل شده عایشه این سخن را شنیده

بغضب درآمد و بمروان گفت والله نه او است و اگر خواستی ان اسمیه لسمیته ولکن الله لعن اباک و انت فی صلبه فانت فضض من لعنة الله یعنی بخدا

که عبد الرحمان آن کس نیست و اگر تو خواسته که او را نام بردم نام او را بیان کردم اما خدای تعالی لعنت کرده است بر تو در حالتی که تو در پشت پدر بودی

پس تو بر لعنت خدای کلمه اف در لغت به سه حرکت آمده است و در این آیت قاریان با تنوین و بی تنوین هر دو و بهر سه حرکت خوانده اند

منصوب خوانده اند و اعمش مسکنهم بصیغهٔ واحد خوانده [illegible]

ثم ما اغنی [illegible]

[illegible] و بدرستی که تمکین داده بودیم قوم عاد را

در چیزی که تمکین نداده ایم شما اهل قریش را در آن یعنی قوت و شوکت مالی و جسمانی آنقدر که بآن گروه داده بودیم شما را نداده ایم پس با وجود آن
عظمت و حشمت بعذاب هلاک شدند شما که نسبت با ایشان ضعیفانید چه می نازید و مغرور شده اید و آفریده بودیم برای قوم عاد شنوائی و چشمها
و دلها تا بشنوند سخن حق را و ببینند معجزات پیغمبر خود را و در دل نهند دلائل قدرت الهی را پس دفع نکرد از ایشان شنوائی و بینائی و دلهای ایشان
هیچ چیزی از عذاب وقتی که انکار کردند نشانهای قدرت خدا را یعنی معجزات پیغمبر را فرا گرفت و محیط شد بایشان چیزی که بودند در دنیا استهزا و
استهزا میکردند بآن یعنی عذابی که استهزا بآن میکردند فرا گرفت ایشان را مخفی نماند که در ضمن این حکایت تهدید برای کفار قریش است و در عظات است
بچشم و گوش و دل داریه بتفهیم نیست و تمکن داشتن اسباب توانائی نیست تا هر چه شخص خواهد تواند بفعل آورد [illegible]

[illegible] و هر آینه بتحقیق هلاک کردیم آنچه بر دور شما بود از دیهها و شهرهای
اهل مکه اشاره بموضع حجر و مؤتفکات است و مکرر گردانیدیم نشانهای قدرت خود را تا شاید که باز گردند از کفر و عصیان این نیز تعریض برای
قریش است فلولا [illegible]

[illegible] پس چرا یاری و مددکاری نکردند آن کافران را آن چیزها که فرا گرفته بودند
ایشان غیر خدا تعالی از روی نزدیک شدن بخدای تعالی یعنی معبودان یعنی بزعم اینکه بتان شفاعت خواهند کرد و ایشان را بخدا نزدیک خواهند
ساخت پرستش میکردند مخفی نماند که لفظ قربانا را زمخشری حال میدیند و مفعول له مفعولیت است و بعضی محتمل گفته [illegible] است
بلکه گم شدند از ایشان در هنگام نزول عذاب یعنی در وقت امید یاری هیچ فریاد نرسیدند و این فرا گرفتن کافران بتان را بخدائی دروغ و تهمت
ایشانست و هر چه بر می بافتند همه دروغ است افک در اصل یعنی برگردیدن و گردان شدن است چون دروغ و بهتان روگردانیدن است از
راستی باین معنی نیز مستعمل میشود و بعضی قاریان افکهم را افکهم بفتح خوانده اند و جمعی بکسر الف و سکون فا و ضم کاف و ابن عباس بتشدید فا
خوانده یعنی فرا گرفتن کافران بتان را بخدائی برگردانید ایشان را از خدا اما قراءة و آخر هر دو ضعیف است چرا که کفر عین افتراست نه فاعل آن

واذ صرفنا [illegible]

[illegible] و یاد کن ای رسول آنرا که گردانیدیم و متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن که می شنیدند

و یاد کن ای رسول برادر قوم عاد را یعنی هود پیغمبر را که از آن قبیله بود وقتی که ترسانید امت خود را از عذاب
حق به موضع احقاف و آن ریگستانیست در ملک یمن و به تحقیق که گذشته بودند پیش از هود بیم کنندگان یعنی پیغمبران که از آنجمله نوح و ادریس و شیث
بودند و هم پیغمبران مبعوث شدند برین هدایت که ای خلق پرستش مکنید هیچکس و هیچ چیز را غیر الله تعالی و هر یک از آن پیغمبران بقوم خود گفتند
بدرستی که من می ترسم بر شما ازینکه اگر کفر ورزید عذاب روز بزرگ را یعنی روز قیامت احقاف جمع حقف است و آن ریگستان بلند دراز را گویند که
در آن پیچ و خم باشد و در اصل بمعنی کجی است

گفتند قوم عاد به هود پیغمبر که آیا آمده تو بما برای اینکه برگردانی ما را از خدایان ما پس بیاور چیزی که وعده میکنی ما را یعنی عذابی که ما را از آن
می ترسانی بیار اگر هستی تو از راست گویان

گفت هود در جواب عادیان جز این نیست که دانستن وقت نزول عذاب نزد خدای تعالی است یعنی من نمیدانم که کی نازل
خواهد شد و من همین قدر که از من خواسته شده است که برسانم بشما آنچه فرستاده شدم به آن یعنی دعوت توحید و تکلیف اطاعت احکام الهی و لیکن من
می بینم شما را گروهی که نادانی میکنید یعنی شتاب میکنید در نزول عذاب

در سوره اعراف سمت ذکر یافت که قوم عاد از
حق تعالی باران خواستند و سه قطعه ابر نمایان شد منادی ندا کرد از غیب که ای عادیان یکی ازین سه قطعه سحاب اختیار کنید و ایشان ابر سیاه برگزیدند
بطمع اینکه باران بیشتر داشته باشد و بذکر تمام آن مراد است که می فرماید پس آنهنگام که دیدند قوم عاد ابری پهن شده و رو آورده بوادیهای آن قوم
گفتند که این ابریست پهن و عریض باران دهنده است ما را هود ما گفت نه چنین است که شما فهمیده اید بلکه آن چیزیست که شتاب میکردید در طلب آن
یعنی عذاب است که پرسش عذاب شده باد است که در آن عقوبتیست دردناک مخفی نماند که کلمه قال قبل از بل محذوف است و بعضی قاریان قل بل خوانده اند
یعنی حکم رسید به هود که بگو چنین

تتمه کلام هود است یعنی آن باد بر هم میسازد هر چیز را بفرمان پروردگار خود آخر همچنان شد که باد دبور بر آن ادبار زدگان
خود سر نهاده چون خلق بر بسته ها نی آبرو تندی تمام در نیه تلهای ریگ را بر ایشان انداخت و هفت شبانه روز در زیر آن معذب ساخت
بعد از آن ریگ بعضی دیگر برده اجساد عادیان را بدریا رساند چنانکه هیچ اثر از وجود آن قوم نماند پس گردیدند ایشان آنچنان نابود که
دیده نشود مگر جایگاه های ایشان همچنین که جزا دادیم آن گروه را جزا میدهیم گروه گناهکاران را یعنی کافران و مشرکان و منافقان را بعضی
قاریان کلمه لا یری را بتای فوقانی خوانده اند و در هر دو صورت مساکنهم مرفوع است و برخی که بصیغه معلوم قرائت کرده اند مساکنهم را منصوب

و ندیدانند منکرین معاد این را که خدای تعالی آن خداوند است که آفریده است آسمانها و زمین را و خسته نشد و رنج نرسید او را بآفریدن آنها قادر است بر این که زنده سازد مردگان را در روز جزا آری بتحقیق الله تعالی بر همه کار هر چه خواهد بسیار توانائی دارد چه قدرت لازم الوهیت است پس هرگز نقص نپذیرد و یعقوب قاری و مالک دینار تقادر را بصیغه مضارع خوانده اند لیکن برای تکرار و دوام اسم فاعل بهتر است

و روزی که عرض کنند آنانرا که کافر شده اند بر آتش یعنی حواله کنند ایشانرا بدوزخ گفته شود با ایشان که آیا نیست این عذاب حق شما یعنی شما مستحق این عذاب اید گویند ایشان در جواب که آری بپروردگار ما سوگند که ما مستحق عذابیم گوید حق تعالی که پس بچشید عذاب را بسبب آنکه بودید در دنیا که کافر میشدید یعنی کافر از دنیا رفتید مخفی نماند که در لفظ بچشید ایماء بسوی اشاره است که یکوقتی تخفیف در عذاب کفار رود هم اگرچه بنص خالدین فیها نمیگذارند که ابدالآباد از دوزخ برآیند لیکن ممکن است که در دوزخ آتش بر ایشان سرد شود و احتمال دارد که لفظ ذوقوا مبالغه در استحقاق کفار باشد یعنی شما مستحق ازین هم هستید و این عذاب بقدر چشیدن است

پس چون عذاب کافران حواله بروز قیامت است صبر کن تو ای رسول چنانکه صبوری کردند خداوندان ثبات و جد و جهد از پیغمبران و شتاب مکن در نزول عذاب برای کافران گویا که ایشان در روزیکه عذاب موعود را ببینند درنگ نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز که آن درنگ بقدر رسیدن باشد نه ماندن یعنی مدت بودن در دنیا و در برزخ چنان نماید کافران خواهد آمد که گویا بدنیا رسیده بودند و فی الحال برگشتند مطلقا مکث نکردند و این سخن برای تاکید نهی از شتاب کردن است در طلب عذاب ایشان مراد اینکه دنیا زود میگذرد شتاب نباید پس آیا هلاک کرده میشوند یعنی عذاب کرده میشوند در آخرت مگر بیرون رفتگان از حکم الهی استفهام انکاریست یعنی عذاب آخرت مخصوص بآنهاست که از حکم خدا بیرون رفته اند کلمه بلاغ را بقراءت شاذ بدعا خوانده اند مخفی نماند که مفسران غفرالله لهم کلمه بلاغ را معنی چنین نوشته اند که آنچه درین سوره گفته شد پندیست لیکن این معنی بسیاق و سباق سخن مناسبتی ندارد و آنچه خادم علما معنی بلاغ را نوشت راجح است و در صورت رفع خبر مبتدای محذوف که و هو باشد و مفسر ساعت و در صورت نصب بدل ساعة من نهار میشود و باید دانست که لفظ من در من الرسل برای تبعیض است و مراد از رسل اولوالعزم درین مقام چهار پیغمبراند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که بر جفای خلق صبوری ورزیدند و ثابت قدم نمودند و چون درین مقام مطلب عزم و صبر تحمل بر جفای امت است یعقوب و ایوب و داود و یوسف علیهم السلام را که مفسران درین مقوله داخل دانسته اند صحیح نیست چه صبوری ایشان بر بلا و امتحان دیگر بوده و بعضی

قرآن خواندند پس آنهنگام که حاضر شدند بتلاوت قران یعنی نزد تو که میخواندی آمدند گفتند با یکدیگر که خاموش باشید از سخنان دیگر تا بشنویم قرآن را پس وقتی که تمام کرده شد قراءة قرآن باز گشتند بسوی قوم خود بیم کنندگان ایشان را از عذاب کفر ما جرا این بود که حضرت رسالت در مکانی که آنرا وادی نخله می گفتند نیم شبی نماز تهجد میکرد جماعتی از جنیان که بقولی هفت تن بودند و بروایتی نه تن مسافر بودند و از نصیبین بیمن میرفتند آواز تلاوت قرآن را شنیده باهم گفتند خاموش شوید و بشنوید که عجب کلامی بگوش میرسد که هرگز باین تأثیر سخنی بگوش نرسیده پس چون در دلهای ایشان اثر عظیم کرد بخدمت حضرت رسیدند و بشرف اسلام درآمدند و آداب شریعت یاد گرفته بوطن خویش رفتند و جمعی بیشتر را از قوم خود دلالت بر ایمان نموده بجناب مصطفی آورده مسلمان کردند

وقتی که آن جنیان بوطن خود رسیدند گفتند که ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی که فرو فرستاده شده است از جانب خدای تعالی پس از موسی پیغمبر در حالتی که آن کتاب گواهی دهنده است مر براستی و درستی کتابی که پیش از آن بوده یعنی توریت راهنمائی میکند بسوی حق یعنی بتوحید و بسوی راه راست که رساننده بمقصد است مخفی نماند که از سخن جنیان معلوم میشود که ایشان متدین بدین موسی علیه السلام بوده اند و از نزول انجیل و نبوت عیسی علیه السلام خبر نداشتند

دیگر گفتند آن جنیان که ای گروه ما اجابت کنید خواننده خدا را یعنی سخن این پیغمبر را که میخواند خلق را بسوی خدا پرستی قبول کنید و ایمان آرید باو تا بیامرزد خدای تعالی برای شما بعضی از گناهان شما را و رهائی دهد شما را از عذاب دردناک یعنی دوزخ مخفی نماند که من تبعیض بر ذنوبکم افاده اینمعنی میکند که گناه انچه حق الله باشد بسبب ایمان آوردن بخشیده می شود و هرچه حق الناس است بمحض مسلمان شدن معاف نمیگردد بلکه آن از روی فضل و کرم الهی بسبب دیگر معفو خواهد شد تا استحقاق جنت بهم رسد

و هر کس که قبول نکند سخن شخصی را که بسوی خدا میخواند پس نیست آن کس عاجز کننده خدا در روی زمین و نیستند او را بغیر خدا دوستان یعنی حمایت کننده از عذاب و رهائی دهنده بجز ذات یگانه خدا نمی باشند و آن گروه که اجابت نمی نمایند دعوت پیغمبر را در گمراهی آشکارا اند [illegible] از آنچه منقولست که جنیان بهشت نخواهند رفت لیکن بیرون بهشت حظیره ها بقدرت الهی آماده خواهد شد که جنیان مؤمن و مؤمنان فاسق در آنجا آسوده باشند

آیا نمی بینند و ندیده اند

و آلا تحصیل لازم آید و لغو در کلام الهی ممکن نیست پس محقق شد که رمز در همان کلمه بانزل علی محمد است چرا که هیچ کلمه دیگر شان کنایه ندارد و درین آیت

مراد از باطل هوا و هوس دنیوی و حب جاه است و از لفظ مثل نیز واضح است که اینجا مراد کفر و ایمان مشهور نیست چرا که رهمان باشد عین میشود نه مثل

چرا که مثل شبه را گویند [illegible]

فاما منا بعد واما فداء حتى تضع [illegible] اوزارها پس وقتی که دو چار شوید ای مومنان در جنگ با آنانکه کافر حربی اند

پس گردنها ایشان را یعنی بکشید چون قتل بکردن زدن اهانت بیشتر دارد چنین حکم شد و نیز اشاره باینمعنی است که اگر زنده اسیر شوند کردن بزنید و کوشش

و کشش کنید تا وقتی که بسیار و توانا شوید بر کافران یعنی آنها زبون و عاجز شوند پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید آنها را و در بند کنید و محکم نگاه دارید تا

نتوانند گریخت پس بعد از آن یا منت گذارید برایشان در رها کنید یعنی ذمی بودن و جزیه دادن را قبول کنند یا عوض کافر اسیر مسلمانی که بدست کافران

اسیر شده باشد بگیرید یا به بندگی و خدمت خود نگاه دارید هر شقی که امام وقت فرماید و بعضی گفته اند که حکم این آیت مخصوص روز بدر بود و بعد از آن با قتلوهم

حیث وجدتموهم منسوخ نشد و این احکام که مذکور شد تا وقتی است که بگذارند کافران حربی آلات جنگ را یعنی مطیع الاسلام شوند و بعضی گفته اند که

این احکام جاریست تا زمانی که هیچ کافر بر روی زمین نماند یعنی بخروج امام محمد مهدی و نزول عیسی علیه السلام بضرورت اوزار جمع وزر باشد که بمعنی گناه است

و کنایه از مسلمان شدن همه کافران عالم است ذلك [illegible]

[illegible] این حکم خداست یعنی عمل کنید تا آن و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام گیرد

از کافران بی جنگ یعنی عذابی از قبیل عذابهای امم سابقه برایشان فرستد و لیکن حکم تعالی فرمود تا بیازماید شما را ای مومنان و آشکار سازد که ایمان

کدام مومن قوی و خالص است که در راه خدا جان دریغ نداشت و رتبه او را بلند کرداند سمعتم از مقوله در بیان جنگ احد آمده ذکر است که بعضی مومنان

گریختند و بعضی مومنان استقامت ورزیدند تمه آیت اینکه و آنکه کشته شدند در راه خدا پس هرگز کم نکند خدا و نابود نمیکند کردار ایشان را

یعنی اجر و ثواب شهادت را در آخرت البته خواهند یافت کلمه قتلوا بالف ... و بی تشدید و بصیغه معلوم و از باب مقاتله بر چهار وجه خوانده شده و کلمه قتل

بصیغه مجهول [illegible] نزدیک است که براه رساند حق تعالی ایشان را و بصلاح آرد احوال ایشان را

[illegible] و داخل کند ایشان را در بهشت که تعریف کرده است آن بهشت را در قرآن مجید برای مومنان

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید بخدای تعالی و قرآن مجید و بپیغمبر محمد رسول الله

فرماید اگر یاری کنید دین خدا را و پیغمبر او را یاری میکند خدا شما را و ثابت و محکم میسازد قدمهای شما را یعنی در جنگ با کفار شما را فیروزی میدهد

[illegible] و آنانکه کافر شده اند پس زبونی و هلاک برای ایشانست در دنیا و نابود کرد کردارهای نیک

بجهت تبلیغ گفته آمد و شامل همه پیغمبران میدانند این سخن نیز ضعیف است چه اگر مراد جمیع انبیا می‌بودند کما صبر الرسل کافی بود کلمه یهلک بفتح
یا و کسر لام هم خوانده اند تا بابلاغ لازم باشد و بعضی بنون قراءة کرده اند یعنی آیا هلاک خواهیم کرد مگر گروه فاسقان را مرویست از حضرت صلعم که هر کس سوره احقاف تلاوت کند حسنه در نامه اعمال او نوشته
[illegible] نوشته میشود بعدد هر ذره ریگ که در دنیا است سوره [illegible] محمد [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible] آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان را از راه خدای تعالی
یعنی منع کردند از مسلمان شدن ضایع و نابود کرد خدای تعالی عملهای ایشان را یعنی کردارهای پسندیده که کرده بودند مانند آزاد کردن اسیران و
صله رحم و دیگر خیرات و صدقات [illegible]
[illegible] و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته
و ایمان آوردند بانچه فرو فرستاده شده است بر محمد رسول الله یعنی قرآن مجید و آن راست و درست است از جانب پروردگار ایشان یا اینکه محمد صلعم پیغمبر
برحق است بپوشانید الله تعالی و محو ساخت از ایشان بدیهای که ایشان کرده بودند پیش از ایمان و بصلاح آورد دل ایشان را و حال ایشان را
مخفی که ایمان آوردن و کردن اعمال صالح که اول مذکور شد شامل کردن احکام قرآن همه در ضمن آن آمده پس آمنوا بما نزل علی محمد اگر مراد قرآن باشد
عطف بر تفسیر میشود اما جزم باید کرد که اینجا مراد وحی دیگر باشد که جبرئیل رسانیده به پیغمبر و داخل قرآن مجید نباشد و از نص و ما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی ظاهر است که آنچه حضرت رسالت صلعم فرمودی بی نزول وحی نبود که در قرآن صریح نباشد بعضی مفسران در آیت سابق اضل اعمالهم را چنین تفسیر
کرده اند که آنچه در کید و غدر در باب پیغمبر عمل کردند خدا آنها را باطل ساخت و اذیت بنبی نرسید لیکن چون این آیت لاحق در مقابل آن واقع شده
معلوم شد که این تاویل صحیح نیست بلکه همان معنی که سبق ذکر یافت درست است و از تقابل هر دو آیت و قید ما نزل علی محمد نیز واضح است که هر کس یکسخن
حضرت رسول را هم اطاعت نکرده باشد اعمال پسندیده اش همه محو و نابود میشود و بدیهای قبل از ایمانش بحال می ماند کلمه نزل را بعضی بصیغه معلوم با
تشدید و بی تشدید خوانده اند و جمعی انزل از باب افعال قراءة کرده اند ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل [illegible]
[illegible] این نابود کردن عملهای پسندیده کافران و عملهای
ناپسندیده مومنان برای اینست که آنانکه کافر شدند پیروی کردند دین بیهوده را یا مراد از باطل شیطان باشد که کافران پیروی اغوای او کردند و آنانکه ایمان
آوردند پیروی کردند حق را یعنی سخن رسول الله را که راست و درست است از جانب پروردگار ایشان همچنین میزند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشان را
مفسران همه چنین اند این آیت را تفسیر آیت متقدم گفته اند در اینصورت باید که در آیت پیش رمزی و اجمالی باشد تا محتاج تفسیر شود والا تفصیل

رهائی دهد احوال ماضی بصیغهٔ حال اشاره بتهدید کفار زمان حال است بعضی قاریان کاین را بی تشدید بهمزه خوانده اند أَفَمَن كَانَ

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن [illegible] كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ [illegible] آیا پس کسیکه باشد بر حجتی روشن از پروردگار

خود مانند کسیست که آراسته شده است برای او بدی کار او و همچنین کسان پیروی کرده اند آرزوهای خود را خلاصهٔ مطلب اینکه مومن مانند کافر نیست و مراد از

آراستن کارهای بد فریب دادن شیطانست مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صفت بهشت اینچنین بهشتی وعده داده شده است پرهیزکاران را که در آن جویهاست از آب روان ایستاده و گندیده نیست و

جویهاست از شیر که دیگرگون نشده مزهٔ آن و جویهاست از شراب که لذت محض است برای نوشندگان یعنی مستی و خمار و صداع و دیگر خبائث که در شراب دنیاست در آن نیست

بلکه فرح محض است و جویهاست از شهد پاک کرده برای ایشان است در بهشت از همه جنس میوه‌ها و آمرزش و بخشش از جانب پروردگار ایشان مانند احوال

کسی است که او جاودان در آتش باشد و نوشانیده خواهند شد آب جوشان که بنوشند آن چنانکه پس پاره پاره خواهد شد از آن آب روده‌های ایشان خلاصه

سخن اینکه چون در آیت مقدم فرمود که مومن مانند کافر نیست مثال می‌فرماید که بهشت مانند دوزخ نیست و لهذا لفظ مثل را بیان فرمود در حقیقت و بنا است

و کلمهٔ کمن هو که خبر مثل الجنة واقع شده در مقام استفهام انکاریست و قبل از سقوا کلمه محذوف است از قبیل یقال یا قیل ملحاذین و در قرائت علی بن

ابیطالب بجای مثل امثال آمده و بعضی قاریان آسن را بدون مد خوانده اند و در لغت اسن و آجن یعنی بدمزه و بدبو شدن آب است در کلمهٔ لذة بهر سه حرکت

در قرآن آمده جر برای صفت خمر و رفع برای صفت انهار و نصب بطریق سبب یعنی برای لذت نه برای رفتن عقل و هوش [illegible]

[illegible]

[illegible] و از جملهٔ منافقان مردمانی اند که گوش میدارند بسوی تو

ای رسول تا بشنوند سخن ترا تا زمانی که بیرون میروند از نزد تو میگویند آنکسانیکه داده شده اند دانش چه بود چه گفت قبیل همین ساعت

که سخن را شروع کرد آنانکه نفاق میکنند آن کسانند که مهر نهاده است الله تعالی بر دلهای ایشان و پیروی کرده اند آرزوهای خود را سبب نزول

این آیت اینکه چندی از مسلمانان ظاهری که خود را داخل مجلس رسول کرده بودند و در دل نفاق داشتند وقتی که کلام حضرت رسول ﷺ را می‌شنیدند

گوش فرا نمیداشتند و چنان اظهار می‌نمودند که گویا فهمیدند و قبول کردند و هنگامی که از محفل مبارک بیرون می‌رفتند بعلمای صحابه مانند ابن مسعود

و [illegible] بود در داهی میگفتند که این چه بود چه گفت همین ساعت و این سوال را از روی استهزا می‌کردند از ابن عباس منقولست که گفت از منهم می‌پرسیدند و ظاهر میکردند

ایشان را خدا یعنی در آخرت ثواب آنها را نخواهید یافت [illegible] اللّه [illegible]

این خواری و هلاک در دنیا و نابود شدن عمل نیک در آخرت بسبب اینست که مکروه داشتند آنچیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی یعنی احکامی که در

قرآن مجید و غیر قرآن بزبان جبرئیل وحی شده بر پیغمبر پس باطل و ضایع گردید عملهای آن مردمان که سخن پیغمبر را طاعت نکردند مخفی نماند که اگر مراد از ما انزل اللّه

محض قرآن مجید باشد عملهای نیک کافران زیارت خانه کعبه و سقایت حاج و تعمیر خانه کعبه و آزاد کردن بنده و قربانی و غیرها ست و اگر بعضی احکام

که جبرئیل بدون آیت قرآن وحی میرسانید داخل ما انزل اللّه باشد مراد از عملهای نیک نماز و روزه و غیرها ست [illegible]

[illegible] آیا پس سفر نمیکنند کافران

در زمین تا ببینند که چگونه بوده ست آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند هلاک فرستاد خدای تعالی بر ایشان و برای کافران زمان حال مهیاست عقوبت

و هلاک مانند های آن عقوبتها [illegible] این عقوبت و هلاک

برای کافران بسبب اینست که خدای تعالی دوست و معتمد امور آنکسانست که ایمان آورده اند و بسبب اینست که کافران را هیچ دوستی و یاری دهنده نیست که دفع عذاب

تواند کرد ابن مسعود بجای مولی الذین ولی الذین قرائة کرده منقولست که این آیه بعد از جنگ احد نزول یافت و سبب نزول تصدیق کلام معجز نظام حضرت رسول اللّه

بوده چنانکه بعد از کشته شدن و زخمی شدن مسلمانان کافران در خود شوکتی تصور نموده باواز بلند گفتند که اعل هبل یعنی بت ما بلندی یافت پس چید

کامات [illegible] مومنان باواز بلند گوینده اللّه اعلی و اجل یعنی خدای تعالی بلند تر و بزرگتر است باز مشرکان فریاد کردند که ان لنا عزی و لا عزی لکم

یعنی برای ماست بت ما عزی نام او هست و برای شما از جنس آن توانائی نیست باز حضرت بمومنان فرمود که شما در جواب گوئید که اللّه مولانا و لا مولی لکم

ان القتلی مختلفة اما قتلانا فاحیاء یرزقون و اما قتلاکم ففی النار یعذبون یعنی اللّه تعالی ست خداوند ما و برای شما هیچ خداوندی نیست یعنی حمایت درجه

حسابست که خداوند ما باشد بدرستی که کشته شدن گوناگون میباشد کشته شدگان ما زنده اند و روزی داده میشوند از جانب خدا و کشتگان شما در دوزخ

عذاب کرده میشوند [illegible]

[illegible] بدرستی که خدای تعالی در می آرد آنانرا

که ایمان آورده اند و کارهای پسندیده کرده اند در بوستانهائی که میرود زیر قصرهای آن و درختهای آن جویها و آنانکه کافر شده اند بهره مند میشوند و میخورند

چنانکه میخورند چارپایان یعنی در دنیا مانند حیوانات بخوردن و نوشیدن مشغولند و از آخرت غافل و در آخرت آتش است جایگاه ایشان [illegible]

[illegible] و چه قدر از دیهائی که آنها سخت بودند

از روی توانائی و بسیاری مردم از ده تو که ترا از آن بیرون کردند یعنی بلکه هلاک ساختیم ما مردمان آن دیه ها را پس نیست هیچ یاری دهنده برای آنها که از عذاب ربانی

پوشیده نماند که این ضمیر راجع بمذکر مبهم است که متصل واقع شده و انیثه که مقدر است تذکیر و تانیث برد و برای آن جایز است چنانکه
جای دیگر هم و انه اشاره بهمین است و معنی اینست که پس بدان ای رسول که بندرستی که این همین کلمه لا اله الا الله است اگر این را از روی صدق
و صمیم قلب بگویند کافیست و ناجی میشوند و دیگر فایده تفریع برا علم برای اینست که در آیت سابق فرمود که وقتی قیامت بیاید چه گونه ایشان را
کجاست و چگونه است پس الحال بمحض تکلیف اگر این پند را قبول کنند معتبر و منظور است و بعد دیگر باید دانست که امر رسول صلعم در باب استغفار کردن برای
گناه خود این معنی ندارد که از آنحضرت گناهی شرعی صادر شده بود بلکه اشاره باینست که چون حق تعالی آنحضرت را آگاه گردانید از نفاق منافقان
که وقتی از پیش تو رفتند از روی استهزا چنین گفتند در خاطر مبارک سید و سرور عالمیان خطور کرد که برای ایشان استغفار کند و نظر
براینکه داخل اصحاب اند ترحم بر حال ایشان نموده اراده طلب آمرزش بجهت ایشان کرد حق سبحانه جل شانه از روی مبالغه در نهی فرمود
که استغفار کن از گناه خود که برای مؤمنان حقیقی کن یعنی منافقان در واقع مؤمن نیستند بلکه بحسب ظاهر خود را مؤمن وا می نمایند و الله یعلم متقلبکم
این معنی دارد که خدای تعالی میداند آنچه میکردد در دلهای شما و مثویکم یعنی آنچه قرار میگیرد در دلهای شما مراد از کلمه اول شک و نفاق است و مطلب از
کلمه دوم ایمان بجزم و یقین که در دل مستقر و محکم باشد و برای اعاده حرف جر بر کلمه للمؤمنین نکته اینست که استغفار برای مؤمنان و گناه
ایشان از جنس استغفار رسول برای گناه خود نیست چراکه آن گناه شرعی نیست بلکه برای تاکید نهی تشبیه گناه کرده شده و این نکته موید تفسیر
دستاور علما نوشت و [illegible]
[illegible]
[illegible] و می گویند یعنی میگفتند آنانکه ایمان آورده اند چرا فرستاده نمیشود سوره که در ان حکم قتال باشد با کافران پس وقتی که فرو فرستاده شد سوره
محکم یعنی حکم صریح و تاکید و یاد کرده شد در آن سوره کوشش و کشتن کردن با کافران دیدی ای رسول آنکسانرا که در دلهای ایشان بیماری ست
یعنی نفاق در دل دارند نظر میکنند بسوی تو نظر کردنی مانند کسی که مرگ بر او رسیده باشد و بیهوش شده باشد یعنی از غم کشته شدن بیخود شده اند پس بهتر است
برای ایشان فرمان برداری خدا و گفتن سخن نیکو یعنی بجای جزع و فزع که از نزول حکم قتال میکنند باید که سمعنا و اطعنا بگویند مفسران لفظ اولی را
بمعنی و اولیا میل کشش دن تکلف ساخته اند اما اولی بمعنی خود اولی است [illegible]
[illegible] بعضی گفته اند که اینجا کلمه محذوف است از قبیل تقولون و این جمله مستانفه لیکن چون اولی
بمعنی مشهور باشد مبتدا میشود و طاعة خبر پس وقتیکه مقرر و محکم شده حکم جهاد و قتال لقاعد و تکلف ورزیدند پس اگر راست گویی میکردند با خدا هر آینه
بهتر بود برای ایشان [illegible]

... پس فهمید یعنی استغفر الله کلامی بیهوده بود چه اگر فی الواقع نافهمیدن از نقصان شعور باشد می بایست از حضرت باز استفاده میکردند تا می فهمیدند مخفی نماند که از فحوای طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهواءهم معلوم است که ایمان آن جماعت محض زبانی بوده و برای امتیاز خود را داخل محفل فیض شامل حضرت ساخته بودند بعضی آنفاً را بدون مد خوانده اند

و آن کسان که راه برده اند و رسیده اند بمطلب یعنی ایمان حقیقی دارند زیاده میشود ایشان را از راه یافتگی بحق از شنیدن سخنان رسول و می آید ایشان را پرهیزکاری ایشان یعنی از سخن رسول پرهیزکاری ایشان بیشتر بعمل می آید

پس آیا انتظار میکشند منافقان چیزی را غیر قیامت که بیاید برایشان یکبارگی این استفهام انکاریست یعنی منتظر همین اند که قیامت بیاید و این سخن بطریق تهدید است نه خبر چنانکه میگوئی ببینید همین تفاخر میکنی که بلای برسر آید یعنی عاقبت تو این است تمه آیه اینکه پس تحقیق آمد و آشکار شده شرطهای قیامت یعنی بعثت پیغمبر آخر زمان و شکافته شدن ماه و دیگر علامت ها که در علم الهی است پس چگونه است برای منافقان وقتی که بیاید قیامت پند گرفتن ایشان یعنی آن زمان پند گرفتن فائده ندارد که ایمان نا بهنگام است مراد از شرطها علامتها است از ابن عباس رض منقولست که در حجة الوداع حضرت رسول حلقه در خانه کعبه بدست گرفته فرمود آیا خبر کنم شما را از علامتهای قیامت سلمان فارسی نزدیکتر بحضرت ایستاده بود گفت بلی یا رسول الله خبر کن حضرت فرمود که نزدیک بقیامت امرای جور و وزرای فسق ظاهر شوند و جمعی پیدا شوند که خود را امین و صالح دانند لیکن خائن و فاسق باشند و منکر معروف گردد و معروف منکر شود و صادق کاذب و کاذب صادق نماید و ظلم غالب گردد و خون ناحق بسیار ریخته شود و رشوت در خرید و فروخت نمانند و خوف مردم را باید علما را تعظیم نکنند و کودکان حرمت پیران نگاه ندارند و مردان امت من جامه های معطر زنان پوشند و ربا و رشوه پیدا شود و غیبت برداشته و بدانند و اشرار بر اخیار مسلط شوند

مفسران غفر الله لهم چنین معنی نوشته اند که بدان ای رسول یعنی ثابت باش بر اینکه نیست هیچ معبودی بر حق مگر الله و طلب آمرزش کن برای گناه خود و برای گناه مردان مومن از امت خود و زنان مومنه و خدای تعالی میداند هر جایی که در روز حرکت میکنید و هر جایی که شب آرام میگیرید یا اینکه هر جا در دنیا میگردید و جایی که در آخرت قرار خواهید گرفت مخفی نماند که تاویل مفسران ضعیف است زیرا که امر به پیغمبر برای توحید بعد از مدتی که رسول بوده و خلق را دعوت بدین توحید کرده معنی پیش ندارد و در نزدیکه اعلم بمعنی اثبت قرار دهیم این اشکال رفع نمیشود چرا که شائبه شرک در ذات مقدسش منوی ممکن نیست تا علم ثابت باشد ضرور شود و این اشکال ناشی از این شده که مفسران ضمیر را در انه ضمیر شأن دانسته بوده

خواهیم کرد در تقاعد و تخلف. مفسران شیعه گفته‌اند که بنی امیه از وصیت با امامت علی بن ابیطالب که از رسول شنیدند همین منافقان با ایشان گفتند که زود باشد

که اطاعت شما کنیم و راضی نشویم با امامت او. مخفی نماند که این تأویل با مضمون آیت بعد مطابق نمیشود و بلکه هم از کشته شدن در جهاد بقبض روح کردن ملائکه مناسبت

دو دیگر نازل است اشاره بحکم قتال است که ایشان از آن کراهت داشتند و تمام این سوره قتال است [illegible]

[illegible] پس چگونه خواهد بود حال ایشان وقتی که قبض روح ایشان کنند فرشتگان، خواهند زد رویهای ایشان را که از جهاد گردانیده و پشتهای

ایشان را که در هنگام جهاد بطرف پیغمبر کرده بجایهای خود رفتند [illegible]

این زدن فرشتگان بر رویها و پشتهای ایشان بسبب این باشد که ایشان پیروی کردند چیزی را که بخشم آورد خدا را و بیزاری کردند از خشنودی خدا پس

نابود کرد خدا عملهای پسندیدهٔ ایشان را که در حالت ایمان کرده بودند أم حسب [illegible]

بلکه پنداشتند آن کسانی که در دلهای ایشان بیماری نفاق است این را که هرگز ظاهر نخواهد ساخت خدای تعالی کینهای ایشان را [illegible]

[illegible] و اگر خواهیم هر آینه بنمائیم بتو ای رسول

آن منافقان را یعنی علامتهای ایشان را بتو بیاموزیم تا بشناسی که کدامها اند پس بیشک خواهی شناخت تو ایشان را برنگ روی ایشان و بخدا قسم که خواهی شناخت

ایشان را در گردانیدن سخن از طور بی‌غوری و خدای تعالی میداند عملهای شما را ای مردمان پس پنهان داشتن فایده ندارد [illegible]

[illegible] و هر آینه بخدا سوگند که آزمایش میکنیم ما شما را بحکم جهاد تا ظاهر سازیم جهاد کنندگان را از جملهٔ شما و

صبوری کنندگان را بر محنت و رنج قتال و تا بیازمائیم سخنهای که میگفتید و خبر میدارید از قوت ایمان خود. مخفی نماند که مراد از آزمودن این نیست که بر خدا ظاهر شود

بلکه مطلب اینست که بر خلق آشکارا شود و نزد نفس آن شخص ظاهر شود که استقامت بر سخن خود دارد یا نه. بعضی قاریان نبلونکم را و نعلم را بیا خوانده‌اند و یعقوب قاری

نبلونکم بسکون واو خوانده و در هر صورت فاعل خداست [illegible]

[illegible] بدرستی که آن کسان که کافر شدند یعنی منکر گردیدند

و باز داشتند مردمان را از راه خدا و مخالفت کردند با رسول بعد از آن که ظاهر و روشن شد بر ایشان راه راست که اطاعت رسول است هرگز ضرری نمیتوانند رسانید

و زود باشد که نابود شود کردارهای پسندیدهٔ ایشان یعنی ایمان آوردن و مصاحبت با رسول اختیار کردن و نماز و روزه و حج که بعمل آورده باشند زیرا که همه بریا و طلب

اسباب و اعزاز در دنیا بوده. مخفی نماند که این آیت وسعتی دارد میتوان گفت که مخصوص بمتقاعدان از جهاد نیست بلکه مخالفت با رسول در هر بابی که باشد داخل است [illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده‌اید فرمانبرداری کنید

خدا را و فرمانبرداری کنید رسول او را و نابود مکنید عملهای پسندیدهٔ خود را یعنی عبادتی که بطریقهٔ دین اسلام بجا آورده‌اید [بتوحید ... بتشریعه] مخفی نماند که اعادهٔ لفظ اطیعوا ا

پس آیا شاید و توانید شد از شما اگر بگیرید در عهده خود امور مردم را یعنی حاکم شوید بر خلق اینکه فساد کنید در روی زمین و ببرید قرابت‌ها یعنی رعایت خویشان
خود نمیکنید حاصل کلام اینکه از شما متوقع غیر از این نیست این طریقه عرب است که این مطلب را بکلام مستقیم ادا میکنند نافع قاری عسیتم را به کسر سین خوانده
اما مخالف لغت است روایتیست که حضرت رسول ص بصاد قراءه فرموده بعضی قاریان تقطعوا را بتخفیف خوانده اند بفتح تا و جمعی بتشدید قراءه کرده اند
بضم تا و کسر طا کلمه ان تولیتم را حضرت رسول ص و لیتم قراءه فرموده پس معنی چنین شد که آیا عاصی شدید شما آیا برگشتید شما [illegible]
[illegible] آن گروه که چنین‌اند آنکسانند که دور کرده است خدای تعالی آنان را از رحمت خود پس کر
ساخته است ایشانرا و کور کرده است دیدهای ایشان را مفسران شیعه گفته اند که این آیت در شان بنی امیه است که معاویه با علی بن ابی طالب ع جنگها
کرده فرمود تا بر منبرها او را ناسزا گویند و پسر او پسر حضرت را شهید کرد لیکن چون متمم آیه سابق است و در آن آیه تقطعوا ارحامکم واقع شده و بنی امیه
را قرابت با علی بن ابی طالب ع بود این سخن صحیح نمیشود [illegible] آیا چرا تامل و تفکر
نمیکنند در فهمیدن معانی قرآن مجید تا دانند که رحمت الهی در شان کیست و عصیان از حکم خدا و رسول چیست بلکه بر دلهاست قفلهای آن دلها معنی آن
این آیت را در شان همان جماعت که مشار الیهم باولئک شده اند میدانند لیکن در صورت ارجاع ضمیر اقفالها تحصیل حاصل می شود و تنکیر قلوب نیز
مساعدت بر این معنی نمینماید مخفی نماند که این آیت در شان آن جماعت منافقان در آیت مقدم است یعنی قفلهای که بر دلهای آن جماعت بود بر دلهای ایشان
نیز هست شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع البیان می فرماید که درین آیت دلیل است بر بطلان سخن آنانکه می گویند جایز نیست تفسیر چیزی از ظاهر قرآن مگر بخبر
و آنچه از کسی شنیده باشند برای اینکه حق سبحانه می فرماید که تامل و تفکر کنید در معنی قرآن [illegible]
[illegible] بدرستی که آنانکه برگشتند بر پشتهای خود بعد از آنکه
روشن و آشکار شد ایشانرا راه راست شیطان آراسته ساخت برای ایشان گمراهی [illegible] و مخالفت حکم خدا و رسول را و مهلت داد خدای تعالی
ایشانرا که زود عقوبت نکرد مخفی نماند که مهلت دادن فعل خداست پس قراءه کلمه املی بصیغه ماضی معلوم ضعیف است چرا که محذوف با تقدیر میخواهد تا عطف بر فعل
شیطان که سول است نشود و قراءه بصریان که بصیغه مجهول است خوانده اند بهتر است و بعضی بصیغه متکلم قراءه کرده اند این نیز صحیح است [illegible]
[illegible] این تسویل شیطان و مهلت
دادن خدا بسبب آنست که گفتند منافقان آنانرا که بد داشتند آنچه فرو فرستاده است خدای تعالی زود باشد که فرمان برداری کنیم شما را در بعضی کارها
و خدای تعالی میداند رازهای پنهان شما را یعنی این سخن را منافقان بمعاندان پنهانی گفتند اما از خدا پوشیده نماند بعضی قاریان اسرارهم بصیغه مصدر
خوانده اند یعنی پنهان داشتن شما را و مآل معنی یکیست آنچه منافقان بمعاندان گفتند این بود که در جهاد پیغمبر را یاری نخواهیم داد و اطاعت شما خواهیم کرد در

من فارس یعنی امنیت قوم این قسم بآنکس که جان من در دست اوست یعنی سوگند بخدا که اگر ایمان بسته شده باشد بر آسمان بی شک میرسند وفرا میگیرند آنرا مردانی که از ملک فارس باشند دیگر مرویست از آنحضرت که هرکس سوره محمد صلی الله علیه و آله بخواند بر خدا ثابت است که بنوشاند او را از نهرهای بهشت این روایت را ابی بن کعب آورده و ابو بصیر از امام حسین علیه السلام روایت کرده که هرکس این سوره را بخواند همیشه از کفر و شرک محفوظ باشد تا زمانی که بمیرد و حق تعالی هزار فرشته بگمارد بر قبر او که تا قیامت نماز برای وی کرده باشند و ثواب همه باو عطا شود

[illegible]

[illegible] بدرستی که ما گشادیم برای تو مکه را گشادنی آشکارا یعنی هیچ شکی در ان نداشته باش که عنقریب فتح مکه واقع می شود و احوال آینده را بصیغه ماضی از برای تحقق و مبالغه در ثبوت فرموده چنانکه متعارف است که کاری را چون تحقیق دانند گویند می شود میگویند که شد و قبل از وقوع اخبار از ان بطریق بشارت است برسبیل اعجاز چه پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که در آن سال که سال ششم از هجرت بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که بطواف کعبه رفته و سر تراشیده و مناسک حج بجا آورده از غایت شوق عزم رفتن مکه نموده در غره ذی قعده همان سال از مدینه بجانب مکه متوجه شد قربانیها همراه گرفته و اکثر اصحاب موافقت و مرافقت نمودند چون خبر بمشرکان رسید برای مانع شدن اتفاق کرده از مکه بیرون آمدند سرور عالم در حدیبیه اقامت فرمود تا صورت حال ظاهر شود کفار قریش عروه بن مسعود ثقفی را نزد حضرت فرستادند تا معلوم کند که آنحضرت بجنگ آمده یا بزیارت کعبه و چون از روی گری اراده کار بر قریش آمده خبر برد که حضرت اراده طواف دارد نه حرب مانعان راضی نشدند که حضرت بمکه درآید بنابرین شصت و شش قربانی که همراه برده بود چندی را بمکه فرستاد و چندی را در حدیبیه قربان کرد و سر مبارک تراشید و اصحاب حلق و قصر بعمل آوردند بعد از ان بمدینه طیبه معاودت فرمود مستضعفان گفتند که خواب بوقوع نیامد و مرتد شدند و جمعی از صحابه متحیر و متفکر ماندند که تعبیر رویا بظهور نرسید حضرت فرمود که امسال اگر بوقوع نیامد در سال دیگر واقع خواهد شد لازم نیست که خواب در همان سال که دیده شود بعمل آید پس چون خاطرها ازین جهت متردد بود حق سبحانه جل شانه وعده را بصیغه ماضی برای تسکین خاطرها ادا فرمود و جمعی گفته اند که غلبه روميان که اهل کتاب بودند بر مجوسان در آن سال واقع شد و این مقدمه غلبه اسلام بود بر بت پرستان شاید که مراد از فتح همان باشد و برخی برآنند که در حدیبیه صلح واقع شد میان حضرت و مشرکان قریش گویا فتح همین بود که موجب ایمان آوردن اکثر مردم شد و بیعت الرضوان در آنجا بوقوع آمد و مسلمانان مکه که ایمان خود را پنهان میداشتند بعد از صلح آشکار کردند و طائفه از مفسران فتحنا را بمعنی قضینا تفسیر کرده اند یعنی حکم کردیم که فتح مکه بظهور آید پس لازم نیست که در همان سال واقع شده باشد و جمعی بر آن رفته اند که مراد ازین فتح فتح خیبر و فدک است که در آن سال شد لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ [illegible]

مفید این معنی است که هر چه رسول نصیحت و امر و نهی کند آنرا اطاعت کنید که در قرآن مجید نباشد چنانکه هر آنچه در قرآن منظور می بود آن در حکم

اطیعوا الله گفته شد و عطف کافی بود پس آنانکه حسبنا کتاب الله گفتند ازین نکته غافل شدند [illegible]

[illegible] پس سستی مکنید ای مؤمنان در قتال با کافران

و مخوانید ایشانرا بسوی صلح و حال اینکه شما غالب و مسلط آیید بر ایشان و خدا با شما ست یعنی مدد و معاون شما ست و هرگز قطع نمیکند

و ناقص نمیسازد خدای تعالی کردار پسندیدهٔ شمارا یعنی در دنیا غالب میکند شمارا و در آخرت اجر عظیم میدهد [illegible]

[illegible]

جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه ایست و چیزی بیهوده است و اگر ایمان بیارید شما ای مردمان و پرهیزکاری کنید از مناهی الهی

و بترسید از عذاب خدا میدهد خدا مزدهای کردار شمارا و نمیخواهد خدا از شما همگی مالهای شمارا یعنی نفرموده که تمامی مال

خودرا در راه او صرف نمائید بلکه قدری و حصهٔ از مال بطریق زکوة و خمس مقرر فرموده یعنی بعوض نعمتهای افزونیست این قلیل که شما

در راه او میدهید [illegible] اگر خواهد خدا از شما تمام مالهای شمارا

پس تاکید و مبالغه کند در آن خواستن بخل می ورزید شما و نمیدهید و آشکار میکنید کینه های خودرا که در دل دارید [illegible]

[illegible]

[illegible]

این مردم که وصف ایشان گفتیم همین شما مردم اید آن گروه که خوانده میشوید یعنی تکلیف کرده میشوید تا انفاق کنید در راه خدا پس از

جملهٔ شما کسی است که بخل میکند و نمیدهد در راه خدا آنچه فرض کرده شده است و هر کس که در بخل کند در راه خدا پس جز این نیست که او بخل میکند

و باز میدارد از نفس خود چرا که آنچه در راه خدا داده شود بهمان دهنده میرسد باضعاف مضاعف و الله تعالی بی نیاز است یعنی اورا چیزی درکار نیست

که از شما بگیرد هر چه میخواهد فی الحال میتواند آفرید و شمائید که فقرائید و محتاجانید پس اندک میدهید یا بسیار می یابید و اگر رو بگردانید از حکم خدا

بدل خواهد کرد شمارا بگروه دیگر که حکم اورا اطاعت کنند یعنی شمارا از دنیا بیرون میکند و عوض شما دیگرانرا بدنیا می آرد یا مالهارا از شما

گرفته بدیگران میدهد پس نباشند آن گروه مانند های شما در کفر و نافرمانی ابوهریره روایت کرده که جمعی از اصحاب

پرسیدند از حضرت رسالت صلی یا رسول الله آن گروه که بدل ما خواهند بود کدام کسانند که حق تعالی در کتاب خود ذکر کرده است سلمان فارسی نزدیک آنحضرت

نشسته بود حضرت رسول بدست مبارک خودرا زد بر زانوی سلمان و گفت هذا و قومه و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من

وا از ایمان آوردن هیچ دیگر تن بوسوسه شیطان برطرف گردید و از آن خداست لشکرهای آسمان ها یعنی فرشتگان که عدد ایشان از شمار بیرون است

و لشکرهای زمین یعنی انس و جن همه آفریده و در فرمان او یند و هست خدای تعالی دانا و بمصلحت کارکننده مخفی نماند که فحوای کلام مشیر باینست که اگر خدا میخواست

لشکرهای ملائکه یا لشکرهای آدمیان با رسول خود همراه میکرد تا جمیع کفار مکه را فی الحال هلاک سازند لیکن حکمت و دانائی او این تقاضا نکرد بلکه مقتضی صلح

شد زیرا که در علم او بود که اکثر ایشان عنقریب بشرف اسلام خواهند رسید و از نسل ایشان مؤمنان بسیار پیدا خواهند شد در خبار آمده که چون غلام مغیرة بن شعبه ... زمین و جمیع ... رو ...

داند که دیگر مؤمنی در صلب کفار نیست حکم بخروج امام آخر الزمان و نزول عیسی فرماید تا همگی را بقتل رسانند [illegible]

[illegible]

[illegible] فرستادن لشکرهای آسمان و زمین برای قتل کافران مکه برای این بود که تا داخل نماید خدای تعالی مردان و زنان مؤمنه را یعنی آنها که ایمان خواهند آورد

در بوستانها که روان است از زیر قصرها و درختهای آنها نهرها جاری در حالتی که جاودان باشند آن بهشتیان در آن بوستانها و دیگر برای اینکه محو سازد از ایشان

بدیهای که در حالت کفر و شرک کرده اند و احتمال دارد که مراد مؤمنین و مؤمنات سابق باشند پس تعلیل باعتبار آن دارد که اگر خدای تعالی لشکرها میفرستاد برای دفع

و قتل کفار رسوخ مؤمنان در ایمان و ثبات قدم ایشان که مستوجب اجر عظیم است بعمل نمی آمد که ذات یگانه الهی را صفات و با بد که بظهور آید پس داخل

کردن در بهشت مظهر رأفت و کرم و رحم و امثال آنهاست و برای اظهار صفت غفاری و تکفیر عنهم سیئاتهم لازم شد و تقدیم دخول در بهشت بر غفران از جهت

که مغفرت بعد از ادخال در جنت واقع میگردد و هست این مغفرت و دخول در بهشت نزد خدای تعالی رستگاری بزرگ یعنی نعمتهای دنیوی از قبیل سلطنت و امارت

و امثال آن که خلق آنرا عظیم میدانند نزد خدا حقیر است و عظیم همان نعمت اخرویست [illegible]

[illegible]

[illegible] عطف است بر لیدخل یعنی آنچه را که برای امتحان استقامت و ثبات قدم مؤمنان مقدر بتقدیر

الهی شد برای اینست که تا عذاب کند خدا مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را اینچنین مردان و زنانی که گمان برندگان اند بخدا

گمان بد و بر ایشان است گردش بد یعنی گردیدن احوال به بدی و زبونی و خشم گرفت خدا بر آن بدگمانان و دور کرد ایشان را از رحمت خود و مهیا ساخت برای ایشان

دوزخ را و بد جای بازگشتی است دوزخ بدگمانی منافقان این بود که رسول الله صلعم ازین سفر بسلامت باز نخواهد گردید و مسلمانان ظفر نخواهند یافت چندی از

قاریان کلمه سوء را بضم خوانده اند و اکثر بفتح و در هر دو صورت مصدر است بمعنی بدی [illegible]

[illegible] تفسیر تحریر در آمد بار اول این آیت مفید امتحان بود و تکرار بجهت الزام منافقان است [illegible]

[illegible] هر آینه ما فرستادیم ترا ای محمد صلعم گواه

[illegible] بعضی مفسران نوشته اند که یعنی ما فتح کردیم برای تو مکه را ای رسول تا بیامرزد و بخشد برای تو خدای تعالی آنچه پیش از این گناه
کردی و آنچه بعد از این خواهی کرد اعوذ بالله از این تفسیر که پهلو به کفر میزند خصوصًا این کلمات بیضاوی که در شرح ذنب نوشته جمیع ما فرط منک
مما یصح ان یعاتب علیه جمعی دیگر گفته اند که مراد گناه امت است و برخی آورده اند که مطلب گناه آدم و حوا است این تاویلات نیز کمال تکلف است
و ضعیف پس موجب غلا تید برون القرآن نظر تدبر بر قواعد عربیت کرده باید دانست که ذنب مصدر است و اسناد مصدر بفاعل و مفعول
هر دو جایز است چنانکه کسی بکسی گوید من چه گناه تو کرده ام اینجا مراد گناه اهل مکه است که نسبت رسول صلعم بجا آوردند از آنجهت سند برسول شد
یعنی گناه اهل مکه تر که اول در بیرون کردن تو از مکه کردند و بعد از آن در مانع شدن تو از زیارت کعبه هر دو را خدا بخشد و بخشیدن اینکه
عذابی از مسخ یا رجف بر ایشان نفرستد ما تقدم و ما تاخر عبارت از این دو گناه است و بنا برین تفسیر لام تعلیل که در لیغفر است هم درست
می نشیند بنا بر تفسیر مفسران که بی سبقیه گناهی بر حضرت رسول سبب عطیه دیگر بر آنحضرت شود در صورت فتح اشاره بصلح مکه است که
صلح نامه مشروط به ترک قتال و جدال تا مدت ده سال نوشته شد و ایشان بآن راضی شدند و یتم نعمته علیک که عطف بر لیغفر لک الله است
موید و موکد این تفسیر است یعنی شد خدای بخشنده مکه را برای تو تا تمام سازد نعمت خود را بر تو چه آغاز انعام بعثت برسالت بود و تمام کردن راجع شدن
خلق و در آمدن به بیعت بسبب عطای معجزات که در حدیبیه از آنحضرت بظهور آمد از انجمله این بود که چاه حدیبیه خشک شده بود چندانکه قطره
آبی نداشت آنحضرت با جمعی جهان و صحابیان بر کنار آن چاه آمده وضو ساخت و مضمضه را در آن ریخت چندان آب از آن جوشید که هزار
و پانصد تن که همراه بودند با دواب خود سیراب شدند و یهدیک صراطًا مستقیمًا یعنی گشادن مکه و مؤمن شدن خلق کثیر بدون جنگ
برای این بود که تا نماید خدا ترا راهی راست چه این راه راستی بود که فتنه در میان نیاید و طالب بمطلب رسد پوشیده نماند که تنکیر صراط
مشعر بر همین معنی است و الا آن دین قویم اگر مراد از راه راست ایمان باشد معرفه باید زیرا که نسبت بکمال براه راست منحصر در آنست
[illegible] و یاری دهد خدای تعالی ترا یاری دادنی قوی اینهم مقوی همین تفسیر است که نوشته شد زیرا که
دشمنان قوی را آسانی بر سر صلح آوردن یاری دادن قوی است [illegible] السکینة [illegible] المؤمنین
[illegible] صاحب
خداوندیست که فرو فرستاد از جانب خود تسکین و آرام در دل مؤمنان تا افزایند مؤمنان ایمان خود را که توحید داشتند با ایمان دیگر
که بعد از این صلح حاصل کردند یا آنکه ضمیر یزداد را راجع بمؤمنان قدیم است و ضمیر هم عاید بمؤمنان جدید که در تحت شجره بیعت کردند چه بعضی از
مؤمنان قدیم را از راه نایافتن مکه و بظهور نیامدن تعبیر رؤیا تردد و تذبذب در خاطر بهم رسیده بود حق تعالی دلهای ایشان را سکون و آرام بخشید و از

احد [illegible] بدرستی که آنانکه بیعت میکردند تو ای محمد ص جز این نیست که بیعت میکردند بخدای تعالی یعنی تو دعوت بتوحید میکنی پس مطلب از بیعت قبول توحید و اسلام است
و چون آداب بیعت دست بر دست گذاشتن است برای مبالغه در اینمعنی که بیعت کردن با رسول بیعت کردن با خداست باسناد مجازی میفرماید که دست خدا
در بیعت بالای دست آن بیعت کنندگانست پس هر که بشکند این عهد بیعت را پس جز این نیست که میشکند عهد را بر نفس خود یعنی وبال آن پیمان شکستن بخودش
خواهد رسید و هر که وفا کند بچیزی که عهد کرده است بر آنچیز با خدای تعالی پس زود باشد که بدهد خدای تعالی او را مزدی بزرگ یعنی بهشت این آیت در باب بیعتی که آنرا بیعت
الرضوان گویند نازل شده و مراد از آن چیزی که عهد بر آن واقع شد این بود که تا زنده باشند از اطاعت امر رسول بیرون نروند و از قتال با کفار روگردان نشوند
بعضی قاریان یبایعون الله خوانده اند یعنی بیعت میکنند محض برای خدا اما ید الله فوق ایدیهم مساعدت بر این قراءت نمیکند مگر اینکه ید را بمعنی قوت بگیریم کلمه فسیؤتیه
را بنون هم قراءت کرده اند مآل معنی یکیست و بعضی عاهد را عهد از ثلاثی مجرد خوانده اند اما برای عطای اجر که مذکور شده باب مفاعله بهتر است و قراءت کلمه علیه
بضم ها که حفص قاری اختیار نموده درست است چرا که حرف جر در ضمیر اثر نمیکند [illegible]
[illegible]
[illegible] نزدیکست که بگویند بتو ای رسول
باز پس ماندگان در خانهای خود که عاجز نشستند نزد تو برای جهاد از جمله بادیه نشینان قوم عرب که مشغول ساخت ما را مالهای ما و عیال ما پس طلب آمرزش کن از
خدا برای ما میگویند ایشان بزبان خود چیزی که نیست در دلهای ایشان بگو در جواب آن گروه پس کیست که توانا و متصرف باشد برای شما از جانب خدا چیزی
یعنی هیچکس نمیتواند و قدرت ندارد که متعهد بخشیدن خدا شود شما را خدا اختیار دارد اگر خواهد برای شما زیانی یا عذابی یا خواهد برای شما سود و فائده
رستگاری و چنین نیست که شما این سخن عذر را راست میگوئید بلکه هست الله تعالی بانچه شما میکنید از گفتار و کردار آگاه ماجرا این بود که چون حضرت
بطرف مکه متوجه شد از قبائل جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم از جای خود حرکت نکردند و هراس از این داشتند که قریش مکه مقاتله با حضرت خواهند کرد
آیا چه سود دهد و بهانه کردند که قریش بر خانمان ما آمده غارت میکردند اگر ما حرکت میکردیم بعضی قاریان ضُراً بضم خوانده اند یعنی نفعی [illegible]
[illegible]
[illegible] این نبود که شما ای اعراب بیم از غارت قریش داشتید بلکه گمان بردید این را که نخواهد برگشت رسول خدا و مومنان
که با او همراه رفته اند بسوی خانه و عیال خود هرگز و آراسته شده بود این خیال در دلهای شما یعنی از روی نفاق این را خوب میدانستید که آرزومند همین بودید
و گمان بد بردید شما گمان بد یعنی زوال دین اسلام و دیگر اینکه خدا را قادر بر دفع اعدا ندانستید و از این اعتقاد بد گشتید شما گروهی هلاک شدگان [illegible]
[illegible] یؤمن بالله و [illegible] و هر کس که ایمان نیارد بخدای تعالی و رسول او پس بدرستی که آماده ساخته ایم

پس عقاب در کرد ... مردمان یعنی ایمان می آرند یا نمی آرند و مژده دهنده مؤمنان را و ترساننده کافران را تا اینکه بگویی تو بمردمان که ایمان بیارید بخدای تعالی
و برسول او و قوت دهید دین خدا و بزرگ دارید و گرامی شمارید آنرا و بپاکی یاد کنید خدا را صبح و شام یعنی مدام ذکر کنید بعضی قاریان بر کلمه توقروه وقف
کرده اند تا این دو ضمیر راجع برسول شود و ضمیر تسبحوه جدا گشته عاید بخدا گردد و در چهار فعل مضارع که بصیغه مخاطب درین آیت واقع شده قراءة بصیغه غائب
نیز جایز داشته اند یعنی بیای تحتانی خوانده شود و کلمه تعزروه را پنج قراءة خوانده اند ضم تا با تشدید زا و بی تشدید فتح تا بضم زا و بکسر آن و اسلوب این دو
رای مجمع شیخ طبرسی نوشته که ازین آیت ظاهر است که حق تعالی برای جمیع بنی آدم اسلام خواسته پس مذهب جبریان باطل است مخفی نماند که این سخن حق
است لیکن مذهب کلمه تمام نتوان کرد تا از جهت دیگر قباحتی لازم نیاید چه اگر اراده خدا اسلام جمیع بنی آدم بود و بفعل نیاید مستلزم عجز باشد که آنچه او
خواست نشد یا استغفر الله شریکی در الوهیت ثابت شود که مانع آید پس چنین باید دانست که خلاق مطلق و قادر برحق برای اظهار قدرت خود در خلقت انسانی
نفس اماره و عقل هر دو آفریده و هر یک را توانائی داده که بر یکدیگر غالب توانند شد و این غالبی و مغلوبی را باختیار شخص واگذاشته تا تسلط هر کدام ازین دو را
که خواهد بعمل آید و چون یکی از صفات ربوبیت کرم است این اقتضا میکند که هر چه سایل خواهد باو عطا کند قطع نظر ازین که برای او مفید باشد یا مضر تا
شایبه بخل راه نیابد و بجهت ظهور صفات دیگر که رحم و رافت و حفظ و امثال آنهاست اخبار نموده که پیروی نفس و شهوات او مکنید که ان النفس لامارة
بالسوء یعنی غلبه او را بر عقل مخواهید و چاره دفع شیطان را که ممد و معاون نفس اماره است نیز تعلیم کرده که استعاذه بنمایید پس آدمی توانائی بر مجادله
با نفس دارد اگر خواهد چنانچه حدیث قد رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر اشاره بهمین است بعد از انکه کسی شقاوت را بر سعادت اختیار نماید حق تعالی
او را واگذارد و من یضلل الله ایا همین است و لیکن بر او خشم گیرد که با وجود توانائی بر دافعه شقاوت چرا آنرا اختیار کرد مع ذلک اگر بوعظ و نصح انبیا
گناه خود را دریابد و توبه و استغفار نماید صفت غفاری را که آن نیز لازم ذات آفریدگار است موجب خواهش شخص از و دریغ ندارد چنانچه یغفر لمن یشاء
فرموده و خواستن عبارت از مستعد شدن است چنانکه واما الجدار فاراد ان ینقض باینکه پیروی منهیات الهی کند و بزبان گوید که مغفرت میخواهم
و پس از انکه شخص ظلمت ضلال را بر نور هدایت اختیار کند مانع شدن او جبر باشد و منافی تکلیف چه تکلیف در صورتیست که آدمی بر کلا الامرین قادر
باشد و قدرت او بر رد هدایت بدوا ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة صورت نبندد و یمدهم فی طغیانهم یعمهون مصرح
این معنی است که اول شخص اینچنین را خواهش کرد بعد از ان حق تعالی او را بر حسب اراده او مدد فرموده بر سر تقدیر ازلی پوشیده نیست که مقدرات همه
ممکنات و ممکن این معنی دارد که بشود یا نشود پس ازین جهت که مصالح وجود و منافع عدم هر دو ملحوظ شده جائز است که بوقوع آید و جائز نیست که نیاید باقی
ماند اینکه وقوع یا لا وقوع در علم الهی ازلی بود و لیس جبر میشود [illegible]

بودند که وعده دعوت قبایل اعراب بحرب ایشان شد مجتهدان دو احتمال آورده اند بعضی گفته اند که گروه مسیلمه کذاب بودند و جمعی آورده که قوم

رومیان و مجوس بودند و بنا برین هر دو قیاس واقعه بعد از رحلت پیغمبر صلعم وقوع یافته زمخشری و قاضی بیضاوی نوشته اند که این آیت سند است

برای امامت ابوبکر فی الواقع کلمه ستدعون اخبار است چنانکه سیقول و ستجدون تابع جاهاست و سند وقوع امامت صدیق اکبر میتواند شد لیکن بعد آیت

قتاده آنست که آن گروه بنی ثقیف و هوازن بودند و حرب با آن طایفه در عهد مبارک حضرت رسول الله صلعم واقع شده موید این روایت کلمه کما تولیتم من

قبل است چرا که پیش از آن از حکم رسول الله صلعم روگردان شده بودند و بار دیگر هم باید که روگردانی از حکم پیغمبر باشد تا مثل آن شود زمخشری برای اثبات

اینکه دعوت آن قبایل بقتال بعد از رحلت پیغمبر صلعم بوده این آیت را دلیل آورده که فقل لن تخرجوا معی ابدا و لن تقاتلوا معی عدوا مخفی نماند که لفظ معی تکرار

افاده منع از آمدن آن قبایل بجهاد در غزوات میکند نه در سرایا یعنی نهی از رفاقت با حضرت رسالت مآب صلعم وارد دیگر نهی نیست اگر چنین باشد تناقض

باستدعون هم نرسد پس میتواند بود که حضرت رسول صلعم در سرایا آن قبایل را امر بجهاد فرموده باشد و احتمال جنگ با رومی بسبب دیگر نیز ضعیف است

زیرا که فعل یسلمون از حقیقت بیرون میرود و مجاز میشود چه ایشان اهل کتاب بودند و مجوس جزیه قبول کردند پس اصد الامرین که اسلام یا قتل بود مطابق

آیت بعمل نیامد لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ

اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ

عَذَابًا أَلِيمًا نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ و نه بر بیمار اگر بجهاد نروند و هر که اطاعت کند خدا و رسول او را در می آرد خدا او را در بوستان هایی که

روانست از زیر قصرها و درختهای آنها جویها و هر که روگرداند از حکم خدا و رسول او بعذاب میکند او را خدا عذابی دردناک وعده بهشت است

و وعید بدوزخ بعضی قاریان ندخل و نعذب بنون خوانده اند سبب نزول اینکه چون بازماندگان جهاد مغضوب و مثلوب شدند جمعی عاجزان بسبب کوری

یا لنگی یا بیماری در خانه خود مانده بودند بجزع و فزع در آمدند که آیا حال ما چه باشد این آیت برای معاف داشتن آن ناتوانان نازل شد کما قال عز و جل

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ

السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا هر آینه بتحقیق راضی شد خدای تعالی از مومنان وقتی که بیعت میکردند ترا ای محمد صلعم در زیر

درخت پس آشکار کرد خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان است از صدق و اخلاص پس فرو فرستاد سکون و آرام بر ایشان و مزد داد ایشان را فتحی نزدیک

یعنی فتح خیبر یا مکه چون رضامندی حق تعالی ازین بیعت برای مومنان حاصل شد این بیعت را بیعت الرضوان گویند وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً

يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و مزد داد ایشان را غنیمتهای بسیار که خواهند گرفت آنها را از خیبر و هست خدای تعالی

ما بر کافران آتش افروخته یعنی دوزخ [illegible] یغفر لمن یشاء ویعذب من [illegible]

[illegible] و او راست قدرت پادشاهی آسمانها و زمین یعنی همه چیز در اختیار او است می آمرزد و می بخشد هر کرا که از عذاب میترسد و عذاب میکند

هر کرا می خواهد و هست خدای تعالی آمرزنده و مهربان مخفی نماند که مفسران و متکلمان غفر الله لهم خدا را فاعل اشیا نوشته اند و در معفورت فساد و معنی هم

نیز امر مغفرت و عذاب اگر بمحض خواستن خدای بی سببی شود خالی از دو حال نیست آمرزیده را استحقاق باشد یا نباشد اگر نباشد مومن و کافر و صالح و مذنب

یکسان شود و این منافی نصوص آیات قرآنیست و دیگر تکلیف را وجهی نماند و ترجیح بلا مرجح لازم آید و آن خلاف حکمت دیگر متمم سخن که کان الله غفورا رحیما است

یعذب من یشاء را باطل سازد و لازم آید که بر ابی جهل عذاب نخواهد و اگر بنده را استحقاق مغفرت باشد و او عذاب کند ظلم لازم آید پس باید دانست که فاعل

مراست یعنی می آمرزد کسی را که خواهد آمرزش را و خواستن استغفار و توبه کردنست و اعمال نیک بجا آوردن و از منهیات پرهیز نمودن و بودن خدا غفور و رحیم لازم

ذات اوست یعنی هیچ مغفرتی بی موقع و مردن سبب عمل می آید پس چون استحقاق و استعداد بنده سبب شود فعل آید [illegible]

[illegible]

[illegible]

زود باشد که گویند باز پس ماندگان از سفر حدیبیه وقتی که بروید شما مومنان سوی غنیمت ها تا بگیرید آن غنیمت ها را که بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را در سفر یعنی

همراه ببرید تا غنیمت بگیریم میخواهند آن قبایل اعراب که بگردانند حکم خدا را یعنی حکم خدا این است که غیر از رفیقان سفر حدیبیه دیگر کسی همراه رسول نباشد بگو

ای رسول با آن اعراب که شما هرگز پیروی و رفاقت ما نخواهید کرد این جراست یعنی نهی یعنی مکنید چرا که همچنین حکم فرموده است خدای تعالی در باب شما پیش از این

که اراده رفاقت کنید پس زود باشد که بگویند آن اعراب که خدا این حکم نکرده بلکه حسد می برید بر ما بلکه هستند ایشان بجز اندکی نمی فهمند نیک و بد خود را مگر اندکی یعنی چون منافع دینی

را که اندکیست می فهمند و منافع دنیوی را که بسیار است نمیدانند بعد از نزول این آیت در محرم سال هفتم از هجرت سرور کائنات بغزوه خیبر توجه فرمود

در آن هنگام همان قبایل اعراب که مذکور شدند اراده رفاقت نمودند و این سخنان گفتند بعضی قاریان کلام الله را کلم الله [illegible]

[illegible] تقاتلونهم او یسلمون [illegible]

[illegible] یؤتکم الله اجرا حسنا [illegible]

بگو ای رسول با آن باز پس ماندگان از سفر حدیبیه یعنی اعراب مذکور زود باشد که شما خوانده شوید بسوی جنگ با گروهی که خداوندان کارزار

سخت اند خواهید کوشش و کشش کرد شما با آن گروه یا اینکه ایشان مسلمان خواهند شد پس اگر اطاعت کنید شما در آن تکلیف جهاد میدهد الله تعالی شما را مزد بهشت

نیکو و اگر رو بگردانید چنانکه رو گردانیدید پیش از این عذاب خواهد کرد شما را خدای تعالی عذابی دردناک در این باب که آن خداوندان کارزار سخت کدام قوم بودند

که بکرّ و فر تمام پیش آمده بود گفت قد علمت خیبر انّی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب یعنی بتحقیق دانسته اند همگی مردم خیبر که منم مرحب [illegible]
آراسته کننده سلاح و دلیر آزموده شده علی بن ابی طالب در جواب گفت انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات شدید قسوره
یعنی منم آنکس که نامیده است مرا مادر من حیدر منم مانند شیر بیشه سخت درنده بعد از آن رد و بدل ضربهای شمشیر در میان ایشان واقع شد و هیچ ضرب
آسیبی نرسید تا آخر علی ابن ابی طالب شمشیر بر سر مرحب زد که تا زنخدان شکافت و او بدوزخ شتافت یهودیان که با او بودند بدرون حصار رفته در محکم
بستند اسد الله الغالب در را بقوت آلهی از جا کنده بر خندق افکند تا لشکریان اسلام عبور کنند لاجرم مومنان بجای جسر قدم که نهاده بدرون
قلعه ریختند و با کافران در آویختند تا همه را بقتل یا اسیر ساختند و بعد از بفراهم آوردن غنایم [illegible] و از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که بعد از
فتح خیبر چهل مرد متفق شدند که آن در را کنده بردارند نتوانستند آخر هفتاد تن برداشته بجای خودش آوردند وأخرى لم تقدروا عليها قد أحاط الله بها
وكان الله على كل شيء قديرا و وعده کرد حق جل و علا بشما مومنان فتحهای دیگر که قادر نشده اید هنوز بر آنها بدرستی که فرا گرفته
است علم خدای تعالی آن فتحها را یعنی احاطه کرده که آنها نصیب مومنان میشود و هست خدای تعالی بر همه چیز توانا مخفی نماند که این خطاب هم بجنس مومنانست
و فتوحات اهل اسلام تا بروز قیامت داخل حکم این آیت است چنانکه در عهد مبارک پادشاه عالمگیر غازی وقوع یافته و خواهد یافت ولو قاتلكم
الذين كفروا لولوا الأدبار ثم لا يجدون وليا ولا نصيرا و اگر قتال میکردند با شما مومنان در حدیبیه آنانکه کافر شده اند
اهل مکه هر آینه میگردانیدند پشتهای خود را یعنی میگریختند ایشان پس نمی یافتند هیچ دوستی و حمایت کننده و نه یاری دهنده سنة الله
التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا عادت قدرت الهی اینچنین است و پیش از این همیشه همچو گذشته است
که انبیا و خلفای ایشان بر کافران غالب بوده اند و هرگز نمی یابی تو ای بیننده و شنونده که برای عادت قدرت خدا دیگر گون شدنی باشد یعنی همیشه برین
قرار است بعضی پیوسته که در آن زمان که حضرت رسالت در زیر درخت سمره تشریف داشت و مردمان بیعت میکردند هشتاد تن از کافران مکه تاختند تا آسیب
بذات مقدس نبوی رسانند حق تعالی چشمهای آن گروه را نابینا کرد تا اصحاب حضرت آنها را بسته آوردند و آنحضرت عالم آنها را آزاد فرمود زیرا که صلح نامه
مرقوم شده بود و از دفع شر آنها این آیت خبر میدهد که وهو الذي كف أيديهم عنكم وأيديكم عنهم
ببطن مكة من بعد أن أظفركم عليهم وكان الله بما تعملون بصيرا خدا است آنکس که باز گردانید
دستهای کافران را از شما مومنان و باز داشت دستهای شما را از ایشان در وادی مکه جائی که گویا عین مکه است بسبب نزدیکی بعد از آنکه خدای تعالی
فیروزی داده بود شما را بر ایشان یعنی گرفتید و بستید ایشان را لیکن آخر آزاد شدند و هست خدای تعالی بآنچه شما میکنید چه مومنان و چه کافران بینا یعنی ثواب
این آزاد کردن را خواهد داد و لفظ بطن مکه اشارتیست که تعظیم مکه بجا آوردید که ایشان را نکشتید و ثواب نیز بسبب همین بشما خواهد رسید هم الذين [illegible]

توانا و دانای مصلحت در محکم‌کار وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ

وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

وعده داده است خدای تعالی شما را ای مؤمنان غنیمت‌های بسیار که خواهید گرفت آنها را همیشه تا شما بجنس مؤمن است و دوام حالت تا روز قیامت
پس شتاب کرد خدا در این غنیمت شما را این غنیمت که بالفعل خواهید یافت در خیبر و بازداشت دستهای [illegible] از شما یعنی دشمنان دیگر را خوف در دل
انداخت تا بجنگ شما نیامدند درین کار و کرد خدای تعالی تا باشد این کار نشانی برای مؤمنان یعنی دانسته شود که دین و آیین ایشان بحق است و خدا
یاری دهنده ایشان است یا آنکه علامتی باشد نزد مؤمنان که مکه هم فتح خواهد شد و دیگر برای آنکه بنماید شما را راه راست که توکل و توسل بخدا است
آنچه از روایت ابن عباس معلوم شده اینست که آنحضرت صلعم بموجب حکم الهی در جمادی الاولی سال هفتم از هجرت از مدینه طیبه بجانب قلاع خیبر متوجه شد
یکهزار و چهارصد تن از مؤمنان سوار و پیاده در رکاب ظفر مآب مشرف بودند به هشت منزل در حوالی قلعه‌های خیبر رسیدند و آن هفت قلعه بود
موسوم باین اسامی کتیبه ناعم شق غموص نطاة سطیح سلالم یهودیان خیبری از رعبی که حق تعالی در دل ایشان افکند بحصارهای
مذکور درآمده متحصن شدند و بقدر طاقت سامان جنگ نموده بمدافعه آغاز کردند لیکن فتاح حقیقی بموجب وعده که با رسول خود فرموده بود جمیع آن
قلاع را بدست مؤمنان مفتوح ساخت از انجمله قلعه غموص را که سخت‌ترین آن حصنها بود محاصره نمودند و بیست و پنج روز دران محاصره گذشت که اصلا
اثری از غلبه مؤمنان ظاهر نگشت و چون سرور کائنات را در آن ایام درد سر شدید عارض شده خود بنفس نفیس نتوانست بپای قلعه رفت و هر روز از محصوران
محصوران قلعه برآمده مبارز میخواستند و سید کونین صلعم یکی از اصحاب کبار را بعلمداری مقرر فرمود تا با گروه مؤمنان [illegible] و کار از پیش نرفت و
آن سردار دلاور واپس می‌آمد تا روزی که مرحب یهودی که سرکرده آن قوم شریر بود بپای قلعه آمده مبارز طلبید حضرت صلعم علی ابن ابیطالب ع را یاد فرمود
حاضران بعرض رسانیدند که بسبب صداع و درد چشم در رنج است از [illegible] القدر نبوی کرامت صدور بخشید که علی را بهر طور که توانید پیش ما آرید
و حدیث متواتر که بخاری و مسلم از قتیبه بن سعید باسناده نقل کرده اند اینست که در شب چهارم روز حضرت فرموده بود لأعطين الراية غدا رجلا
يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله يفتح الله على يديه القصه چون علی ابن ابیطالب را با صحابت گرفته آوردند شفیع عاصیان [illegible]
طبیب حقیقی دست خود بدهان خود در چشم او کشید و آب دهن حق سخن بران مالید فی الفور چشم آن چشم و چراغ جهان صحت یافت پس رایت فتح
آیت را بدو داده ارشاد فرمود که وقتی نزدیک حصار برسی بگو بسم الله [illegible] در تعلیم این [illegible] که آن عالم رموز خفی و عالم اسرار مخفی [illegible]
در دست خود وصف علی را خوانده اند پس از شنیدن نام او دست و پا گم کنند هنگامی که علی بن ابیطالب ع بقلعه نزدیک رسید [illegible] یهودیان [illegible]

علیه محمد رسول الله اهل مکه یعنی این نوشته صلحی است که صلح کرد محمد رسول الله برین نحو با مردمان مکه سهیل و همراهان او گفتند که اگر ما میدانستیم که محمد رسول خداست

دفع او نمیکردیم این کلمه را پس چرا نزاع مینمودیم بلکه چنین بنویسید که محمد بن عبدالله حضرت علی بن ابی طالب فرمود که آنرا محو نموده محمد بن عبدالله بنویس آن

مؤمن حقیقی گفت که هرگز دست من بازی نخواهد داد که رسالت را از تو محو کنم پیغمبر خدا کاغذ را از دستش گرفته خود محو ساخت و بجای محمد رسول الله محمد بن

عبدالله نوشت منقول است که سرور انبیا در خواب دیده بود پیش از توجه بحدیبیه که با مؤمنان داخل مکه شده و سر تراشیدن و قصر موی کرده چون آن خواب بحصول

نپیوست بعضی منافقان گفتند که خواب پیغمبر دروغ بر آمد بنا برین برای تکذیب مکذبان حق تعالی آیت فرستاد که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ

الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا هر آینه بتحقیق راست کرد خدای تعالی برای رسول خود آن

خوابی که دیده بود براستی و حقیقت یعنی آنکه بخدا سوگند که خداراست کرد خواب رسول خود قسم بخدا که البته داخل خواهید شد شما ای مؤمنان در خانه کعبه اگر خدا

خواهد در حالتی که ایمن باشید از شر کافران و در حالتی که سر تراشندگان باشید و کوتاه کنندگان مویهای خود که مترسید بعد از ین از هیچکس پس دانست خدای تعالی

چیزی را که ندانستید شما یعنی در تاخیر کردن مصلحتی دانست پس مقرر و مقدر گردانید غیر از فتح مکه درین وقت فتحی دیگر را که قریبست یعنی فتح خیبر مطلب آنکه

اول این فتح را نصیب شما میکند تا مکنت و شوکت پیدا کنید بعد از آن فتح مکه نصیب خواهد کرد مخفی نماند که لام و نون مفید تاکید است و قد مثبت تحقیق

ان شرطیه را با این مفهوم منافاتیست و آنچه زمخشری و بیضاوی گفته اند که شرط متعلق بتعیین اشخاص مؤمنانست و استثنای بعضی در دخول یا بیان

تعلیم بندگانست و وجه دیگر نیست پس باید دانست که اینجا لفظ ان بجای اذا واقع شده یعنی وقتی که خواهد خدای تعالی شما داخل مکه میشوید در صورت احتمالی

در مفهوم تاکید و تحقیق نمیشود و همچنین اشاره من دون ذلک که منافات به شک و احتمال دارد موید تاخیر در فتح مکه است و تقدیم فتح دیگر هُوَ الَّذِي

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا خداست آن خداوندی که فرستاد

رسول خود را یعنی محمد مصطفی را براه راست و بدین راست و درست تا آنکه غالب سازد آن دین را که دین اسلام است بر همه دینها یعنی دینهای پیغمبران پیشین را

منسوخ کند و دینهای باطله کافران را براندازد و بس است الله تعالی گواه برین یعنی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ

فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا محمد رسول خداست یعنی از ین که سهیل بن عمرو گفت که محمد رسول الله نمیتوانیم نوشت

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ

وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ

فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۲۵﴾ آنانکه دستهای ایشانرا

از شما و دستهای شمارا از ایشان باز داشتیم آن کسانند که کافر شدند و مانع آمدند شمارا از زیارت خانهٔ کعبه و باز داشتند انچه برای قربان کردن

آورده بودید حبس کرده شده از آنکه بمقام ذبح و نحر برسد واگر این نبود که مردان ایمان آورده و زنان ایمان آورده در مکه اند که شما ایشانرا نمیدانید

اینکه بخیبید شما بنا بر اینها و غافل از ایمان ایشان شده بکشید چون کلمهٔ ان تطؤهم بدل لم تعلموهم واقع شده معنی چنین قرار گرفت که اگر نه این بود که شما

ندانسته هلاک میکردید آن مؤمنان را پس میرسید بشما از قتل ایشان مکروهی ندانسته جواب شرط محذوفست و بقرینهٔ مقام معلوم یعنی برای این نگذاشتیم

که کار بجنگ رسید و بصلح کار ساختیم تا اینکه در آرد خدای تعالی در رحمت خود هر کس را که میخواهد رحمت او را یعنی ایمان می آرد و یا در خشنودی حق تعالی میکند دار

مردان و زنان ایمان آورده از کافران جدا می شدند یعنی در مکه نمی بودند البته عذاب میکردیم آنانرا که کافر شده اند از جمله مردمان مکه عذابی دردناک

و میتواند بود که لو تزیلوا تکرار مفهوم لولا رجال باشد و لعذبنا جواب شرط شود در هر دو صورت مآل معنی یکیست یعنی طرح صلح نمی انداختیم و کافران بقتل

و سبی معذب میساختیم منقولست که بتعداد تن از مردان و زنان در مکه بودند که ایمان بحضرت رسول و قرآن مجید آورده بودند و ایمان خود را مخفی میداشتند مخفی ماند

که پنهان داشتن ایشان ایمان را خواستن رحمت الهی بود و همچنین مهمان و گنهکار که در رکاب ظفر انتساب حضرت نبوی رحمت الهی را میخواستند پس هر دو فریق

را حق جل و علا در رحمت خویش داخل کرد بجاوداشان بمحافظت از قتل و کسانرا بمحافظت از گناه قتل مؤمنان بعضی قاریان لو تزایلوا از باب تفاعل خوانده اند

و در اصل مطلب تفاوتی نمیشود إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

ظرف متعلق لعذبنا ست و الذین کفروا مفعول اول است یعنی عذاب میکردیم وقتی که در آوردند آنانکه کافر شده اند در دلهای خود غیرت و خودرایی را

آن غیرت و خودسری که زمان نادانی داشتند پس فرو فرستاد الله تعالی تسلی و آرام را که آفریده بود بر رسول خود و بر مؤمنان و ثابت داشت و لازم کرد بمؤمنان کلمه

تقوی را یعنی کلمه که علامت ایمان و پرهیزکاریست و آن کلمهٔ محمد رسول الله است و هستند مؤمنان باین کلمه سزاوارتر و منسوب باین و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا

یعنی میداند که کافران کلمه آن کلمه را قبول نکردند و مؤمنان از انکار و رد آنان غمگین و خشمناک شدند ماجرا این بود که چون صلح با قریش مقرر شد آن طائفه

سهیل بن عمرو و چندی دیگر را بحدیبیه فرستادند تا از حضرت صلح نامه بیارید آنحضرت نزد علی بن ابی طالب که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل منکر و اصحاب او

گفتند ما نمیدانیم رحمان و رحیم را لکن بنویس باسمک اللهم پیغمبر صلعم علی فرمود که بنویس تا مردم هذا است همین را بنویس و بعد از آن فرمود که بنویس هذا ما صالح علیه

باوجود غلبه و تسلط در دنیا این بخششهای دیگر در آخرت هم هست تا از شنیدن این وعده کافران شتیه خشم گیرند مخفی نماند که از قید لفظ منهم ظاهر است که محض ایمان آوردن موجب مغفرت و اجر نمیشود و محض عمل صالح نیز مفید نیست بلکه هردو باهم باید زمخشری من را بیانی دانسته لیکن برای تبعیض اولی است و آنچه وجه آن بیانی نیست قراءة کلمهٔ شطأه پنج قسم شده و همه لغت صحیح است یکی به سه فتحه دوم مد و فتحه بی الف بدون همزه سوم به سه فتحه با الف و همزه چهارم مد و فتحه با همزه پنجم مد و فتحه و بجای همزه واو مفتوح و کلمه سوقه را بجای واو همزه جایز است و لفظ آزره را بتخفیف و تشدید هم خوانده اند و هر سه قراءة شده مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم که هرکس سورهٔ فتح بخواند مانند کسیست که در روز فتح مکه همراه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده

سورة الحجرات ... بسم الله الرحمن الرحیم

يا ايها الذين امنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله [illegible]

ای کسانی که ایمان آورده اید پیشی مکنید بر گفتار خدا و رسول خدا یعنی اول بشنوید سخن خدا و رسول را بعد از آن سخن خود بگوئید و بترسید از خدا بدرستیکه خدای شنوا و داناست یعنی میشنود و میداند که شما بی ادبانه سخن میگوئید اگرچه مفسران احتمالات دیگر هم در تأویل این آیت آورده اند اما غیر همین معنی که گذشته شد با آیت لاحق مربوط نمیشود بعضی قاریان کلمهٔ تقدموا را بفتح تا و دال قراءة نموده اند و مآل معنی همانست [illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر خدا و بلند مگوئید سخن که قصد خود را نزد او چنانکه بلند و بی ادبانه سخن میگوئید با یکدیگر و پیغمبر را بنام وکنیت مخوانید بلکه یا رسول الله و یا نبی الله میگفته باشید چنین مکنید تا نابود نشود عملهای شما یعنی از بی ادبی ایمان شما که منوط و مربوط بادب و رعایت پیغمبر است باطل میگردد و مستحق عذاب میشوید و شما نمیدانید و غافلید از آنکه طاعت شما از بی ادبی نابود میشود آری عبادت شش هزار ساله ابلیس بیک سخن بی ادبانه باطل شد [illegible]

[illegible] بدرستیکه آن کسان که پست میکنند آوازهای خود را نزد پیغمبر خدا آن گروه آن کسانند که آزمایش کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را برای پرهیزکاری یعنی از آزمودن پاک آمده اند برای ایشانست آمرزش و مزد بزرگ یعنی بهشت [illegible]

بدرستیکه آنانکه ندا میکنند ترا ای رسول از بیرون حجرها بیشتر ایشان شعور ندارند و نمی فهمند که این بی ادبیست بعضی حجرات را بفتح جیم خوانده اند جمع بسکون آن و این هر دو لغت برای تخفیف دو ضمه آمده است مفرد این جمع حجره است بوزن فعله که بمعنی مفعول است و آن در لغت پارچهٔ زمینی است که پرده کشند آنرا و دیوار [illegible]

چه شد و از گفته مشرکان رسالت او منفی نمی شود بلکه نزد خدا ثابت و محقق است و نزد آنانکه با او همراه اند نیز مثبت و متیقن است و آن
مومنان هم گواه که او رسول خداست و شیوه آن مومنان که گواهی بر رسالت محمد صلی الله علیه وسلم میدهند اینست که سخت دلانند بر کافران و مهربانند میان
یکدیگر می بینی تو ای بیننده آن مومنان را رکوع و سجود کنندگان برای صلوات یعنی اکثر اوقات در نمازی باشند میجویند و میخواهند آن مومنان فزونی
کرم و رحم از خدای تعالی و رضامندی او علامتهای ایمان ایشان در رویهای ایشان است از بسیاری سجده کردن در لفظ سیماهم بموجب لغت قرآءة است یکی مشهور
است که نوشته شد دوم سیماءهم با همزه سوم سیمیاهم بمد و یا و یک معنی او لفظ اثر را آثار هم خوانده اند و مراد ازین علامت بعضی از مفسران و محدثان
گفته اند که در روز قیامت رویهای نمازگذاران درخشنده خواهد بود مانند ماه و جمعی از ایشان فرموده اند که چون اصحاب نبی بر خاک سجده میکردند اکثر اوقات
خاک بر جبین ایشان می بود و برخی آورده اند که حضرت رسول صلعم فرموده است مَن کَثُرَ صَلوتُهُ باللیل حَسُنَ وجهُهُ بالنهار یعنی هر که بسیار باشد نماز او در شب
نیکو می شود روی او در روز و مراد ازین علامت همان حُسن وجه است آری این و معنی اخیر ملحوظ تر هم آشنا تر است فاما آن داغی که در پیشانی
بهم میرسد اگر خود پیدا شود دستی نباشد لیکن تلاش در پیدا شدن آن کردن خوب نیست و نماز های آن شخص باطل می شود زیرا که روایت
و حدیثی زمخشری آورده که حضرت رسول صلعم فرمود لا تعلّبوا صُوَرکم یعنی سخت مکنید صورتهای خود را کنایه ازین است که علامت سجده را
مصنوع مکنید تتمه آیت اینکه این صفتی که برای مومنان کردیم مانند این در توریت است و مانند این در انجیل هست چنانکه کشت اول بر آورد شطأ خود را
یعنی شاخ و برگ ضعیفی پس معاونت کند ازرا پس آن ستبر گردنده شود پس بعد از آن استاده و راست شده و محکم گردد تعجب کنند کارندگان
که این گیاه ضعیف چگونه قوی شد کلمه انجیل را بفتح الف هم خوانده اند غالبا ماخوذ از انجل است که بمعنی وسیع و عریض و طویل است
مخفی نماند که درین تمثیل دو احتمال است یکی اینکه حق تعالی دین خداپرستی و توحید را اول بتوریت و انجیل ظاهر ساخت و موسی و عیسی را بر قوم بنی اسرائیل
فرستاد و آن مانند کاشتن دانه و بر آمدن شاخ و برگی بود بعد از آن سرور انبیا محمد مصطفی صلعم را برانگیخت در تمام ثقلین مبعوث کرد و شوکت و
قوت بخشیده داعی و آمر با سیف گردانید تا دین توحید مانند درخت محکم باطراف عالم از مشرق تا مغرب ریشه دوانید احتمال دوم اینکه
ضعف اول و قوت آخر هر دو نسبت بدین محمدی باشد که نخست حکم مدارا و مواسات بود که لکم دینکم ولی دین بعد از آن چندان عظمت داد
که از عالم ناسوت تا عالم لاهوت در تحت دعوت و هدایت او در آمد و این تاویل ثانی بکلمه لیغیظ بهم الکفار مربوط تر است یعنی حق تعالی چنین تقدیر
کرد تا خشمگین شوند بسطوت و قوت مومنان کافران آری اینقدر بیشتر باعث خشم و حسد کافران می شوند که ضعفا و فقرا که
اغنیا ایشان را بنظر حقارت میدیدند بلکه کشتنی محض میدانستند بسبب ایمان آنقدر شوکت و عظمت یافتند که آنها را اسیر و قتیل ساختند
وعده داده است خدای تعالی آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای پسندیده کرده اند از جمله مومنان آمرزش و بخشش و مزد بزرگ اشاره بانست که با وجود

این را که در میان شما است پیغمبر خدا از فرمان برداری کند شما را یعنی بر سخن شما اعتماد نموده مطابق آنچه با و خبر رسانید کار کند در بسیاری امور یعنی در کار های کلان هر آینه برنج می افتید شما و هلاک میشوید یعنی همچنین که خبر ارتداد قبیلهٔ بنی مصطلق با و رسانیدید و این کار کلانی بود چه اگر پیغمبر اعتماد بر سخن شما میکرد و مقاتله با آن گروه مینمود جمعی کثیر از مؤمنان بقتل میرسیدند ولیکن دوست گردانیده است خدا تعالی نزد شما ایمان را و آراسته است آنرا در دلهای شما و ناخوش کرده است نزد شما کفر را و بیرون رفتن را از حکم خدا و سرباز زدن را از فرمان خدا آن گروه که این حال دارند همان گروه اند رسیدگان بکمال مرتبهٔ ایمان حاصل کلام آنکه حق تعالی دلهای شما را چنان پاک از غل و غش کرده است که دوست میدارید ایمان را و بیزارید از کفر و عصیان پس احتیاط کنید ولی تحقیق سخنی و خبری برسول خدا مرسانید که دروغ باشد و خلل در ایمان شما واقع شود و سبب فتنه گردد [illegible]

[illegible] این پاک کردن دلهای شما تا دوست [illegible] ستید و بیزار شدید از کفر از روی افزونی کرم است از جانب خدا و از روی بخششی است که بشما عطا کرده والله تعالی داناست بمصلحت کار و محکم کار [illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر دو گروه از مؤمنان کارزار کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان آن دو گروه یعنی صلح دهید ایشانرا باهم پس اگر ستم کند یکی ازین دو گروه بر دیگری و افزونی جوید پس شما ای مؤمنان کارزار کنید با آن گروه که ستم و افزونی میکنند تا باز گردد آن طائفهٔ ستمکار باغی بسوی حکم خدا یعنی نزاع و قتال را ترک کند پس اگر باز گردد آن گروه باغی و ترک کند نزاع و قتال را پس اصلاح کنید میان هر دو طائفه بتصلیح و راستی یعنی ناحق حمایت یک طرف مکنید بلکه از روی عدل جانب هر دو را منظور دارید تا حیف و میل بهیچ طرف نشود و درستی که الله تعالی دوست میدارد عدل کنندگان را مخفی نماند که این حکم شامل است منازعه و مقاتلهٔ ملوک و حکام را که جانبین مسلمان باشند و بوجه شرعی محض برای ملک ستانی قتال نمایند و حکم باصلاح ذات البین بطریق امر معروف و نهی منکر بقدر استطاعت است پس اگر جمعی مؤمنان را استطاعت قتال با طایفهٔ باغیه باشد فرض است بر ایشان که قتال نمایند تا زمانی که باز دارند آنها را از بغی و از سوق کلام ظاهر است که طائفهٔ باغیه از ایمان بیرون میروند لهذا مؤمنان مامور بقتال شدند

[illegible] جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگراند پس شما که مؤمنانید صلح افگنید میان آن دو برادر خود که مقاتله میکنند و بترسید از قهر و عذاب خدا در مخالفت حکم او شاید که رحم کرده شوید بسبب این پرهیزکاری مخفی نماند که این تفسیر بموجب قرائة تثنیه است اما چون تکرار در لفظ واحد مفید تاکید است احتمال دارد که خویکم بصیغهٔ جمع نازل شده باشد و قاریان تصحیف خوانده باشند و ابن سیرین همچنین خوانده و در بین ثابت و حسن بالالف و نون قرائة نموده اند پس درینصورت که لفظ جمع باشد اگرچه گنجایش معنی مرقوم هم دارد لیکن معنی راجح نیست که میان مؤمنان که برادران شما اند بصلاح آرید زندگانی خود را یعنی شایستگی سلوک کنید مراد آنکه راضی دارید ایشان را از خود و هر کار مؤمنی احتیاج باشد بقدر مقدور اعانت

و اگر ایشان صبر کنند تا بیرون آیی تو از خانه بسوی ایشان هر آینه این صبر کردن و انتظار بهتر است از فریاد کردن برای ایشان و خدای تعالی آمرزنده

و مهربان است هر کسی که توبه کند و باز چنین بی ادبی ننماید آورده اند که این آیات در شان قبیله بنی تمیم نزول یافته و شیوه ایشان چنین بوده که با

حضرت رسول ص با آواز بلندی و با نهنجی سخن میگفتند و رعایت ادب نمینمودند و اغلب اوقات از پس و پیش حجره که سید کونین در آن بود فریاد میکردند

که یا محمد اخرج علینا [illegible]

[illegible] ای آن کسان که ایمان آورده اید اگر بیاید شما را بیرون رفته از حکم خدا یعنی

دروغگوئی بیاید برسانیدن خبری پس تحقیق و تفحص راستی کنید که راست است آن خبر یا دروغ مبادا اینکه برسانید اذیتی و آفتی بنادانسته بگروهی

که بیگناه باشند پس میگردید بر آنچه کرده اید پشیمانان یعنی بعد از رسانیدن اذیت چون بیگناهی ظاهر شود شما پشیمان خواهید شد و قول صحیح آنست

که در باب ولید بن عقبه که برادر مادری عثمان بن عفان بود نزول یافته ماجرا اینکه حضرت ص او را برای گرفتن زکوة از قبیله بنی مصطلق فرستاد

و از آن گروه بجهت تعظیم فرستاده رسول الله ص جمعی کثیر باستقبال بیرون آمدند او پنداشت که برای مقاتله جمعیت نموده می آیند بمجرد دیدن فوج

ایشان گریخته بخدمت حضرت ص آمد و بعرض رسانید که آن طائفه مرتد شده اند و قصد کشتن من داشتند سرور کائنات بموجب امر الهی بعد

تحقیق در این معامله نموده خالد بن ولید را با جمعی فرستاد که اگر این سخن راست باشد محاربه کنند و الا خبر آورند چون خالد رسید و دید که آن

قوم نماز میکنند و شعار اسلام همگی از ایشان بظهور می آید باز آمده حقیقت بعرض رسانید و بعضی راویان آورده اند که علی را از جانب سرکار

رسالت ص خبر رسانید که ماریه قبطیه با پسر عم خود نشسته است حضرت ص شمشیر خود را بعلی بن ابیطالب ع داد و فرمود که اگر این خبر راست باشد آن

قبطی را بکش چون علی ع بآنجا رسید و قصد کشتن آن نمود او از خوف بر درختی رفت و بسبب بلندی رسیدن و دست و پا زدن جامه اش بر زمین افتاد در

حالتی که ننگ بود پوشش و پس آن ننگ از وی جدا شد و سافل بدنش با تمام بنظر علی ع و حاضران در آمد اصلا و مطلقا آلت مردی و نبی

نداشت و ممسوح و مملوک شده بود چون خبر بسید کائنات ص رسید از قتل او منع فرمود لیکن کلمه قوما بر نفی مساعدت نمیکند و در باب ولید بن

عقبه که مسلمان بود لفظ فاسق مباینت دارد لیکن توجیه آن باینطریق میتوان کرد که شری که برای او خبر آورده باشد که قوم بنی مصطلق

ارادهٔ کشتن تو دارند و مراد از فاسق آن شریر مجرم باشد حمزه و کسائی فتبینوا را فتثبتوا خوانده اند یعنی ثبات ورزید و توقف نمائید

تا راستی خبر ظاهر شود [illegible]

[illegible] قلوبکم [illegible]

و بدانید ای مسلمانان [illegible]

فرستادند و گفتند بگوی فرمود که اسامه که حواله دار اطعمه است گرفته برسان اسامه بسلمان گفت که درین وقت ادامی و طعامی موجود نیست چون سلمان
جواب بآن دو اصحاب رسانید گفتند در غیبت او که سلمان قدم شومی دارد که بچاه سمیحه رسد آبش خشک شود و بعد ازان در تجسس شدند که آیا اسامه بن زید
طعام نداشت یا از روی بخل نداد و دروغ گفت که نیست جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیت آورد و حضرت را از غیبت و تجسس ایشان آگاه کرد روز دیگر که آن دو
عزیز بشرف ملازمت رسیدند حضرت فرمود که چیست این سرخی گوشت که در بن دندانهای شما مینماید گفتند ما گوشت نخورده ایم سرور عالم فرمود که گوشت سلمان خوردید
را نیز خوردیم بلکه گوشت آدم را میخوریم و این آیت بر ایشان خواند و از حکایت روز گذشته اخبار فرمود و توبه داد که بعد ازین غیبت و تجسس حال مؤمنان
نکنند مخفی نماند که علما رحمهم الله پنج مقام را استثنا کرده اند که آنجا غیبت و تجسس جائز است اما باید که مطلب حفظ امور شرعی باشد نه عداوت یا حسد
که کسی مشورت نماید برای وصلت یا سپردن امانت یا تفویض کاری از معاملات دینی پس جایز است که استفسار عیب و قصوری که در آن شخص دانند بیان کند و دفع مفسده شود
دوم اگر بجهت این امور تجسس احوال نموده شود مباح است دیگر غیبت ظالم که مظلوم بعرض حاکم رساند دیگر جرح شاهد بسبب عدم عدالت و عیوب او دیگر اظهار احوال و اقوال
مبدعان مذاهب مانند ملاحده و امثال ایشان به طریق غیبت و طعن گفته شود مجوز است یا اینها [illegible]

[illegible]

ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از یک مرد و از یک زن یعنی آدم و حوا مراد آنکه چون همه از یک اصل و نسل باشید نمی سزد که تفاخر بر یکدیگر کنید و گردانیدیم
شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله تا آنکه شناخته شوید یعنی این امتیاز نه برای فخر و مباهات نیست بلکه بجهت شناختن است بدرستی که گرامی ترین شما
نزد الله تعالی پرهیزکارترین شما است یعنی آنکس که از خدا بیشتر ترسد و بنیکی بیشتر بجا آورد بدرستی که خدای تعالی داناست و آگاه سبب نزول آنکه در روز فتح مکه
بلال اذان نماز میگفت در مسجد الحرام زاده الله شرفا جمعی از ظاهر بینان کور باطن گفتند مگر محمد دیگری نیافت که این غلام را برای بانگ نماز مقرر کرد شعوب
اصل لغت شاخ درخت و بعد ازان عموم یافته قدری اینچنین که از اصل خود جدا و متمیز شود آنرا شعبه میگویند و تشعب که مصدر است یعنی جدا جدا گشتن
هم آمده و بمعنی فراهم آمدن نیز آمده و این لغت اضداد است

[illegible]

[illegible] گفتند بادیه نشینان عرب یعنی قبیله بنی اسد و بنی غطفان که ما ایمان آورده ایم بگوی یا رسول بایشان که ایمان نیاورده اید شما
ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم یعنی اطاعت و انقیاد کرده ایم و در سلم که بمعنی صلح است داخل شده ایم یعنی کافر حربی نیستیم و در نیامده است ایمان در دلهای
شما و اگر اطاعت کنید خدا و رسول او را از روی اخلاص و عقیدت نه از ترس قتل و سبی کم نکند الله تعالی از عملهای پسندیده شما هیچ چیز یعنی همه را مزد دهد
بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است بر مؤمنان صادق العقیده بعضی قاریان یلتکم را یالتکم هم خوانده اند بسبب آنکه الت نیز در قرآن مجید واقع شده پس از

نمائید و اگر دعوت کنند اجابت کنید و چون بمیرند تشییع جنازه کنید و غالبا احادیث نبوی در اداء حقوق برادران مؤمن مبتنی بر همین آیت است

[illegible] عادت علما را اعتقاد اینکه کلمهٔ منزل اخوتکم چنانکه ابن سیرین خوانده تا بحسب معنی تکرار نشود و بلفظ هم مطابق صدر کلام باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسانیکه ایمان آورده اید تسخر و استهزا مکنید گروهی

مردان دیگر را شاید که آن استهزا کرده شدگان بهتر باشند از استهزا کنندگان یعنی نزد خدا قدر آنان بیشتر باشد و نه استهزا کنند بعضی زنان زنان دیگر را شاید که

آن زنان بهتر از ایشان باشند از روی ایمان و صفات ستوده و عیب نسبت مکنید بر نفسهای خود یعنی مؤمنان همه یک نفس اند پس اگر عیب بهمدیگر کنید گویا بر

خود عیب کرده است و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش از این قبیل که مؤمن را فاسق گوئید یا یهودی نامید یا منافق خوانید بد نامی است نسبت فسق کردن

بعد از ایمان آوردن و هر که باز نگشت [illegible] از این شعارهای بد که نهی کردیم پس آن گروه که بر این حالت باشند آنان ستمکاران اند همز در لغت طعن کردن بزبان است

و نبز یاد کردن نام بر بعضی [illegible] نسوا و حسین خوانده اند سبب نزول چنین آورده اند که ثابت بن قیس روزی در محفل فیض شامل سرور عالم جای نشستن میخواست

مردی او را در تنگنای خویش جا داده در پهلوی خود ثابت از این معنی خشمناک بود تا آنکه پرسید [illegible] ثابت نام مادرش را برده استهزا

و تسخر بر حقارت احوال او کرد از قوم من قوم [illegible] ولا نساء من نساء [illegible] ام سلمه است که روزی جامه

ازرق [illegible] بود و او دامن [illegible] عایشه بحفصه گفت [illegible] که همچو زبان سگ آویخته است و در بعضی کتابها گفته استهزا [illegible] قد کرد

و بعضی بکلمات [illegible] عیب [illegible] در باب ایشان نازل شد [illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید بپرهیزید و کناره گیرید و بگذارید

بسیاری از گمانها بدرستی که بعضی از گمان گناه است و تجسس مکنید یعنی جاسوسی در احوال مردمان و از شیوه کار و بار ایشان مکرده باشید و غیبت مکنید

بعضی از شما بعضی دیگر را یعنی [illegible] شخص مؤمن [illegible] آیا دوست میدارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده

باشد پس ناخوش میدارید شما خوردن گوشت مرده را یعنی چنانکه این را ناخوش میدارید غیبت مؤمن را هم کاره باشید و بترسید از عذاب الهی

یعنی بر این گناه مستحق میشوید بدرستی که خدای تعالی قبول کننده توبه است و مهربان است بر تائبان اشاره بانکه از گمان بد و غیبت توبه کنید تا خدا

بر شما رحم کند سبب نزول آیت اینکه در یکی از سفرهای غزوات دو تن از صحابه [illegible] سلمان فارسی را برای طلب نان خورش بخدمت حضرت رسول صلعم فرستادند

صفات الهی است و هیچ یک ازین شقوق با کلمات بعد مربوط نمیشود و اضرابی که واقع شده نشستی نمیگیرد بنابرین خادم علما را لحاظ آمد
که شاید قاف اشاره بقیامت باشد والقرآن المجید قسم است مراد اینکه قیامت حق است سوگند بقرآن مجید که هیچ شک در وقوع آن نیست که بسی منکر توان
شد [illegible] بلکه منکران قیامت
تعجب کرده اند ازین که آمد ایشانرا ترساننده از جنس ایشان یعنی آدمی مبعوث شد برای بیم کردن اگر فرشته برای ترسانیدن از قیامت نازل میشد
باور میکردند پس چون خبر دهنده از جنس ایشانست گفتند کافران که این چیزیست عجیب [illegible]
از روی شگفت گفتند که آیا وقتی که بمیریم و خاک باشیم این باز گشتن ما زنده گانی بازگشتنی است دور از عقل و امکان مآل سخن چنین است که اگر فرشته
پیغمبر می بود قبول میکردند که این اخبار از جانب خداست و امریست تعبدی تا عقل نمیتوان سنجید [illegible]
[illegible] بتحقیق میدانیم ما آنچه کم کرده است زمین از مردمان یعنی بدن ایشان را نابود کرده و نزد ما نوشته ایست نگاه دارنده
حقیقت هر چیز یعنی نقش قلم قدرت سر رشته کون و فساد نگهداشته میشود مخفی نماند که چون منکران بنای رد و انکار معاد را بر وجه عقلی گذاشتند
حق تعالی هم بدلیل عقلی اثبات فرمود و خلاصه سخن اینکه در بدایت خلقت خود میدانسته که من آفریده ام پس هرگاه که نزد من معلوم باشد
که از هستی شما چه نابود شده باز همانرا می آفرینم و من تبعیض بجهت اینست که حیوانات که از زرع و آب است و نابود کردن زمین مخصوص جسد است و این
آیت دلیل میشود بر بقای نفس بعد از رحلت از بدن [illegible] بلکه بدروغ داشتند
چیزیرا که راست و درست است یعنی قرآنرا وقتی که آمد بایشان پس کافران در کاری اند که مضطرب کننده است یعنی در شوریدگی و بیقراری افتاده اند
که قرآنرا گاهی سحر میگویند و گاهی شعر و پیغمبر را گاهی دیوانه می نامند و گاهی مفتری مخفی نماند که اضراب دوم مقرر اضراب اول است یعنی این را
نمی گویند که چرا فرشته بر محمد نازل نشد و نزد ما برای رسالت چرا نیامد بلکه اصل نزول فرشته و قرآنرا قبول ندارند از جهت ذکر بعث و حشر
که در قرآن است باور نمیکنند [illegible]
[illegible] آیا پس نمی نگرند منکران معاد سوی آسمان که بالای ایشانست چگونه بنا کرده ایم آنرا و آرایش کرده ایم
آنرا با آفتاب و ماه و ستارگان و نیست آنرا هیچ از رخنه ها و شکافها یعنی ایشان که چیزها را بعقل می سنجند چرا این معنی را در نمی یابند که آن قادر که
که این همه قدرتها در آفرینش نموده و باز آفریدن مردگان نزد او دشوار نیست [illegible]
[illegible] و نمی بینند این را که زمین را گسترانیده ایم و کشیده ایم با این همه
طول و عرض و افگنده ایم در آن کوه های بلند و رویانیده ایم در زمین از هر صنفی نیکو و شاد کننده [illegible]

با بی انعال هم آمده ست ...

... جز این نیست که مومنان حقیقی آنانند که گرویده اند

بخدا و رسول او از روی صدق و اخلاص بعد از آن شک نکردند در اعتقاد خود و جهاد کردند در راه خدا با مالهای خود و جانهای خود یعنی
مال و جان خود را در راه خدا فدا کردند آن گروه که چنین کردند ایشان راست گویانند در ادعای ایمان کنایه از آنکه آن گروه که بزبان گفتند
ایمان آورده ایم و وقتی که کار بمال و جان رسید نیارستند مومن حقیقی نیستند منقولست که بعد از نزول این آیت قبایل بادیه نشین که
قالت الاعراب در باب ایشان نزول یافته آمدند و قسم خوردند که ما مومنان صادقیم حق سبحانه در رد سخن و سوگند ایشان می فرماید که

بگو ای رسول با آنانکه قسم دروغ بر راستی خود میخورند که آیا یاد میدهید و خبر میکنید شما خدا را بایمان خود و حال آنکه خدا میداند هر چه
در آسمانها و هر چه در زمین است و خدا بهمه چیز داناست یعنی احوال شما را میداند دیگر چه واقعیست پس از سوگند خوردن فایده نیست

منت میگذارند بر تو ای رسول از اینکه اسلام آورده اند یعنی اطاعت و انقیاد نموده اند
بگو با ایشان که منت مگذارید بر من باسلام آوردن خود بلکه خدای تعالی منت می نهد بر شما از آنکه راهنمائی کرده است شما را برای ایمان اگر هستید
شما راست گویان در دعوی ایمان مخفی نماند که جزای این شرط مقدم واقع شده که بل الله یمن علیکم است و درین اسلوب کلام معجز نظام
دو مطلب ادا شده یکی آنکه آنچه شما دارید اسلام ظاهریست یعنی انقیاد که بنا بر خوف و طمع معاملات دنیوی اختیار کرده اید ایمان نیست
که منت میگذارید و بر تقدیری که ایمان باشد و در ادعای خود صادق باشید منت از آن خداست بر شما میدهد که راهنمائی کرده و شما را نمیرسد که
منت بر رسول گذارید
بدرستی که خدای تعالی میداند ای نهان آسمانها و زمین و خدای تعالی بیناست بهر چه شما میکنید خلاصه سخن آنکه هر چه در دل دارید و هر چه بخلاف آن بعمل می آرید
همه بر خدا ظاهر است و از نفاق شما آگاه است ... بیا خوانده مخفی نماند که اگر چه روی سخن با اعرابست اما غیر اعراب هم از مسلمانان
منافق درین حواله داخل بوده اند مرویست از حضرت رسول صلعم که هر کس سوره حجرات بخواند میدهد الله تعالی او را ثوابی بعدد هر مومن و هر عاصی

باحتمالات منقوله یا نام خداست یا اسم قرآن یا نام کوهیست که محیط است کره زمین را یا مفتاح بعضی از اسمای صفات

میرسد و آنرا وریدی نامند اگرچه ورید در تمام اعضا است لیکن اینجا مراد دو ورید است که در گردن نزدیک حلق است و وجود حیوان بآن
وابسته است [illegible] وقتی که فرا میگیرند آدمی را و فرا گیرنده که
از جانب راست و چپ نشسته اند یعنی دو فرشته که نویسنده اعمال اند مخفی نماند که بعضی از مفسران اذ را متعلق بلفظ اذکر که مقدر است دانسته اند
و بعضی بنحن اقرب احتمال اخیر راجح است اما مآل معنی چنین قرار داده اند که چون علم ما بآدمی نزدیکتر است محتاج بنوشتن آن دو فرشته نیستیم بلکه
برای الزام حجت در روز قیامت گماشته ایم بر نوشتن اعمال لیکن این معنی بفحوای آیت لاحق مناسبتی ندارد و پس باید دانست که این آیت
با آیت لاحق برد و موید آیت سابق اند چنانکه میفرماید [illegible] بیرون نمی اندازد آدمی
هیچ سخنی را مگر اینکه نزد او نگاهبانی حاضر است یعنی فرشته که فی الحال مشغول و ضبط میکند در نامه اعمال آن سخن او را پس خلاصه کلام این شد که
هرچه آدمی برزبان می آرد همانرا فرشته میداند و می نویسد و هرچه در دلش میگذرد آنرا خبر ما می میدانند و بنا برین معنی که خادم علما نوشت ظرف متعلق با یلفظ
هم میتواند بود و مراد از لفظ رقیب [illegible] که یکی عمل نیک مینویسد و یکی عمل بد و اینجا اینجا چون مراد قول باطل است که قرینه و سواس [illegible] واقع شده [illegible]
و جاءت [illegible] [illegible] و می آید بیهوشی مرگ براستی و درستی یعنی چون بتقدیر الهی موت
هر مخلوقی شده موت ثابت و لازم است و ازین جهت که بصیغه ماضی ادا شده کنایه از اینکه گویا بوقوع آمده و در آنحالت فرشتگان گویند بآدمی که این
یعنی مرگ همان چیز است که بودی تو از آن گریزان و کناره گیر بعضی قاریان سکرات بلفظ جمع خوانده اند [illegible]
و دم دمیده شود در صور بار دوم برای زنده ساختن خلایق و در آنحال فرشتگان گویند که اینست روزی که وعید حواله بآن روز شده بود در آیت [illegible]
[illegible] و بیاید در آن روز بمحشر هر مخلوقی که مکلف بوده در دنیا و همراه باشد با او راننده
یعنی ملکی که می راند او را تا موقف حشر و دیگر گواهی با او باشد یعنی فرشته دیگر که بر اعمال بد او گواهی دهد و میتواند بود که همان فرشته راننده گواه هم باشد
و ممکن است که مراد از راننده فرشته نویسنده بدیها باشد و از گواه فرشته نویسنده نیکیها [illegible]
[illegible] در عرصه محشر ندای از غیب رسد بآن شخص که برآینه تحقیق بودی در دنیا در بیخبری ازین روز حقیقت
پس برداشتیم از پیش تو پرده را که پوشیده بود بینش ترا پس بینائی تو امروز تیز و تند است یعنی ببین که آنچه در کتب آسمانی و زبان انبیا فرستاده بودیم راست
و درست بود [illegible] و گوید در آنوقت همنشین او یعنی شیطانی که بموجب نقیض له شیطانا فهو له قرین برو
گماشته شده در دنیا پیوسته مصاحب و ملازم او بوده باو گوید که اینست آنچه نزد من حاضر است یعنی اشاره او سوی جهنم باشد و مراد ازش اینکه جهنم
برای تو حاضر است بسبب اغوای من و احتمال دارد که مراد از قرین فرشته باشد که نویسنده اعمال او است که همیشه همنشین است درینصورت هذا اشاره بنامه اعمال است

درحالتی که آن رویانیدن دیده و ساختن و پند ساختن است برای بنده که بازگشت کند بسوی آفریدگار یعنی هرچه ازان [illegible] اضناف

بیند بفهمد که این از محض قدرت الله تعالی است [illegible]

دیگر نمی بینند این کار را که فرو فرستادیم از جانب آسمان آبی با خیر و برکت پس رویانیده ایم بآن آب بوستانها و رویانیدیم

جنس دانه را که درویده می شود بعد از خوشه دادن و بکمال رسیدن [illegible] دیگر رویانیدیم جنس درخت

خرما بلند و دراز و باردار که آنرا ست میوه نو برآمده انبوه و بهم پیوسته [illegible]

[illegible] و اینها که آفریدیم از زمین روزی دادن است برای بندگان و زنده ساختیم بآن آب که از ابر فرو ریخته ایم شهر و ده مرده همچنین که مرده

دانه و درخت از زمین و زنده میکرد زمین مرده برآمدن شما از زمین و زنده شدن در روز حشر همین صورت است یعنی چنانکه برآن قدرت داریم برین فعل

نیز قادریم [illegible] بدروغ داشتند پیش از کافران زمان حال گروه نوح

یعنی معاد را و دیگر مردمان سرزمین رس و قوم ثمود [illegible]

[illegible] و مردمان بیشه و گروه تبع حمیری همه این امتها بدروغ داشتند پیغمبر ان پس راست و درست شد

وعید من یعنی وعده که بر عذاب منکران و کافران کرده بودم بر همه این امتها راست و درست شد تا هر کدام را بعقوبتی هلاک کردم [illegible]

آیا خسته و مانده شده ایم یا بآفرینش بار اول استفهام انکاریست یعنی این

نیست که ما بار اول که مردمان را آفریده ایم رنجی کشیده ایم و مانده شده ایم تا بار دیگر نتوانیم آفرید بلکه انکار کافران ازین جهت است که ایشان در

شبهه شده اند از آفریدن نو یعنی آفرینش بار دیگر برای حشر مخفی نماند که لفظ لبس افاده این معنی میکند که پوشیده شده است برایشان

آنچه حق است و کنایه از غوی لبس است که او پوشاینده است و بنابرین معنی اضراب مربوط بسخن است [illegible]

و هر آینه بتحقیق آفریده ایم ما آدمی را [illegible]

و میدانیم هرچه وسوسه میکند با و نفس او یعنی اندیشه های باطل که در دلش در می آید و ما نزدیکتریم بآدمی از رشته رگ جان مخفی نماند که قرب

خدا را مفسران باعتبار علم خدا نوشته اند که محیط است بهمه اشیا آری چه توان کرد که این مضمون در عبارت در نمی آید و باشاره عقده این حل

می بایست میکشایند یعنی علمه نزدیک تا نه وجود حق را عین ذات میدانند و ورنیست که ازین نزدیکی مکان را جا نماند و مسافت راه نیابد من عرف نفسه

فقد عرف ربه بر که خود را شناخت دیگر خود را شناخت حمله کن در مقام تعظیم نیست بلکه باعتبار جمع صفاتست که همه لازم ذاتست باید دانست که

رگهای بدن دو قسم است یکی آنچه هوا از ان بجوف دل میرسد و تعدیل روح میکنند و انرا شریان میگویند قسم دوم آنچه خون از ان باعضا میرسد

وعید مذکور صحیح نمی شود و اگر حال من مزید را استفهام بمعنی طلب داریم ما لمان صحیح میشود نافع و ابو بکر یقول بیای تحتانی خوانده اند یعنی خدا خواهد گفت وأزلفت
الجنة للمتقين غير بعيد ونزدیک کرده شود در آن روز بهشت برای پرهیزکاران در حالتی که آن بهشت جای دور نباشد اشاره بآنست که پیش از
داخل شدن متقیان در بهشت خواهند نمود بهشت را بایشان از نزدیک چنانکه همه کیفیات آنرا بنظر در آورده شادمان شوند و خاطر ایشان تسلی یابد
هذا ما توعدون لكل أواب حفيظ گفته شود در آن وقت بهشتیان را اینست آنچه وعده داده شده اید در دنیا و این جزای هر کسی است
که بازگشت کننده باشد از کفر بایمان و از عصیان بطاعت و نگاه دارنده باشد خود را از خواهشهای نفس و اغوای شیطان من خشي الرحمن
بالغيب وجاء بقلب منيب الخ صفت همان کسی است یعنی کسی که بترسد از خدا تعالی در دل خود و بیاید بر سر هر کاری با دل بازگشت کننده
بجانب خدا یعنی در هر گفتار و کردار در یاد خدا مشغول باشد و غافل نگردد ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود دیگر خواهیم گفت متقیان
که این صفتها در دنیا داشته اند که در آیند در بهشت با سلامت یعنی بی مکروه و اندوه این روز بقای دائمی است یعنی از امروز زندگانی جاودانی آغاز شد
که هرگز فوت و موت نخواهد بود لهم ما يشاؤون فيها ولدينا مزيد برای بهشتیان است هر چه خواهند در بهشت و نزد ما زیاده از آنچه
ایشان خواهند موجود است چه خواستن ایشان در خور گنجهای تصور ایشان است و در علم و قدرت الهی نعمت غیر متناهی است وكم أهلكنا
قبلهم من قرن هم أشد منهم بطشا فنقبوا في البلاد هل من محيص و چه مقدار مردمان یعنی بسیار مردمان
را هلاک کردیم پیش ازین کافران از گروهی که بودند ایشان سخت تر ازین کافران در توانائی تر از یعنی گیرائی و زورمندی پس راه بریدند در شهرها یعنی سفرها
برای پیدا کردن مال و منت کردند یعنی قوت و حشمت ایشان همیشه در افزونی بود آیا آنها هیچ گریزگاهی یافتند از قضای الهی استفهام انکاری است
یعنی نیافتند پس هرگاه آنها که قوی بودند بعذاب گرفتار شدند این قوم ضعیف بچه مغرور مانده إن في ذلك لذكرى لمن كان
له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد هر آینه در این سخنان که گفتیم بی شک پندیست برای کسیکه او را دلیست یعنی صاحب دل
عاقل ازین سخنان پند میگیرد یا برای کسی که گوش انداز بجهت شنیدن و حاضر باشد برای فهمیدن مخفی نماند که تردید مفید این است که اگر عاقل و صاحب دل
نباشد که خود بخود بتأمل و تفکر دریابد سخن شنو باشد و تلاش کند که از شنیدن بفهمد و یاد گیرد ولقد خلقنا السماوات والأرض
وما بينهما في ستة أيام وما مسنا من لغوب و هر آینه بتحقیق آفریده ایم ما آسمانها و زمین را و هر چه در میان آسمان
و زمین است در شش روز و نرسید ما را هیچ خستگی و ماندگی در این آفریدن مخفی نماند که این تفسیر بنا بر قول مفسران است غفر الله لهم که شش روز را مدت
آفریدن پنداشته اند و لغوب را بمعنی خستگی و تعب مقرر داشته اند لیکن در سوره اعراف ضعف این تفسیر بچندین وجه بیان نموده شد و در هیچ موضع دیگر
که این مقوله واقع شده نیز ثبت گردیده که سته ایام با معنی لسیاق کلام هیچ آیتی ربط و مناسبت ندارد و درین همه موجب این تفسیر مناسب [illegible]

خطاب است از جناب احدیت بآن فرشته که راننده بدوزخ است و بفرشته [illegible] و معنی [illegible] است

بیفکنید در دوزخ هر کافر را پوشاننده حق و عناد کننده و ستیزه کار است شیخ طبرسی در مجمع البیان روایت بابو سعید خدری [illegible]

حدیث نقل میکند که قال رسول الله صلعم اذا کان یوم القیامة یقول الله تعالی لی و لعلی القیا فی النار من ابغضکما و ادخلا فی الجنة من احبکما

و ذلک قوله القیا فی جهنم کل کفار عنید ترجمه حدیث اینکه وقتی که باشد روز قیامت خدای تعالی خواهد گفت بمن و بعلی که بیفکنید در آتش هر که را که دشمنی

با شما ورزیده و در آورید در بهشت هر که را دوستی با شما ورزیده است و اینست قول خدا که فرموده القیا فی جهنم یعنی صیغه تثنیه خطاب بنبی و علی است لکن [illegible]

که [illegible] رواة ثقه باشند و حدیث موضوع نباشد تا دلیل صحیحیست و الا همان دو فرشته چون مذکوراند برای تثنیه مناسب اند

اینهم صفت کافر مذکور است که منع کننده خیر است بسیار یعنی [illegible] که حق [illegible] و در گذرنده از حد شرع و [illegible] شونده است از احکام الهی و شک آورنده

در حقیقت حکم رسول خدای بعضی گفته اند که این آیت در شان ولید بن مغیره است [illegible] نقل کل [illegible] و از کلمات ذم نیز فهمیده میشود که مراد کافر است

بلکه مطلب منافق است آری آیت لاحق میتواند که مخصوص بکافر باشد زیرا که کلمه الذی واقع شده

آنکس که ساخته با خدای تعالی خدای دیگر یعنی شریک برای باری تعالی پیدا کرده پس بیفکنید شما هر دو او را [illegible]

در عذاب سخت اینجا نیز برای صیغه تثنیه همان احتمالات است که مذکور شد

گوید همنشین آن کافر یعنی شیطانی که بر او موکل است ای پروردگار ما گمراه و سرکش نکردم من او را بلکه او خود بود در گمراهی دور یعنی بسیار

که از حق و صواب دور است [illegible] خواهد گفت خدای تعالی که جدل و خصومت مکنید

با یکدیگر نزد من یعنی در موقف حساب که اینجا جای مجادله نیست و گفتگو فایده ندارد و تحقیق پیشتر فرستادم بسوی شما بر زبان پیغمبران از عذاب یعنی در دنیا که بودید نبی

فرستادم و کتاب نازل کردیم چون شما قبول نکردید مستحق عذاب شدید

تبدیل و تغییر کرده نمیشود سخن نزد من یعنی هرچه وعده بمؤمن کرده ام و هرچه وعید بکافر و منافق و مشرک نموده ام همان بعمل می آید و نیستم من ظلم کننده بر بندگان

یعنی عذاب بایشان ستم نیست بلکه مکافات عمل است [illegible] مبالغه در ظلم بیش از این [illegible] درآمد

ظرف متعلق ما قبل القول یعنی دیگرگون کرده نمیشود سخن ما در روزی که بگوئیم دوزخ را که آیا پر شده تو گوید دوزخ در جواب آیا

هست چیزی زیاده [illegible] وعیدی که کرده ام [illegible] لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین یعنی هرآینه پر خواهم کرد دوزخ را از

[illegible] جن و آدمی [illegible] وعید در روز قیامت [illegible] همه [illegible] را در دوزخ افکنم خواهم پرسید از دوزخ که آیا تو پر شدی یعنی وعید

بفعل آمد یا دیگر جا در تو هست [illegible] استفهام انکاری [illegible] یا زیاده از این نتواند بود یعنی پر شده ام و دیگر [illegible] زیاده نیست مخفی نماند که [illegible]

أن تجتمعن لفصل القضاء یعنی ای استخوانهای پوسیده خاک شده و ای گوشتهای از هم پاشیده جدا جدا شده و ای مویهای پراکنده گردیده خدا
میفرماید بشما که فراهم شوید برای فیصل دادن حکم الهی و مراد از مکان قریب اینست که آن ندا بهمه جا خواهد رسید بنوعی که هر شنونده خواهد پنداشت
که از جای نزدیک رسیده پس این وصف بلندی و رسائی آن آوازست یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم
الخروج بدل یوم ینادی واقع شده یعنی منتظر باش آنروز را که بشنوند خلایق صیحهٔ جبرئیل را یا نفخهٔ دوم را از صور اسرافیل که برای بعث و نشور
خواهد بود براستی یعنی هیچ شکی و خلافی در وقوع آن نیست همانروز است روز بیرون آمدن خلایق از زیر زمین متفق علیه اهل اسلام خروج اینست
که مراد از یوم الخروج روز حشر و جزاست اما بعضی علما که قایل برجعت اند اشاره بآن میدانند و صیحه را بنفخهٔ صور تاویل نمیکنند بلکه میگویند که آن پیش
قبل از احیا بنفخ صور خواهد شد انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر بدرستی که ما همان مائیم که زنده میسازیم و میمیرانیم
و بسوی ماست بازگشت خلایق مخفی نماند که کلمهٔ نحن بعد از انا برای اختصاص است یعنی غیر ما دیگری این کارها نمیتواند کرد قائلان رجعت میگویند که میت
بعد از یکی واقع شده پس هر دو چون باین ترتیب واقع شود غیر رجعت نتواند بود و الینا المصیر اشاره باحیای دیگر که بنفخ صور خواهد شد جواب اینکه
لفظ نحیی بجای نخلق است یوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلک حشر علینا یسیر بدل دیگرست
برای یوم اول یعنی روزیکه شکافته شود زمین و جدا شود از آدمیان یعنی بیرون آیند مردمان از زمین در حالتیکه شتابان باشند در برآمدن اینست حشر یعنی
فراهم آوردن همگان بکاری نزدیک و این کار بر ما آسانست بعضی قاریان شین را در تشقق مشدد خوانده‌اند و جمعی بتخفیف مخفی نماند که مکرر این نکته بقلم آمده که
در چنین مقالات صیغهٔ جمع نسبت بذات خدای تعالی منافاتی ندارد بلکه تعدد صفات که مناسب آن فعل باشد معتبرست چنانکه اینجا از جملهٔ اسمای صفات خالق و قادر
و محیی و ممیت و امثال آن منظور شده نحن اعلم بما یقولون وما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من
یخاف وعید اینجا اسم سمیع و علیم و بصیر و امثال آن ملحوظ شده میفرماید که ما داناتریم بآنچه میگویند منکران احیا و بعث و حشر و تو
نیستی توانای مسلط بر منکران جبر کننده که از اعتقاد باطل ایشانرا بازداری پس پند ده بقرآن کسی را که بترسد از تخویف ترساننده من یعنی کسی که بترسد پند دادن باو
نافع آید در حدیث وارد است که هر کس سورهٔ ق بخواند خدای تعالی سکرات موت را بر او آسان کند و نیز مرویست که اگر در فرایض و نوافل کسی این سوره را تلاوت میکرده باشد رزقش وسیع گردد

سورة الذاریات مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی ستون آیة

والذاریات ذروا قسم ببادها که پراکنده کنندگان ابرهااند پراکنده کردنی یعنی بنحوی که مفید مطلب باشد فالحاملات وقرا
پس سوگند بردارندگان بارهای گران یعنی همان بادها که ابرهای سنگین شده از آب را برمیدارند فالجاریات یسرا پس قسم بروندگان بآسانی
میروند یعنی همان بادها که بآسانی میروند ابرها را میبرند فالمقسمات امرا پس سوگند بقسمت کنندگان از روی فرمان الهی یعنی همان بادها

بسیار تو لاحق سخن نمیشود چه حق سبحانه جل شانه می فرماید این سخنها که گفتیم پند نیست برای صاحبدلان و سخن شنوان یعنی طاعت و عبادت کنند پس قید
شش روز برای آفریدن آسمانها و زمین بوعظ و پند ربطی و دخلی ندارد بلکه بجهت حجت الوهیت محض آفریدن بلا قید مدت کافی است
و اگر گوییم که قلت مدت دلیل قدرت است و از این جهت پند و نصیحت است برای اهل هوش ظاهر است که نسبت بقدرت حضرت قدیر مطلق و خلاق
برحق که انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون میفرماید مدت شش روز بسیار است و دلیل قدرت نمیتواند شد بلکه طول مدت علامت
تعب و خستگی است و منافی و ما مسنا من لغوب میشود در صورتی که لغوب یعنی اعیا و تعب معتبر شود و بنا بر قول آنانکه شش روز را مطابق روزهای
آخرت گرفته اند که شش هزار سال باشد این قباحت بیشتر لازم می آید پس می باید دانست که شش روز بهمان معنی است که خادم علما در آیات سابقه
شرح نموده و لفظ ستة ایام مفعول له است که بجهت مناسبت ظرفیت بطریق مفعول فیه گفته شده و حرف جر از تمام ملکه بکار میشود و لغوب
در لغت بمعنی کلام فاسد و سخن زیاد و باطل هم آمده است و اینجا مراد این است که آنچه از پند و وعظ گفتیم همه حق است و هرگز در نیافته است ما را سخن باطل
یعنی کلام فاسد در مقالات ما نمی باشد هرچه میگوییم عین صواب و محض حق است و ربط سخن بقید ستة ایام این است که لفظ یوم دو استعمال دارد گاهی
بمعنی روز گفته میشود که از صبح تا شام باشد و گاهی بمعنی وقت که طلوع و غروب آفتاب در آن ملحوظ نیست چنانکه یوما کان مقداره خمسین الف سنة
و اینجا هر دو استعمال معنی صحیح است اگر روز منظور باشد شش روز در اسبوع برای مشاغل دنیوی است و یک روز مخصوص عبادت الهی چنانکه قبل از این
مفصل گفته شده و اگر ایام را بمعنی اوقات میگیریم این معنی دارد که آسمان و زمین را برای اینکه در شش وقت عبادت مدامی شده باشد ساخته ایم و آن شش وقت
هنگام پنج نماز فرض است و نماز تهجد که اول فرض بود و بعد از آن مستحب شد این تفسیر موید و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون است چنانچه ای لیعرفوا
افاده حصر خلقت برای معرفت الهی میکند این آیت سبب خلقت دنیا را منحصر در حصول اوقات عبادت میسازد و با آیت لاحق هم مربوط میشود که بعنوان تفریع فرماید
[illegible] یعنی چون دانستی که آفریدن
آسمان و زمین محض برای حصول اوقات عبادت است و عبادت برای اجر آخرت پس تو شکیبائی کن ای رسول بر آنچه منکران آخرت میگویند و یاد کن
خدا را بپاکی و بندگی بجای آر ستایش پروردگار خود یعنی نماز بگذار پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرورفتن آن اینجا نماز صبح و ظهر و عصر مذکور شد و این
سه وقت روز است [illegible] اشاره نماز شام و عشا و تهجد است و این سه وقت شبانه است
پس شش وقت که مراد از ستة ایام است تصحیح یافت و ادبار السجود اشاره بنوافل است و استمع یوم ینادی المناد من مکان قریب
و گوش بدار روزی را که ندا کننده از جای نزدیک یعنی خبر وقوع قیامت که تو فرستاده ایم در گوش هوش خود نگاه دار که میرسد آن روز که اسرافیل نفخه دوم در صور
و بعضی گفته اند که چون هنگام احیای اموات برسد جبرئیل ندا کند این کلمات که ایتها العظام البالیة واللحوم المتمزقة والشعور المتفرقة ان الله یأمرکن ان تجتمعن

ما آتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین نیکوکاران که گیرندگان باشند آنچیز را که داده است بایشان پروردگار ایشان بدرستی که آن متقیان

بوده‌اند پیش از این یعنی پیش از روز قیامت که عبارت از دنیاست نیکوکاران یعنی مؤمن و صالح مخفی نماند که آتیهم بصیغه ماضی اشاره بآنست که

هنوز ایشان در دنیا بودند که معانی در بهشت مرزوق ایشان شده بود و کانوا قبل ذلک مقوّی این اشاره است کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون

بودند آن پرهیزکاران اندکی از شب آنچه خواب میکردند یعنی بیشتر شب را بنماز و تلاوت قرآن و ذکر خدا میگذرانیدند و بالاسحار هم یستغفرون

و سحرگاهان ایشان استغفار میکردند اشاره بآنست که عجب و لاف از عبادت خود نداشته‌اند و فی اموالهم حق للسائل و المحروم

و دیگر صفت آن متقیان اینست که در مالهای ایشان نصیبی است برای محتاجی که چیزی از کسی طلب کند و برای محتاجی که طلب نکند مراد اینکه بفقیران چیزی

مال خود میدهند و فی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانهاست از قدرت حق تعالی برای آنانکه اعتقاد بیقین دارند یعنی ایمان ایشان

بخدای شائبه شک و شرک است مخفی نماند که پیوستن این آیت بآیت مقدم اظهار سببست برای اعمال متقیان مذکور یعنی ایشان که بزیادت مال در

راه خدا میکنند برای اینست که نشانهای قدرت او که خلقت موالید ثلث و معادن بعضی از آنهاست که هر ذره کلمه‌ایست پس پرستش او را بر خود واجب و لازم

کرده‌اند و فی انفسکم افلا تبصرون و همچنین که در زمین نشانهای قدرت است در نفسهای شما نیز هست آیا پس نمی‌بینید شما که چه

قدرتها در خلقت شما مخفی نماند که هیچ فرد حیوانی بجنبه خلقت ایشان را با جمیع مخلوقات عالم شهود در یابند که هر چه در آنست در بشر هم هست بلکه بشر باز آنچه

انسان را عالم کبیر گفته‌اند و دنیا را عالم صغیر و فی السماء رزقکم و ما توعدون و چنانکه در زمین نشانهای قدرت پروردگار است

در آسمان نیز هست زیرا که روزی شما از آسمان نازل است یعنی از خواص و تأثیرات کواکب که آفریده اوست رزق شما مهیا و مکمل میگردد چه نزول باران

که نتیجه نظرات کواکب است و ترتیب کردن آفتاب نباتات را همه از صنعت و قدرت او در دنیاست و نیز آنچه شما وعده داده شده‌اید بآن یعنی

بهشت آنهم در آسمانها از قدرت حق تعالی است فورب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه وعده کرده شده آید بآن بهشت و بعث و حشر راست و درست است مانند اینکه شما سخن میگویید مخفی نماند

که این معنی برای کلمه تنطقون بموجب گفته مفسران نوشته شد لکن بنظر تامل معلوم است که اینجا نطق یعنی سخن گفتن قوام نمیگیرد چه اگر مراد سخن باشد از اینجا

که خطاب فی انفسکم و در تنطقون عام است سخن مشرکان نیز داخل میشود و حال اینکه سخن ایشان راست و درست نیست و اگر مطلب سخن گفتن باشد و مقصود

اینکه چنانکه در صفت گویایی شما شکی نیست در بهشت هم شکی نیست در اینصورت تخصیص تشبیه باین صفت با وجود صفات دیگر که همه مشکوک است جای سخن

است که چرا تشبیه به گویایی مخصوص شد پس باید دانست که اینجا مراد از نطق ادراک کلیات است چنانکه انسان را حیوان ناطق بنا بر همین معنی تعریف کرده‌اند و همین

ممتاز از حیوانات دیگر شده و بهمین صورت معنی چنین قرار میگیرد که آنچه گفته شد همه حق است چنانکه شکی در این نیست که شما کلیات را ادراک میکنید بتعقیب

که بخش سینه ابر بارا بهر زمینی بحکم خدا مخفی نماند که مفسران در هر قسمی چیزی دیگر را مقسم به قرار داده‌اند چنانکه در حاملات ابرها و زنان آبستن گفته اند

و در جاریات کشتیها و ستارگان و در مقسمات فرشتگان لیکن با اعتقاد خادم علما در هر چار سوگند مراد ریاح اند و لهذا عطف بفا شده

و باعتبار تعدد فعل قسمی ذکر شده و این در حقیقت قسم بقدرت خداست نه بباد حیف است که این نکته بر باد رود و کسی نفهمد اِنَّمَا تُوعَدُونَ [illegible]

جواب قسم است یعنی بهمها سوگند جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید شما با آن بیشک راست است یعنی زنده شدن در روز حشر [illegible]

[illegible] و بدرستی که جزای اعمال البته واقع خواهد شد مخفی نماند که سوق کلام اگرچه بعنوان قسم است اما برهانی قوی و حجتی محکم ایراد شده یعنی آن

قادری که قدرت بر چنین کارها دارد که از جنبیدن هوائی چندین فعل عمده بظهور می‌آرد که مدار معاش خلایق بران افعال است زنده ساختن اموات

نزد او برای چه دشوار است و محال [illegible] و سوگند با آسمان که خداوند راهها است یعنی راه‌های که ستارگان سیار از آن

راه‌ها سیر میکنند و قرائة لفظ حبک بر شش وجه است یکی بدو ضمه مثل حمر دیگر بسکون وسط مانند قفل دیگر بدو کسره چون ابل دیگر بکسر و سکون اوسط

همچو سلک دیگر بدو فتحه مانند نعم دیگر بفتح و سکون میان مثل برق [illegible] جواب قسم است یعنی بدرستی که شما ای

مشرکان مکه بیشک در گفتار مختلف اید یعنی گاهی پیغمبر را شاعر میگوئید و گاهی ساحر و گاهی دیوانه و گاهی کاهن مضمون قسم با جواب مناسبت ازین

راه دارد که چنانچه راه‌های سیر کواکب در آسمان مختلف است همچنین سخنان شما هم مختلف است [illegible]

بر دانیده می‌شود از ایمان آن کسی که گردانیده شده است از راه حق یعنی شیطان او را گردانیده است یعنی بآن افک یعنی معدول گردانیده اند و چون این فعل لازم

و متعدی هردو آمده است معنی چنین شود که اختلاف در سخن کسی میکند که گردانیده است مردم را از راه ایمان قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ لعنت کرده شده اند

دروغگویان [illegible] آن دروغگویان که ایشان در بیخبری غافلان و گمراهان و غلط کنندگان اند

[illegible] می‌پرسند آن دروغگویان بیخبر که کی خواهد بود روز جزا یعنی از روی استهزا و انکار می‌پرسند کلمه ایان بکسر همزه هم خوانده شده است

[illegible] این سخن در مقام جواب است یعنی روز جزا آن روز خواهد شد که این پرسندگان بر آتش دوزخ سوخته و گداخته

شوند باید دانست که فتنه بمعنی آزمایش است و چون آزمودن طلا و نقره در آتش انداختن است بآن مناسبت کلمه یفتنون بمعنی افکندن در آتش

واقع شده و متعدی بلفظ علی گشته تا اشاره بافزار و تعذیب باشد [illegible]

گفته خواهد شد بایشان در آن روز که بچشید عذاب و مصیبت خود را این همان چیز است که بود یدشما در دنیا با آمدن آن شتاب کننده یعنی همیشه از روی

استهزا به پیغمبر میگفتید که ما را آن عذابی را که می‌ترسانی ما را ازان و قیامتی که میگوئی کجاست و کی خواهد بود اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّٰاتٍ

وَعُيُونٍ بدرستی که پرهیزکاران در آن روز خواهند بود در بوستانها و چشمه سارها اٰخِذِينَ مَا اٰتٰهُمْ [illegible]

خواهی زائید حکم کرده است پروردگار تو بدرستی که پروردگار تو حکم کننده است بهر وجه که خواهد و داناست مخفی نماند که مفسران عموما کذلک را چنین معنی
کرده‌اند که همچنین است آنچه ما بشارت دادیم لیکن بنظر تامل ظاهر است که بنابرین معنی کذلک بکسر کاف دوم نباید چرا که مشیر بانوثت میشود و سوق
کلام برای جواب نیز مقتضی آنست که بطریق خطاب باشد چرا که سخن ساره بعنوان استفهام تعجب بود و این استفهام لازم دارد تردید را مراد اینکه آیا در همین
حالت پیری خواهم زائید یا جوان خواهم شد فرشتگان گفتند همچنین که هستی یعنی در همین حالت دیگر اینکه بعد از دانستن ابراهیم و ساره معنی را
که ایشان فرشتگانند و این بشارت از جانب حق تعالی آورده‌اند گفتن فرشتگان که همچنین است آنچه بشارت دادیم و گفته است پروردگار تو همان سخن
اول است و اشاره بحالت پیری نمیشود بلکه اخبار از محض تولد فرزند است [illegible] گفت ابراهیم بفرشتگان
که پس چیست کار کلان شما ای فرستادگان یعنی دانست که برای بشارت فرزند گروهی از فرشتگان را نمودند پس البته کار عظیمی در پیش دارند
انا ارسلنا الی قوم مجرمین گفتند فرشتگان بدرستی که ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروه گناهکاران یعنی قوم لوط [illegible]
حجارة من طین تا اینکه بیندازیم بر این گناهکاران کلوخهای سخت شده مانند سنگ مسومة عند ربک للمسرفین
نشان کرده شده است نزد پروردگار تو برای از حد بیرون رفتگان از اندازه نشان را دو تاویل است یکی اینکه خطهای سیاه و سفید بر آن سنگها
بوده یا بقلم قدرت نام هر کافری بر سنگی که هلاکش بآن مقدر بود نوشته شده [illegible] ابهام الکلام
ملائکه است که گفتند پس بیرون کنیم هر که را باشد در دیه‌ها از مومنان یعنی اهل ایمان را عذاب ننمائیم [illegible]
[illegible] پس نخواهیم یافت در دیه‌ها موتفکه غیر یک خانه از مسلمانان مراد خانه لوط است و مطلب ازین سخن تسلیه خاطر ابراهیم است تا داند که
با او و فرزندانش عذاب نخواهد رسید [illegible] و بگذاریم در آن دیه‌ها نشانی
از عذاب برای آن کسان که بترسند از عذاب دردناک مراد از آن نشان آبهای سیاه بدبوست که هنوز در آن سرزمین است دیگر سنگهایی که مذکور شد
[illegible] و در موسی هم نشانهای قدرت خداوند وقتی که فرستادیم او را بسوی فرعون
با حجتی روشن یعنی ید بیضا و عصا و دیگر نشانهای قدرت آیات نه بود و شکافتن دریا و هم پوشیدن بعد غرق فرعون و فرعونیان [illegible]
[illegible] پس روگردانید از ایمان آوردن فرعون بسبب غرور و تکبری که از مال و حشمت خود داشت و گفت که موسی جادوگر است
یا دیوانه است مخفی نماند که حمق فرعون ازین کلمه نیز ظاهر میشود که سحر و جنون را از یک قبیل دانست و حال اینکه سحر را عقل و علم باید و جنون زوال
هر دو است فاخذناه وجنوده فنبذناهم [illegible] پس گرفتیم فرعون را بقهر و غضب و لشکرهای او را
نیز پس افکندیم در دریا و فرعون در آن حالت غرق شدن ملامت کننده بود خود را یعنی پشیمان بود از اینکه چرا ایمان نیاورد مخفی نماند که این اشاره تمام

و بدانید که این نشانهای قدرت همه دلیل وجود صانع است و تبیان که جاطئند و در این احتمال هستند دار ضمیر انه راجع بما توعدون شود اشاره باین است

که [illegible] نعمتهای بهشت مانند ادراک ملیات است و از جنس امور معنوی نه از قبیل ارزاق‌های صوری و امور جزئی که در دنیاست بنابرین تفسیر کنی تشبیه

[illegible] است و مناسبت آن وعد بعضی قاریان کلمه مثل را برفع خوانده‌اند و اکثر بنصب [illegible]

آیا رسید بتو بیان حکایت مهمانهای ابراهیم آنچنان مهمانان که معزز و گرامی اند نزد [illegible] تعالی بعضی گفته‌اند که چهار فرشته

مقرب بودند که بصورت آدمی بطریق مهمان بخانه ابراهیم علیه السلام وارد شدند جبرئیل ع و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل و برخی آورده‌اند که جبرئیل ع بود با

یازده فرشته دیگر که برای اهلاک قوم لوط مأمور شدند معزز و مکرم بودن آن مهمانان باعتبار ملکیت هم بود و از اینجهت نیز که ابراهیم ع بنفس نفیس خود

ایشان را خدمت کرد و بیان این حکایت در سوره هود گذشت در نزول هم مقدم ترین آیت است و استفهام بجهت تقریر و یادآوری است لفظ ضیف

چون مصدر است برای واحد و کثیر جایز است [illegible]

ظرف متعلق بضیف است یعنی مهمانهای مذکور وقتی که درآمدند در خانه ابراهیم پس گفتند با ابراهیم که سلام میکنیم بر تو سلام کردنی یعنی از روی تعلیم ابراهیم گفت

که بر شما باد سلامت همیشه ای گروه ناشناس مخفی نماند که رفع در کلمه سلام مفید دوام است و لفظ قوم در مقام منادی است که حرف ندا محذوف شده

و از کلمه قوم آن روایت که دوازده فرشته بودند ترجیح می‌یابد [illegible] پس رفت ابراهیم بسوی مردم خانه

خود پنهانی یعنی بطریقی که مهمانان ندانند که بجهت سرانجام ضیافت میرود پس بیاید با گوساله فربه بریان کرده [illegible]

[illegible] پس گذاشت نزدیک مهمانان آن گوساله بریان را و چون ایشان میل بخوردن آن نکردند گفت آیا نمیخورید شما [illegible]

[illegible] پس از ناخوردن ایشان در دل گرفت ابراهیم از آن مهمانها ترسیدنی و بیم

ترسیدن در تفاسیر مختلف مذکور است بعضی گفته‌اند که در آن عصر معهود بود که هر کس دشمنی با کسی میداشت طعام او را نمیخورد و چون ایشان جماعتی بودند

ابراهیم ع ترسید که از روی دشمنی قصد او کنند و برخی نقل کرده‌اند که جبرئیل ع دستی بر آن گوساله رسانید فی الحال برخاست بجانب مادر خود دوید

و از مشاهده این حال ابراهیم ترسید بهر حال فرشتگان آثار خوف در ابراهیم دیده گفتند که مترس و بشارت دادند او را به پیدا شدن پسری که

چون بحد کمال رسد دانشور باشد [illegible]

پس رو کرد زوجه ابراهیم ع که نامش ساره بود بسوی فرشتگان در حالت فریاد کردن یعنی گفتن کلمه که در وقت تعجب میگویند مانند وا ویلا

پس زد دست خود را بر پیشانی خود چنانکه شیوه زنان است در هنگام حیرت و حسرت و گفت پیرزالی نازاینده یعنی چگونه خواهد شد که پیرزال نازاینده

زاید [illegible] گفتند فرشتگان همچنین که تو هستی یعنی در همین حالت پیری خدای

که مراد از لفظ ایدی قوت و قدرت است چنانکه گویند فلانکس دستی دارد یعنی توانائی بر کارها [illegible]

[illegible] و زمین را گسترانیده ایم یعنی آنرا بسیار فراخ و بسیار آفریده ایم تا گنجائی همه مخلوقات و مصالح معاش ایشان در آن باشد

پس ما خوب گشاده کننده ایم یعنی هیچکس مثل ما قادر بر این کارها نیست [illegible]

و از هر چیز آفریده ایم دو صنف مراد ضدین اند که در هر مقوله می باشند مانند نور و ظلمت حرکت و سکون کثیر و قلیل و غیرها و نمودن این قدرتها برای آنست که

تا شاید شما پند گیرید و بفهمید که معبودان باطل شما قدرت بر هیچ کاری ندارند و سزاوار پرستش نیستند [illegible]

[illegible] پس بگریزید از شر وسوسه شیطان و آرزوی نفس که فریب میدهد شما را و رجوع آورید بوحدانیت

ذات الله تعالی که آفریدگار او است بدرستی که من یعنی ای رسول بگو مشرکان که من برای شما از جانب خدا ترساننده آشکارم [illegible]

[illegible] و مسازید از پیش خود با خدا تعالی معبود دیگر را شریک در الوهیت بدرستی

که من برای شما ترساننده آشکارم از عذاب خدا تعالی [illegible]

[illegible] همچنین که این قوم ترا تکذیب میکنند ای رسول نیامد آنانرا که پیش از این قوم بودند هیچ پیغمبری مگر اینکه

امت او گفتند که این جادوگر است یا گفتند که دیوانه است [illegible] آیا وصیت کرده اند آن

امتهای پیشین این مشرکان را بشرک آوردن و کفر ورزیدن استفهام انکاریست یعنی چنین نیست چرا که اینها ندیدند آنها را بلکه اینها هم طاغی و

سرکش شدند و در نافرمانی از حد بیرون رفتگان [illegible] پس رو بگردان ای رسول از این کافران یعنی در مقام

جدال مباش پس نیستی تو ملامت کرده شده یعنی آنچه حق تبلیغ رسالت بود بجا آوردی و چون گمراهان قبول نکنند ملامتی بر تو نیست [illegible]

[illegible] و پند ده مردمانرا پس بدرستی که پند دادن فائده می بخشد آنانرا که ایمان آورده اند یعنی در کافران

اثر نمیکند منقولست که از نزول آیت مقدم علی بن ابیطالب و مؤمنان دیگر غمگین شدند که آیا منصب رسالت موقوف شد یا وحی منقطع گردید

یا قیامت رسید پس وقتی که این آیت نازل شد همه خوشوقت شدند که هیچیک از این احتمالات نیست

[illegible] ن و نیافریدم من جن و انس را مگر برای همین که پرستش کنند مرا مخفی نماند که چون در آیت مقدم فرمود برسول که پند بده مردمانرا

ضرور شد که مضمون پند را بیان فرماید پس خلاصه وعظ را بیک کلمه ادا کرد که حکم باطاعت جمیع اوامر و نواهی در آن مندرج است چه هرگاه که

معبودیت منحصر در ذات یگانه او باشد و الوهیت مخصوص او بیقین که انقیاد در همه امور فرض شد و باید دانست که در مواضع دیگر خلقنا واقع شده

و اینجا که سخن از پرستش است صیغه واحد آمد یعنی در عبادت باید که صفات منظور نباشد بلکه ذات فقط را بهمین اعتبار که آفریدگار است پرستش باید کرد

چندی از علما مثل ابن عربی که گفته تبعن فرعون ظاهرا ومطهرا بر این عقیده اند که بزاست و ملامت فرعون مقبول افتاد و ایمانش منظور شد لیکن
آن وقد عصیت که روح القدس گفت مصحح اینمعنی است که ایمانش منظور نشد وهو ملیم مقوی تهدید خلق است تا دانند که عاقبت کفر نحسیات
وفي عاد إذ أرسلنا عليهم الريح العقيم یعنی و هست نشانهای قدرت الهی در احوال قوم عاد هم بود وقتی که فرستادیم برایشان
باد عقیم را که بعد از آن هیچ باقی نماند تسمیهٔ آن باد بعقیم از همین جهت است که از عقیم ولدی یادگاری نماند منقول است که آن باد دبور بود و
بعضی گفته اند جنوب و بعضی فرموده اند که نکبا بود یعنی باد کج خاصیت این بادها اضرار است بهر وجه که باشد بخلاف صبا و شمال که خاصیت
انتفاع است ما تذر من شيء أتت عليه إلا جعلته كالرميم نمیگذارد باد عقیم هیچ چیز را که بیاید بر او یعنی
بر هر چیز که بوزد مگر اینکه بگرداند او را مانند خاکستر یا چیز پوسیده خاک شده وفي ثمود إذ قيل لهم تمتعوا حتى
[حين] و در احوال قوم ثمود هم نشانهای قدرت الهی بود وقتی که گفته شد ایشان را که بهره مند شوید از دنیا تا زمانی که برسد عذاب یعنی بعد
از سه روز چنانکه قبل از این در سوره هود سمت ذکر یافت که بعد از پی کردن ناقهٔ صالح ع گفت با ایشان که بعد از سه روز عذاب بشما نازل خواهد شد
فعتوا عن أمر ربهم فأخذتهم الصاعقة وهم ينظرون پس سرکشی کردند قوم ثمود از فرمان
پروردگار خود پس گرفت ایشان را صاعقه و آن قوم بعد از وعید مذکور که صالح کرد منتظر می بودند یعنی در فکر بودند که آیا سخن او راست شود
یا نه صاعقه هر چیز است که یکبارگی ناگهان بشدت تمام آید و نابود گرداند و بر قوم ثمود صیحهٔ جبرئیل ع ناگهان رسید و هلاک کرد باین اعتبار لفظ
صاعقه مذکور شد فما استطاعوا من قيام وما كانوا منتصرين پس توانائی نداشتند آن گروه هیچگونه از برخاستن
یعنی وقت رسیدن عذاب قدرت و فرصت گریختن و جنبیدن از جای خود نیافتند و نبودند آنها یاری داده شده یعنی هیچکس نتوانست یاری داد ایشان را
که خلاص یابند از عذاب ما وقوم نوح من قبل إنهم كانوا قوما فاسقين و گروه نوح نیز معذب شدند پیش از
قوم عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان گروهی بیرون رفته از حکم خدای تعالی مخفی نماند که اکثر قاریان کلمهٔ قوم را عطف بر ثمود کرده منصوب خوانده و بعضی
عطف بر عاد نموده مجرور قرائت کرده اند و نزد خادم علما عطف محلی بر ضمیر جمع است که در فما استطاعوا است و مرفوع باید خواند مراد اینکه
قوم نوح هم توانائی نداشتند که برخیزند و بگریزند و هیچکس نبود که ایشان را یاری داده از عذاب طوفان رهاند و ضمیر انهم راجع بهمگی مذکورست
نه تنها قوم نوح چرا که این سخن در مقام تهدید است برای مشرکان قریش و مطلب اینکه هر قومی که از امر الهی بیرون روند البته عذابی بر آنها
نازل می شود والسماء بنيناها بأيد وإنا لموسعون چون نشانهای قدرت مذکور شد می فرماید که دیگر نشان قدرت
ما اینست که بنا کردیم آسمان را بتوانائی خود بی شرکت و معاونت غیر و بدرستی که ما کشاده کننده ایم یعنی از آفرینش بسیار عاجز نیستیم مخفی نماند که

وسوگند بطور کمال مناسبت دارد و [illegible] دیگر سوگند بخانه عمارت کرده شده مفسران گفته اند که بیت المعمور خرگهی از آسمان چهارم است که محاذی خانه کعبه است وبموجب حدیث نبوی خرگهی از آسمان اول است وچنانکه خانه کعبه مطاف آدمیان است آن خانه برآسمان مطاف ملائکه است واز امیرالمومنین علی بن ابیطالب ع مرویست که هفتاد هزار فرشته هر روز بطواف بیت المعمور می روند که دیگر هرگز عود نمی نمایند لفظ معمور را مفسران تاویل باین قسم نموده اند که مراد از عمارت جمعیت ملائکه است در آن مقام لیکن میتواند که عمارت یعنی حقیقی خود باشد چه لازم نیست که سنگ و آجر یا چوب و گل بر آسمان برده عمارت کنند بلکه ممکن است که جسمی بسیط مانند جسم فلک حق تعالی خلق کرده باشد که بشکل دیوار و سقف مجسم شده صورت خانه بهم رسیده [illegible] دیگر قسم بسقف بلند یعنی آسمان [illegible]

[illegible] دیگر سوگند بدریای مملو یعنی بحر محیط [illegible] جواب همه قسم ها ست یعنی بدرستیکه عذاب پروردگار تو ای رسول هر آینه بوقوع خواهد آمد [illegible] نیست آن عذاب را هیچ دفع کننده [illegible] روزیکه مضطرب شود آسمان در آن روز در زدن وهشتن مضطرب شدنی یعنی متموج درآید وهر کس میل بیک جهت نباشد [illegible] و سیر کنند کوه ها سیر کردنی یعنی از صدمات روز قیامت ریزه ریزه شده بهوا روند مانند غبار پراکنده [illegible] پس وای ولایت در آن روز برای تکذیب کنندگان یعنی کافران که رسول خدا را بدروغ داشتند [illegible] مکذبان آنکسانند که ایشان در شروع کردن سخنان باطل وافعال بیهوده بازی میکنند [illegible] این یوم بدل یوم اول است واینهم ظرف است برای لواقع یعنی عذاب پروردگار البته بوقوع خواهد آمد در آن روز که افکنده شوند مکذبان بسوی آتش دوزخ افکندنی یعنی بنوعی که سخت تر باشد [illegible]

[illegible] گفته شود بایشان [illegible] این آتشی که شما در دنیا بدروغ میداشتید آنرا یعنی نام مرگ منکر جزا و قیامت بودید [illegible]

[illegible] آیا پس جادو است اینکه می بینید یا اینکه شما از صلاح هیچ نمی بینید مخفی نماند که این جواب در سخن کافران است که ابی میگفتند معجزات پیغمبر را که اینها جادو است وگاهی از روی عناد میگفتند ما هیچ نمی بینیم که کجاست معجزه پس وقتیکه در آتش افکنده شوند از روی تهکم مذکور شده که آیا اینهم جادو است یا اینکه شما نمی بینید [illegible]

[illegible] ندای دیگر رسد بایشان که درآیند در دوزخ پس صبوری کنید در این عذاب یا صبوری نکنید برابر است بر شما یعنی اگر شکیبائی نمائید واگر نالش کنید عذاب از شما در هیچ حالتی رفع نشود جز این نیست که جزا داده میشوید شما چیزی که شما بودید در دنیا عمل میکردید بآن یعنی همیشه کافر بودید مخفی نماند که باینجای باد واقع شده اشاره باینست که همان عمل زشت شما مصور بصورت عذاب خواهد شد و این مبالغه است برای بدی عمل [illegible] بدرستیکه پرهیزکاران از کفر و شرک و فسق در روز جزا خواهند بود در بوستانها و نعمتها

... نمی‌خواهم من ازین خلایق که آفریده‌ام هیچ روزی دادنی و نمیخواهم
که طعام دهند مرا مخفی نماند که این آیت دلیل انحصار است برای اینکه آفرینش خلق محض برای پرستش است و مضمون کلام اینکه مددی در روزی دادن
من درکار نیست و اعانتی در طعام دادن من بخلق مطلوب نیست یعنی چنانکه خدمه و عبید مردم خداوند خود را مدد می‌کنند وقت درین کار
من از عباد این مطلب منظور ندارم و مستغنی از مدد و اعانتم [illegible]
این دلیل استغناست میفرماید بدرستی که خدای تعالی همان اوست روزی دهنده و خداوند توانائی استوار که اصلا عجز و کمی در قدرت
او نیست تا محتاج بمدد باشد [illegible]
پس بدرستی که آنکسانرا که ستم کردند بر خود یعنی بکفر و شرک و ناشکری ورزیدند بهرهٔ کامل است از عذاب مانند بهرهٔ وافر که همجنسان ایشان
ایشان را بود از امتهای پیشین پس شتاب نکنند در طلب آن نصیبهٔ خود از من یعنی حاجت شتاب و اضطراب درین باب نیست در وقت معین
خواهد شد لفظ ذنوب بفتح ذال یعنی دلو کلان بزرگ است که مملو باشد و اینجا بمناسبت سیرابی استعاره شده برای بهرهٔ وافر از عذاب
[illegible] پس واویلا برای آنکسانیست که کافر شدند از آن روز خود که
بآن وعده کرده شده اند یعنی انکار کردند روز جزا را این اشاره است باین معنی که عذاب این گروه حواله بروز قیامت است پس چرا شتاب
میکنند در نزول عذاب مخفی نماند که انکار روز جزا بلفظ کفر اداشت برای اینکه مادهٔ کفر همین است چه اگر اعتقاد بروز جزا کسی را باشد
کافر نشود مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سورهٔ والذاریات میخوانده باشد روزی او گشاده شود

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

قسم بطور که موسی ع کلام الهی را بر آن شنید مخفی نماند که طور نام کوه است مطلقا هر کوهی که باشد اما چون با الف و لام تعریف آمده احتمال
غالب اینست که همان طور سینین باشد و علامت دیگر اینکه مقسم به جهت شرافت شده [illegible] و دیگر سوگند بکتاب نوشته شده
[illegible] در صحیفهٔ گشاده شده مخفی نماند که صحیفهٔ منشوره پراکنده است اما چون گشادگی مشابه پراکندگیست مجازا باین معنی
مستعمل است و لفظ مسطور به ترتیب حروف و نظام کلمات است والکتاب بمعنی مکتوب کافی بود و مراد ازین کتاب بعضی گفته اند که قرآن مجید
است و برخی برآنند که لوح محفوظ است و میشود که هر دو باشد زیرا که قرآن مجید مسطور در لوح محفوظ است پس مراد از کتاب قرآنست و رق
منشور لوح محفوظ چه [illegible] صحیفهٔ گشاده است و چون لوح محفوظ از زمردست اطلاق رق بر او صحیح است و لفظ منشور منافات باین معنی
ندارد چه شاید که آن زمرد لخت لخت جداگانه باشد و اگر مراد از کتاب توریت دانیم که بر چند لوح زبرجد مرقوم شده و نزول یافت با جمله منشور و گشوده

از دنیا رفته باشند حق تعالی انهارا بجمال جوانی و لطافت و کمال صفا و نظافت آراسته در خدمت پدران بیشان دهد و غالبا موجب این دو لفظ همین است [illegible] علی بعض یتساءلون وروی آورند بهشتیان بیکدیگر که بپرسند احوال هم را [illegible] قبل [illegible] مشفقین گویند در جواب همدیگر بدرستی که بودیم ما پیش ازین یعنی در دنیا در میان مردمان خود ترسان و کناره جویان از عذاب حق تعالی و از عاقبت خود [illegible] پس احسان کرد الله تعالی بر ما و نگاه داشت ما را از عقوبت آتش که مانند سموم کشنده است و بعضی گفته اند که سموم یکی از نامهای دوزخ است مخفی نماند که مفسران خواه اند هم کلمه مشفقین را مشتق از اشفاق که بمعنی گریز و پرهیز است گرفته اند بنا بر این چنین تاویل نموده اند لیکن احتمال دارد که مشتق از شفقت باشد که بمعنی رحم و رافت است یعنی در میان وابستگان و معاشران خود بطریقه مهربانی سلوک میکردیم پس خدا هم بر ما رحم کرد و این تاویل موافق حدیث نبوی میشود که ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء و چون کلام معجز نظام حضرت همه ماخوذ از کلام الهی است وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی دور نیست که از روی همین آیت چنین فرموده و بنا بر این معنی کلمه فی اهلنا درست می نشیند بهر تقدیر این خبر در مقام امر است یعنی طریقه زندگانی دنیا این طور باید تا در بهشت رحمت گشاید [illegible] بدرستی که بودیم ما در دنیا که میخواندیم خدای تعالی را یعنی آمرزش و رحمت ازو میخواستیم بتحقیق که خدا تعالی نیکو کردار مهربان است یعنی آنچه بعلم الیقین میدانستیم بعین الیقین دیدیم [illegible] پس پند بده ای رسول مردمان را یعنی بگو تا برین روش زندگانی کنند پس نیستی تو بسبب نعمت پروردگار خود کاهن و نه دیوانه کاهن کسی را گویند که بسبب آشنائی با جنیان خبر از احوال غیب دهد افاده حاصل تفریع در کلمه فما انت اینست که تو بسبب وحی که نعمت پروردگار تست خبر از غیب میدهی پس کاهن نیستی و مشرکان غلط میگویند که اسناد کهانت یا جنون بتو میکنند [illegible] بلکه مشرکان میگویند که محمد شاعر است یعنی کاهن هم نیست که سخنش اصلی داشته باشد انتظار میکشیم برای او حادثه که موجب مردنش شود یعنی مرگ یا مراد اینکه منقطع شود قول و فعل او و این هر دو معنی ماخوذ از ریب است که بمعنی قطع است [illegible] بگو ای رسول مشرکان را که شما انتظار میکشید و ما شبیه مرگ من پس بدرستی که من با شما از جمله منتظران ام یعنی من هم انتظار میکشم مرگ شما را [illegible] یا اینکه بر کاهن گفتن درست و گفتن دیوانه گفتن میدارد مشرکان را عقلهای ناقص ایشان یا اینکه ایشان گروهی بیرون رفتگانند از اندازه و سرکشانند مخفی نماند که حلم بکسر جا بمعنی عقل است مطلقا اما اینجا مراد عقل ناقص است چرا که خداوند عقل کامل شخص واحد را کاهن و مجنون نگوید و باجتماع نقیضین قائل نشود چه کهانت کمال شعور میخواهد و جنون زوال شعور است [illegible] یا اینکه میگویند محمد قرآن را از خود ساخته می گوید

لذت یابندگان بچیزی که داده است ایشان را پروردگار ایشان و نگاه داشته

است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ تکرار لفظ ربهم مشیر بانست که غیر خدا تعالی هیچکس قادر بر نجات دادن نیست کلوا و

در آن روز بدارسد به بهشتیان که بخورید و بنوشید خوردنی و آشامیدنی خوشگوار بسبب آنچه بودید در دنیا عمل میکردید

تا به یعنی با ایمان از دنیا رفتید مخفی نماند که اینجا با افزوده شد تا ظاهر گردد که نعمتها و رحمتها فضل است و عذاب که در آیت متقدم مذکور شد عدل است

خواهند بود متقیان تکیه زنندگان بر تختهای بهم پیوسته و جفت

گردانیدیم ایشان را با زنان سفیدروی گشاده چشم

و آنکسان که گرویده اند بخدا و رسول و از پی درآمده اند

ایشان را فرزندان و فرزندزادگان ایشان بگرویدن برسانیم و پیوسته سازیم آن فرزندان و فرزندزادگان را با ایشان در بهشت و کم

نکنیم هیچ از ثواب عمل آن مومنان بسبب عطای رحمت بر اولاد و احفاد هر مردی بعملی که در دنیا کرده باشد گروست مخفی نماند که معنی رهن اینجا

بطریق تشبیه است یعنی چنانچه چیزی که مرهون باشد خلاص نمی یابد تا زمانی که حق بحق دار نرسد همچنین حق اینست که ایمان و اطاعت است تا منظور درگاه

احدیت و مقبول بارگاه صمدیت نگردد آن شخص عمل کننده نجات نمی یابد و این سخن درین مقام مقوی کلام واتبعتهم است یعنی اولاد و احفاد بمحض

ایمان آبا و اجداد بهشتی نمیشوند بلکه اگر مردی پیران خود در ایمان و طاعت کنند مثاب میگردند و نکته درین باب که اهل ایمان همه در والذین

آمنوا داخل اند پس چرا اولاد و احفادی که مومن باشند جداگانه مذکور شده اند اینست که والذین آمنوا برای آن مومنان است که از روی علم و تحقیق

و تفکر و تامل در دلایل بصحت ایمان آورده اند و ذریات ایشان بمحض تقلید ایمان و آداب عبادت بتقدیم رسانیده اند پس اگرچه بتقلید عمل کرده اند

اما چون خود عامل اند بهشتی میشوند نه بسبب اینکه فرزند مومن اند بعضی قاریان الحقنا بکسر لام خوانده اند و وجه این قرائت قبل ازین مذکور شد

و زیاده میکنیم هر بار و هر وقت برای متقیان میوه و گوشتی در بهشت از آنچه

خواهند ایشان ... بخواهند از یکدیگر و بدهند بهدیگر بهشتیان در بهشت

ساغر شراب یعنی شرابی که در نوشیدن آن هیچ بیهوده گویی و بدمستی نباشد و نباشد هیچ گناهی یعنی مانند شراب دنیا معیوب از عیبها

نیست ... و می گردند برد و بر بهشتیان برای خدمت پسران ساده

که برای ایشان مخصوص باشند یعنی برای هر بهشتی جدا جدا صفت آن پسران اینست که گویا مروارید پوشیده و پنهان در صدف اند یعنی در لطافت

و طراوت لفظ غلمانهم را دو معنی گفته اند یکی اینکه غلامان مملوک باشند که حق تعالی در بهشت تملیک کند دوم آنکه پسران مومنان که در طفولیت از دنیا رفته

که برای تو مکری و غدری کنند پس آنانکه کافر شده‌اند همان ایشانند گرفتار مکر و غدر یعنی مکر و غدر بر میگردد بر ایشان ام لهم

[illegible] یا ایشانرا خدائی هست در واقع غیر الله تعالی پاک است خدای تعالی از آنچه

ایشان شریک می‌آرند و میگویند با اینجا کلام هر جا که برای استفهام آمده استفهام انکاریست [illegible]

[illegible] یقولوا [illegible] مرکوم و اگر ببینند این مشرکان پاره از آسمانرا افتاده بر سر خود میگویند که این ابریست

پیوسته شده یعنی الحال تو میگوئید ای رسول که اگر راست است آنچه ما را از عذاب می‌ترسانی بیار پاره از آسمان که بیفتد بر سر ما لیکن اگر

بیفتد پاره از آسمان بر سر ایشان از روی انکار و عناد انرا هم خواهند گفت که این آسمان نیست بلکه ابریست [illegible]

[illegible] پس واگذار ایشانرا تا وقتیکه برخورند و برسند بآنروز خود آنروزی که در ان بیهوش و مدهوش خواهند افتاد

مفسران غفر الله لهم این روز را بروز نفخهٔ اولی تفسیر کرده‌اند مخفی نماند که در علم الهی بود که مشرکان زمان حضرت تا روز قیامت نخواهند بود

و ملاقات ایشان با آنروز صحیح نیست پس باید دانست که مراد از آنروز روز بدر است [illegible]

[illegible] بدل یومهم است یعنی روزیکه باز ندارد از ایشان مکر ایشان هیچ چیز را و نه ایشان خواهند بود یاری داده شده مخفی نماند

که این آیت هم مقوی سخن خادم علماست که مراد بدر است چرا که در روز قیامت کسی را فرصت مکر و غدر نخواهد بود تا توان گفت که مفید نباشد چه از

روی نص آیات بثبوت رسیده که نفخهٔ اولی بغتة خواهد شد دیگر اینکه احتمال یاری دادن کسی در انوقت نیست و چیزی که صریح الاستحاله باشد

حق تعالی افاده نفی آن برای چه کند [illegible]

بدرستیکه برای آنکسان که ستم بر خود کرده‌اند یعنی کفر و شرک ورزیده‌اند عذابیست سوای عذاب آنروز که گفته شد ولیکن بیشتر ایشان یعنی همه فرق

نمیدانند این معنی مفسران چون آنروز را بروز نفخهٔ اولی تعبیر نموده‌اند عذاب آنرا عذاب قبر قرار داده‌اند و این عذاب را که سوای آن می‌فرماید قتل و

سبی روز بدر گفته‌اند اما باعتقاد خادم علما قضیه برعکس است و تقدیم و تأخیر در بیان هم دلیل واضح است و

[illegible] و

شکیبائی کن ای رسول برای حکم پروردگار خود پس بدرستیکه تو در حفظ و حراست مائی یعنی صبوری کن بر مشقت و اذیت که از کفار تو میرسد

تا زمانی که حکم فرمائیم بکشتن ایشان این وعده فال شد است برای تسلیهٔ خاطر حضرت و تسبیح کن بستایش پروردگار خود وقتیکه از خواب برخیزی

یعنی نماز صبح دیگر در بعضی از شب یعنی شام و عشا و تهجد دیگر در هنگام پس رفتن ستارها یعنی وقتیکه تمام شود این اشاره بظهر و عصر است

و مؤید قول خادم علما که در اینجا مراد بسبحان در شش وقت مکتوب شده و تأکید اشتغال دلیل صحت یعنی است روایت کرده‌اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

بلکه این مشرکان ایمان نمی‌آرند مخفی نماند که تردید اشاره بآنست که گاهی چنین میگویند و گاهی چنان در تفسیر صورت احزاب در آیت
یعنی همین نسبت شان منافی ندارد بلکه چون از روی حسد و عناد ایمان نمی‌آرند هر بار بهانه میکنند ... مثله
پس گو که بیارند منکران قرآن سخن مانند آن اگر هستند ایشان راست گویان یعنی چون قرآن مجید را شعر
می‌نامند بگوی ای رسول که شما هم چنین شعری بگوئید ... آیا ایشان آفریده شده‌اند
بی چیزی یا اینکه ایشان خود آفریدگار خود از اینجا بعضی از مفسران تاویل کرده‌اند بعضی شیء را علة مادی فهمیده گفته‌اند که یعنی بی پدر و مادر
آفریده شده‌اند که جماد باشند و ادراک معانی نکنند و جمعی علت غائی دانسته گفته‌اند که یعنی عبث آفریده شده‌اند بلکه برای عبادت و طاعت
الله تعالی خلق شده‌اند و برخی علت فاعلی مقرر داشته فرموده‌اند که یعنی بی آفریدگاری مخلوق شده‌اند و این معنی اخیر با ام هم الخالقون اقوی
چسپان تر است سخن اول را اول زجاج گفته و دوم را ابن کیسان و سوم را ابن عباس و این سخن بطریقه صوفیه آشنا تر است زیرا که
تقیید از مطلق ناشی شود ... یا ایشان آفریده‌اند آسمانها و زمین را
پس این خلق البته نیست بلکه ایشان هیچ سخن از روی یقین نمیگویند و همه گمانهاست ...
... یا نزد ایشان است خزانهای پروردگار تو یعنی قادرند بر اینکه هرچه خواهند بکسی بدهند یا ایشان غالب و
مسلط اند که هرچه خواهند بکنند یا اینکه نگاهبانند یعنی میتوانند از عذاب الهی کسی را محافظت کنند یا اینکه میتوانند چیزی را از کسی قطع
کنند مخفی نماند که در اصل کلمه مسیطر بسین است که بمعنی قاطع و حافظ و غالب آمده بعضی برای مناسبت بجای حرف سین بصاد قرائة
و کتابت کرده‌اند و مراد از این سخن اینکه ایشان قدرت بر هیچکار ندارند پس همه سرکشی از جهت ...
... یا ایشان نردبانی دارند که بر آسمان میروند و می‌شنوند
در بالا رفتن بجای فرشتگان علم آنچه میرسد اگر همچنین است پس بیارد آن شنونده ایشان که احکام را بر آسمان شنیده است
حجتی و دلیل روشن که گواه باشد بر اینکه او شنیده است ... آیا می‌خواهند که خدا را دختران
باشند و شما را پسران یعنی آفریننده برای خود مرجوح را چرا اختیار کند ...
یا تو میخواهی ای رسول از ایشان مزدی بر رسالت پس ایشان از آن مزد خواستن در تاوان گرانبار در مانده‌اند یعنی رو گردانیدن ایشان
از چه سبب است ... یا نزد ایشانست آنچه در غیب است یعنی احوال آینده یا خبر از ایشان است
که برای تو حوادث دهر را نوشته و مقرر کنند ... بلکه میخواهند مکری را

میان جبرئیل ع و پیغمبر بمقدار دو ذراع بلکه کمتر و این بیان آنوقت است که جبرئیل ع بشکل اصلی خود فرود آمد و حضرت رسول صلعم او را بهمان هیئت خلقی دید
چون کافران منکر این معنی بودند و از شنیدن صورت اصلی جبرئیل تعجب کرده انکار مینمودند حق سبحانه جل شانه در قرآن مجید تصدیق قول حضرت فرمود
حضرت فرمود یعنی پیغمبر جبرئیل را بشکل اصلی او دیده است و در تکرار معنی نزدیکی که بکلمهٔ دنی فتدلی واقع شده دو تاویل است یکی اینکه جبرئیل بصورت
اصلی از افق اعلی فرود آمد بدنیا و این نزدیکی به پیغمبر بود پس پیش آنحضرت آمد چنانکه بقدر دو ذراع یا کمتر فاصله ماند تاویل دوم اینکه جبرئیل نزدیک
رسول الله آمد پس باز نزدیک شد با فوق اعلی یعنی رسول الله را با خود برد بمعراج پوشیده نماند که ذهن اکثر مردم درین مقام باین معنی میل نموده که
مسافت میان پیغمبر صلعم و الله تعالی بقدر قاب قوسین بوده لیکن این معنی از طریق حق بعید البشریت دور است زیرا که خدای تعالی لا مکان است
و قرب و بعد مکانی را احتمال نیست و نیز مناسب نیست که با جمیع افراد بشر اقرب الیه من حبل الورید باشد و برای سرور انبیا فاصلهٔ دو کمان یا دو ذراع
فاوحی الی عبده ما اوحی پس وحی کرد الله تعالی بسوی بندهٔ خود که محمد مصطفی است صلعم چیزی که وحی کرد و این بنا بر هر دو تاویل صحیح است
چه در حالت معراج باشد و چه در هنگام بودن بر زمین و مبهم فرمودن وحی بسبب کثرت آنست تا طول سخن ممل بلاغت نشود یا مضمون وحی سزاوار
دانستن خلق نیست ما كذب الفؤاد ما رأى دروغ نگفت دل پیغمبر چیزی که دیده بود یعنی دل پیغمبر هرگز راضی نشود باین که
دروغ گوید و مطلب از چیزی که دیده بود دیدن جبرئیل است بصورت اصلی او و این تاکید رد قول منکران است که تکذیب حضرت میکردند
بعضی کلمهٔ کذب را تشدید خوانده اند یعنی پیغمبر تکذیب نکرد آنچه دید ملعود یعنی رؤیت هیئة جبرئیل را حمل بر تخیل نکرد بلکه بیقین دانست
که برای العین دیده اما موید قراءة تخفیف است آیت لاحق که می فرماید افتمارونه على ما يرى آیا پس انکار و ستیزه میکنند
مشرکان با رسول در چیزی که می بیند یعنی در چیزی که بچشم ظاهر دیده شود چه جای جدل و شک است بعضی افتمرونه بی الف خوانده اند و مآل معنی
واحد است ولقد رآه نزلة اخرى و هر آینه بتحقیق دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلیش هنگام فرود آمدن بار دیگر عند
سدرة المنتهى نزدیک سدرة المنتهی که درخت کنار است در زیر عرش مجید و آنرا شجرة النبوة هم نامیده اند باین اعتبار که ارواح
انبیا آنجا مجتمع است و بعضی گفته اند که آن درخت در آسمان چهارم است بهر تقدیر مراد اینست که حضرت رسول دید جبرئیل را وقت
فرود آمدن بار دیگر نزدیک درخت مذکور درخت مذکور و نشست سخن بر اینکه نه درست میشود که بعد از عروج پیغمبر و گذشتن از سدرة المنتهی
جبرئیل جدا شده از آنحضرت و بعد از بازگشتن حضرت و رسیدن بسدرة المنتهی بار دیگر جبرئیل بهمان هیئة خلقی نازل شد وجه تسمیهٔ
آن درخت بلفظ منتهی اینست که علم ملک و انسان تا همانجاست و از آن بالاتر غیر خدا هیچ احدی را معلوم نیست که چیست و ارواح انبیا و
شهدا و اهل تقوی از آن بالاتر نمیرود عندها جنة المأوى نزدیک آن درخت است بهشت که آرامگاه مومنان و متقیانست

وسلم که هرکس سوره طور بخواند بر خدای تعالی حق او نیست که از عذاب آخرت اورا ایمن دارد و در بهشت در آرد

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم بستاره وقتی که فرود آید مفسرانرا در تاویل این آیت اختلافست بعضی گفته اند که الف لام برای جنس است یعنی هر ستاره که باشد و مراد از لفظ هوی غروب است یا پریشان شدن ستارگان در روز قیامت چنانکه فرمود واذا الکواکب انتثرت برخی گفته اند که الف لام عهدست و مطلب ثریاست که عرب آنرا نجم میگویند و در اشعار فصحا باین معنی آمده باین اعتبار که دیدن آنرا موجب امنیت از آفات میدانند جمعی آورده اند که مراد از نجم و فرود آمدن آن ستاره ایست که برای راندن شیاطین ساقط میشود یعنی شهاب و طایفه فرموده اند که نجم عبارت از آیت قرآنست زیرا که پاره از چیزی را نجم میگویند چنانچه در محاورات آمده که قرآن مجید نجم نجم فرود آمده یعنی آیت آیت نازل شده و علامه حلی در کتاب منهاج الکرامة از ابن عباس رضوان الله علیه نقل کرده که گفت در خدمت حضرت رسول الله نشسته بودم که ناگاه ستاره میل بجانب زمین کرد رسول فرمود که این ستاره بر سقف خانه علی بن ابی طالب فرود آمده نگاه کردیم چنین بود جمعی از جوانان قریش گفتند که محمد از بسکه علی را دوست میدارد چنین سخنها میگوید بعد از آن اندک زمانی این چند آیت متصل نازل شد و در باب تلقی در ربط کلام که حق تعالی فرموده حکایت ابن عباس را مودی بصدق و صحت دانسته اند

جواب قسم است یعنی گمراه نشده صاحب شما ای مصاحبان و معاشران رسول و اعتقاد باطلی بخاطر نیاورده

و سخن نمیگوید از روی آرزوی نفس خود

نیست سخن او مگر وحیی که فرستاده شده از جانب الله تعالی

که تعلیم کرده است آن سخن را با وجبرئیل که سخت در زیادت توتهای او مخفی نماند که صیغه جمع در باب قوت جبرئیل اشاره بقوت و شدت صوری و معنویست صوری آنکه شهرستان لوط را از زمین برکند و نزدیک آسمان برد و بعد زیر و زبر کرد و معنوی چنین است که هرچه در لوح محفوظ مرقوم میشود آنرا میداند

جبرئیل خداوند توانائیست یعنی پاکی و درستی که در جبرئیل در رسانیدن وحی برسول الله یعنی برابر از طریقه مستقیم حقیقت انحراف نکرد

و جبرئیل بود بر کناره بلندتر از آسمان یعنی نزدیک عرش مجید

بعد از آن جمله آیتی نزول او شد نزدیک آمد برسول الله پس بنزدیک شد بهمان جا که بود یعنی حوالی عرش مراد اینکه بزمین آمد و پیغمبر را با خود برد نزدیک عرش

مخفی نماند که مفسران قصه را بغیر این گرفته اند پس معنی چنین شد که بود جبرئیل نزدیک به پیغمبر بمقدار دو کمان یا نزدیکتر اما کمان اینست که قوس اینجا بمعنی کمان نباشد زیرا که مساحت با کمان متعارف نیست و قطع را سیقول نمی نماید که چنین مقایس الهی را حق تعالی اختیار فرموده باشد پس باید دانست که قوس در لغت عرب بمعنی ذراع هم آمده است و اینجا مراد دو ذراع است و وجه تسمیه ذراع بقوس اینست که مساحت بذراع است و قوس یعنی مصدری مرادف قیاس است در این صورت معنی چنین شد که بود مسافت میان

شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى وچه قدر از فرشتگان هستند در آسمانها یعنی بسیار اند
اما بی نیاز نمیگرداند کسی را شفاعت ایشان هیچ مگر پس از آنکه اجازه دهد خدای تعالی شفاعت کردن برای کسی که خدا خواهد و راضی باشد از و
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى بدرستی که آنانکه منکر بوده اند
باخرت هر آینه نام کرده اند فرشتگانرا نام کردن مادگان یعنی دختران خدا میگویند و نمیدانند که در آخرت عذاب سختی در انتقام این سخن کشیده
خواهند شد وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا
و نیست ایشانرا هیچ دانشی یعنی هیچ دلیلی و حجتی این سخن برایشان یقین نشده پیروی نمیکنند مگر گمانرا و بدرستی که گمان بی نیاز نمی سازد از آنچه
راست و درست است اصلا هیچ چیز فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا پس روی بگردان
ای رسول از کسی که روی گردانید از قرآن یعنی تهاون کرد آیات و احکام قرآن را و نمیخواهد مگر زندگانی دنیارا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ
مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى این خواستن مردمان محض دنیارا
و غافل گشتن از آخرت مقداریست که رسیده است ایشانرا از دانش یعنی دانش این گروه اند ایشان همین مقدار است که فانی را بر باقی ترجیح میدهند
بدرستی پروردگار تو داناتر است بحال کسیکه گمراه شده از راه خدای تعالی و پروردگار تو داناتر است بحال کسی که یافته است راه خدارا و رفته است
بران راه مراد اینکه هر یکیرا موافق آنچه کرده جزا خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى و از آن خداست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است
مخفی نماند که این سخن دلیل است برای اینکه احوال هر کس را بهتر میداند و آنکه دانستن احوال برای اینست که جزا دهد آنانرا که بد عملی کرده اند
بآنچه عمل کرده اند یعنی همان اعمال بد ایشان بصورت عذاب و عقاب ساخته برایشان افکند یا آنکه بای سببی باشد یعنی جزا دهد بسبب بدیها
که کرده اند و آن هر دو تاویل نیکست و جزا دهد آنکسانرا که نیکوئی کرده اند یعنی ایمان آورده اند و شرایط آنرا بتقدیم رسانیده اند بجزای نیکو
الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ
بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى آن کسان که کناره میگیرند و پهلو تهی میکنند از گناهان بزرگ یعنی آن گناهان که حدود برآنها مقرر شده
و کناره میگیرند از عملهای فاحش یعنی زنا و امثال آن مگر گناهی که اندک و کم باشد مانند اینکه در خاطر خطور کند فعلی که ممنوع است اما بعمل نیاید یا نظر
بنامحرم واقع شود بدرستی که پروردگار تو فراخ آمرزش است یعنی آمرزندگی و خطاپوشی او بسیار است او داناتر است بحال شما ای مردمان

[illegible] ما يغشى وقتي كه پوشانيده بود آن سدرة المنتهى را چيزي كه پوشانيده بود بعضي گفته اند كه نور فرا گرفته بود
دور او را وجمعي فرموده اند كه صد هزاران فرشته بر گرد اگرد آن در عبادت الهي بودند ما زاغ [illegible] طغى ميل نكرد
و كج نشد چشم پيغمبر بجانب ديگر غير از سمت مقصود و توجه بجانب معبود و از حد اندازه بيرون نرفت اين وصف ادب پيغمبر است كه در هنگام
معراج بوقوع آمد [illegible] الكبرى هر آينه ديد پيغمبر از نشانهاي قدرت پروردگار خود نشانهاي بزرگ
يعني خلقت آسمانها و ما فيها از ملك و بهشت و دوزخ [illegible] والعزى آيا پس ديديد شما اي مشركان بتان خود را
كه آنها را بخداي ميخوانيد يكي لات و ديگري عزى و منوة [illegible] و سوم منات كه بت ديگر شماست يعني هيچ نشان
قدرت ازين بتان ديديد چنانكه محمد از خداي تعالى ديده است [illegible] آيا براي شما باشند فرزندان
نرينه و براي خدا باشند فرزندان ماده مخفي نماند كه ربط اين آيت بآيت مقدم ازين جهت است كه مشركان فرشتگان را دختران خدا مي گفتند و بتان را
هياكل فرشتگان و بنا برين بتان را هم دختران خدا ميدانستند و بنا برين نامها بتأنيث مقرر كرده بودند [illegible]
اين قسمت كه شما ميكنيد يعني پسران را براي خود اختيار ميكنيد و دختران را نسبت بخدا ميدهيد اين قسمتي است از روي ستم و ناسزا [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] اين بتان كه آنها را بخداي ميخوانيد مگر محض نامها كه شما
نام نهاده ايد براينها يعني نام خدائي را بر بتان شما و پدران شما گذاشته ايد و الا در اصل جمادي چند اند نفرستاده است الله تعالى بآن بتان
هيچ حجتي و برهاني كه آنها را بايد خدا و معبود دانست يا بصورت ملائكه بايد پنداشت پيروي نميكنند مشركان مگر گمان را يعني توهمي باطل است و آرزوي
فاسد كه ميكنند نفسهاي ايشان و هر آينه تحقيق آمده است ايشان را از جانب پروردگار ايشان راهنمائي يعني او جل جلاله پيغمبر مبعوث شده و قرآن نزول
يافته بر نميگردند ازين خيال باطل خود و ترك نميكنند اين راي فاسد خود را و براه راست كه دين توحيد است در نمي آيند بعضي تبتغون بتاي فوقاني خوانده اند
تا خطاب بمشركان باشد ليكن ضمير هم كه بعد از ان واقع شده مؤيد قراءة اول است [illegible] الامر هست براي آدمي
آنچه آرزو كند يعني هر چه دلش خواهد لازم نيست كه بوقوع آيد مخفي نماند كه حكم اين آيت عام است براي همه چيز و هر آرزوي كه باشد ليكن انتي اشاره
بخواهش مشركان قريش است كه مي گفتند چرا خداي تعالى فلان كس را برسالت نفرستاد و ديگر ميگفتند كه اگر ما را رجوعي بخدا باشد البته نيكي بما خواهد كرد
چنانكه وارد شده ولئن رجعت الى ربّي انّ لي عنده للحسنى فلله [illegible] و الاولى پس از ان خداست آخرت و دنيا هر دو يعني
هر چه بهر كس خواهد ميدهد هوا و هوس خواهنده را دخلي در ان نيست و [illegible] والسموات لا تغني شفاعتهم [illegible]

گناه دیگری عذاب نمیکنیم پس برای ثواب دیگری مزد هم نمیدهیم اکثر مجتهدان و مفسران گفته اند که این آیت منسوخ شد بآن حکم که در سوره طور مذکور است آنجا که فرموده فرزندان را برای عمل نیک پدران مراتب بلند میگرداند و در خبر آمده که حج و نماز و روزه که برای میت کرده شود مقبول و محسوب است آری طریقه رحم و کرم مقتضی اینست که بگناه دیگری نگیرد و ثواب دیگری را در بدل عمل گناهکار بپذیرد وَأَنَّ

سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ و اینکه سعی خود را آدمی در زمان آینده خواهد دید یعنی عمل خود را که در آن سعی نموده روز قیامت در میزان اعمال

الهی می بیند ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ پس جزا داده خواهد شد آدمی جزای تمام کامل یعنی پاداشت عمل خود را روز قیامت

تمامی خواهد یافت نیکی را نیکی و بدی را بدی وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ و اینکه بسوی پروردگار تست بآخر رسیدن خلایق

همگی یعنی عاقبت ایشان رسیدن بخداست بعد از فنا وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ و اینکه خدای تعالی است که همان

او میخنداند آدمی را و او میگریاند یعنی شادی و غم را نصیب میکند در دنیا و ثواب و عقاب را او میدهد در آخرت وَأَنَّهُ هُوَ

أَمَاتَ وَأَحْيَا و اینکه خدای تعالی است که همان او میمیراند و او زنده میسازد وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ

وَالْأُنْثَىٰ و اینکه آفریده است خدای تعالی دو صنف از هر حیوانی نر و ماده مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ این آفریدن از آب منی است

وقتی که ریخته شود در رحم مراد ازین سخن اظهار قدرت وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ و اینکه بر خداست آفریدن بار دیگر

مردگان را یعنی چون وعده و وعید برای جزای اعمال کرده واجب است که باز زنده کرداند وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ و اینکه

خدای تعالی توانگر میکند و اصل مال و سرمایه توانگری را او میدهد قنیه یعنی سرمایه است و اینجا مراد اینست که خدای تعالی بنده را بقدرت

برکسب و کار میدهد که مال را از آن کسب پیدا میکند و در حقیقت همین کسب او سرمایه توانگری اوست وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ

و اینکه خدای تعالی است آفریدگار ستاره که آنرا طایفه از عرب می پرستند ماجرا اینکه ابوکبشه نام مردی مهتر قبیله بنی خزاعه بود در زمان

جاهلیت داد دین ستاره پرستی را ابداع کرده قوم خود را بپرستش شعری داشت و بت پرستان قبیله قریش بشباهت این معنی

که محمد مصطفی صلعم بر خلاف اعتقاد ایشان دینی تازه از شرع آورده و فرموده خدا نسبت حضرت را بابن ابوکبشه میکفتند و آیت اشاره بایست

که رسول الله را که آفریدگار شعری است می پرستد و این پرستش مانند آن پرستش که ابوکبشه اختراع کرده نیست و دین جدید را که از پیش خود

نیاورده بلکه فرموده الله تعالی است مخفی نماند که بعضی از این سخن قریش که بشباهت گفته آمد پنداشته که حضرت از نسل ابوکبشه بهت

وی منسوب که او از اجداد پیغمبر بوده حاشا که این سخن صحیح باشد اجداد و میاد حضرت تا آدم صفی همه مومن موحد بوده اند چنانکه تقلبک

فی الساجدین مصرح این معنی است شعری دو تاست که یکی را شعری عبور است و دیگری را شعری غمیصا و اینجا مراد عبور است که معبود آن قبیله بوده

وقتی که پیدا کرد شما را از زمین و هنگامی که بودید جنین‌ها در شکمهای مادران خود یعنی در همه وقت او داننده احوال شما بوده پس دعوی
پاکی مکنید برای خود که خدا داناتر است بحال کسی که پرهیزکاری کرده است خلاصه کلام اینکه در نفس الامر هر که پاک است خدا میداند و بلاف و
گزاف اگر ستایش کنید نفس خود را بپاکی فائده ندارد مخفی نماند که پیدا کردن از زمین دو معنی دارد یکی اینکه هیکل محسوس که آنرا آدمی گویند
از نطفه بهم رسیده و نطفه از غذا و غذا از نباتات پس اصل آدمی زمین شد دوم اینکه مراد از زمین خاک باشد و آدم صفی الله مخلوق از خاک
بوده پس بنای هستی همه آدمیان از وست لمم در لغت کاریست که ناگهان یکبار از کسی صادر شود و عادت او نباشد [illegible]
[illegible] آیا پس دیدی تو ای رسول آنکس را که روی گردانید از پیروی حق و ثبات بر قول و عهد خویشتن واعطی قلیلا واکدی
و بخشید اندکی از مال خود و برید باقی را و باز داشت بخشش خویش را [illegible] آیا نزد اوست دانستن غیب پس او
می بیند و میداند که دیگری گناه او را خواهد برداشت و در قیامت این معنی صحیح خواهد شد بیضاوی نوشته است که این آیت در شأن ولید بن مغیره
نزول یافته که اول متابعت حضرت رسول کرد بعد از آن مشرکی با او گفت که چرا دین پیران و پیش قدمان خود را گذاشتی ولید گفت برای اینکه از عذاب
خدا می ترسم آن مشرک گفت که اینقدر مال بمن بده تا گناه ترا بر ذمه خود بگیرم ولید سخن او را باور کرد و مرتد شد اما از آنچه وعده کرده بود
اندکی باو داد و باقی را برید و نداد مؤلف مجمع البیان از ابن عباس و سدی و کلبی نقل نموده که این آیت در شأن عثمان بن عفان نازل شده
و سبب نزول اینکه در صدقه دادن و انفاق کردن فراخ میبود برادر رضاعیش عبد الله بن سعد گفت اینهمه بذل مال چرا میکنی که هیچ در دست تو نماند
عثمان گفت من گناهان بسیار دارم میخواهم که بسبب صدقه و انفاق حق تعالی عفو جرایم کند عبد الله مذکور گفت ناقه خود را با اسباب تحمل آن بمن
بخش تا گناهان ترا بر ذمه خود بگیرم عثمان ناقه با متعلقات آن بخشید لیکن وظیفه نفقه که همیشه بعبد الله میداد برید مخفی نماند که اگر این آیت در
شأن ولید بن مغیره باشد این معنی ندارد که اگر تمامی آنچه مقرر کرده بود میداد گناه او بخشیده میشد زیرا که در قرآن مجید آمده که کافر اگر تمام روی زمین را
پر از طلا کرده فدیه دهد گناه کفر و شرک او بخشیده نمیشود بلکه قصد اعطی قلیلا واکدی اشاره بآنست که دو گناه کرده است یکی اینکه حواله کردن گناه خود
بدیگری صحیح دانسته دوم اینکه عهد را شکسته و در ضمن تهکم بر حق اوست [illegible] آیا خبر داده نشده است
بآنچه در صحیفه موسی نزول یافته [illegible] و در صحیفه ابراهیم نازل شده است آنکس است که تمامی بجای آورد لوازم بندگی
و توکل را لفظ ام استفهام تقریریست یعنی در صحیفه موسی و ابراهیم علیهما السلام خبر دادیم و گفته ایم [illegible]
یعنی را که کار نمیشود هیچ بردارنده گناه گناه دیگری را یعنی جرم از صاحب گناه ساقط نمیشود و بر آن قبول کننده نمی افتد [illegible]
[illegible] و این را نیز در آن صحیفه‌ها گفته ایم که نیست برای آدمی مگر آنچه خود تلاش کند در آن یعنی چنانکه کسی را برای گناه دیگری

شمای کافران در مقام کبر و نازی سرود میخوانید و بازی میکنید چه وقتی که حضرت رسالت ص و مؤمنان قرآن مجید تلاوت می‌کردند
کافران سرود میخواندند و دستک میزدند فاسجدوا لله واعبدوا پس سجده کنید خدای را هنگام شنیدن قرآن و پرستش کنید
مخصوص الله تعالی را که این سجده از جمله چهار سجده واجبست روایت است از حضرت ص که هر کس سوره والنجم بخواند ده حسنه بعدد هر مؤمن و هر کافر در نامه اعمالش ثبت شود

سورة القمر ... بسم الله الرحمن الرحيم وهي خمس و خمسون آية

اقتربت الساعة وانشق القمر نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه بعضی گفته‌اند معنی آیت اینست که وقتی قیامت شود ماه
شکافته شد اما حکایت شکافته شدن ماه باعجاز رسول الله چنان روشن است که گنجایش تاویل دیگر نیست و آیت لاحق نیز دلیل است بر اینکه
انشقاق قمر معجزه رسول الله بود و بوقوع آمد بعضی قاریان وقد انشق قراءة کرده‌اند ماجرا این بود که ابوجهل با یهودی مشورت کرد که چگونه الزام
دهد و امتحان نماید پیغمبر را یهودی گفت که اگر محمد تصرفی در آسمان کند بتحقیق پیغمبر خداست و ساحر نیست چرا که سحر را اثر در زمین می‌باشد
نه در فلک و آخر باین قرار یافت که ماه را شق کند پس هر دو در شبی که ماه کامل بود نزد حضرت آمده گفتند که اگر ماه را شکافتی ایمان به نبوتت
تو می‌آریم حضرت اشاره با انگشت حضرت بجانب ماه نمود قرص ماه فی الحال دو نیم شد نیمی بجای خود ماند و نیمی بحرکت در آمد و چندان دور رفت
که کوه حرا را در میان هر دو پاره ماه دیدند یهودی فی الحال ایمان برسالت حضرت آورد و ابوجهل گفت که محمد ما را چشم بندی کرده
که اینچنین بنظر ما درآمد پس از مسافران بپرسیم که آنها در جای دیگر این واقعه را دیده‌اند یا نه چون از آیندگان اطراف استفسار نمود همه
گفتند که فلان شب ماه را دو نیم دیدیم و تعجب داشتیم که این چه حالتست بعضی گفته‌اند که همان یهودی و ابوجهل بعد از شق شدن ماه
همان ساعت گفتند بحضرت که باز بهم پیوسته کن و حضرت باشاره دیگر بهم پیوسته ساخت لیکن واضح و صحیح اینست که آن شب ماه بهمان حالت ماند
و صبح دیگر بهم پیوسته طلوع کرد و در میان مسافران اطراف که استدلال میخواهد بر صحت این روایت دلیلی است روشن و در کتاب معالم و تبیان مذکور است
که شق قمر باعجاز پیغمبر دو بار واقع شد وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر و اگر می‌بینند
مشرکان معجزه‌ای از پیغمبر روی میگردانند از آن و قبول نمیکنند یعنی ایمان نمی‌آرند و میگویند که این جادوئیست که همیشه از این قسم جادو با
محمد می‌نماید یا اینکه استمرار یعنی استحکام باشد یعنی جادوی محکم است که تا آسمان اثر کرد وکذبوا واتبعوا اهواءهم
وکل امر مستقر و دروغ داشتند پیغمبر را در نبوت و اظهار معجزه و پیروی کردند آرزوهای خود را یعنی عناد ورزیدن و مسلمان
نگردیدن و هر چیزی که هست نهایتی و کمالی دارد که چون بکمال رسد قرار گیرد اشاره باین معنی است که کفر و انکار کافران بحد کمال رسید تا
چنین معجزه عجیب غریبی دیدند و ایمان نیاوردند آخر الامر کار نبوت پیغمبر ص بکمال میرسد و استقرار و استحکام میگیرد بعضی قاریان مستقر

[illegible] و اینکه خدای تعالی کشت قوم عاد نخستین را یعنی امت هود ع و قید نخستین برای اینست
که طائفه از گروه عاد در مکه بودند سوای امت هود ع و در عذاب آنها هلاک نشدند و بعد از فنای امت مذکور خروج نمودند ایشان را عاد اخری
میگویند [illegible] دیگر گروه ثمود را هلاک کرد خدای تعالی یعنی امت صالح ع را پس باقی نگذاشت هیچ یک از آن
دو گروه را بعضی قاریان کلمه عاد و ثمود را بی تنوین و بعضی با الف خوانده اند [illegible]
[illegible] دیگر هلاک کرد خدای تعالی امت نوح را پیش از قوم عاد و ثمود بدرستی که بودند قوم نوح همانها ستمکارتر و سرکش
کننده تر یعنی پیغمبر خود را بیشتر از همه امتها آزار میرسانیدند و در کفر و اصرار بیشتر مینمودند تکرار ضمیر برای مبالغه است [illegible]
[illegible] و هلاک کرد خدای تعالی دیه های سرنگون شده را که افکند آنها را بر زمین یعنی جبرئیل ع بفرمان حق تعالی برکند از روی زمین
و نزدیک آسمان برده نگونسار انداخت ائتفاک در لغت بمعنی نگونسار شدنست از این جهت آن مواضع موسوم بمؤتفکات شده [illegible]
[illegible] پس پوشانید حق تعالی آن دیه های سرنگون شده را با آنچه پوشانید یعنی آنقدر سنگ باراند که آنها پوشیده شد
[illegible] پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود شک می آری و برای رد و انکار کدام یک جدل میکنی ای آدمی
مخفی نماند که احتمال خطاب برسول الله ص اینجا نیست بیضاوی و زمخشری سهو کرده اند که شاید شک و جدل در نعمت الهی با آنحضرت
روا داشته خطاب را بآنجناب محتمل پنداشته اند بلکه یقین باید دانست که چون لفظ انسان در صدر کلام واقع شده خطاب ربک و تتماری
متوجه بنوع انسانست [illegible] یعنی این قرآن ترساننده ایست از جنس آن ترسانندها که پیشتر از آن
بوده یعنی صحف موسی ع و ابراهیم ع که مذکور شد مخفی نماند که معنی اینچنین است بتکرار کلمه انّه که همه جا عطف بر مذکورات صحف است
قدیمی تولند که هذا اشاره برسول الله ص باشد یعنی این پیغمبر ترساننده است از قبیل پیغمبران که پیش گذشته اند و بنابرین اشاره بخطاب
مذکور البته برسول الله ص نیست و موید احتمال دوم است آیت لاحق که در باب نزدیک آمدن قیامت زیرا که آن سرور انبیا پیغمبر آخر الزمان است
[illegible] نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت [illegible] نیست برای قیامت
بجز خدای تعالی هیچ ظاهر کننده یعنی حالات عظیمه مانند نفخ صور و برهم پیچیدن آسمانها و ذره ذره شدن کوه ها که در قیامت خواهد بود
بجز الله تعالی کسی قادر برین افعال نیست [illegible] آیا پس ازین سخن شگفت میدارید ای شما ای
کافران [illegible] و خنده میکنید و گریه نمیکنید یعنی بر قدرت خدا انکارش تعجب نیست و برای وقوع چنین
واقعه هایله که در پیش دارید جای خنده نیست بلکه می باید بر حال خود گریه کنید [illegible] و حال آنکه شما ای کافران

[illegible] و برداشتیم نوح را بر چیزی که خداوند الواح بود یعنی کشتی که از تختهای چوب ساخته شده بود و میخها محکم کرده شده تجری [illegible] روان می‌شد آن کشتی بنگاهبانی ما از روی جزا دادن برای کسی که بود کفران نعمت کرده شده

مخفی نماند که یاد داشت نیات [illegible] هر دو جزا میلوسیند بنا برین مفسران دو تاویل نوشته اند یکی آنکه فرستادن طوفان و غرق کافران از روی جزا دادن کافران

بود دوم آنکه بسلامت داشتن و نگاهبانی کردن نوح از روی جزا دادن با او بود و وجود نوح نعمتی بود برای خلایق پس ایشان کفران نعمت کردند که

او را همیشه آزار رسانیدند کفر بصیغه مجهول که معقول است بمعنی اخیر آشنا تر است و بنا بر معنی اول تکلف و تقدیر باید برد [illegible]

[illegible] و هر آینه بتحقیق واگذاشتیم آن کشتی را که نوح را بران برداشته بودیم نشانی برای عبرت عالمیان [illegible] هیچ پند گیرنده هست

که پند گیرد از این واقعه [illegible] پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن من یعنی وعیدی که گفتیم آخر بعمل می‌آرم پس باید که مردمان

حال پند گیرند مخفی نماند که واگذاشتن کشتی برای عبرت و پند مردمان دو احتمال دارد یکی اینکه نقشه او در جهان واگذاشتیم که تا قیامت بر زبانها باشد دوم

آنکه همان کشتی را در حوالی کوه جودی بحال واگذاشتیم چنانچه در تواریخ وارد است که اکثر مسافران دیده اند آنرا لیکن آیت لاحق موید معنی سابق است که می‌فرماید

[illegible] و هر آینه بتحقیق آسان کردیم ما قرآن را برای یاد کردن مردمان پس آیا هست پند

پند گیرنده مخفی نماند که آسان کردن باعتبار ایجاز و بلاغت و ایراد لغات متعارف مانوس در کمال فصاحت الحق یکی از معجزات قرآن مجید است که با وجود

ذکر امثال کلمات که سنلقی علیک قولاً ثقیلاً در شان آنست هر طفل و امی حفظ و تلاوت میکند

[illegible] بدروغ داشتند قوم عاد پیغمبر خود را که هود بود پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدن من یعنی وعید بعمل آمد بانطریق که [illegible]

[illegible] بدرستیکه فرستادیم ما بر آن قوم عاد بادی سرد و تند در روز شوم که شومی آن استمرار دارد

یاد داشت مخفی نماند که اینجا دو معنی میتوان گفت یکی آنکه یوم بمعنی روز متعارف باشد که از صبح تا شام است و مستمر باین معنی که آن روز همیشه شوم می‌باشد

و مفسران همین معنی نوشته چهارشنبه آخر ماه مقرر کرده اند معنی دوم اینکه یوم بمعنی وقت باشد تا بر قلیل و کثیر صادق آید و مستمر [illegible] و عام [illegible]

و چون استمرار آن باد تا هفت روز بود معنی اخیر راجح است [illegible] می افگند آن باد مردمان را چنانکه

گویا آنها تنهای درخت خرما بودند که برکنده میشوند از بیخ و می‌افتند بر زمین [illegible] معنی نوشته شد

[illegible] تفسیر تحریر درآمد [illegible] بدروغ داشتند قوم ثمود پیغمبر خود

را که صالح علیه السلام بود به بیمها که میداد و سختیهای که میرسانید [illegible]

[illegible] پس گفتند آن کافران قوم ثمود که آیا یک آدمی را که تنهاست و هیچ خشم و خدم ندارد پیروی کنیم یعنی بسروری خود قبول نمائیم [illegible]

بتقع فاذ خوانده اند و مآل معنی واحد است و لقد جاءهم من الانباء ما فيه مزدجر و بدرستی که آمد بایشان یعنی
نازل شد برای هدایت مشرکان از جمله خبرهای زمان گذشته و احوال آخرت و قیامت چیزی که در آن باز داشتن بود از کفر و سرکشی یعنی قران
هدایت میکند و ایشان براه راست نمی آیند کلمه مزدجر از باب افتعال است از زجر که بمعنی باز داشتن و منع کردن است تا را بدال بدل کرده اند و بعضی قاریان
برا مبدل ساخته ادغام کرده اند حكمة بالغة فما تغن النذر قران حکمتی است که رسیده است بکمال پس چه چیز بی نیاز گرداند پیغمبران
یعنی هرگاه مواعظ قران درین کافران اثر نکرد دیگر انبیا چه نصیحت و هدایت کنند چنانچه معنی این آیت را چنین گفته است که پس باز ندارند پیغمبران این کافران
عذاب الهی را چرا که مخالفت کردند در صورت اول ما استفهامیه است و استفهام برای انکار در صورت دوم ما نافیه است مخفی نماند که حکمت علم است
باحوال اعیان موجودات بر وجهی که آنها است و چون قران بر علم اولین و آخرین کما هو حقه مشتمل است حق تعالی آنرا حکمت خوانده فتول
عنهم يوم يدع الداع الى شيء نكر پس روی بگردان ای رسول ازین کافران چون دانستی که بیم کردن در ایشان اثر نمیکند یعنی دیگر
پند مده ایشانرا و یاد کن آن روز را که بخواند خواننده بسوی چیزی ناخوش یعنی عذاب آخرت و مراد از خواننده اسرافیل است که صور دمد خشعا
ابصارهم يخرجون من الاجداث كانهم جراد منتشر در حالتی که زاری و خاکساری کنند چشمهای ایشان یعنی بهر طرف
نگاه تحیرآمیز کنند بیرون می آیند از قبرها چنانکه گویا ملخهای پراکنده اند مهطعين الى الداع يقول الكافرون هذا يوم عسر
شتاب کنندگان باشند بسوی آن خواننده که میخواند ایشانرا بعضی گفته اند که فرشته در آن روز ندا کند اهل بهشت را بسوی بهشت و فرشته دیگر دوزخیانرا
بسوی دوزخ و در آن حالت میگویند کافران که امروز روز سخت دشوار است كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون
وازدجر دروغ داشتند قیامت را پیشتر ازین کافران امت نوح پس بدروغ داشتند بنده ما را یعنی نوح را که پند میداد و می ترسانید
از عذاب قیامت و گفتند که نوح دیوانه است و باز داشته شد نوح از تبلیغ رسالت بانواع ایذا یعنی هر بار که احکام خدا بایشان میرسانید
او را میزدند چنانکه بیهوش میشد و از دعوت باز میماند بعضی قاریان وازدجر را تتمه کلام کفار گفته اند در این صورت عطف بیان باشد برای مجنون یعنی جن
او را از عقل باز داشته اند فدعا ربه انی مغلوب فانتصر پس خواند نوح پروردگار خود را که
ای پروردگار من مغلوب و عاجز شدم ازین کافران پس تو انتقام بکش از ایشان ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس گشادیم
درهای آسمان را بآبی فرو ریخته یعنی چنان باران برایشان فرو ریخت و گویند چهل شبانه روز متصل فروریخت تمام بارید بعضی فتحنا را بتشدید قراءة نموده اند
بجهت مبالغه بهره در لغت فرو ریختن آب است بشدت وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر و گشادیم چشمها
از زمین پس ملاقی یکدیگر پیوست آب آسمان و آب زمین بر کاری که حکم و تقدیر شده بود یعنی طوفان و غرق کافران وحملناه على ذات الواح

بطشتنا فتماروا بالنذر و هر آینه بتحقیق ترسانیده بود لوط آن قوم را از گرفتن ما ایشان را یعنی از فرستادن عذاب
برای هلاک پس شک آوردند و ستیزه کردند بآن ترسانندگان و لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم
فذوقوا عذابی و نذر و هر آینه بتحقیق خواهش نمودند نزد لوط از بابت مهمانهای او یعنی گفتند بلوط که این مهمانهای خود را بما ده مراد آن
فرشتگان اند که بصورت امردان بخانه لوط درآمدند چنانکه قبل ازین تحریر یافته پس محو کردیم چشمهای آن قوم را یعنی بینائی را برطرف نمودیم پس
گفتیم بایشان بزبان فرشتگان که بچشید عذاب مرا و ترسانیدن های مرا یعنی الحال بدانید که آن ترسانیدنها صحیح بود و لقد صبحهم
بکرة عذاب مستقر و هر آینه بتحقیق به بامداد کرد بآن هنگام سحرگاه عذابی که مستقر و پا برقرار بود یعنی تا همه را گرفت
فذوقوا عذابی و نذر معنی نوشته شد و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر تفسیر تحریر رفته
و لقد جاء آل فرعون النذر و هر آینه بتحقیق آمد بتابعان فرعون ترسانیدنها یعنی موسی بمواعظ و نصایح یا معجزات ایشان را
بیم کرد کذبوا بآیاتنا کلها فأخذناهم أخذ عزیز مقتدر دروغ داشتند نشانهای قدرت ما را
همگی یعنی هر معجزه که موسی نمود گفتند این سحر است پس گرفتیم ما ایشان را گرفتن توانائی باقدرت
أکفارکم خیر من أولئکم آیا کافران شما ای قوم عرب بهترند ازان گروه که در کفر همجنس شما بودند یعنی قوت و شوکت اینها
زیاده از اینها نیست پس چرا ستیزه میکنند یا اینکه برای شما براتی از آسمان نوشته آمده که بوجود کفر ایمن از عذاب خدا باشید اینهم
استفهام انکاری است یعنی چنین هم نیست مخفی نماند که لفظ برات یعنی سند و بمعنی ازینجهت است متعارف است که آن سند موجب بیزاری
و نجات از نقصان مطلب است در اصل این کلمه با همزه است از کثرت استعمال همزه ساقط شده
أم یقولون نحن جمیع منتصر یا میگویند این کافران که ما گروهی فراهم آمده ایم یاری دهنده یکدیگر و انتقام کشنده سیهزم الجمع
زود باشد و نزدیک است که بگریزند و شکسته شوند این گروه فراهم آمده و برگردند به پس پشتهای خود پس چنین نیست که ایشان فهمیده اند
بل الساعة موعدهم و الساعة أدهى و أمر بلکه قیامت وعده گاه سزا و جزای ایشانست و قیامت سخت تر و
تلخ تر از عقوبت دنیویست اشاره باینکه عذاب ایشان برای همین حواله بروز قیامت شده إن المجرمین فی ضلال و سعر
بدرستی که کافران در گمراهی و دیوانگی اند و می تواند بود که اینجا لفظ سعر جمع سعیر باشد یعنی آتشهای افروخته پس ازین دو کلمه یکی بیان حالت
دنیوی باشد و دوم احوال اخروی و آیت لاحق مؤید این معنی است که ظرف متعلق بهمین است یوم یسحبون فی النار

آنزمان که چنین کنیم بی شک باشیم در گمراهی و دیوانگی

دیگر گفتند قوم ثمود در باب پیغمبر خود که آیا افکنده شده است وحی برین شخص در میان همه مردمان یعنی استفهام از روی انکار و تعجب

است که از میان همه خلایق او را خدا به نبوت اختصاص داده پس این وقوع ندارد بلکه این شخص بسیار دروغ گوست و ستیزنده که جدال میکند

عنقریب خواهند دانست آن کافران فردا یعنی روز قیامت که کیست دروغ گوی ستیزنده

از همان کافران بوقوع آمد که ناقه برآوردن از سنگ درخواست نمودند تا ایمان آورند و بعد از مشاهده آن معجزه ایمان نیاوردند و آن ناقه را کشتند

بدرستی که ما بودیم بیرون آرنده ناقه از سنگ از روی آزمایش

ایشان و بصالح گفتیم که منتظر باش تا آنکه یا فرا رسد و صبوری کن

و خبر ده ایشان را اینکه آب چاه ایشان حصه کرده شده است در میان ایشان و ناقه یعنی یک روز برای ایشان است و یکروز مخصوص

ناقه و هر حصه از آن آب خورش حاضر کرده شده است یعنی بموجب نوبت هر کدام حاضر شود برای آب خوردن و در روز نوبت ناقه هیچکس بر آن چاه نیاید

پس آواز کردند آن قوم مصاحب خود را که قدار بن سالف نام او بود پس او شمشیر کشید و پی کرد

آن ناقه را ... پس آخر جزای این گناه چگونه بود عذاب من و چگونه بوقوع آمد وعیدهای من

آن عذاب و وقوع وعید چنین بود که فرستادیم ما بر این قوم یک نعره از

جبرئیل پس گشتند آن قوم همگی مانند گیاه درهم شکسته بی طاقت و ناتوان بعضی قاریان محتظر را بفتح خوانده اند و مآل معنی واحد است

... معنی عیان کرده شد

دروغ داشتند گروه لوط او را در سخنهای ترسانند ه از عذاب خدا

بدرستی که ما فرستادیم بر آن گروه بادی که سنگ بارنده بود هلاک

کرد همه را مگر اهل خانه لوط را یعنی دختر ان او را که نجات دادیم ما آنها را در هنگام سحرگاه از عذاب سنگباران که در آن وقت وقوع یافته بود و این خلاص

دادن ایشان نعمتی بود از جانب ما و همچنانکه ایشان را رهائی از عذاب دادیم جزا میدهیم کسی را که سپاس کند نعمت و احسان ما را یعنی جهدی از زید

ایمان و خصوص کجا ایزد مخفی نماند که از این آیت ظاهر میشود که آل بمعنی اهل بیت نیست زیرا که زوجه لوط علیه السلام نجات از عذاب نیافت و ازواج طاهرات رسول الله

...بیس کلام ملک علام که در سوره احزاب گفته داخل اهل بیت اند پس تناقض در آیت همین بر طرف میشود و فرق در معنی این دو کلمه چنین باشد که اهل بیت برای

زنان و فرزندان گویند و آل بجهت فرزندان و فرزند زادگان پس در اصل بمعنی اتباعست چنانچه آل فرعون

اینکه آشکارا کند ما فی الضمیر خود را بسخن گفتن و مطلب را روشن سازد [illegible] آفتاب و ماه حرکت میکنند بحساب

یعنی از روی حسابی که او مقرر و مقدر فرموده است سیر و دور میکنند [illegible] و جنس ستاره و درخت سجده میکنند او را گفته اند

که سجده ستاره غروبست و سجده درخت سایه افکندن است و سر فرود آوردن آن بتحریک باد [illegible] و آسمان را او بلند کرده

و او ابداع کرده ترازو را برای سنجیدن مقادیر اینهمه وصف رحمانست [illegible] اختراع کردن خدا ترازو را برای اینست که تا شما مردمان

زیاده روی نکنید در وزن کردن چیزها [illegible] و حکم خدا اینست که راست و درست کنید وزن بعدالت

و کم نکنید سنجیدن را [illegible] و رحمان آنکسست که آفریده است و گذاشته است زمین را بر روی آب برای بودن جمیع جنبندگان

[illegible] در زمین است بقدرت او میوه ها و درختها که صاحب غلاف میوه هاست لفظ اکمام جمع کم است بکسر

و آن چیزیست که میوه از آن بر می آید مانند پوستی که بر خرما و بادام و گردکان و غیرها میباشد اگرچه لفظ نخل برای درخت خرما بیشتر مستعملست اما

اینجا اگر عام بگیریم بهتر است و قید ذات الاکمام بجهت عبرتست که از قدرت میوه ها را در سه غلاف پیدا شد هر یک مخلوق بطور و مفید

فایده [illegible] عطف است بر والنخل یعنی دیگر در زمین دانه است که صاحب کاهی است که حیوانات میخورند و صاحب برگ و بار است

که مردمان می خورند [illegible] پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود ای انس و جن تکذیب میکنید یعنی میگویید که از جانب الله تعالی

نیست بعضی قاریان والحب را بنصب خوانده اند و بنابرین ذا العصف قراءة نموده اند و در مصحفهای اهل مکه چنین مرقوم است در این صورت کلمه خلق مقدر است

و لفظ ذا بر کلمه الریحان محذوف [illegible] رحمان آفریده است آدم را از گل خشک شده مانند سفال

تحقیق سخن اینکه خاک خشک بدست قدرت خمیر شد و طین گردید باز بعد از چهل روز تا آدم شدن خشک گشته صلصال شد یعنی چون دست بران زنند

صدای بیاید بعد از ان مانند خزف یعنی گل پخته شده با آتش پس طین و تراب و حمأ مسنون که گفته شده همه صحیح است [illegible]

[illegible] و رحمان آفرید جان را که پدر اولین جنیانست از شعله پاک از دود که آمیخته باشد از آتش باشد

[illegible] معنی پوشیده شد و ازین دو آیت متصل صریح شد که ضمیر تثنیه برای ثقلین است [illegible] رحمان آفریدگار

هر دو مشرق و هر دو مغربست یعنی محل برآمدن آفتاب و ماه و جای فرو رفتن هر دو مخفی نماند که مراد اسم جنس است تا که صد و شصت مشرق و مغرب داخل

باشد [illegible] تفسیر بحر بر درآمد [illegible] بهم پیوسته شد دو دریا در حالتی که رسیدند بیکدیگر هر دو یعنی دریای

فارس و دریای روم که یکی شیرین است و دیگری شور با هم متصل شدند بفرمان حق تعالی [illegible] در میان آن هر دو دریا پرده ایست

و مانعی بسبب صنعت خدا که آن هر دو بیرون نمیروند از حد خود یعنی با وجود پیوستگی مخلوط نمیشوند مخفی نماند که در هندوستان نیز دو دریاست که یکی

... روزی که کشیده شوند کافران در آتش بر رویهای ایشان یعنی افتاده باشند بر روی و

فرشتگان بکشند تا بدوزخ برند و این کمال خواریست و در آنوقت گفته شود بایشان که بچشید رسیدن و دریافتن دوزخ را ...

... بدرستی که هر چیز را آفریده ایم باندازه حکمت یعنی بیرون از حکمت نیست یا اینکه مقرر کرده ایم پیش از وقوع

که خلافی در آن نمی شود ... و نیست فرمان ما هنگام آفریدن هر چیز مگر در مقدار

یک چشم زدن یعنی اینقدر که لفظ کن بفرمائیم مخفی نماند که ربط میان این دو آیت متصل چنین است که اول از روی حکمت اندازه کرده ایم در علم ازلی

خود بعد از آن چون اراده آفریدن کنیم در مقدار یک چشم زدن موجود شود ...

و هر آینه بتحقیق که هلاک کردیم با جماعتهای شما را یعنی آنانکه در کفر مانند شما بودند پس آیا کسی هست که پند گیرد ...

... و هر چه کرده اند کافران از کردار و گفتار همه در نوشتها هست یعنی در نامهای اعمال ...

... و هر خورد و بزرگ که از گناهان کرده اند نوشته شده است در لوح محفوظ اینجا اشاره بنقل از وقوع است و فرد اینکه موجب آن جزا

خواهند یافت ... بدرستی که پرهیزکاران از کفر روز جزا خواهند بود در بوستانهای بهشت

و در کنار جویها که در بهشت است ... خواهند بود بهشتیان در نشیمن براستی در جاییکه

آنجا اصلا مخالفت و بیهودگی نباشد نزد خداوند با قدرت یعنی ذات پاک خدا مخفی نماند که چون ضمیر فعلوه راجع بکفار است پس ممکن

نشود که فی الزبر و مستطر مخصوص گفتار و کردار ایشان است و حصر ... در عذاب ... برای متقیان فرمود تا این عائله

رفع شود مرویست از حضرت رسول ... هر کس که یک روز در میان سوره قمر بخواند باشد روز قیامت رویش چون ماه درخشنده گردد

... بسم الله الرحمن الرحیم ...

مخفی نماند که رحمان اسمیست از اسمای صفات بمعنی بسیار مبالغه است در افاضه رحمت جائز نیست اطلاق آن بغیر خدای تعالی و مانند

رحیم و راحم نیست که برای غیر جائز باشد پس گویا که اسم ذاتست و بجای لفظ الله مستعمل می شود و از همین سبب است که این لفظ را موصوف نیست

چون کافران میگفتند که محمد کلامی از غلامی یاد میگیرد و میگوید که این وحی است دیگر میگفتند که ما رحمان را نمی شناسیم

خدای تعالی در مقابل ایشان درین سوره کلمه جواب هر دو سخن ایشان را گفت یعنی رحمان آنکس است که تعلیم کرده است قرآن مجید را بمحمد مصطفی و دیگر

از آن جهت که این سوره شماره نعمتهای اوست که بمحض رحمت کامله بر بندگان افاضه فرموده اول سوره را بنامی که مشعر بمبالغه در رحمت است ابتدا

نموده ... و رحمان آنکس است که آفریده است انسان را ... و آنکس است که آموخته است انسان را این که

لایزالی ذات پروردگار تو که خداوند بزرگی و خداوند بخشش است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ یعنی مر قوم گشت یَسْأَلُهُ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ میخواهد از رحمان حاجات و مرادات خود را هر که در آسمانها و زمین است
یعنی ما سوا همه محتاج باو میند و او محتاج بهیچ کس نیست هر زمانی و هر آنی او در ساختن و پرداختن کاریست مفسران گفته اند که این رد قول یهود است
که میگفتند خدا در روز شنبه هیچ حکم و هیچ کار نمیکند منقولست که پادشاهی از وزیر خود پرسید که معنی شأن چیست حق تعالی هر وقتی در شأنیست
وزیر مهلتی برای گفتن معنی خواست و تمام روز در فکر بود غلامی سیاه رنگ داشت استفسار نمود که ای خداوند در چه فکری وزیر ماجرا بیان کرد غلام گفت
مرا نزدیک پادشاه ببر تا باو بگویم چون پیش سلطان رفت گفت شان خدای تعالی اینست که زنده میکند مرده را و می میراند زنده را و در می آرد روز را در
شب و شب را در روز و صحت میدهد بیمار را و بیمار میکند صحیح را گرفتار میکند آزاد را آزاد میکند گرفتار را توانگر میسازد فقیر را فقیر میسازد توانگر را خوار
عزیز را عزیز میکند خوار را ملک پادشاه سر از فرق او آفرین گفت وزیر بود تا خلعت وزارت باو بخشد بنده فی الحال این غلام گفت ایها الملک هذا من
شان الله یعنی ای پادشاه این هم از شان خداست و بعضی مفسران چنین گفته اند که حق تعالی دنیا را تمام یک روز نام کرده و آخرت را یکروز و اینجا کل
بمعنی کلوا حد من الیومین است یعنی خدا در هر روزی از این دو روز در یک کاریست در روز دنیا زنده کردن و میراندن و در روز آخرت پرسش و حساب
یا عذاب مخفی نماند که احتمال دیگر هم در تاویل این آیت هست و آن اینست که ضمیر هو راجع بمن باشد پس معنی چنین شود که سوال میکند هر که در آسمان و زمین است
از خدای تعالی در هر وقتی آن شخص در باب کاری و مطلبی یعنی هر کس در هر زمانی حاجتی از خدا میخواهد و این تاویل بچندین وجه بهتر از تاویلات دیگر است
وجه اول اینکه از اتصال فبای آلاء ربکما تکذبان افاده میشود که حاجات همه روا میگردد و این معنی موجب ربط کلام است و الا محض اینکه خدا هر روز
در کاری باشد اثبات عطای آلاء نیست وجه دوم اینکه لایق قدرت الوهیت نیست که هر روز خدا در یک کار باشد و لفظ شان بعید تعزیز است و مناقض می شود
لا یشغله شان عن شان پس بنا برین تاویل در هر آنی سوالات غیر متناهی از عباد می شود و آلای بی منتها باجابت دعا عطا میگردد و این بقدرت ربوبیت
مناسب تر است وجه سوم اینکه مطابقت این معنی بحدیث نبوی که فرموده شان من شانه ان یغفر ذنبا و یفرج کربا و یرفع قوما و یضع آخرین بیشتر است
ذنب و کرب چون نسبت به سائل باشد همان تعدد بلاها است و در حق او غایت حاصل آید و لفظ شان برطرف شود و بنا برین تاویل وقف بر ارض نباید کرد
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ معنی آن معلوم در آمد سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ زود باشد که ما فارغ سازیم شما را ای گروه
انس و جن و فارغ شدن از حساب و جزای اعمال یعنی قیامت نزدیک رسید و این آیت بتاویل دوم کل یوم هو فی شان است و در هر دو تاویل مناسبت تعقیب بیکجاست بعضی قاریان
سنفرغ را بفتح نون و را هر دو خوانده اند و برخی یا و را که هر دو مفتوح باشد و کی از قاریان بکسر نون و فتح را خوانده اند و اهل کوفه غیر عاصم یای
مفتوح خوانده اند و زای که لفظ ایه الثقلان بضم ها نیز آمده است کلمه ثقلان ماخوذ از ثقل است بمعنی گرانباری و جن و انس هر دو گرانبارند بحسب عقل و سرافت

به کنکاد دوم موسوم بجمناست و منبع هریک جداست و مسافت بین فرسنگهاست و هردو بیک سمت جاریست پس بعد از طی یکماهه مسافت نزدیک
الله باد هردو بهم متصل میشود اما مخلوط نمیگردد اگرچه بحسب طعم هردو عذبست لیکن در رنگ تفاوت کلی هست و ملتقای هردو از دور دو رنگ
دو جدول آب متغایر اللون مینماید چنانکه دو خط مستقیم بنظر می آید که یکی سفید حقیقی و دیگری بکبودی می گراید

ترجمه نگارش آیت ... بیرون می آید از آن هردو دریا مروارید و مرجان بدانکه است

که ضمیر منهما اگرچه برای آنهاست دو دریای مذکوراست لیکن بعد از داخل شدن آنها در بحر محیط مروارید و مرجان از آنها بیرون می آرند و تا بر روی زمین
جاریست ازینها بر نمی آید بعضی قاریان کلمه یخرج را از باب افعال بیا خوانده اند و برخی بنون و در هر دو قراءة فاعل حق تعالی و قراءة مشهور از باب ثلاثی مجرد
است معنی مرجان معروفست یعنی بُسَّد اما چندی گفته اند که مراد از لؤلؤ مروارید کلانست و مطلب از مرجان مروارید ریزه یکی از مفسران گفته که در آسمان
هم زیر عرش دریایی هست و مراد از بحر یکی آنست و دوم دریای زمین اینها هرسال باهم ملاقی می شوند و برزخ در میان هردو ابرست که نمیگذارد
از اندازه بیرون روند یعنی دریای سماوی یکبارگی فرو ریزد و بحر زمینی چنان بلند شود که بآن برسد و ازین هردو گوهر بیرون می آید باین طور که
قطره که گوهر بالقوه است از ابر بر می آید و در دهان صدف می افتد و گوهر بالفعل شده از دریای محیط بیرون می آید و بنابرین معنی در تمام تخلف آن
و تخلف دیگر که مرجان بمعنی مروارید ریزه باشد درست میشود و جماعه صوفیه را که غریق دریای معنی اند و سکاهی وسیع برشتانده از سخنهای ابدار آلای
شاهوار بگوش هوش رسانیده اند آری قران بحریست بیکران غواص این دریای بی پایان هر چند غور و خوض بیشتر نماید در معنی افزون تر بدست آید ..
اندرین دریا که هر موجی لبی ست - هر لبی در گفتگوی مطلبی ست - لیکن مقالات شرعیه مقتضی بیان امور ظاهری علم فهم است تا محبت بر آثار قدرت
کسب را حسن باشد این قطره حقیر از طوفانهای اندرز بیشتر نزدیکی کنار گرفته شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم نوشته اند که دو دریا علی و فاطمه اند و برزخ
میان هردو محمد مصطفی است و لؤلؤ و مرجان حسین و حسن علیهما السلام اند مخفی نماند که این تاویل از لفظ و معنی هردو بیگانه است لفظا
اینکه یخرج صیغه مضارع است و مراد اینکه همیشه بر می آید دیگر کلمه منهما و لفظ برزخ به هیچ وجه بجای پیغمبر درست نمیشود و معنا اینجهت که
درین آیات همه بیان قدرت و صنعت است و تزویج مرد و زن و تولد فرزندان اینچنین قدرت و صنعتی نیست که خاصه علی و فاطمه بالخصوص
حسنین علیهما السلام باشد دیگر لامعیان را درین تاویل معنی صحیحی نیست ... معنی نگارش لغت

و از آن رحمان است یعنی آفریده اوست کشتی ها که با دبانهای بلند بر افراخته

در دریا مانند کوه ها ... تفسیر معلوم شد ... هرکس که بر زمین است یعنی

هر که روح و حیات دارد فانی شدنی است ... و الا ... و باقی می ماند تجلیات لایزالی

بس این [illegible] که [illegible] تکذیب میکنید [illegible] کافران [illegible] روز قیامت [illegible] کافران را [illegible]

گویند هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یعنی [illegible] شده [illegible] کافران دوزخ [illegible] میان آتش [illegible] ایشان

کافران يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ [illegible] میکنند میان دوزخ [illegible] و اضطراب [illegible] دوزخ و میان

دوزخ و میان آب جوشیده شونده که [illegible] حرارت شده [illegible] آن [illegible] آن آب [illegible] و در معنی اظهار

کمال قدرت است که آب و آتش هردو یکجا مجتمع شود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ تفسیر [illegible] شد وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

جَنَّتَانِ [illegible] کافران [illegible] [illegible] که [illegible] ازان مقام که پروردگار او مقرر [illegible] است بجهت جزا

یعنی محشر یا [illegible] دو بوستان است مفسران در باب دو بوستان تاویلها [illegible] آنکه برای آدمی مومن یکیست و برای جنی مومن یکی

دیگر [illegible] یکیست [illegible] و دیگری [illegible] دوم [illegible] در دنیا باغی سوای خانه می سازند

[illegible] بهشت [illegible] بوستانی [illegible]

که تاویل اول مرجح است زیرا که کلمه مَن و ربه مساعدت باینمعنی نمیکند و تقدیر برای هر شخص از دو نوع است و تاویل سوم و چهارم راجح است

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ معنی [illegible] ذَوَاتَا أَفْنَانٍ آن دو بوستان صاحب شاخهای درختان اند این قید برای اینست که

بوستانهای مذکور از قبیل [illegible] که مخصوص [illegible] باشد بلکه میوه و سایه هم دارد [illegible]

مرقوم گردید فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ دران هردو بوستان دو چشمه است [illegible] هردو یا در هر یک دو چشمه جاریست یکی

تسنیم و دوم سلسبیل فَبِأَيِّ آلَاءِ تُكَذِّبَانِ [illegible] فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ در آن هردو بوستان

[illegible] و [illegible] میوه [illegible] میوه که خشک [illegible] اینکه یک صنف از قسم معروف که در دنیا [illegible] صنف

دیگر [illegible] فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ تفسیر [illegible] شد مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا

مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ [illegible] بهشتیان تکیه کنندگان خواهند بود [illegible] فرشهای که آستر آن فرشها از استبرق است

[illegible] است و میوه تر و تازه میوه هر دو بوستان [illegible] میوه نزدیک است

بدست [illegible] می شود هرگاه که شخص اراده کند چنانکه نشسته خواهد و را [illegible] بآن برسد و [illegible] در چیدن آن

نیست [illegible] فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible] فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ

الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ در آن بوستانها [illegible] زنان اند که کوتاه کننده اند

مقرراست چنانکه عرب اشراف خود را میگویند ثقلا علی الارض فبای آلاء ربکما تکذبان نعمتهای پروردگار خود را تکذیب میکنید یا معشر الجن

والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون

الا بسلطان ای گروه جنیان و آدمیان اگر میتوانید که بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین پس بیرون روید [illegible] تقدیر

و حکم من اگر توانید که از حکم من بیرون روید شما نمیتوانید که بیرون روید مگر از آسمان و زمین بقوت و قدرتی که شما نیستید

و آن قدرت نیست شما را یعنی جهانی من راضی باشید فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی حق تعالی میفرماید یرسل علیکما

شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران فرستاده خواهد شد بر شما هر دو گروه یعنی طایفه جن و انس [illegible]

باشند زبانه [illegible] آتش و دیگر مس [illegible] گداخته که بر سر کفار ریخته شود پس شما یاری کرده نخواهید شد یکدیگر را [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] اند و نحاس [illegible] کرده اند [illegible] تبعیض باشد و

جمع [illegible] بصیغه جمع متکلم تلاوت نموده اند یعنی میکشیم شما را [illegible] ادا نموده آید و جایز است که [illegible] دو دست

[illegible] تفسیر برقم درآمد [illegible]

پس هنگامی که شکافته شود آسمان یعنی در روز قیامت که پاره پاره شود و رخنه رخنه پس آسمان گردد در سرخی گل گل یعنی سرخ رنگ چنانکه

بعضی اسبهای سرخ میباشند که اول [illegible] شده جاری گردد مانند روغن و بعضی گفته اند که دهان چرم سرخ رنگ را گویند بعضی قاریان [illegible] را مرفوع

خوانده اند تا کان تامه باشد فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی نوشته شد فیومئذ لا یسئل عن ذنبه

انس ولا جان پس در آن روز پرسیده نشود از گناه خود هیچ آدمی و نه هیچ جنی یعنی این پرسیده نخواهد شد که چه کردید در دنیا بلکه پرسش

این خواهد بود که چرا چنین کردید [illegible] در علم الهی [illegible] معلوم است [illegible] که مفسران چنین تاویل کرده اند لیکن چون مقام [illegible] و

[illegible] از [illegible] او [illegible] چون

[illegible] عذاب [illegible] جزای [illegible]

[illegible] یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی

والاقدام [illegible] کافران [illegible] ایشان [illegible] عذاب ایشان [illegible]

[illegible] کافران [illegible] ایشان را [illegible] اندازند [illegible]

[illegible] فبای آلاء ربکما تکذبان [illegible] احوال [illegible] خواهد بود [illegible]

با آنها هیچ آدمی پیش از شوهران ایشان و نه هیچ جنی بجوی که مذکور شد فبای آلاء ربکما تکذبان معنی معلوم شد متکئین علی رفرف خضر وعبقری حسان [illegible] اصحاب یمین و آن بوستانها تکیه کنندگان باشند بر عرشها و بالشهای عریض سبز که عجیب و خوب است عبقری نام شهریست از شهرهای جنیان که درانجا صنایع و بدایع بسیار است و هر چیز خوب عجیب را عرب بدانجا نسبت کرده عبقری میگویند چنانکه در مقام وصف گویند لعبت فرنگ است و روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بصیغه جمع قراءة فرموده [illegible]

[illegible] فبای آلاء ربکما تکذبان معنی گذارش یافت تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام بلند و بزرگست اسم پروردگار تو ای رسول یا ای شنونده پروردگاری که خداوند عظمت و بخشش است مطلب اینکه بزرگی مخصوص دست بعضی قاریان ذو الجلال خوانده اند تا صفت اسم باشد و علما برای لفظ اسم ۳ وجه گفته اند یکی اینکه کلمه مقحم است یعنی افزوده شده بی فائده دوم آنکه هرگاه نام بزرگ باشد ذات بطریق اولی بزرگ و بلند است سوم اینکه اسم بمعنی صفت است خادم علما وجه دیگر بخاطر آورده و آن اینست که اسم مشتق از وسم است بمعنی نشان کردن و بهمین مناسبت نام شخص را اسم میگویند که بآن نشان کرده اند تا شناخته شود پس مراد اینست که نشان خدای پروردگار بلند و نمایانست که خداوند بزرگی و بخشش است چنانکه درین سوره پاره از آن بخششها که علامت الوهیت است و غیر خدا کسی قادر بر آن انعامها نیست ذکر نموده شد دیگر مخفی نماند که مکرر آیت فبای آلاء ربکما تکذبان اشاره باین معنی است که در هر آیت نعمت از جنس دیگر و کرامت از عالم دیگر است و این امتیاز بغور و تامل ظاهر میشود و پس بعد از هر آیت بتجدید اشاره ضرور شد و عدد سی و یکبار اشاره بکلمهٔ توحید است که اول آن حرف لا است یعنی چون باین نشانها ثابت شد که خدای منحصر در ذات اوست باید گفت لا اله الا الله و در اخبار وارد است که هر کس سورهٔ رحمان بخواند جزای شکر بجا آورده و عبدالله انصاری روایت کرده که بعد از تلاوت این سوره حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چیست شما را که خاموش مانده اید من وقتی که برای مومنان جن این سوره خواندم هر بار که فبای آلاء ربکما تکذبان را تلاوت کردم ایشان گفتند ولا بشیء من نعمک یا رب نکذب فلک الحمد ازین حدیث معلوم است که هر کس باین آیت رسد باید که این کلمات را بگوید

سورة الواقعة مکیة [illegible]

[illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة وقتیکه بوقوع آید قیامت لیس لوقعتها کاذبة نیست برای واقع شدن آن هیچ دروغی بعضی مفسران ظرف اذا را متعلق بمحذوف گرفته اند که لفظ اذکر باشد یا کان کیت و کیت یعنی چنین چنین شد و بعضی بلیس متعلق دانسته اند تحقیق آنکه متعلق به لیس بهتر است و درین صورت کاذبة بمعنی مکذب است زیرا که مکذب امر یقینی کاذب است پس معنی چنین است که اهل منکران دروغ میگوینه

بلک چشم خود را از دیدن سوی غیر زوج خود یعنی از نهایت حیا که دارند نگاه هیچ کس غیر از شوهر خود نمیکنند و دیگر صفت آن زنان
اینست که دست نرسانیده است و مباشرت نکرده است با آنها هیچ آدمی پیش از آن شوهران و نه هیچ جنی یعنی حوری که برای تزویج
آدمی مومن مخلوق شده هرگز پیش از آن آدمی دیگر او را ندیده و حوری که برای جنی مومن آفریده شده جنی دیگر پیش از او دست باو نرسانیده
و ازین افاده معلوم شد که جنیان مانند آدمی مزاوجت میکنند فبای آلاء ربکما تکذبان باین شرح قلمی گردید کانهن
الیاقوت والمرجان در آب رنگ آن حوران گویا که یاقوت و مرجان اند فبای آلاء ربکما تکذبان معنی قلمی شد
هل جزاء الاحسان الا الاحسان آیا پاداشت نیکی چیزی دیگر میباشد غیر نیکی یعنی مکافات عمل نیک کنندگان
کننده عطای نعمتهای ملکوت کار صاحب جود عالی شود فبای آلاء ربکما تکذبان معنی نوشته شد ومن
دونهما جنتان و از غیر آن دو بوستان که مذکور شدند پایان تر ازانها دو بوستان دیگر است مخفی نماند که بهترین تاویلات
درین باب اینست که درجات بهشت بالای یکدیگر است پس شخصی که درجه بالاتر دارد درجه پایین هم فقط ازو مست و از تنعیم آن لذت یابد
فبای آلاء ربکما تکذبان تفسیر تحریر درآمد مدهامتان آن دو بوستان پایین تر از کمال سبزی
به سیاهی میزنند مخفی نماند که درین آیت اشاره بهمان معنی است که خادم علما نوشته یعنی آن بوستانهای پایین البقاع والتدا ذهاب
درجه بالا تا شای سبزی است و مقرر است که سبزی از دور سیاهی میزند لهذا به جهت وصف فرموده نه بخضرة یا باین سبب که تا
چشم بهشتی کار کند سبزه و آب خوش که موجب روشنائی چشم است فبای آلاء ربکما تکذبان بیان تحریر درآمد فیهما
عینان نضاختان دران دو بوستان پایین هم دو چشمه است که جوشنده است فبای آلاء ربکما تکذبان
شرح نگاشته شد فیهما فاکهة ونخل ورمان دران دو بوستان هم میوه است و درخت خرمات و انارست
جدا کردن خرما و انار از میوه بسبب غذائیت خرمات و دوائیت انار پس فاکهة که محض التذاذ است دراینها اینست فبای
آلاء ربکما تکذبان معنی نوشته شد فیهن خیرات حسان درین بوستانها هست زنان خوب روی خوش خوی
لفظ خیرات در اصل تشدید بود مخفی نماند که تفاوت درجه سافل از اعلی با اختصار وصف ظاهر شود و تشوق علیه با غیبت که درجات
اعلی برای مقربین است و درجات اسفل بجهت اصحاب یمین فبای آلاء ربکما تکذبان معنی قلمی گشت حور مقصورات
فی الخیام در آن بوستانهای مذکور حوران پنهان شده در حجرها و حجلها اند که هر حجره از یکدانه مروارید مجوف است فبای
آلاء ربکما تکذبان تفسیر مرقوم گردید لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان مباشرت نکرده است با آنها

که پر از شراب باشد و با مشربها که دسته دار و لوله دارست و با جامها که پر از شراب باشد [illegible] ولا ینزفون نخواهند یافت

بهشتیان درد سر از آن شراب و نه میریزند از عقول خود یعنی خمار و غشیان چنانچه از شراب دنیا می شود از خمر بهشت نمی شود بعضی قاریان یصدعون را بتشدید و تخفیف

خوانده اند و برخی بفتح دو دو تشدید یعنی پریشان نمیشوند و ینزفون بفتح یا هم خوانده شده [illegible] و میگرداند آن کودکان

خادم بر دور بهشتیان میوها از هر چه اختیار کنند و پسند نمایند [illegible] و با گوشت جانوران پرنده از هر جنس که

خواهش نمایند [illegible] و دیگر میگردند بدور بهشتیان زنان سفید روی فراخ چشم بعضی قاریان حور عین هر دو را بجر خوانده اند و جمعی

حور را منصوب و بقرأت مشهور هر دو مرفوع است [illegible] گویا آن حوران در صفا و لطافت همچو مروارید پوشیده در صدف اند

یعنی اصلا غبار یا دست اغیار با ایشان نرسیده [illegible] اینها که گفته شد پاداشی است برای بهشتیان بسبب چیزی که تا در دنیا

بودند عمل بآن کرده اند یعنی ایمان و طاعت مخفی نماند که لفظ کانوا اشاره بآنست که تا دم آخر مومن و عابد بوده اند [illegible]

[illegible] نمی شنوند بهشتیان در بهشت هیچ گفتار بیهوده و نه سخنی که موجب گناه باشد یعنی دشنام یا غیبت [illegible]

مگر همین سخن را می شنوند که سلام باد بر شما یعنی از یکدیگر و از فرشتگان همین تحیت میشنوند و دیگر هیچ [illegible]

[illegible] و یاران دست راست که از جمله سه صنف مذکور شدند چه یاران دست راست اند یعنی وصف خوبیهای ایشان بسیار است

[illegible] خواهند بود در زیر درخت کنار که بی خار باشد [illegible] و در زیر درخت موز که از بیخ تا بالا پر از میوه باشد

و بعضی گفته اند درخت دیگر است که در ملک عرب میباشد و گل خوشبو دارد بعضی قاریان طلح بعین خوانده اند لیکن منقول است که شخصی نزد علی ابن ابیطالب

بعین قرأت کرد و معاتب شد سبب نزول این چند آیت اینکه چندی از مومنان در سفر رسیدند بجایی که این درختان بود آرزو کردند که کاشکی در منازل

ما اینها باشد [illegible] و در سایه کشیده که آفتاب آنجا را از سایه بهوای خوش است که نه گرم باشد و نه سرد و الا در بهشت آفتاب نیست

که سایه در مقابل آن مذکور شود [illegible] و باشند بهشتیان نزد آبی که ریخته میشود یعنی آب انهار دوار [illegible]

و باشند نزد میوه های بسیار [illegible] صفت آن میوه ها بسیار اینست که هرگز کم و فانی نشوند و نه باز داشته شوند بهشتیان

از تصرف و تناول آنها [illegible] و باشند بهشتیان بر فرشهای بلند یعنی بحسب مکان یا در قدر و قیمت و اصح تاویلات اینست

که فرش اینجا بمعنی زوجه است چنانچه در کلام عرب و احادیث وارد شده و فرش جمع فراش است و مرفوعه دو محمل دارد یکی اینکه زنانی که بر قصرهای

بلند نشسته باشند دوم اینکه آن زنان که مومنان در دنیا داشتند و سال ایشان بالا رفته بود یعنی پیر شده بودند [illegible] بدرستی که

ما در آن وقت آفریده ایم آن زنان را آفریدنی تازه [illegible] پس گردانیدیم آنها را دوشیزگان [illegible] دوست دارنده شوهران

که قیامت نخواهد شد اما وقتی که بوقوع آید هیچ دروغ گوئی نیست در آن وقت یعنی بالیقین آنرا هیچکس تکذیب نتواند کرد [illegible]

[illegible] قیامت افکننده است بر حضیض خواری بعضی کافران را و بلند کننده است بر اوج عزت یعنی مؤمنان را و معنی دیگر آنکه بعضی

چیزها را بزیر افکند چنانکه آسمانها پاره پاره شده بیفتد و بعضی اشیا را بالا برد چنانکه کوهها پراکنده شود و مانند ابر بر هوا رود بعضی

قاریان هر دو کلمه را منصوب خوانده اند یا حال باشد از وقت [illegible] وقتی که جنبانیده شود زمین جنبانیدنی

سخت چنانکه هر بنائی و درختی که در آن باشد بیفتد [illegible] و ریزه ریزه گردد کوهها مانند آرد [illegible]

[illegible] پس باشد کوهها غبار پراکنده [illegible] و باشید شما ای مردمان اهل تکلیف سه صنف

[illegible] پس یک صنف از آن اصناف سه گانه یاران دست راستند چه یاران دست راست

این سوق کلام برای تعجب است در نهایت مدح یعنی بسیار عزیز و بلند مرتبه مراد مؤمنان اند چنانکه گویند فلان قوم دولتمند [illegible] دولتمند یعنی بسیار

صاحب جاه و مال [illegible] و صنف دیگر یاران دست چپ اند چه یاران دست چپ

یعنی بسیار بد و خراب حال مقصود کافران اند و تسمیه این دو گروه به یاران میمنه و مشئمه از این جهت از این جهت باشد که در محشر نامه اعمال مؤمنان را

بدست راست ایشان دهند و این علامت رحمت است و نامه اعمال کافران را بدست چپ آنان دهند و این نشان عذاب و غضب است و میتواند بود

که این تسمیه از روی میمنت ایمان و شآمت کفر باشد که در اصول آن دو فریق اند کشیده [illegible] و صنف دیگر از آن سه صنف

پیشوایان و پیشی گرفتگان اند در طاعت و ایمان مراد انبیا و ائمه اند علیهم السلام [illegible] آن گروه نزدیکان جناب الوهیت اند

[illegible] در بوستانهای پر نعمت یعنی درجات ایشان در بهشت بلندتر است و بعرش مجید قریب است [illegible]

هم جماعه کثیره

جماعت بسیار اند این صنف مقربان از مردمان پیشین اند یعنی پیغمبران متقدم مثل شیث و ادریس و نوح و ابراهیم و یعقوب و دیگر انبیا و خلفای ایشان تا محمد مصطفی

[illegible] و اندک اند از این مقربان که در زمان آخر اند یعنی حضرت خاتم الانبیا و خلفای آنحضرت تا امام محمد مهدی علیه السلام

[illegible] این صنف مقربان خواهند بود در بهشت بر تختهای [illegible] رو بروی یکدیگر تا از صحبت و موافقت مسرور

باشند [illegible] میگردند بر دور ایشان بجهت خدمت کودکان آراسته بزیور یا بعضی معنی مخلدون چنین نوشته اند

که همیشه بحالت کودکی باشند و از صفا و طراوت جوانی نیفتند لیکن دوام حالت از سوق عبارت و وصف جنت معلوم است پس اصل کلمه خلدات بفتح ها

که بمعنی آرایش است سلمان رضوان الله علیه گفته که آن کودکان اطفال مشرکان و کافران اند که بحد تکلیف نارسیده از دنیا رفته اند حق تعالی آنها را زینت

داده بخدمت بهشتیان دهد [illegible] گردیدن آن کودکان خادم با کوزهای بی دسته و بی لوله است که پر از شراب باشد

[illegible] فلولا تصدقون ما آفریده‌ایم شما را پس چرا راست نمیدارید سخن ما را که باز خواهیم آفرید یعنی انکار بعث چرا می‌کنید

أفرأيتم ما تمنون آیا پس دانسته‌اید شما چیزی که میریزید در رحم زنان یعنی آب منی [illegible] أم نحن

الخالقون آیا شما می‌آفرینید فرزند را از آن آب یا مائیم آفریننده مراد اینکه چون قدرت بر آفریدن انسان از آب داریم بر آفرین از خاک

چرا نداشته باشیم [illegible] ما اندازه کرده‌ایم در میان شما همه خلایق موت را یعنی وقت

و سبب مردن هر کس را و نیستیم ما پس ماندگان یعنی هیچکس نمیتواند از پیش ما بدر رفت که بگریزد و ما او را نتوانیم گرفت بعضی قاریان قدرنا بتخفیف

خوانده‌اند یعنی حکم کرده‌ایم [illegible] تمه قدرنا بینکم الموت

و مانحن بمسبوقین جمله معترضه است یعنی تقدیر کرده‌ایم مردن را میان شما برین اراده که بدل شما بیاوریم مانندهای شما یعنی دیگر آدمیان

دیگر باره پیدا کنیم شما را در خلقتی و صفاتی که نمیدانید شما مخفی نماند که مراد ازین اشاره آنست که کافران در نشأه آخرت بصورت زشت

و صفات کریه مخلوق خواهند شد چنانکه چشمها کبود و رنگها سیاه باشد و همچنین تغیرات دیگر در هیأت ایشان باشد و مؤمنان بلا روی سرخ

و سفید درخشنده و احوال نیک باشند پس نشاید که اهل تناسخ این آیت را دلیل مذهب خود سازند [illegible]

[illegible] و هر آینه بتحقیق شما دانسته‌اید آفریدن بار اول را پس چرا یاد نمیکنید تا بدانید که از آفریدن عاجز نیستیم

[illegible] آیا پس دانسته و دیده چیزی که میکاوید زمین را و میکارید شما

آیا شما میکارید آنرا یا مائیم کارنده یعنی بکمال رساننده زراعت [illegible] اگر خواهیم ما

هر آینه میگردانیم آن زراعت را درهم شکسته و نابود پس همیشه می‌باشید شما پشیمان یا تعجب کنان یا ملامت کنندگان خود را یعنی چنین سخن از روی تأسف

میگوئید مخفی نماند که اصل تفکه جنبانیدن فک است و این سخن گفتن هم میباشد ازین جهت باین لفظ ادا شده و کنایه از سخن بیهوده است چنانکه

در فارسی گویند چانه میزند [illegible] هر دم سخن شما این باشد هر آینه ما زیان کردگان و تاوان کشیدگانیم [illegible]

بلکه بی بهره‌گانیم از روزی [illegible] آیا پس دیدید و دانستید آبی را که مینوشید شما

[illegible] آیا شما فرود فرستاده‌اید آن آب را از ابر که آب آن شیرین است یا مائیم فرو فرستنده آن آب مزن

در لغت ابر سفید را گویند که آب آن در عذوبت بهتر است [illegible] اگر خواهیم میکردانیم آب

ابر را شور پس چرا شکر نمیکنید شما که شیرین کرده‌ایم [illegible] آیا پس دیدید و دانستید شما آتشی را که بیرون

می‌آرید یعنی پیدا میکنید از بهم سائیدن دو چوب تر کیفیت آن اینست که عربان بادیه‌نشین هرگاه آتش خواسته باشند چوبی از شاخ درخت مرخ

دعاشق شده بر ایشان و همسالان با یکدیگر در اخبار آمده که مردان و زنان در بهشت جوان شوند و جوانی همه بقدر سی و سه سالگی باشد که عین جوانی ست بعضی قاریان عربا را بسکون خوانده اند [illegible] زنان بهشتی را آفریدن بصفات مذکور برای یاران دست راست که وصف ایشان مذکور شد [illegible] از جمله اصحاب الیمین طائفه از مردمان پیشین اند یعنی امت پیغمبران سابق [illegible] وطائفه از مردمان آخر الزمان اند یعنی امت محمد مصطفی صلعم [illegible]

[illegible] و یاران دست چپ اند چه یاران دست چپ یعنی بسیار خوار و زار [illegible] خواهند بود آنان در باد سوزان و آب جوشان [illegible] و خواهند بود در سایه که از جنس چیزی سیاه سوخته باشد [illegible] سرد است آن سایه و نه راحت بخش [illegible] بدرستی که بودند آن دوزخیان در دنیا خداوندان ناز و نعمت یعنی چون شکر نعمتهای الهی از روی توحید و تحمید بجا نیاوردند و کفر و کفران ورزیدند باین عقوبتها گرفتار شوند [illegible]

[illegible] بودند آن دوزخیان در دنیا که همیشه [illegible] که کفر و شرک است و سوگند میخوردند که حشر و بعث و بهشت و دوزخ نخواهد بود [illegible]

[illegible] و بودند در دنیا که همیشه میگفتند آیا وقتی که ما بمیریم و باشیم خاک و استخوان پوسیده آیا ما خواهیم شد در قیامت برانگیخته شده یعنی ممکن نیست که باز زنده شویم [illegible] و آیا پدران پیشین ما که هزاران سالها بر مردن ایشان گذشته زنده خواهند شد همه جا استفهام انکاریست یعنی قبول نداریم که چنین خواهد شد [illegible] بگو ای رسول با ایشان که مردمان پیشین و مردمان پسین از آدم تا قیامت [illegible] بی شک همه خلائق زنده و فراهم شدگان خواهند بود بسوی وقتی که وعده گاه هست بهر روزی که نزد حق تعالی معلوم ست که کی خواهد بود [illegible]

[illegible] پس بعد از ان بدرستی که شما ای گمراهان تکذیب کننده اخبار قیامت [illegible] هر آینه خواهید بود خورندگان از درختی که از جنس زقوم است یعنی شما را زنده خواهد کرد خدای تعالی و خورش شما را با درخت زقوم مقرر خواهد فرمود [illegible] پس خواهید بود شما پر کننده شکمهای خود از ان خورش [illegible]

[illegible] پس از خوردن آن ثمر زقوم خواهید بود نوشندگان آب سوزنده بر بالای آن [illegible] پس خواهید بود نوشندگان آن آب جوشان نوشیدنی مانند آب را نوشیدن شتری که بسیار تشنه باشد و هر چند آب نوشد سیر نشود [illegible]

[illegible] این عقوبت ناخوش و پاداش ناسزا کافران است در روز جزا یعنی ضیافت و مکافات سزای ایشان [illegible]

و قدر آنرا نمی شناسند مگر آنانکه دل ایشان پاک است و بعضی مفسران بطهارت بدنی حمل کرده گفته اند که بی وضو و غسل دست بمصحف نباید رسانید

و بنابرین تاویل نفی بمعنی نهی باشد و این تکلف است [illegible] صفت قرآن مجید است یعنی فرستاده است

از جانب آفریدگار عالمیان [illegible] آیا پس باین گفتار یعنی قرآن مجید شما سست اعتقادید

[illegible] و میگردانید بهرهٔ خود را اینکه بدروغ دارید آنرا یعنی از خزانهٔ رحمت الهی بهره

می گیرید که انکار آن کنید و این سخن در مقام تعجب است که زهی بی نصیبی و بسا محرومی مرویست که علی بن ابی طالب و حضرت [illegible] بجای رزقکم

شکرکم تلاوت نموده اند یعنی میسازید شکر نزول قرآن را اینکه انکار میکنید آنرا و بعضی گفته اند رزق باران است [illegible]

[illegible] پس چرا برنمیگردانید شما روح خود را وقتی که برسد بنای گلو یعنی [illegible] و سرشتی ببینید پس

محافظت نمایید خود را از مردن [illegible] و حال اینست که شما در آن هنگام که وقت مردن است نگاه میکنید

بهر طرف و انتظار میکشید که شاید کسی تواند نگاه داشت شما را [illegible]

و ما نزدیکتریم بآنکس که میمیرد از شما و لیکن شما نمی بینید مفسران قرب را بعلم تعبیر کرده اند اما بلا تقدیر مناسب نیست

[illegible] پس چرا اگر هستید شما غیر جزا داده شدگان در قیامت

برنگردانید حیات خود را حاصل کلام اینکه میرانیدن شما در دنیا برای آنست که باز زنده کنیم در محشر و جزا دهیم پس شما که اعتقاد بجزا ندارید

و میگویید که حیاتی و جزائی نخواهد بود [illegible] زندگانی دنیاست پس برگردانید روح را وقتی که بحلقوم میرسد و بیرون میرود [illegible]

[illegible] بیان حال آن شخص است که جانش بگلو میرسد پس اگر باشد او از جملهٔ نزدیکان بارگاه قدس یعنی نبی

یا ولی یا امام [illegible] پس برای اوست راحت یا هوایی که بآن التذاذ یابد و بوی خوش که از نسیم بهشت

بمشام جانش رسد و برای اوست بوستان پرنعمت یعنی بهشت غالبا روح هنگام مردن است تا روز حساب و جنت نعیم بعد از آن زمخشری و

بیضاوی بروایت عایشه نقل کرده اند که حضرت رسول الله صلعم فروح بضم را قراءة فرموده یعنی برای او زندگیست در آن نشاءه و مراد از زندگی رحمت

الهی است شیخ طبرسی آورده که قراءة پیغمبر صلعم و ابن عباس و امام محمد باقر ع و قتاده و حسن و ضحاک و جماعتی از قاریان بضم است مخفی نماند که با وجود

علم بر قراءة نبی صلعم قراءة دیگر را اصح دانستن [illegible] و این [illegible] بر زمخشری و بیضاوی بیشتر وارد است زیرا که روایت عایشه را ضعیف دانسته اند

اصل سخن در باب قراءة اینست که اگر مغایرت با قراءة قاری [illegible] و اعراب و ترجیح معنی [illegible] از روایت صحیحه

نباشد جایز است چرا که عاصم و کسائی و امثال او معصوم نبوده اند بلکه ایشان نیز از روی قواعد عربیت قراءة مقرر نموده اند و اگر طریق احتمال

وچوبی زنست خ درخت عفار بریده بریکدیگر می سایند ودرآن حالت که آبانان بهردو چوب تر میچکد آتش از میان هردو ببالیدن بیرون می آید

یکی ازانها را زند میکویند ودوم را زنده ودرین باب نر وماده فرض کرده اند که از جفت شدن آتش برآید چون برآمدن آتش از چوب تر بسیار

عجیب است در دلایل قدرت شمرده باشد [illegible] آیا شما آفریده اید درخت آن آتش را

یا مائیم آفریننده مخفی نماند که لفظ نحن برای تعدد صفات وصیغهٔ جمع در منشئون برای مناسبت آنست والا آفریننده یکی است مفسران عفو

الله عنهم صیغهٔ جمع را برای تعظیم ذات خدا تعالی قرار داده اند آری این سخن بحسب ظاهر صورتی دارد لیکن بنظر تامل باید دید که تعظیم ذات خدا تعالی

اگر بصیغهٔ جمع باشد باید کامرا امر بلفظ اعبدونا واتکم مشید زیرا که تعظیم آفریدگار بر بنده فرض است پس باید دانست که تعظیم خدا به تجدید است وصیادیها

دیگر تا ممتاز از تعظیم بنی الناس باشد [illegible] ما گردانیده ایم آن آتش را یا آن درخت

را یادآوری قدرت وبهره مندی برای فقیران وتوانگران چه درویشان برای کم شدن در زمستان انتفاع ازان می یابند وتوانگران بجهت طبخ طعام فایده

می برند کلمهٔ مقوی بلفظ اضداد است بمعنی صاحب مال ونعمت هم هست ماخوذ از قوت وبمعنی درویش هم هست مشتق از قوا که بمعنی خالی شدن است

وبیابان را نیز قوا گویند باین اعتبار که زمین خالی است پس مقوین بمعنی مسافران بیابان درین مقام اشنا تر است [illegible]

پس تسبیح کن ای بنده بنام پروردگار خود که بزرگست یعنی توانا که هرچه خواهد کند چون ذکر خدا بیایی در پی معانیش لازم دارد که خدا

بنامی بخوانند لهذا لفظ اسم صرف شد [illegible] پس نه قسم میخورم من یعنی قسم میخورم بمنازل ستارگان یا به

مغرب های آنها بعض قاریان فلا اقسم وبموقع هردو را بی الف خوانده اند مخفی نماند که لا بر فعل قسم افاده تاکید میکند چنانکه نویسند لقسم حتی

بتحقیق گفتم [illegible] ودرستی که این قسم سوگندیست بزرگ یعنی مفسران گفته اند که مراد

از نجوم آیات قرآنست ومواقع آنها هنگام نزول مخفی نماند که مراد از مواقع نجوم خواص وتاثیرات کواکب است وعظمت قسم ازانجهت است که از مقارنه

ومقابله وتربیع وتثلیث وغیر ذلک که مواقع عبارت ازانست امور عجیبه متغایره حادث میگردد وهمه علامات قدرت الهی است [illegible]

جواب قسم است یعنی سوگند میخورم برینکه آنچه نازل می شود بر رسول دادمنحواند بر شما بی شک قرآنیست بزرگ رتبه وگرامی قدر مخفی نماند

که مفسران ضمیر انه را بنجوم راجع ساخته اند باین اعتبار که مراد از نجم پاره از قرآن داشته اند آری پاره از قرآن را نجم میگویند اما درینجا این معنی درست

نمی آید زیرا که ضمیر انه مفرد است ونجوم جمع ودیگر اینکه معنی چنین می شود که پاره های قرآن قرآن بزرگ است واین سوق کلام نیست پس باید دانست

که مرجع این ضمیر را مرجعی در عبارت ضرور نیست وحواله بضمیر است چنانکه انا انزلناه فی لیلة القدر صدر کلام است [illegible]

درکتاب پنهان یعنی در لوح محفوظ مرقوم است [illegible] درنمی یابند آنرا مگر پاکیزگان یعنی نمی فهمند وقدر

پادشاهی آسمانها و زمین و دلیل این سخن اینکه او زنده می‌سازد و می‌میراند پس علم و قدرت بالاتر این می‌باشد و او دست بر همه چیز و هر کار توانا که هر چه خواهد
کند و هیچ پادشاهی این قوت و قدرت ندارد هو الاول [illegible] علیم

هذا سبب اول یعنی پیش از همه چیزها چراکه آفریننده همه است و او دست آخر همه چیز زیرا که چون همه برطرف شود خالق بحال ماند و زوال باو راه نیابد
چراکه وجود بالذات مباین عدم است و او دست آشکار از روی حقیقت چه پیداست که هر موجود را وجود باید و او دست پنهان از این جهت که حسیت و تشخص
ندارد پس بقوای مدرکه دریافته نمی‌شود و او دست بهمه چیز دانا زیرا که علم او ذاتی است [illegible]
[illegible]

[illegible] مفسران آنچه بتقلید یکدیگر در تفسیر این آیت
مزبور نوشته اند و مطلقاً بتحقیق متوجه نشده‌اند همان یک سخن است که در سوره اعراف نوشته شده یعنی خدای تعالی آسمانها و زمین را در شش روز آفرید از روز یکشنبه
آغاز کرد و در روز جمعه باتمام رسانید پس بعد از آن قصد کرد تا آفرینش عرش و وجوه ضعف این تاویل که منافی قدرت و مغایر نصوص آیات و همه جا بیگانه از سبق
و الحق کلام است بقلم درآمده و مع ذلک نزد طبع سلیم و ذهن مستقیم بعد از تأمل ظاهر است که فائده معتد به ازین تاویل حاصل نمیشود چه ایشان نکته دیگری
که برای صحت این معنی نوشته اند این است که تراخی و تأنی در آفرینش برای این بود که ملائک چیزی را بعد از چیزی ببینند و آدمیان درنگ و مهلت در کارها
یاد گیرند مخفی نماند که ملائک اگر دفعةً ایجاد همه را ببینند ظهور قدرت بیشتر باشد و آدمیان قادر بر آفرینش هیچ چیز نیستند تا تعلیم آفرینش
بایشان شود و فعل انسان بقدر طاقت بشریت در باب تأخیر یا تعجیل تعلیمی نباید و دیگر اینکه مراد از کارها اگر کارهای آخرت باشد حاشا که عجله درآن
درنگ جا برداد و چه بقوله و لا يعقرة من كثم و ما سعوا الی ذکر الله و امثال اینها فرموده و اگر مراد کار دنیا باشد لا نسلم که خدا تعلیم کار دنیوی در قرآن مجید فرماید
قرآن برای معاملات دینی نازل شده و هر گاه زندگانی دنیا را بازیچه نامیده باشد تعلیم برای کار بازیچه نمیکند و با وجود این همه سخن دیگر اینکه برای
این دو مطلب سهل چندین بار تکرار این کلمات نمی‌شاید و دیگر سوق کلام که هو الذی و الله الذی واقع شده بعنوان استدلال است و این دو مطلب
که مفسران قرارداده‌اند نه محتاج بدلیل است و نه استدلال بر این مطلب و نیز پس باید دانست که این مقال و عظ و اشتمال استدلال است برای وحدت و
وقدرت و وجوب عبادت و غرائب صنعت و عطای نعمت و علم بر حقیقت و تکرار از همین سبب است که در هر مقامی برای یکی ازین مطالب است دفعات
سخن که قرآن بسبب آن معجزه شده نیز مقتضی اینست که هر بار لفظی بمعنی دیگر باشد و معنی مفید مطلب دیگر چیزی از معانی اعجاز مبانی قرآنی در سور ایای
بیشتر بتحریر درآمده و اینجا معنی ایام نعمتهای الهی است چنانچه در لغت آمده و مولف قاموس ضبط کرده که ایام الله نعمه پس میفرماید که خدا آنکس است که آفرید آسمانها
و زمین را یعنی دنیا را در شش نعمت یعنی نعمتهای او ذکر کرده است مخلوقات را از هر شش جهت چه دنیا از شش جهت بیرون نیست پس لفظ سته بیان این مطلب است و تعداد شش نعمت

می‌گوید اگر شاید قاری سندی از روایت داشته که چنین خوانده احتمال از جانب معاصر نیز هست که شاید قرائت نبی صلعم اینچنین بوده و اگر معاصر ثبت
بسبب روایتی از نبی شود جایز نباید داشت و اختیار نباید کرد برای اینکه علم غیر با علم نبی معارض نمیتواند شد هرچند که اجماع قرا باشد
[illegible] و اگر باشد آن متوفی از جمله اصحاب یمین بر وجهی که قبل ازین معنی نوشته شد
[illegible] پس در هنگام قبض روح ملائک با و گویند که سلام باد بر تو از یاران دست راست مخفی نماند که سوق کلام
احتمال این معنی هم دارد که برای تست سلامت از جنس سلامتی که برای اصحاب یمین است یعنی رحمت‌ها و نعمت‌ها که در آیات سابقه مذکور شد
و این بشارت بشارت بشیر دارد [illegible] و اگر باشد آن متوفی از جمله مکذبان و منکران رسول و
قرآن [illegible] اینچنین مکذبان نه گمراهان یعنی کافر و مشرک‌اند [illegible] پس پیشکشی است برای او از آب جوشان سوزان
[illegible] و در آوردن در دوزخ [illegible] بدرستی که آنچه گفتیم از وعد و وعید هر آینه راست و درست
که هیچ شک و شبهه در آن نیست [illegible] تفسیر بحر در آمده مرویست از حضرت رسول صلعم که هر کس سوره واقعه میخوانده باشد هرگز فقر و فاقه با و نرسد
[illegible]
[illegible] بپاکی یاد کرد خدای تعالی را هرچه در
آسمانها و زمین است و خدای تعالیست توانا در آفرینش و غالب بر آفریدگان و دانا بمصلحت آفریدن هر چیز [illegible] سوره
و سوره حشر در یاد کردن اشیا خدا را بپاکی بصیغه ماضی شده و در سوره جمعه و سوره تغابن بصیغه مضارع چنین گفته‌اند که آوردن صیغه
ماضی و مضارع هر دو اشاره بآنست که در جمیع اوقات مخلوقات او را بپاکی یاد میکنند مخفی نماند که این مفهوم از صیغه مضارع تنها هم مستفاد
می‌شود پس قصد بصیغه ماضی چیست که مذکور است و تعبیر آن چنین است که مراد از صیغه ماضی آنست که هر مخلوقی بمجرد موجود شدن خدا را بپاکی یاد کرد
یعنی گواهی داد و بیان پاکی خدا است از شریک و شبیه داشتن و عجز زیرا که عزیز و قادر بر ایجاد هر شیئی است و این نکته بلفظ ما که شامل غیر ذوی العقول نیز می‌شود
ذوی الالسنة است آشناست و در پس آن کلمه عزیز و حکیم است یعنی غالب و داناست و در جاهای که بصیغه مضارع آمده حاوی بیان حال و قال
هر دو میتواند باید دانست که اصل لغت تسبیح ماخوذ از سباحت است یعنی شناست و چون شناور از قید ملبوسات و مضافات و مشقات
همه عاری و منزه شده دور میرود و تنها می‌باشد باین مناسبت اسناد این معنی بذات [illegible] از مکان و پاک بودن از قیود کرده‌اند لازم
را متعدی ساخته‌اند پس لازم نیست که برای تسبیح قال باشد بلکه حال هر چیز بیان پاکی خداست اول اینکه خالق از مخلوق ممتاز و مستغنی است
[illegible] بدان خداست و مخصوص اوست بادشاهی

داخل میشود و گاهی برعکس و او است بسیار دانا بانچه در دلهاست که جا در سینهها دارند ذکر سینهها برای مبالغه در پنهانیست چرا که دلها

پنهانست و دلها در سینهها

ایمان بیارید ای مردمان بخدای تعالی که معبود حقیقی اوست و ایمان بیارید

برسول او که محمد مصطفی صلعم است و بدهید چیزی از مال خود بجا جان از آنچه گردانیده است خدای تعالی شما را از پس آمده گذشتگان در آن مال

یعنی اموال پیشینیان را بشما داده پس آنانکه ایمان آورده اند از جمله شما و نفقه داده اند بمستحقان برای ایشان است مزدی بزرگ یعنی بهشت

و چیست شما را که ایمان نمی آرید بخدای تعالی و رسول او میخواند شما را نبی تکلیف میکند تا ایمان بیارید به پروردگار خود و بتحقیق گرفته است خدای تعالی

پیمان از شما یعنی الست بربکم گفت و شما بلی گفتید اگر هستید شما باور دارندگان اینکه روز الست پیمان بسته اید با خدای تعالی یعنی ...

قلم اخذ را بصیغه مجهول و میثاق را مرفوع خوانده اند

خدای تعالی است آن خداوندی که فرو میفرستد بر بنده خود

یعنی محمد مصطفی صلعم آیتهای روشن و آشکار تا اینکه بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر و شرک و گمراهی بسوی روشنی ایمان و توحید است

و بدرستی که خدای تعالی بشما بی شک مهربان و بخشاینده است

و چیست شما را

یعنی چه فایده و کدام عذر است شما را در آنکه نفقه نمی دهید در راه خدا و حال آنکه از آن خداست میراث آسمانها و زمین یعنی شما همه مخلوقات آسمان

و زمین در مقام فنا در آمده اید و چنانچه اموال شخص فانی بآنکس که باقیست میرسد مال همه شما از آن خداست چرا که باقی غیر او نیست پس مال او را

در راه او چرا صرف نمی نمائید برابر نیست از جمله شما کسی که نفقه داده در راه خدا پیش از فتح مکه و قتال کرد در راه خدا آن گروه که پیش از فتح مکه مال

خود را در راه خدا خرج نمودند و جنگ با کافران کردند بزرگترند از روی مرتبه و منزلت از آن کسان که نفقه دادند و جهاد کردند بعد از فتح و همه را یعنی هر دو

طائفه را وعده کرده است الله تعالی اجر نیکو یعنی بهشت و الله تعالی بهر چه میکنید شما آگاه است مراد اینکه نفقه دادن در راه خدا و جهاد کردن موجب

در آمدن بهشت است لیکن رتبه و درجه سابقان بلندتر خواهد بود زیرا که پیش از فتح مکه مومنان ضعیف حال بودند و با وجود ضعف حال جان و مال دریغ

نداشتند و دیگر صدق رسول و حقیت دین اسلام هنوز از قرار واقع ظهور نموده بود پس متقدمان با متأخران برابر نیستند و قراءة جمهور در کلا منصوب است

بازی پس جهت باعتبار انواع نعم است که بعضی از آنها نازل می شود از جهت فوق مثل باران که سبب کلی برای رزق است چنانکه فرموده و رزقکم
فی السماء و بعضی حاصل میگردد از جهت تحت مانند نباتات و نص لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم اشاره باین دو صنف نعمت است و بعضی بسبب
کسب با نقص می شود و اکتساب آنها بدو دست صورت می بندد پس جهت یمین و شمال این معنی دارد و نعمتهای زمان آینده که در پیش باشد
نسبت بزمان گذشته متعلق بجهت قدام است و آنچه عطای آن بهر مخلوق سابق شده مثل ایجاد و نشو و نما و ترقیات از مرتبه منویه تا اتمام
خلقت داخل جهت خلف است که نسبت بزمان حال و استقبال پس مانده بر هوشمند ظاهر باد که مقدم و موخر کلام معجز نظام بنابرین تقسیم
که خادم علما نوشت ربط تام دارد ثم استوی علی العرش یعنی بودن نعمت الهی بطریق فراگرفتن شش جهت دنیا را کیان شد بر عرش
یعنی مبعض بانواع فوقانی و تحتانی و غیرها نگردید چرا که آنجا لامکان است و جهات سته نمی باشد یعلم ما یلج فی الارض الی آخر الآیة یعنی میداند
حق تعالی هر چه در می آید در زمین و هر چه بر می آید ازان و هر چه فرود می آید از آسمان و هر چه بالا میرود دران و خداست با شما هر جا که
باشید و خداست بهر چه شما میکنید بینا اگرچه ظاهرا دیدن بمعنی دانستن است اما مکرر نیست بلکه اشاره باینست که جزای هر عمل را خواهد داد چنانچه
در مقام تهدید به گنهکار گویند دیدیم که چه کردی پوشیده نماند که تفصیل آن نعمت های الهی است که باعتبار شش جهت بوصف سته مذکور شده
هر چه در می آید در زمین و هر چه بر می آید ازان اشاره بچهار جهت است یعنی پیش و پس و دست و چپ چرا که در آمدن و برآمدن لازم ندارد بالا رفتن
و پایین آمدن را بلکه از هر طرف میتواند بود و چون بالا رفتن و بزیر آمدن در جمله آینده مذکور می شود جمله اول مخصوص همین چهار جهت شد و در
دو جمله پس همه شش جهت بشمار آمد و مؤید تفسیر مذکور مرقوم گردیده و باز فحوای و هو معکم اینما کنتم بیان همگی شش جهت است تا مطلب مرموز را تصریح نماید
و همچنین آیت سابق نیز اشاره بجهات سته است چه اول و آخر بدلالة مطابقی عبارت از پیش و پس است و بدلالت التزامی ایما به راست
و چپ زیرا که یمین مقدم است بر یسار در هر چیز و هر کار و لفظ ظاهر و باطن بدلالت التزامی فوق و تحت است ازین جهت که هر چه بلند است
نمایان است و آنچه در زیر است پنهان پس درین آیت و آیت دیگر دلایل قوی و فواید کلی برای اثبات وحدت ذات و علم بر حقایق کائنات
و احاطه جمیع موجودات من جمیع الجهات بیان فرموده و تکرار فی کتبه ایام بیهوده نکنند والله اعلم بالصواب
ازان خداست و مخصوص اوست پادشاهی و حکم رانی در آسمانها و زمین و بسوی او باز
گردیده می شود هر چیز که هست و عاقبت هر کار مخفی نماند که تکرار این گفتار در یک سوره بجهت اینست که یکبار اشاره بمبدا است و بار دوم بما
باخرت چنانکه آنجا یحیی و یمیت فرموده اینجا ترجع الامور ارشاد نمود
در می آرد خدای تعالی شب را در روز و در می آرد روز را در شب یعنی گاهی ساعات شب در روز داخل

یعنی بهشت و بیرون در که بجانب دوزخ است عذابست چرا که متصل بدوزخ است و اکثر علما گفته اند که اعراف همان ست که واسطه شود
میان بهشت و دوزخ و در آنجاست که فاصله میان هردو فریق بهم رسد ندا کنند منافقان مؤمنان را و گویند که آیا بودیم با همراه شما
یعنی در دنیا یکجا بودیم الحال چرا جدا شدیم مؤمنان در جواب گویند که آری با ما بودید در دنیا اما شما فتنه و فساد کردید بر جان خود
یعنی در دل اخلاص و ایمان نداشتید و انتظار کشیدید یعنی درنگ کردید در ان حالت و توبه از نفاق نکردید و شک آوردید در حق خود
که آیا دین اسلام حق است یا نه و فریفت شما را آرزوها تا زمانی که آمد فرمان خدا بر شما یعنی حکم موت شما شد حاصل اینکه تا دم آخر
کافر بودید و فریب داد شما را در حکم خدا شیطان یعنی در کار دین شما را بازی داد و بعضی قاریان در کلمهٔ انظرونا همزه را قطعی و مفتوح و ظا را
مکسور قراءة کرده اند و طریقهٔ مشهور همزهٔ وصلی و ضم هر سه حرفست فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ این هم گفته فرشتگان یا مؤمنان است که منافقان گویند پس امروز
گرفته نمی شود از شما چیزی که فدای خود کنید برای نجات یافتن و نه گرفته میشود از آنان که کافر بوده اند در دنیا جای شما منافقان و کافران
آتش است آن آتش خداوند شماست و دوست شما و بد جایی بازگشتی است آن آتش مخفی نماند که ازین آیت معلوم شد که محیط آن دیوار اعراف نیست
أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا
كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ کلام مستانف است از جانب الله تعالی می فرماید که آیا وقت نیامد آن کسان را
که ایمان آورده اند اینکه نرم شود و اطاعت کند دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و یاد کردن انچه فرود آمده است از کلام راست و درست
یعنی قران مجید و نباشند آنان که ایمان آورده اند مانند آن کسان که داده شده اند کتاب پیش ازین یعنی یهود و نصاری که چیزی را داخل کتاب
خدا کردند پس بعد از آنکه مدت درازی کشید مدت بر ایشان پس سخت شد دلهای ایشان یعنی عمل بر حکم کتاب خدا نکردند و بیشتر از ایشان
بیرون رفتگان اند از حکم خدای تعالی کلمهٔ نزل بچهار قراءة خوانده شده یکی بفتح و تشدید دوم بضم و تشدید سوم بضم و تخفیف چهارم با همزه مفتوحه
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
بدانید ای منکران حشر که خدای تعالی زنده میکرداند زمین را پس از گذشتن آن یعنی بعد از ان که خشک و بی رونق شده باشد بتحقیق آشکار و روشن
کردهایم برای شما نشانهای قدرت را شاید که شما بفهمید بعقل خود که چنانکه خدا قادرست بر زنده کردن زمین و قادرست بر زنده کردن مردگان
إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ

واین عامر برفع خوانده اند از جهت آنکه مقدم بر فعل واقع شده زمخشری آورده که این آیت در شان ابی بکر نزول یافته چرا که اول او

اسلام آورد و انفاق در راه خدا کرد آری از قبیل بیگانه اول ابی بکر انفاق و انفاق نمود و از قبیله حضرت علی ابن ابیطالب بر همه

سابق بود و سبقت در شان هم مناسب حال اوست پس لفظ آیه شامل هر دو باشند [illegible]

[illegible] کیست آنکس که وام دهد خدا را وام دادنی از روی نیکوئی یعنی مال خود را در راه

خدا صرف نماید از روی ایمان و خلوص نه از روی یا پس زیاده میسازد حق تعالی آن مال را برای آنکس و او راست از آن وام دادن مزدی نیکو

یعنی در دنیا مالش افزون میگردد و در آخرت بهشت میرود بعضی قاریان فیضعفه بی الف با تشدید قرائت کرده اند و در هر دو صورت این کلمه را مرفوع

بر مستوی خواند باین اعتبار که من استفهامیه باشد نه شرطیه [illegible]

[illegible]

متعلق است بکلمه اجر کریم یعنی مزد نیکو برای آن شخص در روزیست که می بینی تو ای بیننده مردان مومن و زنان

مومنه را که میدود نور ایشان پیش پیش ایشان و از جانب راست ایشان اشاره باینست که در گذشتن از پل صراط عاجز نخواهند بود و تعیین این دو

جهت برای روشنی بسبب آنست که چون نامه اعمال خود را از پیش رو یا از طرف راست می یابد پس همان روشنی ایمان اوست که از نامه می تابد

و در آن هنگام فرشتگان بمومنان گویند که مژده باد شما را امروز در می آیید در بوستانهای که روان است از زیر قصرهای آنها جویها

در حالتی که همیشه جاوید خواهید بود در آن بوستانها این مراد رسیدنیست بزرگ

[illegible]

بدل الیوم اول ست یعنی روزیکه خواهند گفت مردان

منافق و زنان منافقه بآن کسان که ایمان آورده بودند در دنیا نگاه کنید بسوی ما یعنی رو بجانب ما کنید تا فرا گیریم از روی شما روشنی

و توانیم گذشت از پل صراط نقد شود بمنافقان بزبان فرشتگان یا مومنان گویند که باز گردید بجانب پس خود یعنی باز بدنیا روید و درخواست کنید

روشنی را ایشان چنین فهمند که باز جرصه محشر باید رفت و آنجا درخواست نور باید کرد و از این سبب بر گردند پس زده شود میان مومنان و منافقان

دیواری یعنی فرشتگان در میان دیوار نشینند که آنرا دری باشد اندرون آن در که طرف بهشت است و مومنان بدر آن میروند بخشش خدا است یعنی

و برای آنکه بجهت سعی در کار آخرت خواهند آمرزش و بخشش و خشنودی خداست و منفعت زندگانی دنیا مگر بهره مندی که فریفته شود آدمی بآن و هیچ
از آن باقی نماند بعضی گفته اند که کفار بمعنی زراع است وجه عجب بیزارکه کفر در اصل لغت بمعنی پوشانیدنست پس چون کشاورز تخم را در خاک می پوشاند
کافر گفتند و شنیده شده که متاع الغرور در لغت اعراب بمعنی چیزیست که زنان عالیه استعمال مینمایند و تواند بود که از برای تحقیر و مذمت حق تعالی دنیا را بآنها
تشبیه کرده باشد و باید دانست که مراد از حیات دنیا محض زندگی نیست بلکه آن زندگانی است که مصروف لذت دنیا باشد چنانکه لفظ عیش در اصل بمعنی زیست
و متعارف بمعنی راحت و لذت دنیوی شده بما [illegible]
وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
ذلک [illegible] شتابی کنید و پیشی گیرید بسوی آمرزشی که از جانب پروردگار شما برای مؤمنان مقرر و مقدر شده یعنی ایمان آرید بخدا و رسول و چنان عمل نمایید
که مستحق آمرزش شوید و بشتابید بسوی بوستانی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است آماده کرده شده است برای آن کسان که ایمان آوردند بخدا و
پیغمبران او این آماده کردن بهشت بجهت مؤمنان افزونی نعمت است از جانب الله تعالی میدهد افزونی نعمت هر کسی را که میخواهد یعنی فضل و بخشش مخصوص
خداست و کسی را دخلی در آن نیست و الله تعالی خداوند زیادتی بزرگست یعنی بخواهد بخشش خود را چنانکه در حسب گفته مفسران و مترجمان نوشته اند که وصف
وسعت بهشت بعرض شد و طول را ذکر ننمود از آنجهت که هرگاه عرض چیزی بسیار باشد طول بیشتر است مخفی نماند که خلقت آسمان و زمین کرویست و آنچه کروی
باشد قطرش همه عرض است و از هیچ طرف مرزی نیست که آنرا طول توان گفت و در باب آسمان و زمین بعضی گفته که مراد هفت آسمان و هفت زمین است
در این صورت لفظ سما و ارض اسم جنس باشد لیکن صواب اینست که مراد از آسمان اینجا فلک نهم باشد که حاوی همه آسمانهاست و مقصود از زمین طبقه نهم آنست
که محیط همه طبقاتست و در اخبار آمده که بهشت در عرش واقع است و آسمان نهم همانست و لفظ فضل بر بخشش اطلاق شده از آنجهت که بخشیدن گناهان
عطا نیست و بخشش نعمتهای بهشت افزونی عطاست [illegible]
[illegible] نرسیده است هرگز و نخواهد رسید هیچ مصیبتی در زمین مانند قحط و دیگر زیان های
مالی و نه در نفسهای شما مثل بیماری و موت و دیگر آفتهای جانی مگر اینکه نوشته شده در لوح محفوظ پیش از آنکه ظاهر کنیم آنها را بدرستی که این دانستن پیش
از وقوع بر خدا آسان است چه علم حق تعالی عین ذات اوست و ذات قدیم ازلی مخفی نماند که مضمون این آیت با آن سخن که فرموده هر که خواهد دنیا را و سعی کند در طلب آن
میدهیم باو و هر که خواهد آخرت را و سعی کند در طلب آن میدهیم باو منافات ندارد و این بخششها موقوف بر طلب طالب نه همان محل طلب نیست بلکه طالب و طلب او
نیز در علم ازلی بود و در لوح محفوظ ثبت شده بموجب آن بخششها مقدر و مقرر گردیده لکیلا [illegible]
[illegible] آتاکم والله لا یحب کل مختال فخور این نوشتن احوال آینده در لوح محفوظ پیش از وقوع برای اینست که تا شما غمگین نشوید

[illegible] مدرستی که آن مردان و زنان که صدقه داده اند و قرض داده اند بخدای تعالی اقرضوا الله عطف تفسیر است برای یعنی مصدقین که

الذین صدقوا باشد بتغییر دیگر کلمات و قراءه در آیت سابق نوشته شد والذین آمنوا بالله ورسله اولئک

[illegible] اجرهم ونورهم [illegible]

[illegible] و آن کسانی که ایمان آوردند بخدای تعالی و پیغمبران او آن گروه ایشانند راست

گویان و گواهان برای تبلیغ رسالت پیغمبران نزد پروردگار خود و برای ایشان است مزد ایشان و نور ایشان چنانکه در آیت قبل مذکور شد

و آنانکه کافر شدند و دروغ داشتند آیتهای ما را آن گروه ملازمان و مصاحبان دوزخ اند مخفی نماند که در مواضع دیگر مراد از صدیقان

و شهدا پیغمبرانند چنانکه فرموده فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و اینجا مقصود مومنانند زمخشری سوق کلام را بعنوان تشبیه نموده

ضمیر اجرهم و نورهم را راجع بانبیا ساخته سوال و جوابی برای اثبات تفاوت آورده و حال اینکه سخن محتاج باین تکلفات نیست

بلکه حقیقت اینست که انبیا صدیقان و شهدا اند باین اعتبار که در دعوت راست گویانند و گواهانند در روز قیامت برایمان هر مومن

و مومنان صدیقان و شهیدانند باین اعتبار که در قبول دعوت و تکلم بکلمه شهادت راست گویان و گواهانند و در تبلیغ رسالت پیغمبر

نیز شاهدانند و ضمیر اجرهم و نورهم بخود شان راجع است یعنی مزد و نوری که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده و ازین قرینه که در مقابل ایشان

برای کافران و مکذبان اولئک اصحاب الجحیم واقع شده اینمعنی ظاهر میشود که در وصول اجر بنفس خود مستقل اند

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحیوة [illegible]

[illegible] بدانید ای مردمان این را که زندگانی دنیا بازیچه ایست و سعی در طلب دنیا کار بیهوده است چنانچه بازی کودکان

باشد و سامان دنیا محض آرایش و خود نمائیست که در میان یکدیگر میکنید و حاصل آن بسیاری مالها و فرزندانست مانند باران که خوش

آید کارندگان را رویانیدن آن باران ذکر کارندگان بلفظ کافران ازین جهت است که ایشان مال دنیا بیشتر حرص دارند و مومنان متوکل

بر خدای اند و دیگر اینکه مومنان فاعل حقیقی خدا میدانند و کافران [illegible] پس بعد از رویدن آن زراعت خشک شود پس می بینی تو ای بیننده

آنرا زرد شده بعد از ان میشود درهم شکسته و در آخرت عذاب سخت و کیفیتش هم از طلب دنیای باطل است و خشنودی خدا هم است

یعنی برای کسانی که زندگانی دنیا را محض برای لذتها و آرایشهای دنیوی واندوختن مال خواهند و صرف جان نمایند عذابیست و برای

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ وهر آینه بتحقیق فرستادیم نوح پیغمبر
وابراهیم را علیهما السلام ومقرر گردانیدیم در اولاد ایشان نبوت را وکتاب آسمانی را پس بعضی از اولاد ایشان راه یافته بودند بطریق حق که اسلام باشد
و بیشتر از اولاد ایشان بیرون رفتگان بودند از حکم خدا ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا
مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ
آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس بعد از نوح و ابراهیم ع فرستادیم در قفای ایشان پیغمبران دیگر
در قفای آن پیغمبران فرستادیم عیسی پسر مریم را و دادیم او را کتاب انجیل را و گردانیدیم در دلهای آنانکه پیروی عیسی کردند مهربانی و بخشایشی
که بر حال یکدیگر کنند و پارسائی را که ایشان از خود اختراع نموده بودند برای افزونی در تقوی فرض نکرده بودیم ما پارسائی را بر آن قوم لیکن ایشان برای
رضاجوئی خدای تعالی ترک نکاح و طعام و آب بر خود قرار دادند پس نگاه نداشتند آن طریقه رضاجوئی را چنانچه سزاوار نگاهداشتن باشد بلکه
رضاجوئی را گذاشته بتثلیث قائل شدند یعنی به سه خدا اعتقاد آوردند و برسالت محمد مصطفی ص و نزول قرآن مجید ایمان نیاوردند پس دادیم
آنانرا که از جمله امت عیسی ایمان بتوحید آورده بودند مزد ایمان و عبادت بی شرک و بیشتر از ایشان بودند و هستند بیرون رفتگان از حکم خدا
رهبانیه بضم را نیز جایز است و در اصل مأخوذ از رهبت است که بمعنی ترس است و انتما ترسیدن از خدا ملحوظ است پس رهبان بفتح صفت مشبهه است
از رهبت یعنی ترسان چنانچه خشیان از خشی و معلوم جمع مفتوح است یعنی ترسندگان و چون آن قوم بعد از رفع عیسی ع از غایت ترس الهی جمیع
لذتهای دنیوی را ترک نموده بودند ترسایان نیز باین اعتبار گفته میشوند

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیغمبران پیشین یعنی ای یهود و ای نصاری زمخشری نقل نموده و الذین آمنوا من غیرهم یعنی
سوای ایشان یعنی آنانکه ایمان بخدا آورده بودند درین خطاب داخل اند و شیخ طبرسی آورده که بعضی گفته اند که یا ایها الذین آمنوا ظاهر آمنوا یا صنایعی
ای کسانی که ایمان آورده اید بحسب ظاهر ایمان بیارید از روی صدق و یقین قبل هر تقدیر حکم اینست که ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از خدای تعالی
و بگروید برسول او که محمد مصطفی است تا بدهد الله تعالی شما را دو بهره از بخشش خود بنا بر معنی اول تاویل اینست که یک بهره مر شما را برای ایمان آوردن بنبی سابق
و بهره دیگر برای ایمان آوردن بخاتم انبیا و بنابر معنی زمخشری یک حصه برای ایمان آوردن بخدا و حصه دیگر برای ایمان آوردن برسول و بر تقدیر تاویلی که طبرسی بلفظ قبیل
ذکر نموده یک بخشش اجر ایمان ظاهری باشد و دوم ثواب ایمان باطنی و بدهد شما را حق تعالی برای شما نوری که راه روید و بگذرید از پل صراط بسبب آن دینی و

[illegible]

بر آنچه برود از دست شما و نه شاد شوید بچیزی که بیاید بدست شما چه تغیر حال برای حوادث نمی باشد پس هرگاه چیزی قبل از این مقدر بوده گویا رفته
و گذشته و سر رفته و گذشته با وجود هنگام حصول سبب هیچ فایده زیرا که چاره نتوان کرد و همچنین شاد شدن بیجا است چرا که احتمال ماندن نیست تا از
یافتن فرح رو دهد و امیرالمؤمنین علی فرموده که تمامی زهد در میان دو کلمه قرآن مندرج است تمام آیت اینکه حق تعالی [illegible] و دوست نمیدارد هر بزرگی کننده را
که بر مال و حصول آمال مینازد مخفی نماند که این کلمه اشاره بحقارت مال دنیا و مذمت دنیا طلبی است چه مؤمن را که حق تعالی مال دنیا کم میدهد
عوض آن نعمتهای اخروی عطا میفرماید پس کسی که فانی را بر باقی ترجیح دهد قابل ذم است و نیز شادمان شدن از مال دنیا و خشم بخشیدن آن نعمت باقی
آخرت است و دلیل از بی اعتقادی بمعاد میدهد بعضی قاریان آتیکم را از اتیان گرفته با الف ممدوده خوانده اند و برخی ماخوذ از ایتان دانسته
بالف مقصوره قراءت نموده اند منقول است که در مصحف ابن مسعود اوتیتم بود و قراءت کلمه فخور دو طور جایز است یکی اینکه وقف کنند و الذین یبخلون را بدل مختال
فخور دانسته مجرور بعلامت جاره که برمیا آمده شناسند در این صورت داخل جمله اولی باشد طور دوم اینکه مبتدا دانند و خبرش [illegible]
یا کلمه دیگر مانند این محذوف شناسند و بنابرین وقف کنند الَّذِينَ يَبْخَلُونَ [illegible]
[illegible] و خدا دوست نمیدارد آنکسانرا که بخل کنند یعنی مال خود را در راه خدا نمیدهند و مردم را نیز بخل کردن
فرمایند و هر که رو بگرداند از حکم خدا یعنی در آن مصرفها که فرموده مال خود را صرف نماید که این گناه را کرده باشد خدا را زیانی نمیرسد پس بدرستی که
خدا بی نیاز است و ستوده شده است بذات و صفات پروا از بخل یا احسان بندها ندارد در مصحفهای اهل مدینه و شام لفظ هو اینجا نیست
[illegible]
[illegible]
[illegible] هر آینه بتحقیق فرستادیم ما فرستادگان خود را با معجزهای روشن یعنی فرشتگان را با آیات
و احکام فرستادیم بر پیغمبران و پیغمبران را فرستادیم بر خلایق و فرو فرستادیم با رسولان کتاب را و ترازو یعنی حکم بافتن ترازو فرستادیم و آن
در زمان نوح بوده و برخی گفته اند که مراد از میزان عدلست در احکام بهرحال این فرستادن میان برای این بوده تا مردمان قیام نمایند برابری حقوق و
دیگر فرو فرستادیم آهن را یعنی نمودیم و حکم بافتن آلات حرب از آن فرمودیم که در آن سختی بسیار است و نفعهای بسیار برای مردمان و فرستادن آهن
برای این بود که تا بنماید خدای تعالی که کیست که یاری میدهد او را و فرستادگان او را بجهاد کردن [illegible] که یاری میکنند پوشیده و پنهان یعنی خدا را
نمی بینند و یاری میکنند او را و این کمال رسوخ اعتقاد و ایمانست هر آینه خدای تعالی توانا و غالب است این اشاره است باین معنی که خدای تعالی
محتاج یاری دادن کسی نیست بلکه تکلیف جهاد [illegible] است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا [illegible]

دخیل است قدرت بر افزودن رحمت وارد پوشیده نماند که در آن الفضل بید الله اگر همزه را مکسور خوانند بهتر است تا جمله موکد از روی استقلال

بعنوان استدلال برای یؤتکم کفلین من رحمته باشد نه متعلق بعلم یهود و نیز میتواند بود که فاعل یشاء من باشد یعنی افزونی میدهد خدا

بکسی که آنکس افزونی رحمت خواهد و خواستن او ایمان آوردن است مفسران فرموده‌اند که در کلمه لئلا یقدرون نون مثقله بوده برای

تخفیف کلام و سهولت تکلم مخففه شده و مدغم گردیده و بعضی با ظهار خوانده اند و بعضی الف و نون را حذف نموده لئلا بسکون یا

قرائت کرده اند و درین هم دو مذهب است سکون لام اول و فتح آن زیرا که لام جاره در اصل مفتوح بوده مرویست از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره حدید بخواند او را از کسانی داخل آنان که ایمان بخدا و رسول آورده اند می نویسند

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] بتحقیق شنید خدای تعالی گفتار آن زن را که جدال میکرد با تو ای رسول یعنی رد و بدل سخن میکرد در شان

شوهر خود و شکوه از شوهر خود می نمود بسوی خدای تعالی و خدای تعالی می شنید سخن باز گفتن شما هر دو را بدرستی که خدای تعالی شنونده بینا

سبب نزول اینکه خوله بنت ثعلبه زن اوس بن صامت ممانعت برای مجامعت با شوهر کرد او ظهار نمود یعنی گفت انت علیّ کظهر امی

و معنی این کلمه اینست که تو بر من مانند پشت مادرمنی و در زمان جاهلیت این سخن بجای طلاق بوده آن زن بخدمت حضرت

رسول شکایت از شوهر آورده بعرض رسانید که ان لی صبیة صغارا ان ضممتهم الیه ضاعوا وان ضممتهم الیّ جاعوا یعنی مرا فرزندان

خردسالند اگر نزد شوهر خود گذارم آنها را ضایع می شوند و اگر با خود گیرم گرسنه میمانند و شوهر در جوانی من خواستگاری کرده و حال

که مادر فرزندان شده ام مرا مانند مادر خود گفته و اراده جدائی کرده حضرت رسول ص فرمود نه بینی تو حکمی نازل نشده آن زن باز حکم

خواست حضرت فرمود که تو بر شوهر خود حرام شدی زن مزبوره گفت یا رسول الله او مرا طلاق نداده است بلکه تشبیه بمادر خود کرده پس دوباره

فرمود حکمی درین باب نازل نشده زن رو بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک یعنی ای خدای من بدرستی که من شکایت میکنم

نزد تو یعنی از شوهر فی الحال این آیت نازل شد مخفی نماند که مراد از شنیدن و دیدن خدای تعالی غایت فعل است یعنی نتیجه شنیدن و دیدن

علم بحقیقت اشیاست والله تعالی آنچه شنیدنیست و آنچه دیدنی است همه را دانسته پس گویا شنیده و دیده چنین از قاریان در کلمه قد سمع الله

دال را با سین ادغام کرده اند و منقول است که آن زن میگفت ای خدا بشنو استغاثه مرا از این جهت حق تعالی بلفظ قد ادا فرمود [illegible]

[illegible]

بیاورد خدای تعالی برای شما نشانهای شما را و خدای تعالی آمرزنده و مهربانست بر مؤمنان مخفی نماند که باعتقاد خادم علما همان معنی اول صحیح است

که یا ایها الذین آمنوا خطاب بیهود و نصاری باشد چرا که ایمان بی توحید و بدون گرویدن برسول الله بحسب ظاهر گرویدن و در باطن مطیع نبودن ایمان

نیست پس حق سبحانه و تعالی شانه ورشان ایشان آمنوا چگونه فرماید و این یان آیتکه فرموده یا ایها الذین آمنوا آمنوا نمی ماند چه آنجا در هر دو صیغه

ایمان مصدق مقصود است و مراد از صیغه ماضی ایمان بنفاقست و از صیغه امر ایمان باخلاص و آنجا یکی مطلق و دیگری مقید بلفظ رسول است

پس اولی چنین است که غیر یهود و نصاری کسی را مخاطب باین خطاب ندانیم دیگر آیت لاحق که لفظ اهل الکتاب وارد مصرح همین معنی است

[illegible]

[illegible] مفسران لا را درین کلمه زائده گفته اند و در صورت معنی اینست که ما این حکم فرمودیم

تا بدانند یهود و نصاری که ایشان خود قادر نیستند بر هیچ چیز از افزونی بخشش خدا و بدانند این را که افزون کردن بخشش باختیار الله تعالی است

میدهد زیادتی بخشش را هر که میخواهد و خدای تعالی خداوند افزودن بزرگست چون لا را زائده گرفتند قاریان نیز تصرفات نموده اند نظر بر اینکه

هر گاه قضیه مثبت شد هر لفظی که افاده معنی مثبت کند جائز باشد یکی لیعلم خوانده و دیگری لکی یعلم و شخصی لان یعلم بادغام نون

در یاء و دیگری لیتعلم بدل یا و ادغام قرائت نموده مخفی نماند که لا در کلمه لئلا نافیه است و نفی در نفی اثبات شده افاده این معنی میکند که یهود ایشان

ندانند که توانائی ندارند بر چیزی از فراخی رحمت خدا بلکه دارند چه این سخن که گفته ایم ایمان بیارید برسول تا بدهد خدا شما را دو حصه از

رحمت خود برای همین گفته ایم تا بدانند که از ایمان آوردن برسول میتوانند افزود برای خود رحمت خدا را باید دانست که بنابرین تفسیر که عام علما

نوشت لام تعلیل که در لئلا ست تعلیلی صحیح پیدا میکند که آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته باشد و در مقام تحریص و ترغیب چنین باید نه

آنچه مفسران نقل کرده اند هم نوشته اند که موجب یاس میشود و مضمون ما قبل منافات دارد و لام تعلیل بی کار میماند و نیز باید فهمید که چون مضمون جمله

قضیه مطلوبست و ان الفضل بید الله بنوع مزه عطف بر ما نست یعنی این هم بدانند که افزونی رحمت بدست خداست میدهد هر کس که میخواهد و الله تعالی است

خداوند افزونی نزد این مطلب منافقت با توانائی یهود بر افزودن چیزی از رحمت ندارد چنانکه مفسران باشتباه تناقض بدین نفی لا نفی

کرده قضیه را سالبه ساخته اند بلکه نشست سخن چنین است که هر دو مطلب متمم و مطابق هر دو مطلب آمده قدرت یهود بر افزودن رحمت موقوف

آمنوا برسوله واقع شده و فضل بدست قدرت مخصوص یؤتکم کفلین من رحمته و مراعات تفاوت در عجز بشریت و قدرت الوهیت اینست

که آنجا نسبت بر خود و اینجا منحصر در خود آنجا لفظ توانستن آورد و اینجا بلفظ ذو اثبات مالکیت کرد دیگر نظر بر حقیقت مدعا کرده باید دانست

که رحمت الهی موقوف بر ایمان است و حصول آن بتعلیم و هدایت خدا و تعلیم و اهتدای بنده صورت می بندد پس بنده هم در انبعاث سبب دخل

فرض باشد و حال آنکه من قبل ان یتماسا مناقض میشود و مساس مابین مرات ظهار مابین حکم ممنوعست و دیگر شرائط و توابع ظهار بسیار است که تفصیل
آن بکتب فقهیه حواله شد سخنی چند که بتفسیر آیات تعلق دارد بضرورت نقل میگردد باید دانست که اگر مرد ظهار کننده بجای ظهر عضو دیگر را نام برد یعنی بطن امی
یا وجه امی یا فرج امی و امثال اینها گوید نزد ابوحنیفه و اصحابش ظهار کرده باشد و همچنین بجای امی اگر اختی یا عمتی یا امی من الرضاعة و امثال این محرمات
را گوید ظهار کرده باشد اما نزد شافعی و امامیه در هر دو صورت بدون ظهار نیست اول باین دلیل که کلمه ظهار لازم دارد لفظ ظهر را دوم باین سند که مادر
حقیقی واجب التعظیم است نه خویشان دیگر و شیعی در انعام گفته که خدا تعالی فراموش نکرده بود محرمات دیگر را پس تخصیص چون نام مادر برده بطلان
معتبر است و متفق علیه جمیع مذاهب چنین است که اگر مرافعه ظهار بحاکم شرع برسد باید که حبس کند مظاهر را تا کفاره بدهد و بدون کفاره رجوع کند
[illegible]
[illegible] پس کسی که نیابد بنده که آزاد کند
بعدم استطاعت یا بنده پیدا نشود یا محتاج الیه برای خدمت باشد پس کفاره او روزه داشتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه دست رساند بآن
زن پس هر که استطاعت یعنی قوت روزه دو ماهه ندارد [illegible] باشد پس طعام [illegible] برای کفاره شصت مسکین را از قوتی که متعارف باشد
و قیمت نقد جائز نیست این حکم برای یکی از کفارات مذکوره برای آنست که تا ایمان بیارید یعنی ثابت باشید ای مومنان بر ایمان بخدا و برسول
او و شعار زمان جاهلیت را بکار نبرید و این حکمها اندازهاست که خدای تعالی مقرر فرموده برای مومنان و کافران را که بدأب جاهلیت عمل
مینمایند عذاب دردناکست این کلمه تاکید بر عمل کفاره است در باب اطعام مساکین فقها فرموده اند که هر یک را مدی باید داد و برای آزاد
کردن بنده بعضی گفته اند که خواه آن بنده مسلمان باشد و خواه کافر باین دلیل که در آیت مطلق واقع شده و شافعی فرموده که البته مومن باید
بسند که کفاره قتل تصریح بلفظ مومن شده و متفق علیه اینست که ام ولد و مکاتب و مدبر جائز باشد در باب عتق و صیام اختلافست که آیا بعد از
از آنکه بعضی بفعل آمده باشد مجامعت جائز است یا نه و در روزه دو ماهه پی در پی اگر یک روزه از ماه دوم نیز قطع مینماید تا باید که ایام باقیه را روزه
بگیرد که بانفصال باشد و در بعضی از تفاسیر دیده شد که حضرت رسول ص اوس مذکور را طلب فرموده تکلیف یک یک ازین کفارات ثلثه فرموده
و اظهار عجز از هر یک نمود پس آنحضرت او را امر باستغفار کرد و اجازت رجوع داد بنا برین جمعی از فقها فتوی داده که اگر مظاهر از کفارات عاجز باشد
استغفار قائم مقام کفاره است [illegible]
[illegible] بدرستی که آن کسان که مخالفت کنند با خدا و رسول او
سرنگون کرده خواهند شد چنانکه سرنگون کرده شدند آنانکه پیش از ایشان بودند و تحقیق فرستاده ایم ما آیتهای روشن برای صدق کلام رسول الله

[illegible] آن کسان که ظهار کنند از جمله شما
ای مومنان از زنان نکاحی خود نیستند آن زنان منکوحه مادران آن مردان نیستند مادران آن مردان مگر همان زنان که زائیده ایشان را و
بدرستی که آن مردان که تشبیه می کنند زنان منکوحه خود را بمادران خود هر آینه میگویند سخن نامقبول و نامعقول و دروغ بیهوده و بدرستی که
الله تعالی بی شک بخشاینده و آمرزنده است اشاره بانیست که سخن بهتان و باطل مستحق عذاب میسازد لیکن چون خدای تعالی آمرزنده عفو
کننده است این گناه را می بخشد و این کلام تاکید است بر نهی از این گفتار مخفی نماند که حق سبحانه جل شانه درین آیت حصر فرموده مادر را
در همان زنان که زائیده اند آن مردان را و زنان دیگر را مادر گفتن دروغ و بهتان نام کرد پس اگر کسی گوید که در سوره نسا فرمود وامهاتکم اللاتی
ارضعنکم و در سوره احزاب گفته النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم چگونه توفیق می باید جواب گوئیم که هر سخن حقیقی می باشد
و مجازی در حقیقت ظاهر است که غیر همان زن که زائیده است مادر نیست و مجاز را از بر وجهی و مناسبتی ضرور است که بدون آن نتوان
گفت برای دایه مناسبت با مادر شیر دادن و تربیت کردن است و برای ازواج نبی صلعم مناسبت تعظیم و تکریم و تحریم است که چنانچه
مادر بر فرزند حرام و محترم است ایشان نیز واجب التعظیم اند اما زن منکوحه شخص نه واجب التعظیم است نزد او و نه حرام است برا و پس مجاز
بی مناسبت جایز نیست و آنچه جایز نباشد نامعقول و نامقبول است قرأت لفظ یظاهرون نزد بعضی قاریان بی الف با تشدید است و برخی در
کلمه امهاتهم با را اول هم تا را بضموم خوانده اند [illegible]

[illegible]

و آن مردان که ظهار میکنند از زنان منکوحه خود پس بعد از ظهار باز میگردند برای اصلاح آنچه گفته اند در وقت ظهار یعنی بعد
ظهار از ظهار خواهش و اراده مباشرت مینمایند پس فرض است بر مردی که چنین کند آزاد کردن یک بنده از مال خود پیش از آنکه بدن آن زن
و مرد بیکدیگر رسد و شهوت بفعل آید و این حکم کفاره که نازل شد برای شما ای مومنان پند داده می شوید شما باین حکم یعنی بدانید
که ظهار نباید کرد و خدای تعالی بهر چه شما میکنید آگاه است اشاره بانیست که اگر مرافعه بحاکم شرع نرسد و با جرای این حکم خبر کنند
شما خود این حکم را بکار می بندید و الا معذب خواهید شد مخفی نماند که استحقاق عذاب و حکم بکفاره بنا نیست که از ظهار در نکاح خللی
واقع میشود بلکه از جهت است که مومن چرا در دین اسلام شعار جاهلیت را بفعل آورده بعد از فرمودن خدا که این سخن نامقبول
و بهتان است چرا بجای طلاق دانست بعضی علما کلمه یعودون را بتکرار ظهار فهمیده اند و بظاهر در ان مظاهر این تاویل دانسته گفته اند
که صیغه مضارع برای استمرار و تکرار است لیکن این تاویل سهو است چرا که درین صورت لازم آید که کفاره بعد از تکرار ظهار فرض باشد

ولا خمسة الا الله سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا الله معهم اذا انتجوا پوشیده نماند که اینجا بر زمخشری نحنی وارد است که لعینه تحریفات و افزونی کلمات در قرآن مجید جائز داشته و این نقل را صحیح دانسته چرا که در جواب شیعیان که میگویند در شان علی بن ابیطالب کلمات صحیح در قرآن مجید بوده مانند اینکه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المومنین دیگر وکفی الله المومنین القتال بعلی و این کلمات در ایام جمع کردن قرآن اسقاط شده ما که اهل سنت و جماعتیم میگوئیم که هیچ افزود و کاست و تحریف و تصرف در کلمات قرآن واقع نشده بلکه همین طور که الحال است نزول یافته با هیچ دلیل که عزو شانه میفرماید نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون پس هرگاه زمخشری تفاوت ما را صحیح دانست حفظ الهی معنی دیگر قرار یافت و دلیل ما جرح سخن شیعه از دست رفت بعضی قاریان کلمه ولا اکثر را مرفوع خوانده اند و اکثر منصوب

آیا نمی بینی ای رسول بسوی آنانکه نهی کرده شده بودند از راز گفتن پس بعد از نهی باز آمدند بسوی آنچه نهی کرده شده اند از آن و راز میگویند با هم بچیزی که گناه است و گذشتن است از حد حکم الهی و نافرمانی رسول حضرت و وقتی که می آیند نزد تو تحیت میگویند ترا بکلمه که تحیت نگفته است ترا خدای تعالی بآن کلمه یعنی جائز نداشته است خدا آن طور گفتن را نسبت بتو میگویند در میان خودها که چرا عذاب نمیکند ما را خدا بسبب آنچه میگوئیم یعنی خود را ناجی از عذاب میدانند بس است ایشان را دوزخ که در آورده خواهند شد در آن پس بد جائی بازگشت است دوزخ یعنی عذاب ایشان در آن بسیار است بعضی قاریان بجای یتناجون یتنجون خوانده اند نزول این آیت در شان یهود است که وقتی بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمدند گفتند السام علیک یا محمد ولفظ سام در لغت یهود بمعنی موت است و از بی جا که معنی سلام و ماعیی را طبقی یهود سام نام برده اند در راز گفتن ایشان بعضی این بود که سخن میگفتند از محمد نبی پس بود خدا بسبب این بات ها که ما و مربی نیم ما را عذاب میکرد مروی است که حضرت در جواب ایشان وعلیکم فرمود عائشه حاضر بود گفت یا رسول الله دانستی که ایشان چه گفتند فرمود دانستم و رد کردم بر ایشان

ای آنکسان که ایمان آورده اید وقتی که راز میگوئید با هم پس راز مگوئید بچیزی که گناه باشد و بیرون رفتن از حکم خدا و نافرمانی رسول باشد و راز گوئید بنیکوئی و خداترسی و بترسید از عذاب خدا آنچنان خدائی که بسوی او فراهم آورده خواهید شد روز محشر بعضی قاریان فلا تتناجوا خوانده اند و زمخشری آورده که در مصحف ابن مسعود چنین بوده که اذا انتجیتم فلا تنجوا

جز این نیست که راز شمله سخنی که

یعنی با وجود این حجت ها سخن او را سخن دانسته بترسند از آتش که در آخرت برای کافران مقرر شده است عذابی خوار کننده مخفی نماند که مخالفت با حکم خدا

لازم دارد مخالفت را با رسول زیرا که رساننده حکم الهی اوست و بواسطه او هیچکس حکمی نرسیده پس عطف لفظ رسول برای حکمی است

که صریحا در قرآن مجید نباشد تا خلاف آن را مخالفت با رسول توان گفت و الا یحادون الله کافی بود و الذین برای جمع است که از سه کس تا

سیصد هزار کس و ما فوق آن را شامل است و تشبیه بقوم پیشین نیز مشعر بکثرت عددی شود و مراد از آیات امثال و ما ینطق عن الهوی است

و مقصود از کافرین حق پوشانند چرا که کفر در اصل بمعنی پوشانیدن است چنانکه فرموده و نکفر عنهم سیئاتهم یوم یبعثهم الله

جمیعا [illegible] علی کل شیء [illegible] عذاب خوار کننده

برای حق پوشان روزی خواهد بود که برانگیزد ایشان را حق تعالی همگی یعنی همه را زنده سازد از نفخ صور پس خبردار خواهد کرد ایشان را یعنی عذاب خواهد کرد

بسبب آنچه عمل کرده بودند در دنیا شمرده و ضبط کرده است آن عملها را خدای تعالی در نامه های اعمال و فراموش کرده اند ایشان و خدای تعالی

بر همه چیز گواه است بعضی گفته اند که آن سرنگون ساختن که وعید آن شده در غزوه خندق بفعل آمد مخفی نماند که این سخن ضعیف است چرا که و

للکافرین عذاب مهین عطف بیان همین است و یوم منصوب بمهین و لفظ نسوه نیز موید آنست که در آخرت بفعل خواهد آمد الم تر

ان الله [illegible]

[illegible]

[illegible] بکل شیء علیم

آیا نمی بینی و نمیدانی ای بیننده این را که الله تعالی میداند هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین است چه کلی و چه جزئی نمی باشد از راز گفتن

سه کس با یکدیگر مگر اینکه خدای تعالی چهارم آنهاست و نمی باشند پنج کس در راز گفتن مگر اینکه حق تعالی ششم ایشان است و نه کمتر از عدد های

مذکور و نه بیشتر مگر اینکه خدا با ایشان است هر جا که باشند پس بعد از آن خبردار خواهد کرد الله تعالی ایشان را یعنی عذاب خواهد کرد بسبب آنچه

عمل کرده اند در راز گفتن روز قیامت بدرستی که الله تعالی بهمه چیز داناست مخفی نماند که راز گفتن سخن گفتن در گوش و آواز آهسته میباشد

و آن صورت نمی بندد مگر میان دو کس پس اگر عدد شفع می فرمود لازم همراهی یکی با دیگر در تر میشد و از صورت قوم بیگانه بود از آن جهت عدد

وتر فرمود تا از همراهی شفع شود و باین طریق که هر جا سه کس سخن کنند خدا مخاطب هر یک است و اختیار سه از عددهای طاق بجهت تعلیم آیت

بر آن است دیگر و خمس برای رفع تخصیص و قید انما کانوا برای آنست که شامل مکانهای در بسته و جاهای از اغیار وارسته باشد یعنی بسبب قید مطلق جدا

نشود در مختری آورده که در مصحف عبد الله بن مسعود چنین بوده که ما یکون من نجوی ثلثة الا الله رابعهم و لا اربعة الا الله خامسهم و لا خمسة الا الله

دادنی مستحق صدقه یعنی راز گفتن با پیغمبر بعد از صدقه دادن بهتر است برای شما و پاکیزه تر است پس اگر نیابید چیزی که بصدقه دهید

به استحقاق پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است یعنی چون خلاف امر الهی از روی اضطرار شده می‌بخشد بسبب قبول اینکه بیمان

برای حصول تقرب بجناب آنحضرت بساعت نزدیک می‌آیند و مشورتی در راز گفتن در میان می‌آورند چنانکه بر خاطر ملکوت ناظر میشد حکمت الهی چنین

اقتضا نمود که امر بصدقه دادن قبل از آن شود تا جمعی را بخل ازین کار باز دارد و بعضی را فقر و ذکر آمرزش اشاره بآنست که این کار گناه است تا ترک نماید

زمخشری و بیضاوی و غیرهما نقل کرده‌اند که هیچکس باین حکم خدا عمل نکرد مگر علی بن ابی طالب و از عبدالله بن عمر منقول است که سه چیز خاصه علی بن ابی طالب

شد که اگر یکی از آنها بمن میرسید دوست تر میداشتم از شتران سرخ موی آن سه چیز اینهاست تزویج فاطمه علیها السلام و دادن پیغمبر رایت را

باو در روز خیبر و آیت نجوی بسبب عمل کردن علی بن ابی طالب باین آیت منسوخ شد آن بود بعد از ده روز و بقولی یک ساعت [illegible]

[illegible] وتاب الله عليكم [illegible]

[illegible] آیا ترسیدید و روگردانیدید

ازینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه‌ها دهید یعنی برای هر راز گفتن صدقه یا اینکه صیغه جمع برای اشفقتم است پس اگر نمیکنید یا اینکه

چون نمیکنید این کار را و بازگشت الله تعالی بدین حکم و توبه و استغفار بر شما واجب کرد تا آنکه بخشیده شود پس بر پای دارید نماز را

و بدهید زکوة را و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را یعنی بتدارک ترک این فعل بر ادای نماز و زکوة بیشتر مقید شوید و الله تعالی خبردار است

بهر چه شما میکنید مخفی نماند که منسوخ شدن آیت متقدم را مفسران از روی همین آیت مقرر داشته‌اند اگر فرموده رسول الله است که حکم

آیت متقدم باین آیت منسوخ شده و روایتی درین باب باشد نسخ صحیح است و الا فحوای هر دو آیت دلالت بر استحباب فعل میکند زیرا که عبارت

که ذلک خیر لکم و اطهر فرموده و باستغفار در حالت اضطرار عفو نموده و در آیت دوم قضیه شرطیه است در ترک آن از اشاره لفظ توبه آنست

پس اولویت فعل از هر دو آیت مطابق یکدیگر است ناسخ و منسوخ نمیتواند بود و ممکن است که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول موکد و موید آن حکم

اول باشد [illegible]

[illegible] آیا نمی‌بینی ای رسول بسوی آنکسان که دوستی کرده‌اند با گروهی که خشم گرفته است

خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند آنکسان از طرف شما مومنان و نه از جانب یهود اند سوگند میخورند بر سخن دروغ و ایشان

خود میدانند که دروغ میگویند مخفی نماند که این قید خود میدانند ضرور بود چرا که اگر خود ندانند که دروغ میگویند و قسم خورند گناهی بر

ایشان نباشد سبب نزول آنچه زمخشری و بیضاوی نقل کرده‌اند اینست که عبدالله بن نبتل با جمعی از یهود دوستی داشته

گناه و زیادروی و سرکشی از حکم رسول الله باشد از گمراه کردن شیطانست تا اینکه اندوهناک سازد آنکسانرا که ایمان آورده اند

و نیست شیطان ضرر رساننده بمومنان بسبب گمراه کردن و راز گویان هیچ مگر بخواست خدا تعالی یعنی اگر خدا نخواهد که مضرت رسد نمیرسد

چه اگر مومن کار خود را بخدا اسپارد هیچ مضرت باو نمیرسد چون توکل بر خدا نکند و بوسوسه شیطان عمل نماید حق تعالی او را واگذارد تا شیطان

ضرر رساند بنابرین می فرماید که بر خدا باید که پس توکل کنند مومنان [illegible]

[illegible]

[illegible]

ای آنکسان که ایمان آورده هرگاه گفته شود بشما که جای را در مجلسها کشاده کنید پس کشاده کنید جای را تا کشاده گرداند

خدا جای شما را یعنی در قبر یا در بهشت یا در مکان سکونت دنیوی و وقتی که گفته شود بشما که برخیزید پس برخیزید از مجلس تا بلند

گرداند حق تعالی آنان را که ایمان آورده اند از جمله شما و آنانرا که داده شده است از جمله مومنان علم درجها یعنی مراتب مومنان و عالمانرا

در دنیا و آخرت بلند سازد و خدا تعالی بهر چه شما میکنید آگاه و خبردارست یعنی چون کارها مذکور را به نیت رضای خدا بعمل آرید او لهٔ

مانی القیمه خبردارد جزای نیک بشما میدهد قراءة کلمهٔ مجالس بصیغهٔ واحد نیز آمده و آنهم مرد طور کسره و فتح آن یعنی در طرز نشستن

تفسحوا را تفاسحوا هم خوانده اند و انشزوا را بضم هم قراءة کرده اند تا از ثلاثی مجرد باشد مخفی نماند که والذین اوتوا العلم ذکر خاص است

بعد از عام و لفظ درجات اشاره باینست که درجهٔ مومن عالم بلندتر از درجهٔ مومن غیر عالم است و تصریح این معنی در احادیث نبوی شده از جمله

اینست که فرمود فضل عالم بهترست از عبادت جاهل و دو رکعت نماز که عالم میکند بهترست از هزار رکعت که عابد میکند دیگر فرموده که طلب علم

فریضه است بر هر مسلمان و آموختن آن عبادتست و مذاکرهٔ آن تسبیح است و عمل بآن جهادست و بکسی تعلیم کردن صدقه است دیگر

در اخبار آمده که حق تعالی سلیمانرا مخیر ساخت در علم و ملک او علم را اختیار کرد ازین جهت حق سبحانه هر دو را باو عطا فرمود و بابراهیم

وحی رسید که من علیمم دوست میدارم عالم را سبب نزول این آیت اینکه چندی از اهل بدر بمحفل فیض شامل سرور انبیا آمدند و چون جای نشستن

ندیدند سلام کرده استادند حضرت چند کس از نشستگان را نام برده فرمود که برخیز ای فلان منافقان جای نحت از ان جا خالی کردن

یافته آغاز شکایت نمودند که مردم را از مجلس خود برمیخیزاند [illegible]

[illegible]

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید هرگاه که راز گوئید با پیغمبر پس پیش کنید پیش از راز گفتن خود صدقه دادنی

زمان مستقبل آمد تا وعید باشد و بعد از آن جملهٔ اسمیه برای افادهٔ حقیقت مذکور شد تا تخصیص بیان اشاره باهمال در رحم شود و شایبهٔ عجز نباشد بعضی قاریان در کلا رسلی یا را مفتوح خوانده اند لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم [illegible]

[illegible] ورسوله [illegible] او عشیرتهم

[illegible] الایمان و [illegible] و یدخلهم جنات [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی یا ای تو یعنی ممکن نیست که باشند گروهی که ایمان آورند بخدا و روز قیامت از روی صدق در حالتی که دوستی کنند با کسی که مخالفت کند با خدا و رسول او و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا مردمان قبیله ایشان مخفی نماند که این دلیل قاطع و برهان ساطع است که آنانکه خلاف فرموده رسول کرده باشند و علامت ایمان و محبت با مخالفان خدا و رسول جمع نمی شود اگر یکی از این دو باشد دوم البته نخواهد بود تتمهٔ آیت اینکه آن گروه که ایمان از روی صدق و اخلاص آورده اند بخدا و بروز قیامت نوشته است الله تعالی در دلهای ایشان ایمان را و قوت داده است ایشان را به کیفیتی از لطف خود که زنده که میدارد دل ایشان را و بجای روح است برای دلها و داخل خواهد کرد خدا ایشان را در بوستانهائی که روان است از زیر قصرهای آن نهرها در حالتی که جاودان باشند ایشان در آن بوستانها خشنود شده است الله تعالی از آن مؤمنان و آن مؤمنان خشنود شده اند از خدا [illegible] که وصف ایشان کرده شد لشکر خدای اند بدانید ای مردمان که لشکریان خدای تعالی هم ایشان اند رستگاران مخفی نماند که لفظ لشکر خدا در مقابل لشکر شیطان که در آیت مقدم مذکور شد واقع شده و الا همه آفریده اویند بعضی قاریان کتب را بصیغهٔ مجهول خوانده اند اما برای سوق کلام ایمانی [illegible] وارد شده معلوم است که معلوم است بهتر است و لفظ الله تعالی پس از این مذکور است مرویست از حضرت رسول صلعم که هر کسی سوره مجادله بخواند او در روز قیامت از جملهٔ حزب الله نویسند و از امام جعفر صادق ع منقول است که هر کسی در نماز مداومت بتلاوت این سوره نماید هرگز فقیر نشود و عیالش [illegible] نرسد

تم تفسیر سورة المجادلة [illegible]

[illegible]

[illegible] معنی در سوره حدید نوشته شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدا است که [illegible]

سخن هایی بی ادبانه نسبت بکتاب میگفت چون حضرت باو گفت که چرا بدگوئی میکنی او سوگند خورد که هیچ بی ادبی نکرده ام و علی ابن ابراهیم
بنام منافق دیگر ذکر شده و توافق روایات از کلمة الذین و ضمیر جمع ظاهر است که مخصوص یک کس نیست اعد [illegible]
[illegible] آماده کرده است خدای تعالی برای آن منافقان دروغگو عذابی سخت بدرستی که
آن دروغگویان منافق بد است آنچه همیشه بر آن عمل میکنند [illegible]
[illegible] فرا گرفته اند سوگندهای دروغ خود را سپری یعنی پناهی مینداشته اند که بسبب آن در امان توانند بود پس باز داشته
اند مردمان را از راه خدا یعنی نفاق و دروغگوئی را بمردمان می آموزند و بریج میسازند پس برای ایشان است عذابی خوار کننده مراد ازین عذاب عقوبت
خواری در دنیاست زیرا که عذاب اخروی در آیه لاحق مذکور است بعضی قاریان ایمانهم بکسر خوانده اند یعنی ایمان آوردن ظاهری را سپری برای خود قرار داده
و میدانسند که از نزد خدای تعالی سفلو نیست مخفی نماند که قرائه بکسر الف درین مقام بهتر است چرا که مضمون فصدوا عن سبیل الله اشنا تر است
[illegible]
باز نمیدارد از ایشان مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدا هیچ یعنی مانع عذاب الهی نمیشود آن گروه منافقان
دروغگو ملازمان آتش دوزخ اند ایشان خواهند بود در دوزخ جاودان [illegible]
[illegible] روزی که برانگیزد خدای تعالی
همگی ایشان را یعنی در روز قیامت همه را زنده خواهد کرد پس سوگند بدروغ خواهند خورد ایشان برای جواب او من بخدا چنانکه الحال سوگند بدروغ
میخورند برای جواب دادن بشما مؤمنان یعنی آنجا هم سوگند خواهند خورد که ما مسلمان بودیم در دنیا و می پندارند منافقان این که بر طریقه
صواب اند مر شما ای مؤمنان که منافقان دروغگویانند در دین که میگویند ایمان آورده ایم مخفی نماند که همان سوگند خوردن نزد خدا دلیل ایمان نیست
چرا که خدا را عالم الغیب میدانند [illegible]
مستولی شده است بر منافقان شیطان پس فراموش گردانیده است از دل
ایشان یاد کردن خدا را آن گروه منافقان لشکر شیطان اند ای مؤمنان که لشکریان شیطان و پیروان او همانها اند زیانکاران
[illegible] بدرستی آن کسان که مخالفت میکنند با خدا و رسول او آن گروه داخل
در طایفه که خوارترین مردمان اند [illegible] نوشته است خدای تعالی در لوح
محفوظ که البته میشوم من غالب خواهم شد و پیغمبران من غالب خواهند شد بدرستی که الله تعالی توانا و غالب است مخفی نماند که جمله فعلیه برای رفع

کافی بود واشارهٔ دیگر ازین یشاق الله اینست که حکم رسول هم حکم خداست اگرچه در قرآن نباشد بعضی قاریان لیشاق الله خوانده اند واصل همان است چنانکه درسورهٔ انفال آمده ما قطعتم من لينة او تركتموها قائمة على اصولها فباذن الله وليخزى الفاسقين آنچه بریدید شما ای مؤمنان از خرمای نرم یعنی نخلی که ثمر آن نرم ولطیف است یا واگذاشتید آن جنس نفیس را بحالتی که ایستاده باشند آن نخلها بر بیخهای خود پس این کار را بحکم خدا کردید یعنی رسول الله صلعم بسبب حکم خدا شما امر فرموده و حکم او حکم خداست و خدا امر بقطع نخلستان یهود برای این کرده که تا خوار و ذلیل کند آنان را که بیرون رفتگانند از اطاعت خدا یعنی یهود را و امر این سبب که بعد از جلای یهود حضرت رسول صلعم امر فرمود بعبدالله بن سلام و ابولیلی مازنی که نخلستان یهود را قطع کنند و بسوزانند ابولیلی بهترین انواع نخل را می برید چنانچه لفظ لینة اشاره باین معنی است خواه مفهوم آن خرما نرم لطیف و خواه رنگین یعنی لینة ماخوذ از لون است و عبدالله بن سلام جنس زبون را قطع می کرد در باب جنس اعلی سلیقت که ترکها را رسول الله ابولیلی سلیقت بریدن نخلهای خوب یهود را بیشتر ملول میکند پس اول اینها را باید برید سبب نزول آنکه جمعی منافقان بحضرت گفتند که تو همیشه منع میکنی از فساد در روی زمین پس این چیست که حکم بریدن نخلستان و سوزانیدن آن کرده و در دل مردمان ازین حکم خدشه افتاده فی الحال این آیت نازل شد تا بر خلایق روشن شود که بحکم خدا فرموده و حق تعالی بجهة خوار کردن یهود امر کرده زمخشری میگوید که یکی نخل خوب را می برید و دیگری نخل زبون را و تحقیق استدلال کرده شده است ازهمین بر جایز بودن اجتهاد و این حجت است برای کسی که میگوید هر مجتهد مصیب است یعنی قول و فعلش صواب است مخفی نماند که این سخن را اگر زمخشری بطریق تعریض و توبیخ برای آن مستدلان و محتجان گفته باشد می شاید والا فلا چه گنجایش دارد که بریدن نخل خرما مثال تفرقت در مسائل دینی باشد تا اجتهاد در آن مانند اجتهاد در بنود و دلیل برای آنکه هر مجتهد مصیب است یعنی احکام متخالفه از مجتهدان همه صواب است نیز نمیتواند بود زیرا که در اصل حکم که بریدن نخل هاست هر دو طاعت امر رسول کرده اند و در حکم حضرت نص قاطع بلفظ اقطعوا کلها نبوده تا ترک بعض مخالفت باشد ولام تعلیل که در لیخزی واقع است نیز اشاره بمحض بریدن است چه در بعض بعمل آید و چه در کل و می تواند بود که ترکها را رسول الله این معنی در نظر داشته باشد که واگذاشتن اینها را برای رسول الله که تا بحکم بخصوص بریدن اینها فرماید بعد از آن مرکوم پس درین ضمن احتیاطی کرده نه مخالفت سخن دیگر زمخشری اینست که استدلال کرده اند نیز بر حکم بجایز بودن اجتهاد در رسول الله یعنی حکم بریدن و سوختن نخل ها باجتهاد خود فرموده پوشیده نماند که این سخن بدو وجه ضعیف است یکی آنکه کلمهٔ فباذن الله در آیت واقع شده دوم وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی پس تخصیص وتعمیم هر دو دلیل است برآنکه از روی اجتهاد نفرموده بلکه بضرورت متشابه استدلال نتواند بود بر خفا نکته که این حکم استدلال مقبول نگردد که خراب کردن منازل کفار در بریدن نخلستان ها برانست آری این استدلال صحیحست وما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء والله على كل شيء قدير

آنرا که کافر شده‌اند از جملهٔ اهل کتاب یعنی یهود را بیرون کرد از سراها و قلعه‌ها که وطن ایشان بود در بار اول بیرون کردن از جزیرهٔ عرب گمان نداشتید

شما ای مؤمنان این را که بیرون روند آن یهودیان از وطن خود یعنی نظر بر حشمت و مکنتی که ایشان داشتند اخراج دشوار می‌نمود و گمان بردند

آن یهودیان که باز می‌دارد در امن و امان می‌آرد قلعه‌هائی که دارند ایشانرا از غالب شدن خدای تعالی پس آمد غلبهٔ خدای تعالی بر ایشان از جائی که گمان نمی

بردند یعنی از جانب نفوس ایشان و تصریح آن اینست که از جهت خدای تعالی در دلهای ایشان ترس چنانکه ویران کنند خانه‌های خود را بدستهای

خود و بدستهای مؤمنان پس عبرت بگیرید ای خداوندان بینائیها که خانه‌های دنیا چنین سریع الزوال است و تلاش خانهٔ آخرت کشید که باقی است

حشر در لغت یعنی بیرون کردن جماعتی است از جائی و راندن بجائی دیگر رعب ترسی است که از بسیاری سینه را پر کند ماجرا چنین بود که یهود بنی نضیر

دو کس از مسلمانان را کشته بودند حضرت رسول صلعم با جمعی از اصحاب بمنازل ایشان تشریف فرمود تا حکم دیت بر ایشان جاری سازد و یا امر بقصاص فرماید

آن سنگدلان نشستهٔ ایشان سنگی یکی بر بام برده میخواستند که غافل بر سر سرور انبیا افکنند جبرئیل علیه السلام فی الحال حضرت را خبردار کرد و آنحضرت از زیر دیوار ایشان

برخاسته بمدینه مراجعت فرمود و بنابر نفاق و غدر که از آن بدکیشان ظاهر شد محمد بن مسلمهٔ انصاری را نزد ایشان فرستاد تا بگوید که از ملک ما بیرون روید

و در فلان روز او آن که آن گمراهان بادیهٔ ضلالت به تهیهٔ اسباب انتقال اشتغال داشتند ابن ابی منافق فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و در قلاع متحصن شوید

من با دو هزار کس از قوم خویش معاونت و محافظت شما خواهم کرد آن زده از خرد دور که نزدیک بود بیرون روند مستمال و مغرور شده یاغی آشکار یاغی گردیدند

حضرت خیر البشر علی بن ابیطالب را با جمعی بر سر آن اسیر ویان فرستاد یازده روز لشکریان اسلام محاصره بودند و کار بر ایشان تنگ نمودند لهذا آواره گشتند

دشت غربت جلا را قبول کرده بخیبر رفتند و قبیله چند از ایشان بجانب شام روانه شدند میتواند بود که اول حشر اخراج و بیرون کردن بطرف خیبر باشد

و حشر بار دوم بیرون کردن از آنجا که حضرت عمر در عهد خلیفهٔ ثانی بعمل آمد و مفسران تاویل حشر اول چنین نوشته‌اند که تا آن زمان اخراج بعمل نیامده بود پس این

بار اول باشد و ویران کردن خانه‌ها بدستهای خود این معنی دارد که هنگام رفتن چوب و سنگی که اعتبار داشت برکنده بردند و بعد از رفتن ایشان بسیاری

که مؤمنان بجای منازل خود آوردند بعضی قاریان یخربون به تشدید خوانده‌اند

و اگر نه این بود که حق تعالی در تقدیر ازلی نوشته بود

بر ایشان جلای وطن را هر آینه عذاب میکرد آن قوم بنی نضیر را در دنیا یعنی بقتل و سبی میفرمود و برای ایشان است در آخرت عذاب آتش

این خواری اخراج و عذاب دوزخ بسبب اینست که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که مخالف حکم خدا و رسول او کند پس بدرستی که خدای تعالی

سخت عذابست مخفی نماند که اینجا نیز این سخن گنجایش دارد که مراد از مخالفت حکم رسول سوای حکمی است که در قرآن مجید باشد والا کلمه شاقوا الله کافی

مسلمان در ترک فرموده رسول متغیر نشود زمخشری از این معنی غافل شده سندی بدست شیعیان داده پس ما که اهل سنت و جماعتیم بهتر آنست که آنچه حکم را خاصه غنیمت کنیم و این لفظ را غنیمت دانیم بعضی قاریان دولة بفتح خوانده‌اند یعنی ملک و مال و بنا بر هر دو قراءة منصوب و مرفوع جایز است و در صورت رفع کان تامه است [illegible]

[illegible] بدل برای لذی القربی

واقع شده یعنی آن مال برای محتاجان مهاجر است که همراه پیغمبر از مکه بمدینه آمدند آنانکه بیرون کرده شدند از خانمان خود و دور افتادند از مالهای خود میجویند افزونی از الله تعالی و خشنودی الله تعالی و یاری میدهند دین خدا را و رسول او را آن گروه راست گویانند یعنی در دعوی ایمان و اخلاص

[illegible]

[illegible]

[illegible] و آنانکه جای گرفتند در خانه خود یعنی انصار که در مدینه سکونت داشتند و پا برجای بودند در ایمان یعنی ثبات قدم ورزیدند در ایمان پیش از آنکه مهاجران در مدینه جای گیرند دوست میدارند کسی را که هجرت کند بسوی ایشان یعنی مومنی را که از مکه بمدینه آمده در خانه ایشان فرود آید جا میدهند و احسان مینمایند و نمی‌یابند در سینه‌های خود هیچ حاجتی از آنچه داده شده است بمهاجران و بر میگزینند مهاجران را بر نفسهای خود یعنی مال را باز میدارند از خود و میخواهند که بمهاجران برسد و اگر چه باشد ایشان را احتیاج بمال و هر که نگاه داره از بخل نفس خود را یعنی نگذارد که بآن صفت ذمیمه متصف شود پس آن مردمان که این کار کنند ایشانند رستگاران مراد از سینه‌ها دلهاست و از حاجت محتاج الیه و این مبالغه است برای عدم خواهش چه آدمی بما فی الضمیر خود اعلم است و مبالغه دیگر اینکه با وجود احتیاج میخواهند خصاصه در اصل لغت بمعنی رخنه ایست که در دیوار یا سقف خانه بهم رسد پس آن رخنه چون محتاج پر کردن است احتیاج را باین لفظ میتوان خواند تمام آیت مدح انصار است که مومنان مهاجر را در خانهای خود جا داده رعایتها می‌کردند وقتی که حضرت صلعم بایشان گفت که اگر خواهید اموال یهود بنی نضیر در میان شما قسمت نمایم و اگر بگوئید بمهاجران هم تا خانه و مانی برای خود سرانجام کنند و از خانهای شما برآیند ایشان گفتند یا رسول الله اموال بمهاجران عطا فرمای و ایشان همچنان که در خانهای ما هستند باشند منقولست که حضرت شهر مدینه طیبه را ایمان نام کرده بود از آنجهت که مظهر ایمان شد در نیصورت کلمه و الایمان که معطوف بر دار شده تاویلی نمی‌خواهد و طائفه انصار که در مدینه بودند دو سال پیش از تشریف آوردن حضرت صلعم بمدینه در مدینه ساخته بصدق و اخلاص مومن شده بودند [illegible]

[illegible]

و آنچه باز گردانید حق تعالی بر رسول خود از یهود بنی نضیر یعنی اموال و اشیای ایشان که بطریق غنیمت بحضرت رسول عاید گردید پس نتاختید
بر آن مال غنیمت یعنی برای تحصیل آن هیچ اسپی و نه اشتری بلکه الله تعالی غالب میکند پیغمبران خود را بر هر که میخواهد و الله تعالی بر هر چیز
و هر کار که خواهد قادر است اشاره بآنست که بی جنگ و غلبهٔ ظاهری مسلط ساخت بعض بر بعضی که در دلهای کافران انداخت و این کمال قدرت است
بنا بر آن لفظ قدیر واقع شده که برای مبالغه در قدرت است فیء در لغت بمعنی مالیست که خدا از کافر بگیرد و بمومن دهد و وجف طی مسافت
بسرعت و خیل اسپ و رکاب شتر سبب نزول اینکه بعد از جلای یهود اسلحه و عقار ایشان که مانده بود مسلمانان طمع در آن کرده درخواست تقسیم
نمودند این آیت نزول یافت اشاره بآنکه قتالی نکردید و زحمتی نکشیدید تا این اسلحه و مزارع و مواضع که بدست آمده است قسمت شود بطریق
غنیمت حرب بلکه حق سبحانه اینها را برسول خود عطا فرموده باید دانست که در ان محاصره جنگ واقع نشده بلکه خوف شدید که در دلهای یهود
افتاده بود جلای وطن اختیار نمودند و گذاشتن اسلحه بفرمان حضرت بود و ماندن مزارع و غیره بسبب اینکه بردن محال محال است آخر الامر حضرت
رسول صلعم اسلحه را بهر کس که خواست عطا فرمود و عقار را نیز بخشید

آنچه باز گردانید خدای تعالی بر رسول خود از مردمان دیه ها یعنی مال از دیگران گرفت و به پیغمبر
بخشید پس آن مال از آن خداست و از آن رسول خداست و از آن خویشان رسول است و از آن یتیمان و فقیران است و از آن کس که از وطن دور افتاده
محتاج شده باشد یعنی باید که در میان این نامبردگان تقسیم شود تا نباشد قسمت این مال که خدا برسول بخشیده است رسمی که متداول و رایج در زمان جاهلیت
میان توانگران شما بود یعنی هر که زبر دست بود بیشتر میگرفت و در این باب بعضی ایشان این بیت که من عزّ بزّ یعنی هر که توانا باشد غالب شد تتمهٔ آیت
اینکه آنچه داد شما را پیغمبر پس همانرا بگیرید و آنچه باز داشت شما را از گرفتن آن پس بگذارید و درخواست آنرا و باز ایستید از آن طمع و بترسید از
عذاب خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت یعنی عذاب سخت میکند کسی را که خلاف فرموده رسول الله کند زمخشری گفته که بهتر آنست که
حکم این آیت را عام دانیم یعنی هیچ بابی خلاف فرموده رسول الله نباید کرد و مقوی تعمیم نقلی آورده که ابن مسعود مردی محرم را دید جامه
با وی گفت که بیرون آر جامه را از تن خود آن مرد گفت که درین باب آیتی از کتاب خدا بخوان ابن مسعود همین آیت را خواند مخفی نماند که حکم این آیت اگر خاص
غنیمت باشد چنانکه لفظ ما آتیکم شاهد است ضمیر کم مخصوص بمجاهدان شود که حضرت غنیمت بایشان داده و تا بر قول زمخشری که عام گفته برای هر حکمی
که رسول صلعم فرماید و نقل متواتر و سند آورده ضمیر کم شامل کافه مسلمانان الی یوم القیامة و الی غیر النهایة گردد و اجماع صدر اول از مسلمانان

استوار که نتوان رسید بدرون آن به سبب درهای محکم و خندق ها یا از پس دیوارها کارزار کنند کارزار ایشان در میان یکدیگر سخت و محکم است حاصل کلام

اینکه با مؤمنان نمی توانند در میدان کارزار کرد و این بسبب دهشت و ترسی است که الله تعالی در دلهای ایشان افکنده نه از سبب ناتوانی و بددلی است چراکه

وقتی با یکدیگر جنگ میکنند بسختی و دلیری میکنند تو پنداری که خاطر ایشان جمع است و حال اینکه دلهای ایشان پریشان است این پراکندگی خاطر بسبب اینست

که ایشان گروهی اند بیخردان که درنمی یابند صلاح کار و بهبود مآل خود را مخفی نماند که درین دو آیت افاده وجوب شکر است بر مؤمنان برای نعمت ایمان بعضی قاریان

کلمه جدر بالسکون دال خوانده اند و هر دو جمع جدار است بمعنی دیوار است و جمع جدر و جدر بسکون و فتح دال قراءة نموده اند و هر دو مفرد است [illegible]

[illegible] احوال ایشان مانند آنکسان است که بودند پیش از ایشان

بزمانی نزدیک یعنی اهل بدر یا قبیله بنی قینقاع که بروایتی حضرت رسول ص اول آنان را از مدینه اخراج نموده بود چشیدند بدی عاقبت خود را در دنیا

و برای ایشانست در آخرت عذابی دردناک بعضی از مفسران در معنی آن کسان که پیش بودند امتهای سابق را هم نوشته اند لیکن لفظ قریبا مانع ازین معنی

[illegible]

[illegible] گفتن منافقان به یهودان بنی نضیر که در کفر خود ثابت و برجای خویش مستقیم باشید که اگر کار بقتال رسد ما حامی و معاون

شما می شویم مانند گفتن شیطان و بدراه کردن او بست آدمی را وقتی که گفت با آدمی کافر شو پس آنزمان که او کافر شد شیطان گفت با او که من بیزارم

از تو بدرستی که من میترسم از الله تعالی که پروردگار عالمیانست جمعی از مفسران گفته اند که مراد از انسان اینجا ابوجهل است ابلیس در روز بدر بصورت

سراقه که مهتر قوم بنی کنانه بود نزد او آمد و گفت ای ابوالحکم جنگ کن با مسلمانان که من هم با تو رفیقم پس چون دید که فرشتگان بمدد مؤمنان از

آسمان نازل شدند ترسید و از ابوجهل بیزاری نمود چنانچه در تفسیر سوره انفال مذکور شد و بعضی نوشته اند که مراد از شیطان ابیض است که از اولاد ابلیس

و انسان اشاره به برصیصای راهب است که بعد از هفتاد سال عبادت باغوای او زنا کرد و او را سجده کرد با امید اینکه از قتل و رسوائی خلاص یابد آخر الامر

ابیض با او گفت که من از تو بیزارم و برخی در دل اند که مراد از انسان اسم جنس است یعنی هر آدمی را که ابلیس باغوا کافر میکند بعد از کافر شدن با او میگوید که

بیزارم از تو مخفی نماند که حکایت ابیض و برصیصا بسیاق کلام آشناتر است زیرا که ابوجهل قبل از روز بدر هم کافر بود و صیغه ماضی برای مردم آینده

مناسب نیست تا انسان اسم جنس باشد دیگر هر کافری شیطان چنین میگوید اگرچه تأویل فعل او همین است اما نعوذ قال با ردوم تکلم را با این معنی

لازم دارد بعضی قاریان انا بریء خوانده اند [illegible]

[illegible] پس هست عاقبت آن هر دو یعنی غاوی و مغوی اینکه باشند هر دو در آتش دوزخ در حالتی که جاودان بمانند در آن و این است جزای

ستمکاران یعنی غاوی بر خود ستم کرده و مغوی بر خود و او هر دو بعضی قاریان کلمه عاقبت را مرفوع خوانده اند و خالدان هم مرفوع گویا انها را خبر کان

قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک انی اخاف الله رب العالمین

و آن کسان که آمدند بعد از مهاجران میگویند که ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را آنانکه پیشی گرفته اند بر ما با یمان و مگردان در دلهای ما حقد و حسدی برای آنکسان که ایمان آورده اند یعنی مگذار که درآید در خاطر ما کینه برای اهل ایمان ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان و بخشنده

مخفی نماند که ضمیر در کلمهٔ من بعدهم دو احتمال دارد یکی اینکه راجع بمهاجران باشد درینصورت مراد آن تابعان و مؤمنان اند که پس از قوت گرفتن اسلام بمدینه آمدند دوم آنکه عاید بمهاجران و انصار هر دو شود و بنابرین تقدیر مطلب کافهٔ مؤمنان اند که بدنیا می آیند تا روز قیامت و زمان ماضی و حال چون در علم حضرت ذو الجلال یکسانست کلمهٔ جاؤا منافی اینمعنی نیست

آیا نمی نگری

ای رسول بسوی آنانکه نفاق ورزیدند میگویند میگویند به برادران خود آن برادران که کافر شده اند از قوم یهود هر آینه اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود البته بیرون خواهیم رفت ما با شما و فرمان نبری نخواهیم کرد در باب اذیت رسانیدن شما هیچیک را از مسلمانان اگر کارزار کرده شوید شما یعنی مسلمانان با شما محاربه کنند البته ما یاری خواهیم کرد شما را و خدای تعالی گواهی میدهد که بتحقیق آن منافقان دروغگویانند این آیت در شان ابن ابی و ابن نبتل و رفقاء نازل شده که اظهار محبت و وعدهٔ اعانت به یهود بنی النضیر کردند

تصریح و تفصیل همان اجمال است که در ضمن انهم لکاذبون معلوم شد می فرماید اگر بیرون کرده شوند یهود از وطن بیرون نخواهند رفت این منافقان از مدینه با ایشان و اگر کارزار کرده شوند یاری نخواهند کرد ایشان و اگر یاری کنند هر آینه البته برمیگردانند پشتهای خود را یعنی میگریزند پس بعد از گریختن یاری داده نمیشوند یعنی دیگران هم یاری نخواهند داد این ضمیر جمع محتمل است برای منافقان و یهود هر دو

هر آینه شما ای مؤمنان سخت ترائید از روی ترس در سینه های ایشان از خدای تعالی یعنی دلهای ایشان آنقدر آن قدر که از شما می ترسد از خدا نمی ترسد این بیشتر ترسیدن از شما بسبب اینست که آن یهود گروهی اند که نمی فهمند یعنی نمیدانند که شوکت و هیبت شما از قدرت الهی و بسبب ایمان شماست پس باید از خدا ترسید که عظمت و شوکت از وست

کارزار نمیکنند با شما همگی کافران چه یهود و چه مشرکان مگر در دیه های استوار

متصدعاً ... اگر میفرستادیم ما این قرآن مجید را بر کوهی هر آینه میدیدی تو آنرا ترسنده و اطاعت کننده شکافته شده و از هم ریخته از ترس قهرهای خدای تعالی و از هیبت وعیدهای او یعنی تهدیدهای شدید که در قرآنست و رسنداثر میکند و در سخت دلان نمیکند و این مثلها میزنیم ما برای مردمان شاید که بفکر افتند و چاره کار خود اندیشند هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم اوست معبود حقیقی آنچنان معبودی که نیست هیچ معبودی مستحق عبادت غیر او دانای نهان و آشکارات اوست بخشنده در دنیا و بخشاینده در آخرت هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون اوست معبود حقیقی آن معبودی که نیست هیچ معبودی در نفس الامر مگر او پادشاه حکم راننده در هر دو جهان بی نیاز از لوازم امکان و منزه از توابع کون و مکان و پاک از شوایب نقصان خداوند سلامت بی آفت و بخشنده امن و امان و در از مخافت نگاهدارنده هر چیز بکفایت و توانا بقدرت بلانهایت جبر کننده مخلوقات بر مقتضای صفت خلقی و صوری نوعی بزرگی کننده بر وجهی که غیر او سزاوار آن نباشد و تواناست ذات الله تعالی از آنچه شریک میگیرند مشرکان با او غیر او را در خدائی و خداوندی کلمه قدوس برای مبالغه در پاک بودن است و مؤمن امان دهنده و مهیمن نگارنده در اصل مؤیمن بوده مأخوذ از امانت هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

اوست معبود حقیقی که آفریننده همه چیزهاست و پیدا کننده ماسوی تمیز دهنده و جدا کننده هر چیز است از چیز دیگر بامتیاز جنسی و نوعی و فصلی و صنفی و شخصی پیدا کننده صورتها و کیفیتهاست بر وفق اراده خود او راست نامهای نیکو سوای این چند نام که مذکور شد یعنی اسامی باعتبار خوبی معانی است تسبیح میکند یاد میکند او را هر چه در آسمانها و زمین است و اوست غالب بر همه چیز و همه کار و کار او همه موافق حکمت و مصلحت است باری بیا در اصل با ریه بهمزه بوده و آن اسم فاعل است از برء که بمعنی جدا شدنست یعنی جدا کننده چیزها از هم بحسب اختلاف معنی تسبیح کردن اشیا قبل ازین در سوره حدید نگارش یافت مخفی نماند که چون معنی لفظ الله معبود حقیقی است مکرر در هر آیت ضرور شد تا هر جا باسمای صفات استدلال بر نفی ماسوا از الوهیت شود مرویست از حضرت رسول که هر کس سوره حشر بخواند میآمرزد حق تعالی هر گناهی کرده باشد و بعد از آن ابکند یعنی صغایر و کبایر ابو هریره مرویست که حضرت فرمود اسم اعظم خدا در آخر سوره حشرست

... الرحمن الرحیم ...

گرفته اند و خالدان را خبر آن نیکن از فی النار بخوانند یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت

[illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید بترسید از خدای تعالی و باید که اندیشه

نکرد بر حال خود هر شخصی که چه چیز فرستاده است پیش از خود برای فردائی که در پیش است یعنی چه عمل کرده است که روز قیامت جزای آن یابد خلاصه سخن

اینکه از کارهای بد که کرده توبه و استغفار کند و دیگر کار بد نکند قیامت را فردا نام کردن از این است که حق تعالی تمام دنیا را یک روز قرار داده و قیامت

فردای آن روز است مخفی نماند که تنکیر لفظ غد برای اینست که یعنی قیامت معروف نیست بلکه بهمین اعتبار که گفته شد فرداست و بترسید از عذاب خدا

که در آن روز واقع شود بدرستی که الله تعالی آگاه و داناست بهر چه شما میکنید پوشیده نماند که تکرار برای اینست که بار اول ترسیدن از صفت

قهاری خدا منظور است و آن نهی از عمل بد است و بار دوم ترسیدن از عذاب خدا که در روز قیامت است و اثبات وقوع آن و اظهار آگاهی حق تعالی

از اعمال اشاره بتحقیق جزاست و تواند بود که بار اول امر باعمال نیک باشد و بار دوم نهی از کردار بد چنانچه آیت لاحق موید همین معنی میشود که می فرماید [illegible]

[illegible] و مباشید مانند آن

کسان که فراموش کردند خدای تعالی را پس فراموش گردانید حق جل و علا بر خاطرهای ایشان نفسهای ایشان را یعنی نفس خود نشناختند تا اندیشه از روز جزا

کنند آنگاه اند ... بیرون رفتگان از فرمان حضرت رحمان مخفی نماند که محمل صحیح برای قول من عرف نفسه فقد عرف ربه از مضمون این آیت وافی بهدایت

بعد از تأمل بخاطر میرسد [illegible]

برابر نیستند یاران دوزخ و یاران بهشت و یاران بهشت ایشان اند رسیدگان بمطلب مخفی نماند که در آنه اشاره لطیف در این کلام معجز نظام است یکی اینکه

همیشه در یاد خدا بودن آدمی را بهشتی میکند و خدا فراموش کردن دوزخی می سازد زیرا که چون آدمی پیوسته در یاد خدا باشد هرگز میرا بودن فعل بد

نکرد دوم اینکه همان یاد خدا بالفعل بهشت است یعنی الا بذکر الله تطمئن القلوب و هیچ لذتی و نعمتی بخرسندی دل نمیرسد چنانچه هیچ آتشی بدتر

از غم و تشویش خاطر نیست آتش تن را می سوزد و این دل را پس ترجیح لذت جسمانی بر نعمت روحانی و اختیار فانی بر جاودانی ابلهی است و بر عکس

این ابلهی در بصورت ضدین اند و از یلیله در استوی ظلمت و نور ایمای سوم اینکه رسیدن بخدا همان در ذکر او بودن است و سعی در شناخت او نمودن

تا قرب معنوی حاصل شود و الا قرب صوری که متعلق بمکان است محال است پس فوز اینجا رسیدن جانیست نه جسمی زیرا که خدا را جا نیست و هر که خلاف

این گوید جانیست و استحاله معرفت بکنه ذات میرساند اینمعنی را که هر که نرسید رسید و آنکه گوید رسیدم میرسد که بگویم نرسید و نیز آنانکه لفظ بسجن سند

هم میان اصحاب الجنة و هم الفائزون مقرح مفهوم جنت و مختص معنی فوز بر طبق همین نحو است که نوشته شد لو انزلنا هذا القرآن

نمی‌رسانند بشما خویشان یعنی شما و نه فرزندان شما روز قیامت جدائی می‌افکند آن روز میان شما یعنی شما که مؤمنانید به بهشت میروید و آنانکه کافرانند بدوزخ خواهند رفت و خدای تعالی بهر چه شما می‌کنید بیناست یعنی محبت با کافران هر چند که پنهان داشته باشید نزد خدا پنهان نمی‌ماند و در قراءة کلمهٔ یفصل چار قراءت است دو بتخفیف یکی از باب ثلاثی مجرد و یکی از باب افعال و دو بتشدید از باب تفعیل یکی بصیغهٔ معلوم و یکی بصیغهٔ مجهول و بنا بر سه قراءة بصیغهٔ معلوم ضمیر که ظرف فاعل است و بنا بر صیغهٔ مجهول فاعل خدا ست بحسب قرینه و ظرف متعلق به بس تفعکم می‌شود قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم ...

[illegible]

... بتحقیق بوده است برای شما ای مؤمنان مذهبی پسندیده و سنتی حمیده که پیروی باید کرد در گفتار و کردار ابراهیم و آنانکه بودند با او یعنی تابعان او در دین وقتی که گفتند گروه خود را که مشرکان بودند هر آینه ما بیزاریم و جدائیم از شما و از آنچه می‌پرستید ~~...~~ انکار کردیم و چشم پوشیدیم از شما و آشکار شد میان شما دشمنی و کینه همیشه تا زمانی که ایمان بیارید شما به الله تعالی به یکتائی او یعنی بی شریک بودن او در خدائی مگر گفتن ابراهیم برای پدر خود یعنی آزر که عم او بمنزلهٔ پدر او بود این سخن که هر آینه من طلب آمرزش البته خواهم کرد برای تو و نیستم من مالک برای تو از خدا از هیچ چیز را یعنی مطلقا توانائی ندارم که از عذاب خدا از تو دفع کنم دیگر گفتند تابعان ابراهیم که ای پروردگار ما بتو سپردیم خود را و کار خود را و بریدیم امید و آشنائی را از خلق و بسوی تو بازگشت کردیم و در عاقبت هم بسوی تست بازگشت یعنی در آخرت کار با تست نه با خلق این شاره بامان داشتن ایشان ست بروز قیامت که جزو اعظم ایمانست چنانچه فرموده و بالآخرة هم یوقنون مفسران غفر الله لهم الا قول ابراهیم را استثنا از اسوهٔ حسنه گرفته نوشته‌اند که پیروی کنید سنت و مذهب ابراهیم را مگر این گفتار او را که وعدهٔ استغفار برای کافر کرد چه استغفار برای کافر جائز نیست زمخشری و بیضاوی چون یافتند که کلام و ما املک لک من الله من شیء سزاوار استثنا از اسوهٔ حسنه نیست بلکه عین اسوهٔ حسنه است بتلاش نمود دند که این فقره در تحت استثنا نباشد لیکن هیچ وجهی درین باب ننوشته‌اند سخن بحفظ ادعاست صورت نمی‌بندد مخفی نماند که الا قول ابراهیم استثنا از قوله قالوا لقومهم است نه از اسوهٔ حسنه و حاصل کلام اینست که ابراهیم و مؤمنان بکافران سخن گفتند بکلمات درشت و اظهار عداوت و بیزاری مگر سخن ابراهیم که به پدر خود که از روی ادب و هموار بود یعنی برای رعایت حقوق پرورش همان مطلب یا نکوهش کفر و تهدید بعذاب خدا ست

... ای آنکسان که ایمان آورده اید فرا مگیرید دشمنان مرا

و دشمنان خود را دوستان که برسانید بسوی ایشان نامه و پیغام بدوستی و حال اینکه بتحقیق کافر شده اند بآنچه که آمده است بشما از کلام

راست و درست یا از جانب حق تعالی بهر دو معنی مراد قرآن مجید است بیرون میکنند آن کافران پیغمبر را و شما را از مکه بهمین سبب که کافراند پس شما که مسلمانید

محبت با ایشان نکنید اگر بیرون آمده اید از مکه برای جهاد کردن در راه من یا در حالت جهاد کردن و برای جستن رضای من شما اسرار میفرستید بسوی ایشان

بدوستی و مهربانی و من داناترم بآنچه شما پنهان داشته اید و آنچه شما آشکار کرده اید و هر که این کار کند از جمله شما مؤمنان یعنی خبر از

راز پیغمبر بسوی کافران فرستد پس بتحقیق او گم کرده است راه راست را یعنی از دین اسلام برگشته است لفظ عدو بر وزن فعول است مانند

مانند عفو و حسن بر وزن مصدر است اطلاق آن بجمع بهتر است سبب نزول اینکه در سال هشتم که هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در

خانه خود می فرمود در آن هنگام کنیزی از کنیزکان قبیله بنی هاشم که نامش ساره بود از مکه بمدینه بخدمت آنحضرت آمده بود رسول صلی الله علیه و آله از وی پرسید که

مسلمان شده گفت نه فرمود که پس چرا آمده عرض رسانید که از سبب فقر و فاقه و بیکسی آمده ام تا بر حال من ترحمی فرمائی سرور کائنات انعامات

با و فرموده مرخص ساخت حاطب بن ابی بلتعه پنهانی نامه بکافران مکه نوشته با و داد مضمونش اینکه پیغمبر سر انجام فتح مکه میکنید شما آگاه باشید و از فکر

حرب غافل نشوید و ده دینار به او بخشید و یک برد داد او نامه را برد مخبر صادق از اخبار آن مخبر منافق باخبار جبرئیل علیه السلام آگاه شده علی ابن ابیطالب علیه السلام

و عمار و طلحه و زبیر و مقداد و ابو مرثد را فرمود تا سوار شده از پی آن کافره منافقه بتازند و نامه را از وی بستانند اگر ابا نماید تقتلش رسانند جماعت

مذکور شتافتند در موضعی موسوم بخاخ او را یافتند او انکار نمود علی بن ابیطالب علیه السلام شمشیر کشیده گفت والله که رسول صلی الله علیه و آله دروغ نمیگوید ما هم

دروغ نمیگوئیم کاغذ حاطب پیش کشت و الا کشته میشوی آن زمان ساره بترسید از میان موهای گیسوی خود نامه را برآورده بعلی بن ابیطالب علیه السلام داد

و چون بنظر اقدس آنحضرت خیر البشر رسید حاطب را طلبید پرسید که ترا چه بر این داشت آیا مرتد شده او گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله از دین اسلام برگشته ام

و مطلب من این بود که اکابر قریش را از خود راضی دارم تا در مکه بعیال و اموال من تعرضی ننمایند بهر حال چون آن نامه بدر نعیمه بدر فلک رسالت گناه

آن تیره روز را بخشید ...

... اگر بیابند شما را کافران مکه یعنی اگر غالب شوند بر شما می باشند برای شما

دشمنان و میگشایند بسوی شما دستهای خود را و زبانهای خود را ببدی یعنی خواهند زد و خواهند کشت و دشنام خواهند داد پس اظهار و القای

محبت با ایشان سود ندارد میخواهند آنها که شما کافر شوید و در حالت ایمان دوستی را منظور ندارند ...

... هرگز نفع نمی رسانند

شما را خدای تعالی ای مؤمنان از آنان که کارزار نکردند با شما در دین یعنی برای دین و بیرون نکردند شما را از وطن و خانمان شما یعنی نهی نمی‌کند از داشتن

از اینکه نیکوئی کنید با ایشان و از اینکه حقه بفرستید از مال خود بسوی ایشان بدرستی که الله تعالی دوست میدارد آنانرا که بهره از مال خود بمردم دهند باید

دانست که لفظ قسط در لغت بچند معنی آمده است یکی حقه از چیزی دوم عدل سوم میل کردن بطرفی و اینجا احتمال هر سه معنی است سبب نزول اینکه قتیله

بنت عبد العزی که زوجه ابوبکر بود در زمان جاهلیت مطلقه شده بحالت شرک و کفر باقی ماند برای دختر خود که اسمای بنت ابوبکر باشد هدیه‌ها آورد او

قبول نکرد و نگذاشت که مادرش در خانه او در آید معلوم است که زنان و کودکان مشرکان در آنانکه کار با مسلمانان نکردند داخل اند

[illegible]

[illegible] جز این نیست که خدای تعالی باز میدارد شما را از آنانکه کارزار کردند با شما برای دین و بیرون

کردند شما را از خانمان شما و پشتی کردند یکدیگر را بر بیرون کردن شما باز داشتن از اینکه دوستی کنید با آنان و هر که دوستی کند با آن مشرکان پس

گروه دوستی کننده با مشرکان ستمکاران‌اند یعنی وضع شیء در غیر محل کرده‌اند یا ایها الذین [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولیسألوا ما انفقوا ذلکم حکم الله یحکم [illegible] ای آنکسان که ایمان آورده اید وقتی که بیایند نزد شما

زنان ایمان آورده که از دیار کفر بدیار ایمان آمده باشند پس بیازمائید آن زنان را یعنی بپرسید و سوگند دهید آنها را تا بر شما ظاهر شود که محض برای ایمان

آمده‌اند نه از روی مطلب و سبب دیگر خدای تعالی داناتر است بایمان ایشان یعنی امر بامتحان برای دانستن شماست و شرع شریف در امور ظاهری مقرر است

و اما خدای تعالی میداند پس اگر دانستید شما آنها را که مؤمنه‌اند پس باز مگردانید آنها را بسوی کافران نه آن زنان حلال‌اند برای کافران و نه کافران حلال‌اند

برای آن زنان و بدهید شما بشوهران ایشان از مهر و نفقه آنچه در وجه مهر آن زنان داده باشند و نیست هیچ گناهی و دشواری بر شما اینکه نکاح

کرده در آید آن زنان را وقتی که داده باشید مهر آنها را یعنی آنچه بشوهران ایشان داده باشید منظور نیست بلکه مهر زنان را جدا باید داد و چنگ در مزنید بنکاح زنان

کافره یعنی در حالتی که آن زنان کافر باشند چه از قوم کافران حربی باشند و چه از قوم دیگر مطلق عقد و تزویج آنها جائز نیست چه عقد دائمی و چه منقطع و اگر

زن مسلمه از دین برگردد و بکافری ملحق شد پس بخواهید از آن کافر آنچه مهر آن زن مرتده داده باشید و باید که بخواهند کافران از شما مهری که داده باشند

بزنانی که مسلمان شدند چنانچه در همین آیت امر بدادن شد این حکم که مذکور شد فرمان خدای تعالی است که حکم میکند میان شما یعنی مقرر می‌فرماید

عبارت ملایم ادا کرد چراکه وما املک لک من الله من شیء کمال تخویف وتهدید است ودر ضمن معذرت ولفظ استغفار تصریح بثبوت ضلالت ومعصیت ونظر

تامل ظاهر است که این استثنا از مقوله قول ابراهیم ع نسبت بکافران صرف بود زیراکه آزر هم کافر بود پس در همان مخاطبه داخل میشد و حکایت برخلاف واقع ادا

میگشت دیگر اینکه اخلاق ابنیا و نص وصینا الانسان بوالدیه حسنا مقتضی این اسلوب و موید این تفسیر است واتصال ربنا علیک توکلنا بهمان مقوله قالوا

چه اگر الا قول ابراهیم مستثنا از اسوه حسنه باشد فاصله باجنبی میشود واتصال بکلف تمام میخواهد یا کلمه مثل قولوا تقدیر باید کرد و درینصورت سخن از سیاق حکایت

بیرون میرود و حال آنکه مطلب مدح ابراهیم و تابعان اوست و دو دلیل دیگر براینکه الا قول ابراهیم مستثنا از قالوا لقومهم است اینکه اگر از اسوه حسنه مستثنا منه

باشد نام ابراهیم بجای ضمیر است درینصورت اینجا ضمیر بایست پس چنین میفرمود که الا قوله و در صورتی که استثنا از قالوا لقومهم باشد اسم مظهر اینجا ضرور است

زیراکه قالوا صیغه جمع است و همچنین قوم هم موجب تخصیص لابیه شده دیگر لفظ قول با قالوا علامت تجانس مستثنا منه است والله علم بالصواب

این هم بقوله قول ابراهیم ع و تبعه اوست

که گفتند ای پروردگار ما مگردان ما را گرفتار و مغلوب کافران و بیامرز گناهان گذشته ما را بدرستیکه تو غالب و مصلحت دان هر کاری

هرآینه تحقیق بوده است و هست برای شما در کفتار و کردار ابراهیم ع و تابعان او مذهبی و شعاری نیکو که پیروی آن مذهب و خلعه

سزاوار است کسی را که امید میدارد خدا را و روز قیامت یعنی امیدوار رحمت الهی و خائف از عذاب آخرت است و هرکه روبگرداند از این مذهب و شعار نیکو

پس بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از ایمان آوردن مردمان چراکه بالذات معبود است و ستوده شده بجدائی اگر مردم کافر شوند قصوری و فتوری

در الوهیت او واقع نمیشود

...ب باشد که خدای تعالی بپدید کند میان شما و میان آنانکه دشمنی کردید با ایشان بسبب کفر ایشان از جانب ایشان دوستی

و یاری والله تعالی قادر است ... چه خواهد کند والله تعالی آمرزنده و مهربان است مخفی نماند که لفظ منهم اشاره بانست که آن کافران را حق تعالی

توفیق اسلام دهد چه هرگاه کفر موجب عداوت باشد ایمان ایشان باعث بر محبت شما شود پس حدوث محبت منسوب بجانب ایشانست سبب نزول

آیه چون در آیت مقدم تحسین عداوت مومنان با کافران مهاجران را واجب شد که با خویشان و برادران و والدین خود که در مکه

کافر بودند عداوت داشته باشند و اطاعة لامر الله دشمنی میکردند اما شفقت قرابت خار تعب در خاطر ایشان میخلید حق سبحانه و تعالی

بنابر تسلیت دلهای ایشان مژده توفیق ایمان کشیدن تا بهاء فرستد رحمت ... ما را منع نمیکند شما را

بتو در ایمان آوردن بر اینکه شریک نگیرند با خدای تعالی هیچ چیز را در خدائی و هرگز دزدی نکنند و هرگز زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را یعنی

جنین خود را اسقاط نکنند یا طفل خود را نکشند و نیاورند بدروغی که خود بر بافته باشند آنرا میان دستها و پاهای خود اشاره باینست که زن

فرزند دیگری برداشته بیارد که این فرزند منست یا از دیگری بزاید و گوید که از شوهر منست و نافرمانی نکنند ترا در احکامی که فرمائی پس اگر

باین شرطها بیعت کنند تو بیعت بگیر از ایشان و طلب آمرزش کن از خدای تعالی برای ایشان بدرستی که حق تعالی آمرزنده و مهربانست که

بعد از ایمان آوردن می بخشد گناهان ایام کفر را منقولست که بعد از بیعت کردن مردان زنان برای بیعت کردن بحضرت رسول آمدند و آن مظهر

ید الله فوق ایدیهم دست مبارک خود را کاهی در قدحی پر آب فرو می برد و بعد از ان زنان دستهای خود را در ان فرو می بردند و گاهی بجامهٔ

نامس ... نامحرم نشود مخفی نماند که قصد آمدن آن زنان بخدمت حضرت رسول برای بیعت کردن ایمان بود از ین جهت لفظ مؤمنات واقع شده

یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا ...

... ای آنکسان که ایمان آورده اید دوستی مکنید با گروهی که غضب کرده است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود بتحقیق قوم یهود

ناامید شده اند از ثواب آخرت چنانچه ناامید شده اند کافرانی که در قبرها اند یعنی احوال آخرت در گور بر آنها عیان شد و ناامید از نجات

و ثواب شدند سبب نزول این آیه مؤمنانی که مفلس و محتاج بودند دوستی با یهود میکردند تا چیزی از ایشان بیابند حق جل و علا ایشان را

نهی فرمود و اشاره باینست که اینها چیزی بفقرا برای ثواب آخرت می باشد و حال آنکه یهود می دانند که از ثواب آخرت ناامید و بی بهره اند

پس برای چه چیزی بشما خواهند داد شفاعت خود را اعزاز کنید در حدیث نبوی وارد است که هر کس سورهٔ ممتحنه بخواند جمیع مؤمنان از مرد و زن

برای او شفاعت کنند و علی بن الحسین فرموده که کسی در فرائض و نوافل این سوره را تلاوت نموده باشد هرگز بفقر و جنون باو عارض نشود

...

سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم معنی در سورهٔ حدید نوشته شد ...

... لم تقولون ما لا تفعلون ای آنکسان که ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزی را که نمیکنید باید دانست که کلمهٔ لم

در اصل لما است لام برای اضافه است و ما بجهت استفهام الف را حذف میکنند برای اختصار کلام چنانچه فیم و مم و عم و علام ...

... عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون بزرگ است از روی خشم نزد خدای تعالی اینکه بگوئید آنچه نکنید یعنی حق جل و علا بسیار غضب میکند بر این

گناه سبب نزول اینکه مسلمانان گفتند اگر ما بدانستیم که خدای تعالی کدام عمل بنده را دوست تر میدارد البته جان و مال خود را صرف آن میکردیم

و بعد از آن این آیت ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله نازل شد و روا نیستند از جهاد و در جنگ احد گریختند مخفی نماند که این دو آیت اگرچه

طریقه معامله میان مؤمن و کافر سبب نزول اینکه در حدیبیه سبیعه بنت حارث که مشرکه بود بخدمت حضرت رسول الله صلعم آمده مسلمان شد و شوهرش

که مشرک بود در قفای او رسیده گفت یا محمد در صلح نامه همین زمان نوشته شد که اگر از ما شخصی بجانب شما آید نگاه ندارید و بما بسپارید و اگر از

شما نزد ما کسی آید باز دهیم بشما و نگاه نداریم پس زن مرا من ده پس آن حضرت فرمود که این حکم و شرط در باب مردان است نه در باب زنان و

چون این آیت نازل شد سید عالم با آن زن فرمود که سوگند بخور باین کلمات بالله الذی لا اله الا هو ما خرجت من بغض زوجی بالله ما خرجت

عن ارض الی ارض بالله ما خرجت الی التماس الدنیا بالله ما خرجت الا حبا لله و لرسوله پس چون سوگند آن زن بآیین بخورد عمر بن الخطاب

او را در نکاح خود در آورد و وجه مهر او را بفرموده حضرت بشوهرش ادا کرد و مهر دیگر با آن زن داد و هر زنی که مسلمان می شد سرور کائنات او را

باین طور امتحان می فرمود یعنی کلمات مذکور اینست که قسم میخورم بالله که نیست هیچ خدای غیر او که بر نیامده ام من از خانه خود از کینه و عداوت شوهر خود

سوگند میخورم که بر نیامده ام من از زمینی سوی زمینی یعنی مطلب تغییر مکان نبوده سوگند میخورم بالله که بر نیامده ام من برای حاجت دنیوی و قسم میخورم

بالله که بر نیامده ام من مگر از روی دوستی برای خدا و برای پیغمبر خدا مخفی نماند که نفی حلیت از هر دو جانب مذکور شد و درین سخن اظهار دو مطلب است

دادیکی کافی بود در اعلام حل لهم اشاره باینست که شان زن مؤمنه ارفع از آنست که در تحت مشرک باشد و لا هم یحلون لهن ایما بمعنی است که احتیاج

بطلاق نیست بعضی قاریان کلمه ولا تمسکوا بتشدید خوانده اند و مآل معنی واحد است

و اگر از دست رود شما را یکی از زنان شما بجانب کافران یعنی زن مؤمنه بدار الحرب رود و مرتده شود پس بیاید نوبت

شما یعنی مهر گرفتن از شوهر او و آن شوهر نده مهر او را بشما پس غزا کنید شما و غنیمت از مال او بگیرید پس بدهید از مال غنیمت در وجه مهر زنان

آن کسان را که رفته اند زنان آنها بدار الحرب مانند آنچه داده اند آن شوهران بآن زنان یعنی مهر ایشان و بترسید از عذاب خدای تعالی آن خدای

که ایمان آورده اید شما و بوی تفسیر حسینی شش زن بودند از زنان مهاجران که مرتده شده بدار الحرب رفتند و حضرت رسول صلعم مهرهای ایشان

از غنیمت بشوهران ایشان داد عقبه در لغت یعنی نوبت است بعضی قاریان فعقبتم بتشدید خوانده اند و برخی بتخفیف بی الف و درین قراءة

هم اختلاف نموده اند بفتح و کسر قاف و مجاهد فاعقبتم خوانده و قراءة مشهور از باب مفاعلة است

ای پیغمبر وقتی که بیایند نزد تو زنان مؤمنه که بیعت کنند بتو

ستمکارتر از کسی که بر بافد بر خدای تعالی دروغ را و حال آنکه آن افترا کننده خوانده میشود بسوی اسلام و خدای تعالی راهنمائی نمیکند گروه
ستمکاران را یعنی نماند که اینجا هم مراد هدایت بعد از ستم کردن مقرر است بر خود سبب نزول آنکه نضر بن حارث گفت لات و عزی شفاعت
من خواهند کرد و خدا قبول خواهد کرد

میخواهند کافران که فرو نشانند نور خدا را بدهانهای خود یعنی به سخنهای که از دهان خود میگویند و هیچ اصلی ندارد
و خدای تعالی تمام کننده نور خود است اگر چه ناخوش میدارند این را کافران یعنی نمیخواهند که چنین شود بعضی قاریان کلمه متم را مضاف
خوانده اند و جمعی با تنوین در این صورت نور منصوب است سبب نزول آنکه چند روزی وحی بر حضرت رسول صلعم نازل نشد کعب بن اشرف که از علمای
یهود بود گفت ای قوم یهود مژده باد شما را که خدای تعالی باز گرفت نور خود را از محمد یعنی از منصب رسالت معزول کرد

خدای تعالی است آن
خدائی که فرستاد پیغمبر خود را براهنمائی یعنی با قرآن مجید و دین راست و درست تا اینکه غالب سازد آن دین حق را بر جمیع دینها یعنی
دین شرک را نابود کند و ملت انبیای ماضی را منسوخ گرداند و اگر چه ناخوش میدارند این را مشرکان

ای آنکسان که ایمان آورده اید آیا راه نمایم شما را بر
طریقه سوداگری که رهائی دهد شما را از عذاب دردناک قاریان تنجیکم را بتشدید خوانده اند و الا بتخفیف قرائت کرده اند

آن سوداگری اینست که ایمان می آورید بخدای تعالی و برسول او و کارزار میکنید در راه خدا بدین مالها
و جانهای خود این حکم است برای شما که بهتر است برای شما از همه سوداگریها اگر باشید شما دانا که بدانید خوبی این کار را اینجا خبر بمعنی امر
واقع شده زمخشری آورده که در مصحف ابن مسعود چنین بود آمنوا بالله و رسوله و جاهدوا فی سبیل الله در این صورت امر صریح است

چون شما چنین عمل کنید می آمرزد الله تعالی برای شما گناهان شما را و در می آرد شما را در بوستانهائی
که روانست از زیر قصرهای آنها نهرها و در می آرد خدا شما را در نشیمن های پاکیزه که در بوستانهای جاودانیست اینست رستگاری بزرگ
و نعمت دیگر هم هست که شما آنرا دوست میدارید یعنی

[illegible] در این باب نزول یافته اما حکم عام است برای هرچه کسی در عمل خیر گوید و نکند تکرار مفید عموم است [illegible]

[illegible] بدرستی که الله تعالی دوست میدارد آنان را که کارزار کنند در راه او صف کشیده

چنانکه گویا ایشان بنای محکم کرده شده اند و پیوسته بهم بی رخنه و بی فاصله مانند چیزی که ریخته شده باشد از ارزیز این سخن اشاره به

پایداری در جنگ است روبرو دشمن نه جنگ و گریز وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد [illegible]

[illegible] الله [illegible] وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

[illegible] و یاد کن وقتی را که گفت موسی علیه السلام بگروه خود یعنی بنی اسرائیل که چرا میرنجانید مرا یعنی قبول نمیکنید سخن مرا

و بتحقیق میدانید شما این را که من فرستاده خدای تعالی ام بسوی شما پس آنزمان که برگشتند بنی اسرائیل از قبول کردن سخن موسی ع برگردانید

حق تعالی دلهای ایشان را از جانب حق و صواب و الله تعالی هدایت نمیکند گروهی را که بیرون روند کا نند از حکم او مخفی نماند که این سخن بسیار

دقیق است و فهمیدن کار اهل تحقیق خلاصه کلام اینست که اول فاسق بخواهش نفس عصیان را اختیار میکند بعد از آن که مستحق عذاب و غضب

الهی شد حق تعالی از روی خشم دل او را مطلق از راه حق برمیگرداند و غالباً گفتار قول امیرالمؤمنین علی همین باشد که فرموده لا جبر و لا اختیار و لکن

امر بین امرین یعنی نه جبر صرف است و نه اختیار بحت بلکه هر دو هست و این معنی از یمدهم فی طغیانهم یعمهون نیز پیداست و تحقیق دیگر اینکه آن جبر

سبب غضب نیست بلکه غضب است که متفرع بر آن اختیار شده و مراد از لا یهدی هدایت بعد از آن اختیار است چنانکه این معنی از کلمه فاسقین پیداست

[illegible]

[illegible]

و همچنین بود وقتی که گفت عیسی پسر مریم که ای بنی اسرائیل بدرستیکه من فرستاده الله تعالی ام بسوی شما

در حالتی که باور دارنده ام و قبول کننده ام چیزی را که پیش از من نازل شده یعنی توریت که بر موسی ع فرود آمد و در حالتی که مژده دهنده ام

بعثت پیغمبری که بیاید بعد از من نام او احمد باشد پس بعد از آنکه آمد آن پیغمبر که عیسی خبر داده بود بهدایت بنی اسرائیل با معجزهای آشکارا

یعنی وقتی که محمد رسول الله صلعم مبعوث شد با معجزهای روشن که یکی از آنها قرآنست قوم یهود گفتند که این جادوییست آشکارا یعنی ظاهر است

که این جادوست نه اعجاز بعضی قاریان یا را در کلمه بعدی ساکن خوانده و همزه را کسره داده اند و بعضی بفتح یا خوانده همزه را وصل نموده اند

مخفی نماند که این آیه بیان وجه غضب خدا بر قوم یهود است که همه جا بکتابه اسناد غضب مذکور میشود و حاصل کلام اینکه پیغمبر را تکذیب

کرده اند و بر کتاب پیغمبر خود عمل ننموده اند پس فی الحقیقه در دین موسی که خویش را بران ثابت میدانند هم نیستند [illegible]

[illegible] و هو العزيز [illegible] قوميان ديگر مردمان از جمله ناخواندگان که در زمان حال نمی رسیدند بکافران یعنی آنکه در زمان آینده تا قیامت بدنیا خواهند آمد و مؤمن خواهند شد و خدا تعالی است توانا که هر چه خواهد کند و هر چه کند از روی حکمت و صلاح کار باشد مخفی نماند که ذکر امیین در آیت اولی و باز در این آیت ارجاع ضمیر بایشان برای اظهار قدرت است یعنی هدایت این طور که هادی و مهتدیان ناخوانده و نانویسنده باشند نهایت قدرت و کمال غرابت است و موید این معنی است کلمه عزیز و حکیم ذلک فضل [illegible]

[illegible] یعنی هدایت که آدمی معلم بقرآت و کتابت نادیده مهدی شود افزونی لطف پروردگار است میدهد آن افزونی عطای خود را بهر کس که میخواهد و الله تعالی خداوند افزایش بزرگ است بر بندگان [illegible]

[illegible]

[illegible] احوال آنانکه تکلیف و تعلیم کرده شدند برای برداشتن توریت یعنی علمای یهود که می باید احکام توریت را فرا گیرند و عمل بآن احکام نمایند فرا گرفتند پس بعد از آن فرا گرفتن عمل نکردند مانند احوال خر است که بر میدارد بار چندین کتابها را و هیچ منفعتی از آن ندارد بد مثل است مثل آن قوم که بدروغ داشتند آیتهای خدا را و صدق کتاب الهی را و خدا راهنمائی نمیکند قوم ستمکاران را یعنی تکذیب را و اسفار جمع سفر است و سفر کتابیست که روشن کننده باشد چون کتاب معانی و مطالب روشن میکند سفر نامیده اند [illegible]

[illegible] بگوای رسول بآنکسان که یهودی شده اند اگر گمان می برید شما این که دوستان خدا و نزدیکان خدائید از غیر مردمان یعنی هیچکس دوست خدا نیست سوای شما پس آرزو کنید مرگ خود را اگر هستید شما راستگویان یعنی خدای تعالی برای دوستان و نزدیکان خود درجات بلند و نعمتهای چند مهیا و مقرر فرموده است که بعد از موت خواهند یافت پس شما چرا از موت می ترسید [illegible]

[illegible] و حال آنکه قوم یهود نمیخواهند مرگ خود را هرگز بسبب چیزی که پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی چون میدانند که عملهای بد کرده اند خصوصا ستوت از شرکان نرفتن که پیغمبر موعود که در توریت مذکور است محمد مصطفی صلی الله علیه وآله بنمای او و یقین دارند برین که بعد از مردن معذب خواهند شد از آن می ترسند و الله تعالی داناست بحال ستمکاران بر وعید بدایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] بگوای رسول بقوم یهود که بدرستی که آن موت که شما از آن می گریزید پس بتحقیق آن موت برخورنده بشما بعد از آن باز گردانیده میشوید شما بسوی دانای غیب و آشکار یعنی خدای تعالی پس در آن وقت خبردار خواهد کرد شما را بآنچه تا هستید در دنیا عمل می کنید [illegible]

[illegible]

لرا ایمان بخدا و رسول بیارید و جهاد در راه خدا کنید عطیه در دنیا هم بشما میدهد که آن یاری دادن است از خدا تعالی و فتحی است که درین نزدیکی نصیب شما کرده اند و مژده ده ای رسول مومنانرا بآن یاری دادن خدا و حصول فتح خواندن کلمه نصر و فتح منصوب هم جایز است

ای آنکسان که ایمان آورده اید باشید نصرت دهندگان دین خدارا و رسول اورا چنانچه گفت عیسی پسر مریم حواریانرا که کدام کسانند یاری دهندگان من که رو کنند بجانب خدا گفتند حواریان که مائیم یاری دهندگان دین خدا پس ایمان آوردند جماعتی از بنی اسرائیل و کافر شدند جماعتی پس قوت دادیم ما آنانرا که ایمان آورده اند یعنی توانا ساختیم ایشانرا بر دفع دشمنان ایشان پس گردیدند غلبه کنندگان بعضی قاریان کلمه انصار را منونین خوانده اند و انصار الله خوانده اند و ابن مسعود کلمه انتم افزوده بعد از کونوا مخفی نماند که تشبیه بلفظ کما قال باب جواب است و از سوال اشاره باین است که هرگاه رسول الله یاری از شما خواهد یاری دهید اورا در حدیث چنین آمده که هر کس سوره صف بخواند عیسی تا زنده است برای او طلب آمرزش از خدا کند این سوره را سوره عیسی هم میگویند

معنی در سوره حشر نوشته شد

الله است آنکه فرستاد که برانگیخت برسالت در میان ناخواندگان پیغمبری از جمله ایشان یعنی ناخوانده میخواند بر ایشان آیتهای خدارا و پاک میسازد ایشانرا از ناپاکی کفر و شرک و می آموزد ایشانرا کتاب خدا و احکام شریعت و هر آینه بودند آن قوم امی پیش از نزول قرآن و بعثت نبی هر آینه در گمراهی آشکارا مخفی نماند که درین آیه کریمه استدلال بر وحدانیت ذات الهی و حقیت رسول الله هر دو شده است دلیل اول اینکه چون فرستاده خدا باشد یقین که صدق محض است پس ثابت شد اینکه لا اله الا هو الرحمن الرحیم ثابت شد دلیل دوم اینکه پیغمبر امی است و میخواند هر چه یاد میگیرد از جبرئیل پس قدرت بر خواندن کتب ندارد تا تو انگفت که احکام شرعیه یا قصص انبیا را از روی کتابها خوانده بیان میکنند چنانچه آیتین را بطیسانیم خوانده اند

پراکنده شدن در روی زمین برای کارهای دنیا در روز شنبه است که بعد از جمعه می آید و بر هر تقدیر روز جمعه مخصوص بعبادت شد و تاویلی که خادم علما

در سورهٔ اعراف برای سته ایام نوشته قوت یافت وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا

[illegible] و وقتی که می بینند آنانکه بنماز جمعه حاضر شده اند

سودا و معامله یا کار بیهوده یعنی چون بازار خرید و فروخت را گرم می بینند یا هنگامهٔ تماشائی باشد پراکنده شده از مسجد بیرون می روند بسوی آن و میگذارند

ترا استاده در نماز یا بر منبر بگو با ایشان که آنچه نزد خدای تعالی است یعنی نعمتهای دنیوی و اخروی بهتر است از کارهای بیهوده که برای آن بیرون میروید و سودمند

تر است از خرید و فروخت که بران میدوید و الله تعالی بهترین روزی دهندگان است مخفی نماند که لفظ خیر اسم تفضیل است پس در باب تجارة که نفعی در آن

متصور است نسبت با مرو نفعی است و در باب لهو نسبت بنشاط و انبساط مردمان است و ازین جهت با بودم لفظ تجارت دوم واقع شد تا تو فرق

در سخن با شد عطف بجای اضراب است دیگر را زقین که بصیغه جمع آمده با اینکه روزی دهنده غیر از خدا کسی نیست نظر بر سببیت است که در ظاهر

شبیه بفاعلیت میشود چنانکه گویند این دوا زنده کرد و این مرض کشت با آنکه احیا و اماته فعل خداست لا اله الا هو یحیی و یمیت در حدیث نبوی

که هر کس سورهٔ جمعه بخواند حق تعالی ده حسنه بعدد آنانکه در نماز جمعه حاضر شده اند و بعدد آنانکه حاضر نشده اند در نامهٔ اعمالش ثبت فرماید و از امام حسین

منقولست که هر کس در شب جمعه سورهٔ جمعه در نماز بخواند و در نماز ظهر جمعه این سوره و با سورهٔ منافقین تلاوت می نموده باشد نسبت برسول الله عمل کرده

باشد دیگر در فضیلت روز جمعه احادیث بسیار است از جمله اینکه هر کس صد بار صلوات بر رسول الله فرستد حق تعالی شصت حاجت او را روا کند سی حاجت دنیوی و سی اخروی

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] و وقتی که [illegible] نزد تو ای رسول منافقان گفتند که گواهی میدهیم بدرستی که تو فرستادهٔ خدائی و حال اینکه خدای

میداند که بتحقیق تو فرستادهٔ اوئی و صدق تعالی گواهی میدهد که بتحقیق منافقان دروغگویانند درین سخن که میگویند ترا رسول خدا میدانیم یعنی در دل

اعتقاد برسالت تو ندارند و سوگند بدروغ میخورند که اعتقاد داریم و ایمان آورده ایم اتَّخَذُوا [illegible]

[illegible] فرا گرفته اند سوگندهای خود را سپری یعنی پناه خود ساخته اند

تا از کشتن و اسیر گرفتن محفوظ باشند پس باز میدارند مردم را از راه خدا یعنی طریقهٔ نفاق را بمردم می آموزند و میخواهند این شعار را رایج سازند بدرستی که

ایشان بد کاریست آنچه میکنند بعضی قاریان کلمه ایمانهم را بکسر خوانده اند یعنی ایمان ساختهٔ خود را سپر ساخته اند مخفی نماند که این قرائة بسیار نادر

بعنوای آیت لاحق مناسب تر است ذلک [illegible]

ای آنکسان که ایمان آورده اید وقتی که ندا داده شود برای نماز از روز جمعه یعنی اذان گفته شود پس قصد کنید بسوی یاد کردن خدای تعالی یعنی نزد متوجه نماز شوید و واگذارید خرید و فروخت را اینست حکم برای شما که بهتر است برای شما از نفع خرید و فروخت اگر هستید شما دانا که بدانید این معنی را قراءه لفظ جمعه بسکون میم و فتح آن و ضم آن هر سه قسم صحیح است و این ماخوذ از جمع است بجهت جمع مردم در آنروز برای نماز و باید دانست که من در کلمه من یوم الجمعه برای بیانیه و سعی بمعنی قصد کردن بجد و جهد است نه بمعنی دویدن و چون برای این معنی سند از قرآن مجید هست که میفرماید عز شانه وان لیس للانسان الا ما سعی عجب است که بعضی فاسعوا را فامضوا خوانده شده زمخشری در کشاف آورده که عمر و ابن عباس و ابن مسعود فامضوا خوانده اند و نقل میکند که عمر شنید که مردی میخواند فاسعوا پرسید از او که کی خوانانده است ترا او گفت ابی بن کعب پس عمر گفت که او همیشه قراءه منسوخ میکند اگر فاسعوا میبود هر آینه من میدویدم تا می افتاد ردای من صحیح دانستن این نقل از زمخشری عجب است زیرا که کلمه فاسعوا اگر منسوخ بود موجب حکم آلهی در عهد حضرت رسالتپناهی می بود عثمان بن عفان وقت جمع کردن قرآن داخل نمیکرد و اگر این حکم خدا و رسول منسوخ شد پس آنکه حافظین از زمخشری تا حال تصرف و تحریف ندانسته و پوشیده نماند که کلمه ذکر الله در این آیت مجتهدان عجمیه بخطبه و نماز هر دو کرده اند بنابرین امام شافعی خطبه را بوجهی که واجب است واجب میداند الفقه کلام هر منبری که آنرا خطبه توان گفت و امام ابوحنیفه فرموده که همین قدر کلام که آنرا یاد کردن خدا توان گفت کافیست مثل گفتن الحمدلله یا سبحان الله و غالبا این فتوی بنابر عمل عثمان باشد چنانچه در کشاف مذکور است عن عثمان رضی الله عنه صعد المنبر فقال الحمدلله و ارتج علیه فقال ان ابا بکر و عمر کانا یعدان لهذا المقام مقالا وانتم الی امام فعال احوج منکم الی امام قوال یعنی منقولست از عثمان که بالا رفت بر منبر پس گفت الحمدلله و بسته شد گفتار بروی یعنی نتوانست خطبه خواند پس گفت بدرستیکه ابوبکر و عمر بودند که آماده میکردند برای این جا گفتاری و بدرستیکه شما ای مسلمانان بامامی که کردار داشته باشد محتاج ترید از امامی که گفتار داشته باشد و در ذیل است که میاید بر شما خطبها خواهد خواند این سخن گفت و از منبر بزیر آمد مخفی نماند که اگر این نقل صحیح باشد دو سخن ازو ... خلیفه رسول الله النقصا بالحمدلله جایز داشت مجتهدان بدون ... لابد من کلام یسمی خطبة

پس وقتی که گزارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در روی زمین یعنی هر کس بسودا و معامله خود برود این امر اباحت است نه وجوب یعنی بعد از نماز اجازتست نه اگر خواهید بکار دنیا مشغول شوید و بجوئید فاید ها از افزونی ... یاد کنید خدا را بسیار شاید که شما رستگار شوید و بنابر قول بعضی علما مراد از پراکنده شدن در روی زمین برای نفقت ملاقات صلحا و علما و عیادت بیماران و تشییع جنازه و عبادت مردمان ... عبادتست و امام جعفر صادق فرموده که گذشتن نماز گناه ...

[illegible] وللمؤمنين [illegible] میگویند منافقان که هرآینه اگر بازگردیم بمدینه البته بیرون خواهد کرد
کسی که گرامی ترست از مدینه کسی را که خوارترست این سخن عبدالله بن ابی است و مطلب آن شقی، عزیزتر خودش بود و از خوارتر حضرت رسول
صلعم چنانکه رسم احمقانست که مالدار را عزیز میدانند و درویش را خوار و بی اعتبار و خدای تعالی راست عزت و رسول او راست یعنی در نفس
الامر ارجمندی مخصوص ذات حق تعالی است و پیغمبر و مؤمنان نزد خدا گرامی اند و لیکن منافقان این معنی را نمیدانند یا ایها الذین

[illegible]

[illegible] ای آنکسانی که ایمان آورده اید باید که مشغول نگرداند شما را مالهای شما و فرزندان شما از ذکر خدا یعنی باز ندارد از نماز
و عبادتهای دیگر و کسانی که این کار کنند یعنی متوجه مال یا فرزند شوند و از فرائض باز مانند پس آنگروه زیانکارانند زیراکه اجر اخروی از دست ایشان بیرون رود

[illegible]

[illegible] و نفقه دهید ای مؤمنان بمحتاجان از آنچه روزی داده ایم شما را پیش از آنکه بیاید یکی
از شما را مرگ پس گوید در آن وقت که ای پروردگار من چرا دیر نمیکنی در میرانیدن من یعنی چه شود که مهلت دهی مرا اندک زمانی پس در آن
فرصت صدقه دهم مراد از صدقه و انفاق اینجا صدقات واجبی است پس او گوید که صدقه دهم و باشم من بسبب این کار از جمله شایسته کاران

[illegible] و هرگز دیر نمیکند و مهلت نمیدهد خدای تعالی
هیچکس را وقتی که بسر آید مدت عمر او و خدای تعالی آگاه و خبردارست بهر چه شما میکنید یعنی در آخرت جزای آنرا خواهد داد و بعضی قاریان یعملون
بیا خوانده اند مخفی نماند که نفی تاخیر در موت مقرر در قرآن مجید مذکور شده و علی بن ابراهیم که از محدثان و مفسران مشهورست بروایت ابی بصیر
نقل کرده که نزد حق تعالی اجلهای معلق هست که موقوفست بر شرطی در آن اجلها تاخیر و تقدیم میکند پس تفسیر این معنی چنین توان کرد که در لوح محفوظ
و کتاب ملک الموت اول بعنوان شرطیه مرقوم میشود که اگر فلان کس باختیار خود فلان عمل بتقدیم رساند فلان مدت تاخیر در موت او خواهد شد
و بعد از آنکه شرط از و بفعل آید مدت مهلت نوشته می شود و مقوی این سخن است منطوق یمحو الله ما یشاء و یثبت و فحوای اذا جاء که در باب
اجل حتم جا واقع شده اشاره بکلم بلا شرط است که مرة اخری مرقوم میگردد و قضیه شرطیه که بار اول رقم شده ذو احتمالین و لفظ جاء
که مستلزم جزم و تیقن است در باب آن امنیت و شاهد این معنی است حکایات صحیح از روی احادیث از انجمله اینکه خارکشی براهی میرفت موسی ع
برفیقان خود فرمود که بعد از دو ساعت این مرد خواهد مرد و پس از پنج ساعت همگنان او را دیدند که بسلامت راه میرفت استفسار این معنی
از موسی نمودند فرمود که او البته عملی پسندیده کرده و مهلت یافته پس نزد او آمد و پرسید که درین چند ساعت هیچ صدقه و نفقه داده گفت آری

این حکم به بدی کردار ایشان باین سبب است که ایمان آوردند و بعد از آن کافر شدند یعنی در ظاهر اظهار اسلام کردند و در غیبت اظهار کفر پس مهر
نهاده شد بر دلهای ایشان چه صفت است که ایمان در چنین دلهای پر نفاق درآید پس ایشان هیچ نمی‌فهمند که بد میکنند و حقیقت ایمان این‌چنین نیست
که ایشان فهمیده‌اند بلکه از روی صدق و اخلاص باید وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ
كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى
يُؤْفَكُونَ و هرگاه که می‌بینی تو منافقان را تعجب می‌آورد ترا بدنهای ایشان یعنی ضخامت و لطافت تنهای ایشان خوشنماست و اگر سخن میگویند
گوش میدهی بگفتار ایشان و سوگندهای ایشان را قبول میکنی و حال آنکه آن منافقان مانند چوبهای مجوف تکیه داده شده بدیوار اند یعنی خالی از علم
و تهی از فکر اند چنانکه آدم بیشعور را که بظاهر خوش منظر باشد میگویند صورت دیوار است می‌پندارند آن منافقان هر صدائی را که در مدینه بلند
میشود که بر ایشان است یعنی چون در دل نفاق دارند هر جا سخنی مذکور شود می‌ترسند که مبادا سخن بر نفاق ایشان باشد و گمان برند که رسوا شدند ایشانند
دشمنان تو و مؤمنان پس دوری بگیر خود را از ایشان و اعتماد بر سوگندهای ایشان مکن هلاک کناد خدای تعالی ایشان را و دور سازد از رحمت خود چگونه برگردانیده
می‌شوند در دروغ میگویند خشب جمع خشب و خشب هر دو میشوند که یکی بشین مفتوح است و دوم بشین ساکن و اینجا مراد جمع دوم است و آن یعنی چوبهاست
که از روئیدن تهی باشد و این لفظ جمع هم بحرکت و سکون هر دو آمده قرائة شده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و وقتی که گفته شود ایشان را که بیائید عذر
خواهی و پشیمانی تا طلب آمرزش نماید برای شما از خدای تعالی رسول خدا می‌پیچند سرهای خود را یعنی رو میگردانند و می‌بینی تو ایشان را که باز میدارند
خود را ازین سعادت و ایشان گردنکشان و نخوت کنندگانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ برابر است ایشان که طلب آمرزش کنی تو برای ایشان یا طلب آمرزش نکنی هرگز نمی‌آمرزد
خدای تعالی ایشان را در کفر چندان اصرار کرده‌اند که گناه ایشان بخشیده نشود بدرستیکه الله تعالی راهنمائی بجانب حق و طریق صواب نمیکند گروه
بیرون رفتگان از حکم خدا را هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ
خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشانند آنکسان که میگویند بانصار که نفقه مکنید
بر کسی که نزد رسول الله باشد یعنی فقرای مؤمنان مهاجرین تا پراکنده شوند از پیش رسول الله بروند و از آن خداست خزانهای آسمان و زمین یعنی
مردمان واسطه و سبب اند برای رسانیدن روزی و روزی دهنده خداست اگر انصار واسطه نشوند بسبب دیگر خواهد رسانید و لیکن منافقان این معنی را
نمیدانند يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ

سورة التغابن

وبر اسلام ترجیح خواهند داد فعال نیست چه ظاهر است که علم دیگر است و عمل دیگر بیضاوی که مذهب جبری دارد گفته که کفر کافر مقدر الهی بوده

و بنابرین ظلم لازم می آید پس اعتقادش منافی نص ان الله لیس بظلام للعبید است پوشیده نماند که تقدیم ذکر کافران بر مؤمنان درین آیه ازین

جهت است که سوق کلام مشتمل بر استعجاب است یعنی جای تعجب است که مخلوق بخالق خود ایمان و اعتقاد نداشته باشد پس آنچه محل تعجب باشد اولی

بذکر است و ذکر مؤمنان که هیچ استبعادی ندارد طفیلاً مذکور شده و اصل مقصود بر طفیلی مقدم باید خلق السموات والارض

بالحق وصورکم فاحسن صورکم والیه المصیر آفرید خدای تعالی آسمانها و زمین را بر وجهی که باید و شاید نه بر طریقه

بیهوده که در ان قصور و فتور شد یا بدون مصالح امور و اسباب ضرور و بصورت درآورد معانی انسانی را که در شماست پس بر وجه نیکو رخت شمو

شما را که هر عضوی در مقام خود زیبا است و همه اجزا بهیئة اجتماعی خوشنما و بسوی اوست بازگشت اشاره بباز گردیدن نفس است بمبدأ بعد از انحلال

بدن که پس از فنای صورت از روی یعنی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة صورت بندد و فحوای نفخت فیه من روحی رهنمای طریق رجعت شود

تا در عالم صورت و معنی راه مبدأ و معاد خود برد یعلم ما فی السموات والارض ویعلم ما تسرون وما تعلنون والله

علیم بذات الصدور میداند حق تعالی آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه شما در دل پنهان میدارید و آنچه آشکار

مینمائید والله تعالی داناست بصاحب سینه ها یعنی دلها که در سینه ها می باشد مخفی نماند که گاهی مراد از دل عقل است چنانچه فرموده لمن له قلب یعنی

که مر او کسی که او را عقل باشد پس ازین جهت اینجا دل باین عبارت مذکور شد تا مشتبه بعقل نگردد زیرا که پنهان داشتن اسرار در دل می باشد

نه عقل و آنانکه کفر و نفاق را پنهان میدارند بعقل نمی دارند تا بآن منسوب توان کرد الم یأتکم نبؤا الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم

ولهم عذاب الیم آیا نیامد شما ای اهل مکه خبر آنکسان که کافر شدند پیش از شما یعنی امتهای

پیغمبران پیشین یعنی ما خبر داده ایم از احوال ایشان که بسبب کفر خود بعقوبتها گرفتار شدند و شما با وجود شنیدن آن اخبار کفر می ورزید

پس چشیدند عقوبت کار خود را و برای آنهاست عذابی دردناک در آخرت ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم

بالبینات فقالوا ابشر یهدوننا فکفروا وتولوا واستغنی الله والله غنی

حمید این عقاب و عذاب دنیوی و اخروی آنها را بسبب این شد که آمدند بایشان فرستادهای ما که برای هدایت آنها بحجتهای قوم

با معجزهای روشن هویدا پس ایشان گفتند که آیا آدمی مانند ما راه مینماید ما را یعنی رسالت پیغمبران را قبول ننمودند و گفتند که

فرشتگان چرا نمی آیند برای راهنمائی ما پس نگرویدند بخدا و روگردانیدند از انبیا و در مکافات این روگردانیدن ایشان بی نیازی

کرد حق جل و علا از وجود ایشان یعنی هلاک کرد ایشان را و الله تعالی بالذات بی نیاز است از بودن و پرستیدن خلایق چه در

ما نداشتم و سپس دادم در میان آنها وحی بسوی موسی رسید که موت این شخص بشرط بگزیدن مار بود و مار در شکاف غار است سر برآورده بود که گردنش را

بگزد در این اثنا فقیری سوال کرد و این نانی با و داد من آن نان را سنگی ساختم و در دهان مار انداختم تا قادر بر گزیدن نباشد موسی فرمود

تا شکافِ غار را بر زمین افکنده گشودند ماری سیاه بیرون آمد رفیقان در دهانش سنگی بزرگ دیدند که دهانش را محکم بسته بود آری نفس

و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض اعمالی بر نیکی دارد و امر با دای صدقات و عطای صلات محض برای دفع بلیات است سبب نزول

سورهٔ منافقین اینست که در هنگام مراجعت رسول الله ص از غزوه بنی المصطلق بر سر چاهی جنگ واقع شد میان یکی از مهاجران و یکی از

انصار هر یک قوم خود را باستغاثه ندا کرد جمعی از مهاجران رسیدند و انصاری را زدند عبد الله بن ابی که مهتر منافقان بود کلمات بی ادبانه

نسبت بجناب رسالت گفت از جمله آن بود که حق تعالی درین سوره ذکر فرمود و همچنین در آن زمان که حضرت رسول ص باصحاب خبر داد که امشب منافقی شدید

یعنی رفاعه در مدینه فوت شد منافقی دیگر بیاران خود گفت که این مرد شب اشتر خود خبر نداشت که کجا شده بود و از احوال مدینه خبر میدهد و بعد

از آنکه زید بن ارقم مقالات آن منافقان بدبخت و اشقیای دل سخت را بعرض حضرت رسانید و آنها از آگاه شدن حضرت آگاه گردیدند

آمدند و قسم ها خوردند که ما گواهی برسالت تو میدهیم و نفاقی نداریم در حدیث نبوی وارد است که هر کس سورهٔ منافقین بخواند ایمانش بی نفاق باشد

... بپاکی یاد میکنند

خدای تعالی را چیزی که در آسمانها است و چیزی که در زمین است یعنی هر چه موجود است زیرا که هر چه هست یا در آسمانست یا در زمین و مخصوص خداست پادشاهی

و حکمرانی آسمانها و در زمین و خاصهٔ اوست ستایش بر جمیل اختیاری چه که ایجاد و ابداع از وست و او بر همه کار تواناست هو الذی

... اوست خداوندی که آفرید شما را ای آدمیان پس بعضی

از شما منکر دیدید بالوهیت و وحدانیت او و بعضی از شما گرویدید و خدای تعالی بانچه شما میکنید بیناست یعنی جزای عمل در آخرت خواهد داد

زمخشری سوال و جوابی در مقام قرار داده میگوید که اگر گوئی تو که فرستادن آن بعض مردمان دعلم الهی بود پس چرا آنها را آفرید و کافر آفریدن بفعل

قبیح خلق است از خدا صادر شد من جواب میگویم که افعال خدا همه حسن می باشد و درین فعل هم حسنی خواهد بود که ما نیز انیم مخفی نماند که استادیه این سوال

و جواب محض توهم است زیرا که حق سبحانه جل شانه دنیا را دار تکلیف و امتحان آفریده و آدمیان را مخیر در اختیار خویش گردانیده چنانچه تعبیر بر آیه

انا عرضنا الامانة خادم علما تحریر کرده پس آن بعض چون باختیار خویش کفر را قبول نمودند فعل قبیح از ایشان صادر شده نه

از حق تعالی و جهت تقبیح این فعل می فرماید که انه کان ظلوما جهولا در علم خدا بودن این معنی که ایشان کفر اختیار خواهند کرد در برابر اسلام

غفلت وگاهی از روی امتحان باشد واخلاص از کدار غم چگونه برآید پس مومن که این معنی را میداند دل او می فهمد که این هم مرتبیست از غفلت والنفس وجبران مشکل دا نماید وصبور شد با کلید رحمت در فیض بی منتهی از گنجینه یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب گشاید [illegible]

[illegible] علی رسولنا البلاغ المبین وفرمان برداری کنید ای مردمان خدا را و رسول او را پس اگر رو بگردانید شما از حکم خدا پس جز این نیست که بر فرستاده ما رسانیدن پیغام ماست آشکارا یعنی گناه عمل ناکردن وسرکشی شما بر وی نیست تا از عناد و دشمنی با او نافرمانی کنید مخفی نماند که تکرار کلمه اطیعوا مفید این مطلب است که اطاعت کنید آنچه رسول الله خود امر کند در قرآن مجید نباشد و الا عطف کافی بود ملکه در کار بود همان اطیعوا الله افاده این معنی می نمود و بنا بر این از بلاغ همین حکم منظور است که حاوی جمیع احکام است و اشاره بغیر پیغام باشد داخل باشد [illegible] الله فلیتوکل المؤمنون معبود حقیقی سزاوار پرستش الله تعالی است که نیست هیچ خدای غیر او و بر خدا باید که توکل کنند آنانکه ایمان آورده اند یعنی خود را و مهمات خود را باو بسپارند و تکیه بر فضل و کرم او نمایند یا ایها [illegible]

[illegible] وتغفروا فان الله غفور رحیم ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بدرستیکه بعضی از زنان شما و فرزندان شما یعنی آنانکه مانع شده اند از هجرت شما با رسول الله بجانب مدینه دشمنان شما اند یعنی باز میدارند شما را از یافتن اجر عظیم پس بپرهیز کنید و گناه گیرید از ایشان منقولست که چون ابتدای این آیت دای نهایت نازل شد و بآن مومنان که بجهت زاری زن و فرزند ترک مهاجرت نموده در مکه مانده بودند رسید هجرت کرده بمدینه آمدند و چون مهاجران سابق را دیدند که از علوم دینیه فقیه و کامل شده اند بر زن و فرزند خود خشم گرفته وظیفه و نفقه آنها را قطع نمودند که از این سعادت بعضی آنها محرومی روی داده تتمه آیت در زمان نزول یافت که اگر در گذرانید و ببخشید و بپوشانید جرم زن و فرزند خود را پس هر آینه حق تعالی آمرزنده و مهربانست اشاره بانکه گناه آنها را خواهد آمرزید و بشما اجر این عفو را خواهد داد [illegible]

[illegible] جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش اند برای شما یعنی حق تعالی امتحان میکند شما را تا ظاهر شود که برای رعایت فرزند و کسب مال خدا را فراموش میکنید یا نه و خدای تعالی است آنکه او نزد اوست مزد بزرگ یعنی اگر برای مال و فرزند خدا را فراموش نکنید و اطاعت حکم او را از دست ندهید ثواب بسیار خواهید یافت در آخرت فاتقوا الله ما استطعتم [illegible]

[illegible] فاولئک هم المفلحون پس بترسید از عذاب خدا و پرهیز کنید از مشغول شدن بزن و فرزند بقدر توانایی یعنی چندانکه بر شما دشوار نباشد گفته اند که این حکم ناسخ آن امر است که فرموده فاتقوا الله حق تقاته زیرا که حق ترسیدن و مشغول بغیر نا شدن این است که آدمی مطلقا بمال و فرزند و هیچ چیز غیر یاد خدا و عبادت نپردازد و این دشوار است از آنجهت که نظام معاش و امور دنیوی بالکل از میان میرود پس از روی رافت فرمود که بقدر توانایی پرهیز از این شغل کنید و بشنوید حکم خدا را و فرمان برداری کنید و نفقه بدهید آنچه بهترین مال شماست برای نفس خود یعنی [illegible]

ازل که غیر از ذات یگانه او چیزی نبود الوهیت او ثابت و واقع بود و ذات او ستوده است در نفس الامر زیرا که صفات او را غیر او مدارد

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ

وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ گمان بردند آن کسان که کافر شدند این را که برانگیخته نخواهند شد بگوای رسول که آری سوگند به پروردگار

من که برانگیخته خواهید شد شما البته بعد از آن هر آینه البته خبردار کرده خواهید شد بچیزی که عمل نموده اید و این انگیختن و خبردار کردن بر

خدای تعالی آسان است فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

پس ایمان بیارید بخدا و رسول او و بنوری که فرو فرستاده ایم ما یعنی قران مجید و حق سبحانه عز شانه بانچه شما میکنید آگاه است مخفی نماند که قران مجید را

جل شانه نور گفته از انجهت که نماینده راه درست و حلال و حرام است و روشن کننده چشم دل خاص و عام يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ

التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ خبردار خواهد کرد شما را خدا از اعمال شما

در روزیکه فراهم خواهد آورد شما را برای روز جمع یعنی روز قیامت آن روز است روز زیان رسیدن بر کافران و فاسقان و هر که ایمان بیارد بخدا و بکند

کردار پسندیده بپوشاند حق تعالی از وی بدیهای او را یعنی صغایری که از وی بفعل آید مطلقا از وی باز پرس نفرماید و داخل نامه اعمال ننماید و در آید

او را در بوستانهای که روانست از زیر قصرهای آن نهرها در حالتی که جاودان باشند در آن بوستانها ابد الآباد این محو شدن بدیها و

در آمدن در بهشت جاودانی رستگاری بزرگست بعضی قاریان یجمعکم و نکفر و ندخله همه را بنون خوانده اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و آنکسان که کافر شدند بخدا و رسول او

و بدروغ داشتند آیتهای ما را که قران مجید است و معجزات نبی آن گروه ملازمان و مصاحبان آتش اند در حالتیکه جاودان خواهند بود در آن

و بد جای بازگشتی است دوزخ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ

قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هرگز نرسیده و نخواهد رسید آفتی بمردمان چه مالی و چه جانی مگر بعلم خدای تعالی یعنی

چون استحقاق مصیبتی پیدا کنند برسیدن آن آفت حکم فرماید و هر که ایمان آرد بوحدانیت حق تعالی راه می برد دل او یعنی می فهمد که آن

مصیبت بچه سبب رسیده و حق جل و علا بهمه چیز داناست در کلمه یهد قرائه مشهور یهدی بصیغه اصلی است و یا بسبب جزای شرط افتاده و

بهما صورت دیگر هم اتفاق شده است سه قراءه بضم یا و فتح دال است یعنی از کجا یاهو دوم با الف سوم بدون هر دو چهارم بنون یعنی مانند

که رسیدن آفت و غم بکافر مقدمه عقاب عذاب اخروی است و نمونه از مکافات بدی و بمومن کفاره گناهان است و تنبیهی از غفلت

منیدانی توای پیغمبر یا ای طلاق دهنده یا آن نفس ظلم کننده و نمیدانند که شاید خدا تعالی پیدا کند بعد از این طلاق چیزی یعنی رغبت شوهر با و که باز بنکاح خود در آرد ازین مقوله ظاهر میشود که مراد طلاق رجعی است و منع از اخراج برای همین است زمخشری آورده که قراءة حضرت رسول صلعم چنین بوده فطلقوهن في قبل عدتهن میانی نه نوشته شد ازین قراءة بهتر ظاهر می شود

پس وقتی که برسند زنان مطلقه نزدیک با خر شدن مدت عده پس نگاه دارید ایشان را بروجه پسندیده یعنی رجعت کنید بزوجیت یا جدائی کنید از ایشان و واگذارید بروجه نیکو یعنی حق صداق و تمتع را داده رخصت کنید و گواه گیرید بر رجعت یا بر طلاق دو مرد عادل را از مسلمانان و بر پای دارید گواهی را ای گواهان در وقت حاجت محض برای رضای خدا این حکمی است برای شما که پند داده میشوید با آن هر که میگرود بخدا و بروز قیامت و هر که می ترسد و پرهیز میکند از عذاب خدا پیدا میکند حق تعالی برای او راه بیرون شدن از محنت ها دنیوی و خلاص شدن از عقوبت اخروی و روزی میدهد او را از جائی که نه پندارد یعنی در گمان او نباشد و هر که سپارد خود را و مهمات خود بخدا پس خدا کافیست او را بدرستی که خدا رساننده کار خود است تا هر جا و هر طور که اراده کند یعنی جاری که اراده نماید باتمام میکشد زیرا که بر همه چیز قادر است بتحقیق آفریده است الله تعالی برای هر چیز مقداری و اندازه و مدتی بعضی قاریان کلمه بالغ را بتنوین خوانده اند و درین قراءة هم دو مذهب است یکی آنکه امره منصوب باشد دوم آنکه مرفوع باشد و قراءة مشهور اضافة است

و آن زنان که نا امید شده اند از حیض از جمله زنان شما اگر شک آورده اید در سبب قطع حیض که از پیری است که از بیماری و غیره پس زمان عده ایشان هنگام طلاق سه ماه است و آن زنان که حایض نمیشوند یعنی بسبب خردسالی هنوز حیض ندیده اند نیز حکم ایشان همین سه ماه است و زنان آبستن را مدت عده اینست که بنهند بر زمین حمل خود را یعنی بزایند نه بعینه بچه را و هر که بترسد از عذاب خدا پیدا میکند حق تعالی برای کار او آسانی یعنی هیچ کار بر او دشوار نشود

این حکم خداست که فرو فرستاده است آنرا بسوی شما

در راه خدا سید مید نفسهای شما در روز جزا عاید خواهد شد پس اگر بهتر باشد اجر هم بهتر است بنابرین تاویل کلمه خیرا صفت مصدر محذوفست یعنی اِنْفَاقاً خَیْراً میتواند بود که مفعول باشد یعنی همان اصل نفقه دادن بهتر است برای نفسهای شما از بخل ورزیدن و موید این تاویل تتمه آیت که میفرماید و هر کس که نگاهداشته از بخل نفس خود یعنی خود را از صفت ذمیمه بخل نگاهدارد و اشاک نورزد پس آن گروه ایشانند رستگاران اِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً یُضٰاعِفْهُ لَكُمْ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّٰهُ شَكُورٌ حَلِیمٌ اگر قرض دهید بخدای تعالی قرض دنی نیکو از روی صدق و اخلاص بی اذا و کراهت دو چند میکند خدا تعالی آنرا از داده آید برای شما و می آمرزد گناهان صغیره شما را و خدای تعالی شکر کننده و بردبار است چون شکر در اصل لغت یعنی جزای نیکوئی است آنچه حق تعالی اجر عمل نیک بر بنده دهد شکر است و حلم که عقوبت بد ارای بدی نکند مخفی نماند که انفاق فی سبیل اللّٰه بلفظ قرض همه جا در قرآن مجید آمده از جهت مشابهت تعویض است برای مانند قرض باز عاید بشخص میشود و دو چند کردن مبانات نقص عشر امثالها در آیات دیگر ندارد چرا که تضعیف مکرر میشود تا بده برابر برسد و همچنین بهفت صد عٰلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَةِ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ خدا تعالی دانای نهان و آشکار است توانا و غالب است که هر چه خواهد کند و هر چه کند موافق مصلحت کارها باشد و محکم باشد بی خلل و قصور مرویست از حضرت رسول که هر کس سوره تغابن بخواند مرگ مفاجات باو نرسد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون ضمیر متعدد ... مؤمنان است حکم عام بنای خاص آمد چنانکه بسردار فوجی باشد ... زیرا که سخن ... سید و مخاطب او تنها باشد و بعضی مفسران گفته اند که قل لامتک انجا محذوفست هر حال مقوله ایست که هرگاه طلاق بدهید زنان مدخوله را که حائض نباشند پس طلاق بدهید ایشانرا در حالتی و وقتی که برای طلاق ایشان مقرر است یعنی پاک باشند از حیض و در آن طهر مجامعت نکرده باشید و بشمارید عده ایشانرا بعد از طلاق یعنی سه حیض و بترسید از عذاب خدای تعالی که پروردگار شماست بیرون مکنید آن زنان مطلقه را از خانهای ایشان یعنی از جائی که هنگام زوجیت آنجا می بودند و این حکم برای طلاق رجعی است نه باین و باید که آن زنان هم باختیار خود بیرون نروند پیش از انقضای عده مگر اینکه مرتکب شوند از آن گناهی که عیان و ظاهر باشد مانند زنا و دزدی و از بعضی ائمه منقولست که اگر آن زنان بی حیائی و فحاشی کنند بیرون کردن پیش از عده جائز است و این حکمها اندازهای حدهاست که در امور شرعی مقرر فرموده است و هر که در گذرد و بیرون رود از اندازهای مقرر کرده خدای تعالی پس بتحقیق او ظلم کرده است بر نفس خود نمیدانی

بدو ضمه و یک ضمه با سکون کاف خوانده شده

پس چشیدند آن دیه ها و شهرها یعنی مردمان آنها عقوبت کردار خودرا و بود عاقبت کردار ایشان همه زیان ملکی است که این صیغه

ماضی برای عذاب هلاک و خواری در دنیا چنانچه لفظ چشیدن که اشاره بآنست استعاری باین معنی دارد و آیت لاحق بیان

عذاب آخرت باشد که میفرماید ... آماده

کرده است خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت پس بترسید از عذاب خدای تعالی ای خداوندان عقلها چه از خردمند دور است که با وجود

اینهمه وعد و وعید نافرمانی کند خدا و رسول اورا ... در معنی پیوسته

بهمان خطابست یعنی ای خردمندانی که ایمان آورده اید بتحقیق فرو فرستاده است خدای تعالی بسوی شما پندی با شرفی

آن شرف فرستاده اوست یعنی محمد مصطفی صلعم باید دانست که کلمه رسولا بدل

ذکرا واقع شده از آنجهت منصوبست و بعضی گفته اند که ناصب آن فعل محذوفست که ارسل باشد و مرفوع هم خوانده شده بتقدیر هو که

مبتدا شود بهر حال آن رسول میخواند بر شما آیتهای خدا را در حالتی که آن آیتها روشن و آشکار کننده حق است تا بیرون آرد

آن فرستاده خدا یا آن پندی که نازل شده است یعنی قرآن مجید آنانرا که گرویده اند بخدا و رسول و کرده اند کردارهای پسندیده است از تاریکی ها

بسوی روشنی یعنی نجات دهد از عذابها و برساند بنعمتهای بهشت و هر که ایمان می آورد بخدا و میکند کردار شایسته درمی آرد خدای تعالی

اورا در بوستانها ای که روانست از زیر قصرهای آن نهرها در حالتیکه جاودان خواهند بود در آن بوستانها ابدا یعنی مرگ و زوال نیست و مصدق

مابیان و نعمتهای ایشان را نیست بتحقیق نیکو ساخته است حق تعالی برای کسیکه ایمان آورده اند روزی را در بهشت یعنی قرآن کلمه مدخله

را نون خوانده اند الله الذی خلق ... سبع سماوات ای خلق سبعهن فی العدد

الله تعالی آن خداوندست که آفریده است هفت آسمانرا و از جنس زمین هم آفریده است مانند آن یعنی هفت طبقه فرود می آید حکم خدا در میان

طبقات آسمان و زمین تا بدانید شما ای مردمان این را که الله تعالی بر همه کارها و همه چیز توانا ست و بدانید این را که الله تعالی بتحقیق فرا گرفته است

همه چیز را یعنی هیچ چیز از علم و حلم او بیرون نیست ملکه احاطه به هر موجودی ... از حضرت رسول که هر کس سوره طلاق بخواند ... بر سنت رسول الله باشد

و هرکه بپرهیزد از مخالفت حکم خدا پوشانیده می شود از و بدیهای او یعنی صغایر را در قیامت از و باز پرس نمیکنند و بزرگ میسازد خدا برای

او یعنی عظمت وافر در بهشت باو عطا می فرماید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جای دهید زنان طلاق داده را در بعضی از انجا که ساکن می باشید بقدر طاقت و قدرت خود یعنی

بودن و خوردنی و پوشیدنی در خور استطاعت خود مرسید و ضرر مرسانید آن زنان را بهیچ وجه تا بر ایشان تنگ بگیرید و ناچار بیرون روند و هرچه

این حکم از روی آیت عام ظاهر میشود اما از روی احادیث نبوی خاص است برای مطلقات رجعیه و اگر باشند آن زنان طلاق داده بار برداشتن

یعنی آبستن پس نفقه دهید ایشان را تا زمانی که بنهند و از عقده بر آیند این حکم عام است درباب این دو حالت پس اگر شیر دهند فرزندان شما را بعد

از انقضای زمان زوجیت پس بدهید ایشان مزدهای ایشان را یعنی اجرت شیر دادن چنانکه مقرر میدهید و امر کنید یکدیگر را بسخنی که صلاح

[illegible] است یعنی مرد نگوید که اجرت کم گیر و زن نگوید که بسیار بده و اگر مضایقه کنید با یکدیگر ای پدر و مادر فرزند درباب کم و زیاده

اجرت پس برای شیر دادن بخواهید زن دیگر یعنی دایه بگیرید و جبر و اکراه مکنید مادر فرزند را برای شیر دادن یعنی بر و واجب نیست که فرزند

شما را شیر دهد اگر خواهد برضای خود مزد خواه بی اجرت و خواه به اجرت [illegible] بعضی قاریان کلمه و جد را بکسر واو خوانده اند

و قرائت مشهور بضم است و آن در هر دو صورت یعنی وسع طاقت [illegible]

[illegible]

پس باید که نفقه دهد پدر فرزند را [illegible] بقدر توانایی خود کسی که خدا وند کشادگی رزق است فراخور توانگری بدهد و آنکسی که

تنگ کرده شده است برو روزی او پس نفقه دهد از آنچه داده است خدا او را تکلیف نمیکند خدای تعالی هیچ کس را مگر بقدر آنچه داده است او را زود باشد

که پیدا کند و بظهور آرد حق تعالی برای مردم تنگ روزی بعد از دشواری آسانی و کشادگی [illegible]

[illegible] و چه قدر از دیه ها و شهرها یعنی مردم بسیار از

آنها که سرکشی کردند از فرمان پروردگار خود و نافرمانی کردند پیغمبران او پس شمار کردیم نافرمانی های آنها را یعنی در نامهای اعمال ایشان ضبط نمودیم شمردنی

سخت یعنی هیچ فرو گذاشت نکردیم و مقرر کردیم برای ایشان عقوبتی که در آخرت واقع خواهد شد و میتواند بود که حساب یعنی باز پرس باشد و تعبیر

ماضی بجهت تحقق وقوع [illegible] و بعضی قاریان کلمه نکر را بضم کاف خوانده اند و قرائت مشهور بتشدید است [illegible]

اعتقاد زمخشری کفر بود که خلیفه حرام نتواند شد اعتراض دوم اینکه عسل را رسول الله بر نفس خود حرام ساخته بود نه از روی شریعت که مرفه
انام چنانچه لفظ لک متعلق بتحریم است نه به احل الله زیرا که حلیت عسل خاصه حضرت نیست و آنچه کسی بر نفس خود حرام کند از
قبیل نذر و عهد است چنانکه یعقوب پیغمبر ع گوشت و شیر شتر را بر خود حرام کرده بود بسبب مرضی که بآن جنس میرسید و اگر روایت تحریم
ماریه باشد آن از قبیل طلاق است که چون ماریه جاریه بود لفظ طلاق که متفرع بر عقد نکاح میشود نفرمود پس در هر دو صورت زلت
نتوان گفت و باید دانست که والله غفور رحیم که درین آیت واقع شده اشاره ببخشیدن گناه ازواج مطهرات است که خاطر اشرف را
آنقدر رنجانیدند که یکماه جدائی از ایشان اختیار نمود و مؤید این تاویل است آن روایت که حضرت رسول ص کفاره قسمی که هنگام تحریم
خورده بود نداد یعنی گفته بود والله لا اقربها بعد الیوم ترجمه اینکه بخدا سوگند که نزدیکی نخواهم کرد با ماریه بعد از امروز آنانکه زلت
و ذنب را بر پیغمبر جایز میدارند وجه نادادن کفاره را مغفور بودن ذنوب ما تقدم و ما تاخر گفته اند و قتاده گفته که حضرت رقبه آزاد کرد
قد فرض [illegible] تحلة [illegible] والله [illegible]
بتحقیق نوشت و تقدیر کرد خدای تعالی گشادن عقد سوگندهای شما را یعنی امر بکفاره یمین در سوره مائده گذشت والله تعالی خداوند
شما و متولی کارهای شماست و او دانا و محکم کار است و حکم کننده است [illegible]
[illegible] عرف [illegible]
فلما [illegible] وقتی که به پنهانی سخنی گفت
پیغمبر بحفصه پس آنزمان که حفصه آگاه کرد عایشه را بآن سخن و مطلع ساخت خدای تعالی پیغمبر را برین که حفصه بعایشه گفته است آن سخن پنهان را
و عایشه بدیگران گفته است شناسانید بعضی از آن سخن راز را پیغمبر بحفصه و بعضی را آشکار نکرد و روگردانید از اظهار آن پس آنزمان که خبر داد
پیغمبر ص حفصه را آن بعض سخن راز که باو گفته بود یعنی بحفصه گفت که این سخن پنهانی که بتو گفته بودم و فرموده بودم که با هیچکس مگوی چرا به عایشه گفتی حفصه
که بتو خبر داد که من بعایشه گفته ام حضرت فرمود که خبر داد مرا دانای آگاه یعنی الله تعالی که از همه اسرار و خفیات خبر دارد مفسران درباب سخنی که پیغمبر
بحفصه گفت و امر به پنهان داشتن آن فرمود نوشته اند که سخن تحریم ماریه و امامت شیخین بود آری عسل را ترک نمودن شان را خاطر [illegible]
مقاربت با ماریه هم لایق پنهان داشتن بود علی الخصوص از عایشه زیرا که جهت رضاجوئی ازواج مطهرات بود چنانکه نص تبتغی مرضات
ازواجک مصرح این معنی است پس نقل حفصه بعایشه موجب رنجش خاطر اقدس نتواند شد و نهی از امر مقصود احتمال ندارد پس برین وجه منحصر شد
سخن پنهانی که افشای آن ممنوع بود در همان حدیث که درباب امامت شیخین مرقوم گردید مخفی نماند که این حدیث صحیح نزد ما که اهل سنت و جماعتیم

بسم الله الرحمن الرحیم وهی اثنا عشر آیة

یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم

ای پیغمبر برای چه حرام می‌کنی چیزی را که حلال کرده است خدای تعالی برای تو میجوئی باین حرام کردن رضامندی زنان خود والله تعالی آمرزنده مهربانست

سبب نزول این آیت را مفسران بدو روایت آورده‌اند یکی آنکه حضرت رسول صلعم در روز نوبت حفصه چون او بخانه پدر رفته بود ماریه قبطیه را بشرف

صحبت سرفراز گردانید و حفصه از روی حسدی که زنان را می‌باشد چندان ناخوشی نمود که طبع مبارک سرور عالم بمقتضای انک لعلی خلق عظیم درگذرانید و از راه

لطف و حلم در رضاجوئی و تسلی خاطرش کوشید بنابرین فرمود که من ماریه قبطیه را برخود حرام کردم و تو این راز را افشا مکن و با هیچکس مگوی اما حفصه

هماوقت بحجره عایشه رفته باو گفت و عایشه بهرکس نقل کرد بعضی گفته‌اند که صاحب نوبت آن روز عایشه بود و این مجامعه با او بوده بهرحال شیوع

خوب این قضیه و مسئله بیرون می‌رود زمخشری آورده که در آن وقت حضرت رسول صلعم بحفصه گفت که ابشرک ان ابابکر و عمر یملکان بعدی امر امتی

یعنی بشارت میدهم ترا امینه که ابوبکر و عمر بعد از من متصرف و مالک خواهند شد کار امت مرا یعنی امام خواهند شد و این سخن را هم حفصه بعایشه

گفت و عایشه بهرکس نقل کرد بر همین خیانت حضرت رسول صلعم حفصه را طلاق داده بود و نه ماه چنانچه عمر بن الخطاب گفت لو کان فی آل

الخطاب خیر لما طلقک یعنی اگر در فرزندان خطاب خوبی می‌بود پیغمبر ترا طلاق نمیداد و بعد از طلاق رجعت واقع شد الی حصل سید کاینات

مبیت و نه شب جدائی و دوری از جمله ازواج مطهرات اختیار فرمود بعد از آن این آیت نزول یافت یعنی ای رسول چرا ماریه قبطیه را بر خود

حرام میکنی و برای رضاجوئی زنان خود آنچه خدا بر تو حلال نموده بر خود حرام میسازی روایت دوم آنست که حضرت رسول صلعم در حجره زینب

عسل تناول مینموده و بعضی گفته‌اند که در حجره ماریه عایشه و حفصه با یکدیگر مصادقت و مصافات داشتند توطیه و تمهید کردند که امروز

در حجره هر یک که سید عالم درآید باید که بگوید یا رسول الله از دهان تو بوی مغافیر می‌آید تا حضرت بر زینب یا ماریه علی اختلاف الروایتین

خشم کرد و سبب این فکر و تدبیر آن بود که سرور عالم از بوی ناخوش احتراز مینمود زیرا که ملائکه از آن نفرت می‌کنند و مغافیر صمغ عرفط است

درازی که ... والحاصل هر دو ام المؤمنین چنین گفتند و سید کونین فرمود که من مغافیر نخورده‌ام بلکه عسل تناول نموده‌ام عایشه گفت شاید

نحل از آن صمغ خورده و در عسل سرایت کرده بنابرین حضرت گفت که بعد ازین عسل را بر خود حرام کردم یعنی دیگر نخواهم خورد بنابرین آیت تحریم

بعسل منسوب شد زمخشری گفته که این زلتی از رسول شده بود یعنی خطائی کرده چه آنچه خدا حلال کرده باشد هیچکس نمیرسد که آن را حرام میکند

مخفی نماند که برین سخن زمخشری دو اعتراض وارد است یکی آنکه عمر بن الخطاب فرموده که متعتان کانتا فی عهد النبی صلعم انا حرمتهما و معاقب اهل

و عاقب ... بحرام کردن آن خلیفه مرد و متعه را حرام میدانیم پس اگر حلال کرده خدا نبود در عهد رسول الله چگونه بود و اگر بود پس بنابر اعتقاد

مخالف وقوع باشد چرا که سخن تحریم ماریه و خبر امامت شیخین هر دو گفته شود و اگر تبعیض برای همان سخن ماریه باشد آن صورتی ندارد که مبعض شود و جهة مطلب همین قدر است

که حرام کردم بر خود پس تبعیض تعریف و اعراض مخصوص اخبار از خلافت شده و چون مقام توبیخ بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله تمام سخن را نگفت و دیگر اینکه هیچ غرض نبود مراد

رسول ظاهر است که آن مکروه چه بوده که اعراض از گفتن آن شده بعضی قاریان عَرَف را بتخفیف خوانده و معنی چنین گفته اند که ... جایز داشت گفتن بعضی از آن سخن را و از بعضی

هم آن معنی همان است که نوشته شد إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ خطاب بر عتاب بحفصه و عایشه است و جواب شرط در ضمن اثبات گناه است معنی اینکه

اگر بازگشت کنید ای حفصه و عایشه بسوی خدای تعالی یعنی طلب آمرزش نمائید برین خیانت که از افشای راز رسول الله صلی الله کرده اید پس جای دارد و توبه ضرورست چرا که بتحقیق

مایل شده است دلهای شما بگناه و پیدا شده در شما نفاق با رسول الله صلی الله بعضی گفته اند که اینجا شرط بمعنی امر است یعنی توبه کنید بهر حال و آن سخن بکلیت و لفظ قلوب که صیغه

جمعست برای دو شخص جایز است چنانکه وکنا لحکمهم شاهدین برای حکم داود و سلیمان علیه السلام واقع شده و این را جمع منطقی گویند که ما فوق واحد است و اگر هم پشتی شوید با همدیگر

ای حفصه و عایشه بر رنجانیدن رسول الله صلی الله پس گو شده باشید او را آسیبی نرسد بدرستی که خدای تعالی است متولی و متعهد امور او و جبرئیل هم معاون او است

و دیگر کسیکه پسندیده کردار است از جمله مؤمنان یعنی شایسته تر است و با وجود عون عنایت الهی که احتیاج باعانت دیگری نمی ماند فرشتگان نیز همگی مددگاران

اویند شیخ طبرسی بروایت مجاهد و اسماء بنت عمیس نوشته که حضرت رسول صلی الله فرمود صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است سوای روایت هر این خبر معلوم است زیرا که

پیغمبر صلی الله علی را نفس خود خوانده پس یقین است که بهتر است از مؤمنان دیگر بعضی توهم نموده اند که لفظ صالح را بحسب معنی یا بحسب لفظ جمع میتوان قرار داد معناً

باینگونه که مراد من صلح است و لفظاً باین طریق که صالحون است الف و واو در کتابت افتاده مخفی نماند که مؤمنان از جهت ایمان همه صالح اند یعنی پسندیده اند پس

مراد از صالح افعل تفضیل است چنانکه لفظ خیر مستعمل میشود و بنابرین مراد جماعت نمیتواند بود چرا که افضلیت بالنسبة خاص میگردد با مخصوص بواحد شود و در باب توقف

بکشاب توبا بحفصه و عایشه بخاری در صحیح ذکر نموده و در کشاف قول عمر بن الخطاب را سند آورده اند که با ابن عباس گفت و لفظ ظهیر صفت جمع واقع شده چنانچه

اولئک رفیقاً بعضی قاریان تظاهرا بتشدید خوانده اند و این مبالغه در همین معنی است که نوشته شد عسی ...

[illegible]

خطاب بهمه ازواج ظاهر است و شرطیه لازم نماید وقوع را خلاصه معنی اینکه اگر شما را طلاق دهد پیغمبر شاید که پروردگار او بدل شما زنان دیگر باو دهد که بهتر از

شما باشند متصف باشند باین صفات که مسلمان باشند یعنی گردن نهاده باشند حکم خدا و رسول خدا و ترک طاعت نکنند دیگر ایمان آورده باشند یعنی از روی

اخلاص گرویده باشند نه بجهت اغراض دیگر فرمانبردار باشند دیگر توبه کنندگان باشند از گناهان که از ایشان سر زند عبادت کنندگان باشند خدای را

بغزا یعنی رستن روزه داران باشند شوهر دیدگان باشند یا دوشیزگان ... میتواند بود که کنایه برای همه ازواج باشد اشاره باین معنی

سند معتبر و حجت قویست برای حقیت خلافت شیخین و قرینه مقام برای بطول این واقعه داریم از لفظ اشرک چه بشارت بجهت واقعه نیک
می باشد و قرینه دیگر اینکه چون حضرت حفصه را رنجیده خاطر بسبب صحبت ماریه دید برای تفریح او این بشارت باو داد و شاید قرینه
اینست که حفصه بعد از اعتراض حضرت از افشای این سخن عذرخواهی بر همین چه کرد که از نهایت فرحت صبوری بر خفای این سخن نتوانستم
باوجود این شیعیان بی انصاف میگویند که این حدیث محض اخبار و اظهار را معجز است که از حال آینده پیغمبر خبر داد چنانکه ستفترق امتی ثلث
و سبعون فرقة و در کلام مجید از اینگونه اخبار که دلالت بر حقیت احوال آینده ندارد بسیار واقع شده چنانکه سیقول السفهاء و در باب بعثت
بشارت میگویند که مخصوص خبر نیک نیست چنانکه فبشرهم بعذاب الیم و جمعی که بشارت را خاصه خبر نیک دانسته اند حمل بر تعریض نموده اند
پس بر تعریض هم حجت حقیت نمیشود و ایشان نیز قرینه های مقام بر طبق اعتقاد خود میگویند یکی اینکه اگر این بشارت نیک و برای
تفریح بود چرا از گفتن حفصه بعایشه پیغمبر رنجید خلافت پدر چنانکه برای حفصه موجب تفرح است برای عایشه نیز هست دیگر میگویند که
حضرت پنهان فرمود یعنی خود مالک و متصرف خواهند شد اگر پیغمبر مقرر میکرد نوبت با عطیت ملعقت و اگر حکم خدا نازل شده بود
آنچنان میفرمود و امر خلافت مطلب عمده نیست که تفویض آن را علانیه باید گفت و در اشتهار آن باید کوشید نه اینکه باید پوشید و بعد
از آنکه افشا شد اینهمه رنجش گنجایش نداشت که حضرت حفصه را بجنایت افشای آن طلاق دهد و یکماه او را و عایشه را از شرف
ملاقات خود محروم سازد زمخشری وغیره مقوله عرف بعضه و اعرض عن بعض را بیان مخاصمه دو ام فهمیده نه بعضی بعد از آنکه باخبار جبرئیل
از سعایت حفصه آگاه شد توبیخ نمود او را بر افشای سخن تحریم ماریه و از سخن خلافت هیچ نگفت و پوشیده نماند که این خیال از لفظ و معنی آیت
بعید است زیرا که درینصورت برای ظرف اذ اذکر را مقدر میکنند تا متعلق بآن شود و این امر رسول بمخاطب نمیتواند و خطاب
بدیگری هم نیست و فساد معنی از اینجهت است که تحریم ماریه سری و رازی نبود بلکه اگر امتدادی می یافت خود بعد از چند روز بر عایشه و غیرها ظاهر
می شد نه حضرت ترک مقاربت بلا ولد کرده است دیگر اینکه در تقدیم توبیخ عرف مناسبتی می بایست که معنی نکوهش بلفظ دیگر ادا میشد
و همچنین کلمه اعرض برای سکوت از سخن خلافت نیست زیرا چرا که اعراض از مکروه می باشد هرگاه مطلب اینمعنی باشد که حضرت بشارت خلافت
شیخین را بجهت شادمان شدن دختران ایشان گفت پس این سخن مکروه نتواند بود تا اعراض از آن شود بنا بر این وجوه باید دانست که جمله
عرفت بعضه و اعرض عن بعض حال مخاطبه دو است و متمم حدیثا و ظرف اذ متعلق بهمین است و جمله دیگر نه فلما نبأت بها جمله معترضه
است پس معنی چنین شد و وقتی که راز گفت پیغمبر بحفصه سخنی شناسانید باو و ظاهر ساخت بعضی از آن سخن را و روگردانید از گفتن بعضی دیگر
و این نکته نیز بر ارباب هوش مستور نباشد که اگر تبعیض را در دو مطلب دانند حاصل کلام این شود که یکی را گفت و یکی را نگفت و این منافی

آورده اند بخدا با او یعنی مؤمنانی که بصدق و اخلاص باطنی متفق اند با رسول نه منافق نور آن مؤمنان میدود و پیش پیش ایشان و از جانب راست ایشان
میگویند آن مؤمنان روز قیامت که ای پروردگار ما تمام کن برای نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیز و همه کار توانائی قبل ازین مذکور شد که هنگام
گذشتن پل صراط نور منافقان فرو نشیند و در تاریکی بدوزخ افتند و نور مؤمنان صادق راسخ پیش روی ایشان و در جانب یمین ایشان باشد تا از صراط
بگذرند و چون فرا خور اعمال حسنه نور هر یک متفاوت باشد آنانکه نور ایشان کم باشد دعا کنند که خداوندا نور ما بسیار کن در مایده توبة نصوحا اصل معنی همان است
که بتحریر در آمد لیکن بتصحیح لفظ را اختلافی نزد نحویان است بعضی گویند که صفت مشتبه از نصح است بمعنی اسناد که تایب نفس خود را نصیحت میکند و برخی قرار داده اند
که ماخوذ از نصاحت است یعنی وصل برخرقه یا پیرهن پس چون گناه خرقه تقوی را پاره کرده است تو به آنرا وصل میدوزد و جمعی از نصح بفتح استنباط نموده اند
که بمعنی خالص شدنست چنانکه گویند عسل ناصح یعنی شهد از موم جدا شده و خالص گردیده پس آن توبه که از روی ندامت بصمیم قلب باشد ایمان تا سر را از
شوایب فسق پاک میسازد مرویست که معاذ بن جبل پرسید که یا رسول الله چیست توبه نصوح حضرت فرمود ان یتوب التایب ثم لا یرجع فی ذنب کما لا یعود
اللبن الی الضرع یعنی تایب توبه کند از گناه بعد از آن هرگز برنگردد بگناه کردن چنانچه برنمیگردد شیر دوشیده به پستان و منقولست که علی بن ابی طالب
یک اعرابی را دید که میگفت اللهم انی استغفرک و اتوب الیک فرمود با و که ای شخص گفتن بزبان توبه دروغگویانست او پرسید که پس توبه چیست
فرمود که شش چیز می باید یکی پشیمانی از کردار گذشته دیگر ادای طاعات قضا شده و رد مظالم و نیت اینکه باز مرتکب گناه نشوی و دیگر اینکه بگذاری
نفس خود را در طاعت چنانکه پرورش کرده در معصیت دیگر اینکه بچشانی او را تلخی محنت های طاعت چنانکه چشانیده او را شیرینی لذتهای هر دو قراءة
صحیح است یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر
ای پیغمبر کوشش کن در دفع کفار و مستاصل شدن ایشان بکشش و در دفع درد منافقان با قامت حجت و حدود و سخت بگیر بر ایشان یعنی با کافران و منافقان و جای ایشان را
ملن و قرارگاه ایشانست دوزخ و بد جای بازگشتیست دوزخ ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح
وامرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا
وقیل ادخلا النار مع الداخلین مثل زد خدای تعالی یعنی بیان کرد از برای آنکسان که کافر شده اند احوال زن نوح پیغمبر و زن
لوط پیغمبر را بودند آن هر دو در عقد نکاح دو بنده از بندگان ما که آن هر دو بنده ما پسندیده بودند پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بنده یعنی با شوهران خود
نفاق کردند و خیانت واعله زوجه نوح این بود که بکافران همیشه از اسرار نوح خبر میرسانید و میگفت که نوح دیوانه است سخن او را اعتباری نیست و از
واعله زوجه لوط اینکه از آمدن مهمانها که در حقیقت ملائکه بودند کافران فاجر را مطلع ساخت پس باز نداشتند آن دو پیغمبر از آن دو زن هیچ عذابی
که از جانب خدا بود چه واعله بطوفان غرق شد و واهله بسنگباران هلاک گردید و گفته شد با آن هر دو زن در هنگام موت که در آیید بدوزخ همراه کافران

که حق تعالی آن زنان را پاک از حیض آفریند تا هرگز در نماز و روزهٔ ایشان خلل نشود ثیبات کنایه بزینب و ابکارًا تعریض بعایشه و غیرها ابن عباس فرموده که مراد از ثیبات زن فرعون است و ابکارًا اشاره بمریم مادر عیسی که در بهشت حق تعالی هر دو را بتزویج پیغمبر خواهد درآورد مخفی نماند که لفظ این آیت برمعنی مساعدت نمیکند چرا که مطلب از تبدیله تبدیل در دنیا ست و مشروط بطلاق ازواج حال است و هر دو صیغه جمع واقع شده دیگر پوشیده نماند که تفسیر سائحات بصائمات باین مناسبت است که سیّاح مکان بمکان طی مینماید و صایم زمان را بعضی قاریان سیحات خوانده اند و این مبالغه در سائحات است [illegible]

[illegible] ای آنکسانی که ایمان آورده اید خود را و اهل و عیال خود را از آتشی که هیمهٔ آن مردمانند و دیگر سنگ موکل اند بران آتش فرشتگان که همه توانا و سخت اند در قوت و قدرت نافرمانی نمیکنند خدا را در آنچه فرماید بایشان و میکنند هر چه فرموده شوند باین فرا و از آتش دوزخ است و مطلب از سنگ بتانند که کافران می پرستند چنانکه از نصوص قرآن ظاهر است که بتان را هم با عابدان آنها در دوزخ خواهند انداخت و مفسران گفته اند که مراد از سنگ کبریت است و مقصود از مردمان کافران و فاسقان و فاجران و نگاه داشتن عیال خود از آتش دوزخ نهی از منکر و امر بتوحید و عبادت خدا و افعال خیرات بعضی قاریان اهلیکم اهلوکم خوانده اند یعنی شما هم خود را نگاه دارید و ایشان نیز بنا برین عطف بر واو قوا میشود لیکن بنظر غور و تامل ظاهر میشود که این قرائت صحیح نیست زیرا که آن اهل و عیال اگر بحد تکلیف رسیده اند پس خالی از دو حال نیست یا مومن اند یا کافر اگر مومن اند در خطاب یا ایها الذین آمنوا داخل اند که نهی از فسق و فجور ازین عبارت ناشی شده و شامل نهی زن و فرزند نیز است چه مرد و چه زن داخل فرا اند در خطاب آیت لاحق اند و آنانکه بحد تکلیف نرسیده اند حکم بر ایشان نیست [illegible] ای آنکسانی که کافر شده اید عذر مگوئید امروز یعنی در روز جزا جز این نیست که امروز شما جزا داده می شوید چیزی را که نابود بودید در دنیا عمل میکردید یعنی عذر و توبه در روز جزا فائده ندارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای آنکسانی که ایمان آورده اید بازگشت نمائید بسوی خدای تعالی از کارهای بد چنان بازگشتی که تا زنده باشید باز مرتکب فسق و فجور نشوید شاید که پروردگار شما دور سازد و محو نماید بدیهای شمار [illegible] شما یعنی ببخشد گناهان گذشته و درآرد شما را به بوستانها که روان است از زیر قصرهای آن نهرها یعنی داخل کند شما را روزی که رسوا نرساند و خوار نکند خدای تعالی اصلا و مطلقا پیغمبر را یعنی شفاعت او در حق عاصیان رد نمایند و نه خوار سازد آنان را که ایمان آورده اند

ومعنی ارکاکتی نیست تا انرا خفیه از پاس حیا باشند ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا و در روایات آمده که در هنگام غسل کردن مریم روح القدس
نازل شد ظاهر است که گریبان و جامه بود دیگر رسیدن روح بجوف بدن از دمیدن در گریبانش میشود پس تاویلی که از لفظ آیت بجا نباشد نمی‌بایست
تمام آیت عطف بر احصنت است میفرماید که گروید و ایمان آورد مریم بکلمات پروردگار خود یعنی آنچه جبرئیل ع از حکم الهی با وی گفت و ایمان آورد
بهمه کتابها که از نزد خدای تعالی نازل شده بود به پیغمبران یعنی توریت بر موسی ع و صحف ابراهیم ع و آدم ع و شیث ع و انجیل و زبور بر داود بود مریم
از جمله مداومت و مواظبت کنندگان بعبادت خدای تعالی مخفی نماند که درین مقام جمع مذکر آمد و من القانتات نفرمود اشاره بانست که آنچه او در عبادت
بعمل آورد هیچ زنی بعمل نیاورد پس از جمله زنان درین مقام نتوان شمرد اگرچه در حدیث وارد شده است که سه زن دیگر هم کمال عبادت بجا آورده‌اند
آسیه بنت مزاحم یعنی زن فرعون و خدیجه بنت خویلد مادر فاطمه علیها السلام و فاطمه بنت رسول صلعم لیکن ظاهر است که مریم چون تزویجی نداشت
و با مور دنیوی و خانه داری مطلقا اوقاتش مصروف نمی‌شد حتی اینکه طعامش از آسمان نزول می‌یافت پس مواظبت او بر عبادت
بیشتر بود مروی است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هرکس سوره تحریم بخواند حق تعالی توبه نصوح او را نصیب فرماید

سورة الملك مكية [illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگ و برتر و پاینده است ذات پاک آن
خداوندی که آفرید مرگ و زندگانی را تا آنکه بیازماید شما را ای مکلفین که کدام یک از شما نیکوتر است از روی کردار و اوست خداوند غالب
و آمرزنده است بدکاران و توبه کنندگان را مخفی نماند که اگر موت و حیات را معانی دانند آفریدن عبارت از تقدیر بودن است و اگر حمل بر قول جمعی کنند
که حق تعالی آن معانی را مصور بدو صورت نموده مرگ را بشکل گوسفند سیاه متشکل ساخته و حیات را بصورت [illegible] ابلق مصور نموده حمل
بر معنی حقیقی خود است و جمعی گفته‌اند که مراد از موت و حیات دنیا و آخرت است و بنا براین معنی تعلیل امتحان و تقدیم موت بر حیات درست
می‌شود الذی خلق سبع سماوات [illegible] ما ترى في خلق الرحمن [illegible]
[illegible] آن خداوندی که آفرید هفت آسمان را در حالتی که طبقه طبقه است بر بالای یکدیگر نمی‌بینی تو ای بیننده در آفریدن خدای
تعالی هیچ عیبی و نقصانی و خللی پس بگردان نظر خود را بهر طرف آیا می‌بینی در آفرینش آسمان هیچ قصوری و شکستی یعنی
کلمه تفاوت یعنی اختلاف است و تفوت بمعنی ناقص شدن مال معنی هم نزدیک است [illegible]
[illegible] پس بگردان ای نگرنده نظر خود را دوباره یعنی مکرر تا که نظر عیب جوی نگاه تو بر آسمان برمیگردد

یعنی شما را بسبب کفر مستحق دوزخ شده اید مخفی نماند که حق سبحانه جل شانه احوال زوجه نوح و زوجه لوط را مثال آورده برای خیانت حفصه و عائشه
و اینکه لفظ امرأت نوح و امرأت لوط اکتفا نفرموده کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین گفت اشاره باین است وضرب الله مثلا
[illegible] للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من فرعون
[illegible] ونجنی من القوم الظالمین دیگر مثلی زد خدای تعالی و بیان کرد برای آنانکه ایمان آورده اند احوال زن فرعون
وقتی که گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانه در بهشت و رهائی ده مرا از فرعون و کردار او که کفر است و رهائی ده مرا از گروه ستمکاران
یعنی آنانکه فرعون را بخدائی می پرستند وضع شیء در غیر محل کردند حاصل کلام در هر دو مثل اینست که کفر باطنی با وجود قرب و قرابت ظاهری با انبیا
مستوجب عذاب میشود و ایمان باطنی با وجود قرب و قرابت ظاهری با کافر مشمول رحمت الهی می نوازد مفسران آورده اند که آسیه زوجه فرعون
بعد از آنکه عصای موسی اسباب شعبده را فرو برد و ساحران ایمان بخدای تعالی آوردند مومنه شد لیکن بعضی نوشته که او در بدو حال هم ایمان بخدای تعالی
داشت چنانکه فرعون را از قتل موسی ع در ایام رضاع بسبب گرفتن ریش او مانع شد و امتحان بطبق جواهر و آتش او در میان آورد بلکه اختیار کردن
فرعون پرورش موسی را در وقت برآمدن صندوق از آب بجد و جهد او شد و قصد او درین باب بکلمانی که از روی حکم امتحان داشت وقوع
یافته بود لیکن چون ایمان خود را پنهان میداشت فرعون را آگهی نبود و هنگام ایمان آوردن ساحران خود را ضبط نتوانست کرد و ایمان خود را اعلان
نمود مخفی نماند که نزد حق تعالی اجر ایمان مخفی بسیار است چنانکه عذاب شرک و کفر خفی بیشتر است و در این دو آیت اشاره باین معنی هم فرموده است و نجنی
که با وجود گفتن عندک فی الجنة هم گفت تکرار مطلب نیست بلکه اشاره باینست که ایمان بآخرت هم دارم آورده اند که در آن زمان که آسیه ایمان خود را
ظاهر ساخت فرعون او را چهار میخ کرد و بر سینه اش سنگی بزرگ گذاشت لیکن حق سبحانه و تعالی روح او را از روی رحمت بسهولت از بدن او برده
به بهشت فرستاد و او اذیت فرعون را احساس نمود ومریم ابنت عمران [illegible] احصنت [illegible]
[illegible] من القانتین عطف است بر امرأت فرعون
پس تمثیل برای قوت ایمان او و فیضان رحمت الهی می فرماید که مریم دختر عمران آن زنی که نگاه داشت فرج خود را از حلال هم و از حرام
پس دمیدیم ما یعنی جبرئیل ع نفرموده ما در فرج او اندکی از دم خود چون اسم جبرئیل ع روح القدس و روح الامین است لهذا لفظ روح
در قصه و روح ما یعنی آفریده ما [illegible] دنفخنا فیها خوانده چنانچه در سوره انبیا است و بنا بر ضمیر مونث مرجع مریم است احتمال دارد
که دمیدن روح در دامنش باشد زمخشری گفته که بعضی در تفسیر سد عیب نموده گفته اند که جبرئیل ع روح را در گریبان جامه مریم دمیده است
این معنی محض توهم است چرا که نزد فرشتگان که منزه از شهوت اند گریبان جامه و فرجه بدن مساویست و در عالم قدس این لفظ و معنی را

بدرستی که آنکسان که می ترسند از پروردگار خود در دل یا اینکه می ترسند از عذابی که هنوز ندیده اند برای ایشان است آمرزش
ومزد بزرگ یعنی بهشت وقرب درگاه الهی

واو اینجا برای استیناف است میفرماید که نهان کنید سخن خود را یا بلند کنید آواز را بگفتن آن نزد خدای تعالی یکسان است بدرستی که
الله تعالی داناست بانچه در دلهاست تا بسخنی که برلب رسد چه رسد بسبب نزول اینکه مشرکان با یکدیگر میگفتند سخن در باب محمد آهسته گوئید
که خدای او نشنود واو را آگاه نکند استفهام از روی تعجب است یعنی آیا نمیداند
کسی که آفریده است دلها را که در آن دلها چیست وحال اینکه آفریننده نهان از نظرهاست و آگاه از چیزها مخفی باشد که معنی لطیف در این مقام غیر ممکن
نتواند بود و این تسمیه است باعتبار لازم چه هر چیز که بسیار لطافت داشته باشد مرئی نمیشود

خدای تعالی است آن خداوندی
که گردانیده است برای شما زمین را رام شده یعنی بقدرت شما داده که بکنید و بکارید و هرچه خواهید با زمین پس بروید و بگردید در هر طرف
و هر جانب زمین یا در بلندیهای آن که لایق کار شما باشد نه غارها و دره کوه و بخورید از روزی که خدای تعالی مقدر فرموده و بسوی خداست
بازبرآمدن شما از زمین و زنده شدن یعنی از روی چه حاصل بروزی خشنود باشید و شکر آن بجای آرید تا در روز قیامت معذب نشوید

آیا ایمن شده اید ای کافران از آن کس
که در آسمان است یا عقوبت شما یعنی الله تعالی یا خدای آسمان میدانید یا اینکه جبرئیل که در آسمان میباشد و موکل است بر عذاب کافران اینکه
فرو برد شما را بزمین پس در آن وقت زمین مضطرب میشود مانند موج یعنی بحکم خدا می جنبید چنانکه تشکافها در این هم مرتبه که شما فرو
روید در قراءة علماء امنتم دو وجه است یکی اینکه هر دو همزه باشد دوم اینکه همزه اول بواو بدل شود و دوم الف

یا ایمن شده اید از آنکه در آسمان
اینکه بفرستد بر شما باران سنگریزه چنانکه بر قوم لوط فرستاد پس زود باشد که بدانید چگونه بود ترساننده من یعنی پیغمبر یا ترسانیدن من اگر نذیر بمعنی
انذار باشد و اینجا هم برای آنکس که در آسمان است همان دو تاویل مذکور منظور است یعنی حق جل و علا یا جبرئیل

و هر آینه بتحقیق بدروغ داشتند آنانکه بودند پیش از کافران حال یعنی امت نوح علیه السلام
پیغمبران را پس چگونه بود عقوبت من بر ایشان یعنی بسیار سخت بود

آیا نمی بینند این کافران بسوی مرغان

نگاه بسوی تو ناامید از یافتن عیب و نقص و آن نگاه پر حسرت کشیده است که هرچند در دل آرزوی دیدن عیبی نگاه داشتی نیافتی ولقد

زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر

و هر آینه بتحقیق آراستیم ما آسمان دنیا را بچراغها یعنی ستاره‌ها و کردیم بعضی از جنس ستارگان را اندازندگان برای دیوان که بجهت شنیدن

سخن فرشتگان از مذکورات تدبیر امور دنیوی بر آسمان بالا میروند مراد اندازان ستارگان شهب‌اند و این حیثیت بسبب روشنی است و از

کوکب غیریت بالا مار و آماده ساختیم برای آن دیوان عذاب دوزخ را وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم

وبئس المصیر و برای آنانکه کافر شده‌اند بپروردگار خود مقرر است عذاب دوزخ و بدجایی بازگشت است دوزخ تکرار این معنی

برای تعمیم است یعنی آن جنسیان که استراق سمع میکنند و غیر ایشان و دیگر آدمیان هر که نگرویده باشد بوحدانیت و الوهیت حق تعالی

اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور وقتی که افکنده شوند کافران آدمی و جنی در دوزخ می‌شنوند

از آن دوزخ که آتش آنرا آوازیست مانند آوازیست مانند آواز خر که از سینه‌اش برمی‌آید در طلب چیزی اشاره بآنست که طلب میکند همه

خود را که گناهکارانند و آن دوزخ میجوشد یعنی فرو می‌برد کافرانرا و باز بلند میسازد و باز ته می‌برد چنانکه دیگ در جوشیدن میکند

تکاد تمیز من الغیظ ... نزدیکست که میخواهد دوزخ که

پاره پاره شود از نهایت خشم که بر کافران دارد هرباره که انداخته شوند در دوزخ گروهی گناهکاران بپرسند از ایشان پاسبانان دوزخ که آیا

نیامد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که بترساند از عذاب خدا قالوا بلی قد جاءنا نذیر

فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ... گویند آن گروه کافران و منافقان که آری بتحقیق آمده بود ما را ترساننده

پس ما بدروغ داشتیم او را و گفتیم که نفرستاده است خدای تعالی هیچ حکمی و دینی و کتابی و پیغمبری نیستید شما که دعوی پیغمبری میکنید مگر

در گمراهی آشکارا ... وگویند آن گناهکاران که اگر

می‌بودیم ما در دنیا سخن شنو که می‌شنیدیم پند پیغمبران را و اندیشه میکردیم نمی‌بودیم الحال در اهل دوزخ ...

... پس اقرار و اعتراف کنند آن گروه بگناه خود پس دوری و هلاکت است از عذاب برای یاران دوزخ

مخفی نماند که سحق و سحقا بضم و فتح در اصل بمعنی ریزه کردن و سائیدن است و بنابر همین مفهوم بمعنی دور کردن هم آمده است زیرا که هر چیزی که

سائیده شود اجزای مجتمع آن از هم دور و جدا گردد و باین معنی هم میتوان تفسیر کرد یعنی اهل دوزخ را دوریست از رحمت الهی و بعضی قاریان سحقا

بضمه خوانده‌اند و بهر دو لغت همان معنی دارد ... ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر

واندوه از روهای کافران پیدا و هویدا گردد و گفته شود بایشان یعنی فرشتگان گویند یا از غیب آواز رسد که اینست آنچیزی که نابودید شما در دنیا بآن تمنا می کردید یعنی همیشه می گفتید که کی خواهد بود بعضی مفسران گفته اند که مراد ازین موعود عقوبت دنیویست که در روز بدر بوقوع آمد لیکن اصح اینست که حرف شرط ماضی را بمعنی استقبال کرده و مطلب عذاب آخرتست بعضی قاریان کلمه تدعون را بتخفیف خوانده اند یعنی میخوانید و طلب می کردید حاصل معنی در هر دو قرائت واحدست قل

ارأیتم [illegible] الله ومن معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین [illegible] بگوای رسول بکافران که اگر

بمیراند خدای تعالی مرا و هر که را با منست یعنی مؤمنان یا اینکه رحم کند بر ما و زنده نگهدارد پس کیست که زنهار دهد کافران را از عذاب دردناک مطلب اینکه از موت رسول الله صلعم و مؤمنان بشما هیچ فائده نمیرسد و از سبب فوت ایشان رهائی از عذاب نخواهید یافت پس عبث آرزوی هلاک ایشان میکنید سبب نزول اینکه مشرکان قریش

می گفتند که گاهی باشد آنحضرت از دنیا رحلت کند و مؤمنان هلاک شوند تا ما خلاص شویم ازین گفتگوها قل هو الرحمن [illegible]

[illegible] بگوای رسول الله تعالی که ما او را بی شرکت غیری می پرستیم همانست رحمان که با و ایمان آورده ایم و تا او دیدیم

خود را و مهمات خود را بس بعد ازین خواهید دانست روز قیامت که گمراه بودیم یا شما سبب نزول اینکه مشرکان

می گفتند ما نمیدانیم رحمان کیست و شما مؤمنان خود بخود خدائی پیدا کرده اید از غیب و گمراه شده اید [illegible]

[illegible] بگوای رسول بکافران آیا دیده اید و دانسته اید که اگر آب چاهی که ماده معاش شما از آنست فرو ریزد در زمین و غایب گردد پس کیست که بیرون آرد بشما

آبی که هویدا باشد نه غایب یعنی غیر خدای تعالی هیچکس قادر بر دادن آبی نیست تا برق و روزی دیگر چه رسد راویان احادیث آورده اند که بعد از تلاوت

این آیت باندک فاصله باید گفت الله رب العالمین منقولست که در مدرس شخصی این آیت به شاگرد خود تعلیم می کرد بدبختی گفت که با کلنگها و معول برهان

نور شد و آوازی از غیب رسید که حالا آب چشم خود را بکلنگ و معول بیار و در کتابی بنظر در آمده که آن کور باطن محمد بن زکریای طبیب بود و روایتست از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله که هر کس سوره ملک بخواند در شب قدر شب قدر را احیا داشته باشد و از امام جعفر صادق منقولست که درآن شب جمیع آفات و بلیات محفوظ ماند و اسم این سوره واقیه و منجیه است

[illegible]

[illegible]

ن آنکه مفسران گفته اند که مقسم به واقع شده لیکن اختلاف دارند درینکه آیا مراد حرفی از حروف تهجی است یعنی اول کلمات سعادت مثل نور و نصرت وغیرها ازین جهت

شان قسم خوردن دارد یا مطلب ماهی است که در آب بزه میماند از غرائب مخلوقات یا علی الخصوص یهموت یعنی آن ماهی که مسکونه طبقات زمین بر پشت

اوست یا دوات است یا نهری است در بهشت که خدای تعالی آنرا مداد ساخته تعلیم فرموده تقدیرات را بنویسد زمخشری حرف اول را که حرف باشد اختیار نموده

و احتمالات دیگر را رد کرده و در رد احتمالات مذکوره گفته است زیرا که ماهی مناسبت بقلم ندارد تا سوگند با آن و بقلم متصل شود و در باب دوات گفتن ممکن

است اما تحقیق معنی آن مسلم نیست زیرا که لفظ نون بمعنی دوات یا قلم است و نه حسن و اگر در عرف تشبیه باشد بعضی از رسوم خط شباهتی دارد و مجاز نون شان

برنده که بالای سر ایشان صف میکنند بال خود را در پرواز و گاهی درهم میکشند نگاه نمیدارد آن مرغان را در هوا مگر الله تعالی بدرستی که او همه چیز بیناست بنظر حکمت یعنی در آنچه صلاح و محافظت ایشان دیده همانطور آفریده مخفی نماند که چون ذکر انکار و تکذیب کافران بمیان آمد حجتی بر الزام ایشان از جمله صنایع و بدایع خالقیت مذکور فرمود و اینکه اظهر بدیهیات است ایراد نمود چه هر جسم کثیف میل طبعی بسفل دارد پس نگاهدارنده آن در جو هوا غیر از قدرت الهی چیزی نتواند بود امّن هذا الذي هو [illegible] لكم [illegible] من دون الرحمن [illegible] آیا کیست آنکس که توان گفت اینست آن کسی که مانند لشکریست یاری میدهد شما را یعنی نگاهی که حمایت او کار لشکری کند سوای خدا هیچکس نتواند بود و معنی دیگر اینکه آیا کیستند و چکاره اند این بتان که اعتقاد دارند که اینها آن گروه اند که یاری میدهند شما را در مقصور یمین برای جماعت است و ضمیر واحد نظر بلفظ جند است نیستند کافران مگر در فریب از شیطان که این معنی را نمیدانند امّن هذا الذي [illegible] آیا کیست که توان گفت اینست آنکس که روزی میدهد شما را اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود را از شما این نیست که کافران نمیدانند این معنی را بلکه میدانند و دانسته تیره کرده اند در طریقه رمیدن و بیزاری از خدای تعالی اینجا نیز معنی استفهام بر همان وجه که نوشته شد از روی تحقیر میتوان گفت [illegible]

آیا پس کسیکه راه میرود نگونسار بر روی خود یعنی نمیتواند دید که چه در پیش است راه یافته تر است یا آنکس که راست و درست ایستاده شده راه میرود بر راه راست این تمثیل برای حال کافر و مومن است که در دنیا راه راست اسلام را گذاشته بر راه کج کفر میرود و در آخرت فرشتگان او را سرنگون انداخته بدوزخ خواهند کشید [illegible] بگو ای رسول بکافران خدا آنکس است که بوجود آورد شما را و آفرید برای شما گوشها و دیدها و دلها که از محسوسات و معقولات بهره یابید و حال اینکه کم است آنچه شما شنوائی و دید و فهم را در آن بکار میبرید یعنی در آنچه بدان صرف نمائید ما شکر کنید خدا را [illegible]

بگوای رسول خدای تعالی آنکس است که پراکنده ساخت شما را در روی زمین که بتا انتفاع و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت برای جزا [illegible] و میگویند کافران به پیغمبر و مومنان از روی تمسخر کی خواهد بود بجا آمدن این وعده که شما میگوئید یعنی وقوع قیامت و جزا بگوئید اگر شما راستگویانید [illegible] بگوای رسول با ایشان جز این نیست که دانستن وقت قیامت مخصوص خداست و جز این نیست که من ترساننده مستم آشکارا و بیان میکنند که قیامت و جزا بیشک هست وقت آن را نمیدانم [illegible] پس آن زمان که ببینند کافران چیزی را که وعده کرده شده است یعنی علامات قیامت و عذاب را اشارها بنمایند از روی نزدیکی بدبی شود رویهای آنانکه کافر بودند یعنی ترس و اندوه

قول اصح اینست که این آیت در شان ولید بن مغیره نازل شده بعضی ابوجهل گفته اند و برخی اخنس و جمعی سود [illegible]
[illegible] متعلق بلا تطع است یعنی فرمان برداری کسی که معیوب باین همه عیوب است مکن برای اینکه او صاحب مال و پسران است اشاره
باینکه اموال و اولاد موجب شرافت نمیشود و در قرائه دیگر در لفظ ان اینجا همزه داخل شده است یعنی با همزه استفهام یعنی آیا فرمان خواهی برد
آن کس را برای اینکه صاحب مال و اولاد است و دوم همزه مذکوره با شرط باشد لیکن این معنی تکلف و تعسف بسیار دارد
[illegible] اذا تتلی علیه آیاتنا قال [illegible] دیگر از صفات ذمیمه آن کافر فاجر که مذکور شد اینست که وقتی خوانده میشود بروایتهای ما
یعنی قرآن مجید میگوید که این افسانهای پیشینیان است سنسمه علی الخرطوم زود باشد که علامتی کنیم او را ببالای بینی یعنی
داغ کنیم او را در روز خلایق بر بینی برای رسوایی و تحقیر و باشد علامه لفظ آن از جهت اینکه در روز بدر بضرب شمشیر بینی
ولید بن مغیره رسید و پاره از بینی آن مغرور بخود بینی بریده شده بر طرف گردید [illegible]
[illegible] بدرستی که ما آزمودیم مردمان مکه را بقحط و تضییع مزروعات چنانچه آزموده بودیم اهل باغ را این اشاره
بآن باغ است که مردی صالح در شهر صنعا داشت و همیشه از محصول آن بفقرا بهره میداد بعد از فوت او پسرانش بخل ورزیدند و هیچ بسائلین
نمیدادند اذ متعلق ببلونا اصحاب الجنة است یعنی آزمودیم آنها را وقتی که سوگند خوردند که ما خواهیم چید میوهای باغ را در حالتی که صبح کنیم مطلب
ایشان این بود که سحرگاه بباغ رفته میوه ها را خواهیم چید و آورد تا فقرا از آن خبردار نشوند و بدریوزه نیایند و چیزی با بنا ندهیم
[illegible] و در هنگام این اراده استثنا نکردند یعنی ان شاء الله نگفتند و بیان این معنی بلفظ استثنا از جهت است که از گفتن
این کلمه خواست خدا از خواست بنده جدا می شود و وقوع فعل بهمان معلق می گردد بعضی معنی لا یستثنون چنین گفته اند که جدا نکردند از آن
باغ حصه مسکین را لیکن این تاویل ضعیف است زیرا که پیش از رفتن ایشان باغ سوخته و نابود شده بود و اگر باعتبار نیت باشد عدم نیت
از سوگند برای سحر خیزی معلوم شد [illegible] پس گردید بر گرد آن باغ بلای
از حکم پروردگار تو یعنی آفت همه آن را فرا گرفت در حالتی که آن مالکان هنوز خوابیده بودند یعنی شب هنگام پیش از رفتن ایشان سمومی از قضای
الهی وزید بران باغ که سوزانید و خاکستر کرد اشجار و اثمار را [illegible] پس گردید آن باغ مانند چیزی نابود شده
از جا رفته چنانکه هیچ اثری از آن باقی نماند مخفی نماند که اصل معنی صریم همین است که نوشته شد و بنابرین روز و شب را صریم گفته اند
و در اشعار عرب بسته اند زیرا که هر یک از آنها دیگری را نابود می گردد و چنانچه برای در رویدن نه غلت حصاد می گویند در باب چیدن میوه
از نخل صرام می گویند بهمین معنی که دیگر هیچ از آن باقی نمیماند [illegible] پس آواز کردند مالکان باغ یکدیگر را در حالتی

علام آلهی نیست بعضی گفته اند که اشاره بعد است و مراد از ان امتداد زمان نزول آیت اما این سخن نیز استقرار نمی گیرد پس چون نوشتن احتمالات

جایز است خادم علما را هم آنچه بخاطر فاتر رسیده می نگارد مخفی نماند که نون اشاره بکلمه نبی است و منادی واقع شده حرف ندا محذوف است

چنانکه یوسف اعرض عن هذا و قرینه حذف حرف همین که حرف است اگر اسم می بود حرف ندا بران می آمد خلاصه سخن اینکه بجای یا ایها النبی آمده

و خطابی که بعد از نیست موید این تاویل میتواند شد قراءة بعضی قاریان با ظهار نون دوم است لیکن وجه سکون یا فتح یا کسر و زیرجی باد غام در واو است

[illegible] این تحقیق قسم است و معنی چنین است که ای پیغمبر سوگند بقلم که در نگاشتن فرشتگان و آدمیان است

و سوگند هرچه می نویسند چه ملایکه و چه مردمان [illegible] نیستی تو بسبب انعام و احسان پروردگار خود دیوانه

یعنی ممکن نیست که حضرت حکیم مطلق نعمت نبوت و هدایت دین حق بکسی که عطا فرماید او دیوانه باشد بلکه عقل کامل باو ارزانی میکند [illegible]

دوم برای های مشتبه ملبس است [illegible] و هر آینه برای تو مزدیست از جانب خدا تعالی که ابد الآباد هرگز منقطع

نشود یا اینکه مزدیست بی منت خلق [illegible] و هر آینه تو بر شعار و سیرت بزرگی که دین تو بهتر از همه دینهاست و نیکوست

آداب سلوک تو با خلق خدا در تحمل جفا [illegible] پس نزدیک است که ببینی تو و ببینند منکران تو [illegible] بکدام

یک از شما است دیوانگی یعنی وقتی که کافران که عذاب قتل و اسیری را ببینند خواهند دانست که دیوانه ایشان اند که خود را در بلا و فتنه انداخته اند و تو خواهی دید

که حق تعالی چگونه بی عقلی ایشان را ظاهر ساخت بر عالمیان حرف با در کلمه بایکم دو احتمال دارد اگر مفتون اسم مفعول است با زایده است اگر معنی

مصدر است با بمعنی مصاحبت است [illegible] و هو [illegible] که

پروردگار تو داناتر است باحوال کسی که گمراه شده است از راه او یعنی از دین توحید گشته براه بت پرستی و شرک افتاده و پروردگار تو داناتر است با آنکه

راه راست یافته اند یعنی اهل ایمان و توحید و مراد دانستن عاقبت هر دو طایفه است که نوازشهای برحال مومنان و عقوبتها برحال کافران

بجا خواهد فرمود و کیفیت تفصیل آنرا غیر خدا کسی نمیداند [illegible] پس تو فرمان برداری مکن منکران را یعنی سخن ایشان را قبول مکن

دوست میدارند و میگویند که دین ما را بد نگوئی ما هم دین ترا بد نگوییم [illegible] میخواهند این مشرکان که اگر مدارا و چرب زبانی کنی

با ایشان پس ایشان هم با تو مدارا و چرب زبانی کنند [illegible] و فرمان برداری مکن هر سوگند دروغ خورنده را که عیب کننده

[illegible] است [illegible] خوار و بی اعتبار است [illegible] راه رونده است برای سخن چینی [illegible] للخیر [illegible]

[illegible] خیر است از مردمان یعنی گمراه میکند و منع میکند که ایمان آورند و نفقه دهند بیرون رونده است از اندازه در ظلم و فساد و دیگر گناهکار است یعنی

فاجر است عتل [illegible] زنیم دیگر بدخوی سخت روی جفا کار است و با وجود این عیبها حرامزاده هم است بعضی از قاریان بحمل بر موقوع خوانده

منقولست که حق تعالی بعد از اندک فرصتی باغی با بستان عطا کرد که هر خوشهٔ انگور آن بار استری بود [illegible] العذا [illegible]

[illegible] لو كانوا يعلمون ۞ و همچنین می باشد عذاب در دنیا بر تارکان خیر و غافلان از یاد خدا و هر آینه عذاب آخرة بزرگتر از عذاب دنیاست زیرا

فقدان نعمت جاودانی صعبتر است از زوال مال فانی اگر بدانستندی مردمان این چنین که بدانستند یعنی اگر بدانستندی اندیشه از آن نمایند و پرهیز از سبب آن کنند

انّ للمتقين [illegible] بدرستی که برای پرهیزکاران و ترسندگان از عذاب نزد پروردگار ایشانست باغهای پر از

نازونعمت چون لام در کلمهٔ للمتقين برای اختصاص است ضمنا ظاهر شد که برای عاصیان نیست و این جواب سخن مشرکانست که می گفتند

اگر بهشتی که مسلمانان میگویند وجودی و وقوعی داشته باشد آنجا نیز خوش حال تر از ایشان خواهیم بود چنانکه در دنیا هستیم برای تقویت

جواب می فرماید که [illegible] آیا پس مایکنیم مسلمانان را در وصول نعمتهای اخروی مانند تباهکاران

یعنی مشرکان [illegible] چیست شمارا ای مشرکان چگونه حکم میکنید شما این استفهام انکاریست یعنی سخن شما بغایت

البطلانست چگونه می شود که مطیعان مانند عاصیان باشند [illegible] آیا شمارا نوشته رسیده است از آسمان

که شما در آن میخوانید این سخن را [illegible] بتحقیق برای شما در آخرت هست هرچه شما خواهید و خوش

کنید در قرائت کلمهٔ آن فتح هم جائز است یعنی در آن کتاب میخوانید این را [illegible]

[illegible] یا شمارا سوگندهاست بر ما بثبوت رسانده تا روز قیامت این معنی را که شما

میرسد هرچه حکم کنید ذکر روز قیامت اشاره بآنست که جزم و یقین شما درین سخن باطل بمرتبه ایست که گویا عهدی یا سوگندها از ما گرفته اید که هرگز نشکنند

[illegible] بپرس ای رسول از مشرکان که کدام یک از ایشان مدعی این دعوی است

[illegible] یا اینکه این مشرکان شریکان دارند یعنی شریکانی که در خدائی برای ما پیدا کرده اند با پیدا شفاعت آنها

چنین دعوائی کنند پس برای شفاعت خود باید که بیارند آن شریکان را اگر هستند راستگویان بعضی قاریان کلمهٔ بالغة را منصوب خوانده بنظریه

حال باشد يوم يكشف عن ساق ويدعون الى السجود فلا يستطيعون ظرف متعلق بکلمهٔ فلیأتوا است یعنی آن شریکان را که

شریکان من میدانند بیارند در روزی که برداشته شود از ساق و خوانده شوند مشرکان بسوی سجده کردن خدارا پس توانائی نداشته باشند

ایشان بسجده کردن یعنی بقدرت و حکمت الهی اعضای مشرکان چنان کرخت شود که نتوانند بسجده خم شد غالبا اتفاق این حالت بجهت تنبیه ایشان شد

که چون در دنیا باختیار خود حرمان از این سعادت داشتند اکنون باضطرار محروم شدند و این بطریق مکافات مخفی نماند که چون لفظ ساق نکره واقع شده

[illegible]

که صبح کردند موجب وعده که شب باهم نموده بودند ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین یعنی صبح کنید

به حرثیری کشید بر کاشته خود اگر شما ببینندگان میوه‌اید فانطلقوا وهم یتخافتون پس روان شدند مالکان

باغ وایشان پنهانی سخن می کردند وآهسته باهم میگفتند که زودتر بروید ان لا یدخلنها الیوم علیکم

مسکین یعنی اینکه در نیاید بباغ امروز بر شما فقیری که دریوزه کند ابن مسعود لفظ ان را میان انداخته یتخافتون لا یدخلنها

قرآئه نموده بگمان اینکه یقولون مقدر است وغدوا علی حرد قادرین وبامداد رفتند آن مالکان بشتاب بباز داشتن

درویشان از حصه میوه در حالتی که خود را توانا بر این کار میدانستند اشاره باینکه از قدرت وغیرت خدا خبر نداشتند فلما راوها

قالوا انا لضالون پس آن زمان که دیدند باغ خود را باین صورت که از نیت محروم ساختن بی برگان برگی نمانده ونائره قهر الهی سوخته

همه ایشان را در خیابان واشتعال نشانده اول گفتند بگمان حیرت آمیز از روی تعجب حسرت انگیز بدرستیکه ما گمراه ایم یعنی راه

باغ خود را گم کرده بجای دیگر آمده ایم بل نحن محرومون بعد از آنکه از بعضی علامات ظن ایشان غالب شد که همان باغ است

که دل از آن در غم است گفتند که ما راه غلط نکرده ایم بلکه مائیم بی بهره شده ایم از محصول بنابود شدن این باغ یعنی همانست که باین حالت رسیده است

قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون گفت بهتر و بهترین ایشان آیا من نمیگویم شما را که چرا اقدام با...

یاد نمیکنید یعنی در عزم کارها چرا ان شاء الله نمیگوئید و بعضی مفسران گفته اند که یعنی چرا نماز نمیکنید تا نگاهدارد شما را از افعال زشت

نظر بر آنکه ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین گفتند همه ایشان که پاک است

معبود ما از آنکه ظلم کند بر ما بدرستیکه ما ستمکارانیم یعنی ستم نمودیم که قدر نعمت الهی را نمودیم فاقبل بعضهم

علی بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی ایشان به بعضی دیگر در حالتی که سرزنش میکردند یکدیگر را یعنی یکی بدیگری میگفت که تو

چرا نیت بد کردی که به درویشان حصه نباید داد ودیگری بر او اعتراض می نمود که تو بدان راضی گردی که زودتر باید رفت تا مسکینی نرسد

قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین گفتند ای وای بر ما بدرستیکه ما بودیم از حد گذرندگان در ترک عمل خیر در باده روی

اندازه بخل که فقرا را محروم ساختیم و در عزم کار آن ان شاء الله نگفتیم عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها

انا الی ربنا راغبون شاید که پروردگار ما بدل دهد برای ما باغی بهتر از آن باغ بدرستیکه ما باز گشت کنندگانیم

نقلست که ... ایشان ... استغفار ...

بعني پنهان داشتن اراده خودست در جواب کردن سعی و از حق تعالی فعلی که مانند آن باشد در باب او قرآن جایز است ۝ أم تسألهم أجرا فهم
من مغرم مثقلون ۝ آیا تو طلب میکنی ای رسول از کافران مزدی بر هدایت و دعوت پس ایشان از دادن آن مزد در تاوان اند که گرانست
بر ایشان و قبول نمیکنند از این جهت دعوت ترا أم عندهم الغیب فهم یکتبون ۝ یا اینکه نزد ایشان است علم غیب پس ایشان
میخواهند و می‌نویسند از روی آن هرچه میخواهند و حکم ما میکنند این هر دو مقاله استفهام انکاری است یعنی نه اینست و نه آنست بلکه شیوه ایشان
محض عناد و عصیان است فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت إذ نادی وهو مکظوم ۝ پس چون
حق تعالی مجید روزی مهلت داده است ایشان را صبوری کن تو و منتظر باش برای حکم پروردگار خود و مباش مانند یونس پیغمبر که صبوری بر جفای
قوم خود نکرد و دعای بد در حق ایشان کرد و حواله بتقدیر الهی نمود یعنی تو در میان قوم باش و صبر کن تا برسد عذاب کافران وقتی که ندا کرد یونس پروردگار خود را
یعنی در شکم ماهی گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و در آن حالت پس خشم خود در خود فرو خورده بود یعنی از روی عجز اعتراف بتقصیر خود کرد
نه اینکه مذاکره از روی شکوه نموده باشد در مدح تو که یعنی خلق عظیم تهدیدست برای امر نهی که درین آیت واقع شده لولا أن تدارکه نعمة من ربه
لنبذ بالعراء وهو مذموم ۝ حرف اذ متعلق همین کلمه است یعنی اینکه در آن وقت اگر اصلاح حال یونس نمی‌کرد بخشش
و بخشایشی از جانب پروردگار او هر آینه افکنده میشد بصحرا در حالتی که نکوهیده و ملامت زده باشد یعنی از روی مرحمت پروردگارش چنانکه بعد از عجز
و اعتراف بصحرا افکنده شد انداخته نمیشد بلکه بعنوان نکوهش و خواری انداخته میشد بعضی قاریان کلمه تدارکه را بتشدید خوانده اند یعنی ادغام در
مضارع شده بلکه تتلف و تفرقت و ابن عباس تدارکته قرائت کرده باعتبار تانیث لفظ نعمت فاجتباه ربه فجعله من الصالحین ۝
پس چون توبه و انابت نمود یونس برگزید او را پروردگار او پس گردانید او را بار دیگر از جمله پسندیده کاران یعنی پیغمبران سبب نزول این آیت چنین
که حضرت رسول صلعم نیت داشت که بر بنی ثقیف دعای بد کند از حق حکم رسید که بر جفای قوم صبوری کن و منتظر باش که عذاب ایشان موقوف
بر وقتی است وإن یکاد الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم لما
سمعوا الذکر ویقولون إنه لمجنون ۝ ان مخففه است از مثقله یعنی بدرستی که میخواهند آنانکه کافر شده اند هر آینه این را
بلغزانند ترا بچشمهای خود هرگاه که می‌شنوند قرآن مجید را از تو و میگویند تحقیق محمد صلعم دیوانه است یعنی جنی با وی این کلام را تعلیم میکند تا در جوش
زود در آمده میخواند و حال اینکه نیست قرآن مجید مگر پندی و شرفی برای عالمیان که نازل شده از آسمان سبب نزول اینکه جمعی چشم‌زنان که ایشان را
عیانان گویند در بنی اسد بودند بعض الکمال هر که را نظر میکردند در یک چشم زدن او را بزوال میرسانیدند کافران بجمعی از ایشان تطمیعات نموده
گفتند که چشم زخمی بذات مبارک حضرت رسانند حق جل و علا بنظر عنایت خود آن چشم زخم هر دو عالم را از آسیب چشم آن کوردلان محفوظ داشت

ذات حق سبحانه تعالی شانه تجلی نماید و ملایک خلایق را امر بسجده کنند پس مومنان سجود کنند و کافران هرچند که خواهند نتوانند لیکن این تاویل
ضعیف است بچندین وجه یکی اینکه ظهور و خفای ذات بیچون تعلق بر داشتن و انداختن پرده ندارد و این کیفیت مخصوص محسوس و اگر منشاء
این توهم قول امیر مومنین علی بن ابی طالب را شنیده باشند که فرمود لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا مفهوم این کلام رفع حجاب جسم است
و پیوستن نفس بمجردات در عالم لاهوت نه اینکه عرش را ساقی مانند ستون و طاقی که حجره و ایوان مردمان را می باشد هست و پرده بر آن آویخته
است دیگر اینکه مراد از تجلی ذات حق اگر رویت ذات باشد این در هیچ وقتی مقدور و ممکن نیست و براهین این معنی در مقام خود مفصل گفته شده
و اگر مطلب دیدن نور آفریده خدای تعالی است آن در همه وقت است خصوصیت بروز ندارد مگر اینکه اختصاص یا فزونی آن باشد دیگر اینکه مومنان
سجده خواهند کرد و کافران عاجز از آن خواهند بود و ضمیر این ضمیر کسب شوق کلام مخصوص کافران است پس باید دانست که کشف ساق ضرب المثل است
در میان عرب که هرگاه مهم صعب و امری عظیم شدید پیش آید این کلمه را می گویند چنانچه در اشعار فصحای عرب بسیار مستعمل شده و در فارسی دامن بر کمر زدن
و پاچه بالا کردن بجای این کلمه گفته میشود چون احوال روز قیامت صعب ترین حالات و شدید ترین اوقات است حق تعالی این مثل را ایراد فرموده و
و سجود مخصوص کفار خواهد بود بنابر توبیخ و تنبیه یعنی در دنیا این تکلیف قبول نکردید و سخن بانکار گفتید حال چه میگویید و رفع قدرت ایشان
بر سجود اشاره باین است که اکنون پرستش فایده ندارد و سخن بانکار گفتید حال چه میگویید در رفع قدرت ایشان بر سجود اشاره باین است که اکنون
پرستش فایده ندارد و قراءة کلمه تکشف بچند قسم دیگر هم آمده است یکی بنون دیگر تا مبنی بر فاعل یا بر مفعول دیگر تا از باب افعال
[illegible] درحالتی که زاری و خاکساری کننده
باشند چشمهای ایشان یعنی از شرمساری نگاه بالا نکنند فرو گیرد ایشان را خواری بتحقیق بودند در دنیا در حینی که خوانده می شدند بسوی نماز و
سجده کردن خدای را و قبول نمیکردند آن دعوت را در حالتی که ایشان بسلامت بودند و هیچ آفتی و مانعی از رکوع و سجود و قیام نداشتند یعنی
حی علی الصلوة و حی علی الفلاح می شنیدند و بنماز حاضر نمیشدند با آنکه هیچ مانع نبود پس فرو رفتن در خواری جزای آنست
[illegible] پس واگذار مرا با آنانکه بدروغ میدارند قرآن مجید را یعنی
منکران نعت و قرآن مجید را و دل بسته نزدیک است ایشان را بعذاب درجه درجه تا بگیریم ایشان را از جهتی که ندانند حاصل کلام اینکه در سعت
دعوی مدت و صحت با ایشان بدهیم تا مغرور تر شوند و فریفته تر شده بیشتر مستحق عذاب گردند و بعد از آن در وقتی که غافل باشند فرو گیریم و هلاک
سازیم و این طریقه با عقیده مناسب تر است و در [illegible] بیان همان معنی است که نوشته شد یعنی
مهلت می دهیم چندگاهی کافران را تا چه تر دلیر تر شوند و زیاده مستوجب عقوبت گردند بدرستی که مکر من محکم است مخفی نماند که مکر و کید هر دو بمعنی

با وجود قوی هیکلی می‌افتادند و توانائی بر ایستادن و نشستن نداشتند چنانکه می‌فرماید پس می‌دیدی ای رسول آن قوم را افتاده و مرده یعنی اگر
حاضر بودی چنین می‌دیدی که گویا ایشان تنه‌های درخت خرما اند که کاواک شده از سستی بر خاک افتاده اند بعضی قاریان نخل را نخیل خوانده
فهل تری لهم من باقیة پس آیا هیچ می‌بینی تو آنها را باقی مانده این استفهام انکاریست یعنی هیچکس باز نمانده [illegible]
وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفکات بالخاطئة و آمد فرعون و آنانکه پیش از او بودند یعنی نمرود و قوم نوح
و قوم ثمود و عاد و مردم دیه‌های مؤتفکه یعنی قوم لوط بکارهای که همه گناه بود بعضی قاریان بجای ومن قبله من معه بجای والمؤتفکات قوم
لوط خوانده اند و ابو موسی بدل ومن قبله من تلقاءه قراءة کرده [illegible]
پس نافرمانی و سرکشی کردند هر کدام از نامبردگان فرستاده پروردگار خود را که مبعوث شده بود برایشان پس بسبب سرکشی گرفت
پروردگار ایشان را گرفتنی که زیاده از حد بود در سختی [illegible] بدرستی که ما در آن
که از حد خود درگذشت آب یعنی طوفان نوح شد برداشتیم شما را یعنی نوع انسان را در کشتی [illegible]
[illegible] تا آنکه بگردانیم نجات دادن مؤمنان و غرق کردن کافران را برای شما پندی و عبرتی و نگاه میدارد آن [illegible]
گوشی که نگاهدارنده و ضبط کننده است بعضی قاریان ذال را در اذن و عین را در تعیها بسکون خوانده اند زمخشری و غیره در تفاسیر این
حدیث را نقل کرده اند که حضرت رسالت صلعم وقتی که این آیت نازل شد فرمود بعلی بن ابی طالب که سألت الله ان یجعلها اذنک یا علی یعنی من
درخواست کردم از خدای تعالی که اذن واعیه کند گوش ترا و از علی بن ابیطالب مرویست که گفت بعد از دعای پیغمبر هرگز [illegible]
[illegible] پس آن هنگام که دمیده شود در صور یک دمیدن و آن دمیدن
که برای خراب کردن عالم است نفخةٌ واحدةٌ را بعضی قاریان منصوب خوانده اند [illegible]
[illegible] و برداشته شود طبقات زمین و کوه‌ها از جای خود یعنی برکنده شود بسبب زلزله یا باد تند پس زده شوند یعنی کوفته شوند
بر یکدیگر یک زدنی بهم بجایکه هر دو پس غبار شده بر هوا روند و بعضی دکتا دکة را [illegible] گفته اند که گسترده شود زمین و کوه بطوری که هیچ
بلندی و پستی در آن نباشد زیرا که دک در لغت یعنی گسترانیدن لبساط هم آمده است و دکان برای [illegible] گستردگی خود ازین جهت
[illegible] پس درین وقت بوقوع آید قیامت [illegible]
و شکافته شود آسمان پس آسمان درین وقت سست و ناپایدار باشد [illegible]
[illegible] و فرشتگان بر کناره‌های آسمان باشند و بردارند عرش پروردگار ترا [illegible]

جمعی [illegible] یان لیزلقونک بفتح یا خوانده اند یعنی محروا این باب هم متعدیست و بعضی لیزهقونک قرائه نموده اند واز زهاق در لغت بمعنی لغزانیدن

[illegible] کردن نیز وارد آمده است و خاصیت این آیت اینست که خواندن و با خود داشتن این دفع چشم زخم میکند مرویست از حضرت

رسالت صلی الله علیه [و آله] وسلم که هر کس سوره نون بخواند ثواب مردم نیکو اخلاق یابد و این سوره را سوره قلم هم می گویند

[illegible]

[illegible] الله الرحمن [illegible] و [illegible] و خمسون [illegible]

[illegible] حاقه نام قیامت است باین اعتبار که حق است وقوع آن و ظاهر میکند و ثابت میسازد هر چه را حق است و حقیقت هر چیز و هر کار و هر کس در آن

شناخته می شود پس میفرماید که [illegible] چیست آن حالت حاقه [illegible] و چه دانا کرد ترا ای رسول که چه چیز است

آن یعنی حقیقت آنرا عقل هیچ کس تمام نمی توان دانست زیرا که معاملات بسیار عظیم [illegible] بدروغ داشتند قوم

ثمود و قوم عاد وعده آمدن قیامت یعنی گفتند که نخواهد بود رسیدن قیامت بقارعه از آن جهت است که میکوبد و در هم میشکند اجسام عظیمه را چنانچه آسمان

[illegible] ذره ذره می سازد [illegible] پس قوم ثمود سبب آنکه انکار کردند وقوع قیامت را هلاک کرده شدند بچیزی

[illegible] در شدت از حد در گذرنده یعنی بصیحه جبرئیل [illegible] نهم [illegible] بود [illegible]

و آنچه [illegible] بودند پس هلاک کرده شدند بباد [illegible] که سخت بود سردی آن یا بشدت بود آواز آن واز حد گذرنده بود سختی وزیدن آن [illegible] ها

[illegible]

در فرمان خود داشت حق تعالی آن باد را در وزیدن بر آن قوم هفت شب و هشت روز پی در پی یا اینکه شوم کردن بعضی شب و هشت روز

[illegible] بر آن گروه شوم [illegible] سخت [illegible] هیچ کسی زنده نماند مخفی نماند که تسخیر حق تعالی باد را مخصوص همان هفت شب و هشت روز نبود بلکه همه چیز همیشه

در فرمان او است و این اشاره باینست که هر چیز [illegible] و [illegible] فرشته را موکل و ضابط ساخته که آن چیز در طاعت او باشد پس در آن

ایام معدوده باد [illegible] موکل بیرون رفته بحکم الهی کار [illegible] چنانچه در طوفان نوح آب از [illegible] طاعت [illegible] خود [illegible] قراءه

[illegible] جمع حاسم [illegible] بوده و آنچه مشهور است ابتدا از روز چهارشنبه و زمین [illegible] قوم عاد آغاز شد و تا [illegible] دیگر [illegible]

برباد داد [illegible] زنی [illegible] بود تا [illegible] در روز هشتم تندی باد آن [illegible] و عجوز را نیز هلاک کرد در [illegible] بعضی [illegible] آمده

[illegible] همین حکایت ضرب المثل شده لیکن این اعتقاد گروهی است بر باد چه [illegible] مخصوص بهمان پیرزن نبود و اصل معنی اینست که آخر هر چیز را

در لغت عجز نامیده اند و در آخر زمستان هشت روز است که بسیار سرد می باشد و عجوز مجموع آنرا گویند اسامی آن ایام [illegible] صن صنبر

و [illegible] آخر [illegible] معلل مطفی الجمر مکفی الظعن از روی نص قرآن معلوم است که در آن هشت روز باد چنان تند وزید که عادیان با وجود

عذاب از من مال من یعنی من می پنداشتم که مالداران از عذاب آخرت ایمن اند ... نابود شد و رفت از دست من ترتیب

و تسلط من در دنیا داشتم و برطرف گردیدن حجتی که خود را بآن گرامی میدانستم ... حکم خداتعالی رسد بفرشتگان عذاب که بگیرید او را

پس غل افکنید بگردن او ... بعد از آن در آرید او را در دوزخ ...

بعد از آن بزنجیری که درازیش هفتاد دست است بکشید او را تا نتواند از دوزخ برآمد در خبر است که همگی دوزخیان مقید بهمان زنجیر شوند و طولانی آن

بقدر است که اگر تمام آهن های دنیا را جمع نمایند یک حلقه آن نشود ... حق تعالی بسی میداند که مراد از ذرع و ذراع اینجا چه مقدار است علما ...

دست قدرت آفریدگار است ... بدرستی که او در دنیا بود نیاورد ایمان بخدای تعالی که بزرگی خاصه ذات

یعنی الوهیت بی شریک خاص اوست و غیر او مستحق پرستش نیست مخفی نماند که بالله العظیم میتوانند که قسم باشد و این در شان منافقان است که

اظهار ایمان در دنیا می کردند ... و بر نمی انگیخت خود را بر دادن طعام مسکین یعنی قصد اراده دادن وجه

صدقه بمستحقان نمی کرد تا بفعل چه رسد این اشاره ببخل مطلق است با آنکه مال را بلهو و لعب صرف می نمود و میل بدادن مال در راه خدا نداشت

... پس نیست او را امروز اینجا در عرصه محشر خویشی حمایت کننده

و نیست او را خوردنی مگر غساله بدن دوزخیان مراد از غساله خون و ریم تن سوخته اهل دوزخ است که از بدن های ایشان بچکیده باشد چنانکه آب

چیزهای نشسته شوینده بچکد ... نمی خورند آن را مگر بدکاران یعنی غیر آن هیچ نیابند چه کسی که چیزی دیگر یابد اینچنین مرداری

نخورد و کلمه خاطئون ... بهم خوانده شده است ... دوم ترک کرده ... پس قسم یاد می کنم

بآنچه شما می بینید ای مردمان ... و بآنچه شما نمی بینید مخفی نماند که حق تعالی از این عبارت بجمیع موجودات سوگند یاد کرد

زیرا که موجودات یا در عالم شهود اند یا در عالم غیب و از این دو قسم بیرون نیستند پس قسم بهر دو قسم است

جواب قسم است بدرستی که قرآن گفتار فرستاده ایست که نیکو رسیده است از خدای تعالی یعنی کلامی است که جبرئیل از نزد خدای آورد مخفی نماند که از

لفظ رسول ثابت نشده که کلام جبرئیل هم نیست چرا که سخن فرستاده بپیغام میباشد نه شان وی و بعضی مفسران نقل فرموده اند که رسول را حضرت محمد مصطفی

مقصود داشته اند لیکن بعد غور و تامل ظاهر است که اینجا مراد جبرئیل است و الا موید سخن کافران میشود که میگفتند قرآن بربافته محمد است و ذکر

الزام

لفظ رسول و رسالت را دلیل آریم یعنی ... رسالت میخوانند این بر کافران حجت نمی شود چرا که در اصل رسالت آنحضرت سخن دارند و سوگند برای

کافران است پس بنای حجت بر امری که نزد ایشان ثابت و صحیح باشد می باید و رسالت جبرئیل نزد ایشان مشکل است چه بعقیده ایشان او خبر از نزد

از جای دیگر نمی آید ... و نیست قرآن گفتار شاعر اندک است آنکه شما باور می کنید

خود درین وقت گفته شد هشت فوج فرشته که عدد هر فوج را غیر خدای تعالی کسی شمار نتواند کرد بعضی هشت را حمل بر آحاد کرده اند

یعنی هشت عدد که در آیت لاحق مذکور است مثبت کثرت عدد است [illegible]

درین روز که گفته شد عرض دیده شوند و لشکریان چنانچه عرض لشکر متعارف است که پادشاهان می بینند

پنهان نماند در آن روز از احوال شما مردمان هیچ پنهانی یعنی بر خلایق ظاهر شود احوال ایشان که در دنیا چه بود در آخرت چه

[illegible] این تفصیل آن است که کسی کرده

پس هر کس که داده شود نامه اعمال او بدست راست او یعنی صالح باشد پس میگوید آنکس از روی خوشحالی که های ای مردمان بخوانید

نامه اعمال مرا یعنی شکر خدای را که اعمال نیک دارم لفظ هاؤم آوازیست برای آگاه کردن مخاطب چنانچه در فارسی هان سو [illegible]

متعارف است و ضابطه این است که اگر خطاب به واحد شد هاؤم [illegible] اگر دو باشد هاؤن و اگر مخاطب جمع باشد [illegible]

باشد [illegible] در لغت بعضی از قبایل عرب [illegible]

[illegible] دیگر آنکس که نامه اعمالش بدست راست داده شده [illegible]

[illegible] این را که [illegible] خود [illegible] اعتقاد بر حساب داشتم از اعمال [illegible] که ذکر این

سخن [illegible] است [illegible] اعتقاد بر حساب [illegible] اعمال بد بکنند

[illegible] پس آنکس که مذکور شد [illegible] در زندگانی پسندیده [illegible] در بوستانهای بلند در جنت ظاهر [illegible]

میوه های آن [illegible] است [illegible] بهشتیان یعنی هر گاه بهشتی قصد بر میوه کند آن میوه خود

خود از شاخ [illegible]

[illegible] که گفته شود [illegible] بهشت [illegible] و آشامیدنی گوارا بسبب آنچه کردید در روزهای گذشته یعنی این مزد

[illegible] که در دنیا کرده [illegible]

[illegible] در روز قیامت نامه اعمال او بدست چپ او پس میگوید او که ای کاشکی داده نمی شد بدست من نامه اعمال من یعنی چون

[illegible] در روز [illegible] دیگر گوید آنکس که ای کاشکی [illegible]

که [illegible] این [illegible] شدم تا احکام عذاب چه شود [illegible]

[illegible] بود [illegible] در دنیا قطع شنده زندگانی [illegible] که باز هرگز زنده نمی شدم [illegible] باز [illegible]

[illegible] من الله [illegible] ذی المعارج [illegible]

[illegible] دعا کرد و درخواست نمود دعا کننده عذابی را که واقع و ثابت است مخفی نماند که از سؤال اینجا یعنی دعا باشد یا
در کلمهٔ عذاب برای تعدیه است و از بعضی درخواست با زائده است [illegible] یعنی آن عذاب که واقع است برای کافران نه
اینکه دعای طلب عذاب برای کافران بود نیست آن عذاب را هیچ دفع کننده من الله ذی المعارج از جانب خدای تعالی یعنی عذابی که از
جانب خدا نازل شود آنرا هیچکس دفع نتواند کرد این چنین خدای که آفریدگار مراتب بلند است چه طبقات افلاک و درجات بهشت را همه
او خداوندیست که تعزیه است در باب سائلی که سؤال نمود اقوال مختلفه در تفاسیر مذکور است بعضی گفته‌اند که حضرت رسول صلعم دعای بد در حق کافران کرد
و شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده که چون روز غدیر خم حضرت رسول الله صلعم علی ابن ابیطالب را بخلافت نصب فرمود و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه این خبر
اشتهار یافت حارث بن نعمان فهری بر ناقه سوار شده در جناب رسالت رسید و عرض کرد ای محمد ما را امر کردی بلفظ لا اله الا الله محمد رسول الله قبول کردیم باز
امر کردی به نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد قبول کردیم با وجود اینها از ما راضی نشدی تا وقتی که حاکم کردی بر ما این پسر را و گفتی که من کنت مولاه
فعلی مولاه آیا این تکلیف را از جانب خود بر ما کرده یا بحکم خدا گفته حضرت رسول صلعم فرمود که والله الذی لا اله الا هو ان هذا من الله یعنی قسم
بخدائی که نیست هیچ خدائی غیر او که این خلیفه کردن علی بن ابیطالب را از جانب الله تعالی حارث مذکور از شنیدن این جواب رو گردانید و گفت
اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء پس فی الحال سنگی از غیب بر سرش رسید و جمعی گفته‌اند که نضر بن حارث
بن کلده در انکار نزول قرآن چنین گفت و مخفی نماند که قول اول با آیت تعرج بحسب لفظ و معنی منافات دارد زیرا که ازین آیت مستفاد میشود که [illegible]
[illegible] حواله بروز قیامت است و در دنیا بفعل نیاید و دعای پیغمبر هرگز رد نمی‌شود پس اگر سائل حضرت نبی باشد که در دنیا عذابی که برای کافران ثابت
و مقرر است نماند چه پیغمبر سابقه واقع شد نازل شود و خطاب فاصبر صبرا جمیلا که متوجه بحضرت است در مقام منافات نیست چرا که در حکایت
سال سائل نیز مخاطبه با پیغمبر است و قول دوم نیز ضعیف است از آنجهت که بنا بر روایت غدیر خم تنها همان حارث بن نعمان فهری انکار
اعتراض کرد پس بایست که علی بگوید نه علینا و در نص قرآنی هم للکافرین واقع شده و رسیدن سنگ هم بر سر او منافات بحواله شدن
عذاب بروز قیامت دارد و همچنین با مر فاصبر که دلالت بر امهال و تراخی می‌نماید پس ثابت که همین احتمال آخر صحیح است که لفظاً و معنیً
با آیت تعرج موافق میشود و چون منکران قرآن مجید بسیار بودند علینا درست است بعضی که قراءة ابن عباس را سال سیل نقل کرده‌اند
چنین تفسیر نموده‌اند که در جهنم یک وادی واقع شده که نام آن سائل است و سیل عذاب در آن وادی سیلان خواهد کرد و صیغهٔ ماضی برای تحقق
و ثبوت است چنانکه نادی اصحاب النار اصحاب الجنة و امثال این بسیار است پوشیده نماند که بحسب ربط اگرچه این معنی با آیت تعرج منافات

یعنی در دل باور میکنید که این کلام شاعر نیست اما از روی عناد ایمان نمی‌آرید مخفی نماند که ایمان دو جزو است اقرار بزبان و تصدیق بجنان پس چون یک

جزو از مشرکان بعمل نماید آن یک جزو را که از ایشان بعمل آمد اندک نام نهاد یعنی ناقص [illegible]

و نیست قران گفتار کاهن اندک است اینکه شما پند میگیرید اینجا نیز قلیله ناقص بتقلیل است بروجهی که نوشته شد و چون مشرکان در انکار قران مجید

سخن میگفتند گاهی اینکه بربافته خود است و گاهی اینکه شاعری یاد میدهد و گاهی اینکه از کاهنی می‌آموزد حق جل و علا هر سه سخن ایشان را رد

کرد بعضی قاریان تومنون و تذکرون را بیا خوانده‌اند و در هردو قراءة مراد مشرکانند [illegible] بلکه قران مجید فرستاده است

از جانب پروردگار عالمیان و میتواند بود که مصدر یعنی اسم مفعول باشد یعنی فرستاده شده است [illegible]

سخن را بسازد محمد مصطفی صلعم برما و دروغی بربندد یعنی افترا کند که این یعنی سخن ما از جانب خدا نازل شده است [illegible]

هر اینه میگیریم او را بقوت تمام یا اینکه قوت را از رو میگیریم یعنی دست راست او را بگیریم یعنی قطع کنیم ما بر هر معنی که مذکور شد کلمه معمول را

بعضی قاریان بر ضمه خوانده تا ماضی مجهول شد و قال یعنی نیست [illegible] بعد از آن میبریم از وی رگ دل را یعنی

بکشیم مخفی نماند که این سخن معنی برین نیست که رحمت را احتمال دروغ بستن بر خدا ممکن است بلکه معنای سخن اینست که اگر کسی هم بدروغ دعوی پیغمبری کند

و بر خدا افترا بندد و سخن بهتانی نموده گوید که از جانب خدا نازل شده ممکن نیست که او را زنده گذاریم و کار او را رواج دهیم بلکه او را قوت

بکشیم پس معلوم شد که محمد مصطفی صلعم بتحقیق پیغمبر است و آیاتی که میخواند از جانب خدا بر وی نازل شده

پس در صورت محمد صلعم از طرف خود سخن بر ما بندد و او را هلاک کنیم [illegible] یا رد کنند باز داشت

از وی یعنی از هلاک کردن او را پس جمع حاجزین باعتبار کافه است در کلام حاجز [illegible] که ما احد منکم من حاجزین چنانچه لا نفرق بین احد من رسله

و بدرستی که [illegible] پند است برای پرهیزگاران که ایشان از آن سودمند می‌شوند نه عاصیان که اصلا پند پذیر نیستند

و بدرستی که ما هر آینه میدانیم این را که از جمله شما ای مردمان بعضی دروغ دارندگانند قرآن را

و بدرستی که قران مجید حسرت داینده است کافران را یعنی روز قیامت که احوال مومنان بسبب ایمان آوردن بقرآن و

حال منکران دیده حسرت و افسوس خورند و بدرستی که قران مجید سزاوار است و درست و ثابت است که از نزد خدا است

پس بپاکی یاد کن بنام پروردگار خود [illegible] که بزرگ است یعنی بزرگی مخصوص اوست که آفرید کارست

فاء برای تفریع است [illegible] یعنی شکر کن که پروردگار نعمت عظیم که قران است بتو داده مروی است

از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره الحاقه بخواند هول روز قیامت بر وی آسان شود

وآرزو کرده بدرستی که آتش دوزخ زبانه داد [illegible] صدا می کند آن زبانه کافر را از مردم دیگر و میکشید بسوی خود برای بریان کردن و سوزانیدن یا اینکه شوی جمع شواة باشد که یعنی پوست کاسه سر است پس تفسیر این شود که آتش دوزخ پوست از کاسه سر میکند قرائت جمهور و مشهور در نزاعة رفع است و عاصم نصب خوانده است [illegible] میخواند آن آتش بسوی خود کسی را که برگشته است از راه حق و روگردانیده است از ایمان بکند [illegible] و فراهم آورده است مال دنیا را پس نگاه داشته و ضبط کرده در ظرفها یعنی در راه خدا خرج نکرده [illegible]

[illegible] بدرستی که آدمی آفریده شده است بسیار حرص کم صبر [illegible] وقتی که میرسد با وی بدی و آفتی ناله و فریاد کننده است [illegible] و وقتی که میرسد با وی نیکوئی و نفعی باز دارنده است آن نفع را از مردمان یعنی بخیل بدرگه مخصوص او باشد و برکسی نرسد [illegible] برسد یا بمقدار [illegible] است [illegible] شکر الهی و ادای طاعات و میتواند بود که هر دو معنی مقصود باشد چنانکه از ترتیب معلوم می شود [illegible] آنکسانی که ایشان بر نماز خود همیشه مقید اند [illegible]

و آنکسانی که در مالهای ایشان حقی است دانسته شده یعنی بهره معین و حصه دانسته مخفی نماند که مراد زکوة و صدقه است واگرچه در نفس که مراد زکوة و مال است [illegible] مسلمانان است [illegible] اشاره بآنان است که ادا می کنند و لفظ معلوم یا بعلم ایشان است [illegible] برای سؤال کننده و [illegible] محتاجی که سؤال نکنند [illegible] و آنانکه باور داشته اند و قبول کرده اند روز جزا را یعنی بنظر بآن روز نموده طاعات و عبادات بجا می آرند [illegible] و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسندگان اند یعنی از بیم عذاب الهی و مناهی را ترک کرده اند [illegible] بدرستی که عذاب پروردگار ایشان آن چنان است که از آن ایمن و محفوظ نتوان بود [illegible] و آنکسان که ایشان آلت مردی خود نگاهدارندگانند [illegible]

مگر بر زنان نکاحی خود یا بر کنیزکان ملکی خود پس بدرستی که آنکسان نیستند سرزنش کرده شدگان یعنی ملامتی درین باب بر ایشان نیست که فعل حلال کرده نه حرام [illegible] پس کسانی که بجویند علی غیر زن یعنی خواهند که فعل حرام کنند پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم الهی پوشیده نماند که درین استثنا زنا و لواطه و وطی بهایم و استمنا همه داخل است [illegible] و آنکسانی که ایشان برای امانتهایی که حواله ایشان شود و پیمانهایی که خود بسته باشند رعایت کنندگانند یعنی ودایعی که خدای تعالی یا خلق سپرده باشند آنرا ضایع نسازند و عهد و نذری که در راه خدا کرده باشند یا پیمانی که با مخلوق بسته باشند آنرا فرو نگذاشته نکنند ودایع الهی زن و فرزند و مملوکان [illegible] و آنانکه ایشان بگواهیهای حق شرعی [illegible] قائم کنندگانند یعنی ادا می کنند و حق پوشی نمی نمایند [illegible] و آنکسان که بر نماز خود نگاهبانی می کنند [illegible] درین تعبیر

ما سئل چون نکره است مساعدت براین معنی نمیکند [illegible]

[illegible] بالا میروند فرشتگان و جبرئیل بسوی خدای تعالی یعنی بجانب عرش میروند و از همه آسمانها میگذرند در روزی که هست مقدار آن

پنجاه هزار سال بحساب سالهای دنیا بعضی قاریان لیعرج بیا خوانده اند و اکثر مفسران ظرف را متعلق بتعرج گرفته اند و بعضی جمله واقع در آیت

سابقه نوشت مخفی نماند که سخن دوم راجح است زیرا که عروج ملائکه و روح در باب عذاب هیچ دخل ندارد و وصف روز قیامت هم نمی شود چرا که مقصود

از روز نیست و ذکر امتداد آن روز هم مناسبتی بعروج ملائکه ندارد پس باید دانست که این جمله معترضه برای وصف معارج است و افاده این معنی میکند

که عروج بر این معارج که الله تعالی آفریده است مخصوص ملائکه و روح است و غیر آنها هیچ مخلوقی را قدرت برین کار نیست و فی یوم متعلق بواقع است و

بنابرین سخن هائی که برای آیت اول خادم علما نوشت درست می نشیند پوشیده نماند که کلمه روح را مفسران تاویل بجبرئیل کرده اند و وجه جدا ذکر کردن او را

بزرگی صنعت و عظمت شان او گفته اند لیکن این محض تکلف است باید دانست که چون این جمله معترضه وصف معارج است مراد از روح نفس ناطقه یعنی غیر فرشتگان

و نفس ناطقه انسانی دیگر هیچ چیز برین معارج عروج نمیتواند و جبرئیل داخل جنس ملائکه است احتیاج بانفراد ذکر ندارد [illegible]

پس تو صبر کن ای رسول بر جفای کفار و تکذیب کافران صبر کردنی نیکو یعنی خالی از جزع و اضطراب خالی تعزیع برای اینست که چون عذاب

و انتقام روز قیامت قرار یافته صبوری باید کرد [illegible] هر آینه کافران قیامت را دور از وقوع میدانند

[illegible] و ما میدانیم آنرا نزدیک [illegible] بدل فی یوم است که در آیت سابق گذشت یعنی

روز قیامت روزی است که خواهد بود آسمان در آن روز مانند فلز گداخته یا درد روغن زیتون [illegible] و خواهد بود کوه ها

در آن روز بسان پشم رنگ کرده و از ده مراد از هر دو تشبیه سستی و از هم پاشیدگی است و رنگینی بسبب اختلاف رنگهاست که بالفعل

در کوه ها می باشد پس چون ریزه ریزه شده بر هوا رود رنگینی آنها در جو هوا بیشتر نمایان گردد [illegible]

و نه پرسد هیچ خویشی احوال خویش خود را یعنی همه کمال خویش در مانده باشند [illegible]

[illegible] بینا کرده شوند مردمان بخویشان خود یعنی بشناسند ایشان را و به بینند که جزای اعمال یافته اند

آرزو کند کافر که کاشکی فدا دهد از عذاب آنروز پسران خود را [illegible] و فدا دهد زن خود را و برادر خود را [illegible]

[illegible] و دیگر خویشان خود را که جا داده اند در دنیا او را در خانه خود و دیگر خویشان خود را که جا داده در دنیا او را در خانه خود و یاری

کرده اند در وقت ضرورت [illegible] و فدا دهد هر که را در روی زمین است پس آن فدا دادن خلاص کند

و رهائی دهد او را از عذاب یعنی آنقدر مضطرب و عاجز شود که بفکرهای محال افتد [illegible] پس هیچ نیست که در فهمیده و آرزو کرده

یکی بر وضمه و سکون صاد سوم نَفخ بفتح نون و سکون صاد خاشعة ابصارهم

در حالتی که زاری و خاکساری کنندگان باشند دیدهای ایشان یعنی نگاه های عجز آمیز بهر سو کنند که شاید کسی ایشان را از آن چون

احوال رهائی دهد فرو گیرد ایشان را خواری و بی اعتباری یعنی حشمت و عظمتی که در دنیا دارند مطلقاً نماند این همان روز است که بودند در دنیا وعده داده شده

بآن یعنی منادیان از قوم ملایک با مومنان گویند که این روز آن روز است که کافران را حق تعالی وعید میکرد و باور نمیکردند مرویست از حضرت رسول ص که هر کس

سوره معارج بخواند حق تعالی او را اجر کسی دهد که در ودایع امانت داری و در عهدها وفا داری کرده باشد

مدنوعات

مهربرستی که ما فرستادیم نوح را

بسوی گروه او یعنی مردمانی که در زمانه او بودند و گفتیم بنوح اینکه بترسان امت خود را پیش از آنکه بیاید بایشان عذابی دردناک یعنی عذاب عقوبت و میتواند بود

که مراد عقوبت طوفان باشد اکرام را الف فی قراره میم یعنی جزع و فزع کفت نوح ع ای گروه

بدرستی که من برای شما بیم کننده ام آشکارا بیم کردن من برای اینست که بپرستید الله را بی

شرک که معبود بر حق است اوست و بترسید از عذاب او و فرمان برداری کنید مرا

تا بیامرزد الله تعالی بعضی از گناهان شما را یعنی گناه کفر پیش از آنکه دعوت

کرده اید و دیر کنند در هلاک ساختن شما تا وقتی که مدت عمر شما آنچه نامزد شده است در تقدیر الهی بسر آید یعنی در دنیا بعذاب شما را معذب نکند

بدرستی که مدت مقرر کرده خدا وقتی که بسر آید دیر کنند خدا در هلاک ساختن اگر بدانید شما این را یعنی فرصت و مهلت دارید ایمان آرید و بازگشت

کنید بسوی خدا گفت نوح ع بعد از آنکه دعوت کرد امت را و رد و انکار از ایشان دید ای پروردگار

من بدرستیکه من خوانده ام گروه خود را بسوی ایمان و توحید شب و روز یعنی پیوسته پس نیفزود

خواندن من ایشان را مگر گریز از ایمان و طاعت اسلوب کلام بطرز استثنا بجهت مبالغه است و حاصل سخن اینکه هرچند من بیشتر دعوت کردم

ایشان بیشتر انکار و تکذیب نمودند

و بدرستی که من هرگاه که خواندم ایشان را بسوی ایمان و توحید

تا ایمان آورند و بیامرزی تو گناه ایشان را کردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و پرده کردند پیش روی خود جامهای خود را تا نشنوند سخن مرا و

نه بینند روی مرا و پا قایم کردند در کفر و انکار و بزرگی و نخوت نمودند بزرگی کردنی از حد مخفی نماند که برای گرفتن گوش به انگشت داعی نیست پس معنا

مراد درین محل دو بار تکرار نیست بلکه بار اول مراد همیشه ادای فرایض پنجگانه است یعنی تارک الصلوة نباشند و بار دوم مراد رعایت وقت ادا کردن

است تا دیر نشود و یا فوت نشود که وقت دیگر آنرا قضا کنند بلکه محافظت وقت می کرده باشند و منتظر آن باشند

[illegible] آن گروه که صفت ایشان مذکور شد در بوستانهای بهشت آینده و از حضرت گرامی داشته شده آورده

که چون این آیت نازل شد جمعی مشرکان نزد حضرت رسول صلعم استاده شروع باستهزا کردند و می گفتند که اگر مسلمانان بوستانهای بهشت را

جمع دارند ما زیاده از ایشان خواهیم یافت درین اثنا این آیت لاحق نازل شد [illegible] پس چیست

آنرا که کافر شدند بسوی تو شتابندگان [illegible] از جانب راست و از جانب چپ جماعت جماعت یعنی گرد

گرد تو حلقه زدگان [illegible] آیا طمع میدارند کافران هر مردی از ایشان

این را که درآیند در بوستان پر نعمت یعنی بهشت [illegible] همچنین نیست که ایشان میگویند و طمع

دارند بدرستی که ما آفریدیم ایشان را از چیزی که میدانند یعنی از نطفه است پس همچنین پلیدی را هیچ مناسبت بعالم [illegible] قدس نیست

بلکه مناسبت بسبب ایمان و طاعت و تقوی بهم میرسد پس بمحض [illegible] جسم و نفس [illegible] مستحق بهشت نیستند [illegible]

خود ندارند یعنی ایمان [illegible] [illegible] [illegible]

المشرقون [illegible] مرجح است [illegible] پس قسم یاد میکنم بآفریدگار

ستارگان و مغربهای ستارگان [illegible] که بدرستی که ما توانائیم

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] بر آنکه بدل کنیم ایشان را بهتر از ایشان یعنی این کافران را هلاک سازیم و گروه دیگر خلق کنیم که ایمان و طاعت خود

ساخته مستحق دخول بهشت نمایند و نیستیم ما و اپس ماندگان یعنی عاجز نیستیم و هیچ کس بر ما در قدرت و قوت [illegible]

[illegible] پس بگذار ای رسول این کافران را [illegible] در باطل و [illegible]

[illegible] تا بیابند و برخورند روز خود آن روزی که وعده داده شده [illegible] یعنی روز قیامت [illegible] [illegible] منسوخ است یوم [illegible]

[illegible] بدل است لفظ یوم که گذشت یعنی آن روز موعود روزیست که [illegible]

[illegible] شتابندگان چنانکه گویا ایشان بجانب علمها که برای فراهم آمدن مردم بر پا میکنند میدوند [illegible] [illegible]

اینست که رویانید شما را از زمین رویانیدنی یعنی از خاک آفرید شما را بطوری که گیاه از آن روید و بکمال رسد [illegible]

و یخرجکم اخراجا [illegible] پس بعد از رسیدن شما بکمال خلقت باز میگرداند شما را در زمین یعنی باز خاک میکند و بیرون می آرد بار دیگر شما را

از زمین بیرون آوردنی یعنی در روز حشر بجهان حیات و خلقت که اول بوده [illegible]

و خدای تعالی آفریده است برای شما زمین را فرشی گسترده [illegible] تا آنکه راه روید از آن زمین راه های و

گشاده [illegible]

دیگر گفت نوح علیه السلام ای پروردگار من بدرستی که امت من نافرمانی و سرکشی کردند با من و پیروی نمودند کسی را که زیاده نمیکند او را مال و فرزند او مگر

زیانکاری یعنی هر طایفه و هر قبیله مهتر خود را فرمانبرداری و پیروی کردند که آن مهتر قوم بمال و فرزند مغرور و متکبر شده از راه حق بیرون رفته

[illegible] و مکر کردند مهتران ایشان مکری بزرگ یعنی تابعان خود را بدادن مال فریفته از جانب خود ساختند

و بر ایذای من گماشتند [illegible] و گفتند مهتران

با تابعان که مگذارید زنهار خدایان خود را یعنی در پرستش بتان سرگرم باشید و مگذارید زنهار بتی را که نام آن ود است و نه بتی را که

نام آن سواع است [illegible] و نه صنمی را که نام آن یغوث است و نه آنرا که موسوم بیعوق است و نه آنرا

که مسمی بنسر است بعضی قاریان وُدّ را بضم خوانده اند و یغوثا و یعوقا قراءة نموده اند تا معطوف بر سواعا باشد در باب این اصنام قول

مشهور میان انام اینست که در زمان ما بین آدم و نوح علیهما السلام پنج مرد صالح خداپرست صاحب مقام گذشته بودند مردمان فرزندان ایشان بعد از فوت

ایشان صورت ایشان را از سنگ ساخته برای تیمن و تبرک در خانه خود داشتند پس بمرور ایام مردم بوهم با اغوای شیطان آنها را خدا دانسته پرستش کردند

و بعد از انقضای طوفان شیطان آن تمثالها را پیدا کرده در میان قبایل عرب انداخت و هر قبیله [illegible] یکی را معبود خود ساخت

[illegible] و بتحقیق مهتران قبایل گمراه کردند بسیار مردمان را از پرستش بتان [illegible]

و زیاد مکن ای پروردگار من کافران را مگر گمراهی محض یعنی تا آنکه چون نوح علیه السلام از ایمان آوردن قوم مأیوس شد و یقین دانست که هر زمان که بیند

چنین دعا کرد و در معنی ضلال دو احتمال است یکی آنکه سبب عذاب باشد پس آن نیز انتقامی است که از افزودن سبب مسبب زیاده گردد و یا آنکه نفس عذاب

باشد چنانچه فرموده ان المجرمین فی ضلال و سعر بر هر تقدیر افزایش ضلال بسبب گناه و اصرار ایشانست در کفر و میتواند بود که مما خطیئاتهم متصل شد

بحسب معنی و بحسب لفظ برای رعایت فواصل جدا شده در صورت نفرین پیغمبر که مذکور شد [illegible]

فادخلوا نارا [illegible] از سبب گناهان که این قوم کردند غرق کرده شدند بطوفان پس در آورده شدند در آتش مراد آتش دوزخ باشد و صیغه ماضی

مقام انا ملهم بود و اگر طلب انگشتان پیوسته باشند و لفظ جمع برای هر شخص کلمه ای ازین معنی مانع است چرا که علی باید پس باید دانست که مراد

اصابع جد و جهد کافرانست که میخواستند تمام انگشتان خود را درگوش افکنند و این نکته در سوره بقره نیز معلوم شد

پس اصرار و استکبار ایشان بود بدرستی که من باز دعوت کردم ایشانرا آشکارا باواز بلند تا بگوش نشنیدیم توانند شنید

باز بعد ازان بدرستی که من پیدا و هویدا هم دعوت و هدایت کردم ایشانرا و در پنهانی هم آهسته گفتم گفتنی

بطریق رازگفتن و نصیحت پس گفتم من ایشانرا که توبه و طلب آمرزش کنید از پروردگار

خود بدرستی که پروردگار شما هست آمرزنده بعد از توبه و استغفار مخفی نماند که فای تعقیب اشاره بآنست که کافران درخواستی از نوح ع کردند و او در جواب

چنین گفت و آن درخواست این بود که چون نوعی از غضب الهی برایشان نازل شد و خدای تعالی مدتی باران را از ایشان بازداشت و زنان ایشان عقیم

شدند یعنی ازین جا جر و مضطرب گشته بنوح ع گفتند که پروردگار خود دعا کن که این هر دو بلا از ما دفع شود نوح ع درین جواب مطلب او فرمود

یکی اینکه تا ایمان نیارید و استغفار نکنید دعا برای دفع بلا نکنیم دوم اینکه چنانکه پروردگار و آمرزندگار هست پروردگار شما سبب برای این

سوم اینکه بعد از ایمان و استغفار این هر دو عذاب از شما مندفع خواهد شد چنانکه فرماید

یعنی استغفار کنید و توبه از کفر نمایید تا بفرستد پروردگار شما ابر را بر شما ریزنده آب

و مدد نماید شما را بدادن مالها و فرزندان و لباد برای شما در دنیا باغها و روان کند

برای شما جویهای آب چیست شما را که نمیخواهید برای الله تعالی

بزرگی داشتن و اطاعت او کردن یعنی بنده باید که خدا را تعظیم و توقیر کند پس خدای تعالی که خداوند و معبود برحق است چرا بزرگی نمیدانید

او را و استفهام از روی تعجب است و حال آنکه الله تعالی آفریده است شما را چندین طوری یعنی از مرتبه منی

تا باستوای خلقت انسانی رسانیده پس شکر اینهمه احسان او چرا نمیکنید آیا نمی‌بینید

که چگونه آفریده است الله تعالی هفت آسمان را طبقه طبقه یعنی به بینید که این دلیل قدرت اوست و معبودی که شما پرستش میکنید جمادانند هیچ قدرت

ندارند پس معلوم شد که آنها آفریدگار و سزاوار پرستش نیستند و آفرید ماه را در میان آسمانها روشنی یعنی

فلک آسمان را در آسمانها امتیاز بخشید بانکه ماه را در آن آفرید و آفرید آفتاب را چراغی این منیر جهان یعنی است

که فلک آسمان را درمیان آسمانها بآفریدن آفتاب ممتاز گردانید مخفی نماند که ماه موصوف به پرتو شد و آفتاب بچراغ اشاره بآنست که آفتاب خود خداوند

پرتو است و روشنی ماه از پرتو اوست و دیگر احسان خدا بر شما در بیان قدرت بی‌منتها این است

اوحی را وُحی خوانده اند و بعضی بنا برین قاعده که واو مضموم و مکسور را بهمزه بدل نمودن جایز است اُحی قراءة کرده اند سبب نزول اینکه طائفه از قبیله

شیصبان که بزرگترین قبایل جن اند از سفری آمده بوطن خود می رفتند در بطن نخله بجایی رسیدند که حضرت رسول صلعم انجا نزول اجلال فرموده در نماز بود

و تلاوت قرآن مجید می نمود جنیان استماع کرده دریافتند که این کلام بشر نیست والبته از جانب الله نازل شده بملازمت سرا سر سعادت هادی

ثقلین آمده بشرف ایمان مشرف شدند و آداب ادای فرایض یاد گرفته رفتند نفر در لغت بمعنی جماعت مردان است که عدد ایشان از سه تا نه باشد

تا ده آورده اند که جنیان مذکور هفت تن بودند در باب خلقت جن اقوال مختلف در کتب مسطور است بعضی گفته اند که آفرینش ایشان از آتش خالص است

و برخی فرموده اند که از هوای بحت است و جمعی نوشته اند که ایشان ارواح مجرده اند که اصلا بدن ندارند و طائفه آورده اند که نفوس بشری اند

از بدن آزاد شده لیکن این دو سخن غیر مرجوح است زیرا که سخن بعض ایشان از روی نصوص قرآنی ثابت است و تکلم بدون جسم صورت نمیبندد

واضح اقوال همین است که از آتش مخلوق اند چرا که در آیت سابقه مراد ایشان از شیطان ابلیس است و او از آتش آفریده شده چنانچه گفته خلقتني من

[illegible] گفتند آنجنان بقوم خود که ما قرآن عجب را شنیدیم که رهنمایی

سینه بشوی صلاح و صواب دو جهانی پس ایمان آوردیم بآن کلام یعنی گرویدیم با نکه کتاب فرستاده خدای تعالی است و به حکم آن عمل باید کرد و ما هرگز شریک

نخواهیم گرفت به پروردگار خود هیچکس و هیچ چیز را در خدایی [illegible]

و همچنین کسی که بالاتر و منصب مرتبه رفعت بزرگی پروردگار ما فرا گرفته است برای خود زنی و فرزندی یعنی زن و فرزند را مجانست و مشابهت

باید و چون رتبه خالقیت با مخلوقیت هیچ مجانست و مماثلت ندارد یقین که لهذا در ازل و ابد زن و فرزند نیست جد در اصل بمعنی بزرگی

و خداوندیست و همین مناسبت پدر فلان را جد گویند چون بزرگ پدران است گویا عین بزرگیست باید دانست که کلمه انا و انه

که مکرر درین سوره در گشته بفتح الف است که همه را مفتوح باید خواند یا سوچه احتمال دارد که عطف بر او باشد که بالرفع

است و آن تحقیق نمور است چرا که مقوله قول است و سواء خود که عطف بر محل جار و مجرور باشد و آمنا به واقع است پس مفتوح باید

و معنی چنین شود که ایمان آوردیم بقرآن و باینکه بلند است برتری پروردگار ما مخفی نماند که صحیح ترین قواعد چنین است که هر جا که

از جانب خود سخن گفته ان را مکسور باید خواند و هرجا که حکایت کرده یا سخن از جانب الله تعالی است مفتوح باید تا متعلق باوحی باشد

چنانکه در ان لو استقاموا که ان مخففه از مثقله است و دیگر ان المساجد و انه لما قام [illegible]

[illegible] و همچنین که میگوید نادان قوم ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی دروغی که صورتیست زیاده از حد یعنی اینکه میگوید خدا

زن و فرزند دارد و بعضی قاریان کلمه تقول را بتای فوقانی و همگی حروف آنرا بفتح قراءة کرده اند تا صیغه ماضی از باب تفعل

برای تحقق و ثبوت یا قبرهای ایشان از حق تعالی پر آتش کرد و ماء در کلمه مما زائده است و ابو عمرو قاری خطایاهم خوانده [illegible]

[illegible] پس نمی یابند در روز قیامت برای خود غیر خدای تعالی یاری دهندگان مخفی نماند که مراد نفی کس است یعنی آن گروه

خواهند دانست که غیر از خدا هیچکس قادر بر یاری دادن نیست اگرچه در دنیا بتان را انصار خود میدانستند و این سخن تعریض برای مشرکان مکه است

[illegible] دیارا و دیگر گفت نوح ع که ای پروردگار من مگذار بر روی

زمین از کافران هیچ صاحب خانه یعنی هیچکس را زنده مگذار چه هر که زنده باشد او را خانه و جای بودن البته می باشد پس نفی عام شد و بعضی گفته اند

که دیار ماخوذ دور است یعنی آینده و رونده و اصل صیغه دیوار بوده [illegible]

[illegible] بدرستی که تو ای پروردگار اگر زنده گذاری این قوم را گمراه میکنند بندگان ترا که بعد از این بوجود آینده

نخواهند زایید مگر فجور کننده کافری مطلب اینکه خود هرگز ایمان نمی آرند و فرزندانی که از ایشان پیدا شوند آنها نیز همچو ایشان خواهند بود

پس نگاه داشتن این قوم عبث است چه هرگاه باعث بر آفرینش و احیا عبادت و خداشناسی باشد نگاه داشتن کافر بر روی زمین در حالتی که

یاس مطلق از ایمان او و نسل او متیقن باشد نخواست و فعل لغو از خدا جائز نیست غالبا بوحی یا الهام بر نوح ع متیقن شده بود که

مومنی در صلب آن قوم نیست

[illegible] دیگر گفت نوح ع که ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کسی را که در خانه من در آید در حالتی

که با ایمان داشته شده و دیگر بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را که تا روز قیامت بوجود آیند و زیاده مکن ستمکاران را یعنی کافران را مگر هلاک سخن و مذهب

اسلوب کلام بطریق استثنا که جهت مبالغه و استحکام است یعنی بجزای عذاب و هلاک ایشان را مخفی نماند که مسالت نوح ع برای بخشایش گناه

خود یعنی ندارد که گناه و عصیانی از او سر زده بود بلکه نفوس شریفه هر چند عبادت و طاعت بیشتر کنند آن را نسبت بجناب صمدیت کم شمارند و

قائل تقصیر خود باشند پس آن کمی را محتاج بآمرزش دانند نام پدر نوح ع ملک بن متوشلخ بود و نام مادرش شمخا و هر دو مومن و موحد بودند

مرویست از حضرت رسول صلعم که هرکس سوره نوح بخواند در روز شمار در شمار آنان باشد که بدعوت نوح ع ایمان آوردند

[illegible]

[illegible] بگو ای رسول که وحی

کرده شد بسوی من اینکه شنیدند قرآن مجید را جماعتی از جن پس گفتند بقوم خود یعنی وقتی که بکافرمان خود رسیدند خبر دادند ایشان هم

جنسان خویش بدرستی که ما شنیدیم کتابی عجب یعنی کلامی که هرگز مانند آن فصاحت و بلاغت و تاثیر در نفوس نشنیده بودیم بعضی قاریان اوحی

و ما هستیم صاحبان ملت های جدا جدا [illegible]

و بدرستی که ما بیقین دانستیم که هرگز نمی توانیم عاجز ساخت خدا را در روی زمین و هرگز نمی توانیم ساخت او را در حالتی که بگریزیم بطرفی دیگر

ستیز و گریز هر دو معلوم مخفی نماند که ذکر نمودن زمین اشاره بانیست که خدای زمین و آسمان هر دو الله تعالی ست نه چنانکه ملت بعضی مشرکان

است که میگویند الحق الارض والله فی السماء و دیگر مغلوب شدن در زمان مذکور شده پس این شایبه نماند که در زمین مغلوب نیستید

[illegible] و بدرستی که ما هرگاه شنیدیم

راهنمای را یعنی قرآن مجید را ایمان آوردیم بآن پس هر کس که ایمان می آرد بپروردگار خود پس نمی ترسد از هیچ زیانی و نقصانی و نه از جزای بد

یعنی از زیان بد بها هیچ باو نمیرسد [illegible]

[illegible] و بدرستی که بعضی از جنس ما گردن نهادگانند حکم خدا را و بعضی از ما بیرون روندگانند از حکم خدا پس آنانکه گردن نهادند [illegible]

پس آن طایفه قصد کردند صلاح و بهبود خود را [illegible] و اما بیرون رفتگان از حکم

ستم کنندگان بر خود پس هستند ایشان برای دوزخ هیمه که آتش دوزخ از ایشان افروخته خواهد شد

[illegible] و دیگر بگو ای رسول که وحی کرده شد بمن [illegible] راست روی کنند اهل مکه بر راه راست

یعنی ایمان آورند هر آینه بدهیم ایشان را آب در همه جا فراز رسیده یعنی بعد از خشک سالی [illegible] ساختیم و دیگر

شاده کردیم [illegible] تا بیازمائیم ایشان

را در فراخی روزی که شکر خدا بجا می آرند یا نه و هر که رو بگرداند از یاد کردن و سپاس پروردگار خود در آرد پروردگار او را در عقوبتی سخت

بزرگ باید دانست که ضمیر جمع در استقاموا میتواند بود که بر جمیع انس و جن باشد یعنی آدمیان و جنیان اگر پایداری کنند در راه راست

ایمان است فراخی روزی دهیم ایشان را و میتواند بود که آب بسیار کنایه از خیر و فراخی باشد از هر جنس [illegible]

[illegible] و دیگر بگو ای رسول که وحی کرده شده است بمن اینکه مسجدها خاص است برای خدای تعالی پس مخوانید با

خدای تعالی هیچکس را یعنی در عبادت خدای کسی را شریک او مدانید در تحقیق مساجد اختلاف است چندین سخن است یکی اینکه مراد از مساجد خانه ها است

چون مشرکان در بیت الحرام بتان را یاد میکردند بخدای نهی نازل شد دوم اینکه تمام روی زمین را حق تعالی مسجد فرموده بود [illegible] بعضی

است که سجده گاهها کرده خواهد بود [illegible] پیشانی و دو کف دست و سر انگشتان [illegible] زمخشری همین را هم شمرده [illegible]

هشتم میگویند و حدیث نبوی این است امرت ان اسجد علی سبعة آراب یعنی مامور شده ام من باینکه سجده کنم [illegible] پس [illegible]

باشد یعنی سخن سازی میکند بر خدا [illegible] تقول [illegible] الانس والجن [illegible] الله [illegible] و بدرستی که

ما گمان می بردیم یا اینکه یقین میدانستیم که هرگز آدمی و جن بر خدا دروغ نه بندد یعنی باور کردن ما سخن ابلیس را و بعضی آدمیان را که

نسبت زن و فرزند داشتن بخدای کنند ازین بود که چنین میدانستیم مخفی نماند که ظن در لغت بمعنی گمان و یقین هردو آمده است و اینجا

حمل بر معنی یقین بقرینه بهتر است زیرا که در مقام اعتذار است وانه [illegible] رجال من الانس یعوذون [illegible]

[illegible] و بدرستی که بودند مردان از جمله آدمیان که پناه می بردند بمردانی که از قوم جنیان اند پس ازین

پناه بردن زیاده کردند سرکشی و نخوت ایشانرا یعنی کبر و کفر جنیان افزود از آنکه ملاذ و ملجا آدمیان شدند احوال چنین بود که هرکه از قوم عرب

کسی در بیابان هولناک میرسید میگفت اعوذ بسید هذا الوادی من سفهاء قومه یعنی پناه میبرم به بزرگ این بیابان از سفیهان قوم جن [illegible]

[illegible] و دیگر گفتند جنیان بقوم خود بدرستی که آدمیان کافر گمان می بردند چنانکه شما

گمان می بردید که هرگز نفرستد خدای تعالی هیچیک را از مردگان یعنی حشر و جزا منکرند [illegible]

[illegible] و بدرستی که ما دریافتیم آسمانرا پر کرده شده از پاسبانان توانای محکم یعنی از فرشتگان

[illegible] آتش نشانه بر منع و رجم شیاطین مقرر شده و قبل ازین نوشته شد که جنیان بر آسمان رفته گوش

میداشتند سخن فرشتگان در خبرهای امور آینده و شنیده بکاهنان میرسانیدند حق تعالی بعد از بعثت حضرت رسول فرشتگان بر

گماشت که بتیر شهاب جنیانرا بزنند و نگذارند که بر آسمان آیند و شهاب آتشی است که بهنگام انداختن ملایکه مانند ستاره درخشنده بر

و مردم گویند که ستاره افتاد و در بعضی روایات آمده که قبل از بعثت هم تیر شهاب بر شیاطین بود و صحت این روایت از آیه ولقد زینا السماء

الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین معلوم است جمع این باید دانست که بعد از بعثت تاکید بیشتر شد وانا کنا [illegible]

[illegible] و بدرستی که ما بودیم پیش ازین که می نشستیم از جاهای آسمان در

نشیمنها برای شنیدن خبرهای غیب پس هرکه اراده شنیدن میکند و گوش میدارد بشنیدن خبرها الحال می یابد برای خود ستاره آتشباره که کامیاب

تمام و منتظر است که بلا بیند و ما ازو بترسیم [illegible]

و بدرستی که ما نمیدانیم که آیا ازین نگاهبانی بدی خواسته شده است بکسانی که در روی زمین اند یا خواسته است بر دمان روی

زمین پروردگار ایشان صلاح کار و بهبود [illegible] و بدرستی که

از جنس ما جنیان پسندیده کاران هستند یعنی مومنان موحد و از جمله ما فروتران هم هستند سوای ایشان یعنی بر خلاف پسندیده و ما هستیم

[illegible] بگو که هرگز پناه ندهد مرا از عقوبت خدا هیچیک از آفریدگان در دنیا هرگز غیر خدای تعالی هیچ پناهی مخفی نماند که از فحوای این دو آیت صحت آن روایت که قبل

از این برای جواب دادن کافران مکه نازل شده ظاهر میشود چه آیت اوّل جواب منع از نماز است یعنی از نماز من بستیا زبانی بیرسد برای چه مانع می شوید و آیت دوم

جواب اینست که گفتند اگر ترک حمایت تو میکنیم [illegible]

[illegible] الا استثنا از مفعول رشدا واقع شده یعنی بهبودی بشما نمی توانم رسانید مگر رسانیدن حکمی و پیغامی که از جانب خدای تعالی و

آیتهای فرستاده او باشد و هرکه سرکشی و نافرمانی کند از حکم خدا و رسول او پس بدرستیکه برای اوست آتش دوزخ جاویدان خواهند بود سرکشان ناگردیده در دوزخ الّا ابدا

[illegible] حتی متعلق بمضمون جملهای متقدم است که مشتمل بر مدارا

و مسامحة است یعنی بگو که من بغیر از رسانیدن حکم خدا و پیغام ستمکاری نکنم تا زمانی که ببینند کافران چیزی را که وعده داده شده اند یعنی عقوبت دنیوی

که عبارت از قتل و اسیری است پس بزودی باشد که بدانند ایشان که کیست سست تر و ناتوان تر از روی یاری دهنده و کیست کمتر از روی شمار و ایشان [illegible]

مغلوب و عاجز شوند از یاری دادن فرشتگان [illegible] که ناتوانی و کمی از کدام طرفست زمخشری و بیضاوی حتی را متعلق بیکونون علیه لبدا گفته اند یعنی کافران

اند حاضر ایستاده بر دور رسول بجهت استهزا تا زمانی که ببینند آنچه وعده داده شده اند بآن یعنی عذاب و عذاب را نیز محتمل قرار داده اند در دو جهت در عقاب آخرت

مخفی نماند که ضعف این سخن ظاهر است چه از تعلق حتی بیکونون لبدا که دور افتاده و در وهم احتمال عذاب آخرت با من ضعف مانع است

چه در آخرت کافران را مطلقا ناصری نیست تا ضعف صحیح باشد و برای حضرت رسول ناصر در آخرت غیر خدا کسی نیست و آنجا افعل تفضیل معنی ندارد آورده اند که

چون حضرت رسول موجب این حکم عمل نمود و مشرکان مکه این آیت را شنیدند گفتند از روی استهزا که این وقت موعود کی خواهد بود برای جواب دادن

این آیت نازل شد که [illegible] بگو ای رسول نمیدانم [illegible]

نزدیک است آنچه وعده کرده شده اید بآن یا اینکه میگرداند برای آن پروردگار من مدتی دور و دراز [illegible]

[illegible] لفظ عالم خبر مبتدای محذوف است که هو باشد یعنی او داننده چیزهای پنهانست پس مطلع نسازد هیچکس را بر چیزهای پوشیده خود

[illegible] مگر کسی که برگزیند

و پسند کند از جنس فرستاده خود یعنی کسی را که پیغمبر کند او را بر بعضی از چیزهای پوشیده و پنهان مطلع سازد تا این علم معجزه او گردد پس بدرستی که

خدای تعالی در می آورد از پیش روی آن رسول و از پس سر او نگاهبانها یعنی فرشتگان که پاسبانی کنند او را از شر دشمنان جنی و انسی تاویل

دیگر اینکه مراد از رسول فرشته است که وحی خدا را به نبی رساند و همراه او از پیش و پس فرشتگان پاسبان باشند تا شیاطین [illegible] استماع در آن نزد

و دیگر اعزاز و تعظیم رسول باشد چنانکه در خبر آمده که هنگام نزول سوره انعام هفتاد هزار فرشته همراه جبرئیل علیه السلام نازل شدند [illegible]

رسیدن بزمین بفضل پیشانی نیست چهارم اینکه مساجد جمع مسجد است و مراد سجدات است یعنی سجده با مخصوص خداست و این بهترین

نحو است مطلب اینکه غیر خدای تعالی را پرستش نکنید [illegible]

و دیگر بگو که وحی کرده شد بمن که در آن هنگام که استاد بنماز بنده خدا یعنی پرستش میکرد او را نزدیک بودند قوم جن که باشند بر او ازدحام

کننده یعنی نماز کردن پیغمبر و صف بستن جماعت را طریقه جدیدی دیده تعجب کردند و هجوم آوردند تا دریابند که چه کار میکند بعضی گفته اند

که یاد کردن حضرت بلفظ عبد الله متضمن اشاره ایست یکی اینکه چون واقع شود در قول آنحضرت مشتمل بر تواضع و تذلل باشد دوم اینکه بندگی

کردن بنده خداوند خود را کار عجیب غریبی نبود که جنیان جمع گردند از دحام نمودند مخفی نماند که لفظ عبد الله از روی بلاغت بسبب اختصار واقع شده چه اگر

رسول الله یا نبی الله واقع می‌شد مقام تنها مفید نبود و نکته آنست که گفت لما قام رسول الله الی الصلوة یا العبادة بربه پس لفظ عبد الله ازین کلمات

مستغنی ساخت و درین ضمن اشاره باین حقیقه است که عبد حقیقی آنست که عبادت بکمال حقیقتها بجای آرد و درین بشارت و تحسین است برای آنحضرت

که عبادت تو مقبول درگاه حضرت است [illegible] مخفی نماند که بنابرین قرائت جمع

[illegible] میکرد خدا را و آن کافران گرد او حلقه میزدند

[illegible] بلا توقف و فائده ذکر سرزنش عظیمی است

کافران [illegible] و بنابر اینکه ضمیر کادوا راجع بقوم جن نموده بود زیرا که تخفیف [illegible] میشود

[illegible] تخفیف جمع [illegible]

[illegible]

[illegible] اینجا دو قرائت است یکی قل انما یعنی بگو [illegible] کافران [illegible] نیست که من میخوانم و پرستش میکنم پروردگار

[illegible] قرائت دوم قال انما یعنی گفت آن بنده خدا که پروردگار خود را پرستش میکرد یعنی حضرت رسول الله

[illegible] قرائت قال جنیان [illegible] حضرت [illegible] حلقه میزدند [illegible]

[illegible] حمایت خواهیم کرد [illegible] که

[illegible] حضرت [illegible] قران [illegible] دیده و شنیده خبر بقوم خود رسانیده [illegible]

بگو ای رسول بکافران [illegible] بر شما رسانیدن زیانی را و نه رسانیدن خیر و بهبودی یعنی خیر و زیان رسانیدن باختیار

خداست نه باختیار من بلکه کار من همین پرستش پروردگار است [illegible]

بنابر معنی اوّل کلمهٔ وطأ که واو است و بموجب تأویل دوم بمعنی آنست و این تأویل بکلام لاحق مناسب ترست که میفرماید واقوم قیلا یعنی نماز شب محکمتر و ثابت ترست از روی گفتار یعنی تلاوت قرآن در جمعیت خاطر و آرمیدگی بهتر بعمل می آید [illegible]
بدرستی که ترا در روز آمد و شد و گردیدن درازست یعنی حرکتهای بدنی و نفسانی بجهت دعوت خلایق بایمان و حل و عقد امور مردمان مخفی نماند
که این آیت دلیل عموم آیت سابق ست بنابر تأویل دوم [illegible] و نام پروردگار خود را
یعنی خدارا باسمای حسنی که مخصوص ذات یگانهٔ اوست بخوان و قرآن تلاوت کن و ببر امید و اختلاط از خلق تا به پیوندی بسوی او ببریدن کامل
یعنی از اندیشهٔ ما سوی الله مطلقا آزاد شو [illegible] پروردگار تو
پروردگار مشرق و مغربست نیست معبودی بحق مگر او پس فراگیر او را متعهد مهمات خویشتن را و اندازه باو [illegible]
[illegible] و صبر کن ای رسول برآنچه میگویند کافران در انکار رسالت تو و نزول قرآن مجید و
دوری گزین از ایشان دوری گزیدن از ایشان دوریی که بروجه نیکو باشد یعنی به مدارا نه بعنوان ستیزه و بر حاشیه این آیت آیت سیف منسوخست
[illegible] وا گذار ای رسول مرا با آنانکه مدروغ دارنده رسالت
و انکار کننده دین توحید اند خداوندان نعمت دنیوی و مهلت ده ایشان را مهلتی اندک یعنی از زمان حال به حلم و مدارا فرموده ام تا زمانی که
امر بقتال فرمایم اندک وقتی در میان خواهد بود و الحق چنین شد که پس از نزول این آیه ماندک فرصتی مجادله بدر بوقوع آمد و صنادید عرب قتیل و اسیر شدند
مخفی نماند که جملهٔ اولی النعمة اشاره بدان حیثیت که سروران قبایل عرب بمال و منال مغرور شده بودند از این جهت امهال یعنی آنند و ما بعوای شیطان خود
لی بیاز اند معت حضرت باری و این از غضب قهاری میدانند [illegible] بدرستی که نزد ماست زنجیرها بهندها
گران و آتش افروخته مخفی نماند که احوال آخرت را حق سبحانه جلّ شانه بلفظ لدینا ادا فرموده اشاره باین حیثیت که در دنیا اختیار جعلی بآدمی داده لیکن
در آخرت هیچ آفریده اختیار نخواهیم داد و حکم رانی در آنجا مخصوص ماست چنانکه میفرماید عزّ شانه یوم لا تملک نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله
وطعاما ذا غصة وعذابا الیما [illegible] و دیگر نزد ماست یعنی در دوزخ مهیا ساخته ایم خوردنی که گلوگیرست مراد زقوم
و ضریع است و دیگر نزد ماست عذابی دردناک اشاره بآن حالت است که لا یموت فیها ولا یحیی درباب آن فرموده [illegible]
[illegible] این عقوبتها که مذکور شد در روزیست که بلرزه درآید طبقات زمین و کوهها
و باشند در آن روز کوهها ریگ فراهم آمده و بعد از آن برگشاده گشته مخفی نماند که این احوال وقتی است که نفخهٔ اولی دمیده شود و تعذیب در دوزخ
بعد از نفخهٔ ثانیه خواهد بود پس ظاهر میشود که از نفخهٔ اولی تا در آمدن کافر بدوزخ و بهشتی به بهشت همه را حق تعالی یکروز خوانده در صورت امتداد

ثبت ناطق مناسب [illegible] است که می فرماید [illegible]

تا بداند نبی این را که بتحقیق فرشتگان رسانیدند پیغامهای فرستاده پروردگار خود را و فرا گرفته است و گرد آوری نموده

پروردگار ایشان هر چیز را که نزد ایشان است یعنی علم خدا محیطاست بر همه چیز و شمرده است پروردگار همه چیز را از روی عدد مراد اینکه هیچ چیز از علم

حضرتش بیرون نیست چنانچه فرموده و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعقوب

قاری یعلم را بضم یا خوانده و این قراءة موید تاویل دوم است برای لفظ رسول مرویست از حضرت رسالت صلعم که هر کس سوره جن بخواند حق تعالی بعدد او را بعدد هر جن

و شیطان [illegible] آزاد کردن بنده [illegible] و از حضرت صادق جعفر علیه السلام منقول است که هر کس سوره جن بخواند باشد از شر جنیان و شیاطین همیشه محفوظ باشد

[illegible]

خطاب بحضرت رسول است یعنی ای پوشانده تن خود و این خطاب در وقتی از شب رسید که آنحضرت بجهت خوابیدن گلیمی

بر تن مبارک پوشانیده بود و بعضی گفته اند یعنی ای بردارنده بار وحی و نبوت چه تزمل در لغت یعنی پوشیدن بدن بجامه و امثال آن و بمعنی

برداشتن بار هم در آمده است و اصل این کلمه متزمل است تا را بسبب قرب مخرج در زا ادغام نمودند [illegible]

برخیز شب را یعنی برخیز در شب برای نماز کردن مگر اندکی از شب را بجهت استراحت خواب یعنی بعد از آنکه بمقدار زمان برخاستن را بخوابی برخیز [illegible]

تحقیق [illegible] [illegible] باقی شب تو را باید که نصف شب اختیار کنی یا کم کن از آن یعنی از نصف کمتر مانده باشد

[illegible] یا زیاده کن بر نصف یعنی از نصف مری بیشتر شده باشد در نماز ترتیب

بخوان کلمات قرآن مجید [illegible] بدرستی که ما زود باشد که وحی کنیم تو و فرو فرستیم

بر تو [illegible] مستعلی بر تکلیفها و علمها که بر داشتن آن تکالیف بر خاطرهای مردمان گران باشد و بعضی گفته اند که آن کلمات قرآن

بر حضرت بود [illegible] مانند صدای درای [illegible] و در فرا رفتن آن تمامی حواس و قوی متوجه می شد و حالی [illegible]

[illegible] بر شتر سواری بود [illegible] شتر نشینی خم میشد و اندر مجلس [illegible]

[illegible] بدرستی [illegible] میشد و عرق بحدی که مخفی نماند کلمات قرآن مجید با وجود ثقلت

[illegible] در مقابل [illegible] است

بدرستی که برخاستن در شب برای عبادت سخت تر است از روی زحمت

و کلفت [illegible] که کار در شب آغاز شود محکمتر است از روی موافقت دل و زبان چه او در آن وقت جمعیت حواس بیشتر است [illegible]

[illegible] مرضى وآخرون [illegible] فضل الله وآخرون [illegible]

[illegible] فاقرءوا [illegible] وأقيموا [illegible] وآتوا الزكوة وأقرضوا الله قرضا حسنا [illegible]

[illegible] عند الله هو خيرا وأعظم اجرا [illegible] إن الله غفور رحيم

[illegible] بدرستی که پروردگار تو میداند این را که تو بر میخیزی بنماز کمتر از دو ثلث شب گذشته و نصف شب و کمتر از ثلث شب مانده

و جماعتی از آنانکه با تواند نیز برین طریقه عمل مینمایند مراد با آنها که با اخلاص و اصحاب کامل خصایص اند و خدای تعالی اندازه میکند شب و روز را یعنی مقادیر

ساعات را او بهتر میداند که چه گذشته و چه مانده بعضی قاریان کلمه نصف و ثلثه را بنصب خوانده اند در بنصورت نصف و ثلث دو ثلث بعبرت

و برخی مجرد قراءت نموده اند بنابرین مطابق قراءت رفع است تمام آیت انچه دانسته است خدای تعالی این را که نمیتوانید شما نگاهداشت

اندازه مقدار ساعتهای شب را چراکه خوابیده را مقدور نیست که در وقت معین هر شب بیدار شود و غیر از الله تعالی که لا تأخذه سنة و لا نوم

صفت اوست هیچکس را علم یقینی نیست پس بنابرین بازگشت کرد الله تعالی بر شما بخشش و عفو و منظور ما جور ساخت بر داشتن شما را

بنماز تهجد در هر وقتی از اوقات شب که باشد یعنی ابتدا تردید و تخییر در اوقات نموده پس بخوانید هرچه میسر شود از قرآن مجید دانسته

است خدای تعالی این را که نزدیک است که باشند از شما بیماران یعنی بسبب شب بیداری برای نماز تهجد نزدیک است که بیمار شوند دیگران

از جمله شما مومنان هستند که راه میروند در روی زمین میجویند از افزونی لطف و کرم خدای تعالی فواید و منافع یعنی تاجران که بجهت

سود و سودا در سفر می باشند یا برای طلب علم جابجا می گردند و دیگران هستند که کارزار میکنند در راه خدا یعنی چون بیماران رنج بیماری

میکشند و مسافران تعب سفر و جهاد را متحمل می شوند نماز تهجد را معاف فرمود و فرضیت آنرا از ذمه بندگان ساقط ساخت پس

بخوانید در شب هرچه میسر شود از قرآن مجید مخفی نماند که بعد و معنی حکم فاقرءوا ما تیسر تکرار نیست زیرا که در آیت اول مراد از قرآن خواندن نماز

تهجد است و مطلب ازین آیت قرآن خواندن محض بدون نماز است دوم آنکه لفظ تا بار اول محمل است برای کم و بیش بعد و چون خواندن قرآن در نماز لازم دارد

حفظ قرآن را پس کسیکه سورهای طوال در حفظ نداشته هرچه از او میسر باشد بخواند و نیز در قیام بسیار شاید کسی عاجز باشد اما در بار دوم ما اشاره بیسیار است

زیرا که اینجا به حفظ ضرورت و قیام مفسران نوشته اند که اول نماز شب باین آیت منسوخ باشد و بعد از آن این حکم نیز بنماز پنجگانه منسوخ گردید باید دانست که

وجوب تلاوت قرآن مجید منسوخ شد اما بطریق استحباب باقیست و اقل تلاوت در شب غیر نماز پنجاه آیت است و اکثر آن دوصد آیت و در یک شب ختم قرآن کردن

را مجتهدان جایز نداشته اند و دیگر سنوها در برپای دارید نماز فرض را و بدهید زکوة را و بعضی را [illegible] رکوة را [illegible] لعد [illegible] فدر [illegible] زکوة را در [illegible] حکم

شده است [illegible] بعد [illegible] در مدینه نزول [illegible] آیت [illegible] قرض بدهید بخدای تعالی [illegible] که در راه خدا بدهید قرضی نیکو [illegible] بدهید [illegible] بخوشنودی

خمسین الف سنة میتواند که بشیر ما بین نفختین باشد و اینکه بعضی گفته اند که بعد از بعث و حشر بیکباره موقف است و مردم موقفی هزار سال مردم را ستاده
خواهند کرد محض قیاس است و فحوای ان الله سریع الحساب نیز موید این نکته است انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم
کما ارسلنا الی فرعون رسولا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد مصطفی ص گواهی دهنده است
روز جزا بر ایمان شما یا کفر شما چنانچه فرستاده بودیم بسوی فرعون پیغمبری یعنی موسی ع مخفی نماند که حق تعالی چندین نبی را بلفظ رسول
ذکر فرموده چنانچه در شان صالح ع فرموده فقال لهم رسول الله ناقة الله و در باب عیسی ع ذکر نموده و رسولا الی بنی اسرائیل و برای موسی و هارون هر دو گفته
انا رسولا رب العالمین پس تخصیص تشبیه رسالت آنحضرت برسالت موسی ع وجهی میخواهد و آن وجه اینست که کتابی که بر سرور انبیا نازل شد یعنی
قران مجید در جامعیت احکام دینی شباهت تمام بکتاب موسی ع که توریت بود دارد دیگر طریقه بعثت سید کونین ص ببعثت موسی ع مماثل است چه موسی
قبل از آنکه خلق را دعوت کند یکبارگی امر شد که اذهب الی فرعون انه طغی همچنین بحضرت ختمی پناه ص یکبارگی حکم نازل شد که قم فانذر
دیگر چنانکه فرعون معجزات موسی ع را سحر گفت اکابر عرب نیز قران مجید و شق قمر را سحر گفتند دیگر آنکه موسی ع در خانه فرعون پرورش یافته بود
و حضرت هادی ثقلین نیز از قبیله قریش بود و در میان ایشان نشو و نما نموده پس جهات شتی برای مشابهت با موسی است که با رسول دیگر نیست
فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا پس نافرمانی کرد فرعون آن فرستاده ما را یعنی آنچه ما رسانید او اطاعت
ننمود پس گرفتیم ما فرعون را گرفتنی سنگین یعنی بنوعی که مهلت نیافت و چاره برای استخلاص نتوانست کرد چه دراه خشک بشوق و شعف میرفت ناگاه
دریا بهم پیوست و او غرق شد فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا پس چگونه نگاه دارید
محافظت کنید نفسهای خود را از قهر و عذاب الهی اگر باقی مانید بر کفر خود در روزی که میگرداند آن روز کودکان را پیر یعنی از غایت هول و هیبت
غم در روز قیامت جوانان پیر میشوند ظرف یا معلق بتتقون است السماء منفطر به [illegible]
جنس است یعنی آسمانها همه شکافته شوند بسبب آن روز هست وعده خدای تعالی انجام داده شده یعنی روز قیامت که موعود است از ازل بثبوت و
تحقق گویا بوقوع آمده است بعضی مفسران پیر شدن کودکان را از دوری روز قیامت گفته اند اما پیوستن شکافتن آسمان باین سخن موید شدت
نه طول مدت ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا بدرستی که این آیتها پندیست پس هر که خواسته باشد
فرا گیرد بسوی پروردگار خود بتحصیل سبیل از سبل راه تعظیم است یعنی صراط مستقیم را ان ربک یعلم انک تقوم ادنی
من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معک والله یقدر اللیل
والنهار علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقرءوا ما تیسر من القران علم ان سیکون منکم

لهذا حضرت رسول ص گفت الله اکبر و شاهد این معنی آنکه اسم تفضیل را مفضول منه ضرورست پس باید دانست که ربک مفعول فعل محذوفست که مقدم

بوده تقدیر کلام آنکه وانحش ربک و برین تقدیر فا برای تفریع است [illegible] وثیابک فطهر خود را باین انجا مفعول بر فعل مقدم شده

و فعل همان طهر است جماعتی از مفسران گفته‌اند که یعنی جامهای خود را پاک کن از نجاست برای نماز کردن یا اینکه پاک دامن شو و خود را پاک کن از فعلها

و بعضی مفسران نوشته‌اند که مراد از ثیاب ازواج اند یعنی زنان خود را مومنه کن و برخی آورده‌اند که طهر بمعنی قصر است یعنی جامهای خود را کوتاه کن و بعضی گفته‌اند

که طهر یعنی بشو با آب برخلاف مشرکان که ایشان نمی‌شستند و طایفه گفته‌اند که طهر یعنی لباس از وجه حلال بپوش نه از وجه حرام مخفی نماند که انبیا مجبول بر طهارت

و تقوی اند مجبور پس باین قسم تاویلات حاجت نیست و توجیهات خارج از بحث نیز دخلی ندارد باید دانست که چون حضرت رسول ص هر بار که جبرئیل را

میدید دثرونی یا زملونی می‌گفت و حاضران هر پوششی که می‌یافتند بر آنحضرت می‌انداختند و آن گاهی گلیمی و گاهی پلاسی از مفروشات بود

و آنچه مفروش در تحت اقدام باشد نظیف نمی‌باشد پس طاهر در مقابل کثیف است نه در مقابل نجس و شاهد این معنی سوق کلام است که بعد

ذکر مدثر واقع شده یعنی چون خود را می‌پوشانی پس پوشش خود را پاکیزه کن برای تعظیم وحی که از جنس مفروشات نباشد و بنابرین معنی

تقدیم مفعول بر فعل افاده تاکید و فا افاده جزای شرط می‌نماید در روایتست که بعد از نزول این وحی سرور کائنات ملای هنگام نزول

جبرئیل بر تن مبارک خود می‌افکند [illegible] مفسران را در معنی رجز اقوال مختلفه است یکی اینکه از بتان دوری کن

دیگر اینکه از معاصی دوری کن دیگر اینکه از عذاب خدا دوری کن دیگر اینکه از کردار قبیح دوری کن دیگر اینکه از بدخوئی دوری کن دیگر اینکه از

محبت دنیا دوری کن مخفی نماند که رُجز و رِجز بضم و کسر هردو بمعنی رجس است که بمعنی چیز پلید است و معانی متعدده که مذکور شد همه چیزهای گشت

لهذا این جمله مفهومات پستی دارد لیکن معنی اخیر بشان نبوت مناسب‌ترست زیراکه کفر و معصیت و ارتکاب قبایح و سوی خلق در حق

احتمال ندارد چه صفت تقدس و تنزه شان از نعت الله اعلم حیث یجعل رسالته ظاهر است پس نهی ازین چیزها لغو شود و حب دنیا

چون از شهوات نفس بشریت و مردان مجاهده با نفس راضی نمیگردد از برای تزکیه گنجایش دارد و نیز این معنی بکلام لاحق مربوط میشود بخلاف

تاویلات دیگر که اصلا مناسب نیست اکثر قاریان رجز را بکسر خوانده‌اند [illegible] و احسان بخلق باین نیت مکن که از ایشان

چیزی زیاده بیابی یعنی هر احسانی که بعمل آوری باید که محض برای خشنودی خدا باشد کلمه تستکثر را بسه قرائه خوانده‌اند جزم و نصب و رفع

[illegible] و برای پروردگار خود صبوری پیشه کن یعنی در راه خدا رنجی و اذیتی که بتو رسد صبر کن و جزع مکن پنهان نماید مخفی نماند که

درین کلام موجز آداب هدایت بطریق مستقیم و قواعد شریعت قویم و تعلیم اخلاق کریم همه بیان شده و این از معجزات قران مجید است [illegible]

[illegible] پس وقتی که صدا کرده شود در صور بعضی گفته‌اند مراد نفخهٔ اولی است که برای اماتت است و جمعی فرموده‌اند که مقصود نفخهٔ ثانیه

تا اجرت برای نفسهای خود در خیرات و صدقات می‌یابید آن فرستاده خویش را نزد الله تعالی یعنی وی را اجرت آن نیکوتر از خیرات فرستاده شما بهتر است و بزرگتر است

از روی مزد و عوض بعضی قاریان لفظ خیر و اعظم را مرفوع خوانده‌اند تا هو مبتدا باشد و این دو خبر مخفی نماند که لفظ خیر اسم تفضیل و لازم است که آن را مفضول باشد

بنا برین مفسران گفته‌اند که متعلق بما تقدموا یعنی خیراتی که پیش خود فرستید با اجرت بهتر از آن خیرات و صدقات که وصیت بآن کنید که بعد از موت شما کنند

بیشتر نیست که از ما تقدموا تا واستغفروا الله همه بیان حسنا باشد یعنی قرضی که بدهید مید ... نیکوست چراکه البته عوض آن را از خدا نو ... بیافت بهتر است

از قرضی که بهر آن میدهید چرا که آن هم عدم و هست و اگر ادا شود همان مقدار است که داده‌اید یا اندکی افزونی و قرض خدا مزد و عوض بسیار دارد که یکی

بهفتصد میشود و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی یعنی برای فوت این طاعات در زمان گذشته استغفار نمایید و توبه کنید بدرستیکه الله تعالی آمرزنده

و مهربانست بر بندگان مرویست از حضرت رسول الله که هر کس سوره مزمل بخواند باشد حق تعالی تنگی و دشواری را از دنیا و آخرت دفع نماید

[illegible]

... جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول الله صلعم نقل کرده که آنحضرت فرمود اول چیزی که از قرآن مجید بر من نازل شد یا ایها المدثر بود و کیفیت نزول آنکه در ایام

نبوت روزی بر کوه حرا بودم ناگاه ندا شنیدم که یا محمد انت رسول الله بر جانب راست خود نظر کردم کسی را ندیدم و چون بالای سر نگاه کردم جبرئیل ع را دیدم که بر صورت اصلی

خویش بر کرسی ما بین آسمان و زمین نشسته از دیدن هیبت او خوف بر من غالب شد و اعضا بلرزش درآمد بسرعت تمام بخانه آمدم بخدیجه و دیگر اهل خانه گفتم

دثرونی یعنی بپوشانید مرا در بر من خدیجه گلیمی بر من پوشید درین اثنا جبرئیل ع نازل شد و این وحی آورد که یا ایها المدثر تا و لربک فاصبر و زهری روایت کرده

که حضرت فرموده اول سوره اقرا باسم ربک تا مالم یعلم نازل شد و مدتی آن وقت از غیبت جبرئیل ع و نزول این امر عظیم القدر می‌لرزیدم بخانه آمده گفتم دثرونی

چون گلیم بر من انداختند جبرئیل ع نازل شده این وحی آورد که یا ایها المدثر یعنی ای پوشنده خود به دثار و در لغت دثار پوشش را گویند که بالای شعار پوشند

پوشند مانند چادر یا گلیمی یا عبائی و شعار لباسی است که بر بدن چسبیده باشد مثل پیراهن و جامه مدثر بدوشته به از این سبب است که در اصل متدثر

تا را بدال بدل نموده ادغام کرده‌اند ... برخیز از جای خود و بترسان قوم را از عذاب خدای تعالی تا ایمان آورند

و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن از خدیجه مرویست که چون این آیت نازل شد حضرت رسول صلعم از زیر گلیم برآمد و برخاست و گفت الله اکبر و من تکبیر گفتم و خوشحال شدم

بیقین دانستم این وحی است مفسران نوشته‌اند که ربک مفعول کبر است و بجهت افاده تخصیص مقدم شده و فای برای معنی شرط است یعنی هر چه حادث شود

یعنی شرط و فا و فا بمعنی جزا بعضی گفته‌اند تقدیر کلام چنین است که قم فکبر مخفی نماند که چون حضرت رسول صلعم از هیبت جبرئیل ترسید

ازین دو کلمه دو اشارت لطیف ... تا ... بترسیدن ...

و پنهان نشوی دوم آنکه پروردگار تو از همه بزرگتر است زیرا که خالق همه اوست پس بزرگی معنوی را منظور دار و او را از همه بزرگتر بدان ...

و دیگر راندن و دور از رحمت و احسان داشتن بنابرین درین دو آیت هر دو معنی آمده و تکرار بر یک معنی نیست [illegible] پس از فکر و تقدیر تأمل
کرد باب قرآن [illegible] بعد از آن رو در هم کشید و شتاب کرد در رد و ترش کردن [illegible] بعد از آن رو
گردانید از جانب رسول صلعم یا از قرآن مجید روگردان شد و کبر و نخوت نمود [illegible] پس گفت که نیست
این یعنی قرآن مگر جادوی انتخاب و اختیار کرده شده [illegible] نیست این مگر گفتار آدمی آورده اند که ولید پلید روزی شنید
از نزد حضرت رسول صلعم و شنید سوره حم سجده را که آنحضرت تلاوت می نمود رو بقوم خود کرده گفت که عجب کلامیست در کمال فصاحت و بلاغت که مانند این خوبی
هرگز نشنیده ام و این سخن آدمی ملکی ماند شما که میگویید محمد مجنون است او را جن خفه نکرده است و میگویید که سخن او شعر است این کلام به شعر شباهت
ندارد قوم او گفتند که پس تو چیزی فکر کن و بگو در این سخن برادرزاده اش ابوجهل بطرز توبیخ با او گفت که ظاهر شد میل نموده سخنان محمد پس ولید
در جواب سخن ابوجهل برای رفع مظنه مثل چنین گفت در صورت فا برای تفریع برین مطلب است نه تعقیب برای ثم [illegible] زود باشد
که در آریم ولید را در طبقه پنجم دوزخ که نامش سقر است [illegible] و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست سقر [illegible]
نه باقی میگذارد کسی را که در آن افتد و نه میگذارد که هلاک شود و فنای مطلق گردد و این معنی مطابق مفهوم لا یموت فیها ولا یحیی است [illegible]
[illegible] سیاه کننده است روی و بدن آدمی را که در آن باشد [illegible] بر آن طبقه دوزخ که نامش سقر است نوزده فرشته عذاب
موکل اند یا نوزده صنف از فرشتگان بعضی قاریان کلمه عشر را بسکون شین قراءة کرده اند و بعضی باضافه الف یا جمع عشیر باشد لیکن مراعات نحو
مساعدت برین دو قراءة نمیکند و در صورتیکه جمع عشیر باشد نود عدد می شود و مخالف با روایت دارد که یهودان در باب عدد موکلان دوزخ سوال کردند
حضرت رسول صلعم اصابع [illegible] دست خود را دو بار با ایشان نمود و در بار دوم یک انگشت را جمع فرمود قاضی بیضاوی در تفسیر خود نوشته است
که مختص عدد نوزده اینست که اختلال نفوس بشریه در علم و عمل بسبب قوتهای حیوانیست که آنها دوازده است و قوتهای طبیعیه هفت است
یا اینکه جهنم هفت درکه است شش از آنها برای اصناف کافران است و هر صنفی عذاب کرده میشوند بسبب ترک سه چیز اعتقاد و اقرار و عمل
پس این هژده شد و یک درکه جهنم برای عاصیان مسلمانانست که بسبب ترک عمل معذب خواهند شد یا اینکه ساعات شبانروز بیست و چهار ساعت
پنج از آن مصروف نماز میشود و باقی همان نوزده مخفی نماند که این هر سه وجه ضعیف است اما وجه اول پس برای آنکه قوتهای طبیعی و حیوانی در
همه افراد انسانی هست پس اگر اختلال نفوس بسبب اینها باشند لازم آید که جمیع خلایق کافر باشند و معذب شوند زیرا که مبتلی بسبب
نگردد و ضعف وجه دوم نیز ظاهر است چه شش درکه را باعتبار سه چیز هژده قرار داده اگر موکلان دوزخ موجب این عذاب و قهرت باشند باید که
در عذاب برای منافقان تخفیف باید چرا که ایشان اقرار و عمل داشتند و حال آنکه عذاب ایشان سخت تر از عذاب دیگران است [illegible]

ثانیه است که بجهة اعیات فذلك یومئذ یوم عسیر یعنی پس آن وقت صدا کردن در صور آن هنگام وقتی است دشوار یعنی پی نفخه
آن وقت سخت و دشوار است از بسکه هول و هیبت و دهشت و خشیت دارد علی الکافرین غیر یسیر بر کافران آسان نمی شود آن روز
هرگز یعنی بر مومنان حق تعالی آسان خواهد کرد پس مفهوم کلام معجز نظام وعده و وعید است نه تکرار و تاکید و بنابرین معنی کم خادم علما تو نوشت
جار و مجرور متعلق بغیر یسیر است نه بغیر ذرنی ومن خلقت وحیدا مفسران در معنی این آیت چهار تاویل است یکی اینکه واگذار مرا
تنها با آنکس که آفریدم من او را دوم اینکه واگذار مرا با آنکس که من تنها آفریدم او را در صورت اول وحیدا حال است از ضمیر متکلم که در ذرنی است
و در صورت دوم از ضمیر متکلم که در خلقت است و حاصل هر دو اینکه خالق بر مخلوق غالب است سوم و چهارم اینکه واگذار مرا با آنکس که آفریدم من
او را تنها یکی یا تنها بمعنی بی مال و فرزند باشد و یکی حرامزاده چراکه در لغت عرب حرامزاده را وحید هم میگویند باین اعتبار که از پدر خود جدا مانده و باو ملحق
نشده و در هر دو صورت کلمه وحید مفعول خلقت میشود و مخفی نماند که تاویل اول مرجح است زیرا که قدرت و تسلط خالق ظاهر است و افاده معنی
عبث دیگر آنکه عدم شرکت در خالقیت مخصوص بخلق یک کس نیست بلکه عام است پس قید چه ضرور و معنی بی مال و فرزند با آیت لاحق منافات دارد
و اگر مراد هنگام ولادت باشد این نیز مخصوص نیست و بنابر این معنی در صدر آیت لاحق بجای واو فا می بایست پس تاویل چهارم راجح است و مرجح اینکه حق سبحانه
ولید بن مغیره را در سوره نون بلفظ زنیم ذم کرده و این آیت نیز در شان همان ولید پلید است دیگر اینکه مقام مقتضی ذم است [illegible]
[illegible] و نصیب کردانیدم او را اموالی کشیده چون از مکه تا طائف به جا گله گوسفند و شتر او بود حضرت کریم علی الاطلاق بجای کثیر ممدود فرمود
[illegible] و دیگر دادم باو پسران که همیشه نزد او حاضر اند نه غائب از مفارقت ایشان غمگین نباشد در تواریخ و سیر مذکور است
که ولید پلید ده پسر داشت از آنجمله سه تن مسلمان شدند خالد و هشام و عمار [illegible] و گسترانیدم برای او بساط دولت
و جاه گسترانیدنی نمایان و مشهور آورده اند که او را مردم مکه ریحانه قریش می گفتند [illegible] پس بعد از همه دولت و جاه
که یافته است طمع میکند این را که زیاده کنم مال و جاه او را [illegible] نخواهم کرد زیاد نعمت او را بروی
بدرستی که او هست برای آیتهای ما منکر و ستیزه کننده مراد آیتهای قرآن مجید و معجزاتیست که حضرت رسول عطا شده بود منقول است که بعد از
نزول این آیت مال آن بدمآل تلف شد و پسرانش بعضی مردند و برخی از او برگشتند [illegible] زود باشد که برسانم او را بشتاب
و سختی بکوه آتش که نام آن صعود است [illegible] بدرستی که او اندیشه نمود در قرآن مجید چه قسم کلامی است و در دل خود اندازه کرد
که در باب طعن چه گوید [illegible] پس کشته شده باد چگونه اندازه کرد سخنی برای طعن قرآن که هیچ نتوانست گفت [illegible]
[illegible] پس بعد از آن لعنت کرده شده باد چگونه اندازه کرد سخنی از روی تهمت مخفی نماند که کلمه قتل را در لغت عرب دو استعمال است یکی کشتن و دیگر

مخفی نماند که این نقل صحیح است در جواب سخن آن دو کافر تا اینجا بود که وما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة تا افاده این معنی کند که یک تن از فرشتگان
برای چندین هزار آدمی بس است اما تتمه آیت که تقلیل شماره موکلان است وجه تقلیل معلوم نمی‌شود چراکه عدد کمتر از نوزده بسیار است که برای استحقاق تقلیل
سزاوارتر است خصوصاً عدد یازده که اقل هر دو مرتبه اقل است پس وجه تخصیص نوزده چیز دیگر باید دیگر اینکه آزمودن کفار باخبار است نه بایجاد چراکه انکار
و استهزاء ایشان در دنیاست و در آخرت که برای العین مشاهده خواهند کرد انکار و استهزا نخواهد بود و مراد از جعلنا ایجاد است که کهنه غایت فعل است چنانچه
جعلنای اولین که معطوف علیه است پس اگر مراد از فتنه آزمودن باشد اخبرنا عن عدتهم یا ذکرنا عدتهم می‌فرمود و دیگر از جمله اول ظاهر شد که ملائکه اند و
غایت نبوت سید کاینات آزمایش از روی قلت عدد نماند ما بین خداوند ... میگوید که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است هر که این کلمه طیبه را از روی
اعتقاد و ایمان گوید از دوزخ و موکلان دوزخ ایمن و ناجی باشد از آنجهت موکلان دوزخ نوزده عدد آفریده شده که هر حرفی موجب نجات از دست
یکی باشد و فتنه اینجا بمعنی مصیبت عقوبت است پس معنی چنین شد که نیافریده‌ایم ما موکلان را بعدد نوزده مگر برای عقوبت و مصیبت کافران ...
یعنی چون مومن بسم الله الرحمن الرحیم میگوید موکلان جهنم را نوزده آفریده‌ایم تا هر حرفی از بسمله موکلی از و دفع شود باید دانست که بموجب معنی آزمایش فایده
معتد به از این کلام حاصل نمیشود چه استهزا کردن کافران چنان مطلب عمده نیست که برای تحصیل آن فعل و قول از جناب الهی صادر شود بلکه برای ابطال آن باید
چنانکه از جمله اول بوقوع آمد و بنابر حقی که این حقیر نموده چهار مطلب عمده حاصل میشود یکی وجه تخصیص عدد دیگر وعد و وعید که مقصود بالذات از نزول
قرآن مجید و بعثت رسول عزیز حمید همین دو مقدمات و نص انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا شاهد بر این دعوی است لطیفه چهارم اینکه تنبیه مشرکان
قریش است که گفتند رحمان چیست ما نمیدانیم چنانچه در شانه میفرماید که واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن پس از این اشاره می‌فهمند که رحمان
که معنی سراو نجات از دوزخ میسر شود چون کلمه بسم الله الرحمن الرحیم مشتمل بر نوزده حرفست هر حرفش موجب نجات است از عقوبتی و نیز بجهت ...
نوزده کان و ما الرحمان از فحوای للذین کفروا معلوم است معلوم است چه اگر مصداق کفار مشرکین بودند مشرکان قریش میشود و تفسیر جماعت دیگر هم از رحمان
هم کافر آن ثابت شده و معنی لیستیقن الذین اوتوا الکتاب ... آنچنان نوشته اند تا اینکه یقین کنند یهود نبوت محمد را و صدق قرآن مجید را از این که ما
شماره موکلان دوزخ را نوزده کرده‌ایم زیراکه در کتاب ایشان نیز همین عدد مذکور است و از یقین کردن یهود زیاده شود اهل اسلام ایمان آورده‌اند ... دیگر
یعنی راسخ تر و محکمتر شوند در ایمان و شک نیارند یهود و مومنان در نبوت محمد و صدق قرآن و تا اینکه بگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماریست
یعنی منافقان و بگویند کافران که چه چیز اراده کرده است الله تعالی باین سخن که گفت از روی مثل مفسران اینجا معنی لفظ مثل را عجیب و غریب بطریق استعاره
قرار داده گفته اند که منافقان و کافران خواهند گفت که خدا برای خازنان جهنم عددی عجیب غریب اختیار کرده است چرا بیست نیافرید و این سخن را از روی انکار و
در مراد ایشان این باشد که اگر این کلام از جانب خدای بودی بایست عددی کامل باشد نه ناقص پوشیده نماند که این تاویل هم سراسر تشویش و پرغش است چراکه در

ان المنافقين فی الدرک الاسفل من النار در حساب ضرب و قسمت قاضی ده فرشته از مابتدرک اسفل کم میشود و همان یک فرشته بابت ترک اعتقاد میماند دیگر اینکه ضمیر در علیها تسعة عشر راجع بسقر است که یکی از درکات دوزخ است چنانکه انها لاحدی الکبر بعد از این مصرح آنست و قاضی تمام درکات را ضرب و قسمت نموده بلطف از ده سوم ظاهر تر است زیرا که کافران پنج ساعت را صرف نماز نمیکنند پس بسبب چهار فرشته می باید اگر موکلین عدت قاضی مخصوص مسلمانان دانسته بحث کلی کرده آیا قاضی الحاجات را چه جواب خواهد داد د مع هذا نوزده فرشته که بازای نوزده ساعت تصور نموده یکی را بحصه اهل اسلام داده پس یک ساعت از عمر کفار در هر شبانروز از میان رفت دیگر اینکه دوزخ و موکلان آن برای کافران و عاصیان همه امتها مخلوق شده اند و نماز پنجگانه بخصوص یک امت فرض شد پس اسقاط پنج ساعت نسبت بامم سابقه نماید بهر حال سخن اصل خود اینست که حکمت و مصلحت را در تخصیص و تعیین اعداد برای اشیا غیر خدا کسی نمیداند و این علم فوق طاقت بشری است هیچ نمیتوان گفت که آسمان چرا هفت شد و عناصر برای چه چهار گردید و همچنین درباب مخلوقات دیگر وجه انحصار گفتن مشکل است لیکن درباب عدد نوزده برای موکلان دوزخ چون نکته لطیفی از قوای آیات لاحقه بخاطر خادم علما رسید و الغا نمی گردد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و ما یعلم

جنود [illegible] و ما فرمودیم ما صاحبان دوزخ را یعنی موکلان و خازنان را مگر فرشتگان یعنی موکلان دوزخ بخلقت بشری مخلوق نیستند تا آدمیان مانند توانند کرد بلکه بخلقتی آفریده شده اند که بر یک چندین برابر آدمی غالب و مسلط است و در خبر آمده که هر یکی از خزنه جهنم چنان عظیم الهیکل است که می تواند چندین قوم و حصار را فرو برد و مابین الکتفین هریک از ایشان یکساله راه راست و چشمهای ایشان مانند برق درخشنده است یعنی و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا مفسران می آرند چون این آیت نازل شد ابو جهل ملعون ایشان را مسخره نموده طعنه میزد کافران می گفتند که محمد خود می گوید که مددکاران پروردگار من نوزده اند و شما ای قریش بسیار هستید با وجود این همه کثرت عاجز می شوید که بر نوزده تن غالب آیید گویند که ابن الاشد بن اسید بن خلده جمحی که مردی تومند بود گفت برای هفده تن من تنها کافی ام دیگر شما دو تن را کفایت کنید

واین دو معنی منوط بر دو قرائت است که بعضی الف را با ذال داده اند وجمعی با إذ بِهَر ... سوگند بصبح وقتی که روشن میکند

عالم را مخفی نماند که تقسیم مستی نمیباشد نه اسم پس مستمای قسم چون حربی است که آنرا ذاتی وحقیقی توانگفت قید وقت لشد وبرای شب وصبح ذاتی و

وحقیقتی فی نفسه نیست بلکه مستمای آن همان حصول ظلمت است ومسمای صبح همان روشن کردن ست بنابرین قید وقت شد تا قسم بهمان اسم نباشد

... بدرستیکه سقر هر آینه یکی از درکات بزرگست که در دوزخ است ابن کثیر لاحدی را بحذف همزه خوانده اند یعنی لحدی

... بعضی مفسران نوشته اند که تمیز است از احدی الکبر یعنی سقر یکی از طبقات کلان دوزخ است از روی ترسانیدن یا حال است

برای مدلول جمله یعنی کلان شد در حالتی که ترساننده است آدمی را وبنابرین معنی منصوب خوانده اند وجمعی گفته اند که متصل است با اول سوره

که قم فانذر باشد ودرین صورت هم حال دانسته منصوب خوانده اند پس معنی چنین شود که برخیز از روی ترسانیدن یا در حالتی که ترساننده باشی یا ترسان

ترسانیدنی وبرخی خبر بعد از خبر برای آن فهمیده اند وطایفه خبر مبتدای محذوف قرار داده اند ودرین دو تقدیر مرفوع خوانده اند معنی بیکه سقر ترساننده

است آدمی را مخفی نماند که متصل با اول سوره داشتن خیالی است از صاحب کشاف وتمیز یا خبر بوجوه مذکور قرار دادن بی تمیزیست وبعضی زیرا که بنابرین

وجوه غلبت عالی صفت سقر ترسانیدن میشود نه غضب پس خبر مبتدای محذوف یا حال برای کلمه محذوف داشتن بهتر است لیکن محذوف باید

که از مفهوم ذکر باشد تا محظور مذکور لازم نیاید مثل فاذکرا واگر مفعول مطلق نیز مقدر شود نصب بجهت صفتیت باشد وبرای رفع نذیرا محذوف است

... بدل است از معنی اینکه ترساننده است برای کسیکه خواهد از جمله شما آدمیان

این را که پیشی گیرد در ایمان آوردن یا واپس ماند وحیرکند تا زمانی که بمیرد پوشیده نماند که این آیت مؤید معنی ذکر دوزخ است نه یاد آن

... هر فردی از آدمی وجن بانچه در دنیا کرده است از کردار خود نگاه داشته شده است در گرو یعنی در عذاب

دوزخ محبوس خواهد بود ... مگر صاحبان دست راست ... که در بوستانهای بهشت

خواهند بود بر غرفه های بلند که ناظر است بدوزخ خواهند پرسید ... از گناهکاران مخفی نماند که بیت رلون بجای بیان ...

واقع شده درین اشاره لطیفی است یعنی باهم میگویند که بپرسید از مجرمان چه انعقسم سوال متضمن توبیخ است

... چه چیز شما را کشیده آورد در دوزخ مخفی نماند که چون رهن عبارت از چیزیست که نگاه دارند تا وجه خلاص آن حاصل آید وجه خلاص از عذاب

دوزخ ایمان وعمل نیک در دنیا ست پس کافران که آنرا ندارند در رهن هرگز خلاص نیابند حق سبحانه جل شانه استحقاق نجات کافران را باین کلمه بیان

فرموده ومراد از اصحاب یمین مؤمنانند زیرا که در قران مجید مذکور است که نامه اعمال بدست راست مؤمنان داده خواهد شد ونامه اعمال کافران بدست چپ

یا از پس پشت علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته که یمین مرتضی علی است واصحاب او دوستداران اویند لیکن این سخن محض تکلف ست زیرا که یمین بودن مرتضی

کلمه لیستیقن تمام تعلیلات متعلق بجعلنا ست و محض آفرین ملائکه جهنم بعدد نوزده سبب استیقان نمی شود بلکه بهر عددی که مخلوق می شدند مطابقت ذکر آن با
توریت موجب یقین یهودی شد پس برای این تعلیل اخبرنا یا ذکرنا درکار بود نه جعلنا دیگر بنا برین تاویل بعد از ذکر استیقان وازدیاد ایمان در نفی ریب
گنجایش ندارد چه تاکید بکلامی قوی تر باید پس باید که هر یک ازین دو جمله مفید مطلبی علاحده باشد دیگر اینکه چون سخن کافران از روی انکار و استهزا در باب عدد
ناقص قرار یابد تعلیل در کلمه و لیقول درست نمی نشیند زیرا که مراد الله انکار و استهزا کردن خلق نیست بلکه نزول قرآن بجهت هدایت و اقرار است دیگر بعض
مثل را از روی استعاره بمعنی عجیب و غریب حمل نمودن ضرور نیست باید دانست که یهود خبر داشتند از روی توریت که رحمان نام خدای تعالی است چنانچه از ثم
استوی علی العرش الرحمن فاسئل به خبیرا ظاهر است که مراد از خبیر بن صوریا است که توریت در حفظ داشت و سرآمد علمای یهود بود پس الیون یقین کنند
عظمت این اسم جلیل را که بسم الله الرحمن الرحیم از برکت همین چندین شرف یافته که هر حرفش موجب نجات از دست یک ملک عذاب است و مومنان
که خبر و برکت بسمله را شنیده اند یا آن را دردهند ایمان شان زیاده شود و شک نیارند یهود و مومنان در تخصیص عدد ملایک عذاب به نوزده زیرا که چون ازین اشاره
واقف شوند که این عدد حروف بسمله است جای شک نماند و منافقان و کافران که از عظمت و برکت اسم رحمن خبر ندارند و معتقد بسمله نیستند گویند که آیا چه
چیز اراده کرده است الله تعالی ازین عدد نوزده که از روی تمثیل بمعنی مومنه یعنی سبب تیسیر این عدد بجهت مناسبت با عدد چیزی ای شریف خواهد بود اما نمیدانیم که
آن چیز شریف چیست در باب کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء مفسران نوشته اند که همچنین گمراه میکند الله تعالی هر که را میخواهد و هدایت میکند
از آنجهت که حکمت و مصلحت خدای خود را بعضی ظاهر میسازد تا ایمان می آرند و در بعضی ظاهر نمی سازد تا کافر میشوند مخفی نماند که بنا برین تاویل لازم
آمد که حق تعالی ایمان آوردن بعضی از خلق را خواهد و راضی باین نباشد که کافران مومن شوند و حال اینکه تنزیل کتب و ارسال رسل برای همین است
و نعوذ بالله از یعنی که سند بجهت عذر کافران میشود که میگویند که خدا میخواست با ایمان می آوردیم چون نخواست نیاوردیم پس باید دانست که اضلال و گمراه کردن
براه بد بردن است که مفضی بعقوبت و معصیت باشد و هدایت براه نیکو بردن است که موصل بنجاح و نجات شود و الله تعالی در روز جزا کافران و منافقان
را براه دوزخ می برد و مومنان را براه جنت می برد و این هدایت است تتمه آیت اینکه وما یعلم جنود ربک الا هو و ما هی الا ذکری للبشر
و نمیدانند لشکرهای پروردگار ترا یعنی لشکرهای فرشتها بسیار است که حساب عدد آنها را غیر از خدا کسی نمیداند و کسی نمیتواند شمرد و نیست این عدد نوزده
که گفته شد مگر پندی برای آدمی که بپندند که دخول در دوزخ و نجات از آن مبتنی برین عدد است بر طبع سلیم و ذهن مستقیم بعد از غور و تامل واضح باد که
نشست این سخن منبر همان ... خادم علما نوشت ... در جواب سخن ابوجهل خزی شود که گفت ای معشر قریش پروردگار محمد صلعم زیاده
از نوزده تن اعوان و انصار ندارد پس شما هیچ اندیشه مکنید ... اینجا کلا برای ردع یعنی همچنین نیست که کسی تواند انکار
سقر را سوگند ماه ... و سوگند لشب وقتی که درپی در می آید روز را یا اینکه هرگاه برمیگردد یعنی میرود در روز ظاهر میشود و این

هردو مطیع و عابد اند و اصلا در نامهٔ اعمال ایشان گناهی نیست و مجرمان بنابرین مقابل دو فرقه شدند یکی عاصیان از اصول و فروع هردو دوم فاسقان
در فروع و هردو مسلک در سلک دوزخیان خواهند شد تفاوت اینست که مومنان فاسق بعد از وبال در دوزخ شفاعت انبیا نجات می یابند و کافران
اصلا شفیعی ندارند [illegible] پس چیست آن مشرکان و کافران را که از قرآن مجید رو گردانده اند و
گریزان [illegible] گویا که آنان خرانند گریزان شده [illegible] که گریخته اند از شیر اختلافست علما را در باب معنی قسورة
جمعی گفته اند که این لفظ جمع است یعنی صیادان و مراد از حمر خران وحشی اند یعنی گورخر و بعضی فرموده اند که قسوره عبارت از تیر انداختن و آواز های مردمانست و نزد عکرمه
منقولست که مراد سیاهی شبست لیکن واضح واقع اینست که بمعنی شیر باشد چراکه در مقابل خر آمده و برای نکوهش کافر خر اهل مناسب تر است چنانچه فرموده
کمثل الحمار یحمل اسفارا پس بودن حمر و صیاد و تاویلات دیگر عبث است بعضی قاریان کلمهٔ مستنفره را بفتح فا خوانده اند
[illegible] بلکه میخواهد هر مردی از جملهٔ این کافران اینکه داده شود نامهای پراگنده یعنی هم برایش صحیفه جدا نازل
شود از جانب الله تعالی شان نزول اینکه اکابر و اعیان قریش میگفتند که ما وقتی پیروی و فرمان برداری محمد صلعم نمائیم که بنام هریک از ما خدای تعالی نامه
فرستد و مضمونش این باشد که من الله الی فلان اتبع محمدا یعنی این نامه از جانب الله تعالی است بسوی فلان کس حکم اینست که پیروی و فرمان برداری
کن محمد مخفی نماند که مفسران منشرة را بر ملفوفه تفسیر نموده اند یعنی نامهای کشوده بی مهر لیکن این تاویل بلفظ منشرة [illegible] نیست و از معنی مناسب
هم بیگانه است چه نامه اگر پیچیده و سر بمهر باشد اعتبارش بیشتر است پس قید نشوده چه ضرور [illegible] واقع شده یعنی نیست که
ایشان می ترسند از قرآن مجید بلکه آن را معتبر نمیدانند و نامهای جدا جدا بنام هریک میخواهند [illegible]
اینجا کلا برای ردع است یعنی این نیست که توقع ایشان از روی احتیاط و اندیشه است بلکه از روی بی باکی و نخوت است که نمی ترسند از عذاب
آخرت و اعتقاد بروز جزا ندارند [illegible] اینجا لفظ کلا برای بیان و تاکید است یعنی حقا که قرآن مجید پند است اشاره باینکه چون
دنیا دار تکلیف است و چیزی نیست بغیر وعظ و پند کافیست [illegible] پس هر که خواهد یاد گیرد قرآن و پند پذیرد از ان [illegible]
[illegible] و یاد نمیگیرند قرآن را و پند نمی پذیرند از ان مگر اینکه خواهد خدای تعالی
اوست سزاوار اینکه بترسند و بپرهیزند بندگان از قهر و عذاب او زیرا که غالب است بر همه مخلوقات و اوست سزاوار اینکه اطاعت نمایند بندگان
و بخشش و آمرزش از و خواهند زیرا که کریم و رحیم است مفسران غفر الله لهم چنین فهمیده اند که پند گرفتن کفار از قرآن و ایمان آوردن ایشان
موقوف بر خواستن خداست و تا خدا نخواهد بفعل نیاید چنانچه قاضی بیضاوی نوشته است و هو تصریح بان فعل العبد بمشیة الله و زمخشری
گفته است که لانهم مطبوع علی قلوبهم مخفی نماند که بر غلط فهمی ایشان سخنی چند وارد است یکی اینکه مناقض با فرض شارع و کره هم میرسد دلیل اینکه از مکر

برای حضرت مصطفی است باین اعتبار که در غزوات فتوحات به نیروی بازوی آن اسد الله واقع شد و اما حصر نجات در اصحاب یمین شده
پس لازم آید که مؤمنان امم سابقه ناجی نباشند دیگر از آیت لاحق سبب دوزخی بودن گناهکاران معلوم است [illegible]
[illegible] می‌گویند گناهکاران دوزخی که نبودیم ما از جمله نمازکنندگان [illegible] و نبودیم
ما چنین که طعام دهیم درویش را یعنی زکوة مال و صدقات دیگر در راه خدا بمستحقان نمیدادیم شیخ طبرسی و قاضی بیضاوی نوشته‌اند
این دو آیت دلیل است بر اینکه کفار بنماز ناکردن و زکوة نادادن مؤاخذ و معذب خواهند شد مخفی نماند که در باب دوزخیان بعض جرمها
واقع شده و جرم شامل است ترک اصول و فروع را پس مسلمانان فاسق نیز در مجرمین داخل‌اند این سبب را ایشان خواهند گفت و سببهای
دیگر را که در آیات لاحق مذکور است مشرکان و کافران میگویند و نمی‌تواند بود که جمیع این آیات در شأن کافران باشد زیرا که در صورت
تقدیم این دو آیت ترک فروع فی نفسه موجب تعذیب است و با وجود ترک اصول ترک فروع را سبب عذاب نتوان کرد و در صورت تأخیر سبب
از ذکر این اسباب مستغنی است زیرا که ترک فروع لازم ترک اصل است [illegible] و بودیم که شروع میکردیم در
کارهای باطل با آنانکه کارهای باطل کنند کافرند یعنی بت‌پرستی با بت‌پرستان میکردیم مخفی نماند که این آیت در شأن مشرکان و منکران کتابیست
چه که خوض در کار باطل عبارت از بت‌پرستی و انکار رسالت پیغمبر است [illegible] و بودیم ما که بروز جزا ایشانم
روز جزا را پوشیده نماند که این آیت در شأن کافران مطلق است از هر امتی که منکر بعث و جزا بودند [illegible] تا هنگامی که
آمد ما را مرگ یعنی بر کفر مردیم و توبه نکردیم مخفی نماند که چون در آیت متقدم لفظ کنا واقع شده و احتمال فعل ماضی قبل از توبه هم هست اینجا قید حتی
ضرور افتاد تا توبه‌کنندگان مستثنا شوند [illegible] پس فایده نمی‌بخشد ایشان را شفاعت کردن
شفاعت‌کنندگان مخفی نماند که سود نمیدهد یعنی عذاب که شفیعی شفاعت خواهد کرد و سود نخواهد داشت چه انبیا و ملائکه شفاعت کافر نمیکنند
و بتان که ایشان شفاعت آنها امید میدارند جماداند و از آنها شفاعت ممکن نیست پس باید دانست که مشرکان باین شفاعت اعتقاد داشته
بودند که نفی اعتقاد ایشان نموده میشد مطلق در دل ایشان اثر نمی‌کرد چرا که مرتعی محض رد و انکار اسلام میداشتند بنابراین بطلان اعتقاد ایشان
را بیان نموده شد چه هرگاه قبول کننده شفاعت که الله تعالی است صریح میفرماید که من قبول نخواهم کرد تو کافران بر اعتقاد باطل خویش مصر
باشند مخفی نماند که این آیت متعلق به جمله اخیر است اشاره بمشرکان و کافران است تفریع و تعلق به آیت اولین ندارد زیرا که ترک صلوة و زکوة
اگر مستوجب عدم شفاعت و انتفای نفع آن باشد شامل حال عصاة مؤمنین نیز شود و حال آنکه در حدیث وارد شده که الصاحون لتقدم الصالحون
الی پس نشست سخن چنین است که مجرمین درین مقام در مقابل اصحاب الیمین واقع شده اند اصحاب الیمین مؤمنان متقی‌اند که هردو اصول و فروع

سوگند یاد میکند می پندارد آدمی که ما فراهم نیاریم استخوانهای او را یعنی قدرت برین کار نداریم چه در قیامت وقوع بدایع خیدان است

جمع عظام در جنب آنها سهل و آسان است بعضی نجمع بصیغه مضارع مجهول خوانده اند ومآل معنی واحد است. بلی قادرین [illegible]

[illegible] بنانه آری توانا باشیم ما از روی صفات که قدرت و حکمت و خالقیت و امثال آنهاست برین که راست و درست نمائیم سر انگشتان

آدمی را یعنی جزئیات خلقت او را همچنانکه بود می توانیم ساخت تا بجمع کردن عظام و کلیات ترکیب چه رسد بعضی گفته اند که یعنی برابر نسازیم سر انگشتان

آدمی را چنانکه سم چارپایان می باشد تا هیچ کار صنعت با انگشتان نتواند کرد اما این معنی ضعیف است چرا که قیامت آخرت خانه عمل و

کسب نیست تا ازین طور خلقت او را زیانی باشد و بر ترقی قدرت و صنعت الهی هم دلیلی درین کار نیست که موجب ذکر شود بعضی قادرین را

قادرون خوانده اند بتقدیر لفظ نحن [illegible] همچنین نیست که قدرت ما پوشیده و پنهان

باشد بلکه آدمی یعنی کافر میخواهد که دیده و دانسته دروغ گوید و تکذیب کند چیزی را که پیش روی اوست مخفی نماند که فصاحت قرآن مجید لفظ

امامه را محتمل بدو معنی ساخته یکی اینکه چون قیامت آینده است در پیش است دوم اینکه قدرت حق تعالی در ایجاد و احیا پیش روی اوست

و همیشه می بیند با وجود این منکر است باید دانست که کافر از جهت نفس از جهت کفر خوار و بی اعتبار است چنانکه گذشت نه میفرماید العزة لله

وللمومنین جمیعا بنابرین لیاقت نام بردن ندارد و بلفظ انسان در قرآن مذکور میشود و اینجا مراد عدی بن ابی ربیعه است و اخنس بن شریق

که حضرت رسالت صلعم درباب این هر دو گفت اللهم اکفنی جاری السوء یعنی ای خدا نگاهدار مرا از شر دو همسایه بد روزی آن دو کافر از روی استهزا گفتند

ای محمد خبر ما را که کی خواهد بود قیامت و بعد از آن گفتند که اگر معاینه ببینیم قیامت را آنزمان هم باور نکنیم و ایمان نیاریم حق تعالی ازین سخن

حکایت میکند که [illegible] می پرسد کافر از پیغمبر و مومنان که کی خواهد بود روز قیامت مخفی نماند که ایان و

متی هر دو بیک معنی اند لیکن ایان اشعاری بر انکار و استبعاد دارد [illegible] پس وقتی که حیران شود دیده مردم بین

احتمال دو معنی دارد یکی اینکه از دهشت قیامت دوم اینکه چون آفتاب با آسمان اول خواهد آمد چشم ها خیره گردد در لفظ برق بعضی دوم اشارت است

بعضی قاریان برق بفتح را خوانده اند یعنی بدرخشد چشم و این هم دو احتمال دارد یکی اینکه چون پیوسته بازماند درخشنده نماید دوم اینکه تمامی سفید

گردد و سیاهی نماند و بعضی بلق بلام خوانده اند یعنی گشاده باشد و بازماند از حیرت [illegible] و بی نور گردد ماه مفسران گفته اند

که نور ماه را حق تعالی برطرف کند یا اینکه جرم ماه منخسف برطرف شود مخفی نماند که اینجا مراد برطرف شدن جرم ماه منخسف نمیتواند بود چرا که آیت

لاحق جمع الشمس والقمر است و اخفای شمس مذکور نیست پس زایل شدن نور ماه مناسب چه است که نور آن مقتبس از خورشید است و چون در روز

قیامت خورشید با آسمان اول آید و از مغرب خود طلوع نماید و اوضاع فلکی را زوال و اختلال هم رسد نیرین را مقابله رو ندهد پس روشن است که

و انکار جزء بر منکران معرض ثابت نمیگردد پس تعذیب ظلم باشد دیگر اینکه چون فعل بنده موقوف بر مشیت خدا باشد و بنده را اختیاری نبود

تقوی و استغفار تحقق نمی پذیرد زیرا که پرهیزکاری و خوف از عذاب و طلب آمرزش باختیار بنده است و در صورتی مجبور است که از جانب غیب

باشد نه بجبر و اکراه و تتمه کلام هو اهل التقوی و اهل المغفرة واقع شده پس باید دانست که مراد ما یذکرون الا ان یشاء الله اینست که کافران

اعراض از قرآن میکنند و پند از آن نمیگیرند مگر اینکه نظر بر جبر و اکراه خدا دارند بمحض تکلیف ایمان نمی آرند و پند پذیر نمیشوند و حال اینکه

خدای تعالی سزاوار نیست که بندگان از روی ترس پرهیزکاری که باختیار ایشان است ایمان آورند نه بجبر و اکراه و دیگر خدای تعالی سزاوار

نیست که چون بنده گناه کند استغفار نماید تا او مغفرت کند بنابرین تاویل که خادم علما نوشت تناقض با سابق و لاحق کلام نمیشود و ظلم

و جبر لازم نمی آید و مقوی آیت مقدم میشود که فرمود هر یکی از منکران نامه جدا خواهم خود بدین مضمون که ایمان بیار و پیروی محمد کن لیکن این نامه خواستن

برای همین است که ایمان نمی آرند تا نخواهد خدا ایمان از ایشان بجبر و اکراه کلمه یذکرون بیاء و تاء هر دو خوانده شده در کلام تخفیف و تشدید مروی است

از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره مدثر بخواند اجر ده حسنه بعدد هر که ایمان بمحمد آورده و هر که ایمان نیاورده در روز جزا بابد

[illegible]

مفسران . در کلمه لا اقسم سخنها مختلف است بعضی گفته اند که لا زائده است یعنی در معنی معتبر نیست و جمعی نوشته اند

وجمعی نوشته اند که برای صله کلام است یعنی مضمون سورهای قرآنی بهم پیوسته است پس لا برای رد سخن کفار است که قبل ازین مذکور شد

در نفی کلام اینکه سوگند میخورم بروز قیامت و برخی لاقسم بغیر الف که بعد از لام باشد خوانده اند در این صورت لام تاکید است و بر هر تقدیر گفته اند

که جواب قسم محذوف است و آن لتبعثن است و صاحب کشاف بشعر عرب استشهاد آورده اند که لا اقسم یعنی قسم می آید و همین اکتفا نموده و جمعی گفته اند

که سخن منفی بمعنی مثبت بطور شد مخفی نماند که این نفی مشتمل بمعنی استفهام است چنانکه گویند نگفتم که چنین است و منظوری که چنان است و این سوق

کلام مفید تحقق و تاکید است پس معنی لا اقسم این شد که بتحقیق سوگند میخورم بروز قیامت و حاصل کلام اینکه عظمت شان آن روز بمرتبه است

که سوگند بآن میتوان خورد در این صورت جوابی برای قسم نمی باید چه مطلب قسم تفخیم قیامت است سخن تمام شد و استغنا از ذکر بعث و جزا

نیز حاصل آمد زیرا که قیامت همان است و بنابر آن تاویل که مفسران جوابی برای قسم محذوف نهاده اند لتبعثن یا انکم لتبعثن [illegible]

[illegible] شد و سوگند [illegible] میشود [illegible] اینجا نیز همان تاویلست که نوشته شد و حقیقت

نفس لوامه و لایق سوگند ساختن اینست که نفس اماره را ملامت میکند و از کردار زشت پشیمان میسازد پس این را شرافت است و از

[illegible] استفهام تعجب یعنی آیا وجود اینهمه عظمت شان قیامت که خدای تعالی بآن سوگند

خبر کردن بآدمی که تو چنین و چنان کردی بلکه او خود میداند و در این باب دو تاویل کرده اند عکرمه و ابن عباس و مقاتل گفته اند که بصیرة است آدمی
نفس خود یعنی حجت است بر این گونه که اعضایش گواهی بر عملش خواهند داد و گواه [illegible] و بنابر این تاویل لفظ بصیرة مؤنث است پس صفت جمع است و از امام حسین ع
منقولست که فرمود یعنی آدمی بحال نفس خود بینا و داناست و همین معنی معتقد آن امام بوده چنانکه مرویست از عمر بن یزید که پرسیدم از ابی عبدالله ع
از حیثیت حد بیماری که برای روزه ماه رمضان افطار کرده شود گفت بل الانسان علی نفسه بصیرة هو اعلم بما یطیق یعنی آدمی بنفس خود بیناست و
داناترست باینکه طاقت روزه گرفتن دارد در آن بیماری یا نه مخفی نماند که این تاویل راجح است بر تاویل اول بچند وجه یکی اینکه بنابر آن تاویل
اطلاق انسان بر جوارح باشد و حال آنکه انسان عبارتست از مجموع روح و تن و نفس و قوی است دوم آنکه هرگاه مراد از انسان جوارح شد
و صفت باعتبار جمع مؤنث شد پس ضمیر نفسه باو راجع نتواند شد سوم آنکه و لو القی معاذیره یعنی جوارح [illegible] چنانکه [illegible] بصیرة بنابر تاویل دوم
واحد مؤنث است صفت جمع مؤنث که جوارح است نتواند بود بلکه در این صورت [illegible] پس باید گفت که مراد از انسان همان نفس
مجموعیست که گفته شد و تا بصیرة برای مبالغه است و افاده وحدت میکند چنانکه در علامه [illegible] آدمی بسیار بیناست بر حال خود
[illegible] معاذیر اسم جمع است برای معذرت در این صورت معنی اینکه اگرچه در میان افکند آدمی معذرتها نزد خلق برای
پوشیدن چیزی پنهان داشته و بنابر لغت طایفه معاذیر جمع معذار است و آن بمعنی پرده است یعنی اگرچه آدمی پرده ها افکند بر کردار خود برای
پنهان داشتن اما پیش خودش پنهان نماند مخفی نماند که بنابر دو احتمال که مذکور شد [illegible] برای قدم [illegible] نگاشته لفظ بل [illegible] نیست
بلکه برای تحقیق و تصدیق اخبار از [illegible] آدمیت و حاصل کلام اینکه چون حضرت عالم الغیب هنگام مواخذه او را آگاه سازد خود هم
دانست که راست و درست بجایش انکار نیست آورده اند که هرگاه جبرئیل ع آیات قرآن مجید آوردی و بر رسول ص میخواند آنحضرت با
جبرئیل ع کلمه کلمه را بر زبان مبارک می آورد از ملاحظه اینکه مبادا فراموش شود بنابرین نهی از این شتاب نازل شد که میفرماید لا تحرک
به لسانک لتعجل به مجنبان ای محمد زبان خود را هنگام خواندن جبرئیل برای اینکه شتاب کنی بیاد گرفتن آن ان
علینا جمعه و قرآنه بدرستیکه بر ماست فراهم آوردن قرآن در ذهن تو و خواندن آن از زبان تو
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه پس وقتی که بخوانیم قرآن را بزبان جبرئیل بر تو پس پیروی کن خواندن آنرا یعنی بعد از خواندن جبرئیل
بخوان ثم ان علینا بیانه بعد از یاد گرفتن تو و خواندن تو بر ماست آشکار کردن معنی آن مخفی نماند که از این آیت ظاهر
شد که سهو و نسیان و خطا از پیغمبر ممکن نبوده نیست کلا بل تحبون العاجلة آنجا کلا برای ردع عادت شتاب
کردن است یعنی نه اینست که تو تنها خو گرفته شتاب کردن بلکه شما بنی آدم همه دوست میدارید آنچه زود بدست آید و تذرون الآخرة

روشني از ماه مرتفع گردد و بعضي قاريان خسف را بصيغهٔ مجهول خوانده اند وجمع الشمس والقمر و يكجا كرده شود در آن روز آفتاب و ماه بعضي

مفسران گفته اند كه معني يكجا كردن اينست كه هر دو سياه و تيره گردد و اين را اجتماع بطريق مجاز گفته باشند زيرا كه وحدت مكان يا زمان نيست

و جمعي نوشته اند كه جمع كردن اينصورت دارد كه هر دو را در دريا خواهند افكند اين سخن هم آب و تابي ندارد چرا كه با آفتاب آنقدر آب نميرسد و كدام

دريا باشد كه جرم خورشيد در آن بگنجد چه در علم رياضي مثبت است كه جرم شمس صد و شصت و شش و كسري چندان برابر زمين است برخي فرموده اند كه مراد از جمع طلوع هر دو از

مغربست و اين تاويل بتحقيق نزديكست مخفي نماند كه در آغاز قيامت آفتاب بحكم رب الارباب باسمان اول خواهد آمد تا سوزنده تر شود و اجتماع مرين

عبارت ازمين است [illegible] ميگويد آدمي درين روز يعني هر كس خواه لعنت يا همان كافر خواه لعنت

در روز قيامت كه كجاست گريختن و بعضي كلمه مفر را بكسر خوانده اند يعني كجاست جاي گريز [illegible] اينجا كلا براي ردع است يعني اراده گريختن

و گريزگاه جستن در آن روز نفعي ندارد نيست در آن روز گريزگاهي كه پناه با و برده شود از قبيل كوه يا حصار و وزر در لغت بمعني ملجا است و مدار مهام

ملوك ازين سبب وزير گويند كه خلق را التجا با وست [illegible] بسوي پروردگار تست در آنروز قرارگاه يعني متعلق

حكم اوست كه مومنان به بهشت فرستد و كافران بدوزخ [illegible] خبر كرده شود آدمي در آنروز

بچيزي كه تقديم كرده است و بچيزي كه تاخير كرده است گفته اند كه مراد از خبر كردن جزا دادن است و جناب تقديم و تاخير مفسران را چندين تاويلات

بجا آمده گفته كه آدمي خبر كرده شود باول عمل و آخر عمل ابن عباس فرموده كه آنچه بعمل آورد از معاصي و آنچه ديگر كرد از طاعتها تا گرد اين بعد گفته

كه آنچه فرا گرفت و آنچه واگذاشت فساد و او نموده كه آنچه از طاعتها بجا آورد و آنكه از حق تعدي نمايد و زيد بن سلم گفته كه آنچه از مال خود صرف

كرد براي نفس خود و آنچه گذاشت براي وارثان و بعضي گفته اند كه مراد از تقدم چيزيست كه خود عمل كرد و مطلب از آخر سنتي است كه در جهان

گذاشت تا ديگران بر آن عمل نمودند مخفي نماند كه دو احتمال ديگر است يكي اينكه مراد از قدم ايمانيست يا يعني كه در دنيا هميشه داشت و مطلب

آخر ايمان يا كفريست كه وقت مردن بود چرا كه ذكر آن هم ضروريست دوم اينكه تقديم و تاخير براي اظهار عمل باشد نه نفس عمل يعني خبر كرده مي شود

آدمي بآنچه ظاهر كرد از عمل خود و بآنچه تاخير در اظهار آن كرد تا زماني كه مرد و بنابراين مراد اعتقادات است كه آنرا عمر تمام اندوسيكي

نميدانند و خبر كردن اشاره بدو چيز است براي تقدم نامهٔ اعمال بدستش دادن و براي مخفيات باطني خطاب يا عتاب از جناب حضرت

رب الارباب كه آگاه از قلوب و داننده غيوبست و چون افعال نه در نامهٔ اعمال است و نه در شهادت جوارح احتمال قريب اينكه مطلب از ايراد

آيت همين افاده باشد و الا شهادت جوارح و دادن نامهٔ اعمال بدست آدمي قبل ازين در قرآن مجيد مذكور شده و آيت لاحق نيز بهمين دو احتمال

كه منوط بامور معنوي مخفي است مربوط مي شود [illegible] بنا بر حمل مفسران اضراب است يعني چه خبر دادن

واشاره بآنست که اول روح تو در عالم مجردات معذب بعذاب شدید خواهد شد و بعد از بعث و حشر که بحال اصلی باز زنده شوی در جهنم نیز عذاب از کافران دیگر زیاده خواهد بود [illegible] آیا می پندارد آدمی اینرا که فرو گذاشته خواهد شد بیهوده یعنی معطل و مهمل خواهد ماند که نه در دنیا تکلیف باشد و نه در آخرت بازپرس [illegible] آیا نبوده است آدمی پاره از آب منی ریخته شده در رحم یا اندازه کرده شده برای خلقت آدمی یعنی بوده است بعضی قاریان کلمه تمنی را بیا خوانده اند و اکثر بتا [illegible]

[illegible] پس بعد از آن بوده است پاره از خون بسته شده پس آفرید او را الله تعالی یعنی پیکر او را از اعضای معین در کمال صحت پس آراست درست نمود او را یعنی پر بستن روح حیات کشید و آراست قوای ظاهری و باطنی او را یا اینکه مرتبه حیوانیت در ضمن تخلق باشد و مراد از تسوی مرتبه انسانیت [illegible] پس آفرید خدای تعالی از آدمی یا از منی دو صنف یکی نر و یکی ماده مخفی نماند که این آیت بطریق استدلال است برای دو مطلب اول اینکه مخلوقی را که از چندین مرتبه نقص بمرتبه کمال رسانیده ام و بدایع صنایع در امور صوری و معنوی او ظاهر گردانیده ام چگونه مهمل شود و او را بیهوده وا گذارم دوم اینکه برای قدرت کامله دلیل است یعنی آن قادر که بر قطره آبی اینهمه پرداخت از عدم تا هستی آورد ... می فرماید [illegible] آیا نیست آن ذات یگانه در چنین قدرت [illegible] نموده توانا بر اینکه زنده سازد مردگان را منقول است از حضرت رسالت که هرگاه این آیت میخواند می گفت سبحانک بلی یعنی پاکی تو از قصور و عجز آری می توانی زنده کرد مردگان را و نیز روایت که بر سوره قیامت که اینمن ... گواهی خواهیم داد بر اینکه ایمان آورده بقیامت

[illegible]

[illegible] مفسران متفق اند برینکه مستفهم برای تقریر است و هل بمعنی قد تحقیق آمد بر آدمی مقداری از زمانه که نبود آدمی در آن هنگام چیزی یاد کرده شده یعنی بمطلق فراموش بود چرا که یک وقتی عنصر بود و یک وقتی نطفه و یک وقتی علقه و مضغه و بعضی گفته اند که مراد آدم صفی الله است که در هنگام تخمیر آب و گل نسیاً منسیا بود و مخفی نماند که بنابرین تاویل تکلفات در لفظ و معنی میشود و دو سخن وارد است یکی اینکه آن انسان بالقوه در هر حالتی از حالات مرقومه آنچنان که شی بماهیته خود مذکور می باشد بوده چگونه آفریدگار عالم لم یکن شیئاً مذکوراً فرموده و نفی از آن جهت نمیتوان گفت که بانسانیت مذکور نبود چرا که این نفی منافات با علی الانسان دارد برای اینکه اگر مراد انسان بالقوه است مواد خلقت او در علم الهی بانسانیت مذکور و معلوم بوده است و علقه و مضغه که بالقوه قریب بالفعل است نزد خلق نیز انسان بالقوه است و اگر مراد انسان بالفعل باشد تناقض ظاهر است دوم اینکه زمان مذکور بودن آدمی نسبت بمدت مذکور نابودن مانند قطره ایست در جنب دریا پس صیغه من الدهر که افاده تقلیل است بالعکس میشود و مع ذلک فایده معتد به برین تاویل مترتب نمیشود بلکه افاده بدیهی است و شان

دوامی گذارید چیزی را که دیر حاصل شود و چون لفظ عاجله اشارت بدنیا و کلمه آخرت عبارت از خانه عقبی می تواند بود اکثر قاریان یحبون جای تحتانی

قراءة کرده اند تا نیز داخل نباشد [illegible] روزی تازه است در آن روز یعنی در روز قیامت که درخشان و تابان از نور

[illegible] بسوی پروردگار خود نظر کننده باشد یعنی منتظر رحمت او باشد و تقدیم مفعول برای مبالغه است یعنی نظر بهیچ چیز دیگر ندارد

[illegible] روبهاست در روز قیامت که تاریک و ترش باشد [illegible] گمان می برد یعنی یقین میدانند

[illegible] که کرده خواهد شد با و مصیبتی و عقوبتی که بشکند فقرات گردن و پشت او را و در آیت اول اشاره بمومنان است و دیگر بکافران [illegible]

[illegible] اینجا کلا برای ردع است از برگزیدن دنیا بر آخرت یعنی نباید که آدمی دنیا را اختیار کند و آخرت را فراموش سازد چه وقتی که

برسد روح یا نفس بترقوها یعنی باستخوانهای چنبر گردن که میان حلق و سینه است مراد هنگام موت است [illegible] و گفته شود کیست

شفا دهنده یا افسون کننده که این حالت را دفع نماید یعنی حاضران و دوستداران او طلب شفا نمایند برای او و بعضی گفته اند که مراد از راقی بالا برنده

روح است از جمله ملائکه یعنی فرشتگان رحمت و عذاب همه حاضر شوند و با یکدیگر گویند که روح این شخص را که خواهد برد بعالم مجردات [illegible]

[illegible] و یقین کند آن محتضر این را که حال هنگام جدائی از دنیاست [illegible] و بپیچد ساق خود بر ساق از

[illegible] دنیا یا از بیم عقوبت آخرت [illegible] بسوی پروردگار تست در آن روز جای راندن روح یعنی بازگشت یا راندن

روح در آن هر جای که حکم خدا شود [illegible] پس آن نسان که دنیا را بر آخرت برگزیده و پندا شته که استخوانهای او در روز حشر

جمع نخواهد شد تصدیق [illegible] فرموده بود [illegible] وقیامت را و نه نماز کرده است [illegible] مطلقا آن کافر منع داشت در حین

حیات خود قرآن و دین توحید و روی گردانید از پرستش و طاعت و اطاعت خدای تعالی [illegible] پس بعد از انکار رفت

بسوی کسان خود در حالتی که بشنش میداد و فراخ میکرد سینه خود را مخفی نماند که در عرف بفراخی سینه نمودن کنایه از افتخار کردن و لاف زدن است یعنی

تفاخر میکرد با اینکه سخن پیغمبر خدا را قبول نکرد و ایمان نیاورد [illegible] آیت بحسب معنی مفهوم آیت میثاق است چه آنجا فرمود که جای راندن

روح آن کافر جائی است که حکم و تقدیر پروردگار باشد پس چون اینچنین کرده معلوم است که روح او رانده میشود بجائی که عذاب باشد و بازین

کنایه را صریح کرده میفرماید بعنوان التفات که [illegible] مخفی نماند که لفظ اولی مشترک است در دو معنی یکی اینکه سزاوارتر و

مناسب تر دوم آنچه افعل تفضیل است از ویل که بمعنی عذاب و دشمنست و اینجا از تکرار هر دو معنی منظور است پس معنی چنین شد که شدیدتر مصیبت و عقوبت

برای تست ای کافری که این کارها کرده پس بسیاری عقوبت و عذاب سزاوارتر و مناسب تر است بتو زیرا که انکار کرده و بار افتخار مآب نموده بخلاف

کافران دیگر که بعض انکار نموده اند [illegible] پس بعد از آن بار دیگر نیز همچنین که گفته شد مخفی نماند که ثم برای تراخی است و اشاره

حالیت معنی را تمام میکند انّا اعتدنا للکافرین سلاسلا و اغلالا و سعیرا بدرستی که ما آماده کرده‌ایم

برای کافران زنجیرها که بآنها کشیده میشوند و غلها که بآنها دربند کرده میشوند و آتش افروخته که بآن عذاب کرده شوند بعضی قاریان کلمه سلاسل را

بدون تنوین خوانده اند ازینجهت که غیر منصرفست بعلت جمع و بعضی با تنوین قراءه نموده اند بسبب مناسبت با اغلال ان الابرار [illegible]

من کاس کان مزاجها کافورا مفسران گفته‌اند بدرستی که نیکوکاران [illegible] میآشامند جامی که هست آمیخته او کافور مطلب از جام

شراب است و کافور نام چشمه آبست که در بهشت آفریده شده در کمال خوشبوئی و صفا غلمان بهشت خمر را بآن آب ممزوج خواهند کرد تا خوشبو و معتدل

شود و بعضها کرده در مجلس بهشتیان میگردانند ابرار اینجا جمع بار است چنانکه اشهاد جمع شاهد و جمع بر هم ابرار می‌آید چنانکه

ارباب جمع رب [illegible] مفسران گفته‌اند کافور که گفته شد چشمه‌ایست که خواهند نوشید

از ان بشراب را بآن یا [illegible] آشامیدن در بهشت آبست و در صورتی که با زائده باشد خواهند نوشید آب آنرا لفظ عباد الله اشاره بآنست که بندگی

را بندگی میکنند نه غیر را و خود را بنده او میدانند بی شرکت غیر در طاعت خواهند کشید و بر در آن چشمه را کشیدنی بآسانی یعنی هر یک از آن بندها

خاص جوئی بمنزل خود کشیده خواهد برد لفظ عینا بدل کافورا می تواند بود اما نصب العین فقرا اینست که نصب عین نظر بر مدح است [illegible]

[illegible] وفا میکنند آن بندهای خاص بنذری که در راه خدا کنند و می ترسند

از روزی که بدی او فاش و پراکنده است یعنی وفا کردن بنذر برای ترسیدن از روز قیامت است مخفی نماند که یوفون بدل یشربون واقع شده

یعنی نیکوکاران چنین میباشند کسی نفهمد که نوشیدن آب و شراب بهشت مخصوص همان کسانست که نذری کرده باشد و ایفای آن نموده

[illegible] و طعام میدهند نیکوکاران برحالت دوست داشتن طعام

مسکین و یتیم و اسیر را چه این کمال نیکوکاریست و جود که با وجود احتیاج بطعام خود نخورند و بدیگری دهند بعضی مفسران ضمیر حبه را بخدا راجع

میدانند یعنی بر دوستی خدا طعام خود نخوراند و بدیگر دهند بعضی مفسران ضمیر حبه را بخدا راجع میدانند یعنی بر دوستی خدا طعام میدهند محققی

که این تاویل دوم بچند وجه ضعیف و مرجوح است یکی اینکه از ذکر مسکین و یتیم و اسیر ظاهر است که در راه خدا میدهند و بعد ازین تصریح هم میشود جمله

لوجه الله پس احتیاج باین کلمه نیست دوم اینکه ضمیر بلفظ الله که عباد الله است راجع خواهد شد و در صورت بودن بایند صفت عباد الله میشود

و شرب آب و شراب بهشت اختصاص بایفای نذر و اطعام می یابد سوم اینکه در حالت استغنا طعام دادن دلیل همت و موجب مدحت نمی شود

و نقل لن تنالوا البر حتی تنفقوا قرینه است بر دو چیز یکی رجوع ضمیر حبه بطعام دوم صفت بودن و یطعمون برای ابرار چهارم اینکه ضمیر اگر راجع

بخدا می بود لحبه می فرمود مسکین محتاجیست که هیچ از مال دنیا نداشته باشد یتیم بی پدر اسیر بندی که از دار الحرب گرفته باشند یا مسلمانی که در حبس باشد

و شان کلام الله ارفع از آنست چه وجود این معنی در کلام لائق نمیشود چرا که اتی علی الانسان انسانیت را بر نطفه و غیرها ثابت کرد پس حاصل کلام انّا
خلقنا الانسان من نطفه میشود و نمیتواند بود که یکجا بالقوه و یکجا بالفعل باشد تا مغایرت بهم رسد زیرا که بعد از نطفه علقه است و بعد از علقه مضغه و بعضی
گفته اند مراد آدم صفی الله است که بعد از تخمیر آب و گل مدتی نسیاً منسیاً افتاده بود آیا نسیان ما نسبت بکه میتوان کرد نسبت بنی آدم قبل از وجود غلط و نسبت بملائکه
که عقول و نفوس محض اند خطا و نسبت بخدا کفر باید دانست که هل برای استفهام انکاریست و مقرر است که استفهام انکاری منفی را مثبت و مثبت را منفی میگرداند
پس معنی چنین شد که آیا آمد بر آدمی یک وقتی از زمانه که نباشد آدمی چیزی یاد کرده شده یعنی هرگز همچنین وقتی نبوده بلکه مادهٔ خلقت او که انسان بالقوه بود
در هر حالتی از عنصریت تا انسانیت بالفعل محل تصرفات قدرت الهی و مظهر ابداعات صنعت نامتناهی بوده پس چون هرگز او را مهمل و معطل نگذاشته ایم چه
می پندارند که بعد از این مهمل و معطل خواهیم گذاشت که در دنیا مکلف و در آخرت مواخذ نباشد بر اهل شعور پوشیده نماند که بیش از این آنچه الکسب الانسان
بترک سنتی واقع شده و بنا بر تفسیر خادم علما هل متمم و موید آن استفهام انکاریست و بنا بر تاویل مفسران معنی و مطلب آن میشود [illegible]
[illegible] بدرستی که ما آفریدیم آدمی را از قطره آب آمیخته کلمه امشاج
جمع نطفه که جمع مشیج است با یا بدون آن و بعضی فرموده اند که مفرد است بوزن جمع واقع شده و در معنی این کلمه نیز اقوال مختلف نوشته اند بعضی و ظاهر قول
و کلمهٔ و ابن عباس گفته اند که مراد رنگارنگ است یعنی منی مرد رنگ دیگر و منی زن رنگ دیگر پس وقتی که آمیخته شد نطفه امشاج شد حسن گفته که منی آمیخته است
با حیض ابن مسعود فرموده که نطفه از صورتی بطوری میگردد یعنی علقه و مضغه میشود پس معنی امشاج اطوار شد و دیگران گفته اند که مراد از امشاج اصناف
طبایع و کیفیات است یعنی حرارت و برودت و رطوبت و یبوست در باب کلمهٔ نبتلیه اکثر مفسران نوشته اند که در موضع حال است یعنی در حالتی که میخواهیم
و آزمودن را بمعنی گردانیدن از حالی بحالی بطریق استعاره قرار داده اند و بعضی گفته اند که نبتلیه در تقدیر تاخیر است و تقدیر کلام چنین است که فجعلناه سمیعاً
بصیراً لنبتلیه مخفی نماند که امشاج یعنی آمیخته است و در این مقام آمیختگی از این جهت است که منی فضلهٔ هضم رابع غذا است که در اعضا میشود و بعد از آنکه از هر عضو
قدری جدا گردد در وعای خود یعنی خصیتین همه فراهم آمده آمیخته میگردد و کلمه نبتلیه در تقدیر لنبتلیه است لام جاره و مجرور متعلق بخلقنا است یعنی
آفریدیم انسان را برای اینکه قدرت دهیم آنرا به تمیز بیازمائیم او را که طاعت میکند یا عاصی میشود پس گردانیدیم او را شنوا و بینا یعنی چون
مطلب آزمودن بود قدرت به تمیز میان حق و باطل داده ایم تا باختیار خود مصیب یا مخطی باشد و مستحق رحمت یا عذاب شود
[illegible] بدرستی که نمودیم ما آدمی را راه راست یعنی طریقه توحید از روی دلیل های روشن در حالتی که آدمی یا سپاس
بر لطف و تربیت را بجا آرد یا کفران نعمت کند یعنی از ما راه نمودن است و دیگر اختیار دارد خواه قبول کند و شکرگزار باشد و خواه انکار ورزد و کافر شود بعضی قاریان
در لفظ اما همزه را مفتوح خوانده اند و زمخشری این قرائه را پسندیده لیکن مرجوح است زیرا که جواب اما را باید تقدیر کرد و در صورت کسر همزه حالیت معنی [illegible]

شما برای خدا نمی خواهیم از شما هیچ پاداشی و هیچ سپاس کردنی شکور مصدر است مانند قعود مفسران نوشته اند که لوجه الله یعنی برای رضای خدا

مخفی نماند که لفظ وجه یعنی رضا یا خشنودی و امثال آن نیامده است و ضرورتی هم نیست که تکلف و تقدیر باین معنی مقرر شود بلکه یعنی ذات معنید

نکته لطیف شریف است یعنی محض ذات آفریدگار تعالی شانه سزاوار است که مال و جان خود را در راه او دهیم و نظر بر مجازات از او نداریم و بنابر این

اشاره جزا و شکر هردو واقع شده یعنی اراده جزا از خدا و شکر از شما چه ظاهر است که قرآن ناچیز قدرت بر جزا دادن ندارند پس بدون دعا و مسالت

از جناب الهی نتوانند و چون وسیله و واسطه شوند ممکن توان گفت [illegible] دیگر گفتند آن نیکوکاران

بزبان یا در دل با اینکه فعل ایشان دلالت برین سخن میکرد در راستی که ما می ترسیم از پروردگار خود که عذاب کند در روزی که ترش روی و بسیار خشمگین

است آن روز یعنی چون خلایق از نهایت بدی حال و شدت اهوال روی خشمناک باشند گویا آن روز همچنین است مخفی نماند که ربط کلام بصورت

دارد که میشود که محتاجی از ما طعام بنام خدا خواهد و ما نترسیم چرا که ما می ترسیم از عذاب روز قیامت

[illegible] پس نگهدارد خدای تعالی آن نیکوکاران را از بدی آن روز که مذکور شد یعنی روز رستخیز و پیش

آورد ایشان را خوبی و شادمانی [illegible] و پاداش دهد ایشان را بسبب اینکه صبوری ورزیدند

بر طاعت حضرت ذو الجلال و ایثار مال و ستمکاری اهل ضلال آن پاداش بوستانیست که از نعمت های آن بخورند و بپوشند و از رختهای ابریشمی

آن بپوشند [illegible] در حالتی که تکیه کننده باشند در آن

بوستان آفتاب و نه سرما یعنی بوستانها معتدل باشند [illegible]

و پاداش دهد پروردگار ایشان را در حالتی که نزدیک باشد بر ایشان سایه های آن بوستان و رام کرده شده باشد چیدنهای میوه آن بوستان

رام کردن مفسران نوشته اند که یعنی آسان باشد از این جهت که دست برسد در هر حالتی خواه ایستاده و خواه نشسته و خواه خوابیده یا اینکه خار هم

نباشد مخفی نماند که احتمال دیگر نیست که بر آوردن میوه از غلافها و پوستها آسان باشد نه همچو میوه های دنیا که زحمتی میخواهد

[illegible] و گردانیده شود بر ایشان جامها و سبوهای بی دسته که باشند آنها آبگینه

یعنی باشند آن اوانی و اکواب مانند آبگینه در شفافی

اما نه آبگینه که از سنگ میسازند بلکه آبگینه که از نقره باشد در خبر آمده که نقره

بهشت چنان بوصاف و شفاف است که مانند آبگینه مانع نفوذ نظر نیست اندازه کرده اند ساقیان آن جامها را یعنی قدر خواهش هر کس میدهند بعضی قاریان

قدروها بضم قاف و کسر دال خوانده اند یعنی توانائی داده شده اند در کلمه قوارير قاریان را اختلافست به سه قرائت خوانده اند یکی هردو بی تنوین دوم هردو

با تنوین سوم اول با تنوین [illegible] و شراب داده شوند نیکوکاران در آن جامها شرابی

یا قرضداری که استطاعت ادای قرض نداشته باشد شیخ طبرسی در مجمع البیان از ابن عباس و مجاهد و ابی صالح نقل نموده و زمخشری
در کشاف آورده که این چند آیت از ان الابرار تا سعیکم مشکورا در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه بنت رسول الله ص و فضه جاریه ایشان
نازل شده و ماجرا این بود که حسنین ع بیمار شدند و جمعی از اکابر عرب بعیادت آمده بودند گفتند یا علی فاطمه اگر نذری برای صحت فرزندان میکنید روزه سه روز
نذر کنید تا حق تعالی ایشان را شفا دهد هر سه روزه گرفتند و هر در سه روز جوین که داشتند به مستحق دادند مثنوی [illegible]

روز اول وقت افطار صیام ؛ کرد مسکین از برون در سلام ؛ السلام ای اهل بیت مصطفی ؛ یک شکم نان خواهم از بهر خدا
گفت شاه اولیا با فاطمه ؛ ای کتاب خیر را تو خاتمه ؛ آمدت آواز این مسکین بگوش ؛ کاتش جوعش برآورده بجوش
برد استاد دست با آه و فغان ؛ آبرو را باخته از بهر نان ؛ مادر اطعامش اگر صنعت کنیم ؛ پس تو را گفتن کلیم و تسلیم
در حقیقت بخل مردود است و زشت ؛ ممسکان محروم باشند از بهشت ؛ فاطمه گفت ای امام محترم ؛ جان بقربان تو ای جانت قسم
هر چه فرمایی مرا باشد قبول ؛ بر زبان تست گفت رسول ؛ پس فرستادند نان خویش را ؛ از برای آن فقیر بی نوا
روزه بگشودند آن شب جز به آب ؛ یافت از آن آب حیات آن در ناب ؛ روز دیگر باز خاتون بهشت ؛ صاعی از جو آسیا کرد و سرشت
پخت نان بگذاشت در پیش علی ؛ تا گشاید روزه خود آن ولی ؛ ناگه آواز یتیم آمد ز در ؛ السلام ای عترت خیر البشر
من یتیم و بیکس و درمانده ام ؛ بهر اطعامی بر این در مانده ام ؛ نان بدادند و خود خوردند آب ؛ مانده گردد گل هم هر چند آب
روز دیگر فخر نسوان جهان ؛ صاع دیگر کرد آس و پخت نان ؛ بهر افطار علی آورد پیش ؛ خواست تا بر نان رساند دست خویش
هم در این اثنا اسیری زد ندا ؛ السلام ای خاندان مجتبی ؛ من اسیرم گرسنه امشب صیام ؛ اجر این یابید در دار السلام
آب خوردند و بدو دادند نان ؛ آبروشان داد خلاق جهان ؛ و هم از راویان منقولست که نانی از آن جو بود که قدری را علی بن ابیطالب
در وجه اجرت آب دادن نخلستان یهودی یافته بود و مقداری را فاطمه زهرا علیها السلام در وجه اجرت رسیدن صوف برای یهودی و هر سه شب
سه قرص نان پخته میشد با آنکه یک قرص مستحق بجهت سوال و اطعام می نمودند و دو قرص دیگر دو مرتبه که او دعا و شکر میکرد انعام می نمودند مخفی نماند
که مطلب این بوده که تکرار اطعام در ازای احسان او نباشد و احسان ایشان محض نیت خالص باشد در تصور رد جهه انما نطعمکم لوجه الله محتاج تلفظ نیست بلکه
همان فعل بجای تصریحست و دو مطلب که لا نرید منکم جزاء و لا شکورا باشد از دو رغیف همچو آفتاب و ماه روشن کان سعیکم مشکورا اشاره بتحمل جوع و
مشقت تمام است در روایت روزه داشتن و زیاده از سه نان نداشتن میتوان رجوع ضمیر حبه بسوی طعام انما نطعمکم لوجه الله لا نرید
[illegible] همه میدان نیکوکاران مستحقان با هنگام طعام دادن خطور میکند در خاطر ایشان جز این نیست که طعام میدهیم شما را برای

مخفی نماند که یکجا در قرآن مجید دستوار ها از نقره مذکور شده و یکجا از طلا پس توفیق چنین است که در هر دستی از دستها یا هر دو در هر یک تحقق لفظ طهور

برای شراب بهشت که در دنیا حرام شده در هر چه حرام باشد نجس است اما چون در بهشت حرام نیست نجس نیست

گفته خواهد شد به بهشتیان هنگام در آمدن بآن بدرستی که این است برای شما پاداشتی و هست تلاش شما در بندگی خدا و کار

خیر پسندیده و جزا داده شده مخفی نماند که تنکیر لفظ جزا اشاره بصیغ است بر اینکه چه نعمت های بهشت فضل و کرم و باز هم نصیب کار راز خواهند و آن

تجلیات ظهور قدرت بجوی که کم و بیش نباشد ... بدرستی که فرو فرستادیم بر توای

ای پیغمبر قرآن مجید را فرو فرستادنی مفعول مطلق ... برای نوع است یعنی ... فرستادنی که نه در یکجای ...

قصوریست و نه در امضای ... احکام ... پس ... مبالغه و تاکیدات است

پس صبوری کن برای حکم پروردگار خود یعنی صابر و منتظر می باش که پروردگار تو ترا بر کافران غالب ...

پیروی مکن کسی را که از جمله کافران گنهکار یا ناسپاس باشد ... نوشته اند که پیروی مکن از جمله کافران ... تکلیف

نشدن کنند یا ... غالی ... مخفی نماند که این تفسیر ... مرجح ... است یکی اینکه ... رسالت نیست ... شرک

کردن مطلقا ... احتمال ندارد پس نهی ... نیست دوم ملکه کافر ... کفر خود مجرم است پس ... تکلیف

کنند ... منها افاده تبعیض میکند سوم ... فاصبر لحکم ربک اشاره بموقوف داشتن و تاخیر کردن کاریست بر وقتی هر گاه

معنی پیروی کردن کافران ... شود العیاذ بالله مفهوم چنین باشد که یک وقتی ... پیروی کردن خواهد شد تو

منتظر آن باش پس باید ... که پیروی مکن ... از جمله کافران آنکس که بیشتر انکار و ناسپاسی میکنند و ستیزه

زیاده مینمایند ... خواه و ناخواه مومن باید گردد چه هر چند که ... هدایت ... بیشتر ... کرد ... لجاج و هرزه گویی ...

... است پس صبر کن تا حکم پروردگار تو برای قتال و جدال نازل شود و ظاهر است که این آیت قبل از آیه سیف نزول یافته ...

محظوری بحسب لفظ و معنی لازم نمی آید و لفظ کفور که صفت مشبه است برای مبالغه ... در کفر و ستیزه است نه برای تکلیف کفر ...

... و یاد کن پروردگار خود را صبح و شام یعنی پیوسته در عبادت ... مشغول باش تا هر که باختیار خود دین ترا

بر حق دانسته ایمان آرد او را تعلیم آداب شریعت کنی و آنانی که کافران جدال کننده مرو تا حکم قتل ایشان برسد

له و سبحه لیلا ... و از ساعات شب پس بعضی از آن را سجده کن برای پروردگار خود و یاد کن او را بپاکی یعنی

نماز و ذکر او را بتلاوت قرآن می کرده باش و تنهای دراز از شب یعنی بیشتر ساعات شب را مصروف بندگی و پرستش خدا کن مخفی نماند

که مزاج آن زنجبیل باشد مفسران نوشته اند که مراد از مزاج آمیختن زنجبیل است با شراب و بعضی وجه این معنی را چنین گفته اند که چون قوم عرب زنجبیل را از
جملهٔ عطریات می‌شمارند و مزهٔ آن را پسندیده اند و شعر در ستایش مزه و بوی آن گفته اند حق تعالی داخل شراب کرده برخی عذر مطلوب
خواسته اند که زنجبیل بهشت گوارا می‌باشد مخفی نماند که مراد از مزاج آمیختن چیزی با شراب نیست نه درین آیت و نه در آیت سابق که کافور مذکور شده
بلکه هر دو جا مطلب کیفیت طبع است که یکی باعتبار برودت کافور گفته شده و دیگری بحسب حرارت زنجبیل و لوازم کلام از روی تشبیه است چنانچه
مردی شجاع را کسی ببیند و گوید شیری است اصلا حکمت حکیم حقیقی چنین اقتضا نموده که محرور مزاجان و مبرود مزاجان هر دو ملتذ و منتفع شوند یا
اینکه هر دو برای هر یک معتدل باشند و هر یک ازین دو شراب چشمه دارد که از آن میجوشد نه مانند شراب دنیا که باید از چیزی ساخت
و برای خوشبو کردن باید چیزی در آن انداخت چه قدیر مطلق که آب را خوشبو آفریده میتواند همان شراب را معطر خلق کند تا حاجت با آمیختن
نشود دیگر آن سخن که زنجبیل را قوم عرب از جملهٔ عطریات می‌شمارند و شعر در ستایش بوی آن گفته اند نیز سخنی ضعیف است بدو وجه یکی اینکه آیت
و شراب آن مخصوص قوم عرب مخلوق نشده تا محض پسندیدهٔ ایشان معتبر باشد دوم اینکه فعال بر حق هر چیز را بطوری که برای موضوع له
خود در نفس الامر مستحسن باشد آفریده و این معنی منوط و مربوط بشعر عرب نیست ایشان خود قصاید در ستایش حسن و اندام شتر هم گفته اند و جمعی
که نوشته اند زنجبیل بهشت خوشبوست ازین معنی غافل شده اند که هرگاه زنجبیل بهشت خوشبو باشد مشک و عنبر اینجا بالطریق اولی خواهد بود پس در
صورتی که عطریت محض ملحوظ باشد زنجبیل چرا مختار شود [illegible] شرابی که مزاج آن زنجبیل است
چشمه‌ایست در بهشت که نامیده میشود سلسبیل مخفی نماند که این آیت مؤید سخنان خادم علامات در باب مزاج و در تجنیس لفظ سلسبیل را مناسبت
سلس چنین معنی گفته اند که فرود روان می‌شود و گوارا است [illegible]
[illegible] می گردند بر دور ایشان کودکان در بهشت پسرانی که آراسته باشند بگوشواره یا مخلدون باین معنی باشد که هرگز پیر
نشوند و جاودان بحالت کودکی بمانند وقتی که ببینی ای بیننده ایشان را پنداری که مروارید پراکنده شده اند یعنی هنگام طواف چنان نمایند که گویا
گوهرهای غلطان اند [illegible] و وقتی که می‌بینی ای بیننده آنجا یعنی نظر افگنی بر بهشت
می‌بینی تو نعمت های بسیار و ملک بزرگ [illegible]
[illegible] بر بهشتیان است جامه‌های دیبای نازک سبز و دیبای ستبر و پیرایه دار شوند بهشتیان بدستوانه
ها که از نقره باشد [illegible] ایشان پروردگار ایشان شرابی پاک کلمهٔ عالیهم را به [illegible] قرائت خوانده اند فتح یا و سکون آن استبرق بکسر قاف
مفرد شده یکی مجرور در حالتی که خضر مرفوع باشد دوم مرفوع در صورتی که خضر مجرور باشد سوم آنکه هر دو مرفوع باشند چهارم هر دو مجرور مخفی نماند که

مخفی نماند که یکجا در قرآن مجید دستوا هنا از نغوه مذکور شده و یکجا از علا پس توفیق چنین است که در هر دو یکی از دو تی یا هر دو در هر یک تحقیق لفظ طهور

برای شراب اینست که در دنیا حرام شده و هرچه حرام باشد نجس است اما چون در بهشت حرام نیست نجس نیست [illegible] حشر و دیگر

[illegible] گفته خواهد شد به بهشتیان هنگام درآمدن بآن در بهشت که اینست برای شما پاداش و هست تلاش شما در بندگی خدا و کارها

خیر پسندیده و جزا داده شده مخفی نماند که تنکیر لفظ جزا اشاره بعظمت است برابر نعمتهای بهشت فضل و کرم دیگر هم نصیب نیکوکاران خواهد شد و آن

تجلیات ظهور صدق است نحوی که کم و کیف نباشد [illegible] بدرستی که فرو فرستادیم برتو ای

پیغمبر قرآن مجید را فرو فرستادنی مفعول مطلق [illegible] برای نوع است یعنی چنان فرستادنی که نه در لقای [illegible]

فقصوریست و نه در امضای حکام [illegible] مبالغه و تاکیدات

پس صبوری کن برای حکم پروردگار خود یعنی صابر و منتظر می باش که پروردگار [illegible]

پیروی مکن کسی را که از جمله کافران گنهکار یا ناسپاس باشد [illegible] نوشته اند که پیروی مکن از جمله کافران [illegible] تکلیف

نشدن کند یا [illegible] بسیار غالی [illegible] باشد مخفی نماند که این تغییر کسی دو جه مرجوح دیگر راجح است یکی اینکه [illegible] رسالت نیست [illegible] شرک

کردن مطلقا [illegible] احتمال ندارد پس نهی را گنجایش نیست دوم آنکه کافر این کفر خود مجرم است پس در آثم بخصوص نیکویی را تکلیف

کند بلیش خود [illegible] افاده تبعیض میکند سوم آنکه فاصبر لحکم ربک اشاره بموقوف داشتن و تاخیر کردن کاریست بر وقتی هرگاه

معنی پیروی کردن کافران در کیش و دین ایشان [illegible] العیاذ بالله مفهوم چنین باشد که یک وقتی [illegible] پیروی کردن خواهد شد تو

منتظر آن باش پس باید [illegible] که پیروی مکن این معنی [illegible] این مرد که از جمله کافران آنکس که بیشتر انکار و ناسپاسی میکند و ستیزه

زیاده مینمایند او را خواه و ناخواه مومن باید کرد چه هرچند که وعظ و هدایت باو بیشتر [illegible] کرد او لجاج و هرزه گویی [illegible]

او بیشتر است پس صبر کن تا حکم پروردگار تو برای قتال و جدال نازل شود و ظاهر است که این آیت قبل از آیه سیف نزول یافته و بنا بر این تغییر

محظوری بحسب لفظ و معنی لازم نمی آید و لفظ کفور که صفت مشبهه است برای مبالغه بقوی اصرار در کفر و ستیزه است نه برای تکلیف کفر [illegible]

[illegible] و یاد کن پروردگار خود را صبح و شام یعنی پیوسته در عبادت او مشغول میباش تا هر که باختیار خود دین ترا

برحق دانسته ایمان آرد او را تعلیم آداب شریعت کنی و بنی کافران جدال کننده مر تا حکم قتل ایشان برسد [illegible]

[illegible] و سبحه لیلا طویلا [illegible] و از ساعات شب پس بعضی از آنرا صرف سجده کن برای پروردگار خود و یاد کن او را بجایی [illegible]

نماز و ذکر او را بتلاوت قرآن می کرده باش وقتهای دراز از شب یعنی بیشتر ساعات شب را صرف بندگی و پرستش خدا کن مخفی نماند

که مزاج آن زنجبیل باشد مفسران نوشته اند که مراد از مزاج زنجبیل آمیختن زنجبیل است بشراب و بعضی وجه این معنی را چنین گفته اند که چون قوم عرب زنجبیل را از
جملهٔ عطریات می شمارند و مزهٔ آنرا پسندیده اند و شعر در ستایش مزه و بوی آن گفته اند حق تعالی داخل شراب کرده بر طبق عادت مطلوب
خواسته اند که زنجبیل بهشت را خوشبو باشد مخفی نماند که مراد از مزاج آمیختن چیزی با شراب نیست نه درین آیت و نه در آیت سابق که کافور مذکور شد
بلکه هر دو جا مطلب کیفیت طبع است که یکی باعتبار برودت کافور گفته شد و دیگری بسبب حرارت زنجبیل و اطلاق کلمه از روی تشبیه است چنانچه
مردی شجاع را کسی ببیند و گوید رأیت اسداً حکمت حکیم حقیقی چنین اقتضا نموده که محرور فراجان و مبرود مزاجان هر دو طایفه منتفع شوند یا
اینکه هر دو و برای هر یک معتدل باشند و هر یکی ازین دو شراب چشمه دارد که از آن میجوشد نه مانند شراب دنیا که باید از چیزی ساخت
و برای خوشبو کردن باید چیزی در آن انداخت چه قدیر مطلق که آب را خوشبو آفریده میتواند همان شراب را معطر خلق کند تا حاجت بآمیختن
نشود دیگر آن سخن که زنجبیل را قوم عرب از جملهٔ عطریات می شمارند و شعر در ستایش بوی آن گفته اند نیز سخنی ضعیف است بدو وجه یکی اینکه بهشت
و شراب آن مخصوص قوم عرب مخلوق نشده تا محض پسند ایشان معتبر باشد دوم اینکه فعال برحق هر چیز را بطوری که برای موضوع له
خود در نفس الامر مستحسن باشد آفریده درین معنی سند و مربوط بشعور بیت ایشان خود قصاید در ستایش حسن و اندام شتر هم گفته اند و جمعی
که نوشته اند زنجبیل بهشت خوشبوست ازین معنی غافل شده اند که هر گاه زنجبیل بهشت خوشبو باشد مشک و عنبر الی الطریق اولی خواهد بود پس در
صورتی که عطریت محض ملحوظ باشد زنجبیل چرا مختار شود عیناً فیها تسمی سلسبیلا شرابی که مزاج آن زنجبیل است
چشمه ایست در بهشت که نامیده میشود سلسبیل مخفی نماند که بآیت موید مستعملان خادم علامات در باب مزاج زنجبیل لفظ سلسبیل را مناسبت
سلس چنین معنی گفته اند که زود روان می شود و گوارا است ... [illegible]
... می گردند بر دور ایشان کودکان در بهشت پسرانی که آراسته باشند بگوشواره یا مخلدون باین معنی باشد که هرگز پیر
نشوند و جاودان بحالت کودکی باشند وقتی که ببینی ای بیننده ایشان را پنداری که مروارید پراکنده شده اند یعنی هنگام طرف خیان نمایند که گویا
گوهرهای غلطان اند ... و وقتی که ببینی تو ای بیننده آنجا یعنی نظر افگنی در بهشت
می بینی تو نعمت های بسیار و ملکی بزرگ ...
بر بهشتیان است جامهای دیبای نازک سبز و دیبای ستبر و پیرایه ارشوند بهشتیان بستون
هائی که از نقره باشد و بیاشامانند ایشانرا پروردگار ایشان شرابی پاک کلمه عالیهم را به دو قراءة خوانده اند فتح یا و سکون آن استبرق بچهار قراءة
مقرر شده یکی مجرور در حالتی که هر دو خضر مرفوع باشد دوم رفع در صورتی که خضر مجرور باشد سوم اینکه هر دو مرفوع باشند چهارم هر دو مجرور در منفی ماند که یکی

و ایمان را داخل نمانده و عمل بیهوده نباشد و از تفسیری که برای ما تا ون الآن انشاء الله نوشته اند کافران ظالمان نمیشوند بلکه کفر بنابرین تاویل باختیار ایشان خود و پس باید دانست که فاعل نشاء من است یعنی داخل میکند خدای تعالی هر کس را که آنکس خواهد داخل شدن در رحمت او یعنی خواهش داخل شدن در رحمت یعنی ایمان آوردن و راه حق گرفتن است و ستمکاران را که بر خود ظلم میکنند و راه حق باختیار خود پیش نمیگیرند مهیا کرده است ایشان تعالی برای ایشان عذابی دردناک دیگر پوشیده نماند که مهیا کردن عذاب ظاهر است که در آخرت است پس از این نیز معلوم میشود که جزا در دنیا نیست و اگر جبر می بود البته جز عقاب در دنیا می بود چه جبر و اکراه بدون سیاست و عقاب نمیشود نشد پس ثابت رسید که مراد از من یشاء اختیار بنده است یعنی تاویل و الظالمین خوانده اند و مبتدا دانسته اند مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره هل اتی بخواند حق تعالی جزا دهد او را جنت و حریر

[illegible]

[illegible] اکثر مفسران چنین تفسیر کرده اند که سوگند بطایفه های فرشتگان که فرستاده شده اند برای نیکوئی یعنی احکام الهی را به پیغمبران میرسانند بنابرین تفسیر کلمه عرفا بسکون را است و مفعول له واقع شده برای معنی مصدری و برخی که بمعنی پی بهم گرفته اند بضم را خوانده اند و حال دانسته اند در حالتی که پی بهم فرستاده شده اند [illegible] پس آن طایفه های فرشتگان [illegible] کنندگان اند یعنی شتاب کردنی که مانند باد تند باشند [illegible] و سوگند بطایفه های فرشتگان که پراکنده کنندگان اند پراکنده کردنی بعضی گفته اند که احکام شریعت را بر روی زمین پراکنده میکنند و جمعی گفته اند که پراکنده می کنند نفوس مردگان را یعنی هر یک را بجایی که سزاوار آن باشد می برند [illegible] پس آن فرشتگان جدا کنندگان اند جدا کردنی یعنی ارواح مؤمنان را جدا می کنند و تمیز می نمایند از ارواح کافران [illegible] پس آن فرشتگان افکنندگان وحی اند بر خاطر پیغمبران یا یاد خدا در دل مؤمنان بعضی مفسران از اول سوره مقسم بها بادها قرار داده اند یعنی عاصفات و ناشرات و فارقات و ملقیات همه بادها اند و بنابرین تفسیر نیز دو احتمالست بادهای عذاب و بادهای رحمت بنابر عذاب قرار داده عرفا بمعنی پی در پی است و بعضی پی در پی بصواب نزدیک و نظر بر رحمت قرار داده بسکون است و معنی نیکوئی و مفعولهای مطلق هر دو تاویل مناسب است اول عصف برای که بادهای باران آورنده هم بسیار تند می باشد بعد از آن نشرا بر تقدیر بادهای عذاب مراد پراکنده کردن خانمان و جسم و جان اهل عقوبت و بنابر بادهای رحمت پریشان ساختن و ملک بلک رسانیدن سحاب و پس از آن فرقا در صورت عذاب جدا کردن مؤمن است از کافر که بر کاه بر قومی ریح عاصف وزید کافر را گشت و مؤمن اندک آسیبی رسید ذکرا را که مفعول به واقع شده آنانکه ریاح عذاب گفته اند پند و وعظ برای خلایق قرار داده اند و سانی که ریاح رحمت فرموده اند یاد خدا و شکر و ثنا مقرر داشته اند مخفی نماند که بهترین توجیهات اینست که مراد از مرسلات ریاح رحمت باشد که بسبب لفظ و معنی بی تکلف درست می آید و مراد از ذکر صدای خروشیدن رعد است چنانچه عز و جل می فرماید و یسبح الرعد بحمده پس بادهای رحمت ابر و باران می آرند و میرسانند آواز رعد را بر زمین و چون این رسانیدن از جهت فرق است بسبب لفظ القا واقع شده [illegible] آنانکه مرسلات طوایف ملائکه را

که مصلحت در نزول این امر چیست که کافران چون بینند که شخص آرام و راحت خود را ترک نموده چندین ریاضت میکشد با خود بفهمند که این همه محنت

عبث نخواهد قرار نداده البته این دین فرموده خداست و این سوق کلام نیز دلالت بر مدارا با کافران کردن می نماید تا امتحان شود که باختیار خود رغبت

بدین اسلام میکنند و ازین علامات واضحه و امارات لایحه حقیقت پیغمبر را می فهمند یا نه إن هؤلاء يحبون العاجلة و[illegible]

[illegible] بدرستی که این جماعت ایشان دوست میدارند دنیا را و وا گذاشته اند پس پشت خود روزی را که سنگین است یعنی

سختی عذاب و عقاب یعنی روز قیامت فحوای آیت و این بهانه مستلزم وعظ است که ذلیل و تعلیل برای امر و نهی گذشته حاصل کلام اینکه این منکران آرام

و راحت دنیوی را اختیار می نمایند که تن در نمیدهند بر ریاضت عبادت الله تعالی پس چون مشقت ترا در پرستش معبود حقیقی بینند شاید که متیقظ و متنبه

شوند و بفهمند که سبب این مشقت دنیوی که چند روزی بیش نیست راحت ابدی در آخرت خواهند یافت [illegible]

[illegible] ما آفریده ایم ایشان را و ما سخت و محکم کرده ایم سختی و استحکام ایشان از بیان بفعل آمده و خود را

از پرستش ما بی نیاز دانسته بر مجید بودن خود ناز میکنند پندار ایشان باطل است بلکه ما آفریده ایم و ما محکم کرده ایم و سزاوار پرستش مائیم و هرگاه و وقتی که خواهیم

بدل نمائیم ایشان را آفریدگان دیگر بدل یعنی در میان دیگری آفرینیم که باختیار خود بمحض تکلیف ما پرستش کنند و دین توحید فرا گیرند معبود حقیقی را

نوع است یعنی بدل کردن بصورت نوعی نه بلکه بسبب معنوی [illegible] بدرستی که این

آیات که فرستاده شده پند است و نصیحت پس هر کس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود راهی یعنی راه حق پرستی از روی توحید باختیار خود پیش گیرد مخفی نماند که لفظ تذکره

بمعنی پند است و خادم علما برای وللطلع نوشت که حاصل کلام نهی از جبر کردن و حبل نمودن است و امر بوا گذاشتن باختیار [illegible]

وما تشاؤون [illegible] و نمیخواهید شما ای کافران که راه حق را فرا گیرید مگر اینکه خواهد خدا مفسران علیهم الرحمة گفته اند

منصوب بمحال ای وقت مشیة الله [illegible]

یعنی هرگاه خدا خواهد که شما راه حق را فرا گیرید شما هم خواهید خواست پس حاصل کلام چنین میشود که نا خواستن خدا مانع از خواستن ایشان است بعباد ما بقدر این

معنی که کافر حیله میکنند در همه جا فرار ایشان بلفظ مجبور شده مخفی نماند که معنی اینست که نمیخواهید شما ای کافران که باختیار خود بمحض تکلیف ما ایمان آرید

مگر اینکه خدا خواهد که جبراً و اکراهاً شما بر راه راست بیارد یعنی حکم قتل و سبی فرستد حاصل کلام منجز لطام وعید و تهدید است بعضی قاریان کلمه تشاؤون را بیای

تحتانی خوانده اند و در معنی تفاوتی نیست لیکن در صورت خطاب تهدید آشکارتر است بدرستی که هست خدای تعالی دانا و محکم کار یعنی شما را تکلیف میکند و

باختیار خود وا میگذارد تا حجت تمام شود و مؤمن مستحق ثواب و کافر مستوجب عذاب گردد يدخل من يشاء في رحمته والظالمين [illegible]

مفسران نوشته اند که یعنی داخل کند هر که را خواهد در رحمت خود و آماده ساخته است برای ستمکاران عذابی دردناک مخفی نماند که بنابرین معنی که

ایشان گفته اند تناقض در کلام بهم میرسد چه هرگاه داخل کردن در بهشت موقوف بر عمل نیک و ایمان نباشد و بمحض مشیت الهی متعلق شود کفر و ایمان

[illegible] تفسیر بتحریر درآمده [illegible] آیا ما نیافریده ایم شما را از آبی خوار

بی اعتبار یعنی منی که فضله است [illegible] پس جای دادیم آن آب را در جایگاهی محکم یعنی رحم الی قدر [illegible]

تا مقداری از زمان که معلوم است یعنی در علم الهی است که فلان حامله در فلان وقت خواهد زائید [illegible]

پس ما توانائی داریم بر پیدا کردن عجیب یا اینکه اندازه کرده‌ایم و تعیین را چنین که چون خلقت جنین بکمال رسد وضع حمل شود دو معنی در این مقام گفته

شد برای اینکه قدرنا بتشدید و تخفیف هردو خوانده شده است پس نیکو توانائیم ما صیغه جمع باعتبار تعدد اسمای صفات ثبوتی است اشتمال

خالق و مصوّر و باری که مناسب مقام است [illegible] معنی نوشته شد [illegible]

آیا نمی گردانیم ما زمین را جمع کننده [illegible] زندگان را و مردگان را چه زندگان بر روی زمین اند و مردگان در زیر آن پس زمین همه را فرا

می گیرد [illegible] و برجستیم در زمین کوه‌های بلند محکم و نوشانیدیم

شما را آبی شیرین خوشگوار مخفی نماند که ذکر آب متصل ذکر کوه‌ها از این جهت است که آب شیرین گوارا از چشمه‌ها می‌باشد و چشمه‌ها در کوه

[illegible] بیان نموده شد [illegible] گفته خواهد شد

روز جزا منکران که بروید بسوی آنچه با بودید شما در دنیا بدروغ نسبت دهنده آنرا یعنی جهنم را باور نمی کردید

[illegible] باز گفته خواهد شد که بروید بسوی سایه که سه شاخ دارد مخفی نماند که دود جهنم باعتبار تیرگی

بلفظ سایه مذکور شده و چون از سه جهت فرا میگیرد دوزخی را از این جهت به سه شاخ منسوب گشته بخلاف سایه‌های دیگر که بر جهت

فوق تنها می‌باشد بعضی قاریان کلمه انطلقوا بار دوم بفتح لام قرائت نموده‌اند تا تکرار نباشد لکن این قرائت صحیح نیست پوشیده نماند

که بنا اگر چه بحسب لفظ تکرار است اما در معنی تکرار نیست زیرا که اوّلین برای اثبات کننده تکذیب در ثبوت وجود دوزخ است دوم بجهت

جزای گناه و بیان عقوبت دوزخ دیگر اینکه اولین بتقدیر یقال امر واقع شده و ماضی بر مضارع متفرع نشود

[illegible] آن سایه که گفته شد نه سایه دار است و نه بی نیاز کننده از تف چرا که دود است

[illegible] در سنی که در سه شاخ سایه مذکور میزند دوزخی را شراری که مانند کوشک است در کلانی یا اینکه مانند گردن شتر است در درازی یا

اینکه همچو تنه درخت است معنی برای این نوشته شده بعضی قاریان کلمه قصر را بسکون صاد خوانده‌اند و بعضی بفتح [illegible] و برخی که بضم قرائت

کرده‌اند یعنی جمع قصره کلمه شرر را شرار با الف خوانده‌اند [illegible] گویا که آن شرر رشته‌های زرد رنگ است یا اینکه

ریسمانهای کشتی است دو معنی برای این نوشته شد که بعضی قاریان جمالات بکسر جیم قرائت کرده‌اند و آن جمع جمال است که جمع جمل است

قرار داده اند بعضی چنین گفته اند که میرسانند وحی را به پیغمبران تا عذرخواهی کنند محقان و بترسند مبطلان وجهی که ریاح تقرر نموده اند عذر و نذر را

برجا که خوف تاویل کرده اند دنیا بر سخن خادم علما که مراد از مرسلات بادهای باران آورنده است و مطلب از ذکر تسبیح معدات عذر اینجا بمعنی

شکر است و نذر ترسیدن واو عاطفه است نه برای تردید و این معنی ظاهر است که مردمان از صدای رعد بجهت امید باران هم شکر میکنند و هم از

دهشت و هیبت صدای بترسند و در باب اینکه عذر بمعنی شکر است عذری نباید خواست چه در قوم عرب اطعامی که هنگام وصول عطیه یا حصول فایده

میکنند آنرا عذر میگویند و فی الحقیقة آن شکر است پس عذر مستعمل شده و نصب این دو کلمه بسبب علیة است بعضی قاریان هر یک را بضمه خوانده اند

[illegible] جواب قسم است یعنی جز این نیست که آنچه شما وعده داده شده اید بآن هر آینه بوقوع آینده است یعنی زنده

کردن در روز قیامت و جزای عمل دادن [illegible] پس آن وقت که ستارها محو کرده شوند یعنی نابود شوند یا روشنی

برطرف گردد [illegible] و آن هنگام که آسمانها شکافته شوند [illegible] و آن زمان که کوهها

برکنده شوند از جای خود [illegible] مفسران معنی چنین گفته اند که آن وقت که پیغمبران جمع کرده شوند در وقتی معین مقرر

و وقت را بمعنی جمع کردن گفتن سخنی است پریشان چراکه جمع کردن را وقت مقرر همان روز قیامت است و آن از لفظ اذا مستفاد

می شود و امام بحق ناطق جعفر صادق فرموده که یعنی در روز قیامت هر پیغمبری را در وقتی دیگر بموقف عرض و سوال خواهند آورد تا از معاملات

امتش سوال کنند و بموجب این معنی توقیت درست میشود و مؤید معنی است قرائت بعضی که وقتت بواو خوانده اند

سوال از پیغمبران این خواهد بود که برای کدام روز دیر کرده شد و تاخیر نموده شد در عذاب مجرمان یعنی بکدام وقت حواله شده بود عقاب

[illegible] پیغمبران در جواب خواهند گفت یا اینکه باز ندا از جناب الهی خواهد رسید که تاخیر کرده شد جزای عمال برای روز جدا

کردن نیکوکاران از بدکاران است ره‌یابیت که ابرار به بهشت روند و اشرار به دوزخ [illegible]

و چه دانا گردانید ترا ای پیغمبر که چیست روز جدا کردن خلایق از یکدیگر یعنی چه دانی که چه روز دشواری است آن روز که در بیان نمی گنجد [illegible]

[illegible] پس از دشواری آن همین قدر میگویم که وای و بلا خواهد بود بر حال آنانکه بدروغ داشتند توحید و وقوع قیامت و

نزول کتب الهی و بعثت انبیا را [illegible] آیا هلاک نساختیم ما پیشینیان را یعنی امت نوح و قوم عاد و ثمود را

استفهام انکاریست یعنی بتحقیق در دنیا هم عذاب غرق و صیحه و غیرها بر منکران فرستادیم [illegible] پس بعد از آن

امتهای پیرو ایشان کردیم در عذاب پس آمدگان را یعنی امت موسی عیسی تا زمان حضرت خاتم الانبیا که کافران مکه نیز درین جمع داخل اند

[illegible] همچنین میکنیم با گنهکاران یعنی هم در دنیا عقاب میکنیم ایشان را و هم در آخرت [illegible]

جرائم ایشان بخشیده شود باز اطلاق مجرم بر ایشان نشاید و ویل یومئذ للمکذبین
یعنی قحطی شد و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون یعنی و وقتی که گفته شود باین مشرکان
که رکوع کنید رکوع نمیکنند بعضی مفسران گفته اند که بیان احوال آخرت است و مراد از رکوع سجود است و اشاره
بآن حالت که میفرماید یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون و جمعی نوشته اند که مطلب تکلیف نماز در دنیاست و چون رکوع رکنی
از نماز است لا یرکعون بجای لا یصلون آمده مخفی نماند که بنابر تاویل اول که بیان احوال آخرت و اشارت
بان آیت باشد مفید مطلب جدیدی نمی شود و به وعید ویل للمکذبین هم آشنائی ندارد و اینکه رکوع بجای نماز
و اینکه رکوع بجای نماز از این جهت باشد که رکنی از آن است کمال تکلیف می شود پس باید دانست که هرگاه
مؤمنان تکلیف نماز مشرکان مکه می کردند آن اشقیا از روی عناد و استهزا می گفتند که از خم شدن
عار داریم اگر نماز شما هیئت دیگری بود قبول میکردیم پس چون عصیان ایشان در ظاهر از رکوع بود بهمان
لفظ مذکور شد و ویل یومئذ للمکذبین تفسیر مجدد درآمده و باید دانست که این آیت مکرر بار
در جزای تکذیبی جداگانه است و همچنین ویل که بمعنی عقوبت است هر مرتبه اشاره بمصیبتی دیگر چنانکه تنکیر
لفظ دلالت برین میکند پس تکرار نیست فبای حدیث بعده یؤمنون پس کدام سخن
بعد از قرآن ایمان خواهند آورد یعنی این کافران هرگاه به نزول قرآن که معجزی است
مشتمل بر وعد و وعید و حجت های شدید و عبارت های واضح و حکم های بتاکید ایمان
ایشان نیاوردند پس کدام سخن بهتر از قرآن است که بآن ایمان خواهند آورد
بعضی قاریان تؤمنون بتاء فوقانی خوانده اند لیکن چون سوق کلام غیبت
است قراءة بصیغه غائب اولی است و ملتفت بر التفات شدن [illegible]
در خبر آمده که بعد از تلاوت این سوره باید گفت آمنا بالله و نیز در حدیث
ابی واقع است که هرکس سوره والمرسلات بخواند در نامه اعمالش نوشته شود که این شخص از مشرکان نیست
و ایضا شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده که روایت کرده شده از ابی عبدالله علیه السلام که هرکس
بخواند سوره والمرسلات را شناسائی آورد امروز تعالی میان او و میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بفتح جیم بمعنی شتر و برخی بضم جیم خوانده اند و جُمل بضم جیم ریسمان کشیدن کشتی که بهم بستن پل است و در هر صورت این کلمه جمع الجمع است

و جمعی که بجمع اکتفا نموده اند جمالة بی الف خوانده اند بهر حال ضمیر کانه راجع به شرر باید دانست یا اینکه شرر در هنگام جدا شدن از دود

و آتش بلند است و چون در جو هوا منتشر میگردد متکثر میشود پس مراعات هر دو حالت شده بنابرین وجه قصر یعنی کوشک و سایر الاوسطات است

[illegible] شرح تقسیم درآمد هذا یوم لا [illegible] این روز قیامت که وصفش در میان است روزی است

که سخن نمیگویند کافران یعنی چنانچه در دنیا حجت ها برای کفر و انکار خود می آرند آنروز نتوانند آورد [illegible] یؤذن لهم

[illegible] دستوری داده نشود برای ایشان تا سخن گویند پس عذر گناه آورید [illegible] یومئذ للمکذبین [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] این روز یعنی روز حشر روز جدا کردن است فراهم می آریم شما را ای کافران

حال با کافران زمانهای سابق مخفی نماند که مراد جدا کردن اینست که مؤمنان بهشت فرستاده خواهند شد و کافران به دوزخ و

مطلب از فراهم آوردن جمع کردن همه کافران زمان حال و گذشته است در جهنم [illegible]

پس اگر هست شما را درین روز حیله و عذری چنانکه در دنیا با انبیا و اوصیا میکردید پس بکنید و عذر با من اسلوب سخن تهکم و توبیخ است

[illegible] بیان کرده شد [illegible] بدرستی که پرهیزکاران خدا ترس

در سایه ها باشند یعنی در زیر قصرها و درختهای بهشت سکونت گیرند ابدالآباد و در کنار چشمه های شراب نشینند با دل و عیش ایمن

از رفاه [illegible] و خواهند بود متنعمان در میان میوه ها از هر جنسی که رغبت کنند [illegible]

[illegible] گفته خواهد شد به بهشتیان یعنی ملائکه گویند بایشان از غیب رسالت که بخورید و بنوشید در حالتی که

گوارا است خوردن و نوشیدن شما بسبب آنچه بودید در دنیا عمل میکردید آن یعنی خداپرستی و اطاعت احکام

[illegible] بدرستی که ما همچنین که گفته شد پاداش میدهیم نیکوکاران را یعنی مؤمنان عابد متقی را این وعده در قرینه وعید کذلک نفعل

بالمجرمین واقع شده [illegible] یعنی رستگاری شد [illegible]

خطاب شده است که بخورید در دنیا روزی خود را و بهره گیرید اندکی یعنی دنیا و متاعهای آن فانیست و از نعم آخرت بهره برای شما مردم منافق

نیست [illegible] هستید گنهکاران [illegible] مخفی نماند که در ضمن یاد کردن [illegible] ملحظ مجرمان نکته ایست لطیف و تصنیف [illegible]

[illegible] رحمت [illegible] ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء [illegible] می نماید یعنی [illegible]

[illegible] و [illegible] کان می ماند فی الحقیقة مجرمان همان اشخاص [illegible] مؤمنان [illegible] جرم ایشان

زیرا که اختلاف کفار در جنس واحد که مضمون این خبر است نبود قومی دو خدا میگفتند یعنی آنکه فی الارض واله فی السماء جمعی الله تعالی را ثالث ثلثه میگفتند

طائفه بتان را می پرستیدند گروهی درخت و آفتاب و آتش و آب را پرستش مینمود دیگر با وجود این دلیلهای عقلی برهان نقلی اینکه در سوره

صاد می فرماید وما من اله الا الله الواحد القهار رب السموات والارض وما بینهما العزیز الغفار قل هو نبؤ عظیم [illegible]

آن خبر عظیم که کافران در ان اختلاف میکنند تحقیق معنی اختلاف نوشته شد [illegible] کلا برای ردع است یعنی درکار نیست پرسیدن

مشرکان خبر وحدانیت ذات خدا را از یکدیگر یا در جواب انکار شوند بلکه نزدیکست که خود حقیقت آن را بدانند یعنی در هنگام مرگ مخفی نماند که ردع برای

آن پرسیدن مشرکان از جهت آنست که میگفتند اجعل الآلهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب وازین آیت نیز واضح است که مراد از نبأ عظیم قیامت

یا خبر قیامت نیست چراکه در هنگام مردن قیامت محقق نمیشود و همچنین صدق قرآن و نبوت در ان وقت ثابت نمیگردد بلکه انچه در حین چنین

ثبت و معلوم میشود که آن چیزها که غیر خدا می پرستید بفریاد نرسیدند [illegible] باز بعد از ان هم بار دیگر نزدیکست

که بدانند حقیقت آن خبر بزرگ را یعنی در روز قیامت نیز خواهند دانست که خدا یکی است و آنهارا که در خدائی شریک الله تعالی میدانستند مطلقا

بکار نمی آیند و این سخن از روی وعید است نه آنکه دانستن در آن وقت مفید است [illegible] آیا نیافریده ایم زمین را

فراشی گسترده مهاد مصدر است بمعنی اسم مفعول و این تشبیه است بفراشی که برای کودکان بجهت آسایش ایشان گسترانند بعضی قاریان مهدا خوانده اند

لیکن برای رعایت فواصل مهادا بهتر است [illegible] و آیا نیافریده ایم ما کوه ها را میخها برای استواری زمین تا محکم باشد

و شما توانید بر ان آرام گرفت [illegible] و آیا نیافریده ایم ما شمارا صنفها یعنی قدرت و صنعت خود را نموده ایم که هر صنفی

بطوریست مخفی نماند که این استفهامها انکاریست و چون نفی در نفی اثبات است معنی چنین شد که تحقیق ما آفریده ایم نه دیگری [illegible]

[illegible] عطف بر معنی مثبت است که در ضمن استفهام است یعنی کرده ایم ما خواب شمارا غفلت و بیکاری از حرکات بدنی و نفسانی

تا راحت و آرام گیرید [illegible] و ساخته ایم شب را پوششی یعنی پرده تا انچه از کارها شایان پنهان شدن

باشد عمل آورید [illegible] و ساخته ایم ما روز را وقت طلب معیشت تا در ان کسب و کار کنید

[illegible] و بنا کردیم ما بر بالای سر شما هفت طبقه آسمان محکم یعنی ایمن از خوف افتادن مطلب اظهار قدرتست که اجرام

عظیم بدون ستون بر جای خویش استوار اند و این کار از غیر ما نیاید [illegible] و آفریدیم چراغی افروخته و تابان یعنی

آفتاب این نیز بیان قدرت و علمست که دیگری بر ان قادر نیست [illegible] و فرو فرستادیم از ابرهای

فشارنده یا از بادها که ابر را می فشارند آبی ریزان بطریق تقاطر نه یکدفعه تا موجب خرابیها نشود و این اظهار قدرت و وضع سنت است زیر

[illegible]

معنی تحت اللفظ اینست که از چه سؤال میکنند مشرکان میان یکدیگر و مفسران را اختلاف است درین که سخن بکدام
اسلوب واقع شده بعضی گفته اند که استفهام برای تفخیم است چنانکه گویند چه توان گفت یا چه می پرسید یعنی شأن مسئول عنه از بسکه
عظیم است کسی پیش پرسیدن و گفتن نیست برخی نوشته اند که استفهام برای تقریر است و عن النبأ العظیم معنی آنست مخفی نماند که احتمال
دیگر اینست که از چه می پرسند یعنی از چه سبب می پرسند باشد و عم بجای لم آمده یعنی چون همه اختلاف و انکار دارند پس از یکدیگر چرا می پرسند
چه پرسیدن برای تحقیق و رفع شک میباشد هرگاه تمامی ایشان شاک و منکر اند ازین پرسیدن چه حاصل پوشیده نماند که صحت این تفسیر
که خادم علما نوشته از جهت قیاساً [?] ... واضح است و الا اول اولی می فرمود و دیگر بنا برین معنی تکرار لفظ عن بی مطلب نمیشود عم در اصل
عما است برای ثقل کلام تخفیف داده اند چنانکه لما را لم گویند و بعضی قاریان موافق اصل ما با الف خوانده اند

بعضی گفته اند که نبأ عظیم خبر بعث و حشر است جمعی نوشته اند که قرآن مجید است طائفه فرموده اند که نبوت حضرت خاتم الانبیا است و علی بن ابراهیم
در تفسیر خود دانسته که علی بن ابی طالب است مخفی نماند که مشرکان همه در بعث خلایق بجهت جزا و بعثت حضرت خیر البرایا و نزول وحی بر سرور
انبیا انکار داشتند و در تکذیب متفق بودند نه مختلف پس الذی هم فیه مختلفون با این تأویلها مناسب ندارد و میتواند بود که ضمیر مشترک باشد
میان مؤمنان و مشرکان تا اختلاف صورتی بهمرسد زیرا که اختلاف تردد در حقیقت حسن [?] و احدیت است و سخن علی بن ابراهیم نیز ضعیف است
چرا که شخص خبر ... دیگر اینکه در عهد مبارک حضرت رسول صلعم اختلافی در شأن علی بن ابی طالب نبوده بلکه همانطور که بوده همه میدانستند و منع ذلک
لم نجعل الارض مهاداً و آیات دیگر که متلاحق می آید بعنوان استدلال است و بر تقدیر تأویلات مرقومه این آیات دلیل مطلب نمیشود پس باید دانست که
نبأ عظیم خبر وحدانیت ذات خداست که همین موجب بعثت انبیاست بلکه وجه تسمیه لفظ نبی برای اخبار همین معنی است چنانچه میفرماید و ما
ارسلنا من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون و ظاهر است که تمام قرآن تکرار همین سخن با تقریر حجج و براهین و بیان علامات ... برای
همین مطلب صدق ... است و نیز باید فهمید که قرآن مجید مخبر از آن خبر است نه خود خبر و همچنین نبوت اخبار است و قیامت اگرچه خود امریست
بزرگ چنانکه فرموده عز و جل ان زلزلة الساعة شیء عظیم لیکن خبر آن عظیم است و حال اینکه لفظ نبأ خود بمعنی خبر عمده است و با صفت عظیم
مؤکد شده پس نبأ عظیم اینست که در شأنی آنکه همه جهانیان بالوهیت چندین خدا اعتقاد داشتند ناگاه مردی بیاید و خبر دهد
که انما الهکم اله واحد لا اله الا هو و برای اثبات صحت این خبر معجزها براند و منکران را بلاها بر سر آرد و نیز کلمه مختلفون مقوی این معنی است زیرا که

شروع گردد پس مطلب اینکه ابدالاباد در دوزخ باشند بعضی قاریان لبثین بی الف خوانده اند [illegible]

نمی چشند دوزخیان در دوزخ خنکی یعنی هرگز آتش برایشان سرد نشود اینقدر هم که احساس نمایند بعضی گفته اند مراد از برد خواب است یعنی آرام نمی یابند و نمی چشند شربتی که تسکین دهد عطش را [illegible] مگر آب جوشان و ریمی که از جراحتهای بدن ایشان روان باشد

[illegible] این عذابها که گفته شد پاداشی موافق کردار و گفتار و انکار کفار [illegible]

بدرستی که آن مجرمان بودند و هستند در دنیا بدین طریقه که امید نداشتند و ندارند روز حساب را [illegible] و دروغ داشته اند آیتهای ما یعنی قرآن مجید و معجزها که پیغمبران داده ایم قرائة علی بن ابی طالب کذّاباً و کذاباً با هر دو تخفیف و عبدالله عمر کُذّاباً با تشدید و ضم دال خوانده یعنی جمع کاذب است و حال است [illegible] و حال آنکه هر چیزی از کردار و گفتار [illegible] شمرده ایم و نگاهداشته ایم از روی نوشتن در نامهٔ اعمال [illegible] پس گفته شود به ایشان در دوزخ بچشید جزای خود را پس زیاده نمیشود برای شما هیچ چیز مگر عذابی یعنی هر بار عذابی افزوده خواهد شد چنانچه شما هر بار عصیانی و انکاری می افزودید ظاهرا سخت ترین وعیدها در قرآن مجید همین آیت است [illegible]

بدرستی که در آخرت برای پرهیزگاران از کفر و عصیان و ترسندگان از رد فرمان مقام رستگاری [illegible] و آن مقامها [illegible] بوستانهاست پر از میوه و انواع انگورها و برای ایشان است دختران دوشیزه نار پستان همه هم سال یکدیگر بعضی مفسران در تحقیقات گفته اند که زنان بهشت همه بقدر سی و سه سالی دنیا باشند و مردان موافق سی و سه سالگی و برخی نوشته اند که مرد و زن همه سی و سه ساله خواهند [illegible] و برای بهشتیان است جامهای پر از شراب پی در پی به ایشان داده شود [illegible] نخواهند شنید بهشتیان در بهشت سخن بیهوده و نه سخن دروغ یا دروغ داشتن سخن دیگری معنی این نوشته شد زیرا که بعضی بتخفیف خوانده اند و این روایت از علی بن ابی طالب است در این صورت مصدر کاذبه است و جمعی تشدید قرائة نموده اند بر این تقدیر مصدر کذب است بتشدید مخفی نماند که این دو کلمه متضمن پنج نکته است یکی استعمال نفس باخلاق حمیده دوم اینکه از شیطان که باعث بر دروغ گفتن و دروغ شنیدن و بدروغ داشتن است ایمن خواهند بود [illegible] چنانچه آیت نیز در بهشت سوم اثبات امنیت که در بهشت هر چه هست مفید و نافع و هیچ چیز لغو نیست تا سخن از عبث و شنیده آید چهارم اینکه بهشتیان در بهشت تکلم بزبانهای لغو مثل هندی و ترکی و افغانی و کشمیری نخواهند کرد و در خبر است که همه بلغت عربی سخن خواهند گفت اگر چه در دنیا نمیدانسته باشند پنجم اثبات اینکه مرده در بهشت نمی باشد و از کسی نوید [illegible] نمی رسید دروغ است پس چون نیست اصلا شنیده نمیشود و آن قرائة مشدد نیز بر این نکته راجع است [illegible]

[illegible] این پاداش رستگاری که برای متقیان گفته شد پاداشیست بخشش و بخشایش داده شده از جانب

و ابن عباس و قتاده بالمعصرات خوانده اند یعنی بسبب ابرهای فشارنده یا بادهای فشارنده [illegible] تا اینکه

بیرون آریم از زمین بسبب آن آب دانه را و گیاه را یعنی جنس دانه مواد قوت شماست و گیاه و اشجار مصالح حوایج دیگر [illegible]

و دیگر بیرون آریم از زمین بوستانها که بهم پیچیده است یعنی اقسام میوه‌ها و گلها بر یکدیگر انبوه شده مخفی نماند که این همه کلیات آفرینش است که

بیان فرموده مراد اینکه همه این کارها را ما کرده‌ایم بعضی دیگر چه ماند که غیر کند پس شما چرا شریک پیدا میکنید و قائل بتوحید نیستید و ظاهر است که آنانکه

شما در عدادی شریک میدانید و می‌پرستید قدرت بر این صنعتها و حکمتها ندارند و این همه برهان واضح است بر صدق خبر عظیم که توحید است پس

پرسیدن از چیست [illegible] بعد از ذکر دلائل بر صدق خبر عظیم که توحید است ایراد فرمود اشاره باین معنی

که با وجود این همه بیان و برهان اگر ایمان نیاورید آخر بکار بیائید بدرستی که روز جدا کردن حق از باطل ثابت و محقق است که در وقت

معین خواهد آمد این سخن بعنوان وعظ و پند است یعنی هشیار شوید که حجتها بر شما قایم کردیم و در آنروز عذری نخواهید داشت که گوئید ما را کسی خبر نکرد

[illegible] آنروز جدا کردن مومن از کافر روزیست که دم دمیده شود در صور اسرافیل پس بیائید شما

مجرمان بعرصه محشر فوج فوج اینجا مراد نفخه دوم است که برای احیا باشد ثعلبی روایت کرده که حضرت فرمود فوج فوج اشاره بصورتها و هیئتهای

گوناگون است که هر قومی از گناهکاران بکیفیتی و شکلی در موقف عرض آورند طائفه بوزینگان و گروهی خوکان و برخی زبان خود را بخاییده باشند

و جمعی بردارها کشیده و قومی مانند جیفه بدبو شده و هر یکی از این عذابها مجازات گناهی باشد و [illegible]

و شکافته شود و گشاده گردد آسمان پس باشد تمام آسمان درها که فرشتگان از آن درها عروج نمایند و هر زیر عرش مجید در موقف [illegible]

فتحت تشدید خوانده [illegible] که در قرآن آمده و جمعی بتخفیف قرائت نموده‌اند [illegible]

[illegible] و روان کرده شوند کوه‌ها بر هوا یعنی مانند غبار ریشته بلند کرده‌اند پس باشند در آنروز کوه‌ها

نمودی بی‌بود مراد اینکه هرگاه بر جنبیدن اجسام عظیمه آفت رسد وجود شما چه باشد که سالم بمانید پس بترسید و اندیشه کنید از این روز

[illegible] وعید دیگر است بدرستی که دوزخ مقام انتظار باشد در آنروز یعنی خازنان دوزخ ترصد می‌کنند که

حکم در آوردن گنهکاران بدوزخ برسد [illegible] دوزخ برای سرکشان از خدا اطاعت خدا و رسول جای بازگشت است

[illegible] در حالتی که آن بیرون رفتگان از فرمان الهی درنگ کنندگان باشند در دوزخ حقبه‌ها [illegible]

کرده که حقب عبارت از چهل و سه حقبه است هر حقبه موافق شمار ماه و سال دنیا هزار خریف است هر خریفی هفتصد سال که هر سالی سیصد و شصت

روز هر روزی هزار سال و در موضع مرقوم است که مراد از احقاب تعیین مدت نیست بلکه اشاره باین است که هر یک حقبه تمام شود حقبه دیگر شروع گردد

بصورت نیک شده و بد مصور بصورت بد و درین ضمن اخبارست یعنی اجر و عذاب بعینه همان عمل آدمی است که افزوده گشته در ان که خواهد شد
بعضی مفسران گفته اند که مراد از مرء کافرست بتخصیص لیکن چون بعد ازین یقول الکافر آمده لفظ مرء را عام باید دانست و خواهد گفت در آن روز
آن کس که ایمان نورزیده و اخلاص نیاورده ای کاش که می بودم من در دنیا خاک یعنی مخلوق یا مبعوث نمی گردیدم تا اینهمه عذاب نمی کشیدم بعضی گفته اند
که مراد از کافر اینجا ابلیس است که فرد اکمل کفارست چون تفاخر کرده بود که من از آتش آفریده شده ام و آدم از خاک در آن روز که آمرزش و عطایا
نصیب آدمی میبیند گوید که کاشکی من از خاک مخلوق شده بودم آری این تاویل جایزست لیکن چون مقام وعید است معنی اول چسپان ترست در قرائت بروایت
ابی که هر کس سوره عم یتساءلون بخوانند بنوشاند حق تعالی او را در روز قیامت شراب سرد که از ترتیبات آن روز ایمن گردد و از
امام بحق ناطق جعفر صادق عم منقولست که هر کس مداومت بتلاوت این سوره نماید از دنیا نرود تا زیارت بیت الله کند و مغفور شود

سوره النازعات

والنازعات غرقا میان مفسران در تحقیق نازعات نزاع است بعضی گفته اند که مراد فرشتگانند یعنی سوگند بآن فرشتگان که جدا میکنند ارواح کافران را
از بدن از روی سختی چنانکه تیرانداز در خانه کمان در می آید و بزور تیر از کمان جدا میکند فرشتگان چنگ فرو می برند در رگ و پی آدمی و جان برا
برمی آورند و برخی نوشته اند که نازعات ستارگانند که جدا میشوند از مشرقهای خود و روان میگردند بسوی مغربها و چون در جرم فلک فرو رفته اند
موسوم بنازعات شده اند روایت تاویل اول را بعلی بن ابی طالب میرسانند و دوم را بحسن بصری و قتاده و اخفش و جبائی و جمعی آورده اند
که مراد از نازعات کمانداران اند که تیر را از کمان جدا میکنند اما تانیث لفظ و عدم ربط معنی دلیل است بر اینکه تفسیر ایشان خطا شده و مجاهد
گفته که نازعات موتست و از امام جعفر صادق عم نیز چنین مرویست مخفی نماند در صورتی که مراد فرشتگان باشند تاویل بطایفه ها فرشتگان
باید کرد تا جمع مونث صحیح شود و بر تقدیری که اشاره بموت باشد سکرات موت منظورست و قسم بجماعت
فرشتگان یا بسکرات موت که ارواح مومنان را میکشند از تنها از روی آهستگی و ملایمت چنانکه کسی دلو را از چاه بکشد و بنا بر قول آنکه نازعات
را کواکب قرار داده اند در آیت اولی مراد حرکت بالطبع باشد که خود میکنند و از آیت اخری حرکت بالطبع که یعنی جنبش افلاک است
و سوگند بشتابندگان که از روی شتابندگی میروند مانند رفتن شناور این نیز هر دو تاویل است که فرشتگان باشند یا ستارگان
فالسابقات سبقا پس آن شتابندگان پیشی میگیرند یعنی ارواح را که استحقاق آن داشته باشند زود میرسانند یا ستارگان
بر یکدیگر پیشی میگیرند در حرکت ارادی فالمدبرات امرا پس فرشتگان تدبیر میکنند در کار ارواح یعنی روح مومن در رحمت نگاه میدارند
و روح کافر را در عقوبت یا اینکه ستارگان تدبیرهای امور دنیوی مینمایند از انقلاب فصول و نظرات سعد و نحس و امثال آن بر تقدیر جواب قسمها

پروردگار تو ای محمد صلعم در حالتی که پس باشد آن بخشش ایشان را یعنی محتاج بزیاده از آن نباشند یا اینکه از روی حساب اعمال ایشان لیکن چون

لفظ عطا اشاره بفضل و کرم است باید که افزون از حساب باشد پس حساب بمعنی حسب است رب السموات والارض وما بینهما

[illegible] پروردگار تو ای محمد صلعم آفریدگار آسمان ها و زمین است و هر چه در میان آنهاست

او رحمان است نمیتوانند اهل آسمان و زمین سخن گفتن به پروردگار یعنی چون و چرای در فرمان او ندارند بلکه مطیع و منقاد اند مخفی نماند که ذکر

آسمان و زمین شامل مخلوقات است که در آنهاست نیز هست ازین جهت ما فیهما نفرموده و مراد از بینهما کائنات جو است پس همه موجودات

مذکور شد بعضی قاریان کلمه رب را مجرور خوانده اند درین صورت بدل است از ربک و رحمان صفت اوست و مجرور است برفع رب را مرفوع قراءه

نموده اند برین تقدیر مبتدا ست و رحمان خبر آنست و مرفوع است یا خبر مبتدای محذوف است که هو باشد و خبر رب لا یملکون است [illegible]

[illegible] ظرف متعلق بلا یملکون است یعنی هیچکس قدرت سخن گفتن بخدا ندارد در آن روز

که بایستد جبرئیل منتظر حکم الهی و ایستاده باشند فرشتگان صف کشیده و جمعی گفته اند که روح نام فرشته ایست که موکل ست بر ارواح و هیچ

مخلوقی بزرگتر از او نیست ابن مسعود گفته که مقام او آسمان چهارم ست هر روز دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او فرشته آفریده می شود

و نیز آورده اند که روح نام نوعی از مخلوقات است نه از جنس بشر اند و نه از جنس ملک روز قیامت صف ایشان جداگانه خواهد بود

[illegible] سخن نخواهند گفت فرشتگان و آدمیان و غیرهم یعنی شفاعت در باب هیچکس نخواهند

کرد مگر در باب کسی که دستوری دهد خدای تعالی برای شفاعت او و هر که شفاعتی کند سخن راست و درست خواهد گفت نه غلط

[illegible] آن روز یعنی روز حشر بعضی ست ثابت و محقق که هیچ شک و خلافی در آن نیست یا اینکه

روزیست که در آن روز مطلقا ظلم نشود چرا که غیر خدا حاکم نیست پس هر که خواهد فرا گیرد باختیار خود بازگشتنی سوی پروردگار مخفی نماند که

تنکیر لفظ مآب برای نوع است یعنی بازگشتنی نیکو که اجر باید و الا ظاهر است که بازگشت مطلق بسوی اوست [illegible]

[illegible] بدرستی ما بیم کردیم شما را ای مردمان بعذابی که نزدیک است یعنی عذاب آوردن بمحشر بلمال سختی و بعد از آن در دوزخ کردن

بدوزخ مخفی نماند که نزدیکی آن عذاب باین اعتبار است که عمرها در دنیا بسیار کم و کوتاه است و زمانی که ما بین مردن و زنده شدن گذشته چون وقت

احساس نیست بحساب نمی آید پس از حساب نزدیک است [illegible]

ظرف متعلق بشبه فعل است یعنی عذابا که مصدر است معنی اینکه عذاب روزی که ببیند آدمی کرد از خود را آنچه پیش

فرستاده است دستهای و مراد از دیدن نظر کردن در نامه اعمال خود و یاد آوردنست یا اینکه دیدن جزا دیدن اعمال است که جز مجسم بصورت

خوانده شود بهتر است تا یقولون ذکر احوال قیامت باشد و نسق کلام تا اینجا بر یک نظام شود و قالوا که می آید جمله مستأنفه برای احوال دنیا باشد چه یقولون

که احتمال صیغه مستقبل بیشتر دارد و نیز قرینه است بر این معنی بلکه بنا بر تفسیری که مفسران نوشته اند قالوا نیز مناسب است چرا که نزد ایشان همه ذکر احوال

دنیوی است پس خلاف در صیغه چرا باشد بلکه باید یقولون که گفته شد کافیست … گفتند کافران در دنیا

که اگر قیامتی که میگویید وقوع داشته باشد در آن هنگام زندگانی ثانی کننده مطلبشان این بود که پیش از این خواهد بود که در آن زندگانی بار دوم زیانی

مالی بما برسد لو رسیده باشد مخفی نماند که این سخن هم قرینه بر این معنی که آنچه یقولون ادا شد احوال قیامت است و اشاره باینکه آنجا چنان عذاب خواهند کشید

که مرگ خود آرزو کنند و هلاک شدن را تمنا نمایند و اینجا از مطور سهل میدانسته اند که پیش از زیانی نخواهد بود تا نمیه دیگر … بنا بر تفسیر مفسران مضمون آیت

قول انکار محض و صرف در تکذیب است و اینجا تسلیم و قبول … بطریق عطف چگونه مذکور شد … پس چرا این

نیست که آن نفخه دوم که بلفظ رادفه مذکور است یک آواز … پس در آن هنگام خوابیده بودند ایشان بر ساهره یعنی نشسته

که ساهره نام زمینی است که حق تعالی برای عرصه محشر خواهد آفرید و برخی نوشته اند که نامی است که نامهای دوزخ بر تقدیر مطلب … نفخه دوم نه برای حساب

رانده خواهید شد ولیکن رانده است که شما را فی الحال در عرصه حساب و مواقف عذاب رسانند و آنجا مدت و مهلتی نیست که آنرا زندگانی زیان کننده

دانسته اید بلکه بر عکس است و وجه تسمیه ساهره اینست که بیدار دارنده است و آنجا خواب نمی باشد چرا که عذاب و اضطراب است

… آیا آمده است و رسیده است ترا ای رسول حکایت موسی بن عمران و نبی بیان کرده ام احوال موسی را که از منکران چقدر اذیت

و انکار دید و صبوری ورزید تا زمانی که او را ظفر داده بر دشمنان اشاره باین نعمت که تو هم صبر کن …

… وقتیکه خواند او را پروردگار او بمکانی که پاک و پاکیزه است از روی خیر و برکت و شرف و سعادت بعضی گفته اند که طوی نام آن مکان است بعضی بار ثانی

طوی را بی تنوین خوانده اند و بعضی تنوین ظرف متعلق بکلام لاحق است که حذف قال واقع شده … گفت پروردگار موسی

که برو پیش فرعون یعنی برو بجانب او زیرا که او از حد بندگی و اطاعت درگذشته … پس بگو فرعون که آیا میل هست

ترا بسوی آنکه پاک و پاکیزه شوی از گناهی که کرده یعنی عصیان و طغیان از قاریان … تزکی را به دو تا خوانده اند و این افاده مبالغه در پاکی میکند …

… و میل هست ترا بآنکه راهنمائی کنم ترا بسوی شناختن پروردگار تو پس بعد از آنکه معرفت بعظمت و قدرت او حاصل نمائی

بترسی و دعوی خدائی را بگذاری و طریقه بندگی پیش گیری … پس نمود موسی بفرعون نشان بزرگ قوت خود را یعنی

اژدها شدن عصا را چون در سوره ها کیفیت رفتن موسی و مناظره با فرعون مفصل مذکور شده اینجا مجمل بیان فرمود …

پس بعد از نمودن چنین معجزه قوی بر دروغ داشته فرعون رسالت موسی را و سرکشی کرد و نافرمانی نمود … یعنی بعد از آن باز

محذوف است بعضی گفته اند لتبعثن است یعنی البته شما برانگیخته خواهید شد برای حساب و جزای اعمال و جمعی فرموده اند که ان فی ذلک لعبرة محذوفست
یعنی هر آینه درین گفتار اعتبار است برای مردمان تا پند گیرند [illegible] ترجف الراجفة تتبعها الرادفة روزی که بلرزد
لرزنده یعنی زمین که در روز قیامت لرزشی عظیم خواهد کرد چنانکه فرموده یوم ترجف الارض یا اینکه بلرزاند لرزاننده یعنی نفخهٔ اولی و تأویل ثانی
آنست که این فعل لازم و متعدی هر دو آمده است برای نصب یوم سه احتمال گفته اند یکی اینکه اذکر مقدر باشد دوم اینکه بجهت بدل آینده باشد و درین صورت
یوم بدل این یوم است تقدیر کلام چنین شود که یوم ترجف الراجفة رجفت قلوبهم سوم فعل مضمر که جواب قسم است یعنی لتبعثن میرود پی میکند آن راجفه را
ازپی درآینده بنا بر تأویل که راجفه زمین باشد رادفه آسمانست و بر تقدیری که نفخهٔ اولی باشد نفخهٔ ثانیه است مخفی نماند که راجفه و رادفه دو نفخه را
باید دانست و جواب قسم تمام این دو جمله است که در موضع حال واقع شده و نصب یوم برای حالیه است پس ربط کلام چنین است که این و آن قسم که در آن که
بلرزاند زمین و آسمانها را نفخهٔ اولی که برای هلاک خلایق است پیروی میکند آن نفخه را نفخهٔ دوم که برای زنده کردن است و باید دانست که پیروی با اتصال ضرور نیست
بلکه چهل هزار سال همدیگر دارد است و درین غرض مدت نفخهٔ دوم هر گاه که واقع شود این سخن صحیح است که در هنگام ازپی درآمده و بنا برین تفسیر احتیاج تقدیر لتبعثن
یا عبارت دیگر نیست زیرا که مطلب بعث و نشور است و ظاهر است که نفخهٔ دوم برای همین است و سوق کلام متسق و نظام میشود یعنی چنانکه بیک نفخه می کشیم
همه را بیک نفخه زنده میکنیم همه را و این سوق سخن بحقیقت جواب منکر بهتر است چراکه بصورت استدلال [illegible]
در آن هنگام که زنده شوند خلایق بسبب آن دفعه که نفخهٔ دوم است دلها ست در آن روز اضطراب کننده و لرزان از هیبت و وحشت [illegible]
[illegible] دیدهای آن دلها زاری کننده باشد مخفی نماند که اضافه دیده بدل برای آنست که مراد بصیرت است نه بصارت چراکه خوف و اضطراب بجان
تعلق دارد [illegible] مفسران برین گونه تفسیر کرده که میگویند منکران بعث و نشور اکنون در دنیا
از روی استفهام انکاری که آیا ما برگردانیده خواهیم شد در طریقه که بودیم و حالتی که داشتیم یعنی باز زنده خواهیم و این ممکن نیست مخفی نماند
که احتمال دیگر در تفسیر این آیت هست که میگویند کافران در آن روز یعنی روز قیامت که آیا باشد که برگردانیده شویم ما بقبر و این سخن را بطریق تحسر گویند
گویند چنانکه در شدت مصیبت کسی گوید ای کاش که بمیریم و مراد از حافره قبر است و بنا بر آن فاعل بمعنی اسم مفعول آمده چنانچه خلق من ماء دافق ای
مدفوق و موید این معنی است قراءة آنانکه فی الحفرة خوانده اند و لفظ فی که ظرفیت را لازم دارد با این معنی مناسبست [illegible]
موجب تفسیر مفسران همانا استفهام انکاریست یعنی ممکن نیست که ما باز گردانیده شویم بحالت اصلی و طریقه اولین وقتی که باشیم استخوانهای پوسیده
و بنا بر تفسیری که ما دو علما نوشته اند این معنی است که در روز قیامت بطریق تحسر خواهند گفت یعنی آیا باشد وقتی که ما استخوانهای پوسیده باشیم مطلب اینکه وارسته
از عذاب و فارغ از عقاب بعضی قاریان استفهام آیت اول اکتفا نموده ایجاب بی همزه قراءة کرده اند و بنا بر تفسیر خود علما کلمه اذا اگر منون خوانده شود

وَالجبال ارسیها وکوه ها را پایدار در جای خویش استوار کرد خدای تعالی بعضی قاریان والجبال را برفع خوانده اند یعنی کوه ها زمین را محکم کردند

متاعا لکم ولانعامکم این کارها کرد خدای تعالی برای آنکه بهره مندی باشد برای شما و چارپایان شما فاذا جاءت الطامة

الکبری پس وقتی که بیاید بلیهٔ بزرگتر و بلندتر از همه بلاها که دفع آن هیچکس را مقدور نیست یعنی قیامت [illegible]

[illegible] در آنروز یاد می آرد آدمی چیزی را که در دنیا از پی آن دویده است یا اینکه یاد می آرد دویدن خود را از پی کارهای دنیا یعنی پشیمان میشود و

ندامت یاد میکند [illegible] و نمایان کرده میشود در آنروز دوزخ برای هر که می بیند قید دیدن از اینجهت است که جمیع

گنهکاران نابینا محشور خواهند شد [illegible] پس لیکن کسیکه از حد گذشته باشد از حد بندگی یعنی نافرمانی کرده خدا و رسول را مخفی نماند

که این آیت جزاست برای شرط گذشته که فاذاست و شرط است برای جزای آینده که فان الجحیم هی المأوی [illegible]

و آنکس که برگزیده زندگانی دنیا را یعنی بآن مشغول شده آخرت را فراموش کرده [illegible] پس بدرستی که دوزخ

جای اوست کلمهٔ هی اشاره بتاکید و تاییدات [illegible] و اما هر که ترسید

از ایستادن خود در موقف عرض نزد پروردگار خود و باز داشت نفس خود را از آرزوی او یعنی چون نفس او میل کرد بفعل حرام با وجود قدرت

مرتکب آن نشد [illegible] پس بدرستی که بهشت جای اوست [illegible]

می پرسند ترا ای محمد صلعم از روز قیامت که کی خواهد بود قائم شدن آن مطلب پرسیدن کافران است از روی استهزا [illegible]

مفسران بیشتر باین اعتقاد اند که این کلام حق سبحانه تعالی است خطاب به پیغمبر صلعم که در چه خیالی تو از یاد کردن روز قیامت یعنی بسبب آن تو از بسکه غصه

و دشوار است نمیتوان تصور کرد و بعضی فرموده اند که این نیز کلام کافرانست که بکثرت گفتند در چه کاری تو و در چه خیالی بذکر قیامت پیش ما میکنی

یعنی باور نداریم و عبث میگوئی مخفی نماند که این احتمال راجح است زیرا که لفظ فیم به پرسیدن آشنا تر است فیم در اصل فیما است که برای تخفیف

لام را بر طرف کرده اند [illegible] بسوی پروردگار تست عاقبت کار قیامت بنا بر قول مفسران این سخن کلام خداست یعنی تمام

قیامت را غیر از خدا هیچکس نمیداند و نزد خادم علما این نیز سخن کافرانست که اسناد ربوبیت الله تعالی مخصوص به پیغمبر صلعم کرده گفتند که انجام

ذکر قیامت بسوی پروردگار تست یعنی تو دانی و خدای تو مارا باین سخن کار نیست ضمیر منتهیها راجع بذکری است نه بقیامت

[illegible] جز این نیست که تو ای محمد صلعم ترساننده کسی را که بترسد از قیامت بنا بر قول مفسران غفر الله لهم این کلام خداست و نزد خادم علما

این نیز سخن کافرانست و مطلب ایشان اینکه ما نمی ترسیم و باور نمیکنیم کسی را بترسان که باور کند و بترسد مخفی نماند که بعد آیان مرسیها ضرور است که

کلمات مزبوره کلام کافران باشد و الا ایان مرسیها احتمال استفسار از روی تحقیق هم میرساند و دیگر در صورتیکه کلام الهی باشد محض اخباریست بیفایده

روگردانید و برگشت از طاعت خدا و سعی نمود در باطل کردن معجزات ورد سخنان موسی [illegible] پس جمع کرد جادوگران را یا لشکر خود را
پس ندا کرد در مجمع عام بدعوی خدائی خود یا اینکه ندا کننده را فرمود که ندا کند [illegible] پس گفت در ان ندا که منم پروردگار شما
اینچنین پروردگاری که بالاترست از همه یعنی بتانی که شما می پرستید و آنها را خدایان نامید همه تمثالهای منند پس من از همه برترم [illegible]
[illegible] پس گرفت خدای تعالی جان او را از روی عقوبت دنیوی و اخروی یا اینکه نکال مفعول له باشد یعنی برای گناه اول
و آخر او چه بار اول گفته بود که ما علمت لکم من اله غیری و بار دیگر گفت انا ربکم الاعلی [illegible] بدرستی که در این
گرفتن فرعون بعذاب عبرتیست برای آنکس که خواهد از خدا بترسد یعنی تا بداند و سرکشی نکند [illegible]
آیا شما سخت ترید و دشوارترید از روی آفرینش یا آسمان که بنا کرده است آنرا الله تعالی مخفی نماند که این خطاب بکافران اگرچه بصورت استفهام است اما در معنی
برهانی است قوی بر ربوبیت و حجتی محکم بر یگانگی و خدائیت زیرا که مفید این معنی است که آسمان را الله تعالی ساخته است نه بتان پس هرگاه قدرت بر آفریدن چنین
چیزی که عظمت و غرابت آن هویداست داشته باشد چرا بر آفریدن شما قادر نباشد و چون قدرت ثابت شد پس شریکی نیست زیرا که قدرت کاملهٔ او
مستغنی از وجود شریک است [illegible] بلند گردانید الله تعالی ارتفاع آسمان را پس برابر و هموار ساخت آنرا سمک در لغت مقابل
عمق است [illegible] و تیره گردانید الله تعالی شب آسمان را اسناد شب بآسمان از انجهت است که از
حیثیت حرکت آن بهم میرسد و بیرون آورد الله تعالی روشنی و تابندگی آسمان را یعنی روز را روشن ساخت که روز بر آمدن آفتابست از افق آسمان و بعد از
[illegible] خروج بیان شد [illegible] معنی آن از روی گفته ابن عباس رضی الله عنه نوشته اند که بهین وکشاده کرد زمین را حق تعالی
بعد از بلند کردن آسمان و تیره کردن شب و روشن کردن روز اگرچه زمین پیش از آسمان آفریده شده اما تا آنکه مجتمع و بر روی هم افتاده بود و گستردن بعد از آفرینش آسمان
شد مخفی نماند که سخن ما ضعیف است چنانچه یکی اینکه شب سایهٔ زمین است نه بسبب حرکت آسمان پیدا می شود پس اول سطح زمین باید باشد بعد سایه شود
دوم اینکه در مقام استدلال بر قدرت بر فعلیت و بعدیت ترتب زمانی نیست بلکه مخل است لاشتغاله الذهن عن شان پس باید دانست که اینجا بعد ذلک بمعنی مع ذلک
است چنانچه عتل بعد ذلک زنیم و موید این معنی است قرائة مجاهد که والارض مع ذلک دحیها خوانده و مراد اینست که آفرینش آسمان برهان قدرت الله تعالی
و با وجود این برهان دیگر هست و آن زمین است چنانکه موالید ثلث یا در صفت کثرت همه بر آن گنجائی دارند و نیز مع ذلک در این محل ابطال مذهب ثنویه است
که میگویند اله فی الارض و اله فی السماء و حوادث را بر این ساختن است و بنا در استحکام آفرین است [illegible]
بیرون آورد الله تعالی از زمین آب او را و چراگاه او را یعنی درخت و دانه و گیاه زمخشری و بیضاوی نوشته اند که اخرج بی عاطفه آمده برای حال است بتقدیر قد
یا بیان است برای دحیها مخفی نماند که این جمله مستانفه است و برهان دیگر است برای قدرت کامله و قرینه است برای رفع مجملا که بعد از جا با وضع شده

پاک شود از کفر و از ابن ام مکتوم که احتمال ایمان آوردنش بیشک بود و دیگر دانستنی مخفی نماند که در کلمه و یذکر یک وجه او استیناف است نه عطف

او یذکر فتنفعه [illegible] وش یعنی او پند گیرد پس سود دهد او را پند عاصم فتنفعه را منصوب خوانده تا جواب لعل شود مخفی نماند

که او برای عطف است نه برای تردید [illegible] اما آنکس که بی نیازی کرد از ایمان آوردن فانت له تصدی پس تو روی

باو می آری اشاره به هر یک از آن جماعت قریش است که اسامی ایشان مرقوم شد قراءة امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که تصدی بضم تا بوده یعنی

حرص و شوق بایمان آوردن منکران ترا بسوی ایشان متوجه میکند و ما علیک الا یزکی و نیست بر تو گناه اینکه او ایمان نیارد

یعنی این همه جد و جهد برای ایمان آوردن کافر مصر ضرور نیست بلکه از تو تبلیغ حکم است و بیم کردن پس اگر او طاعت نکند گناه بر او ثبت

[illegible] و اما آنکس که آید پیش تو در حالتی که میدود یعنی تلاش دارد برای هدایت یافتن و هو [illegible] و آن پس

می ترسد از خدا یا می ترسد از آنکه کافر بایدا [illegible] اشاره بابن ام مکتوم است که مکررات و مرات التماس نمود [illegible]

پس تو از و مشغول می شوی و رو بدیگران میکنی بایدد است که تصدی و تلهی هر دو صیغه مضارع است از باب تفعل یک تا حذف شده است

برای تخفیف کلام چنانکه در تنزل الملائکة و نظیره موافق نص خوانده [illegible] همچنین نباید یعنی سوگردانیدن از طالب و رو

آوردن بکافر مناسب نیست بدرستی که آیات قرآن و احکام آن پند است [illegible] پس هر کس که خواهد پند گیرد از آن بگیرد

مخفی نماند که اول ضمیر مونث آمده و آخر ضمیر مذکر و مفسران چنین ساخته اند که تانیث ضمیر برای تانیث خبر اوست اما این سخن سند می شود زیراکه

انه تذکرة هم در قران مجید آمده است دیگر اینکه بنا بر این تاویل ضمیر ذکره بموجب راجع می شود پس باید دانست که ضمیر انها راجع با آیات قران است

و انها در تذکرة تای وحدت است و ضمیر ذکره که می آید باعتبار معنی راجع بتذکرة مصور معنی اینکه آیات قران هر یک پند است یعنی توحید [illegible]

[illegible] آن پند در صحیفه های گرامی است یعنی این موعظه که خدا یکی است و غیر الله خدای نیست و در همه صحیفه ها که بر پیغمبران نازل

شده است [illegible] یعنی آن صحیفه ها که بلند مرتبه شده است قدر و رتبه آنها مطهرة پاک است آن صحیفه ها از آلایش دروغ

و خلاف و از دست انداز شیاطین و سخن سازی بعتری [illegible] بدستهای نویسنده هاست یعنی ملائکه که از روی لوح محفوظ

می نویسند و پیغمبران ایشان از زبان ملائکه یاد گرفته می نویسند یا اینکه مراد از سفره سفر کنندگان باشند یعنی فرشتگان که آمد و رفت

می کنند برای آوردن وحی معنی اول برای لفظ ایدی مناسب است و معنی دوم بجهت نزول وحی [illegible] این چنین سفیرانی که

بزرگان اند بحسب قدر و شرافت و نیکانند وصف اشاره باینست که خیانت در کلام و احکام الهی نکنند چنانکه فرموده و لا یعصون من

امر الله قتل الانسان ما اکفره [illegible] لعنت کرده شده یا کشته شده باد کافر زمخشری وغیره نوشته اند که تعجب برای اغراق

این بتحقیق کلام الهی است یعنی گویا که این کافران که منکر قیامت اند

روزی که ببینند قیامت را درنگ نکرده اند در قبر مگر قدری از شبی یا چاشتی هم از روز آن شب یعنی قیامت آنچنان زود آید که ایشان میدارند

که بعد از مردن فی الحال زنده شده بعرصه محشر آمدند کانهم بحسب معنی بوجه تشبیه است بلفظ لم یلبثوا اگرچه بحسب لفظ دور افتاده بعضی گفته اند که مراد بدرنگ نداشتن

می درنگ در دنیاست لیکن این احتمال مرجوح است چرا که مبالغه در زود آمدن قیامت نمیشود و مبالغه در قلت عمر مفید اصرار ایشان در کفر نیست فایده

در کلام نیست مرویست از حضرت رسالت که هرکس سوره والنازعات بخواند درنگ نکند در عرصه محشر مگر بقدر ادای یک نماز فریضه و در وقت بهشت داخل شود

یعنی ترش کرد و روگردانید برای اینکه آمد نزد او نابینا آورده اند که روزی اکابر قریش عباس بن عبد المطلب

و عتبه و شیبه پسران ربیعه و ابوجهل بن هشام و ولید بن مغیره در محفل فیض شامل حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر بودند و در اثنائی که آن سرور عالمیان بدعوت

... ایشان و آن منکران از روی آیات قرآن بحجت و برهان متوجه بود عبدالله بن شریح که کنیت او ابن ام مکتوم مشهور است آمد و بتکرار گفت یا رسول الله

... بما مور که خدا بتو وحی کرده چون در آن هنگام خاطر قدسی مظاهر آنحضرت برای هدایت آن سرکشان قوم جد و جهد مینمود و مطمع نظر خیر اثر بیان

بود ... کابر ... ساعی ... موسی ... شد و این معنی هم دل ترش منزل جمیع بود که ابن ام مکتوم چون بخواهش تمام آمده فی

الحقیقه ... آورده بس سخن ... منکران تمام نابکرد ... و احتمال داشت که طایفه اعیان از ترک کلام با ایشان رنجیده

بحمیت جاهلیت در کفر و عصیان طغیان نمایند و این معنی خلل در هدایت جمعی کثیر باشد روی مبارک ترش ... و نظر التفات بر حال ... ابن

طبرسی در مجمع البیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابن ام مکتوم را نوازش فرموده مقدم شخصی که از اعیان بنی امیه بود

جا می داد آن شخص ترش کرده روگردانید و آیت عبس و تولی در شان آن شخص است نه در شان حضرت مخفی نماند که این سخن را امام علیه التحیة و الثنا

... فرموده چرا که با آیات متلاحقه که بعد از این است از اما من استغنی تا کلا انها تذکرة تناقض دارد و نیز مرویست که بعد از نزول این آیت سرور

... آن کور نابینا را هرگاه میدید می فرمود مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی یعنی آفرین باد بر کسی که عتاب کرد مرا در باره او پروردگار من و بنظر تامل

ظاهر است که این عتاب از روی خشم نیست زیرا که بطریق اخبار واقع شده نه از خطاب و در حقیقت رو ترش کردن و روگردانیدن از کور سوء خلق نیست

زیرا که نمی بیند تا برنجد و خلل در مفهوم انک لعلی خلق عظیم نمیشود بلکه کمال حسن خلق است از آنجهت که برای تالیف قلوب بینایان کور را ملول نمود

... دوست ترا کجا کنم محروم آنکه بر دشمنان نظر دارد ... و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول یعنی از چه دانستی که شاید

او یعنی ابن ام مکتوم روگردانید و متوجه بغیر او شدی که او پاک شود از کفر و نمیتواند بود که ضمیر بغیر راجع باشد یعنی متوجه بغیر شدی که شاید پاک شود از کفر

بعضی مفسران لفظ اب را گیاه تعبیر کرده‌اند در این صورت عام بانعام مختص باشد و بر تقدیر معنی اول عام باشد پوشیده نماند که روییدنی
از زمین زیاده برین تقسیم نیست یکی حبوبات مثل گندم و جو و نخود و غیرها که نسل بفصل می‌کارند و می‌دروند قسم دیگر درخت و آن چند نوع است
یکی انچه فرودش افتاده می‌باشد و فرد کامل آن نوع انگور است دوم انچه شاخ استاده بلند ... و این نوع چند صنف است یکی انچه در صحراها بسیار
میروید و فرد کامل آن زیتون است دیگر انچه در صحرا و بیشه‌ها می‌باشد و فرد کامل آن نخل خرما است صنف دیگر انچه در باغها می‌نشانند و ترتیب می‌نمایند و آن
نیز دو قسم است یکی میوه که در حالت تری و تازگی بکار می‌آید دیگر انچه خشک کرده میخورند پس مراد تعداد انواع و اصناف و اقسام است نه ذکر اسامی
یا تبرجیح [illegible] این قدرت و صنعت خداوند کار بفعل آورد برای منفعت که بهره‌مندی باشد برای شما ای مردمان
و برای چارپایان شما [illegible] پس وقتی که بیاید کرکننده یعنی آواز صور اسرافیل در دو نفخهٔ دوم است که برای حیات
[illegible] آن روزی است که می‌گریزد مرد از برادر خود [illegible] و از مادر و پدر خود [illegible]
[illegible] و از زن خود و از پسر خود مخفی نماند که در ترتیب این شمار معلوم شد که جدائی از پسر خود دشوارتر از مفارقت همه است و غالبا سبب این
این باشد که مبادا در عذاب گناهان او شریک کنند [illegible] برای هر مردی در آن روز کار است
باز میدارد او را از پرداختن بکار دیگری یعنی [illegible] زمانه‌ایست که هرکس بخود گرفتار است در قرائه شاذ یعنیه بعین مهمله یعنی کاری که
او را برنج می‌افکند مخفی نماند که این قرائه مرجوح است زیرا که ضمیر منهم مخصوص کفار نیست و حمل اسناد فعل مفعول است و اعلی شان اللایق عبدا
[illegible] رویهاست در آن روز تابنده و درخشنده یعنی رویهای مومنان از نور ایمان [illegible]
خندان و بشارت یافته بدخول بهشت [illegible] و رویهاست در آن روز که بر آنها گرد و غبار نشسته یعنی گرد
کدورت و ملال بر روی کافران و منافقان هویدا خواهد بود [illegible] فرا گیرد آن رویها را سیاهی و تیرگی [illegible]
[illegible] آن جماعت که رویهای غبارآلود و ظلمت اندود داشته باشند ایشانند کافران که فاجران اند مفسران غفر الله لهم این جماعت را تخصیص
نموده‌اند بکافرانی که کفر و فجور را جمع کرده باشند و نوشته‌اند که آنانکه با وجود کفر فاجر هم بوده‌اند حق تعالی غبارآلودگی و تیرگی [illegible] ایشان
جمع فرموده مخفی نماند که کلمه فجره صفت کاشفه از صفت است برای جمیع کافران و صفت مخصص نیست زیرا که هر کافری فاجر است چه باین اعتبار که معتقد است
خدایی نیست و بتان هم در خدای شریک‌اند دروغ گفته و از حیثیت که نکاح مطلقه را بموجب احکام قرآن مجید عمل ننموده زنا کرده و از حیثیت که ربا را حلال دانسته از آن کسب مال نموده و
و از حیثیت که مال لازم تقسیم کرده لو با غصب و سرقه بفعل آورده و همین کار با فجور است دلیل عموم اینکه همین دو قسم مذکور شد یعنی از مومن و از کافر و قسم
سوم که کافر بی فجور باشد مذکور نشد مروی است از حضرت رسول که هرکس سوره عبس بخواند روز قیامت روی او تابان و خندان باشد

کفور است یعنی چه کافرتر است از کافران دیگر بعضی های ضمیر مانع از این تاویل است مخفی نماند که تعجب بر این سبب صحیت بر تقدیر مراد از لفظ
انسان کافر است و اشاره بعتبه بن ابی لهب است که از بس ایذا و استهزا بجناب رسالت میکرد حضرت او را دعا کرده گفت اللهم سلط علیه کلبا
من کلابک یعنی ای خدای من غالب کن بر او سگی از سگان آفریده خود و آخر شیری او را پاره پاره کرد [illegible] از چه چیز
آفریده است خدای تعالی آن کافر را یعنی حقیقت خلقت خود را چون میداند باید که سرکشی و نخوت نکند [illegible]
آفریده شده است از اندکی آب یعنی اگر ندیده اند یا فراموش کرده است بگوییم تا بدانند و بیادش آید که از چند قطره آب حق تعالی او را آفریده
پس اندازه کرد جسم او را یعنی هر عضوی را چنانکه مقتضای حکمت بالغه او بود بکمال صنعت کامله ساخت و بعد از آن در مرتبه انسانیت بمهمات
گوناگون نواخت و در هر کاری و هر وقتی موافق اندازه لایق بکمال او پرداخت [illegible] پس چه راه کمال عقل و الهام فوق
میتره راه سلوک معاش و معاد را بر او آسان کرد [illegible] بعد از آن میرانید او را و بگور در آورد [illegible]
[illegible] پس بعد این کارها هر که خواهد خدای تعالی زنده گرداند و برانگیزد او را از خاک خلاصه سخن اینکه آغازش
نطفه چند آب است و انجامش مشتی خاک پس این همه هوای غرور از بهر چیست و اشتعال آتش سرکشی چرا [illegible]
حقا که نمیگزارد و بجا نمی آرد کافر آنچه فرموده است پروردگار او را یعنی عبادت از روی توحید و خلوص و اطاعت احکام عام و خاص بر جمیع
مفسران کلا را برای ردع دانسته اند و بعضی بمعنی حقا و بعضی مفهوم فعل منفی را بعموم فهمیده اند مخفی نماند که این هر دو خیال ضعیف است زیرا که ما قبل ردع
را نمی شاید و در صورت تعمیم نفرین بر نوع انسان می آید [illegible] پس باید که نظر کند کافر بسوی خوردنی
خود یعنی اگر منکر است تامل نماید که خورش خود را از کجا یافته است [illegible] بدرستی که ما ریختیم آب ریختنی
از ریختن یعنی طرزی عجیب و غریب او را آفریدیم تا بقطرات ریزه ریزه و موجب خرابی عالم نشود [illegible]
بعد از آن شکافتیم زمین را شکافتنی یعنی بصورتی که [illegible] برومند شود مخفی نماند که آنچه نوشته شد بنا بر قراءة [illegible] است و بنا بر قراءة
فتح همزه [illegible] است که نظر کند بسوی طعام خود را الیکن چون قراءة کسر با اعتقاد عامه علما راجح است اختیار نمود [illegible]
میشود و کلام مولد می گردد [illegible] فصل اینجا [illegible] مفعول [illegible] یعنی طعام [illegible] پس رویانیدیم در زمین جنس دانه را
[illegible] و انگور را درختی که شاخ دارد بعضی گفته اند که قضب آن چیزیست که بدروند یا ببرند و باز روید [illegible]
[illegible] و درخت زیتون را و خرما را [illegible] و باغها را در حالتی که درختان آنها انبوه است [illegible]
و رویانیدیم میوه های خشک یعنی آن میوه ها که برای قوت دیر نگاه میدارند و از خشک شدن ضایع نمی شود و مانند بادام و پسته و جز اینها مفسران

تا نفخهٔ ثانیه و بعد از آن تا فراغ از حساب همه داخل وقت است که موسوم بقیامت است زیرا که شش حالت از جمله دوازده که مذکور شد در هنگام نفخهٔ اولی است

وشش بعد از نفخهٔ ثانیه [illegible] فلا اقسم بالخنس پس سوگند یاد می‌کنم بستارگان که پنهان شوند کانند از روشنی آفتاب

راه روندگان اند پنهان شوند گان بسبب غروب یعنی چنین تفسیر کرده‌اند که رجعت کنندگان اند راه روندگان اند غروب کنندگان اند در یعنی مراد نیست

مراد پنج ستاره سیاره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و تاویل از این جهت است که خنس و کنس هر یک دو معنی دارد و تاویل آخر راجح

است زیرا که جواری در راجح همین خمسهٔ متحیره اند دیگرا اینها چون تاثیرات اینها عده است شان قسم [illegible] و سوگند

بشب وقتی که پیش تر یا پس رود و تاویل از این جهت که کلمه عسعس از لغات اضداد است و [illegible] والصبح اذا تنفس و قسم بصبح وقتی که دم زند

یعنی گشاده گردد روشنی او مخفی نماند که اصل معنی تنفس گشاده شدن است و برای آدمی و دیگر حیوانات بهمین مناسبت میگویند که شخص در هنگام تنفس

هوا گشاده می‌شود و روح منبسط میگردد و تسمیه صبح بتنفس بجهت گشادگی افق است بروشنی [illegible] جواب قسم‌هاست یعنی

بدرستی که قرآن سخن فرستاده پسندیده بزرگوار است یعنی جبرئیل مخفی نماند که مراد ازین سخن رد کافران است که میگفتند قرآن کلام

که محمد از پیش خود ترتیب داده و بعضی افترا می‌کردند که از فلان غلام یاد میگیرد پس حق تعالی سخن را مؤکد بقسمها کرده فرمود که نه از پیش خود میسازد و نه از آدمی یاد

میگیرد بلکه مراد جبرئیل [illegible] یاد میگیرد و برای رفع این شبهه که کلام جبرئیل باشد نه کلام خدای تعالی لفظ رسول آورد چه فرستاده سخنی که میگوید ظاهر است

که از جانب فرستنده آورده است و از همین جهت او را رسول میگویند و اگر مراد این باشد میتوان بقول جبرئیل و برای تقویت این مطلب می‌فرماید

[illegible] مراد از قوت فرا گرفتن است بحکم بطریقی که هیچ فوت و فرو گذاشت نشود چنانکه فرموده یا یحیی خذ الکتاب

بقوة پس معنی چنین شد که آن رسول پسندیده گرامی قدر یعنی جبرئیل بخداوند قوت است که هرچه الله تعالی یاد دهد بحکم فرا میگیرد و مطلق

شائبهٔ سهو و نسیان نیست و از نزد خداوند عرش جای دارد یعنی حاضر و نزدیک می‌باشد و در میان واسطه نیست تا مظنهٔ خلل در تعلیم و تعلم شود

[illegible] اطاعت کرده شده است یعنی محمد فرمان او می‌برد و هرچه او یاد میکند دیگر اینکه جبرئیل خود هم امانت دار است یعنی دزدی

و کاستی در عبارت نمیکند مخفی نماند شوقی که احتمال اختلال سخن از جهات اثرش مرفوع شده و دو که باقی مانده است بجزو آیت آینده مرفوع خواهد شد و بعضی

مطاع را برای جبرئیل چنین نوشته اند که فرشتگان اطاعت او میکنند لیکن درین مقام ذکر اطاعت ملائکه ضروری نیست بلکه ضروری همان اطاعت پیغمبر است

و یاد گرفتن قرآن از جبرئیل تا شائبهٔ سهو و نسیان شود [illegible] یعنی محمد مصطفی دیوانه نیست چنانکه شما میگوئید که از

روی دیوانگی میگوید من جبرئیل را دیده و از وی قرآن را یاد گرفتم [illegible] و هر آینه بتحقیق محمد دید جبرئیل را

یکبارهٔ آسمان که آشکار و روشن است یعنی مشرق آفتاب لفظ مبین قید فرموده تا کسی تصور نکند که شبحی متصور درآمده مصنف تبیان نقل کرده که مراد

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقتی که آفتاب درهم پیچیده شود یعنی کم‌را نیدن روشنی او برطرف گردد چون آفتاب مونث سماعی است صفتش مونث آمد

[illegible] و وقتی که ستاره‌ها تیره گردند [illegible] و وقتی که کوه‌ها از جای خود برکنده و رونده شوند

یعنی مانند غبار بر هوا روند [illegible] و وقتی که شترهای ماده که ده ماهه آبستن باشند معطل مانند یعنی از پریشانی حال مال را

مهمل گذارند [illegible] و وقتی که جانوران صحرائی برانگیخته شوند یعنی از دهشت رم خورده سراسیمه گردند [illegible]

و وقتی که دریاها بجوش آورده شود یا اینکه مملو کرده یا خشک کرده شود [illegible] و وقتی که نفسها را یکجا

کنند یعنی صالح را با صالح و انیس سازند و طالح را با طالح جلیس یا مومن را با حور بهشت همنشین کنند و کافر را با شیاطین قرین یا اینکه ارواح را تنها

نگذارند و در تنها درآرند [illegible] و وقتی که دختر زنده در گور کرده شود [illegible] که بکدام گناه کشته شده یعنی ظاهر است

که گنهی نکرده بود و اینجا دو احتمال است پرسیدن از قاتل باشد یا از مقتول که بهر حال قاتل معذب است بعضی قاریان مودت بفتح میم و فتح واو خوانده‌اند و از علی بن

ابی طالب و ابن عباس نیز چنین منقولست و قتلت را هم بدو قراءت خوانده‌اند تخفیف و تشدید غالبا [illegible] اشاره بسختی قتل است که زنده بگور کرده باشد و ضمن این

سخن وعید است آن عربان که بیم عار دختران خود را زنده در گور میکردند منقولست یکی از اعیان عرب پرسیدند که چندین دختر خود را خاک کردی یا

بر هیچیک ترا رحم آمد گفت آری یکبار رحم در دلم آمد بر دختری که سر و روی مرا از خاک پاک میکرد اما من او را بیباک بخاک کردم

و وقتی که نامه‌های اعمال مردمان پراکنده شود یعنی بدست هر کس نامه او باشد و قولی اینست که رقعه‌های مختصر بعد مردن از زیر عرش بعرصه محشر افتد

چنانکه ذره‌ها بیرون آمده رقعه که بدست مومن درآید در آن رقم یافته باشد فی جنة عالیة و آنچه بدست کافر افتد در آن معلوم باشد فی سموم و حمیم مخفی نماند

که این قول کمال مناسبت بلفظ نشرت دارد خصوصا بقراءت تشدید که کثرتی است [illegible] و وقتی که آسمان برکنده و برطرف شود

کشطت را قشطت بقاف هم خوانده‌اند و معنی یکیست [illegible] و وقتی که دوزخ برافروخته شود سعرت را بعضی تخفیف

خوانده‌اند مخفی نماند که از فحوای این آیت ظاهر میشود که دوزخ قبل از قیامت آتش ندارد و این معنی موافق است بآنکه وقودها الناس و الحجارة و نیز مفهوم

میگردد که ارواح کفار پیش از حشر در جای دیگر معذب میباشند که عذابش روحانی محض باشد نه جسمانی [illegible] و وقتی که

بهشت نزدیک کرده شود یعنی حجاب‌ها از میان برخیزد تا خلایق آنرا ببینند [illegible] این جواب همه وقتهاست یعنی

وقتی که چنین و چنان شود بداند هر شخصی آن چیز را که حاضر کرده است از اعمال خود مخفی نماند که این همه احوال قیامت است پس معلوم شد که از نفخه اولی تا نفخه ثانیه

ما غرّك بربك الكريم — خطاب بآدمی مفسران متفق اند درین که روز حشر این ندا خواهد رسید که ای آدمی چه چیز ترا فریفته
کرد به پروردگار تو که کریم است لیکن اختلاف دارند در اینکه وجه آوردن لفظ کریم درین مقام چیست بعضی گفته اند که مراد تلقین اندیشه است
باین جواب که گوید همان کرم پروردگار مرا فریفته کرد برخی از این چه رو گردانیده اند خصوصا زمخشری که از کمال بی‌ادبی قائلان این سخن را
حشو گفته اند و آن مفسران که منکر تاویل مسطورند دو نحو گفته اند یکی اینکه اشاره بسخن شیطانست که در وقت فریفتن آدمی بمعصیت میکند
و میدیدش که پروردگار تو کریم است دوم اینکه محض کریم بودن مقتضی این نیست که ظالم را واگذارند و انتقام نکشند و مطیع را با عاصی برابر خواهد
پس تو بکریم بودن چرا فریفته شدی مخفی نماند که درین همه سخن ها سخن است اول اینکه لازم نیست که این خطاب در روز حشر واقع شود بلکه ممکن
جواب شرطها را دارد و این خطاب برای تنبیه در دنیاست تا مقید متیقظ شود و وقت بضرورت هیچ حذف و تقدیری ضرور نیست دوم تاویل اول
که برای ایراد لفظ کریم گفته اند هر دو ضعیف است زیرا که هرگاه وجه غرور از روی تعجب یا استعظام اظهار شود تعجب یا استعظام ایضا و لفظ ما ست حاصل
باشد و الا نفی کرم پروردگار را نفی فایده آن لازم آید نعوذ بالله من ذلک و تاویل سوم که بیضاوی آنرا ترجیح داده نیز مرجوح است
چرا که تسویه عابد و عاصی در جزا از کریم لازم نیست بلکه نسبت بکمال او رفع عذاب کمال کرم است گو مقتضیات دیگر که برای عابد است برای وی نباشد
دارین که ترک انتقام را لازمه کرم ندانسته واضح تر شد که ندانسته پس باید دانست که اختیار لفظ کریم از میان اسماء حسنی برای این فعلهای
در میانست که بعد ازین بشمرده میشود چنانکه تقریر تحقیق بیش و تفصیل این اجمالست الذی خلقک فسوّاک فعدلک
آن کریمی که آفرید ترا ای آدمی پس راست و درست کرد اعضا و قوی و حواس ترا بر نهجی که مصدر افعال و ادراکات شود پس بگردانید خلقت
ترا از هیئات حیوانات دیگر و امتیاز بخشید با جسم چه بعضی عدلک بتشدید خوانده اند لیکن تکرار در معنی میشود چرا که تسویه همان تعدیل است
فی ای صورة ما شاء رکبک آن گردانیدن و امتیاز بخشیدن در هر صورتیست که خواست ترا آفریدگار در هم بست
و پیوسته ساخت اجزای ترا یعنی هر چه در ترکیب بدنی تو عضو آورد همه بمقتضای کرم بود تا ترا دشواری و دشواری نباشد ماحصل سخن اینست
که اول پوشانیدن کسوت وجود محض کرم بود باز تسویه اعضا بوجهی که جمال و زینت است عین کرم و امتیاز دادن هم پس هرگاه همه چیز از محض
کرم تو عطا فرموده بگو آن چیست که ترا از و روگردان و عاصی ساخته بنابرین استفهام و تعجب هر دو درست می‌نشیند و نیز باید دانست
که در میان کلمه غرک و بربک چیزی از روی قرینه محذوفست مثل حتی عصیت و تقدیر اینست که فریفتن به پروردگار اگر باشد معنی فاسد
می شود چرا که فریب دادن بحق باطل می باشد بنوعی که او را از حقوق صواب بگرداند و باز دارد و مؤید این معنی است مضمون آیت لاحق که میفرماید
کلا بل تکذبون بالدین نیست در واقع و نفس الامر هیچ چیز فریبنده که موجب غفلت تو از همچنین خداوند کریمی شود بلکه شما کافر

رسول کریم محمد مصطفی و این همه اوصاف برای آنحضرت ست مخفی نماند که فی الواقع چنین است لیکن در این آیت از رسول کریم مراد جبرئیل است والا

سخن کفار که میگفتند قرآن ساخته محمد است ثابت میشود دیگر اینکه کلمه امین را بنابر سخن تکلف در تأویل باید کرد [illegible]

ونیست صاحب شما یعنی پیغمبر بر اخبار و احکام غیب بخیل یعنی قرآن را بخیل کننده یعنی بر هر چیز او نازل میشود دریغ نمیکند بلکه بمردمان

میرساند بعضی قاریان ظنین بظا خوانده اند یعنی نیست تهمت کننده که از خود چیزی برسد لیکن چون تهمت ازین آیات سابقه معلوم شد نه از دفع احتمال دیگر است

ونیست قرآن مجید گفتار دیو رانده شده یعنی دیوان از آسمان رانده میشوند بشهاب و استراق

سمع نمیتوانند کرد تا بکاهنان و ساحران خبر رسانند پس این احتمال که قرآن سحر و کهانت است نیز باطل شد

پس کجا میروید شما ای منکران یعنی راه های عقیده فاسده که داشتید همه را نقض و دلیل باطل کردیم دیگر راه گمراهی نماند بر شما و

ثابت شد این مدعا که [illegible] نیست قرآن مجید مگر پندی برای عالمیان مخفی نماند که للعالمین معنی

من رب العالمین افاده میکند زیرا که پند بسبب رحم و مهربانی و لطف و رافت می باشد و حال این صفت در ذات یکتا او حق است

چنانکه در مورد فائده جزاء حافظا و هو ارحم الراحمین و الله لطیف بعباده و دیگر ان الله لرؤف رحیم و اینها همه لوازم ربوبیت است

[illegible] آن پند برای کسی است از جمله اشیا مردمان که باختیار خود خواهد که پای بر جا باشد بر راه

راست که دین توحید است [illegible] نمیخواهید شما استقامت را

و این راه را نمی خواهند پرورده عالمیان یعنی نخواستن شما و خواستن شما اینها همه از خدا است که خدا جبر و اراده شما را برین

راه آورد و پا برجا دارد و حال اینکه دنیا را دار تکلیف آفریده که خبر در آن نباشد پس خلاصه سخن اینکه انتظار جبر و اکراه مکشید و

ایمان آرید مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که هر کس سوره تکویر بخواند حق تعالی او در روز قیامت رسوای امت نکند

[illegible]

[illegible] هنگامی که آسمانها شکافته شوند چون لفظ سما اسم جنس است بر جمیع افراد نیز اطلاق کرده میشود

و آنگاه که ستارگان فرو ریخته پراکنده گردند [illegible] و وقتی که دریاها روان کرده شوند

یعنی بجانب یکدیگر تا همه با هم آمیخته یکی شوند [illegible] و زمانی که گورها زیر و زبر کرده شوند [illegible]

[illegible] بداند هر شخصی آن چیز را از عمل خود که پیش فرستاده یعنی رو بعمل آورده و بداند آن چیز را از عمل خود که موقوف داشته

تا اینکه نصیبش نشده مثلا اینکه گناه را رو بفعل آورد و توبه را موقوف داشت تا زمانی که وقت از دست رفت [illegible]

سورة المطففين و... سورة التطفيف ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

ويل للمطففين وای بر حال کم فروشان که عذابیست مقرر و مقدر برای ایشان تطفیف در لغت کاستن است و مقدار آنچه با یع نقد بحسب وزن یا پیمانه منفوست نه اهل مدینه در وزن و کیل آنچه می فروختند کم و کاست بسیار می کردند بعد از این چنین آیت نازل شد الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون که آن کاهندگان در وزن و پیمانه که هر گاه می پیمایند برای خود چیزی را بر مردمان یعنی برای خریدن تمامی می پیمایند و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون و هر گاه که می پیمایند برای مردمان یعنی بفروختن یا وزن میکنند کم و کاست میکنند در مقدار و وزن انجا لام صله در لهم محذوفست چنانکه میگویند حببتکم یعنی حببت لکم [illegible]

آیا نمیدانند یقین آن گروه این حال که ایشان برانگیختگان باشند لیوم عظیم برای روزی بزرگ یعنی زنده کرده خواهند برای روزی که جزا دادن اعمال در آن روز مقرر شده و بزرگی آن روز بجهت وقایع بزرگ صعب است مخفی نماند که روز قیامت همان یکروز است که بعث و مجازات در آن خواهد شد پس لفظ یوم انجا بمعنی وقت باشد یا اینکه مراد از بعث برانگیختن اول است که از عدم بوجود آورده چنانکه فرموده خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا پس امتحان حسن عمل هر گاه علت غائی شده باشد جزا دادن که متعلق آنست نیز تواند بود و موید این سخن اینجاست لفظ مبعوثون و الا مبعوثون مفرد بود [illegible] آن روز بزرگ روزیست که ایستاده خواهند شد جمیع مردمان برای حکم پروردگار عالمیان تا دریابی پس چه فرماید اشاره بلیغیست که چون از بسیار گرفتن و کم دادن در خرید و فروخت دعا کرده اند یقینا که جزاء العقوبت خواهند یافت نصب لفظ یوم بجهت بدلیت است و بدل از یوم اول واقع شده و موید این سخن است قراءة بعض مفسران که مجرور خوانده اند [illegible]

مفسران غفرالله لهم نوشته اند که انجا کلا برای ردع تطفیف و عدم ظن مسلمان بوقوع بعث و جزاست یعنی همچنین نیست مدرستی که نامه اعمال منکران بی شک در سجین است و معنی سجین چنین گفته اند که نام کتابیست جامع اعمال جمیع فجار از انس و جن مخفی نماند که این تاویل سراسر مشوش است اولا اینکه ردع عبارت از ردیست و ابطال مطلبی تا بعد از آن اثبات نقیض آن کرده شود و انجا که دو مطلب مذکور شد یکی کم در یا و کردن در فروختن و خریدن دوم انکار بعث و جزا اثبات نقیض این دو مطلب از جمله آئینه نمی شود و هیچ مناسبت ندارد بلکه در اصل رد کردن هر دو مطلب نمیتواند بود زیرا که کلام سابق و عید است و حکایت از فعل فجار پس نه رد و عید صحیح است و نه رد حکایت و اگر ردع تطفیف قرار دهیم مفهوم مخالف که حاصل از ردع نقیض قول خود میشود و همچنین الا لظن او لیک قضیه سالبه است و بعد از ردع نقیض آن که قضیه موجبه باشد لازم می آید و در باب سجین که گفته اند نام کتاب است سهو این سخن بعد از غور و تامل ظاهر است زیرا که کتاب اینجا بمعنی مصدر درست می آید و نه بمعنی اسم مفعول چه در صورت معنی چنین میشود

نعمتان ناسپاس خود کرده از روی عناد و جهل از و روگردان شده اید و بدروغ میدارید دین اسلام را که پرستش آفریدگار است از روی

توحید واخلاص [illegible] بدرستیکه بر شما گماشته شده اند از جانب آفریدگار نگاهبانان یعنی

ایشان شاهدانند که چیزی شایان فریفته شدن شما و ترک خدا پرستی بر شما وقوع نمی یابد بلکه بمحض خیالهای باطل و عقیدهای

فاسد عصیان و تمردی ورزید [illegible] آن نگهبانان که گماشته شده اند از جانب پروردگار بزرگواران در نیکی

یعنی بفضلت راستی و امانت متصف اند که مطلقا افترا و دروغ از ایشان سر نمیزند نویسندگانند گفتار و کردار شما را [illegible]

[illegible] میدانند آنچه شما میکنید از فعل و عمل یعنی هم نیست که غافل و ذاهل شوند از احوال شما یا توانید از ایشان

چیزی پنهان داشت [illegible] بدرستیکه نیکوکاران هر آینه در نعمتهای بهشت اند یعنی بعد از آنکه حساب اعمال شما

بموجب آنچه در نامه اعمال نوشته میشود روز جزا کرده شود هر که نیکوکار باشد یعنی مطابق امر و نهی خدا و رسول او عمل کرده باشد به بهشت فرستاده

خواهد شد [illegible] و بدرستیکه بدکاران یعنی آنانکه اطاعت فرمان خدا و رسول نه کرده باشند هر آینه در دوزخ اند

[illegible] در آورده خواهند شد آن بدکاران در دوزخ روز جزا [illegible] این آیت تکرار سخن گذشته نیست بلکه [illegible]

که در علم الهی ایشان دوزخی شده اند و مطلب از سخن دوم اینکه روز جزا بالقوه ایشان بعقاب اند [illegible] یوم الدین فرموده نه یوم القیامة یا یوم البعث

یا یوم الحشر اشاره بدو معنی ست یکی اینکه در آوردن بدوزخ ظلم نیست بلکه جزای عمل ایشان است دوم اینکه روزی برای جزا مقرر شده از این

جهت تعجیل در عقوبت میشود [illegible] عنها [illegible] این وعید دیگر است برای بدکاران بخلود در دوزخ یعنی نیستند

ایشان از دوزخ هرگز غایب شوندگان بلکه جاوید در ان خواهند بود [illegible] و چه چیز دانا کرد

ترا ای شنونده یا ای رسول که چیست روز جزا یعنی از صعوبت و شدت آن روز آنچه خبر داده ایم از بسیار اندکیست و از هزار یکی نبود

تمامی احوال آنرا ندانسته [illegible] پس باز چه دانا کرده باشد ترا که چه طور چیزیست روز جزا

یعنی آنچه از سختی و بلاهای آن روز خود هم بخیال در آورده باشی کم است و چنانکه هست ندانسته زیرا که از حد تصور بیرون است [illegible]

[illegible] آن روز جزا روزیست که توانائی و اختیار ندارد هیچ نفسی برای هیچ نفسی

هیچ چیز را یعنی هیچکس نمیتواند که برای کسی کاری بکند از شفاعت و رهائی دادن از عذاب و فرمان روائی در آن روز خاصه خداوند تعالی است کلمه یوم را اینجا دو

قرائت است یکی رفع در اینصورت خبر مبتدای محذوف است که هو باشد یا بدل یوم الدین است دوم نصب که مختار جمهور است و بنابرین مفعول فیه خواهد بود تقدیر کلام

اینکه یدانون یوم لا تملک [illegible] روایت از حضرت رسول صلعم که هر کس سوره الانفطار بخواند بعدد هر قبری حسنه برای او نوشته شود [illegible]

افسانه‌های پیشینیان است [illegible] همچنین نیست که کافران فهمیده اند بلکه
غالب شده است بر دلهای ایشان چیزیکه بودند ایشان در حالتی که کسب میکردند آنرا یعنی گناهان حاصل یعنی اینکه گناه و معصیت اینها هم کرده اند
چندانی که عصیان بلکه نفس ایشان شده لهذا قول و فعل بر همان عادت است که خو گرفته اند و در حدیث آمده که هرگاه بنده گناهی کند نقطه
سیاه در دل وی پیدا شود تا اینکه از غلبه معصیت دلش بالتمام سیاه گردد و آن غلافی باشد مانع از درآمدن نور حق در دل از این سبب در تاریکی
افتد و تمیز در حق و باطل نتواند کرد رین در اصل لغت یعنی غلبه و کثرت است اکثر قاریان در کلمه بل ران لام را در را ادغام نموده اند و حفص اظهار
کرده [illegible] حقا که بدرستی که این گناهکاران از فرسودن رحمت پروردگار خود در آن روز
یعنی روز جزا بتحقیق در پس پرده پوشیده و پنهان اند یعنی چنانکه هر یک از ایشان در خود بکثرت گناهان در پرده ظلمت پوشیده و پنهان
ساخت حق جل و علا نیز پرده حرمان از رحمت از روی سعادت بر روی او انداخت [illegible] پس بعد از آن
از رحمت محروم شوند بدرستی که ایشان در آینده کانند در دوزخ یعنی دو خسران برای ایشانست یکی بی نصیبی از نعمت دیگر گرفتاری بنقمت
[illegible] بعد از آن که در آینده شوند در دوزخ گفته شود با ایشان یعنی فرشتگان گویند که اینست
آن چیزی که نابود دیده شما در دنیا بدروغ میداشتید آنرا یعنی انکار میکردید دوزخ و عذاب و بعث و حشر را [illegible]
[illegible] حقا بدرستی که سرنوشت نیکوکاران هر آینه در علیین است یعنی در بلندیها [illegible] و چه چیز
دانا کرد ترا ای رسول که چیست علیین یعنی بلندی درجات صوری در بهشت و بلندیهای مراتب قدر و منزلت بسبب قرب درگاه احدیت چندانست
که بتصور در نمی آید و در تقریر نمیگنجد اینجا نیز مطلب وصف عبارت از مؤمنان بود و معنا تمام شد محتاج بتتمیم نیست تا آیت حق مفسر آن باشد
لفظ علیین و علیون بسبب شرافت معنی مانند جمع ذوی العقول است [illegible] سرنوشت نیکوکاران نیز نوشته ایست که حکم ازلی
در بدایت خلقت نوشته شده [illegible] آنرا آگاه میشوند مقربان بارگاه صمدیت یعنی فرشتگان میخوانند و از بدی آن میدانند
که بندگان صالح متقی که منظور انظار لطف الهی اند کدام کسانند تا ارواح ایشانرا افزون تقدیم و نیز نسبت بکار برند و بر ایشان صلوات رحمت
جناب صمدیت نمایند [illegible] بدرستی که نیکوکاران یعنی مؤمنان عمل کننده بشرایع ایمان مبتلک در نعمتهای
بهشت خواهند بود [illegible] بر تختها و تکیه گاه های آراسته در حالتی که نظر میکنند یعنی بهر طرف که نگاه میکنند
ناز و نعمت و رحمت می بینند و شادمان میشوند [illegible] می‌شناسی تو ای بیننده در روهای
تازگی و طراوت نعمتهای بهشت را و خرمی لذتها را چندی از قاریان تعرف بضم تا و فتح را خوانده اند و این قرائة بهر آنست تا خطاب بکسی نباشد

که نوشتن اعمال ایشان در نوشتن اعمال ایشانست یا مکتوب اعمال در مکتوب اعمال است و نمیتوان یکی را خاص و دیگری را عام قرار داد چراکه لفظ
فجار برای هر دو جا مفید عموم است پس باید دانست که لفظ کلا دو استعمال دارد جایی که بعد از آن کلمه بل باشد برای ردع است تا رد سخن
گذشته شود و اثبات مخالف آن و جایی که بعد از آن ان باشد بمعنی حقا است تا مؤکد و مؤید سخن گذشته و آینده باشد و اینجا مؤید
و تهدید است که بلفظ ان واقع شده و کتاب اینجا بمعنی مصدری خود بکار است و مراد نوشتن تقدیرات ازلیست برای احوال آینده
هرکس که در اصطلاح آنرا سرنوشت گویند و سجین نام اسفل السافلین است قرینهٔ عقلی اینکه در مقابل علیین آمده و سند نقلی آنکه
در لغت ضبط کرده اند که اسم طبقهٔ هفتم زمین است و مدلول لفظ نیز شاهد این معنی است که سجین ماخوذ از سجن است و برای مبالغه افزایش
در لفظ شده و مشدد آمده مراد جهنم است که در اسفل السافلین مقابله بهشت که در اعلی علیین است واقع شده پس معنی آیت اینست
که حقا که سرنوشت فاجران اینست که در سخت ترین زندانها که طبقهٔ پایین ترین جهنم است باشند و از سوق عبارت ظاهر است که تقدیر
کلام انهم لفی سجین است و بنابرین معنی ثابت بعث شد زیرا که وعید دخول در جهنم بعد از بعث و حشر است [illegible]
[illegible] و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول که چه چیز است سجین یعنی کیفیت صعوبت و شدت عذاب آن زندان بحث
متصور در فهم نیاید این سخن که چنان فخامت و ضخامت است بعنوان جملهٔ معترضه در میان آمد و تمام شد محتاج بمعنی خبریت ان آیت
ملحقه نعت آن باشد و چرا باشد کتاب و مکتوب و مرقوم هر سه بیک معنی اند پس اگر سجین کتاب باشد وصف الشیء بنفسه میشود
[illegible] یعنی سرنوشت فاجران با اینکه در دوزخ خواهند بود سرنوشتی است که در تقدیر ازلی نوشته شده یعنی تخلف
ممکن نیست زیرا که امر ایشان در کفر بعلم ازلی معلوم بود و بید قدرت نوشته شده نه تنها همین است که بحال در نامهٔ اعمال بعد از
وقوع بقلم می آید و موجب عذاب نمیشود بنابرین معنی تاکید در وعید است و تاسیس یاس و حرمان از نجات [illegible]
[illegible] عقوبت و شدت عذاب در آن روز یعنی جزا برای تکذیبان یعنی بدروغ دارندگان [illegible]
[illegible] آن بدروغ دارندگان که بدروغ میدارند روز جزا را مخفی نماند که اول کلمه مکذبین از روی تعمیم است و جمله
یکذبون ذکر خاص است بعد از عام مراد اینکه آنانکه بدروغ دارندگان نقل قرآن مجید و رسالت پیغمبر را بدروغ میدارند
حرر روز قیامت را چه اگر در قرآن و رسالت را قبول نمایند وقوع قیامت را نیز تصدیق خواهند کرد و مقتضی این سخن است آیت لاحقه که
می فرماید [illegible] و بدروغ نمیدارد وقوع قیامت را مگر هر بیرون رونده از حد بندگی که گناهکار است
[illegible] وهرگاه خوانده میشود بر آن گناهکار آیتهای ما میگوید که این افسانهای

که فرستاده نشده اند ایشان بر مؤمنان پاسبانان که نگهبانی دین و اعمال ایشان کنند و طعن گمراهی زنند یعنی بندگان مامور بحکم ما
عمل میکنند کافران را با ایشان چه کار است [illegible] پس امروز یعنی در
روز جزا که صفت آن مذکور شد آنکسان که ایمان آورده اند خنده میکنند بر آن کافران یعنی در مکافات و انتقام خنده که کافران در دنیا
بر ایشان میکردند ایشان در روز حساب خنده بر کافران خواهند کرد در آثار آمده که فرشتگان دری از دوزخ بجانب بهشت گشایند و اهل
دوزخیانی که استهزا بمؤمنان میکردند نمایند و گویند که بروید به بهشت همینکه ایشان نزدیک بدروازه بهشت رسند فی الحال ملائکه در بهشت را
بر بندند و باز ایشان را رانده بدوزخ افکنند در آن حالت بهشتیان از منظرهای بلند برین حال تماشا کرده بخندند [illegible]
[illegible] آنانکه ایمان آورده اند روز جزا بر تختهای آراسته خواهند بود در حالتی که نگاه کنندگان باشند بر احوال کافران که در جهنم بعذاب
گوناگون گرفتار اند [illegible] استفهام تعجب و انکاریست یعنی آیا جزای نیک یافته شوند
کافران چیزی را که بودند در دنیا بفعل می آوردند یعنی نمیشود که ایشان تا دم مرگ کفر و عناد ورزیده باشند و جزای نیک یابند و میتواند بود
که لفظ ثواب بر معنی اصل خود باقی باشد یعنی جزای مطلق پس درین صورت استفهام برای تقریر است یعنی البته جزا در خور افعال و اعمال خویش
خواهند یافت [illegible] مروی است از حضرت رسالت صلعم هر کس سوره مطففین بخواند حق تعالی او را از رحیق که در سوره موصوف شده بنوشاند

[illegible]

رکوع واحد

[illegible]

[illegible] وقتی که آسمانها شکافته شود [illegible] و حقت وگوش کند حکم پروردگار خود را
یعنی فرمان برد آورده اند که اولین علامت قیامت شکافته شدن آسمان خواهد بود و آن بسبب فرود آمدن امری عظیم باشد از عرش مجید
که بردارد آسمان را چنانکه فرموده یوم تشقق السماء بالغمام و سزاوار شده است آسمان بطاعت امر الهی [illegible]
وقتی که زمین کشیده و پهن کرده شود یعنی کوه ها مرتفع گردد و پشتها بسبب زلزله هموار شود پس تمام زمین یکدست شود [illegible]
و [illegible] بیرون افکند چیزی را که در آنست یعنی گنجها و اموات را و خالی شود چنانکه هیچ چیز در آن مدفون نماند [illegible]
[illegible] وگوش کند حکم پروردگار خود را یعنی فرمان برد و سزاوار شده است زمین بطاعت پروردگار مخفی نماند که کلمه حقت در حق آسمان و زمین
تعریض است بر آدمیان اشاره بانکه چون [illegible] ثابت شد که نافرمانی نکنند و نکردند اما مردمان که در جواب الست بربکم بلی
گفته بودند و ثابت شده بر ایشان [illegible] که کافر و مشرک شوند [illegible] اکثر مفسرین جواب اذا را اذنت در هر دو آیت قرار داده اند و در این صورت

یعنی شناخته میشود و بنابرین قراءة نضرة بضم تا است یسقون [illegible] نوشانیده میشوند آن نیکوکاران از شراب
صاف خوشبو کرده شده ختامه مسك [illegible] ذلك فليتنافس [illegible] خوشبو کننده آن شراب مشک است
مخفی نماند که مراد از مشک اینجا خون ناف آهو نیست بلکه نوعی اعلی از عطریات است که تندتر و بهتر از آن متصور نباشد چنانکه در دنیا تندتر از مشک
خوشبوئی نیست و این قسم سخنان بطریق تفهیم نازل شده تا مردم بمشابهت آنچه دیده اند بفهمند بعضی قاریان ختامه را خاتمه خوانده اند و قراءة از
علی بن ابی طالب نیز چنین منقولست و در حصول و وصول این طور شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی آدمیان که با نفس شهوانی آلوده شده اند
باید که اطاعت اوامر و نواهی الهی نمایند تا این نعمت را که سرآمد نعمتهای بهشت است یابند مخفی نماند که چون از آیة لاحق نیز وصف شراب ظاهر میشود
که ذلک اشاره بهمانست نه بچیز دیگر و تذکیر اسم اشاره هم اشاره باین معنی است پس باید دانست که تخصیص رغبت بشراب برای اینست که التذاذ
از جمیع نعمتها و شهوتها بسبب سرخوشی زیاده زیاده میگردد و پس مبالغه در التذاذ از جمیع مواهبست ومزاجه [illegible]
و آمیخته آن شراب از تسنیم است لفظ تسنیم یعنی آمدن از بالا بزیر است و چون آب آن چشمه از عرش مجید ببهشت می آید موسوم باین اسم شده
[illegible] آن آب که مستی بتسنیم است چشمه ایست که می نوشند شراب را بسبب آن مقربان درگاه الهی مفاد
کلام اینست که شراب خالص آن چشمه مخصوص خاصانست و برای دیگر بهشتیان قدری از آن با شراب دیگر ممزوج خواهد شد چه هرگاه در حالت تفاوت
باشد هم چنین باید و درین ضمن اشاره باینست که آنانکه محبت الهی را غرض آلود نکردند و طاعت را خالصا لله بجا آوردند ما نیز شراب
ایشانرا خالص آفریدیم و کیفیتی است که اندکی از آن چون ممزوج شود با شراب دیگر آنرا هم نیکو و خوشبو سازد مخفی نماند که چون عبارت ممزوج
چشمه است لفظ عین منصوب شده و بهمین سبب با در ضمیر واقع شده زیرا که چشمه در عرش است و آنرا بهشتیان می نوشند بلکه بسبب آن
شراب مینوشند [illegible] بدرستی که آنکسان که گناه کردند
یعنی کافر و مشرک شده بودند در دنیا از احوال آنانکه ایمان بتوحید آورده اند خنده میکردند یعنی مومنان را لایق استهزا پنداشته بر ایشان میخندیدند
[illegible] و وقتی که میگذشتند بر مومنان چشمک میزدند با یکدیگر از راه تسخر و تحقیر واذا [illegible]
[illegible] و وقتی که برمیگشتند آن تسخر کنندگان بجانب یاران و همنشینان خود برمیگشتند لذت یابندگان
از آن استهزا کرده بودند یعنی از روی تفاخر و شادمانی میگفتند که خندیدیم بمومنان کردیم و خفیف ساختیم واذا راوهم
[illegible] و وقتی که میدیدند مومنانرا میگفتند که این گروه هر آینه گمراهانند که دین آبا و اجداد را گذاشته
بدین دیگر در آمده اند وما ارسلوا [illegible] و حال آنکه نمی کافران و مشرکان درین باب بیهوده چرا فرستاده

از ترکیب حالات عذابهای گوناگون است که از آغاز سکرات موت تا ابدالآباد بر وی بوقوع آید [illegible] و اذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون

و وقتی که خوانده می‌شود بر ایشان قرآن مجید سجده نمیکنند خدای تعالی را در وجوب این سجده اختلافست و سبب نزول سجود ناکردن کفار بود بر آیت واسجد واقترب

[illegible] و سجده ناکردن ایشان نه از بیم که خدا را سجود نمیکنند بلکه از این است که تا آنکه کافر شده‌اند بدروغ میدارند پیغمبر را و میگویند که قرآن کلام

خدا نیست [illegible] والله تعالی داناتر است بآنچه در ظرف دل خود نگاه میدارند معنی آنکه این آیت اشارتست که تکذیب نبی و باور ناکردن قرآن نیز از روی صدق اعتقاد

که نافی تصدیق آن باشد نمیکنند بلکه بمحض عناد و شقاوت ازلیه انکار مینمایند و الا معجزات رسول و قرآن مجید بغایت روشنست که گنجایش انکار نیست و ایشان هم در دل خود فهمیده پنهان میدارند

تا انکار ایشان موجب ضلال خلائق شود [illegible] پس خبر کن ای رسول این کافران را بعذابی دردناک باید دانست که بشارت دادن برای مطلق خبر کردن

هم مستعملست و ممکن است که خبر خیر نیز اینجا در صورت اخیر تهکم و تعریض است [illegible] مگر آن

کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای پسندیده یعنی شروع ایشان را تقدیم رسیدند برای ایشانست مزدی که هرگز بریده نشود و نقصان نپذیرد یعنی بسبب [illegible] در استثناء این آیت احتمال انقطاع و

اتصال هر دو [illegible] یعنی بغلبه همان کافران کسانی که مؤمن و عابد شوند مرویست از حضرت رسول ص که هر کس سوره انشقت بخواند نامه اعمال از پس پشت و [illegible] او داده

نشود [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] سوگند یاد میکنم بآسمان که خداوند برجهاست برج در لغت قصر بلند را گویند و حق سبحانه جل شانه بجهت اختلاف حرکات ستاره

در هر برجی فلک قمر آسمان را دوازده حصه منقسم ساخته و هر بعضی را باعتبار ارتفاع که آسمان دارد برجی نام کرده و از جهت [illegible] بودن ستاره

دران مصدر اثرهای عظیم میگردد و این معنی مظهر قدرت کامله الهی است شان قسم دارد پس فی الحقیقه سوگند بصفت قدرت خود یاد کرده [illegible]

و سوگند یاد میکنم بروز وعده کرده شده یعنی روز قیامت که آن مظهر قدرتهای عجیب و غریب است [illegible] و مکرر قسم بهر شاهد و مشهود در تفسیر این دو کلمه اقوال مختلفه در تفاسیر مذکور است بعضی از رو

روایت نوشته‌اند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه و برخی از راه درایت گفته‌اند که شاهد حضرت خاتم الانبیاست و مشهود امت طایفه آورده‌اند که شاهد عیسی است و مشهود امت او

فرقه نگاشته‌اند که شاهد خدا است و مشهود خلق و جمعی قرار داده‌اند که مشهود هر کسی است که در عرصه محشر حاضر کرده شود و شاهدان فرشته که او را [illegible]

[illegible] و شهید مخفی نماند که این معنی اخیر بروز قیامت مناسبت دارد و اتصال قسمین دلیل رجحان میتواند شد و تنکیر هر دو کلمه از روی تعمیم هم تواند بود یعنی کل [illegible] و کل مشهود

[illegible] جواب قسمها این است که کشته شدند صاحبان گود بعضی گفته‌اند که جواب قسمها محذوفست از این قبیل که لتهلکون و لفظ قتل هم محذوفست یعنی سوگند باین

[illegible] از رحمت [illegible] چنانکه دور کرده شدند از رحمت خدا صاحبان گود [illegible] کلمه النار بدل اشتمال است برای اخدود یعنی صاحبان آتشی که آن آتش صاحب

هیمه بود اسلوب سخن کنایه از افروختن آتش است بهیمه بسیار و قصه اصحاب اخدود در صحیح مسلم بروایت صهیب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

منقولست و مفسران نیز در تفاسیر آورده‌اند چون خادم علما مرجان نیز در مثنوی خود تمثیل منظوم ساخته همان نظم را اینجا می‌نویسد

واو زائده باشد لیکن واضح واضح است که جواب شرط که محذوف است روز قیامت است مضمون جمله آینده باشد که علی العموم می فرماید یا ایها الانسان

انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی هرکسی که تو در آن وقت سعی کننده برنج و مشقت که برسی بسوی پروردگار خود در رسیدنی

یعنی البته رسیدن نه وصال معنوی باشد نه صوری پس برسی با او و می یابی جزای اعمال خود را فاما من اوتی کتابه بیمینه پس اما هر که داده شود

نامه اعمال او بدست راست او فسوف یحاسب حسابا یسیرا پس نزدیک است که حساب کرده شود اعمال او حساب کردنی اندک و آسان و

ینقلب الی اهله مسرورا و برود و باشد که بازگردد بسوی مصاحبان خود یعنی بهشتیان و حوران در حالتی که شادمان باشند و اما من

اوتی کتابه وراء ظهره و اما هر که داده شود نامه اعمالش از پس پشت او بدست چپ فسوف یدعو ثبورا پس نزدیک است که خواند و

گوید هلاک خود و یصلی سعیرا و درآید اندر آتش افروخته بعضی قاریان یصلی بضم یا و تشدید صاد خوانده اند یعنی درآورده شود دسعیت داده

نامه بدست چپ همه از پس پشت چنین منقولست که دست راستش را برگردن خواهند بست و دست چپ با پشت پس بدست راست نامه را نتوانند گرفت

انه کان فی اهله مسرورا بدرستی که او بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان بمال و جاه انه ظن ان لن یحور بدرستی که

گمان می برد در دنیا که هرگز باز نمی گردد بسوی حق تعالی یعنی اعتقاد معاد نداشت بلی بازگشت خواهد کرد آمنی و گمان او غلط است ان که

پیش از لن آمده مخففه است از مثقله و حور بمعنی بازگشتن است بحالت پیشین کالحور بعد الکور تک رخت را سفید بسنده دست

پیشین باز می آید ان ربه کان به بصیرا بدرستی که پروردگار او هست کان او دمیا یعنی آنگاه را به نفس او

درنامه اعمال تا بعد از مرگ او در زنده سازد جزا دهد فلا اقسم بالشفق پس سوگند یاد میکنم بشفق و آن سرخی است که بعد از غروب آفتاب در

افق آسمان پیدا میشود از انعکاس نور آفتاب و افتادن پرتو او بر تنک و در اصل لغت بمعنی رقیق است چنانچه رقت قلب شفقت نامیده

والیل و ما وسق و سوگند یاد میکنم بشب و هرچه در آن جمع کرده میشود یعنی در شب همه اشیا فراهم آورده میشوند جمیع حیوانات که روز

همه پراکنده میگردند والقمر اذا اتسق و سوگند یاد میکنم بماه هنگامی که تمام گردد یعنی چهارده شب غیر خدا جایز نیست

که بغیر خدا سوگند خورد و خدا را رواست خدا را در این باب هر چه قسم یاد کرده بجهت آن است عظمت قدرت

و غرابت صنعت خود سوگند یاد کرده لیس مقسم جمان خود است چون شامه معبودیت متحقق نشود و مجوز نیست

لترکبن طبقا عن طبق البته شما خواهید شد ای کافران حالی را بعد از حالی که در شدت عقوبت هر حالی مطابق حال دیگر باشد

فما لهم لا یؤمنون پس چیست آنها را که ایمان نمی آرند بخدا و رسول بعضی قاریان لترکبن بفتح بای خوانده اند تا مناسب باشد

بهر سه حرکت خوانده اند حالت فتح خطاب با اعتبار لفظ انسانست با فراد و در حالت ضم با اعتبار افراد و در حالت کسر خطاب بنفس است و مراد

هردو دیده روشن از توحید شد ٭ چشم بست از کفر و اهل دید شد ٭ پیش سلطان رفت و او دید آن بصیر ٭ نور ایمان بر جبین بدر منیر

پس بگفتش گر بر چشم کیستی ٭ جای دارد راستی تو کیستی ٭ نور چشم و دیدهای این حسن و صفا ٭ راست گو با من که آمد از کجا

گفت این ها جمله اکرام حق است ٭ چشم و دو دیده را از نور و ضیاست ٭ نور ایمان چون دلی روشن کند ٭ پرتوی از خانه بر روزن زند

گفت آن کافر کرا گوئی خدا ٭ وز دین حق که بودت رهنما ٭ انکه بشنیدی بگو تا بشنوم ٭ گر بگوئی راست من هم بگروم

او بشوق اینکه شه مومن شود ٭ عالمی از جور او ایمن شود ٭ گفت معبودی بجز الله نیست ٭ وای بر آنکس که او آگاه نیست

تا دو حرف کاف و نون ترکیب یافت ٭ کائنات از قدرتش ترتیب یافت ٭ حلقهٔ معنی نه آخر در وجود ٭ نقطهٔ مرکز پرکار بود

داد باغ آفرینش را عرض ٭ گل ز جوهر رنگ و بویش از عرض ٭ ذرّه از نور او خورشید جان ٭ قطره از بحر نعت پیش جهان

کافر بدبخت گفت از احتیال ٭ نیست او تا دور محال و تعال ٭ گر مفصل گوئیم باور کنم ٭ ور مرا راهی نماید سر نهم

شوق مومن بیش شد و عده رنداد ٭ رفت آن پیمان و سوگندش زیاد ٭ گفت آن صاحب بت ایشان من ٭ دشمنان فرمود سحر آموختن

چون بدانست آن محیل کینه جو ٭ کرد آنم جسم بر اعضای او ٭ اول از تطمیع در دل راه کرد ٭ بعد از آن بر امداد اکراه کرد

کس به پرسد کی روا بیش نکو ٭ آنچه آن یافته بر جاه شود ٭ آنکه با شد مشتری در شد چیز ٭ چون نگیر دمی از بوی گیز

کافر او را محترز دید از ضلال ٭ عزم قتلش کرد و کرد بد مآل ٭ دست و پایش بست و در آتش فکند ٭ او ندید از شرر آن آتش گزند

شد برون خندان از آن ناپایدار ٭ چون طلای خالص کامل عیار ٭ جلوهٔ آتش بر آن نیکو سرشت ٭ می نمودی در نظر باغ بهشت

شعله سرو و اخگر گل و سوسن دود ٭ هر شراری غنچهٔ بشکفته بود ٭ بر رخ آتش ز خاکستر غبار ٭ شبنم افتاده بروی لاله زار

چون که سالم ماند جان و هم جسد ٭ کافر از سوخت مران حسد ٭ سوی آتش هر که او را برده بود ٭ خود بگو ما نند آتش مرد زود

خشم آن سگ بیشتر شد شعله ور ٭ بست دست و پای او بار دگر ٭ گفت تا سنگی رفیقش ساختند ٭ پس بدریای عمیق انداختند

موج آتش گشت بازوی شنا ٭ از جایش چون که داد امداد ها ٭ او برون آمد ز دریا چون گهر ٭ آبرویش از گهر هم تازه تر

حاسدان دیدند چون آن آب و تاب ٭ ز آتش غیرت بگشتند آب ٭ بس که در گریه ز بیتابی شدند ٭ مردم چشم آدم آبی شدند

آب و آتش را کجا یارای کار ٭ تا نباشد رخصت پروردگار ٭ وانکه دامان که گیرد دار قهر اوست ٭ آتش و آب از جی هم عدوست

آنکسان کانداختند او را به آب ٭ منعدم گشتند مانند حباب ٭ قدرت حق دید آن بی آبرو ٭ همچو گرداب بخود پیچید او

گفت من خود ساحرش پنداشتم ٭ زین عجائب ها خبر کی داشتم ٭ کردمی عزت پرستارش حباب ٭ همچنین آمد برون آمد ز آب

پادشاهی بود نامش ذونواس ٭ کافر و سفاک بود و بی هراس ٭ داشت از خاصان دولت ساحری ٭ کاهنی در علم جادو ماهری

سحر و افسون می‌نمود آن کفرکیش ٭ تا ملک غالب شود بر خصم خویش ٭ پیر شد آن ساحر و از کار ماند ٭ من بغفره نکته نخواند

گفت روزی با ملک آن سحرکار ٭ در حیات من نمانده اعتبار ٭ چون طلسم هستی من بشکند ٭ دیگری باید که افسونها کند

تندهوشی را بمن بسپر کنون ٭ تا بیاموزم باو سحر و فسون ٭ کرد آن کافر برای ناصواب ٭ نوجوانی را ز خاصان انتخاب

پس سپرد او را بآن پیر کهن ٭ می‌گرفت از او جوان تعلیم فن ٭ نزد او می‌رفت روزی صبحگاه ٭ پیش دیر راهبی افتاد راه

اتفاقاً صبح توفیقش دمید ٭ نور خورشید سعادت شد پدید ٭ رفت پیش راهب و چندی نشست ٭ تا طلسم کفر از ایمان شکست

حق‌پرستی را از او تعلیم یافت ٭ روز و شب در دیر راهب می‌شتافت ٭ رفته‌رفته مستجاب الدعوه شد ٭ شاهباز عاقبت آن صعوه شد

روزی اندر رهگذر دید آن غلام ٭ اژدهای بسته ره بر خاص و عام ٭ خلق وامانده ز کار و بارها ٭ دور استاده ز بیم اژدها

اسم اعظم خوانده شد نزدیک او ٭ دست مالیدش به پشت و هم برو ٭ گفت ای اژدر برو بر جای خود ٭ تا رود هر کس بمطلبهای خود

رفت آن ثعبان شتابان ناگهان ٭ کرد آن عارف رود فسکر جهان ٭ باز روزی بر سر یک چارسو ٭ شیر خونخواری برآمد تندخو

خلق از دهشت بهر سو در گریز ٭ وحشتی شد همچو روز رستخیز ٭ از پی تدبیر جمعی سروران ٭ مضطرب رفتند پیش آن جوان

ناله می‌کردند از آن خوف عظیم ٭ چاره کن ای تو سحاری علیم ٭ رفت شیر بیشه زهد و تقات ٭ تا دهد زان شیر مردم را نجات

می‌شد آن مهدی ره مستقیم ٭ کافران را وقعتها اهتها حمیم ٭ زانکه شاید گرد ایمانشان نصیب ٭ رو فراز بخت آیند از نشیب

یا شوند اولاد ایشان حق‌گرای ٭ زنده از مرده برون آرد خدای ٭ همرهان دیدند با آن حق‌شناس ٭ کافران در ره مید شت یاس

هر دو گوشش شیر را محکم گرفت ٭ خلق را زهره ترسش آمد از شگفت ٭ پس کشان از شهر می‌بردش برون ٭ کی چنین کاری کند سحر و فسون

سحر کی باشد چو قدرتهای رب ٭ ماه نخشب نیست همچون ماه شب ٭ مردی از خاصان سلطان کور شد ٭ زین سبب رهدستنه در شد

آن پسر گفتش که ای صاحب نظر ٭ از تو وارد چشم انعام بصر ٭ چون بافسون چشمه‌بندی با کنی ٭ پس توانی چشمها هم و بینی

گفت آرم نور چشمت گر کهی ٭ سایه آن چشمه باطن برکشی ٭ سهل باشد این عمای ظاهری ٭ بر عمای باطن خود می‌زری

نور گفت حرف روشن‌تر بگو ٭ تا توانم کرد فهم گفت او ٭ گفت اگر اسرار من یابی یقین ٭ هر دو چشمت را بخشم روشنی

چشم سر چون بینشی پیدا کند ٭ چشم سر را چه خدا بینا کند ٭ عهد کرد اعمی که پوشد راز را ٭ تا بیابد باز چشم باز را

نور گفتا کی زنم از راز دم ٭ سر بخاموشیم اینک قسم ٭ پس جوان کرد بپر ابتها ٭ کشف ایمان چشم دل را توتیا

۹۷.

دوایت لاحق مقرح این اشارة إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ

جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ بدرستی که آنانکه در آتش انداختند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس از آن توبه نکردند از کفر

و ایمان نیاوردند پس برای ایشانست عذاب دوزخ و برای ایشانست عقوبت سوختن بآتش جمله اخیر اشاره بآنست که اصحاب اخدود

در دنیا هم بآتش سوختند چنانکه سمت ذکر یافت مخفی نماند که هرگاه عرب طلا را در آتش افکنند میگویند فتنت الذهب اگرچه در اصل مراد آزمودن

طلاست لیکن معنی توسعه یافته محض افکندن در آتش را نیز فتنه میگویند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند

کارهای پسندیده برای ایشانست بوستانهایی که روانست از زیر قصرهای آن نهرها اینست رستگاری و کامیابی بزرگ

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت است بطش بر وزن بمعنی گرفتن است از روی عقوبت و سیاست این آیت مؤید و عید آیت

اول است إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ بدرستی که پروردگار تو آغاز میکند عقوبت را برای کفار در دنیا و باز اعاده میکند در

آخرت این آیت بنا بر این معنی مقوی آیت قبل است و بمعنی ابتدا و اعاده آفرینش را گفته اند لیکن این معنی از سوق کلام بیگانه است

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ و پروردگار تو آمرزنده و دوست دارنده است بنده خود را این آیت مقوی و مؤید آیت دوم است

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ پروردگار تو خداوند عرش بزرگ است بعضی قاریان کلمه مجید را مرفوع خوانده اند یعنی خداوند عرش بزرگ است و بنا بر هر دو معنی

مطلب اینکه هرگاه قدرت بر آفریدن چنین چیزی داشته باشد یقین که قادر بر همه کارهاست چنانکه صریح کرده می فرماید که

فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ پروردگار تو کننده کار است از روی قوت و قدرت تام برای هر کار که اراده کند

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ لفظ هل

اینجا برای استفهام تقریر است بجای قد یعنی بتحقیق آمد ترا از روی وحی سخن احوال لشکرهای کفر که بر پیغمبران بیرون آمدند

فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ فرعون بود که با قوم خود بر موسی حمله آورد و قبیله ثمود که با صالح و شعیب پرخاش کرد

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه آنانکه کافر شدند در تکذیب پیغمبران اند مراد قبیله خاص مبارک حضرت رسالت پناه است یعنی انکار و تکذیب شیوه کافران میباشد و با هر

پیغمبری چنین کرده اند پس تو ملول مباش و مدان که مخصوص تست وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ و حال اینکه الله تعالی فرا گرفته است

این کافران را از هر طرف ایشان یعنی بهیچ طرفی نمیتوانند گریخت تا از عذاب الهی رهائی یابند بلکه زمین و آسمان همه در تصرف خداست ایشان

کجا خواهند رفت هرگاه که حکم بانتقام فرماید همه در معرض عقاب و هلاک می آیند مخفی نماند که لفظ وراء شامل است جمیع جهات و اطراف را

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ و این کافران در مقام انکار و تکذیب از روی بهانه میگویند که کتاب تو آسمانی نیست عناد میکنند و نفس الامر

از غضب نعشش هزاران انداختند ٭ تیرها از هر طرف انداختند ٭ از هزاران تیر ایمن شد تنش ٭ هیچکس قادر نشد بر کشتنش

شه بدست خویش هم انداخت تیر ٭ دست قدرت بردلیش بالا و زیر ٭ هرکرا حفظ خدا باشد سپر ٭ کی رساند تیر براو ضرر

آنکه لطف حق نگهدارش بود ٭ پایداری از همان دارش بود ٭ زانطرف یعنی که از آن بی طرف ٭ اینچنین آید سعادات و شرف

زینطرف هم عارف از ایمان خود ٭ میدهد در راه عشقش جان خود ٭ او نه میدارد این گوید بگیر ٭ کاشکی باشدم جان دلپذیر

او بهوش آورد و این خود گشت مست ٭ رمزها در عاشق و معشوق هست ٭ آخر آن دم شد از بلای دار ٭ گفت شه کای لعین پر شعار

گر تو میخواهی رسد بر من سهام ٭ گو بنام حق خدای این غلام ٭ کافر جابر بگفت این را درست ٭ کرد جابر مقتلش تیر نخست

او شهید گشت و جان تسلیم کرد ٭ اندر وی شراب از تسنیم کرد ٭ جای بخشیدش در باغ جنان ٭ در دل ست آری جای دوستان

خلق دیدند آن درنگ و آن شتاب ٭ جمله گفتند انه شیء عجاب ٭ قدرت حق زان امان و آن خطر ٭ پرده ها برداشت پیش دیده در

هر طرف بانگ تشهد میزدند ٭ جوقه جوقه کافران مؤمن شدند ٭ حق تی توفیق ازوشان دستگیر ٭ باده از عرفان وز ایمان جام

بخود دادند اعیان فرق ٭ جلگی امدند اندر ایمان محبت حق ٭ هادی و هو طلب کردند در عالم غرور ٭ شد آن کافر فزون تر شد زدو

خصم از تعیین با ٭ داگرفت ٭ شعله خشم اندر دلش بالا گرفت ٭ شد هوای دل آتش منقلب ٭ کافران مراعیت آن کلب

در دوباره زیر و زیر آتش کشیدند ٭ این جماعت را در آنجا ٭ کشید ٭ آتش اندر کود ها افروختند ٭ دوزخی ها مؤمنان را سوختند

شمع دین را جان شان پروانه بود ٭ مطلقا از سوختن پروا نبود ٭ شد ز آتش روح پاک از جسم دور ٭ محو بوی خوش نه خیزد از بخور

غرق بحر رحمت و غفران شدند ٭ خوش نشستند در غرفه رضوان شدند ٭ ... ٭ ... نفی کشته شدن اگر کافران واقعی بود

که ایشان بر کنار آتش نشسته بودند ... بالمؤمنین شهود ٭ و ایشان بر آنچه میکردند بمؤمنان حاضر بودند

یعنی بسوختن مؤمنان مشغول بودند ... ٭ ... ٭ ...

و ... نشدند کافران از مؤمنان مگر برای همین که ایمان می آرند بخدای تعالی که توانا و غالب است و ستایش کرده شده ستوده است که حیا

بند دو اسم از جمله اسمای حسنی اشاره بدو صفت است عزیز یا لفظ اهست آن گفتار است که بتیره با خدا که غالب است و توانا بر همه کار کردن

و در این صفت تنبیه کافران تعریض ست و حمید اظهار ظلم و شقاوت ایشانست که بحمد ستایش بندگان پروردگار خود را این همه عداوت کردند

و سوختند ایشان را ... ٭ ... شهید آن خدا ..ی که

از آن اوست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدا تعالی است بر همه چیز حاضر و گواه اشاره باینکه جزای هر کاری باید رسید چنانچه در آیت

نزد حضرت رسول نشسته بود در آن اثنا شهابی ممتد نمایان شد به سبب آن که ابوطالب ترسید و پرسید که یا محمد این چه بود کوکب فلک رسالت فرمود که این ستاره ایست سوزاننده که جنیان را می کشد و از استراق سمع باز میدارد هماوقت جبرئیل برای تصدیق قول حضرت این چند آیت آورد ان کل نفس لما علیها حافظ دری آیت دو قرائت است یکی آنکه ان مخففه از مثقله باشد و در این صورت لام برای امتیاز از نافیه است و ما زائده دوم آنکه نافیه باشد و لما بمعنی الا بهر حال این جمله جواب قسم است و بنابر قرائت تخفیف لما معنی اینست که سوگند بآن مدبری که هر نفسی که مخلوق و موجود شده هرآینه بر وی نگهبانیست یعنی فرشته که پاسبانی میکند او را از شر شیاطین و بر تقدیر ان نافیه تأویل چنین است که نیست هیچ نفسی مگر آنکه بر او پاسبانی مقرر است حاصل معنی یکیست و این معنی مناسب واقع شده زیرا که شهاب ثاقب برای محافظت آسمانست از شر جنیان و اینجا نیز گفته شد که مراد از طارق و ثاقب جنس ستاره یا زحل نیست ... پس باید نظر کند آدمی حال خود را که از چه چیز آفریده شده نطفه در اصل ممات که در رحم کرده ام ... جواب استفهام است یعنی آفریده شده است از آب ریخته شده یعنی ریخته شده در رحم ... بیرون می آید از میان پشت و اطراف سینه مخفی نماند که چون گاهی اسم فاعل و اسم مفعول بجای یکدیگر می آیند فرد دست انجا دافق بمعنی مدفوق باشد چرا که منی تا در رحم نریزد جنین از ان متکون نمیشود باید دانست که لفظ دفق اگر چه بمعنی ریختن است اما در آن ریخته شدن سرعت و جهندگی نیز منظور است چنانچه سیل تند را عرب سیل دفاق میگوید و شتر دونده جهنده را دفق و جانه چالاک را که بجستن راه رود دفقی می نامد پس چون آب منی جهنده و سریع است باین لغت مذکور شد و از انجا که دفق متعدی است و جهندگی و سرعت لازم بصیغه اسم فاعل آمد تا اشاره بحقیقت باشد صلب بمعنی پشت است و حوالی کمر و درین لفظ چهار لغت است ضم صاد و سکون لام ضم هر دو و فتح هر دو و صلب ترائب اطراف و حوالی سینه است و واحد آن تریبه است و شرح این مطلب بعلم تشریح اینست که صلب برای مرد مذکور شده که منی از پشت و ترائب برای زن که آب وی از حوالی سینه بر می آید و قوت شهوانی زن در جوانب سینه میباشد و این است که چون مرد بر پستان زن مالد شهوتش بحرکت آید و بجذب حرارت شهوت منی که فضله هضم رابع است از جمیع اعضا متوجه بدین شده مجتمع گردد و از انجا بحالت اجتماعی برآمده از مجاری و روده که متصل برحم است در رحم ریخته شود و قوت شهوانی مرد در پشت جای دارد و چون بحرکت آید جاذبه حرارت شهوت منی را از همه اعضا کشیده در تجاویف فقرات ظهر مجتمع سازد و از طرف عروقی که از دماغ تا نخاع ... اند ابن سینا که رئیس الاطبا است ما بین اعضا است ... بیشتر از دماغ که از عضو عمده است بنخاع که خلیفه دماغ است میریزد بهرحال چون هیئت مجموعی آن رطوبت را در صلب و ترائب هم میرسد مخرج ... متعلق گردید و کلمه بین جدا جدا است برای هر یک ... دیگر نوشته نماند که فای تعقیب در کلمه فلینظر مثبت مضمون آیت مقدم است یعنی هر گاه

چنین نیست که ایشان میگویند بلکه این کتاب قرآن بزرگوار است که ... در لوح محفوظ بعلم قدرت نوشته شده و بعضی قاریان محفوظ را مرفوع خوانده‌اند یعنی قرآن محفوظ است از تحریف و تغییر و همانطور است که از همان که از آسمان نازل شده بر شما خوانده میشود پس شک میارید و برخی قاریان قرآن مجید بطریق اضافه خوانده‌اند و کلمه رب را در میان محذوف میدانند و جمعی لوح را بضم لام خوانده‌اند و لوح بضم لام هوا را گویند مراد ایشان اینست که هوای بالای آسمان هفتم است و لوح محفوظ آنجا میباشد لیکن این اختلافات که مذکور شد بهوای طبع است و قرائت صواب همانست که بعبارت مطابق آن قلمی شد مرویست از حضرت رسول که هر کس سوره بروج بخواند حق تعالی بعدد هر جمعه و هر عرفه که در دنیا گذشته باشد ده حسنه باو کرامت فرماید

سورة الطارق ... بسم الله الرحمن الرحیم

... سوگند یاد میکنم باسمان و بطارق طارق بعضی بچند معنی آمده راه رونده و آینده در شب هر چه در شب نمایان شود و بهمین اسم مسمی است شیره و شیخ طبرسی در مجمع البیان شعر هند بنت عتبه را برای اینکه طارق بنام ستاره است سند آورده نحن بنات طارق و چنین شرح کرده که ما دختران ستاره‌ایم یعنی پدر ما در بلندی شرافت و علو و صفا بوده و صاحب قاموس گفته که طارق نام ستاره صبح است ... و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول که چیست طارق طارق بوستان است برای گوشت ناقب یعنی چه معنی نورتافته ستاره درخشنده که گویا بروشنی تاریکی را سوراخ میکند و بالاتر از همه ستارگان است و موافق قاموس آمده که نام زحل است و زمخشری و بیضاوی نیز گفته‌اند که شاید سوگند بزحل باشد برای علو شان او مخفی نماند که برای لفظ طارق و ناقب معانی مذکوره صحیح است لیکن در این آیت مراد این معنیها مجازی نیست برای همین حق سبحانه فرمود و ما ادریک ما الطارق یعنی چون لفظ طارق بچندین معنی مستعمل شده تو چه دانی که این مطلب چیست باید دانست که طرق در اصل بمعنی حقیقی زدن و کوفتن و راه رونده را که طارق گفته‌اند از این است که گام میزند بر زمین چنانکه یضربون فی الارض و طریق که صفت مشبهه است بمعنی اسم مفعول نام راه هست بهمین جهت که زیر پای رهگذران کوفته شده و دواهی را که در شب رسیده برای همین طوارق میگویند که گویا شب میاید در میزند در این آیت از لفظ طارق مقصود همین معنی اصلی است که زننده و کوبنده باشد مفهوم ستاره منظور نیست چه اگر نام ستاره ملحوظ میبود تعبیر بجسم نمیبود که وصف شیء بنفسه میشود و ابهامی در لفظ صرف است تا محتاج به بیان باشد و در مشبه‌به نیز همین معنی مقصود است زیرا که این رجز را در جنگ احد میخواندند و لاف از شرافت نسب پدر نمیزدند یعنی ما دختران آن مردیم که زننده و کوبنده است و این معنی در رجز جنگ مناسبتر از شرف و علو شان است و در کلمه ناقب نیز معنی حقیقی اصلی مراد است یعنی سوراخ کننده پس تعبیر از آن سوگند بزننده که آن ستاره سوراخ کننده است یعنی شهابها که برای رجم شیاطین بتعرض میزنند و میگویند شیطان را چنانکه سوراخ میکنند بمثل آتش سوزان و لذا آرام میشود و مثل این میکشد و در قرآن مجید شهاب ثاقب آمده دیگر صحت این تعبیر از سبب نزول که در جمیع تفاسیر مسطور است که شب بنشستن آمده‌اند که شبی ابوطالب نزد حضرت

بار دوم برای ایشان است یعنی دعا برای تعجیل نزول عذاب و هلاک ایشان مکن از ینجهت بار دوم مهلت دادن مقید بقلت شد و تاکید نشده
چرا که برای افنای مکر ایشان قلت و کثرت زمان دخل ندارد و باید دانست که عین تکرار لفظی هیچ جای مطلب تسلی حضرت نیست بلکه بار اول
از اینجهت است که مکر و کید اخفای مافی الضمیر است پس اگر افشا و اعلان شود مکر بر مفهوم خود باقی نماند و مجاز است که مذکور شده بر نهج مساوات
نباشد و بار دوم جهت دادن برای حفظ مرتبه نبوت است چرا که تاخیر و تعویق هرگاه در هلاک ایشان مقدر و مقرر شده باشد تا دعای
مشتغل برای تعجیل هلاک ایشان فی الحال مستجاب نشود و این کسر شان نبوت است پس اخبار شد تا دعا نکنند بعضی قاریان رویدا بالف
خوانده اند و معنی در حدیث مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر کس سوره الطارق بخواند حق تعالی بعدد هر ستاره ده حسنه بار دهد
ثواب [illegible]

[illegible] پاکی یاد کن نام پروردگار خود را و او را منزه بدان از عجز و قصور که برترست از جمیع موجودات زیرا که او خالق
است و غیر او همه مخلوقات منقولست که چون این آیت نازل شد پیغمبر فرمود که مومنان در سجود نماز سبحان ربی الاعلی و بحمده گفته
باشند چنانکه بعد از نزول فسبح باسم ربک العظیم امر نمود که در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده گویند و از ین حکم معلومست که امر عام
است برای هر یک از اهل اسلام [illegible] آن خداوندی که آفرید که آفرید همه چیز را پس راست و درست کرد هر چیز را
بطوری که باید و شاید [illegible] و آنکه اندازه کرد هر چیز را از روی حکمت پس راهنمائی کرد هر چیز را
که آفریده است مخفی نماند که از عموم صفت و اتصال آن بهدایت ظاهر میشود که مراد از ین راهنمائی دادن میل جبلی است بر افعال طبیعی
مثل اینکه آتش را گرم بالا روی ساخت و هوا را هوای بلند در سر انداخت خاک را نشوه خاکساری راضی بپایین نشینی کرد و آب را نشیمه
ملامت بر طریقه زیردستی آورد طفل نو که شیر از پستان میمکد و صبیت که چیزی میشناسد افعال تغذیه و تنمیه و غیرها کما حقه
بجا می آرد میتوان گفت که این کریمه رد اعتراض بر افلاطون الهی است که گفت القوة عدیمة الشعور مدبر فی البدن من اول العمر
الی آخره و [illegible] و آن خداوندی که بیرون آورد از زمین چراگاه را یعنی آنچه جانوران میچرند
[illegible] پس گردانید آن چراگاه را بعد از تری و تازگی خشک سیاه مخفی نماند که مراد ازین سخن اینست که ترقی و
تنزل در حالات اشیا بمشیت حکم خداست [illegible] رود باشد که ما ترا خوانا کنیم ای رسول بر خواندن
قرآن با وجود امی بودن تو فراموش نکنی قرآن را بنا برین معنی لا نافیه است و بعضی گفته اند که یعنی ما خواهیم خواند قرآن را بر تو بزبان جبرئیل
پس تو فراموش مکن آنرا در ینصورت لا را ناهیه دانسته اند و الف را برای رعایت فواصل مزیده فهمیده اند مخفی نماند که اگر لا ناهیه باشد

جبلت آدمی به جهت مصالح و مواد خلقت آدمی از همه قوی و اعضا که هر یک برای صنعتی و آلتی است و هر کدام آدمی را حافظ حالتی آفریده باشد وقتی که انسان
کامل الخلقه شود چگونه او را مهمل گذارد و پاسبان نگمارد [illegible] درستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آدمی بحالت
اصلی بعد از مردن تواناست چه خالقی که از آب نطفه آفرید خاک را هم تواند جان بخشید [illegible] باز گردانیدن آدمی بحالت سابق در روزیست
که تمیز کرده شود پنهانیها از نیک و بد شناخته شود یعنی اعتقادات و نیتها که مردم در دل داشتند عیان شود نزد خلق مخفی نماند که عیان شدن کیفیت
چون لازمه آزمودن است ابتلا هر دو معنی آمده [illegible] پس نیست مر آدمی را آن روز هیچ توانائی که عذاب را از خود دفع کند و نیست یاری دهنده
که او را نجات بخشد [illegible] اکثر مفسران رحمهم الله اینجا اسما را با بر تاویل نموده اند یعنی سوگند با بر که خداوند بازگشت است باین اعتبار که
آب را از دریاهای زمین میگیرد و باز بر زمین میریزد و بعضی گفته اند که مراد فلک است و بازگردیدن طلوع و غروب آفتاب و ماه و جمعی نوشته اند که رزق و خیر که
که در هر حالتی از آسمان بر در زمان نازل میشود گویا رجوع است [illegible] و قسم بزمین که خداوند شکافتن است یعنی به برآمدن گیاه و روئیدن
[illegible] شکافته میشود مخفی نماند که آسمان بمعنی خود است و خداوند بازگشت باین اعتبار است که روح از آسمان بر جسم نازل میشود چنانکه نفخت فیه من روحی
[illegible] و این معنی است پس بعد از مرگ چون باز به آسمان در عالم مجردات میرود آسمان خداوند باز گردیدن آن شد و شکافتن زمین بیرآمدن مرده است
در روز قیامت و بنا برین تفسیر با آیه مقدم [illegible] رجعه لقادر باشد مناسبت بهم میرسد و انواع عبارات قرآنی در قسم و مقسم به و مقسم علیه هر سه جا
متقابلین مذکور شدند چه قسم بارض و سماست [illegible] و احیا است و قرآن تبشیر و انذار سعدا و اشقیاست بهر حال جواب قسمها اینست که
[illegible] درستی که قرآن مجید گفتاریست جدا کننده حق را از باطل از آنجا که مصدر بمعنی اسم فاعل می آید فصل بمعنی فاصل است یعنی
ایمان را از کفر و حلال را از حرام جدا می نماید تا خلق دانند و موجب نجات ایشان شود [illegible] و نیست قرآن مطایبه و مسخره
[illegible] بدرستی که کافران قریش مکر و غدر میکنند مکر کردنی یعنی حقیقت قرآن را در دل نهان میدارند و از روی عناد و عداوت
میگویند که شعر و افسانه است [illegible] و در مقابل مکر ایشان من که آفریدگارم و قدرت بر همه کار دارم معامله با ایشان کنم که مانند مکر کردنیست
یعنی ایشان را بطور خود واگذاشتم و دولت و نعمت برای وسعت نخوت و غرور بحال داشتم تا هرچه خواهند باختیار خود از گفتار و کردار بفعل آورند
بعد از آن ناگاه بخواری و زاری در دنیا و بهلاک ابدی در آخرت سزا خواهم داد [illegible] پس مهلت
ای رسول کافران را مهلت ده ایشان را اندک زمانی وجه تکرار را مفسران چنین نوشته اند که برای تسلی و صبر حضرت رسول است لیکن این وجه ضعیف است
زیرا که امهلهم رویدا کافی برای تسلی از این جهت که قلت زمان از آن مستفاد میشود مخفی نماند که اگرچه تکرار در لفظ شده اما تکرار در معنی نیست بلکه مهلت
ده بار اول برای مکر کردن است و فای تفریع متوجه بمعنی است یعنی بر مکر ایشان تغافل و تجاهل کن و با ایشان مگو که شما مکر میکنید و مهلت بار دوم

ودوری میکند وپهلوتهی میسازد از پند تو بدبخت ترین کافران [illegible] آنکس که خواهد در آید

در آتش بزرگ یعنی دوزخ که بموجب حدیث نبوی سوزندگی آن هفتاد برابر سوزندگی آتش دنیاست [illegible]

پس بعد از آنکه در آید در آن آتش نه بمیرد در آن و نه زنده میشود یعنی هردم بمیرد و باز خدا او را برای ادراک عذاب زنده میسازد پس نه او را مرده

توان گفت و نه زنده [illegible] شد رستگار یافت کسیکه پاک کرد خود را از کفر و نفاق بعضی گفته اند که مراد از تزکی زکات

دادن است [illegible] و یاد کرد نام پروردگار خود را در هر حالتی بدل و زبان اشاره بدینست که همیشه در یاد او باید بود

پس نماز کرد یعنی پاک شدن از کفر بنماز کردن میشود چنانکه سرور عالم فرموده بین العبد و بین الکفر ترک الصلوة یعنی آشنائی میان بنده و میان کفر

ترک نماز است چون بنده نماز کرد و فرض را بجا آورد هیچ آشنائی او با کفر نماند و در حدیث دیگر آمده که نماز مانند حوض آبست هر که پنجبار هر روز در

حوض در آید اصلا نجاست بر تنش نماند [illegible] اعراب برای مضمونهای گذشته ست یعنی نمیکنید ای کافران آنچه

که شما را پاک کند و پند نمی‌پذیرید و از خدای نترسید بلکه برگزیده اید زندگانی دنیا را بعضی قاریان یؤثرون بصیغهٔ غایب خوانده اند و ابن مسعود بل انتم

تؤثرون خوانده است و در هر سه قراءة مآل معنی واحد است [illegible] و حال آنکه آخرت بهتر و پاینده

ترست زیرا که نعمت‌های آن خالص و بی‌زوال است و نعیم دنیا و زندگی آن در معرض زوال و فنا است [illegible]

[illegible] نوشته اند یعنی بدرستی که بیان این سخن که رستگاری برای پاکان و نمازگزاران و ذاکرانست در صحیفه‌های پیشین مسطور بود

[illegible] آن صحف پیشین که عبارتست از صحیفه‌های ابراهیم و موسی است مخفی نماند که بموجب حدیثی که ابوذر رضی الله عنه

نقل کرده یکصد و چهار کتاب از آسمان نازل شده ده صحیفه بر آدم صفی الله و پنجاه بر شیث و سی بر ادریس و بر ابراهیم خلیل الله ده صحیفه و چهار کتاب

توریت و انجیل و زبور و فرقانست پس وجه اینکه از جمله یکصد صحیفه حق تعالی همین صحف ابراهیم و موسی را درین مقام ذکر فرمود

چنین بخاطر میرسد که هذه اشاره به همین کلمه باشد که آخرت بهتر و پاینده تر از دنیاست و این کلمه در جمیع صحف ثابت است

تصوری ندارد و بنابرین معنی برای لفظ اولی تقدم بر نزول قرآن کافیست پس تخصیص بموقع است چه میتواند بود که اینها را تخصیص بوده در صحف

دیگر نباشد چرا که ذکر نام خدا و نماز و پاکی از معصیت در دین همه پیغمبران فرض بوده مرویست از حضرت رسالت

پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره اعلی بخواند حق تعالی او را ده حسنه بعدد هر حرفی که در صحف ابراهیم

و موسی و قرآن مجید است عطا فرماید و از علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام منقول است که رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم این سوره را بسیار دوست میداشتند و اکثر در فرایض و نوافل قراءة می فرمودند

تکلف در لفظ و معنی میشود و ما قبله انسب و بهتر است زیرا که این آیت برای تسلی خاطر رسول صلعم نازل شده چون آنحضرت بمجرد شروع کردن
جبرئیل به رفاقت در قراءة قرآن می‌نمود و از بیم فراموش کردن بشتاب در یاد گرفتن می فرمود حق سبحانه جل شانه خاطر مبارکش را جمع ساخت
که اندیشه از نسیان مکن که ما ترا خوانا و دانا خواهیم کرد این بهتر است و موید آنست که فرمود لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا
جمعه وقرآنه [illegible] الجهر [illegible] مگر آنچه که خدا خواهد یعنی چیزیرا که خدا خواهد که از
جمله قرآن تو فراموش کنی فراموش خواهی کرد اکثر مفسران چنین تفسیر کرده‌اند که مراد آیات منسوخه است و انسا را قسمی از نسخ قرار داده‌اند
و سند آورده که میفرماید ما ننسخ من آیة او ننسها لیکن این سخن ضعیف است چراکه آیات منسوخه در قرآن مجید موجود است و خوانده
می‌شود و مراد از نسخ در آیت سوره بقره نیست که آیت بحال باشد و حکم آن برطرف شود و مطلب از ننسها محو کردن الفاظ آیات از لوح
محفوظ نه از خاطر نبی پس نسخ چیزی دیگر است و انسا چیزی دیگر و کلمه او که برای تردید آمده شاهد این معنی است بعضی نقل آورده‌اند که رسول الله صلعم گاهی
آیتی را فراموش میکرده روایت آورده‌اند که یکبار در نماز یک آیت را انداخت از تلاوت ابی سوال کرد که یا رسول الله فلان آیت که
نخواندی آیا منسوخ شده حضرت فرمود که منسوخ نشده است من فراموش کردم مخفی نماند که این روایت البته غلط است و سند دست‌آویز اين
نبی جایز نیست العیاذ بالله اگر شائبه سهو و نسیان در پیغمبر راه یابد اعتماد از احکام برخیزد برخی فرموده که این استثنا برای نفی مطلق
است آری این تفسیر صحیح چه در استثنا لازم نیست بوقوع آید و این از قبیل حتی یلج الجمل فی سم الخیاط تعلیق بمحال است انه یعلم
الجهر وما یخفی را چنین تفسیر کرده‌اند بدرستی که خدای تعالی میداند ظاهر احوال شمارا و باطن احوال شمارا پس موافق مصلحت کار شما بعضی آیات را
بحال میدارد و بعضی را فراموش میسازد مخفی نماند که این تاویل مطابق تاویلی است که ایشان برای آیات مقدم نوشته‌اند و باعتقاد خادم علما
تغییر نیست بدرستی که حق تعالی میداند آنچه کسی بلند بگوید و آنچه در دل پنهانی بگوید یعنی هرگاه جبرئیل بر تو بخواند قرآن را همراه او بلند خواندن
در کار نیست بلکه می‌شنیده باش و در دل خود ضبط می کرده باش که خدا بران خبیر عالم است و نخواهد گذاشت که غلط ضبط کنی [illegible]
زمخشری وغیره نوشته‌اند که یعنی توفیق میدهیم ترا برای آسانی عمل بر طریقه اسلام که شریعتی است آسان ترین شریعتها و میسر میکنیم
برای تو عمل خیر و باعتقاد خادم علما معنی نیست که آسان میکنیم ترا حفظ قرآن برای آسان شدن تبلیغ رسالت بخلق یعنی آسان میکنیم حفظ و قراءة را تا
بهنگام خواندن دقت در نمانی و صاف بخوانی [illegible] پس پند بده مردم را بمواعظ قرآنی اگر نفع داشته باشد پند
یعنی آنان را پند بده که در ایشان تاثیر کند نه آنانکه سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یومنون در شان ایشان است چراکه وعظ کردن بایشان نفعی ندارد
و موید این تفسیر است آیت لاحق که میفرماید [illegible] نزدیک است که پند گیرد از قرآن کسیکه می‌ترسد از خدا و [illegible]

و هیچ جایی باطل نیست و از علی بن ابی طالب منقولست که فرشهای بهشت از مروارید بافته شده ونمارق مصفوفة ...
... آیا پس نمی‌نگرند این منکران بعجایب شتر که چگونه آفریده شده و اکثر مفسران وجه ذکر شتر را در این مقام اظهار قدرت و اختیار از صنعت خود اند
و بعضی نوشته‌اند که اینجا مراد از شتر ابر است باعتبار تشبیه او و مناسبت با آسمان این تأویل را اختیار نموده‌اند مخفی نماند که وقتی آیت فیها سرر مرفوعة
نازل شد کفار از روی تهکم گفتند که بر آن تختهای بلند بالا بر آمدن چگونه میسر شود خدای تعالی در جواب ایشان این آیت فرمود که آیا نگاه نمیکنند
بسوی شتر که چگونه او را بلند آفریده‌ایم و مطیع مردمان ساخته‌ایم که هنگام سوار شدن و بار کردن بلا کلفت باشاره می‌نشینند یعنی آن تختها را هم متعلق بهشتیان
خواهیم کرد چنانچه خود بخود پست شوند و بعد از نشستن بلند گردند و الی السماء کیف رفعت و آیا نظر نمیکنند بسوی آسمان که چگونه بلند
کرده شده است این موید بلند شدن تختهاست خود بخود یعنی آسمان ستونی ندارد و هیچ پایه نه ایستاده بلکه بمحض قدرت الهی اینهمه بلند شده ایستاده
است پس قادری که قدرت بر بلند کردن آسمان بدون ستون دارد تختهای بهشت را هم میتواند بی ستون و پایه بلند کرد و چون چیزی بر هوا
معلق باشد پست شدن و بلند شدن آن در هر ساعت مقام تعجب نیست بنابرین معنی که غالب علما نوشته‌اند کمال مناسبت و ربط در نظام کلام است
و الی الجبال کیف نصبت و آیا نگاه نمیکنند بجانب کوه‌ها که چگونه نشانیده شده‌اند و الی الارض کیف سطحت
و آیا نمی‌بینند بسوی زمین که چگونه پهن کرده شده است مخفی نماند که از تمام کلام چنین است که بلند کردن و پست کردن بدست قدرت خداست کوهها
بلند کرد و زمین پهن است پس تختها را نیز هر گاه خواهد پست نماید منقولست که علی بن ابی طالب این صیغهای مجهول را صیغه متکلم واحد خوانده
اگر چه مآل هر دو قرائة واحد است لیکن صیغه متکلم باستدلال آشناتر است فذکر انما انت مذکر پس پند بده ای رسول
متعجبان و منکران را باین دلایل قدرت تا تعجب و انکار نکنند جز این نیست که تو پند دهنده یعنی بیش از این بر تو نیست لست علیهم
بمصیطر نیستی تو بر این منکران مسلط و غالب که هر چه خواهی بخواهی ایشان خاطر قبول و اقرار آوری الا من تولی و کفر مستثنا از مذکر
است یعنی پند بده مگر آنکس را که رو گردانید از تو و کافر شده چه انکار او نه از تعجب بسبب آنکه در عقل و فهم نمی‌گنجد چیز دیگر است و چنین منکران
میتوان فهمانید و انکار از روی عناد و حق پوشی بمحض عداوت چیز دیگر است و چنین منکری را پند دادن سود ندارد
فیعذبه الله ... پس کافری را وا گذار که عذاب خواهد کرد او را الله تعالی عذابی بزرگتر از عذاب کافران دیگر ...
و از دین و اگذاشتن او را الخ ... که او مسلم می‌ماند بدرستی که بسوی ماست بازگشت همه خلق ... ثم ان علینا
حسابهم پس بعد از باز گردیدن ایشان بسوی ما در آخرت بر ماست حساب اعمال ایشان مرویست از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس در فرایض یا نوافل سوره غاشیه بخواند حق تعالی بر او آسان کرده حساب او را و زود به بهشت در آرد

الله الرحمن الرحيم و هي ست و عشرون آية

اینجا استفهام برای تقریر است و بجای قد آمده یعنی تحقیق آمد ترا خبر حزین که پوشاننده است کنایه از روز قیامت است که بشدت هول و صعوبت احوال فرو میگیرد خلق را چنانکه پوشنده فرو گیرد چیزی را بالتمام و بعضی گفته اند که مراد از غاشیه آتش دوزخ است و سند آورده اند که فرموده عز و جل و تغشی وجوههم النار وجوه ... اینجا مراد از وجوه ذوات است یعنی مردمی باشند در آن روز خوار و زار خاشعة

برای این دو صله تاویلیست یکی اینکه در دنیا عمل کننده بودند و تعب میکشیدند در کارهایی که خلاف مرضی خدا بود دوم اینکه در آن روز عمل کننده و تعب کشنده باشند یعنی روند بر کوه های آتش سوم آنکه عمل کننده بودند برای کار دنیا و در آن روز تعب کشنده باشند از عذابهای آخرت ... در آیند آن وجوه یعنی آن شخصها در آتشی که بسیار سوزان شده است بعضی قاریان تصلی بصیغه مجهول خوانده اند و برخی بتشدید که بجهت مبالغه

نوشانیده شوند از چشمه که در نهایت حرارت باشد ... نیست برای دوزخیان خوردنی مگر از خار خشک مغیلان و نه نمیکند آن ضریع خورنده را و بی نیاز نمیسازد از گرسنگی فقید این دو صفت برای آنست که دفع لیس لهم طعام الا من ضریع نازل شد ... و چیال گفت ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانکه شتران ما را می کند در جواب آن ملعون این آیت نازل شد

شخصها از مردمان باشند در روز قیامت بهره مند از نعمتها ... آن وجوه برای سعی که در دنیا در عبادت کرده بودند خشنود باشند چرا که در آن روز اجر عمل یابند ... خواهند بود ایشان در بوستان بلند یعنی قصرها بهشت ... نخواهند شنید ایشان در بهشت سخن بیهوده تفصیل این سخن قبل ازین در سوره عم نوشته شد

بعضی تسمع را بصیغه مجهول خوانده اند در اینصورت لاغیة مرفوع است لاغیة مصدر است مانند عافیة و عاقبة ...

در آن بوستان چشمه ایست روان مخفی نماند که در بهشت چشمه ها و نهرهای متعدد است پس اینجا که یک چشمه مذکور شد وجهی میخواهد وجه اینست که بهشت مشتمل بر بوستانها است و در هر بوستانی چشمه پس هر جایی که جنات در کلام واقع شده عیون مذکور دانسته و اینجا که جنة فرموده عین ایراد نموده ... در آن بوستان تختهای بلند است از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هرگاه بهشتی اراده نشستن بر آن تخت بلند کند آن تخت پست شود تا او بی زحمت بر آن تواند رفت و باز بخود بلند شود و تختها از طلای مرصع است

و در آن بوستان کوزها و سبوها بی دسته است بر کنار چشمه گذاشته شده و نمارق مصفوفة و مسند هاست بالای هم افکنده یا پهلوی یکدیگر گسترده و احد نمارق نمرقة است و لغت مثلثة یعنی بفتح نون و راء و ضم هردو و کسر هردو و هر سه صور آمده ست ... دیگر در آن بوستان فرشهای گسترده است پراکنده یعنی هر جا فرشی است و بسیط ها

پس روشن است که چنین شئی که عظمتش چندین چند است لایق سوگند است والشفع [illegible] و سوگند بجفت وطاق احتمالات بسیار است که بعضی از آن

شفع و وتر گفته اند به طریق تردید نوشته می شود یا مراد زوج و فرد است در عدد هر چیز یا مطلب اینکه هر دو جمیع مخلوقات است زیرا که هر چه در کاینات است

یا زوج است یا فرد بعضی گفته اند که مراد از شفع مردمان اند بدلیل آیه خلقناکم ازواجا اما غافل شده اند از اینکه اینجا ازواج یعنی اصناف است و گفته اند که

مراد از وتر ذات الله تعالی است یا اشاره بنماز شفع و وتر است یا شفع روز نحر است و وتر روز عرفه یا شفع آدم و حوا است و وتر آدم تنها یا شفع صفات

مخلوقات است باعتبار ضد بن مثل قدرت و عجز و عز و ذل و وتر صفت خداست که همان هدف اعلی است یا شفع علی و فاطمه است و وتر حضرت رسول

یا شفع صفا و مروه است و وتر خانه کعبه مخفی نماند که این احتمالات از سوق کلام دور است چرا که در ضمن این سخن سخن شب است پس از روز روشن تر است

که در میان گفتار سخنانی از ماسبق و مالحق بکلی ناشناس است آری در مقابل این چنین سخن مقابل گردیدن بصورت [illegible] باید گفت که مراد از شفع روز و شب

دنیا است و مطلب از وتر روز قیامت است که شب ندارد به هر حال چون راه خیال و احتمال مسلوک شد این بی سواد از شنیدن مدادی صفحه اشیاء بعد از روز

پوشیده نماند که سخن از شب و روز دنیا است و با روز قیامت کاری ندارد پس باید دانست که هر شئی در ماهی که واقع شده فردای از روز همان ماه

دارد باین اعتبار زوجیت متحقق است الا شب آخر ماه که از ماه خود فردای ندارد و ظاهر است که چون در هر دو جانب قسم شب در میان است در میان هم

قسم شب است یعنی شفع اشاره بروشن شدن شب است نه شب شدن روز و نظایر آن [illegible] دیگر قسم شب وقتی که بیاید و بگذرد و اسری سیر

کردن در شب است پس آمد و رفت خودش هم در وقت شب است نه در وقت روز و باید دانست که اصل مضارع در این باب یسری است بعضی قاریان برعایت

فواصل یا را بوقف حذف نموده اند و حین تنوین خوانده اند و ابن کثیر و یعقوب مطابق اصل قرائت کرده اند هل فی ذلک قسم [illegible]

استفهام برای تقریر است و هل بجای قد آمده بموجب نوشته مفسرین آن ذلک اشاره بقسمهای مقسمه است یعنی در این قسمها قسم خوردن برای خداوند عقل است

و همه گفته اند که جواب قسم محذوف است و آن لتعذبن است مخفی نماند که ذلک اشاره بقرآن مجید است و جواب قسمه قسم لذی حجر است یعنی قسم باین و آن

که تحقیق در این کتاب قسمی که هست برای صاحب عقل است تا بداند و بفهمد که آفریدگار هرگز قسم ناحق یاد نمیکند پس مقسم له را تصدیق کند که مخلوق را اینهم نیست

که قسم بدروغ خورد خالق را چگونه روا باشد نه برای سفیهان ابله است که هر چند قسم یاد کنیم برای اینکه در جزای هر شر بعد [illegible] در [illegible]

عقاب عظیم در دنیا خواهیم کرد اصلا و مطلقا باور نمیکنند و بدروغ میدارند بنا بر این معنی توبیخ برای سفهاست و اظهار بیخردی ایشان و آیت حق ربانی یعنی

که آثار عذاب و عقاب کافران سابق را در ارض و بوم ایشان مشاهده میکنند و متنبه نمیشوند و از اینجهت که سفها قابل خطاب نیستند مخاطب پیغمبر را که

خداوند عقل کامل است کرده سزا باید تا ایشان بشنوند [illegible] آیا نمی بینی تو ای رسول از آثار و علامات ایوان کافران

پیشین که چگونه کار کرد پروردگار تو بفرزندان عاد بن عاص بن ارم بن سام بن نوح که امت هود بودند و سخن او را بدروغ داشته ایمان نیاوردند

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر سوگند بصبح مخفی نماند که فجر در اصل بمعنی شکافتن است و چون بر افق آسمان بسبب ضیای آفتاب خطی مانند شکاف
در تاریکی شب هویدا می گردد و آن وقت موسوم بفجر شده عبارت از [illegible] دین که قسم بفجر مطلق است یا مراد فجر غره ذی الحجه است یا
غره محرم یا روز عید [illegible] و لیال عشر دیگر سوگند بشبهای ده گانه این نیز مختلف فیه است
بعضی گفته اند که ده شب اول ذی الحجه است که روز عرفه در آن دهه واقع است برخی فرموده اند دهه اول محرم است که روز عاشورا در آن است
یا دهه آخر ماه رمضان [illegible] شب قدر است یا دهه [illegible] که شب برات در آنست مخفی نماند که مناسبت فجر بلیال عشر [illegible]
منظور [illegible] لفظ عشر [illegible] تخصیص فجر [illegible] لازم نیست که ده شب متوالی باشند و باعتبار اینکه یک
شب مبارک در آن دهه است تمام دهه [illegible] اگر چنین باشد [illegible] تمام [illegible] مقسم به نباشد وجه دیگر برای [illegible]
[illegible] خیر و برکت برای [illegible] شود قسم بکل شب [illegible] باید دانست که فجر تمام است برای همه روزها [illegible] افاضه فیض معنوی [illegible]
آن وقت اشراقات و سعادت کشیده و روشن است [illegible] عالی [illegible] مخصوص عرفه یا جمعه باعتبار
حسن عمل [illegible] که تمام روز [illegible] اعمال حسنه در آن ایام خصوصیت تمام فجر ندارد و مراد از لیالی عشر ده شب
متبرک است که هر یک [illegible] برای اینکه هنگام نزول رحمت الهیست و وقت نظر لطف نامتناهی یکی شب قدر است که لیلة القدر
خیر من الف شهر در وصف آن نازل شده دیگری شب برات است که برات رحمت و مغفرت در آن شب نوشته میشود دیگر شب [illegible] ماه
رمضان است که [illegible] عبادت می گذارند دیگر شب عید [illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر شب [illegible] مبارک [illegible] که [illegible]
خود را ستایش فرموده دیگر شب [illegible] دیگر شب [illegible] که یکی از انبیا یا اولیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که آنرا از آمیختن و بهم بافتن چندین ریسمانها یا تسمه چرم میسازند و این معنی در صورتیست که مراد عذاب دنیوی و اُخروی هر دو باشد
و اگر محض عذاب دنیوی منظور باشد اضافه گویا بحرف جر است تقدیر کلام اینکه سوطاً من عذاب یعنی تازیانه از عذاب و مقصود چنین
که عذاب دنیا نسبت بعذاب عقبی مانند تازیانه است نسبت بشمشیر و هرچه کشنده باشد [illegible] بدرستی که پروردگار تو
هر آینه نظارت و راه می بیند که هنگام عذاب بقدر برسد فاما الانسان اذا [illegible] ربه فاکرمه ونعمه
[illegible] پس اما عادت آدمی اینست که هرگاه آزماید او را پروردگار او بعطای مال و وسعت حال پس گرامی کند او را و نعمت دهد او را
پس او میگوید که پروردگار من گرامی کرد مرا و بزرگ داشت مخفی نماند که فرق میان دو اکرام اینست که اولین بمعنی گرامی کردن در نظر خلق است نه در نفس الامر
و دوم بمعنی گرامی کردن در نفس الامر است یعنی کافر پندارد که در واقع اعزاز و اکرام همین است [illegible]
[illegible] و هر وقت که آزمایش کند او را پروردگار بنادارى و پریشان روزگاری پس تنگ گرداند بر او روزی او را پس او
میگوید که پروردگار من خوار کرد مرا مخفی نماند که اینجا مراد از انسان کافر است و بعضی گفته اند که در شان اُبی بن خلف نازل شده بهر حال مطلب اینکه کرامت
را بمال و جاه دانستن و اهانت را بفقر و فاقه شمردن شیوه کافر است و مسلمان را باید که گرامی بودن و بزرگی را بایمان و تقوی داند چنانکه فرموده
ان اکرمکم عند الله اتقکم و خواری را بکفر و فسق شناسد آری قارون که چهل شتر کلیدهای خزائن او را میکشیدند خواری باسفل السافلین
رسانید و حضرت محمد رسول الله صلعم که سنگ بر شکم می بست عزت و کرامت از عرش مجیدش درگذرانید اگر عزت و ارجمندی بمال و جاه بودی
نمرود به پشه نامردی و اگر بی اعتباری و خواری بفقر و فاقه روی نمودی پروردگار سوگند بحیات پیغمبر نخوردی از فحوای بند و سیاق این سخن
دلپسند پیداست که خود را بمال و جاه ارجمند داشتن شیوه خردمند نیست زیرا که مماثلت با کافر موجب شقاوت ابدیست بنابرین بجهت ردع
این عقیده فاسده و رد این طریقه کاسده میفرماید کلا [illegible] همچنین نیست که شما فهمیده اید ای کافران
و فاسقان یعنی دارائی و ناداری را دخلی در کرامت و اهانت نزد حق تعالی و در نفس الامر نباشد بلکه زوال نعمت ایشان بسبب اینست
که در هنگام توانگری اکرام و انعام نمیکنند یتیم درمانده را ولا تحاضون [illegible] و ترغیب نمیکنند یکدیگر را
به طعام دادن درویش تحضون و تحاضون هر دو جائز است اما باب تفاعل در تعمیم بهتر است [illegible]
[illegible] و میخورند میراث را خوردنی که حلال و حرام باهم آمیخته میشود یعنی از میراث آنچه حق وارثان دیگر است آنرا نیز خود می خورند و
[illegible] و دوست میدارند مال را دوست داشتنی بسیار یعنی از روی حرص و شره اکثر قاریان از کلمه بل تکرمون تا اینجا
بیای تحتانی قراءة کرده اند یعنی کافران و فاسقان چنین میکنند کلا [illegible] حقا که وقتی که شکسته شود

ای دکا بعد دک [illegible]

لفظ ارم نام جد ایشان بود تمام قبیله موسوم بهمین شده چنانکه بلفظ عاد پس این عطف بیان است یعنی آن قبیله عاد که قبیله ارم بودند

و می تواند بود که عاد اولی پیش از ارم باشند و اینها بعد از او و بهر حال معنی آنست که نمی بینی که چگونه عذابی کرد پروردگار تو بقبیله ارم و عاد که خداوند

ستونها بودند یعنی خانهای بلند که در آن توانستند گنجید و در ضمن این سخن اظهار قامتهای دراز و جثه های عظیم است و کنایه از معنی که بر کاه اینها با چندین

رفعت و توانائی بموج هوای از قهر الهی هلاک شدند این قوم که در کمال عجز و ضعف اند معلوم که چه باشند

آنچنان قبیله که آفریده نشده است مانند آن در شهرها یعنی در هیچ اقلیمی و بنابر این قول که ارم نام شهر ایشان هم بود علت تانیث اسم موصول

و ضمیر علمیت برای قبیله و بلده است و هر دو علت منع صرف اند اما ندرت و غرابت خلقت نظر بتاویل اول اعظم جثه هاست و بنابر تاویل دوم

ارتفاع بناها و وفور آب و اعتدال هوا و کثرت کمیت و جودت کیفیت درختها و باغها در سیر و تواریخ مسطور است که شداد بن عاد بن ارم که

آن ملک بود و نهصد سال عمر کرد در مدت سیصد سال باغی ساخت که حصار آن از خشت طلا و نقره بها بود و قصرها مبنی بر ستونهای زبرجد و یاقوت

و در و دیوار بها مرصع بجواهر و لآلی قیمتی و اشکال درختان هم از جواهر رنگارنگ ساخته برگ از زمرد و شکوفه از مروارید و الماس و دیگر چیزها علی هذا

القیاس طبرسی بروایت وهب بن منبه نقل کرده که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم کشته در صحرای عدن میگردید تا بآن باغ رسید و دید و از

جواهر آبدار و طلای کامل عیار قدری از آنچه در پای کارتمه ترصیع در و دیوار افتاده بود برداشته بشام آورد و حاکم شام بشامت تام از و باز خواست

نمود که از کجا آورده چون قصه ابن مذکور را ماجرا گفت و کعب الاحبار گواهی داد که در کتب متقدمین خوانده ام که شداد بن عاد چنین بنائی کرده و در فلان

عهد مردی که بنیه و حلیه اش اینچنین باشد آنرا خواهد دید بعد از ملاحظه بنیه و مشاهده علامت و آن مرد و تاکید مواخذه برداشت و از روی

طمع جمعی را بر گماشت که تا آن صحرا رفته او را مذکور را بیابند چون بآنجا رسیدند باغ را ندیدند و در اخبار آمده که بآسمان رفت حکایت مذکور را زمخشری

نیز در کشاف نقل کرده و نمی بینی که چگونه عذاب کرد پروردگار تو اولاد ثمود را آن مردمانی

که می بریدند کوه های سنگ سخت را در فضاهای دیه های خود یعنی بکلیت کوه را مجوف کرده خانه می ساختند ذکر توانائی آن قوم برای رفع تکبر اعیان

قریش است و دیگر چگونه عذاب کرد فرعون را که خداوند میخها بود یعنی بمیخ چهار کردن سیاست می کرد

هر که را خدا پرست میدانست عاد و ثمود و فرعون آن کسان بودند که از حد بندگی در گذشتند و بیرون رفتند

از اندازه صلاح و صواب در شهرها پس بسیار کردند در شهرها تباه کاری یعنی اضلال خلق بکفر و

دعوی آفریدگاری پس ریخت بر ایشان پروردگار تو مجموعه آمیخته از هر گونه عذاب

لفظ ریخت اشاره است بآنکه بسیار و یکبار بود سوط در اصل لغت چیزیست که مرکب باشد از آمیختن چیزهای بسیار و همین سبب نام تازیانه شده که آنرا

از الجمله قوتی که باصلاح و صواب میدارد همان است که موسوم بمطمئنه است و در مومن غالب است بر نفس اماره و نفس لوامه و در کافر مغلوب این دو نفس است پس گویا مرجوعیست و مراد از ارجعی الی ربک اینست که بازگشت از مناهی بجانب اوامر الهی کن یعنی اخلاق عقاید از ماسوا بگسل و بطاعت و عبادت او به پیوند یعنی بعبادت او در حالتی که خشنود باشی یعنی سلوک این صراط المستقیم بقدم رضا و رغبت کنی نه بگام جبر و کراهت و چون صفت راضیه در تو تحقق گردد صفت مرضیه نیز وقوع پذیرد یعنی پروردگار از تو راضی شود و اعمالت بدرجه پسند رسد پس تو چون برین نهج سلوک نمائی داخل بندگان مخلص موحد شوی و در آئی در بهشت چنانکه میفرماید [illegible] پس در آی در بندگان من یعنی بندگانی که تنها مرا می پرستند [illegible] و در آی در بهشت من مخفی نماند که فای تعقیب اشاره بمعلومیت است و ادای انجاکه وجود علت علت وجود معلولست و شاید که ضمن کنی ربیته حسنی شود والله اعلم بالصواب مرویست از حضرت رسول که هر کس سوره فجر خواند در روز قیامت نوری عطا شود او را و بسیاری سیاه که گناه ... گردد

سورة البلد [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد سوگند یاد میکنم باین شهر یعنی مکه [illegible] و تو در آمده باین شهر یعنی شرف و لیاقت قسم این شهر را از وجود مسعود تست و بنا بر معنی حل بمعنی حال است بعضی گفته اند که حل بمعنی حلال است یعنی ترا حلال است درین شهر آنچه دیگرانرا حرام است از قبیل صید و قتل لیکن این تاویل بعضی دعوی آیت آشنائیست و همان تفسیر اول راجح است تا آخر زندگی باشد [illegible]

دیگر قسم بپدر و آنچه او زاده است بعضی مفسران گفته اند که مراد از پدر آدم صفی الله است و مطلب از آنچه زاده ذریت اوست برخی نوشته اند که پدر ابراهیم خلیل الله است و آنچه او زاده اسمعیل است و قوم عرب که انتساب ایشان باو است جمعی فرموده اند که مراد هر پدری و هر فرزندیست که در دنیا بوده اند و خواهند بود چندی خیال کرده اند که ما نافیه است و معنی سوگند بکسی که زاینده باشد و بکسی که عاقر باشد لیکن لفظ آیت مساعدت برین معنی نمیکند تحقیق آنست که چون جواب قسم بیان آفرینش انسانست بطریق عموم در قسم نیز تعمیم بهتر است و مراد هر پدر و هر فرزندست که مخلوق شده اند و آنکه گفته اند که اختیار ما بجهت برای تعجب و مدح است و تنکیر والد بجهت تعظیم محض تکلف است بلکه والد در مقام حذف مضاف است یعنی کل آن والد و از این که من خاصه ذوالعقول است و فرزند هنگام ولادت از پدر نطفه بوده و وقت تولد از مادر جنین و در هر دو حالت ذی عقل نیست مگر هیچ تاویل نباید چنانچه بقول مادر مریم که گفت والله اعلم بما وضعت محتاج بتاویل نیست [illegible] جواب قسمهاست یعنی سوگند باین و آن که هر آینه تحقیق آفریده ایم ما آدمی را در رنج و مشقت بعضی گفته اند که مراد مصیبتهای دنیاست و سختیهای عقبی جمعی نوشته اند که سختیهای دنیاست از اول عمر تا آخر که از حمل و فصال و تحصیل معاش و موت میکشد بعضی نوشته است که این سخن برای تسلیه رسول الله است تا از ایذای کفار ملول نباشد و دانند که کشیدن رنج لازم خلقت آدمیست برخی آورده اند که کبد مرض دل است و اینجا کنایه از کفر و نفاق است

زمین شکستنی بعد از شکستنی پیاپی یعنی ریزه ریزه شود و غباری نابود گردد [illegible] و بیاید نشانهای
قدرت پروردگار تو و آثار قهر و غلبهٔ او و بیایند فرشتگان صفی از پی صفی بقدر مراتب [illegible]
[illegible] و آورده شود دوزخ در آن روز بعرصهٔ محشر در آن روز پند میگیرد
کافر و چگونه باشد آن روز پند گرفتن یعنی بکار نمی آید و موجب نجات او نمیشود در حدیث نبوی آمده که هفتاد هزار عنان داشته باشد
در آن روز دوزخ و هر عنانی را هفتاد هزار فرشته میکشیده باشند تا در عرصات آورده بر جانب چپ عرش مجید نگاه دارند دوزخ از
غایت خشم بر کافران زبانه کشد و حمله نماید خواهد که تمام عرصات را فرو برد ناله نفسی نفسی از خلایق بلند شود و ملائک و انبیا از هول و دهشت
بزانو در آیند چون من متعرض و سوم گوید که یا محمد ترا با من چه کار حق تعالی مرا بر تو حرام کرده است و من میگفته باشم امتی امتی باید دانست که
مضمون آیت و برزت الجحیم لمن یری که در سورهٔ نازعات گذشت مطابقت با این آیت و حدیث دارد
میگوید کافر در آن روز ای کاشکی میفرستادم پیش از خود عمل خیر برای زندگی خود درین نشاه یعنی چون دوزخ را بیند داند که هلاک ابدیست
[illegible] پس در آن روز عذاب کرده نشود هیچکس بعذابی که کافر معذب شود و جمعی قاریان یعذب
بصیغه معلوم خوانده اند یعنی خدا عذاب نکند کسی را چنانکه کافر را عذاب کند و بعضی چنین تفسیر کرده اند که ضمیر عذابه راجع برب است
یعنی عذابی که خدا در آن روز کند هیچکس غیر او نکند لیکن قید یومئذ مانع ازین تفسیر است [illegible]
و در بند و زنجیر کشیده نشود هیچکس در آن روز چنانکه کافر کشیده شود اینجا هم احتمالات تفسیر و قرائت مانند آیت متقدم است
[illegible] یعنی ای نفس آرام گرفته [illegible] باز گرد بسوی پروردگار خود این
خطاب از جناب احدیت بمومن متقی است و اختلافست درینکه نفس مومن کدام وقت مخاطب باین ندای رحمت خواهد شد بعضی گفته اند در روز
حشر بعد از دادن نامهٔ اعمال بدست راست و حصول اطمینان او را جمعی نوشته اند که در هنگام موت برخی آورده اند که در وقت بعث و گفته اند
مراد از مطمئنه راحت و آرامی است که در دنیا از ایمان و ذکر خدا داشته ابن عباس فرموده که مراد از نفس روح است که در عالم مجردات او را
آسوده از عذاب کرده بودند و رب اینجا بمعنی صاحب و مربی است پس در روز بعث باو خطاب خواهد شد که باز گرد بجسد خود بعضی از روی این قول آمنه بجای
مطمئنه خوانده اند بهر تقدیر چنین تفسیر کرده اند که باز گرد بسوی جزای پروردگار در حالی که راضی باشی از اجری که پروردگار تو دهد و راضی شده
پروردگار از تو مخفی نماند که موقوف بودن خطاب بر وقتی از اوقات مذکوره و تقدیر کلمه جزا داده قول در کار نیست بلکه این خطابیست
بطریق وعظ و نصح در هنگام نزول آیت واقع شده و نفس مطمئنه از آن جهت مخاطب گردیده که آدمی را چندین نفس و قوت نفسانی است از آن جمله

واعطای نعم است واشاره بآنکه در آنحال که آدمی اصلا شعور نداشت و محتاج بتغذیه و تنمیه بود و هیچ غذائی موافقت بصلاح حالش نمی‌بود
ما او را راهنمونی به پستان کردیم چه هدایت ازلی اینست که حق تعالی او را میل جبلی بمکیدن پستان داد و این عطا هم مانند ایجاد چشم و زبان و لب خاصه
آفریدگار است و نمودن راه خیر و شر از انبیا و اوصیا نیز ممکن است سوم اینکه بصیغه ماضی واقع شده و هرچند محمول بر پیشتر باشد صدقش
میسر است پس اولین هدایت همین راه مودی بپستان بود چنانکه در آیت سابق لم مضارع را بمعنی ماضی کرده مراد هنگام آفرینش است و
راهنمونی بخیر و شر مخصوص زمان ماضی نیست [illegible] پس با وجود اینهمه موهبت خلاص پروردگار خود نورزید و در نیامد
برای استرضای او در کار سخت [illegible] و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول که چیست کار سخت یعنی کار سخت بسیار است
چه دانی که انجام او کدام کار است [illegible] آن کار سخت بازنمودن گردنیست از طوق بندگی چه صرف کردن مال بی امید نفع دنیوی
بر آدمی دشوار است پس بنده را اگر آزاد کنند یا در مکاتب دهد بر او سخت باشد قراءة مشهور رفع کلمه فک است و اضافه اما چندی فک را
بصیغه ماضی خوانده اند و رقبه را منصوب کرده اند تا مفعول باشد و اطعام را بعضی بی تنوین و برخی با تنوین و چندی اطعم قراءة کرده اند
[illegible] یا آن کار سخت طعام دادن ست در روزی که خداوند گرسنگی باشد مفسران چنین ذکر
کرده اند که آن روز خداوند گرسنگی باشد یعنی در روزی که مردم گرسنه باشند اطعام را بعضی بی تنوین و برخی با تنوین و چندی اطعم قراءة کرده
یتیما [illegible] طعام دهد یتیمی را که خویشی با او داشته باشد بقرابت نسبی مخفی نماند که این تاویل ضعیف است چنین وجهی که اینکه دشواری
و سختی بر مطعم از جهت همان طعام دادنست نه ازین جهت که مردم گرسنه‌اند پس یوم ذی مسغبة روزیست که مطعم خود صاحب گرسنگی
باشد و در عین احتیاج بطعام نخورد و بدیگری دهد و یتیما ذا مقربة یعنی یتیمی که نزدیک او بیاید یعنی نزد او آمده سوال کند و این طعام دادن
دشوار است و قرابت نسبی دخلی در دشواری این کار ندارد و همچنین ثواب طعام دادن منحصر در یتیمی که خویشی داشته باشد نیست بلکه برای استحقاق
کافیست و صله رحم قسم دیگر از خیرات است سوا آنکه که از قید خویشی استحقاق یتیمی معتبر نمی‌ماند و لفظ یتیم بیکار میشود
یا طعام دادن است مسکینی که خداوند خاک نشینی باشد یعنی از غایت فقر بخاک افتاده این قید برای اینست که از و متعلق سید عوض یا تعلق
بلکه اطعام با محض سداست مخفی نماند که این اشاره بجنس عملیست که در سوره هل اتی ذکر فرموده پس چون مفسران اتفاق دارند که آیات سوره هل اتی
در شان علی بن ابی طالب است سخن خادم علما در باب معنی ذی مسغبة صحیح است زیرا که علی حبه بهیچ تاویلی با گرسنگی علاقه انسانی ندارد و همچنین در
باب ذا مقربة درست است چرا که یتیمی را که علی مرتضی طعام داد خویشی با او نداشت و موید اینکه آیات این سوره اشاره بآیات سوره هل اتی است و آن نیز
در شان علی مرتضی است اینکه برای بیان سختی و دشواری مصداقی مانند سه روز متوالی روزه داشتن و شب غیر آب هیچ نخوردن نمی باشد

مخفی نماند که در تأویل اولین و سخن بعضی بمطلب آیت لاحق موافق نیست زیرا که آنجا ابطال توانائی انسانست و مع ذلک منافی رحمت است و هو ارحم الراحمین

معنی سوم مستلزم جبر است و بنابرین کافر و منافق بیگناه میشوند و با وجود این خرابی که کفر و نفاق عام میشود چرا که در این آیت انسان مطلق مراد است

پس تفسیر و تقریر اینست که سختی و رنج بسبب ضعف تحقق می‌پذیرد چه بر ناتوان اندک باری هم گرانست [illegible] در خانه مور شبنمی طوفانست پس چون سختی

لازم ضعف شد این سخن قوت دارد که ذکر شیئی باسم لازم آنست و عبارت اقوی است از آنکه فرمود خلق الانسان ضعیفا [illegible]

آیا می‌پندارد آدمی که قادر نمیشود بر او هیچ کس یعنی این پندار باطل است چرا که او ضعیف آفریده شده و از ضعف خویشتن با یک

قوتی مغلوب میگردد مخفی نماند که غالبیت و مغلوبیت میان ناس بحسب ضعف و شدت صفت است ضمیر فاعل یحسب بانسان راجع است لیکن باین توجیه که لفظ انسان

اسم جنس است [illegible] همه [illegible] میشود پس در آیت سابق مراد همه مردمانند و در آیت [illegible] ستاره کافریست که [illegible] میکرد بعضی نوشته‌اند

که مراد ابو الاشد [illegible] است که بزور خود مغرور بود [illegible] آورده [illegible] داشت و برخی نوشته‌اند که ولید بن مغیره است

میگوید آن آدمی که پندار غلط دارد ضایع کردم من مال بسیار [illegible] ظاهر است که مراد ولید بن مغیره است چرا که

[illegible] تا گویند که [illegible] در تورات محمد بن عبد الله [illegible] صفت و علامات حلیه مبارک را برخلاف واقع [illegible]

تا دم نکرده [illegible] بسیار خرج کرد و امید حصول [illegible] لبدا را بتشدید با خوانده‌اند [illegible]

آیا می‌پندارد آن آدمی که نمی‌بیند هیچ کس او را هنگام رشوت دادن بیهودان یعنی این را هم غلط پنداشته است بلکه [illegible]

[illegible] در آیت اول انکار نفی موید نمود چرا که مغلوبیت آدمی لازم نیست که همیشه [illegible]

[illegible] نفی محض را انکار فرمود یعنی همیشه آنچه آدمی میکند خدای می‌بیند [illegible]

آیا نیافریدیم ما برای آدمی دو چشم [illegible] و زبانی و دو لب [illegible] مفسران غفر الله لهم چنین تأویل کرده‌اند که دو چشم با او دادیم تا ببیند و زبان

داده‌ایم تا سخن گوید [illegible] سخن گفتن [illegible] مخفی نماند که بنابرین تفسیر صواب یا خطا در دیدن و سخن گفتن ظاهر نمیشود بلکه نفس اثبات وجود دو صفت

است و حال اینکه مقام مستحق این اثبات است [illegible] از آیات مقدم [illegible] پس مطلب اینست که آلات دیدن و سخن گفتن را با او دادیم دیگری [illegible]

باید که هر چه ببیند از قدرت ما [illegible] و هر چه گوید ستایش ما و شکر نعمت ما باشد نه آنکه بینائی و گویائی خود را در کفر و انکار بکار برد [illegible]

و راه نمودیم او را بهر دو بلندی اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از دو بلندی طریق خیر و شر است یعنی فرموده‌ایم [illegible] بلندی [illegible] پوشیده نماند

[illegible] بحسب لفظ و معنی مربوط‌تر است [illegible] چرا اول اینکه نجد در لغت موضع بلند است و نجدین بلغت [illegible] راه بلند است در صورت [illegible]

حقیقی [illegible] و مع ذلک [illegible] را نجد نتوان گفت بلکه آن [illegible] مجاز است [illegible] مقام مقتضی [illegible]

معنی کریمه اینست که قسم بآن روشنی که از فجر تا غروب آفتاب می باشد آن هنگام که آشکار میکند بر خلایق آفتاب را یعنی واضح [illegible] هر چند که آفتاب طلوع کرده و بلند شده [illegible] دیگر سوگند بشب وقتی که بپوشاند آفتاب را مخفی نماند که این آیت موید معانی است که خادم علما برای جنتها نوشت چراکه پوشانیدن در مقابل آشکار کردن می باشد نه در مقابل روشنی دادن ولیل در مقابل روشنی دادن ولیل در مقابل نهار نیز می آید زیراکه درین لفظ دو اعتبار است یکی ظلمت که از غروب آفتاب تا طلوع میماند و اینجا همان معتبر است بنا یعنی فرمود دوم مقداری از زمان که چاشت تا یک باشد و آن در مقابل یوم گفته میشود [illegible] دیگر قسم بآسمان و قرینی که بنا کرده است آنرا مفسران غفر الله لهم فرموده اند که اینجا ما بجای من است یا الذی یعنی قسم بخدا [illegible] تکلف است آری وقوع ما بجای من جایز است وقتی که قرینه باشد اما برای ترجیح ما بر من وجهی باید مخفی نماند که قرآن مجید همه حجت است برای اثبات [illegible] ذات حق تعالی پس اگر من می فرمود قسم بذات میشد و در مقام احتجاج برای [illegible] قسم بذات عین مدعا را دلیل [illegible] ما فرمود تا اشاره بقدرت کامله خدا باشد که آن برهان الوهیت است و نفی شرکا و نزد اهل استقرا [illegible] است که هرجا خدا قسم یاد کرده بصفتی از صفات اوست یا بمخلوقی که معین قدرت او باشد پس معنی آیت اینست که سوگند بآسمان که بسبب عظمت وعزت شان قسم [illegible] سوگند بچیزی که بنا کرده است آنرا یعنی صفت خالقیت الله تعالی [illegible] دیگر قسم بزمین که آنهم دلیل قدرت خالقیت است و سوگند بچیزی که پهن کرده گسترانیده زمین را یعنی صفت صانعیت الله تعالی و هو و طحو مترادف اند [illegible] دیگر قسم بآدم صفی یا بهر آدمی و ملک و جنی که [illegible] همه حجت است برای قدرت خالقیت و سوگند بچیزی که راست و درست کرد آن نفس را یعنی صفت مصوریت مخفی نماند که درین قسمها مشرکان را الزامی لازم است باین نکته که آن خدایان که پیدا کرده اند هیچیک هیچ یک ازین صفات را ندارد

پس آگاه گردانید خدا تعالی آن نفس را که بدکاری آن نفس و پرهیزکاری او چیست تا از عذاب ایمن شود و بثواب مطمئن گردد و این نیز همان [illegible] است که آنها جمله ندارند [illegible] جواب قسم [illegible] است ولام محذوف یعنی بآن [illegible] سوگند که بتحقیق رستگار رسید [illegible] نفس خود پاک کرد از بدکاری و قد خاب [illegible] بی بهره شد کسی که فرو برد و پنهان کرد نفس خود را در بدکاری یعنی [illegible] کرد [illegible] در آن بعضی گفته اند که قد افلح و معطوف آن جواب قسم نیست بلکه جواب قسم کلمه لیدمدمن محذوف است مخفی نماند که این سخن ضعیف است [illegible] قرآن مجید هیچ وعیدی بی وعد مذکور نشده و کلمه مذکور وعید تنهاست پس باید که قسم برای هر دو باشد و جمله تابع قسم که فالهمها فجورها وتقوها ست نیز مقتضی اینست که هر دو جمله جواب قسم باشد [illegible] بدروغ داشتند قبیله ثمود پیغمبر خود را که صالح بود علیه السلام بسبب بیرون رفتن نفس از حد اطاعت و صواب [illegible] طغیان نفس آن قوم وقتی بود که برخاست

پس بعد از آن که در آینه در چنین سختی و دشواری باشند الا الذین آمنوا ایمان آورند و وصیت کردند یکدیگر را به شکیبائی و وصیت کردند بخشایش و مهربانی بر بندگان خدا مخفی نماند که از این

آیه نیز معلوم است که اینجا حکایتی است که در سوره هل اتی گذشت زیرا که ذکر صیغه ماضی دلیل وقوع است از اطعامی در خلال سختی

و احوال عسرتی که آنرا عقبه توانگفت غیر ما جرای حکی هرگز بوقوع نیامده و صورت حال هم در روایت چنین است که علی و فاطمه و فضه با یکدیگر

گفتند که نان را خود نباید خورد و با ین سائل که بنام خدا میخواهد باید داد الذین اشاره بآن گشته تر است چنانکه اولئک

آن چند تن که این کار کرده اند صاحبان طرف راست یعنی بهشت روند چه در اخبار آمده که اهشته در جاب

چنین فرقه ... خود ... و آنانکه نگرویدند بآیتهای ما ایشان

صاحبان طرف چپ این نیز مرویست که روز قیامت جانب چپ عرش گمبد خواهد بود و موید این سخن است آیه سیفرماید

ایشانست بر ایشان که ... آتش ... است ... باید ... خواهد ... هر دو ... که هر کسی ... بحر ... از ...

سوگند بآفتاب و بسپیدی تابندگی آن ... دیگر قسم بماه وقتی که از پی بیند آفتاب یعنی

فرو شود و بسوی مشرق نمایان گردد و چنانرا روشن بسازد مخفی نماند که هر دو آیت قرینه یکدیگر واقع شود اینجا انبساط تابش آفتاب مذکور گردید

نه در وقت چاشت و قریب نصف روز می باشد و اینجا کمال نور قمر مذکور آمد که در نیمه ماه بوقوع می آید زیرا که بر این نسق هر چند مرتبه علو باشد بهتر است

مفسران غفرالله لهم سه تاویل برای این آیت نوشته اند یکی اینکه سوگند بروز وقتی که روشن کند آفتاب را دوم اینکه قسم

بروز هنگامی که روشن کند تاریکی شب را سوم اینکه سوگند بروز زمانی که روشن کند دنیا را مخفی نماند که ارجاع ضمیر بظلمت یا بدنیا تکلف است زیرا که

هیچکدام مذکور نیست و بجانب آفتاب صحیح است لیکن بنا بر تاویل مذکور که نهار را مرادف یوم دانسته اند و جلی را بمعنی روشنی ... فهمیده اند این سخن

درست نمیشود چرا که آفتاب روز را روشن میکند نه روز آفتاب را و آفتاب جائیکه باشد فی نفسها روشن است و بمعنی از روی مجاز هم نمیتواند بود

که مجاز ... تحقیق مناسبت باشد نه عکس آن چنانکه انبت الربیع البقل مجاز است باعتبار مناسبت سبب با فاعل اما اگر گویند انبت البقل الربیع

مجاز نیست ... بودن مفعول بجای ... هم ... چه که مفعول بجای فاعل می آید وقتی که مفعول دیگر داشته باشد که اینجا فاعل شود

... مفعول آنست پس باید دانست که در لغت فرقی میان نهار و یوم هست یوم مقداریست از زمان که بر چندین ... در آن وقت از ضیای

آفتاب روشن می باشد و نهار ضیا میست ... از طلوع فجر یا از طلوع آفتاب تا غروب می باشد تجلی بمعنی واضح کردن و آشکار ساختن هم آمده است پس معنی آیه

[illegible] و اما آنکس که بخل کند و بی نیازی نماید از رحمت خدا [illegible] و بدروغ دارد کلمه توحید را یا ملت نیکو

که دین اسلام است [illegible] پس زود باشد که میسر کنیم او را خصلتی که سبب شود برای تنگی و سختی آخرت یعنی چون واقع شود

که او را خود را از رحمت ما بی نیاز میداند واگذاریم او را بحال خود [illegible] و باز نمیدارد مال او که بخل با آن

ورزیده و آن را مایه فخر و اعتبار دانسته عذاب را از وقتی که او بمیرد [illegible] بدرستی بر ما هست راهنمائیست یعنی جبر و

اکراه نمیکنیم چرا که دنیا را دار تکلیف آفریده ایم مخفی نماند که این آیت وجه و عذر است برای مضمون فسنیسره للعسری که اشاره بواگذاشتن است

[illegible] و بدرستی که از ما ست آخرت و دنیا یعنی آسانی و دشواری در هر دو سرای بدست ماست هر چه کسی از ما

خواهد میتوانیم با و داد و خواستن سعی برای حصول آن کردن است و خود را مستحق آن ساختن [illegible] پس بیم کردم شما را [illegible]

به آتشی که زبانه زده است یعنی در نهایت سوزندگیست [illegible] در نمی آید در آن آتش مگر بدبخت ترین مردمان

[illegible] آنکس که بدروغ داشت پیغمبر را و روگردانید [illegible] از قاریان تقی را متلقی خوانده مخفی نماند که [illegible] نار نکره موصوفه

واقع شده و آن قریب بمعرفه است پس مراد همان طبقه دوزخ است که مختص بکافران است و اشقی عبارت از کافر است [illegible]

[illegible] و زود است که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکارترین مردمان مخفی نماند که صیغه اسم تفضیل برای تقابل اشقی واقع شده و [illegible]

نیست که تقی داخل حکم نباشد چرا که حصر نشده [illegible] آنکس که میدهد مال خود را پاک سازد مال خود را یا خود را

از عصیان [illegible] و نیست مر احدی را نزد آنکس که نعمتی که تو کرده باشد هیچ نعمتی که جزا داده شود

یعنی در راه خدا میدهد نه بمجازات و معاوضه [illegible] نمیدهد مال خود را مگر جستن توجه پروردگار خود که برتر از همه

است یعنی توجه مخلوق منظور او نیست مخفی نماند که در آیت سابق نفی مجازات و سلب طلب مکافات شد و در این [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] و هر آینه میرسد آن وقت که خشنود شود آنکس از پروردگار خود یعنی اجر عظیم یابد در بهشت و بعضی از تفاسیر

دیده که این آیات در وعید ابی جهل است و آیات وعد در شان [illegible] حدیث [illegible] که هر کس سوره واللیل بخواند حق تعالی آنقدر اجر عطا فرماید که او خشنود شود

[illegible]

[illegible] سوگند باشکار شدن و انبساط روشنی آفتاب که هنگام چاشت می باشد یا بنفس آفتاب زیرا که ضحی بمعنی شمس آمده است و

[illegible] اذا [illegible] و قسم بشب وقتی که قرار گیرد یعنی تاریکی او استقلال و استقرار پذیرد اینجا نیز رعایت کمال در قرینه آیه مقدم

منظور است [illegible] جواب قسم است یعنی بآن دو سوگند که وانگذاشته است ترا پروردگار تو یا اینکه

بدبخت ترین انقبیله یعنی قدار بن سالف بکشتن ناقه که معجزه صالح بود [illegible]

پس گفت با ایشان پیغمبر خدا یعنی صالح [illegible] ناقه خدا یعنی آن شتر ماده که حق تعالی از برای شما از سنگ بر آورده و واگذارید آب خوردن

آنرا یعنی نوبت آب خوردن آنرا متعرض مشوید [illegible]

پس دروغ داشتند آن قوم پیغمبر خدا را یعنی گفتند که این ناقه خدا نیست بلکه صالح بسحر و فسون سیمیایی ساخته پس پی کردند آن ناقه را چون قصه

ناقه مفصل در سوره هود گفته شده [illegible] پس هلاک سخت یکبارگی فرستاد بر آن قوم پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس یکسان

کرد آن هلاک را [illegible] یعنی مرد و زن [illegible] همه بیکدفعه مردند ونمی ترسد خدای تعالی از عاقبت

هلاک کردن [illegible] که هیچکس باقی نماند چرا که قادر است بر آفریدن مردمان دیگر یعنی همه فعل [illegible] راجع به پی کننده ناقه که شقی در صفات

[illegible] واو حال است [illegible] مضارع عربی نوشته که در مصحفهای

[illegible] در حدیث [illegible] سوره والشمس بخواند گویا صدقه داده است بر هر چه آفتاب و ماه بر آن تابیده

سوگند بشب وقتی که بپوشاند چیزها را پوشیده ماند [illegible] یعنی معدوم شد که بر او از سبیل [illegible] ظلمت است [illegible]

غروب آفتاب تا صبح [illegible] ذمان وقسم بصفای خورشید هنگامی که آشکار شود در عالم [illegible]

[illegible] مراد از نهار [illegible] وقید وقت برای اثبات وجود قسم است تا [illegible]

[illegible] دیگر قسم بخدایی که آفریده است هر نر و ماده را یعنی [illegible]

[illegible] وقرات کرده اما چون همه [illegible]

[illegible] اعتبار تمام [illegible] جواب قسم است یعنی بحق آن سوگندها

[illegible] شما ای مردمان [illegible] در کارها [illegible] یعنی بعضی در کار بد سعی مینمایید و بعضی در کار نیک

پس اما آنکس [illegible] بخشید مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد از عصیان [illegible] مراد صفات

[illegible] باشد [illegible] وراست دانست آنکس کلمه نیکو یعنی کلمه توحید را یا آیات سلام را [illegible]

[illegible] پس زود باشد که میسر کنیم او را [illegible]

سبب [illegible] یعنی [illegible] ظاهر شود [illegible] خود دارد توفیق دهیم او را و وسعت بخشیم [illegible]

این است هرگاه یتیمی گریه کند میلرزد عرش خدای تعالی پس میگوید حق جل وعلا فرشتگان که ای فرشتگان من که میگریاند این یتیم بیچاره را که پدرش غایب است در خاک پس فرشتگان گویند خدا وندا تو بهتر میدانی پس میگوید حق سبحانه که ای فرشتگان گواه میگیرم شما را بر اینکه هر کس این یتیم را آرام دهد و ساکت کند و راضی کند من راضی خواهم کرد او را در روز قیامت

و سؤال کننده را مران از پیش خود بنهیب یعنی بانگ بر او مزن و دور باش مکن بروایت انس بن مالک حدیثی مرویست که ترجمه اش اینست وقتی که بیاید بتو سوال کننده که سوار باشد بر اسب دیگشاید دستهای خود را بسوال پس بتحقیق واجب میشود برای او حقی اگر چه بتصدیق خرمای باشد در باب این دو خطاب بعضی از مفسران گفته اند که مخاطب با حضرت رسول الله انا حکم عام است و برخی نوشته اند که هر دو خطاب خاص بحضرت است چرا که بعد از رسول کسی در وقت شده و وجهی که فرموده اند خلاصه اش نیست که چون در دنیا کشیده و گردیده یتیم را او نوازش کن و فقیر گشتن مخفی نماند که یتیم و سائل را وفای تعریع و فا بایشان معنی سیلند و تخصیص خطاب مخل عموم نیست بلکه چون بنص قرآن سنت رسول شود تتبع آن واجب است

و بگو از نعمت پروردگار خود سخن گفته باش یعنی و ذکر کن و مذکور ساز ما انعم الله تعالی علیک رد قول و نفی شماتت کافران و منافقان است که گفتند پروردگار محمد را واگذاشت پس جواب داد ... که پروردگار من در یتیمی و ناداری چنین پرورش کرد و بمرتبه رسالت رسید و بمن قرآن نواخت و شرایع شریعت سپس و هبط جبریل امین و رحمة للعالمین ساخت دانسته که چنین نواخته اند احسن نیست و ایشان بر دست شکر آشتی نه و دم اینکه ذکر نعمت منعم در حقیقت شکر است پس خلایق این شیوه فرا گیرند تا نعمت ایشان بمقتضای و بمن سلکم لازیدنکم افزون شود و فیوض با مناهی در دنیا و آخرت از نعمت ... نزول رحمتی با ایشان برسد مرویست از حضرت رسالت که هر کس سوره والضحی بخواند از جمله آنان شود ... و برای محمد ... روزی براید و ده حسنه ... دنیا بوده و هر یکی ...

...

آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا ای رسول چون استفهام انکاریست بانبات برمیگردد یعنی گشاده کردیم و گشاده کردن سینه عبارتست از عطای قوت و قدرت دل است بر تحمل شداید و غم مصائب که از ایذای کفار باشد چنانکه گویند از غم دلتنگ شده کنایه از اینکه غم بسیار در سینه نمیگنجد و نیز گشاده کردن سینه برای گنجائی علم و معرفت بوده و بهمین دو معنی است آنچه موسی ع گفت رب اشرح لی صدری فرق در مرتبه اینکه اینجا بیخواست عطا شد در کتب سیر مسطور است که آمنه علیها الرحمة گفت بعد از وضع حمل شبی دیدم که سقف حجره شکافته شد و دو تن بصورتی زیبا و هیئتی جانفزا فرود آمدند یکی ابریقی در دست داشت و دیگری طشتی یکی از ایشان فرزندم را برداشت و در کنار گرفته سینه اش را شکافت مرا ازین حالت دهشت و رقتی در دل افتاد و گریه میکردم دیدم که آن شخص دل او را برآورد و به آبی که در ابریق بودی شست و مرد دوم آب میریخت باز دل را بجا گذاشت و نفس بر آن دمید و دست بر شکاف سینه مالیده فی الحال او را در بغل من گذاشت و هر دو تن غایب شدند چون ملاحظه کردم اصلا زخمی ندیدم

بریده است وحی را از تو و نه کینه گرفته است از تو قرائت کلمه ودعک بتخفیف هم آمده و مؤلف قاموس آورده که قرائة نبی ص بتخفیف بوده زیرا که
معنی ترک در این عبارت چسپان تر از معنی قطع است قطع نظر از آنکه ماضی ودع مستعمل نیست سبب نزول آنکه چون چند روزی وحی بحضرت انبیا
نازل نشد کافران و منافقان گفتند که خدای محمد صلعم واگذاشت او را و کینه گرفت از او [illegible]
و هر آینه آخرت بهتر است برای تو از این سرای دنیا سبب نزول آنکه خاطر مبارک حضرت از فتح بعضی بلاد مسرور شده بود باین جهت آیت حق سبحانه تعالی مژده بسرور دائمی فرستاد
* و هر آینه می‌رسد آن وقت که بخشد ترا پروردگار تو نعمت و رحمت پس خوشنود شوی تو مراد از عطا آمرزش
امت است زیرا که مطلوب و مسئول آنحضرت از جناب الهی همین بوده پس خوشنود شدن اشاره بنیل مقصود است از امام محمد باقر ع منقول است که فرمود
شما میگوئید که امیدوارترین آیتها در قرآن مجید لا تقنطوا من رحمة الله است و ما اهل بیت میگوئیم که امیدوارترین آیات این آیت است [illegible]
آیا نیافت ترا پروردگار کودکی بی پدر و بی مادر پس جای داد در حجره تربیت عم تو ابوطالب آورده اند که از حمل آمنه شش ماه گذشته بود
که عبدالله بن عبدالمطلب رحلت نمود و در سن شریف حضرت بشش سالگی رسیده بود که آمنه بدار بقا توجه فرمود *
و یافت ترا پروردگار تو گم شده از خانه پس رسانید ترا بخانه مخفی نماند که اینجا هدایت بمعنی ایصال بمطلب است نه ارائه طریق
زیرا که اشاره باین است که سید کاینات در سن هفت سالگی روزی تنها در کوچه از کوچهای مکه شریف رفته راه خانه را گم کرده بود [illegible]
و نزد جد امجد آورد یا یافت ترا در راه شام وقت سفر شام رهنمای ثقلین راه گم کرده بود [illegible] زمام شتر گرفته براه آورد و بروایت
دیگر هم تفسیرات و وجوه بسیار شده لیکن مناسب مقام همین است چه مراد آنست که هرگز پروردگار ترا فرو نگذاشت در آن حالتها که بودی حال
برسالت سرفراز نموده و از جمیع رسل ممتاز فرموده چگونه واگذارد [illegible] و یافت ترا پروردگار تو درویش
بی مایه از مال دنیا پس مایه دار و توانگر گردانید ترا بمال خدیجه و تجارت آن [illegible] پس یتیم را [illegible] از لطف خود
سازد و بعضی گفته اند قهر خوار کردن است یعنی بدو خواری مکن یعنی بر او سخت مگیر منقول است که سرور عالم هر گاه یتیمی را می‌دید هر چه حاضر بود باو می‌بخشید و دست مبارک بر سر او
می‌کشید ابن مسعود روایت کرده که حضرت فرمود من مسح علی راس یتیم کان له بکل شعرة تمر علیها یده نور یوم القیامة یعنی هر که دست
بکشد بر سر یتیم است برای او بعدد هر موی که دست بر آن گذشته باشد نوری در روز قیامت و نیز فرموده انا و کافل الیتیم کهاتین فی
الجنة اذا اتقی الله عز و جل و در ادای کلمه کهاتین انگشت سبابه و وسطی را از دست مبارک جمع نمود یعنی من و آنکس که متکفل پرورش
یتیم خود یا دیگری شود در بهشت هم چنین باشیم و از یکدیگر جدا نمی‌شویم و قید این کلمه فرمودند یعنی آن کس پرهیزگار باشد و بترسد
از خدا یعنی کافر نباشد چرا که دخول بهشت مشروط بایمان است بروایت عمر بن خطاب حدیثی مرویست که ترجمه‌اش این است

مراعات فواصل بکسر غین باید و در آنصورت باب متعدی شود و معنی این باشد که خلق را راغب کن بعبادت پروردگار و چون بنا برین قراءة فرغت غیر از فارغ شدن از کار نبوت محل دیگر ندارد و ترغیب خلق از جمله همان کار است کلام را تناقض بهم رسد و مع ذلک بتقیید نصب علی بن ابی طالب بر خلافت نمیشود چرا که تخصیص نیست و همچنین امر بغض علی مناسبتی با سوق کلام ندارد و با وجود چنین آیت چرا که در شان او نازل شده و آل عبا بوده از احتمال این معنی نیست [illegible] و سوی پروردگار خود پس همیشه رغبت کن یعنی همیشه در تسبیح و تحقیق از یاد او غافل مباش مرویست از حضرت رسول ص که هر کس سوره الم نشرح بخواند پس گویا بیاید پیش من در وقتی که من غمگین باشم و در ارشاد کنند چرا که آغاز این سوره بخاتمه سوره والضحی مربوط است باید اکثر مفسران گفته‌اند که هر دو یک سوره است و از آنکه در نماز تلاوت تمام سوره واجب و نیم ولد گفته‌اند که در یکی در قضی خوانده الم نشرح نیز خوانند

[illegible]

[illegible] سوگند بتین و بزیتون جمعی گفته‌اند که مراد از تین انجیر است و مطلب از زیتون ثمری که معروفست و این هر دو میوه بسبب کثرت منافع لیاقت قسم دارد طایفه نوشته‌اند که تین نام مسجد الحرام است و زیتون اسم بیت المقدس فریقی فرموده‌اند که تین کوهی است که شهر دمشق بران واقع است و زیتون کوهی که بیت المقدس بران بنا شده مخفی نماند که بقرینه طور سینین و ضح و اصح همین است که مراد از تین و زیتون دو کوه باشد [illegible] و قسم بکوه موسوم بسینین که موسی ع برفراز آن به رتبه رفیع کلیم اللهی سربلند شد شرافت و منزلت این کوه فنا براست [illegible] دیگر سوگند باین شهر که امان یافته از تخریب یعنی مکه [illegible] دستی بران نیست چنانکه از قصه اصحاب الفیل و حکایت بخت نصر ظاهر است یا آنکه امان دهنده است مردم را یعنی قتل و قتال در ان ممنوع است

[illegible] جواب قسم است یعنی باین و آن سوگند که هر آینه بتحقیق آفریده‌ایم ما نوع آدم را در بهترین نگاه داشتنی از تعدیل و تناسب اعضا که بسبب شکل و اعتدال مزاج نیکوترین انواع حیوان است [illegible] پس چون قدر لطف و کرامت ما نشناخت و شکر حسن خلقت بجا نیاورد یعنی خدایان دیگر برای خود قرارداد و کافر شد شکل و صورت او را باز گردانیدیم به پست ترین پستی‌ها یعنی آتش دوزخ روسیاه و سوخته کردیم و میتواند بود که کافران مسخ شده بصورت قرده و خنازیر در حین که داخل باشند [illegible] بعضی اسفل سافلین را بارذل عمر تفسیر نموده گفته‌اند که مراد عکس خلقت و نقص صورت است که بسبب ضعیف پیری میشود ضعیف است چرا که الا الذین آمنوا میفرماید و این استثنا متصل است برای اینکه اهل ایمان و کفر هر دو از نوع انسانند و از لفظ اسفل سافلین که دلالت بر درک اسفل جهنم میکند نیز معلوم است که مطلب ارذل العمر نیست [illegible] مگر آنکسان که ایمان آوردند و کردند کارهای پسندیده پس برای ایشان است مزدی که هرگز بریده نشود یعنی بهشت جاودانی مخفی نماند که ازین آیت نیز مستفاد میشود که

اما خلق نمایان بود و در روایت آمده که شکافنده سینه جبرئیل بود و در ریزنده آب میکائیل و آب از چشمه بهشت بود و بنا بر این حکایت و روایت

شرح به معنی شکافتن و بریدن هم در لغت آمده است بطلبت [illegible] است و نیز شرح بمعنی واکردن و مکشوف ساختن است پس این مفهوم هم

ملحوظ است یعنی سینه ترا باز کردیم تا حجابی مانع از در آمدن نور ایمان و معرفت نباشد و مؤید این معنی است نقل قول کافران که میگفتند قلوبنا

في اكنة و میگفتند قلوبنا غلف [illegible] واما خفتیم و برگرفتیم از تو بار ترا [illegible]

آن باری که خم کرده بود پشت ترا یعنی بار گران رسالت که بر تو بود توفیق دادیم که آنرا بکار رسانیدی چنانکه حامل چیزی ثقیل جد و جهد نموده باری

که بر دوش داشته باشد بمنزل رساند و بر زمین گذارد مخفی نماند که مآل سخن تحسین و آفرین است یعنی رسالت را درست بجا آوردی و رسید

درگاه احدیت شد [illegible] و بلند کردیم برای تو یاد کردن ترا مخفی نماند که اینجا رفعت صوری و معنوی هر دو منظور است

بلندی رتبه آنکه نام نامی آنحضرت پیوسته با اسم ذات در کلمه شهادت مذکور میشود و رفعت ظاهری آنکه موذن باواز بلند میگوید محمد رسول الله

[illegible] پس هر آینه که با دشواری آسانی هست مخفی نماند که چون کلمه عسر معرفه آمد مراد همان دشواری است که از تحمل

[illegible] رسالت [illegible] و کلمه یسر نکره واقع شد اشاره بنوعی از آسانیست که عبارت است از گشاده کردن سینه و غسل دل از صفات

نفس انسانی و [illegible] خصال ملکی در آن و مملو ساختن از نور معرفت و ایمان یعنی دشواری و آسانی هر دو متعلق بحیات دنیوی [illegible]

[illegible] هر آینه که با دشواری آسانی است اینجا مراد از عسر دشواری زندگانی در دنیا ست و چون یسر درینجا نیز

موصوف و معلوم است معرف مذکور شد و مطلب از یسر آسانی عیش آخرت است و از آنجا که رفاه و لذت آنجا معلوم خلایق نیست منکر آمد

و تنکیر اشاره بتفخیم است وانما العلم عند الله [illegible] در تقدیر الهی است یعنی هر دو حکم در ازل یکجا واقع شده که هر که در دنیا بدشواری

بسر برد در عقبی با سانی زندگانی کند و مؤید این معنی است حدیث الدنیا سجن المؤمن وجنة الكافر و بنا بر معنی که بعضی علما نوشته تکرار

و تاکید نیست و این روایت که در مصحف ابن مسعود یکبار است نه مکرر بصحت نرسیده است دیگر مخفی نماند از سوق کلام ظاهر است که بار اول

بانی تفریع آمده متفرع بر احوال حضرت رسول است صلعم و بار دوم بیان حقیقی است بطریق عموم و مؤید این معنی است آیت لاحق است که باز

بعنوان تفریع میفرماید [illegible] یعنی چون دانستی که رنج و دشواری در دنیا پیوسته است با رفاهیت

و آسانی عقبی پس هرگاه که فارغ شوی از رنج طاعتی و دشواری عبادتی فی الحال رنج و تعب عبادت دیگر بکش تا اجر آخرت

تو زیاده شود مخفی نماند که برای جمله فانصب معنیهای دیگر که سنی و شیعه برغم یکدیگر نوشته اند محض تعسف و تعصب است لفظ آیت

بهیچکدام ازان تاویلات مساعدت نمیکند و قراءة کسر صاد هم ضعیف است زیرا که اگر چنین باشد فارغ که بعد ازین می آید بی ترتیب مرتبط است

تعلیم کرد پروردگار تو انسان را چیزی که نمیدانست مراد از انسان آدم صفی الله است چنانچه فرموده و علّم آدم الاسماء کلها این دلیل برای ترغیب حضرت رسول است بر خواندن قرآن حاصل کلام اینکه کریمی که آدم را تعلیم کرد خواندن اسما و ادریس را تعلیم کرد نوشتن ترا نیز تعلیم میکند خواندن قرآن پس اندیشه مکن و بخوان مخفی نماند که این آیات هم قرینه است برای اینکه با در باسم ربک برای استعانت نیست چرا که اگر چنین می بود رسول ... در بر فطرت مومن و معصوم آفریده شده چنانکه فرموده کنت نبیا و آدم بین الماء والطین بعد از نزول این آیات الهی عذر نمیگفت و احتیاج به تکرار ... مجملی از قصه نزول جبرئیل ع اینکه سرور انبیا روزی بر فراز کوه حرا بود ناگاه جبرئیل ظاهر شد و آیت اولین را خواند و بعد از آنکه حضرت عذر امی بودن آورد جبرئیل پیغمبر را تنگ در بغل گرفت و چنان فشرد که نزدیک بود مدهوش شود پس باز گفت اقرأ و چهار آیت لاحق را نیز تعلیم کرد جمعی را این اعتقاد اند که آنچه از قرآن مجید بار اول نازل شد همین پنج آیت بود و برخی گفته اند که اول سوره مدثر نزول یافت و بعد از این آیات انشاء الله عنقریب ترتیب نزول سور و آیات از قول رواة نوشته خواهد شد ... حقا که آدمی یعنی ابوجهل بر این از حد بیرون میرود و گردن کشی میکند ... اینکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی مالدار گردیده ... هر آینه که بسوی جزای پروردگار تست بازگشتن یعنی توانگری مانع عذاب آخرت نخواهد شد آنجا اعمال منظور است نه مال خطاب برای هر شنونده عام است چنانکه دستور محاوره کلام است ... آیا دیدی آن کس که باز میدارد ... بنده را وقتی که نماز میکند اینجا نیز خطاب بهر سامع است و استفهام از روی تعجب مراد از باز دارنده ابوجهل است که حضرت رسول ص را منع از نماز کردن میکرد و از نهایت شقاوت اراده ایذا داشت لفظ عبد از روی تعظیم پیغمبر ص و تعجب بر کار ابوجهل شقاوت شعار است آورده اند که روزی آن بدبخت دل سخت گفت به یاران خود که اگر محمد ص را در نماز ببینید مرا خبر کنید تا العیاذ بالله بکوبم گردن او را نقدم خود ... شقیای دیگر او را در آن وقت خبر کردند شتابان رفت و از دور سرور عالم را دیده برگشت دلش در طپش بود و دست ها پیش می رخش قومش رسیدند که چه واقع شد تا زبان سراسر لکنت و دهان خشک شده از دهشت گفت در میان خود و محمد خندقی دیدم پر از آتش شعله کشیده و اژدهای دهن باز کرده بجانب من دویده و نزدیک رسیده ... روی عتاب با ابوجهل است یعنی ای کافر آیا دانستی تو آن بنده را که نماز میکند اگر هست بر راه راست و طریقه صواب ... یا در تکلیف نماز و خدا پرستی بی شرک فرمود خلق را بر پرهیزکاری از عذاب خدای تعالی اینجا جواب شرط بقیام قرینه محذوف است و آن اینست که پس چرا مانع شدی ... آیا دانستی تو ای کافر اگر آن بنده نماز گزارنده مرا کسنده بدین و توحید و تقوی بدروغ داشت ملت شرک را و روی گردانید از آن یعنی پنداشتی که دین تو راست است و او بدروغ داشت جواب شرط اینکه پس چرا جزای او را حواله بخدای تعالی نکردی ... اینجا التفات نموده می فرماید که آیا نمیداند آن کافر این را که خدای تعالی می بیند هر چه بنده می کند مخفی نماند که خلاصه کلام محض استفهام اثبات

مرد از سفل سافلین دوزخ است نه سن پیری چراکه بهشت در تقابل آن مذکور شده فما [illegible] تفریع بر نفی حق

است یعنی هرگاه حق تعالی فرمود که کافران بجهنم میروند و مؤمنان به بهشت پس کدام سخن و سخن کدام کس ترا بعد از این در دروغگو میتواند کرد

باین که جزا نخواهد بود [illegible] آیا نیست خدای تعالی حکم کننده ترا از همه حکم کنندگان یعنی هست پس هرچه او

حکم کرده همان معتبر است حکم دیگران مروی است از حضرت رسول صلعم که هر کس سوره تین بخواند الله تعالی او را عافیت و یقین بخشد و وقتی بمیرد بعدد هر که این سوره خوانده باشد اجر یابد

[illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم

[illegible] مفسران در تفسیر بسم نوشته اند که یعنی بخوان قرآن را بیاری خواستن از نام خدا یا شروع کن خواندن

را بنام پروردگار خود الحمد [illegible] آفریده است یعنی ما سوی الله آفریده اوست بنابر این یعنی با برای استعانت باشد یا سببی شود و بایک اشاره که سبب تقدم

سبب می باشد کفی بایدار ضرورت استعانت بنام خدا یا ضرورت سببیة آنرا عام دانیم خلاف واقع است زیراکه در نماز سورها را بی بسمله

میخوانند و اگر خواص بر رسول [illegible] مخالف صواب است چراکه اختیار خواستن اعانت از خدا احق اند رسول صلعم بدون خواستن شمول لطف

اعانت است و این نمیتواند بود که پیغمبر محتاج در خواندن قرآن بیاری خدا دیگر محتاج نباشد پس باید دانست که با اینجا معنی مع است یعنی بخوان

قرآنرا با نام خدا که الله است و باین دلیل ثابت می شود که بسمله با شرط تلاوت قرآن است یا شطر آن

آفرید پروردگار تو آدمی را از خون بسته علق جمع علقه است چون لفظ انسان اسم جنس است و بجای جمع هم مستعمل میشود ماده خلقت هم بلفظ

جمع مذکور شد [illegible] یعنی بخوان بعضی مفسران گفته اند که بار اول این امر برای خواندن در آن وقت بود و بار دوم بجهت تبلیغ

رسالت بخلق یا خواندن در نماز و جمعی فرموده اند که چون بار اول جبرئیل گفت اقرأ و دو آیت مذکور را خواند حضرت رسول صلعم گفت ما انا بالقارئ یعنی

من خواننده نیستم اقرأ [illegible] در جواب این سخن باز جبرئیل گفت اقرأ الی آخر الآیة درین صورت تکرار نیست بلکه جواب است مخفی نماند که این تاویل سوم

راجح است زیراکه آیت استدلال است بر یعنی که توفیق الهی قادر بر خواندن هستی و استدلال بتاویل اول و دوم مناسبت ندارد لیکن اینقدر باید دانست

که چون حق تعالی عالم است بر احوال مستقبل میدانست که پیغمبر بار اول عذر می آورد خواهد گفت ما اقرأ دوم کلام جبرئیل نباشد بهر تقدیر اقرأ اول

برای خواندن قرآن [illegible] جمله مستانفه است بعنوان دلیل برای قدرت بر [illegible] واو استیناف بجهت فصل است معنی اینکه پروردگار تو بسیار کریم است

اکرمست [illegible] نوشتن بالقلم مخفی نماند که اینجا در اصما است یکی اینکه نوشتن بالقلم که تقدیرات الهی مینویسد

آموخت دوم اینکه آدمی را نوشتن خط [illegible] تعلیم کرد و قرأت ابن زبیر چنین بوده که علم الخط بالقلم [illegible] تعلیم کرد

[illegible]

سورة القدر ...

... [illegible] ... به ما فرو فرستادیم قرآن را در شب از رجاع ضمیر بقرآن بی آنکه نامش مذکور شود از روی تعظیم است و اشاره

بانکه مستغنی از ذکر است و میتواند بود که ضمیر راجع به بسم الله الرحمن الرحیم باشد در نیصورت بسمله جزو سوره است در باب نزول قرآن شب قدر دو روایت

است یکی اینکه شروع فرود آمدن بر رسول عربی ص در شب قدر بود دوم اینکه تمامی قرآن در شب قدر بآسمان دنیا نازل شده و بعد از آن بدفعات جبرئیل بر زمین

سبب نزول این سوره را چنین نوشته اند که روزی حضرت رسول ص اصحاب را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشید و جهاد کرد صحابه گفتند ای کاش

عمرهای ما نیز چنین دراز می شد تا سعادت این عبادت حاصل میکردیم حق سبحانه جل شانه این سوره فرستاد و مراد اینست که عبادت در شب قدر بهتر است

از جهاد آن اسرائیلی که در مدت هزار ماه بفعل آورده و از اوصاف و برکت آن شب یکی اینست که قرآن مجید در آن شب نازل شده قدر ... برابر بودن

چه لیست بچه جهتی حق سبحانه عظم برهانه در آن شب با ابلاغ حکمت و رحمت احکام بر زمین میفرستد موسوم بشب قدر شده و اختلاف است که بر کدام شب

رمضان می باشد زیرا که نزول قرآن در آن ماه مبارک بوده و شب قدر منحصر است اما مختلف فیه اینست که شب بیست و سوم است یا هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم

مخفی نماند که حق تعالی اخفای این شب بمقتضای مصلحت فرموده تا اینکه طالبان حق هر شب در ماه مبارک رمضان عبادت کنند و احیا دارند و اجر یابند و لذا

ناحق سا... نمایند که چون دعا در آن شب مستجاب است مبادا دعای بر ضرر ... حال کسی کنند و از اجابت آن خسارت ببینند چنانکه اسم اعظم و ساعت

اجابت در روز جمعه موجب همین رأفت و از روی همین حکمت مخفی داشته شده پوشیده مانده اند انا انزلناه ... قرآن را عادت ... از آیت انا انزلناه فی لیلة

القدر دلیل آوردن میتوانند زیرا که ایهام اصل قرآن مجید است و لیلة القدر حادث ... [illegible] ... و چه چیز دانا کرد ترا

ای رسول که چیست شب قدر یعنی تو نشنیده از ما چه دانی که شان آن چه قدر عظیم است و قدر آن چه مقدار بلند ... [illegible]

... [illegible] ... شب قدر بهتر است از هزار ماه بعضی مفسران گفته اند که هزار کنایه از بسیار است و مطلب مبالغه در مدح و جمعی همان حکایت

اسرائیلی را نقل کرده اند ... [illegible] ... فرود می آیند فرشتگان و جبرئیل

در آن شب بر زمین با جازت پروردگار خود از برای آوردن تقدیرات الهی مهیا از هر کاری و هر چیزی و هر حکمی ... [illegible]

... [illegible] ... سلامت محض است آن شب یعنی در آن شب نزول رحمت است پس درد و نقمت نتواند بود تا وقت طلوع ... [illegible]

کرده ... از شکافتن تاریکی شب بهر ... کسائی مطلع را بکسر لام خوانده مروی است از پیغمبر ... صلی الله علیه

و آله وسلم که هر کس سوره قدر بخواند اجر یابد بقدر اجر روزه ماه رمضان و احیای شب قدر

سورة ... [illegible]

کفر ابوجهل شقی ست بهر شقی یعنی اگر او دانسته که محمد صلعم محق است پس بمانع شدن و رنج رسانیدن باو دیده و دانسته کافر شده و اگر او را

پنداشته بدین جهت که خدا را غافل یا عاجز از باز داشتن او و سزا دادن او انگاشته کافر شده چه هرگز نتواند بود که حق تعالی را غافل یا بی قدرت

باشد که شخصی دینی از خود احداث نماید و خلق را اغوا کند و افترا بر خدا بندد که مرا برسالت فرستاده و این نیز عقلی نیست که با وجود قدرت الوهیت

عاجز از افنای او و ابطال ملت محدث او باشد پس ابوجهل اعتقاد باین ندارد که خدا بصیر و سمیع است پوشیده نماند که حق سبحانه جل شانه باظهار

کلام کفر ابوجهل را بجمیع شقوق اثبات کرده و توبیخ بر شق اخیر که اقبح و اظهر شقوق کفر است فرموده و وعید بران منوط و مربوط نموده [illegible]

[illegible] همچنین نیست که ابوجهل پنداشته بلکه خدای تعالی عالم است و بینا

و شنوا است و قادر است بر همه کارها هر آینه اگر کوتاه نکند ابوجهل کفر و عداوت خود را و باز نیاید ازین شقاوت سوگند بخدای الله تعالی که بکشیم

البته او را بموی پیشانی اینچنین پیشانی که دروغگو و خطاکار است یعنی دروغگوئی و خطاکاری او ظاهر است چنانکه برای کسی گویند فلان صفت از

پیشانی او هویداست کلمه لنسفعا در اصل با نون تاکید مشدده است و در رسم الخط بجهت وقف با الف نوشته میشود بعضی با نون تاکید مخففه دانسته اند

پس گو که بخواند او یعنی بطلبد ابوجهل تمام مجلس خود را برای مدد خود نادیه در اصطلاح عرب مجلسی را گویند که جمع کثیر آنجا طلبیده

شوند و تقریب سخن اینکه روزی ابوجهل بی ادبانه سخن میگفت آنحضرت او را تهدید داد او گفت اتهددنی و انا اکثر اهل الوادی نادیا یعنی از روی

تعجب گفت که آیا تو تهدید میکنی مرا و حال اینکه من بیشتر و بسیارم درین سرزمین از روی مجلس که از یاران و اعوان هست [illegible]

زود باشد که بخوانیم فرشتگان عذاب را تا بکشند ابوجهل را سندع الزبانیة جمع زبنی یا زبنیه یا زابن است و زبن در لغت بمعنی دفع است [illegible]

همچنین نیست که او میگوید یعنی لاف و گزاف ابوجهل از بسیاری اعوان و یاران بکار نمی آید از پی سخن او مرو

ای رسول یعنی متوجه جواب دادن باو مشو و بکار خود متوجه باش سجده کن خدای تعالی را و نزدیک شو باو اینجا سجده واجب است زیرا که امر صریح

واقع شده در هرچه خطاب خاص است اما حکم عام است مخفی نماند که فی الحقیقه تاکید بر فرضیت تمام مهم است چرا که گفتار در حکایت منع کردن

ابوجهل است از نماز پس میفرماید که متعرض جواب سخن او مشو و نماز میکرده باش و چون نص در سجده و اقترب

را با حدیث الصلوة معراج المومن منطبق کنیم صدق این نکته ظاهر شود مرویست از رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس سوره علق بخواند گویا مفصل را تمام خوانده یعنی

ربع آخر قرآن که باعتبار بسیاری بسمله موسوم بمفصل شده و از ائمه منقول

است که خواننده این سوره اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد

وماتفرّق الّذين ومراد از الّذين اوتوا الکتاب است محمّد خوانده اند که فرقان حسد بایشان کرامت شده پس معنی چنین شد که پراکنده خواهند شد

امّت محمّد بعد از آنکه آمد است بایشان آشکار کننده یعنی بعد از آنکه رسول خدا همه اصول و فروع دین مبین را ظاهر کرده باشد پس از

رحلت او متفرق خواهند شد و هر فریقی برای خود مذهبی اختیار و اختراع خواهند نمود پوشیده نماند که حدیث ستفترق امتی ثلث و

سبعین فرقة مؤید این احتمال است دوم اینکه افاده جدید میشود نه تکرار بی فائده سوم آنکه در آیت [illegible] بیان ماقبل است و در قرینهٔ ان احوال

کتابیان حال ضرور است که مذکور شود و ذکر ایشان بجبلیة و خلیقة علامت جدت است چهارم اینکه شان علم الوهیت چنین است که از مستقبل

خبر دهد نه اینکه از احوال اهل ماضی که بر خلق ظاهر است اخبار نماید و باز تکرار فرماید بلکه میتوان گفت که ذکر احوال ماضی بطفیل این احوال

مستقبل شده و مراد تعداد سرکشی عاصیان است از هر امتی پنجم اینکه در آیت لاحق ضمیر جمع در کلمهٔ امروا برای همه امم است که مذکور شد چرا که مامور به همه

و در همه وقت دین توحید بوده چنانکه میفرماید وما اُمروا الا لیعبدوا الله [illegible] و مامور نبوده اند همه مردمان

عالم مگر برای اینکه پرستش کنند الله تعالی را در حالتی که خالص کننده باشند برای او دین خود را یعنی شریک نگیرند با او هیچ چیز را و خوانده ابن مسعود

الا ان یعبدوا خوانده یعنی مگر اینکه پرستش کنند [illegible]

[illegible] در حالتی که منحرف باشند از شرک و کفر و مایل باشند بدین اسلام و برپای دارند نماز را و بدهند زکات را

و این است دین محکم درست ان الذین [illegible]

[illegible] آنانکه کافر شدند بمحمد و بقرآن مجید از جمله یهود و نصاری و مشرکان که شرک پیدا کردند

چه در عهد مبارک حضرت و چه بعد از رحلت آنحضرت در آتش دوزخ اند جاودان باشند در آن آتش آن گروه که مذکور شدند ایشانند

بدترین خلایق ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible] درستی که آنانکه

گرویدند بمحمد و کردند کارهای پسندیده یعنی جمیع اوامر و نواهی خدا و رسول را چنانکه باید و شاید بجا آوردند آن گروه ایشانند بهترین آفریدگان

بعضی قاریان خیار البریة قراءة کرده اند جزاؤهم عند ربهم جنات [illegible]

[illegible] آن گروه مزد ایشان نزد پروردگار ایشان بستانهای

جاودانیست که میرود از زیر قصرهای آنها جوها جاودان خواهند بود در آن همیشه الابد راضی شد خدای تعالی از ایشان و راضی باشند ایشان از خدا این کلام متضمن و عده مشتمل بر دو وعده است

برای کسی که بترسد از پروردگار خود ذلک لمن خشی ربه آن اشاره بجزا و رضا دانسته اند اما بر تقدیر تکرار افاده میشود و مفید فایده جدیدی نیست دیگر اینکه جزا با بیت سابق متعلق

شد پس وعظ به خشیت مناسبت است مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر کس سوره لم یکن بخواند در روز قیامت همراه خیر البریة باشد

[illegible]

[illegible]

نبودند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری و مشرکان عرب جدا شدگان و باز ایستادگان از طریقهٔ خود تا آید بایشان آشکار کننده حق یعنی مصداق

گفته که من برای تبیین است مخفی نماند که اگر برای تبیین باشد از حتی تاتیهم البینة لازم می‌آید که بعد از بعثت حضرت رسول صلعم همه ایمان آورده

باشند و حال آنکه بعض ایمان آوردند پس باید دانست که من برای تبعیض است و کلمهٔ تاتیهم اگرچه صیغهٔ مستقبل است اما اینجا بمعنی ماضی شده

[illegible] آن آشکار کننده حق فرستاده ایست از جانب خدای تعالی یعنی محمد مصطفی صلعم میخواند صحیفها

پاک از دروغ و کفر [illegible] در آن صحیفها است نوشتهای راست محکم مخفی نماند که حق تعالی قرآن مجید را اینجا بلفظ صحیفها ایراد

فرموده باین اعتبار که هر سوره که از آن نوشته میشود صحیفه ایست کلمهٔ رسول را بعضی مفسران بجبرئیل ع تفسیر نموده‌اند و این معنی مرجوح است زیرا که این کلمه بدل

بیّنة واقع شده و ضمیر جمع که در تاتیهم آمده عبارت از رسول بجمیع مردمان است و حال آنکه جبرئیل با همه مردمان نیامده [illegible]

[illegible] اینجا احتمال دو معنی است یکی آنکه مفسر ابن عمر الله ... نوشته‌اند

و پراکنده نشدند آنانکه داده شده است بایشان کتاب یعنی یهود و نصاری که توریت و انجیل بایشان عطا شده مگر از پس آنچه آمد بایشان

آشکار کننده که پیغمبر است صلعم یعنی پیش از بعثت محمد صلعم یهود و نصاری همه متفق بودند بر رسالت او چرا که در کتاب خود خوانده بودند که پیغمبر آخر الزمان

که نام نامیش محمد صلعم است مبعوث خواهد شد و از فقره الا بینه است و بعد از بعثت اختلاف کردند و پراکنده شدند مخفی نماند که بر معنی مفسران دو معنی وارد است

یکی آنکه یهود و نصاری از این عقیده که پیغمبر مبعوث خواهد شد هرگز جدا نشدند و پراکنده نگشتند نه پیش از بعثت و نه بعد از بعثت بلکه اختلاف و پراکندگی

ایشان بعد از بعثت این بود که بعضی گفتند این شخص آن پیغمبر موعود نیست پس اینجا تفرق در اصل مطلب نتوان گفت و آنچه در کتب تفسیر ملاقات

... برای رشوت گرفتن از مشرکان قریش گفتند سخن ... و تمرد کردند و در نفس الامر میان یکدیگر در معنی نیز اتفاق داشتند که همان

پیغمبر موعود است پس این همه پراکندگی و اختلاف نتوان قرار داد معنی دوم ... بنابرین تاویل هر دو آیت افاده یک مطلب میشود چه هرگاه ثابت شد

من برای تبعیض است مفید تفرق شد و کلمه حتی افاده معنی من بعد میکند پس فرقی در مضمون دو آیت نشد و عطف بر نفس آمد باید دانست

که احتمال ثانی در این آیت دوم نیست زیرا که در جمله آتی مستقبل و ماضی را فرقی نیست تفرق افاده احوال آینده میکند چنانکه نادی اصحاب الجنة

و نیز میتوان گفت که تفرق صیغهٔ مستقبل است حرف مضارع بجهت تخفیف محذوف شده چنانکه در تنزل الملائکة و فتحهٔ آخر کلمه بر نصب حال ثابت

میشود چه در عهد مبارک حضرت رسول صلعم ... یهود و عرب مستغنی از بیان است پس از کجا که قرارهٔ لفظیه نمود ... آمده مانند دعا تتلوا الشیاطین

صبحاً پس قسم بغارت کنندگان که غارت کردند کافران را در حالتی که صبح شد [illegible] پس برانگیختند به آن

بوقت صبح گرد و غبار اندوهین خود اثر تشدید نام خوانده شده مخفی نماند چون نقع یعنی صیحه کشیدن نیز آمده حمل بر حقیقی به اثبات

زیرا که در سنگلاخ گرد نمی باشد [illegible] جمعا پس در آمدند بوقت صبح در میان جماعتی از کفار و سطن را بتشدید سین

نیز قرائت کرده اند [illegible] جواب قسمها یعنی باین و آن سوگند بدرستی که آدمی [illegible]

و شکایت کننده است کنود در لغت کسیست که نعمت را فراموش کند و محنت را مذکور نماید [illegible]

و بدرستیکه آدمی برین خصلت خود هر آینه حاضر است یعنی جزای این [illegible] نعمت را می یابد و لفظ [illegible] اشاره [illegible] بعضی

مفسران که ضمیر را راجع کرده اند ضرور نیست و چون بعد ازین آیه تحقیق [illegible] لفظ [illegible] عام

گرفته اند و حالانکه خاص بجهت تشخیص چنانچه [illegible] بقلم خواهد آمد [illegible] و بدرستی که آدمی بر دوستی مال [illegible]

سخت و محکم است یعنی باین نهایت که کار آخرت خود را برای طمع ضایع میکند [illegible]

آیا پس نمیداند آدمی که وقتی برانگیخته شود آنچه در قبرهاست یعنی خلایق برای حساب و جزا زنده کرده شوند یعنی قاریان [illegible] بحثر با [illegible] خوانده

اند و جمیع [illegible] را و مآل معنی واحد است [illegible] و پیدا کرده شود آنچه در سینه هاست یعنی نیتهای بد [illegible]

در دل نهان داشته اند آشکار نموده شود و موجب [illegible] اعمال با نیات جزا داده شود

بدرستیکه پروردگار خلایق که بنده خود [illegible] ایشان دانا و آگاه است آنچه عیان کرده و از هرچه نهان بوده [illegible]

ان را بفتح خوانده اند [illegible] مناسب نیست اگرچه [illegible] سبب نزول این سوره را بعضی

مفسران مجمل ذکر نموده اند که حضرت رسول [illegible] جماعتی مسلمانان را بسرداری منذر بن عمرو انصاری [illegible] فرستاده بود چون [illegible]

گذشت و خبری از ایشان نرسید منافقان گفتند که [illegible] حق تعالی باین سوره پیغمبر را [illegible]

آگاه کرد برخی مفصل از امام حسین نقل کرده اند که گروهی از کفار [illegible] وادی [illegible] دشمنی

یک اعرابی بجناب رسالت خبر رسانید آنحضرت دو مرتبه فریقی از مسلمانان [illegible] یکی از صحابه [illegible] فرستاد و هر بار از

صعوبت کارزار در آن وادی پر از اشجار و احجار جمعی از فرستادگان [illegible] بدرجه شهادت رسیدند و بقیة السیف بهزیمت برگردیدند عمرو عاص

بعرض باریافتگان محفل خاص رسانید که الحرب خدعة اگر من مامور شوم بحیله و خدعه میتوانم غالب شد و چون دستوری یافت رفت و ناکام

باز بجانب مدینه طیبه شتافت آخر الامر علی بن ابی طالب بسروری لشکر اسلام مقرر شده بر سر آن اشقیا تاخت و کار ایشان را ساخت بشیر

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] وقتی که جنبانیده شود زمین جنبیدنی که مخصوص او شده در روز قیامت یعنی بشدت تمام جنبانیده شکند

و ریزه ریزه گردد و کلمه زلزالها بکسر زا و فتح آن هر دو خوانده شده بکسر مصدر است و بفتح اسم مصدر [illegible]

و بیرون افکند زمین متاعهای خود را که در آن مدفون است یعنی مردها و گنجها مخفی نماند که ذکر لفظ ارض بار دیگر از آنجهت است که در آیت اول الف و لام برای

جنس است یعنی طبقات زمین همه بلرزش و جنبش در آید و درین آیت الف و لام عهد خارجی است و اشاره بطبقه اولین که مدفونات در آن میباشد اثقال جمع ثقل

بفتحه و در لغت یعنی متاع خانه است [illegible] و گوید آدمی که چیست زمین را یعنی چه میشود او را که باین شدت اضطراب

می جنبد یعنی لفظ انسان را مخصوص بکافر دانسته اند ازین جهت که او اعتقاد بقیامت ندارد و مؤمن میداند که علامت قیامت است [illegible]

[illegible] در آنروز یعنی روزی که زمین بزلزله در آید بگوید خبرهای خود را یعنی آفریدگار او را گویائی دهد تا بگفتار در آید و هر عملی که خلایق

بر او کرده اند همه را شرح دهد [illegible] بدان سبب که باشد که پروردگار تو حکم فرستاده برای او که بگو خبرهای خود را [illegible]

در آن روز بیرون آیند مردمان از قبرها پراکنده یعنی مؤمن جدا باشد از کافر و صالح از طالح [illegible]

[illegible] نموده شود ایشان را عملهای ایشان یعنی جزا دهند ایشان را برای آنکه جزای کردار هر یک دهد بعضی قاریان

یروا را بضم یا خوانده اند یعنی تا ببینند عملها خود را و این معنی صد هر دو قرائه کیست [illegible]

پس هر کس که کرده باشد بوزن ذره کار نیکو خواهد دید آن کرده خود را یعنی جزای آنرا خواهد یافت و فرد آن در دیوان عدالت الهی گم نخواهد شد

[illegible] و هر که کرده باشد هم سنگ ذره کار بد خواهد دید سزای آنرا زیرا که عدل مقتضی اینست اینجا نیز در کلمه

یره ضم یا و فتح آن هر دو جایز است یعنی نموده خواهد شد یا خواهد دید ذره در لغت بدو معنی آمده مورچه کوچک و غباری که در زیر پرتو خورشید نماید

و حاصل کلام قلت مقدار عمل است مرویست از حضرت رسالت صلعم که هر کس سوره زلزله را چهار بار بخواند گویا که تمام قرآنرا خوانده یعنی بر وفق آن

اجر یابد منقول است که صعصعه جد فرزدق شاعر بخدمت رسالت مآب آمد و گفت بخوان چیزی از آن کلام که بر تو نازل میشود حضرت رسالت مآب صلی الله علیه

و آله وسلم سوره زلزله تلاوت فرمود صعصعه گفت همین دو کلمه برای بیدار شدن آدمی از خواب غفلت بس است

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] سوگند باسبان دونده در غزو جهاد که در وقت دویدن نفس نفس زدنی سخت [illegible] پس آن اسبان

آتش می آورند بزدن سمهای خود بر زمین سنگلاخ قدح در لغت زدن آهن بر سنگ است و آنرا بر آوردن آتش از آن [illegible]

بسیار سوزنده مرویست از حضرت رسول صلعم که هر کس سوره قارعه بخواند ثقل میزان سنگین میشود و از امام جعفر صادق منقول است که خواندن [illegible]

این سوره از فتنه دجال و هول قیامت ایمن و محفوظ گردد [illegible]

[illegible]

[illegible] غافل کرد از آخرت و غافل ساخت بهوا و هوس دنیا شمارا ای مشرکان سبب بسیاری مال و نسب [illegible]

تا وقتی که زیارت کردید گورستانها را یعنی همیشه کافر ماندید تا مردید و تفسیر دیگر بنا بر حکایت است که در بنی عبد مناف و بنی سهم

[illegible] مفاخرت میکردند بر کثرت قبیله و بعد از شمار مردم قبیله بنی عبد مناف بیشتر بحساب آمدند بنی سهم گفتند که مردم ما در جاهلیت

بسیار کشته شدند مقتولان را نیز شمار میکنیم و بنا بر این بموجب گورستانها که مدفون اند شمردند [illegible] اینجا تاویل است و کلا [illegible]

ردع کلمه کلا بمعنی اولین مناسب است لفظ زیارت از روی مجاز طریق تهکم واقع شده چرا که در حقیقت زیارت بمعنی آن [illegible] که مانوف باشد

و اقامت کرده نشود [illegible] مرتبه [illegible] باشد [illegible] کلا برای ردع است یعنی

همچنین نیست که شما ای مشرکان فهمیده اید در اینکه زینها را ترجیح بر کار آخرت داده اید [illegible] حقیقت را که صواب کدام است یعنی روز

مرگ خواهید دانست [illegible] پس بعد از دانستن باز همچنین نیست که عمل نمایید اگر هنگام مرگ دانسته باشید بلکه زود باشد

که بار دیگر بدانید تحقیق آنرا زیرا که بعد از [illegible] بعمل آید [illegible] همچنین نیست که آنچه در نکوهش دنیا کرده ایم [illegible]

شکی در آن باشد و شما خطای دنیا پرستی را بطریق احتمال و شک دانید بلکه اگر بدانید دانستن یقین [illegible] هر آینه می بینید

البته دوزخ را بدیده عقل یعنی در دنیا از راه فکر و تامل نزد شما نمایان میشود دوزخ بعضی قاریان لترون را بضم تا خوانده اند و آورده اند که قراة

علی بن ابی طالب چنین بوده معنی اینکه هر آینه نموده خواهد شد بشما دوزخ و مآل هر دو قراة یکیست زیرا که این نمودن هم بصیرت

[illegible] پس بعد از آن دیدن بچشم بصیرت هر آینه البته خواهید دید بچشم بصیرت یعنی در آخرت هر آینه خواهید دید [illegible]

[illegible] بعد از آن که دوزخ را معاینه خواهید دید در آخرت هر آینه البته پرسیده خواهید شد از ناز و نعمت دنیوی که از آن مغرور شده

آخرت را فراموش کرده بودید اکثر عارفان حکم این سوره را مخصوص کفار نمیدانند بلکه عام است برای دنیا طلبان مطلق و توبیخ است

بجهت جاهلان غافل از حق الحق سوق کلام مقتضی تعمیم است برای عوام و حکایت مذکور دور است از نظام کلام

مرویست از حضرت خیر الانام علیه الف الف الصلوة و السلام که هر کس سوره تکاثر در نماز فریضه بخواند حق سبحانه و تعالی

بازپرس باز نعیم دنیا از و نکند و بدهد ثواب خواندن هزار آیت کلام ملک العلام یعنی قران مجید

[illegible]

اسیر و قتیل شدند و شرذمهٔ قلیل منهوب و ذلیل فرار بر قرار دادند عمرو عاص که در جهاد رفیق مسلمانان نبود در غنیمت شرکت مینمود و از غارت

[illegible] می ربود چون خبر ظفر بحیز انبشار رسید و شماتت اهل شقاوت موجب ملال خاطر حضرت گردید حق تعالی حبیب خود را باین سوره مژده

فتح رسانید [illegible] تمام معجز نظام چنین اقتضا کرده که در ضمن حلف نامی ما جری قدام و خلف را ادا کرد تا وسطن به جمعا بیان واقعه

[illegible] ان الانسان اشاره بعمرو عاص و حیله ساختن او و آخر سوره وعید بمجازات منافقان است و در جهنم انداختن مخفی نماند که

[illegible] از اول تا آخر سوره باین روایت مناسبت مناسبت تمام دارد والله اعلم بالصواب در روایت است از حضرت رسالت صلی الله

علیه و آله و سلّم که هر کس سوره عادیات بخواند بعدد هر که در مزدلفه حاضر شده ده حسنه یابد

قارعه نامیست از نامهای قیامت و قرع در لغت یعنی کوفتن است چون [illegible] قیامت را کوبنده نام کرده برای اینکه

[illegible] بجنبش مؤمنان را باضطراب [illegible] برین کلمه برای عهد ذهنی است چیست آن کوبنده چون معروف

و معلوم [illegible] قارعه نام قیامت است [illegible] تقریر فرمود که آن قارعه چه چیز است

و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول که چیست قارعه یعنی نگوییم ندانی [illegible] آن چیزیکه

ما او را قارعه نام کرده ایم روزیست که باشند مردمان در آنروز مانند پروانه پراگنده که نه فتن و خیزان و پریشان پامال می شوند از هرج و مرج آنروز

و باشند کوهها در آنروز همچو پشم رنگارنگ وا زده یکسان حلاجی کنند یعنی که ریزه ریزه

شده بهوا روند و رنگارنگ باعتبار [illegible] مختلف است که در جبال و معادن می باشد [illegible] پس اما آنکه

که گران باشد ترازوهای عمل نیک او یعنی عملهای نیک و بد بر روزه [illegible] او را روز قیامت چون بمیزان سنجند کفه خیر وزین باشد

مخفی نماند که تصدیر عبارت برای اعمال حسنه شد اشاره بمزید رافت الهی جانب بندگانست [illegible] سیل [illegible] در

زندگانی پسندیده باشد در آخرت یعنی زندگانی که لذت میدهد که خشنود باشد [illegible] اسم فاعل بمعنی اسم مفعول آمده یعنی مرضیه

و اما کسی که سبک باشد ترازوهای عمل نیک او پس مادر او جهنم است یعنی چنانچه فرزند در شکم مادر خود

[illegible] ملازم دوزخ خواهد بود هاویه نامیست از نامهای جهنم باین اعتبار در قرآن بیان یافت [illegible]

و چه چیز دانا کرد ترا ای رسول که چیست هاویه یعنی تا نگوییم ندانی چرا که جهنم باین نام معروف نیست [illegible] هاویه [illegible] آتشی است بسیار

علی الافئدة آن آتش است که بلند میشود بر دلها و فرا میگیرد دلها را مخفی نماند که آتش خدای ایمنی درود که آتش ماده از هیزم و نحو آن
می باشد نیست چنانکه فرموده وقودها الناس والحجارة و از ذکر دلها مطلب اینست که المی فی از آن آتش زیاده بر الم نیست تشبیه
آتش بکننده مبالغه در احراق است و اختیار این لفظ برای مجازات همزه است که بمعنی مرادف هزم است [illegible]
بدرستی که آتش بر دلهای بخیلان شکست دهنده قرآن پوسته و بر هم بسته است [illegible] در ستونهای کشیده شده یعنی غلها
و طوقها شده در گردن های ایشان است در تاریکی کوفه غیر حفص عمد به ضمه خوانده اند مرویست از حضرت رسول که هر کس
سوره همزه بخواند ده حسنه بعدد هر یک از آنکه عیب کرده است و اصحاب سخریه و استخفاف کرده اند خواهد یافت
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیا ندانستی تو ای رسول که چگونه کرد پروردگار تو با همراهان فیلها یعنی چگونه
سزا داد ابرهه و لشکر او را که فیلها همراه کرده بودند برای خراب کردن خانه کعبه اینجا استفهام برای تقریر است یعنی دانستی اگر چه این واقعه در سال میلاد
مبارک حضرت رسالت پناه صلعم واقع نموده بود و معین ظاهر است که آنحضرت از اخبار و آثار دانسته و مجمل آن قصه از روی سیر معتبر اینست که ابرهه بن صباح
حاکم یمن بود از جانب نجاشی یعنی [illegible] حبشی [illegible] روزی حسد ابرهه بحرکت در آمد از این معنی که چرا در ملک او
خانه نیست تا مردم از اطراف و جوانب طواف نمایند چنانکه بطواف کعبه می آیند پس خانه بزینت تمام مرتب و مرصع ساخت و مردم را تکلیف
بزیارت آن کرد مسافران و مجاوران از بیم سیاست بزیارت میرفتند یکی از بنی کنانه آن خانه را که بسود بر مذهب مرتب ساخته بود نجاسة
را خود بر مود در در و دیوار آن خانه نجاست را بملوث حدث آلود تا مردم را از زیارت آن کراهت آید و باز کسی بطواف آن نرود چون ابرهه
را حادثه حدث بر دماغ خورده غضبناک شد و خواست که مسجد الحرام را خراب کند تا آنجا هم کسی بطواف نرود لشکر آراست و فیلان قوی هیکل
همراه گرفته بر سر خانه کعبه آمد عبد المطلب جد بزرگوار سید مختار حلقه در کعبه را گرفته این بیت خواند یا رب لا ارجو لهم سواکا
یا رب فامنع منهم حماکا یعنی ای پروردگار من امید ندارم برای دفع این ظالمان حمایت کننده غیر از تو ای پروردگار من پس باز دار از این
حمایت خود را یعنی حمایت مکن ایشان را و بلدار ما غضب تو همه این جورکنندگان را هلاک کند و قصه ابرهه فیلان را پیش انداخت و بجانب کعبه با لشکر
حبشه تاخت فیل محمود نام که پیش آهنگ بود رو گردانید و فیلان دیگر متابعت او کردند آن کافر جابر متحیر و متحسر مانده استاد و هنوز حلقه کعبه در دست
سر حلقه قریش بود که مرغان گونه گونه از قسم ابابیل بر اوج هوا هویدا شدند بطرزی که جهت فوق در رنگ ابر سیاه پوشش گردید و از ازدحام آن
طیور سیاه بر سپاه حبشه مصداق ظلمات بعضها فوق بعض بظهور رسید هر کدام از آن مرغان سنگریزه از گل بسته که بفارسی کلوخ گویند با خود داشت

اینجا سه احتمالست یکی اینکه سوگند بروزگار مطلق که مظهر بدایع قدرت الهی است و مصدر صنایع حکمت غیر متناهی دوم آنکه قسم بنماز پسین که موصوف بصلوة وسطی است از آنجهت که طرفینش دو نماز یومی و دو نماز لیلی است و بموجب خیر الامور اوسطها افضل نمازها ست سوم اینکه سوگند باین عصر که زمان نبوت سرور انبیا و عهد شریعت غراست مخفی نماند که بنابر تعیین الف لام برای عهد خارجی است و برای جنس و شرافت درین [illegible] این عصر را لایق قسم کرده این تفسیر بهترین تاویلها ست زیراکه مضمون آیتهای لاحق بیشتر اشتباه است

جواب قسم است یعنی بدرستیکه آدمی لفی بیشک در زیان است و استثنائی که بعد ازین می آید لفظ انسان را مخصوص کافران ساخته و تنکیر لفظ خسر اشاره بانست که کافر بزیان بزرگ سرمایه مال و جان را درباخته اند

مگر آنکسان که ایمان آوردند و کارهای پسندیده کردند و وصیت نمودند [illegible] و بر [illegible] دنیوی مسطور [illegible] خلاصه [illegible] که بطمع لذتهای دنیا نقد [illegible] از دست [illegible] دیوی [illegible] خلود را از منافع عقبی برسازد [illegible] حضرت [illegible] که هرکس سوره عصر [illegible] خواند [illegible] شود و از جمله آنان باشد که وصیت بحق و بصبر کردند

وای بحال هر شکست دهنده بعیب گفتن و غیبت کردن و بهر طعنه زننده یعنی [illegible] مغیره یا اخنس بن شریق یا امیه بن خلف است که اینها غیبت حضرت رسول ص میکردند و جمعی فرموده اند که مراد شکست دادن عزت باستخفاف و طعن زدن بر ایشان بشیوه بخیلان [illegible] چون علمه کلمه عبارتست معلوم شد که حکم آیت عام است مخفی نماند که تاویل دوم [illegible] چراکه میفرماید [illegible] آنکس که فراهم آورد مالی را و شمرد آنرا یعنی [illegible] و حساب نگاه داشت و هیچ بهره از آن نبرد نه خود میخورد و نه بمستحق میدهد [illegible] جمع را تشدید خوانده اند برای قرینه عدد

می پندارد [illegible] مال او جاوید [illegible] نگاه میدارد [illegible] یعنی [illegible]

کلا [illegible] برای رد پندار اوست یعنی همچنین نیست [illegible] است [illegible] شکننده است

و چه چیز دانا گردانید ترا [illegible] شکننده یعنی تا گویم ندانی که انجام از شکننده چه چیز است

آن شکننده [illegible] آتش خداست که فروخته شده یعنی فروخته است الله تعالی [illegible]

قوتیت زیراکه لفظاً ومعناً مربوط است واز آیت لاف که مفسران این آیت است نیز آیندی برای الفتی است که میفرماید

رحلة الشتاء والصیف یعنی برای الفتی که در حالت سفر زمستان و تابستان میکنند کنایه از غیبت که همیشه از اطراف و جوانب می آیند و بملاقات یکدیگر میرسند پس این هم نعمتی است که شکر آن ضرورست فلیعبدوا رب هذا البیت پس باید که بشکر این نعمت پرستش کنند قریش خداوند این خانه را

آن خداوندی که طعام داد ایشان را از سبب گرسنگی یعنی در حالت اضطرار رزاق حقیقی که ضمانت رزق میدهد و دیگری در چنان وقتی قادر نیست مثل ایام قحط و غلا و غیرها و آن خداوندی که ایمن ساخت قریش را از بیم غارت و قتل یعنی در سفرها بسلامت آورد و دیگر از قتل و نهب نمی بودند اهل حجاز که این سوره را پنج آیت دانسته اند و آمنهم من خوف را آیت علیحده شمرده اند قرائة لایلاف باختلاف نحویان چهار قسم است یکی باظهار همزه دوم باسقاط آن سوم باثبات همزه وحذف یا چهارم باثبات همزه و یا ... سوم باثبات همزه و یا هردو مرویست از حضرت رسالت پناه که هر کس سوره لایلاف بخواند ده حسنه بعدد هر که طواف کعبه کرده باشد

[illegible]

آیا دیدی تو ای رسول آنکس را که باور نمیکند جزا را یعنی منکر بعث و حساب و قیامت است یا اینکه اسلام را دین خدا نمیداند بلکه مخترع تو می پندارد از آیت لاحق معلوم است که الذی اشاره بابوجهل است یا بابوسفیان

پس این تکذیب کننده آنکس است که میراند یتیم را از پیش خود بعنف آورده اند که روزی یتیمی از ابوسفیان پاره گوشتی خواست او بعصا یتیم را زد و دور کرد و نیز منقولست که ابوجهل وصی بود برای یتیمی او جامه خواست تا برهنه نباشد ابوجهل او را بزجر دور کرد بعضی قاریان یدع را بتخفیف و فتح دال خوانده اند یعنی وامیگذارد یتیم را واحسان بوی نمیکند بنابرین قراءة تاکید بر تیمار است و وعید عام

والکس پس ورغبت نمیفرماید مردمان را بطعام دادن یتیم مسکین [illegible] پس وای برای آن نماز کنندگان چون الف لام عهد است ظاهر است که مخصوص بخصوصیتی است [illegible] آنکسانی که ایشان از نماز خود غافلانند یعنی دل ایشان هنگام نماز در دنیوی می باشد بنابرین سهو در ارکان نماز میکنند

آنکسانی که ایشان بر یا نماز میکنند این جواب است که برای نمودن بخلق میکنند از روی فریب تا جای پیش داشته رعایت نمایند یا ملحدش نشناسند و تعزیر نکنند خلاصه سخن اینکه خوف و رجاء از خلق دارند نه از خدا و این ماجور نیست بلکه موجب عذابست [illegible] و باز میدارند آنکسان زکوة را از مستحق و بعضی گفته اند که ماعون متاع خانه است و مراد اینکه چون دوستی یا همسایه چیزی از اثاث البیت بعاریت از ایشان میخواهد

ا[illegible] کلاته در [illegible] [illegible] [illegible] هر یک از آنها که بر سر یکی از آن سنگدلان میزد از دبرش بیرون میرفت لاجرم جان بالک دوزخ

می سپرد تا اینکه [illegible] [illegible] [illegible] شتافتند و از غرایب احوال اینکه یکی از ایشان برگشته بمکه آمد بسلامت برگشته بخانمان رفت و با اهل خود رسیده

ماجرای آن معرکه را حکایت میکرد [illegible] [illegible] رسیده [illegible] [illegible] حیر طیور بود که این ضرب میزدند ناگاه ابابیل از بالا نمایان شد و آمد و گفت که

همچنین بودند فی الحال سنگریزه بر سرش رسید و از مخرج [illegible] بیرون آمد [illegible] آن سنگریزه را [illegible] نمودند نام مقتول را بر آن منقوش دیدند بعضی

فاریان الم تر [illegible] [illegible] آیا نکردانید برو [illegible] [illegible] آن اصحاب الفیل را در تضلیل کرد

و باطل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده گرده نقط ابابیل جمع است ودو احد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اصحاب الفیل سنگریزها

که از گل بسته بود کلمه سجیل در اصل سنگ گل بوده [illegible] لفظ سجیل معرب شده [illegible] [illegible] تخفیف [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سنگریزه [illegible] گفته

[illegible] [illegible] سور را [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] سبب نزول [illegible] [illegible] [illegible] قریش که عناد میکردند [illegible] [illegible]

مرویست از حضرت رسول [illegible] [illegible] کس سوره فیل بخواند از خسف و مسخ ایمن باشد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سوره بخواند سنگ و چوب گواهی دهند در روز قیامت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در بهشت

[illegible]

[illegible] برای لعنت گرفتن و خوردن قریش باید کرد جار و مجرور [illegible] [illegible] متعلق به فجعلهم کعصف ماکول پنداشته اند

که آخر سوره فیل است [illegible] متعلق [illegible] [illegible] فعل ربک باصحاب الفیل گفته اند و حاصل معنی [illegible] [illegible] هلاک کردن اصحاب الفیل برای آن بود

که قریش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوشته اند که سوره فیل و سوره قریش یک سوره است و [illegible] تمام سوره در نماز

[illegible] [illegible] بسمله را جزو سوره [illegible] [illegible] [illegible] هرگاه کسی در نماز بخواند باید که بی فصل بسمله [illegible] [illegible] متصل [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حمایت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قریش [illegible] [illegible] غیرت الوهیت بود [illegible] [illegible] اصحاب فیل بسبب [illegible] [illegible] آمد

[illegible] [illegible] قریش [illegible] [illegible] [illegible] و محافظت کعبه [illegible] برای [illegible] لعنت قریش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سورها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آورده [illegible] [illegible] سیبویه و خلیل که در نحو ممتازند گفته اند

که جار و مجرور مذکور متعلق به فلیعبدوا است یعنی اگر برای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باید که برای لعنت باید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ و هرگز نا بوده اید و هستید شما پرستنده چیزی را که من می پرستم مخفی نماند که چون از سبب نزول معلوم است
امر بگفتن این سخن برای جواب گروهی از قریش بوده که بحضرت رسول ص گفتند یا محمد تو یک سال خدایان ما را پرستش کن بعد از آن ما یک سال خدای
ترا پرستش خواهیم کرد ظاهر شد که کافران دیگر که آخر ایمان آوردند داخل این صیغه جمع نیستند چه آن جماعت که چنین تکلیف مینمودند ابوجهل و عاص و ولید و اسود
و امثال شان بودند که کافر مردند پس کلام خدا و رسول بصدق پیوست و اگر چه در جواب سخن کافران که تکلیف به پرستی در سال آینده بود همان آیت
اولی کافیست لیکن اگر نفی مخصوص زمان مستقبل می شد سوق کلام موهم عدم نفی برای ماضی و حال میگردید بنابرین نفی دیگر بجمله اسمیه مذکور شد تا افاده
استمرار نماید و شامل زمان گذشته و حال هر دو باشد و برای قطع طمع کفار ازین معنی موکد شود پس نباید که کسی این دو آیت را تکرار در معنی داند لَكُمْ
دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ برای شما باشد دین شما و برای من باشد دین من مخفی نماند که این تاویل در صورتیست که دین بنام طریقه و آیین مطلق
باشد خواه حق و خواه باطل تا شعار کفار را هم دین توان گفت و بنابرین تاویل حکم این آیت منسوخ است بآیت قتال لیکن ظاهر انست که لفظ
دین را بمعنی جزا داریم چنانکه در مالک یوم الدین واقع است و بنابرین معنی بی تکلف درستست یعنی برای شماست جزای عمل شما
و برای من جزای عمل من مراد اینکه اگر ایمان بخدا نیارید برای شما خرابیست پس معاذ الله پرستش من هیچ تعلق ندارد و بنابرین تاویل
ضرورت نیست که منسوخ باشد مرویست از حضرت رسول ص که هر کس سوره کافرون بخواند گویا ربع قرآن خوانده و شیاطین از او گریزند و از بلای شرک محفوظ ماند

سورة النصر مدنية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي ثلث آيات

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وقتی که بیاید یاری دادن خدا یعنی آشکار شود و ظاهر گردد و فتح مکه که از تقدیر الهی است یا مراد فتح جمیع بلاد
کفر باشد بدست اهل ایمان وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا و ببینی تو ای رسول که داخل می شوند در
دین خدا یعنی ملتی که حق تعالی مقرر نموده و رسول برای ارشاد و تعلیم آن فرستاده گروه گروه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ
إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا پس پاکی یاد کن بستایش کردن پروردگار خود را یعنی شکر این مقدمه بزرگ بجای آر که غالب شد ترا به تنهائی بر
جمیع عالمیان و طلب آمرزش کن از او یعنی تو مستحق آمرزشی که رسالت را بر وجه نیکو بعمل آوردی پس حق خود را از خدا طلب کن بدرستیکه
پروردگار تو بازگشت کننده است یعنی آنچه در ازل تقدیر کرده است بازگشت میکند بران بظهور آرد مخفی نماند که انچه مفسران [illegible] در تفسیر استغفار
و توبه اینجا نوشته اند مناسب نیست مرویست از حضرت رسول ص که هر کس سوره نصر بخواند ثواب آنکس یابد که در فتح مکه با محمد رسول الله ص حاضر بوده

سورة تبت مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي خمس آيات

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ هلاک شده و نابود باد دو دست ابولهب و نابود شده هر دو دست او یعنی هیچ [illegible] خیر بدستهای

منع میکنند واین نهایت بخل است مخفی نماند فای تفریع در کلمه فویل افاده این معنی میکند که در نوازش یتیم ودادن زکوة یا دادن چیزی خانه عاریت چون عمل تعلق ببذل مال دارد اصلا تن در نمیدهند و رضای خدا نمیجویند ودر ادای چند رکعتی از نماز که هیچ خرج ندارد تن در میدهند وانهم برای جلب دنیویست نه خشنودی خدا مرویست از حضرت رسالت ص که هر کس سوره ماعون بخواند اگر زکوة فرض خود را داده باشد ویکر گناهانش همه آمرزیده میشود

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الکوثر [illegible]

[illegible] هر ستی که ما دادیم وبخشیدیم تو خیر بسیار و بعضی گفته اند که مراد جوی است که موسوم بکوثر است مخفی نماند که جوی آب در بهشت مسمی باین نام است لیکن عجب مینماید که در اینمقام مراد همان باشد چه عطای الهی بر حضرت رسالت پناهی غیر متناهی است ودر مقام امتنان یکی را ذکر کردن که آن نعمتی باشد از لذتهای ظاهری و نعمتهای صوری وجهی ندارد پس باید دانست که لفظ کوثر بحسب صیغه خود که فوعل است مبالغه شده وکلمه اعطینا معنی خیر را افاده میسازد چرا که عطا متضمن خیر واحسان است وکدام عطای خیر مانند این باشد که حق تعالی ذات عالی ودر ملک وجود کائنات را بمرتبه رسالت سرافراز فرمودند و برتری بر جمیع انبیا بخشید وقران مجید را که بهترین کتب منزل است برو فرستاد و شفاعتش را در حق امت بشرف قبول آراسته کرده شد اصول عطایات دیگر فروع وتوابع لا تعد ولا تحصی زمخشری نوشته که قرائت نبی ص انا انطینا بوده وبا دو نقطه اعطیناک را جایز داشته ودر تفسیر آورده که فی الوضع اگر قرائه رسول الله ص انطیناک باشد اعطیناک خواندن جایز نیست هر چند که کلمات در معنی مترادف باشند [illegible]

[illegible] پس تو نماز کن برای پروردگار خود در شکر عطاهای او ونحر کن قربانی های را در راه او مخفی نماند که فای تفریع افاده این معنی میکند که شکر وجزای که بنده در ازای عطای پروردگار بجای آورد بیش از این نمیتواند که رنجه بر بدن یا خرجی در مال قرار دهد [illegible]

[illegible] هر ستی که دشمن کینه جوی تو خودش بی دنباله است یعنی ذکر خیری وفرزندی ازو نمیماند تو بی دنباله نیستی چنانکه او میگوید بلکه نسل تو تا روز قیامت ودر دنیا وابد الاباد ذکر خیر تو باقیست سبب نزول اینکه عاص بن وابل در بیرون مسجد با حضرت رسول ص سخن میگفت چون بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با همان ابتر واین سخن را بسبب فوت عبدالله که فرزند آنحضرت بود از بطن خدیجه گفت مرویست از حضرت رسول ص که هر کس سوره کوثر بخواند حق تعالی او را از نهر کوثر بنوشاند وبعدد هر قربانی که مسلمانان کرده باشند حسنه عطا فرماید

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] بگو ای رسول در جواب کفار که ای کافران [illegible] نمی پرستم آنچه را شما می پرستید در زمان آینده چیزی را که شما می پرستید [illegible] ونه هستید شما پرستش کننده آنچه من می پرستم [illegible] ونه هرگز بوده ام پرستنده در زمان ماضی وحال پرستنده چیزی را که شما پرستش کردید [illegible]

خدای را که تو می‌پرستی وصف کن تا بدانیم و برخی نقل کرده‌اند که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه پرسیدند از حضرت که خدای تو کیست رسول
فرمود که الله است آن ایشان گفتند وصف کن که الله از طلا است یا از نقره یا از آهن یا از چوب و جماعتی فرموده‌اند که یهود گفتند نصرت
که ما وصف الله را در توریت خوانده‌ایم تو نیز وصف کن تا بدانیم که مطابق میشود یا نه مخفی نماند که از مطابقت جواب با سوال صحت این روایت
ظاهر است چه کلیات صفات الهیه در همه کتب آسمانی مذکور است عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب هو الله احد بغیر قل قراءة کرده‌اند و
زمخشری آورده که قراءة نبی صلعم الله احد بوده بغیر قل و بدون هو پوشیده نماند که این روایت چون خبر آحاد است اعتماد را نمی‌شاید و نیز مقتضای درایت
هو می‌باید زیرا که مراد ماین و حدانیت خدا است پس ضمیر که راجع باوست ضرور است که مذکور در آید و از اینکه مسمای اسم الله واحد باشد عقل باطل
شرک در خدائی نمیکشاید خبر صحیح اینست که هو مبتدا است و الله خبر او و احد خبر ثانی آن خبر کلمه ثانی الله الصمد صمد بسکون میم بمعنی قصد است و بفتح میم
بمعنی مقصود و عرب بمناسبت این معنی بزرگ قوم را که رفیع الشان و مرجع حاجات و برآرنده مقصودات باشد صمد میگویند پس چون مقصود حقیقی و
برآرنده مقصودات حق جل و علاست موسوم بصمد است مخفی نماند که تکرار لفظ الله اینجا برای تخصیص این صفات بذات خداست یعنی در حقیقت بزرگ
و رفیع الشان و مرجع حاجات و اهم مقصودات اوست نه غیر لم یلد و لم یولد نه زاید خدا یعنی او را فرزند نمی‌باشد و نه زاده شده
است یعنی پدر و مادری نداشته و لم یکن له کفوا احد و نبوده نیست خدا را هیچ مانندی مخفی نماند که این کلام معجز نظام اگرچه نفی
عام است لیکن در ضمن دلیل است برای نا داشتن فرزند و پدر و مادر و زوجه زیرا که در داشتن این چیزها مماثلت و مناسبت لابد است پس چون
مماثلت با هیچ چیز او را نیست این چیزها هم نیست و نفی مماثلت از خالقیت مدلل است چه خالق را با مخلوق مماثلت محال عقلی است و باید دانست
که این سوره جلیله تنها جواب یهود و مشرکان نیست بلکه ابطال جمیع ملل باطله است باین تقریر که هو رد اعتقاد معطله است که میگویند صانعی نیست
و الله مبطل مذهب فلاسفه است که میگویند صانع است اما او را اسمی نیست و الله احد مبطل عقیده ثنویه است که میگویند اله فی الارض و اله فی السماء
و الله الصمد مبطل ملت مشبهه است زیرا که محتاج الیه منحصر در ذات یگانه او شد و باقی همه محتاج پس مشابهت نیست لم یلد و لم یولد رد مذهب
یهود و ترسا است که عزیر و مسیح را فرزند خدا میدانند و لم یکن له کفوا احد ابطال عقیده مجوس است که به تزویج خدا قائل‌اند بعضی قاریان کفوا را بواو
خوانده‌اند و برخی بهمزه جمعی بسکون فا و طایفه بضم آن و ابو عمرو در تمام فواصل تنوین را برطرف کرده بسکون دال قراءة نموده مرویست که حضرت
رسالت صلعم شنید که شخصی سوره توحید میخواند فرمود که وجبت یعنی واجب شد مردی پرسید که چه چیز واجب شد یا رسول الله فرمود که واجب شد برای
این شخص بهشت و انس بن مالک روایت کرده که شخصی در خدمت رسول الله صلعم شکایت از فقر و فاقه کرد حضرت فرمود که هرگاه داخل خانه خود شوی
سوره اخلاص بخوان چون چند روزی آمد چنین کرد چندان وسعت در معاشش رسید که همسایگانش نیز بهره‌مند شدند و نیز بروایت

خود نکرد و این در حقیقت هلاکت از آنجهت که انجامش هلاک ابدیست سبب نزول آنکه چون حکم وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت

رسول صلعم بر فراز کوه صفا برآمده ندا کرد که یا صباحاه و این کلمه‌ایست که عرب برای فراهم آوردن مردم بجهت اخبار از امری عظیم میگویند

پس خویشان آنحضرت همگی بجانب صفا دویدند و بعد از آنکه بر ابولهب ظاهر شد که طلب قبیله و عشیره برای دعوت باسلام

است آثار بی‌صدق و صفا گفت تباً لک الهذا دعوتنا یعنی هلاک باد برای تو آیا برای این مطلب ما را طلب کردی و بعد از این سخن سنگی

بدو دست برداشت تا بجانب حضرت اندازد سنگ از دستهای آن سنگدل جدا نشد ابن مسعود و قد تب قراءت کرده و لهب

بکسر و تنوین خوانده دیگران بسکون با قراءت نموده اند و بعضی قاریان ابو لهب خوانده اند یعنی کنیتش ابولهب است و باید که

بجنس مذکور شود چنانکه در خط امیرالمؤمنین علی دیده اند که علی بن ابوطالب مرقوم بود نام ابولهب عبدالعزی بوده اما بنیادو وجه

بکنیت مذکور شده یکی اینکه چون کنیتش متضمن ذم است مقام مقتضی آنست دوم اینکه آنچه مخالف نفس الامر باشد

حق تعالی نمیگوید و ... از اعمال حضرت است ... باید نداشت از و مال او و آنچه

کسب کرده بود از عملها نکال و عذاب محقق نماند که این موید هلاک هر دو دست است ... نزدیک است

درآید در آتشی که صاحب شعله است یعنی دوزخ ... و زن ابولهب بردارنده هیمه است یعنی نعمات

در گردارش همه مواد فروختن آتش جهنم است اعجاز کلام آنکه در حقیقت هم این نوع داشته زن ابولهب خار و خاشاک زردی

عداوت میکشید و می‌آورد تا بر سر راه رسول الله صلعم شبها اندازد و آنحضرت را اذیتی رسد ...

در گردن زن ابولهب ریسمانیست از لیف خرما بجانب حقیقت و محب زهر دید ملحوظ است حقیقت اینکه طریقه هیمه کشی او چنین بود

که حلقه ریسمانی از لیف خرما برای محکم بودن پشتاره هیمه بر پشت می‌افکند و مجاز چنین که همان ریسمان او را کشیده بجهنم میبرد

و آخر این مجاز نیز بحقیقت انجامید چنانکه در تواریخ دیده شده که کشش آن حلقه ریسمان بسبب گیرائی هیمه حلقش را فشرد و جان بمالک دوزخ

سپرد و روایت حضرت سوره که فرمود هر کس سوره تبت بخواند امیدوارم که حق تعالی او را با ابولهب یکجا نکند و این کنایه از رفتن به بهشت است

... و ... ایات ... سوره ...

... الله الرحمن الرحیم

... بگو ای رسول در جواب یهود یا مشرکان که دینی خدا اکیست یعنی هیچ وجه دوئی در ذات او نیست نه از

جهت ترکیب و نه تعدد و نه شرکت اختلاف است در سبب نزول و صفت خدا مردم بودند بعضی آورده اند که مشرکان گفتند یا محمد خدای

آورد و خبر کرد که رشتهٔ سحر در فلان چاه است حضرت رسول ص علی بن ابیطالب ع را بر سر آن چاه فرستاده تا این یازده آیت را آنجا تلاوت نمود و

بهر آیتی گرهی از آن رشته گشود جادو باطل گردید و بعون عنایت الهی مزاج مقدس حضرت رصحت کشید بروایت صحیح مسلم و صحیح مروی است که آنحضرت که فرمود

دو سوره چنین نازل شده مانند آنها سوره نازل نشده و در حدیث آمده که فرمود هر کس معوذتین بخواند گویا جمیع کتب الهی را خوانده

[illegible] وهي ست آيات

[illegible] الرحمن الرحيم

قل [illegible] الناس بگوای رسول که پناه میگیرم بپروردگار آدمیان وجه اینکه پرورش را مخصوص برای آدمیان

فرموده اینست که پناه گرفتن اینجا از گزند ایشان است بعضی قاریان بجای اعوذ عوذ بی همزه خوانده اند در صورت معنی مصدری و عام شد

یعنی پناه گرفتن بپروردگار آدمیانست و این عام شدن ملائکه را عام خداشناخت [illegible] پناه میگیرم بپادشاه آدمیان

[illegible] پناه میگیرم بخدای آدمیان زمخشری نوشته که ملک الناس و اله الناس هر دو عطف بیانست برای رب الناس عطف اول برای

اینکه غیر خدا را هم رب میتوان گفت چنانکه خدا فرموده اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله مخفی نماند که غیر خدای تعالی را رب نتوان گفت اما

این آیت که او سند آورده است سند نمیشود بلکه سند نقیض مدعاست چرا که در مقام توبیخ است و از توبیخ ظاهر است که در آن آیت رب حقیقی مراد است

چنانکه و المسیح بن مریم معلوم باید که نصاری او را خدا میدانستند و بنابرین تمثیل که زمخشری آورده سند میتوان گفت پس در اینمقام می بایست این آیت را سند بیاورد

وقال للذی ظن انه ناج منهما اذکرنی عند ربک چه از جهت آنکه کلام پیغمبر است دلیل جواز است در علاقهٔ مجاز [illegible] سهو دیگرش اینکه دلیل این مجاز آورد

ملک الناس و اله الناس را عطف بیان می پندارد اگر عطف بیان باشد معطوف علیه بر حال خود باقی می ماند و حال اینکه ربوبیت خدا حقیقی است نه مجازی

و اله الناس هم مجاز ممتنع است پس باید دانست که ملک الناس و اله الناس بدل رب الناس واقع شده و چون در مقام پناه بردن مطلب

سرا دادن و هلاک دشمن است پرورش کردن حق تعالی که شامل جمیع ناس است و متضمن حمایت است بمطلب آشنا نیست لهذا بلفظ ملک بدل فرمود تا نتیجه

شان پادشاهی است که عدالت کند و ستمکار را سزا دهد از آن لفظ ظاهر شود و از اینجهت که عدالت پادشاه مخصوص دنیاست باز بدل باله الناس فرمود

تا مکافات آخرت هم ثابت گردد و چون بدل واقع شده لفظ ناس تکرار نیست و ظاهر باید مضمر نمود عطف بیان که در آن اضمار کافیست طبرسی از جامع العلوم نحوی نقل

کرده که تکرار در لفظ ناس از آنجهت است که مراد از اول اطفال اند که در رحم اند و لهذا لفظ رب فرمود و مراد از دوم اطفال اند بنابرین ملک فرمود و مراد از سوم

مکلفان اند برای این آله گفت که او را عبادت میکنند پوشیده نماند که ضعف این سخن قویست چرا که اگر از هر لفظ ناس فرقه علاحده مراد باشد ربوبیت

مخصوص برای یک فرقه شود و ملکیت خاص برای طایفه گردد و الوهیت مختص برای فرقهٔ باشد و مع ذلک این عبارت [illegible] و المراد بالناس

انس روایت کرده که هر کس در نماز پنجگانه یکبار این سوره نخواند گویا نماز نکرده و اگر از جمله ناچیه در نماز نخواند بر دین ابولهب باشد

سورة الفلق [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم وقيل مكية وآيت

[illegible] بگو ای رسول که پناه میگیرم به پروردگار صبح مخفی نماند که فلق در اصل بمعنی شگافته شدن و از هم جدا گشتن است
و سفیده صبح را که فلق گفته اند بهمین سبب است که تاریکی شب از آن شگافته میشود و سفیدی از سیاهی جدا و ممتاز میکرد و پس بهتر آنست
که اینجا فلق را عام دانیم زیرا که برآمدن اشیا از اشیا همه شگافتن ظلمت عدم است بنور وجود و آنهم صبحی است که از افق قدرت ازلی میدمد
و قرینه برای عموم اینکه میفرماید [illegible] از گزند و آسیب هر چه پروردگار آفریده است پوشیده نماند که ازین عبارت لازم
نمی آید که هر چه پروردگار آفریده است شری در آن باشد بلکه اطلاق افاده این معنی میکند که در هر مخلوقی که امکان مفرقی باشد پناه میگیرم
از آن بخدا [illegible] و پناه میگیرم به پروردگار از بد هجوم کننده در رنج رسانیدن وقتی که درآید بکار خود
مخفی نماند که غسق در اصل لغت بمعنی هجوم بردن و درافتادن است و بعد از آن در هر مقامی خاص شده برای مفهومی غسق اللیل یعنی زیاده شد
ظلمت آن و غسق العین یعنی سیلان کرد اشک آن و غساق که در قرآن مجید واقع شده نیز بمناسبت همین معنی است که ریم جراحت دوزخیان
بسیار میشود و روان می گردد مفسران غفر الله لهم آنرا بمعنی خاص که تعلق بکثرت ظلمت شب دارد غاسق را هم مخصوص بشب دانسته گفته اند که
یعنی پناه میگیرم بخدا از شر تاریکی شب چون درآید و فرا گیرد همه چیز را و بعضی نوشته اند که از شر آفتاب چون غروب کند لیکن بهتر آنست که تعبیر
بمعنی عام کرده شود چنانچه خادم علما نوشت و وقوب بمعنی واصل شدن است عموما و این را هم مفسران خاص کرده گفته اند که مراد غروب آفتاب است
یا داخل شدن آن در کسوف و زمخشری نوشته است میتواند بود که مراد از غاسق مار سیاه باشد و از وقب گزیدن او و غالبا غسق لیل را در اصل
معنی سیاهی شب فهمیده اند و از آن سیاهی بمار سیاه پی برده اما از روز روشن ترست که غسق بمعنی ظلمت و سیاهی نیست والا غسقت العین
و غسقت الجراحة در وقت روان شدن اشک و سیلان ریم گفته نمی شد چه اصل معنی در لغت برای این کلمه همان است درافتادن است و در هر چه
از شان آن باشد منظور است [illegible] و پناه میگیرم به پروردگار از گزند و بدی زنان نفس دمنده
در گره ها [illegible] و پناه میگیرم از گزند و آسیب رشک آرنده وقتی که رشک آرد سبب نزول سوره بر روایت
اصح اینست که زنان ساحره یهودیه در آن عصر بودند بفرموده حاسدان و معاندان سحر کردند بر حضرت رسول ص و در یازده گره که بر رشته زده بودند
نفسها با فسون و جادو دمیدند و قدری از موی مبارک سرور عالم بدست آورده بودند که جادو را بر جان بعمل آورده اند و آن رشته را در چاهی
افکنده اند تا کسی نیابد و بنابر تاثیر سحر چند روزی وجود شریف حضرت رسالت ص در رنج می بود پس جبرئیل دوازده آیت که در معوذتین است آورد

گیاه زبان رویاند. و در حساب تابش آفتاب عنایت که ثمره‌اش جهال را به یکبارگی کمال علم رساند. از آنجا که آب و رنگ گل مرئی نمایش غرابت صنعت است نسیم بهار حسانش بربی برکان خزان خواری بیشتر وزد تا چشم حیرت اهل بینش نگریستن شود. و تماشای جلوه در بازتر از گردش چشم خوبان منظور آید قدرتش با ظهار اقتدار از صدف ناچیز گوهر برآرد و حکمتش با جفای سرا زکرم به بی اعتبار گنج زر بسیار دهد عجیب‌ترین حکمتی که اشکال مشکال را در مرآت الصفای فکرت مصورت سهولت و یسر نصرت وانموده و غرابت آیتی صنعتی که عقده اسئله حالات محاله را بدست قدرت [illegible] ابهام گشوده ایدهٔ عالی کامل دربی کمالی را بقوت جذب شعاع خورشید عنایت از حضیض مذلت جهل باوج عزت علم ورد و در قلب قلبش را باکسیر کیمیای القای معانی در هنگام تقریر و تحریر کامل عیار درست کرد تا [illegible] تفسیر شد فیض عام عالی تاریخ ختمش الحمد الهی غیبی مدد و همت و توفیق تا این تحقیق لفظ قرانی و تدقیق در کشف معانی آیات ربانی بهیچی صورت وقوع پذیرفت که چون بنظر ارباب حال مقبول باشد به برین قال فصل تخمی از ردی نعمت و متعلق حرفی زده خشک تو شد نعمت بستانست غنچه کاسه سخن من رنگ از رخ گل برده و تر شد سخن من انشت با ادعی برکی طبع ناچیز شود زیبا پرورش سخن بیهات منطوطی لاف ز آینه خودبینی سخن بازنشده ونه عندلیب گزاف بنوای خودستائی بلند آوازه بلکه صورت مدعا اینست که بزرگ شناسان سخن‌سنجان معنی‌پرور را اعتساف را کدورت اعتصاف عدل تمامیه تا سلم خود دعوت تیر بر [illegible] در زنگ بید
برزبان یرزنان ایمان بخواند در ترنم تمنا چنین که موسیقی دان نسبت تالیفی معقول با قبول است راست را مخالف قرار ندهند تا سروش غیب گردش چار عیب برده
جوش بوستان بیان ترسید تعقل عقیبیه و سوسند بر سنقیم که مصدق سخن صد آسیار ریک لب شود ز دو شاهد عادل مالکیت خویش آرد و آن گنج را بیرنج از آن خود کند اما جوابی غلط و مقال صدق نسبت شطط فقط هیچ جهل مرتب شود و نقابت دهی خود با غفلت فهمی از دست دهد بر جایه راستی بود امنیت از خطاست این حرف است شاهد عادل هرنکه راست بهر حال احسن وجوه برای ختم کلام در مقام استعاذه بخداوند علامات کما ورد فی الکتاب الاشرف الامجد واجب افتد مر کلام سنتین از رحمت رحمانست فاقول علی طریق الاقتباس اللهم تم بالخیر

شد کتاب نعمت عظمی تمام	این نعمت خان عالی فیض عام	شانزده سیپاره خود کردم رقم	چارده زان از رفیق محتشم
یکصد و یک جزو آمد در حساب	ختم شد در دو مجلد این کتاب	خواستم ای رشک تاریخ نوشت	از خیال و فکرت نیکو سرشت
تا بماند یادگارم در زمان	از سنین و روز ختم و وقت آن	بود آن ماه جمادی نخست	نام مشهورش نمی‌آید درست
مصرع تاریخ شد بی اشتباه	پس یوم پنجشنبه سلخ ماه		

البالغون والمکلفون ولذلک قال آیه الناس لانهم یعبدونه صحیح نیست زیرا که بالغان ومکلفان همگی او را عبادت نمیکنند بلکه بسیاری
کافرند پس الوهیت خدا باعتبار صدور عبادت از مکلفان نیست بلکه از جهت استحقاق پرستش در نفس الامر ثابت ومحقق است پس بالغ وغیر
بالغ را درین استحقاق دخلی نیست بیضاوی تکرار او را اظهار نموده میگوید که بجهت مزید بیان واشعار بشرف انسان است این سخن نیز مرجوح ومجروح است
چراکه حق مقام وصف عظمت خداست وشرف انسان موجب افتخار غنی بالذات نتواند شد

یعنی پناه میگیرم بخدا از گزند وبدی وسوسه که پنهان کننده است چیزهای آشکار را یا پنهان شونده است بعد از آشکار شدن وسواس بفتح واو
بمعنی وسوسه است چنانکه زلزال بفتح بمعنی زلزله وآن در لغت آواز ضعیف است که غیر از گوش کوشش هیچ گوشی آنرا نشنود وخنس در لغت
پنهان شدن است وغائب گشتن وشیطان را که خناس گفته شده از جهت آنست که هرگاه بنده خدا را یاد کند و او پناه گیرد شیطان پنهان و
غایب میشود پس تقریر معنی آیت بدو وجه توان کرد یکی اینکه چنانچه میگویم پناه میبرد بکردگار از گزند وبدی آن وسواسی که خود پنهان کننده است امور
ظاهر واضح را که توحید ذات خدا وقدرت وصفات اوست یا از بدی وگزند وسوسه که شیطان میکند در دل

آن خناس که او در غفلت بگوش هوش میرساند در سینهای مردمان یعنی دلها را اغوا میکند و از راه حق می برد
اینجا بمعنی بیان است یعنی وسوسه که شیطان در دلها میکند در صورت بیان الذی شد یا همان
وسواس که قوت وهمیه انسانی ونفس اماره در دلها میکند وبنابرین بیان وسواس است اللهم احفظنی علی کلا التقدیرین و
احرسنی من شر اشرار الثقلین وبارک علی بخیر الدارین واعف عنی سهوی واغفر لی ذنبی بجاه رسولک سید الکونین

سخن آفرین وآفرین سخن سخن آفرین را که خلق کلام بی کلام خلق نتواند وستایش دانش بدانش ستایش آن دانش آفرین را که دانا کند هر که را
دانا نداند بقدرت کامله اجسام را بدون دهان گویان وزبان را ست زبان نماید چنانکه گویا مصداق انطقنا الله الذی انطق
گویا شده واز حکمت بالغه فیض العام بخاطری انعام فرماید که در مدرس معلم مکرم علم الانسان ما لم یعلم
دانا گشته هر جا که هست معنی روشن بیان اوست هر شعله که نور فشاند زبان اوست حبذا بارش سحاب رحمت که از حبه دل گیاه